اثرآفرینان

زندگینامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران
(از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)

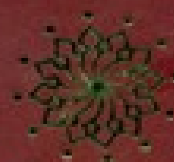
جلد سوم

داوودی بارفروشی - شیونی فومنی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمدرضا نصیری



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۴

فهرست منابع و مآخذ

در این مجلد علاوه بر استفاده از مآخذ مجلد اول و دوم، از کتابهای زیر نیز بهره گرفته شده است:

۱ـ احوال و آثار حضرت آیت‌الله سعید (ره)، محمود سعید تهرانی، کتابخانهٔ مدرسهٔ چهل ستون مسجد جامع تهران، ۱۳۷۴ ش.

۲ـ احوال و آثار عین القضاة، رحیم فرمنش، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۸ ش.

۳ـ احوال و اشعار رودکی، عبدالله نعمه، تهران، کتابخانهٔ ترقی، بی‌تا.

۴ـ ارشادالقلوب و اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، ابومحمد حسن بن ابی‌حسن دیلمی، قم، مؤسسهٔ آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۵ـ از کوچه رندان، عبدالحسین زرین کوب، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۹ ش.

۶ـ القاب رجال دورهٔ قاجاریه، کریم سلیمانی، با مقدمهٔ ایرج افشار، تهران، نشرنی، ۱۳۷۹ ش.

۷ـ انساب خاندانهای مردم نایین، سید عبدالحجة بلاغی ،تهران، چاپخانهٔ سپهر، ۱۳۶۹ ش.

۸ـ یاد بود استاد روزبه، علی مدرسی، انتشارات دبیرستان علوی، ۱۳۵۲ ش.

۹ـ پارسی‌سرایان کشمیر،گ ـل تیکو، تهران، انجمن ایران و هند، ۱۳۴۲ ش.

۱۰ـ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، احمد تفضّلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن، ۱۳۷۷ ش، چاپ دوم.

۱۱- تاریخ جدید یزد، احمد بن حسین بن علی کاتب، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۵ ش.

۱۲- تاریخ زنجان، ابراهیم زنجانی موسوی، تهران، کتابفروشی مصطفوی - بوذرجمهری، بی تا.

۱۳- تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، کومش، ۱۳۷۲ ش، چاپ دوم.

۱۴- تاریخ منتظم ناصری، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.

۱۵- تاریخ یزد، جعفر بن محمد جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ ش.

۱۶- تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، حسن صدر، عراق، مرکز النشر و الطباعة العراقیة المحدودة، بی‌تا.

۱۷- ترانه‌های خیام، صادق هدایت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش، چاپ سوم.

۱۸- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهرکلام، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

۱۹- حدائق السحر فی دقائق الشعر، رشیدالدین وطواط، تصحیح و مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران، کتابخانهٔ بارانی، ۱۳۳۹ ش.

۲۰- دهخدای شاعر، ولی الله درودیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش، چاپ سوم.

۲۱- دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، انتشارات جانزاده همگام، ۱۳۶۲ ش.

۲۲- دیوان حکیم محمدتقی انوری ابیوردی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ و ۱۳۴۰ ش، ۲ جلد.

۲۳- دیوان رشیدالدین وطواط، تصحیح و مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران، کتابخانهٔ بارانی، ۱۳۳۹ ش.

۲۴- دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح رشید یاسمی، تهران، پیروز، ۱۳۳۹.

۲۵- رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی، به کوشش حبیب یغمایی، بازخوانی و تجدید چاپ به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.

۲۶- رساله‌های حضرت سید نورالدین شاه نعمت‌الله ولی قدس سرّه، جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت‌اللهی، ۱۳۵۵ ش.

۲۷- رمز نیکبختی، احمد حسینی روحانی، ترجمهٔ ابوالقاسم دانش آشتیانی، قم، مطبعه العلمیه، ۱۳۳۸ ش.

۲۸- روزبهان نامه، محمدتقی دانش پژوه، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ ش.

۲۹- ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، مهدی پرتوی آملی، تهران، سنایی، ۱۳۶۵ ش، ۲ جلد.

۳۰- زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد مرحوم شیخ حسینعلی راشد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.

۳۱- سرالسّعادة، احمد حسینی روحانی، قم، مطبعةالعلمیه، ۱۳۳۸ ش.

۳۲- سفرنامهٔ ناصرالدین شاه به فرنگستان، بی جا، بی نا، بی تا.

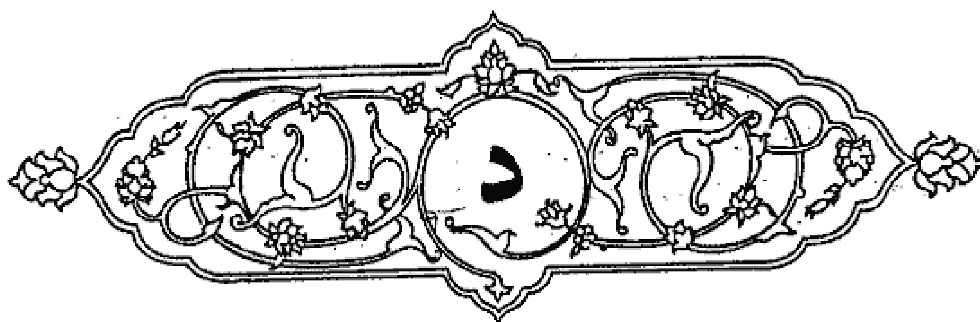
۳۳- سلمان پاک و نخستین شکوفه‌های معنویت اسلام، لویی ماسینیون، با دو مقدمه از پرفسور کربن و بدوی، ترجمهٔ علی شریعتی، مشهد، طوس، بی‌تا.

۳۴- سلمان الفارسی، عبدالله سبیتی، بیروت، دارالانوار للمطبوعات و دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۷۸ م، چاپ سوم.

۳۵ـ سلمان الفارسی فی مواجهة التحدی، جعفر مرتضی عاملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
۳۶ـ سیری در تصوف، نورالدین مدرسی چهاردهی، تهران، اشراقی، ۱۳۶۱ ش، چاپ دوم.
۳۷ـ شاعران کور، علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۴۴ ش.
۳۸ـ شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، عبدالرزاق کرمانی، تصحیح و مقدمهٔ ژان اوبن، تهران، انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران، ۱۳۶۱ ش.
۳۹ـ شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ابیوردی، سید جعفر شهیدی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷ ش.
۴۰ـ شمس تبریزی، محمدعلی موحدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵ ش.
۴۱ـ صد سال داستان نویسی ایران، حسن میرعابدینی، تهران، نشر چشمه، چاپ اول، ۳ جلد در دو مجلد.
۴۲ـ طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین پول، ترجمهٔ عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
۴۳ـ طبقات الحفاظ، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۴۴ـ عین القضاة و استادان او،نصرالله پورجوادی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
۴۵ـ فرار از مدرسه، عبدالحسین زرین کوب، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۴۶ـ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، جمال امید، تهران، نگاه، ۱۳۷۲ ش، چاپ چهارم، ۲ جلد.
۴۷ـ فهارس اعیان الشیعه، حامد علی حسینی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۸ـ فیض گل، علی مدرسی، ستاد برگزاری کنگرهٔ بزرگداشت استاد رضا روزبه و ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی زنجان، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.
۴۹ـ فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی، مهدی محقق، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹ ش.
۵۰ـ فیه مافیه، جلال الدین محمد مولوی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ ش.
۵۱ـ قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، هفتاد بحث و تحقیق قرآنی، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.
۵۲ـ قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ش.
۵۳ـ کلیات چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، تصحیح و مقدمهٔ محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، ۱۹۰۹ م، افست، تهران، اشراقی، بی‌تا.
۵۴ـ مآثر الامراء،نواب صمصام الدوله شاه نوازخان، تصحیح مولوی عبدالرحیم و مولوی میرزا اشرف علی، کلکته، بی‌نا، ۱۸۹۰ م، ۴ جلد.
۵۵ـ مبانی عرفان و احوال عارفان، علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.
۵۶ـ مجموعهٔ آثار ابوعبدالرحمن سلمی، نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۲ ش، ۲ جلد.
۵۷ـ مطلع‌الشمس، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، زیر نظر مجید رهنما، تهران، سازمان خدمات اجتماعی، ۱۳۵۵ ش، چاپ افست، ۳ جلد.
۵۸ـ مفاتیح العلوم، ابوعبدالله محمد بن احمد کاتب خوارزمی، با ترجمهٔ حسین خدیوجم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران،

۱۳۴۷ ش.
۵۹ـ مقامات ژنده پیل، خواجه سدیدالدین محمد غزنوی، مقدمه و توضیحات و فهارس از حشمت‌الله مؤید سنندجی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش، چاپ دوم.
۶۰ـ مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، ابوعمرو عثمان شهرزوری، تعلیقات و شرح ابوعبدالرحمن صلاح ابن محمد عویضه، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۶۱ـ مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، سید ضیاءالدین سجادی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.
۶۲ـ مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، محمد بدر جاجرمی، با مقدمه علامه محمد قزوینی، به اهتمام میرصالح طبیبی، جلد اول، تهران، مصحح، ۱۳۳۷ ش، جلد دوم، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ ش.
۶۳ـ نامهٔ شهیدی، علی اصغر محمدخانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
۶۴ـ نزهة القلوب، حمدالله مستوفی قزوینی، تصحیح گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.





دابوقی بار فروشی، آقا شیخ محمد شفیع بن ملا محمد علی بن محمد شفیع. (وف بعد از ۱۲۷۲ ق)، عالم دینی. معروف به آخوند آقا. از اهالی دابوق بارفروش (بابل) بود. به کربلا رفت. از معاصران، مقلدان و شاگردان شریف العلماء بود. از آثارش: «مرصاد العباد»، در امامت، و ترجمهٔ آن به فارسی؛ رسالهای در صلح حق رجوع.

الذریعه (۲۰/ ۳۰۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۲۶).

دادمهر، کریم، فرزند محمد حسین. (تو ۱۲۹۷ ش)، شاعر، متخلص به دادمهر. در تبریز متولد شد. به تحصیل علوم قدیمه در مدرسهٔ طالبیه پرداخت. در ۱۳۵۸ ش به تهران آمد و در ضمن کار در بازار در یکی از انجمن‌های ادبی شهر، که به ریاست استاد محمد علی ناصح تشکیل می‌شد، شرکت جست و به امر شاعری به طور جدی پرداخت. از اوست:

گرچه در شاخ جوانی برگ وباری دیگراست
دل اگر باشد جوان، پیری بهاری دیگر است
گر جوانان را بود از عاشقی فخر و شرف
با محبّت پیر گشتن افتخاری دیگر است

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۳/ ۲۸۸-۲۹۲)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۲۰-۱۳۲۳).

داراب هرمزدیار. (س سیزدهم ق)، نویسنده. وی مؤلف دو کتاب به نام «روایات»، مشتمل بر یک سلسله احکام دینی و قضایی بوده است. این کتابها در رابطه با پرسشهای زرتشتیان مقیم هند از دستوران و مؤبدان ساکن ایران در طول سیصد سال، از زمان سلاطین گورکانی تا زمان کریم‌خان زند می‌باشد، که این سؤال و جوابها توسط پیکهایی از هند به ایران و از ایران به هند فرستاده می‌شد.

تمدن ساسانی (۱/ ۲۲۱).

دارابی، شیخ ملا محمد صادق / صادق. (وف ۱۳۰۴ ق)، عالم دینی، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به عندلیب. معروف به حاج آخوند. در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. از آثارش: شرح «زیارة المفجعة»؛ «دیوان» اشعار؛ «بیت الاحزان».

آثار عجم (۱۰۳)، الذریعه (۹/ ۷۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۰۶)، مرآت الفصاحه (۴۲۸).

دارابی، شیخ میرزا عباس. (س چهاردهم ق)، فقیه، اصولی، عالم و فیلسوف. از عالمان بزرگ و فیلسوفان برجسته، در معقول و منقول سرآمد و در فقه و اصول نابغه بود. وی در اکثر علوم به مرتبهٔ بلندی رسیده بود. حکمت را از حاج ملا هادی سبزواری صاحب «منظومه» فراگرفت. وی کتاب «الاسفار» را به خط خود کتابت کرد و حواشی بر آن نگاشت. این حواشی بر تبحر و تحقیق او دلالت می‌کند. شیخ احمد شیرازی نجفی معروف به شانه‌ساز و میرزا ابراهیم نیریزی از شاگردان او می‌باشند. از دیگر آثارش: شرح «دعای کمیل»، به شیوهٔ استادش در شرح «دعاء الصباح» و «دعای جوشن»؛ شرح «قصیدهٔ

میر فندرسکی#.

الذریعه (۱۳/ ۲۵۹، ۱۴/ ۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۸۳ـ۹۸۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۰۶).

دارابی کشفی، سید جعفر ← کشفی دارابی، بروجردی

دارای قاجار، عبدالله میرزا، فرزند فتحعلی شاه. (۱۱۷۵ـ۱۲۳۲ ش)، شاعر، متخلص به دارا. در ۱۳ سالگی به حکومت زنجان رسید و میرزا محمد تقی علی آبادی ملقب به صاحب دیوان، که از منشیان خاص فتحعلی شاه قاجار، بود به وزارت او در زنجان منصوب شد. عبدالله میرزا در جنگ دوم روس و ایران شرکت کرد و از خود لیاقت نشان داد. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به وزارت میرزا شفیع تویسرکانی دوباره به حکومت زنجان منصوب گردید. از آثار خیریهٔ او بنای مدرسهٔ علمیه‌ای است در زنجان. وی در تهران درگذشت. از اوست:

مابه یاد خط سبز و روی گلگون زنده‌ایم
عاشقان را با تماشای گل و ریحان چه کار

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۹۱ـ۵۹۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۲)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۳ـ۳۵)، شرح حال رجال (۲/ ۲۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / دارای قاجار)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۰ـ۵۳)، مصطبهٔ خراب (۶۲)، نگارستان دارا (۳۰ـ۳۱).

دارای کازرونی، احمد، فرزند محمد حسین. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به دارا. وی در عراق تحصیل کرد و از آنجا به هند رفت و مدتی را به سیاحت گذراند. از دارا دو رساله به نامهای «دریای دانش» و «کوه بینش» به جای مانده است، که حاوی شرح اولین غزل خواجه شیراز و پاره‌ای نکات عرفانی و قسمتی از اشعار اوست. اثر دیگر وی «گلزار دارا» است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۶۹ـ۴۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۸۷).

دارایی رازی، میرزا محمد باقر. (؟)، شاعر، متخلص به دارایی. صاحب «طرفه در مدایح»، شعر.

الذریعه (۹/ ۳۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۰).

دارکی اصفهانی، ابوجعفر محمد بن علی بن مخلد. (وف ۳۰۷ ق)، محدث. منسوب به دارک از روستاهای اصفهان. از اصحاب اسماعیل بن عمرو بجلی بود و از وی و سلیمان شاذکونی حدیث شنید. طبرانی و ابوالشیخ بن حیان و ابوبکر بن مقری اصفهانی و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۲/ ۴۴۰)، سیر النبلاء (۱۴/ ۱۳۷ـ۱۳۸).

دارکی اصفهانی، ابوعلی حسن بن محمد بن حسن. (وف ۳۱۷ ق)، مُسند و محدث. به دارک اصفهان نسبت دارد. از محمد بن عبدالعزیز بن ابی‌رزمه و محمد بن حمید رازی و محمد بن اسماعیل بخاری حدیث شنید. قاضی ابواحمد عَسّال و ابوالشیخ و دیگران از وی روایت کرده‌اند. وی جد ابوالقاسم دارکی شیخ شافعیه است.

سیر النبلاء (۱۴/ ۴۸۶، ۱۶/ ۴۰۴).

دارکی اصفهانی، ابوالقاسم عبدالعزیز بن عبدالله بن محمد. (وف ۳۷۵ ق)، فقیه شافعی. منسوب به دارک از روستاهای اصفهان است. پدرش در زمان خود محدث برجستهٔ اصفهان بود. دارکی در ۳۵۳ ق به نیشابور، و پس از چندی به بغداد رفت و تا پایان عمر در آنجا ساکن شد. وی فقه را از ابواسحاق مروزی و حدیث را از جدّ مادری خود، حسن بن محمد دارکی، فراگرفت. او در مسجد دعلج بغداد درس می‌گفت و در جامع بغداد حلقهٔ فتوی و نظر داشت. وی در مذهب شافعی سرآمد بود، گرچه متهم به اعتزال بود، اما او را در حدیث ثقه‌ای امین می‌دانستند. بیشتر اوقات به استناد حدیث نبوی، بر خلاف دو مذهب شافعی و حنفی فتوی می‌داد و در پاسخ اعتراض می‌گفت: «حدیث شریف مقدم بر فتوای آن دو امام است». شیخ ابوحامد اسفراینی و جمعی دیگر از شیوخ بغداد و دیگر شهرها همچون ابوطالب فقیه، ابوالقاسم ازهری و عبدالعزیز ازجی و احمد عتیقی و ابوالقاسم تنوخی از شاگردان وی بودند. ابوحامد اسفراینی او را ستوده و گوید که فقیه‌تر از او ندیده است. در بغداد درگذشت.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱ـ۳۸۰/ ۵۷۵ـ۵۷۶)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۴۶۳ـ۴۶۵)، ریحانه (۲/ ۲۰۵)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۰۴ـ۴۰۶)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۲۴ـ۲۲۵)،

مـعجم البـلدان (۲/ ۴۸۳)، وفـيات الاعـيان (۳/ ۱۸۸-۱۸۹).

دارمی، عبدالرحمن بن خلف بن عساکر.(س پنجم ق)، طبیب و ریاضیدان. وی نزد ابن البغونش کسب علم نمود و اکثر کتب جالینوس را نزد وی خواند. او را از بزرگان طب و هندسه می‌دانند، که در بعضی صناعات دقیقه و اعمال لطیفه نیز مهارتی داشته است.

ریحانه (۲/ ۲۰۶)، لغت نامه (ذیل/ دارمی).

دارمی سجستانی، ابوسعید عثمان بن سعید بن خالد. (ح ۲۰۰-۲۸۰ ق)، حافظ و محدث شافعی. ملقب به محدث هرات. در طلب حدیث سفرها کرد و از ابویمان و یحیی وحاظی و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و علی مدینی و اسحاق بن راهویه و بسیاری دیگر در ایران و عراق و مصر و شام و جزیره و حرمین حدیث شنید. احمد بن محمد حیری و محمد بن صرّام و محمد بن یوسف هروی و محمد بن اسحاق هروی و ابونضر محمد طوسی و احمد عنبری و بسیاری از محدثین هرات و نیشابور از وی روایت کرده‌اند. وی در هرات درگذشت. از آثار وی: «المسند»؛ «الرد علی الجهمية»؛ «الرد علی بِشر المریسی».

الاعلام (۴/ ۳۶۶)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۸۲)، سیر النبلاء (۱۳/ ۳۱۹-۳۲۷)، کشف الظنون (۸۳۸)، لغت نامه (ذیل/ عثمان)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۵۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۵۱).

دارمی سرخسی، ابوجعفر احمد بن سعید بن صخر. (وف ۲۵۳ ق)، محدث، قاضی و فقیه اهل سنت. در سرخس متولد شد و در نیشابور نشو و نما یافت. بیشتر اوقات زندگی وی در طلب حدیث گذشت. جهت استماع حدیث به بغداد رفت. وی مدتی در سرخس متولی امور قضا بود. از نضر بن شمیل و علی بن حسین بن واقد و جعفر بن عون و ابوعاصم نبیل حدیث شنید. وی در حدیث ثقه بود. بخاری و مسلم در «صحیح»های خود و عمرو بن علی فلاس و محمد بن مثنی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. احمد حنبل او را زبده‌ترین فقیه خراسانی می‌داند، که دیده است. در نیشابور درگذشت.

تاریخ بغداد (۴/ ۱۶۶-۱۶۹)، تهذیب التهذیب (۱/ ۳۰-۳۱)، ریحانه (۲/ ۲۰۵)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۲۳۳-۲۳۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۵)، الوافی بالوفیات (۶/ ۳۹۰).

دارمی سمرقندی، ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام تمیمی.(۱۸۱-۲۵۵ ق)، مفسر، فقیه، قاضی و محدث. در سمرقند به دنیا آمد. به اصرار حاکم وقت، منصب قضاوت سمرقند را پذیرفت، اما پس از اولین مرافعه استعفا داد. او در طلب حدیث سفرهای بسیار کرد و در حجاز و شام و مصر و عراق و خراسان استماع حدیث نمود. از یحیی بن حسان و ابوعلی عبیدالله بن عبدالمجید و یزید بن هارون و یعلی بن عبید و جعفر بن عون و وهب بن جریر و نضر بن شُمیل و بشر زهرانی حدیث شنید. مسلم و ابوداود و ترمذی، سه تن از صاحبان «صحاح» ششگانه، و نیز ابوزرعه و ابوحاتم رازی و محمد بن بشار بُندار و عیسی بن عمر سمرقندی و دیگران از او استماع حدیث کرده‌اند و همگان به فضل و کمال او اقرار داشتند. در مرو درگذشت و در همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «مسند»، در حدیث؛ «التفسیر»؛ «الجامع الصحیح».

الاعلام (۴/ ۲۳۰)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۲۹-۳۲)، تهذیب التهذیب (۵/ ۲۶۱-۲۶۲)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۲/ ۹۹)، ریحانه (۲/ ۲۰۶)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۲۲۴-۲۳۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۵)، معجم المؤلفین (۶/ ۷۱).

داستانی، ابوعبدالله محمد بن علی.(وف ۴۱۶/۴۱۷ ق)، عارف و صوفی. ملقب به شیخ‌المشایخ. وی از داستان از روستاهای نزدیک بسطام بود، در بسطام اقامت داشت. از اقران ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابی‌الخیر و شاگرد ابوالعباس قصاب بود. نسبت ارادت وی به سه واسطه به شیخ عمر بسطامی و خلیفه بایزید بسطامی می‌رسد. در بسطام درگذشت. در «نزهة القلوب» آمده: «در بسطام در مزار شیخ‌المشایخ ابوعبدالله داستانی بر سر قبر او درخت خشکی است، چون از فرزندان آن شیخ، یکی را وفات رسد از آن درخت شاخی می‌شکند».

اسرارالتوحید (تعلیقات ۲/ ۶۶۲)، جستجو در تصوف

(۵۶-۵۷)، ریحانه (۳/ ۳۳۳-۳۳۴)، کشف‌المحجوب (۲۰۵)، لغت‌نامه (ذیل / ابوعبدالله)، نزهة‌القلوب (۳۷۹)، نفحات‌الانس (۳۰۵).

داعی آملی، محمدعلی ← داعی‌الاسلام، سید محمد علی.

داعی‌الاسلام، سید محمد علی، فرزند سید حسن. (۱۲۵۶-۱۳۳۰ ش)، روزنامه‌نگار، زبانشناس، فرهنگ نویس، مترجم، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به داعی. از سادات نیاکی بود. در لاریجان متولد شد. در آمل و تهران و اصفهان به تحصیل پرداخت و در همان سالها مجلهٔ «الاسلام» را جهت مناظره با عیسویان در اصفهان دایر کرد. داعی پس از آموختن زبان انگلیسی به بمبئی رفت و ضمن فراگیری زبان اردو، مجلهٔ «دعوت الاسلام» را به دو زبان اردو و فارسی منتشر ساخت و با سمت استادی در دانشکده حیدرآباد دکن نیز به تدریس ادبیات فارسی پرداخت. وی با زبانهای پهلوی، گجراتی و سانسکریت آشنا بود. برای مدتی اندک به ایران آمد و مجدداً به هندوستان مراجعت کرد و همان جا وفات یافت. وی در شاعری پیرو سبک هندی بود. از آثار او: ترجمهٔ «نادرشاه و ستاره» سر مارتیمر دیوراند مستشرق انگلیسی، به فارسی؛ ترجمه «وندیداد»، به فارسی؛ «فرهنگ نظام»، در لغت؛ «دیوان» شعر؛ «شعر و شاعری عصر جدید ایران»؛ «فرهنگ نویسی».

تاریخ جراید (۱/ ۲۳۳-۲۴۱)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۸۵-۱۸۷)، ریحانه (۲/ ۲۰۸-۲۰۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۷۲-۱۷۴)، شرح حال رجال (۵/ ۲۵۵-۲۵۶)، گلزار معانی (۲۳۱-۲۳۹)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۹۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۲۷-۲۳۰).

داعی اصفهانی، محمد داوود ← داوود اصفهانی.

داعی اصفهانی، ملا میرک، فرزند ملا ضمیری. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به داعی. در بدو امر به کتابت اشعار پدرش مشغول بود. اشعاری از وی به جا مانده است. از اوست:

آمدی رفت ز خود دل، به کنارم بنشین
بنشین تا به خود آید دل زارم بنشین
دین و دل بردی و اکنون پی جان آمده‌ای
بنشین تا به تو آن هم بسپارم بنشین

آتشکده آذر (۳/ ۹۴۱)، تذکرهٔ روز روشن (۲۵۲-۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / داعی)، مجمع‌الخواص (۲۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۵).

داعی انجدانی، مولانا عبدالغفور. (ز ۱۰۲۱ ق)، شاعر اسماعیلی. مشهور به مؤمن مشهدی. وی برادر ملک طیفور انجدانی بود. مردی قانع و درویش مشرب که زمانی در کاشان می‌زیست. داعی شاعری توانا بود و از وی قصاید و غزلیاتی چند به جای مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۹)، الذریعه (۹/ ۳۱۳)، صبح گلشن (۱۵۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۲-۱۸۳)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۰).

داعی دزفولی، سید عبدالله، فرزند محمدباقر صفوی. (۱۱۵۸-۱۲۵۶ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر، متخلص به داعی. اصل وی از شوشتر و از سادات مرعش و از فرزندزادگان خواجه علی سیاهپوش بود. وی از شاگردان سید محمد باقر حجة‌الاسلام و آقا محمد بیدآبادی بود. قسمتی از اشعارش توسط خودش تدوین یافت و قسمتی از آن توسط شیخ میرزا جعفر انصاری در دو مجلد، شامل غزلیات و قصاید و رباعیات گردآوری شد. از دیگر آثارش: «تخمیس الفرزدقیّة»؛ «مجمع الاخبار و تذکرة الابرار»، در تعیین قبور اولاد ائمه (ع) در دزفول؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۱/ ۱، ۹/ ۳۱۳-۳۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۷۰-۷۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۲۸)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۹۰۳-۹۰۴)، لغت‌نامه (ذیل / داعی دزفولی)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۹۲)، مصطبهٔ خراب (۶۰-۶۱).

داعی شیرازی، سید نظام‌الدین محمود بن حسن حسنی واعظ. (۸۱۰-۸۷۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به داعی. معروف به داعی الی‌الله و شاه داعی. از سادات علوی شیراز بود که در همان شهر تولد یافت. وی پس از کسب فنون ادبی و علوم متداول، در جوانی به سیر و

سلوک پرداخت و به خدمت شیخ مرشدالدین ابواسحاق بهرانی، که از مریدان شاه نعمت‌الله ولی و پیشوای صوفیان نعمت‌اللهی در شیراز بود، رسید و به تشویق او به دیدار شاه نعمت‌الله ولی به ماهان رفت، و از دست وی خرقه گرفت. او پس از مرگ شیخ مرشدالدین (۸۵۱ ق) جانشین وی شد و تا آخر عمر در این مقام باقی ماند. در شیراز درگذشت. تذکره‌نویسان وفات وی را به اختلاف ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «دیوان» شعر در سه قسمت به نامهای: «دیوان قدسیات»، «دیوان واردات» و «دیوان صادرات»؛ مثنویهای سته: «مشاهد»، «چشمهٔ زندگانی»، «چهار چمن»، «عشق نامه»، «چهل صباح» و «گنج روان»؛ رسالات: «اسوةالکسوة»، «بیان عیان در حقایق»، «تحریر الوجود المطلق»، «تاج نامه»، «رضائیه»، «سلوةالقلوب»، «مرآةالوجود»، «تحفة المشتاق»، «ترجمة الاخبار العلویه»، «التلویحات الحرمیه»، «ثمرةالحبیب»، «جواهر الکنوز» و «نسائم الاسحار» در شرح «گلشن راز».

آثار عجم (۴۸۵ـ۴۸۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۳۳ـ۳۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۶۴ـ۴۶۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۴۳)، الذریعه (۵/ ۳۰۷، ۹/ ۳۱۴، ۱۸/ ۲۳۷)، ریاض العارفین (۷۳ـ۷۷)، ریحانه (۲/ ۲۰۹ـ۲۱۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۱۳۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۹ـ۵۱)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۳۲۹)، لغت‌نامه (ذیل/ داعی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۳ـ۳۵)، مرآت‌الفصاحه (۲۰۲ـ۲۰۵)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۴).

داغی مشهدی، محمدرضا. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران بنام روزگار خود و معاصر تقی‌الدین کاشی بود. این رباعی از اوست:

ما را جائی که جز طلب داند نیست
یا فرق میان روز و شب داند نیست
دور از تو نفس نمی‌زنم از آن که مرا
در دل نفسی که راه لب داند نیست

تاریخ نظم و نثر (۶۷۵)، تذکرهٔ رزز روشن (۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۳۲۹)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۰).

دافع لاهیجی، محمد صالح، فرزند طالش مراد. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صالح و دافع. از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان از سپهداران خان احمد شد. پس از چندی به ایران بازگشت و ملازم شاهزاده سلطان، فرزند شاه عباس دوم شد. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۷ـ۳۷۸)، الذریعه (۹/ ۳۱۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۹۷).

داماد، سید صالح / محمدصالح، فرزند سید حسن بن سید یوسف موسوی حائری تهرانی. (وف ۱۳۰۳ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مدرس. مشهور به عرب. پدرش چون داماد سید علی طباطبائی صاحب «ریاض» بود، او و برادرش حاج میرزا حسین به این لقب مشهور شدند. درکربلا به دنیا آمد. وی از شاگردان دایی خویش، سید مهدی طباطبائی، و سید ابراهیم قزوینی بود. او در قرائت و تعظیم قرآن سعی بسیار داشت و در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بود. در کربلا کرسی تدریس و زعامت داشت. در غائلهٔ کربلا (ذیحجه ۱۲۵۸) او را اسیر گونه به قسطنطنیه بردند و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به تهران آوردند. وی تا پایان عمر ساکن تهران بود. در نود سالگی درگذشت و پیکرش به کربلا منتقل و در آنجا دفن شد. از آثار وی: «زهر الریاض»، حاشیه بر «ریاض» جدش؛ «صفاء الروضة»، حاشیه بر «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة»؛ «المهذب فی الاصول» یا «مهذب القوانین»، حاشیه بر «القوانین»؛ رساله‌ای در مسألهٔ تجزی، در اجتهاد.

اعیان الشیعه (۷/ ۳۶۹)، الذریعه (۱۲/ ۷۰ـ۷۱، ۱۵/ ۴۳، ۲۳/ ۲۹۳، ۲۹۵)، ریحانه (۲/ ۱۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۸۱ـ۸۸۳)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۲۷ـ۲۲۸)، المآثر و الآثار (۱۴۸)، معجم المؤلفین (۵/ ۵ـ۶).

دامغانی، ابوجعفر. (ح س پنجم ق)، صوفی. از بزرگان و مشایخ صوفیه در عهد خود بود، که بیشتر ایام را در مدینه به ریاضت و عبادت مشغول بود. وی معاصر ابوبکر کتانی و صاحب کرامات بود.

نفحات‌الانس (۱۷۶ـ۱۷۷).

دامغانی، ابوعبدالله محمد بن علی بن محمد بن حسن بن عبدالوهاب. (۳۹۸ـ۴۷۸ ق)، فقیه و قاضی

حنفی، در دامغان به دنیا آمد. در دامغان و نیشابور و بغداد فقه آموخت و از ابوحسین قدوری بهره گرفت. وی از قاضی ابوعبدالله صیمری و محمد بن علی صوری حدیث شنید. عبدالوهاب انماطی و علی بن طراد زینبی و حسین مقدسی از وی روایت کرده‌اند. اصحاب وی که در شهرها پراکنده شدند، عبارت‌اند از: ابوسعد ابن باباشاذ مصری، نورالهدی حسین زینبی، ابوطاهر الیاس دیلمی و ابن سمنانی. وی مدت سی سال پس از ابن ماکولا عهده‌دار امر قضاوت بغداد بود، و مانند قاضی ابویوسف حشمت و جاهی داشت. دامغانی در بغداد درگذشت و در جنب ابوحنیفه دفن شد. از آثار وی: «مختصر الحاکم»، در فروع فقه؛ «مسائل الحیطان و الطرق»؛ «الزوائد والنضائر فی غریب القرآن».

الاعلام (۷/ ۱۶۳)، تاریخ بغداد (۳/ ۱۰۹)، سیر النبلاء (۱۸/ ۴۸۵-۴۸۶)، الکامل (۸/ ۱۲۹)، معجم البلدان (۴/ ۲۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۴۸-۴۹)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۳۹)، هدیة‌العارفین (۲/ ۷۴).

دامغانی، افتخارالدین محمد بن نصرالله بن محمد. (وف ۷۷۵ ق)، عالم دینی و مفسر. در علوم عقلی و نقلی مهارت داشت. او در نزد شیخ کبیر مدفون است. از آثار وی: «الکاشف»، در تفسیر، در هفت مجلد؛ شرح «العیون» قاضی عضدالدین عبدالرحمن ایجی؛ «شرح الاشارات» به نام «تنقیح العبارات فی توضیح الاشارات»؛ «المدارک»، در منطق؛ شرح «آداب البحث».

بزرگان شیراز (۲۸۰)، تذکرهٔ هزار مزار (۱۰۷-۱۰۹)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۷۹).

دامغانی، شیخ ابوالقاسم. (وف ۱۲۲۶ ق)، فقیه اصولی و مجتهد. سالها در محضر شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی و شیخ مهدی کاشف الغطاء تلمذ کرد و از شیخ انصاری اجازه گرفت. شیخ انصاری در اجازه‌ای که به او داد، او را علامهٔ علماء و عمدهٔ فضلاء و حاوی فروع و اصول نامید. در ۱۲۸۰ ق به ایران بازگشت و مدتی در تهران بود، سپس به دامغان رفت و در آن شهر به وظائف دینی رسیدگی می‌کرد تا اینکه از دنیا رفت و در مقبرهٔ بُکَیر بن أعیَن به خاک سپرده شد. از آثارش: «ضیاءالانوار»، در اصول دین؛ حاشیه بر «معالم»؛ «تقریرات».

الذریعه (۴/ ۲۰۴، ۶/ ۲۰۴، ۱۳/ ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۵/ ۱۲۲)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۶۱)، معجم المؤلفین (۸/ ۹۹).

دامغانی، شیخ محمدرضا/ رضا، فرزند حبیب‌الله. (وف ح ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر. از شاگردان میرزا آقا سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط»، و همدورهٔ حاج ملا علی کنی بود و با ملا آقای دربندی مکالماتی داشت. او پس از تکمیل تحصیلات خود در کربلا به ایران بازگشت و در دامغان و مشهد به انجام وظائف دینی پرداخت. در «المآثر و الآثار» از وی به عنوان مجتهد و عالم ربانی عصر ناصری نام برده شده است. از وی اشعاری به جای مانده است. او کتاب «منتهی المقال فی علم الرجال» را به خط خویش نگاشته است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۴۱-۵۴۲، ۵۵۰-۵۵۱، قرن ۱۴/ ۷۲۸)، قصص العلماء (۴)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۱۴)، المآثروالآثار (۱۷۰).

دامغانی، شیخ ملا احمد. (س سیزدهم ق)، عالم دینی. از علمای عصر فتحعلی شاه قاجار و از معاصران ملا حسن یزدی مولف «مهیج الاحزان» بود. او در بلوک چناران سکنی کرد و در آنجا به انجام امور شرعی پرداخت. از آثارش: «تحفة‌المؤمن»؛ «مخوف المؤمنین»، در معاصی کبیره و تبعات آن، به فارسی؛ «تحفة‌المحققین»، به سبک «کشکول» با عناوین «تحقیق».

الذریعه (۳/ ۴۶۷، ۲۶/ ۱۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۱).

دامغانی، شیخ نعمت الله. (۱۲۹۱-۱۳۶۱ ق)، عالم دینی و مدرس. در دامغان متولد شد. پس از فراگیری مقدمات به مشهد رفت و مدت بیست و یک سال سطوح عالی فقه و اصول و حکمت و خارج را در محضر آیات بزرگ حوزهٔ مشهد همچون آیت‌الله‌زاده کفائی و حاج فاضل آموخت تا به مدارج عالیه علوم دینی رسید. اخلاق و سلوک و عرفان را نیز در محضر حاج شیخ حسنعلی اصفهانی آموخت. در ۱۳۳۵ ق در حالی که مجتهد بود به نجف رفت و در حوزهٔ درس آیت‌الله نائینی

و آیت‌الله عـراقـی شـرکت کـرد و خیلی زود یکـی از اصحاب خاص و از معاونان آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی شد. وی در نجف حوزهٔ تدریس فقه و اصول و فـلسفه دایـر کـرد. او در نجف درگـذشت و در جـوار امیرالمؤمنین (ع) به خاک سپرده شد.

زنـدگینامه رجـال و مشـاهیر (۳/ ۱۷۵)، گـنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۱۷).

دامی همدانی، ملا عبدالواسع، فرزند ملا کلب علی. (۱۱۴۶-۱۱۷۳ ق)، شاعر و مدرس. در اصفهان بـه دنیا آمد و در آن سامان فنون مختلف از جمله علم ریاضی را فراگرفت و به امر تدریس اشتغال یافت. در جوانی، در بیست و هفت سالگی در اصفهان درگذشت. دامـی در شاعری نیز مهارت داشت.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۴۹-۲۵۰)، تذکرهٔ روز روشن (۲۵۴)، تذکرة القبور (۳۱۶، ۴۳۹)، الذریعه (۹/ ۳۱۵)، سفینة‌المحمود (۱/ ۱۹۱-۱۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / دامی).

دانا سرشت، اکبر/ علی اکبر، فرزند حاج علینقی، فـرزند حـاج عـلیقلی صـرافـباشی زنـجانی. (۱۲۹۰-۱۳۶۸ ش)، ریاضیدان و مترجم. در تهران متولد شد. ایام کودکی خود را در زنجان سپری کرد. از اوان کودکی زبان عربی را فراگرفت و به تحصیل علوم ریاضی نزد استادانی چون سید حسن مشکان طبسی، سید جـلال تـهرانـی و بـغایری پـرداخت و فـقه را نـزد مـحمد رضـا تـنکابنی فراگرفت. بـه گـفتهٔ دکـتر نـجم‌آبادی وی اولیـن بـیرونی شناس بود. بر اثر سکته مغزی در تـهران درگـذشت. از آثـار وی: تـرجـمهٔ «خـلاصه حـکمة‌الاشـراق و اسـفار»؛ «روانشـناسی یـا عـلم النـفس شـفاء»؛ «تـاریخ فـلاسفهٔ اسلام».

کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۱، ص ۱۷)، مؤلفین کـتب چاپی (۱/ ۶۴۴-۶۴۵).

دانش، سـیاوش. (؟)، مـورخ. از آثـار وی «ابـراهـیم کـلانتر»، دربـارهٔ سـرگذشت مـیرزا ابـراهـیم کـلانتر از دولتمردان روزگار زندیه.

راهـنمای کـتاب (س ۱۲، ص ۳۷۸-۳۸۹)، فـهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۰۸).

دانش، میرزا رضا ← ارفع‌الدوله، میرزا رضا.

دانش آشتیانی، مـیرزا عـبدالوهـاب، فـرزند مـیرزا محمدرضا بیان‌الدوله. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به دانش. در آشتیان متولد شد. اجداد وی همه از علمای آنجا بودند. وی در آشتیان و آذربایجان تحصیل کرد و در تفسیر و احادیث و اخبار مهارت یافت. سپس بـه تـهران آمد و جزو وزرا گردید. از اوست:

دست قدرت گوهر آدم چو کرد از گل عجیم
بـودش انـدر آستین دست امیرالمـؤمنین

آثار عجم (۴۹۶-۴۹۷).

دانش اصفهانی، حسین، فرزند مـحمد هـاشم. (ح ۱۲۹۰-۱۳۶۲ ق). نـویسنده، مـترجـم، مـدرس و شـاعر، متخلص به دانش. در خـانواده‌ای بـازرگان در اسـتانبول متولد شد. زبان فارسی، تـرکی و فـرانسـه را در مکـتب رشدیه، دبستان ایرانیان و مدرسه فرانسویان آموخت. او مدتی عضو هیأت تحریریه روزنامه ترکی «اقدام» و مدتی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسـتانبول بـود. در استانبول یا آنکارا درگذشت و در اسکودار دفن شد. از وی چندین اثر به زبان فـارسی و تـرکی بـاقی مـانده، از جـمله: تـرجـمهٔ «ربـاعیات عـمرخـیام»؛ «دسـتور زبـان فارسی»؛ «تعلیم لسان»، ترکی و فارسی؛ «خرابهٔ مداین»؛ «زرتشت نامه»؛ «سوهان»؛ «نوای صریر».

الذریعه (۹/ ۳۱۷)، ریحانه (۲/ ۲۱۰-۲۱۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۷۹-۱۸۰)، شرح حال رجال (۵/ ۷۹)، لغت‌نامه (ذیل/ دانش)، مؤلفین کتب چـاپی (۲/ ۷۳۶-۷۳۷)، یادگار (س ۳، ش ۶ و ۷، ص ۵۰-۵۳).

دانش اصـفهانی، مـحمد عـلی. (س سـیزدهم ق)، شاعر، متخلص به دانش. مشهور به آقا بزرگ. اصل وی از اصفهان بود. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریـعه (۹/ ۳۱۵)، حـدیقة الشعراء (۱/ ۵۹۵-۵۹۷)، سـفینة المـحمود (۱/ ۱۹۳-۱۹۵)، فـرهنگ سـخنوران (۳۳۰)، مـجمع الفـصحا (۴/ ۲۹۰)، مـصطبهٔ خـراب (۶۱-۶۲).

دانش اصفهانی، محمد علی، فرزند محمد ابراهیم. (تـو ۱۲۸۰ ش)، شـاعر و روزنـامه نگـار. وی در قـریهٔ خوراسکان، در یک فـرسنگی اصـفهان مـتولد شـد. در

مدارس قدیمی تحصیل کرد و مدتی از محضر استاد گلشن ایرانپور استفاده کرد. دانش چندی مدیر داخلی روزنامه «اختر مسعود» بود. در ۱۳۰۹ ش روزنامهٔ «دانش اصفهان» را به سبک ادبی آمیخته با فکاهی به طور پراکنده منتشر ساخت. وی اشعارش را در روزنامهٔ خود به طبع می‌رساند.

تاریخ جراید (۱/ ۶۹، ۲/ ۲۶۸-۲۶۹)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۹۱-۱۹۳).

دانش ایروانی ← ارفع‌الدوله، میرزا رضا.

دانش ساروی، ملا علی. (وف ۱۰۷۰ ق)، قاضی و شاعر، متخلص به دانش و جاوید. مشهور به حبش، به جهت انتساب به بلال حبشی مؤذن پیامبر (ص). اهل ساری بود. در اوایل جوانی به مشهد رفت و به تحصیل در آن سامان پرداخت. مدتی منصب قضاوت در نواحی مازندران داشت. در اصفهان درگذشت و در بقعهٔ محمد بیک در مزار باباركن‌الدین به خاک سپرده شد. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۶۹-۸۷۰)، تذکرة القبور (۳۱۶-۳۱۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۴-۳۷۵)، الذریعه (۹/ ۱۹۰-۱۹۱)، ریحانه (۲/ ۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۰۷).

دانش پژوه، محمد تقی، فرزند میرزا احمد لاریجانی. (۱۲۹۰-۱۳۷۵ ش)، نسخه شناس، استاددانشگاه، محقق و مصحح. مقدمات ادبی را نزد میرزا علی بارفروش در مدرسهٔ حاج علی اکبر کوچک در آمل و نزد پدرش فراگرفت. از دیگر استادان وی در آمل شیخ ابوالحسن آملی واعظ، میرزا ابوالحسن پیشنماز آملی و آقا میرزا عزیزالله طبرسی بودند. در هجده سالگی بعد از فوت پدر، به تهران آمد و سپس به قم رفت و مدت دو سال به تحصیل پرداخت. وی از محضر استادانی چون میرزا ابوالفضل گلپایگانی، آخوند ملا علی همدانی و آیت‌الله مرعشی بهره برد. دانش پژوه در مدرسهٔ سپهسالار نزد میرزا مهدی آشتیانی «شفاء»، «اسفار» و «مکاسب» را خواند. در ۱۳۲۰ ش موفق به دریافت لیسانس شد. از ۱۳۱۹ ش در کتابخانه دانشکده حقوق مشغول به کار شد. از ۱۳۲۱ ش به دبیری دبیرستانهای تهران اشتغال ورزید و سپس به دبیری دانشگاه پرداخت. از سمتهای دیگر وی معاونت کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق، ریاست کتابخانهٔ کتب خطی دانشگاه، ریاست کتابخانهٔ مرکزی، مشاورت فنی کتابخانه مرکزی، عضویت کمیتهٔ کتابخانهٔ مرکزی بود. در ۱۳۴۸ ش دانشیار نیمه وقت دانشکدهٔ الهیات و در ۱۳۴۹ ش دانشیار تمام وقت دانشکدهٔ ادبیات شد. در ۱۳۳۴ ش شورای دانشگاه تهران وی را برای تدریس درسهای درایةالحدیث و فرهنگ ایرانیان دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی شایسته دانست. او در دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس به تدریس منطق، تاریخ فلسفه اسلامی و تاریخ خاورشناسان و روش تحقیق و در دورهٔ دکتری به تدریس عرفان اسلامی می‌پرداخت. در تهران درگذشت و در قطعهٔ هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. از آثار وی: فهرستهای مختلف کتابخانهٔ دانشگاه تهران و مجلس سنا؛ ترجمه‌ها: «النکت الاعتقادیة»، «مصادقة الاخوان» و «رسالة المعینیة»؛ تصحیح: «ذخیرهٔ خوارزمشاهی» و تصحیح متون متعدد و مقالات مختلف در مجلات وزین.

راهنمای کتاب (س ۱۸، ش ۷-۸-۹، ص ۶۵۹-۶۸۸)، گلزار مشاهیر (۲۷۴-۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۱۷-۲۱۹).

دانشپور، غلامحسین. (تو ۱۲۷۰ ش)، نویسنده. در تهران متولد شد. در مدرسهٔ افسری نظمیه تحصیل کرد و به درجهٔ افسری نایل آمد. از ۱۲۹۸ ش خدمات خود را در شهربانی آغاز کرد. در ۱۳۲۶ ش در موقعی که ریاست شهربانی آذربایجان را داشت، به درجهٔ سرتیپی رسید. پس از بازگشت به تهران ریاست پلیس نظامی تهران را عهده‌دار شد. او در ۱۳۳۲ ش از خدمت نظام بازنشسته گردید. اثر وی «منشور طلایی» است.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۵۳-۶۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶۷۱/۴).

دانش تبریزی ← ارفع الدوله، میرزا رضا

دانش تبریزی، لطفعلی، فرزند محمد کاظم نصیری امینی. (۱۲۳۰-۱۳۱۰ ش)، عالم دینی، محقق و شاعر، متخلص به دانش. ملقب به صدرالافاضل. اصل وی از تبریز بود. در شیراز متولد شد. نزد مولانا قاسم قندهاری

و محمد مؤمن و میرزا حسن مجتهد آشتیانی و چند تن دیگر از علما کسب علم کرد. وی در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از آثارش: «اخگر»، در شرح معماها؛ «الاعلام فی ترجمة بعض الاعلام»؛ «اکسیراللغة»؛ «دیوان» شعر؛ «کلم و حکم»؛ «ملخص»، که تذکرةالشعرا است؛ «جواهرالبلاغة»؛ «هزار دستان»، در محاضرات؛ «اندرزنامه»؛ «دستورالبلاغة»؛ «اساطیر»؛ «الدمعة»، در محاضرات و خطب.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۲۸۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۷۴-۴۸۸)، الذریعه (۸/ ۲۶۴، ۹/ ۳۱۶-۳۱۷، ۲۱/ ۳۲۸)، ریحانه (۶/ ۱۹۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۳۵۶)، سخنوران آذربایجان (۳۴۶، ۳۵۶)، شرح حال رجال (۳/ ۱۸۱)، لغت‌نامه (ذیل/ نصیری) معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۵۳)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۱۱).

دانش تبریزی، میرزا نجفعلی‌خان، فرزند حسنعلی. (وف ۱۳۰۹ ق)، ادیب و روزنامه‌نگار. در فقه و اصول و احادیث و اخبار و علوم ادبی اطلاع کامل داشت. در ۱۲۷۳ ق از آذربایجان به استانبول رفت و با میرزای سنگلاخ هم‌نشین شده و اشعاری را که شعرای آن عهد در مدح سنگلاخ گفته بودند، جمع‌آوری و به عنوان «مجمع‌الاوصاف» چاپ کرد. او تا ۱۳۰۳ ق کنسول ایران در استانبول بود. وی در این مدت از ۱۲۹۲ ق اقدام به تأسیس روزنامهٔ هفتگی «اختر» کرده و مدت بیست و یک سال آن را انتشار داد، تا اینکه پس از کشته‌شدن ناصرالدین شاه قاجار، روزنامهٔ مزبور از طرف دولت عثمانی توقیف شد. در ۱۳۰۳ ق منصب سرتیپی گرفت و نایب و مترجم اول گردید و یک سال بعد سمت سر کنسولی ایران در مصر را عهده‌دار شد. در ۱۳۰۸ ق به تهران آمد و جزو صاحب‌منصبان وزارت خارجه گردید. از دیگر آثار وی: «مشکوة الحیات فی تفسیر الآیات»، تفسیر آیه ذوالقرنین؛ «میزان الموازین فی امر الدین»، در رد «میزان الحق» هانری مارتن.

دانشمندان آذربایجان (۱۴۳-۱۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۱۵، ۲۰/ ۲۰، ۲۳/ ۳۲۷-۳۲۸)، شرح حال رجال (۴/ ۳۳۰)، المآثر والآثار (۱۹۷-۱۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۴۲-۵۴۳).

دانش تفرشی، تقی خان، فرزند میرزا حسین وزیر. (۱۲۵۰-۱۳۲۶ ش)، خطاط، منشی و شاعر، متخلص به دانش. ملقب به ضیاء لشکر و مستشاراعظم. معروف به بلور و حکیم سوری. در تفرش به دنیا آمد. از کودکی نزد ملا محمد یزدی و میرزا علی محمد به تحصیل زبان عربی و ادبیات فارسی پرداخت و تعلیم خط پرداخت. در یازده سالگی قصیده‌ای در هفتاد بیت به رشتهٔ نظم کشید که سبب شهرتش شد. از آن پس به دبیری میرزا یوسف مستوفی الممالک منصوب شد و سالها در همین سمت در شهرهای مختلف، در دستگاه ظل السلطان و ناصرالملک و میرزا علی اصغر خان اتابک به خدمت اشتغال ورزید. در ۱۳۱۵ ق «تذکرهٔ صدر اعظمی» را در شرح شاعران معاصر اتابک نگاشت و در ۱۳۱۹ ق فکاهیات خود را به نام «دیوان حکیم سوری» به چاپ رسانید. در ۱۳۲۷ ق به شیراز رفت و چندی ریاست عدلیه و دفتر ایالتی آن شهر را به عهده داشت. تقی خان در نوشتن اقسام خط توانا بود و نمونه‌هایی که از خط او به جا مانده، بیانگر استادی وی است. وی مدعی بود قانون اساسی ایران را به دستور مظفرالدین شاه قاجار یک شب تا صبح نگاشته است. در تهران درگذشت. او در مجموع بیست و دو جلد کتاب نگاشته که همهٔ آنها به خط اوست و این آثار غیر از «تذکرهٔ نون و القلم»-که در شرح حال خطاطان ایران است -همگی منظوم‌اند و صد هزار بیت شعر را شامل می‌شود، مهمترین آنها عبارت‌اند از: «دیوان» اشعار، مشتمل بر غزلیات، قصاید، قطعات، رباعیات و فهلویات؛ «نوشین روان»؛ «مثنوی اکسیر اعظم»؛ «فردوس برین».

ادبیات معاصر (۴۸-۵۰)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۰۶-۳۰۹، ۲/ ۸۰۰-۸۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۶۲، ۳۱۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۷۶-۱۷۸)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۳۳-۱۳۳۸)، شرح حال رجال (۵/ ۴۵-۴۶)، فرهنگ سخنوران (۳۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۱۶-۲۱۷).

دانش خویی، محمد ← **آقاسی خویی، محمد.**

دانش شوشتری، ملا حسنعلی، فرزند ملا عبدالله بن حسین. (وف ۱۰۷۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مدرس و شاعر. از دانشمندان بنام عصر شاه صفی و شاه عباس

ثانی بود. نزد پدرش و شیخ بهایی تلمذ کرد و از هر دوی آنان و قاضی معزالدین محمد با اجازه روایت کرد. وی در اصفهان می‌زیست و در مدرسهٔ ملا عبدالله ـ مدرسه‌ای که شاه عباس برای پدرش بنا نموده و به اسم او نامگذاری کرده بود ـ تدریس می‌کرد، شرف‌الدین علی بن جمال‌الدین مازندرانی از شاگردان وی بود. او علاوه بر کارهای علمی و دینی، چون از جودت طبع و حدّت ذهن و طلاقت لسان و حاضر جوابی بهره‌مند بود و همچنین به تتبع اشعار قدما رغبت تمام داشت، به سرودن اشعار نیز می‌پرداخت. ابیاتی چند از او در تذکره‌ها نقل شده است. از آثار وی: «حرمة صلاة الجمعة فی زمن الغيبة»؛ «التبيان فی الفقه»؛ حواشی بر «قواعد شهید».

تذکرهٔ روز روشن (۲۵۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۴-۱۵۵)، الذریعه (۹/ ۲۴۳، ۳۱۶، ۱۵/ ۶۹)، ریاض‌العلماء (۱/ ۲۶۱-۲۶۳)، صبح گلشن (۱۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۵۰-۱۵۲).

دانش شیرازی،لطفعلی ←دانش تبریزی، لطفعلی.

دانش شیرازی، میرزا عبدالرحیم.(س سیزدهم ق)، شاعر. وی از سادات دشتکی شیراز بود. از سروده‌های مشهور وی قطعه‌ای است که در تاریخ وفات میرزا صدرالدین ابن النّواب حاجی اکبر، متخلص به بسمل گفته است.

فرهنگ سخنوران (۳۳۱)، مرآت الفصاحه (۲۰۶-۲۰۷).

دانش مشهدی، محمد بزرگ‌نیا، فرزند عبدالحسین تهرانی.(۱۲۸۱-۱۳۴۷ ش)، شاعر، متخلص به دانش. در مشهد ولادت یافت و در همان شهر پس از تحصیل مقدمات، به فراگیری علوم ادبی نزد استادانی چون ادیب نیشابوری و شیخ محمد حسین شیرازی پرداخت. پیشهٔ اصلی وی، تجارت بود. در دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی از طرف مردم خراسان به نمایندگی انتخاب گردید. بزرگ‌نیا شاعری توانا و دارای لطف کلام و ذوق سرشار بود و در سرودن قصیده به سبک استادان کهن مهارت داشت. «دیوان» وی به نام «راز دانش» به چاپ رسیده است.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۳۹-۱۳۴۳)، صد سال شعر خراسان (۲۳۷-۲۴۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳۲).

دانش مشهدی، میرزا رضی‌الدین محمد، فرزند میرزا ابوتراب فطرت مشهدی. (وف ۱۰۷۶ ق)، شاعر، متخلص به دانش. اهل مشهد بود. به هندوستان رفت و در آن سامان به مدح و ستایش حاکمان پرداخت. ابتدای شهرت دانش از سال ۱۰۶۵ ق است، چه در شعبان این سال قصیده‌ای در مدح شاه جهان سرود و پادشاه به او دو هزار روپیه صله داد. پس از این به خدمت داراشکوه ولیعهد دانشمند و با ذوق و عارف پیشه پیوست و در حضرت او پایگاهی بلند یافت. او مدتی هم در بنگاله به محمدشجاع پسر دیگر شاه جهان تعلقی پیدا کرد و از آنجا به حیدرآباد دکن رفت و عبدالله قطب شاه را ستود. یکبار به زیارت خانه خدا رفت و سرانجام در مشهد درگذشت. وی شاعری شیرین زبان و فصیح بیان بود. از آثار او: «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۶۶-۴۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۴۰، ۴۶۱، ۵۴۳، ۵۵۷، ۵۶۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۲-۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۷)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۸۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳۲)، کاروان هند (۱/ ۳۹۱-۴۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ دانش).

دانشگر، منوچهر.(تو ۱۲۹۸ ش)، محقق و پزشک. در اصفهان متولد شد. تحصیلات متوسطه را در آن شهر و پزشکی را در دانشکدهٔ پزشکی تهران به پایان رساند.در ۱۳۲۶ ش به سمت دانشیار بیماریهای چشم در آموزشگاه بهداری اصفهان منصوب شد. اثر وی: «بهداشت چشم».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۰۹).

دانشمند ابیوردی، ملا ابوالحسن علی، فرزند ملا احمد. (وف ۹۶۶/۹۶۹ق)، ریاضیدان، حکیم، مدرس و شاعر شیعی. در کاشان به دنیا آمد. ساکن مشهد بود. در چهارده سالگی شرح «تجرید» را با حواشی آن، که از متون مشکل حکمت است، و در بیست و پنج سالگی کتاب «مجسطی» را تدریس می‌کرد. او حافظه‌ای قوی داشت به طوری که هر کتابی را یک بار می‌خواند، عبارات آن را هرگز فراموش نمی‌کرد. وی در علوم مختلف بویژه ریاضیات مهارت بسیار داشت چنان که

گویند از زمان قدیم هیجده نکته در علم ریاضی مانده بود که تنها شش نکتهٔ آن توسط خواجه نصیرالدین طوسی حل شده بود و بقیه را وی حل کرد. ملا ابوالحسن در شعر فارسی نیز استاد بود و غزل را نیکو می‌سرود. فضل خلخالی و شیخ احمد خلخالی از شاگردان وی بودند. در کاشان درگذشت و جنازهٔ وی به اردبیل منتقل شد و در آنجا دفن گردید. وی در اکثر رشته‌ها تألیفاتی دارد؛ از جمله: «الشوارق فی الکلام»؛ «حل ما لا ینحل»، در حل دوازده مسأله ریاضی؛ «حسنا»، در حکمت طبیعی؛ «مشارق» و «مرآت الافلاک»، در حکمت ریاضی؛ «حاشیه بر شمسیه»؛ «حاشیه بر تهذیب»، در منطق؛ «رساله اثبات واجب» به فارسی؛ «اثبات الواجب» به عربی؛ «روضة‌الجنان»، در حکمت؛ شرح «فرایض»؛ «دیوان» اشعار.

ایضاح المکنون (۱/ ۲۴، ۵۹۴، ۲/ ۵۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۴۸، ۶۸۳، ۶۸۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۲-۴۴۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۴۴)، فرهنگ سخنوران (۳۳۳)، کشف الظنون (۸۴۳)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۰)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۴۶)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱-۳۲).

دانشمند تبریزی، عبدالباقی ← باقی تبریزی.

دانشور، تقی خان، فرزند نورمحمد خان. (۱۲۵۸-۱۳۳۹ ش)، موسیقیدان، شاعر، مدرس و نویسنده. در تهران متولد شد. او توسط مزین‌الدوله نقاشباشی، از بستگان نزدیکش، به مدرسه دارالفنون وارد شد تا زیر نظر لومر فرانسوی تحصیل موسیقی کند. تقی‌خان پس از فراگرفتن قواعد نت‌خوانی، به زدن آلات بادی مشغول شد. بعد نزد دووال نواختن ویولن را آغاز کرد. سپس مدتی در کلاس حسین‌خان اسماعیل‌زاده و چندی در خدمت میرزا عبدالله ردیفهای ایرانی را فراگرفت و نزد حسام‌السلطنه به تعلیم ویولن پرداخت و توسط او به دربار راه یافت و ملقب به اعلم‌السلطان شد و چندبار در حضور مظفرالدین شاه قاجار ساز زد. وی اولین ایرانی است که به ویولن آشنا شد و این ساز را نواخت. «خاطرات دربار قاجاریه» که از مشاهدات عینی وی بوده قریب دو سال در مجله هفتگی «روشنفکر» منتشر می‌شد. موسیقی از کارهای تفننی دانشور بود، زیرا خدمات و مشاغل اداری به او فرصت نمی‌داد که در این قسمت کار فوق‌العاده‌ای کند. کارهای هنری وی منحصر بود به تدریس موسیقی آن هم فقط چند سالی در جوانی در مدرسه دارالفنون و آموزش موسیقی به چند نفر از علاقه‌مندان از قبیل: محمد علی شاه قاجار، محمد حسن میرزا، شاهزاده جهانگیر میرزای حسام و رکن‌الدین مختاری. او در علم پزشکی هم مدتی تحصیل کرده و در بیمارستان دولتی (سینای فعلی) مدت زمانی کارآموزی داشته است. در تهران درگذشت. وی آهنگی در چهارگاه ساخته که اشعار آن را خود سروده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۸۱-۵۸۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۵۳-۲۵۶)، مردان موسیقی (۲/ ۵۷-۶۰).

دانشور، سیمین، فرزند محمد علی احیاءالسلطنه. (تو ۱۳۰۰ ش)، داستان‌نویس، مترجم، محقق، استاد دانشگاه و روزنامه‌نگار. در شیراز دیده به جهان گشود و تا پایان دورهٔ متوسطه در مدرسهٔ مهرآیین شیراز تحصیل کرد. پس از آن وارد دانشگاه تهران شد و در ۱۳۲۸ ش با نگارش رسالهٔ «علم الجمال در ادبیات فارسی» موفق به دریافت درجهٔ دکتری ادبیات فارسی شد. سپس به آمریکا رفت و از دانشگاه استنفرد کالیفرنیا درجهٔ فوق دکتری تخصصی در رشتهٔ زیبایی‌شناسی اخذ کرد. پس از بازگشت به ایران به تدریس در رشته‌های باستان‌شناسی و تاریخ و هنر دانشگاه تهران و زیبایی‌شناسی در هنرستان عالی موسیقی و هنرهای زیبا پرداخت. وی عضو هیأت نویسندگان مجلهٔ «علم و زندگی» و «کتاب ماه» و مدیر مجلهٔ «نقش و نگار» نیز بود. سیمین با جلال آل‌احمد ازدواج کرد و همپای او به فعالیت‌های فکری و فرهنگی پرداخت. از آثار وی: تحقیقات: «شناخت و تحسین هنر»؛ داستانها: «سووشون»؛ «آتش خاموش»؛ «شهری چون بهشت»؛ «به کی سلام کنم»؛ «غروب جلال»؛ «جزیره سرگردانی»؛ ترجمه‌ها: «سرباز شکلاتی»؛ «دشمنان»؛ «بئاتریس»؛ «داغ ننگ»؛ «بنال وطن».

چون سبوی تشنه (۲۰۹-۲۱۰)، کیان (س ۶، ش ۴۴، ص ۶۶-۶۷)، کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۶، ص ۳-۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۸۶-۳۸۷).

دانشور، علی. (س چهاردهم ق)، محقق. تحصیلات

عالی خود را در دانشکدهٔ فنی تهران و مدرسهٔ علوم جغرافیایی پاریس به اتمام رساند. از آثار وی: «نقشه‌برداری».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۳۰).

دانشور، محمد علی، فرزند تقی. (تو ۱۲۹۷ ش)، دبیر و محقق. در بروجرد متولد شد. تحصیلات مقدماتی و دورهٔ اول متوسطه را در موطن خود به پایان رساند، سپس به اهواز رفت و دورهٔ دوم را در آن شهر به پایان برد و به تهران آمد و به تحصیل در دورهٔ عالی مشغول شد. در ۱۳۱۷ ش موفق به دریافت لیسانس در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی شد. پس از آن به دعوت شورای فرهنگی بریتانیا و تصویب وزارت فرهنگ، رهسپار انگلستان شد و مدت دو سال در آنجا به تحصیل پرداخت و از دانشگاه ناتینگهام گواهی مهارت کامل در زبان انگلیسی را دریافت کرد و در ۱۳۱۹ ش به تهران بازگشت و در دبیرستانهای تهران به تدریس زبان انگلیسی مشغول شد. او در ۱۳۲۸ ش با سمت معلم زبان و تاریخ ادبیات انگلیسی به دانشکدهٔ ادبیات تبریز منتقل شد. از آثار وی: «روانشناسی کودک»؛ «سنجش هوش در آموزش و پرورش».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۳۰-۲۳۱).

دانشور بختیاری، حسینقلی، فرزند میرزا ابوالفتح. (تو ۱۳۳۰ ق)، شاعر. تحصیلات ابتدایی را در قهفرخ به اتمام رسانید و به کسب و کار پدری، که مباشرت در املاک بود، مشغول گردید. دانشور در سرودن شعر توانا بود. اشعاری از وی در «تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان» نقل شده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۹۳-۱۹۴).

دانشور بختیاری، میرزا ابوالفتح. (تو ح ۱۳۰۰ ق)، شاعر، متخلص به دانشور. در مکتبهای قدیم درس خواند. او ساکن قهفرخ بود. به امور زراعی اشتغال داشت و گاهی شعر نیز می‌سرود. از اوست:

دانشور از رفیقان هرگز وفا ندیده
یارب بده وفایی یاران بی وفا را

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۹۳).

دانشور علوی، نورالله. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، مورخ. از آثار وی: «تاریخ مشروطهٔ ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری».

نهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۵۱)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۹۰۲).

دانش یزدی، آقا علی، فرزند عبدالکریم. (تو ۱۳۱۷ ق)، شاعر، متخلص به دانش. وی در یزد به دنیا آمد و تحصیلات قدیم را در آنجا گذراند. از اوست:

ز بی دانشی دانش آموختم
گشودم پروبال و پسر سوختم

تذکرهٔ سخنوران یزد (۸۱۳-۸۱۵).

داودی بوشنجی، ابوالحسن عبدالرحمن بن محمد بن مظفر. (۳۷۴-۴۶۷ ق)، مسند، محدث و مدرس. در بوشنج به دنیا آمد و همان‌جا نزد ابومحمد بن حمّویه سرخسی به استماع حدیث پرداخت. در هرات از عبدالرحمن بن ابی شریح و در نیشابور از ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابن یوسف و ابن محمش حدیث شنید و در بغداد از ابن مهدی فارسی و دیگران بهره برد. وی چندی در بغداد ماند و نزد ابوحامد و صعلوکی و ابوبکر قفّال فقه آموخت. او از مشایخ مورد احترام خراسان و همصحبت ابوعلی دقاق و ابوعبدالرحمن سلّمی بود. او مجلس وعظ و فتوی و تدریس داشت. در بوشنج درگذشت.

سیرالنبلاء (۱۸/ ۲۲۲-۲۲۶).

داور، علی‌اکبر، فرزند کلب علی‌خان خازن خلوت. (۱۲۶۴-۱۳۱۵ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تهران متولد شد. در مدرسهٔ دارالفنون به تحصیل پرداخت و پس از اتمام تحصیل به خدمت عدلیه درآمد و به جهت اینکه به مقاطع بالاتری دست یابد برای ادامهٔ تحصیل (به همت حاج ابراهیم پناهی) به سویس رفت و در رشتهٔ حقوق، موفق به دریافت دکتری شد. وی حدود ده سال در اروپا تحصیل کرد و در ضمن آن به فعالیتهای سیاسی نیز مشغول بود. داور در اروپا اعلامیه‌هایی را که به نام حزب ملّی ایرانی در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ م منتشر می‌شد، با تیتر عین ـ لام ـ بر امضاء می‌کرد. او در ۱۳۰۰ ش به ایران بازگشت و به سمت رییس وزارت

عدلیه و مالیه منصوب شد و پس از آن حزب رادیکال را پایه‌گذاری‌کرد و با انتشار روزنامهٔ «مرد آزاد» به طور جدی وارد معرکهٔ سیاست شد. او در دوره‌های چهارم تا ششم نمایندهٔ مجلس شد. در مجلس پنجم یکی از تهیه‌کنندگان مادهٔ واحدهٔ خلع قاجاریه از سلطنت بود و از جمله کسانی بود که تلاش بسیاری برای به سلطنت رساندن سردار سپه کرد. داور با خوردن مقدار زیادی تریاک خودکشی کرد، در حالی که روزنامه‌ها علت مرگ او را سکته اعلام کردند. وی دو روز قبل از خودکشی مورد عتاب و تهدید رضاشاه واقع شده بود. جنازهٔ وی را در صفاییهٔ تهران دفن کردند. از آثار وی: «اصول محاکمات اصلاح شده به موجب مادهٔ واحده»؛ «حقوق جزایی»؛ «قانون جزا».

تاریخ بیست سالهٔ ایران (۶/ ۳۱۴-۳۳۴)، تاریخ جراید (۴/ ۲۰۱-۲۰۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۵۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۸۲-۱۹۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۰-۳۵۱)، شخصیت‌های نامی (۱۹۲-۱۹۴)، شرح حال رجال (۲/ ۴۲۷-۴۲۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۵۴-۶۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰۷-۵۰۸).

داور حسینی، سید کاظم، فرزند سید محمد علی. (۱۳۰۰-۱۳۷۱ ش)، شاعر، متخلص به داور. معروف به روح‌الامین. در همدان به دنیا آمد، پس از تحصیلات ابتدایی، از دانشسرای مقدماتی همدان فارغ‌التحصیل شد و در همان شهر به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. داور فنون شعر را از آزاد همدانی و مفتون کبریایی آموخت و از اعضای انجمن ادبی آن شهر بود. او شاعری پرشور و از حافظه‌ای قوی بهره‌مند بود. متجاوز از سی هزار بیت شعر دارد که قسمتی از آن به نام «روان الوند» در ۱۳۲۵ ش و اثر دیگری از وی به نام «روی پل تجریش» در ۱۳۳۷ ش چاپ شده است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۹۴-۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۳۱۹)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۴۸-۱۳۵۱)، فرهنگ سخنوران (۳۳۴).

داور شیرازی، شیخ محمد مفید، فرزند میرزا محمدنبی بن میرزا محمدکاظم. (۱۲۵۱-۱۳۲۵ ق)، فقیه، عارف، حکیم، تذکره‌نویس، مدرس و شاعر، متخلص به داور. در شیراز متولد شد. در زادگاهش علوم ادبی و عربی، فقه و اصول و ریاضیات را فراگرفت و در عین حال به عرفان نیز پرداخت. او به کرمان رفت و مدتی به سیر و سلوک پرداخت و هم ریاضیات را تکمیل کرد. در شیراز به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام می‌پرداخت و مدتی امام جماعت شاهچراغ بود. فرصت شیرازی و قدسی مشهدی در شاعری از شاگردان وی بودند. از آثار وی: «اصلاح الالفاظ»؛ «حاشیهٔ تفسیر صافی»؛ شرح «زیارت عاشورا»؛ «ضیاء القلوب»؛ «نورالیقین فی شرح الاربعین»؛ «دیوان» اشعار؛ «مرآت الفصاحه»؛ «اساس الکمال»؛ «گنج گوهر»؛ «العشرة الکامله».

آثار العجم (۲۶-۳۳)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۹۰، ۲/ ۱۰۱، ۲۶۵، ۴۶۱، ۶۸۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۲۴۷-۲۶۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۹۳-۵۱۷)، الذریعه (۹/ ۳۱۹، ۱۰۸۷-۱۰۸۸، ۱۵/ ۱۲۷، ۲۶۷-۲۶۸)، ریحانه (۵/ ۳۵۹-۳۶۰)، شرح حال رجال (۴/ ۵)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۳۱۷)، مرآت الفصاحه (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۷۰-۲۷۱)، هدیة العارفین (۲/ ۴۶۹).

داور قاجار، امام ویردی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (تو ۱۲۱۱ ق)، شاعر، متخلص به داور. سمت سر کشیکچی باشی ایلخانی داشت و به این سمت نیز شهرت یافت. پس از مرگ پدرش، با محمد شاه برادرزادهٔ خود به مخالفت برخاست و با همراهی برادرش علینقی میرزای رکن‌الدوله کوشید که سلطنت علیشاه ظل السلطان را مستقر و مستحکم سازد، ولی به جایی نرسید و با شاهزادگان دیگر در زندان اردبیل محبوس شد. اما چندی بعد به همراهی ظل السلطان و رکن‌الدوله و نصرالله میرزا از زندان فرار کرد و به خاک روسیه گریخت. چون دولت روسیه به آنان روی خوش نشان نداد، به بغداد رفتند و دولت عثمانی ماهیانه‌ای برای آنان معین نمود و در غربت مانند دیگر برادران خود چندان ماند که عمرش به سر رسید و هرگز روی وطن خویش را ندید. وی دارای «دیوان» شعری است.

تاریخ عضدی (متن و تعلیقات)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۰۳-۶۰۴)، الذریعه (۹/ ۳۱۹)، شرح حال رجال (۱/ ۱۶۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۰)، مکارم الآثار (۲/

۴۰۰).

داور کیا حسینی.(س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «فقیر داور کیا الحسینی»؛ قطعه‌ای بریده، به قلم سه دانگ نستعلیق خوش و سه دانگ ثلث عالی، با رقم: «قاطعه داور کیا الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۶).

داوری آرانی کاشی، سلطان ابراهیم.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به داوری. در قریه آران کاشان متولد شد و پس از تحصیل کمالات عهده‌دار منصب قضای کاشان شد. داوری به خراسان سفری داشته است. وی با میر حیدر کاشی معاصر بود و با او مشاعره داشت. او در سرودن اشعار هجوآمیز تبحر داشته است.

تذکرهٔ روز روشن (۲۵۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۸)، الذریعه (۹/ ۳۱۹، ۸۶۸ـ۸۶۹).

داوری شیرازی، محمد، فرزند محمد شفیع وصال. (۱۲۳۸ـ۱۲۸۲/۱۲۸۳ ق)، خطاط، نقاش، ادیب و شاعر، متخلص به داوری. در شیراز به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی و آداب سخنوری و خوشنویسی را در محضر پدر و برادرش، وقار شیرازی، آموخت و فنون نقاشی و چهره‌نگاری و نیز زبان و ادبیات ترکی را از شخصی به نام خاجی اسدالله فراگرفت. داوری در سرودن انواع مختلف شعر بویژه قصیده مهارت داشت. خطوط هفت گانه را خوش می‌نوشت و در نستعلیق قوی دست بود. صاحب «طرائق الحقائق» مدت دو ماه نزد وی تعلیم خط گرفته است. او همچنین در هنر نقاشی بخصوص آبرنگ، شیرین قلم و صاحب ابتکار بود و تذهیب و آرایش تصاویر را نیکو می‌دانست. مؤلف «حدیقة الشعراء»، وی را شمس القلادهٔ خاندان وصال دانسته است. از کارهای هنری این استاد، تذهیب و نقاشی «شاهنامه فردوسی» است که بعدها توسط لطفعلی خان شیرازی و میرزا آقای نقاش تکمیل شد. داوری در زادگاه خود درگذشت و در کنار میرزای سکوت، در حرم شاهچراغ به خاک سپرده شد. «دیوان» اشعار وی را در حدود پانزده هزار بیت دانسته‌اند. در بعضی منابع «رساله‌ای در عروض» و کتابی در «معانی و بدیع» و «فرهنگ» بزرگی به زبان ترکی به وی نسبت داده‌اند. از نقاشیهای وی: چهار قطعه تصاویر آبرنگی از قیافه رجال برجستهٔ دورهٔ ناصری که در مرقعی باخطوط متنوع ترتیب یافته است؛ تصویر محمد شفیع وصال که بر روی تشکی نشسته است. از خطوط او: یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم:«...و انا العبد...محمد المتخلص بداوری ابن المرحوم وصال...سنهٔ ۱۲۶۷»؛ یک نسخه «لوایح» جامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم:«...فی سنهٔ ۱۲۷۶...و انا العبد داوری بن وصال»؛ یک نسخه «چهارمقالهٔ» نظامی عروضی، به قلم کتابت خوش، با رقم:«...حرره داوری بن وصال غفر له،سنهٔ ۱۲۷۹»؛ یک نسخه «سحر حلال»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «...داوری بن وصال ۱۲۸۲».

آثار عجم (۳۵۹ـ۳۶۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۱۲ـ۷۱۶)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۱۳ـ۷۱۵)، اطلس خط (۵۶۵ـ۵۶۶)، بزرگان شیراز (۳۶۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۰۵ـ۲۰۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۸۷)، تذکرهٔ روز روشن (۲۵۶ـ۲۵۷)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۰۴ـ۶۱۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۰۶ـ۵۱۷)، الذریعه (۹/ ۳۱۹ـ۳۲۰)، ریحانه (۲/ ۲۱۲، ۶/ ۳۲۶ـ۳۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۱ـ۳۵۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۸۶ـ۱۸۸)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۷۶ـ۳۷۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۰۸ـ۱۰۱۱)، فرهنگ سخنوران (۳۳۴)، لغت‌نامه (ذیل/ داوری شیرازی)، المآثروالآثار (۲۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۸۱ـ۷۸۲)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۹۳ـ۲۹۹)، مرآت الفصاحه (۲۰۸ـ۲۱۱)، مکارم الآثار (۴/ ۱۰۶۹ـ۱۰۷۰).

داوود.(ز ۹۵۵ ق)، رسام. وی رسام فلزات سخت و فولاد و نقره بود. از آثار او کاسهٔ منقش زیبا و استادانهٔ چهل کلیدی موجود است که به انواع نقوش آراسته گردیده و با ادعیه مختلف مستور شده است. خط نسخ و ترسیم نقوش هندسی و تصاویر ستاره‌شناسی درخور تحسین است و رقم «عمل داود فی سنهٔ ۹۵۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۰).

داوود.(س دوازدهم ق)، نقاش. این هنرمند در آبرنگ و سیاه قلم دست داشت و جانورسازی را نیکو

می‌دانست. وی از جمله کسانی بود که در زمان تسلط افاغنه بر ایران و زوال کار نقاشی، با چند تن دیگر هنر نقاشی را رواج داد. از آثار او تصویر گاوی در کمال امتیاز است که رقم «یا داود» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۰)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۶۳)، گلستان هنر (چهل وهشت).

داوود اصفهانی، میرزا داوود، فرزند میرزا عبدالله مستوفی. (وف ۱۱۳۳ ق)، شاعر. از نوادگان دختری شاه عباس صفوی بود. در اصفهان متولد شد. او تولیت آستان قدس رضوی و وزارت سلطان حسین بایقرا را داشت. وی داماد شاه سلیمان بود. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ منظومه «سلطان الانساب»؛ «زبور العاشقین»؛ مثنوی «نمکدان دین». در کتاب «فهرستوارهٔ کتابهای فارسی» تخلص وی داور ذکر شده که در هیچ‌کدام از منابع بدان تصریح نشده است.

آتشکده آذر (۳/ ۹۴۱ـ۹۴۲)، تذکرة القبور (۳۱۹ـ۳۲۰)، تذکرةالمعاصرین (۱۴۶ـ۱۴۷، ۲۷۴ـ۲۷۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴ـ۱۵)، الذریعه (۹/ ۳۱۸)، ریاض العارفین (۱۹۴)، صبح گلشن (۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۳۳۳)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۹۸۵)، منظومه‌های فارسی (۲۶۲ـ۲۶۴)، نتایج‌الافکار (۲۴۴ـ۲۴۵).

داوود بلخی. (س دوم ق)، صوفی. از مشایخ خراسان بود که با عارف مشهور ابراهیم ادهم مصاحبت داشت.

نفحات‌الانس (۴۷ـ۴۸).

داوود پیرنیا ← پیرنیا، داوود.

داوود تویسرکانی، محمد داوود. (س یازدهم ق)، شاعر. از زادگاهش تویسرکان به اصفهان رفت و در مدرسهٔ خواجه محبت نزد علاءالدین حسین سلطان‌العلماء تلمذ کرد. در پایان عمر به هندوستان سفر کرد و در همانجا ساکن شد تا در دکن درگذشت. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۴ـ۲۵)، تذکرهٔ روز روشن (۲۵۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۱)، الذریعه (۹/ ۳۱۸ـ۳۱۹)، کاروان هند (۱/ ۴۰۳ـ۴۰۴).

داوود شیرازی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازنده. در خانواده‌ای هنرمند، در شیراز به دنیا آمد. وی نوازندهٔ بسیار خوبی بود و تار را خوش می‌نواخت و از معاصران آقا حسینقلی به شمار می‌رفت. از شاگردان او، علیرضا خان چنگی بود که تار را نزد وی آموخت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۵).

داوود شیرازی. (ز ۱۳۰۵ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «وصایای خواجه نظام‌الملک»، به قلم کتابت خفی متوسط که به سال ۱۳۰۵ در بمبئی، چاپ سنگی شده است و چنین رقم دارد: «بید اقل العباد میرزا داود شیراز بتاریخ چهارم شهر جمادی الاولی من شهور سنهٔ ۱۳۰۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۵ـ۱۸۶).

دایی جواد، سید محمدرضا. (س چهاردهم ق)، محقق. از آثار وی: «تاریخ ادبیات ایران»؛ «دستور زبان فارسی یا راهنمای تجزیه و ترکیب»؛ «راهنمای دستور زبان فارسی برای همه»؛ «زیبایی سخن یا علم بدیع در زبان فارسی».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۵۶).

دایی نمایشی، میرزا محمد حسین، فرزند احمد صراف. (۱۲۸۷ـ۱۳۴۴ ق)، هنرمند. در حدود ۱۳۱۵ ق برای کسب و تجارت به رشت رفت و در آن شهر ساکن شد و با سمت منشیگری به خدمت تجارتخانهٔ سید علی تبریزی درآمد. از زمانی که میرزا حسن خان ناصر، جمعیت امید ترقی را به عنوان نخستین گروه نمایشی گیلان تشکیل داد، میرزا محمد نیز عضویت آن جمعیت را پذیرفت و وارد کار نمایش شد. وی نخستین کسی بود که در رشت، در محل سرای گلشن، مجلس جشنی به نام مشروطیت برپا کرد. در زمان آمدن هنرپیشه‌های قفقازی به رشت و اجرای نمایشنامهٔ نادر شاه به روی صحنه آمد و نقش میرزا مهدی‌خان را اجرا کرد و چون صاحب ذوق و استعداد بود، در کار نمایش مهارت کامل پیدا کرد و کم‌کم معروف به دایی نمایشی شد. بعدها در تشکیل دارالایتام در رشت خدمات مؤثری کرد. وی در بنیانگذاری و گسترش تئاتر واقع‌گرا و انتقادی در شهرستانها که نوعی مبارزهٔ با خرافات در میان مردم از

طریق تئاتر بود، فعالیت مثمر و پیشرو داشت.
ادبیات نمایشی (۲/ ۶۵، ۶۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۹۷)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۹۲).

دباس جیرفتی، شیخ اسماعیل. (س چهارم و پنجم ق)، صوفی. از پیران شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری‌بود. محضر شیخ مؤمن شیرازی را درک کرد و حکایت بسیاری دربارهٔ وی نقل نمود.
نفحات الانس (۳۴۸).

دبستانی خاندانی، میرزا محمود، فرزند آقا یوسف. (ح ۱۲۵۵-۱۳۴۴ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. ملقب به شیخ محمود امین‌الاسلام. در کرمان متولد شد. مقدمات را نزد حاج شیخ ابوجعفر کرمانی، ملا عبدالله راینی و ناظم‌الاسلام کرمانی آموخت. او زبان فرانسه و انگلیسی را می‌دانست و به عربی آشنایی کامل داشت و از حافظهٔ قوی برخوردار بود و مطالعات تاریخی فراوان داشت. وی از آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان در تهران و کرمان بود و در واقعهٔ پیدایش حزب دمکرات در کرمان، از اعضای فعال و برجستهٔ حزب محسوب می‌شد. از دورهٔ هشتم تا دوازدهم نمایندهٔ مردم کرمان در مجلس شورای ملی بود. او که به سبب انتسابش به خاندان درگاهقلی بیک، لقب درگاهی یافته بود برای اینکه از آسیب سرتیپ محمد درگاهی (رئیس شهربانی) مصون بماند، نام خانوادگی خود را به دبستانی تغییر داد و به کرمان بازگشت و در املاک موقوفهٔ خاندان خود به کشت و برداشت مشغول شد، تا اینکه در شهریور ۱۳۲۰ به خدمات اجتماعی پرداخت و به سمت ریاست شیر و خورشید برگزیده شد و سرانجام در کرمان درگذشت. او مدتی مدیر مسئول روزنامهٔ «نامهٔ فرهنگ» کرمان بود.
تاریخ جراید (۴/ ۲۷۲-۲۷۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۹۸-۲۰۱)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۶۴-۶۶۵)، یغما (س ۱۸، ص ۲۱۳-۲۱۷).

دبستانی کرمانی، میرزا محمود ← دبستانی خاندانی.

دبوسی، ابوالقاسم علی بن ابی‌یَعْلی مظفر بن حمزة بن زید حسینی علوی. (وف ۴۸۲ ق)، ادیب، فقیه، مدرس و عالم شافعی. منسوب به دبوسیه، شهری بین سمرقند و بخارا، بود. از محمد بن عبدالعزیز قَنْطَری و ابوسهل ابیوردی و ابومسعود بجلی حدیث شنید. در ۴۷۹ ق برای تدریس در نظامیه وارد بغداد گشت و عهده‌دار تعلیم شد. از او تعبیر به امام و شیخ شافعیه کرده‌اند. گذشته از تبحر در قرائت، فقه، حدیث، اصول و لغت، در کلام و مناظره نیز پیشگام بود. هبةالله سقطی و ابوالعز قلانسی و عبدالوهاب انماطی از شاگردان وی بودند.
سیرالنبلاء (۱۹/ ۹۱-۹۳)، الکامل (۸/ ۱۵۲)، لغت‌نامه (ذیل/ دبوسی)، مدارس نظامیه (۱۲۹، ۱۴۱)، معجم البلدان (۲/ ۴۹۹).

دبوسی بخاری، ابوزید عبدالله/عبیدالله بن عمر بن عیسی. (ح ۳۶۷-۴۳۰ ق)، فقیه، اصولی و قاضی حنفی. اصل وی از دبوسیه، بین بخارا و سمرقند، بود. وی از مشایخ و بزرگان فقه حنفی است که در فقاهت ضرب المثل بود. او پایه‌گذار علم خلاف است. دبوسی قاضی سمرقند بود و در بخارا درگذشت. در «معجم البلدان» سال مرگ وی، ۴۳۲ ق ذکر شده است. از آثار وی: «الاسرار»، در اصول و فروع حنفیه؛ «الامد الاقصی»؛ «تأسیس النظر»، در جدل و اختلاف بین ابوحنیفه و دو پیشوای دیگر: مالک و شافعی؛ «تقویم الأدلة»، در اصول؛ «الانوار»، در اصول فقه؛ «خزانةالهدی»، در فتاوی؛ شرح «جامع الکبیر» شیبانی.
الاعلام (۴/ ۲۴۸)، ریحانه (۲/ ۲۱۳)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۲۱)، کشف الظنون (۸۴، ۱۶۸، ۱۹۶، ۳۳۴، ۳۵۲، ۴۶۷، ۵۶۸، ۷۰۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۸)، لغت نامه (ذیل/ عبدالله)، معجم المؤلفین (۶/ ۹۶)، معجم البلدان (۲/ ۴۹۹)، وفیات الاعیان (۳/ ۴۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۴۸).

دبیر اصفهانی، ادیب‌الممالک عبدالحسین بنان‌زاده ← ادیب فرهمند.

دبیراعظم بهرامی، فرج‌الله، فرزند محمد علی خان تفرشی. (ح ۱۲۶۱-۱۳۳۰ ش)، روزنامه‌نگار. ملقب به دبیراعظم. وی پس از پایان تحصیلات، وارد خدمات دولتی شد و مشاغل مختلفی را عهده‌دار شد، از جمله:

منشی اول وزارت جنگ، رییس دفتر پیاده نظام در وزارت جنگ، منشی اول وزارت فواید عامه و بازرگانی، رییس دفتر وزارت جنگ، رییس دفتر مخصوص رضاخان، سرپرست محصلین در اروپا، فرماندار اصفهان، استاندار استان هفتم، وزیر پست و تلگراف، استاندار استان نهم و وزیر کشور. در زمان کودتای رضاخان در وزارت جنگ صاحب منصب بود. در ۱۳۰۱ ش پس از تشکیل قشون متحدالشکل، مجله‌ای به نام «قشون» منتشر کرد. در سفر سوم احمد شاه به اروپا از شاه لقب دبیر اعظم گرفت. پس از به سلطنت رسیدن رضاخان مورد توجه شاه واقع شده و به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی منصوب شد. دبیر اعظم که مردی مطلع و به تاریخ و جغرافی ایران آگاه بود یکی از هفت نفری بود که به قصر سلطنتی فراخوانده می‌شد تا بر معلومات رضاخان بیافزاید. پس از مدتی مورد خشم شاه قرار گرفت و بعد از آن مدتی به عنوان سرپرست محصلین قورخانه به اروپا رفت. سپس به حکومت اصفهان و پس از آن حکومت فارس رسید. در ادارهٔ حکومت فارس، بنای آرامگاه حافظ را تجدید کرد. بعد از آن مدتی در کابینهٔ مخبرالسلطنه، وزیر پست و تلگراف شد و در ۱۳۱۳ ش به حکومت خراسان منصوب گشت، اما چندی نگذشت که دوباره مورد خشم شاه قرار گرفت و پس از مدتی حبس به ملایر تبعید شد. بعد از آزادی مدتی در روزنامهٔ «شفق سرخ» مقالاتی با امضای ف. برزگر می‌نوشت تا اینکه در کابینهٔ قوام السلطنه چند ماهی وزیر کشور شد و بعد از آن استاندار اصفهان گردید. سرانجام بار دیگر به فعالیت ادبی روی آورد و به نوشتن مقاله در روزنامه‌ها مشغول شد. در تهران درگذشت. وی صاحب «سفرنامهٔ مازندران» است.

تاریخ بیست ساله ایران (۶/ ۱۶۳)، تاریخ جراید (۳/ ۱۱۰-۱۱۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۳-۱۱۴)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۴۱-۳۴۴).

دبیر تفرشی، میرزا عنایت الله / عنایت، فرزند میرزا هدایت. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به دبیر. در جوانی در دفترخانهٔ شاهی به امر انشاء مشغول بود و پس از مدتی به خدمت شاهزاده احمدعلی میرزای قاجار درآمد. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۶۱۴)، سفینة المحمود (۱/ ۱۹۹-۲۰۰)، مصطبهٔ خراب (۶۳-۶۴).

دبیران، باقر، فرزند دبیرالممالک. (۱۲۶۶-۱۳۱۸ ش)، روزنامه‌نگار. معروف به دبیرزاده ملایری. در ملایر متولد شد. پس از طی تحصیلات به مشاغل دولتی پرداخت. در بیست و دو سالگی علاقه زیادی به راهنمایی و تشویق مردم برای حفظ ملیت و تحریک حس میهن پرستی داشت؛ به همین جهت اغلب اوقات در انجمنها و معابر و مساجد به ایراد نطق‌های مهیجی در این زمینه می‌پرداخت. در ۱۲۹۹ ش روزنامهٔ «سهیل» را در ملایر تأسیس کرد، ولی به علت بالا بودن هزینهٔ چاپ و همچنین حرکت مهاجران ایرانی به طرف استانبول تنها دو شماره از آن انتشار یافت و روزنامه تعطیل شد و دبیران همراه مهاجران به استانبول رفت. دبیران مدتی در وزارت دادگستری اشتغال داشت و مدتی نیز به مسافرت در غرب از طرف وزارت دارایی پرداخت.

تاریخ جراید (۳/ ۴۹-۵۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۰۲).

دبیران، غلامرضا. (س چهاردهم ق)، شاعر. از آثار وی منظومهٔ «دعای کمیل» و «منظومه توسل»، که هر دو در تهران به چاپ رسیده است.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۹۴-۶۹۵).

دبیران قزوینی، نجم‌الدین ابوالحسن /ابوالحسین / ابوالمعالی علی بن عمر بن علی. (۶۰۰-۶۷۵ ق)، منجم، حکیم و مدرس شافعی. در قزوین متولد شد. از اکابر علما و حکما و دانشمندان شافعی بود. او استاد علامهٔ حلی و قطب‌الدین محمود شیرازی و شاگرد خواجه نصیر طوسی بود. در نجوم دست داشت و به دعوت خواجه نصیر طوسی به مراغه رفت و در کار رصد با او همکاری کرد. در قزوین تدریس می‌کرد، حوزهٔ درس او مجمع افاضل بود. وی به تشیع هم گرایش وافر داشت. از آثار وی: «شمسیه»، در قواعد منطق؛ «شرح کشف»؛ «حکمت العین»؛ «شرح جامع الدقائق فی کشف الحقائق»، در منطق؛ «عین القواعد» و شرح آن به نام «بحرالفوائد»، در منطق و حکمت؛ «المفصّل» شرح «المحصل» امام فخر رازی، در کلام.

الاعلام (۵/ ۱۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۴۲-۲۴۳)، تاریخ گزیده (۷۰۶)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۰۷)، ریحانه (۵/ ۱۶-۱۷)، کشف الظنون (۵۴۰، ۶۸۵، ۱۰۶۳، ۱۱۸۲، ۱۶۱۴)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۰۰)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۵۹)، میندور (۲/ ۷۹۸-۷۹۹)، هدیة الاحباب (۲۲۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۱۳).

دبیرالدوله، حاج میرزا محمد تقی، فرزند میرزا مصطفی وکیل لشکر. (ز ۱۳۱۲ ق)، خطاط. وزیر دارالشورای ناصرالدین شاه قاجار بود. اجدادش از علما و مجتهدان بودند و سلسلهٔ نسبش به امام زین‌العابدین(ع) می‌رسید. در جوانی تحصیل حسابداری و دفترداری و مقدمات علوم ادبی و عربی کرد. وی خطوط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. چون پدرش لشکرنویس بود، وی در ۱۲۸۰ ق عضو دفترخانهٔ وزارت لشکر شد. در ۱۲۸۲ ق به نیابت پدرش، به منصب لشکرنویسی رسید. در ۱۲۹۸ ق، پس از مرگ پدرش، شغل و لقب پدرش به وی تفویض شد. در ۱۳۰۹ ق جزو وزرای دارالشورای کبرای دولتی شد. در ۱۳۱۲ ق لقب دبیرالدوله گرفت. پس از درگذشت، پیکرش را به کربلا منتقل کردند و در رواق حرم امام حسین (ع) به خاک سپردند.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۶)، القاب رجال دورهٔ قاجاریه (۶۵، ۲۱۸)، شرح حال رجال (۵/ ۲۲۰)، فرهنگ رجال قاجار (۷۶).

دبیرزادهٔ ملایری ← دبیران، باقر.

دبیرالسلطان، علی‌اکبر. (ز ۱۳۱۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «برای تقدیم ... مظفرالدین شاه، ابن غلام جان نثار علی‌اکبر الملقب بدبیرالسلطان، تحریر نمود، روز یکشنبه دویم شهر جمادی‌الثانی، سنهٔ ایت‌ئیل ۱۳۱۶ ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۶).

دبیر سیاقی قزوینی، سید محمد، فرزند سید باقر بن سید محمد سیاق. (تو ۱۲۹۸ ش)، شاعر، محقق و مدرس. در گلبنای قزوین متولد شد. تحصیلات ابتدایی و دورهٔ اول متوسطه را در دبیرستان شاهپور (امید) قزوین گذراند و در ۱۳۱۸ ش دیپلم گرفت. سپس وارد دانشگاه تهران شد و در رشتهٔ ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل و موفق به دریافت دکتری شد. وی از ۱۳۲۰ ش به استخدام وزارت دارایی درآمد و در ۱۳۵۳ ش بازنشسته شد و مدت ۳۴ سال به مشاغل مختلف دولتی مشغول بود. از ۱۳۲۶ ش به همکاری با دهخدا در لغتنامه پرداخت و پس از مرگ وی هم همین کار را ادامه داد و در ضمن آن از تدریس غافل نماند. دبیر سیاقی به دعوت دانشگاه عین‌الشمس قاهره دو سفر به مصر رفته و به تدریس و سخنرانی پرداخت. او نخستین استاد فارسی در دانشگاه پکن است که تاکنون دو سفر به آن کشور رفته و به تدریس پرداخته است. وی از محققان نامی کشور است که بیشتر اوقات عمرش را صرف تحقیق در متون فارسی کرده است. او شعر نیز می‌سراید. از دیگر آثار او، علاوه بر همکاری در تدوین «لغت نامهٔ فارسی»: «رگ رگی از آب شیرین و آب شور»، مجموعه شعر؛ «حدود پنجاه مقاله علمی و تحقیقی»؛ تصحیح «دیوان» منوچهری، «دیوان» فرخی، «شاهنامه» فردوسی، «دیوان» دهخدا و «جامع‌التواریخ» رشیدی؛ «دستور زبان فارسی».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۵۲-۱۳۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۶۸-۴۷۰).

دبیر شیرازی، ابوالقاسم، فرزند میرزا محمد. (تو ۱۳۱۴ ق)، نویسنده، مدرس و صوفی. در قصبه اهرم مرکز تنگستان متولد شد. در کودکی به همراه پدر به بوشهر رفت و تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ سعادت به پایان رساند. سپس برای ادامهٔ تحصیل به کراچی سفر کرد و پس از تحصیل در دبیرستانهای کراچی به بمبئی رفت و از دانشگاه بمبئی فارغ‌التحصیل شد. ابوالقاسم پس از فراگیری زبانهای عربی و انگلیسی به بوشهر بازگشت و به تدریس زبان انگلیسی در مدرسهٔ سعادت پرداخت. او به علت داشتن حافظهٔ قوی و هوش سرشار، زبان فرانسه را خود آموخت و قادر به ترجمهٔ زبان مزبور به فارسی شد. وی بعضی از مشاغل دولتی را نیز عهده‌دار بود. دبیر در طریقت دست ارادت به بابا عبدل سرمست علیشاه داد و بعد از آن در مسلک تئوسوفی که

یکی از مسالک طریقت هندی اروپایی است، وارد شد و همواره با مراکز این فرقه که در اروپا و امریکاست، مکاتبه داشت. از آثار وی: «تئوسوفی یا یزدان شناسی»؛ «طرح عوارض ملی و رفاه اجتماعی»؛ «رسالهٔ علمی»، به انگلیسی؛ «رسالهٔ اتحاد دول اسلامی»،به انگلیسی؛ «الذب عن الاشعری».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۲۰ـ۵۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۴۳ـ۲۴۴).

دبیر شیرازی، میرزا محمد حسن‌خان. (۱۲۸۶ـ۱۳۳۵ ق)، شاعر و خطاط. وی خطوط شکسته، نسخ و تعلیق را خوش می‌نوشت. به نیابت کارگزاری بوشهر مأمور بندر مزبور شد و مدتی در آنجا به سر برد، سپس به شیراز بازگشت و در ادارهٔ ایالتی منشی شد. دبیر به هند سفر کرد و سپس به بوشهر بازگشت و از آنجا به چابهار رفت و در اثر گرمی هوا به جنون مبتلا شد. برادرش، شعاع الملک، در شیراز به معالجه وی پرداخت و مؤثر واقع شد و رو به بهبودی گذاشت و به نوشتن دواوین شعرای گذشته مشغول شد. در شیراز درگذشت و در نزدیکی تکیه خواجه حافظ دفن شد. از اوست:

گر تخت جم و تاج سکندر داری
گر ملک سبکتکین و سنجر داری
گر یونس و ادریس برادر داری
هرجا که روی مرگ برابر داری

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۱۷ـ۵۲۰).

دبیر فارسی، میرزا محمد حسین، فرزند عبدالله.(وف ۱۲۸۸/۱۲۸۹ ق)، شاعر. از اهالی لار فارس بود. به تهران آمد و از نزدیکان شاهزاده محسن میرزا، متخلص به سلطانی شد. پس از چندی به اصفهان رفت و در زمرهٔ منشیان حسام‌السلطنه قرار گرفت و به فارس رفت. در تهران درگذشت. از اوست:

تا تازه کنی بتا روان را
برخیز و بیار قوت جان را
یک روز به سوی باغ رو کن
تا روی بپوشی ارغوان را
امروز که پادشاه حسنی
بنواز به لطف بندگان را

حدیقة الشعراء (۱/ ۶۱۵ـ۶۱۷)، فرهنگ سخنوران (۳۳۵)، مرآت الفصاحه (۲۱۲ـ۲۱۳).

دبیر فصیح، میرزا اسماعیل خان.(؟)، نویسنده. از آثار وی: «مواد التواریخ».

الذریعه (۲۳/ ۲۱۶)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۱۰۸۹).

دبیر مخصوص، حسن‌خان گیلانی، فرزند میرزا مهدی. (س چهاردهم ق)، خطاط. ملقب به دبیر مخصوص و نایب‌الوزاره. وی در هنگام تألیف «تذکرهٔ سپهر» (سال ۱۳۲۰ ق) در وزارت امور خارجه به کار تحریر و نگارش اشتغال داشت. حسن خان نستعلیق و شکسته را از خفی و جلی خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸، ۴/ ۱۲۶۱).

دبیرالملک، محمد حسین حسینی.(ز ۱۲۸۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «مفتاح الفلاح» و «دعای کمیل»، به خط نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «... محمد حسین الحسینی الملقب بدبیرالملک، فی شهر ربیع‌المولود سنه ۱۲۸۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۴).

دبیرالممالک، اسماعیل خان، فرزند میرزا علیقلی‌خان والی. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط و مترجم. سمت ژنرال آجودانی و مترجمی صدراعظم را داشت و چون به زبان فرانسه و آلمانی آشنا بود، چند کتاب را به فارسی ترجمه کرد و در وزارت امور خارجه هم سمتی داشت. اسماعیل خان خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. وی، تا تاریخ تألیف «تذکرهٔ خوشنویسان» سپهر در قید حیات بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۶).

دبیر همدانی، ابوالمکارم شیخ میرزا علی اکبر، فرزند میرزا شیر محمد. (۱۲۷۰ـ۱۳۲۵ ق)، عالم دینی، مدرس فقه و اصول، ادیب و شاعر، متخلص به دبیر. ملقب به صدرالاسلام. پدرش مستوفی حاکم همدان بود. او جهت تحصیل به نجف مهاجرت کرد و در محضر مدرس اخلاق ملا حسینقلی همدانی به تهذیب نفس پرداخت. آنگاه به حج رفت و پس از بازگشت به نجف در

محضر شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ آقا رضا همدانی و شیخ میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک الوسائل» تلمذ نمود و از میرزای نوری اجازهٔ روایت گرفت. آنگاه عهده‌دار امر تدریس و بحث و تألیف گردید. در ۱۳۲۲ ق به همدان بازگشت و پس از مدتی کوتاه در همان جا درگذشت، پیکرش به نجف منتقل و در آن جا دفن شد. از آثار وی: «آب حیات»، شعر؛ «دعوة‌الحسنی فی ادعیة الحسناء»؛ «تکالیف الانام فی عصر غیبة الامام»؛ «اخوان الصفا»، در اخلاق؛ «ناسخ التفاسیر»؛ «الرد علی البابیة»؛ «مثنوی صدریه».

اعیان الشیعه (۸/ ۱۷۵)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۷۳ـ۷۵)، الذریعه (۱/ ۲، ۲/ ۲۳۳، ۳/ ۳۷۱، ۵/ ۱۲۲، ۷/ ۱۴۳، ۸/ ۲۰۷، ۹/ ۶۵۰، ۷۵۱، ۱۰/ ۱۸۹، ۲۱۶، ۱۵/ ۲۸، ۱۷/ ۲۳۲، ۱۹/ ۲۳۵، ۲۴/ ۵)، ریحانه (۳/ ۴۲۰ـ۴۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۰۱ـ۱۶۰۲)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰۸).

دبیری، سید مهدی، فرزند سید علی محمدخان. (تو ۱۲۷۳ ش)، نوازنده. وی تا هفده سالگی خود به نواختن تار مشغول بود، پس از چندی نزد دکتر مهدی صلحی، آقا میرزا عبدالله و موسی‌خان معروفی رفت و به فراگیری سه‌تار و تکمیل معلومات خود پرداخت. او در نواختن تار به قدری مهارت یافت، که مورد تشویق آقا حسینقلی و درویش خان قرار گرفت. دبیری پس از آنکه دورهٔ درس تار را نزد میرزا عبدالله به پایان رسانید، نزد خود به تمرین سه تار پرداخت و آهنگهای ضربی و پیش درآمدهای جدید را نیز نزد موسی خان معروفی آموخت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۴ـ۱۲۵)، مردان موسیقی (۳/ ۱۷۳ـ ۱۷۴).

دبیری نژاد، بدیع الله. (؟)، نویسنده. از آثار وی: گزیدهٔ «تاریخ بلعمی» به نام «کارنامهٔ ساسانیان».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۴/ ۳۹۹۰)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۱۰۵۲).

دخلی اصفهانی، ملک احمد، فرزند ملک مقصود علی. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر. از قریه ویرکوپای اصفهان بود. در اصفهان نزد دایی خود، شیخ ابوالقاسم امری که به اتهام نقطوی بودن در ۹۹۹ ق کشته شد، درس خواند. به سال ۹۹۷ ق به هندوستان رفت و در دربار اکبر شاه مقام یافت. در ۱۰۲۵ ق در برهانپور خاندیس در خدمت خانخانان عبدالرحیم خان بود. از او اشعاری به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۹)، الذریعه (۹/ ۳۲۰)، صبح گلشن (۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۳۳۶)، کاروان هند (۱/ ۴۰۴ـ۴۰۶)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۴۹۷ـ۱۵۰۸)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۴ـ۴۳۵).

دخیل مراغه‌ای، ملا حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به دخیل. از مردم آذربایجان بود که به زبان ترکی شعر می‌گفت. اثر وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر وقایع روز عاشورا، که در شش مجلد در تبریز طبع یافته است.

دانشمندان آذربایجان (۱۴۶)، الذریعه (۹/ ۳۲۰)، ریحانه (۲/ ۲۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۷).

دخیلی گیلانی، ملا آقا جان. (۱۲۵۳ـ۱۳۵۳ ق)، شاعر، ملقب به شمس. در قریه گراب‌سر متولد شد و در همان سامان به تحصیل دانش پرداخت. وی در قریه آقادو برادران از نواحی رشت درگذشت. دخیلی در سرودن شعر مهارت داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۳۲۱).

درب امامی اصفهانی، سید حسین بن حسن موسوی. (ز ۱۲۸۱ ق)، عالم امامی. مشهور به درب امامی. چون در محله درب امام اصفهان زندگی می‌کردند، به درب امامی شهرت یافتند. سید حسین پس از فراگیری مقدمات مدتی در نجف در محضر علمایی همچون شیخ انصاری تلمذ کرد. وی کتاب «القضاء و الشهادات» شیخ انصاری را به خطی خوش در ۱۲۸۱ ق کتابت کرد.

تذکرة القبور (۲۸۸)، الذریعه (۱۷/ ۱۴۱)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۸۴).

دربندی، آخوند ملاآقا، فرزند عابد بن رمضان

شیروانی حایری. (وف ۱۲۸۵/۱۲۸۶ ق)، فقیه اصولی و رجالی، مشهور به فاضل دربندی. متولد و بزرگ شدهٔ دربند ایران. مدتی در کربلا زیست. او از شاگردان شریف‌العلمای مازندرانی بود. در بلاغت و فصاحت عرب و عجم و علوم عربی و رجالی و کلام و حکمت بی‌نظیر بود. میرزا محمد تنکابنی، صاحب «قصص العلماء»، و میرزا سید محمدرضا موسوی هندی، ملقب به میرزا علی‌جاه بهادرخان، از شاگردان وی بودند. در تهران درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد. از آثار وی: «اسرار الشهادة» یا «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات»، و ترجمه قسمتی از آن به نام «سعادات ناصری»؛ «جواهرالایقان»؛ «الجوهرة» یا «جوهر الصناعة»، در اسطرلاب؛ «خزائن الاحکام»؛ «خزائن الاصول»؛ «قوامیس القواعد»، در رجال؛ «قوامیس الصناعة فی فنون الاخبار»، در اخبار و تراجم.

الاعلام (۱/ ۱۷ـ۱۸)، اعیان الشیعه (۲/ ۸۷ـ۸۸)، الذریعه (۲/ ۴۶، ۲۷۹، ۵/ ۲۸۹، ۲۹۱، ۷/ ۱۵۲، ۱۵۳)، ریحانه (۲/ ۲۱۶)، شرح حال رجال (۴/ ۱۳۷ـ۱۳۸)، قصص العلماء (۱۰۷ـ۱۱۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۸ـ۲۲۹)، لغت نامه (ذیل/ فاضل)، المآثر و الآثار (۱۳۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۰۲، ۳۰۹)، هدیة‌الاحباب (۱۳۴ـ۱۳۵).

دربندی، میرزا حیدر آغاسی وزیراف. (ز ۱۲۵۷ ق)، نویسنده و مورخ. از آثار وی: «مجمع الملوک فی ذکر سلاطین عجم»، در تاریخ.

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۱۰۶۹ـ۱۰۷۰).

دربندی بلخی، ابوالولید حسن بن محمد. (وف ۴۵۶ ق)، حافظ، محدث و صوفی. از محدثان بنام عامه در سدهٔ پنجم هجری است که برای جمع آوری حدیث از بلخ و بخارا تا اسکندریه و قاهره سفر کرد. او در بلخ از علی بن احمد خزاعی و در بخارا از ابوعبدالله محمد بن احمد غنجار و در نیشابور از ابوزکریا مُزکّی و ابوبکر حیری و در هرات از ابومنصور ازدی و در استرآباد از بُندار بن محمد و در عراق از ابوعمر هاشمی و در شام از ابن‌ابی نصر و در مصر از ابوعبدالله بن نَظیف حدیث شنید. ابوبکر خطیب بغدادی و ابوعلی حداد و ابوعبدالله فراوی و زاهر بن طاهر شحامی از وی روایت کرده‌اند. در سمرقند درگذشت.

ریحانه (۲/ ۲۱۷ـ۲۱۸)، سیر النبلاء (۱۸/ ۲۹۷ـ۲۹۸)، معجم البلدان (۲/ ۵۱۱).

درجزینی شوندی همدانی، شیخ ملا حسینقلی ← آخوند همدانی، ملا حسینقلی.

درچه‌ای اصفهانی، سید محمد باقر بن مرتضی بن احمد. (۱۲۶۴/۱۲۶۱ـ۱۳۴۲ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد، مرجع تقلید و مدرس. در اصفهان به دنیا آمد. در محضر میرزا محمدباقر چهارسوقی و میرزا ابوالمعالی کلباسی تلمذ کرد. سپس جهت تکمیل تحصیلات به نجف رفت و از محضر استادانی چون حاج میرزا حبیب الله رشتی و حاج سید حسین کوهکمری و میرزای شیرازی کسب فیض نمود. پس از بازگشت به اصفهان به امر تدریس اشتغال یافت، و در آنجا مدرس منحصر به فرد فقه و اصول به حساب می‌آمد. آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی، مرجع بزرگ شیعه، از شاگردان وی بود. از پس از فوت آیت‌الله سید اسماعیل صدر مرجعیت یافت و جزء مراجع تقلید شد. درچه‌ای روحانی متقی و وارسته‌ای بود. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، در تکیهٔ کازرونی دفن شد. از آثار وی: «الفقه والاصول»، در ۱۶ مجلد؛ حاشیه بر «مکاسب»؛ حاشیه بر «رسائل»؛ حاشیه بر «متاجر»؛ «رسالهٔ عملیه»؛ «الجبر والتفویض».

تذکرة القبور (۱۹۱ـ۱۹۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۰۳)، شرح حال رجال (۳/ ۳۰۲، ۵/ ۲۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۲۴ـ۲۲۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۳۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۶)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۶۶ـ۱۷۸۰).

درخشان، مهدی. (۱۲۹۷ـ۱۳۷۲ ش)، نویسنده، مصحح، شاعر و استاد دانشگاه. اصلاً همدانی بود. تحصیلات خود را در رشتهٔ ادبیات فارسی به پایان برد. سپس در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران و مدتی نیز در دانشگاه آنکارا به تدریس پرداخت. وی تا پایان عمر به تحقیق و مطالعه در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی و معارف اسلامی پرداخت. از آثار وی: «بزرگان و سخن‌سرایان همدان»؛ «سبک نثر فارسی از قرن چهار تا چهارده»؛ تصحیح «دیوان ناصر بخاری»؛ تصحیح «ینبوع الاسرار

فی نصایح الابرار»؛ تصحیح «المستخلص یا جواهر القرآن»؛ تصحیح «مرآت الحیاة»؛ «مقامات رضا(ع)»؛ «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی».

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۱۲-۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۹۷).

دُردزد استرآبادی، علی. (ز ۸۴۰ ق)، شاعر. از شاعران مشهور خطهٔ مازندران و گیلان در روزگار خود بود و از اقران مولانا کاتبی. این رباعی را در مرگ همسرش سروده است:

زین واقعه چون دل به دو نیم است مرا
از مردن خویشتن چه بیم است مرا
گم شد صدفی چنین به دردزدی من
دری دو سه در خانه یتیم است مرا

تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکرةالشعراء (۴۲۸-۴۲۹).

دردی افشار. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به دردی. از طایفه افشار بود و در عهد شاه عباس صفوی می‌زیست و غزل را استادانه می‌سرود. از اوست:

نیستم راضی که گوید غیر پیغام ترا
بی ادب ترسم که آرد بر زبان نام ترا

آتشکده آذر (۱/۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۶)، الذریعه (۹/ ۳۲۱)، فرهنگ سخنوران (۳۳۶)،مجمع‌الخواص (۱۲۸).

دردی تویسرکانی، میر ابراهیم. (س دهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به دردی. اهل تویسرکان از توابع همدان بود. برای تحصیل دانش به همدان رفت. او با صادقی افشار، کتابدار شاه عباس صفوی آشنایی داشت. در فن نقاشی و شعر مهارت یافت و سپس به کرمان مهاجرت کرد و در بقعهٔ شاه نعمت‌الله ولی عزلت گزید. از اوست:

ما کرده‌ایم قطع نظر از وفای تو
صد جان فدای جور محبت فزای تو
هرکس که آشنای تو شد روز خوش ندید
خوشوقت آن کسی که نشد آشنای تو

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۴)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۵۰، ۲/ ۲۴)، الذریعه (۹/ ۳۲۱)، مجمع‌الخواص (۹۲).

درزی، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل. (وف ۴۱۰/۴۱۱ ق)، عالم اسماعیلی. معروف به نوشتکین. وی از مؤسسان مذهب دروزیه است و نام این گروه مأخوذ از شهرت اوست. درزی ایرانی نژاد و اهل بخارا بود. در اواخر ۴۰۷ ق به مصر رفت و به خدمت خلیفهٔ فاطمی رسید. گویند خلیفه او را برای نشر دعوت خویش به شام فرستاد و وی در شام کشته شد، ولی به موجب روایات دروزیه، وی در اواخر عمر از خلیفه برگشت و با او به دشمنی برخاست.

تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۲۲۷-۲۲۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۶۸).

درکی قمی، مولانا محمدامین. (وف ۱۰۶۳ ق)، شاعر، متخلص به درکی. در قم متولد شد. پس از فراگیری علوم رسمی، به هند رفت و مدتی در حیدرآباد تحت تربیت امیر محمد مؤمن استرآبادی قرار گرفت و پس از مدتی در ۱۰۱۷ ق به قم مراجعت کرد و دوباره به هند رفت. در زمان تألیف «تذکرهٔ خیرالبیان» در بیجاپور به سر می‌برد. درکی در بازگشت از دکن چندی در هرات به سر برد و در آنجا مدتی ملازم حسنخان شاملو، بیگلربیگی خراسان، بود. سرانجام به زادگاهش بازگشت و همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، حدود سی هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۴۸-۱۲۵۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۷)، الذریعه (۹/ ۳۲۱-۳۲۲)، کاروان هند (۱/ ۴۰۶-۴۱۲).

درگاهی، امیر ارسلان خان. (۱۲۸۱-۱۳۵۲ ش)، نوازنده. از سه‌تار نوازان مشهور در زمان خود بود. در تهران به دنیا آمد و از کودکی به ساز علاقه داشت و بدون معلم سه‌تار می‌زد. او جهت فراگیری هنر نقاشی به مدرسه کمال‌الملک رفت و مدتها به تحصیل این هنر مشغول بود. از پانزده سالگی برای یادگیری موسیقی به کلاس درویش خان رفت و یکی از شاگردان برجسته و بزرگ او به شمار می‌آمد. درگاهی علاوه بر نواختن سه‌تار که ساز تخصصی‌اش بود، در نواختن تار نیز تبحر داشت. صفحاتی از وی همراه با صدای تاج اصفهانی و قمرالملوک وزیری در دستگاهها و مایه‌های مختلف ردیف آوازی ایرانی موجود است.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۹۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۵۶، ۳۵۶، ۳۸۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۴۴ـ۴۴۶)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۵۹)، مردان موسیقی (۳/ ۱۸۲ـ۱۸۳).

درگاهی، میرزا محمود ← دبستانی خاندانی.

درگزینی همدانی، حسینقلی ← آخوند همدانی، ملا حسینقلی.

درود آبادی همدانی، سید حسین بن محمد تقی. (۱۲۸۰ـ۱۳۴۳ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و عارف. وی پس از تحصیلات مقدماتی به عراق مهاجرت نمود و از محضر میرزای شیرازی در سامرا و میرزا حبیب الله رشتی و میرزا حسین خلیلی و ملا حسینقلی همدانی در نجف بهره برد. در حدود ۱۳۱۸ ق به همدان بازگشت و عهده‌دار امور شرعی گردید. در همدان درگذشت. از آثارش: «تنبیه الراقدین و جمال الوافدین»، در اخلاق؛ «در المنضود فی اجوبة مسائل الیهود»؛ «شرح اسماء الحسنی»، عربی؛ «الشموس الطالعة فی شرح زیارة الجامعة»، عربی.

الذریعه (۸/ ۷۸، ۱۰/ ۱۸۷، ۱۳/ ۸۹، ۱۴/ ۲۳۴، ۱۷/ ۸۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۴۲ـ۵۴۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۳۷ـ۱۳۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۱۳).

درویش احمد.(؟)، خطاط. از آثار وی: یک لوحه ریحان و ثلث شش دانگ و نسخ و رقاع دو دانگ عالی، با رقم: «کتبه الفقیر السید درویش احمد غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۴).

درویش اشرف ← اشرف مراغه‌ای.

درویش اصفهانی، محمد حسن.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به درویش. از اهالی چهارمحال بود. از اوست:

ندانم آن بت عابد فریب زاهد کیش
ز خون کیست که رنگین نموده پنجهٔ خویش

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۹۴ـ۱۹۵).

درویش برهان، شیخ علی بن ابراهیم.(س دهم ق)، عالم امامی. ملقب به درویش برهان. از آثار او: «بحرالمناقب»، در فضایل امیرالمؤمنین(ع)، به عربی و مختصر آن «درّ بحر المناقب»، به فارسی، که قبل از ۹۷۱ ق تألیف و اختصار شده است.

ریحانه (۲/ ۲۱۸)، الذریعه (۳/ ۴۸ـ۴۹)، ریاض العلماء (۳/ ۳۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۵۱).

درویش بیگ، میرزا علی، فرزند اویکو تیمور. (س نهم ق)، شاعر. در «مجالس النفائس» آمده: «جوانی است به حسب و نسب آراسته و طبعش به حلیه نظم و خوبی پیراسته». این مطلع از اوست:

ببین به قبر فقیری که کشتهٔ ستم است
کز آتش دل و از ناوک تواش علم است

الذریعه (۹/ ۳۲۲)، مجالس النفائس (۵۴).

درویش تربتی.(س دهم ق)، شاعر. سام میرزا می‌نویسد: «از تربت خراسان است، تخلص به اطوارش مناسب؛ در طلب علم اندکی سعی کرده و گاهی مثل این ابیات در سبک نظم می‌آورد.

تا از رخ چو ماه گشودی نقاب را
تابی نماند پیش رخت آفتاب را»

تحفهٔ سامی (۲۵۶)، الذریعه (۹/ ۳۲۲).

درویش حسن. (س سیزدهم ق)، خواننده. اهل اصفهان بود و در دوره ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست. احتمال می‌رود «گوشه حاجی حسنی» که در اغلب دستگاهها نواخته می‌شود، از او باشد. از شاگردان وی: میرزا حسن خاکی بزرگ، میرزا ابراهیم خاکی کوچک، رحیم زری‌باف، رحیم خواجویی، ابراهیم آقاباشی و موسی معروفی بودند. «بیات درویش حسن» در آواز اصفهان منسوب به اوست.

استادان موسیقی (۶۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۵۹، ۶۷۴، ۶۷۵، ۷۲۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

درویش حسن.(س نهم و دهم ق)، خطاط. قطعه‌ای به خط وی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، به

قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشّقه درویش حسن».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۱).

درویش حسین. (س دهم ق)، نقاش. از نقاشان خوش دست زمان خود بود. از آثار رقم‌دار وی: تصویر مردی در قیافهٔ چینی‌ها در لباس رزمی، با رقم: «مشقه درویش حسین نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۱).

درویش خان، غلامحسین، فرزند بشیر طالقانی. (۱۲۵۱-۱۳۰۵ ش)، موسیقیدان و نوازنده. معروف به درویش‌خان. پدرش با سه‌تار آشنایی داشت و غلامحسین را درویش خطاب می‌کرد و این نام بر او ماند. درویش در دارالفنون به فراگرفتن خط موسیقی و نواختن شیپور و طبل کوچک مشغول شد. او ابتدا در دسته موزیک ملیجک بود. تار را از آقا حسینقلی فراگرفت و بعد نوازنده مخصوص شعاع‌السلطنه، پسر مظفرالدین شاه قاجار، شد. او پس از آقا حسینقلی و میرزا عبدالله، بهترین نوازندهٔ تار در عصر خود بود. بعد از مدتی به شیراز رفت و پس از چندی به تهران مراجعت و در منزل خود کلاس موسیقی دایر کرد. درویش خان در سلک اخوان صفایی درآمد و به علی خان صفاعلیشاه ظهیرالدوله سر سپرد. او در کنسرتهای آن زمان که در انجمن اخوت اجرا می‌شد، شرکت می‌کرد و همواره سمت ریاست ارکستر را داشت. وی در موسیقی سنتی ایران تحولی ایجاد کرد، چنانکه پیش درآمد را از نوآوریهای غلامحسین درویش می‌دانند. وی دو بار برای ضبط صفحه به خارج از ایران سفر کرد. سفر اول به اتفاق حسین هنگ‌آفرین، باقرخان رامشگر، حبیب‌الله‌شهردار، اسدالله‌خان و اکبرخان فلوتی از راه روسیه به لندن، سفر دوم به اتفاق باقرخان، طاهرزاده، اقبال السلطان، عبدالله دوامی به تفلیس. از شاگردان معروف وی: مرتضی نی داوود، موسی معروفی، ابوالحسن صبا، ارسلان درگاهی و عبدالله دادور بودند. این استاد شبی از منزل یکی از دوستان به خانه می‌رفت که درشکه‌اش با اتومبیلی تصادف کرد و بر اثر ضربه‌ای که به سر او وارد آمد، جان سپرد. وی را در جوار مزار ظهیرالدوله که قبرستان درویشان صفایی است، به خاک سپرده‌اند. از آثار وی: «پیش درآمدها»؛ «رنگها»؛ «تصنیفها»؛ «قطعات متفرقه» و «کنسرتها».

استادان موسیقی (۵۷)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۷-۵۵۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۱-۱۴۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۸۶، ۲/ ۴۸۳، ۵۲۳، ۵۹۰، ۶۸۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۷۶-۹۸۰)، سر آمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۹۸-۳۲۵)، سیمای هنرمندان (۱/ ۴۵، ۱۰۱، ۳۰۰)، شرح حال رجال (۱/ ۴۹۴-۴۹۵)، کارنامهٔ بزرگان (۳۹۴-۳۹۶)، لغت نامه (ذیل/ درویش)، مردان موسیقی (۱/ ۲۷-۳۳).

درویش خراسانی، ملا درویش محمد. (ز ۹۲۸ ق)، نقاش و شاعر. در تذکرهٔ «مجالس النفائس» آمده: از خراسان است و برادر محمد مؤمن میرزا، اول رنگ و روغن‌کاری می‌کرد، چون به ملازمت استاد بهزاد رسید، عشق تصویر و نقاشی پیدا کرد و استاد نیز به تربیت او مشغول شد و در اندک فرصتی کامل شد. طبع نیک دارد. از اوست:

کجا مجنون چو من در عشق درد و محنتی دارد
که او از عاشقی چیزی که دارد، شهرتی دارد

تنها اثر رقم دار وی، تصویر دو رزم آور جنگی در کمال استواری و استادی است، که به خط نستعلیق رقم نهاده: «عمل استاد درویش محمد».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۱-۱۷۲، ۳/ ۱۴۴۹-۱۴۵۰)، تذکرهٔ روز روشن (۲۵۹-۲۶۰)، الذریعه (۹/ ۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۳۳۷)، مجالس النفائس (۱۵۴).

درویش خلیلی. (س نهم ق)، شاعر. از آثار وی: «تحفة‌العشاق»، مثنوی عرفانی به سبک «مثنوی معنوی» مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است.

منظومه‌های فارسی (۲۶۵-۲۶۶).

درویش خوانساری، درویش احمد. (س یازدهم ق)، شاعر. از شعرای عصر صفویه و مردی وارسته و زاهد بود. وی بیشتر عمر خود را در سیاحت و مسافرت بود و بیشتر ایام در اصفهان اقامت داشت. از اوست:

عارف که به حق شد آشنا، می‌ترسد
بیگانهٔ جاهل از کجا می ترسد

هر کس که به پادشاه نزدیکتر است
البته که بیشتر زما می‌ترسد
تذکره شعرای خوانسار (۵۲)، تذکره نصرآبادی (۳۸۱)، الذریعه (۹/ ۳۲۲)، صبح گلشن (۱۶۴).

درویش دهکی قزوینی، عزیزالله.(ز ۸۶۱ ق)، شاعر. اصل وی از محلهٔ دهک قزوین بود. در روزگار سلطان حسین بایقرا به هرات رفت و در آن شهر با امیر علیشیر نوایی و جامی محشور بود. او از راه جولاهگی و خشت مالی روزگار می‌گذرانید و در سرودن غزل توانا بود. از وی «دیوان» اشعاری به جای مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۵۹-۱۱۶۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۰)، تحفهٔ سامی (۱۸۶-۱۸۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۱۰-۶۱۱)، الذریعه (۹/ ۳۲۳)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۳۲-۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳۸)، مجالس‌النفائس (۲۹۰-۲۹۳)، مینودر (۲/ ۴۴۹، ۵۲۰-۵۲۲)، هفت اقلیم (۳/ ۱۶۸-۱۶۹).

درویش سرخسی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر، متخلص به درویش. از اهالی سرخس بود و با اینکه مردی عامی و بی‌سواد بود، ولی طبعی موزون داشت و اشعار مطبوعی می‌سرود. از اوست:

کشم به دیده و دل نقش ابروان ترا
ببین به چشم که چون می‌کشم کمان ترا

تذکرهٔ روز روشن (۲۵۹)، الذریعه (۹/ ۳۲۳)، مجالس النفائس (۱۶۸).

درویش سمرقندی، محمد. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی قطعه‌ای در کتابخانهٔ سلطنتی موجود بوده است، به قلم سه‌دانگ خوش، با رقم: «فقیر محمد درویش السمرقندی غفرذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۱۶).

درویش شمس کاتب.(ز ۱۰۲۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه ثلث دودانگ جلی عالی و نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «مشقه درویش شمس‌الکاتب فی حجة ۱۰۲۸ من هجریه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۵).

درویش شیرازی، ملا درویش حسین مذهب. (س دهم ق)، شاعر و مُذَهِّب. وی علاوه بر مهارت در شعر در صنعت تذهیب نیز ماهر بود. در روزگار اکبر شاه به هند رفت. چند رباعی از او به یادگار مانده است. از او است:

اول خط اگر چه زیب رخسار کند
وز سنبل تر زینت گلزار کند
تا در نگری کند به رخسار بتان
آن کار که با آینه زنگار کند

تاریخ نظم و نثر (۶۷۶)، تذکرهٔ روز روشن (۲۶۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۲۵)، فرهنگ سخنوران (۳۳۸)، مرآت الفصاحه (۲۱۳-۲۱۴).

درویش عبدالمجید طالقانی.(۱۱۵۰-۱۱۸۵/۱۱۸۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به مجید و خموش. وی از مردم طالقان قزوین بود. در آغاز جوانی به اصفهان رفت و معلومات خود را در آنجا تکمیل کرد و سرآمد هنرمندان فن خط شد. او از معاصران لطفعلی بیگ آذر بیگدلی بود. عبدالمجید برجسته‌ترین استاد خط شکسته نستعلیق است، همانطور که خط نستعلیق به دست میرعماد کمال یافت، خط شکسته را نیز درویش به حد اعلی رسانید. او شش‌دانگ جلی را چون کتابت خفی و غبار، استوار و شیرین می‌نوشت. وی علاوه بر شکسته نستعلیق، نستعلیق و شکسته تعلیق را نیز خوش می‌نوشت. او در سرودن شعر نیز توانا بود و «دیوان» غزلیاتش در حدود هزار و پانصد بیت است. میرزا کوچک اصفهانی، فضلعلی بیک دنبلی و خواجه ابوالحسن فسایی از مهمترین شاگردان او بودند. درویش عبدالمجید در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، روبروی تکیه میرفندرسکی دفن شد. از آثار وی: مرقع (۴۰ رقعه) شکستهٔ نیم دودانگ و کتابت خفی و غبار ممتاز، با رقمهای: «...سنهٔ ۱۱۷۹ در دارالسلطنهٔ اصفهان...بندهٔ باخلاص عبدالمجید» و «...تحریر شد العبدالمجید ۱۱۸۲» و «...حرره العبد الاقل عبدالمجید فقیر تاریخ ۱۱۸۴ در دارالسلطنهٔ اصفهان» و «نقل از خط استادی شفیعا نمود بندهٔ کمترین عبدالمجید درویش سنة ۱۱۷۳» و «...بتاریخ ۱۱۸۴ مسوده نمود عبدالمجید فقیر» و... از گرانبهاترین آثار وی، جز مقطعات و مرقعات متعدد، نسخهٔ «کلیات» سعدی است که در کتابخانهٔ

سلطنتی مضبوط بوده است.

آثار عجم (۵۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۱۴، ۴/ ۱۲۶۲-۱۲۶۴)، اطلس خط (۶۱۸-۶۲۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۲۶-۱۲۷)، تاریخ اصفهان (۱۳۱-۱۳۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۷-۹۳۰)، تذکرهٔ روز روشن (۲۵۹، ۷۱۶-۷۱۷)، تذکرةالقبور (۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۳۲۳، ۳۲۴، ۶۹۸)، ریحانه (۲/ ۲۱۸-۲۱۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۴)، سفینة المحمود (۱/ ۳۰۱-۳۰۳)، شرح حال رجال (۲/ ۳۰۱)، صبح گلشن (۳۶۷)، طرائق الحقائق (۱۶۵/۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳۸-۳۳۹)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۲۹)، کارنامهٔ بزرگان (۲۷۶-۲۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ درویش)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۳۱-۹۳۲)، نتایج الافکار (۶۶۹-۶۷۰)، نگارستان دارا (۲۵۰-۲۵۱)، یغما (س ۳، ص ۴۸).

درویش عبدی بخارایی.(وف ۱۰۵۷ ق)، خطاط. در اصفهان به خدمت میرعماد رسید و از وی تعلیم خط گرفت. به مسافرت و سیاحت پرداخت و در دولت سلطان مرادخان چهارم، به خاک عثمانی رفت و در استانبول به خدمت او رسید و مدتها معزّز می‌زیست. وی به خواهش محمد پاشا صدراعظم، شاهنامه‌ای نوشت و در سفر عثمانی به سلک مشایخ طریقهٔ مولویه درآمد. درویش عبدی اولین خوشنویسی است که خط نستعلیق ایرانی را به دولت عثمانی برد. وی معاصر عبدالجبار اصفهانی بود و در استانبول درگذشت. از آثار وی: یک نسخه «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی و در آخر، یک صفحه کتابت خوش، که چنین تمام می‌شود: «قد وقع الفراغ من کتابة کتاب المثنوی الشریف... درویش عبدی المولوی ... سنة ستة و عشرین و الف من الهجرة النبویة»؛ هشت قطعه از دو مرقع، به قلمهای پنج دانگ تا کتابت خوش، با رقمهای: «فقیر درویش عبدی غفرله» و «العبد الفقیر المذنب عبدی» و «المذنب عبدی غفرله» و «مشق فقیر عبدی» و «العبد الحقیر... درویش عبدی غفرله سنهٔ ۱۰۴۱»؛ یک مکتوب ترکی به سلطانم برهان‌الدین افندی، به قلم نستعلیق تحریر کتابت متوسط، با رقم: «من المخلص الداعی عبدی الخطاط»؛ یک مرقع یازده رقعه‌ای، به قلم دودانگ متوسط، با رقم: «العبد المذنب الفقیر درویش عبدی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۲۳-۴۲۴)، اطلس خط (۵۳۹-۵۴۰)، پیدایش خط و خطان (۱۴۱-۱۴۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۴۰-۹۴۱)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۵۰۹-۵۱۰)، تذکرة القبور (۳۱۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۳).

درویش علی.(ز ۸۶۹ ق)، خطاط. از کاتبان خوشنویس و از متقدمین نستعلیق نویسان بود. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، به شیوهٔ اظهر، با رقم:«تمّ الکتاب...درویش علی سترالله عیوبه فی اواخر محرم سنة تسع و ستین و ثمانمائة ۸۶۹»، متعلق به کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۵-۴۵۶).

درویش علی شماع. (س نهم ق)، پزشک و شاعر، متخلص به درویش. وی از پزشکان ماهر و مسلم روزگار خود بود که علاوه بر طبابت شعر نیز می‌سرود و بیشتر در فن معما هنرنمایی می‌کرد.

الذریعه (۹/ ۳۲۳)، مجالس‌النفائس (۸۳، ۲۵۷-۲۵۸).

درویش علی بوزجانی.(س دهم ق)، نویسنده. وی از نویسندگان بنام سده دهم هجری است که کتاب «مقامات احمد جام ژنده پیل» را به سال ۹۲۹ ق به پایان رسانید. وی مطالب این کتاب را از «مقامات» محمد غزنوی و «خلاصةالمقامات» اقتباس کرده است.

احوال و آثار احمد جام، تاریخ نظم و نثر (۸۱۵)، مقامات ژنده پیل (۸۳).

درویش علی مشهدی.(وف ۱۳۱۰ ش)، شبیه خوان. از اهالی قریهٔ میگون بود. در جوانی در تکیه دولت در نقش حضرت علی اکبر و حضرت قاسم(ع) شبیه خوانی می‌کرد. وی در قریهٔ میگون عده‌ای را تربیت کرده بود که در ماههای عزاداری در تکیه میگون تعزیه می‌خواندند. درویش علی در حدود نود سالگی درگذشت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۴-۴۱۵).

درویش علی هروی، فرزند میرزا علی چنگی هروی.(س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به ابن

چنگی. در بخارا به دنیا آمد و همان جا به تحصیل پرداخت. وی موسیقی را از پدرش آموخت و در فن موسیقی و نواختن ساز استاد شد. چنگ و دوتار و قانون را به خوبی می‌نواخت و در نوازندگی و ساختن تصنیف و آهنگ زبردست بود. درویش علی شعر نیز می‌سرود و برای آهنگها و تصنیف‌های خود شعر می‌ساخت. او از ملازمان و رامشگران دربار عبدالله خان اوزبک بود. ابن چنگی «رساله»ای در موسیقی دارد که نسخهٔ اصل آن در روسیه و نسخهٔ عکس آن در افغانستان است.

تاریخ نظم و نثر (۶۰۱)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹، ۳۲۵-۳۲۶).

درویش غیاث. (س دهم ق)، شاعر. وی برادر خواجه امیر بیک مهردار بود، گاهی در عراق عرب به سر می‌برد و به امر وزارت اشتغال داشت. یک قطعه شعر از وی، در جواب شاعری که هجوی به وی گفته، در تذکره تحفهٔ سامی نقل شده است.

تحفه سامی (۹۳)، الذریعه (۹/ ۳۲۳).

درویش قاینی، درویش علی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. از مردم قاین و از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار بود. در اصفهان تحصیل علوم کرد. از اوست:

من و رقیب نشستیم هر دو بر سر راهت
به جانبِ که فتد تا ز راه لطف نگاهت

بهارستان (۲۸۰)، الذریعه (۹/ ۳۲۴)، سفینة المحمود (۲/ ۵۸۲-۵۸۳)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۹۰)، مصطبه خراب (۶۳).

درویش قربانعلی کوه‌سره. (ز ۱۲۱۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع ثلث سه دانگ جلی خوش و نسخ کتابت جلی خوش و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «الاقل الداعی درویش قربانعلی کوه‌سره...سنة ۱۲۱۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۷).

درویش کاهن تبریزی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل تبریز و ساکن قزوین و شیراز بوده است. از اوست:

در هر نفس که از دل آگاه می‌زنی
صیقل به روی آینه از آه می‌زنی
بر منتهای طول امل عمر نارساست
بی جا گره به رشتهٔ کوتاه می‌زنی

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۳۳-۲۳۴)، تذکره نصرآبادی (۳۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۹-۱۵۰)، سخنوران آذربایجان (۳۶۱).

درویش محمد خراسانی ← درویش خراسانی.

درویش محمد کاتب. (ز ۹۳۵ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «گلستان» سعدی در کتابخانهٔ سلطنتی موجود بوده، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب گلستان...سنهٔ ۹۳۵ علی ید العبد الضعیف درویش محمد الکاتب غفرالله ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۷).

درویش مشهدی. (س نهم ق)، شاعر. وی از شاعران هجوگویی است که در اقسام شعر توانایی داشته و با مؤلف «مجالس النفائس» هم عصر بوده است. از اوست:

الهی شیوه‌ای روزی کن این نفس سگ‌آسا را
که از درهای دونان بهر نان فارغ کند ما را

الذریعه (۹/ ۳۲۴)، مجالس‌النفائس (۶۳).

درویش مقصود تبریزی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از وی دو اثر مشاهده شده که فاصلهٔ بین تاریخ کتابت آنها بسیار است و احتمالاً یکی از دو تاریخ تحریف شده است. این دو اثر بدین شرح است: دو قطعه مذهّب ثلث نیم دودانگ کتیبهٔ عالی و نسخ و رقاع نیم دودانگ جلی خوش، با رقم: «حسب الفرمودهٔ جناب سیادت مآب امیر زین‌الدین علی الصفوی سلمه‌الله تعالی فی الدارین نوشته شد. نمقه مقصود التبریزی فی شهور سنة ۹۸۰...»؛ یک قطعه مذهّب ثلث چهاردانگ کتیبه عالی و نسخ کتابت جلی متوسط و رقاع نیم دودانگ خوش، با رقم: «الفقیر درویش مقصود فی محروسة الفارس جهت توفیق آثاری نورالدین محمد نوشته شد تحریراً فی ۱۰۹۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۷).

درویش منصور سبزواری. (س نهم ق)، شاعر و

صوفی. از شاعران نامی هرات بود و در تصوف شاگرد حافظ علی جامی. او در علم عروض شاگرد مولانا یحیی سیبک فتاحی نیشابوری بود و امیر علیشیر نوایی عروض را از وی فراگرفت. وی قصیده مصنوع سلمان ساوجی را تتبع کرد، با مطلع:

بس دویدم در هوای وصل یار
کس ندیدم آشنای اصل کار

وی ظاهراً رساله‌ای در علم عروض داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۴-۳۳۵)، مجالس النفائس (۲۰۶).

درةالمعالی، فرزند سید علی شمس‌المعالی. (۱۲۵۶-۱۳۰۳/۱۳۰۴ ش)، مدرس. از خدمتگزاران فرهنگ ایران و بنیانگذار دبیرستانهای درةالمدارس و مخدرات. چند ماه قبل از فوت ایرج میرزا جلال‌الممالک درگذشت و ایرج در رثای او گفته است:

مرا ز مرگ تو قامت هلال‌وار خمید
بر آر سر بنگر قامت هلالی را

وی مقدمات علوم را نزد پدر و علوم جدید را نزد استادان وقت فراگرفت و در شعر و ادب فارسی و عربی تبحّر یافت. وی در آن سالها که از جمعیت‌های خیریه و پرورشگاهها خبری نبود عده‌ای از یتیمان و کودکان بدون سرپرست را به خرج خود نگهداری می‌کرد. کمک‌های مادی و معنوی بسیار می‌نمود و مجلس تلاوت قرآن در ماه رمضان برپا می‌کرد. وی در تهران بر اثر سکته قلبی درگذشت و در خانه شخصی خود به خاک سپرده شد.

از صبا تا نیما (۲/ ۳۸۸)، کارنامه زنان (۱۲۸-۱۳۱)، مشاهیر زنان (۹۶-۹۷).

دُرّی، شیخ ضیاءالدین، فرزند ملا غلامرضا بن محمدعلی. (۱۲۹۳-۱۳۷۵ ق)، عالم دینی، مجتهد، ادیب، حکیم و مدرس. در قریه دُر، واقع در شمال اصفهان، متولد شد. پس از اتمام دورهٔ ابتدایی در ۱۳۰۹ ق جهت ادامهٔ تحصیل به اصفهان مسافرت کرد و در اصفهان و تهران و نجف به تحصیل پرداخت. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد به تهران بازگشت. وی در علوم عقلی، در تهران از شاگردان میرزا محمد حسن کرمانشاهانی بود. در ۱۳۲۷ ق مدرسه همت را تأسیس نمود. در تهران درگذشت. از آثار وی: «اصول‌الدین استدلالی»؛ «لمعات المسترشدین» یا «اصول عقاید فارسی»؛ «تاریخ انبیاء اولوالعزم»؛ «تاریخ مختصر رجال عالم»؛ «تاریخ وهابیه»؛ «جبر و اختیار»؛ «نصاب مهذب»؛ «ضیاء الاخلاق»؛ «ضیاء الصرف»؛ ترجمهٔ «تاریخ الحکماء».

تذکرة القبور (۳۹۲)، الذریعه (۱۵/ ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۶/ ۳۰۶، ۱۷/ ۱۲۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۱۳-۲۱۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۷۴-۵۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۶۶-۵۷۰).

دُرّی شوشتری. (س سیزدهم ق)، تذکره‌نویس. از آثار وی: تذکرهٔ «چمن سرور»، که برای امیرزاده اسماعیل مرعشی تألیف کرد؛ «اقبالنامه»؛ تنظیم فهرست و نگارش دیباچه و ملحقات «سفینهٔ خوشگو» به دستور محمد علی میرزای دولتشاه که پس از وی فرزندش حشمت‌الدوله آن را تکمیل کرد و حدود دوازده سال تنظیم و جمع‌آوری این نسخهٔ مشوش، به طول انجامید.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۷۱۳-۷۱۶)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۳۱۰).

دُرّی مهریزی یزدی، سید جلال‌الدین، فرزند سید محمدرضا. (۱۲۸۱-۱۳۳۱/۱۳۳۴ ش)، عالم دینی و خطیب. از شاگردان آیت‌الله شاه‌آبادی و آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی بود. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهر ری دفن شد. از آثارش: «چهار شب جمعه»، در ردّ بهائیت؛ «جداول المیراث»؛ «المیراث».

آینهٔ دانشوران (۶۹-۷۰)، الذریعه (۵/ ۳۱۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۲۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۵۷-۳۵۸).

دریای اصفهانی، رضا، فرزند سید فخرالدین بهشتی. (تو ۱۳۳۵ ق)، شاعر، متخلص به شکر و دریا. در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در رشتهٔ هنرهای زیبا در این شهر به پایان رسانید و از آن پس به خدمت فرهنگ وارد شد. او از دبیران مبرز و کار آزموده اصفهان بود. وی دارای ذوقی سرشار بود. «دیوان» شعری در حدود دو هزار بیت دارد. در اغلب جراید و مجلات اصفهان اشعاری از او به طبع رسیده است. از دیگر آثار وی: «استالین»، شعر؛ «حکمت خدا»؛ «همسفر من».

تذکرهٔ شعرای معاصراصفهان (۱۹۵ـ۱۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۴۱ـ۱۴۲).

دزفولی، بشیر بن نظر علی.(ز ۱۲۷۰ ق)، فقیه. وی گویا از شاگردان شیخ انصاری بوده و از فتاوی شیخ گزینشی کرده و آن را «المنتخب المسائل» نام نهاده است.

الذریعه (۲۲/ ۴۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۹۹)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۴۷).

دزفولی، سید ابراهیم بن محمد موسوی.(وف بعد از ۱۲۶۵ ق)، عالم دینی و فقیه. اصل وی از دزفول بود، درکرمانشاه متولد شد و درکربلا مسکن گزید. وی از شاگردان شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی بود و از سید کاظم رشتی اجازه داشت. از آثارش: تعلیقه بر «الحدائق»؛ رساله‌ای در «عقاید»؛ تقریراتی فراوان از مباحث فقهی که اکثر آنها ناقص مانده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۲).

دزفولی، سید احمد بن سید ابراهیم موسوی.(س چهاردهم ق)، عالم دینی. از شاگردان فاضل اردکانی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی بود. از آثارش: «قسطاس الاوزان فی تعیین موازین البلدان»؛ حاشیه بر «متاجر» شیخ مرتضی انصاری.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۲۱۹)، الذریعه (۱۷/ ۷۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۷).

دزفولی، سید حسین بن سید عبدالکریم موسوی.(۱۲۳۶ـ۱۳۲۲ ق)، عالم دینی و مدرس. در دزفول متولد شد. بعد از تحصیل مقدمات به عتبات رفت و در آنجا در حوزه درس علامه انصاری و دیگر بزرگان دین شرکت جست و بعد از مدتی به کسب درجه اجتهاد نایل شد. آنگاه به موطن خود بازگشت و در آنجا به ترویج دین مبادرت ورزید. شیخ مهدی بیگدلی دزفولی، صاحب «ذخیرةالعباد»، از شاگردان او بود. وی در دزفول درگذشت و همان‌جا دفن شد.

الذریعه (۱۵/ ۱۷۰)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۹۸).

دزفولی، سید صدرالدین ظهیرالاسلام.(؟)، نویسنده. از آثار وی: «سفری به شوشتر»؛ «شکرستان».

الذریعه (۱۲/ ۱۹۱)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۳۳).

دزفولی،سید صدرالدین ← کاشف دزفولی

دزفولی، سید عبدالرسول بن سید عبدالله بن رحیم. (وف ۱۳۳۳ ق)، عالم دینی. از دانشمندان دینی متورع روزگار خود بود، که در نجف نزد میرزا حسین خلیلی تلمذ کرد. وی سالیانی ملازم حلقه‌های دروس بود تا اینکه به درجهٔ کمال رسید. پس از آن به دستور استادش، مدتی در بنادر به ترویج دین پرداخت. وی از شماری از عالمان چون میرزا حسین خلیلی و میرزا محمد باقر اصطهباناتی شهید و ملا محمد علی خوانساری و سید اسدالله رشتی اشکوری و شیخ عباس کاشف الغطاء و سید ابوتراب خوانساری اجازه روایت گرفت. از وی تقریراتی در «مسألةالنهی»، در عبادت، «حجیت قطع» و «قاعدهٔ ید» به جا مانده است.

طبقات‌اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۱۸ـ۱۱۱۹).

دزفولی، سید علی بن سید نعمت‌الله بن اسدالله بن حسین بن امام جمعه.(۱۲۶۷ـح ۱۳۳۰ ق)،عالم دینی و فقیه. معروف به سید علی امام جمعه دزفولی. در ابتدای امر در تهران بود، سپس به عتبات سفر کرد و در نجف فقه را نزد میرزا حبیب‌الله رشتی فراگرفت و تقریرات بحث استادش را در «مکاسب» نگاشت و از وی اجازه اجتهاد گرفت. سید علی دزفولی اصول را نزد شیخ محمد کاظم خراسانی آموخت و تقریرات وی را در مباحث «الفاظ» گردآوری کرد. او در نجف درگذشت. از دیگر آثار وی «کتاب الطهارة» است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۵۲).

دزفولی، سید محمد، فرزند سید فرج‌الله حایری. (س سیزدهم ق)، فقیه امامی. معروف به قاضی. از آثارش «فاروق الحق»، در فرق بین مجتهدین و اخباریون، که در آن هشتاد و شش مسأله از مسائل دینی مورد خلاف طرفین آورده شده است، و در ۱۲۸۰ ق در نجف از تألیف آن فراغت یافته است. این کتاب یک بار در

حاشیه «الحق المبین فی تصویب المجتهدین» شیخ جعفر جناجی نجفی، در تهران، در ۱۳۱۶ ق، به چاپ رسید.

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۳۶)، الذریعه (۷/ ۳۷-۳۸، ۱۶/ ۹۵).

دزفولی، شیخ محمد تقی بن شیخ علی. (وف بعد از ۱۲۹۱ ق)، عالم دینی. معروف به ملاباشی. در تهران سکونت داشت. به درخواست ناصرالدین شاه قاجار «غایة‌المرام» سید هاشم بحرانی را در یک مقدمه و پانصد و شصت باب و یک خاتمه ترجمه کرد و «کفایة الخصام فی فضائل الامام» نامید. از دیگر آثار وی: «السهابة»، در غزوات صحابه که ترجمه «تاریخ الواقدی» است.

الذریعه (۱۲/ ۲۶۰، ۱۸/ ۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۲۲).

دزفولی، شیخ محمدحسن. (وف ۱۳۲۹ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. وی از عالمان بزرگ و مراجع امور دینی در دزفول بود. در دزفول درگذشت. آنگونه که در «البدایع الجعفریه» آمده وی تصانیفی ارزنده داشته است.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۷۸)، طبقات‌اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۶۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۹۰).

دزفولی، شیخ محمدرضا بن شیخ محمد جواد بن شیخ محسن. (ح ۱۲۷۳-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب و شاعر. در محضر عمویش شیخ محمد طاهر دزفولی، شاگرد شیخ انصاری، و دیگر علمای بزرگ چون آخوند خراسانی شاگردی کرد تا به درجه والائی دست یافت. آیت‌الله شهاب‌الدین نجفی مرعشی از وی روایت کرده است. در بروجرد درگذشت و در جوار امامزاده ابوالحسن دفن شد. از آثارش: «جهد المقل»، در پاسخ سؤالها، فقه استدلالی ملمع؛ «فیض الباری» شرح «مکاسب» محقق انصاری؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ حاشیه «فصول»، در علم اصول؛ «کلمة‌التقوی»، رساله فتوائیه؛ «رسالهٔ عملیه»ای به فارسی که منتخب «منهج‌الرشاد» است؛ قسمتی از اشعار وی به همراه «مخزن الدرر» در بمبئی چاپ شده است.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۲۸۰)، تاریخ بروجرد (۲/ ۵۲۹-۵۵۱)، الذریعه (۵/ ۳۰۲، ۶/ ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶/ ۴۰۶، ۱۸/ ۱۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۴۴).

دزفولی شوشتری، حسین، فرزند ابوالحسن بن فضلعلی. (۱۲۶۰-۱۳۴۷ ق)، عالم، خطیب، ادیب و شاعر، متخلص به حقیر. ملقب به خلیفه. در دزفول به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت و پس از فراگیری مقدمات مدتی در محضر علمای زادگاهش تلمذ کرد تا به درجه کمال رسید. از آثار وی: «تحفة‌الابرار»، در مدایح و مراثی و خطب؛ «احسن المقال»، در قصص و حکایات؛ «مخزن الدرر»، شعر، که در ۱۳۰۴ ق در بمبئی به چاپ رسید؛ «دفینة الاحباب»، در حوادث و اتفاقات دوران حیاتش؛ «دیوان» شعر به نام «دیوان حقیر دزفولی».

الذریعه (۹/ ۲۵۸، ۲۰/ ۲۲۵-۲۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۱۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۹۰-۶۹۱).

دزفولی‌شوشتری، سید محمدطاهر← آقامیری دزفولی

دزفولی شوشتری، سید محمد طاهر بن سید محمد باقر. (ز ۱۳۲۱ ق)، ادیب و فاضل. او از دانشمندان و ادیبان بود. از جمله آثار وی ترجمه «اللهوف» سید ابن طاووس، ترجمه‌ای است شرح گونه که دلالت بر دانش و اطلاعات گسترده صاحب عنوان دارد. وی در ۱۳۲۱ ق این اثر را به انجام رسانده است.

طبقات‌اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۶۹-۹۷۰).

دزفولی کاظمی، شیخ اسدالله بن اسماعیل. (ح ۱۱۸۶-۱۲۳۴ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در محضر پدر مقدمات علوم را فراگرفت، سپس به حوزه درس استاد وحید بهبهانی و علامه سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و سید علی طباطبائی، صاحب «ریاض»، و سید میرزا مهدی شهرستانی راه یافت و از اساتیدش به دریافت اجازه اجتهاد نایل آمد. پس از درگذشت استاد و پدر همسرش، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، عهده‌دار مرجعیت شد و در کنار قیام به وظائف مرجعیت به تدریس و تصنیف پرداخت و شاگردانی همچون سید عبدالله شُبر و شیخ موسی بن جعفر کاشف‌الغطاء و برادرش شیخ علی کاشف‌الغطاء تربیت کرد. وی از پیشروان نظریه حجیت اجماع است. در نجف از دنیا رفت و در کنار مقبرهٔ استادش

کاشف‌الغطاء دفن شد. از آثار وی: «مقابس الانوار و نفائس الابرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار»؛ «کشف القناع عن وجوه حجیة‌الاجماع»؛ «منهج التحقیق»؛ «مستطرفات من الکلام»؛ «اللؤلؤ المسجور فی معنی الطهور» یا «البحر المسجور فی معنی لفظ الطهور».

اعیان‌الشیعه (۳/ ۲۸۳-۲۸۵)، تاریخ بروجرد (۲/ ۲۰۰-۲۰۱)، الذریعه (۱۸/ ۵۴، ۱۱/ ۳۷۵، ۲۳/ ۱۸۴)، روضات‌الجنات (۱/ ۹۹)، ریحانه (۳/ ۳۹۷-۳۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۲۲-۱۲۴، ۱۳۴-۱۳۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۴۰-۱۴۱)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۴۱)، مکارم‌الآثار (۳/ ۹۷۸).

دزفولی کاظمی، شیخ اسماعیل بن اسدالله بن اسماعیل. (وف ۱۲۴۶/۱۲۴۷ ق)، عالم دینی و فقیه. در محضر پدر نشو و نما یافت و مقدمات علوم را فراگرفت. وی از شاگردان سید عبدالله شبّر بود. اجتهاد وی مورد تصدیق اغلب علمای زمانش قرار گرفت. او که بسیار مراقب حال بینوایان و فقرا بود، بر اثر طاعون در حدود سی سالگی از دنیا رفت. از آثارش: «المنهاج»، در اصول فقه؛ رساله‌ای در «اصول‌الدین»؛ «رسالهٔ عملیه»، برای مقلدین؛ «مناسک الحج».

اعیان‌الشیعه (۳/ ۳۱۳)، ریحانه (۳/ ۳۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۳۸).

دزفولی کاظمی، شیخ باقر بن شیخ حسن بن شیخ اسدالله بن اسماعیل. (۱۲۵۸-۱۳۲۶ ق)، عالم دینی و زاهد. در کاظمین متولد شد و در همان‌جا نشو و نما یافت و مقدمات را از علمای آن سامان فراگرفت. سپس به نجف سفر کرد و در آنجا در محضر درس شیخ راضی نجفی و علامه انصاری و فاضل ایروانی حاضر شد. پس از چندی به کاظمین بازگشت و در آنجا به تألیف و تصنیف و اقامه نماز جماعت مشغول شد. شیخ باقر دزفولی به زهد و ورع و صلاح معروف بود. در زادگاهش درگذشت و در مقبره خانوادگی دفن شد. از آثار وی: «میزان الحق لاختیار مذهب الاحق»، در دو مجلد؛ «لب اللباب»، در برائت و استصحاب.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۵۳۴)، الذریعه (۱۸/ ۲۹۰، ۲۳/ ۳۰۹-۳۱۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۰۵).

دزفولی کاظمی، شیخ باقر / محمد باقر، فرزند شیخ اسدالله بن اسماعیل شوشتری. (شهادت ۱۲۵۵ ق)، عالم دینی و زاهد. خواهرزاده‌اش سید محمد علی موسوی عاملی کاظمی در «الیتیمة» او را عالمی مبرز و زاهدی عابد توصیف کرده است. سرانجام بر اثر قیام به امر به معروف، به امر پاشای عراق بازداشت شد و چنان شکنجه و رعبی به وی وارد شد که بر اثرش جان باخت. از آثارش: «الرسالة الرضاعیة»؛ «الرد علی العامة».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۷۰-۱۷۱).

دزفولی کاظمی، شیخ حسن بن شیخ اسدالله بن اسماعیل شوشتری. (وف ۱۲۹۸ ق)، عالم دینی، فقیه و نویسنده. پدر شیخ محمد تقی دزفولی فقیه معروف است. وی در محضر پدر و سپس در نزد علمایی چون دائی خود، شیخ حسن کاشف الغطاء، صاحب «انوارالفقاهه»، و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ مرتضی انصاری به تکمیل تحصیلات پرداخت. ظاهراً به سبب طاعون درگذشت. از آثارش: «انوار مشارق الاقمار من احکام النبی المختار»، فقه مبسوط، در چند مجلد، که بر اولین آنها استادش، شیخ انصاری، تقریظی مشتمل بر تصدیق اجتهاد وی با خط خویش نگاشته و بر پایان آن مهر نهاده است؛ «مسلک النجاة»، در زکات استدلالی، که در صفحه پشت این کتاب نیز تقریظی لطیف مشتمل بر تصدیق اجتهاد وی به خط علامه انصاری و مهر او به چشم می‌خورد؛ «کتاب النکاح» شرحی بر «الشرایع»؛ «کتاب الوقف».

اعیان‌الشیعه (۵/ ۲۰)، الذریعه (۲/ ۴۴۰، ۱۳/ ۳۱۹، ۲۱/ ۲۴، ۲۴/ ۲۹۸)، طبقات‌اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۰۶-۳۰۷).

دزفولی کاظمی، شیخ عبدالحسین بن شیخ محمد طاهر بن شیخ محسن. (وف ۱۳۳۹ ق)، عالم دینی. فرزندش شیخ محمد علی معزی شرح حال او را نگاشته و گوید: از او کتاب «شرح التبصرة»، ناتمام، و شرح «خطبه همام»، به فارسی به صورت منظوم، به جا مانده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۴۶).

دزفولی کاظمی، شیخ محمد تقی بن حسن بن

اسدالله شوشتری. (۱۲۵۵-۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب و شاعر. وی در نجف از محضر میرزای شیرازی (قبل از هجرتش به سامرا) و شیخ محمد حسن کاظمی بهره برد و اجازه روایت گرفت. آنگاه به کاظمین بازگشت و در رأس امور قضا و تدریس قرار گرفت. از آثارش: «منتهی الامل»، در شرح «القواعد» حلی، در فقه؛ «وسیلةالنجاة»، رسالهٔ عملیه برای مقلدین؛ شرح «الکافیه» ابن حاجب، در نحو، به نام «شقائق المطالب»؛ اشعاری در مواعظ و اخلاق.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۴-۱۹۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۵۰)، علماء معاصرین (۹۵-۹۶)، فوائد الرضویه (۴۳۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۲۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۹۰).

دزفولی کاظمی، شیخ محمد طاهر بن شیخ محسن بن اسماعیل. (۱۲۳۰-۱۳۱۵ ق)، فقیه اصولی. از بزرگان دینی روزگار خود، که در ایران و عراق به فقاهت شهره بود. از شاگردان حاج محمدابراهیم کلباسی، و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، بود و از سید حجةالاسلام اصفهانی و سید صدرالدین عاملی و شیخ حسن کاشف‌الغطاء و صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری اجازه روایت داشت. وی یکی از مشایخ حدیث سید عبدالصمد شوشتری بوده است. صاحب عنوان در خوزستان به ارشاد و هدایت مردم مشغول بود تا به جوار رحمت حق شتافت. از آثار وی: «مشارع الاحکام»، در شرح «الشرایع»؛ «رسالهٔ عملیه».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۳۷۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۷۴-۹۷۶)، المآثر و الآثار (۱۵۱-۱۵۲).

دزفولی معزالدینی، شیخ محسن بن اسماعیل بن محسن. (وف ۱۲۴۵/۱۲۴۹ ق)، فقیه اصولی. وی از شاگردان حجةالاسلام شفتی و داماد سید صدرالدین عاملی بود. در شهرهای خوزستان فقیه و مرجع دینی بود و از کرباسی و بحرالعلوم و صاحب «ریاض» و صاحب «کاشف الغطاء» روایت می‌کرد. در دزفول درگذشت و در سرداب مسجدی که در آن امامت می‌کرد دفن شد. از آثارش: «حاشیة المعالم»؛ «شرح الارشاد»؛ رساله فارسی در «اصول دین»؛ رساله در «طهارة» و «صلاة».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۴۵-۱۴۶).

دزماری قراچه داغی، ملا محمد حسین بن محمدقلی. (وف بعد از ۱۲۶۶ ق)، عالم و خطیب. از آثار وی: «مصابیح القلوب»، به فارسی، در چندین فصل.

الذریعه (۲۱/ ۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۱۸).

دستجردی، شرف‌الدین محمد بن علی بن حسن. (؟)، عالم دینی. مقیم قریه زیناباد بود. شیخ منتجب‌الدین در «فهرست» خود وی را فقیه فاضل توصیف کرده است.

ریاض‌العلماء (۵/ ۱۱۸)، فهرست منتجب‌الدین (۱۷۹).

دستجردی، شیخ محمدرضا. (تو ۱۳۰۵ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. در قریه دستجرد اصفهان به دنیا آمد و در اصفهان خدمت ملا محمد ورزنه‌ای و آقا اسدالله کمال آبادی و ملا محمد حسن دهنوی و آقا سید مهدی درچه‌ای و آقا میرزا احمد مدرس اصفهانی و ملا عبدالکریم جزی، صاحب «تذکرةالقبور»، و آقا رضا مسجد شاهی و آخوند کاشی و حاج ملا محمد جواد آدینه‌ای درس خواند. سپس به نجف مهاجرت کرد و از محضر درس آقا شیخ علی اصغر خطایی و دیگر علمای معروف آنجا بهره‌مند شد. آنگاه به قم رفت و به تدریس فقه و اصول پرداخت.

آینهٔ دانشوران (۲۰۰-۲۰۱).

دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، فرزند سید محمد تقی بن هدایت‌الله. (ح ۱۳۲۸ ق - شهادت ۱۳۶۰ ش)، عالم دینی و مجتهد. در شیراز نشو و نما یافت و پس از فراگیری ادبیات و سطوح به نجف رفت و از محضر حاج شیخ کاظم شیرازی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی استفاده برد و به دریافت اجازات اجتهاد نایل شد. سپس به شیراز بازگشت و مسجد جامع عتیق را که از بناهای عمرولیث صفاری است مرمت کامل کرد و در آنجا به اقامت جماعت و تبلیغ دین و خدمات مذهبی پرداخت. از آثار وی: «قلب سلیم»؛ «حقایقی از قرآن»؛ «معراج»؛ «هشتاد و دو پرسش»؛ «گناهان کبیره»؛ «معاد».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۳۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۴۳-۴۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۲۹)، نشر دانش (س ۲، ش ۲، ص ۱۳۵).

دستغیب شیرازی، سید محسن. (وف ۱۳۱۹ ق)، عالم دینی. مقیم بندرعباس بود. از آثار وی: «اصول الدین»، به فارسی.

الذریعه (۲/ ۱۹۲)، ریحانه (۲/ ۲۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲۲).

دستغیب شیرازی، سید محمد باقر، فرزند میرزا هدایت‌الله. (۱۲۶۲-۱۳۳۶ ش)، مجتهد و واعظ شیعی. در شیراز متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. پدرش روحانی بود و او نیز بعد از اتمام تحصیلات به وعظ و منبر پرداخت. وی در دوره‌های چهارم و پنجم از طرف مردم بندرعباس به مجلس راه یافت و به مبارزه با استبداد و ظلم پرداخت. در اواخر عمر به شیراز بازگشت و در همان شهر درگذشت و در امامزاده سید میر محمد دفن شد. از وی کتابخانه‌ای مشتمل بر یک هزار جلد کتاب در جوار مزارش به جای مانده است. از آثار وی: «التوسل الحسینی»، که نظیر «اللهوف» است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۲۹-۵۳۱)، الذریعه (۴/ ۴۸۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۱۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۴).

دستغیب شیرازی، سید محمدرضا، فرزند میرزا هدایت‌الله مجتهد. (۱۲۹۴-۱۳۶۹ ق)، فقیه و مجتهد. در نجف به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در خدمت پدر به شیراز رفت و مدتی در محضر علمای شیراز به تحصیل علوم پرداخت و به درجهٔ اجتهاد نایل گشت. او در مسجد حاج علی به امامت و ارشاد مردم مشغول شد. وی دو سال تولیت موقوفات شاهچراغ را بر عهده داشت. در شیراز از دنیا رفت و پیکرش در نجف دفن شد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۳۲-۵۳۳)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۴۳).

دستغیب شیرازی، میرزا ابوالحسن، فرزند میرزا احمد بن میرزا مهدی. (تو ح ۱۲۶۰ ق)، حکیم، مجتهد و شاعر، متخلص به دستغیب. در شیراز به دنیا آمد و در آنجا علوم فقه و اصول و منطق و حکمت را فراگرفت. تولیت بقعهٔ امامزاده سید میر محمد بن امام موسی بن جعفر (ع) با او بود و مدتی نیز تولیت مسجد نصیرالملک را بر عهده داشت. از آثار وی: حاشیه بر «اسفار اربعه» صدرالمتألهین؛ شرحی بر «کلمات قصار» امیرالمؤمنین (ع)؛ اشعار و خطب عربی و فارسی.

آثار عجم (۴۵۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۲)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۱۴-۹۱۵)، فرهنگ سخنوران (۳۴۰)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۴۳).

دستغیب شیرازی، میرزا صادق، فرزند میر عزالدین مسعود. (س یازدهم ق)، قاضی، خطاط و شاعر، متخلص به صادق. وی قاضی‌القضات شیراز بود. در زمان شاه صفی به علت حسن خط، مدتی در کتابخانهٔ دولتی مشغول کتابت شد، پس از مدتی به شیراز رفت و سرانجام در لار فوت کرد. از اوست:

هر که آمد گل ز باغ زندگانی چید و رفت
آمد و بر سستی عهد جهان خندید و رفت
کس ازین ویرانه دل یکدانه حاصل‌برنداشت
هر که آمد پارهٔ تخم هوس پاشید و رفت

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۲-۲۷۳)، الذریعه (۹/ ۵۷۸-۵۷۹)، ریحانه (۲/ ۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۳۴۰).

دستغیب شیرازی، میرزا هدایت‌الله، فرزند میرزا اسماعیل بن میرزا مهدی. (ح ۱۲۴۰-ح ۱۳۲۰ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. معروف به مجتهد شیرازی. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیل مراتب علمی در خدمت علمای شیراز به عراق رفت و فقه و اصول را در محضر علمای آنجا به تکمیل رساند. سپس به شیراز بازگشت و عهده‌دار مرجعیت امور مذهبی مردم گشت و در مسجد نصیرالملک در محله اسحاق بیگ شیراز امامت نمود و به نشر علوم دینی پرداخت.

آثار عجم (۴۳۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۲۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۱۴)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۴۵).

دستغیب شیرازی، میر نظام‌الدین ← نظام دستغیب شیرازی

دستگردی اصفهانی، محسن. (وف ۱۳۳۵ ش)، شاعر، متخلص به مهندس. در دستگرد می‌زیست و از دسترنج زراعت خود زندگی می‌کرد. شاعری صوفی منش بود. در دستگرد وفات یافت. از آثار وی: «فجایع بشر»، شعر؛ «آیینه مشروطه»؛ «دو صد داستان مهندس»؛ «بحث در چگونگی آفرینش»؛ «شرح جشن هزار سالهٔ فردوسی»؛ «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۸۱)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲۳).

دستور قزوینی، میر رفیع. (ز ۱۰۱۴ ق)، شاعر. در قزوین متولد شد و به تحصیل علم حکمت پرداخت و به اتفاق شیخ محمد خاتون، شاگرد شیخ بهایی به هند رفت و ملازم آصف خان شد و در همان جا درگذشت. وی در سرودن رباعی توانا بود. در برخی منابع نام او میر محمد رفیع آمده است. از اوست:

گر دیوی اگر فرشته، سر رشته یکی است
صد جای اگر گره زنی رشته یکی است
با وحدت ذات، کثرت خلق چه باک
دهقان و بهار و مزرع و کشته یکی است

تذکرهٔ روز روشن (۲۶۰)، تذکره نصرآبادی (۲۷۰-۲۷۱)، الذریعه (۹/ ۳۷۸)، کاروان هند (۱/ ۴۱۲-۴۱۳)، مینودر (۲/ ۴۴۹-۴۵۰).

دشت بیاضی، میرزا محمد علی ← ولی دشت بیاضی.

دشت بیاضی کوهستانی، عبدالکریم / کریم محمد بن فصیح محمد. (س دهم ق)، ادیب. از معاصران جلال‌الدین اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) بود. وی اشعار «نصاب‌الصبیان» فراهی را با اضافات منظومی که پدرش، فصیح محمد به قصد تکمیل نصاب سروده بود، شرح کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۵).

دشتکی، صدرالدین ابونصر سید محمد بن غیاث الدین منصور بن صدرالدین محمد دشتکی شیرازی. (ز ۹۷۳ ق)، عالم امامی. معروف به صدرالدین ثانی و صدرالدین واعظ. شهرت وی بیشتر به سبب توبهٔ حقیقی او است. صاحب «روضات الجنات» گوید که نظیر توبه صدرالدین از کسی معهود نبوده و هیچ کدام از اهل توبه به آثاری مانند آثار توبهٔ وی موفق نیامده‌اند. وی از مشایخ روایت و اجازه بود و برای سید علی بن قاسم حسینی عریضی یزدی، از علمای امامیه، در ۹۷۳ ق اجازه فاخری نوشته است. از آثار وی: رساله «الذکری» یا «الخمریه»، در تحریم خمر که در رشتهٔ خود بی‌نظیر است. لفظ «الذکری» برابر با ۹۶۱ ق سال تألیف رساله می‌باشد؛ «شافع حشر» در تفسیر سورهٔ حشر؛ «سفیر عرشی» در تفسیر آیة‌الکرسی.

الذریعه (۷/ ۲۵۳، ۱۰/ ۳۸، ۱۲/ ۱۹۲)، روضات الجنات (۷/ ۱۷۰-۱۷۱)، ریحانه (۳/ ۴۲۶-۴۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۱۹-۲۲۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۱۱)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۳۳)، هدیة‌الاحباب (۱۸۶-۱۸۷).

دشتکی شیرازی، سید عبدالله ← اصیل الدین واعظ شیرازی.

دشتکی شیرازی، صدرالدین ابوالمعالی سید محمد بن غیاث الدین منصور بن صدرالدین محمد بن ابراهیم بن محمد. (۸۲۸-شهادت ۹۰۳ ق)، حکیم و فقیه امامی. معروف به صدرالدین کبیر و صدرالدین ثالث. ملقب به صدر العلماء، صدر الحکماء، صدر الحقیقة و سید الحکماء. نسب وی به زید شهید فرزند حضرت سجاد (ع) می‌رسد. او پدر امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی است. در شیراز به دنیا آمد. در محضر پدرش و امیر نظام‌الدین احمد بن اسحاق و پسرعمویش امیر حبیب‌الله تلمذ کرد. با قوام‌الدین کرمانی که از شاگردان برجستهٔ شریف جرجانی است مباحثات و مناظراتی داشت. وی در فن مناظره یگانه عصر خویش بود و مناظرات او با علامه دوانی مشهور است. از شاگردان وی می‌توان به حاج محمود نیریزی و شیخ تقی‌الدین ابوالخیر اشاره کرد. در عهد شاه طهماسب صفوی مدتی منصب صدارت داشت. او سرانجام به دست ترکمانان در شیراز

شهید شد و در مدرسه منصوریه به خاک سپرده شد. از آثار وی: «اثبات الواجب تعالی»؛ «الحقایق المحمدیة»؛ «الجذر الاصم»،در تحقیق مغالطه معروف به جذر اصم؛ حاشیه بر «تیسیر الوصول الی جامع الاصول»، در فقه شافعی؛ حاشیه بر «شرح تجرید» قوشچی؛ حاشیه «شرح مختصر الاصول» عضدی؛ حاشیه «شرح المطالع»؛ حاشیه «کشاف» زمخشری؛ حاشیه «مطول»؛ رساله‌ای در علم کشاورزی.

الاعلام (۶/ ۱۹۲)، اعیان الشیعه (۹/ ۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۸۳، ۹۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۵)، الذریعه (۱/ ۱۰۸، ۵/ ۹۲، ۶/ ۱۳۵، ۷/ ۳۵-۳۶، ۲۵/ ۳۷)، ریحانه (۳/ ۴۲۶)، شهیدان راه فضیلت (۱۸۵-۱۸۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۱۸-۲۱۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۱)، لغت نامه (ذیل / صدرالدین)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۱۵)، هدیةالاحباب (۱۸۶)، یادداشتهای قزوینی (۵/ ۲۵۱).

دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور، فرزند امیر صدرالدین محمد حسینی. (۸۶۶-۹۴۸ ق)، متکلم، حکیم الهی، عالم امامی و شاعر. معروف به خاتم‌الحکماء و موصوف به استاد البشر و عقل حادی عشر (امام الائمه) و مشهور به غیاث الحکماء و غیاث‌الدین. نزد پدر و دیگر عالمان زمان دانشهای عقلی و نقلی را فراگرفت. در چهارده سالگی داعیهٔ جدل و مناظره با علامه دوانی داشت و در بیست سالگی از تحصیل و کسب علوم فراغت یافت و در چهل و سه سالگی از طرف شاه اسماعیل مأمور تعمیر رصدخانه مراغه شد. در ۹۳۶ ق به صدارت شاه طهماسب صفوی رسید و پس از مباحثات علمی با محقق کرکی از صدارت کنار رفت و در شیراز اقامت گزید تا درگذشت. وی مدرسهٔ منصوریه را در شیراز تأسیس کرد. از آثار وی: «اثبات الواجب تعالی» به نام «المشارق»؛ «اخلاق منصوری»، به فارسی؛ «الاساس»، در هندسه؛ «الاشارات و التلویحات» و «التجرید»، در حکمت؛ «معالم الشفاء» و مختصر آن «الشافیة» در طب؛ «تحفه شاهی»؛ «تعدیل المیزان» و مختصر آن «معیار الافکار»، در منطق؛ «جام جهان نما»؛ «آداب البحث و المناظرة»، شرح «آداب البحث» عضد ایجی؛ «اشراق هیاکل النور عن ظلمات شواکل الغرور»، در شرح «هیاکل النور» سهروردی؛ «کشف الحقایق المحمدیه»؛ «تفسیر سورهٔ هل‌اتی»؛ «حجة الکلام»؛ «اللوامع والمعارج» و «سفیر الغبراء و الخضراء»، در هیئت؛ «هیئت دشتکی»؛ «التصوف و الاخلاق»؛ «تکملةالمجسطی»؛ «تسطیح الاسطرلاب»؛ حاشیه بر «الهیات شفاء»؛ حاشیه بر «شرح الاشارات»؛ حاشیه بر «شرح حکمة العین»؛ حاشیه بر اوایل تفسیر «الکشاف»؛ «مقالات العارفین»؛ «المحاکمات» بین حواشی پدرش امیر صدرالدین و حواشی علامه دوانی بر «شرح التجرید» و بین حواشی آن دو بر «شرح المطالع» و بر «شرح مختصر الاصول»؛ «دیوان» شعر.

احسن‌التواریخ (۳۹۱-۳۹۴)، الاعلام (۸/ ۲۴۴-۲۴۵)، اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۱۴۱)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۵۰، ۶۸، ۸۴، ۱۶۰، ۲۷۹، ۲۹۵، ۶۰۱، ۲/ ۲۱۹، ۳۷۴، ۴۱۵، ۴۴۱، ۴۸۴، ۵۰۵، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۳۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۹۹-۳۰۴، ۳۴۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۵-۳۷۶)، حبیب السیر (۴/ ۶۰۴)، الذریعه (۱/ ۱۴، ۱۰۹، ۲۵۲، ۳۷۸-۳۷۹، ۲/ ۴، ۹۶، ۳/ ۱۰۳-۱۰۴، ۳۵۰-۳۵۱، ۴۴۳، ۴/ ۱۹۹، ۲۱۱، ۳۴۴، ۴۱۶، ۵/ ۲۹۵، ۶/ ۹، ۱۱، ۴۶، ۶۰، ۶۷، ۷۳، ۷۸، ۱۴۳، ۲۱۴، ۹/ ۷۹۵، ۱۱۰۹، ۱۰/ ۱۸۶، ۱۲/ ۱۹۲، ۱۵/ ۹۱، ۱۸/ ۳۷۰، ۲۱/ ۲۰۰، ۲۷۸، ۲۵/ ۲۵۷)، روضات الجنات (۷/ ۱۶۶-۱۸۸)، ریحانه (۴/ ۲۵۸-۲۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۵۴-۲۵۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۲۱-۱۲۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۳۹-۱۰۴۰)، فرهنگ سخنوران (۴۴۲)، فوائد الرضویه (۶۶۸-۶۶۹)، کشف الظنون (۳۵۰، ۴۴۹، ۸۸۶، ۱۱۱۷، ۱۱۴۱، ۱۵۰۱، ۲۰۴۷)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۹۷-۴۹۸)، لغت نامه (ذیل/ غیاث الدین)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۳۰-۲۳۳)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۷۵).

دشتکی شیرازی، میر نظام‌الدین احمد بن ابراهیم بن سلام الله. (وف ۱۰۱۵ ق)، حکیم، ادیب و شاعر. ملقب به سلطان‌الحکماء و سیدالعلماء. وی پدربزرگ سید علی‌خان مدنی شیرازی بود. از آثار وی: «اثبات الواجب الصغیر»؛ «اثبات الواجب الکبیر»؛ «اثبات الواجب الوسیط».

الذریعه (۱/ ۱۰۳)، ریحانه (۶/ ۲۰۰-۲۰۱)، طبقات

اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۲ـ۲۳).

دشتکی شیرازی هروی، جمال‌الدین سید امیر عطاءالله بن امیر فضل‌الله بن عبدالرحمن حسینی فارسی.(وف ۹۱۷ـ۹۲۶ ق)، محدث، مورخ، مدرس و شاعر. ملقب به جمال حسینی و معروف به امیر جمال‌الدین محدث اصیلی، به جهت شاگردی امیر اصیل. وی پسر عم امیر غیاث‌الدین منصور و از بزرگان حدیث در روزگار خود بود و در دیگر علوم دینی دستی توانا داشت. در مدرسه سلطانیه هرات تدریس می‌کرد و بر منبر خطبه می‌خواند و آشکارا تبعیت خود را از ائمه اطهار (ع) اعلام می‌داشت. وی چندی در نیشابور زیست. از آثار وی: «احوال اولاد امیرالمومنین (ع)»؛ «الاربعون حدیثا من احادیث سید المرسلین فی مناقب امیر المؤمنین (ع)»؛ «تحفة الاحباء»؛ «روضة‌الاحباب فی سیرةالنبی و الآل و الاصحاب»، که به خواست امیر علیشیر نوایی نگاشت.

اعیان الشیعه (۸/ ۱۴۵)، الذریعه (۱/ ۴۲۱، ۲/ ۴۸۰، ۳/ ۴۰۹، ۶/ ۱۲۴، ۱۱/ ۲۸۵ـ۲۸۶)، روضات الجنات (۵/ ۱۸۹)، ریاض العلماء (۳/ ۳۱۵ـ۳۱۶)، ریحانه (۳/ ۳۶۷ـ۳۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۴۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۵۷، ۱۱۳۸)، فوائد الرضویه (۱/ ۲۶۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۴)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۸۵)، هدیةالاحباب (۱۲۰).

دشتی، آقا علی.(س سیزدهم ق)، عالم و شاعر. از اعیان رشت بود. در روزگار جوانی به اصفهان رفت و به تحصیل علوم پرداخت. پس از کسب کمالات به موطن خود بازگشت. او خط شکسته را به نیکویی می‌نگاشت. دیوان بیگی نمونهٔ اشعارش را در «مدایح معتمدی» دیده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۱۶ـ۱۲۱۷).

دشتی، شیخ علی، فرزند شیخ عبدالحسین. (۱۲۷۳/ ۱۲۷۴ـ۱۳۶۰ ش). روزنامه‌نگار، مترجم و نویسنده. مشهور به پیر مطبوعات ایران. در کربلا متولد شد. تحصیلات قدیمی داشت و در ابتدای جوانی از کربلا به ایران آمد و مدتی در شیراز ماند، سپس به اصفهان و تهران آمد و شغل روزنامه‌نگاری را برگزید. وی معاصر با رضاشاه بود و از مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ م و به همین علت دستگیر و تبعید شد. پس از سقوط کابینهٔ سید ضیاءالدین طباطبایی از زندان آزاد شد. حدود سه ماه سر دبیر روزنامهٔ «ستارهٔ ایران» بود، پس از توقیف این روزنامه در ۱۳۰۰ ش روزنامهٔ «شفق سرخ» را منتشر کرد. مدتی به مخالفت با سردار سپه برخاست، ولی چندی نگذشت که از مقربین او شد و از روزنامه‌نگاری کناره گرفت و مدیریت «شفق سرخ» را به مایل تویسرکانی واگذار کرد، در ۱۳۱۴ ش این روزنامه توقیف و دشتی بار دیگر به زندان افتاد و بعد از ۱۴ ماه آزاد شد و به نمایندگی مجلس انتخاب شد و پس از آن ریاست ادارهٔ سانسور مطبوعات به او سپرده شد. پس از استعفای رضاشاه دوباره از مخالفان او شد و علیه او در مجلس نطق کرد. دشتی در ۱۳۲۹ ش وزیر مشاور کابینهٔ حسین علاء شد و از اولین دورهٔ مجلس سنا نیز، سناتور بود. پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش) مدتی بازداشت و زندانی شد و سرانجام در بیمارستان جم تهران درگذشت. از آثار وی: «جادو»؛ «فتنه»؛ «در قلمرو سعدی»؛ «نقشی از حافظ»؛ «عقلا بر خلاف عقل»؛ «شاعری دیر آشنا»؛ ترجمهٔ «اعتماد به نفس» سموئیل اسمایلز؛ «دمی با خیام» که به انگلیسی، ترجمه شده است؛ ترجمهٔ «نوامیس روحیهٔ تطور ملل» گوستاولوبون؛ «پلنگ»؛ «پردهٔ پندار».

از نیما تا روزگار ما (۳۱۸ـ۳۳۲)، تاریخ بیست ساله ایران (۷/ ۴۹۳)، تاریخ جراید (۳/ ۷۵ـ۸۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۴۶ـ۵۴۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۱۸ـ۲۲۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۷۳ـ۶۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۳۳ـ۲۳۶).

دشتی فارسی، محمدخان، فرزند حاجی‌خان. (۱۲۴۶ـ۱۲۹۸/ ۱۲۹۹ ق)، ادیب، حکیم و شاعر، متخلص به دشتی. اهل دشتستان و از طایفه حاجیان بود. در محضر پدرش و دیگر فاضلان شهر علوم ادبی را آموخت. پس از فوت ضابط دشتی به حکومت آن نواحی رسید، در دورهٔ حکومتش به دستگیری از مستمندان و فقیران پرداخت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «نمکدان»؛ «طریق‌السلوک»؛ «کلام‌الملوک».

حدیقةالشعراء (۱/ ۶۲۱ـ۶۲۲)، دانشمندان و

سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۳۸ـ۵۴۶)، الذریعه (۹/ ۳۲۶، ۱۸/ ۱۱۱، ۲۴/ ۳۱۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۳۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۷۰ـ۴۷۱)، مرآت الفصاحه (۲۱۴ـ۲۱۵)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۸۸ـ۱۲۸۹).

دشی کردستانی، ملا عبدالله، فرزند محمود. (۱۲۷۳ـ۱۳۴۲ ق)، عالم، مدرس و شاعر، ملقب به مفتی. در قریه دشه از توابع اورامان متولد شد. در کودکی به علت نداشتن پدر به امر تحصیل التفات نکرد، تا اینکه در پانزده سالگی تحت تربیت محمد بهاءالدین عثمان نقشبندی، که از شاگردان پدرش بود قرار گرفت. ابتدا در سنندج تحصیل کرد و پس از آن در نودشه نزد ملا احمد نودشی و مدتی نیز در اربل نزد حاج عمر افندی تلمذ کرد و در ۱۳۰۰ ق موفق به دریافت اجازه شد. از آن پس مدتی در قریه گُلپ عراق و روستای زادگاهش تدریس کرد و سپس در سنندج در مسجد امام‌زاده پیرعمر و در مدرسهٔ دارالاحسان به این مهم پرداخت. در سنندج درگذشت و در بالا تپه شیخ محمد صادق دفن شد. از آثار وی: کتابی «در فرایض و موارث»، به فارسی؛ «اکبریه»، در نحو به فارسی؛ «رساله‌ای در اثبات نبوت حضرت محمد (ص)»، با دلایل عقلی به عربی؛ «رساله‌ای در علم کلام و عقاید»؛ «عقیده»، به گویش کردی اورامی.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۱۶۱ـ۱۶۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۲۴ـ۲۲۶).

دعویدار قمی، رکن‌الدین محمد بن سعد بن هبةُالله. (س ششم و هفتم ق)، فقیه، قاضی و شاعر، متخلص به دعوی، ملقب به ملک‌الشعراء. نسب وی به سه پشت به دعویدار قمی می‌رسد. در قم متولد شد و در بدایت حال تصدی مقام شرعی در همان شهر داشت. وی از مفتیان زمان خود بوده و به شاعری و ستایشگری بزرگان زمان خود مشغول بود. وی علاوه بر مدح آخرین پادشاه باوندی در تبریز مدتی مدح اتابکان آن سامان گفت. رکن‌الدین با کمال‌الدین اسماعیل رابطه ادبی داشت و قصیده لامیه را در سی و شش بیت در مدح او سروده و به او فرستاد، کمال نیز پاسخ گفت. او با اثیرالدین اومانی نیز مکاتبه و مشاعره داشته است. دعوی شاعری ذولسانین بود که در نظم و نثر عربی و فارسی قدرتی تمام داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۵۰ـ۱۲۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۳۴۶ـ۳۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۲)، تذکرهٔ روز روشن (۲۶۱)، دیوان رکن‌الدین دعویدار قمی (مقدمه/ ۷ـ۳۹)، الذریعه (۹/ ۳۲۷، ۳۸۲ـ۳۸۳)، ریاض‌العلماء (۵/ ۱۰۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹۹ـ۴۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۶۵)، فرهنگ سخنوران (۳۹۴)، فهرست منتجب‌الدین (۱۸۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۸۰).

دغولی سرخسی، ابوالعباس محمد بن عبدالرحمن بن محمد. (وف ۳۲۵ ق)، لغوی، فقیه و محدث. از پیشوایان فقه و لغت و روایت در خراسان بود. مدتی در نیشابور اقامت گزید و از محمد بن یحیی ذُهلی و عبدالرحمن بن بشر و اقران آنها بهره‌ها برد و در عراق و حجاز از محمد بن اسماعیل اَحْمَسی حدیث نوشت و از زعفرانی و سعدان بن نَصر و احمد بن سیّار و محمد بن عبدالله قهزاد و محمد بن مُشکان و محمد بن مهلب سرخسی و عبدالله بن هاشم طوسی و ابوزرعه رازی حدیث روایت کرد. ابوحاتم بن حبّان و ابواحمد بن عدی و یحیی بن عمرو بُستی و ابوبکر جوزقی و ابوعلی نیشابوری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. از آثار وی: کتاب «الآداب»؛ «فضائل الصحابة».

سیر النبلاء (۱۴/ ۵۵۷ـ۵۶۲)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۲۶).

دفتری، حسنعلی، فرزند نورالله خان. (۱۲۸۹ـ۱۳۶۵ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از کودکی جهت تحصیل به اروپا رفت و پس از مراجعت به ایران به علت علاقه وافر به آموختن موسیقی از اساتیدی چون: حسین خان اسماعیل‌زاده، رکن‌الدین مختاری، ابوالحسن صبا و حسین‌خان هنگ آفرین اصول موسیقی، خط نت و نواختن ویولن را فراگرفت. دفتری زمانی که در مأموریت اداری در کردستان به سر می‌برد، علاوه بر همکاری با رادیو سنندج، برای علاقه‌مندان موسیقی، کلاسی دایر کرد. وی در ۱۳۴۵ ش همکاری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون آغاز کرد و تکنوازی بسیاری در این دو دستگاه انجام داد که نوارهای زیبای آن هم‌اکنون موجود می‌باشد. او به علت سکته مغزی جهان فانی را ترک گفت

و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.
مردان موسیقی (۲/ ۳۸-۴۰).

دفتری، محمد، فرزند عین‌الممالک محمود دفتری. (۱۲۸۳/۱۲۸۵-۱۳۵۶ ش)، نویسنده. پس از طی دوره‌های ابتدایی و متوسطه وارد دانشکدهٔ افسری تهران شد و برای تکمیل تحصیلات به فرانسه عزیمت کرد. پس از بازگشت مدتی در دانشکدهٔ افسری مربی و استاد بود. او در ۱۳۲۶ ش از طرف رزم آرا ریاست دژبان مرکز را عهده‌دار شد. در واقعهٔ ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷ در جریان تیراندازی به محمدرضا شاه پهلوی در کنار شاه بود و شاه را به بیمارستان رسانید. از دیگر مشاغل مهم وی: فرماندهی دژبان، رییس کل شهربانی، فرمانده گارد مسلح گمرک. در آخرین سمت خود ریاست ادارهٔ تسلیحات ارتش به سوءاستفاده در کار پرداخت، از این رو در دادگاهی که عبدالله هدایت تشکیل داد به سه سال زندان محکوم شد و پس از آزادی از زندان در بستر بیماری افتاد. اثر وی: «تاریخ نظامی عصر قدیم و قرون وسطی و عهد جدید».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۷۷-۶۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۷۱-۴۷۲).

دقاق، ابوالعباس احمد بن عبدالله بن شاپور. (وف ۳۱۳ ق)، محدث. از ابوبکر بن ابی شیبه و ابونعیم حلبی و عبدالله ابن شبویه مروزی و سفیان بن وکیع بن جراح و بسیاری دیگر حدیث شنید. عمر بن محمد سنبک و ابوعمر بن حیّویه و قاضی ابوبکر ابهری و دیگران از وی روایت کرده‌اند. خطیب بغدادی او را در حدیث ثقه و مورد اعتماد دانسته است.

تاریخ بغداد (۴/ ۲۲۵)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۶۲-۴۶۳).

دقاق اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد بن محمد. (ح ۴۳۰-۵۱۶ ق)، حافظ و محدث. در محله جُرواآن اصفهان به دنیا آمد. از آنجایی که با ابوعلی دقاق دوستی داشت به دقاق مشهور شد. به شهرهای نیشابور، طوس، سرخس، مرو، هرات، بلخ، گرگان، بخارا، سمرقند و کرمان سفر کرد و از خطیب عبدالله بن شبیب ضبّی و احمد بن فضل باطرقانی و سعید عیّار و ابوالفضل عبدالرحمن رازی و ابوالقاسم ابن منده حدیث شنید، و در اصفهان از بیش از هزار شیخ حدیث نگاشت و در نیشابور و هرات از ششصد نفر استماع حدیث کرد. دقاق «رحله» خود را از متجاوز از هزار شیخ اخذ کرد. او محدثی پرکار بود و در عین حالی که نادار بود، متعففی دین‌دار باقی ماند. سلفی و ابوسعد صائغ و ابوموسی مدینی و خلیل بن بدر رازانی از شاگردان وی به شمار می‌روند. از آثارش «رحلة‌الدقاق» است.

ایضاح المکنون (۱/ ۵۵۰)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۴۷۴)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۶۵-۲۶۶)، هدیةالعارفین (۲/ ۸۴).

دقاق نیشابوری، ابوعلی حسن بن علی/محمد. (وف ۴۰۵/۴۱۲ ق)، عالم، عارف، مفسّر، واعظ و شاعر. در نیشابور به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. از اکابر عرفا بود و جامع اصول شریعت و فنون طریقت به شمار می‌رفت. در بیان احادیث و اخبار دستی توانا داشت و در تفسیر و تأویل آیات بصیر و بینا بود. از کثرت شوق و ذوق و درد و گریه که داشته او را شیخ نوحه‌گر می‌گفتند. کلمات معروفه‌ای نیز از وی به یادگار مانده است. گویند خواجه عبدالله انصاری مناجات مشهور خود را از کلمات این عارف ربانی اقتباس نموده است. ابوالقاسم عبدالکریم قشیری داماد و شاگرد وی بود. دقاق در نیشابور وفات یافت و در مدرسهٔ خود در سمت قبلهٔ کهن‌دز دفن شد. از آثار وی: «تأویل بعضی از آیات قرآنیه»؛ «خلافت»؛ «زهد»؛ «مواعظ»، که بر سیصد و شصت مجلس مشتمل می‌باشد؛ «کتاب الضحایا».

تاریخ نظم و نثر (۲۴)، تاریخ نیشابور (۲۲۵، ۲۲۶)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (مقدمه، ۲۹)، ریحانه (۲/ ۲۲۲-۲۲۳)، طبقات الصوفیه هروی (۶۳۰-۶۳۱)، کشف الظنون (۱۴۳۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۹)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۰۶)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۶۱)، نفحات الانس (۲۹۷-۲۹۹)، وفیات الاعیان (۲/ ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸)، هدیةالاحباب (۱۳۵)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۵).

دقاقی بلیانی، معین‌الدین حسینی بن محمد بن شیخ سعدالدین. (وف ۹۷۹ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به معین. وی پدر تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی مؤلف تذکرهٔ «عرفات‌العاشقین» است. در ۹۷۱ ق

از شیراز به قزوین رفت و به خدمت شاه طهماسب صفوی رسید. از آنجا به شیراز بازگشت و پس از چندی به هندوستان مهاجرت کرد و در دکن مقیم شد تا درگذشت. وی از غزلسرایان توانمند روزگار خود بود. از اوست:

در عشق بجز خون جگر هیچ مخور
تا زهر توان یافت، شکر هیچ مخور
از نعمت خوان عیش لذّت خواهی
زنهار که غم خور و دگر هیچ مخور

تاریخ نظم و نثر (۶۶۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۴۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۰۷۶)، ریحانه (۵/ ۳۴۹)، صبح گلشن (۴۳۳)، فرهنگ سخنوران (۸۶۲ـ ۸۶۳)، کاروان هند (۲/ ۱۳۲۹ـ۱۳۳۰).

دقایقی مروزی، شمس‌الدین محمد بن علی. (س ششم ق)، شاعر و ادیب. او در بخارا مجلس وعظ و موعظه داشت. وی خواجه عمید فخرالدین حمید عمدةالوزرا را مدح گفته است. از آثارش: «حنین‌الاوطان»؛ «بختیارنامه» از کتب منسوب به وی؛ «سند بادنامه»، که دو تهذیب دارد یکی از وی است، دیگری از ظهیری سمرقندی.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۰۲)، الذریعه (۹/ ۳۲۷)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۱۲ـ۲۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۷۲)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۴۷)، هفت اقلیم (۲/ ۱۳).

دُقّی دینوری دمشقی، ابوعمر/ابوبکر محمد بن داوود. (وف ۳۵۹/ ۳۶۰ ق)، عارف، حافظ قرآن، قاری و محدث. اصل وی از دینور بود، در شام می‌زیست و به شیخ شامی‌ها معروف بود. وی از اقران ابوعلی رودباری و شاگرد زقاق کبیر بود و با جنید بغدادی و ابوبکر مصری صحبت داشت. از مشایخ وقت، و در میان همطبقه خود به جلالت موصوف بود. قرآن را نزد ابوبکر بن مجاهد فراگرفت و از سعید بن عبدالعزیز حلبی و ابوبکر خرائطی و ابوبکر دقاق حدیث شنید. عبدالوهاب میدانی از راویان دُقّی است. در صد و بیست سالگی درگذشت. این شخصیت در «تاریخ بغداد» تحت عنوان زقی آمده است.

تاریخ بغداد (۵/ ۲۶۶ـ۲۶۷)، ترجمهٔ رسالهٔ (۷۹)، ریحانه (۲/ ۲۲۳)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۳۸ـ۱۳۹)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۴۸)، طبقات الصوفیه هروی (۵۰۵ـ۵۰۷)، نفحات الانس (۱۹۲ـ۱۹۳)، الوافی بالوفیات (۳/ ۶۳).

دقیقی، ابوالقاسم علی بن عبیدالله بن دقاق. (۳۴۵ـ۴۱۵ ق)، عالم، ادیب و نحوی. از پیشوایان علمای نحو و از شاگردان ابوعلی فارسی و ابوالحسن رمانی و ابوسعید سیرافی بود، و مرجع استفادهٔ جمعی کثیر. دقیقی در تیه درگذشت. از تألیفات وی: شرح «الایضاح» ابوعلی فارسی؛ «شرح الجرمی»، در نحو؛ «العروض»؛ «المقدمات».

الاعلام (۵/ ۱۲۴)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۵۱، ۵۴۱)، روضات الجنات (۵/ ۲۳۰ـ۲۳۱)، ریحانه (۲/ ۲۲۴)، کشف الظنون (۲۱۲)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۲۹)، لغت نامه (ذیل/ابوالقاسم)، مجمل فصیحی (ذیل/سالهای ۳۴۵ و ۴۱۵)، معجم الادباء (۱۴/ ۵۶ـ۵۷)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۴۴)، هدیةالاحباب (۱۳۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۸۶).

دقیقی مروزی، ابومنصور محمد بن احمد. (تو ح ۳۲۰، مقتول ۳۶۷ـ۳۷۰ ق)، شاعر. در مولد او اختلاف است. عوفی او را طوسی و برخی بلخی و گروهی سمرقندی می‌خوانند. او از شاعران عصر سامانی است و مدتی در خدمت امیر ابوالمظفر چغانی زیست و او را مدح گفت. دقیقی پیش از فردوسی شروع به نظم «شاهنامه» کرده بود، اما هنوز هزار بیت از شاهنامه را نسروده بود، که به دست غلامی کشته شد. برخی به اشتباه سال قتل وی را ۳۴۱ ق دانسته‌اند. وی در سرودن انواع شعر بویژه مدیحه و حماسه استاد بود. از آثار وی: «گشتاسب‌نامه» قسمتی از شاهنامه که در شرح سلطنت گشتاسب و ظهور زرتشت و جنگ مذهبی میان گشتاسب و ارجاسب تورانی است؛ «دیوان» اشعار.

با کاروان حله (۱۹ـ۳۴)، پیشاهنگان شعر فارسی (۹۹ـ ۱۱۷)، تاریخ ادبی ایران، براون (۱/ ۶۶۹ـ۶۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۰۸ـ۴۱۹)، تاریخ گزیده (۷۳۰ـ۷۳۱)، تذکرهٔ روز روشن (۲۶۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۸۳)، الذریعه (۹/ ۳۲۷)، ریحانه (۲/ ۲۲۴ ـ۲۲۵)، سخن و سخنوران (۲۸ـ۳۵)، شخصیتهای نامی (۱۹۵ـ۱۹۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۱۱ـ۲۱۲)،

فرهنگ سخنوران (۳۴۱)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۱ـ۱۲)، لغت‌نامه (ذیل / دقیقی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۸۳ـ ۲۸۴)، مجالس النفائس (۳۳۴ـ۳۳۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۴۱ـ۶۴۶)، هفت اقلیم (۳/ ۴۰۱ـ۴۰۲).

دل آرتیمانی، میرزا هاشم. (مقتول ۱۱۳۴ ق)، شاعر، متخلص به دل. وی از سادات آرتیمان اطراف همدان است که در محاصره اصفهان به وسیله افاغنه کشته شد. از دوستان شیخ محمد علی حزین لاهیجی بود. در «تذکرهٔ روز روشن» اسم او محمد هاشم آمده است. گفته شده فرزند رضی آرتیمانی و نوه ابراهیم ادهم آرتیمانی بود. از اوست:

قفس در هم شکن تا خویش را در لامکان بینی
بـرآ از دام تـا خـود را هـمای پـرفشان بینی

تذکرهٔ روز روشن (۲۶۱ـ۲۶۲)، تذکرةالمعاصرین (۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۳۲۸، ۱۲۸۷)، صبح گلشن (۱۶۴).

دلسوز تبریزی، محمدامین. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به استاد. در تبریز متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. میرزا سروش و میرزا مظهر از شاگردان وی بودند. او به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود. از آثار وی «دیوان» اشعار ترکی و فارسی، که مکرر به چاپ رسیده است.

دانشمندان آذربایجان (۱۵۱)، الذریعه (۹/ ۳۲۸، ۹۹۲)، ریحانه (۲/ ۲۲۶ـ۲۲۷)، فرهنگ سخنوران (۳۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸۸).

دلشاد، فیض‌الله، فرزند ابراهیم خان. (۱۲۹۲ـ۱۳۶۲ ش)، سازندهٔ ساز و نوازنده. در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمد. پدرش نوازندهٔ ضرب بود و در ساخت و تعمیر لوازم و آلات موسیقی دست داشت. فیض‌الله در سالهای اول تأسیس رادیو با خواننده‌های معروف زمان خود همراهی می‌کرد. او بیشتر فعالیت خود را صرف هنرساز سازی می‌کرد و سازهایی که از وی به جا مانده، از بهترین کارهایی می‌باشد، که نزد بهترین نوازندگان و در بزرگترین موزه‌های دنیا موجود است.

مردان موسیقی (۳/ ۳۶۲ـ۳۶۳).

دلشاد خاتون، دختر امیرعلی جلایر. (؟)، شاعر. وی همسر امیر حسین جلایر بود و در شعر طبعی خوش داشت. در برخی منابع اشعار صاحب عنوان را ذکر کرده‌اند. از او است:

حل شد از غم همه مشکل که مرا در دل بود
جز غم عشق که حل کردن آن مشکل بود

از رابعه تا پروین (۲۶۵)، تذکرهٔ روز روشن (۲۶۲)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۳۰ـ۲۳۱)، زنان سخنور (۱/ ۱۹۴)، فرهنگ سخنوران (۳۴۲).

دلشاد خاتون، دختر دمشق‌خواجه، فرزند امیر چوپان. (وف ۷۵۲ ق)، نیکوکار. وی از شاعران هم عصر سلمان ساوجی و بغداد خاتون بود که در آغاز همسر سلطان ابوسعید بود و در سلطانیه می‌زیست. پس از درگذشت ابوسعید به بغداد گریخت و با امیر شیخ حسن ایلکانی ازدواج کرد و تا پایان عمر در آن شهر زیست. دلشاد خاتون زنی بخشنده و زیباروی بود و در بغداد به آبادانی شهر و اشاعهٔ خیرات و مبرات می‌پرداخت و از شاعران حمایت می‌کرد. در بغداد درگذشت و در نجف دفن شد.

از سعدی تا جامی (۷۳)، تاریخ گزیده (۶۲۰)، تذکرةالشعراء (۲۸۷)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۵۱ـ ۲۱۵۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۸۷)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۳۰ـ۲۳۱)، کارنامه زنان (۵۹)، لغت‌نامه (ذیل / دلشاد خاتون)، مشاهیر زنان (۹۹).

دلگیر آذربایجانی، کربلایی محمد عطار. (وف ۱۲۸۲ ق)، شاعر. از اهالی آذربایجان بود. به بیماری وبا از دنیا رفت و در قلهٔ اخی سعدالدین دفن شد. اشعاری از وی به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۳۲۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۱).

دلوی اُستوایی، ابوحامد احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن دلویه. (۳۵۸ـ۴۳۴ ق)، ادیب و فقیه شافعی اشعری. اصل وی از اُستواء، از نواحی نیشابور، است. از ابواحمد حاکم نیشابوری و ابوالعباس احمد انماطی و ابوسعید عبدالله بن محمد رازی حدیث شنید، سپس وارد بغداد شد و از دارقطنی و همطبقهٔ او حدیث روایت کرد و در آن شهر مسکن گزید. دلوی از جانب قاضی

ابوبکر باقلانی، مدتی در عکبرا قضاوت کرد. در فقه شافعی مذهب، و در اصول اشعری مذهب بود. به گفتهٔ خطیب بغدادی، وی ادب شناس بود و از ادبیت و عربیت حظی تمام داشت، اما حدیث اندکی روایت کرده است. یاقوت حموی گوید که بسیاری از کتابهای ادبی موجود، به خط اوست. در بغداد درگذشت و در قبرستان شونیزیه دفن شد.

تاریخ بغداد (۴/ ۳۷۷-۳۷۸)، ریحانه (۲/ ۲۲۷)، سیر النبلاء (۱۷/ ۵۸۲)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم الادباء (۵/ ۳۸-۳۹)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۵۱).

دُلّویه، ابویحیی زکریا. (وف ۲۹۴ ق)، صوفی. از اهالی نیشابور و از شاگردان احمد حرب بود که در زهد و توکل مقام و مرتبه‌ای داشت. وی در نیشابور درگذشت و در همان جا دفن شد.

نفحات‌الانس (۸۶).

دلیری اصفهانی، حسن بیک ذوالقدر ←انسی اصفهانی.

دلیل ایروانی.(ز ۱۲۳۸ ق)، شاعر، متخلص به دلیل. قصیده‌ای در مدح فتحعلی شاه قاجار گفته و در آخر آن به تعمیر مسجد ایروان با این بیت:

دلیل از بحر تاریخش رقم زد
از ایشان مسجد نیکوست بر پا
۱۲۳۸

اشاره نموده است.

الذریعه (۹/ ۳۲۸-۳۲۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۱).

دماوندی، شیخ محمدرضا.(ز ۱۳۱۳ ق)، عالم دینی و مدرس. پس از فراگیری مقدمات و سطوح به سامرا رفت و در درس میرزای بزرگ شیرازی شرکت کرد. او بیشترین استفاده را از حوزهٔ درس حاج شیخ حسنعلی تهرانی و سید محمد فشارکی اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی برد. در ۱۳۱۳ ق به تهران بازگشت و در مدرسه مروی، تا پایان عمر، به تدریس پرداخت.

طبقات اعلام الشیعه رقرن ۱۴/ ۷۲۹)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۵۷)، میرزای شیرازی (۱۴۲).

دماوندی، شیخ ملا علی.(وف ۱۳۰۴ ق)، فقیه و مدرس. از علما و فقهای بزرگ عصر ناصری است که در زمان شیخ انصاری به نجف رفت و از محضر علامه سید حسین کوهکمری استفادهٔ بسیار برد و «تقریرات» وی را نگاشت، آنگاه به سامرا رفت و از محضر میرزای بزرگ شیرازی نیز بهره‌مند شد، تا به حدی که او را از شاگردان برجستهٔ میرزا به شمار آورده‌اند. وی گذشته از مقام علم در زمینهٔ اخلاق و تقوی نیز مبرّز بود. سرانجام در سامرا حوزهٔ درس برقرار کرد و جمع زیادی، چون: حاج شیخ حسنعلی تهرانی و آقا سید عزیزالله تهرانی از محضرش استفاده نمودند. او همواره شاگردان خود را به تهذیب اخلاق و تزکیهٔ نفس توصیه می‌کرد؛ لذا اکثر شاگردانش از پرهیزکاران بنام زمان خود بودند. در کاظمین از دنیا رفت و در یکی از مقابر صحن شریف دفن شد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۰۱-۱۳۰۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۵۷-۱۵۸)، میرزای شیرازی (۱۶۴-۱۶۵).

دماوندی، شیخ ملا محمد باقر بن حسن سارانی. (وف ۱۳۰۷ ق)، عالم دینی، فقیه، حکیم، ریاضیدان و زاهد. او در نجف در محضر شیخ انصاری و سید حسین کوهکمری به مقامات عالیهٔ علمی رسید. گذشته از فقه و اصول، در علم طب و حکمت و ریاضیات ماهر بود و بر تاریخ و سیر احاطهٔ بسیاری داشت، و از حافظهٔ قوی و عجیبی نیز برخوردار بود به طوری که بیشتر متون ادبی و فقهی را در حافظه داشت. در عصر علامه کوهکمری به دماوند بازگشت و در آن نواحی مرجع امور دینی مردم شد. او از مکارم والای اخلاقی برخوردار بود.

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۰۵-۲۰۶)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۵۶-۱۵۷).

دنبلی، حیران خانم ← حیران دنبلی، حیران خانم کنگرلو.

دنبلی خویی، ابراهیم ←خویی، ابراهیم

دندانی نصرانی، ابوعلی عبدالله بن علی. (س سوم ق)، منجم. از منجمان بنام سده سوم هجری بود و

صاحب کتاب «صناعة التنجیم» در احکام نجوم.
ریحانه (۲/ ۲۳۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۰۱-۵۰۲)، لغت‌نامه (ذیل / دندانی).

دنیا حبیب اللّهی ← دنیای خراسانی.

دنیای خراسانی، طاهره، فرزند آقا میرزا محمد حبیب‌اللّهی. (۱۳۲۴-۱۳۸۸ ق)، شاعر، متخلص به دنیا. در مشهد به دنیا آمد و در همان شهر به فراگیری دانش پرداخت. او بیشتر روزگار خود را به بررسی نوشته‌های بزرگان گذراند. «دیوان» وی در حدود دو هزار بیت است. او در شعر از شیوهٔ عراقی پیروی می‌کرد و شعرهایش بیشتر در قالب قصیده، چامه و مثنوی است.
زنان سخنور (۱/ ۱۹۵-۱۹۷)، صد سال شعر خراسان (۲۴۲-۲۴۳).

دوامی، عبدالله، فرزند ابوالقاسم. (۱۲۷۰-۱۳۵۹ ش)، موسیقیدان. وی در قریهٔ طا، یکی از روستاهای تفرش متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش گذراند، سپس در تهران به ادامهٔ تحصیل پرداخت. او که صدایی خوش و گیرا داشت، مورد تشویق علی‌خان نایب‌السلطنه، از خوانندگان بزرگ آن زمان، قرار گرفت. اولین استاد وی در فراگیری دستگاه شور، علی‌خان بود، پس از چندی نزد استادانی چون: آقا میرزا حسینقلی، حسین‌خان کمانچه‌کش، درویش‌خان، ملک‌الذاکرین و آقا میرزا عبدالله به تکمیل هنر موسیقی پرداخت. در ضرب نیز دست پروردهٔ حاجی خان عین‌الدوله‌ای بود. وی برای ضبط صفحه به اتفاق اقبال السلطان، باقرخان و مشیر همایون و عده‌ای دیگر به تفلیس و قفقاز رفت و صفحاتی را در آنجا پر کرد. از ۱۳۳۴ ش همکاری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون وقت و مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی سنتی ایران شروع کرد. به واسطهٔ کبر سن شاگردان را در منزل تعلیم می‌داد. از شاگردان خوب استاد دوامی، محمود کریمی، شاپور حاتمی، پرویز مشکاتیان و داریوش طلایی هستند و استادانی چون: نورعلی خان برومند و حاج آقا محمد مجرد ایرانی نزد دوامی پاره‌ای از تصانیف را آموخته‌اند.
استادان موسیقی (۶۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۶-۶۴۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۸-۴۱۰)، مردان موسیقی (۱/ ۴۳۹-۴۴۰).

دوانی، ملا جلال‌الدین محمد بن سعدالدین اسعد بن محمد صدیقی. (۸۳۰- ۹۰۸/۹۱۸ ق)، حکیم، فیلسوف، فقیه، متکلم، مفسر، قاضی و شاعر، متخلص به جلال، دوانی و فانی. معروف به علامه دوانی و مشهور به محقق دوانی. نسبش به محمد بن ابی‌بکر می‌رسد. در دوان از قرای کازرون فارس متولد شد. ابتدا نزد پدر دانشمندش دانش آموخت، سپس برای تکمیل معلومات خود به شیراز رفت و به خدمت ملا محی‌الدین انصاری (از اولاد سعد بن عباده صحابی) درآمد. دوانی مسافرتهایی به گیلان، کاشان، تبریز، عراق، مدینه و مکه داشت. در شیراز اقامت گزید و سالها در مدرسهٔ بیگم به تدریس مشغول بود. بین او و امیر صدرالدین دشتکی شیرازی مناظرات و مباحثات حضوری و غیابی بسیار، در زمینهٔ حکمت و کلام، جریان داشت. در دوران آق‌قویونلوها منصب قاضی القضاتی فارس را بر عهده گرفت. علامهٔ دوانی در همهٔ علوم زمان خود تبحر داشت و شعر فارسی را نیز به خوبی می‌سرود. وی ابتدا شافعی مذهب بود و بعد مذهب شیعه را برگزید و رساله‌ای به نام «نورالهدایة» نگاشت که بر تشیع او تصریح دارد، و نیز حاشیهٔ او بر «تجرید»، در جواب میر صدرالدین شیرازی در تفضیل ابوبکر بر علی (ع)، مؤید تشیع اوست. او در این رابطه اشعاری نیز سروده است. در زادگاهش دوان درگذشت و در همان جا دفن شد. دوانی صاحب بیش از صد تألیف به زبان عربی و فارسی در علوم مختلف بود که برخی از آنها عبارت‌اند از: «انموذج العلوم»، دربارهٔ مسایلی از هر علم؛ «اثبات الواجب القدیم»؛ «اثبات الواجب الجدید»؛ رساله در «افعال العباد»؛ شرح «تهذیب المنطق» تفتازانی؛ شرح «العقائدالعضدیه»؛ حاشیهٔ قدیمه و جدیده و اجد بر «شرح التجرید» فاضل قوشچی یا «طبقات الجلالیة»؛ «لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق» یا «اخلاق جلالی»؛ «التوحید»؛ تعلیقه بر «الانوار لعمل الابرار» اردبیلی، در فقه شافعی؛ «الجبر و الاختیار» یا «خلق الاعمال»؛ «التصوف و العرفان»؛ «تحفهٔ روحانی»؛ تفسیر چندین آیه و سورهٔ قرآن از جمله سورهٔ «اخلاص» و «کافرون».
آثار عجم (۳۰۹-۳۲۵)، احقاق الحق (۳/ ۱۲۲-۱۲۴)، الاعلام (۶/ ۲۵۷)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۲۲)، تاریخ

ادبیات در ایران (۴/ ۹۹ـ۱۰۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۵ـ۲۶۷)، تذکرهٔ روز روشن (۱۶۷ـ۱۷۵)، الذریعه (۲/ ۲۰۶، ۵/ ۸۲، ۹/ ۱۹۹، ۱۵/ ۱۴۷، ۲۵/ ۵۷)، روضات‌الجنات (۲/ ۵۴۱ـ۵۴۸)، ریحانه (۲/ ۲۳۲ـ۲۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۲۰ـ۲۲۲)، کشف الظنون (۱۸۴، ۱۹۵، ۳۴۹، ۴۴۹، ۴۵۷، ۵۱۶، ۸۴۲، ۸۴۷، ۸۶۳، ۱۰۹۶، ۱۱۴۴، ۱۵۶۷، ۱۸۹۳، ۲۰۴۷)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۲۲۱ـ۲۲۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۴۷)، هدیة الاحباب (۱۳۶).

دوایی سبزواری. (قرن نهم ق)، شاعر. از شاعران عهد تیموری است. از او «دیوان» شعری در قالبهای غزل، قطعه و رباعی به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۳۴۴)، مجمع‌الخواص (۲۹۵).

دوایی شیرازی گیلانی، شمس‌الدین علی. (وف ۱۰۰۳/۱۰۰۴ ق)، حکیم، پزشک و شاعر، متخلص به دوایی. معروف به عین‌الملک. ظاهراً مولد وی شیراز بود؛ ولی در گیلان نشو و نما یافت. در عصر اکبرشاه به هند رفت و با معرفی خان اعظم، میرزا عزیز کوکلتاش، به دربار راه یافت. وی سفری نیز در ۹۹۰ ق به کاشان داشت و مدتی از عمر خود را در مکه به سر برد. مدتی حکومت دهلی و چندی صدارت صوبهٔ بنگاله را برعهده داشت و از مقرّبان اکبر شاه و از ملازمان کوکلتاش بود. از اوست:

اگر با غیر عشق الفت نمی‌گیرم عجب نبود
مثال عصمتم می‌دان که در صهبا نمی‌گنجم

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۶)، تذکرهٔ روز روشن (۲۶۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۴۹ـ۵۵۱)، الذریعه (۹/ ۳۲۹)، ریاض‌العارفین (۱۹۴)، فرهنگ سخنوران (۳۴۴ـ۳۴۵)، کاروان هند (۱/ ۴۱۴ـ۴۱۷)، هفت اقلیم (۳/ ۱۴۹).

دوایی لاهیجی، ابوالفتح. (؟)، شاعر. از آثار وی: «مظهرالاسرار»، در بحر «مخزن الاسرار»، که اسرار خفیه در آن آمده است.

منظومه‌های فارسی (۲۶۷).

دورقی اهوازی، علی ← ابن مهزیار اهوازی، ابوالحسن علی.

دوری هندی، سلطان بایزید ← دوری هروی.

دوریستی رازی، نجم‌الدین ابومحمد عبدالله بن جعفر بن محمد. (وف بعد از ۶۰۰ ق)، فقیه امامی و محدث. اهل دوریست ری بود و نسب خود را به حذیفه بن یمان منتسب می‌داشت. در ۵۶۶ ق به بغداد رفت و به نشر احادیث امامیه پرداخت و به واسطه از شیخ صدوق و شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی و از جدش، محمد بن موسی دوریستی، روایت کرد. وی سرانجام به دوریست بازگشت و در همان جا وفات یافت.

اعیان الشیعه (۸/ ۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۹۲ـ۹۳)، ریاض العلماء (۳/ ۱۸۷ـ۱۹۰)، ری باستان (۲/ ۵۴۵)، ریحانه (۲/ ۲۳۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۳۴)، معجم البلدان (۲/ ۵۵۰ـ۵۵۱).

دوریستی رازی، ابوعبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاخر. (س پنجم ق)، محدث و عالم امامی. از خانواده علم و فضل بود و نسب وی به حذیفة بن یمان می‌رسید. معاصر شیخ طوسی بود و خواجه نظام‌الملک نیز به او ارادت داشت. از شاگردان شیخ مفید و شریف مرتضی بود و از صدوق به واسطه پدرش و مفید و شریف مرتضی و سید رضی روایت می‌کرد. شاذان بن جبرئیل و محمد بن ادریس حلّی و سید مرتضی بن داعی و نوه‌اش، ابوجعفر محمد بن موسی بن جعفر دوریستی، و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. از آثار وی: «الاعتقادات»؛ «الرد علی الزیدیه»؛ «الکفایة فی العبادات»؛ «عمل الیوم و اللیلة».

اعیان الشیعه (۴/ ۱۵۱ـ۱۵۲)، الذریعه (۲/ ۲۲۵، ۱۸/ ۹۵، ۲۵/ ۳۰۴)، رجال‌الطوسی (۴۵۹)، روضات الجنات (۲/ ۱۷۰ـ۱۷۵)، ریاض‌العلماء (۱/ ۱۱۰)، ری باستان (۲/ ۵۴۶)، ریحانه (۲/ ۲۳۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۴۳ـ۴۴)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۳۳ـ۲۳۵)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۴)، هدیة‌الاحباب (۱۳۶).

دوریستی رازی، حسن بن جعفر بن محمد. (س

پنجم و ششم ق)، ادیب و شاعر. پدرش از علمای بزرگ امامیه بود. وی فردی فاضل و دانشمند بود و از بهاءالدین محمد بن احمد وزیری روایت می‌کرد. اشعاری از او به جا مانده است.

اعیان‌الشیعه (۵/ ۳۹)، ریاض‌العلماء (۱/ ۱۶۸ـ۱۶۹)، ریحانه (۲/ ۲۳۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۵۶، ۷/ ۳۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۳۴)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۸۲).

دوری هروی، سلطان بایزید، فرزند میرنظام. (وف ۹۸۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به دوری. مشهور به میردوری. اهل هرات بود. چون خود را از ابناء ملوک می‌دانست، پیش از نام خود سلطان می‌نهاد. وی یکی از شاگردان طراز اول میر علی هروی و مورد توجه استاد بود به طوری که میرعلی او را «فرزند» خطاب می‌کرد. ملاقاسم شادیشاه نیز استاد وی بود. سفری به هندوستان رفت و در سلک ملازمان اکبرشاه درآمد و از این پادشاه لقب کاتب‌الملک گرفت. گویند که تا ورود میردوری به هندوستان، خوشنویسی به مهارت او در خط نستعلیق نیامده بود. آخر عمر به قصد گزاردن حج، عازم مکه گردید و در آب غرق شد. وی از غزلسرایان روزگار خود بود و صاحب مجموعهٔ اشعاری به نام «مجمع‌الشعراء» که آن را به حمیده بانو، مادر اکبر شاه، تقدیم کرد. نسخه‌ای از این مجموعه اشعار به خط خود شاعر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. از دیگر آثار وی: یک نسخه «مثنوی خضرخانی و دولرانی» امیر خسرو دهلوی از کتابخانه ریاست کپور هند، به قلم کتابت جلی‌خوش که چنین تمام می‌شود: «الفقیر الحقیر المذنب سلطان بایزید بن میر نظام مشهور بدوری بتاریخ شهر محرم‌الحرام سنهٔ ۹۷۶»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «الفقیر المذنب سلطان بایزید دوری غفر ذنوبه ...»؛ یک قطعه به قلم نیم دودانگ و کتابت جلی خوش، با رقم: «العبد کاتب‌الملک، المشتهر بدوری غفر ذنوبه. فی تاریخ شهر شوال سنهٔ ۹۸۵ ق ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۵ـ۹۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۲ـ۸۳۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۳)، الذریعه (۹/ ۳۳۰)، شام غریبان (۹۹)، فرهنگ سخنوران (۳۴۵)، کاروان هند (۱/ ۴۱۷ـ۴۱۹)، مناقب هنروران (۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۱۵۹ـ۱۶۰).

دوزدوزانی تبریزی، میرزا محمود، فرزند آقا محمدحسن سرابی. (۱۳۱۲ـ۱۳۸۰ ق)، فقیه اصولی و مجتهد. در دوزدوزان از توابع سراب به دنیا آمد و در تبریز از محضر آقا میرزا محمد صادق آقا استفاده برد و سپس به نجف رفت و مدت دوازده سال در خدمت شیخ احمد کاشف الغطاء و شیخ علی اصغر ختائی تبریزی و شیخ مهدی مازندرانی به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت، و از آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری و آیت‌الله آقا شیخ احمد کاشف الغطاء اجازهٔ اجتهاد گرفت و به موطن خویش بازگشت و به انجام وظایف دینی پرداخت. از آثار وی: «لب الاصول»، در مباحث الفاظ و اصول علمیه؛ «کتاب الطهارة»؛ «منجّزات المریض»؛ حاشیه بر «العروة».

علماء معاصرین (۲۸۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۸۰).

دوست اسفزاری، ملا دوست محمد. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران و سخن‌سنجان بنام ولایت اسفزار بود. در قصیده‌سرایی، انوری زمان خود بود. از اوست:

وقت گل آمد و اسباب طرب نیست مرا
باده نایاب و زکس روی طلب نیست مرا

تذکرهٔ روز روشن (۲۶۷)، الذریعه (۹/ ۳۳۰)، تذکرهٔ مجالس النفائس (۱۵۶).

دوستاق گرجی، بهزاد بیگ ← بهزاد بیگ گرجی.

دوستان، ابوحامد. (س چهارم ق)، عارف. در مرو متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. وی از عرفای مشهور قرن چهارم است که به زهد و تقوی معروف بود و با احمد چشتی معاصر. گویند «تعظیم حق سبحانه بر ابوحامد دوستان چنان غالب شده بود، که چون به نماز ایستادی و گفتی الله پیش از آنکه اکبر گفتی بیهوش شدی و بیفتادی».

اسرارالتوحید، تعلیقات (۶۲۹)، ریحانه (۲/ ۲۳۸)، طبقات‌الصوفیه هروی (۶۲۵)، کشف‌المحجوب (۵۹)، نفحات‌الانس (۲۸۷ـ۲۸۸).

دوستعلی خان معیرالممالک ← معیرالممالک

دوست محمد. (ز ۱۲۱۲ ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای از یک مرقع، که از روی خط میرعماد به بهترین وجه نقل کرده است، به قلم سه دانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد الحقیر المذنب ضعیف ترین بندهٔ درگاه دوست محمد»؛ یک قطعه از مرقع، نسخ نیم دودانگ جلی خوش، با رقم: «حرره دوست محمد ۱۲۱۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۷-۱۸۸، ۴/ ۱۰۶۸).

دوست محمد بن نظام الملک. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای در مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دودانگ وکتابت خوش، با رقم: «الفقیر دوست محمد بن نظام الملک».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۰۳).

دوست محمدخان. (ز ۱۰۷۰ ق)، نقاش. در دوره شاه‌عباس دوم می‌زیست و از هنرمندان شبیه‌ساز بود. از آثار وی تصویر استادانه‌ای است که از صورت علیقلی‌خان سردار، معاصر شاه عباس دوم صفوی نقاشی کرده و حواشی این تصویر به خطوط متنوع نستعلیق پیراسته و به تذهیبات و نقوش رنگین آراسته شده است، با رقم:

«نمود معنی صورت به نطق خامه‌بیان
کمینه چاکر عباس شه محمد خان
سنه ۱۰۷۰»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۵).

دوست محمد دیوانه. (س دهم ق)، نقاش، مشهور به دوست مصور. در دوره شاه طهماسب صفوی می‌زیست و از شاگردان استاد بهزاد بود. در ۹۵۱ ق به تقاضای پادشاه هند از پادشاه ایران برای پیشرفت هنر در هندوستان، گروهی از هنرمندان ایرانی از جمله دوست محمد دیوانه به هند رفتند. از جمله شاگردان وی، شیخ محمد سبزواری است. دوست محمد تا اتمام دوره سلطنت شاه همایون در هندوستان با احترام زندگی کرد و در همان جا نیز فوت کرد. از آثار زیبای این هنرمند، تصویر دختر هفتواد وکرم سیب می‌باشد که رقم «صورة دوست محمد» دارد؛ تصویر ابوالمعالی، که بر روی زمین نشسته و نامه‌ای روی زانو نهاده و به نوشتن مشغول است. ابوالمعالی که جوانی حدود بیست ساله به نظر می‌رسد کلاه عمامه‌ای به سر گذاشته و عبایی بر روی لباسها انداخته و چشمها را به روی کاغذ دوخته و این جملات به خط خوش روی کاغذ نوشته شده است: «الله‌اکبر - جنت آشیانی - این صورت شبیه شاه ابوالمعالی کاشغریست که در خدمت حضرت قرب تمام داشته‌اند - عمل استاد دوست مصور».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۴-۱۷۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۹-۸۴۰)، گلستان هنر (چهل و یک، ۱۳۵-۱۳۶، ۱۴۲).

دوست محمد کوشوانی ← دوست محمد گواشانی هروی.

دوست محمد گواشانی هروی، فرزند سلیمان. (ز ۹۶۸ ق)، خطاط، مُذهِّب و شاعر، متخلص به کاهی. اهل گواشان یاکوشوان، از قرای هرات، بود. وی به غیر از هنر خوشنویسی، در نقاشی و تذهیب و قطاعی نیز قوی دست بود و جز نستعلیق، اقلام نسخ و ثلث و رقاع و شکسته تعلیق را هم خوش می‌نوشت و شاگرد مولانا قاسم شادیشاه بود. دوست محمد پس از چندی از هرات نزد شاه طهماسب رفت و در کتابخانهٔ او به امر کتابت پرداخت. وی به دستور شاهزاده ابوالفتح بهرام میرزا، مأمور جمع آوری خطوط و تصاویر شد و چون ذکر منشأ خط و استادان خط و تاریخ مختصری در پیدایش آن را لازم دید، به تهیهٔ آن همت گماشت که این مرقع گنجی شد از بهترین آثار هنرمندان خوشنویس و صورتگران ایران و دیباچه و مقدمه‌ای نیز به خط خود به آن افزود. در آخر چنین رقم نهاده است: «چو تاریخ اتمام پرسید، گفتم - ابوالفتح بهرام عادل نهادی» (۹۵۱ ق). از دیگر آثار وی: قرآن رحلی جلد سوخت، حاشیه مذهَّب مرصع ممتاز، نسخ کتابت و ثلث رقاع جلی خوش، با رقم: «...دوست محمد بن سلیمان هروی...» (۹۶۸ ق)؛ یک نسخه «دیوان» حضرت امیرالمؤمنین (ع)، نسخ کتابت خوش و ترجمه به نستعلیق کتابت جلی خوش، با رقم: «تم دیوان حضرت الامیر، علی ید العبد الفقیر...دوست محمد بن سلیمان الهروی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۸-۲۰۳، ۴/ ۱۰۶۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۵-۱۷۶، ۳/

۱۴۵۰ـ۱۴۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۳)، تحفه سامی (۱۳۷ـ۱۳۸)، تــذکرهٔ روز روشــن (۶۷۴ـ۶۷۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۱ـ۳)، الذریعه (۹/ ۳۳۱، ۹۰۶)، گلستان هنر (۹۹)، مناقب هنروران (۵۶).

دوست محمد هروی ← دوست محمد گواشانی هروی.

دوست مصور ← دوست محمد دیوانه.

دوست هروی، دوست محمد عودی. (وف ۹۴۹ ق)، شاعر. وی از سخن سرایان هرات بود، که در دورهٔ شاه طهماسب صفوی به دربار وی پیوست. پس از چندی به سفر حج رفت و به قولی در راه بازگشت از حج درگذشت؛ و به قول دیگر در هرات وفات یافت. از اوست:

تا چند ز تو بر دلم آزار رسد
جور و ستم و طعنه ز اغیار رسد
باری به همین خوشم اگر از سر لطف
گاهی نظرت بر من بیمار رسد

تحفهٔ سامی (۱۳۹ـ۱۴۰)، الذریعه (۹/۳۳۱).

دوست هروی ← دوست محمد گواشانی هروی.

دوست هروی، مولانا دوست علی. (س نهم ق)، شاعر. اهل محله مرغنی شهر هرات بود. او در فن معما مهارت داشت. از اوست:

بلا است از تو بدل هر زمان جفای دگر
جفا که بر دگری می‌کنی بلای دگر

الذریعه (۹/ ۳۳۱)، مجالس‌النفائس (۷۱ـ۷۲).

دوستی سمرقندی. (ز ۱۰۲۸ ق)، شاعر. در سمرقند متولد شد و در هندوستان از محضر عبدالله‌خان فیروز جنگ کسب علم کرد و در شعر و شاعری از شاگردان مشفقی نجاری بود. علاوه بر مسافرت هندوستان در ۱۰۱۰ ق به حج رفت. وی مردی دانشمند و درویش مشرب بود و غزل و رباعی را نیکو می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» اشعار، حدود هشت هزار بیت.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۹۶)، تذکرهٔ میخانه (۶۶۱ـ۶۶۸)، فرهنگ سخنوران (۳۴۶).

دولابی، ابوبشر محمد بن احمد بن حماد رازی. (۲۲۴/۲۳۴ـ۳۱۰/۳۲۰ ق)، حافظ، محدث و مورخ. از دولاب ری بود و پیشه وراقی داشت. در زادگاهش به تحصیل پرداخت و در شام و عراق و حجاز حدیث شنید و در مصر مسکن گزید. وی از محمد بن بشّار و احمد بن ابی سریج رازی و احمد بن عبدالجبار عطاردی و ابواسحاق جوزجانی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوحاتم رازی و ابواحمد بن عدی و ابوالقاسم طبرانی و ابوالحسن بن حیُّویه و ابوحاتم ابن حبّان بستی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. دولابی در راه زیارت خانه خدا، بین مکه و مدینه، در عَرْج درگذشت. وی تصانیف سودمندی در تاریخ و موالید و وفیات علما از خود به جای گذاشت، که از آن جمله کتاب «الکنی و الاسماء» است که در حیدرآباد هند به چاپ رسیده است. از دیگر آثار او: «الذریة الطاهرة»؛ «اخبار الخلفاء».

الاعلام (۶/ ۱۹۸)، ری باستان (۲/ ۳۴۷)، ریحانه (۲/ ۲۳۹)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۳۰۹)، کشف الظنون (۸۲۷، ۱۴۱۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۳۶)، لسان المیزان (۵/ ۶۵۱ـ۶۵۲)، لغت نامه (ذیل/ابوبشر دولابی)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۵۵)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۶)، وفیات الاعیان (۴/ ۳۵۲ـ۳۵۳)، هدیة العارفین (۲/ ۳۱).

دولابی، ابوجعفر محمد بن صبّاح. (ح ۱۵۰ـ۲۲۷ ق)، حافظ و محدث. اصلاً از هرات بود. در قریه دولاب ری متولد شد. او تجارت پیشه بود و شغل بزازی داشت، لذا او را دولابی بزاز نیز نامیده‌اند. از شریک بن عبدالله، اسماعیل بن زکریا، ابن مبارک، جریر بن عبدالحمید، سفیان بن عیینه، اسماعیل بن عُلَیّه و حفص بن غیاث و بسیاری دیگر حدیث شنید. احمد بن حنبل و پسرش عبدالله بن احمد و بخاری و مسلم و ابوداوود (صاحبان صحاح) و ابوحاتم و گروه بسیاری از او حدیث روایت کرده‌اند و او را در حدیث ثقه و حجت دانسته‌اند. ابن‌معین او را امین و احمد بن حنبل و ابوحاتم رازی او را ثقه خوانده‌اند. او در بغداد صاحب نام بود و در کَرْخ بغداد درگذشت. از آثار وی کتاب «السنن»، در حدیث،

که آن را در چندین بخش مرتب کرده است.

الاعلام (۷/ ۳۵)، تاریخ بغداد (۵/ ۳۶۵ـ۳۶۷)، التاریخ الکبیر (۱/ ۱۱۸)، تهذیب‌التهذیب (۹/ ۱۹۷ـ۱۹۸)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۲/ ۲۸۹)، ری باستان (۲/ ۳۶۸)، ریحانه (۲/ ۲۳۹ـ۲۴۰)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۶۷۰ـ۶۷۲)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۳۶)، معجم البلدان (۲/ ۵۵۱)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۸۹)، میزان الاعتدال (۳/ ۵۸۴)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۵۸)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۱).

دولت‌آبادی، صدیقه، فرزند میرزا هادی. (۱۲۵۸/۱۲۶۴ـ۱۳۴۰/۱۳۴۱ ش)، نویسنده و نخستین زن روزنامه‌نگار. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از روحانیون روشنفکر و متجدد زمان خود بود. تحصیلات مقدماتی را در محیط خانواده فراگرفت و در حدود پانزده سالگی با اعتضادالحکما ازدواج کرد و چند سالی در تهران اقامت کرد. پس از درگذشت پدرش به اصفهان بازگشت و نخستین مدرسه دخترانه را در آن شهر دایر کرد. در ۱۲۹۷ ش برای زمینه‌سازی بی‌حجابی در بین زنان، شرکت خواتین اصفهان و دو سال بعد شرکت آزمایش بانوان را تشکیل داد و در ۱۲۹۷ ش روزنامهٔ «زبان زنان» را با سرمایهٔ شخصی خود تأسیس کرد. در ۱۳۰۱ ش به پاریس رفت و در ۱۳۰۶ ش در رشتهٔ تعلیم و تربیت از دانشگاه سوربن پاریس فارغ‌التحصیل شد و یک سال بعد از آن به ایران بازگشت. در ۱۳۱۵ ش به سرپرستی کانون بانوان برگزیده شد. او طی یک دوره بیماری درگذشت. از دیگر آثارش: «آداب معاشرت زنان».

از نیما تا روزگار ما (۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۰۹)، زنان روزنامه‌نگار (۸۸ـ۹۹)، کارنامهٔ زنان (۱۰۹ـ۱۱۱)، مشاهیر زنان (۱۴۲ـ۱۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۴۶).

دولت‌آبادی، میرزا یحیی، فرزند میرزا هادی. (۱۲۴۱ـ۱۳۱۸ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده، مورخ و شاعر. در دولت‌آباد اصفهان متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. در پنج سالگی به تحصیل مشغول شد. از ۱۲۵۱ ش که یازده ساله بود به اتفاق خانواده‌اش چندین سفر به عراق عرب، خراسان و تهران مسافرت کرد و در ۱۲۶۰ ش به اصفهان بازگشت و در همین شهر با میرزا آقا خان کرمانی و شیخ احمد روحی ملاقات کرد. مجدداً به عراق رفت و در حوزه درس میرزای شیرازی و محمدتقی شیرازی شرکت کرد و بعد از بازگشت به ایران در اصفهان و تهران نیز در محضر میرزای جلوه به تحصیل پرداخت. در ۱۲۷۶ ش به استانبول رفت و در آنجا با میرزا حسین‌خان دانش اصفهانی و حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای آشنا شد و در همین شهر با همکاری دهخدا روزنامه فارسی «سروش» را دایر کرد. دولت‌آبادی در ۱۲۸۷ ش به تهران آمد و در چند دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، وی مسافرت‌هایی نیز به کشورهای اروپایی داشت. در تهران به سکتهٔ قلبی درگذشت. دولت‌آبادی از پیشروان معارف جدید ایران است که هم شعر می‌گفت و هم رمان و داستان می‌نوشت. از آثار وی: داستان «شهرناز»؛ «شجره طیبه»؛ «دوره زندگانی یا غصب حق اطفال»؛ «تاریخ معاصر یا حیات یحیی»؛ «نهال ادب»؛ «ارمغان یحیی»؛ «شرح حال میرزا تقی‌خان امیرکبیر».

از صبا تا نیما (۲/ ۲۷۱ـ۲۷۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۳۲ـ۲۴۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۳ـ۲۹۴)، سخنوران نامی ایران (۲/ ۵۲۴ـ۵۳۲)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۹۶۲ـ۳۹۶۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۸۰ـ۶۸۱)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۹۰۴، ۹۵۴، ۱۰۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۲۸ـ۸۳۰).

دولت‌آبادی، ناصر، فرزند نصرالله بن احمد. (تو ۱۲۹۹ ش)، شاعر، متخلص به ناصر. در اصفهان متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان به پایان برد و در ۱۳۱۵ ش وارد دانشکدهٔ حقوق تهران شد و در ۱۳۲۷ ش موفق به اخذ لیسانس شد. پس از دریافت لیسانس در همان سال به خدمات قضایی اشتغال ورزید و به اصفهان مأموریت یافت، پس از چند ماه به تهران منتقل شد و در سمتهای مستشار دادگاه استیناف و ریاست شعبهٔ دیوان کشور به خدمت مشغول شد. انواع مختلف شعر را نیکو می‌سرود و روانی و شیوایی و مضمون خوب از خصوصیات شعرهای او است. در ۱۳۱۸ ش مجموعه‌ای از اشعار خود را با نام «آرمان مادر» منتشر ساخت و نیز کتاب

«حیات یحیی»، تألیف حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی را در ۴ مجلد به چاپ رسانید. از او «دیوان» شعری هم منتشر شده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۹۶)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۵۷۰-۳۵۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۰۸-۵۰۹).

دولت‌آبادی اصفهانی، محمد اکبر، فرزند آقا میرزا دولت‌آبادی. (س یازدهم ق)، شاعر. از آثار وی: منظومهٔ «اصفهانیه»، در توصیف اصفهان و شرح اشتیاق سرایندهٔ آن نسبت به آن شهر؛ مثنوی «زاهدنامه».

تذکرةالقبور (۴۷۶)، الذریعه (۲۳/ ۷۷)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۷۰).

دولت تهرانی، موسی، فرزند اسماعیل اعتصام لشکر. (تو ۱۳۰۹ ق)، شاعر و نویسنده. ملقب به معظم السلطنه. در تهران متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی وارد دارالفنون گردید. ادبیات و علوم قدیمی رانزد حاج فاضل تهرانی (عموزادهٔ خود) فراگرفت. سپس به استانبول رفت و به تکمیل مراتب علمی و ادبی کوشید. خدمات دولتی او در وزارت خارجه و مستشاری سفارت استانبول بود. غزلیات شیوای او بیشتر در روزنامهٔ «جهان» درج می‌شد. اثر وی: «فرمانروایان ایران».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳۶).

دولت جهانگیری. (س نهم ق)، نقاش. وی غلام جهانگیر بخاری نقاش بود. در تصویر آفرینی بسیار نازک قلم و دقیق بود. از آثار او تصویری از مولانا عبدالرحمن جامی است که آن را به شیوهٔ استاد بهزاد نقش کرده است.

خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۸).

دولت سمرقندی، بی‌بی دولت. (س هشتم ق)، شاعر. از زنان شاعر در سمرقند. او معاصر امیر تیمور گورکانی بود. گویند وقتی امیر تیمور سمرقند را گرفت با این شاعرهٔ نابینا ملاقاتی داشت. از اوست:

آتش در شهر سمرقند باد
وین تیمور لنگ چون سپند باد

فرهنگ سخنوران (۳۴۶)، مشاهیر زنان (۱۰۰).

دولتشاه سمرقندی، فرزند علاءالدوله بختی شاه غازی اسفراینی. (ح ۸۴۲-۹۰۰ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به علایی. از نجیب‌زادگان خراسان و از ملازمان امیر علیشیر نوایی و سلطان حسین بایقرا بود. دولتشاه «تذکرةالشعرا» را در شرح حال شعرا از آغاز شعر فارسی تا روزگار خود به نام سلطان حسین بایقرا تألیف کرد. این کتاب هر چند شهرت بسیار دارد، اما مطالب آن دربارهٔ شعرایی که پیش از زمان او می‌زیستند، اغلب اعتبار ندارد.

از سعدی تا جامی (۶۳۱-۶۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۳۱-۵۳۴)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۶۴-۲۶۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۵)، الذریعه (۴/ ۳۷، ۹/ ۳۳۲)، رباعی و رباعی سرایان (۷۹)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۸۵-۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۶۴۴)، لغت‌نامه (ذیل / غازی سمرقندی)، مجالس النفائس (۱۰۸)، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد (س ۳، ش ۱، ص ۸۸-۱۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰-۷۲).

دولتشاهی، منوچهر. (تو ۱۲۸۳ ش)، محقق. در کرمانشاه متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در موطن خود به پایان رسانید؛ سپس برای ادامه تحصیل عازم بیروت شد و در دانشگاه فرانسوی آنجا به تحصیل رشتهٔ مهندسی پرداخت و به اخذ دیپلم نایل آمد. پس از مراجعت به ایران در ۱۳۱۲ ش در وزارت راه به خدمت وارد شد، ولی پس از دو سال ترک خدمت دولتی نمود و به شغل آزاد پرداخت. از آثار وی: «اسرار امواج رادار»؛ «اصول رادیو»؛ «پیدایش و تحول حیات»؛ «جهان اتم»؛ «در خلقت چه خبر است».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۰۹-۳۱۰).

دولتشاهی، یحیی. (ز ۱۳۰۶ ش)، نقاش. وی جهت هنرآموزی نقاشی به مدرسه کمال‌الملک رفت و ابتدا سیاه قلم را شروع کرد و پس از مدتی که تجربه پیدا کرد و رشته‌های گوناگون را یاد گرفت، در همان مدرسه به تعلیم نقاشی پرداخت و تا سال ۱۳۰۶ شمسی در آن مدرسه فعالیت می‌کرد. دولتشاهی دارای آثار زیادی است، از جمله: دوازده تصویر تخیلی برای «شاهنامه فردوسی»، که مؤید هنرمندی وی در امر تصویرگری اوست.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۲۵).

دولت قاجار، محمد علی میرزا دولتشاه، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۰۳-۱۲۳۷ ق)، شاعر، متخلص به دولت. ملقب به دولتشاه. در حدود ده سالگی از طرف پدر با وزارت میرزا نصرالله علی‌آبادی مازندرانی به حکومت فارس رسید و بعد از مدتی حاکم قزوین شد. در نوزده سالگی به حکومت خوزستان، لرستان و کرمانشاه منصوب شد. در حملهٔ عثمانیها به ایران، آنان را شکستی سخت داد که بالاخره منتهی به عقد معاهدهٔ صلح ارزنةالروم شد. وی بر سر راه تسخیر بغداد به مرض وبا درگذشت و در کربلا دفن شد. دولت دارای «دیوان» شعر است.

تاریخ عضدی (متن و تعلیقات)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۲۴-۶۲۷)، الذریعه (۹/ ۳۳۱-۳۳۲)، سفینة المحمود (۱/ ۲۴-۲۷)، شرح حال رجال (۳/ ۴۳۰)، فرهنگ سخنوران (۳۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۳۹-۲۴۰)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۶-۵۰)، مصطبهٔ خراب (۵۹-۶۰)، نگارستان دارا (۲۳-۲۵).

دولتیار بخارایی، سعدالدین مسعود. (س ششم ق)، شاعر. در خانواده‌ای زرتشتی متولد شد و اسلام آورد. سعدالدین از موالی خاندان آل برهان بود و در بخارا می‌زیست و بزرگان آن سامان با وی معاشرت داشتند. از اوست:

بر کس ز وفا چو می‌رقم نتوان زد
زین پس به ره مهر قدم نتوان زد
جز ز آینه روی همدمی نتوان دید
زآن نیز چه فایده که دم نتوان زد

لباب‌الالباب (۲/ ۳۸۷-۳۸۸)، هفت اقلیم (۳/ ۴۲۴).

دویری نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن یوسف بن خُرشید. (وف ۳۰۷ ق)، محدث. از دویر، روستایی در دو فرسنگی نیشابور بود. از قتیبة بن سعید و اسحاق بن راهویه و محمد بن رافع حدیث شنید. ابن‌شرقی و ابوولید حسّان بن محمد و یحیی بن زکریا دویری و ابوعمرو بن حمدان نیشابوری از او روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۵۴-۲۵۵)، معجم البلدان (۲/ ۵۵۷-۵۵۸).

دها، محسن. (س چهاردهم ق)، شاعر. از آثار وی: «جای پا»، مجموعهٔ شعر، چاپ ۱۳۳۴ ش در تهران؛ «خوشهٔ تلخ»، شعر؛ «یاد یاد»، شعر، چاپ ۱۳۳۴ ش در تهران.

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲۳-۲۲۴).

دهاقانی، شیخ نورالله، فرزند حاج شیخ علی محمد. (۱۳۰۰-۱۳۷۱ ق)، مدرس و روزنامه‌نگار. مشهور به نور شرق. در خانواده‌ای روحانی در دهاقان اصفهان متولد شد. پدرش از مجتهدین اصفهان بود. تحصیلات خود را در مدارس علمیهٔ اصفهان نزد علمایی چون آقا شیخ هادی فرزانه قمشه‌ای و شیخ محمدرضا نجفی و حاج میرزا عبدالحسین نجفی به پایان رساند. او به زبان فرانسه، علوم عربی و جامعه‌شناسی آشنا بود و بیشتر مطالعاتش در تفسیر قرآن بود. وی پس از تأسیس مدرسهٔ صارمیه به تدریس عربی و فارسی مشغول شد، و در ۱۳۴۴ ق روزنامهٔ «نور شرق» را در اصفهان تأسیس کرد و پس از انتشار این روزنامه، به نور شرق مشهور شد. او تا آخر عمر به تدریس در مدارس مختلف اصفهان مشغول بود. سرانجام بر اثر سکتهٔ قلبی درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از وی تألیفات مستقلی چاپ نشده است و اغلب آثار او به صورت مقالات مختلف در روزنامه‌های اصفهان بخصوص روزنامهٔ «نقش جهان» چاپ می‌شد.

تاریخ جراید (۴/ ۳۱۷-۳۱۸)، تذکرةالقبور (۵۲۵-۵۲۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۴۳).

دهبان اصفهانی، محمد ← ریاحی اصفهانی، محمد.

دهجی، سید مهدی. (س سیزدهم ق)، نویسنده. در روزگار ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست. از آثار وی: «رسالهٔ سید مهدی دهجی»، در تاریخ باب و بها.

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۹۷۲).

دهخدا، ابوالمعالی رازی. (وف ۵۴۱ ق)، شاعر. شاعری جامع علوم معقول و منقول و شیعه مذهب و از

فضلای عراق که معاصر با حکیم سنایی و مختاری غزنوی بود. نظامی عروضی و عوفی وی را در ردیف شاعران سلجوقی ذکر کرده‌اند و صاحب «مجمع‌الفصحا» او را مداح غیاث‌الدین مسعود بن ملکشاه دانسته است. وی از استادان معروف عهد خویش بود و بعد از خود میان ناقدان بزرگ شهرت داشته است. اقبال آشتیانی وی را همان ابوالمعالی نحّاس اصفهانی (وف ۵۱۲)، معاصر الب ارسلان و ملکشاه دانسته است، ولی اکثر منابع این دو را جدای از هم آورده‌اند و بعید به نظر می‌رسد که این دو یکی باشند. از وی «دیوان» اشعاری بر جای مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۰۰-۶۰۴)، الذریعه (۹/ ۴۹-۵۰، ۳۳۲-۳۳۳)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۲۸)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالمعالی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۹۵-۱۹۹)، هفت اقلیم (۳/ ۳۹-۴۲).

دهخدا، علی‌اکبر، فرزند خان باباخان. (۱۲۵۸- ۱۳۳۴ ش)، روزنامه‌نگار، شاعر، محقق، مترجم، مصحح و فرهنگ‌نویس. معروف به دخو. در خانواده‌ای قزوینی‌الاصل، در تهران دیده به جهان گشود. تحصیلات قدیمی را نزد شیخ غلامحسین بروجردی آموخت و پس از آن وارد مدرسهٔ عالی علوم سیاسی تهران شد و مبانی علوم جدید و زبان فرانسه را در آنجا فراگرفت و از محضر شیخ هادی نجم‌آبادی نیز بهره برد. در ۱۲۸۲ ش به همراه معاون‌الدولهٔ غفاری، وزیر مختار ایران در کشورهای بالکان، به اروپا رفت و طی دو سال اقامت در وین ضمن تحصیل دانش‌های جدید، زبان فرانسهٔ خود را تکمیل کرد و در همان روزهای آغازین جنبش مشروطه به ایران بازگشت و در انتشار روزنامه «صور اسرافیل» با میرزا جهانگیر خان شیرازی همکاری کرد و مقالات خود را تحت عنوان «چرند و پرند» با نامهای مستعار: دخو، خرمگس، سگ حسن دله و غلام گدا چاپ می‌کرد. دهخدا پس از واقعه به توپ بستن مجلس به استانبول و از آنجا به اروپا رفت و در سویس باکمک معاضد السلطنه میرزا ابوالحسن خان پیرنیا، روزنامهٔ «صوراسرافیل» را در شهر ایوردون دایر کرد که پس از سه شماره تعطیل شد و وی به ترکیه رفت و در استانبول به انجمن سعادت ایرانیان پیوست و در شمار نویسندگان مجله «سروش» درآمد. دهخدا پس از فتح تهران و اعادهٔ اصول مشروطه، از تهران و کرمان به نمایندگی مجلس در دورهٔ دوم انتخاب شد. وی در دوران جنگ جهانی اول حدود بیست و هشت ماه در یکی از قرای چهار محال بختیاری متزوی بود و پس از پایان جنگ به تهران آمد و از آن پس از کارهای سیاسی دست شست و مشاغل مختلفی چون ریاست دفتر وزارت فرهنگ، ریاست مدرسهٔ علوم سیاسی تهران، ریاست تفتیش وزارت دادگستری را عهده‌دار شد. دهخدا پس از قضایای شهریور ۱۳۲۰ ش و برکناری رضاشاه پهلوی، تا پایان عمر به مطالعه و تحقیق و تألیف مشغول شد و از مشاغل دولتی کناره گرفت. وی در تهران درگذشت و در ابن‌بابویه دفن گردید. مهمترین آثار او عبارتند از: مقالات «چرند و پرند»؛ «امثال و حکم»؛ «جریدهٔ سروش»؛ «لغت‌نامه»؛ «دیوان» شعر؛ تصحیح «دیوان» سید حسن غزنوی؛ «شرح حال و آثار ابوریحان بیرونی»؛ ترجمه «روح‌القوانین»؛ ترجمه «عظمت و انحطاط رومیان».

از نیما تا روزگار ما (۱۲۹-۱۳۷)، با کاروان حله (۳۸۵-۴۰۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۵۰-۵۲)، تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت (۱/ ۲۶۴-۲۶۷)، تاریخ جراید (۳/ ۱۴۶-۱۴۷)، چشمهٔ روشن (۴۶۰-۴۶۷)، چون سبوی تشنه (۴۷-۵۴)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۴۹۷)، دهخدای شاعر، الذریعه (۹/ ۳۳۳)، ریحانه (۲/ ۲۴۰-۲۴۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۴۴-۲۵۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۶-۳۵۸)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۷۹-۱۳۸۳)، شرح حال رجال (۲/ ۴۲۹-۴۳۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۸۹-۱۵۹۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۱۵-۲۱۶)، گلزار معانی (۲۶۴-۲۷۱)، لغت نامه (مقدمه/ ۳۷۹-۴۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰۸-۵۱۵)، مستدرکات اعیان (۱/ ۱۱۳-۱۱۵).

دهخوارقانی، ضیاءالعلماء ابوالقاسم شهید ← ضیاءالعلماء، میرزا ابوالقاسم.

دهخوارقانی، محمدرضا. (س چهاردهم ق)، نویسنده. وی نمایندهٔ مردم تبریز در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی بود. از آثار وی: «مشروطیت»، در این که مشروطیت منافی با تشیع نیست؛ «یادداشتها».

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۱۰۷۹، ۱۱۰۶)، نخبگان

سیاسی (۴/ ۲۸۳).

دهدار شیرازی، خواجه محمد، فرزند محمود خفری شیرازی. (وف ۱۰۱۶ ق). ادیب، صوفی و شاعر، متخلص به فانی. در شیراز متولد شد. نزد میر فتح‌الله شیرازی تحصیل کرد. سپس به هند رفت و در دکن، در دربار احمدنگر تقرب یافت و در آنجا از مریدان شیخ حسن نجفی شد و در تصوف به درجهٔ کمال رسید. مدتی نیز در آن سامان حکومت کرد و سرانجام در بندر سورت درگذشت. از آثار وی: شرح «گلشن راز»؛ «العشرة الکاملة»؛ «دُرّ یتیم»؛ «الذوقیات المعقولة» یا «رسالهٔ ذوقیه»؛ «خلاصة الترجمان فی شرح خطبة البیان»؛ «رسالهٔ توحید»؛ «معرفة الامام»، در اینکه امام حقیقی امیرالمؤمنین (ع) است؛ حواشی بر «نفحات الانس» و «فصل الخطاب»؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۲۵ـ۲۲۷، ۱۴۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۵ـ۶۵۶)، تذکرهٔ مرآت الفصاحه (۴۴۹ـ۴۵۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۱۱ـ۲۱۲)، الذریعه (۷/ ۲۱۹ـ۲۲۰، ۹/ ۳، ۸۰۳، ۱۵/ ۲۶۷، ۲۱/ ۲۴۷ـ۲۴۸)، صبح گلشن (۳۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۵۱۶ـ۵۱۷)، فرهنگ سخنوران (۶۸۴)، کاروان هند (۲/ ۹۸۵ـ۹۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۹۱ـ۷۹۲).

دهدار شیرازی، معین‌الدین ابومحمد محمود بن محمد. (وف ۱۰۱۶ ق)، ریاضیدان، نویسنده و شاعر حروفی، متخلص به عیانی. ملقب به دهدار. وی از دانشمندان روزگار خود بود، که تألیفات بسیار در فنون مختلف به زبان عربی و فارسی داشت. او متبحّر در علم حروف و جفر و اعداد بود. در حافظیهٔ شیراز مدفون است. از آثار او: منظومهٔ «اسرارالحروف»؛ «جوهرالاسرار» یا «جواهرالاسرار»؛ «دیوان» شعر؛ «مفاتیح‌المغالیق»؛ «جامع الفوائد».

آثار عجم (۴۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۷)، الذریعه (۵/ ۶۷ـ۶۸، ۲۶۲، ۹/ ۷۷۷)، ریحانه (۲/ ۲۲۲)، طبقات اعلام شیعه (قرن ۱۰/ ۲۳۸ـ۲۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ دهدار).

دهستانی مؤیدی، مولانا حسین بن اسعد/سعد بن حسین. (س هفتم ق)، نویسنده و مترجم. از حال او اطلاع کافی در دست نیست، ولی از مقدمه‌یی که بر ترجمهٔ «الفرج بعدالشدّة» نوشته روشن می‌شود که او معاصر و مورد حمایت خواجه عزّالدین طاهر بن زنگی فریومدی وزیر خراسان در عهد ایلخانان بود. او ترجمهٔ کتاب «الفرج بعدالشدّة» را به نام خواجه عزّالدین ترتیب داد و کتاب را «جامع‌الحکایات» نامید. کتاب او مشتمل بر سیزده باب و هر باب شامل چندین حکایت مفصل و دلپذیر است که ارتباط معنوی با موضوع باب دارد.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۳۴ـ۱۲۳۶)، الذریعه (۵/ ۵۰)، گنج و گنجینه (۳۷۷ـ۳۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۹۹ـ۷۰۰).

دهقان، علی. (تو ۱۲۸۵ ش)، نویسنده. در ارومیه متولد شد. پس از فراغت از تحصیل دورهٔ متوسطه، به تهران آمد و در دانشسرای عالی در رشتهٔ ریاضی و علوم تربیتی لیسانس گرفت و بعد وارد خدمت وزارت فرهنگ گردید و عهده‌دار مشاغل ذیل شد: دبیر و بازرس فرهنگ اصفهان، رییس دانشسرای مقدماتی پسران تبریز، رییس فرهنگ ارومیه، مأمور مطالعه به اروپا در ۱۳۲۶ ش به مدت یکسال، رییس دبیرستان قریب، رییس تعلیمات متوسطه، رییس فرهنگ آذربایجان و استاندار آذربایجان شرقی. از آثار وی: «تربیت معلم در کشورهای فرانسه و انگلستان و ایران»؛ «تعلیم وتربیت در فرانسه».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۴۰ـ۲۴۱).

دهقان رشتی، اسماعیل، فرزند میرزا ابراهیم. (۱۲۶۵ـ۱۳۲۵ ش)، صوفی و شاعر. در رشت متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر انجام داد. در جوانی با پدرش، به عتبات رفت و مدت پنج سال در بغداد ماند و در طی این مدت به زبان انگلیسی آشنا شد. پس از آن به ایران بازگشت و به بهار علیشاه گروید و تا پایان عمر به طریقهٔ او باقی ماند. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

الذریعه (۹/ ۳۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۹۱).

دهقان سامانی، ابوالفتح خان، فرزند باباخان. (۱۲۶۵/۱۲۶۷ـ۱۳۲۶ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به دهقان. ملقب به سیف‌الشعراء. در قریهٔ سامان از توابع

چهارمحال و بختیاری متولد شد و در اصفهان در مدرسهٔ صدر نزد ملا محمد کاشی و شیخ حسن شیرازی تحصیل کرد. از آثار وی: «هزاردستان» منظوم؛ «الف لیلة و لیله»؛ «شکرستان» که «دیوان» اشعار اوست، مشتمل بر انواع شعر فارسی؛ «باستان نامه»؛ مثنوی داود و طالوت و جالوت.

تذکرة القبور (۸۲)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۲۷-۶۳۲)، الذریعه (۹/ ۳۳۳، ۱۴/ ۲۱۴-۲۱۵، ۲۵/ ۲۱۸)، ریحانه (۲/ ۲۴۳)، فرهنگ سخنوران (۳۴۳-۳۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۹۷- ۱۹۸)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۵۲-۱۶۵۵)، یادگار (س ۳، ش ۶ و ۷، ص ۵۶).

دهقان کرمانی، احمد ← بهمنیار کرمانی، میرزا احمد.

دهکردی اصفهانی، سید ابوالقاسم، فرزند سید محمد باقر بین سید ابراهیم.(۱۲۷۲-۱۳۵۳ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مجتهد، متکلم، خطیب و مدرس. در دهکرد بروجرد متولد شد. پدرش و جدّ مادری‌اش هر دو از علمای دهکرد بودند. چند سال در اصفهان نزد آقا میرزا ابوالمعالی کلباسی و حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی و دیگران تحصیل نمود، سپس به عراق رفت و محضر علمای بزرگ را درک نمود. وی از شاگردان میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و شیخ زین العابدین مازندرانی و حاج میرزا حسین نوری و از مشایخ روایت آقا سید شهاب الدین نجفی مرعشی بود. پس از بازگشت، در اصفهان به تدریس و تألیف و تبلیغ مشغول شد. متجاوز از سیصد تن از فضلا در مجلس درس او، در مدرسهٔ صدر، حاضر می‌شدند. در اصفهان درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار وی. «وسیلة‌المعاد» در دو قسمت: بخش اول توحید و عدل، بخش دوم نبوت و امامت؛ «وسیلة النجاة» یا «منبر الوسیلة»، در توحید و مواعظ؛ حاشیه بر «تفسیر صافی»؛ حاشیه بر «وافی» فیض کاشانی؛ حاشیه بر «متاجر» شیخ مرتضی انصاری؛ رساله‌ای در «قبض»؛ شرح «شرایع»، در دو مجلد؛ شرح فارسی «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۱۷)، تذکرةالقبور (۹۳-۹۴)، الذریعه (۲۲/ ۳۵۶، ۲۲/ ۳۵۶، ۲۵/ ۸۴، ۸۵)، ریحانه (۲/ ۲۴۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۱)، علماء معاصرین (۱۶۸-۱۶۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۸۱-۵۸۲)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۱۵)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۰۷-۲۰۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۴۵-۲۴۶).

دهلوی، میر حسن.(س دهم ق). نقاش و مذهِّب. وی شاگرد و دخترزاده سلطان محمد معروف بود که از شاگردان و همکاران بهزاد نیز به شمار می‌آمد. او در تذهیب و چهره‌پردازی و سایر عوامل تصویرسازی دستی پرتوان داشت و جزو نقاشان کتابخانه سلطنتی محسوب می‌شد. کریم‌زادهٔ تبریزی نام وی را در کتاب «احوال و آثار نقاشان» در دو جا: ذیل حسن دهلوی و میرحسین دهلوی آورده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۳، ۳/ ۱۲۶۷)، گلستان هنر (۱۴۲).

دیانی، محمود، فرزند جواد قاضی عسکر.(تو ۱۲۹۸ ش)، نویسنده.او همّ خود را به تهیهٔ کتابهای ارزان قیمت برای همگان خصوصاً مستمندان معطوف نمود. از این لحاظ هر چه منتشر کرد برای هدایت مردم و بالا بردن سطح معلومات عمومی بود. از آثار وی: «جبر سیکل اول متوسطه»؛ «خود آموز انگلیسی»؛ «دریچه‌ای از توحید»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «گرامر انگلیسی»؛ «گرامر فرانسه».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳-۳۴).

دیباج، سید اسماعیل، فرزند مرتضی.(تو ۱۲۷۸ ش)، نویسنده. پس از اتمام تحصیلات دورهٔ متوسطه وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و در دبیرستانهای تبریز، اردبیل و ارومیه به سمت دبیری و نظامت انجام وظیفه کرد. مدتی هم نمایندگی فرهنگ خلخال و نظارت ساختمانهای فرهنگی و ابنیه تاریخی آذربایجان، کرمان و مشهد را به عهده داشت. در ۱۳۲۲ ش به ریاست فرهنگ اردبیل منتقل شد. از آثار وی: «راهنمای آثار تاریخی آذربایجان شرقی»؛ «تاریخچهٔ فرهنگ شهرستان اردبیل».

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۲۱۹، ۲/ ۸۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۹۲).

دیـــباجی ســـمرقندی.(س پــنجم ق)، شــاعر. در آذربایجان می‌زیست و مداح سلسلهٔ وهسودانیان بود، او بیشتر به مدح فضلون بن ابی السوار حکمران گنجه ـکه به ســال ۴۵۶ بــه ســلطنت نشست و در ۴۸۴ در بــغداد درگذشت ـ پرداخت. دیباجی با اسدی طوسی و قطران تبریزی معاصر بود و غیر از خاندان مذکور سایر مـلوک زمان خود را نیز مدح می‌گفت. وی مردی شوخ طبع و ظریف و مزاح‌گوی بود. از شعر او تنها ۱۲ بیت به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۸)، الذریعه (۹/ ۳۳۴)، شاعران بی دیوان (۵۷۹)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۴۸).

دیباجی مروزی، ابوالفتح محمد بن سعد بن محمد. (۵۱۷ـ۶۰۹ ق)، ادیب و نحوی. اهل مرو بود. نحو را از پـدرش کـه مـردی فـاضل بـود، آمـوخت. او سـرپرست کـتابخانهٔ جـامع مـرو بـود و در هـمان‌جا درگـذشت. از آثارش: «المحصل» در شرح «المفصل» زمخشری و شرح «انــموذج» زمــخشری، هـــر دو در نــحو؛ «تـهذیب مــقدمةالادب» زمـخشری؛ «قـانون الصـلاحی فـی ادویةالنواحی»؛ «منافع اعضاء الحیوان»؛ «فلک الادب».

الاعـلام (۷/ ۷)، ایـضاح المکـنون (۱/ ۱۳۶)، کشـف الظنون (۱۳۱۰، ۱۷۷۵، ۱۸۲۰، ۱۸۳۴)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۱)، الوافی بالوفیات (۳/ ۸۹ـ۹۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۰۸).

دیباچه‌نگار، میرزا طاهر ← شعری اصفهانی.

دیدوزمی، محمد بن حسن. (س پنجم ق)، مترجم. وی کتاب «قصص‌الانـبیاء» ابـوالحسـن کسـایی را تـحت عنوان «نفایس‌العرایس» به فارسی گزارش کرده است.

تــاریخ نــظم و نــثر (۶۴)، الذریــعه (۲۴/ ۲۴۰)، کشف‌الظنون (۱۳۲۸).

دیدهٔ تبریزی، میرزا نـصرالله بـیک.(وف ۱۲۸۷ ق)، شاعر. در تبریز تحصیل کرد. در شهر شماخی درگذشت. «دیوان» وی مرکب از اشعار فارسی و ترکی است.

الذریعه (۹/ ۳۳۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۱).

دیری قمی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی در عهد شاه عباس اول صفوی می‌زیست. از اوست:

از بس شــدم ضــعیف تــنم را شــمیم گـل
بــی جنبش صبا بـه سـوی گـلستان کشـد

تذکرهٔ روز روشن (۲۶۸)، تذکرهٔ میخانه (۸۶۵)، الذریعه (۹/ ۳۳۴).

دیری کاشانی، حکیم ضیاءالدین، فـرزند حکـیم قطبا.(وف ۱۰۷۶ ق)، شاعر، متخلص بـه دیـری. دامـاد طالب آملی بود. در زمان شاهجهان به دعوت ستی‌خانم به هند رفت و در ۱۰۵۰ ق داروغهٔ گرکیراق خانه شـد و خطاب رحمت‌خان یافت. در مقام دیوانی در آن سـامان درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۵۵)، الذریعه (۹/ ۳۳۴)، کاروان هند (۱/ ۴۱۹ـ۴۲۰)، مآثرالامرا(۲/ ۲۸۳ـ۲۸۶).

دیلمی، ابوالحسن مهیار ← مهیار دیلمی

دیلمی، ابوضحاک فیروز.(س اول ق)، مـحدث. از ایرانیانی بود که از جانب انوشیروان به یمن فرستاده شد. چون در یمن، در قبیلهٔ حمیر، فرود آمده بود او را حمیری نیز می‌گویند. وی پس از ظهور اسلام، بـه پـیامبر (ص) گروید و حضرت طی بیانی او را فردی شایسته خواند. او احادیث بسیاری از رسول خدا(ص) روایت کرده است. در روزگار خلافت عثمان درگذشت. مؤلف «الاعلام» به نقل از «الاصابة» آخرین مأموریت وی (تا پایان حیاتش) را امارت صنعاء از طرف معاویه ذکر کرده است.

الاعلام (۵/ ۳۷۱)، ریحانه (۲/ ۲۵۰)، المعارف (۱۴۶).

دیلمی، ابوالفتح ناصر بن حسین بن محمد حسنی. (وف ۴۴۴ ق)، مفسر. نسب وی به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. در دیلم متولد شد و همان‌جا تعلیم یافت. سپس به یمن رفت و در آنجا مردم را به امامت خـود خـواند. قبایل با او بیعت کردند و چنان پشت گرمی یافت که بـر شهر صعده و صنعا نـیز حکـومت رانـد. در قـریه افـیق مـدفون است. از آثـارش کـتابی در «تـفسیر»، در چـهار مجلد، که به نام «تفسیر ابوالفتح دیلمی» موسوم است.

الاعـلام (۸/ ۳۰۹ـ۳۱۰)، الذریـعه (۴/ ۲۵۵)، ریـحانه (۲/ ۲۵۰)، کشـف‌الظـنون (۱۷۲۴)، لغت‌نـامه (ذیـل/ ناصر)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۶۹ـ۷۰).

دیلمی، ابومحمد حسن بن ابوالحسن علی بن محمد. (ز ۷۶۰ ق)، محدث، عالم و عارف امامی. معاصر با شهید اول و فخرالمحققین بن علامهٔ حلی است. ابن فهد از او روایت می‌کند. کتاب «ارشاد القلوب» وی مورد اعتماد علامه مجلسی و شیخ حر عاملی بوده و این دو در «بحار» و «وسائل» از این کتاب بسیار نقل کرده‌اند و سید علیخان مدنی شیرازی این کتاب را طی ابیاتی بسیار ستوده است. از آثار وی: «الاربعون حدیثاً»؛ «ارشاد القلوب الی الصواب المنجی من عمل به من الیم العقاب»، در دو مجلد؛ «اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین»؛ «تفسیر قرآن»؛ «غررالاخبار و دررالآثار فی مناقب الاطهار»، که علامه مجلسی در «بحار» از آن نقل کرده است.

اعلام‌الدین (مقدمه، ۹۷)، اعیان الشیعه (۵/ ۲۵۰-۲۵۱)، بحارالانوار (۱/ ۱۶، ۳۳)، الذریعه (۱/ ۵۱۷، ۱۶/ ۳۶)، روضات‌الجنات (۲/ ۲۸۴-۲۸۶)، ریاض العلماء (۱/ ۱۴۲)، ریحانه (۲/ ۲۴۸-۲۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۳۸)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۳۷-۲۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن دیلمی)، هدیة العارفین (۱/ ۲۸۷).

دیلمی، حسن بن عبدالوهاب بن حسین. (۱۲۲۹-۱۲۸۱ ق)، عالم دینی، حکیم و فقیه زیدی. وی در اکثر علوم دست داشت. در شهر ذمار یمن به دنیا آمد و در همان شهر نشو و نما یافت. در مکه از دنیا رفت. از آثارش: «تحفة الحبیب بنظم مسائل التهذیب»، در منطق؛ «نزهة الطرف فی احکام الصرف»؛ «الابریز المذاب فی قواعد الاعراب»؛ «الطراز المذهَّب فی المختار لأهل المذهب»، در فقه؛ «مختصر الاتقان فی علوم القرآن».

الاعلام (۲/ ۲۱۳)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۴۳).

دیلمی، شمس‌الدین ابوثابت محمد بن عبدالملک. (ز ۵۸۹ ق)، متکلم و صوفی. از علمای قرن ششم هجری، که دارای تصانیف بسیاری است، از جمله: «اصلاح الاخلاق»؛ «اصول مذاهب العرفاء بالله»؛ «برهان المحبة»، در تصوف؛ «التجرید فی رد مقاصد الفلاسفه»؛ «الجمع بین التوحید و التعظیم»؛ «جواهر الاسرار»؛ «عجائب المعارف»؛ «عیون المعارف»؛ «تصدیق المعارف»؛ «محک النفس»؛ «مهمات‌الواصلین».

ایضاح المکنون (۱/ ۱۷۹، ۲۶۹، ۳۱۷، ۳۵۷، ۳۷۵، ۲/ ۳۰، ۹۴، ۱۳۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۵۹، ۴۷۵، ۵۱۲، ۶۱۰)، کشف‌الظنون (۱۱۵، ۳۵۱، ۶۰۱، ۱۹۱۶، ۱۹۵۶)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۵۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۰۳).

دیلمی، عبدالرشید ← رشیدای قزوینی

دیلمی، اسحاق بن جبرییل. (وف ۶۸۹ ق)، حکیم. از دانشمندان و حکمای قرن هفتم هجری است. از آثار وی: «تاریخ السماویات و الارضیات».

کشف الظنون (۲۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ اسحاق)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۳۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۰۱).

دیلمی، وهسودان بن دشمن زیار بن مردافکن. (س ششم ق)، عالم. معروف به امیر زاهد سیف الدوله یا سیف‌الدین امیر زاهد. شیخ منتجب الدین از او به عنوان صالح فاضل نام می‌برد. بعضی از مراجع نام صاحب عنوان را وهشوذان ذکر کرده‌اند. برخی تحت وهسودان بن دشمن و نان بن مردافکن آورده‌اند. از آثار وی: کتاب «التواریخ»؛ کتاب «النجوم»؛ «معرفة‌الجهات».

الذریعه (۴/ ۴۷۳، ۲۱/ ۲۵۶، ۲۴/ ۸۰)، روضات الجنات (۸/ ۱۶۵-۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۳۳۰)، فوائدالرضویه (۷۰۲)، فهرست منتجب الدین (۱۹۶)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۷۵).

دیلمی طبرستانی، سلار/سالار، ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز. (وف ۴۶۳ ق)، فقیه، اصولی، ادیب و محدث امامی. ملقب به سلار یا سالار. در فقه و ادب پیشگام بود. سیوطی در «طبقات» خود او را از جملهٔ ادیبان بنام بر شمرده است. ساکن بغداد بود و مورد اعتماد و احترام. شیخ مفید و سید مرتضی از مشایخ او می‌باشند. شیخ ابوعلی طوسی، فرزند شیخ الطائفة، و شیخ منتجب‌الدین و ابوالمکرم مبارک بن فاخر نحوی و ابوالفتح عثمان نحوی و ابوالصلاح حلبی و ابوالفتح کراجکی از شاگردان وی بودند. سلار گاهی به جانشینی سید مرتضی درس می‌گفت. وی در قریه خسرو شاه تبریز درگذشت. سیوطی به نقل از صفدی سال مرگ وی را ۴۴۸ ق می‌داند. از آثارش: «المقنع فی المذهب»؛ «التقریب»، در

اصول فقه؛ «المراسم العلویة»، در احکام نبویه، در فقه؛ «الرد علی ابی الحسین البصری فی نقض الشافعی»؛ «التذکرة فی حقیقة الجوهرة»؛ «الابواب و الفصول»، در فقه؛ «المسائل السلاریة».

الاعلام (۲/ ۳۰۹)، اعیان الشیعه (۷/ ۱۷۰-۱۷۲)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۷۵، ۵۵۳)، الذریعه (۴/ ۲۴، ۳۶۵، ۱۰/ ۱۷۹-۱۸۰، ۲۰/ ۲۹۸، ۳۵۲، ۲۲/ ۱۲۴)، ریاض‌العلماء (۲/ ۴۳۸-۴۴۴)، ریحانه (۳/ ۵۰-۵۱)، فهرست منتجب‌الدین (۸۴)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۳۸)، لغت نامه (ذیل/ سلارالدیلمی)، معجم المؤلفین (۴/ ۷۹، ۲۳۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۸۰).

دیلمی طبری، امیر کیکاووس بن دشمن زیار بن کیکاووس. (س ششم ق)، عالم و محدث. استاد شیخ منتجب‌الدین بود و به او اجازهٔ نقل حدیث داده بود. شیخ منتجب الدین از او به عنوان زاهدی دانشمند نام برده است. نویسندگان «امل الآمل» و «ایجاز المقال» و «ریاض العلماء» و همچنین علامه مجلسی و علامه نوری او را تحت عنوان شهید ذکر کرده و ستوده‌اند. از آثار وی: «کتاب النجوم»؛ کتابی در «اوقات الصلوات الخمس».

الذریعه (۲/ ۴۷۹، ۲۴/ ۷۸)، ریاض العلماء(۴/ ۴۱۴)، ریحانه (۴/ ۴۵)، شهیدان راه فضیلت (۸۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۳۴)، فهرست منتجب الدین (۱۴۸)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۴۱۵).

دیلمی قزوینی. (وف ۴۶۹ ق)، شاعر شیعی، متخلص به دیلمی. وی از شاعران ذولسانین مداح آل بویه بود. در «مجمل فصیحی» سال وفات او ۴۶۹ ق ذکر شده و نامش چنین ضبط گردیده: «ابومنصور اسپهدوست بن محمد بن الحسن بن اسفار بن الشیرویه الدیلمی». فصیحی در «مجمل» و ثعالبی در «تتمةالیتیمه» نام او را در ردیف شاعران تازی گوی معروف آورده‌اند و چند بیت از ابیات عربی‌اش را نقل کرده‌اند. از شعر فارسی او، جز یک غزل هفت بیتی باقی نمانده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۶۶)، تذکرهٔ روز روشن (۲۶۹)، الذریعه (۹/ ۳۳۴)، شاعران بی دیوان (۱۹۷-۱۹۸)، مجمع الفصحاء (۲/ ۶۴۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۶۹).

دیلمی همدانی، ابوشجاع شیرویه بن شهرداد/ شهردار بن شیرویه. (۴۴۵-۵۰۹ ق)، حافظ، محدث و مورخ. از محمد بن عثمان قومسانی و یوسف بن محمد مستملی، سفیان بن حسن بن منجویه، ابوالفرج بجلی و احمد دینوری و بسیاری دیگر حدیث شنید. فرزندش شهردار و محمد بن فضل عطار و ابوطاهر سِلَفی و ابوموسی مدینی و عده‌ای دیگر از او روایت کرده‌اند. وی را از طبقه متوسط محدثان شمرده‌اند. از آثار وی: «تاریخ همدان»؛ «فردوس الاخبار»، حاوی ده هزار حدیث، که سیوطی «جامع صغیر» خود را به این روش تألیف کرده است؛ «ریاض الانس لعقلاء الانس فی معرفة احوال النبی (ص) و تاریخ الخلفاء».

الاعلام (۳/ ۲۶۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۹۹)، بحار الانوار (۱/ ۲۵)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۱۶۳-۱۶۴)، الذریعه (۱۶/ ۱۶۴)، ریحانه (۲/ ۲۵۰)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۲۹۴-۲۹۵)، کشف الظنون (۱۲۵۴)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۳۸-۲۳۹)، لغت نامه (ذیل/ شیرویه)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۳۱۳)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۲۱۷-۲۱۸)، هدیةالاحباب (۱۳۷).

دیلمی همدانی، ابومسلم احمد بن شیرویة بن شهردار بن شیرویه. (وف ۶۲۵ ق)، محدث. از جدش، شهردار، و نصر بن مظفر برمکی و ابوالوقت سجزی و ابوالخیر باغبان و دیگران حدیث شنید. زکی برزالی و ضیاء مقدسی از او روایت کرده‌اند. ابن نقطه گوید که او محدثی قابل اعتماد بود و من در همدان از وی حدیث شنیدم. دیلمی در هفتاد و نه سالگی درگذشت.

سیر النبلاء (۲۲/ ۲۶۰).

دیلمی همدانی، ابومنصور شهردار بن شیرویه بن شهردار. (۴۸۳-۵۵۸ ق)، حافظ و محدث. وی اهل همدان و از نوادگان ضحاک بن فیروز دیلمی صحابی است. از پدرش و ابوالفتح عبدوس و ابن سلار و ابومحمد دونی و ابن زنجویه، فقیه زنجان، حدیث شنید. فرزندش، ابومسلم احمد، و ابوسهل عبدالسلام و ابوسعد سمعانی از او روایت کرده‌اند. وی از حافظان فهیم و ادیب و ظریف حدیث بود. به همراه پدرش به اصفهان سفر کرد و به جمع آوری اسناد کتاب «فردوس الاخبار» پدرش، پرداخت و از آن جایی که پدرش حذف

اسانید کرده بود، وی شهردار دیلمی اسانید آن را در ۴۰۷ برگ در چند مجلد به نام «مسند الفردوس» عرضه کرد. ابن حجر عسقلانی این کتاب را تلخیص کرد و آن را «تسدید القوس فی مختصر مسند الفردوس» نامید.

الاعلام (۳/ ۲۶۰)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۱۶۴)، الذریعه (۲۱/ ۲۸)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۳۷۵-۳۷۸)، کشف الظنون (۱۲۵۴، ۱۶۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ شهرداد)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۳۰۹)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۱۹۳-۱۹۴)، هدیة العارفین (۱/ ۴۱۹).

دیلمی یمانی، محمد بن حسن. (وف ۷۱۱ ق)، فقیه زیدی، اصلش از دیلم است، به یمن منتقل شده و در صنعا سکنی گزیده است. وی در راه بازگشت به دیارش در وادی مر از دنیا رفت. از آثار وی: کتاب «قواعد عقائد آل محمد(ص)»، که از اصول کتابهای زیدیه می‌باشد. این کتاب در «الذریعه» تحت عنوان «قواعدالعقائد»، در قواعد عقاید باطنیه، آمده است؛ «الصراط المستقیم»؛ «المشکاة من الموانع المردیة»، در زهد.

الاعلام (۶/ ۳۱۸)، الذریعه (۱۷/ ۱۸۶).

دینشاه ایرانی، جی جی باهای سلیستر. (۱۲۶۰-۱۳۱۷ ش)، مترجم و نویسنده. از پیشوایان مشهور زرتشتیان بمبئی، که در بمبئی متولد شد. وی به همراه رابیندرانات تاگور (شاعر معروف هندی) به ایران آمد. او «دیوان حافظ» را به انگلیسی ترجمه کرد و از شعرای معاصر ایران تذکره‌ای ترتیب داد و با ترجمهٔ منتخبی از اشعار آنان چاپ کرد. سرانجام در بمبئی درگذشت. از دیگر آثار وی: «اخلاق ایران باستان»؛ «پرتوی از فلسفه ایران باستان»؛ «پیک مزدیسنان»؛ ترجمهٔ «تعلیمات زرتشت» رشید شهمردان؛ «سخنوران دوران پهلوی».

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۲۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۸)، شرح حال رجال (۶/ ۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۳-۷۵).

دینوری، ابوبکر احمد بن مروان. (وف ۳۳۳ ق)، قاضی، محدث و فقیه مالکی. ابتدا عهده‌دار منصب قضای قلزم بود. سپس چندین سال در اسوان مصر اقامت گزید و مدتی مقام قضاوت آنجا را بر عهده گرفت. از کسانی مثل ابوبکر بن ابی‌الدنیا و ابوقلابه رقاشی و ابن‌قُتیبه دینوری و محمد بن یونس کُدیمی و عباس بن محمد دوری و محمد بن عبدالعزیز دینوری روایت کرده است و از راویان کتب ابن قتیبه به شمار می‌آید. قاضی ابوبکر ابهری و ابوبکر ابن شاذان و ابوبکر ابن مهندس و ابراهیم بن علی تمّار مصری و حسن بن اسماعیل ضرّاب از وی روایت کرده‌اند. دارقطنی او را از محدثان مورد اعتماد نمی داند و در «غرائب مالک» او را به وضع حدیث متهم کرده است. دینوری در مذهب مالک صاحب نظر بود. کتابی در «مناقب مالک» و کتابی در «ردّ شافعی» تألیف کرده است. وی همچنین صاحب کتاب «المجالسة» بوده، که بوصیری از آن روایت کرده است.

الاعلام (۱/ ۲۴۱)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۲۷-۴۲۸)، کشف الظنون (۱۵۹۱، ۱۸۴۱)، لسان‌المیزان (۱/ ۴۶۸-۴۶۹)، لغت نامه (ذیل/احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۷۴-۱۷۵).

دینوری، ابوبکر مکّی بن جابار. (وف ۴۶۸ ق)، حافظ، محدث، فقیه وقاضی. مذهب سفیانی داشت. از عبدالغنی بن سعید و خلف بن محمد واسطی و صدقة بن دَلم حدیث شنید. عبدالعزیز کتانی و ابوطاهر حِنّایی و غیث ارمنازی از او روایت کرده‌اند. گویند به معرفت رجال توجه خاصی داشت و حدیث کم می‌گفت و ابوبکر خطیب در پی آن بود که از وی حدیث بشنود، اما دینوری رغبت چندانی نشان نمی‌داد. او مدتی منصب قضاوت دَمیره را عهده‌دار بود.

سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۱۲-۴۱۳).

دینوری، ابوالحسن علی بن عبدالواحد بن احمد. (وف ۵۲۱ ق)، محدث. در جوانی همراه پدر خود از دینور به بغداد رفت. از ابوالحسن قزوینی، ابوطالب بن غیلان، حافظ ابومحمد خلال و ابومحمد جوهری استماع حدیث کرد. ابومعمر انصاری و حافظ ابن عساکر و ابوطاهر سلفی و ابوالفرج بن جوزی و دیگران از او روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۵۲۵)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۴۳).

دینوری، ابوالحسن علی بن محمد بن نصر لبّان. (وف ۴۶۸ ق)، حافظ، محدث و مُسنِد. در طلب حدیث سفرها کرد. از هر شهر توشه‌ای گرفت، در دینور از

ابومنصور محمد بن احمد و در بغداد از احمد بن محمد ابن صلت و ابن رزقویه و در بصره از ابوعمر هاشمی و در نیشابور از ابوعبدالرحمن سُلَمی و ابوبکر حیری و در اصفهان از ابوسعید نقاش و علی بن میلة فرضی حدیث شنید. یحیی بن منده او را حافظی فهیم معرفی کرده است. مسافر و احمد دو فرزند محمد بن علی بسطامی و نیز خطیب بغدادی از وی روایت کرده‌اند. دینوری به غزنین رفت و محدث آن دیار شد.

سیر النبلاء (۱۸/ ۳۶۹ـ۳۷۰).

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود بن وَنَند. (وف ح ۲۸۲ ق)، نحوی، لغوی، ادیب و ریاضیدان. از مردم دینور بود که در بصره و کوفه علم آموخت و از محضر پدر خود و پس از او از ابن سکیت بیشترین بهره را برد. وی در علوم بسیاری همچون: نحو، لغت، هندسه، حساب و هیئت دست داشت و صاحب تألیف بود. او را ذوفنون و از نوادر روزگار می‌دانند. روایاتش را صحّه گذاشته‌اند و وی را مورد اعتماد خوانده‌اند. او از بزرگان مذهب حنفی بود. از آثارش: «اخبار الطوال»؛ «النبات» در شش مجلد بزرگ؛ «الجبر والمقابلة»؛ «الجمع و التفریق»؛ «البلدان»؛ «البحث فی حساب الهند»؛ «اصلاح المنطق»؛ «نوادر الجبر»؛ «القبلة والزوال»؛ «الکسوف»؛ «تفسیر الدینوری»؛ «الانواء»؛ «مایلحن فیه العامة» یا «لحن العامة»؛ «الشعر و الشعراء».

الاعلام (۱/ ۱۱۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۳، ۳۶۸، ۲/ ۲۷۷، ۲۷۹، ۳۲۱، ۴۲۱، ۶۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۸۷ـ۱۸۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۲۹)، الذریعه (۱/ ۳۳۸، ۲/ ۱۷۲، ۳/ ۲۳۶)، روضات الجنات (۵/ ۱۰۲ـ۱۰۳)، ریحانه (۷/ ۷۲)، سیر النبلاء (۱۳/ ۴۲۲)، کشف الظنون (۱۰۸، ۲۸۰، ۴۴۷، ۶۱۴، ۶۶۴، ۹۰۷، ۱۳۹۹، ۱۴۰۷، ۱۴۴۶، ۱۵۴۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحنیفه)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۸۲)، معجم‌الادباء (۳/ ۲۶ـ۳۲)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۱۸ـ۲۱۹)، الوافی بالوفیات (۶/ ۳۷۷ـ۳۷۹)، هدیةالاحباب (۱۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۲).

دینوری، ابوسعد نصر بن یعقوب. (وف ح ۴۱۱ ق)، ادیب، کاتب، معبّر و شاعر. وی از کاتبان بزرگ بود و عهده‌دار مناصب نیشابور. زمانی که سلطان محمود غزنوی برای پاسخگویی به خلیفه القادربالله عباسی، احتیاج به معتمدی داشت، وی را برگزید. از آثار وی: «روائع التوجیهات من بدائع التشبیهات»؛ «ثمار الانس فی تشبیهات الفرس»؛ «التعبیر القادری» یا «القادری فی التعبیر»، در احکام، که برای خلیفه القادربالله در ۳۹۷ ق تألیف کرد.

الاعلام (۸/ ۳۵۲)، کشف‌الظنون (۴۱۷، ۵۲۳، ۹۱۴، ۱۳۰۵)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۹۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۹۰).

دینوری، ابوالعباس احمد بن محمد. (وف ۳۴۰/ ۳۶۶/۳۶۷ ق)، عالم و عارف. ملقب به اُستونه. در دینور متولد شد و در اطراف آن شهر و بغداد مدتی در سیر و سلوک بود. با مستکفی و المطیع‌بالله عباسی معاصر بود. وی شیخ عبدالله خراز، ابومحمد حریری، ابن عطار و رویم را دیده و با پیروان و مشایخ دیگر نیز صحبت داشته است. به عراق عرب و نیشابور مسافرت کرد و در آنجا باب موعظه و ارشاد را باز کرد. پس از آنجا میل رفتن به ترمذ نمود و در آنجا خواجه محمد بن حامد که از شاگردان شیخ ابوبکر وراق بود به دیدار او آمد. بعد از اقامت چندی در ترمذ به شهر سمرقند رفته و در آن شهر نیز مدت زمانی به ارشاد و موعظه مشغول شد تا آنگاه که عمرش به پایان رسید و در آن شهر فوت کرد و در همانجا دفن گردید.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۷۲، ۳/ ۱۰۹ـ۱۱۰)، تاریخ نیشابور (۲۳۳)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۸۱ـ۸۲)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۸۳)، رجال‌الطوسی (۴۳۸)، ریحانه (۲/ ۲۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۴۴ـ۴۵)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۴۷۵)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۳ـ۳۶۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۴۰)، نفحات الانس (۱۴۶).

دینوری، ابوعلی احمد بن جعفر. (وف ۲۸۹ ق)، نحوی. در دینور به دنیا آمد. از شاگردان برجسته مبرّد و مازنی و ثعلب بود و در بغداد و بصره درس خواند و در مصر مقیم شد و در آنجا درگذشت. از آثار وی: «اصلاح المنطق»؛ «مختصر فی ضمائر القرآن»؛ «المهذب» در نحو.

الاعلام (۱/ ۱۰۲)، روضات الجنات (۱/ ۲۰۶)، ریحانه (۲/ ۲۵۱-۲۵۲)، کشف‌الظنون (۱۰۸۷، ۱۹۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌الادبا (۲/ ۲۳۹-۲۴۱)، الوافی‌بالوفیات (۶/ ۲۸۵-۲۸۶).

دینوری، ابوالفضل احمد بن عیسی بن عباد. (۳۸۱-۴۷۸ ق)، محدث و مُسنِد. مشهور به ابن استاد. در دینور متولد شد. به همدان رفت و در آنجا به مُسند همدان معروف شد. وی از پدر خویش و ابوبکر بن لال و احمد بن ترکان و ابوعمر بن مهدی فارسی و دیگران حدیث روایت کرد. شیرویه گوید که در همدان و دینور از وی حدیث شنیدم، مرد راستگویی بود. در دینور درگذشت.

سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۸۴-۵۸۵)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۷۲).

دینوری، ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن. (وف ح ۳۹۰ ق)، ادیب و کاتب. وی از رؤسای کاتبان دیوانی خراسان بود که نسب به عباس بن عبدالمطلب می‌رساند. به گفتهٔ ثعالبی تصنیفات او در «محاسن الآداب» به سی جزء می‌رسد. وی همچنین دارای اشعار بسیاری است.

الاعلام (۴/ ۲۳۱)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۶۹).

دینوری، ابوالقاسم یوسف بن احمد بن کج. (مقتول ۴۰۵ ق)، فقیه و قاضی شافعی. معروف به ابن کج. از شاگردان ابوالحسین بن قطّان بود و در مجلس درس دارکی نیز حاضر می‌شد. عده‌ای او را بر شیخ ابوحامد اسفراینی مقدم می‌دانند بطوری که یکی از شاگردانش روزی به وی گفت: ای استاد، گرچه ابوحامد صاحب نام است، اما علم نزد توست. دینوری مردی محتشم بود و مردم از اطراف به سویش می‌آمدند. وی در ماه رمضان به دست حرامیان کشته شد. از آثار او: کتاب «التجرید».

سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۸۳-۱۸۴)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۷۳)، هدیة العارفین (۲/ ۵۵۰).

دینوری، ممشاد ← ممشاد دینوری.

دینوری کرمانشاهی، ابوحفص / ابوبکر عمر بن سهل بن اسماعیل. (وف ۳۳۰ ق)، حافظ و محدث. از پیشگامان حدیث بود که در طلب آن به بغداد و بصره و کوفه و جبل سفر کرد و از ابراهیم بن ابی عَنبس کوفی و حسن بن سلام سوّاق و عُبید بزّار و ابوقلابه رقاشی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. حافظ ابوالقاسم بن ثابت و صالح بن احمد همدانی و احمد بن ترکان و قاضی ابوبکر ابهری و گروهی از همدانیان از وی روایت کرده‌اند. خلیلی در «ارشاد» او را ثقه خوانده و گوید که همگان بر این قول‌اند. دینوری از ۳۱۷ تا ۳۲۹ ق در همدان بود و سپس به کرمانشاه بازگشت. به او تصانیفی نسبت داده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۳۷-۳۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قرمیسینی)، معجم‌البلدان (۴/ ۳۷۶)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۸۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۸۱).

دینوری کسار، ابونصر احمد بن حسین. (وف ۴۳۳ ق)، قاری. از آثار او: «المنیة فی القرآآت».

کشف الظنون (۱۸۸۶)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۰۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۵).

دیوان بیگی شیرازی، میرزا احمد بن ابوالحسن شریف بن غلامحسین. (۱۲۴۱-وف بعد از ۱۳۱۳ ق)، تذکره‌نویس و مورخ. از اهالی محلهٔ میدان شاه شیراز بود. او منصب ایشک آقاسی باشی در دورهٔ ناصری داشت. وی سفرهای مختلفی به اقطار ایران داشت و در طی همین مسافرت‌ها با بسیاری از شاعران دیدار کرد و شرح حال آنها را فراهم نمود و در نگارش تذکره بزرگ و نسبتاً جامع خود «حدیقةالشعراء» بهره جست. در این تذکره بیش از ۱۵۰۰ تن از شاعران ایران در فاصلهٔ سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۳۱۰ ق معرفی شده‌اند. وی در شیراز درگذشت. از دیگر آثار وی: «تاریخ یزد» یا «اخبار الیزد»؛ کتابی در مصائب اهل بیت نبوت (ع)؛ ذیلی بر کتاب «ریاض‌الجنة».

تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت (۲/ ۷۳-۷۴)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۴۳۹-۴۵۷)، حدیقةالشعراء (مقدمه)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۱۲-۲۱۳)، الذریعه (۶/ ۳۸۵)، شرح حال رجال (۶/ ۲۷-۲۸)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۳۹-۱۱۴۰).

دیوانه، پهلوان حسین. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به دیوانه. در قره‌باغ کشته شد. این مطلع از اوست:

طـوبى مـثال سـروى و شـمشاد قـامتى
مـن وصـف قامت تـو چـه گـويم قيامتى
الذريعه (۹/ ۳۳۵)، مجالس النفائس (۵۲).

ديوانهٔ اصفهانى، مشهدى على نانوا، فـرزند استاد باقر. (تو ۱۲۷۲/۱۲۷۷ ش)، شاعر. پدرش نانوا بود. در ۱۳۱۵ ش از شغل پدر دست كشيد و وارد كلاس اكابر شد و نوشتن را تا اندازه‌اى آموخت كه بتواند بخوانـد و اشعارش را بنويسد. از وى «ديوان» شعرى بـاقى مـانده است.

تذكرهٔ شعراى معاصر اصفهان (۱۹۸-۱۹۹)، الذريعه (۹/ ۳۳۵)، مؤلفين كتب چاپى (۴/ ۲۴۱).

ديوانهٔ بلخى. (ز ۹۲۸ ق)، خطاط و شاعر. وى هفت قلم را خـوش مـى‌نوشت و شـعر را نـيكو مـى‌سرود. از اوست:

مـى‌خواسـتم نـظاره كـنم نـقش او در آب
نـاگـه نسـيم آمـد و نـقشى بـر آب زد
احوال وآثار خوشنويسان (۱/ ۲۰۴)، تاريخ نظم و نثر (۳۴۴)، الذريعه (۹/ ۳۳۵)، مجالس النفائس (۳۸۶).

ديوانهٔ قمشه‌اى، شيخ اسدالله حكيم، فرزند مـحمد جـعفر. (۱۲۹۸-۱۳۳۴ ق)، حكـيم، مـدرس و شـاعر، متخلص به ديوانه. مقدمات عربى را نزد اسـتادان زمـان خود آموخت؛ سپس به تحصيل فقه و اصول و حكمت پـرداخت. او از شـاگـردان حـاج ميرزا نـصرالله حكـيم قمشه‌اى بود.پس از پايان تحصيلات، به اصفهان رفت و در مدرسهٔ چهار باغ به تدريس رياضيات قديم و جديد و حكمت پـرداخت. زبـان فـرانسـوى را در انـدك مـدتى آمـوخت. او بـه انـواع خـطوط مسـلط بـود. در اصـفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از آثار وى: «ديوان غزليات»؛ كتاب «علم الاشياء».

ارمغان (س ۲، ش ۸ و ۹، ص ۳۱۷-۳۱۹)، تذكرةالقبور (۱۲۸-۱۲۹)، الذريعه (۹/ ۳۳۵)، مؤلفين كـتب چـاپى (۱/ ۵۴۶).

ديوانهٔ نقاش تبريزى. (س نهم ق)، شاعر و نقاش. از مـردم تـبريز بـود و در مـجلس سـلطان يـعقوب آق‌قويونلو(۸۸۳-۸۹۶ ق) خدمت مى‌كرد. وى عـلاوه بـر اسـتادى در نـقاشى، غـزل را نيز خـوب مـى‌سرود. از اوست:

غلط كرده طلب كرديم جاه و سر بـلندى را
دريـغا مـا نـدانسـتيم قـدر دردمندى را
احوال و آثار خوشنويسان (۱/ ۱۷۸)، تاريخ نظم و نثر (۶۹۸)، تـحفه سـامى (۳۷۶)، دانشـمندان آذربـايجان (۱۵۱)، الذريـعه (۹/ ۳۳۵-۳۳۶)، گـلستان هـنر (سى‌وته).

ديوانهٔ نيشابورى. (؟)، شاعر. از اوست:

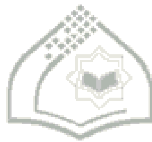
اى لب لعـلت زآب زنـدگانى پـاكـتر
زندگانى بى‌لب لعلت نمى‌خواهـم دگـر
ابروان دلكشت زاغـان مشكـين بـنگريد
در تلاش افتاده با هـم بـر سـر بـادام‌تـر
تذكرهٔ روز روشن (۲۷۱)، الذريعه (۹/ ۳۳۶)، فـرهنگ سخنوران (۳۴۸)، مجالس النفائس (۱۶۱).

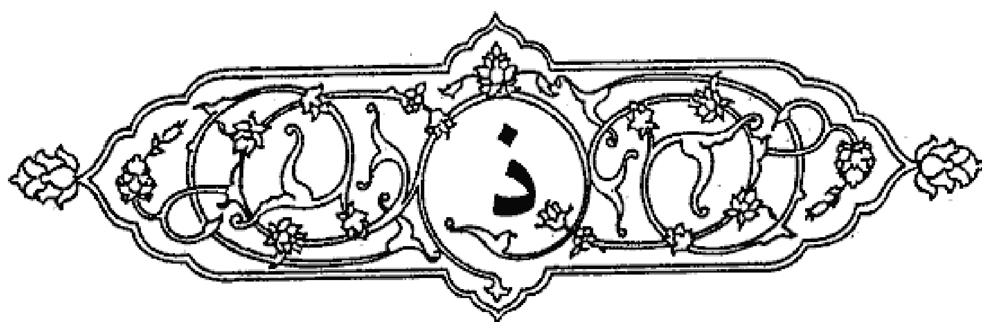
ديهيم قزوينى، ميرزا اسماعيل بيگ. (س دوازدهـم ق)، شاعر. از اوست:

سـركشان بـى‌خبر از عـالم افـتادگى‌انـد
هست در دامن اين كـوه عـجب صـحرائى
تذكرهٔ روز روشن (۲۷۱)، الذريعه (۹/ ۳۳۶).

ديـهيم لاهـيجى، عـلى اكـبر، فـرزند احـمد خـان مـحصص مسـتوفى لاهـيجانى. (ح ۱۳۳۲-۱۳۷۴ ق)، مدرس، نقاش و شاعر، متخلص به ديـهيم. مـعروف بـه خان ديهيم محصص. در لاهيجان ديده به جهان گشود. او پس از طى دورهٔ تحصيل ابتدايى و متوسطه، بـه تـهران آمد. در كالج آمريكايى نام نوشت، سپس در دانشسراى عالى و بعد در دانشكده حقوق به تكميل تـحصيلات پرداخت. او در رشت عهده‌دار اداره دارالانشاء انجمن شـهر بـود. پس از شـهريور ۱۳۲۰ ش، در تـهران در دبيرستان نظام و دانشكدهٔ افسرى و دانشگـاه جـنگ بـه تدريس مشـغول شـد. وى در نـقاشى و مـينياتور دست داشت و چند تابلو و مينياتور بـر عـاج از او ديـده شـده است. از آثار وى: «ديوان» شعر؛ «چكـامهٔ آذربـايجان»؛ «كعبهٔ عشاق».

الذريعه (۹/ ۳۳۶)، مؤلفين كتب چاپى (۴/ ۵۱۵)، نامها و نامدارهاى گيلان (۳۴۵-۳۴۶).


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



ذاتی شیرازی، میرزا محمد حسین.(ح س سیزدهم ق)، شاعر. از سادات دشتکی شیراز بود. به مشاغل دیوانی و ضبط بعضی از نواحی اشتغال داشت. این رباعی به وی منتسب است:

یـاد تـو مـرا از دل پـرخـون نـرود
و انـدیشه‌ات از خـاطر مـحزون نـرود
ویران شده خاک دل چه دامنگیر است
هـر غـم کـه در آن نشست بیرون نـرود

مرآت الفصاحه (۲۱۷-۲۱۸).

ذاتی کبابی قمی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به ذاتی. از شاعران قم بود، که از صنایع شعری اطلاع بسیار داشت و از اقسام شعر به قصیده‌گویی و غزل متمایل بود. از اوست:

بـه کـنه ذات تـو هـرگز نـمی‌رسد ذاتـی
یکی ز ذات تو می‌گوید، از صفات یکی

تحفه سامی (۳۲۴)، الذریعه (۹/ ۳۳۷).

ذاتی نیشابوری ← ذاتی هروی.

ذاتی هروی.(س نهم ق)، شاعر. از شاعران همعصر امیر علیشیر نوایی بود. از اوست:

نی گر چه دم ز زمزمه زیر و بم زند
در پـیش نـاله‌ام نـتواند کـه دم زنـد

تذکرهٔ روز روشن (۲۷۲)، الذریعه (۹/ ۳۳۷)، فرهنگ سخنوران (۳۵۱)، مجالس النفائس (۸۸).

ذاکر قمی، ملا غلامرضا، فرزند محمد حسین. (س چهاردهم ق)، شاعر. از آثار وی: «ریاض‌الحسینی»، به نظم؛ «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۷۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۹۵).

ذاکر گورتانی اصفهانی، شیخ عباسعلی، فرزند ملا علی محمد.(۱۲۸۷-۱۳۶۰ ق)، عالم دینی، محدث، واعظ، ادیب و شاعر، متخلص به ذاکر. ملقب به معین‌الواعظین و معروف به معین‌الحسینی. در اصفهان و نجف به تحصیل پرداخت. وی از وعاظ معروف بود. در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد دفن شد. از آثار وی: «تسلیة‌الفقراء و تذکرة‌الاغنیاء»؛ «زادالعاصین»؛ «فوائد الصلوات»؛ «مجازات النسوان»؛ «وقایع الظهور»، در علایم ظهور حضرت بقیة‌ا...(ع) در دو مجلد؛ «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۰۰)، تذکرة‌القبور (۴۰۳)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۸۹۷).

ذبیح‌الله. (ز ۱۲۸۶ ق)، خطاط. ظاهراً از کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم سه‌دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «خانه زاد دولت قاهره، ذبیح‌الله ۱۲۸۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۰۵).

ذبیح شیرازی، میرزا احمد. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به ذبیحی. از سادات شیراز بود که چندی به هندوستان مسافرت کرد و بعد به شیراز مراجعت کرد و تا حدود ۱۲۷۰ ق در شیراز بود. پس از آن به زیارت عتبات عالیه رفت و در آنجا مجاور شد. دیوان بیگی در

«حدیقة الشعراء» دربارهٔ او نوشته که وی در عصر خود از فقرای حقّه بود، اوایل عمر شعر خیلی می‌گفته و در اواخر عمر ترک شعر گفته است. ذبیح در عراق درگذشت. از اوست:

سر آن خم که دانی باده‌اش باشد کهن بگشا
ذبیحی را نمی‌سازد شراب تازه ای ساقی

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۶۳۳-۶۳۴)، فرهنگ سخنوران (۳۵۲)، مرآت الفصاحه (۲۱۸-۲۲۰)، مصطبهٔ خراب (۶۷).

ذبیح گنجوی، آقا اسماعیل. (؟)، شاعر. اهل گنجه بود. به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

دانشمندان آذربایجان (۱۵۲)، الذریعه (۹/۳۳۷).

ذبیح نهاوندی، اسماعیل.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به ذبیح. اصل وی از نهاوند و ملازم مؤلف «سفینةالمحمود» بود و چنانچه خود می‌گوید معلم و استاد وی بوده و تخلص خود را نیز از او دریافت کرده و قواعد نثر را از وی فراگرفته است. مضامین اشعار وی بیشتر نصایح و مواعظ بوده است.

سفینة المحمود (۲/ ۴۹۶-۴۹۸).

ذبیح یزدی ←ذبیحی یزدی

ذبیحی یزدی، ملا اسماعیل. (وف ۱۱۶۰ ق)، شاعر، متخلص به ذبیحی یا ذبیح. وی معاصر با مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» بود و دانشمندی بزرگ که علاوه بر علوم متداول در بعضی از علوم غریبه نیز مهارت داشت. او در جلوس شاه سلطان حسین صفوی مثنوی‌یی سرود که هر مصراع آن ماده تاریخ بود، به همین سبب نزد شاه تقرب یافت. در یزد درگذشت و در صفهٔ قبلی میدان شاه قدیم جنب عباسیه دفن شد. از آثار وی: مثنوی «نرگسدان»؛ مثنوی «هدیةالاحباب»؛ «ده بند مرثیه» به سبک محتشم کاشانی؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۵۲-۱۲۵۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۹-۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۳۳۸)، ریحانه (۲/ ۲۵۶-۲۵۷)، فرهنگ سخنوران (۳۵۲)، منظومه‌های فارسی (۲۶۷-۲۶۹).

ذرّه، سید ابوالقاسم سجادی، فرزند میرزا یحیی. (وف ۱۳۱۷/۱۳۱۸ ش)، روزنامه‌نگار، استاددانشگاه و شاعر، متخلص به ذرّه. در مدرسهٔ اقدسیه و سیاسی تهران تحصیل کرد. در سنین جوانی با روزنامهٔ «گل زرد» به مدیریت یحیی ریحان، و روزنامهٔ «نسیم شمال» به مدیریت اشرف‌الدین حسینی همکاری می‌کرد. به نهضت جنگل پیوست و از یاران صمیمی میرزا کوچک خان شد، اما بعداً از دوستان احسان‌الله خان شد و به همراه او ایران را ترک کرد. وی در جنگل روزنامه‌های «ایران سرخ»، «انقلاب سرخ» و «کامونیست» را منتشر کرد. ذرّه پس از خروج از ایران به شوروی رفت و تا پایان عمر استاد کرسی زبان فارسی دانشگاه مسکو بود. در مسکو درگذشت و در گورستان مسلمانان آن شهر دفن شد.

تاریخ جراید (۱/ ۳۰۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۶۳-۲۶۴).

ذرّه اصفهانی، میرزا عبدالله بن ملا محمدباقر مجلسی. (وف ۱۱۳۷ ق)، عالم دینی و شاعر، متخلص به ذره. در ابتدا توجهی به علم نداشت ولی در اندک مدتی علاقه‌مند گردید و شروع به فراگیری آن کرد. در محاصرهٔ اصفهان توسط افغانها به خرم‌آباد مهاجرت کرد و در آنجا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۳۳۸)، ریحانه (۲/ ۲۵۷)، صبح گلشن (۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۵۲).

ذرّهٔ تفرشی، میرزا عبدالغنی.(ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. از بزرگان تفرش بود و از شاگردان ملک‌الشعراء. سفری به آذربایجان کرد و سپس به تفرش بازگشت. ذرّه قصیده و غزل را نیکو می‌سرود.

فرهنگ سخنوران (۳۵۳)، مصطبهٔ خراب (۶۶)، نگارستان دارا (۱۹۳).

ذرّهٔ شیرازی، آقابزرگ. (وف ح ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به ذرّه. از مردم شیراز و شغلش قنادی بود، بعد ترک آن شغل کرد و به شاعری و مداحی پرداخت. فرصت‌الدوله در «آثار عجم» نوشته آقابزرگ با اینکه تحصیلاتی نداشت، شعر را بی غلط می‌سرود. از او اشعاری به جا مانده است.

آثار عجم (۵۶۶-۵۶۷)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۳۷-۶۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۵۱-۵۵۴)، الذریعه (۹/ ۳۳۹)، ریحانه (۲/ ۲۵۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۲۰)، فرهنگ سخنوران (۳۵۳)، مرآت الفصاحه (۲۲۰-۲۲۱).

ذرّهٔ کشفی اصطهباناتی، میر سید محمد، فرزند سید جعفر. (ز ۱۳۸۰ ق)، شاعر، متخلص به ذرّه. از روحانیون روشنفکر و باذوق بود که شعر هم می‌سرود. از اوست:

رنگ می نیست که بر لعل لب شیرین است
خورده خون دل فرهاد و لبش رنگین است
گل و سنبل به بهار است، ولیکن ما را
روز و شب از رخ و زلفت همه فروردین است

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۲۳۸-۲۴۰).

ذرّهٔ گرگابی، ملا علی خان، فرزند ملا عبدالکریم. (۱۲۹۶-۱۳۷۲ ق)، شاعر. در قریهٔ گرگاب از بلوک برخوار اصفهان متولد شد. در مولد خویش و شهر اصفهان مدت زمانی به کسب علوم و فضایل پرداخت. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از اوست:

نقاش هنر در رخ زیبای تو ماتست
حیران که چسان نقطه موهوم کشد تنگ

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۰۰-۲۰۱).

ذکاءالملک اصفهانی، میرزا محمد باقر. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. وی کتاب «کامل التاریخ» ابن اثیر را ترجمه و به ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین شاه قاجار پیشکش کرد، که گویا کامل نبوده است.

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۵۹۸).

ذکایی بیضایی، نعمت‌الله، فرزند میرزا محمدرضا بیضایی. (۱۲۸۲-۱۳۶۵ ش)، شاعر، متخلص به ذکایی. برادر ادیب بیضایی است. در آران از توابع کاشان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و تهران گذرانید. در خلال خدمت در ادارهٔ ثبت اسناد و املاک کشور، در رشته حقوق موفق به اخذ درجهٔ لیسانس شد و تا سال ۱۳۴۲ ش در اداره ثبت خدمت کرد. وی که شاعری خوش ذوق و نکته سنج و شعر شناس بود، در ۱۳۲۲ ش انجمن ادبی تهران را تأسیس کرد و این انجمن تا سال ۱۳۵۷ ش هفته‌ای یک بار در منزلش تشکیل می‌شد. از آثار او: «تذکرهٔ خوان نعمت»؛ «نقدالشعراء»؛ «طلیعهٔ آثار انجمن ادبی تهران»؛ «ید بیضاء»، «دیوان» شعر؛ کتابی در «علم بدیع»؛ کتابی در «عروض و قافیه»؛ «قصص الشعراء».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۴۰۲-۱۴۰۶)، فرهنگ سخنوران (۳۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۲۶-۶۲۷).

ذکری کاشانی، میر تقی الدین محمد ← تقی ذکری کاشانی.

ذلیل آذربایجانی، کربلایی محمد جعفر. (؟)، شاعر. از شاعران آذربایجان بود. از آثار وی: «مخزن المصائب».

دانشمندان آذربایجان (۱۵۲)، الذریعه (۹/ ۳۳۹، ۲۰/ ۲۳۰).

ذوالریاستین، میرزا ابوالقاسم ← ادیب همدانی.

ذوالریاستین، عبدالحسین مونس علیشاه، فرزند علی وفا علیشاه. (۱۲۵۲-۱۳۳۶ ش)، صوفی، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به مونس. ملقب به مونس علیشاه. پس از فراگیری علوم مقدماتی به آموختن فقه و اصول و حکمت پرداخت. در ۱۳۱۷ ق به اتفاق پدر به مکه رفت و پس از فوت پدرش، تبلیغ و ارشاد مریدان او را به عهده گرفت و قطب سلسلهٔ نعمت‌اللّهی گردید. در شروع نهضت مشروطه، به تأسیس انجمن‌های اسلامی و انصار پرداخت. سپس به تأسیس مدرسهٔ مسعودیه و چاپخانهٔ پارس و انتشار روزنامه «احیا» اقدام کرد. در ۱۳۴۰ ق مجدداً به مکه رفت و سپس به تهران برگشت و تا پایان عمر در این شهر بود. مدفن او در خانقاه کرمانشاه است. از آثار او: «مونس‌السالکین»؛ «دلیل‌السالکین»؛ «برهان‌السالکین»؛ «جبر و تفویض»؛ «کفایة‌التجوید»؛ «نجات از شبهات»؛ «تاریخ حب الوطن»، در سه جلد؛ «رسالهٔ ادریسیه»؛ «انیس المهاجرین و مونس المسافرین»؛ «دیوان» اشعار، در شش جلد.

تاریخ جراید (۱/ ۵۷-۵۹)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۷۴۸-۱۷۴۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵/ ۵۷۴-۵۸۰)، الذریعه (۹/ ۳۳۹، ۱۱۲۷)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۴۶۴-۳۴۶۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/

۳۶۴-۳۶۶)، شرح حال رجال (۶/ ۱۳۷)، فرهنگ سخنوران (۸۹۷-۸۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۲۹-۷۳۰)، مرآت الفصاحه (۶۲۲-۶۲۳).

ذوالفقار، میر محمدرضا. (س دوازدهم ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی «شرفنامهٔ محمد شاه»، دربارهٔ ناصرالدین محمد شاه گورکانی و چندتن از نیاکانش از اعظم شاه ـ به بعد ـ که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا موجود است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۸۳)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۱۲۸۸).

ذوالفقار شیروانی، سید قوام‌الدین حسین بن صدرالدین علی. (وف بعد از ۶۹۱ ق)، شاعر، متخلص به ذوالفقار. از شاعران نامی قرن هفتم هجری است که به غلط او را معاصر خاقانی و فلکی و جمال‌الدین اصفهانی از شاعران قرن ششم به شمار آورده‌اند. او از مداحان اتابک یوسف شاه، اتابک لرستان، و جلال‌الدین سیورغتمش (ح ۶۸۱-۶۹۱ ق) و پادشاه خاتون دختر قطب‌الدین محمد (ح ۶۹۱-۶۹۴ ق) و گیخاتو خان مغول (۶۹۰-۶۹۴ ق) بود. در تذکره‌ها وفات وی به اختلاف ذکر شده است، اما با توجه به اینکه وی مداح پادشاه خاتون بوده، درگذشتش بعد از ۶۹۱ ق باید باشد. در تبریز درگذشت و در مقبرةالشعراء دفن شد. شهرت وی بیشتر در شعر مصنوع است و به حدی در این شیوه شهرت یافته که غالباً او را مخترع و مبدع شعر مصنوع مخصوصاً شعری که دارای صنعت توشیح است دانسته‌اند و در صنایع شعری او را بر قوامی گنجه‌ای و رشید وطواط و نظامی عروضی و روحانی سمرقندی و اهلی شیرازی مقدم دانسته‌اند. از آثار وی: قصیدهٔ مصنوع «مفاتیح‌الکلام فی مدایح‌الکرام»، که موجب شهرت او گشت؛ «دیوان» شعر بالغ بر نه هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۹۵-۱۹۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۱۸-۵۲۳)، تذکرةالشعراء (۱۴۶-۱۵۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۴۰)، الذریعه (۹/ ۳۳۹-۳۴۰، ۸۹۱)، ریحانه (۲/ ۲۶۷-۲۶۸)، کوی سرخاب (۳۶۳-۳۷۲)، لغت‌نامه (ذیل / ذوالفقار شیروانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۰۹)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۴۹-۶۵۰)، هفت اقلیم (۳/ ۲۹۲-۲۹۴).

ذوالفنون، محمود. (تو ۱۲۹۹ ش)، موسیقیدان. در آبادهٔ شیراز متولد شد. تار را در هشت سالگی از پدرش آموخت. بعد به ویولن علاقه‌مند شد و به فراگیری آن بدون استاد پرداخت. در بیست‌سالگی به شیراز رفت و در کارخانهٔ قند مشغول کار شد. در محل کارش از مهندسی لهستانی اصول نواختن ویولن را آموخت و در شیراز کلاس موسیقی دایر کرد. وی در ۱۳۲۰ ش به تهران آمد و از کلاسهای ابوالحسن صبا استفاده کرد. تکنیک ویولن را نزد روبیک گریگوریان تقویت کرد. پس از تشکیل انجمن موسیقی ملی در ۱۳۲۸ ش به عضویت انجمن درآمد و در هنرستان انجمن ملی به تعلیم همین‌ساز پرداخت. ذوالفنون همچنین تدریس در کلاس شبانهٔ موسیقی وابسته به وزارت فرهنگ را بر عهده گرفت و در ۱۳۵۲ ش با همین سمت بازنشسته شد. سالها با رادیو در زمینهٔ آهنگسازی و نوازندگی و سرپرستی گروههای موسیقی همکاری داشت و به منظور معرفی موسیقی اصیل ایرانی مسافرتهایی نیز به خارج از کشور کرد. ذوالفنون تحقیقی در زمینهٔ موسیقی آذربایجان دارد که گزارش آن در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. همچنین در تألیف کتابهای آموزشی ویولن که توسط هنرستان موسیقی ملی منتشر شد، سهم بسزایی داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۹۶)، مردان موسیقی (۱/ ۱۰۰-۱۰۲).

ذوالفنون عراقی، حبیب‌الله. (۱۲۷۸/۱۲۸۱-۱۳۶۷ ق)، منجم و شاعر. در سلطان‌آباد اراک متولد شد. مدت بیست سال، بدون آنکه استاد معینی داشته باشد، به تحصیل علوم مختلف پرداخت. سپس به نجف رفت و مدت ده سال به فراگیری زبان عربی و علوم دینی به خصوص تفسیر قرآن پرداخت. پس از مراجعت، مدتی را در شهرهای بوشهر و شیراز گذراند، بعد مقیم تهران شد. او در دارالمعلمین مرکزی و مدرسهٔ عالی سپهسالار مثلثات کروی تدریس می‌کرد. وی به عربی شعر می‌گفت. از آثار او: «حرکت قمر» و «تقویم استخراجی ذوالفنون» است که تا چندین سال در سالنامهٔ پارس چاپ و منتشر می‌شد.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۶۷-۲۶۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۶۷-۳۶۸).

ذوالقدر شجاعی، حسین، فرزند محمد هاشم. (۱۲۸۴-۱۳۳۹ ش)، مدرس. در تهران متولد شد. دورهٔ ابتدایی را در مدرسهٔ تمدن و دورهٔ متوسطه را در مدرسهٔ سلطانی به پایان رساند. در ۱۳۰۵ ش وارد وزارت فرهنگ شد و مدت سه سال در آبادان بود. بعد از آن با سمت آموزگاری در مدارس ایرانیان در بصره و کاظمین و کربلا و نجف مشغول به تدریس شد. در ۱۳۱۱ ش وارد وزارت دارایی شد و بعدها در سمت ممیز مستقل حسابهای ادارهٔ پیشکاری دارایی تهران اشتغال یافت. از آثار وی: «راهنمای زایرین عتبات عالیات»؛ «سفرنامه و راهنمای حاج».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۸-۷۳۹).

ذوقی، رضا پورنامداریان ← پورنامداریان، رضا.

ذوقی، محمد ابراهیم. (س چهاردهم ق)، شاعر. اثر وی «گلزار ذوقی» به شعر، که در تبریز در ۱۳۳۳ به چاپ رسید.

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۷).

ذوقی اردستانی، ملا علی شاه. (وف ۱۰۴۵ ق)، عارف و شاعر، متخلص به ذوقی و مشهور به علیشاه. اهل اردستان بود. در اصفهان اقامت گزید و گیوه‌دوزی را پیشه خود کرد، علی‌رغم آنکه تحصیلاتی نداشت، اما ذوق سرشاری داشت. بین او و حکیم شفاهی مهاجاتی بوده است. وی در اصفهان درگذشت و در مقبرهٔ پیر پینه‌دوز دفن شد. از آثار او: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۲)، تذکرةالقبور (۳۲۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۵)، الذریعه (۹/ ۳۴۱)، ریاض‌العارفین (۷۷)، ریحانه (۲/ ۲۶۹-۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۳۵۵).

ذوقی اصفهانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند عباس بن اسماعیل. (۱۲۷۳-۱۳۳۶ ق)، شاعر و خطاط. در اصفهان متولد شد. تحت سرپرستی عمویش علوم متداول را فراگرفت و در حسابداری و دفترداری و نگارش منشآت تجاری مهارت پیدا کرد. وی در اکثر مجامع ادبی اصفهان و شیراز شرکت می‌جست، از جمله مصاحبان او در انجمن‌های ادبی میرزا محمد سها و میرزا ابوالقاسم طرب و میرزا حسن آتش و ابوالفتح‌خان دهقان بودند. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد نزدیک تکیهٔ میرزا ابوالمعالی دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر پنج هزار بیت که در اصفهان به چاپ رسیده است.

تذکرةالقبور (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۴۱)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۴۰۷-۱۴۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۴۶-۲۴۷).

ذوقی بسطامی، میرزا فتح‌الله. (وف ۱۲۷۴-۱۲۸۸ ق)، خطاط، ریاضیدان، ادیب و شاعر، متخلص به سلطانی و ذوقی. اصلاً از طایفهٔ عرب بنی عامر و ساکن بسطام بود. در اوایل دورهٔ محمد شاه قاجار، برای دیدار دایی خود، حبیب‌الله خان عرب، به فارس رفت و در شیراز به تکمیل تحصیلات پرداخت و صاحب دیوان رسائل شد. در ادبیات فارسی و عربی و ریاضیات سرآمد بود. میرزا طاهر، صاحب کتاب «گنج شایگان»، او را آگاه به علم ریاضی، هیئت و حکمت و تاریخ می‌داند. ذوقی تمام خطوط را خوش می‌نوشت. هنگامی که جعفر قلی‌خان شادلو به ایالت بجنورد و جوین و جاجرم و استرآباد مأمور شد، او را به عنوان رییس دفتر رسائل خود به همراه برد. با هدایت صاحب «مجمع الفصحا» در شیراز و در تهران معاشرت داشت. وی به هنگام اتمام تألیف «گنج شایگان» (۱۲۷۴ ق) در قید حیات بود و هنگام تألیف «مجمع‌الفصحا» سال ۱۲۸۸ ق، فوت کرده بود. ذوقی بسیاری از اشعار شاعران عرب را حفظ بود و خط نسخ را خوش می‌نوشت. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۲-۵۶۳)، تذکرهٔ طلعت (۸۲)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۴۰-۶۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۴۱)، فرهنگ سخنوران (۳۵۵)، گنج شایگان (۱۸۲-۱۸۸)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۹۹-۳۰۳)، مصطبهٔ خراب (۶۵-۶۶).

ذوقی تنکابنی، ضیاءالدین محمد مهدی، فرزند داوود. (؟)، شاعر، متخلص به ذوقی. در نظم و نثر توانا بود. از آثارش: «بحراللآلی»، که کشکول ملمعی است و به چاپ رسیده؛ «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۳۴۱، ۳/ ۴۵)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۲۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۹۶-۳۹۷).

ذوقی تونی. (وف ۹۷۵ ق)، شاعر. از اوست:

همنشینم به خیال تو و آسوده دلم
کین وصالی است که اندر پی او هجران نیست
تذکرهٔ روز روشن (۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۳۴۱)، هفت‌اقلیم (۲/ ۳۲۰).

ذوقی جامی.(؟)، شاعر، متخلص به ذوقی. این رباعی از اوست:

آیینه مهر روشن از یاد علی است
اوراد ملک در آسمان نادعلی است
گر سلطنت دوکون خواهی ذوقی
در بندگی علی و اولاد علی است

تذکرهٔ روز روشن (۲۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۱۸۸).

ذوقی شیرازی، آقابزرگ، فرزند محمد صادق کوکب. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ذوقی. طبعی موزون داشت و اشعاری از او به جای مانده است. از اوست:

بهر نثار یار نداریم غیر جان
آن هم محقر است و مزید خجالت است

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۸)، حدیقة الشعراء (۱/ ۶۴۴-۶۴۵)، فرهنگ سخنوران (۳۵۶)، مرآت الفصاحه (۲۲۱-۲۲۲).

ذوقی کاشانی، امیر محمد امین. (وف ۹۶۹ ق)، شاعر. اصلاً از طایفهٔ ترکمان و ساکن کاشان بود و از شاعران دوران شاه طهماسب صفوی. در کاشان کسب دانش کرد. در حکمت از شاگردان ملا میرزا جان شیرازی بود. مدتی در عراق و فارس و خراسان سیاحت کرد، اما پس از مدتی منزوی شد و در لاهیجان درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۳۴۲)، ریحانه (۲/ ۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / ذوقی کاشانی)، هفت اقلیم (۳/ ۱۱۹).

ذوالنون خیارجی قزوینی.(س دهم ق)، پزشک و شاعر. از مردم خیارج از توابع قزوین بود. در طب از شاگردان مولانا علاءالدین احمد طبیب بود. ذوالنون پزشک حاذقی به شمار می‌رفت و در اقسام شعر نیز توانا بود. وی مدت ده سال از ملازمان سام میرزا صفوی بود. او در منازعات طوایف قزلباش و طایفه تکلو که به آفت تکلو شهرت یافت، ناپدید شد. از آثار وی: «حفظ الصحه»؛ «بحران»؛ «معما»، که به نام سام میرزا است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۱)، تحفهٔ سامی (۸۵-۸۶)، الذریعه (۹/ ۳۴۲)، ریحانه (۲/ ۲۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / ذوالنون شاعر)، مینودر (۲/ ۴۵۱-۴۵۲).

ذهبی دزفولی، عین‌الدین حسین. (س سیزدهم ق)، مورخ. از آثار وی: «تاریخ مختصر دزفول»، از پایان صفویان تا روزگار مؤلف.

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۹۰۱).

ذهبی شیرازی، آقا محمد هاشم، فرزند محمد اسماعیل. (ح ۱۱۱۰-ح ۱۱۹۹ ق)، عارف، ادیب، خطاط و شاعر. در شیراز متولد شد. اوایل جوانی را به کتابت و استیفای خوانین زندیه گذرانید. در اواسط عمر به عرفان رو آورد و به خدمت شاه کوثر هندی، از مشایخ سلسلهٔ طیفوریهٔ شطاریه، رسید. از آن پس به خدمت سید قطب‌الدین محمد نیریزی درآمد و به دامادی وی سرافراز شد. پس از درگذشت مرشدش، قطب‌الدین محمد، منصب شیخی سلسلهٔ ذهبیه یافت. پس از وفات در جوار خواجه حافظ به خاک سپرده شد. از آثار وی: رساله «مناهل‌التحقیق»؛ مثنوی «ولایت‌نامه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۵۹-۸۶۰)، ریاض العارفین (۳۵۰-۳۵۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۱۹-۲۲۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۸۲)، مکارم الآثار (۱/ ۱۰۰-۱۰۲).

ذهبی شیرازی، سید علی.(س چهاردهم ق)، مترجم. از آثار وی: ترجمهٔ «سفرنامهٔ هنری لاندر»، دربارهٔ جنگ چینی‌ها و فرنگیان.

الذریعه (۱۲/ ۱۹۰)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۳۲).

ذهلی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن یحیی بن عبدالله. (۱۷۲-۲۵۸ ق)، حافظ و محدث. معروف به امام اهل حدیث خراسان و عالم اهل مشرق و ملقب به شیخ‌الاسلام. چون حدیث زهری را جمع‌آوری و تنقیح کرد، به زهری یا ذهلی مشهور شد و علی بن مدینی او را

وارث زهری خطاب می‌کرد. در نیشابور از حفص بن عبدالله و حفص بن عبدالرحمن و همطبقه آنان حدیث شنید، و در ری از یحیی بن ضریس و همطبقه او، و در اصفهان از عبدالرحمن بن مهدی حدیث نوشت و در کوفه و بصره و بغداد و مکه و مدینه و مصر و شام و جزیره از عالمان و محدثان بسیاری استماع حدیث کرد تا اینکه به ریاست علمی نیشابور رسید و رفعت مقامش در نیشابور همچون جلالت احمد حنبل در بغداد و مالک در مدینه بود. خلق بسیاری از وی حدیث نقل کرده‌اند که پیشگامان حدیث همچون سعید بن ابی مریم، ابوجعفر نفیلی و عبدالله بن صالح و محمد بن اسماعیل بخاری و سعید بن منصور، صاحب «السنن»، و ابوزرعه و ابوحاتم و ابوعیسی ترمذی و ابن ماجه و نسائی در «سنن» خود و ابن خزیمه و محمد بن عبدالرحمن دغولی و ابوبکر زیاد نیشابوری از این دسته‌اند. زنجویه گوید که از مشایخ خود شنیده: حدیثی که مورد تأیید محمد بن یحیی نباشد، قابل اعتماد نیست. ابوحاتم رازی و ابن خزیمه او را امام اهل زمانه خوانده‌اند. ابن ابی داوود وی را امیرالمؤمنین در حدیث می‌داند. ذهلی به سنت تمسک بسیار داشت، لذا گفتار بخاری را در مسالهٔ خلق قرآن ناپسند دانست و او را نبخشید و از نیشابور بیرون راند و بخاری هم از روی کدورت در سی و چهار حدیثی که از وی نقل کرده، اسم وی را پنهان کرده است. از آثار وی: «الزهریات»، در دو مجلد.

الاعلام (۸/ ۳)، تاریخ بغداد (۳/ ۴۱۵-۴۲۰)، تاریخ نیشابور (۱۰۰)، تهذیب التهذیب (۹/ ۴۴۱-۴۴۴)، الجرح و التعدیل (ج ۴ ق ۱/ ۱۲۵)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۲۷۳-۲۸۵)، الوافی بالوفیات (۵/ ۱۸۶-۱۸۷).

ذهنی تبریزی، علی اصغر. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران تبریز بود. از آثار وی: «حسینیه»، دیوانی در مراثی.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تحفهٔ سامی (۳۱۷-۳۱۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۳-۱۵۲)، الذریعه (۹/ ۳۴۲)، فرهنگ سخنوران (۳۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۶۱-۴۶۲).

ذهنی کابلی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران کابل بود. از علوم سررشته داشت و در فن خط نیز توانا بود. این مطلع از اوست:

من که همچون زلف مشکینت پریشان مانده‌ام
گردنی کج کرده در روی تو حیران مانده‌ام

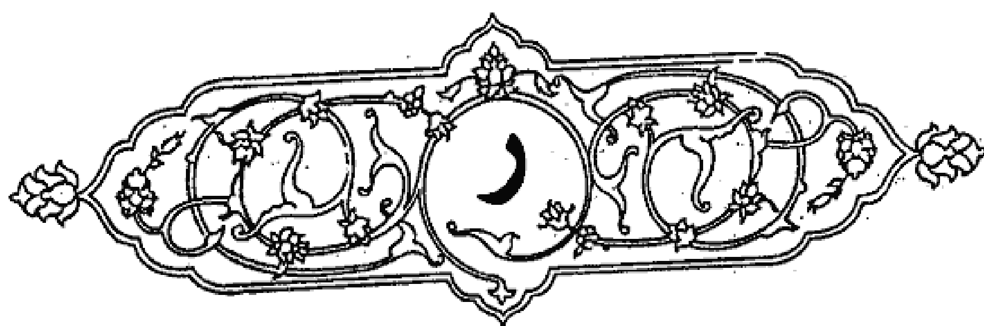
تاریخ نظم و نثر (۳۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۴۲)، مجالس‌النفائس (۱۶۰).

ذهنی یزدی. (س دهم ق)، نقاش و شاعر. در «تحفه سامی» آمده که: «از جملهٔ خوش‌طبعان یزد است و سر حلقه ارباب سوز و درد، ذهنی صافی و سلیقه‌ای وافی داشت چنانکه از این مطلع می‌توان دانست:

بعد از وفات هر قلم استخوان ما
سر بسته نامه‌ای است ز درد نهان ما»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۹)، تحفهٔ سامی (۲۴۵)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۳۳)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۴)، الذریعه (۹/ ۳۴۳).


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



رابط اردبیلی، شاه کاظم. (س یازدهم ق)، شاعر، اهل اردبیل بود که به هند سفر کرد. از اوست:

آنم که در سرم هوس تخت و تاج نیست
محتاجم و به هیچ کسم احتیاج نیست

تذکرهٔ روز روشن (۲۷۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۵)، الذریعه (۹/ ۳۴۴)، کاروان هند (۱/ ۴۲۹)، لغت‌نامه (ذیل/ رابط اردبیلی).

رابط اصفهانی، ملک محمد، فرزند نورا صحاف. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رابط. به پیشه صحافی در اصفهان اشتغال داشت. او تتبع شعر قدما خصوصاً نظامی می‌کرد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «ساقینامه».

تذکرةالقبور (۳۲۲)، تذکرهٔنصرآبادی (۴۲۳)، الذریعه (۹/ ۳۴۴)، صبح گلشن (۱۶۸).

رابط کردستانی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از قریهٔ بست سنندج بود. از اوست:

دلیران را پس از مردن دلیری بیشتر گردد
که چرم گرگ بعد از خود به پیل افکن سپر گردد

حدیقه امان اللّهی (۳۷۲-۳۷۳).

رابعه قزداری بلخی، فرزند کعب امیربلخ. (س چهارم ق)، شاعر. معروف به زین‌العرب. از اهالی قزدار - از شهرهای قدیمی واقع در میان سیستان و مکران - و معاصر با رودکی و امیر نصر سامانی بود. رابعه به زبان فارسی و عربی تسلط داشت و به هر دو زبان شعر می‌سرود و به غایت تیزبین و خوش قریحه بود. از وی هفت غزل و چهار دوبیتی و دو بیت مفرد باقی مانده که مجموعاً پنجاه وپنج بیت است.

از رابعه تا پروین (۱۲۲-۱۲۹)، پیشاهنگان شعر فارسی (۱۵۸-۱۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۴۹-۴۵۱)، الذریعه (۹/ ۳۴۴)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۵۰)، ریحانه (۲/ ۲۸۱)، زنان سخنور (۱/ ۱۹۸-۲۰۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۶۹-۳۷۰)، شاعران بی دیوان (۷۳-۷۷)، گنج و گنجینه (۵۱۶-۵۱۸)، لباب‌الالباب (۲/ ۶۱-۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/ رابعه قزداری)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۵۴-۶۵۵)، مشاهیر زنان (۱۰۱-۱۰۲).

راجی اصفهانی، محمدباقر نیلفروشان. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به راجی. در اصفهان به دنیا آمد و تحصیلات خود را در این شهر به پایان رسانید، سپس به خدمت در فرهنگ مشغول شد. وی از اعضای موثر انجمن تبلیغات اسلامی به شمار می‌رفت. اشعاری از او در «تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان» آمده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۰۳-۲۰۴)، فرهنگ سخنوران (۳۶۰).

راجی تبریزی، میرزا ابوالحسن. (۱۲۴۷-۱۲۹۳ ق)، شاعر، متخلص به راجی. وی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود. او در بازگشت از سفر حج در دریای قلزم (دریای سرخ) غرق شد. «دیوان» راجی، شامل اشعار فارسی و ترکی در تبریز چاپ شده است.

دانشمندان آذربایجان (۱۵۵)، الذریعه (۹/ ۳۴۵)،

ریحانه (۲/ ۲۸۲ـ۲۸۳)، سخنوران آذربایجان (۳۶۳ـ۳۶۵)، فرهنگ سخنوران (۲۱۹)، لغت‌نامه (ذیل/ راجی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۱)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۰۷ـ۱۳۰۸).

راجی سنندجی، عبدالله بیگ منشی، فرزند خسروبیگ منشی.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به راجی. وی از نسل خواجه شاه‌ویس عنبی (سوزی) بود. در جنگ بین محمد پاشابابان و خسروخان والی اردلان کشته شد. وی «دیوان» شعری داشته که از بین رفته و تنها قطعاتی از آن در «جنگ»ها و «حدیقهٔ امان‌اللّهی» باقی مانده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۴۹ـ۲۵۱)، حدیقهٔ امان‌اللّهی (۳۷۰ـ۳۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۰).

راجی کرمانی، ملا بمانعلی.(ز ۱۲۴۰ ق)، شاعر. از زرتشتیان کرمان بود. در آغاز به شال بافی اشتغال داشت. در جوانی اسلام آورد و به تحصیل علوم دینی مشغول شد. بعد از چندی به یزد رفت و در تفت ساکن شد. در کرمان درگذشت. پس از وی میرزا مظهر کرمانی به تشویق مؤلف «مجمع‌الفصحا» اشعار او را مرتب ساخت. از آثار وی: منظومهٔ «حمله حیدری»، در شرح غزوات حضرت محمد (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع)، که شاعر آن را به نام ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار سرود.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۲۴۹ـ۲۵۳)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۴۶ـ۶۴۷)، حماسه سرایی در ایران (۳۸۰ـ۳۸۱)، الذریعه (۹/ ۳۴۵)، فرهنگ سخنوران (۳۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ راجی کرمانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۱۵)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۳۳ـ۳۳۸)، مصطبهٔ خراب (۳۰).

راحت فسوی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا احمد قاضی. (س سیزدهم ق)، شاعر. در فسا متولد شد. پدرش قاضی آنجا بود. از شیراز به هوای تحصیل علم به تهران آمد و در همین شهر وفات یافت. وی اشعار بسیاری سروده است. از اوست:

زلفین عنبرین به رخت سایبان شده
یا مه به زیر میغ مستر نهان شده
یاقوت خوانم ارلب لعل تو بس خطاست
یاقوت کی چو لعل تو گوهرفشان شده

حدیقةالشعراء (۱/ ۶۴۹ـ۶۵۰)، فرهنگ سخنوران (۳۶۰).

رادفر یزدی، حسن، فرزند حاج محمد.(تو ۱۳۰۰ ش)، پزشک و شاعر، متخلص به رادفر. وی در یزد به دنیا آمد. از اوست:

تو جفا می‌کنی و مهر تمنا داری
این روش در خور اندیشهٔ نیکوی تو نیست
نقد جان را به بها داده‌ام ای دوست ولی
یک گرم سنگ محبت به ترازوی تو نیست

تذکره سخنوران یزد (۵۳۷ـ۵۳۸)، فرهنگ سخنوران (۳۶۰ـ۳۶۱).

رادمرد، حسن. (تو ۱۲۸۵ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی تا متوسطه را در مدارس اسلام و ثروت گذراند. سپس در مدرسه موزیک ثبت نام کرد و مدت هفت سال در آن مدرسه به فراگیری موسیقی پرداخت و با سازهای مختلف چون: قرهنی، فلوت، پیانو و ویولن آشنا شد. در ۱۳۰۵ ش از مدرسه موزیک فارغ‌التحصیل شد و بعدها نزد اسماعیل‌خان کمانچه‌کش و درویش‌خان ردیفها و دستگاههای موسیقی را از کمانچه به ویولن منتقل کرد. برخی از فعالیتهای هنری او عبارت‌اند از: بازرسی سرود و موسیقی مدارس، رهبری یکی از ارکسترهای وزارت فرهنگ و هنر، عضویت شورای موسیقی اداره کل وزارت فرهنگ و هنر، تدریس سازشناسی و ارکستر شناسی در کنسرواتور. آثار او در موسیقی شاد و نوین جهان با تم ایرانی که دارد به عنوان موسیقی خوب و نوین ایران شناخته شده است. از آثار وی: «قطعه کلاغ»؛ «گیلی دخترجان» که دارای تم محلی است؛ «چهار مضراب اصفهان» برای پیانو؛ «تصنیفهای شیدا»؛ «تنظیم گوشهٔ خسروانی» برای پیانو، ویولن و آلتو.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۴۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۳۸)، مردان موسیقی (۲/ ۲۰۰ـ۲۰۱).

رادویانی، محمد بن عمر.(س پنجم ق)، ادیب. از شرح حال وی اطلاعی در دست نیست، آنچه مسلم است وی به شاعران دورهٔ اول غزنوی قریب‌العهد بوده است، زیرا آخرین شاعران مذکور در کتاب او که اشعارشان را به استشهاد آورده، گویندگان عهد سلطان محمود و مسعود غزنوی هستند. تنها اثری که از او مانده

کتاب مهمی است در بدیع و محسنات کلام به نام «ترجمان‌البلاغه» که به خطا آن را به فرخی سیستانی نسبت داده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۱۷ـ۹۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۶ـ۶۴۷).

راز اصفهانی، میر میران نوازش‌خان، فرزند علی مردان خان. (وف ۱۱۸۰ ق)، شاعر. مشهور به نوازش‌خان. اهل اصفهان بود. از جانب سلطان حسین به سفارت هند رفت و ملازم نواب آصف جاه شد. مدتی به بنگاله رفت و سرانجام در اورنگ‌آباد دفن شد. وی معاصر و دوست میر غلامعلی آزاد بلگرامی بود که اشعار او را تصحیح کرد. از اوست:

می‌توان راه سیل را بستن
چه علاج است دیدهٔ تر را
در هوایت مدام می‌گردد
گوی چوگان خود کن این سر را

تذکرةالقبور (۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۴۵ـ۳۴۶)، صبح گلشن (۱۶۸ـ۱۶۹).

رازانی، ابوتراب. (ز ۱۳۱۲ ش)، نویسنده. در ۱۳۱۲ ش از دارالمعلمین عالی فارغ‌التحصیل و در وزارت معارف به خدمت مشغول شد. اثر او: «اصول تمدن غرب و تطبیق آن با روحیات شرقی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۲۳ـ۱۲۴).

راز شیرازی ذهبی، میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی، فرزند میرزا محمد عبدالنبی /نبی. (۱۲۰۲ـ۱۲۸۶ ق)، فقیه، عارف و شاعر، متخلص به راز. ملقب به میرزا بابا. در شیراز متولد شد و به اقتضای حال خانوادگی و محیط زندگی به تحصیل علوم زمان خود همت گماشت و در امور مذهبی به درجهٔ اجتهاد رسید. او از مریدان پدر خود، که قطب سلسلهٔ ذهبیه بود، شد و پس از مرگ او، قطب سلسله شد و تولیت آستانهٔ شاهچراغ شیراز به او محول گردید. به قصد زیارت مشهدالرضا (ع) به مشهد رفت و در مراجعت سه سال در تهران ماند و از جانب ناصرالدین شاه قاجار لقب مجدالاشرافی یافت. در ۱۲۸۶ ق، به هنگام مراجعت از تهران در مورچه‌خورت اصفهان وفات یافت. پیکرش را به مشهد منتقل کردند و در ایوان طلا به خاک سپردند. وی دارای تألیفات و تصانیف بسیاری است، از جمله: «آیات‌الولایه»؛ «اسرارالتوحید و النبوة والولایة والمعاد»؛ «اسرار الولایة»؛ «انوار الشموس الطالعه»، در عقاید ذهبیه؛ «اقطاب سلسلهٔ ذهبیه»؛ «براهین الأمامة»؛ «تنبیه‌المرید»؛ «تباشیر الحکمة»، در معارف؛ «دیوان» شعر که در ۱۳۲۰ ق تحت عنوان «دیوان میرزا بابا» به چاپ رسید.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۱۶)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۵۰ـ۶۵۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۵۹ـ۵۶۵)، الذریعه (۱/ ۴۹، ۹/ ۳۴۶)، ریاض‌العارفین (۲۵۸ـ۲۵۹)، ریحانه (۲/ ۲۸۳ـ۲۸۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۸ـ۶۹)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۴۵۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۴۶ـ۹۴۸)، فرهنگ سخنوران (۳۶۱)، لغت‌نامه (ذیل / راز شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۴۷ـ۲۵۰)، مرآت الفصاحه (۲۲۳ـ ۲۲۶).

رازی، ابوبکر. (ح س سوم و چهارم ق)، عارف. در «نفحات‌الانس» آمده: وی معاصر ابوبکر زقاق صغیر و ابوعمرو زجاجی و مردی متورع و مجتهد بود. گفته‌اند «از مشایخ کس از وی گریان‌تر نبود. هر مرید مبتدی که وی را بدیدی اسیر و گرفتار وی می‌شد از کثرت عبادت و گریه و بی‌صبری و آتش اضطراب وی در سماع. در ابتدای کار خود به سفر مکه رفت و مشایخ صوفیه را دریافت و یک سال مجاورت آنجا کرد».

ری باستان (۲/ ۲۷۳)، نفحات‌الانس (۲۰۱)، هفت اقلیم (۳/ ۱۱).

رازی، ابوبکر احمد بن علی. (ح ۳۰۵ـ۳۷۰ ق)، فقیه و محدث حنفی. معروف به جصاص رازی. پیشوای اصحاب رأی در زمان خود بود. نزد ابوالحسن کرخی فقه آموخت و از ابوالعباس اصم و همطبقهٔ او در نیشابور و از عبدالباقی بن قانع و همطبقهٔ او در بغداد و از طبرانی و عده‌ای دیگر در اصفهان حدیث شنید. او دارای مقام زهد و تعبّد بود و مقام قاضی‌القضاتی را که به او عرضه کرده بودند، نپذیرفت. از آثار او: شرح «مختصرالطحاوی»، در فروع فقه حنفی؛ «احکام‌القرآن»، در سه مجلد؛ شرح «المناسک»؛ شرح «الجامع الکبیر» و شرح «الجامع الصغیر» محمد بن حسن شیبانی؛ شرح «ادب القاضی» خصاف بر اساس مذهب ابوحنیفه؛ «جوابات المسائل»؛ شرح «الاسماء الحسنی».

تاریخ بغداد (۴/ ۳۱۴ـ۳۱۵)، ری باستان (۲/ ۲۸۱)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۴۰ـ۳۴۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۸۵)، کشف‌الظنون (۳۲، ۲۶، ۱۱۱، ۵۶۲، ۵۶۸، ۶۰۹، ۱۰۳۲، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸ـ۱۶۳۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۷ـ۸)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۴۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۶ـ۶۷).

رازی، ابوبکر احمد بن محمد بن حسن. (س سوم ق)، محدث. در طلب حدیث به بغداد سفر کرد و از محمد بن حمید رازی و محمد بن یحیی ذُهْلی حدیث شنید. محمد بن عمرو عقیلی و عبدالباقی بن قانع از او روایت کرده‌اند.

تاریخ بغداد (۴/ ۴۲۵)، ری باستان (۲/ ۲۸۴).

رازی، ابوبکر محمد بن زکریا. (۲۵۱ـ۳۱۱/۳۱۳/ ۳۲۰ ق)، فیلسوف، فیزیکدان، شیمیدان و طبیب. معروف به طبیب‌المسلمین و جالینوس العرب. در ری به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. در ابتدا شغل زرگری داشت و به صنعت اکسیر می‌پرداخت و چون در اثر بخار و دود چشمهایش متورم شد، در چهل سالگی ترک کیمیا کرد و به تحصیل طب پرداخت. رازی از فرزانگان عصر خود بود و در علم طب، پیشوا و امام محسوب می‌شد. او بسیار سفر می‌کرد و از حرمت بسیار برخوردار بود. با بیماران خود بسیار با عطوفت و ایثار برخورد می‌کرد. مدتی اداره و ریاست بیمارستان ری و سپس ریاست بیمارستان عضدی بغداد در عهد مکتفی با او بود. او از مشاهیر منطق، هندسه و دیگر علوم عقلی بود و وی را از بانیان طب شیمی دانسته‌اند. در پایان عمر نابینا شد و در بغداد درگذشت. در کارهای علمی رازی، اهمیت دادن به تجربه مشهود است. وی تحقیقاتی در باب وزن مخصوص انجام داده و اکتشافاتی چون؛ «کشف‌الکل» و «اسید سولفوریک» به او منسوب است. تعداد تألیفات او را تا ۱۹۸ و برخی تا ۲۳۷ عنوان بر شمرده‌اند. از آثار او: «الحاوی»، سی مجلد در طب؛ «الطب الروحانی»، مشهور به «طب النفوس»؛ «الجامع» یا «الجامع الکبیر»؛ «الاعصاب»؛ «امراض الاطفال»؛ «المنصوری»، که آن را برای ملک منصور بن نوح سامانی نگاشته است؛ «الجدری و الحصبه»؛ «التدبیر»؛ «الترتیب»، در کیمیا؛ «منافع الاغذیة و دفع مضارها»؛ «من لا یحضره الطبیب».

الاعلام (۶/ ۳۶۴ـ۳۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۸۹ـ۲۹۳، ۳۴۴ـ۳۴۵)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۷۳ـ۲۷۹)، تاریخ طب (۲/ ۳۲۴ـ۴۴۲)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۷۱ـ۹۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۵۶)، روضات الجنات (۷/ ۲۸۶ـ۲۸۹)، ریحانه (۲/ ۲۸۶ـ۲۸۷)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۳۵۴ـ۳۵۵)، شخصیتهای نامی (۲۲۵ـ۲۲۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۲۴ـ۲۲۵)، الفهرست لابن الندیم (۴۱۵ـ۴۱۶، ۵۰۴)، فیلسوف ری، کشف الظنون (۵۷۷، ۶۲۸، ۱۰۱۵، ۱۲۱۵، ۱۸۶۲)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۳ـ۲۴)، لغت نامه (ذیل/رازی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۸۵ـ۴۸۷)، معجم‌البلدان (۳/ ۱۳۶)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۶ـ۷)، الوافی بالوفیات (۳/ ۷۵ـ۷۷)، وفیات الاعیان (۵/ ۱۵۷ـ۱۶۱)، هدیةالاحباب (۶ـ۷)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۷ـ۲۹).

رازی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز بن شاذان بجلی. (وف ۳۷۶ ق)، محدث، عارف و صوفی. از بزرگان عرفا و مشایخ صوفیهٔ خراسان. پدرانش ساکن ری بودند، ولی وی در نیشابور پرورش یافت و در همان‌جا وفات یافت. او استاد عبدالرحمن سلمی و شاگرد ابوبکر بیکندی بود.

تاریخ بغداد (۵/ ۴۶۴ـ۴۶۵)، تاریخ نیشابور (۱۸۳)، ری باستان (۲/ ۳۷۱)، ریحانه (۱/ ۲۲۷)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۶۴ـ۳۶۵)، طبقات الصوفیه هروی (۵۲۵ـ۵۲۶)، لسان المیزان (۶/ ۲۴۵ـ۲۴۶)، نفحات‌الانس (۲۳۵ـ ۲۳۶)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۰۸)، هفت اقلیم (۳/ ۱۱ـ۱۲).

رازی، ابوجعفر محمد بن ابراهیم بن محمد. (وف ۶۱۵ ق)، فقیه و اصولی. شیخ حنفیان و مدرس ایشان در موصل بود. در موصل درگذشت. از آثارش: «الفرائض» یا «فرائض الرازی»؛ «النوری فی شرح مختصر القدوری»، کتابی در فروع فقه حنفی.

ایضاح المکنون (۲/ ۱۸۵)، ری باستان (۲/ ۳۴۵)، کشف الظنون (۱۶۳۱ـ۱۶۳۲)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۱۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۰۹).

رازی، ابوحاتم محمد بن ادریس بن منذر بن داوود بن مهران حنظلی. (۱۹۵ـ۲۷۷ ق)، حافظ، محدث، مفسر و رجال شناس اهل سنت. معروف به حافظ شرق. چون ساکن محلهٔ درب حنظلهٔ ری بود، او را حنظلی نیز

گفته‌اند. از چهارده سالگی به استماع و کتابت حدیث پرداخت و در کسب علم سرگشتهٔ شهرها شد. به عراق و شامات و مصر و حجاز سفر کرد و از علمایی چون عبیدالله بن موسی و ابونعیم در کوفه، و محمد بن عبدالله انصاری و اصمعی در بصره، و هوذة بن خلیفه در بغداد، و ابومسهر غسانی در دمشق، و ابویمان در حمص، و سعید بن ابی‌مریم در مصر و بسیاری دیگر حدیث شنید و در طلب آن بیش از هزار فرسنگ پیاده راه پیمود. او از کارشناسان بزرگ متن و اسناد حدیث و جرح و تعدیل راویان حدیث بود، لذا به او شیخ المحدثین نیز گفته‌اند. وی از اقران بخاری، مسلم، ابوزرعه رازی و ابوزرعه دمشقی بود و این دو از راویان ابوحاتم هستند. ابوداوود و نسائی، صاحبان «سنن»، به نقل حدیث از او پرداخته‌اند و نسائی از وی تعبیر به «ثقه» کرده است. از شاگردان بنام او فرزندش، عبدالرحمن بن ابی حاتم، است. ابن ابی حاتم در مقدمهٔ کتاب «الجرح و التعدیل» شرح حال زیبایی برای پدر نگاشته و به نکاتی که حاکی از عظمت قدر و وسعت حفظش می‌باشد، اشاره کرده است. عبدالله بن جعفر حمیری شیعی و سعد بن عبدالله اشعری قمی و ابوزرعه رازی و ابوزرعه دمشقی و نسائی و جماعتی دیگر از راویان او هستند. او در هشتاد و دو سالگی در ری درگذشت. از آثار وی: «تفسیر القرآن»؛ «الجامع فی الفقه»؛ «الزینة»؛ «طبقات التابعین»؛

الاعلام (۶/ ۲۵۰)، تاریخ بغداد (۲/ ۷۳-۷۷)، تهذیب التهذیب (۹/ ۲۷-۲۹)، الجرح و التعدیل (مقدمه/ ۳۴۹-۳۶۸، ق ۲ ج ۳/ ۲۰۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۹)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۹۸)، رجال الطوسی (۵۱۲)، رجال النجاشی (۱۱/ ۴۰۱)، ری باستان (۲/ ۳۴۸-۳۴۹)، ریحانه (۲/ ۲۸۶)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۴۷-۲۶۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۵۴)، الفهرست لطوسی (۲۷۶)، الکنی و الالقاب (۱/ ۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ رازی، ابوحاتم رازی)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۳۵)، الوافی بالوفیات (۲/ ۱۸۳)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۹).

رازی، ابوالحسن علی بن عمر بن عباس. (وف ح ۴۰۰ ق)، فقیه شافعی. او را پیشگام شافعیان خوانده‌اند. از ابن ابی حاتم و احمد بن محمد کاغدی و احمد بن خالد حرّوری و ابن سماک روایت کرد. خلیلی، از شاگردان بنام وی، دربارهٔ او گوید: او عالمی بزرگ بود و از هر رشتهٔ علمی حظی وافر داشت و در حدود یک قرن در فقه امام بود.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۱-۶۲).

رازی، ابوالحسن محمد بن یحیی بن زکریا. (وف ۳۳۸ ق)، فقیه شافعی، حافظ، محدث و قاضی. معروف به ابن حیکویه. از سهل بن سعد و علی بن ابی‌طاهر و ابوشعیب حرّانی و محمد بن یحیی مروزی و ابوخلیفه و ابویعلی فقه و حدیث آموخت. او تا پایان عمر ملازم ابن سریج بود. چهار سال در قزوین و همچنین مدتی در همدان عهده‌دار امر قضاوت بود. به گفتهٔ ذهبی او سنی متعصبی بود. وی دارای تصانیفی در اصول و فروع فقه است.

سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۷۹)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۰۲).

رازی، ابوزکریا یحیی بن معاذ بن جعفر. (وف ۲۵۸ ق)، واعظ و زاهد. اهل ری بود. در بلخ اقامت داشت و در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «کتاب المریدین».

الاعلام (۹/ ۲۱۸)، الفهرست لابن الندیم (۲۶۰)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۳۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۱۶).

رازی، ابوسعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب. (وف ۳۸۲ ق)، صوفی، مسنِد و محدث. در ری از ابن ابی‌حاتم و در بغداد از یحیی بن صاعد و در دمشق از ابن‌جوصا و محمد بن عبدالاعلی حدیث شنید. حاکم نیشابوری و ابونعیم و شیخ الاسلام اسماعیل صابونی و محمد بن عبدالعزیز مروزی و ابوسعد کنجرودی از وی حدیث شنیدند. او به مصر و شام رفت و حج گزارد و مدتی ساکن نیشابور و مصاحب ابوعلی ثقفی زاهد بود. او را از راویان محمد بن ایوب رازی و یوسف بن عاصم نیز شمرده‌اند. در اواخر عمر به مرو رفت و از آنجا به بخارا سفر نمود و تا پایان عمر در آنجا به روایت حدیث پرداخت.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۵۲-۵۳)، ری باستان (۲/ ۳۲۴)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۲۷-۴۲۸).

رازی، ابوسهل موسی بن نصر. (ز ۱۸۸ ق)، فقیه و محدث حنفی. از اصحاب محمد بن حسن شیبانی و از راویان جریر بن عبدالحمید رازی (م ۱۸۸ ق) بود. او را از عقلای اهل ری و از محدثان مورد اعتماد شمرده‌اند. ابن

حجر در «لسان المیزان» سال مرگ وی را پس از ۲۶۰ ق ذکر کرده است. از آثارش: «کتاب الشفعة»؛ «کتاب المخارج»؛ «کتاب الخراج»؛ «مختصر»، در فروع.

ری باستان (۲/ ۳۹۵)، کشف‌الظنون (۱۴۳۰، ۱۴۵۶)، لسان المیزان (۷/ ۱۳۷)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۴۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۷۷).

رازی، ابوالعباس احمد بن حسن بن بندار.(وف ح ۴۰۹ ق)، محدث. معروف به شیخ‌الحرم. از محمد بن اسحاق اهوازی و ابوبکر شافعی و ابوالقاسم طبرانی و ابن عدی و عده‌ای دیگر حدیث روایت کرد. پسرش، امام عبدالرحمن، و ابوالعباس بن خطاب رازی و ابومسعود بجلی و طاهر میدانی از وی حدیث روایت کرده‌اند.

ری باستان (۲/ ۲۷۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۹۹-۳۰۰).

رازی، ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد.(وف ۳۵۳ ق)، صوفی. اصل وی از ری و مولدش نیشابور بود. او چندی در مصر به سر برد و یک چند در عراق شاگرد ابوجعفر محمد بن عبدالله فرقانی بود.

تاریخ گزیده (۶۵۵)، تاریخ نیشابور (۲۳۳)، تعلیقات اسرارالتوحید (۲/ ۶۶۳)، ری باستان (۲/ ۲۹۹)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۱۹).

رازی، ابوعبدالله محمد بن مسلم بن ابوالفوارس.(ز ۵۸۱ ق)، عالم شیعی. وی عالمی فاضل بود. از آثارش: «کتاب الاربعین»، که ابن طاووس این کتاب را در خزانه نظامیه قدیم بغداد پیداکرد و در تألیف کتابش «الیقین» از آن سود جست و احادیثی را نقل کرد. از اسناد «کتاب الاربعین» روشن می‌شود که ابوعبدالله رازی شاگرد سید زین‌الدین راوندی و منتجب‌الدین ابوجعفر محمد رازی در ۵۸۱ ق، و ابوالفتوح علی بن احمد بغدادی و جمال‌الدین علی بن حسین طوسی و صدرالدین ابوبکر محمد خجندی در شیراز در مدرسه خاتون زاهده، و زکی‌الدین بن احمد بن محمد و نجیب‌الدین ابوالمکارم سعد رازی بوده است.

ری باستان (۲/ ۳۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۸۸-۲۸۹)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۱).

رازی، ابوعبدالله محمد بن مسلم بن عثمان.(ح ۱۹۰-۲۷۰ ق)، حافظ و محدث. معروف به ابن وارة. به دنبال حدیث بسیار سفر کرد و از ابوعاصم نبیل و محمد فریابی و عبیدالله بن موسی عبسی و ابومسهر دمشقی و اصمعی و ابن ابی مریم و بسیاری دیگر حدیث شنید. نظر علمای ری این بود، که همانند ابن واره و ابوحاتم و ابوزرعه در حدیث، در زمان خودشان، در روی زمین وجود نداشته است. ابن واره در حفظ ضرب‌المثل بود. ابن ابی حاتم گوید که ابن واره ثقه‌ای مورد اعتماد بود و مورد تبجیل و تکریم ابوزرعه. گویند که ابوزرعه برای هیچ کس از جای برنمی‌خاست و جای خویش بدو نمی‌داد، جز ابن واره. علمایی همچون نسایی و محمد بن یحیی ذُهْلی - با اینکه بر وی تقدم داشت - ابوبکر بن عاصم و ابن خراش و محاملی و حسن دارکی و ابن ابی‌حاتم و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی را پدر و مادر حدیث می‌گفتند. او دارای تصانیفی بوده است.

تاریخ بغداد (۳/ ۲۵۶-۲۶۰)، تهذیب التهذیب (۹/ ۳۸۸-۳۹۰)، الجرح و التعدیل (ج ۴ ق ۱/ ۷۹-۸۰)، ری باستان (۲/ ۳۸۱)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۸-۳۲)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۱)، الوافی بالوفیات (۵/ ۲۷)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۸).

رازی، ابوعلی حسن بن قاسم.(ز ۳۸۵ ق)، نحوی و لغوی. از ملازمان صاحب بن عباد بود. از آثار وی: «المبسوط فی اللغة».

معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۷۰)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۰۳).

رازی، ابوعلی محمد بن حسن بن حمزه.(س دوم ق)، عارف. وی معاصر ابوسعد مالینی بوده و گویند با فضیل عیاض دیدار داشته است.

ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۲۸)، طبقات الصوفیه هروی (۴۵۵، ۵۹۴)، نفحات‌الانس (۲۱۰، ۷۶۸).

رازی، ابوالفتح سُلیم بن ایوب بن سُلَیم.(وف ۴۴۷ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، ادیب شافعی و محدث. وی در آغاز فنون ادب را به کمال آموخت و پس از چهل سالگی به تدریس پرداخت. او در فقه شاگرد ابوحامد اسفراینی بود و از احمد بن محمد بن بصیر و احمد بن فارس لغوی و محمد بن جعفر تمیمی و ابی حامد اسفراینی و احمد بن محمد بن صلت مجبر و ابواحمد فرضی روایت

می‌کرد. به بغداد رفت و به فقه پرداخت و به نشر علم در سواحل شام و صور همت گماشت. ابوبکر خطیب و ابومحمد کتّانی و سهل بن بشر اسفراینی و فقیه نصر بن ابراهیم مقدسی و ابوالقاسم نسیب از وی روایت کرده‌اند. گویند: وقتی که در بغداد بود نامه‌هایی راکه برایش می‌آمد باز نمی‌کرد و همه را جمع می‌کرد، تا موقعی که از تحصیل علم فراغ حاصل کرد، سپس همهٔ نامه‌ها را گشود و خواند و به اخبار دردناک مندرج در آنها ـ که اگر قبلاً خوانده بود از کار علم باز می‌ماند همانند مرگ کسان و خویشان ـ وقوف یافت. سلیم در سفر مکه پس از انجام اعمال حج در ساحل جده در دریای قلزم (دریای سرخ) غرق شد. از آثارش: «التقریب» در فروع؛ «روح المسائل»، در فروع؛ «ضیاء القلوب»، در تفسیر قرآن؛ «غریب الحدیث»؛ «الکافی»، در فروع؛ «المجرد»، در فروع؛ «الاشارة»، در فروع.

کشف‌الظنون (۹۸، ۴۶۶، ۹۱۵، ۱۰۹۱، ۱۲۰۵، ۱۳۷۸، ۱۵۹۳، ۱۶۳۰)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۲۷ـ۱۲۸)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۴۳)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۳۳۴)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۳۹۷ـ۳۹۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۰۹).

رازی، ابوالفضل عبدالرحمن بن حسن.(وف ۴۵۴ ق)، مقری. از آثارش کتاب «اللوامح»، در قراآت است. پاره‌ای از تذکره‌نویسان وی را با عبدالرحمن بن احمد بن حسن ابوالفضل عجلی رازی مقری، صاحب «جامع الوقوف»، یکی دانسته‌اند.

ری باستان (۲/ ۳۱۸)، کشف‌الظنون (۱۵۶۷)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۳۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۱۷).

رازی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن ابراهیم.(وف ۳۸۷ ق)، محدث و فقیه شافعی. ملقب به دود. در ری از عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی و در دمشق از احمد بن ابراهیم بن عبادل و محمد بن یوسف هروی حدیث شنید. وی در مصر سکنی گزید. عبدالکریم بن عبدالواحد حسن‌آبادی و عبدالوهاب بن محمد مصری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱ـ۴۰۰/ ۱۴۰)، الوافی بالوفیات (۱۷/ ۴۹۶).

رازی، ابومعین حسین بن حسن.(وف ۲۷۲ ق)، حافظ و محدث. از سعید بن ابی مریم و ابوسلمه موسی بن اسماعیل و ابوتوبه و یحیی بن معین و همطبقهٔ آنها حدیث شنید و «الموطأ» را از یحیی بن عبدالله بن بُکیر فراگرفت. ابن ابی حاتم و ابن عدی و محمد بن فضل محمدآبادی و یوسف بن ابراهیم همدانی و حفص بن عمر اردبیلی و عده‌ای دیگر از شاگردان وی بوده‌اند. حاکم نیشابوری او را از حافظان و محدثان بزرگ می‌شمارد.

الجرح والتعدیل (ج ۱ ق ۲/ ۵۰)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۵۴ـ۱۵۵).

رازی، ابویعقوب یوسف بن حسین بن علی.(وف ح ۳۰۴/۳۰۳ ق)، عارف، صوفی و محدث. از بزرگان و مشایخ روزگار خود و شیخ ری و امام جبال بود و به انواع علوم ظاهری و باطنی آراسته. گویند طریقه ملامتیه داشته و در بیان معارف و اسرار سخت گویا بوده است، لذا مردم ری او را طرد کردند و کلماتی نازیبا درباره‌اش گفتند. یوسف رازی به بغداد و مصر سفر کرده و با ذوالنون مصری و ابوتراب نخشبی و یحیی بن معاذ رازی و قاسم جوعی و ابن ابی الجواری صحبت داشته و با جنید بغدادی مکاتباتی داشته، و از احمد بن حنبل و دُحیم روایت کرده است. ابواحمد عسّال و ابوبکر نقاش و محمد ابن شاذان و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند.

حلیةالاولیاء (۱۰/ ۲۳۸ـ۲۴۳)، ری باستان (۲/ ۴۰۵ـ۴۰۶)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۴۸ـ۲۵۱)، شرح شطحیات (۱۹۲ـ۲۰۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۵۰۹)، طبقات الصوفیه هروی (۲۶۶ـ۲۶۹).

رازی، ابویعلی معلی بن منصور.(وف ۲۱۱ ق)، حافظ، محدث و فقیه حنفی. در بغداد ساکن بود و در آنجا از مالک بن انس و لیث بن سعد و ابویوسف قاضی و دیگران حدیث روایت می‌کرد. علی بن مدینی و ابوبکر بن ابی شیبه و ابوخیثمه و احمد رمادی و عباس دوری و محمد جوهری و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. او از اصحاب ابویوسف قاضی و محمد بن حسن شیبانی، دو شاگرد ابوحنیفه، به شمار می‌رفت و از فقهای اصحاب رای شمرده می‌شد. چند بار از او خواستند که عهده‌دار امور قضاوت شود، اما نپذیرفت. ابن حبّان او را از محدثان مورد اعتماد می‌داند. او از کسانی بود که

مجموعه‌هایی از شنیده‌های خود تصنیف کرد. از آثارش: «کتاب الصلاة»؛ «النوادر»؛ «الامالی»، در فقه.

الاعلام (۸/ ۱۸۹)، تاریخ بغداد (۱۳/ ۱۸۸)، ری باستان (۲/ ۳۹۲)، کشف‌الظنون (۱۴۳۳)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۳۰۹)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۶۶).

رازی، احمد بن حسین بن علی بن ابراهیم. (وف ۳۷۵ ق)، حافظ و محدث. معروف به ابوزرعه رازی صغیر. وی در ایران و عراق از محدثان بسیاری بهره گرفت. چهارده ساله بود که به علم حدیث علاقه‌مند شد. از ابن ابی حاتم و قاضی ابوعبدالله محاملی و علی بن احمد فارسی و علی بن ابراهیم قطان قزوینی و عبدالله بن محمد بخاری و ابوحسین رازی و همطبقهٔ آنان روایت کرده است. ابوعلی واسطی و ابوالقاسم تنوخی و رضوان بن محمد دینوری و تمام رازی و حسین بن محمد فلاکی و ابوالفضل محمد جارودی و ابوزرعه روح بن محمد و گروه بسیاری از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی در راه مکه درگذشت. او را تصانیف بسیاری است که از میان آنها می‌توان به تصنیف برجسته «السنن» اشاره کرد.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۵۶۷-۵۶۸)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۰۹)، ری باستان (۱/ ۲۷۹)، لسان‌المیزان (۱/ ۲۳۷-۲۳۸)، معجم‌البلدان (۳/ ۱۲۷)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۰۵).

رازی، احمد بن محمد بن عاصم. (وف ۲۸۹ ق)، حافظ، محدث و مصنف. معروف به ابن عاصم رازی. از پدرش و علی بن مدینی و ابراهیم سامی و ابوربیع زهرانی و اسحاق بن راهویه و همطبقهٔ آنان روایت کرده است. او را از اقران ابوعیسی ترمذی دانسته‌اند. ابن ابی‌حاتم و علی بن ابراهیم قطان و قاضی ابواحمد عسّال و ابوجعفر نُفَیلی از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۷۵-۳۷۶).

رازی، بدرالدین ابوالمحامد احمد بن محمد بن مظفر. (وف ح ۶۳۱ ق)، عالم و ادیب حنفی. از آثار وی: «لطائف القرآن»؛ «فضائل القرآن»؛ «اذکار القرآن»، در ادعیه؛ «بذل الحبا فی فضل آل العبا»؛ «الاستدراک»، در حدیث؛ «المقامات»، شامل دوازده مقامه.

ایضاح المکنون (۱/ ۵۳، ۷۰، ۱۷۴، ۲/ ۱۹۷، ۴۰۵)، ری باستان (۲/ ۲۸۶)، کشف الظنون (۱۷۸۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۵۸)، هدیة‌العارفین (۱/ ۹۲).

رازی، جریر بن عبدالحمید ← آبی، ابوعبدالله جریر

رازی، جمال‌الدین مرتضی ابوعبدالله محمد بن حسین بن حسن. (س پنجم ق)، عالم دینی. از آثارش کتاب «نزهة‌الکرام و بستان العوام» است که رضی‌الدین علی بن طاووس در «فرج المهموم» از وی نقل کرده است.

الذریعه (۲۴/ ۱۲۳-۱۲۴)، ری باستان (۲/ ۳۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۶۳)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۲۸).

رازی، حسین. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. اهل ری بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. از اوست:

به حال من نظری کن که عاشق زارم
غریب و خسته دل و ناتوان و بیمارم

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۳)، تحفه سامی (۳۳۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۱).

رازی، زین‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر. (وف بعد از ۶۶۶ ق)، فقیه، مفسر، لغوی، ادیب و صوفی حنفی. اصل وی از ری است. طی سفری از مصر و شام دیدار کرد و در پایان عمر، در ۶۶۶ ق، در قونیه اقامت داشت. او در تفسیر قرآن مشهور است. مؤلف «ریحانة‌الادب» و به تبع او دهخدا در «لغت نامه» رازی را از علمای قرن هشتم و متوفای بعد از سال ۷۶۸ ق دانسته‌اند. از آثار وی: «انموذج جلیل فی اسئلة و اجوبة من غرائب آی التنزیل»؛ «الذهب الابریز فی تفسیر الکتاب العزیز»؛ «روضة الفصاحة»، در علم بیان؛ «کنوز البراعة فی شرح المقامات الحریریة»؛ «مختار الصحاح»، در لغت که تلخیص «صحاح» جوهری است و در ۶۶۰ ق خاتمه یافته؛ «حدائق الحقائق»، در مواعظ؛ «دقائق الحقایق»، در تصوف.

الاعلام (۶/ ۲۷۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۰، ۴۷۵/ ۳۸۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸۶-۲۸۷)، ری باستان (۲/ ۳۴۶)، ریحانه (۲/ ۲۸۸، ۴۰۵)، کشف الظنون (۹۲، ۶۳۳، ۱۰۷۲-۱۰۷۳)، لغت‌نامه (ذیل/ رازی، زین‌الدین)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۱۲)،

هدیةالعارفین (۲/ ۱۲۷).

رازی، سراج‌الدین عمر بن محمود بن ابوبکر. (۷۱۷-۶۴۵ ق)، فقیه حنفی. از آثار وی: «جزء فی منع الاستبدال».

ری باستان (۲/ ۳۳۸)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۱۹).

رازی،سهل بن زیاد ← آدمی رازی

رازی، سید صفی‌الدین مرتضی ← حسنی رازی.

رازی، ضیاءالدین ابوالقاسم عمر بن حسین بن حسن. (وف ح ۵۵۹ ق)، متکلم، خطیب، ادیب و محدث شافعی اشعری. خطیب ری بود. وی پدر فخرالدین رازی (وف ۶۰۶ ق) است. علم کلام را از ابوالقاسم انصاری، شاگرد امام‌الحرمین، فراگرفت. نثر نوشته‌هایش آنقدر زیباست که حریری در «مقامات» خود از آنها بسیار نقل می‌کند. از آثارش: «غایة المرام فی علم الکلام»، در دو مجلد.

ری باستان (۲/ ۳۳۶-۳۳۷)، ریحانه (۲/ ۱۴۸-۱۴۹)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۸۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۸۴).

رازی، عبدالحسین بن مهدی بن حسن. (۱۲۹۴-۱۳۵۶ ق)، طبیب، ادیب و شاعر. در نجف متولد شد و در همان‌جا نشو و نما یافت و به تحصیل پرداخت. در حله درگذشت. از آثارش: «تعالیق علی شرح ابن نفیس»، در طب؛ «ارجوزة فی النبض»؛ «حواش علی القانون»؛ همچنین اشعار زیادی از او باقیست.

معجم المؤلفین (۵/ ۸۸-۸۹).

رازی، عبدالله، فرزند حاج میرزا ابراهیم. (۱۲۷۳-۱۳۳۴ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در ایران، به هندوستان و از آنجا به پاریس رفت و موفق به دریافت لیسانس در رشتهٔ حقوق شد، سپس به مصر عزیمت کرد و به نشر مجله «رستاخیز» که در ۱۳۰۵ ش تحت عنوان «سودمند» و در ۱۳۰۸ ش تحت عنوان «عصر پهلوی» منتشر می‌شد، پرداخت. وی با روزنامه‌های «حبل‌المتین»، «ایرانشهر» و «فرهنگستان» نیز همکاری می‌کرد. پس از مراجعت به ایران، مجلهٔ «سودمند» و روزنامه «آزاد شرق» را برای مدت کوتاهی منتشر کرد. او به استخدام وزارت کشور درآمد و به تدریس تاریخ ایران پرداخت که بعدها آن را به صورت کتابی جامع و مفید منتشر ساخت. رازی شعر نیز می‌سرود، اشعار وی در کتابهای ادبی و مجلات آن روزگار چاپ شده است. در اوشان تهران درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. از آثار وی: «تاریخ ایران از ازمنهٔ باستانی تا سال ۱۳۱۶ ش»؛ «تاریخ مختصر ایران»؛ «تاریخ مفصل ایران»؛ «متمم تاریخ ایران از جهانداری ساسانیان تا زمان حاضر»؛ «آئین زردشت»؛ «آخوندنامه».

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۲۵۵-۲۵۶)، تاریخ جراید (۲/ ۳۱۹-۳۲۰، ۳/ ۴۷-۴۸، ۴/ ۲۸-۲۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۴۵۷-۱۴۶۳)، فرهنگ سخنوران (۳۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۶۲-۹۶۳).

رازی، برهان‌الدین عطاءالله ← برهان رازی هروی

رازی، عمر بن احمد بن ابوبکر.(ز ۷۰۷ ق)، فقیه شافعی. از آثارش کتاب «جامع الفتاوی فی اقوال الائمة الاربعة» است.

ری باستان (۲/ ۳۳۶)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۷۳).

رازی، مجدالدین اسماعیل بن اسماعیل.(وف ۷۵۰ ق)، فقیه و قاضی. از آثار وی: «القرائن الرکنیه»، در فروع فقه شافعی.

ری باستان (۲/ ۲۸۸)، کشف‌الظنون (۱۳۲۴)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۶۲).

رازی، محمد بن مقاتل.(وف ۲۴۲ ق)، عالم حنفی. معروف به ابن مقاتل رازی. وی از علما و فضلای حنفی مذهب و از اصحاب محمد بن حسن شیبانی بود. از آثارش کتاب «المدعی و المدعی علیه» است.

ری باستان (۲/ ۳۸۱)، کشف‌الظنون (۱۴۵۷)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۴۵۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۳).

رازی، محمد بن موسی بن بشیر کنانی. (وف ۲۷۳ ق)، عالم و مورخ. اهل ری بود. وی در کسوت تاجر از مشرق به سوی پادشاهان بنی مروان اندلس اسپانیا رفت و در بازگشت در البیره از دنیا رفت. از آثار وی: «الرایات»، در فتح اسپانیا به دست مسلمین.

الاعلام (۷/ ۳۳۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۵۶)، ری باستان (۲/ ۳۸۲)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۶۲).

رازی، محمد قاسم واعظ. (؟)،نویسنده و شاعر. از آثار وی: «طرب القلوب» یا «مختارنامه» در داستان مختار و کینه‌جویی او از خاندان اموی، در یک مقدمه و دوازده مجلس.

الذریعه (۱۵/ ۱۵۹-۱۶۰)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۴۳۷، ۴۷۱).

رازی، میر حیدر، فرزند علی حسینی.(س یازدهم ق)، مورخ. از آثار وی: «مجمع التواریخ» یا «تاریخ حیدری» یا «زبدة التواریخ» که تاریخی عمومی از آغاز تا روزگار نگارنده است و تالیف آن از ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۸ ق طول کشیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۵۵۰-۱۵۵۷، ۱۷۲۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۶۹)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۶۴۶).

رازی، میر نورالله، فرزند میر عنایت‌الله.(س دهم ق)، شاعر. از بزرگ‌زادگان ری در زمان شاه طهماسب صفوی و متولی بقعهٔ شاه عبدالعظیم (ع) بود. در سرودن غزل مهارت داشت. از اوست:

دست رقیب داشت به دست آن نگار مست
خندان زمن گذشت و مرا گریه داد دست

تاریخ نظم و نثر (۶۶۲)، تحفه سامی (۶۵)، ری باستان (۲/ ۳۹۹).

رازی، نجم‌الدین ابوبکر عبدالله ← نجم دایه رازی.

رازی، نورالدین محمد، فرزند میرزابیک. (ز ۱۱۱۰ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی، جلد روغنی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «... اقل عباداللہ ابن میرزا بیک نورالدین محمد الرازی غفرلهما قرآن سی و دویمیست که بتحریر آن موفق شد فی یوم الخمیس سادس عشر رجب المرجب من شهور سنة عشر و مائة بعد الالف» (۱۱۱۰)؛ «صحیفهٔ سجادیه»، نیم ربعی، جلد روغنی، سرلوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب،نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره العبد العاصی ابن میرزا بیک نورالدین محمدالرازی، بتاریخ سنة تسع و ثمانین بعد الالف ۱۰۸۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۴).

رازی اصفهانی.(س دهم ق)، شاعر. در زمان شاه طهماسب صفوی به وزارت اصفهان رسید. از اوست:

نه آن بد مهر را با خویش همدم می‌توانم کرد
نه از دل آرزوی دیدنش کم می‌توانم کرد
نمی‌خواهم که مردم بشنوند آوازهٔ حسنش
وگرنه آنچه مجنون کرد من هم می‌توانم کرد

تذکرةالقبور (۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۴۶)، صبح گلشن (۱۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ رازی اصفهانی).

رازی اصفهانی،ابویحیی عبدالرحمن ← ابن سلم رازی اصفهانی.

رازی اصفهانی، شیخ محمدباقر، فرزند محمدتقی. (۱۲۳۵-۱۳۰۱ ق)، عالم‌دینی و فقیه. معروف به حاج شیخ محمد باقر نجفی مسجد شاهی. پدرش صاحب «هدایة المسترشدین» و جد مادری‌اش، شیخ جعفر کاشف الغطاء، است. در اصفهان به دنیا آمد. در کودکی پدر را از دست داد و به کوشش مادرش به درجات عالی رسید. وی پس از بهره‌گیری از محضر شاگردان برگزیدهٔ پدرش، به نجف رفت و در سلک شاگردان شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ مرتضی انصاری و دایی خویش، شیخ حسن کاشف الغطاء، درآمد. پس از طی مدارج علمی به ایران بازگشت و عهده‌دار امور دینی و تدریس در مسجد شاه گشت. در اواخر عمر ریاست شرعیات اصفهان به او اختصاص یافت. در پایان عمر مجدداً به نجف رفت. در آنجا بیمار شد و از دنیا رفت و در مقبرهٔ جدش، کاشف الغطاء دفن شد. فرزند وی آقا نجفی اصفهانی است. از آثار وی: شرح رسالهٔ «حجیة الظن»؛ «لب الاصول»؛ «لب الفقه».

تذکرةالقبور (۱۶۰)، الذریعه (۱۸/ ۲۸۲، ۲۸۷)، روضات الجنات (۲/ ۱۲۳)، ریحانه (۳/ ۴۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۹۸-۱۹۹)، المآثر والآثار (۱۴۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۳۱-۱۳۲)، هدیةالاحباب (۱۸۵).

رازی اصفهانی، محمد تقی بن عبدالرحیم/محمد

رحیم. (وف ۱۲۴۸ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. اصلاً تهرانی و ایوان کیفی بود. به همراه پدر به عراق مهاجرت کرد و در کاظمین از سید محسن اعرجی کسب علم کرد و به کربلا رفت و از محقق بهبهانی استفاده برد. در نجف نزد سید مهدی بحرالعلوم و سید علی طباطبائی صاحب «ریاض»، و سید محسن کاظمینی و پدر زن خود، شیخ جعفر کاشف الغطاء، تلمذ کرد. از کاشف الغطاء اجازه روایت و فتوا داشت. در فتنه وهابیه به ایران بازگشت و در اصفهان سکنی گزید و مجلس درس برقرار کرد و حدود سیصد عالم و فاضل بر او اجتماع کردند که از جملهٔ آنها، سید محمد باقر خوانساری، صاحب «روضات الجنات» بود، وی در اصفهان درگذشت و حاج سید محمد باقر حجةالاسلام بر او نماز گزارد و در تخت فولاد نزدیک قبر محقق خوانساری دفن شد. از آثار وی: «حاشیة المعالم» به نام «هدایةالمسترشدین»، در شرح اصول «معالم‌الدین»؛ شرح «طهارة الوافی» یا «تقریرات» استادش بحرالعلوم؛ «الفقه استدلالی»؛ «حجیةالمظنة»؛ «شرح الاسماء الحسنی».

الاعلام (۶/ ۲۸۷)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۸)، ایضاح المکنون (۲/ ۷۲۳)، تذکرةالقبور (۲۱۲-۲۱۵)، الذریعه (۶/ ۲۰۵، ۱۳/ ۳۶۶، ۱۴/ ۱۹۵، ۱۶/ ۲۸۳-۲۸۴، ۲۵/ ۱۹۵)، روضات الجنات (۲/ ۱۱۹-۱۲۳)، ریحانه (۳/ ۴۰۳-۴۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۱۵-۲۱۷)، فوائدالرضویه (۴۳۴-۴۳۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۳۰-۱۳۱)، هدیةالاحباب (۱۸۵)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۶۴).

رازی اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم / محمد رحیم. (وف ح ۱۲۶۱ ق)، فقیه، اصولی و عالم امامی. اصلاً تهرانی بود. در ایوان کیف متولد شد و همان‌جا نشو ونما یافت. برادر شیخ محمدتقی رازی اصفهانی، صاحب «هدایةالمسترشدین» است. از برادرش و همچنین شیخ علی بن جعفر، کسب علم کرد. در کربلا اقامت گزید و به تدریس فقه و اصول مشغول شد و جماعتی از علما در محضرش تلمذ کردند. از شاگردان وی می‌توان حاج میرزا علینقی و میرزا زین‌العابدین طباطبایی را نام برد. او آشکارا و شدیداً از عقاید فرقهٔ شیخیه اظهار تبری می‌کرد. در کربلا درگذشت و در صحن صغیر در بقعهٔ سید مهدی طباطبائی دفن شد. سال وفات وی را ۱۲۵۴ ق نیز نوشته‌اند. از آثار وی: «الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه»، معروف به «فصول»، در اصول فقه که حاکی از نقطه نظرات تحقیقی و فکر عمیق او می‌باشد؛ رساله‌ای در طهارت و نماز و روزه‌داری؛ «رسالهٔ عملیه»، به فارسی.

الاعلام (۶/ ۳۳۷)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۱۹)، تذکرةالقبور (۲۱۴)، الذریعه (۱۶/ ۲۴۱-۲۴۲)، روضات الجنات (۲/ ۱۲۲-۱۲۳)، ریحانه (۳/ ۳۸۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۹۰-۳۹۱)، فوائد الرضویه (۵۰۱)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۶، ۹/ ۲۴۲، ۲۵۶)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۴۸۴-۱۴۸۵)، هدیةالاحباب (۱۷۷)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۷۱).

رازی بغدادی، عمر بن محمد بن عبدالله. (وف ۷۲۸ ق)، عالم شافعی. وی نویسنده‌ای فاضل و شافعی مذهب بود. از آثارش: «مسامرة الندمان و مؤانسة الاخوان فی الاخبار و الاشعار».

ایضاح المکنون (۲/ ۴۷۳)، ری باستان (۲/ ۳۳۸)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۱۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۸۹).

رازی تهرانی، حاج میرزا خلیل ← تهرانی نجفی.

رازی تهرانی، عزالدین / جمال‌الدین یوسف بن محمود بن محمد. (ز ۷۷۳ ق)، فقیه حنفی. از آثارش «کشف الرائق» در مختصر «شرح کنز الدقائق فی فروع الفقه الحنفی» زیعلی، که به سال ۷۷۳ ق در قاهره تألیف آن را به پایان رسانید.

ری باستان (۲/ ۴۰۶)، کشف الظنون (۱۵۱۶)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۳۳۴-۳۳۵)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۵۸).

رازی دمشقی، ابوالقاسم تمّام بن محمد بن عبدالله بَجلی. (۳۳۰-۴۱۴ ق)، حافظ و محدث. معروف به محدث شام. پدرش از محدثان بنام ری بود، که از ری به شام رفت، و در آنجا ساکن شد، لذا تمّام از محدثان شام بهره گرفت. وی از پدرش و خیثمة بن سلیمان و حسن حصائری و محمد بن حمید حورانی و بسیاری دیگر حدیث شنید. او در حدیث و رجال، عالمی برجسته به

حساب می‌آمد و در حدیث شامیان دستی قوی داشت. استادش، عبدالوهاب کلابی، و ابوحسین میدانی و ابوعلی اهوازی و احمد عتیقی و عبدالعزیز کتّانی و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. از آثار وی «فوائد تمّام الرّازی»، در سی جزء، در حدیث.

الاعلام (۲/ ۷۰)، ری باستان (۲/ ۲۹۲ـ۲۹۳)، سیر النبلاء (۱۷/ ۲۸۹ـ۲۹۲)، کشف‌الظنون (۱۲۹۶)، الوافی بالوفیات (۱۰/ ۳۹۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۴۵).

رازی رومی، عبداللطیف بن عبدالله. (وف ۱۱۴۶ ق)، عالم، محدث و قاضی حنفی. مدتی منصب قضاوت در شهر استانبول را بر عهده داشت. از آثارش: «الدر المکنون فی فلک المشحون»، در نوادر و حکایات ترکی؛ «اصل الخبر من کلام سید البشر»، در حدیث.

ایضاح المکنون (۱/ ۹۱، ۴۴۸)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۱۸).

رازی سبزواری. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. ظاهراً از سبزوار بوده است. از اوست:

ز آتش عشق نه تنها جگرم می‌سوزد
بس‌که بگریسته‌ام چشم ترم می‌سوزد

تحفهٔ سامی (۲۹۹)، تذکرهٔ روز روشن (۲۸۱)، الذریعه (۹/ ۳۴۶).

رازی شعرانی، ابومحمد عبدالله بن محمد. (وف ۳۵۳ ق) عارف. اصل وی از ری بود و در نیشابور نشو و نما یافت. رازی با جنید و محمد بن فضل و سمنون و رویم و ابوعلی جوزجانی و محمد حامد صحبت داشت و از یاران ابوعثمان حیری به شمار می‌رفت. وی در امر ریاضت سخت‌کوش بوده و حدیث روایت می‌کرده است.

ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۷۹)، ری باستان (۲/ ۳۲۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۵۱ـ۴۵۳)، طبقات الصوفیه هروی (۵۱۹)، نفحات‌الانس (۲۳۲ـ۲۳۳).

رازی شوشتری. (وف ۹۳۸ ق)، شاعر، متخلص به رازی. نخست در شوشتر می‌زیست، سپس به شیراز و از آنجا به آذربایجان رفت و مدتی هم در عراق به سر برد در شیراز و به قولی در اصفهان وفات یافت. در سرودن غزل مهارت داشت. از اوست:

سوختم از غم و هیچت نظری با مانیست
آه از این درد که مردیم و تو را پروا نیست
رازی امروز غنیمت شمر و باده بنوش
کاین چنین عیش که امروز بود فردا نیست

تاریخ نظم و نثر (۴۶۷)، تحفه سامی (۲۳۲ـ۲۳۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۶۵)، الذریعه (۹/ ۳۴۶)، فرهنگ سخنوران (۲۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ رازی شوشتری)، مرآت‌الفصاحه (۲۲۶ـ۲۲۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۶۲ـ۲۶۳).

رازی صنعایی، ابوالعباس احمد بن عبدالله. (وف بعد از ۴۶۰ ق)، مورخ. از آثار وی: «درّ السحابه فی مواضع وفیات الصحابة»؛ «تاریخ یمن».

ایضاح المکنون (۱/ ۴۵۸)، کشف الظنون (۳۱۰ـ۳۱۱)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۹۴).

رازی کردری، احمد بن مظفر. (وف ۶۴۲ ق)، فقیه حنفی. ملقب به شمس الائمه. از آثارش: «کتاب فی مشکلات مختصر القدوری»، در فروع فقه حنفی.

کشف‌الظنون (۱۶۳۲، ۱۷۹۰)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۸۰).

رازی کوفی، ابوعلی عبدالرحیم بن سلیمان. (وف ۱۸۷ ق)، حافظ و محدث شیعی. او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده‌اند. از عاصم احول و سلیمان اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و عده‌ای دیگر حدیث روایت کرد. ابراهیم بن موسی رازی، ابوبکر بن ابی شیبة، ابوکُریب، هنّاد، ابوسعید اشج و بسیاری دیگر از او روایت کرده‌اند. ابن معین و ابوداوود او را ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند. صاحبان «صحاح ششگانه» از وی روایت کرده‌اند. ابوحاتم او را صاحب تصنیف معرفی کرده است. در بعضی منابع ابوعلی مروزی معرفی شده است.

تهذیب التهذیب (۶/ ۲۷۰ـ۲۷۱)، الجرح و التعدیل (ج ۲ ق ۲/ ۳۳۹)، رجال الطوسی (۲۳۲)، ری باستان (۲/ ۳۲۰)، سیرالنبلاء (۸/ ۳۵۷ـ۳۵۸)، معجم رجال الحدیث (۱۰/ ۹)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۰۵)، الوافی بالوفیات (۱۸/ ۳۲۷).

رازی نهاوندی، ابواسحاق ابراهیم بن نصر بن عبدالعزیز. (وف ح ۲۸۰ ق)، حافظ و محدث. معروف به

محدث نهاوند. از محدثان بنام روزگار خود بود. به همدان رفت و در آنجا به روایت حدیث پرداخت. مدتی نیز در بصره ساکن بود. او از ابونعیم و عمرو بن مرزوق و عبدالله بن رجاء و حجاج بن منهال و بسیاری دیگر حدیث روایت کرده است. احمد بن محمد بن اوس و عبدالرحمن بن حمدان و ابوالحسن قطّان و علی بن مهرویه از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «مسند»، بیش از سی جزء، در حدیث. در «کشف الظنون» و به دنبال آن در «هدیة‌العارفین» و «ری باستان» سال مرگ وی ۳۸۵ ق ذکر شده است.

ری باستان (۲/ ۲۷۲)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۵۵ـ۳۵۶)، کشف‌الظنون (۱۶۸۵)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۲۲)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷).

رازی نیشابوری، ابوبکر احمد بن علی بن حسین بن شهریار. (۲۶۱ـ۳۱۵ ق)، حافظ و محدث. پدرش از محدثان ری بود که به نیشابور مهاجرت کرد و ابوبکر در آنجا به دنیا آمد. به دنبال حدیث سفرها کرده و از ابوحاتم رازی و ابن خزیمه و ابوقلابه رقاشی و عثمان دارمی حدیث نقل کرد. ابوعبدالله محمد شیبانی و ابوعلی نیشابوری و ابواحمد حاکم نیشابوری از وی روایت کرده‌اند. ابن عُقده نیز از راویان اوست. در طابران یکی از نواحی خراسان از دنیا رفت. به گفته ذهبی او تصانیفی داشته است.

سیرالنبلا (۱۵/ ۲۴۵ـ۲۴۶)، معجم المؤلفین (۲/ ۵ـ۶).

راستگوی شیرازی، منصور بن ملا عبدالله فارسی. (س دهم ق)، عالم و فقیه امامی. در شیراز اقامت داشت. با غیاث‌الدین منصور بن امیر صدرالدین معاصر بود. وی همطبقهٔ شهید ثانی (م ۹۶۶ ق) است. شیخ تاج‌الدین حسین بن شمس‌الدین صاعدی از شاگردان او بود. از آثار وی: حاشیه بر «شرح مختصر الاصول ابن حاجب» سید شریف جرجانی؛ شرح «تهذیب الاصول» علامهٔ حلی به نام «الفصول» یا «الفوائد المنصوریه».

الذریعه (۴/ ۵۱۴، ۶/ ۱۲۸ـ۱۲۹، ۱۶/ ۲۴۳، ۳۶۰)، ریحانه (۲/ ۲۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۵۷).

راستی تبریزی، امیر احمد. (س. دهم ق)، شاعر. از سادات تبریز بود، که در خراسان نشو و نما یافت. از اوست:

شوق تو ز تن برون نخواهد رفتن
تا جان ز بدن برون نخواهد رفتن
گفتی که برون کن از دلت مهر مرا
این از دل من برون نخواهد رفتن

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۵)، تحفهٔ سامی (۵۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۶)، الذریعه (۹/ ۳۴۷)، سخنوران آذربایجان (۳۶۵ـ۳۶۶)، صبح گلشن (۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۳۶۲)، مجمع‌الخواص (۴۳).

راشد تربتی، شیخ حسینعلی، فرزند شیخ عباس تربتی خراسانی. (۱۲۸۴ـ۱۳۵۹ ش)، عالم، ادیب، مدرس، خطیب و شاعر. در تربت حیدریه از توابع خراسان به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را در محضر پدر فاضلش فراگرفت. سپس به مشهد رفت و معانی و بیان را در محضر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری و سطوح فقه و اصول را در محضر سید میرزا محمدباقر رضوی مدرس و شیخ آقا بزرگ شاهرودی و سید جعفر شهرستانی و شیخ حسن برسی و شیخ محمد نهاوندی فراگرفت. او «الاسفار» و «شرح الاشارات» را نزد شیخ آقابزرگ شهیدی خواند و در بحث خارج میرزا محمد آقازادهٔ خراسانی و حاج آقا حسین قمی و میرزا مهدی اصفهانی و شیخ موسی خوانساری شرکت نمود. در ۱۳۵۰ ق به نجف رفت و از محضر شیخ محمد حسین نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد. او بعد از مدت کوتاهی بر اثر بیماری مجبور به بازگشت به ایران شد. در ۱۳۵۲ ق، در امتحان خطابت قبول شد. در ۱۳۵۶ ق به تهران آمد و به تدریس در دانشکدهٔ الهیات، خطابت و نشر مقالات خود پرداخت. او از ۱۳۶۰ ق به رادیو دعوت شد و به سخنرانی در رادیو پرداخت که مجموعهٔ این گفتارها با عنوان «سخنرانیهای راشد در رادیو تهران» به چاپ رسید. از دیگر آثار وی: «دو فیلسوف شرق و غرب».

الذریعه (۸/ ۲۷۹)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد مرحوم شیخ حسینعلی راشد، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۰۹ـ۷۱۰)، صد سال شعر خراسان (۲۴۴ـ۲۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۷۲ـ۶۷۳).

راشدی. (س پنجم ق)، شاعر. در غزنین می‌زیست و

از شاعران دربار سلطان ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی و از معاصران مسعود سعد سلمان بود و با او مشاعره داشت. او شغل نقابت سلطان غزنوی را عهده‌دار بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۸۵-۴۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۳)، دیوان مسعود سعد (مقدمه/یط)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۰).

راضی اردستانی اصفهانی، زمانا.(ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به انور و راضی. او علاوه بر شاعری، در نقاشی نیز ماهر و به زمانای نقاش معروف بود. آقا بزرگ تهرانی گوید: مؤلف «قاموس» ترکی برای وی «دیوان» شعر و یک «مثنوی» ذکر کرده که گمان می‌کنم او را با راضی هندی یکی دانسته است. از اوست:

گـر وحشـیانه از روش خـلق مـی‌رمم
عذرم بسی به جاست کـه آدم نـدیده‌ام

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۲-۲۱۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۶-۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۳۴۷)، ریحانه (۲/ ۲۹۱)، صبح گلشن (۱۷۰).

راضی تبریزی، محمدرضا زرگر. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به راضی. از تبریزیان ساکن عباس‌آباد اصفهان بود که به شغل زرگری و میناکاری اشتغال داشت. وی سفری به هند رفت و در آنجا مورد توجه اعیان آن دیار قرار گرفت. در «صبح گلشن» تحت عنوان رازی تبریزی آمده است. از اوست:

جـان گـر از سینهٔ ناشاد بـرون مـی‌آید
کـی خـیال تـوام از یـاد بـرون مـی‌آید

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۶)، الذریعه (۹/ ۳۴۶)، سخنوران آذربایجان (۳۶۶-۳۶۷)، صبح گلشن (۱۶۹)، کاروان هند (۱/ ۴۲۹-۴۳۰).

راضی تهرانی، ابوالقاسم رضایت، فرزند میرزا آقا. (۱۲۸۳/ ۱۲۹۶-۱۳۴۵ ش)، شاعر، متخلص به راضی و دستور. در سیستان و به قولی در تهران متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در تهران فراگرفت، سپس به تحصیل علوم ادبی در تهران و بیرجند پرداخت و پس از اخذ لیسانس به خدمات دولتی مشغول شد. او در شعر بیشتر به جنبه‌های اجتماعی و اخلاقی و انتقادی می‌پرداخت. اثر چاپ شده از او منظومهٔ «دستور رضایت» نام دارد که به سبک «بوستان» سعدی است.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۴۶۴-۱۴۶۹)، فرهنگ سخنوران (۳۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۵۱).

راغب اردبیلی، سید یوسف. (؟)، شاعر. از اوست:

ای دل قرار گیر، نـه وقت طپیدن است
ای دیده خون مبار که هنگام دیدن است
می در قدح کنید حریفان و گل به جیب
رسم عزای مـا نـه گـریبان دریـدن است

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۰۲)، تذکرهٔ روز روشن (۲۸۲)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۴۸)، ریحانه (۲/ ۲۹۱)، سخنوران آذربایجان (۳۰)، لغت‌نامه (ذیل / راغب اردبیلی).

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد.(وف ح ۵۰۲ ق)، مفسر، محدث، متکلم، حکیم، فقیه شافعی، ادیب، لغوی و شاعر. اهل اصفهان و ساکن بغداد بود. وی را همتا و قرین امام محمد غزالی می‌دانند. به گفتهٔ کاتب چلبی، غزالی کتاب «الذریعه» او را از خود جدا نمی‌کرد و آن را به خاطر نفاستش می‌ستود. بعضی از علما به استناد اینکه او از اهل بیت (ع) بسیار روایت کرده و از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فقط با عبارت امیرالمؤمنین (ع) تعبیر می‌کند، او را شیعه خوانده‌اند، ولی فخر رازی در «تأسیس التقدیس» او را از ائمه اهل سنت می‌شمارد. صاحب «روضات الجنات» به نقل از «تاریخ اخبار البشر» سال وفات وی را ۵۶۵ ق ذکر کرده است. از آثار وی: «تحقیق البیان فی تأویل القرآن»؛ «تفسیر القرآن»، معروف به «جامع التفاسیر» یا «جامع التفسیر»، که بیضاوی تفسیر خویش را از آن اخذ کرده؛ «الذریعه الی مکارم الشریعه»، در علوم اخلاق و پندهای نیکو؛ «المفردات فی غریب القرآن» یا «مفردات الفاظ القرآن»؛ «افانین البلاغة»؛ «اخلاق الراغب»؛ «رسالة فی فوائد القرآن»؛ «المعانی الاکبر»؛ «الایمان و الکفر»؛ «تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین»، در معرفت نفس؛ «درةالتأویل فی متشابه التنزیل»؛ «محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء»، در نوادر حِکَم و حکایات که محمد صالح قزوینی آن را با عنوان «النوادر» به فارسی ترجمه کرده است.

الاعلام (۲/ ۲۷۹)، اعیان الشیعه (۶/ ۱۶۰-۱۶۲)،

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۶)، تاریخ گزیده (۶۹۳)، الذریعه (۵/ ۴۵ـ۴۶، ۱۰/ ۲۸، ۲۰/ ۱۲۸، ۲۱/ ۳۶۴)، روضات الجنات (۳/۱۸۶ـ۲۱۶)، ریاض العلماء (۲/ ۱۷۲، ۷/ ۱۰۱)، ریحانه (۲/ ۲۹۲ـ۲۹۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۰ـ۳۷۱)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۲۰ـ۱۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۸۱ـ۸۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳)، کشف الظنون (۳۶، ۱۳۱، ۳۷۷، ۴۴۷، ۴۶۲، ۷۳۹، ۸۲۷، ۸۸۱، ۱۶۰۹، ۱۷۲۹، ۱۷۷۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۶۰ـ۲۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۶۲)، معجم المؤلفین (۴/ ۵۹)، هدیةالاحباب (۱۳۹ـ۱۴۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۱۱).

راغب بلخی، میر مبارک الله خان، فرزند سید عاصم خان. (تو ۱۲۰۳ ق)، شاعر. در مدراس متولد شد. نیاکان وی از قصبهٔ امام از نواحی بلخ بودند که ابتدا در دکن و سپس در مدراس اقامت کردند. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ دو مثنوی به نامهای «ساقی نامه» و «فراقنامه».

الذریعه (۹/ ۳۴۹)، ریحانه (۲/ ۲۹۴)، صبح گلشن (۱۷۰ـ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳)، لغت نامه (ذیل / راغب هندی)، نتایج الافکار (۲۸۹ـ۲۹۷).

راغب تبریزی، کلب حسین بیک. (س دوازدهم ق)، شاعر. از اوست:

به جنگ کوش که دشنام روبرو بر من
هزار بار به از بوسه‌ای به پیغام است

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۵)، تذکرهٔ روز روشن (۲۸۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۴۸)، سخنوران آذربایجان (۳۶۷)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳).

راغب تبریزی، مولانا کلب علی. (وف ۱۰۰۲ ق)، شاعر، متخلص به راغب. از دانشمندان نامی تبریز بود که به ترکی و فارسی شعر می‌سرود. بعد از قتل عام تبریز به وسیلهٔ عثمانیان به نزد خان احمدخان در گیلان رفت و چون انتظاری که از او داشت برآورده نشد، قصیده‌ای در هجو او گفت که مطلع آن این بیت است:

گیلکان نعمت گیلان به شما ارزانی
دولت دوری از این ملک به ما ارزانی

راغب در عتبات درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۹ـ۵۳۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۴۸).

راغب شیرازی، میرزا غلامحسین. (وف ۱۳۰۳ ق)، شاعر، متخلص به راغب. در شیراز متولد شد، در جوانی پیشه تجارت داشت، سپس به استخدام دولت درآمد و به امر انشاء و تحریر احکام پرداخت. وی با صاحب «تذکرهٔ مرآت الفصاحه» آشنایی داشت. در جهرم وفات یافت. از اوست:

گفتم احوال دل زار برت عرضه کنم
تا مرا در غم هجران نگذارد کرمت
بی خبر بودم از آن کز سر مغروری حسن
شرح درماندگی حال کند محتشمت

آثار عجم (۵۵۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۶۶ـ۵۶۷)، الذریعه (۹/ ۳۴۸)، ریحانه (۲/ ۲۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / راغب شیرازی)، مرآت‌الفصاحه (۲۲۷ـ۲۲۸).

راغب قمی، حکیم عبدالله بن حکیم اسماعیل. (ز ۱۱۱۰ ق)، حکیم، فیلسوف، خطاط و شاعر، متخلص به وحدت و راغب. اصل وی از کاشان بود. چون در قم می‌زیست به قمی مشهور بود. وی معاصر با شاه سلیمان صفوی بود و در سرودن شعر توانا. حکیم عبدالله خط را نیز نیکو می‌نوشت. اشعاری از او نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۸ـ۳۵۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۴ـ۳۶۵، ۴۷۸)، الذریعه (۹/ ۳۴۸ـ۳۴۹، ۶۹۷، ۱۲۶۲)، ریحانه (۲/ ۲۹۳ـ۲۹۴)، فرهنگ سخنوران (۹۷۷)، لغت‌نامه (ذیل / راغب قمی).

راغب مالمیری یزدی، محمد سعید، فرزند استاد رضای حلاج. (؟)، شاعر. در اوایل جوانی به هند سفر کرد. بعد از مدتی اقامت در دکن به گلکنده رفت و در حیدرآباد اقامت گزید و همان‌جا درگذشت. از اوست:

روز ما شد تیره بی رخسار او، قاصد بگو
از شب هجران و از اندیشهٔ فردا چه گفت

تذکره سخنوران یزد (۱۳۴ـ۱۳۶)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۵ـ۴۶۶)، الذریعه (۹/ ۳۴۹)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳)، کاروان هند (۱/ ۴۳۰)، لغت نامه (ذیل / راغب یزدی).

راغب هندی، میر مبارک‌الله خان ← راغب بلخی.

راغب یزدی، محمدسعید ← راغب مالمیری یزدی.

رافع بروجردی، فتحعلی.(س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از بروجرد و شغلش نانوایی بود. از اوست:

همچون جرس مدام به دنبال محملت
ما را تمام عمر به آه و فغان گذشت

سفینةالمحمود (۲/ ۴۷۰-۴۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۶۴)، مصطبهٔ خراب (۷۱-۷۲)، نگارستان دارا (۱۹۳).

رافعی قزوینی، امام‌الدین ابوالقاسم عبدالکریم بن ابوالفضل محمد بن عبدالکریم.(۵۵۵/۵۵۷-ح ۶۲۳ ق)، عالم، شاعر، محدث و فقیه شافعی. وی از شاگردان پدرش و شیخ منتجب‌الدین قمی بود. در جامع قزوین حوزه تفسیر و حدیث داشت. او از حامد بن محمود خطیب رازی و ابوالخیر طالقانی و ابوالکرم همدانی و علی بن عبیدالله رازی و ابوسلیمان حسنویه و عبدالعزیز خلیلی روایت کرده است. حافظ عبدالعظیم از وی روایت کرده و ابوالثنا محمود طاووسی از وی اجازه روایت گرفته است. ابن صلاح گوید که در بلاد عجم ذوفنونی یگانه بود و او را از علمای عاملین شمرده‌اند. رافعی قریحهٔ شعری نیز داشت و اشعاری از او بر جای مانده است. در قزوین درگذشت و در همان‌جا دفن شد. صاحب «ریاض العارفین» وی را تحت عنوان رافعی نیشابوری و پدر وی، ابوسعید را تحت عنوان رافعی قزوینی آورده و سال مرگش را ۶۳۳ ق ذکر کرده است. از آثار وی: شرحی وسیع بر کتاب «الوجیز» غزالی، به نام «الفتح العزیز»، در فروع، در ۱۶ مجلد، و جزئی از آن به نام «التذنیب»، که فوائدی بر «الوجیز» است؛ «المحرّر»، در فروع فقه شافعی؛ «شرح مسند شافعی»، در دو جلد؛ «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» یا «فی ترجمة علماء قزوین»؛ «الامالی الشارحة علی مفردات الفاتحة».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۶۷-۱۱۶۹)، الاعلام (۴/ ۱۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۲۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۳۵۰)، روضات الجنات (۴/ ۳۰۵)، ریاض العارفین (۷۸، ۱۹۵)، ریحانه (۲/ ۲۹۵)، سیرالنبلاء (۲۲/ ۲۵۲-۲۵۵)، فرهنگ سخنوران (۳۶۴-۳۶۵)، کشف الظنون (۱۶۴، ۲۰۵، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۴، ۹۳۰، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۶۸۳ ، ۲۰۰۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۶۹)، لغت نامه (ذیل/ عبدالکریم)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۵۴)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۳)، سینودر (۲/ ۱۸۲-۱۸۳)، هدیةالاحباب (۱۴۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۰۹-۶۱۰).

راقم سمرقندی، میر شرف‌الدین شریف، فرزند نورالدین اندجانی.(ز ۱۱۱۳ ق)، مورخ. از آثار وی: «تاریخ راقم» یا «تاریخ سید راقمی»، که تاریخ کوتاهی است دربارهٔ ترکستان، از عهد تیمور (۷۶۳ ق) تا پادشاهی عبدالعزیز(۱۰۵۴ ق) و حاوی وقایع مشهور تاریخی و مخصوصاً وفیات مشاهیر خراسان و ماوراءالنهر است. این کتاب را «تاریخ نامهٔ راقمی» و «تاریخ کثیره» نیز خوانده‌اند.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۵۳۰-۵۳۱)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۶۴-۸۶۵)، یادداشتهای قزوینی (۲/ ۱۵-۱۶).

راقم کرمانی، میرزا امین. (س سیزدهم ق)، شاعر. از سلسلهٔ منشیان کرمان بود که در اواخر زندگانی به یزد رفت و به تحریر احکام حکّام یزد مشغول شد و در همان شهر وفات یافت. وی با وامق یزدی معاصر بود. از اوست:

چشم نرگس که فتنه‌انگیز است
فتنه از نرگس تو وام گرفت
زاهد شهر چشم مست تو دید
سبحه از دست داد و جام گرفت

حدیقةالشعراء (۱/ ۶۵۲-۶۵۳)، فرهنگ سخنوران (۳۶۵).

راقم مشهدی، علی، فرزند محمد حسن. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به راقم، ملقب به امین‌الشعراء. در صحن جدید رضوی مکتب خانه داشت و به تدریس مشغول بود. وی خط خوشی داشت و کتیبه‌هایی به خط او در دو صحن رضوی موجود است. راقم زبان فرانسه می‌دانست و بیشتر اشعارش به گویش مشهدی است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۳۵۱)، صد سال شعر خراسان (۲۴۹-۲۵۰)، فرهنگ سخنوران (۳۶۵).

راقم مشهدی، میرزا سعدالدین / سعیدالدین محمد، فرزند خواجه غیاث‌الدین. (وف ۱۱۰۰ ق)، شاعر، متخلص به راقم. از شاعران و رجال معروف بود. پدرش خواجه غیاثا از بازرگانان خراسان بود که به هندوستان

سـفر مـی‌کرد و مـیرزا سـعدالدیـن بـه عـهد پـادشاهی شاهجهان به همراه پدر بـدان دیـار رفت و در مـلازمت اسلام‌خان مشهدی شاهجهانی مـعزز و مـحترم بـه سـر می‌برد، پس از چندی به ایران بازگشت و به فرمان شـاه سلیمان صفوی وارد خدمت دولتی شد و نخست وزارت هرات و سپس وزارت کل خراسـان بـه او تـفویض شـد. گروهی از شاعران مانند احسان مشهدی، شوکت بخاری درکنف حمایت وی به سر می‌برده و او را ستوده‌اند. از آثار وی: «دیوان» اشعار در پنج هزار بیت.

تـاریخ ادبـیات در ایـران (۵/ ۱۳۲۶-۱۳۳۰)، تـذکرهٔ سـخنوران یـزد (۱۳۶)، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۸۵-۸۶)، الذریعه (۹/ ۳۵۱)، سرو آزاد (۱۱۹)، شام غریبان (۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۵)، کاروان هند (۱/ ۴۳۱-۴۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / راقم مشهدی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۰۶)، مـطلع‌الشـمس (۲/ ۴۳۱)، نـتایج الافـکـار (۲۶۸-۲۶۹).

رامتین.(س هفتم م)، نوازنده. نام وی را رامی و رامین نـیز نـوشته‌انـد و او را بـا رامیـن، عـاشق ویس، یکی دانسته‌اند.او مخترع چـنگی است کـه آن را رام و رامی می‌گفتند. رامتین از چـنگ نـوازان عـهد خسـرو پـرویز ساسانی بود و نام او در اشعار شاعران بسیار آمده است، از جمله در این بیت منوچهری دامغانی:

حاسدم گوید که شعر او بود تنها و بس
باز نشناسد کسی بربط ز چنگ رامتین

استادان مـوسیقی (۱۱-۱۲)،تـاریخ بـرگزیدگان (۵۵۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۵۶، ۶۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۰۹-۷۱۰)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۷۷)، لغت نامه (ذیل / رامتین).

رامتین، حسین، فرزند زین‌العابدین.(تو ۱۲۹۷ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و مدرس. در تـهران مـتولد شـد. تحصیلات عالی را درکالج البرز و دانشسرای عـالی بـه پـایان رسـاند. از هـنگام تـحصیل درکـالج در روزنـامهٔ «جوانان» مقالاتی منتشر می‌نمود .از شهریور ۱۳۲۰ ش فـعالیت مـطبوعاتی خـود را در مـقام سـر دبـیری و نـویسندگی ثـابت نـمود. هـمچنین داسـتانها و مـقالات فراوانی در روزنامه‌های «آزادگان»، «نجات ایران»، «مهر ایران»، «اختر»، «اقدام»، «پست طهران» و چـند مـجلهٔ دیگر منتشر کرد. رامتین علاوه بر نویسندگی مـدتی نـیز مشغول تدریس در رشتهٔ ادبیات و تاریخ و جـغرافـیا در دبیرستانهای تهران بود. او در وزارت فرهنگ عـلاوه بـر تدریس مشاغل مـختلفی را عـهده‌دار بـود. از آثـار وی: «چرا تبه کار شدم»؛ «خاطرات مریم»؛ «خانه‌های سیاه یا دادگاه استان»؛ «فـرمان آتش بس در کـوهستان بـاختر»؛ «مرده باد عشق».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۹-۷۴۱).

رامش بورنجانی کازرونی، سید رضـا.(وف ۱۲۵۰ ق)، شاعر. اصلش از بـورنجان کـازرون بـود. در شـیراز توطن اختیار کرد. او در قصیده‌سرایی مهارت داشت. از اوست:

مـرد سـخن سـنج را زمـانه بـه کـین است
هـر کـه چـنان است نـاگـزیر چـنین است
تـیر حـوادث سـپهر را بـه کـمان است
در گـذر جـان مـن هـمین بـه کـمین است

حـدیقةالشـعراء (۱/ ۶۵۳-۶۵۴)، الذریـعه (۹/ ۳۵۱-۳۵۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۶)، فرهنگ سخنوران (۳۶۶)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۰۳-۳۱۹)، مرآت الفصاحه (۲۲۸-۲۲۹)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۶۳-۱۳۶۴).

رامشگر، باقر خان ← باقر خان رامشگر.

رامشـی نـیشابوری، ابـونصر مـحمد بـن احـمد. (۴۰۴-۴۸۹/ ۴۹۰ ق)، لغـوی، نـحوی، شـاعر، قـاری و محدث. ادبیات را از ابوالعلاء معرّی آموخت و به طلب قرآت و حدیث سفرها کرد و از اصحاب اصم و دیگران حدیث شنید. او در قرآت و علوم حدیث مبرّز شد و در لغت و فنون عـربی حـظی وافـر یـافت. وی در نـیشابور املای حدیث مـی‌کرد و بسـیاری از وی حـدیث روایت کرده‌اند. شعر را نیکو می‌سرود، نمونه‌ای از اشعار وی در «معجم‌الادباء» آمده است. از اوست:

و اذا لقـیت صـعوبة فـی حـاجة
فـاحمل صـعوبتها عـلی الدیـنار
و ابـعثه فـی مـا تشـتهیه فـانه
حـجر یـلین سـائر الاحـجار

ریـحانه (۲/ ۲۹۶-۲۹۷)، مـعجم‌الادبـاء (۱۹/ ۴۵)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۲۴-۱۲۵).

رامهرمزی، ابومحمد حسـن بـن عـبدالرحـمن بـن

خلاد فارسی. (وف ح ۳۶۰ ق)، حافظ، محدث، قاضی، ادیب و شاعر. معروف به ابن خلاد رامهرمزی. وی سبک جاحظ را دنبال می‌کرد. از پدرش و محمد حضرمی و محمد مازنی و حسن عنبری و جعفر فریانی و عبدان اهوازی و ابوالقاسم بغوی حدیث شنید. ابوالحسین صیداوی و حسن شیرازی و محمد بن موسی بن مردویه و قاضی احمد نهاوندی و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. او را از پیشگامان علم اصول الحدیث می‌دانند، چرا که در این زمینه در کتاب معروف خود «المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی» ابواب بسیاری را مطرح کرده است. شریف ابومحمد حسن محمدی که از مشایخ طوسی و نجاشی است از شاگردان وی به حساب می‌آید. سالیانی در شهرهای خوزستان عهده‌دار منصب قضاوت بود. او تا سال ۳۶۰ ق در رامهرمز باقی ماند و در همان‌جا درگذشت. از دیگر آثارش: کتاب «الریحانتین الحسن و الحسین (ع)»؛ «امام التنزیل فی علم القرآن»؛ «النوادر و الشوادر»؛ «ادب الناطق»؛ «رسالة السفر»؛ «الرثاء یا المراثی و التعازی»؛ «الفلک فی مختار الاخبار و الاشعار»؛ «ربیع المتیّم فی اخبار العشاق»؛ «کتاب امثال النبی (ص)»؛ «المناهل و الاعطان و الحنین الی الاوطان».

اعیان الشیعه (۵/ ۱۲۹-۱۳۳)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۲۴، ۱۲۵، ۵۴۸، ۵۶۴، ۲/ ۹۷، ۱۹۷، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۴۷، ۴۴۲، ۵۶۵)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۷۳-۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۸۸)، الفهرست ابن ندیم،ترجمه (۲۵۵)، کشف الظنون (۱۱۲۲، ۱۶۱۲)، معجم الادباء (۹/ ۵-۱۷)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۳۵)، مقدمه ابن الصلاح (۴)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۶۴-۶۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۷۰-۲۷۱).

رامی اردوبادی. (س دهم ق)، شاعر. شاگرد وحشی بافقی بود. از اوست:

بیان درد تو کار زبان نمی‌باشد
جهان جهان غم دل را بیان نمی‌باشد
مرام تازه بود هردلی که عشق دروست
به بوستان محبت خزان نمی‌باشد

دانشمندان آذربایجان (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۵۲)، مجمع‌الخواص (۲۳۲-۲۳۳).

رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد. (وف ۷۹۵ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به شرف. معروف به شرف تبریزی. شاگرد حسن بن محمود کاشی و معاصر سلمان ساوجی و از شاعران دربار سلطان اویس جلایر بود. در «هدیة‌العارفین» درگذشت او سال ۷۷۰ ق ذکر شده است. وی در نظم و نثر توانا و استاد مسلم و صاحب تألیفاتی چند بود، از جمله: «انیس‌العشاق»؛ «حدائق‌الحقایق»، در شرح «حدایق‌السحر» رشید وطواط؛ «بدایع‌الصنایع»؛ مثنوی‌های: «ده‌فصل» و «باباکوهی و دختر ملک».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۳۰۷-۳۱۴)، تذکرة‌الشعراء (۳۴۴-۳۴۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۹-۱۹۱)، الذریعه (۲/ ۵۱۱، ۶/ ۲۸۴، ۹/ ۵۱۱)، ریحانه (۳/ ۱۹۱-۱۹۲)، سخنوران آذربایجان (۴۱۵-۴۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۴۷)، کشف‌الظنون (۱۹۸، ۶۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۳۱-۶۳۲)، منظومه‌های فارسی (۳۳۳-۳۳۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۸۶).

رامیتنی،خواجه علی ← رامیثنی،خواجه علی

رامیثنی، خواجه علی. (وف ۷۲۱ ق)، شاعر و عارف. معروف به خواجهٔ عزیزان. از مردم قصبهٔ رامیثن در دو فرسنگی بخارا بود و از بزرگان مشایخ طریقهٔ نقشبندی به شمار می‌رفت. وی در زادگاهش به بافندگی روزگار می‌گذراند. در پایان عمر به خوارزم رفت و در آنجا وفات یافت. خواجه با شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی و شیخ بدرالدین میدانی معاصر بود. از آثار وی: «رباعیات عارفانه»؛ «رساله‌ای در تصوف»؛ «محبوب العارفین».

تاریخ نظم و نثر (۲۲۰)، رشحات عین‌الحیاة (۱/ ۶۲-۷۲)، نفحات‌الانس (۳۸۵).

رامین تهرانی، مهدی، فرزند تقی موافق. (تو ۱۲۹۰ ش)، شاعر، متخلص به رامین. تا سال ۱۳۰۵ ش در تهران به تحصیل علوم ادبی و عربی اشتغال داشته است. از وی کتابی به نظم، به نام «دوشیزهٔ سیه روز» در تهران چاپ شده است.

الذریعه (۹/ ۳۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۵۰).

رانکوئی شیرازی، ملا عبدالرزاق بن ملامیر گیلانی.(س یازدهم ق)، عالم و متکلم امامی. در شیراز به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نمو یافت. وی با ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی (م ۱۰۷۲ ق) معاصر بود. از آثار وی: «تحریر القواعد الکلامیه»، در شرح «قواعد العقائد» خواجه نصیر طوسی که در ۱۰۷۷ ق تألیف آن را به پایان برد.

اعیان‌الشیعه (۷/ ۴۷۱)، الذریعه (۳/ ۳۸۷-۳۸۸)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۹۴) ریحانه (۲/ ۲۹۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۱۸).

راوندی، قطب‌الدین ← قطب راوندی.

راوندی، نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان. (س ششم ق)، مورخ. وی از راوند کاشان بود. در کودکی پدرش را از دست داد و زیر نظر دایی فاضل خود، تاج‌الدین احمد بن محمد راوندی، تربیت شد و از او علوم شرعی و ادبی و خط را آموخت. او مدتها از راه استنساخ و تذهیب و تجلید کتب زندگی می‌کرد، تا اینکه در ۵۷۷ ق در خدمت سلطان طغرل بن ارسلان تقرب حاصل کرد. بعد از زوال دولت آن پادشاه در ۵۹۰ ق و برافتادن حکومت سلاجقهٔ عراق به بلاد آسیای صغیر رفت و به خدمت غیاث‌الدین کیخسرو بن قلج ارسلان از سلاجقهٔ آسیای صغیر درآمد و کتاب مشهور خود «راحة‌الصدور و آیة‌السرور» را در ۵۹۹ ق به پایان رساند و با اضافاتی در حدود ۶۰۳ ق به نام آن پادشاه کرد. این کتاب از جمله بهترین کتب نثر پارسی دربارهٔ تاریخ سلاجقه است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۰۸-۱۰۱۱)، تاریخ در ایران (۳۶-۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۹، ۱۴۵)، تاریخ نگاران ایران (۲۶۷-۲۷۰)، الذریعه (۱۰/ ۵۶)، راحة‌الصدور و آیة‌السرور (مقدمه/ ۱-۶)، سبک شناسی (۲/ ۴۰۵-۴۱۰)، گنج و گنجینه (۲۲۶)، لغت نامه (ذیل/ راوندی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۲۱-۶۲۳)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۰۸).

راوندی کاشانی، ضیاءالدین ابوالرضا فضل‌الله بن علی بن عبیدالله /هبة‌الله.(وف ح ۵۷۰ ق)، عالم، محدث،ادیب و شاعر. دارای علو نسب بود و کمال فضل و حسب را نیز به دست آورد. وی شاگرد ابوالمحاسن رویانی و ابوالبرکات حسینی مشهدی و ابوعلی، فرزند شیخ طوسی، و ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد حسنی بود و به واسطهٔ این دو نفر اخیر از شیخ طوسی روایت کرده است. شیخ منتجب‌الدین و ابن شهرآشوب و پدر خواجه نصیر، شیخ محمد طوسی، از شاگردان وی بوده‌اند و از او روایت کرده‌اند. سمعانی در «الانساب» گوید: «به کاشان که رسیدم به عزم زیارت سیدابوالرضا ضیاءالدین راوندی به خانه‌اش رفتم، بر سر در خانهٔ او «آیهٔ تطهیر» را با گچ نوشته بودند، بعد از ملاقات بیش از آنچه شنیده بودم دیدم و احادیث بسیاری از خودش شنیده و نوشتم و چند قطعه از اشعارش را نگاشتم و چند بیتی خودش برایم نوشت». فرزندان و نوادگان او همگی از اهل علم بودند. از آثار وی: «ضوء الشهاب»، شرحی بر «شهاب» قاضی قضاعی؛ «ادعیة‌السر»؛ «کتاب النوادر»؛ «مقاربة‌الطیبة الی مقارنة‌النیة»؛ «قصص الانبیاء»؛ «تفسیر الراوندی» به نام «الکافی»، در تفسیر قرآن مجید؛ «ترجمة العلوی للطب الرضوی»، در شرح «طب الرضا(ع)»؛ «الاربعین»، در احادیث؛ «الحماسة»؛ شرح «النهج البلاغة»؛ «الموجز الکافی فی علم العروض و القوافی»؛ «دیوان» اشعار.

انساب سمعانی (۳/ ۳۲، ۴/ ۴۲۶)، اعیان‌الشیعه (۸/ ۴۰۸-۴۱۰)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۵۲، ۵۳، ۲۸۱، ۳۰۵، ۲/ ۷۴، ۲۵۹، ۳۴۶، ۵۳۱، ۶۵۹)، الذریعه (۱/ ۴۲۳، ۹/ ۲۵۲، ۱۴/ ۱۴۳، ۱۵/ ۱۲۰-۱۲۱، ۱۷/ ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۱/ ۳۷۸، ۲۴/ ۲۳۷)، روضات‌الجنات (۵/ ۳۵۰-۳۵۲)، ریاض‌العلماء (۴/ ۳۶۳-۳۷۴)، ریحانه (۴/ ۹-۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۱۷-۲۱۸)، فوائد الرضویه (۳۵۴-۳۵۵)، فهرست منتجب‌الدین (۱۲۳-۱۲۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۳۵-۴۳۶)، لغت نامه (ذیل/ ابوالرضا)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۷۵)، هدیة‌الاحباب (۱۴۰-۱۴۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۸۲۱).

راوندی کاشانی، عزّالدین ابوالحسن علی بن ابوالرضا فضل‌الله حسنی.(س ششم ق)، عالم، فقیه، ادیب و شاعر. معاصر با شیخ منتجب‌الدین بود. سید علی خان در «الدرجات الرفیعه» وی را ستوده و گوید: مدرسه‌ای بی‌نظیر در کاشان بنا نهاد که علماء و فضلا و زهاد و حجاج و خلق بسیاری در آن ساکن بودند. از آثار وی: «تفسیر القرآن»، که به «تفسیر عزّالدین» معروف است ؛ «الطراز المذهب فی ابراز المذهب»؛ «مجمع

الطائف و منبع الطرائف»؛ کتاب «غمام الغموم»؛ کتاب «مزن الحزن»؛ کتاب «نثر اللآلی لفخر المعالی»؛ کتاب «الحسیب النسیب للحبیب النسیب»؛ «غنیة‌المتغنی یا المستغنی یا المستقتی».

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۰۱)، الذریعه (۴/ ۲۸۲، ۷/ ۲۱، ۱۵/ ۱۵۹، ۱۶/ ۶۰، ۶۹، ۲۰/ ۳۲۸، ۲۴/ ۵۵)، ریاض‌العلماء (۳/ ۳۱۲ـ۳۱۳، ۴/ ۱۷۸)، ریحانه (۲/ ۱۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۱۹۸ـ۲۰۰)، فوائدالرضویه (۳۵۴ـ۳۵۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۳۵ـ۴۳۶)، هدیة‌الاحباب (۱۴۰ـ۱۴۱).

راوی‌الشعراء کاشی، میرزا محمد خان، فرزند ملک‌الشعراء عندلیب. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به راوی‌الشعراء. وی نوهٔ فتحعلی‌خان صبا بود و از همان اوان جوانی به سرودن شعر پرداخت و بیشتر در قالب قصیده طبع‌آزمایی می‌کرد. ابیاتی از او در «حدیقة‌الشعراء» آمده است.

حدیقة‌الشعراء (۳/ ۱۵۶۲ـ۱۵۶۳).

راوی گروسی، محمد فاضل‌خان. (۱۱۹۸/۱۲۰۸ـ۱۲۵۲/۱۲۵۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به راوی، ملقب به فاضل‌خان. اصل وی از طایفه بایندری ترکمان بود. در گروس همدان متولد شد. در شهرهای مختلف ایران سیاحت کرد و به هنگام سلطنت فتحعلی شاه قاجار به تهران آمد و به وسیلهٔ فتحعلی خان صبا به فتحعلی‌شاه معرفی و پس از چندی از نزدیکان سلطان شد و اشعار فتحعلی خان صبا را در حضور پادشاه روایت می‌کرد و به همین جهت ملقب به راوی شد. او به نگارش «انجمن خاقانی» که تذکره‌ای کامل و دارای یک مقدمه و چهار بخش (انجمن) در شرح حال فتحعلی شاه و دیگر افراد این خانواده است، مأمور شد. او در ۱۲۴۵ ق به همراه خسرو میرزا، نوهٔ فتحعلی شاه، از طریق تفلیس به روسیه سفر کرد. فاضل‌خان علاوه بر معلومات ادبی و عربی، خطی بسیار عالی و انشایی قابل توجه داشت.

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۶۵۴ـ۶۵۸)، الذریعه (۹/ ۳۵۲ـ۳۵۳)، ریحانه (۲/ ۲۹۸)، سفینة‌المحمود (۲/ ۴۶۳ـ۴۶۵)، شرح حال رجال (۳/ ۵۰)، فرهنگ سخنوران (۳۶۷)، لغت‌نامه (ذیل/ راوی گروسی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۱۹ـ۳۲۰)، مصطبهٔ خراب (۶۷ـ۶۸)، نگارستان دارا (۸۰ـ۸۴)، یغما (س ۱۱، ش ۱۱، ص ۴۹۴ـ۴۹۸).

راویه دیلمی، ابوالقاسم حماد ← **حمادراویه، شیخ ابوالقاسم.**

راهب اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. مولدش قریهٔ رنان، از اعمال اصفهان بود. او به هند رفت و مدتی در آن دیار زیست و سرانجام به موطن خود بازگشت. از اوست:

چنان مکن که ز خاکم غبار برخیزد
مباد پرده‌ام از روی کار برخیزد

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۴)، الذریعه (۹/ ۳۵۳)، صبح گلشن (۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۶)، کاروان هند (۱/ ۴۳۷).

راهب طباطبایی اصفهانی، میرزا محمد جعفر. (وف ۱۱۶۶ ق)، شاعر. از سادات طباطبایی و نواده میرزا رفیعای نایینی بود. اصلش از نایین اصفهان است. از جانب مادر، نسبش به سلطان‌العلما خلیفه سلطان می‌رسد. وی از جمله کسانی بود که به هند سفر کرد، ولی بعد از مدتی به اصفهان بازگشت. در اصفهان درگذشت و در گورستان آب‌بخشان از حومهٔ بیدآباد به خاک سپرده شد. از آثار وی: منظومهٔ «نادرشاه نامه»؛ «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۴۲)، تذکرة‌القبور (۳۲۳)، تذکرة‌المعاصرین (۳۷۵ـ۳۸۲، ۲۱۹ـ۲۲۰)، الذریعه (۹/ ۳۵۳)، روضة‌الصفا (۸/ ۵۸۶)، سفینة‌المحمود (۲/ ۴۷۲ـ۴۷۳)، فرهنگ سخنوران (۳۶۶)، نگارستان دارا (۱۹۴ـ۱۹۵).

راهب سالمیری، میرزا حسن. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به راهب. پدران وی از بزرگان سالمیر بودند. مدتی استیفای یزد را عهده‌دار بود و در همین سمت درگذشت. او رباعیات سته میرزا محتشم را در جلوس شاه صفی جواب گفته است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰۸ـ۱۰۹)، الذریعه (۹/ ۳۵۳).

راهب نایینی، میرزا محمدجعفر ← **راهب طباطبایی اصفهانی.**

راهب هروی، شیخ علی. (س سیزدهم ق)، شاعر و تذکره‌نویس. اصل وی از هرات بود. کتابی موسوم به «دیر راهب» به نظم درآورد و تذکره‌ای به نام علیرضا پاشا، والی بغداد، تنظیم کرد که ناتمام ماند.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۳۹-۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۳۶۷)، مصطبهٔ خراب (۶۹-۷۰).

راه نجات، ابراهیم.(۱۲۶۸-۱۳۲۶ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. وی در آغاز مشروطیت به همراه دایی خود ملک‌المتکلمین در صف آزادی‌خواهان بود. در ۱۲۹۴ ش روزنامهٔ «راه نجات» را در اصفهان انتشار داد. در ۱۳۱۴ ش به مناسبت نوشتن مقاله‌ای به زندان افتاد و روزنامه‌اش توقیف شد. راه نجات پس از شهریور ۱۳۲۰ ش مجدداً به انتشار روزنامه‌اش پرداخت. وی کتابی به نام «راه نجات» در ترویج آئین اسلام و مبادی آزادی تألیف کرد که اجازهٔ چاپ نیافت. در اصفهان فوت کرد و در تخت فولاد دفن شد.

تاریخ جراید (۲/ ۳۱۳-۳۱۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۹۳).

رایض، کربلایی محمد حسین، فرزند محمد کاظم. (۱۲۸۱/۱۲۸۲-۱۳۲۷ ق)، شاعر، متخلص به رایض. «دیوان» اشعار وی به سال ۱۳۲۲ ق چاپ سنگی شده است.

فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۴۲).

رایض زنجانی، رایض‌الدین عبدالکریم عارف علیشاه ذهبی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، عارف، نویسنده و شاعر. از آثار او: «ده بند مراثی»، به ضمیمهٔ «تحفةالوجود و قنوتیه»؛ «شرح گلشن راز»، به ضمیمهٔ وصیت نامهٔ مجدالاشراف؛ «کنوزالاسرار»؛ «کرائم الکریمه»؛ «اسؤلهٔ پرویزیه»، موسوم به «رسالةالغیبیة»، «قصاید و غزلیات» که به سال ۱۳۰۶ ق در تبریز چاپ شده است.

فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۱۹-۹۲۰).

رایـقی، تـقی، فـرزند حسن. (تو ۱۲۷۱ ش)، روزنامه‌نگار. در رشت متولد شد. مقدمات علوم قدیمی و جدید را در شهر خود گذراند و پس از آن با سمت آموزگاری و مدیریت مدارس رشت رسید. پس از جریان انقلاب گیلان، همراه با جمعی دیگر از مهاجرین به قزوین رفت. وی در ۱۳۰۳ ش امتیاز مجلهٔ «فرهنگ» را گرفت و آن را به صورت ماهانه انتشار داد. رایقی در ۱۳۰۷ ش به تهران احضار شد و به مدیریت دبستان سعادت شمارهٔ چهارده منصوب شد. از سایر مشاغل او می‌توان به نمایندگی فرهنگ و اوقاف ساوه و مدیریت دفتر فرهنگ و ریاست دایرهٔ بایگانی فرهنگ استان اول اشاره کرد.

تاریخ جراید (۴/ ۷۶-۷۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۷۱).

رایین، اسماعیل. (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش)، نویسنده و محقق. وی در جمع‌آوری اسناد سیاسی توانا بود و به سبب اینکه در نوشته‌هایش به اسناد منتشر نشده توسل می‌جست، کتابهایش خواستار و خوانندهٔ فراوان داشت. او در بیست سالهٔ اخیر بیشتر دربارهٔ قاجاریه و پهلوی می‌نوشت. رایین دارای آثار متعددی است، از جمله: «فراموشخانه و فراماسونری در ایران»، در سه جلد؛ «حقوق بگیران انگلیس در ایران»؛ «سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی»؛ «ایرانیان ارمنی»؛ «یپرم خان سردار»؛ «اسرار خانهٔ سدان»؛ «حیدرخان عمو اوغلی»، «دریانوردی ایرانیان»، در دو مجلد؛ «اولین چاپخانه در ایران»؛ «میرزا ملکم‌خان، زندگی و کوششهای او».

آینده (س ۵، ش ۱۰-۱۲، ص ۹۵۳-۹۵۵).

رأفت‌الملک اصفهانی، عبدالحسین. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به رأفت. معروف به فرمان آرا. وی مقیم اصفهان و از اعضای قدیم انجمن ادبی شیدا بود. اشعار او در دورهٔ اوّل «مجلهٔ دانشکده» به طبع رسیده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۰۴)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳).

ربابی، محمدشاه.(س هفتم و هشتم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانهای قدیم ایران است که اختراع چهار ضرب را به او نسبت داده‌اند. چون چهار ضرب را عبدالقادر مراغی (وف ۸۲۸ق) در «مقاصد الالحان» ذکر کرده، بنابراین او پیش از عبدالقادر مراغی می‌زیسته

است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۸۸).

رباطی، ابواسحاق ابراهیم. (ح س دوم و سوم ق)، عارف. معروف به ابراهیم مورجه هروی. وی مرید ابراهیم ستنبه بود و طریق توکل را از وی گرفته است. قبرش در هرات در رباط رنگی‌زاده است.

طبقات الصوفیه هروی (۷۶ـ۷۷)، نفحات‌الانس (۴۱ـ۴۲).

رباعی مشهدی. (س دهم ق)، شاعر و صوفی. معروف به شیخ رباعی. وی مردی درویش مسلک و ریاضت‌کش و بسیار مورد توجه سلطان ابراهیم میرزای صفوی بود. ظاهراً در زمان جلال‌الدین محمداکبر سفری به هند داشت. چون همیشه رباعی می‌سرود، به شیخ رباعی معروف شد. از اوست:

آشفته چو زلف عنبر افشان توایم
افتاده چو کاکل پریشان توایم
گفتی که مرا به دردمندان نظریست
ما نیز یکی ز دردمندان توایم

تاریخ نظم و نثر (۵۲۷)، تحفهٔ سامی (۲۳۹)، الذریعه (۹/ ۳۵۴)، ریحانه (۲/ ۳۰۰)، صبح‌گلشن (۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، لغت‌نامه (ذیل / رباعی)، مجمع‌الخواص (۲۶۵ـ۲۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۱۵ـ۲۱۶).

ربّانی قریب گرکانی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا علی‌رضا. (۱۲۶۲ـ۱۳۴۵ ق)، محقق، مدرس و شاعر، متخلص به ربّانی. ملقب به شمس‌العلماء و مشهور به جناب. در قریهٔ گرکان از توابع اراک متولد شد، علوم مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و برای ادامهٔ تحصیل به قم رفت و پس از آموختن فقه و اصول و تفسیر، به عتبات رفت و در محضر میرزا محمد حسن شیرازی و حاج میرزا حسین خلیلی به تحصیل فقه و اصول پرداخت. آنگاه به هندوستان رفت و مدت ده سال در آن کشور به تدریس اشتغال داشت. پس از سفری چند به قفقاز و استانبول، به تهران بازگشت و در این شهر مقیم شد. مدتی ریاست مدرسهٔ علمیه و سپس ریاست مدرسهٔ قاجاریه را عهده‌دار بود و بعد به وزارت دادگستری منتقل شد و به مستشاری دیوان تمیز منصوب گردید. سرانجام در تهران وفات یافت و در قبرستان ابن‌بابویه دفن گردید. از آثار وی: «رسالهٔ مقصدالطالب فی احوال اجداد النبی و عمه ابیطالب»؛ «رسالهٔ منظوم در اصول»؛ «نورالحدیقه»؛ «حواشی روضه»؛ «حواشی معالم»؛ «تاریخ خطاطان»؛ «ابدع‌البدایع»؛ «تاریخ شعرا»؛ «رساله در معانی».

ارمغان (س ۷، ش ۹ و ۱۰، ص ۵۳۷ـ۵۴۵)، الذریعه (۹/ ۳۵۴، ۸۸۱)، ریحانه (۱/ ۲۸۱)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۴۷۷ـ۱۴۸۰)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۷۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۵ـ۸۲۶)، یادگار (س ۵، ش ۳، ص ۵۶ـ۵۷).

ربعی بغدادی، ابوالحسن علی بن عیسی بن فرج. (۳۲۸ـ۴۲۰ ق)، نحوی و لغوی. اصل وی از شیراز و ساکن بغداد بود. از محضر ابوسعید سیرافی دانش آموخت. سپس به شیراز مهاجرت کرد و از بوعلی فارسی کسب علم کرد و حدود بیست سال ملازم وی بود، چندی بعد به بغداد بازگشت و در آنجا اقامت گزید تا اینکه دارفانی را وداع گفت. در باب وی گفته‌اند: اگر شرق و غرب را بگردید فردی داناتر از وی در علم نحو نمی‌یابید. از آثار وی: «البدیع فی‌النحو»؛ «التنبیه علی خطا ابن جنی فی تفسیر شعر المتنبی»؛ «شرح الایضاح»، در نحو؛ «شرح‌البلغة»؛ «شرح مختصر الجرمی».

الاعلام (۵/ ۱۳۴)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۱۷۲)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۷ـ۱۸)، الذریعه (۱۳/ ۱۱۷، ۱۴/ ۵۶)، روضـات‌الجنات (۵/ ۲۳۱)، ریحانه (۲/ ۳۰۱)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۹۲ـ۳۹۳)، کشف‌الظنون (۲۱۲)، الکنی والألقاب (۲/ ۲۷۱)، لغت‌نامه (ذیل / علی)، معجم‌الادباء (۱۴/ ۷۸ـ۸۵)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۶۳ـ۱۶۴)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۳۳۶)، هدیة العارفین (۱/ ۶۸۶).

ربنجنی، فضل بن عباس ← ابوالعباس ربنجنی.

ربیع اخوینی ← اخوینی بخارائی.

ربیعی فوشنجی، صدرالدین بن خطیب. (۶۷۱ـ۷۰۲ / ۷۴۰ ق)، شاعر، متخلص به ربیعی. معروف به ابن‌خطیب. در هرات می‌زیست و مشهورترین شاعر آل‌کرت بود؛ ولی به علل مختلف چند بار به زندان افتاد و

سرانجام در قلعهٔ خیسار فوت کرد. وی معاصر با سیفی هروی بود. از آثار وی: «کارنامه» که آن را در زندان برای آزادی خود سرود؛ «کرت‌نامه» به سبک «شاهنامه» فردوسی در تاریخ آل کرت، که اکنون تنها ۲۵۰ بیت آن بجاست.

ارمغان (س ۶،ش ۱، ص ۲۵ـ۴۰)، از سعدی تا جامی (۱۹۲ـ۱۹۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۶۷۱ـ۶۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۶ـ۲۰۸)، حبیب‌السیر (۳/ ۳۷۶ـ۳۷۸)، حماسه سرایی در ایران (۳۵۵ـ۳۵۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۴ـ۳۷۵)، فرهنگ سخنوران (۳۶۸ـ۳۶۹)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۰۲).

ربیعی نوری، محمد جواد.(س چهاردهم ق)، جغرافیدان. از آثار وی: «اطلس ربیعی».

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۷۰).

رجا، میرزا علی خلیلیان، فرزند عبدالمحمود. (۱۲۷۶ـ ۱۳۷۱ ش)، شاعر، متخلص به رجا. در اصفهان به دنیا آمد. در انجمن‌های ادبی آن شهر مانند شیدا، کمال، سعدی و صائب شرکت می‌کرد. او از محضر استادانی چون شیدا، صغیر اصفهانی، گلزار، غمگین، شکیب و فایض بهره برد و با فنون شاعری آشنا شد. در اصفهان وفات یافت و در باغ رضوان در قطعهٔ مقبرةالشعراء دفن شد. از آثار او: «مناقب‌الائمه»؛ «مثنوی‌نامه»؛ «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۰۴ـ۲۰۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۴۸۱ـ۱۴۸۴)، فرهنگ سخنوران (۳۶۹).

رجاء، محمود، فرزند محمد جواد.(تو ۱۲۹۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. تحصیلات مقدماتی را در دبیرستان ایرانشهر و دارالفنون به پایان رسانید. پس از طی دورهٔ ادبی از ادامهٔ تحصیل بازماند؛ ولی در خارج به تحصیل فلسفه و ادبیات اشتغال ورزید و همچنین به علت ذوق موسیقی و نقاشی در هنگام فراغت به فراگیری این دو رشته پرداخت؛ سپس به کار روزنامه‌نگاری اشتغال ورزید و شغلش مدیریت دایرهٔ مطبوعات ادارهٔ کل انتشارات و تبلیغات کشور بود. در کابینه امینی به معاونت نخست وزیری رسید و امور مطبوعات را زیر نظر گرفت. از آثار وی: «دلیران تیسفون».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۴ـ۳۵).

رجایی، علی محمد.(۱۲۸۵ـ۱۳۵۰ ش)، بازیگر. در تهران متولد شد. بازی در تئاتر را از ۱۳۱۸ ش در تئاتر «سپاهان اصفهان» و فعالیت سینمایی را از ۱۳۴۲ ش با فیلم «مسافری از بهشت» شروع نمود. از فیلم‌های عمده وی: «زبون بسته»؛ «پسر زاینده‌رود».

فرهنگ سینمای ایران (۱۰۷)، فرهنگ فیلمهای سینمای ایران (۱/ ۱۱۴، ۱۴۵، ۲۶۱، ۳۰۷).

رجایی، محمد خلیل.(س چهاردهم ق)، استاد دانشگاه. در شیراز متولد شد. دورهٔ ابتدایی را در مدرسهٔ تربیت به پایان رسانید؛ سپس در مدرسهٔ هاشمیه که از مدارس قدیمی شیراز است، سالها در خدمت استادان وقت به تحصیل علوم ادبی و عربی، فقه و اصول و تفسیر و حدیث و منطق و کلام و حکمت الهی و نکات عرفانی پرداخت و ضمن تحصیل در مدرسهٔ قوام در رشته‌های مزبور درس می‌داد. در ۱۳۱۰ ش در دبیرستان سلطانی دبیر ادبیات فارسی و عربی و منطق و فلسفه بود. در ۱۳۱۳ ش به طور رسمی وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و سمت دبیری دبیرستانهای شیراز را یافت. رجایی همچنین عضو انجمن ادب شیراز و استاد دانشکده ادبیات نیز بود. از آثار وی: «معالم البلاغه»، در معانی و بیان و بدیع.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۷۱ـ۵۷۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۰۴۴).

رجایی اصفهانی، خواجه سیف‌الدین محمود. (وف ۹۶۲ ق)، شاعر. اصل وی از اصفهان و نسبش به کمال‌الدین اسماعیل می‌رسد. از کاتبان دفترخانه شاه طهماسب صفوی بود و علاوه بر شاعری در علم حساب و هندسه و رقوم نیز مهارت داشته است. از اوست:

آن گل که دل اهل وفا را خون کرد
خون کرد چنانکه کس نداند چون کرد
سرپنجه به خون عاشقان گلگون کرد
چون شاخ گلی که غنچه‌ها بیرون کرد

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۳)، تحفهٔ سامی (۹۴ـ۹۵)، صبح گلشن (۱۷۳)، مجمع‌الخواص (۵۹)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۳ـ۴۰۴).

رجایی اصفهانی، محمد جعفر صحاف، فرزند محمد رضا. (۱۲۹۲-۱۳۶۵ ق)، شاعر، متخلص به رجایی. در اصفهان به دنیا آمد. در فن صحافی و جلدسازی به سبک قدیم مهارت و استادی داشت. از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. در ساختن انواع شعر مهارت داشت و «دیوان» وی حاوی غزل و قصیده و رباعی است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۰۹-۲۱۰)، الذریعه (۹/ ۳۵۵)، فرهنگ سخنوران (۲۶۹).

رجایی بخارایی، احمد علی، فرزند غلامعلی. (۱۲۹۵-۱۳۵۷ ش)، محقق، نویسنده و شاعر. وی در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به اتمام رساند. از دانشکدهٔ کشاورزی کرج فارغ‌التحصیل شد و به استخدام دولت درآمد. به ایلام رفت، سپس به مشهد مراجعت کرد و از محضر ادیب نیشابوری کسب فیض کرد. بار دیگر به تهران آمد و تحصیلات عالی خود را ابتدا در رشتهٔ حقوق تا مرحلهٔ لیسانس و سپس در ادبیات فارسی تا اخذ درجهٔ دکترا ادامه داد و به تدریس در دانشگاه تبریز پرداخت. در ۱۳۴۲ ش رییس دانشکدهٔ ادبیات مشهد شد. بر اثر بیماری سرطان درگذشت. او دارای آثار تحقیقی بسیاری است، از جمله: «فرهنگ اشعار حافظ»؛ «خلاصهٔ شرح تعرّف»؛ «پلی میان شعر هجایی و عروض فارسی»؛ «یادداشتی دربارهٔ لهجهٔ بخارایی»؛ تصحیح «رونق المجالس» و «بستان‌العارفین».

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۴۸۵-۱۴۸۹)، صد سال شعر خراسان (۲۵۴-۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۳۶۹)، یغما (س ۳۱، ش ۶، ص ۳۸۰-۳۸۱).

رجایی زفره‌یی، ملا محمد علی، فرزند حسن بن محمد. (۱۲۸۱-۱۳۶۱ ق)، فقیه‌اصرلی، ادیب و شاعر، متخلص به رجاء. در زفره به دنیا آمد و در اثر سعی و کوشش بسیار در اغلب علوم از قبیل صرف و نحو و رمل و جفر و اعداد سرآمد گردید. وی در قریهٔ زفره به تدریس و وعظ و تحریرات شرعی روزگار می‌گذرانید. سرانجام در زفره وفات یافت و در همان جا دفن شد. از او آثار فراوان به جای مانده است، از جمله: «اسهل‌اللغات یا منتخب‌اللغات»؛ «کتاب‌الارث»؛ «تجوید و ترتیل قرآن»؛ «دبستان‌الشعراء»، در عروض و قافیه؛ «قواعدالرمل»؛ «سپهراللغة»؛ «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۰۷-۲۰۹)، تذکرةالقبور (۱۰۱-۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۳۵۵، ۷۴۱)، فرهنگ سخنوران (۳۶۹).

رجبعلی. (ز ۱۲۵۶ ق)، نقاش رنگ و روغن. وی درویش مسلک و پای بند طریقت صفا و از استادان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار و از شاگردان میرزا علی بود. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی بزرگ ابوالقاسم میرفندرسکی، به خط نستعلیق زیبا، با رقم: «حسن کلک رجبعلی ز علی است ۱۲۵۶»؛ تصویر بایزید بسطامی، با رقم: «حسن کلک رجبعلی ز علی است ۱۲۵۶»؛ تصویر عطار نیشابوری، با رقم: «حسن کلک رجبعلی زعلیست ۱۲۵۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۰-۱۸۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۲-۹۹۳)، هنر قلمدان (۱۱۲).

رجبعلی. (ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش. از آثار وی: تصویر یکی از علمای معمم که به آبرنگ ترسیم شده و در حد خود استادانه است، با رقم: «رجبعلی ۱۲۸۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۱).

رجبعلی. (س سیزدهم ق)، خواننده. معروف به حاجی مؤذن. وی از اهالی طرخوران تفرش بود و در اواخر دورهٔ ناصری می‌زیست. صدایی رسا و مؤثر داشت و در تعزیه شبیه امام می‌خواند. به همین دلیل نقش امام‌خوانی را در تعزیه بسیار خوب اجرا می‌کرد. او در دربار محمد علی شاه قاجار اذان می‌گفت و به همین مناسبت به حاجی مؤذن معروف بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۱).

رجبعلی حکاک. (س سیزدهم ق)، نقاش و حکاک. از سنگ‌تراشان و حکاکان نامی دوره ناصری بود و در آثاری که از زمان ناصرالدین شاه قاجار به یادگار مانده، نام این هنرمند نیز جزو خدمتگزاران درباری ثبت شده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۱).

رجبعلی مشهدی. (ز ۱۳۰۳ ق)، خطاط. از آثار وی:

کتیبهٔ مدخل حرم نو حضرت معصومه (س)، به خط ثلث برجسته نیم‌دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «کتبه رجبعلی الخادم»؛ دو کتیبهٔ سر در ورودی صحن نو مزار حضرت معصومه (س) در قم و کتیبهٔ سر در ساعت امین‌السلطان، به خط ثلث سه‌دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «قد فرغ من التسویدالخادم رجبعلی المشهدی سنة ۱۳۰۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۹)، گنجینهٔ آثار قم (۱/ ۵۲۵، ۵۳۲).

رجب‌نیا، مسعود.(تو ۱۲۹۸ ش)، مترجم و مدرس. در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در دبیرستان البرز و دانشسرای عالی به پایان برد. در ۱۳۲۲ ش به خدمت فرهنگ درآمد و مدتی به کار تدریس در دبیرستانهای تهران پرداخت. از آثار وی: ترجمه‌های «ابراهام لینکلن»، «داوید کاپرفیلد»، «دین برای دیر باوران»، «سازمان اداری حکومت صفوی» و «طب اسلامی».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۷۴-۱۷۶).

رجوی دیلمگانی، کاظم، فرزند عباسعلی. (تو ۱۲۹۱/۱۲۹۶ ش)، محقق و شاعر، متخلص به ایزد. در دیلمگان سلماس از توابع آذربایجان غربی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز به پایان رساند. سپس به تهران آمد و به اخذ لیسانس ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی توفیق یافت. به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. وی دارای آثار و تألیفاتی است، از جمله: «قواعد لگاریتم»؛ «خردپژوهی»؛ «زندگی و فلسفهٔ فارابی»؛ «وراثت روحانی»؛ «نامهٔ پیروز». مجموعهٔ اشعار او در ۱۳۴۴ ش به نام «بادهٔ کهن» چاپ شده است.

چهار صد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۸۰۲)، الذریعه (۹/ ۳۵۶، ۹۰۰)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۲۸-۴۳۴)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۸-۱۹).

رحمان قلی.(ز ۱۰۱۸ ق)، نقاش. وی از نگارگران شیرین قلم و پراستعداد کتاب «انوار سهیلی» بود. این کتاب در ۱۰۱۸ ق برای جهانگیر شاه و زیرنظر و مدیریت آقا رضا کاشانی تصویر شده است. از آثار وی: تصویر پادشاهی است که در رختخواب خوابیده، با رقم: «رحمان قلی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۲).

رحمت اصفهانی، میرزا محمد.(س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رحمت. اصل وی از کوزه‌کنان تبریز و موطنش اصفهان بود. توسط ابوالمعالی معتمدالدولهٔ نشاط به حضور فتحعلی‌شاه قاجار رسید و در دیوان انشا منصب گرفت و به دستور آن پادشاه کتابی حاوی قصص راستان و حکایات صحیح به نام «زینت‌الحکایات»، حدود پنجاه هزاربیت در بحر مثنوی منظوم ساخت و به قلم نیم دودانگ خوش نوشت، با رقم: «... محمد منشی کوزه‌کنانی... این مثنوی در عرض هجده روز بمعرض عرض رسید».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۸)، الذریعه (۹/ ۳۵۶)، ریاض‌العارفین (۲۵۹)، ریحانه (۲/ ۳۰۵)، سفینة‌المحمود (۲/ ۶۷۰-۶۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ رحمت کوزه‌کنانی)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۹۴۵)، مصطبهٔ خراب (۱۸۱)، نگارستان دارا (۷۵-۷۶).

رحمت شیرازی، میرزا عبدالله، فرزند میرزا محمود حکیم. (۱۲۷۰/۱۲۷۲-۱۳۴۴ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به رحمت. وی نوه وصال شیرازی بود. در شیراز متولد شد. ریاضیات و ادبیات را از عمویش میرزا وقار، علم طب را از پدرش و حاج میرزا حسن فسایی و شاعری را از میرزا داوری فراگرفت. نسخ و خفی‌نویسی را از عموی دیگرش، میرزا توحید، آموخت. وی در ۱۳۲۵ ق به هندوستان رفت و پس از یک سال اقامت در بمبئی به شیراز بازگشت و به طبابت مشغول شد. او نخست ریاست انجمن حفظ‌الصحه و بعد ریاست ادارهٔ معارف فارس را عهده‌دار بود. رحمت به حسن خُلق و مدارا با خَلق و مراعات حال تهیدستان معروف بود. در شیراز وفات یافت و او را در نزدیکی بقعهٔ شیخ ابوالوفا، که از عرفای متقدم است دفن کردند. از آثار وی: «زینةالمساجد،ادعیة المنتخب».

آثار عجم (۳۶۲)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۵۹-۶۶۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۷۲-۵۷۸)، الذریعه (۹/ ۳۵۶)، ریحانه (۲/ ۳۰۴-۳۰۵)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۷۵-۳۷۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۲۱-۱۰۲۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، مرآت الفصاحه (۲۳۰-۲۳۱)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۰۲۳-۲۰۲۴).

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۹۳-۹۹۴).

رحمتعلی اصفهانی، سید احمد رحمت علیشاه، فرزند سید محمدباقر دهکردی نوربخش.(ح ۱۲۸۵-۱۳۳۹ ق)، عالم، عارف، مفسر، ادیب و شاعر. قطب سلسلهٔ خاکساریه بود. در شهرکرد به دنیا آمد. در نوجوانی از زادگاه خود به اصفهان مهاجرت کرد و حدود چهارده سال در محضر آخوند ملا محمدحسین دهکردی و آخوند کاشی و میرزا محمدحسن نجفی به تحصیل پرداخت و ضمناً به فراگیری علوم غریبه نیز مشغول بود. در ۱۳۲۳ ق به عتبات رفت و از محضر آخوند خراسانی و دیگر علما بهره برد. در اصفهان وفات یافت و در محله درب کوشک در بقعه‌ای خصوصی دفن شد. از آثار وی: روزنامهٔ «نامه حقیقت»؛ «برهان حقیقت نامه»، شعر؛ «رشحات رحمت»؛ مثنوی در شرح «آیهٔ نور»؛ مثنوی در شرح «حدیث کمیل بن زیاد».

تاریخ جراید (۴/ ۲۶۸-۲۷۱)، تذکرةالقبور (۱۱۴-۱۱۵)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۸۹).

رحمت علیشاه شیرازی، زین‌العابدین، فرزند محمد معصوم بن حاج محمدحسن.(۱۲۰۸-۱۲۷۸ ق)، عارف و شاعر. در کاظمین متولد شد و تا بیست سالگی در آن شهر به تحصیل مشغول بود، سپس به شیراز رفت و نزد جدّش به تکمیل علوم معقول و منقول پرداخت. وی از محضر مست علیشاه شیروانی-که از مشایخ طریقهٔ نعمت‌اللهی بود-و مجذوب علیشاه استفاده کرد. از طرف محمد شاه قاجار به نایب‌الصدر ملقب شد. در شیراز وفات یافت و بنا بر وصیت خود در قبرستان باب‌السلم، صفّهٔ تربت دفن گردید. از آثار او رساله‌ای است در جواب سؤالی دربارهٔ وحدت وجود و بعضی حواشی بر کتب عربی و فقهی.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۵۹-۱۰۶۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۹۵-۶۰۵)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۳۹-۳۴۳)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰).

رحمت کازرونی، سید علی حکیم، فرزند سید عباس مجتهد طباطبایی.(۱۲۷۷/۱۲۷۸-۱۳۴۳ ق)، فقیه اصولی، مجتهد، مدرس، عارف و شاعر، متخلص به رحمت. ملقب به مجتهد و معروف به حاج مجتهد. در شیراز به دنیا آمد و مقدمات علوم را در آن شهر فراگرفت. به نجف هجرت کرد و در مجلس درس میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی شرکت کرد. آنگاه به ایران بازگشت و در کازرون و سپس در شیراز امام جمعه و مدرس شد. وی در شیراز درگذشت و در حافظیه به خاک سپرده شد. از آثارش: «تقریرات اصول»؛ «تقریرات» بحث استادانش در «صلاة» و «بیع»؛ «فوائد مشروطیت»؛ «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۷۸-۵۹۴)، الذریعه (۴/ ۳۸۱، ۷/ ۹۳۴، ۹/ ۳۵۶، ۷۴۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۴۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۷۰)، مرآت الفصاحه (۲۳۱-۲۳۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۱۰۲۸)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۱۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۶).

رحمت کوزه‌کنانی، میرزا محمد ← **رحمت اصفهانی.**

رحمتیان، حسین. (تو ۱۲۹۱ ش)، پزشک، نویسنده و استاد دانشگاه. وی فارغ‌التحصیل دانشکدهٔ پزشکی تهران در ۱۳۱۸ ش بود. پس از خدمت نظام وظیفه به سمت دستیاری رسمی آسیب شناسی انتخاب شد. در ۱۳۲۷ ش برای مطالعه مدت یکسال به فرانسه و انگلیس مسافرت نمود؛ ولی در اواسط اقامت به علت قطع اعتبارات ارزی مطالعات را ناتمام گذاشت و به ایران مراجعت نمود و دانشیار آسیب شناسی و استاد کرسی سرطان دانشکدهٔ پزشکی تهران شد. از آثار وی: «آسیب شناسی علمی»؛ «بیماریهای خون و لنف»؛ «سرطان را بشناسید»؛ «معمای سرطان».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۱-۷۴۲).

رحمتی تبریزی.(وف ۱۰۲۵ ق)، خطاط و شاعر. وی خط نسخ و ثلث را خوب می‌نوشت. مدتی در شیراز می‌زیست، سپس به هند رفت و در شهر آگره درگذشت. «دیوان» وی حدود هشت هزار بیت بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۸)، الذریعه (۹/ ۳۵۶)، سخنوران آذربایجان (۳۶۸)، کاروان هند (۱/ ۴۳۷-۴۳۸).

رحمی زرکش لاهیجی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص

به رحمی. در لاهیجان می‌زیست و به زرکشی روزگار می‌گذرانید. وی غزل را نیکو می‌سرود. از اوست:

درون سینهٔ رحمی چه می‌طپی ای دل
قرار گیر زمانی که یار می‌گذرد

تاریخ نظم و نثر (۵۱۹)، الذریعه (۹/ ۳۵۷)، فرهنگ سخنوران (۳۷۱)، مجمع‌الخواص (۲۳۴).

رحیم.(ز ۱۲۳۷ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از نقاشان پرنده‌نگار و گل و بوته و قلمدان‌ساز پر هنر در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار وی: قلمدان گل و بلبل شیوایی که به استادی و حلاوت خاصی تصویر شده و حواشی و کناره‌ها نیز تذهیب و حل کاری ماهرانه دارد، با رقم: «یا رئوف و یا رحیم ۱۲۳۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۲)، هنر قلمدان (۱۱۸).

رحیم. (ز ۱۲۹۵ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از استادان گل و بوته‌ساز بود که در نقاشی آبرنگ نیز مهارت داشت. وی گل و مرغ را به شیوهٔ لطفعلی شیرازی و علی اشرف می‌کشید و به نیکوترین ترتیبی آرایش می‌داد. از آثار او: قلمدان استادانه و دلپذیری در زمینهٔ زرد نخودی که با گل و مرغ استادانه تصویر شده، با رقم: «یا رحیم»؛ تصویر گل سرخی به آبرنگ که به پرداز استادانه و حلاوت تمام ترسیم شده، با رقم: «یا رحیم ۱۲۹۵»؛ قلمدان گل و مرغ استادانه با زمینهٔ سیر و در شیوهٔ لطفعلی شیرازی، با رقم:«کمترین رحیم»، تصویر پر پیرایهٔ گل و برگ سیاه قلمی که در حاشیه فرمانی از ناصرالدین شاه جلب نظر می‌کرد، با رقم:«یا رحیم».

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۸۲-۱۸۳)، هنر قلمدان (۱۲۰).

رحیم فرزانه، فرزند میرزا علی نقی حکیم‌الممالک. (۱۲۷۳-۱۳۰۳ ق)، مترجم. به مناسبت ترجمهٔ کتاب «تاریخ ایران و سلطنت قاجاریه» مارخام، ناصرالدین شاه قاجار به او لقب فرزانه داد که بعدها این لقب نام خانوادگی وی شد. در جوانی درگذشت. از دیگر آثار او: ترجمهٔ «سفرنامه دکتر هنری لانسدل انگلیسی به ترکستان و خیوه و بخارا»؛ ترجمهٔ «نامه‌های متبادله میان ژنرال کوفمان روسی کلمران ترکستان و امیر شیر علی خان پادشاه افغانستان (۵۵ نامه)».

شرح حال رجال (۶/ ۹۹-۱۰۰).

رحیم، فرزند کرمعلی. (ز ۱۳۱۸ ق)، نقاش. وی نوادهٔ آقا نجف اصفهانی است. او نقاش چهره‌نگار و گل‌ساز بود که در دوره مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار می‌زیست و به تزیین قلمدانها و جلدها اشتغال داشت. از آثار وی: قلمدان گل و مرغی صدمه دیده‌ای است که با گل و مرغهای شیرین تزیین شده و بر رویه قلمدان سه قطعه عکس ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار در داخل مدالیون‌هایی چسبانده شده و اطرافش تذهیب گشته است، به خط طلایی و شکسته رقم نهاده: «رحیم بن کرمعلی ۱۳۱۸».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۵۷)، هنر قلمدان (۱۴۳).

رحیمای قاری.(ز ۱۰۸۲ ق)، خطاط. در کتاب «جامع مفیدی» ضمن خوشنویسان یزد چنین آمده: «رحیما در خط نستعلیق رایت بی مثلی می‌افرازد و با وجود حسن خط و خلق، انواع فنون و اصناف کمالات حاصل نموده و اکثر اوقات همت بر تعلیم قواعد آن می‌گمارد و قطعات خطش روح‌افزا است. در فنون شعر و معما سرآمد است. به سال ۱۰۸۰ ق به اصفهان به اردوی شاه‌صفی رفت و خطوطش مورد پسند شاه واقع شد و پس از مدتی توقف در اصفهان و معاشرت با ارباب دانش و سخن، به یزد بازگشت».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۰۶)، جامع مفیدی (۳/ ۴۰۲-۴۰۳).

رحیم دکنی.(ز ۱۲۲۶ ق)، نقاش و قلمدان ساز. در زمان فتحعلی شاه قاجار می‌زیست. از آثار وی: صورت نقاش، رحیم دکنی است، با رقم: «۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۲۶ - شبیه خود را از دست خود کشیده غلام رحیم دکنی»؛ قلمدان نفیسی که تصاویر افرادی را در سه مدالیون مختلف نقاشی کرده و در بالا و پایین آنها مناظر دل‌انگیز و مجلس آرایی ارائه داده و حواشی قلمدان گل و مرغ ریز دارد، با رقم: «رحیم دکنی ۱۲۲۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۴).

رحیم‌زادهٔ ارژنگ.(۱۲۷۹-۱۳۳۸ ش)، مجسمه‌ساز. در کودکی همراه خانواده‌اش از آذربایجان شوروی به مشهد رفت. پس از مدتی برای آموختن مجسمه‌سازی و نقاشی مجدداً به آذربایجان آمد، سپس در بیست سالگی به مشهد بازگشت و به شغل دبیری منصوب شد. در

۱۳۰۷ ش بـه تـهران آمـد و در شـهرداری، در بخش زیباسازی شهر مشغول به کار شد. پس از مدتی از سوی رضا شاه به فرانسه اعزام شد و در آنجا به مدت دو سال به آموختن پرداخت و علاوه بر آن بر ساختن چهار مجسمه‌ای که بعدها در میدان سپه، راه‌آهن و بهارستان و در اصفهان نصب شد، نظارت کرد. او اولین مجسمه‌ساز واقع‌گرا در ایران بود و به دلیل فعالیتهای هنری به اخذ دو مدال هنری نایل آمد و سرانجام بـه علت سکته قلبی درگذشت. از آثار وی: «نمای خارجی کاخ دادگستری»؛ «مجسمهٔ قدیم فردوسی در میدان فردوسی.»

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۹۴).

رحیم‌زادهٔ صفوی، سلطان علی‌اصغر، فرزند میر سید رحیم. (۱۲۷۳-۱۳۳۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در مشهد متولد شد، در همان شهر تحصیل کرد و زبان فرانسوی هیأت و نجوم، علوم ادبی و عربی را به خوبی آموخت. سپس به تهران آمد، به بیروت و سویس سفر کرد. در ۱۳۰۱ ش روزنامهٔ «آسیای وسطی» را در تهران منتشر ساخت، در ۱۳۰۳ ش پس از توقیف «آسیای وسطی» بـه فرانسه رفت و از راه ترکیه بـه شوروی مسافرت کرد و بـه تـهران بـازگشت. در ۱۳۰۷ ش بـه افـغانستان و هـندوستان سفر کـرد و مـدتی سردبیری روزنامهٔ «حبل‌المتین» را به عهده داشت. پس از دو سال اقامت در کلکته، به ایران مراجعت کرد و به عنوان مترجم عربی و انگلیسی و ترکی استانبولی در ادارهٔ قوانین دادگستری به خدمت مشغول شد. او در ۱۳۲۱ ش بـه درخواست زین‌العابدین رهنما سردبیری روزنامهٔ «ایران» و در ۱۳۲۲ ش بنا به تقاضای ملک‌الشعراء بهار مدت کوتاهی سردبیری روزنامهٔ «نوبهار» را پذیرفت. سرانجام در تهران وفات یافت. از آثار او: «تاریخ ایران اقتصادی»؛ «داستان نادرشاه»؛ ترجمهٔ «جنگهای صلیبی»؛ «سرگذشت سه اختر تابناک ایران»؛ «بیژن و منیژه»؛ «داستان شهربانو»؛ «سبک شناسی یا شیوهٔ خط نوین»؛ «شاه عباس کبیر».

از نیما تا روزگار ما (۲۳۵-۲۳۶)، تاریخ جراید (۱/ ۱۷۴-۱۷۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۲۹۵-۳۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۱۸-۱۱۹).

رحیم عباسی. (س دوازدهم ق)، نقاش. آبرنگ ساز دوره زندیه و اوایل قاجار بود که در نقش حیوانات سررشته داشت. از آثار وی: تصویر شتری در حال استیصال که به چنگ اژدهای قوی هیکلی دچار گشته و در حال جان کندن می‌باشد. و رقم نقاش چنین است: «رحیم عباسی رقم شد».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۴).

رحیم علی‌آبادی، سید رحیم. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی اهل علی‌آباد مازندران بود، که گاهی شعری می‌سرود. از اوست:

شد باز خبردار ز حال من محزون
ای سینه بکش آه که وقت اثر آمد

سفینة‌المحمود (۲/ ۶۴۳)، فرهنگ سخنوران (۳۷۱-۳۷۲).

رحیم غفاری، فتح‌الله، فرزند اعتبارالممالک. (تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در کاشان متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، دورهٔ متوسطه را در دارالمعلمین خواند. مدتی مسئولیت ادارهٔ روزنامهٔ «اتحادیه» را به عهده داشت. اثر او: «دختران بدبخت»، در دو مجلد.

الذریعه (۸/ ۵۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۷۳-۷۷۴).

رحیم کاشانی. (ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش. نقاش رنگ و روغن و آبرنگ‌ساز و از مردم کاشان بود. او تصاویر خود را در سبک مخصوصی پرداز می‌زد و در شبیه‌سازی دستی پرمایه داشت. از آثار وی: شمایل حضرت محمد (ص) و عموی آن حضرت و خواجه عبدالله انصاری که به سبک مخصوصی چهره‌سازی شده، با رقم: «فرمایش قبله‌گاهی عبدالرحیم عطار. عمل کمترین رحیم کاشانی ۱۳۱۰»؛ تصویر رنگ و روغنی ناصرالدین شاه که سوار بر اسب شده، با رقم: «خلق الله رحیم کاشانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۴).

رحیم کمانچه‌کش. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازنده. از نوازندگان کمانچه بود و چون آوازی نیکو داشت، از شبیه خوانهای تکیهٔ دولت شد. وی مدتی جزو دسته نوازندگان دستگاه نایب السلطنه بود. میرزا رحیم از قدمای موسیقی بود و دستگاهها را به تفصیل می‌نواخت. او اولین استاد روح‌الله خالقی است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۱-۵۴۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۵۷-۵۸، ۳۴۹).

رخ، رکن‌الدین ← همایون فرخ، رکن‌الدین.

رخساز، علی، فرزند میرزا غلامرضا میناساز. (۱۲۸۰-۱۳۶۸ ش)، نقاش. شاگرد کمال‌الملک بود. در دوازده سالگی وارد مدرسه صنایع مستظرفه شد و در این هنر چندان رشد کرد که بعدها سنگ‌پرداز زیباترین حماسه‌های «شاهنامه» و حتی مبتکر «تابلوی سنگ» گردید. در یک سانحه تصادف در هشتاد و هشت سالگی چشم از جهان فرو بست. از آثار وی: «تابلوی سنگ»؛ «تابلوی شکارچی‌ها»؛ «آسیاب دولاب»؛ «باغ سعدی»، که وی با این تابلو در صفحهٔ نخست روزنامه‌ها و محافل هنری آن روز مطرح شد؛ «گاو بالدار».

کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۱۰، ص ۶۴-۶۵).

رخشان تهرانی، مهرتاج بدرالدجی، فرزند میر محمدباقر رضوی. (تو ۱۲۱۸ ش)، شاعر، متخلص به رخشان. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش گذراند، سپس در مدرسهٔ امریکایی اصفهان تحصیل کرد. او در ۱۲۸۰ ش با کمک پدرش مدرسهٔ ام‌المدارس را تأسیس کرد. سپس به خدمت فرهنگ درآمد و به سمت دبیری و مدیری در گلپایگان و مشهد و شاهرود و ملایر مشغول شد. در ۱۳۱۱ ش در دماوند پرورشگاهی جهت نگهداری کودکان یتیم و بی‌بضاعت تأسیس کرد و مدیریت آنرا خود عهده‌دار شد. وی به زبانهای انگلیسی و فرانسوی و عربی آشنایی کامل و در نقاشی و موسیقی هم سر رشته داشت. از او حدود هزار بیت شعر بر جای مانده است. از دیگر آثار وی کتاب «زنان سخنور، هدایت به راههای عدالت» را می‌توان نام برد.

دایرةالمعارف زن ایرانی (۲/ ۴۸۵-۴۸۶)، فرهنگ سخنوران (۳۷۲)، کارنامهٔ زنان (۱۱۱-۱۱۳، ۱۲۷).

رخشانی، رضا. (تو ۱۲۹۷ ش)، بازیگر. در تهران متولد شد. بازی در تئاتر را از سال ۱۳۲۳ ش و فعالیت سینمایی‌اش را از ۱۳۳۳ ش با «عروس و حجله» آغاز نمود و در بیش از شانزده فیلم بازی کرد. از عمده فیلمهایی که در آنها بازی کرده: «یعقوب لیث»؛ «تنگسیر».

فرهنگ فلیمهای سینمایی ایران (۱/ ۳۷، ۴۲، ۵۲، ۵۶).

رخصت سبزواری، میرزا خداوردی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به رخصت. اهل سبزوار بود. از اوست:

رخصت از گردش ایام چه عشرت جویی
عشرت آن بود که در عهد جهانبانی بود

فرهنگ سخنوران (۳۷۳)، مصطبهٔ خراب (۷۰).

رزّاقی قمی، تقی، فرزند محمد مهدی کاشانی. (۱۲۹۶-۱۳۶۹؟ ش)، شاعر. در قم متولد شد، تحصیلات ابتدایی را در آن شهر و متوسطه را در خراسان به پایان رسانید. زبان انگلیسی را نزد پروفسور مولوی هندی فراگرفت. پس از بازگشت به قم، چاپخانهٔ قم را دایر نمود و خود مدیریت آن را پذیرفت. وی با همکاری تنی چند از شعرای جوان، انجمن ادبی قم را به ریاست محمود تندری، متخلص به شیوا تشکیل داد. «دیوان» تندری به سعی و کوشش وی چاپ و نشر شد. رزّاقی شعر خوب می‌سرود به ویژه در سرودن ماده تاریخ توانا بود. ترجیع بند هاتف اصفهانی را تخمیس کرد و به نام «یکتانامه» یا «ترجیع بند هاتف اصفهانی» منتشر ساخت.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۱۸-۱۵۲۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۱۹-۲۲۰).

رزم آرا، حسینعلی، فرزند حاج محمد. (تو ۱۲۷۲ ش)، نویسنده. ملقب به افتخارنظام. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدارس رشدیه، اقدسیه، الیانس فرانسه و مدرسهٔ قزاقخانه به پایان رساند و به درجهٔ افسری رسید. مدتی نیز در فرانسه علوم جغرافیایی نظامی را تحصیل کرد. پس از بازگشت به ایران در قزاقخانه از احمدشاه قاجار لقب افتخارنظام گرفت. وی پس از کودتای ۱۳۰۰ ش مجلهٔ قشون و در ۱۳۰۲ مجلهٔ پهلوی را منتشر نمود. او پس از شهریور ۱۳۲۰ درجهٔ سرتیپی گرفت و به ریاست اداره جغرافیایی ارتش منصوب شد. از دیگر مشاغل وی: استادی دانشگاه جنگ، ریاست ستاد لشکر خراسان. از دیگر آثار وی: «راهنمای ایران»؛ «فرهنگ جغرافیایی ایران»، به همکاری چند نفر از افسران ارتش؛ «قبله نما»، عربی؛ «مرآت البدن یا تشریح طبی»؛ «نجوم برای همه».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۲۰-۷۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۳۰-۹۳۱).

رزم‌آرا، حاج علی، فرزند محمد. (۱۲۸۰-۱۳۲۹ ش)، استاددانشگاه و محقق. از رجال سیاسی عهد پهلوی. در تهران متولد شد. در مدرسهٔ آلیانس و اقدسیه و دارالفنون و مدرسهٔ نظام مشیرالدوله (حسن پیرنیا) تحصیل کرد. سپس به فرانسه رفت و در مدرسهٔ سن‌سیر به تکمیل تحصیلات پرداخت و بعد به ایران بازگشت. وی در دوران خدمت در ارتش سمتهای مختلفی را عهده‌دار گردید و مدتی نیز در دانشگاه جنگ و دانشکدهٔ افسری کرسی تدریس داشت. در ۱۳۲۹ ش به نخست‌وزیری انتخاب شد و در همین سال در مسجد امام خمینی (مسجد شاه) ترور شد. آثار وی کتابهای متعدد دربارهٔ جغرافیای نظامی ایران و ممالک همجوار است، از جمله: «تاریخچهٔ مختصری از کشور عراق»؛ «جغرافیای نظامی ایران، آذربایجان»؛ «جغرافیای نظامی ایران، گیلان و مازندران»؛ «جغرافیای نظامی کشور افغانستان»؛ «جغرافیای نظامی کشور عربستان».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰۳-۳۰۴)، شرح حال رجال (۱/ ۳۰۲-۳۰۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۱۴-۷۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۴۴-۲۴۷).

رزه‌ای باخرزی، میر محمدحسین حسینی، فرزند علاءالدین علی صانعی. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. از خوشنویسان قزوین بود. تذکره‌نویسان قدیم وی را از رزهٔ باخرز و متأخران اسفراینی دانسته‌اند. وی شاگرد محمد قاسم شادیشاه بود و از تعلیمات شاه محمود نیشابوری و سلطان محمد خندان نیز بهره‌مند شد. کتابت او را پخته و حتی بعضی در نهایت امتیاز یافته‌اند. وی در قزوین با اکثر اعیان دربار شاه طهماسب صفوی مصاحب بود و پس از مرگ شاه به خراسان رفت و به کشاورزی پرداخت. صاحب «خلاصة التواریخ» با او دیدار کرده و او را آراسته به کمالات و شعرش را نیکو دانسته است. در اوان ترکتازی ترکمانان و انقلابات خراسان، پریشان و بی‌سامان شده و در همان اوان درگذشت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیرشاهی که به احتمال قوی به خط اوست و به قلم کتابت خوش چنین رقم دارد: «کاتبها الفقیر [محمد حسین] الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه. تحریراً فی شهر رجب المرجب سنهٔ ۹۷۶ بمقام رزه من اعمال باخرز».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۴-۶۸۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۲، ۴۸)، گلستان هنر (۱۰۲)، مناقب هنروران (۷۱، ۸۲).

رسا، قاسم، فرزند حسن. (۱۲۸۸/۱۲۹۰-۱۳۵۶ ش)، پزشک و شاعر، متخلص به رسا. در مشهد متولد شد. تحصیلات خود را تا اخذ دکترای طب در دانشگاه تهران ادامه داد و در این رشته به دریافت نشان درجه اول علمی نایل گشت. او پزشکی حاذق و شاعری با استعداد بود و طبعی رسا داشت و ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی و رییس بیمارستانی در مشهد بود. از آثار وی: «دیوان» شعر حدود شش هزار بیت که به چاپ رسیده است؛ «مرآئی و مناقب اباعبدالله‌الحسین»، چاپ مشهد.

صد سال شعر خراسان (۲۶۳-۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۳۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۹۴-۸۹۵).

رسا تهرانی، میر سید اسدالله، فرزند سید حسن. (تو ح ۱۲۸۰ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس ادب و ثروت تهران به پایان رساند و فقه و حقوق اسلامی را نزد مرحوم میرزا محمود قمی، مدرس مدرسهٔ صدر و علامه حکمی آموخت. سپس روزنامهٔ «قانون» را منتشر کرد که بارها توقیف شد و مدیر آن به زندان افتاد و پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش دیگر منتشر نشد. رسا گاهی شعر هم می‌گفت.

تاریخ جراید (۴/ ۱۰۲-۱۰۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰۵-۳۰۸).

رسام ارژنگی، عباس تبریزی. (س چهاردهم ق)، نقاش و شاعر. وی در آبرنگ و رنگ روغن مهارت داشت و در تصویر آفرینی گل و مرغ و مجالس بزمی و رزمی خلّاق بود و اغلب در شیوهٔ قاجاری تصویر می‌آفرید. او همچنین در ادبیات نیز دست داشت و شعر را نیکو می‌سرود. از آثار وی: تابلوی باشکوه نادرشاه افشار که در کمال قدرت تصویر شده و یکی از بهترین آثار وی به شمار می‌آید؛ تصویر دختر ایرانی که با حلاوت تمام بین گلهای سرخ جای گرفته و بهترین نمونه ذوقی و قدرت ابتکار نقاش می‌باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۴-۱۸۵).

رسا مذهّب.(ز ۱۳۱۱ ق)، نقاش و مذهّب. وی به شیوه کلاسیک اروپایی و ترکی نقاشی می‌کرد. از آثار او: حلیه‌ای بزرگ و مذهّب و مزین که علاوه بر خط استادانه، تذهیبی در شیوه کلاسیک دارد، با رقم: «کتبه و ذهبه العاجز عبدکم رسا ۱۳۱۱».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۵۷).

رستّق‌القطنی، جمال‌الدین ← جمال قزوینی.

رستگار، رضا، فرزند اسماعیل.(تو. ۱۲۸۸ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه در اصفهان و دارالفنون تهران، در ۱۳۰۵ ش به فرانسه عزیمت نمود. پس از خاتمه تحصیلات در تولوز پاریس و آفریقای شمالی و به دست آوردن تخصص در میکروب شناسی و بیماری واگیر دام و درجه دکترای دامپزشکی به ایران مراجعت نمود. رستگار عهده‌دار مشاغل مختلفی بود که در پایان به سمت استادی و ریاست دانشکدهٔ دامپزشکی دانشگاه تهران منسوب شد. از آثار وی: «بیماریهای واگیر دام»؛ «میکروب شناسی و زینهارشناسی عمومی»، با مشارکت دکتر مرتضی کاوه و دکتر احمد شیمی.

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۵۸-۱۵۹).

رستم بن سالار بن محمد.(ز ۸۵۸ ق)، نویسنده و موسیقیدان. وی مؤلف کتابی است به نام «خلاصة‌الادوار من مطالب الاحرار»، در موسیقی که در ۸۵۸ ق تألیف شده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۶۰)، کشف‌الظنون (۷۱۷)، هدیة‌العارفین (۱/ ۳۶۷).

رستم بیک شیبانی، فرزند جانی بیک. (۹۶۸ - ۹۹۱ ق)، شاعر. معروف به کوسه رستم. وی از کارگزاران دستگاه شاه محمد خدابنده و شاه عباس صفوی بود و حکمرانی ناحیهٔ هزار جریب را داشت. رستم بیک بیشتر به زبان ترکی شعر سروده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۰۹)، تاریخ نظم ونثر (۴۹۷)، الذریعه (۹/ ۳۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ رستم بیک)، مجمع‌الفصحا (۰/ ۵۵).

رستم الخطاطین، ابوالبقاء ← ابوالبقاء موسوی حسینی ابرقویی.

رستم خوریانی ← خوریانی، خواجه حسام‌الدین.

رستم سمرقندی، فرزند خواجه نظام‌الملک. (وف ۱۰۰۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رستم. وی مدتی در دستگاه ابوسعید خان در سمرقند منصب انشاء داشته، پس از مرگ او به بلخ رفت و به وزارت خواجه‌جان پارسا رسید. پس از مرگ خواجه به هند رفت و در مالوه درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۵۸۵)، تذکرة‌الشعراء (۴۲۳)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴).

رستم علی.(س چهاردهم ق)، نقاش. وی درویش مسلک بود و در هنر ناخنی دست پرقدرتی داشت. از آثار وی: دسته گل زیبایی که در میانهٔ آن مرغ درشت هیکلی با بالهای گسترده جلب نظر می‌کند و حواشی نیز نقشهای ناخنی دارد، با رقم: «یا صاحب کرم رستم علی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۵).

رستم علی خراسانی.(س دهم ق)، خطاط. وی خواهرزادهٔ بهزاد نقاش بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در کتابت خفی و جلی مهارت داشت. به قولی در هرات نشو و نما یافته و در دربار سلطان حسین بایقرا به کتابت مشغول بوده و پس از زوال سلطنت او به فارس سفر کرده است. در اوایل حال از کاتبان کتابخانهٔ بهرام میرزای صفوی بود، سپس در نزد فرزند او، سلطان ابراهیم میرزا، در مشهد به کار کتابت اشتغال داشته و از شاگردان سلطانعلی مشهدی و از نزدیکان شاه محمود نیشابوری بوده است. از شاگردان او می‌توان به فرزند هنرمندش، محبعلی نایی، اشاره کرد. اختلافاتی در مکان و زمان وفات وی وجود دارد: عده‌ای معتقدند در هرات در جوار قبر کمال‌الدین بهزاد در ۹۴۲ ق دفن شده، و عده‌ای دیگر مدفن وی را در هرات، در حدود سال ۹۳۵ تا ۹۴۲ ق ذکر کرده‌اند، اما مؤلف «گلستان هنر» مرقد وی را در جنب مزار سلطانعلی مشهدی دانسته و سال وفات وی را ۹۷۰ ق در مشهد ذکر کرده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۰۷-۲۰۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/

۱۷۰)، گلستان هنر (۱۰۰)، مناقب هنروران (۶۶، ۷۲).

رستم علی شاهی.(س نهم ق)، خطاط. وی از نزدیکان سلطان علی قاینی و عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی و از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق‌قوینلو (۸۸۴-۸۹۶ق) بود و به همین مناسبت «شاهی» رقم می‌کرد و به شیوهٔ سلطانعلی مشهدی می‌نگاشت. از آثار وی: هشت قطعه در مرقعهای مختلف، به قلمهای دودانگ و نیم دودانگ، و کتابت خوش، با رقم: «مشّقه رستم علی شاهی غفر ذنوبه» و «مشّقه رستم علی»؛ دو قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشّقه رستم علی غفر ذنوبه»؛ چهارده قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلمهای سه‌دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش که یکی رقم: «بفرمودهٔ حضرت شاه ... مشّقه رستم علی الشاهی ...» و مابقی رقم: «کاتبها رستم علی ...» و «مشّقه رستم علی الشاهی» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۰۸-۲۰۹)، هنر عهد تیموریان (۶۴۹).

رستم یزدی، فرزانه رستم درویش، فرزند کیکاووس.(س سیزدهم ق)، دانشمند و شاعر. از اهالی قریهٔ خرمشاه حومهٔ یزد است. درکودکی به هند رفت و با جوکیان یار و دمساز شد و به نام نوبرهمن بین هندیها و درویش حیات بین ایرانیان معروف گردید. وی طبع شعر داشت و زبان سنسکریت را به خوبی می‌دانست و در علم رمل و اسطرلاب و نجوم و جفر مهارت کامل داشت و کتابی در همین موضوع تدوین نمود که در دسترس نیست. اثر دیگر وی رساله «ظاهر الذکر رستم» است در مورد ذکر رام رام وست نارابن.

تذکره سخنوران یزد (۱۴۱-۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴).

رسمی سمرقندی. (س دهم ق)، شاعر. از شعرای سمرقند و ساکن تبریز بود. از اوست:

دلا یک بار اگر با یار برخیزی و بنشینی
میان خون چو من بسیار برخیزی و بنشینی

تحفه سامی (۲۶۴)، تذکرهٔ روز روشن (۲۹۱)، الذریعه (۹/ ۳۵۸)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴).

رسمی قلندر یزدی ← **رسمی یزدی.**

رسمی یزدی، میر عبدالرزاق.(س یازدهم ق)، صوفی و شاعر. اهل یزد بود. به هندوستان مسافرت کرد و در لاهور به ملازمت خان خانان رسید و در سلک مداحانش درآمد و از هدایا و انعامات زیادی برخوردار گردید. مؤلف «مآثر رحیمی» گوید: در ۱۰۲۴ ق در گلگنده بود. در «کاروان هند» قسمتی از قصیدهٔ مدحی وی دربارهٔ خان خانان آمده است.

تذکرهٔ روز روشن (۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴)، کاروان هند (۱/ ۴۳۸-۴۴۰)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۲۹۷-۱۳۰۵).

رسوای شیرازی، ملا احمد.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رسوا. به کتابت احادیث اوقات می‌گذراند و شعر نیز می‌گفت. از اوست:

رقیب، طعنهٔ بی‌خان و مانیم چه زنی
سیاه خیمه چون زیر آسمان دارم

تذکرهٔ روز روشن (۲۹۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۰۷)، الذریعه (۹/ ۳۵۹)، مرآت الفصاحه (۲۳۴-۲۳۵).

رسول‌زاده، محمد امین. (۱۲۶۳-۱۳۳۳ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در بادکوبه متولد شد، پس از تحصیلات قدیم و جدید، به فعالیتهای سیاسی و روزنامه‌نگاری پرداخت. ابتدا روزنامهٔ «تکامل» را بنیاد نهاد، پس از توقیف «تکامل»، مدیر روزنامهٔ «ارشاد» و بعد از توقیف «ارشاد»، عضو هیأت تحریریهٔ روزنامه «ترقی» و سپس سردبیر روزنامهٔ «ایران نو» شد. در نهضت گیلان با مجاهدین به تهران آمد. وی در دورهٔ دوّم نمایندهٔ مجلس شد. در ۱۹۴۷ م به ترکیه رفت و در همان کشور درگذشت. از او تألیفات سیاسی بسیاری به جا مانده، از جمله: «تنقید فرقه اعتدالیون»؛ «سعادت بشر»؛ «عنصر مزدک سیاوش»؛ «ملیت و بلشویزم».

از صبا تا نیما (۲/ ۱۰۹-۱۱۰)، تاریخ جراید (۱/ ۳۴۷-۳۴۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰۹-۳۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸۸-۶۸۹).

رشاد، محمد، فرزند محمدکاظم.(تو ۱۲۸۴ ش)، نویسنده. اهل زنجان بود. در یک خانوادهٔ روحانی متولد

شد. پدرش از فقهای بزرگ و دارای تألیفات متعددی در امور فقهی بود. محمد تحصیلات قدیمی را به اتمام رساند و مدتی نیز درس حکمت خواند. پس از گذراندن امتحان قضایی وارد دادگستری شد و مشاغلی مانند دادستانی و قضاوت را دارا بود. در پایان از خدمات دولتی کناره گرفت و در منزل به مطالعه و تحقیق مشغول شد. از آثار وی: «اصول فقه»؛ «جنگهای صلیبی».

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۷۸ـ۴۷۹).

رشتی، شیخ ابراهیم. (وف ح ۱۳۲۰ ق)، فقیه اصولی. از علمای بزرگ و زهاد نجف بود. در محضر علامه میرزا حبیب‌الله رشتی تحصیل نمود و بسیاری از «تقریرات» استادش را در فقه و اصول نگاشت، که تحت عنوان «اصول الفقه» از او باقی است. در نجف درگذشت.

الذریعه (۲/ ۲۰۱، ۴/ ۳۶۸)، طبقات‌اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۹۷)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۳۱).

رشتی، احمد بن محمد حسن بن محمد علی. (وف بعد از ۱۳۱۳ ق)، عالم دینی، منجم و ادیب. مانند پدرش در علم نجوم برجسته بود و در استخراج تقویم مهارت بخصوصی داشت. اصل او از رشت بود و در آنجا متولد شد و ساکن نجف بود. وی دارای «تقویمی» به عربی بود. از دیگر آثار وی: «مهیج الارزاق».

اعیان الشیعه (۳/ ۲۲۰)، الذریعه (۴/ ۴۰۲، ۲۳/ ۲۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۳، قرن ۱۴/ ۹۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۹۱).

رشتی، حاج میرزا حبیب‌الله، فرزند میرزا محمدعلی خان بن اسماعیل خان رانکوئی گیلانی. (۱۲۳۴ـ۱۳۱۲ ق)، عالم، محقق، فقیه اصولی، مدرس و مرجع تقلید. مشهور به مجتهد گیلانی. از شاگردان شیخ محمدحسن صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری بود. وی در فقه و اصول یگانهٔ زمان خود بود. او را سرآمد معاصرینش می‌دانستند. حاج میرزا حبیب‌الله پس از حاج سید حسین کوه کمری ریاست بحث و تدریس حوزهٔ نجف را بر عهده گرفت و حوزهٔ درس او مرجع استفادهٔ همه علما گردید. وی در سفری که به قصد زیارت مشهد مقدس به ایران آمد در تمامی شهرهای مسیر، بویژه تهران، مورد استقبال با شکوهی قرار گرفت. در نجف درگذشت و در صحن علوی دفن شد. تمامی بازارهای ایران با شنیدن خبر وفات وی بسته شد. از آثار وی: «الاجاره» شرح بر «شرایع الاسلام»، شامل فروعات نادره و حاوی احکام بیع فضولی و بیع معاطاة؛ «بدایع الافکار»، در بدایع اصول فقه؛ «التعادل و التراجیح»؛ رساله‌ای در «تقلید الاعلم»؛ رساله‌ای در «الغصب»؛ «تعلیقة علی المکاسب»؛ «القضاء و الشهادات»؛ «کاشف الظلام فی علم الکلام»؛ «کتاب الطهارة»؛ «اجتماع الامر والنهی»؛ «الامامة».

الاعلام (۲/ ۱۷۲)، اعیان الشیعه (۴/ ۵۵۹ـ۵۶۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۳۲)، الذریعه (۱/ ۱۲۲، ۲۶۷، ۳/ ۶۳، ۴/ ۲۰۳، ۱۵/ ۱۸۴، ۱۷/ ۱۴۱، ۲۵/ ۱۴۲)، ریحانه (۲/ ۳۰۷ـ۳۰۸)، شرح حال رجال (۵/ ۵۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۵۷ـ۳۶۰)، علماء معاصرین (۵۰ـ۵۲)، فوائد الرضویه (۹۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۷۴ـ۱۷۸)، المآثر والآثار (۱۴۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۳ـ۴۹۴)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۸۸).

رشتی، سید کاظم بن قاسم حسینی گیلانی حائری. (۱۲۱۲ـ۱۲۵۹ ق)، فقیه و ادیب. در رشت متولد شد و در کربلا مسکن گزید. نزد علمای عصر خویش تحصیل کرد. وی از شاگردان برجسته و از نزدیکان شیخ احمد احسائی بود و تا او به مجلس حاضر نمی‌شد، شیخ درس را شروع نمی‌کرد. پس از شیخ احسائی نایب او و پیشوای فرقهٔ شیخیه شد و در ترویج مرام احسائی سعی بسیار کرد. سید کلمات شیخ را در مجلس درس بیان و آنها را تأیید و کلمات مخالفان را رد می‌کرد. او از شیخ احمد احسائی و سید عبدالله شبّر و ملا علی رشتی و شیخ موسی نجفی اجازهٔ روایت داشت. میرزا ابراهیم شیرازی و میرزا حسن بن امان‌الله دهلوی عظیم‌آبادی از شاگردان او بودند. از آثار وی: «رسائل الرشتی» یا «الرسائل و جوابات المسائل»؛ شرح «قصیدة لامیه» عبدالباقی عمری، در مدح حضرت موسی بن جعفر (ع)؛ «شرح قصیدةالبائیة»؛ «اسرارالشهادة»؛ «اسرارالحج»؛ «اسرار العبادة»؛ «الحجةالبالغة»، در رد ملل باطله؛ «دلیل المتحیرین و ارشاد المسترشدین»؛ «المحجةالدامغة»؛ «اللوامع الحسینیة»؛ «مقامات العارفین».

الاعلام (۶/ ۶۷)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۷۵، ۳۹۲، ۴۷۹، ۲/ ۴۶، ۴۴۲، ۴۵۷، ۵۳۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/

۲۱۴۳)، الذریعه (۲/ ۴۶، ۵۲، ۱۹۲؛ ۵/ ۱۸۱؛ ۶/ ۲۵۹، ۸/ ۳۶۰؛ ۱۰/ ۲۶۰، ۲۲/ ۱۲)، روضات‌الجنات (۱/ ۱۰۰-۱۰۱)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۳۸-۱۳۹، ۱۱/ ۱۵۷)، مکارم‌الآثار (۱/ ۲۰۹-۲۲۰)، هدیة‌العارفین (۱/ ۸۳۶-۸۳۷)، یادگار (س ۵، ش ۴ و ۵، ص ۱۱۱-۱۱۴).

رشتی، شیخ ابوطالب. (س سیزدهم ق)، عالم دینی. از علمای کاظمین و از شاگردان شیخ محمد علی بن شیخ مقصود مازندرانی کاظمی و شیخ محمدحسن آل یاسین بود. او نسخه‌ای از «المدارک» را کتابت کرد و بر آن حاشیه‌هایی نگاشت که بر فضل و فقاهت وی دلالت دارد.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۸-۳۹).

رشتی، شیخ جواد بن عبدالکریم. (وف ۱۳۰۹ ق)، عالم، فقیه، اصولی، متکلم، نحوی و ادیب. به نجف رفت و به تحصیل فقه و اصول و حدیث و کلام در محضر شیخ انصاری و شیخ راضی نجفی و میرزای شیرازی و سید حسین کوهکمری پرداخت. کسانی چون سید کاظم یزدی و میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهی از شاگردان وی بودند. وی از مدرسان اصول و فقه و کلام بود که به حسن تعبیر و فصاحت و روشنی بیان شهره بود. او پس از مدتها به رشت بازگشت و عهده‌دار مرجعیت امور مذهبی مردم شد. وی در امر به معروف و نهی از منکر جدی بود، به حدی که یک بار توسط ناصرالدین شاه قاجار به تهران احضار شد. در رشت درگذشت و پیکرش به نجف حمل و در وادی‌السلام دفن شد. از آثار وی: «کتاب فی الصرف»؛ «کتب ثلاثه فی الکلام و الفقه و الاصول».

اعیان‌الشیعه (۴/ ۲۷۷)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۳۲-۳۳۳)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۶۶).

رشتی، شیخ عبدالحسین، فرزند شیخ عیسی بن شیخ یوسف. (۱۲۹۲-۱۳۷۳ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، فیلسوف و مدرس. پدرش از علمای بزرگ بود. اصل وی از قریهٔ بجاربند رشت است. شیخ عبدالحسین در کربلا متولد شد و در چهارسالگی به همراه پدر به رشت آمد و مقدمات و سطوح را در این شهر خواند. در ۱۳۱۲ ق به تهران آمد و از محضر شیخ محمد حسن آشتیانی در اصول و فقه بهره گرفت. حکمت و کلام را نیز نزد شیخ علی نوری و سید شهاب‌الدین تبریزی شیرازی فراگرفت. وی همزمان در مدرسهٔ صدر تهران به تدریس ادبیات و سطوح ادبی مشغول بود. پس از ده سال به نجف مهاجرت کرد و در محضر علامهٔ خراسانی و علامهٔ یزدی و شریعت اصفهانی فقه و اصول و حدیث و رجال و فلسفه و اخلاق را به نهایت رسانید و به دریافت اجازه اجتهاد از استادان خود نائل آمد. آنگاه حوزهٔ تدریس تشکیل داد و بسیاری از افاضل را از محضر خویش بهرمند ساخت. او در نجف درگذشت و در وادی‌السلام در مقبرهٔ شخصی دفن شد. فرزندش، حاج شیخ محمد رشتی، از شاگردان وی بود. از آثار او: شرح «کفایة‌الاصول»؛ حاشیه بر «طهارت» علامه انصاری؛ تعلیقه بر بحث «الموضوع من شرح المطالع»؛ «الثمرات»، در تحدید موضوع علوم؛ حاشیهٔ «الاسفار»؛ رسالهٔ «اصول‌الدین»؛ «الاطوار»، در مباحث مختلف تفسیر آیات؛ رساله‌ای در «صرف و نحو»؛ رساله در «منطق»؛ تعلیقات بر «جواهرالکلام» و «الرسائل» و «المکاسب».

الذریعه (۲/ ۲۱۸-۲۱۹، ۵/ ۱۲، ۶/ ۱۴۸، ۱۴/ ۳۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۶۴-۱۰۶۷)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۷۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۹۸-۵۹۹).

رشتی، شیخ علی، فرزند ملا حسین فومنی. (۱۲۶۸- شهادت ۱۳۲۷ ق)، فقیه، اصولی، متکلم و مدرس. در رشت به دنیا آمد و مقدمات را از پدرش آموخت و فقه و اصول و فلسفه و کلام را نزد علمای رشت، مانند: ملا حسنعلی و ملا محمد علی امام جمعه فراگرفت. در ۱۲۸۹ ق برای تکمیل تحصیلات به عراق رفت و در کربلا از محضر شیخ زین‌العابدین مازندرانی و دیگر استادان بهره گرفت. آنگاه به دستور حاج میرزا حبیب‌الله رشتی در نجف اقامت گزید و از ایشان و دیگر استادان علوم دینی و فلسفه و عقیده شناسی را فراگرفت و به اجتهاد مطلق نایل آمد. او از حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمد طه نجف تبریزی و شیخ حسن مامقانی و فاضل شرابیانی اجازه روایت حدیث گرفت. در ۱۳۱۲ ق از نجف به رشت بازگشت و عهده‌دار مقام قضا و تدریس و مرجعیت امور مذهبی مردم شد. در جریان انقلاب مشروطه به شهادت رسید. پیکرش در رشت تا دو سال به امانت نگهداشته شد و سپس بنا بر وصیت وی در

صحن مطهر حسینی در کربلا دفن شد. از آثار وی: «اصول فقه»، چهار جلد؛ «مباحث فقهی» نماز، قضا، ارث، اجاره، بیع و دیات، در هشت جلد؛ بسیاری از «تقریرات» استادش محقق رشتی.

شهیدان راه فضیلت (۵۲۵ـ۵۲۷)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۰۸).

رشتی، شیخ ملا محمد تقی بن حسنعلی. (س سیزدهم ق)، فقیه. آقابزرگ تهرانی در «طبقات اعلام‌الشیعه» گوید: مجلد اول «جواهر» را در کتابخانهٔ شیخ مشکور در نجف دیدم که صاحب عنوان آن را تصحیح و مقابلهٔ دقیق و به غایت محققانه کرده بود و در حواشی آن تقریباً حدود هزار بیت، از افتادگیهای کاتب را نگاشته بود. حواشی و تحقیقاتش دلالت بر فضل و برتری و پیشگامی وی در فقه می‌کند.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۱۰ـ۲۱۱).

رشتی، ملا محمد بن آقا رضا جویه‌ای. (ز ۱۲۳۲ ق)، محدث. از آثارش «مجموعة‌الاحادیث» است که در ۱۲۳۲ ق بخشهایی از آن را به پایان رسانیده است.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۲۸۲)، الذریعه (۲۰/ ۶۱)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۳۱۴).

رشتی، میرزا محمد علی ← چهاردهی، میرزا محمدعلی.

رشتی اصفهانی، میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا قوام‌الدین. (۱۳۳۳ـ۱۳۷۸ ق)، ادیب و شاعر. اصل وی از رشت بود. خاندانش به اصفهان مهاجرت کردند. وی در اصفهان تولد یافت و تحصیلات قدیم و جدید خویش را در این شهر گذراند. او قدرت حافظه و حدت ذهن داشت و مردی حاضر جواب و دقیق بود. در سومین انجمن ادبی شیدا شرکت می‌کرد. اشعاری از او در «تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان» آمده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۱۲ـ۲۱۳)، تذکرة‌القبور (۴۶۸).

رشتی طباطبایی، میر احمد. (تو ۱۲۹۶ ش)، محقق، مترجم، استاددانشگاه و شاعر. در رشت به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در گیلان و عالی را در تهران گذراند. او شاعری قصیده سرا و چهارپاره سرا است و اشعار خود را با نام استوار منتشر کرد. در «کتاب گیلان» تولد وی ۱۳۰۳ ذکر شده است. از آثار وی: «یادگار بادکوبه»، که یادداشتهای سفر آذربایجان شوروی در جشن بیست و پنجمین سال استقرار حکومت جمهوری شوروی آذربایجان است؛ «نه تن از وزرای دربار عباسی شیعه و ایرانی‌نژاد»؛ «دیوان» اشعار؛ بررسی مثنوی «پیر و جوان» میرزا نصیر اصفهانی.

الذریعه (۲۵/ ۲۶۶)، فهرست کتابهای چاپی (۲/ ۳۴۴۰)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۵۸)، کتاب گیلان (۲/ ۵۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۰ـ۴۲۱).

رشتی گیلانی اصفهانی، سید ابوالقاسم، فرزند محمد ابراهیم. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نویسنده و ادیب. در ادبیات فارسی و عرب متبحر بود. از آثار وی: «تحفة‌الناصریة فی فنون‌الأدبیة»، که منتخباتی است از اشعار عرب، در موضوعهای متفرقه از قبیل مدایح و مراثی و اخلاق.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۱۰)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۶۰)، الذریعه (۳/ ۴۷۵ـ۴۷۶)، ریحانه (۲/ ۳۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۹)، لغتنامه (ذیل/ رشتی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۵۰ـ۲۵۱)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۱۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۶).

رشتی نجفی، شیخ شعبان، فرزند مهدی بن عبدالوهاب. (۱۲۷۵ـ۱۳۴۸ ق)، فقیه اصولی و مرجع تقلید. جدش، عبدالوهاب، از خراسان به گیلان مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. در رشت به دنیا آمد و برای تحصیل مقدمات به لاهیجان رفت و در محضر میرزا حسین مدرس تحصیل کرد. در ۱۲۹۲ ق برای فراگیری سطوح به قزوین رفت و در حوزهٔ درس سید علی، صاحب حاشیه بر «قوانین»، و حاج میرزا عبدالوهاب بهشتی حضور یافت. در ۱۳۰۲ ق به نجف رفت و از محضر حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل ایروانی کسب فیض نمود و پس از وفات علامه رشتی نزد علمایی چون ملا محمد شرابیانی و شیخ محمد حسن مامقانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت تا آنجا که مجتهد مطلق شد و حلقه درس تشکیل داد و بسیاری برگردش جمع شدند. او در نجف از دنیا رفت و در وادی السلام دفن شد. از آثار وی: کتاب

«صلاة المسافر»؛ «کتاب القضاء»؛ «کتاب فی احکام الخلل»؛ «کتاب المتاجر»؛ مجلدی در «مباحث الالفاظ»؛ مجلدی در «القطع» و «الظن» و «البرائة» و «الاستصحاب» و «التعادل» و «التراجیح»؛ رساله‌ای در «عدم وجوب الترتیب فی فوائت المیّت»؛ رساله‌ای در «الانعزال و عزل الولاة المنصوبین من الائمة (ع)»؛ رساله‌ای در «انتقال التّرکه الی الوارث مع الدّین المستغرق للتّرکة»؛ حواشی بر «العروة الوثقی».

علماء معاصرین (۱۴۴ـ۱۴۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۳۸ـ۸۳۹).

رشتی نجفی کاظمی، شیخ حسین بن عبدالکریم. (وف ۱۳۴۸ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، محدث و مدرس. در نجف نزد علامه سید محمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی و دیگر علما تلمذ کرد و به درجهٔ اجتهاد رسید. به علت مشکلاتی، از نجف در ۱۳۳۹ ق به کاظمین رفت و در آنجا مجلس درس تشکیل داد. در کاظمین درگذشت و در صحن امام موسی کاظم (ع) دفن شد. سید محمد مهدی خوانساری اصفهانی کاظمی صاحب «احسن الودیعه»، در فقه و اصول از شاگردان او بود. از آثار وی: «خلاصة الفقه» که کتاب بزرگی در فقه استدلالی است؛ حاشیه بر «الکفایة»؛ حواشی فتواییه بر بسیاری از رساله‌های عملیه.

الذریعه (۷/ ۲۳۱)، علماء معاصرین (۱۴۵ـ۱۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۹۸ـ۵۹۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۹۷ـ۵۹۸).

رشحهٔ اصفهانی، بیگم، دختر هاتف اصفهانی. (ز ۱۲۴۱ ق)، شاعر. از سادات اصفهان و مادر میرزا احمد، متخلص به کشته بود. مدتی در کاشان زیست و در همین شهر ازدواج کرد و به این سبب عدّه‌ای از او با نسبت کاشانی یاد کرده‌اند. وی صاحب طبع و کمال بود و «دیوان» شعری در حدود سه هزار بیت دارد که به پیوست «دیوان» هاتف در ۱۳۳۲ ش به چاپ رسید.

از رابعه تا پروین (۱۲۹ـ۱۳۹)، تذکرة القبور (۳۱ـ۳۲)، حدیقة الشعراء (۳/ ۲۱۵۴ـ۲۱۵۵)، دایرة المعارف زن ایرانی (۲/ ۴۸۷)، الذریعه (۹/ ۳۵۹)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۵۴)، زنان سخنور (۱/ ۲۰۹ـ ۲۱۵)، لغت‌نامه (ذیل/ رشحه اصفهانی)، مشاهیر زنان (۱۰۴ـ۱۰۵)، مصطبهٔ خراب (۶۹).

رشحهٔ اصفهانی، میرزا محمدباقر. (وف ۱۲۶۶ ق)، شاعر. شاگرد آقا محمد کاظم واله بود. در اصفهان به دنیا آمد. از آثارش مثنوی «نوروز و خورشید» است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۶۶۸ـ۶۶۹)، الذریعه (۹/ ۳۵۹)، مجمع الفصحا (۴/ ۳۳۰ـ۳۳۱)، مکارم الآثار (۵/ ۱۸۴۷).

رشدی بافقی، ملا قاضی، فرزند ملا یعقوب. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رشدی. وی بعد از مرگ برادرش ملا افضل همتی بافقی، به منصب استیفای کل موقوفات یزد و بعد به تصدی موقوفات و میرابی یزد رسید. رشدی در سرودن شعر توانا بود. از اوست:

منشین ز طلب دامن همت برزن
واندر ره دوست دیده بر نشتر زن
گیرم که درون خانه راهت ندهند
نومید مباش و حلقه‌ای بر در زن

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۲۰)، تذکرهٔ روز روشن (۲۹۲)، تذکره سخنوران یزد (۱۳۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۷ـ۳۰۸)، الذریعه (۹/ ۳۵۹، ۸۶۹)، فرهنگ سخنوران (۳۷۵).

رشدی رستمداری. (س یازدهم ق)، شاعر. در علم عروض و قافیه متبحر بود. از رستمدار به هندوستان سفر کرد و در دکن رحل اقامت افکند و در آنجا مرتبهٔ امارت یافت. او در فن معما نیز توانا بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار حدود سی هزار بیت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۳۵۹)، فرهنگ سخنوران (۳۷۵)، کاروان هند (۱/ ۴۴۰ـ۴۴۱)، هفت اقلیم (۳/ ۱۳۳).

رشدیه، شمس‌الدین. (س چهاردهم ق)، مدرس و نویسنده. در مدارس صاحب منصبان ژاندارمری به تدریس زبان فارسی و تاریخ و جغرافیا می‌پرداخت و استاد دانشکدهٔ افسری و آموزشگاههای ژاندارمری و دبیرستان نظام بود. از آثار وی: ترجمهٔ «دعای کمیل، دعای ندبه، دعای سمات، دعای عدیله»؛ «سخنان سجاد، حضرت زین‌العابدین(ع)»؛ «موضوع تغییر خط اسلامی».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۴۴).

رشدیه تبریزی، حسن، فرزند آخوند ملا مهدی.

(۱۲۶۷-۱۳۶۳ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و مؤسس اولین مدرسه به طرز اروپایی و تعلیم الفبا به شکل نوین در ایران. در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی و علوم دینی را در این شهر گذراند. به منظور فراگیری اصول تعلیم و تربیت و آشنایی با شیوهٔ تعلیمات جدید به بیروت و استانبول و ایروان رفت و برای ایرانیان مقیم ایروان مدرسه‌ای تأسیس کرد. ناصرالدین شاه قاجار در بازگشت از سفر دوم خود از فرنگ به ایران، ضمن بازدید از این مدرسه، اظهار تمایل کرد که رشدیه آن را به تبریز منتقل کند و او در ۱۳۰۵ ق نخستین مدرسهٔ ابتدایی عمومی را در محلهٔ خیابان تبریز دایر کرد که پس از یک سال تعطیل شد. رشدیه به مشهد رفت، سپس به تبریز بازگشت و چندین بار به تأسیس مدرسه اقدام کرد که هر بار به عللی به تعطیلی انجامید. زمانی که امین‌الدوله به صدارت رسید، از رشدیه خواست که برای تأسیس مدرسه به تهران بیاید. او در ۱۳۱۵ ق اولین مدرسه‌اش را در تهران در باغ کربلایی عباسعلی دایر کرد، اما این بار هم مدرسه تعطیل شد و رشدیه جبراً به حج رفت. پس از بازگشت از حج، در قم بست نشست. در نهضت مشروطه به تهران آمد و مجلهٔ مصوری به نام «مکتب» منتشر کرد. وی به علت نوشتن مقاله‌ها و شبنامه‌هایی علیه دولت عین‌الدوله در این مجله، به مدت دو سال به کلات تبعید شد. از کلات به تهران آمد و در قم ساکن شد و در کلاس درس آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری به فراگیری علوم دینی پرداخت، ضمناً مدرسهٔ رشدیه را برای اطفال فقیر و یتیم و کلاسی ویژه نابینایان دایر کرد. وی در قم وفات یافت و در قبرستان نو (حاج شیخ عبدالکریم) دفن شد. از او آثار فراوانی به جای مانده است، از جمله: «اصول عقاید یا اتحاد بشر»؛ «کفایة‌التعلیم»؛ «نهایة‌التعلیم»؛ «المشتقات»؛ «تبصرة‌الصبیان»؛ «صد درس»؛ «تربیة البنات»؛ «تأدیب البنات»؛ «بدایة‌التعلیم» و «هدایة‌التعلیم».

تاریخ جراید (۴/ ۲۳۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۱۷-۳۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۵۵-۵۵۶)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۸۵)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۱۲-۱۳).

رشکی همدانی، محسن بیک، فرزند حسن بیک درودآبادی. (س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به رشکی. وی از بزرگ‌زادگان همدان و برادر شراری همدانی و معاصر نصیرای همدانی و زکی همدانی بود. او در عهد شاه طهماسب صفوی شحنگی تبریز را عهده‌دار بود و در همان مقام نیز کشته شد. در غزل سرایی توانا بود و در موسیقی نیز مهارت داشت. از اوست:

تو ای غافل زآهم خانهٔ رشکی چه می‌پرسی
ببین از دور تا دود از کدامین خانه می‌خیزد

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۳۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۷)، تذکرهٔ میخانه (۸۴۱-۸۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۶۰)، مجمع‌الخواص (۱۹۷-۱۹۸)، هفت‌اقلیم (۲/ ۵۶۶-۵۶۷).

رشید اسفراینی، رشیدالدین محمد. (ز ۸۵۲ ق)، شاعر و صوفی. از آثار وی: مثنوی «المصباح»، در شرح مسائل عرفانی، در شرح سه اصل: محبت، فنا و نیاز که به سال ۸۵۲ ق به پایان برده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۷)، منظومه‌های فارسی (۲۷۱).

رشید اسفزاری، رشیدالدین محمد بن محمود. (س ششم ق)، شاعر. از مشاهیر خراسان. اشعاری از او در مدح شاهان باقی مانده است.

الذریعه (۹/ ۳۶۱)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۶۳-۲۶۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۷۱-۶۷۲)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۳۱-۱۳۲).

رشیدای ثانی، محمدتقی کاتب‌السلطانی. (س سیزدهم ق)، خطاط. خط نستعلیق و نسخ را خوش می‌نوشته است. از آثار او: یک نسخه «جوشن کبیر»، به نسخ کتابت خوش و نستعلیق متوسط، با رقم: «... انا العبد محمد تقی کاتب السلطانی، رشیدای ثانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۹).

رشیدای عباسی، یاراحمد بن حسین. (وف ۱۰۸۱/ ۱۰۸۳ ق)، شاعر. از تبریزیان ساکن عباس‌آباد اصفهان بود. در فن زرگری و میناکاری مانند نداشت، و در فن شعر هم به اعتقاد خودش بی‌قرینه بود. بعد از مدتی به هند رفت و پس از بازگشت به ایران نزد شاه صفوی تقرب یافت. از آثار وی: مثنوی در تتبّع «مخزن الاسرار»؛

مثنوی «حسن گلوسوز»؛ مثنوی «نقش ارژنگ یا سبعهٔ سیار»؛ مثنوی «قضا و قدر»؛ «ساقی نامه» مرسوم به «میکدهٔ شوق»؛ مثنوی «جواهر الاسرار».

تاریخ نظم و نثر (۳۹۷)، تذکرهٔ روز روشن (۲۹۲-۲۹۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۸-۳۸۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۹)، الذریعه (۹/ ۳۶۰، ۳۶۲)، سخنوران آذربایجان (۳۶۹-۳۷۳)، کاروان هند (۱/ ۴۴۲-۴۴۴)، منظومه‌های فارسی (۲۷۱-۲۷۶).

رشیدای قزوینی، عبدالرشید دیلمی. (وف ۱۰۸۱ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رشیدا. خواهرزاده و شاگرد میرعماد قزوینی و از معاصران جواهر رقم بود. وی پس از قتل میر عماد، چندی در اصفهان به سر برد و سرانجام به هندوستان رفت و به دربار شاهجهان راه یافت و جزو ملازمان خاص شد. او را در ایران به نام عبدالرشید و رشیدا و در هندوستان به عنوان آقا رشید و آقا می‌شناختند. روش رشیدا در خط نستعلیق کاملاً مشابه شیوهٔ میرعماد است. او روش میرعلی هروی را نیز به پایه اعلی رسانید. با رفتن او به هندوستان و اشاعهٔ خطوط او، شیوه‌اش در سراسر هندوستان شایع شد و هندیان شیوهٔ او را اخذ کردند. از شاگردان او غیر از شاهزادگان، داراشکوه و زیب‌النساء، محمد اشرف خواجه سرا، سعیدای اشرف، عبدالرحمن فرمان نویس و میرحاجی در خور ذکرند. رشیدا سرانجام در اکبرآباد (آگره) وفات یافت. دهخدا به نقل از «قاموس اعلام ترکی» محل وفات وی را کشمیر ذکر کرده است. در تاریخ وفات وی اختلاف است. سعیدای اشرف که در شاعری هم شاگرد صائب تبریزی بود، قطعه شعری به درخواست زیب‌النساء، دختر هنرمند شاهجهان، در رثاء و تاریخ وفات رشیدا و صائب سروده است و مطالب تاریخی چندی در آن است که در ترجمهٔ احوال آن دو بکار رفته است:

... گفتم از ارشاد پیر عقل، در تاریخ آن
(بود با هم مردن آقا رشید و صایبا)

از آثار او: یک نسخه «شرح گلشن راز»، با رقم: «بندهٔ شاه جهان عبدالرشید دیلمی ۱۰۴۰»؛ یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد ... عبدالرشید الدیلمی ...»؛ قطعه‌ای از بهترین خطوط او که سورهٔ فاتحه را به قلم دودانگ نوشته است، با رقم: «کتبه العبد ... عبدالرشید الدیلمی ... فی شهور سنة خمسین و الف»؛ قطعات مختلف و مرقعات که در تاریخ بین سالهای ۱۰۳۰ و ۱۰۷۱ نوشته شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۹۳-۴۰۰)، اطلس خط (۵۳۳-۵۳۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۹)، تاریخ اصفهان (۱۸۳-۱۸۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۱۸-۹۲۰)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۲۸۶-۲۹۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۵)، ریحانه (۲/ ۲۴۹-۲۵۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۷-۳۷۸)،قزوین درگذرگاه هنر (۲۳۱-۲۳۵)، کارنامهٔ بزرگان (۲۳۶-۲۳۷)، گلستان هنر (نوزده، ۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ رشیدا).

رشید تبریزی، یاراحمد ← رشیدای عباسی.

رشید حکاک نیشابوری ← جوهری، محمود.

رشید دیلمی : عبدالرشید ← رشیدای قزوینی.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی، فرزند عمادالدوله ابوالخیر. (۶۴۵-۷۱۸ ق)، مورخ و طبیب. در همدان به دنیا آمد. پدرش پزشک بود. رشیدالدین جوانی را در تحصیل فنون مختلف، به ویژه علم طب گذرانید و از عهد ایلخانی اباقاخان به عنوان طبیب وارد دستگاه ایلخانی شد. در عهد دولت ارغون‌خان و گیخاتوخان مورد توجه و اکرام تمام قرار گرفت. غازان‌خان، بعد از قتل صدر جهان زنجانی، وی را با شرکت خواجه سعدالدین محمد آوجی به وزارت برگزید و الجایتو (سلطان محمد خدابنده)، بعد از قتل سعدالدین، با وجود نهایت اعتمادی که به کفایت رشیدالدین فضل‌الله داشت؛ خواجه علی‌شاه گیلانی را با وی در وزارت شریک کرد. در دورهٔ سلطنت ابوسعید بهادرخان، به سبب نقاری که بین رشیدالدین و خواجه علی‌شاه در میان بود، خواجه علی‌شاه و همدستان او نزد آن پادشاه جوان و کم تجربه چنین فرا نمودند که خواجه رشیدالدین و پسرش خواجه ابراهیم، الجایتو را زهر داده‌اند. به همین جهت در جمادی‌الاول ۷۱۸ ق سلطان ابوسعید دستور داد تا اول پسر را پیش چشم پدر گردن زدند و سپس خواجه رشیدالدین را به قتل رساندند و خاندان و خواستهٔ او را به یغما بردند. علاوه بر آنکه درگاهش ملجأ و مآب اهل هنر و علم بود و در بسیاری از نواحی ایران و ممالک

ایلخانی مدارس و مساجد و کتابخانه‌ها و موقوفات احداث کرد، خود نیز قسمتی بزرگ از عمر خود را در جمع و تدوین و تألیف گذرانید. مجموعهٔ مصنّفات و مؤلفات رشیدالدین فضل‌الله، «جامع‌التصانیف رشیدی» یا «المجموعةالرشیدیه» نامیده می‌شد و اینک از مجموعهٔ آن آثار مختلف، برخی در مسائل مختلفی از قبیل مباحث دینی و تفسیر و کلام و طب و فلاحت و تاریخ و داروشناسی، بر جای مانده که عبارتند از: «توضیحات رشیدیه»، شامل ۱۹ رساله درباره مسایل کلامی و دینی و عرفانی؛ «مفتاح‌التفاسیر»؛ «الاخبار و آثار»؛ «رسالهٔ سلطانیّه»؛ «بیان‌الحقایق»؛ «جامع‌التواریخ»، در تاریخ مغول؛ «مکاتیب یا مکاتبات رشیدی»، منشآت و مناشیر و رسایل اوست و مجموعهٔ فرمانها و نامه‌هایی که وی به فرزندان و عمّال و علما و مشایخ عهد نوشته است.

ارمغان (س ۶، ش ۳-۴، ص ۲۴۱-۲۵۳)، از سعدی تا جامی (۹۵-۱۲۵)، الاعلام (۵/ ۳۵۹)، اعیان‌الشیعه (۸/ ۴۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۴۷-۱۲۵۲)، تاریخ برگزیدگان (۱۷۱-۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۲-۱۴۳)، تاریخ گزیده (۶۰۴)، تذکرهٔ روز روشن (۲۹۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۹۱، ۱۹۹-۲۰۱)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۰۸۶)، دستورالوزراء (۳۱۵-۳۲۱)، الذریعه (۳/ ۲۶۹-۲۷۱، ۹/ ۳۶۲، ۱۴/ ۶۰)، ریحانه (۷/ ۳۳۷-۳۴۰)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۷۰-۱۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۳۷۷)، کارنامهٔ بزرگان (۳۲۰-۳۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن ابی‌الخیر)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۸۰)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۷۴).

رشیدالدین وطواط، ابوبکر محمد بن عبدالجلیل عمری بلخی. (وف ۵۷۳/۵۷۸ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به وطواط. در بلخ ولادت یافت و عمری او را از آن جهت گفتند که وی از اعقاب عمر بن خطاب بود. در مدرسه نظامیه زادگاه خود قسمتی از تحصیلات خود را نزد امام ابوسعد هروی به انجام رسانید و بعد از اتمام تحصیلات و کسب مهارت در ادبیات فارسی و عربی به خوارزم رفت و در اوایل عهد ابوالمظفر علاءالدوله اتسز خوارزمشاه به خدمت او پیوست و تا آخر عمر در دستگاه خوارزمشاهیان روزگار گذرانید و سمت صاحب دیوانی رسائل داشت. بر اثر رشک حاسدان و تهمت مبنی بر اینکه وی با کمال‌الدین محمود بن ارسلان، خواهرزاده سنجر، ارتباط دارد، به سال ۵۴۷ ق از خدمت شاه رانده شد ولی به خاطر قصاید رسایی که در رد تهمت خود سرود، دوباره مورد لطف شاه قرار گرفت. میان رشید و جارالله زمخشری ادیب و متکلم بزرگ قرن ششم مباحثه و مکاتبه بود. بعد از وفات اتسز چندی در خدمت پسر اتسز، ایل ارسلان، بود و به خاطر کهولت از خدمت کناره گرفت. از دیگر سلاطین و امرای معاصر رشید می‌توان به تکش بن ارسلان، سنجر بن ملکشاه، سپهبد غازی نصرةالدوله اشاره کرد و از شاعران معاصر وی انوری، معزی، سنائی، ادیب صابر، سوزنی سمرقندی، خاقانی، مختاری و سید حسن غزنوی را باید نام برد. از آثار او: «دیوان» اشعار؛ «رسائل عربی»؛ «حدائق‌السحر فی دقایق الشعر»؛ «منشآت فارسی»؛ «فصل الخطاب من کلام عمر بن الخطّاب»؛ «تحفة الصدیق الی الصدیق من کلام ابی‌بکر الصدّیق»؛ «انس اللهفان من کلام عثمان بن عفّان»؛ «نثر اللآلی من کلام امیرالمؤمنین علی (ع)»؛ «منظومه»ای در عروض؛ «غرائب الکلم فی رغایب‌الحکم»؛ «منیة‌المتکلّمین و غنیة‌المتعلّمین»؛ «غررالاقوال و دررالامثال»؛ «مفاتیح‌الکلم و مصابیح الظلم»؛ «جواهرالقلاید و زواهر الفراید»؛ «الفوائد العمائیه»؛ «ابکارالافکار فی‌الرسائل و الاشعار»؛ «مطلوب کل طالب».

الاعلام (۷/ ۲۵۱-۲۵۲)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۳۷۸، ۲/ ۹۷، ۱۲۰)، بهارستان جامی (۱۰۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۲۸-۶۳۶)، تاریخ برگزیدگان (۲۹۴-۲۹۵)، تاریخ گزیده (۷۵۶-۷۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۲-۹۳)، تذکرهٔ روز روشن (۲۹۵-۲۹۷)، تذکرةالشعراء (۹۸-۱۰۳)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۵۸۶)، الذریعه (۶/ ۲۸۶-۲۸۷، ۹/ ۱۲۷۰-۱۲۷۱، ۲۱/ ۱۵۹-۱۶۰)، ریحانه (۲/ ۳۱۰-۳۱۲)، سخن و سخنوران (۳۲۲-۳۳۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، سیری در شعر فارسی (۶۹)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۵۹۶-۵۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۷۷-۳۷۸)، کارنامهٔ بزرگان (۳-۱۸۳-۱۸۴)، کشف‌الظنون (۴، ۱۷۷-۱۷۸، ۳۶۸، ۱۲۰۰، ۱۲۴۳)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۷۱-۲۷۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۳۱-۲۳۲)، لباب‌الالباب (۱/ ۸۰-۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ وطواط)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۵۶-۷۵۷)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۵۵-۶۷۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۳۵ و ۵۷۴)، معجم‌الادباء

(۱۹/ ۲۹-۳۶)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۲۹)، هفت اقلیم (۲/ ۶۸-۷۶).

رشید فارسی ← رشید کازرونی.

رشید کازرونی.(وف ۹۲۰ ق)، شاعر. اهل کازرون و برادر ارشد کازرونی بود. او از معاصران ملا عبدالرحمن جامی بود. شرحی به فارسی بر کتاب «فصوص الحکم» از او به جا مانده است.

تذکرهٔ روز روشن (۲۹۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۰۸-۶۱۰)، الذریعه (۹/ ۳۶۱-۳۶۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۶)، فرهنگ سخنوران (۳۷۷)، مجالس النفائس (۳۸۹).

رشید کاشانی، شاه رشید.(س یازدهم ق)، شاعر. مدتی به هند رفت. از اوست:

در عشق تو نه سیم و نه زر می‌باید
اینجا لب خشک و چشم تر می‌باید
با این شب و روز کام دل نتوان یافت
روز دگـر و شب دگـر مـی‌باید

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۲-۳۷۳)، الذریعه (۹/ ۳۶۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۷)، کاروان هند (۱/ ۴۴۱).

رشید یاسمی، غلامرضا، فرزند محمد علی ولی خان میر پنج گوران کرمانشاهی. (۱۲۷۵-۱۳۳۰ ش)، نویسنده، مورخ، ادیب، مترجم و شاعر. در قصبهٔ گهواره از توابع کرمانشاهان متولد شد. پدر او شاعر و نقاش و خوشنویس بود. جد مادری او، شاهزاده محمد باقر میرزای خسروی، نویسندهٔ داستان «شمس و طغرا» است که دیوان شعرش به همّت رشید چاپ شده است. رشید تحصیلات مقدماتی را در کرمانشاه به پایان برد، سپس به تهران آمد و دورهٔ متوسطه را در دبیرستان سن‌لوئی گذراند. از همان هنگام به تشویق نظام‌وفا که معلم ادبیات او بود، به سرودن شعر پرداخت. پس از تحصیلات، در وزارت معارف، مالیه و دربار به کار مشغول شد. در همین اوان جرگه دانشوری را تأسیس کرد که بعدها با همّت ملک‌الشعرای بهار به انجمن دانشکده تبدیل شد. رشید ضمن همکاری با مجلهٔ «دانشکده» با نویسندگان و شعرای آن دوره آشنا شد و با انجمن ادبی ایران همکاری داشت. یک سال پس از کودتا، رشید یاسمی مقالات خود را در روزنامهٔ «شفق سرخ» به سردبیری علی دشتی منتشر ساخت که همین مقالات موجب شهرت ادبی او گردید. در این مدت زبان‌های عربی و انگلیسی را آموخت و زبان فرانسه را نیز تکمیل کرد و زبان پهلوی را از حوزهٔ درس استاد هرتسفلد فراگرفت. در ۱۳۱۲ ش که دانشگاه تهران تأسیس شد، او در دانشکدهٔ ادبیات و دانشسرای عالی با سمت استادی تاریخ اسلام را تدریس می‌کرد. بعدها به عضویت فرهنگستان ایران درآمد. در ۱۳۲۲ ش به همراه هیأتی از استادان ایرانی به هند رفت و در ۱۳۲۴ ش به منظور مطالعه به فرانسه رفت و پس از دو سال به ایران بازگشت. رشید یاسمی تا پایان عمر به عنوان استاد در دانشگاه تهران تدریس کرد. روز یازدهم اسفند ماه ۱۳۲۷ ش به هنگام سخنرانی در دانشکدهٔ ادبیات دچار سکته شد و پس از سفری کوتاه به فرانسه و بازگشت به ایران، سرانجام روز چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت مـاه ۱۳۳۰ ش در تهران درگذشت و در قبرستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. غیر از مقالات ادبی و تاریخی و فلسفی و انتقادی که از او در مجلات «نوبهار»، «آینده»، «ارمغان»، «تعلیم و تربیت»، «یغما»، «مهر» و غیره چاپ شده، تألیفات، تحقیقات، تتبعات و ترجمه‌های بسیاری نیز از او به جامانده است، از جمله: «ادبیات معاصر»؛ «تتبع و انتقاد در احوال و آثار سلمان ساوجی»؛ «احوال ابن یمین»؛ «تاریخ مختصر ایران»؛ «ایران در زمان ساسانیان»، ترجمه؛ «تاریخچه نادرشاه»، ترجمه؛ ترجمه و تلخیص جلد چهارم «تاریخ ادبیات ایران» تألیف براون؛ «آیین دوست‌یابی»، ترجمه؛ «دیوان» اشعار.

از نیما تا روزگار ما (۱۳۸-۱۴۵)، تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۱۰-۳۱۶)، چشمهٔ روشن (۴۴۱-۴۴۸)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۳۶۸-۳۶۹)، الذریعه (۹/ ۳۶۲، ۱۳۰۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۲۸-۳۳۲)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۲۸-۱۵۳۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۹-۳۸۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۸)، گنج سخن (۳/ ۳۰۹-۳۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۹۶-۷۰۰)، یغما (س ۲۶، ش ۸، ص ۴۸۷-۴۹۰).

رشیدی اصفهانی.(س دهم ق)، شاعر. معاصر شاه طهماسب صفوی بود. از اوست:

شود از دیگران در خشم و بر من دامن افشاند
غباری در دل از هر کس که دارد بر من افشاند

الذریعه (۹/ ۳۶۲)، صبح گلشن (۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۳۷۹).

رشیدی سمرقندی، ابومحمد عبدالله بن محمد. (وف ۵۶۲ ق)، شاعر. ملقب به سیدالشعراء و تاج‌الشعراء. از معاصران آل افراسیاب و از شعرای دربار خضر بن ابراهیم خان بود. او با مسعود سعد سلمان مراودهٔ شعری داشته است. منظومه‌ای «زینت‌نامه» و «مهر و وفا» را به او نسبت داده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۴۷-۵۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۹۷)، چهار مقاله (۴۶-۴۷)، الذریعه (۹/ ۳۶۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۸)، فرهنگ سخنوران (۳۷۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۷۶-۱۸۱)، لغت‌نامه (ذیل/ رشیدی سمرقندی)، هفت اقلیم (۳/ ۳۴۵-۳۵۲).

رضا، فرزند علی‌اشرف. (ز ۱۲۰۲ ق)، قلمدان‌ساز. طرز کار و شیوهٔ پرداخت گلها و تزیین و آرایش جوانب قلمدان وی نشانگر آن است که او شیوهٔ پدر خود را دنبال کرده است. تنها اثر رقم‌دار او، قلمدانی است که گل و مرغ را در کمال ریزه‌کاری ارائه داده و رویه آن را به گل سرخ و سوسن و میخک و لاله آرایش کرده است و حواشی قلمدان نیز گل و مرغی است، با رقم: «رضا ابن مرحوم علی اشرف ۱۲۰۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹۹).

رضا خراتی.(س دوازدهم ق)، ترانه‌ساز. از اهالی کجور مازندران بود. ترانه‌های وی در گرگان و مازندران شهرت داشته است. پیش از آنکه آقا محمدخان قاجار به سلطنت برسد، رضا در مازندران و گرگان از ندیمان وی و انیس مجلس بزم او بوده و با ترانه‌های خود او را سرگرم می‌داشته است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۹۸).

رضازاده شفق، صادق میرزاحاجی آقا، فرزند آقا رضا بازرگان. (۱۲۷۱/۱۲۷۴-۱۳۵۱ ش)، شاعر، مدرس، محقق، خطیب، روزنامه‌نگار و مترجم. در تبریز متولد شد و زبان فرانسوی و انگلیسی را در مدرسهٔ کاتولیک و امریکایی تبریز فراگرفت. مدتی مدیریت مدرسهٔ حیات تبریز را به عهده داشت. در ۱۳۲۸ ق روزنامهٔ «شفق» را در تبریز منتشر کرد، و در ۱۳۳۰ ق بر اثر سخنرانیهایی که بر علیه استیلای دولت روس می‌کرد از طرف آن دولت به اعدام محکوم شد و به استانبول گریخت و از کالج رابرت آنجا به دریافت لیسانس نائل گردید. او در ۱۳۴۰ ق به ایران بازگشت و بعد از مدت کوتاهی به برلن رفت و در آنجا موفق به دریافت دکترای فلسفه شد. سپس به ایران آمد و در دارالمعلمین عالی به تدریس فلسفه و ادبیات فارسی قبل از اسلام پرداخت. او زبانهای روسی، فرانسوی، ترکی، آلمانی و انگلیسی را به خوبی می‌دانست و در دانشگاه تهران ادبیات فارسی و فلسفه تدریس می‌کرد. در اولین دورهٔ مجلس سنا و دوره‌های چهاردهم و پانزدهم مجلس شورای ملی نماینده بود. در تهران درگذشت و در گورستان بهشت‌زهرا به خاک سپرده شد. از آثار او: «تاریخ ادبیات ایران»؛ «ایران از نظر خاورشناسان»؛ «ستارخان»؛ تدوین «دیوان عارف»؛ «فرهنگ شاهنامه و ملاحظاتی دربارهٔ فردوسی» و ترجمه‌های:«اسکندرمقدونی»، «تاریخ مختصر ایران» و «زندگانی داریوش».

ادبیات معاصر (۵۹-۶۱)،تاریخ جراید (۳/ ۷۲-۷۵)، سخنوران نامی (۲/ ۳۱۴-۳۲۱)، شرح حال رجال (۶/ ۱۰۵-۱۰۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۲۸- ۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۸۵-۴۸۹).

رضا شیرازی.(وف ۱۲۸۵ ق)، خطاط. برادر میرزا علی شمس الادباء بود. او نستعلیق را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۱).

رضا عباسی.(ح ۹۸۰-۱۰۴۴ ق)، نقاش. زندگانی وی بر خلاف معاصرانش که کم و بیش در تواریخ نامی از آنان ذکر شده، هیچ روشن نیست. نام و احوال وی با دو هنرمند معروف معاصرش یعنی علیرضا عباسی، خوشنویس و مقرب شاه عباس صفوی، و آقا رضا کاشانی نقاش خلط شده است. وی قبل از دریافت لقب عباسی خود را به نام «مشقه رضا، رضا مصور، رضا، کمینه رضا» خوانده و بعد از دریافت لقب عباسی از سال ۱۰۲۰ ق، با رقم «رضا عباسی» یا «کمینه رضا عباسی» خود را معرفی کرده است. او ممکن است یکی از شاگردان استاد محمدی هراتی و یا اینکه مقلد آثار او باشد. از خصوصیات نقاشیها و تصاویر وی دقت و ملاحظه در کلیه شئون زندگی است. او دستی شیرین

داشته و در گرفت و گیر و جانورسازی و آرایش مجالس رنگی به روی پارچه‌ها و کاشیها استاد نادری بوده است. همچنین با ترسیم خطوط دورانی و موزون ناپایدار خود که به استادی تمام بر روی کاغذها نقش می‌بست، تصاویر خیالی را با ابداعی بی‌همتا که با قدرت تکنیکی پر مهارتی همراه بوده ارائه داده و برتری هنر او را بر سایرین آشکار ساخته و اصل را از بدل روشن کرده است. از شاگردان معروف وی که در حد خود از استادان طراز اول بوده، استاد معین مصور است و از دیگر شاگردان او می‌توان: شفیع عباسی، افضل مصور حسینی، شیخ محمود، حبیب‌الله مشهدی و شاه قاسم را نام برد. از آثار وی: تصویر شیر نشسته به سیاه‌قلم که بسیار استادانه و پرمهارت است، با رقم: «هو - بجهت فرزندی اعزی معینا مشق شد. رقم کمینه رضا عباسی»؛ تصویر پرمهارت پیرمردی که روی زمین دراز کشیده و دست راست خود را به زمین تکیه داد. است و در زمینهٔ برگهای بزرگ چناری دیده می‌شود، با رقم: «در روز چهاردهم ذی حجةالحرام سنهٔ ۱۰۳۱ باتمام رسید. رقم کمینه رضا عباسی»؛ تصویر قیافهٔ پر حالت و لباس پر آرایش جوان خدمتکاری که قهوه درست می‌کرد و در مقابل سماور قهوه جوش جلب نظر می‌کند، با رقم: «هو - غره رجب المرجب ۱۰۳۹ باتمام رسید - رقم کمینه رضا عباسی»؛ تصویر مجنون در صحرا که با حیوانات محشور شده است و منظرهٔ کوه و درختان استادانه است و مجنون روی سنگی نشسته و خرگوشی به دست گرفته، با رقم: «هو - روز چهارشنبه دوازدهم شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۰۳۸ این مجلس باتمام رسید. رقم کمینه رضا عباسی عفی عنه»؛ تصویر جوانی که روی بالشی دراز کشیده و به سگ خود آب می‌دهد، با رقم: «هو - در روز پنجشنبه بیست و دوم شهر رمضان المبارک ۱۰۴۳ بجهت ... باتمام رسید. برهنه پا و سر عشقم دواند. دوان کو چون غلامان فرنگی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۵-۱۹۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۰۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۶-۱۰۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۰۸۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹۱)، کارنامهٔ بزرگان (۲۲۱-۲۲۲)، هنر عهد تیموریان (۳۱۰-۳۱۱، ۵۹۰، ۵۹۲)، هنر قلمدان (۹۲).

رضاعی، حسین. (تو ۱۲۸۳ ش)، پزشک و استاد دانشگاه. پس از تحصیلات متوسطه در دارالفنون و تحصیلات عالی در مدرسهٔ طب، در ۱۳۰۸ ش با دانشجویان اعزامی به اروپا رهسپار و در دانشکدهٔ تولوز به تحصیل اشتغال ورزید. در ۱۳۱۲ ش به عنوان کارورز افتخاری در بیمارستانهای براکریل به کارآموزی مشغول شد و رسالهٔ خود را در باب ضعف نیروی حیاتی و افکار هذیانی تهیه کرد و از تصویب هیأت قضاوت گذراند. بعد در کلاسهای روانشناسی و بخش بیماریهای اعصاب کارآموزی کرد و دورهٔ معالجه مالاریا را گذرانده به ایران بازگشت و مشاغل مختلفی را عهده‌دار شد، از جمله: پزشکی تیمارستان، معاونت فنی تیمارستان و استادی کرسی بیماریهای روانی. از آثار وی: «بیماریهای مغز و روان»؛ «خط معمول و میزان تکامل خط فارسی»؛ «سرنوشتهای جنون‌زا».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۶-۷۴۷).

رضا فاریابی. (س یازدهم ق)، نقاش. از آثار وی «تصویر کامران شاه هراتی»، که اکنون در کتابخانه ملی قاهره مضبوط است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹۹).

رضا قلی. (ز ۱۲۷۷ ق)، نقاش. وی در نقاشیهای روغنی و آبرنگ دست داشت و جانورسازی را نیک می‌دانست. از آثار وی: جعبه انفیه‌دانی به اندازهٔ قوطی کبریت که در روبه آن تصویر شتری پرحالت نقش شده، با رقم: «رضا قلی سنه ۱۲۷۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۰).

رضا قلی ادیب ← ادیب شیرازی، میرزا رضا قلی.

رضا قلی شاملو، فرزند احمد. (ز ۱۲۵۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعه نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتبه العبد رضاقلی شاملو للولد الاعزالاکرم محمد ابراهیم فی سنة ۱۲۵۱»؛ بیاض بغلی روی کاغذ ترمه سفیداب الوان، نسخ و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «حرره العبد المذنب المحتاج الی رحمة الله الملک الغنی ابن احمد شاملو رضاقلی فی شهرصفر المظفر من شهور سنة ۱۲۵۲ من الهجرة المقدسة المبارکه نقلت من خط استاد اسماعیل قبلة الکتاب احمد النیریزی رحمةالله تعالی و نورالله مرقده».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۷۰).

رضا کاشانی ← آقا رضا کاشانی.

رضا مذهّب اصفهانی.(؟)، ، ذهّب. از مذهّبان نادره کار و چیره‌دست اصفهان بود که در تذهیب قرآنها و کتابها و فرامین و مرقعات دست پرقدرت داشت. وی فرزندی به نام میرزا عبدالعلی داشته که او نیز در هنر خود سرآمد بوده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۵).

رضا موسوی، فرزند محمدرضا شریف. (؟)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع رقاع دودانگ جلی خوش، با رقم: «حرره اقل الاقلین و اول الاذلین ابن محمدرضا الشریف الموسوی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۷۰).

رضای بروجردی، میر محمدرضا، فرزند میر عبدالحی.(س یازدهم ق)، شاعر. از سادات رضوی و قاضی بروجرد بود. سپس به اصفهان رفت. نصرآبادی در اصفهان با او ملاقات کرده و گوید: همواره منزلش به طریق تکیه درویشان از مردم اهل خالی نبود. از اوست:

دنیا مطلب که رستگاری اینست
عزت مطلب که اصل خواری اینست
گر مفلسی ار غنی که می‌باید رفت
داری اینست اگر نداری اینست

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۶-۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۸۶۹)، فرهنگ سخنوران (۳۸۰).

رضای خوانساری، محمد رضا.(س یازدهم ق)، شاعر. از مردم خوانسار و مردی درویش بود. حدود هشتاد سال عمر کرد. از اوست:

چون گلرخان به جانب عشاق رو کنند
صد چاک دل به تار نگاهی رفو کنند

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۱)، الذریعه (۹/ ۳۶۵)، صبح گلشن (۱۷۴-۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۳۸۰).

رضای قاجار.(س چهاردهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. در شبیه پردازی و قلمدان سازی دستی بکمال داشت. از آثار او: قلمدان ربایی که بر رویه آن تصویر بسیار شبیه مظفرالدین شاه قاجار نقش بسته و حواشی و جوانب آن از گل و مرغ پرمایه و رنگین آذین شده و حواشی قلمدان طلایی است، با رقم: «کمترین رضای قاجار».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۵).

رضای قزوینی.(س دهم ق)، شاعر. اهل قزوین و از مقربان شاه عباس اول بود. از اوست:

آنم که ضعیف و خسته تن می‌آیم
جان بسته به تار پیرهن می‌آیم
مانند غباری که بپیچد بر باد
پیچیده به آه خویشتن می‌آیم

الذریعه (۹/ ۳۶۶)، صبح گلشن (۱۷۶)، فرهنگ سخنوران (۳۸۲).

رضای کازرونی، میرزا محمدرضا، فرزند میرزا رفیع کازرونی.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به رضا. ملقب به صدرالسادات. نسب وی به امام جعفر صادق(ع) می‌رسد. اهل کازرون بود. چندی در عتبات زندگی کرد. او یک سال در اصفهان و مدتی در حجاز و هندوستان و خراسان به سر برد و بیشتر زندگی خود را در شیراز گذراند. صاحب «تذکره مرآت الفصاحه» مکرر او را ملاقات نموده. از آثار وی: «آثارالرضا»؛ «دیوان» شعر.

فرهنگ سخنوران (۳۸۲)، مرآت‌الفصاحه (۲۳۹-۲۴۳).

رضای لاهیجانی.(س دوازدهم ق)، شاعر. اهل لاهیجان بود. در زمان استیلای افاغنه بر اصفهان فوت کرد. از اوست:

بیابان بلا خاری ندارد
که از دامان من تاری ندارد

تذکرهٔ روز روشن (۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۳۶۷)، صبح گلشن (۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۳۸۲).

رضای ملایری، میرزا رضا آریان.(س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به رضا. در ملایر متولد شد. عمر خویش را به مشاغل دولتی در اغلب شهرستانهای ایران بخصوص تهران و اصفهان به سر برد. از اوست:

شد هوا چون نافه چین عنبرین آمد بهار
ماه فروردین چه نوروز برین آمد بهار

خوش هوایی دلکش است و باد نوروزی وزد
با صفای اصفهان خلد برین آمد بهار
تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۸۵-۴۸۶).

رضای همدانی، محمدرضا بیگ، فرزند ملا اسماعیل مفتی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رضا. اهل همدان بود. در اوایل حکومت خان خانان عبدالرحیم خان بهادر از ایران به هند رفت و به سلک ملازمان خان خانان پیوست. او علاوه بر شاعری در علم نجوم نیز متبحر بود. از اوست:

مستی من از می گلفام نیست
بیخودم زآن باده کو را نام نیست
خلوت خاصست جان را با لبش
گو میا شادی که بار عام نیست

فرهنگ سخنوران (۳۸۳)، کاروان هند (۱/ ۴۴۵-۴۴۶)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۷۴-۱۶۷۵).

رضای همدانی، میرزا محمدرضا واعظ، فرزند علینقی. (۱۲۶۱-۱۳۱۸ ق)، عالم دینی، فقیه، خطیب و شاعر. از خطبای بزرگ تهران بود و در مساجد بزرگ و معروف این شهر مجالس وعظ داشت. در تهران وفات یافت و در زاویهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. از آثار او: «نخبةالصوارم»، در فقه و اصول؛ منظومهٔ «تجوید مع‌الشرح»؛ «تربیع‌الشیخین» یا «السیف المسلول»؛ «تثنیةالثلاثة»؛ «رساله در احوال حجة»؛ «دیوان اشعار».

الذریعه (۳/ ۳۴۶، ۴/ ۶۴، ۹/ ۳۶۸، ۲۴/ ۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۶۵-۷۶۶)، طرائق الحقائق (۶۷۲-۶۷۳)، المآثر و الآثار (۱۶۴)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۸۵)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۱۶-۱۷).

رضایی. (ز ۹۳۸ ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی «انوشیروان نامه»، دربارهٔ دخمهٔ انوشیروان والواح زرین.

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۲۶)، منظومه‌های فارسی (۲۷۷).

رضایی تته‌ای، حاجی محمد. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رضایی. از آثار وی: منظومه «زیبا و نگار» یا «گل باغ»، که در ۵۵۰۰ بیت، در ۱۰۵۳ ق سروده است. این منظومه در واقع تحریر و روایتی دیگر از افسانه معروف هندی «سسی و پنون» می‌باشد.

مجلهٔ سخن (دوره ۶، ص ۳۴-۳۸)، منظومه‌های فارسی (۲۷۷-۲۷۹).

رضایی رشتی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل رشت بود. از اوست:

گه از بنفشه خرابم کند گه از سنبل
ندانم این چمن آرا چه مدعا دارد

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۸)، الذریعه (۹/ ۳۶۹).

رضایی کاشانی. (مقتول ۹۹۵ ق)، شاعر و کاتب. چون حروف را از مخرج ادا می‌کرد، به قاری روزمره معروف شد. با عرفی و غیرتی شیرازی و عارف لاهیجی و اوحدی بلیانی معاصر بود. وی را چون حروف را از مخرج ادا می‌کرده، قاری می‌خوانده‌اند. گویا روزگار به کتابت می‌گذرانیده است. از کاشان به خراسان سفر کرد و در فتنه ازبکان به قتل رسید. قتل او را به سال ۹۸۰ ق نیز نوشته‌اند. از او ابیاتی به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۱۵، ۸۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۶-۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۳۶۹-۳۷۰)، ریحانه (۲/ ۳۱۳)، صبح گلشن (۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۳۸۴)، مجمع‌الخواص (۳۱۰)، مکتب وقوع (۱۳۸-۱۵۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۴-۴۷۶).

رضایی مشهدی، محمدرضا. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به رضایی. از ملازمان علی عادلشاه بیجاپوری (۹۶۵-۹۸۸ ق) بود. بعد از کشته شدن عادلشاه، رضایی مرثیه و تاریخ شهادت آن شاه را در سلک نظم کشید.

کاروان هند (۱/ ۴۴۶).

رضایی نوری مازندرانی، میرزا محمدرضا، فرزند میرزا محمد حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. اجدادش از اوایل عهد صفویه حکام مازندران بودند و پدرش وزیر خراسان بود. وی معتمدالدوله را مدح می‌گفت.

الذریعه (۹/ ۳۷۰)، فرهنگ سخنوران (۳۸۴).

رضوان اصفهانی، محمدحسین. (س یازدهم ق)، شاعر. در زمان شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) به هند رفت و در لاهور سکنی گزید. از اوست:

مگـر سـاقی کـمر درخـدمت میخانه مـی‌بندد
که چون نرگس به هر انگشت خود پیمانه می‌بندد

تذکرهٔ شعرای پنجاب (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۷۰)، صبح گلشن (۱۷۷-۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۳۸۵)، کاروان هند (۱/ ۴۴۷).

رضوانشاه، خواجه رضی‌الدین، فرزند خواجه زکی تبریزی.(س هشتم و نهم ق)، موسیقیدان، خواننده و تصنیف‌ساز. در دورهٔ ایلکانیان و تیموریان می‌زیست. او در دستگاه سلطان اویس و فرزندانش، سلطان حسین و سلطان احمد، که هر دو موسیقیدان و هنرمند و هنرپرور بودند، مقامی ارجمند داشت. ظاهراً پس از بر افتادن ایلخانیان و غلبهٔ تیمور بر قلمرو حکومت آنان به دربار هرات روی آورد و در کنف حمایت شاهرخ میرزای تیموری و جانشینان او قرار گرفت. رضوانشاه در علم موسیقی و ساختن تصانیف و الحان بر دیگران امتیاز داشت و به سبب شاهکارش در موسیقی شهرت تمام یافته بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۰).

رضوان قاجار، سام میرزا، فرزند محمد قلی میرزا ملک آرا.(وف ۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخلص به رضوان. ملقب به ملک‌الشعرا و شمس ثانی. وی نوهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. پدرش حکمران مازندران بود که در بدو جلوس محمدشاه به تهران آمد. رضوان از کودکی به تحصیل ادب پرداخت و در شعر تسلطی خاص پیدا کرد، بخصوص در بدیهه‌گویی و وصف حال، که به این واسطه نزد محمدشاه معزز و محترم گردید. او در زمان ناصرالدین شاه نیز مورد احترم و ملتزم رکاب بود. در ۱۲۷۰ ق منصب ملک‌الشعرایی یافت. بعد از فوت علی محمد خان سروش اصفهانی شمس‌الشعرا لقب او را هم گرفت و او را شمس ثانی خطاب کردند. وی در تهران درگذشت. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۶۷۴-۶۷۸)، الذریعه (۹/ ۳۷۰)، شرح حال رجال (۲/ ۵۸)، گنج شایگان (۴۰-۵۷)، فرهنگ سخنوران (۳۸۴)، المآثر والآثار (۱۹۰)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۳-۵۵).

رضوان لاهوری ← رضوان اصفهانی.

رضوان همدانی، سید عبدالوهاب ابوابراهیمی، فرزند میرزا محمد ابوابراهیمی.(۱۲۷۰/۱۲۷۹-۱۳۵۳ ش)، شاعر، متخلص به رضوان. در همدان متولد شد. مدتها مدیریت دبستان ملی رضوان را، که خود بنیانگذار آن بود، به عهده داشت. «دیوان» اشعارش بالغ بر هزار بیت به طبع رسیده که ابتدا بخشی از اشعار او به نام «گلچینی از دیوان رضوان» در ۱۳۲۴ ش در همدان به چاپ رسید.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۳۷۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۴۶-۱۵۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۰-۳۱).

رضوانی، محمد اسماعیل. (۱۳۰۰-۱۳۷۴ ش)، محقق، مورخ و استاد دانشگاه. وی در قریهٔ خراشاد بیرجند متولد شد و در همان جا به مکتب رفت. سپس به بیرجند رفت و در مدرسهٔ طلاب و سپس در مدرسهٔ دولتی تدین به تحصیل پرداخت. پس از اخذ دیپلم بلافاصله در وزارت فرهنگ استخدام شد و سه سال در بیرجند خدمت کرد. سپس به تهران آمد و ضمن تدریس در دبیرستان فرّخی، موفق به اخذ لیسانس و فوق لیسانس و دکترا در رشتهٔ تاریخ و جغرافی شد. او در رشتهٔ امور تربیتی نیز دارای مدرک لیسانس بود. رضوانی در دانشگاه تهران به تدریس تاریخ و رشته‌های مربوط به آن می‌پرداخت. در تهران وفات یافت. از آثار به جای مانده از او می‌توان از: رساله‌ای برای نوسوادان به نام «زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم»؛ تصحیح متن «نامهٔ تنسر» با همکاری مجتبی مینوی؛ تصحیح «منتظم ناصری»، در سه مجلد؛ «اعلانها و اعلامیه‌های دورهٔ قاجار»، با همکاری جهانگیر قائم مقامی؛ «انقلاب مشروطیت ایران» نام برد. از او مقالات متعددی در مجلات «یغما»، «بررسیهای تاریخی»، «آموزش و پرورش»، «آینده» و «راهنمای کتاب» نیز چاپ شده است.

کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۱۰، ص ۱-۷)

رضوانی فسایی، سید محمد، فرزند سید ابوالقاسم. (۱۲۴۰/۱۲۵۵-۱۳۲۴ ش)، ادیب، واعظ و شاعر. ملقب به فصیح الزّمان و سلطان الواعظین. در فسا به دنیا آمد. در شانزده سالگی برای تحصیل علم به اصفهان رفت و مدت دو سال در آن شهر به کسب دانش پرداخت و از

آنجا به قم رهسپار گردید و حدود ده سال نیز در این شهر به تکمیل علوم عقلی و نقلی اشتغال ورزید. سرانجام به تهران آمد و در سلک وعاظ درآمد و چون مردی ادیب بود به دربار ناصرالدین شاه قاجار راه یافت و به فصیح الزمان ملقب شد. پس از قتل ناصرالدین شاه به تبریز رفت و با مظفرالدین شاه به تهران عزیمت کرد و لقب سلطان الواعظین گرفت. در تهران درگذشت و در ابن‌بابویه دفن شد. اثر وی «کلیات» اشعار است که منتخبی از آن به نام «گلهای فصیح الزمان رضوانی» به کوشش سید هادی حایری در شیراز به چاپ رسیده است.

الذریعه (۹/ ۳۷۰ـ۳۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۱۴ـ۶۲۱)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۵۱ـ۱۵۵۶)، فرهنگ سخنوران (۳۸۵)، گلزار معانی (۲۸۶ـ۲۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۷۴).

رضوانی یزدی، سید رضا. (وف ۱۳۱۴ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر. ملقب به امیر رضوانی. اهل یزد بود و ساکن تهران. او مؤسس و مدیر روزنامهٔ «گلشن» بود که در تهران چاپ می‌شد. از اوست:

ما را به جهان چو از بهشت آوردند
نه ویژه به مسجد و کنشت آوردند
دنیا به مثل مزرع و ما دهقانیم
ما را اینجا برای کشت آوردند

تاریخ جراید (۴/ ۱۶۳ـ۱۶۵)، تذکره سخنوران یزد (۵۴۵)، الذریعه (۹/ ۳۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۸۵).

رضوی، سید احمد، فرزند سید علی‌اکبر مجدالاشراف رفسنجانی. (۱۲۸۴ـح ۱۳۵۰ ش)، محقق و استاددانشگاه. در رفسنجان متولد شد. بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، جزو اولین دستهٔ محصلین اعزامی به اروپا، تحصیلات خود را در رشته معدن شناسی در دانشکدهٔ تولوز به پایان رساند و به ایران بازگشت. مدتها دبیر کل شورای عالی کشاورزی بود. از ۱۳۲۹ ش در دانشکدهٔ فنی کرسی تدریس داشت. او در دورهٔ پانزدهم و هفدهم از کرمان به نمایندگی مجلس انتخاب شد. از ۱۳۳۲ ش از کارهای سیاسی کناره گرفت. در بلژیک بر اثر تصادف رانندگی درگذشت. از آثار وی: «اصول ساختمان و محاسبهٔ ماشینهای برق»؛ «متن نطق در مجلس شورای ملی».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۳۱ـ۷۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۹۳ـ۳۹۴).

رضوی، سید شمس‌الدین محمد بن محمد بدیع مشهدی. (ح ۱۰۹۰ـز ۱۱۳۵ ق)، عالم شیعی. از عالمان و سرکشیکان خدام مشهد رضوی بود. در ابتدای کتاب «وسیلة الرضوان» در کرامات سلطان خراسان که در ۱۱۳۵ ق تألیف نموده، نسب خود را به امام جواد (ع) رسانیده است. او شیخ حرّ عاملی را در کودکی درک کرده و از محضر علمایی چون: نصرالله مدرس حائری و لطف‌الله و محمد گیلانی و احمد عاملی نجفی و مقصود و محمد قاسم و محمد هادی اصفهانی و موسی بن علی نجفی و حسین بن حسن طالقانی و میر علینقی اردبیلی و محمد معصوم یزدی و عبدالرزاق مشهدی استفاده نموده و از آنها روایت کرده است. از دیگر آثارش: «حبل المتین»، در معجزات امیرالمؤمنین علی (ع)؛ «تزیین المجالس».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۱۲)، الذریعه (۴/ ۱۷۲ـ۱۷۳، ۶/ ۲۳۹ـ۲۴۰، ۲۵/ ۷۷ـ۷۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۶۹ـ۶۷۰)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۹۷).

رضوی، سید محمد امیر. (وف ۱۲۷۴ ق)، خطاط، نقاش و مذهِّب. از معاصران و مصاحبان غلام محمد هفت قلمی بود. وی در هنر نقاشی، تذهیب، جدول کشی، صحّافی، علاقه‌بندی و سنگ تراشی مهارت داشت. او نستعلیق را به شیوهٔ قدما می‌نوشت و در خوشنویسی از روش رشیدا پیروی می‌کرد و خود مجموعهٔ نفیسی از آثار رشیدا را جمع آورد و بیشتر آنها را تذهیب و تزیین کرد و کم‌کم شباهت خط او به رشیدا به آنجا رسید که بر خط خود رقم رشیدا نهاد. وی در ماه محرم مجلسی از خوشنویسان تشکیل می‌داد و در باب خط و خطاطان مباحثات و مذاکرات می‌کرد. رضوی در بلوای هندوستان به قتل رسید. از آثار وی: یک قطعه در موزهٔ باستان‌شناسی دهلی، به قلم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم: «مسودّه محمد امیر، در سنهٔ یکهزار و دوصد و پنجاه و هفت هجرةالنبویّه تحریر یافت»؛ تصویر پر زیب و زینت که برای سلطان عالم تهیه کرده و مجموعهٔ پر حلاوتی از هنر تذهیب و تشعیر است، در آخر کتاب خود را عبداللطیف خوانده و رقم نهاده: «به تاریخ غره محرم‌الحرام سنه ۱۲۷۶ هجری»؛ از دیگر آثار

این هنرمند کتابی زیبا که مینیاتور نیز دارد و یکی از آنها تصویر خود سلطان عالم بوده که در بالای تصویر نوشته شده: «شبیه دست در دست گرفته، فهمانیدن سلطان عالم نواب سرفراز مخلص صاحبه را سنه ۱۲۶۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۴۴-۶۴۵)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۱-۶۵۲).

رضوی، سید میرزا محمد زمان، فرزند محمد جعفر.(وف ۱۰۴۱ ق)، مورخ. از آثار وی: «صحیفة‌الرشاد»، در تاریخ ابومسلم خراسانی.

الذریعه (۱۵/ ۱۷)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۱۰۱۳).

رضوی، میرزا ابوصالح، فرزند سید میرزا محسن / حسن شریف تقوی.(وف ح ۱۰۹۰ ق)، عالم امامی. نسبش با هجده واسطه به موسی مبرقع، فرزند امام جواد (ع) می‌رسد. گفته‌اند که مادرش، فخرالنساء بیگم، دختر شاه عباس اول صفوی بود. وی از علمای دورهٔ شاه عباس دوم بود. در مشهد، نقیب‌الاشراف سادات رضویه تقویه بود. وی مدرسهٔ صالحیه را ـ که امروزه به نام مدرسهٔ نواب مشهور است ـ در ۱۰۸۶ ق بنا نهاد و املاک بسیاری برای آن مدرسه و طلاب علوم دینی وقف کرد و کتابهای بسیاری را نیز بر طلاب وقف کرد. او همچنین ایوان حرم مطهر رضوی را تعمیر کرد. آقا بزرگ تهرانی وی را سید صالح خراسانی یا میرزا محمد صالح رضوی خوانده و کتاب «دقایق الحقایق» را ـ که مجموعهٔ رباعیات جمعی از شعرای متقدم و متأخر ایران به ترتیب حروف هجا است ـ از آثار وی می‌داند در «اعیان‌الشیعه» و «ریحانة‌الادب» نام کتاب، «دقایق الخیال» ذکر شده است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۶۲)، ریحانه (۷/ ۱۵۶-۱۵۷)، الذریعه (۸/ ۲۳۴-۲۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۸۳، ۲۹۰).

رضوی، میرزا محمد بن میرزا حسین بن میرزا حبیب‌الله. (۱۱۹۲-۱۲۶۴/ ۱۲۶۶ ق)، فقیه، اصولی، مدرس و مجتهد. پدرش از زهاد روزگار خود بود. میرزا محمد در ابتدا به عتبات سفر کرد و نزد صاحب «ریاض» به تحصیل پرداخت و در علم سرآمد شد و به دریافت اجازه از صاحب «ریاض» که با خط و مهر او در پشت جلد «شرح کبیر» موجود است، نایل شد. او همچنین از شیخ عیسی زاهد نجفی و سید محمد قصیر اجازه دریافت کرد. در مشهد رضوی به تدریس و تربیت طلاب پرداخت، تا حدی که بسیاری از شاگردانش به مقامات بلندی رسیدند. بیشترین اوقات او صرف ترویج دین و قضاوت بین مردم و تصنیف و تألیف شد. وی در مشهد از دنیا رفت و در مسجد ریاض کنار حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد. از آثارش: «مناهج الاحکام»، از طهارت تا قضاء و شهادت؛ «رساله‌ای در آب قلیل»؛ رساله‌ای در «الحقیقة‌الشرعیة»؛ شرح «معالم الاصول»؛ رساله‌ای در «الشبهة‌المحصورة»؛ رساله‌ای در «قواعد الاصولیه»؛ «سوال و جواب»، در فتاوی شرعیه؛ شرحی بر «احکام الخلل من الشرائع».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۶۱-۲۶۲)، الذریعه (۱۲/ ۲۴۹، ۱۴/ ۷۱، ۲۲/ ۳۴۱)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۳۹-۲۴۰).

رضوی‌زاده، سید علی. (س چهاردهم ق)، شاعر. از آثار او: «نصاب واژه‌های نو»، به نظم؛ «گمشدهٔ کنعان».

فرهنگ سخنوران (۳۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۴۹).

رضوی سمرقندی، ابوعبدالله محمد صالح.(وف ۱۲۶۳ ق)، صوفی، مسند، محدث و طبیب. در سمرقند به دنیا آمد و در مدینه از دنیا رفت. او تألیفاتی در تصوف و علوم اسرار و اسناد و مسلسلات دارد.

معجم المؤلفین (۱۰/ ۸۳).

رضوی قمی، سید ابراهیم بن سید محمد باقر بن محمد علی.(وف ح ۱۱۶۸ ق)، عالم، حکیم، مفسر، محدث، فقیه اصولی و شاعر. اصل وی از قم است. در همدان متولد شد و در همان‌جا نشو و نما یافت. او برادر صدرالدین رضوی قمی، شارح «الوافیه»، است و از وی روایت کرده است. بعد از وفات برادرش به کرمانشاه رفت. وی از مشایخ سید شبّر حویزی است. حاج محمد جعفر مجذوب (مجذوب علیشاه) نیز از شاگردان او بود. سال درگذشت و محل دفنش نامعلوم است. او خطی نیکو داشت. از آثار وی: «شرح مفاتیح الشرایع»؛ «شرح الوافی» فیض کاشانی؛ «رسالة مکان المصلی».

اعیان الشیعه (۲/ ۲۰۴)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۸۶)، الذریعه (۶/ ۲۲۹، ۱۱/ ۱۴۳-۱۴۴، ۱۴/ ۷۴، ۱۶۵)، ریاض العارفین (۳۰۲)، ریحانه (۳/ ۴۳۱)،

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۸-۱۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۵)، معجم المؤلفین (۱/ ۸۷)، مکارم‌الآثار (۳/ ۶۴۲).

رضوی قمی، سید صدرالدین محمد بن محمد باقر. (وف ح ۱۱۶۰ ق)، محدث، فقیه‌اصولی، مرجع تقلید و مدرس. اصل وی از قم بود و نسبش به امام محمدتقی (ع) می‌رسید. در اصفهان نزد آقا جمال خوانساری و شیخ جعفر قاضی و محقق شیروانی تلمذ کرد. سپس به قم رفت و به تدریس و ارشاد مشغول شد. در فتنهٔ افغان به موطن برادرش، همدان و از آنجا به نجف رفت و مراتب علمی خود را به کمال رساند و از ملا شریف ابوالحسن عاملی و شیخ احمد جزائری بهره گرفت. استاد محقق بهبهانی از شاگردان او بود و در نوشته‌هایش از رضوی قمی به سید سند استاد تعبیر می‌کند. سید عبدالله جزائری نیز از وی روایت کرده است. از آثار وی: شرح «الوافیة» ملا عبدالله تونی، در اصول فقه؛ «کتاب الطهارة»؛ حاشیه بر «المختلف» علامه حلی؛ «المعراج»؛ رساله‌ای در «حدیث ثقلین».

اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۸۶، ۹/ ۴۰۶)، الذریعه (۲/ ۳۲۵، ۶/ ۱۹۴، ۱۳/ ۱۲۱، ۱۴/ ۱۶۶، ۱۵/ ۱۸۵، ۲۱/ ۲۲۶)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۱۹-۱۲۲)، ریحانه (۳/ ۴۳۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۸۲-۳۸۴)، فوائد الرضویه (۲۱۳)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۱۴-۴۱۵)، لغت نامه (ذیل/ صدرالدین)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۸، ۹/ ۸۷، ۱۱/ ۱۹۶-۱۹۷)، مکارم‌الآثار (۳/ ۶۴۲)، هدیةالاحباب (۱۸۷).

رضوی قمی، سید محمد تقی، فرزند سید اسحاق بن سید محمد قمی. (۱۲۸۷-۱۳۴۴ ق)، عالم دینی و ادیب. تحصیلات خود را در نجف گذراند، سپس به قم بازگشت و عهده‌دار امور دینی شد. در قم درگذشت و در قبرستان شیخان دفن شد. از آثار وی: «الدرةالبیضاء فی شرح خطبة فاطمةالزهرا(ع)»، که به همت برادرش آقا حسین بن اسحاق رضوی در ۱۳۵۴ ق به طبع رسید؛ «التبصرة المنظومة» در نظم «تبصرةالمتعلمین» علامه حلی، که در ۱۳۴۲ ق از تألیف آن فراغت یافت.

الذریعه (۳/ ۳۲۴، ۸/ ۹۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۳۳)، شیخان قم (۱۵۵-۱۵۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۹، ۲۴۵)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۱۴)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۹۵).

رضوی قمی، محمد باقر بن ابراهیم بن محمد باقر. (وف ۱۲۱۸ ق)، عالم، متکلم، اصولی و شاعر. اصل وی از قم و متولد و ساکن همدان بود. نسبش به موسی مبرقع، فرزند امام جواد (ع)، می‌رسد. وی برادرزادهٔ سید صدرالدین قمی، شارح «وافیه» است. او را از بزرگان علمای قرن سیزدهم شمرده‌اند. وی شعر را نیکو می‌سرود. در همدان درگذشت و جنازه‌اش به قم منتقل و در دارالحفاظ دفن شد. از آثار وی: «شرح اصول کافی»؛ رساله‌ای در «معاد جسمانی».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۸۸)، الذریعه (۱۳/ ۹۶، ۲۱/ ۱۷۲)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۲۲)، ریحانه (۲/ ۳۱۴)، لغت نامه (ذیل/رضوی)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۸۵)، مکارم‌الآثار (۳/ ۶۴۱-۶۴۲).

رضوی مشهدی، سید میرزا ابوالحسن بن میرزا محمد بن میرزا حسین. (وف ۱۳۱۱ ق)، فقیه، زاهد و شاعر. وی در نجف نزد علامه شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و شیخ مرتضی انصاری تلمذ کرد و به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل آمد. در اواخر عمر به بیماری عصبی دچار شد و به همین بیماری از دنیا رفت و در مشهد در دارالضیافه به خاک سپرده شد. صاحب «شجرة الطیبة» در شرح حال وی گوید که وی حواشی بر کتب متفرقه داشته و اشعاری به عربی و فارسی از وی ذکر کرده است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۴)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۸۱).

رضوی نیشابوری، سید محمدحسن، فرزند ابوتراب بن میرزا حسن همدانی. (ح ۱۲۶۱-۱۳۴۱ ق)، فقیه اصولی. پدرش، سید ابوتراب (م ۱۲۸۵ ق)، از افاضل و بزرگان مجتهدین بود که از شیخ انصاری اجازه داشت. در نجف نزد شیخ میرزا حبیب‌الله رشتی به تحصیل پرداخت و «تقریرات» بحثهای او را نگاشت. آنگاه به سامرا رفت و در مجلس درس میرزای شیرازی حاضر شد. پس از چند سال به همدان بازگشت و مرجعیت امور شرعی را بر عهده گرفت. آقا بزرگ تهرانی گوید: فرزندش آقا سید علی کبیر برایم گفت که پدرش

کتابی بزرگ در «اصول» داشته است.
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۷۹)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۸۵).

رضی آرتیمانی ← آرتیمانی، میرزا رضی.

رضی استرآبادی، رضی‌الدین محمد بن حسن. (وف ۶۸۶ ق)، نحوی و عالم امامی. ملقب به نجم‌الائمه و نجم‌الدین و رضی‌الدین. معروف به رضی و فاضل رضی و شارح رضی. از نام‌آوران علم نحو که در استرآباد متولد و در نجف ساکن شد. از آثار وی: شرح «شافیه» ابن حاجب، در صرف، معروف به «صرف رضی»؛ شرح «قصائد سبعه» ابن ابی الحدید؛ شرح «کافیه» ابن حاجب در نحو، معروف به «شرح الکبیر» یا «شرح الرضی» که سیوطی از آن به عنوان کتاب بی‌نظیر نام برده، و براساس این کتاب او لقب شارح رضی گرفته است؛ حاشیه بر «شرح تجرید العقاید الجدیدة و الحاشیةالقدیمة».
الاعلام (۶/ ۳۱۷)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۵۱-۱۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸۹)، الذریعه (۱۳/ ۳۱۳، ۱۴/ ۳۰)، ریحانه (۲/ ۳۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۱۵۵)، کشف الظنون (۱۳۷۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۱۵)، لغت نامه (ذیل رضی)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۸۳)، هدیةالاحباب (۱۴۱-۱۴۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۳۴).

رضی اصفهانی. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر. از سادات اصفهان بود که در روزگار شاه عباس صفوی در ۱۰۱۷ ق به هندوستان سفر کرد و پس از چندی به اصفهان بازگشت و در همان‌جا درگذشت. وی علاوه بر استادی در شعر، در فن سخن‌سنجی نیز توانا بود. از اوست:

رفتی چو مهر گرم و روانم بسوختی
چون شعله سرکشیدی و جانم بسوختی
آتش کجا و همدمی خار و خس کجا
گرم وفا شدی و همانم بسوختی

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۳)، ریحانه (۱/ ۵۵)، الذریعه (۹/ ۳۷۱)، سرو آزاد (۳۱)، صبح گلشن (۱۷۸)، کاروان هند (۱/ ۴۴۹-۴۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ رضی).

رضی تبریزی ← بندهٔ تبریزی، میرزا محمد رضی.

رضی خراسانی، میرزا رضی، فرزند شفیعا. (س یازدهم ق)، شاعر. ابتدا در دفاتر مخصوص مشغول بود، سپس مستوفی مازندران شد. مدتی نیز در خدمت نواب شیخ علی‌خان اعتمادالدوله به امر وزارت مشغول بود. از اوست:

به مجلس آمدی خون در دل مینا به جوش آمد
قدح بر کف گرفتی نشئه صهبا به جوش آمد

تذکرهٔ نصرآبادی (۸۰-۸۱)، الذریعه (۹/ ۳۷۲)، صبح گلشن (۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۳۸۶).

رضی‌الدین. (س دهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای از مرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «بندهٔ کمترین رضی‌الدین».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۹).

رضی‌الدین. (س دوازدهم ق)، نقاش. در دوره زندیه می‌زیست و به شیوه صفوی آبرنگ و قلمدان می‌ساخت. از آثار وی قلمدانی است که بر رویه آن تصویر زن و مردی به استادی نقش بسته و کلاه و لباس و سایر مشخصات تصویر و به طور کلی آرایش قلمدان در شیوه صفوی است، با رقم: «کمترین رضی‌الدین».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۵-۲۰۶).

رضی‌الدین خوانساری ← خوانساری، آقا رضی‌الدین محمد.

رضی‌الدین طالقانی، ابوالخیر احمد بن اسماعیل بن یوسف قزوینی. (۵۱۲-۵۹۰ ق)، قاری، محدث، واعظ و فقیه شافعی. در قزوین متولد شد. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد. از ملکداد عُمَرکی و محمد بن یحیی نیشابوری و ابوعبدالله فراوی و عبدالغافر فارسی و عبدالجبار خُواری و زاهر شحّامی و ابن قشیری و ابن بَطّی در قزوین و نیشابور و بغداد فقه و حدیث آموخت. مدتی ساکن بغداد بود و در نظامیه و جامع قصر تدریس می‌کرد. موفق‌الدین عبداللطیف و ابن القرشی و رافعی از شاگردان وی بودند. با ابن جوزی واعظ مشهور، به نوبت، هر کدام یک روز، مجلس وعظ منعقد می‌نمودند. خلیفه وقت در مجلس موعظه حاضر می‌شد و پس پرده می‌نشست و جمع زیادی از مردم در مجلسش ازدحام

می‌کردند. روز عاشورایی بر منبر بود، مردم از وی خواستند که بر یزید لعن کند و او امتناع ورزید، لذا مطرود آنان گشت و به قزوین بازگشت و در همان‌جا درگذشت. وی تصنیفات مختصر و مفصل بسیاری در تفسیر و حدیث و فقه دارد. از آثار وی: «التبیان فی مسائل القرآن»، ردی بر حلولیه و جهمیه؛ «خصائص السواک»، که در «معجم‌المؤلفین» «خصائص السؤال» آمده است؛ «حظائر القدس».

الاعلام (۱/ ۹۳)، ریحانه (۷/ ۹۳)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۱۹۰-۱۹۳)، کشف الظنون (۳۴۱، ۷۰۵)، لغت نامه (ذیل/احمد)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۴۶-۴۸)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۶۷-۱۶۸)، نامهٔ دانشوران (۸/ ۲۸۷-۳۰۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۸).

رضی‌الدین مستوفی تبریزی، فرزند محمد شفیع. (س یازدهم ق)، ریاضیدان. وی معاصر شاه عباس صفوی بود. از آثارش: «ربیع‌المنجمین فی شرح الفصول الثلاثین».

الذریعه (۱۰/ ۷۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ رضی).

رضی سمرقندی، امیر رضی‌الدین علی. (س نهم ق)، شاعر. به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. او مداح سلطان میرزا ابوالقاسم بابر بود.

تذکرةالشعراء (۵۱۴)، فرهنگ سخنوران (۳۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ رضی سمرقندی).

رضی شیرازی، سید مرتضی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رضی. از سادات شریف شیراز و مدتی قاضی‌القضات آن شهر بود. در شیراز درگذشت. از اوست:

هر چه ما بیداد می‌پنداشتیم آن داد بود
خصمی افلاک با ما سیلی استاد بود

تذکرهٔ روز روشن (۲۹۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۲۵-۶۲۶)، الذریعه (۹/ ۳۷۳)، صبح گلشن (۱۷۹)، مرآت الفصاحه (۲۴۳-۲۴۴).

رضی شیرازی، میرزا سید رضی، فرزند میرزا علی فخرالدوله. (ز ۱۳۱۳ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رضی. در علوم ادبی و لغت عربی و خطوط، بخصوص نستعلیق دست داشت. در ۱۲۷۸ ق از شیراز به تهران آمد و در وزارت امور خارجه به خدمت مشغول شد و به مقامات عالی رسید. از اوست:

دریاب بهشت و چمن و کوثر و طوبی
از قد و لب نوش لبی، حور سرشتی
قلبی است زراندود جهان، تا نفریبی
با جلوه‌گر از کسوت، زیبا شده زشتی

آثار عجم (۵۲۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۲۴-۶۲۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۹۹-۱۱۰۰)، مرآت الفصاحه (۲۴۴-۲۴۵).

رضی قزوینی، محمد بن حسن ← آقا رضی قزوینی.

رضی قزوینی، ملک رضی‌الدین بابا. (س هفتم ق)، شاعر. از نوادگان افتخارالدین بکری بود. در روزگار اباقاخان در دیاربکر امارت داشت. پس از آنکه از حکومت معزول شد، رباعی مشهوری سرود و به نزد خواجه شمس‌الدین محمد جوینی فرستاد. او از فضیلت و دانش بهره‌مند بود و در سرودن شعر طبعی موزون و قریحه‌ای نیکو داشت.

تاریخ گزید. (۷۳۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۷، ۳۷۲-۳۷۳)، فرهنگ سخنوران (۳۸۷)، هفت اقلیم (۳/ ۱۵۹-۱۶۰)، مینودر (۲/ ۴۵۴-۴۵۵)، یادگار (س ۲، ش ۳، ص ۱۳-۲۰).

رضی لالای جوینی ←رضی لالای غزنوی

رضی لالای غزنوی، رضی‌الدین شیخ علی بن سعید بن عبدالجلیل. (وف ۶۴۲/۶۴۳ ق)، صوفی و شاعر. در غزنه متولد شد. به شهرهای مختلف خراسان و هند سفر کرد و سرانجام در غزنه درگذشت. شیخ رضی‌الدین از بزرگان مشایخ طریقه کبرویه و مرید مجدالدین بغدادی و نجم‌الدین کبری بود. ظاهراً وی مصاحبت شیخ احمد یسوی و خواجه یوسف همدانی و بسیاری دیگر از مشایخ را دریافته و از ۱۶۴ شیخ خرقه گرفته است. وی سفری نیز به هند داشته و به خدمت مشایخ هند رسیده است. او بر علوم ظاهر و باطن چیره و در شعر فارسی نیز استاد بوده است. رضی‌الدین علی لالا بنابر مشهور در

قریهٔ جوین در اسفراین وفات یافت و همان‌جا دفن شد و ظاهراً به سبب طول اقامت در این نواحی است که در «مجمل فصیحی» از وی به جوینی تعبیر شده است، به روایتی در اصفهان مدفون است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۱۳)، تاریخ گزیده (۶۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۶)، تذکرةالشعراء (۲۴۵-۲۴۶)، تذکرةالقبور (۳۴۰-۳۴۱)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۰۳-۱۰۵)، الذریعه (۹/ ۳۷۴)، ریحانه (۲/ ۳۱۷-۳۱۸)، صبح گلشن (۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۳۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / رضی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۴۲)، نفحات‌الانس (۴۳۷)، هفت اقلیم (۱/ ۳۱۷-۳۱۸).

رضی لاهیجی، آقا رضی، فرزند جمال‌الدین احمد. (س یازدهم ق)، شاعر. از مولد خود لاهیجان به اصفهان مهاجرت کرد و در آن سامان زیست. از اوست:

ز راه خاکساری تا کسی بر خاک ننشیند
چو خورشید جهان افروز بر افلاک ننشیند
ز چشم‌تر نشان دل طلب گر بینشی داری
که نقش پای کس جز در ره نمناک ننشیند

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۸-۱۱۹)، الذریعه (۹/ ۳۷۴)، فرهنگ سخنوران (۳۸۷).

رضی نیشابوری، رضی‌الدین ابوجعفر محمد. (وف ۵۹۸ ق)، فقیه و شاعر. معروف به استادالائمه. آغاز عمر را در بلخ به کسب دانش گذرانید، ولی بیشتر در ماوراءالنهر می‌زیست. او از شاگردان حسین بن احمد خطیبی و شرف‌الدین محمد بن مسعود مروزی و از مریدان شیخ معین‌الدین حموی بود. ابوجعفر در علم فقه و خلاف صاحب نظر و در شاعری توانا بود و به زبان عربی نیز شعر می‌سرود. وی بیشتر به مدح قلج طمغاج خان ابراهیم بن حسین و قلج ارسلان پرداخته است. در پایان عمر به گوشه‌نشینی و زهد مشغول شد. بیشتر اشعار وی بن مایهٔ موعظه و اندرز دارد. در «ریاض‌العارفین» تحت دو نام آمده است. از آثار وی: «مکارم‌الاخلاق»؛ «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۸۶-۶۹۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۴۹-۸۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۹۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۸۹)، الذریعه (۹/ ۳۷۳، ۲۲/ ۱۴۶)، ریاض‌العارفین (۷۸)، ریحانه (۲/ ۳۲۰-۳۲۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹۴-۳۹۵)، کشف‌الظنون (۱۸۱۰-۱۸۱۱)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۱۹-۲۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۷۴-۸۷۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۷۲-۶۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۲۴۳-۲۵۰).

رضیهٔ گنجه‌ای. (س هفتم ق)، شاعر. از شاعران رباعی‌سرا، که پیش از نیمه دوم سده هفتم هجری می‌زیست. از اوست:

آن زلف نگر سر به سمن آورده
بر گرد سمن مشک ختن آورده
گویند خطی است آنکه گرد رخ اوست
خطی است ولی به خون من آورده

مجلهٔ دانشکده ادبیات تبریز (س ۱۴، ش ۴، ص ۴۵۱-۵۴۲)، مشاهیر زنان (۱۰۷).

رعدی. (س یازدهم ق)، شاعر. از آثار او: مثنوی «خموش خاتون».

منظومه‌های فارسی (۲۸۰).

رعدی آذرخشی، غلامعلی، فرزند محمد علی افتخار لشکر. (تو ۱۲۸۸ ش)، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به رعدی. در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز به پایان برد، سپس به تهران آمد و از دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی به اخذ لیسانس نایل گشت. از ۱۳۱۲ ش به خدمت دولت درآمد و مشاغلی چون مدیریت کتابخانهٔ فنی وزارت فرهنگ، ریاست ادارهٔ کل نگارش، سرپرستی مجلهٔ آموزش و پرورش و ریاست هیأت تحریریهٔ روزنامهٔ «ایران» را عهده‌دار شد. در تأسیس فرهنگستان ایران همکاری داشته و مدتی دبیرخانه آن را اداره می‌کرده است. در ۱۳۱۵ ش به منظور تکمیل معلومات به پاریس رفت و در رشتهٔ ادبیات درجهٔ دکترا گرفت. وی به زبانهای فرانسوی، انگلیسی، عربی و ترکی رایج در ترکیه تسلط داشت. پس از مراجعت به ایران، در وزارت فرهنگ به خدمت مشغول شد. بعدها به نمایندگی ایران در یونسکو انتخاب شد و به نیابت ریاست آن سازمان رسید. پس از مراجعت به ایران، سناتور انتخابی تهران شد و ریاست دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه ملی را عهده‌دار شد. دکتر رعدی در سرودن شعر توانا بود. قصیدهٔ «نگاه» او از مشهورترین و شیواترین قصاید زبان فارسی است که

آن را در ۱۳۱۴ ش برای برادر لال خود سرود. از آثار او: رسالهٔ «رستاخیز ادبی ایران»؛ رسالهٔ «جهان‌بینی فردوسی»؛ «تاریخچهٔ تحول دانشگاه‌ها در ایران»، به زبان انگلیسی؛ «تحقیق در آموزش عالی در زمینهٔ حقوق عمومی تطبیقی»، به زبان فرانسوی؛ «پنج آینه»، شامل مثنویهای سیاسی.

ادبیات معاصر (۵۲-۵۴)، از نیما تا روزگار ما (۲/ ۵۵۱-۵۶۵)، چشمهٔ روشن (۶۵۵-۶۶۵)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی (۳۷۳-۳۷۸)، الذریعه (۹/ ۳۷۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۵۷-۱۵۶۵)، فرهنگ سخنوران (۳۸۸)، گوهر (س ۱، ش ۸، ص ۶۹۹-۷۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۲۱-۷۲۲).

رغمی هروی، قاسم بیگ. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به رغمی. در «تذکرهٔ روز روشن» از او با نسبت استرآبادی یاد شده است. از اوست:

در آتش غم سوختم و یار ندانست
حاشا که محبت اثری داشته باشد

تذکرهٔ روز روشن (۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۳۷۵)، فرهنگ سخنوران (۳۸۸)، مجمع‌الخواص (۱۲۲).

رفعت اصفهانی، میرزا رفیع‌الدین محمد، فرزند میر محمد حسین. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رفعت. از علوم مختلف سر رشته داشت و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. از اوست:

بزم مرا خیال خطت یاسمن کند
سرو قد تو کلبهٔ ما را چمن کند

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۹)، تذکره نصرآبادی (۱۸۹-۱۹۰)، الذریعه (۹/ ۳۷۶).

رفعت انصاری همدانی، عباس / محمد عباس بن شیخ احمد بن محمد. (ز ۱۳۰۷ ق)، مورخ، ادیب و شاعر، متخلص به رفعت. مدتی پیش از تولد وی در لکنهو، پدرش مقیم هندوستان شده بود. رفعت به اکثر سرزمینهای هند مسافرت کرد و در «بهوپال» اقامت گزید. از وی با نسبتهای شیروانی، انصاری، یمنی و هندی نیز یاد شده است. از آثار وی: «آثارالعجم» که با «آثار عجم» فرصت شیرازی تفاوت دارد؛ «تاریخ ائمه»؛ «تاریخ افاغنه» فارسی؛ «تاریخ‌البواهر»، در عقاید اسماعیلیه که نام اصلی این کتاب «قلائدالجواهر فی تاریخ البواهر» می‌باشد که «تاریخ نکو» نیز می‌گویند؛ «تاریخ بهوپال»؛ «تاریخ دکن» یا «چار چمن»؛ «تاریخ سرندیب»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۲/ ۲۹۱، ۲۳۴، ۳/ ۲۱۶، ۹/ ۳۷۷)، ریحانه (۲/ ۳۲۴-۳۲۵)، صبح گلشن (۱۸۰-۱۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۸۷-۹۸۸)، لغت‌نامه (ذیل / رفعت)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۲-۶۵۳).

رفعت فیروزآبادی، ملا شاه محمود. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رفعت. از اوست:

دراَ بـه عالم حیرت که فیض‌ها دارد
بهشت و دوزخ تصویر یک هوا دارد

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۲۷)، الذریعه (۹/ ۳۷۶، ۱۰۱۱).

رفعت قاجار، فتح الله میرزا، فرزند محمد علی میرزای دولتشاه. (وف ۱۲۵۰/۱۲۵۵ ق)، شاعر و خطاط. در عصر فتحعلی شاه قاجار حاکم کرمانشاه بود. وی خط نسخ را نیکو می‌نوشت. در «حدیقةالشعراء» اشعاری از وی ذکر شده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۶۸۱-۶۸۴)، الذریعه (۹/ ۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۳۸۹).

رفعت نهاوندی، میرزا مصطفی، فرزند علی محمدبیگ. (س سیزدهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به رفعت. اهل نهاوند بود. در زمان سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا به مقام سرکردگی یکصد و پنجاه سوار رسید و در این مقام باقی ماند تا سالک طریقت شد و بعد از آن چندان به مشاغل و امور دنیایی اعتنایی نداشت. رفعت در اواخر عمر نابینا شد و چون اشعاری بر خلاف طریقهٔ متشرعین می‌گفت، در زمان صدارت میرزا محمدخان سپهسالار قاجار به همراه عده‌ای دیگر متهم به زندقه و محکوم به مرگ شد؛ اما به علت نابینایی بخشوده و به قم تبعید شد. بعد از عزل سپهسالار به رشت رفت و در آنجا بود تا وفات یافت و در صحن بقعه خواهر امام دفن شد.

تذکرهٔ طلعت (۸۶-۸۷)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۸۴-۶۸۸)، گنج شایگان (۱۸۹-۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۳۸۹)، مجمع الفصحا (۴/ ۳۰۳).

رفعتی تبریزی، ابراهیم، فرزند مولانا سهوی خوشنویس. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر،متخلص به رفعتی. در تبریز متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. او خط شکسته را نیکو می‌نوشت. به هندوستان سفرکرد. پس از بازگشت از هند مدتی در خدمت عرب خان، حاکم شیروان بود و ظاهراً در همان‌جا نیز فوت کرد. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۳۹/۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۵۷ـ۲۵۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۰)، الذریعه (۹/ ۳۷۷)، سخنوران آذربایجان (۳۷۶)، صبح گلشن (۱۸۲)، فرهنگ سخنوران (۲۸۹)، کاروان هند (۱/ ۴۵۱ـ۴۵۲).

رفیع.(س یازدهم ق)، نقاش. از آثار او: قلمدان منحصر به فرد که تصویر شاهزاده خانم زیبایی در کمال آراستگی بر روی آن نقش بسته، با رقم: «یا رفیع الدرجات».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۰ـ۲۰۸).

رفیع، نورالدین، فرزند میرزا ابوالحسن شریعتمدار. (۱۳۱۸ـ۱۳۸۶ ق)، عالم دینی. در رشت به دنیا آمد. مقدمات را در مدرسهٔ مستوفی رشت خواند و سطوح را نزد استادان تهران آموخت. او حکمت و «شرح منظومه» را نزد حاج آخوند هیدجی فراگرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و پانزده سال از محضر آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نایینی و آقا ضیاءالدین عراقی استفاده کرد و «تقریرات» دروس اساتیدش تحریر کرد. با دریافت اجازهٔ اجتهاد به تهران بازگشت و به تدریس و تبلیغ پرداخت. در تهران درگذشت و پیکرش به نجف حمل و در صحن علوی دفن شد. وی آثار و تألیفاتی در فقه و اخلاق دارد.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۳۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۷۰ـ۴۷۱).

رفیعا گیلانی، رفیع‌الدین محمد بن ملا محمد مؤمن.(س یازدهم ق)، عالم و حکیم. از آثار وی: «الذریعة الی حافظ الشریعة» در مراثی سیدالشهداء به نظم و نثر؛ حاشیه بر «اصول الکافی».

تذکرةالقبور (۴۸۴)، الذریعه (۱۰/ ۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۲۶).

رفیعا گیلانی، ملا محمد /محمد رفیع بن فرج رشتی مشهدی. (وف ح ۱۱۰۶ ق)، عالم دینی، حکیم و مدرس. مجاور مشهد رضوی و عهده دار امر تدریس بود. او از شاگردان ملا جمال‌الدین خوانساری و علامه مجلسی و شیخ جعفر قاضی و میرزا رفیعا نایینی بود و از آنها روایت کرد. شیخ عبدالله شوشتری و شیخ حسین بن محمد باربادی سنیسی بحرانی از جمله شاگردان وی بودند. از آثار او: حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ حاشیه بر «شافی» سید مرتضی؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر «مدارک»؛ حاشیه بر «شرح مختصرالحاجبی»؛ شرح «نهج البلاغة»، که به گفتهٔ شاگردش شیخ حسین باربادی سبک جامعی بین شرح ابن میثم و ابن ابی الحدید می‌باشد.

الذریعه (۶/ ۴۲، ۷۵، ۹۴، ۱۸۲، ۱۴/ ۱۲۶)، ریاض العلماء (۷/ ۱۰۶ـ۱۰۷)، ریحانه (۵/ ۳۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۸۳ـ۲۸۶)، فوائدالرضویه (۵۳۵ـ۵۳۷).

رفیعا نایینی، میرزا رفیع‌الدین سید محمد بن حیدر طباطبایی.(تو ح ۱۰۰۰ـ وف ۱۰۸۰ـ۱۰۸۲ ق)، حکیم، متکلم و فقیه امامی. اصلاً نایینی و ساکن اصفهان بود. از شاگردان میر فندرسکی، میرداماد و شیخ بهایی بود و از ملا عبدالله شوشتری و شیخ بهایی روایت کرده است. علامه ملا محمدباقر مجلسی و شیخ حرّ عاملی از شاگردان وی بودند. میرزای جلوه از نوادگان اوست. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. بر مزار وی گنبدی ساخته‌اند که اکنون جزء میراث فرهنگی اصفهان به شمار می‌آید. شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید: در «الفیض القدسی» تاریخ وفات او ۱۰۹۹ ق ذکر شده که صحیح نمی‌باشد، زیرا ملا خلیل قزوینی که در ۱۰۸۹ ق از دنیا رفته، درکتاب «منهاج الیقین» خود سال مرگ او را ذکر کرده است. از آثار وی: «اقسام التشکیک»؛ «شجرةالهیة»، به فارسی، در اصول دین که برای شاه صفی در ۱۰۴۷ ق نوشته شده است؛ «الثمرة»، در تلخیص «الشجرة»؛ «حاشیه اصول کافی»؛ حاشیه «شرح ارشاد» مقدس اردبیلی؛ حاشیه «شرح اشارات» خواجه نصیر؛ حاشیه «شرح حکمة‌العین» میرک بخاری؛ حاشیه «مختصر الاصول» عضدی؛ حاشیه «صحیفه سجادیه»؛ حاشیه «مختلف الشیعه» علامه حلی؛ «حاشیهٔ مدارک الاحکام».

تذکرةالقبور (۳۴۳-۳۴۴)، الذریعه (۵/ ۱۳، ۶/ ۱۹۵، ۱۳/ ۲۸-۲۹)، روضات الجنات (۷/ ۸۱-۸۲)، ریاض‌العلماء (۷/ ۱۰۶)، ریحانه (۶/ ۱۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۲۶)، فوائد الرضویه (۵۳۱-۵۳۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۴۶-۴۴۷)، هدیةالاحباب (۱۴۲-۱۴۳)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۹۳).

رفیعای نایینی.(س یازدهم ق)، عارف و شاعر. در نایین متولد شد و در یزد نشو و نما یافت. گاهی به اصفهان سفر می‌کرد پس از چندی به ایروان مهاجرت کرد و در خدمت نجف‌قلی خان بن قزاق خان بود، پس از درگذشت وی به مشهد رفت و بعد از دو سال اقامت، به اصفهان بازگشت. از اوست:

این قوم که بر خود نگرانند همه
از دیده خویشتن نهانند همه
عالم بحرست و خلق عالم چون موج
بیهوده به هر طرف دوانند همه

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۳۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۸-۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۳۷۷-۳۷۸)، ریاض‌العارفین (۸۱)، ریحانه (۲/ ۲۲۵)، صبح گلشن (۱۸۲).

رفیع بخاری، فرزند مولانا محمد مزید. (س دهم ق)، خطاط، موسیقیدان، پزشک و شاعر. وی در بیشتر علوم دست داشت و پزشک حاذقی بود. در خط نستعلیق شاگرد سلطانعلی مشهدی و از خوشنویسان معروف زمان خود بود. او قانون را خوب می‌نواخت و در فن موسیقی مهارت داشت، وی را در این فن پس از خواجه عبدالله مروارید از همه برتر می‌دانستند. او در هفتاد سالگی درگذشت و در جوار پدرش، در بخارا، دفن شد.

تاریخ نظم و نثر (۶۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۰).

رفیع خراسانی، رفیع‌الدین.(تو ۹۴۲ ق)، شاعر، متخلص به رفیع. در خراسان به دنیا آمد. پس از کسب کمالات نخست به عراق و از آنجا به هند رفت و به سال ۹۸۲ ق به خدمت جلال‌الدین اکبرشاه رسید. او در مأموریتهای مختلف دیوانی و لشکری در هندوستان روزگار گذراند و در جنگهای دکن شرکت داشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۷۰-۸۷۳)، کاروان هند (۱/ ۴۵۲-۴۵۳).

رفیع‌الدین ابهری قزوینی.(س هفتم و هشتم ق)، عالم و شاعر. از مردم ابهر بود و در کرمان می‌زیست. وی از شاعران عهد حجاج سلطان قراختایی و از ملازمان غازان خان مغول بود. وی با کمال‌الدین اسماعیل و اثیرالدین اومانی معاصر بود. از آثار وی: «متن اقلیدس»؛ دو «رساله» در حساب؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ گزیده (۷۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲)، تذکرهٔ روز روشن (۳۰۵)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۲۵۸-۲۵۹)، الذریعه (۹/ ۳۷۸)، ریاض‌العارفین (۱۹۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۷۷-۶۷۸)، هفت اقلیم (۳/ ۱۹۰-۱۹۲).

رفیع‌الدین کرمانی ← **رفیع‌الدین ابهری قزوینی**

رفیع‌زاده، احمد.(تو ۱۲۹۷ ش)، مدرس و محقق. پس از طی دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه، در ۱۳۱۷ ش در رشته فیزیک و شیمی با مدرک لیسانس فارغ‌التحصیل شده، به شغل دبیری پرداخت. از آثار وی: «حل المسائل»؛ «شیمی»، «فیزیک»، با مشارکت حاج سید جوادی و باروخ بروخیم.

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۹۴-۳۹۵).

رفیع‌زاده، محمود.(تو ۱۲۹۹ ش)، داروساز. در ۱۳۲۴ ش از دانشکدهٔ داروسازی تهران فارغ‌التحصیل شد و در ۱۳۲۸ ش ریاست آزمایشگاه داروهای جالینوسی دانشکدهٔ داروسازی را بر عهده گرفت. وی مدت دو سال نیز دستیار بخش داروسازی مرکزی بوده است. از آثار وی: «داروهای جالینوسی».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۶).

رفیع شیرازی، رفیع‌الدین مرزبان.(س چهارم و پنجم ق)، شاعر. از معاصران حنظله بادغیسی و ابوسلیک گرگانی بود ـ برخی او را از شعرای آل سلجوق دانسته‌اند. در نظم و نثر توانا بود و ارسلان را مدح می‌گفت. از اوست:

گل در رخ می چنان بخندید
کش مغز در استخوان بخندید

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۲۷-۶۳۲)،

الذریعه (۹/ ۳۷۹، ۱۰۲۹)، صبح گلشن (۱۸۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۳۹۸-۴۰۰)، مجمع‌الفصحا (۳/ ۱۱۶۸-۱۱۷۰)، مرآت الفصاحه (۵۸۱-۵۸۲)، هفت اقلیم (۱/ ۱۹۴-۱۹۶).

رفیع کاشانی، میر رفیع الدین حسین.(س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

عیدی چنین گذشت و کسی یاد ما نکرد
یک آفریده رو بـه غـم‌آباد مـا نکـرد

فرهنگ سخنوران (۳۹۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۰).

رفیع لنبانی اصفهانی، رفیع‌الدین مسعود.(وف ۶۳۹ ق)، شاعر. مولد وی لنبان از قرای اصفهان بود. او از اقران جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق و معاصران شرف‌الدین شفروه و کمال‌الدین اسماعیل بود. چند تن از رجال مشهور اصفهان و ری را مدح گفت. وفات وی در جوانی اتفاق افتاد. در «سرآمدان فرهنگ و تاریخ» و «آتشکدهٔ آذر» درگذشت وی سال ۶۰۳ ق ضبط شده است. در «آتشکدهٔ آذر» را تحت عنوان عبدالعزیز مسعود و در «مجمع الفصحا» عبدالعزیز بن مسعود آمده است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۴-۹۴۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۴۶-۸۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۵)، تذکرهٔ روز روشن (۳۰۵-۳۰۶)، تذکرةالشعراء (۱۷۲-۱۷۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۹۲)، الذریعه (۹/ ۳۷۸-۳۷۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹۶-۳۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۹۰)، لباب‌الالباب (۲/ ۴۰۰-۴۰۱)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۷۸-۶۸۰)، یادگار (س ۴، ش ۶، ص ۸۸-۸۹)، هفت اقلیم (۲/ ۳۸۳-۳۸۵).

رفیع مروزی.(س ششم ق)، شاعر. از شاعران عهد سلجوقیان بود. از اوست:

ای روی خـوب تـو سـبب زنـدگانیم
یک روزه وصـل تـو طرب جـاودانیم

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۳۸-۶۳۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۶۱-۱۶۲).

رفیع مشهدی، حسن بیگ رفیع.(وف ۱۰۷۷/ ۱۱۰۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به رفیع. از مردم قزوین بود، اما چون مدتی طولانی در مشهد بود، به مشهدی شهرت یافت. در اوایل حال به بلخ رفت و در خدمت ندرمحمد خان به کتابداری مشغول شد، چون در فن انشاء توانا بود، شاه جهان او را به هندوستان دعوت کرد. او نیز قبول دعوت کرد و در سلک منشیان وی درآمد. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مثنویی در تعریف شاه جهان آباد؛ مثنوی «تعریف برج»؛ مثنوی «تعریف قصر»؛ مثنوی «تعریف مسجد».

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۸-۲۶۹)، الذریعه (۹/ ۳۷۹-۳۸۰)، سرو آزاد (۱۰۷-۱۰۸)، کاروان هند (۱/ ۴۵۳-۴۶۰)، منظومه‌های فارسی (۲۸۱)، میمودر (۲/ ۴۵۶-۴۵۷).

رفیعی، عزیز.(۱۲۸۶-۱۳۶۵ ش)، استاد دانشگاه و محقق. در تبریز متولد شد. در ۱۳۰۷ ش به فرانسه رفت و به اخذ دکتری در رشتهٔ دامپزشکی از دانشگاه تولوز و گواهی میکروب شناسی از انستیتوپاستور پاریس و دیپلم انستیتوی بیماریهای مناطق گرمسیری مدرسهٔ آلفر نایل شد. او مدتی در انستیتو پاستور الجزائر و مراکش کارآموزی نمود و در ۱۳۱۴ ش به ایران مراجعت کرد. از بدو ورود به ایران در مؤسسه رازی با سمت دستیاری، ریاست آموزشگاه، معاونت و ریاست مؤسسه مشغول خدمت شد و از همان زمان در مدرسه کشاورزی کرج و سپس در مدرسه عالی دامپزشکی به تدریس پرداخت. او در خرداد ۱۳۲۸ ش به سمت استاد کرسی انگل شناسی و بیماریهای انگلی و پوستی و قارچی در دانشکده دامپزشکی انتخاب گردید و از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ش ریاست دانشکده دامپزشکی را به عهده داشت. از آثار وی: «انگل شناسی بندپایان»؛ «انگل شناسی کرم شناسی»؛ «تک یاخته شناسی».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶-۵۷).

رفیعی قهفرخی اصفهانی، محمد جواد، فرزند ابوالقاسم.(تو ۱۳۲۰ ق)، شاعر، متخلص به رفیعی. اهل قهفرخ بود. به شغل زراعت اشتغال داشت. مخمسی در ذکر نام شعرای قهفرخ گفته که حاوی اسامی سی و دو نفر از شعرای قدیم و جدید این محل است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۱۶-۲۱۸)، الذریعه (۹/ ۳۸۰).

رفیعی کاشانی، میر رفیع‌الدین حیدر معمایی.(وف ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به رفیعی. مشهور به معمایی.

از بزرگان خطهٔ کاشان و سادات طباطبایی آن سامان و ملازم شاه عباس صفوی بود، ولی به اتهام هجو شاه به حبس افتاد، از زندان به هند گریخت و توسط میرزا جعفر آصف‌خان به دربار اکبر شاه راه یافت. به رتبهٔ ملک‌الشعرایی و آصف جاهی رسید. پس از چندی سفری به حجاز کرد و در میان سفر، اموالش به غارت رفت. در پایان عمر به کاشان رفت و در این شهر درگذشت. رفیعی در ساختن معما مهارتی خاص داشت و به همین سبب به معمایی شهرت یافت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۲۸-۹۳٦)، تذکرهٔ میخانه (۳۲۱-۳۲۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۷۵-۴۷۷)، الذریعه (۹/ ۲۷۰، ۳۸۰-۳۸۱)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۸۲)، کاروان هند (۱/ ۴۶۰-۴۶۷)، لغت‌نامه (ذیل/ کاشی)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۷-۴۶۸).

رفیق اصفهانی، ملا حسین. (۱۱۵۰-۱۲۱۲ ق)، شاعر. معروف به رفیق سبزی‌فروش. اصلش از اصفهان بود. در اواسط حال تحصیلی کرده، به غزلسرایی پرداخت. او با هاتف و آذر معاصر بود. در اصفهان وفات یافت و در نجف به خاک سپرده شد. اثر وی «دیوان» اشعار حدود هشت هزار بیت است.

تذکرهٔ روز روشن (۳۰۶-۳۰۸)، چهار صد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی (۳۵۹-۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۳۸۱)، ریحانه (۲/ ۳۲۶)، سفینة المحمود (۲/ ۴۶۵-۴۷۰)، فرهنگ سخنوران (۳۹۲)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۲۰-۳۲۱)، نگارستان دارا (۱/ ۱۹۶-۱۹۷).

رفیقی آملی. (س دهم ق)، شاعر. از وطن خود به حجاز سفر کرد و از آنجا به دکن رفت و چندی در حیدرآباد و بیجاپور در نزد سلاطین آنجا به سر برد و سپس به دربار جلال‌الدین اکبر شاه روی نهاد و در سلک ملازمان وی درآمد. وی در فن معما و ماده تاریخ ماهر و استاد بود. از اوست:

بستم به رخت پردهٔ چشم نگران را
تا چشم به روی تو نیفتد دگران را

الذریعه (۹/ ۳۸۱)، شام غریبان (۸۸)، صبح گلشن (۱۸۱-۱۸۲)، کاروان هند (۱/ ۴۶۷). هفت اقلیم (۳/ ۱۳۳).

رفیقی اصفهانی، میر مرتضی. (وف ۹۹۰ ق)، شاعر. از اوست:

بعد عمری گر شبی آیی به خوابم ناگهان
می‌کنی قصدم، به قصد آنکه بیدارم کنی

تذکرهٔ روز روشن (۳۰۸)، الذریعه (۹/ ۳۸۱)، فرهنگ سخنوران (۳۹۲-۳۹۳).

رفیقی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. از اوست:

عمری است که من عاشق رخسار بتانم
سود‌زدهٔ زلف بتان از دل و جانم

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۳)، تحفه سامی (۲۶۲)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۵۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۰)، الذریعه (۹/ ۳۸۱)، سخنوران آذربایجان (۳۷۶-۳۷۷).

رفیقی مشهدی ← **رفیقی هروی.**

رفیقی هروی، کمال‌الدین محمود. (س نهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رفیقی. از مردم خراسان بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «خمسهٔ» جامی، به قلم کتابت خفی متوسط، که عباراتی به قلم رقاع و شکسته تعلیق کتابت خوش نیز دارد و چنین تمام می‌شود: «تمت هذه الفیض الحقیقی بخط العبد محمود الرفیقی، فی سنهٔ ۸۹۳» و «تمت ... فی شهر شعبان المعظم سنهٔ تسعین و ثمانمائة»؛ یک نسخه «ذخیرة الملوک» سید علی همدانی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «و تم ذلک الفیض الحقیقی بخط العبد محمود الرفیقی فی شهور سنهٔ ۸۹۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۷۴-۸۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۳٣٦)، گلستان هنر (۸۵).

رفیقی همدانی. (س نهم ق)، شاعر. مصاحب مولانا طوسی بود. از اوست:

نیارم از کسی جستن نشان ماه سیمایی
که ترسم میرم از غیرت چو گوید دیدمش جایی

الذریعه (۹/ ۳۸۲)، مجالس النفائس (۳۰۴-۳۰۵).

رفیقی یزدی. (س دهم ق)، شاعر. وی شاگرد ملا حیرتی بود. از اوست:

در هر گذر که دید رفیقی ترا، ز شوق
اِستاد و انتظار رفیقان بهانه ساخت

تذکرهٔ روز روشن (۳۰۹)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۳۸)، مجمع‌الخواص (۲۹۷-۲۹۸).

رقّتی اصفهانی، یحیی. (وف ۱۰۲۱ ق)، شاعر، متخلص به یحیی و رقّتی. مدتی ساکن دکن بود. از اوست:

سرم در عشق، سامان می‌فروشد
دلم در کوی غم، جان می‌فروشد

کاروان هند (۱/ ۴۶۷-۴۶۸).

رکنای کاشانی، رکن‌الدین مسعود ← مسیح کاشانی.

رکن‌الدوله قاجار، محمد تقی میرزا، فرزند محمد شاه. (ح ۱۲۶۲-۱۳۱۸ ق)، خطاط. از شاهزادگان هنرمند و باکفایت قاجار بود. او به حکومت خراسان اشتغال داشت. مجموعهٔ کتابهای خطی وی از نفایس است. او خط نستعلیق را استادانه می‌نوشت و از شاگردان میرزا کاظم خطاط بود. از آثار او: قطعه‌ای به قلم سه‌دانگ خوش، با رقم: «بندهٔ درگاه محمدتقی قاجار ۱۲۷۵»؛ دو قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «رکن‌الدوله» و «مشقه محمد تقی قاجار سنهٔ ۱۲۸۴»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «رکن‌الدوله».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۰)، شرح حال رجال (۳/ ۳۱۲-۳۱۹).

رکن‌الدین. (س هشتم ق)، نقاش و طراح. وی بر روی کاشیها نقش می‌آفرید و طراحی و کاشی تراشی را نیز خوب می‌دانست. این هنرمند آثار ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشته که از آن جمله، چند کاشی زیبای طلایی کوکبی است که در موزهٔ ایران باستان مضبوط است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۸).

رکن‌الدین صاین سمنانی ← رکن صاین هروی

رکن‌الدین مختار، فرزند مختارالسلطنه. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از استادان بنام و از برجسته‌ترین آهنگسازان و نوازندگان ویولن است. وی ویولن را از استادانی چون حسین هنگ آفرین و حسین خان اسماعیل‌زاده فراگرفت و از شاگردان درجه اول حسین‌خان بود. رکن‌الدین در ساختن پیش درآمد و رنگ و تصنیف مهارت داشت، به طوری که رضا محجوبی و درویش‌خان ارج می‌نهادند. ساخته‌های او به خاطر وزنهای گوناگون و نغمه‌های زیبا و سلیقهٔ خاصی که در پروراندن آنها به کار می‌برد بر ساخته‌های دیگر نوازندگان برتری داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۸۵-۴۸۶، ۵۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۳۵، ۲۴۷، ۳۳۱، ۴۴۷، ۴۵۶).

رکن‌زادهٔ آدمیت، محمد حسین، فرزند میرزا عبدالله رکن‌التجار شیرازی. (۱۲۷۸-۱۳۵۲ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به سالک. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و آشنایی با زبانهای فرانسوی و انگلیسی، در اهواز به تدریس پرداخت. سپس به بوشهر رفت و ضمن تکمیل تحصیلات خود در رشتهٔ ادبیات فارسی و عربی، در تجارتخانه‌ای به کار دفترداری و انشاء و داد و ستد پرداخت. سفری به عراق رفت و بعد از بازگشت در شیراز قرائت خانهٔ آدمیت را تأسیس کرد و به کار خرید و فروش کتاب پرداخت. در ۱۳۰۵ ش روزنامهٔ ادبی و سیاسی «آدمیت» را در شیراز منتشر کرد و پس از دو سال انتشار و تعطیلی روزنامه، به هندوستان رفت و سپس به تهران آمد و مدتی مدیر روزنامهٔ «ایران آزاد» شد و کتابخانه آدمیت را تأسیس کرد و بعد از انتقال به کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، به نوشتن فهرست کتب خطی آن کتابخانه پرداخت و به عضویت پیوستهٔ انجمن ادبی فرهنگستان ایران درآمد. آدمیت ضمن سرودن شعر، تألیفاتی نیز از خود به جای گذاشته است که برخی از آنها عبارتند از: «رسالهٔ اغلاط مشهوره»؛ «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس»، در پنج مجلد؛ «دلیران تنگستانی»؛ «فارس و جنگ بین‌الملل»؛ «رسالهٔ کلمات و اصطلاحات جدیده»؛ «منتخبات ایرانشهر یا اصول آدمیت»؛ «منتخب برهان قاطع»؛ «منشآت آدمیت»؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ جراید (۱/ ۱۰۴-۱۰۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۴-۴۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۱-۳۴۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۸-۷۴۹).

رکن شیرازی، رکن‌الدین مسعود. (وف ۹۴۶ ق)،

شاعر و پزشک. از پزشکان و ادیبان بزرگ شیراز و از شاگردان مولانا صدرالدین علی طبیب بود. از شیراز به کاشان رفت و در آنجا متوطن شد. از اوست:

گـل نـو رستهٔ مـن آن چـنان نـازک بـود خـویش
که می‌ترسم شود آزرده چون چشم افکنم سویش

تحفهٔ سامی (۸۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۳۵).

رکن صاین هروی، رکن‌الدین.(وف ۷۶۴ ق)، شاعر، متخلص به رکن و رکن صاین. در هرات متولد شد. پیش از سال ۷۳۶ ق به خدمت خواجه غیاث‌الدین محمد بن خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر درآمد و به مرتبه‌ای بزرگ رسید و مقبول خدمت و برکشیدهٔ حضرت او شد. قصاید فراوانی در مدح و ستایش خواجه غیاث‌الدین سرود. بعد از قتل وزیر نیز قطعه‌ای مؤثر در تأسف بر آن واقعه سرود. تقی‌الدین کاشی وی را از اقران جمال‌الدین سلمان ساوجی و رکن‌الدین ابهری و ابن نصوح شیرازی دانسته است. وی پس از قتل خواجه غیاث‌الدین محمد از آذربایجان گریخته به خراسان و استرآباد رفت و به طغاتیمور خان پیوست. سپس به فارس رفت و امیر جلال‌الدین مسعود شاه اینجو و سپس امیر پیر حسین چوپانی را ستود. او پیش از استقرار امیر شیخ ابواسحاق روی به کرمان نهاد و به خدمت امیر مبارزالدین پیوست و امیر شیخ را هجو کرد و از آن پس تا پایان عمر در درگاه مظفریان بود. از آثارش: «دیوان» شعر؛ مثنوی «ده‌نامه» موسوم به «تحفة العشاق».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۰۷ـ۴۰۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۳۶ـ۹۵۰)، تذکرةالشعراء (۲۶۲ـ۲۶۵)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۹۴)، الذریعه (۹/ ۳۸۳، ۵۷۱ـ۵۷۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۰۰ـ۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶).

رکن قمی، رکن الدین محمد ← دعویدار قمی.

رکن کرمانی، رکن‌الدین، فرزند رفیع‌الدین.(س هفتم ق)، عالم و شاعر، متخلص به رکن. خانوادهٔ وی از ابهر بودند. اما رفیع‌الدین در کرمان ساکن شد و به همین جهت به کرمانی مشهور شد. در «تذکرهٔ روز روشن» از وی با نسبت مکرانی یاد شده و آقابزرگ تهرانی رکن‌الدین بکرانی و مکرانی را یکی می‌داند. رکن‌الدین معاصر غازان خان مغول بود. وی صاحب «دیوان» اشعار است که در آن به مدح ملوک آل مظفر مبارزالدین محمد مظفر، جلال‌الدین شاه شجاع و قطب‌الدین شاه محمود پرداخته و در آن از شاه ابواسحاق در نبرد با امیر مبارزالدین یاد کرده است.

تاریخ گزیده (۷۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲)، تذکرهٔ روز روشن (۳۰۹)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۲۵۸ـ۲۵۹)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۳ـ۳۸۴)، ریاض‌العارفین (۱۹۵)، ستارگان کرمان (۲۰۶ـ۲۰۷)، فرهنگ سخنوران (۳۹۴).

رکن‌الملک شیرازی، میرزا سلیمان خان ← خلف شیرازی.

رکن‌الممالک، حسینقلی میرزا، فرزند سنجر میرزا. (۱۲۴۰ـ۱۳۱۹ ش)، نویسنده. از شاهزادگان قاجاری بود. از زمان ناصرالدین شاه تا احمد شاه، متصدی امور دولتی بود و در وزارت پست و کشور و عدلیه خدمت می‌کرد. او به زبان فرانسوی آشنایی داشت. وی خاطرات خود را در هفتصد صفحه نوشته است. مقالاتی نیز از وی در روزنامه‌ها چاپ شده است.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۰).

رکنی کاشانی، سید رکن‌الدین مسعود.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به رکنی. از سادات کاشان بود. سالها منصب نقابت و پیشوایی کاشان به خاندان وی تعلق داشت. رکنی در ۹۸۵ ق به هند رفت و در آنجا اقامت گزید. از اوست:

برای دوست شهری را به خود دشمن نمی‌کردم
گرآگه می‌شدم کان دوست دشمن می‌شود روزی

فرهنگ سخنوران (۳۹۴)، کاروان هند (۱/ ۴۶۸ـ۴۷۰).

رمزی، علی اکبر عماد.(۱۲۴۷ـ۱۳۳۹ ش)، شاعر، متخلص به رمزی. از خدمتگزاران انجمن صفا بود. از آثار وی: «رنگارنگ».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۲۹ـ۵۳۰).

رمزی اصفهانی.(وف ۹۷۸ ق)، شاعر. از سادات اصفهان بود. در زمان شاه طهماسب صفوی می‌زیست. او در قم درگذشت. وی در سرودن غزل توانا بود.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۶)، تذکرهٔ روز روشن (۳۱۱ـ

۳۱۲)، الذریعه (۹/ ۳۸۴)، فرهنگ سخنوران (۳۹۴).

رمزی بابا ← رمزی تبریزی.

رمزی تبریزی.(ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر. از شاعران آذربایجان بود و در استانبول زندگی می‌کرد. روزی در هنگام عبور سلطان عبدالمجید خان عثمانی یک رباعی فی‌البداهه سرود و سلطان پس از شنیدن شعر به وی صله داد. رمزی با لعلی، آهی، راجی و شکوهی معاصر بود.

دانشمندان آذربایجان (۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۴).

رمزی سبزواری، امیر. (س دهم ق)، شاعر. از مردم سبزوار بود و مشرب حکیمانه داشت. شرح حال او «تذکرهٔ روز روشن» با شرح حالی که برای امیر ابوالفتح جنابدی در «تحفه سامی» ذکر شده، یکی است. از اوست:

مرا به زلف بتی شد دل شکسته اسیر
که در جفا سر موئی نمی‌کند تقصیر

تحفهٔ سامی (۵۷)، تذکرهٔ روز روشن (۳۱۲).

رمزی کاشانی، شیخ محمد هادی، فرزند حبیب‌الله. (تو ح ۱۰۴۰ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به رمزی. از مردم کاشان بود. نسب او به ابن بابویه قمی می‌رسد. در جوانی شاعری مشهور و صاحب «دیوان» و مدتی در دربار شاه‌عباس صفوی بود. ترک ملازمت سلطان گفت و در اصفهان زندگی پر آرامشی داشت. رمزی از معاصران مؤلف «قصص‌الخاقانی» و مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» بود. وی علاوه بر شاعری در فن نقاشی و چوب‌تراشی هم مهارت داشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مثنوی «رمزالحقایق»؛ مثنوی «رمزالریاحین».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۰۶ـ۱۳۰۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۳)، الذریعه (۹/ ۳۸۴ـ۳۸۵)، ریحانه (۲/ ۳۳۱ـ۳۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ رمزی)، منظومه‌های فارسی (۲۸۱ـ۲۸۳).

رمزی همدانی. (س دهم ق)، شاعر. از شعرای عهد صفویه و معاصر سام میرزا صفوی بود. از اوست:

کاکل مشک‌فشان بر قد نخل آسایش
همچو زاغی است که بر سرو بود مأوایش

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۵۹)، تحفهٔ سامی

(۲۷۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۵).

رمضان شاهرخ، فرزند حاجی آقا.(س چهاردهم ق)، سازندهٔ ساز. پدر وی از تار سازهای معروف بود. رمضان شاهرخ کارگاه صنعتی داشت و به ساختن تار و سه تار و خرید و فروش آلات و لوازم سرگرم بود. او یک نوع تار هشت سیم ساخته بود که کمتر مورد استعمال قرار گرفت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۷۳).

رمضان شاهی، حسن.(س نهم ق)، فلزکار و کوفتگر. از آثار وی قلمدان مستطیل شکل فلزی است که کناره‌ها و رویه آن به آذین و خطوط زیبای قدیمی آن دوره نقره‌کوب شده است و رقم: «عمل حسن رمضان شاهی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۸).

رمضان علی.(ز ۱۱۹۰ ق)، نقاش. این هنرمند در تصویرهای آبرنگی بخصوص در شبیه‌سازی دست داشت و در نقاشیهای تزیینی که از جمع حیوانات تشکیل می‌شد، ذوق و قریحه مخصوصی نشان می‌داد. از آثار وی: دو ملائکه زیباکه یکی سوار بر اسب است و دیگری دهنهٔ آن را به دست گرفته، با رقم: «عمل رمضان علی سنه ۱۱۹۰»؛ تصویر استادانه شتری که از جمع انسان و حیوان تشکیل یافته و بلقیس سوار بر شتر شده است و تاجی بر سر نهاده، با رقم: «بلقیس زن سلیمان پیغمبر، قله چهارم از کوه قاف، عمل رمضانعلی سنهٔ ۱۱۹۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۹).

رموزی سبزواری ← رمزی سبزواری.

رموزی نشلجی کاشی، محمد.(وف ۹۷۲ ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی «گلشن رموزی»، در جواب گلشن راز شیخ محمود شبستری.

منظومه‌های فارسی (۲۸۳).

رنجور قاجار، میرزا محمد خان، فرزند حسینقلی خان.(ز ح ۱۲۸۷ ق)، شاعر. مشهور به محمد خان عمو.

وی برادرزاده و داماد فتحعلی شاه قاجار بود. مؤلف «حدیقةالشعراء» وی را در ۱۲۸۷ ق در تهران ملاقات کرده است. او اندک زمانی بعد از این ملاقات از دنیا رفت. از اوست:

این شگفت است که در عین پریشانی باز
دل من در سر زلف تو قراری دارد
بجز از خوردن خون از غم هجرت دیگر
مگر این خون شده دل فکری و کاری دارد

تاریخ عضدی (متن و تعلیقات)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۹۰).

رنجی تهرانی، هادی پیشرفت، فرزند مهدی. (۱۲۸۶-۱۳۳۹ ش)، شاعر، متخلص به رنجی. در تهران متولد شد. پیشهٔ قفل‌سازی داشت و بدین حرفه عشق می‌ورزید. از کودکی به سرودن شعر پرداخت. او در غزل سرایی مهارت داشت و به شیوهٔ صائب متمایل بود. رنجی در تهران وفات یافت و در ابن‌بابویه به خاک سپرده شد. از وی دیوان اشعاری در حدود سه هزار بیت به چاپ رسیده است.

دویست سخنور (۱۱۸-۱۲۰)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۷۶-۱۵۸۳)، فرهنگ سخنوران (۳۹۵).

رواس اصفهانی، فرج الله کشکولی، فرزند عبدالخالق. (تو ۱۳۱۴ ق)، شاعر، متخلص به رواس. در اصفهان متولد شد. مدتی کوتاه تحصیل کرد، بعد به کسب و کار اشتغال ورزید. شغل وی کله‌پزی بود. مدتی در انجمن ادبی خاکیا شرکت می‌کرد. پس از آن در جلسهٔ مداحان که تحت نظر استاد صغیر تشکیل می‌شد شرکت می‌جست. بیشتر اشعارش در مدح و منقبت و ذکر مصائب است. از اوست:

آن را که سر تسلیم در کوی قضا افتد
در کار قضا باید از چون و چرا افتد

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۱۸-۲۱۹).

رواسی، شیخ صدرالدین. (وف ۹۷۱ ق)، صوفی و عالم. وی از خلفای شیخ زین‌الدین خوافی و از علوم ظاهری و باطنی بهره‌مند بود. در اوایل چندی در مدینه اقامت داشت، سپس به وطنش اسفراین بازگشت و در آنجا به ارشاد پرداخت. وی در هرات درگذشت و در ولایت شغان دفن شد. از اوست:

زهی از عارضت چشم مرا نور
همیشه از جمالت چشم بد دور

حبیب‌السیر (۴/ ۱۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ صدرالدین)، مجالس‌النفائس (۲۸، ۲۰۲).

روانبخش، رضا، فرزند آقا جان دوم. (وف ح ۱۳۲۰ ش)، خواننده و نوازنده. وی از توجه پدر و استعدادی که در نواختن ضرب، داشت در جوانی شهرت پیدا کرد. روانبخش ضرب را نیکو می‌گرفت و آواز را در حدود دو دانگ ملیح می‌خواند و در خواندن اشعار ضربی دستی قوی داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۷-۴۰۸).

روجی، مولانا شمس‌الدین محمد. (وف ۹۰۴ ق)، عارف و شاعر. از مردم قریهٔ روج هرات و از مشایخ و عرفای معاصر امیر علیشیر نوایی بود که قریب هفتاد سال به ارشاد و سلوک پرداخت. از مریدان وی می‌توان مولانا کمال‌الدین فیضی خیابانی را نام برد. او در هرات درگذشت و در کنار قبر مولانا سعدالدین کاشغری دفن شد، ولی پس از چند روز قبر وی را به کنار قبر خواجه عبدالله انصاری تغییر مکان دادند. روجی در سرودن غزل توانا بود.

تاریخ نظم و نثر (۶۱۳-۶۱۴)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۲)، مزارات هرات (۱۱۹).

روح‌الله خالقی ← خالقی، روح‌الله.

روح‌الله منشی. (؟)، مورخ و نویسنده. وی «ظفرنامه» شرف الدین علی یزدی را گزینش کرد و آن را «تاریخ پسندیده» نامید.

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۵۵).

روح‌الامین اصفهانی، میر محمد امین میر جمله شهرستانی. (وف ۱۰۴۷ ق)، شاعر، متخلص به روح‌الامین. ملقب به میر جملهٔ اصفهانی. اصل وی از سادات شهرستان اصفهان بود. اوایل عمر را در اصفهان سپری کرد. در بیست و نه سالگی به هندوستان رفت و در خدمت سلطان محمد قلی قطب مقام میرجملگی (وزارت) یافت. پس از مرگ قطب شاه به ایران بازگشت و

به خدمت شاه عباس صفوی رسید، ولی پس از مدتی مجدداً به هند رفت و نزد جهانگیر پادشاه به درجهٔ میر سامانی و پس از آن به مرتبهٔ میر بخشی‌گری رسید. در دهلی درگذشت. روح‌الامین از شاعران پرکار عهد خود بود که در مثنوی و دیگر انواع شعر دست داشت و اثرهای متعددی پدید آورده است، از جمله: «لیلی و مجنون»؛ «شیرین و خسرو»؛ «آسمان هشتم» یا «فلک‌البروج» بر وزن «حدیقه» سنایی؛ «بهرام‌نامه»؛ «جواهرنامه»؛ «دیوان» اشعار به نام «گلستان ناز».

ارمغان (س ۱۶، ص ۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۱۱۷-۱۱۲۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۶-۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۸۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۰۳)، عالم آرای عباسی (۲/ ۸۸۳)، کاروان هند (۱/ ۴۷۱-۴۸۱)، لغت نامه (ذیل/ روح شهرستانی)، منظومه‌های فارسی (۲۸۳-۲۹۰).

روحانی، رضا. (۱۲۹۱-۱۳۶۵ ش)، نوازنده. در رشته مهندسی کشاورزی و ادبیات و زبانهای خارجی تحصیل کرد. از نوجوانی به موسیقی علاقه داشت، از این رو در محضر ابوالحسن صبا شاگردی کرد و از استادان بزرگ موسیقی گردید. وی شاگردان بسیاری تربیت نمود. روحانی به علت ذوق سرشار در شعر و موسیقی، در تدریس، تلفیقی از این دو را به صورتی بسیار جالب برای شاگردان و هنرجویان ارائه می‌کرد که برای آنان بسیار خوشایند بود و موجب پیشرفت سریع آنها می‌شد.

مردان موسیقی (۳/ ۲۴۴-۲۴۶).

روحانی، سید صادق / محمدصادق، فرزند میرزا محمود بن سید صادق حسینی قمی. (تو ۱۳۴۰ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مرجع تقلید. در خاندانی که قرن‌ها در قم ریاست علمی و دینی داشتند، متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در نزد پدر بزرگوارش، در ۱۳۵۷ ق به اتفاق برادر بزرگش آیت‌الله حاج سید محمد روحانی برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و نزد آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله غروی و آیت‌الله شیخ محمد علی کاظمینی و آیت‌الله خوئی به تکمیل تحصیل پرداخت و در عنفوان جوانی حایز مقام اجتهاد گشت. وی در ۱۳۶۸ ق به قم بازگشت و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. او را به داشتن صفاتی چون همت عالی و قلب وسیع و فکر بلند و رای متین و نظر دقیق و خلق حسن ستوده‌اند. وی تألیفاتی ارزنده در فقه و اصول دارد، از جمله: «فقه الصادق»، شرح «تبصرهٔ» علامه، در بیست و شش مجلد؛ «منهاج الفقاهه»، شرح «مکاسب» شیخ انصاری، در چهار مجلد؛ «مسائل مستحدثه»؛ شرح «کفایة‌الاصول»؛ رساله‌ای در «جبر و اختیار»؛ «القواعد الثلاث»؛ رساله «اجتهاد و تقلید»؛ حاشیه «عروة‌الوثقی»؛ حاشیهٔ «رسائل» شیخ انصاری؛ «توضیح المسائل».

آثار الحجة (۲/ ۹۵)، آینهٔ دانشوران (۲۰۶-۲۰۷)، الذریعه (۱۳/ ۱۳۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۶۰-۱۶۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۱۸-۶۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۸۹-۴۹۰).

روحانی، سید محمد، فرزند میرزا محمود بن سید صادق حسینی قمی. (۱۳۳۸-۱۴۱۸ ق)، فقیه، اصولی، مدرس، مجتهد و مرجع تقلید. در خاندان جلیل روحانی به دنیا آمد. پس از تربیت در دامان پدر بزرگوارش و تحصیل مقدمات و ادبیات و سطوح، در بیست سالگی به همراه برادرش آیت‌الله سید صادق روحانی در ۱۳۵۷ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر حاج شیخ ضیاءالدین عراقی و حاج شیخ محمد حسین غروی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد کاظم شیرازی و شیخ محمدعلی کاظمینی استفاده کرد، و بیشترین بهره را از آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا آل یاسین و آیت‌الله خویی برد تا جائی که سرآمد شاگردان ایشان شد و در حوزهٔ هزار ساله نجف به صورت شاخص درآمد و خود حوزه تدریس تشکیل داد و افرادی چون آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر و آیت‌الله شهید سید عبدالصاحب حکیم را پروراند. او پس از سالها به قم بازگشت و مدت بیست سال به تدریس پرداخت و استاد بنام حوزه علمیه قم و مرجع تقلید گشت. در قم درگذشت و در منزل خویش دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «مکاسب»؛ شرح «عروة‌الوثقی»؛ رساله‌ای در «قاعدهٔ لاضرر»؛ رساله‌ای در «قبله»؛ «رساله عملیه».

آثار الحجة (۲/ ۳۶۹)، آینه دانشوران (۲۰۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۶۲-۱۶۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۱۹).

روحانی، فؤاد، فرزند علی اکبر محب السلطان. (تو ۱۲۸۶ ش)، نویسنده و مترجم. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران و تحصیلات

عالی را در دانشگاه لندن در رشتهٔ حقوق به پایان رساند. در ۱۳۰۶ ش به ایران بازگشت و به عضویت شرکت نفت درآمد. روحانی به مباحث ادبی و فلسفی و اخلاقی و هنری علاقه وافری داشت و در زمینهٔ موسیقی علمی و فلسفه هنرهای زیبا از صاحب نظران بود. وی از مؤسسان انجمن فیلارمونیک تهران و دبیر انجمن بود. روحانی علاوه بر تبحر در زبانهای انگلیسی و فرانسه، به زبانهای عربی و لاتین نیز آشنا بود. از آثار وی: ترجمه «الهی نامهٔ عطار» به زبان فرانسه؛ ترجمهٔ «جمهور» افلاطون.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۴۸-۷۴۹).

روحانی، میرزا شکرالله، فرزند میرزا سید محمد علی. (۱۲۴۵-۱۳۱۸ ش)، شاعر، متخلص به آزادی. در تفرش متولد شد. از کودکی به تهران آمد و تحصیلاتش را در این شهر به اتمام رسانید. ابتدا نزد شاهزاده سلطان اویس میرزا معتمدالدوله و سپس نزد کامران میرزا نایب‌السلطنه به کار پرداخت و از اوایل مشروطیت در وزارت مالیه اشتغال جست. او طبعی نیرومند داشت و غالباً فی‌البداهه شعر می‌سرود و مخصوصاً در ساختن ماده تاریخ و اشعار فکاهی مهارت داشت. شعرهای او در مجلهٔ ادبی «ارمغان» و مجلهٔ فکاهی «امید» به چاپ رسیده است.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۴-۳۴۵).

روحانی تبریزی. (س نهم ق)، شاعر و حکیم. از سخنوران عهد سلطان حسین بایقرا بود. از اوست:

گفتم روم زکویش بگرفت اجل ره من
بنگر چه‌هاست در ره، بیچاره آدمی را

تذکرهٔ روز روشن (۳۱۵)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۵۸-۲۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۶)، سخنوران آذربایجان (۳۷۷)، فرهنگ سخنوران (۳۹۹)، لغت‌نامه (ذیل/ روحانی تبریزی).

روحانی تفرشی، غلامرضا، فرزند شکرالله. (۱۲۷۵-۱۳۶۰ ش)، شاعر. در مشهد به دنیا آمد. پس از فراگرفتن علوم متداول به خدمت دولت درآمد. او چندی در شهرداری تهران به خدمت پرداخت و مدتی نیز در ادارهٔ غله و نان تبریز به خدمت اشتغال داشت؛ سپس به وزارت دارایی منتقل شد و با سمتهای مختلف در شهرستانها و تهران خدمت کرد. از دوازده سالگی به سرودن شعر پرداخت و در شعر به جنبهٔ فکاهی آن بیشتر توجه کرد و در انتقاد از نقایص امور اجتماعی سهم بسزایی ایفا نمود. او با سرودن اشعار طنز آمیز به بیداری مردم کمک شایانی کرد. بیشتر اشعارش را با امضای اجنه انتشار داد و در آغاز در روزنامهٔ فکاهی «امید» و بعد در روزنامه و مجلات مختلف آثار وی به چاپ رسید. کلیات اشعارش به نام «اجنه» مکرر به چاپ رسیده است. در تهران درگذشت. از دیگر آثار وی: «سرودهای روحانی»، شعر؛ «فکاهیات معاصر»، شعر.

ادبیات معاصر(۵۴-۵۵)، الذریعه (۹/ ۳۸۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۹۳-۱۵۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۹۹)، لغت نامه (ذیل/ روحانی تفرشی)، گلزار معانی (۳۰۵-۳۱۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۰-۷۰۱).

روحانی سمرقندی، امیر ابوبکر بن محمد بن علی. (س ششم ق)، شاعر. وی در ماوراءالنهر - فرارودان - نشو و نما یافت. در غزنین به پیشهٔ کتابت و مداحی بهرام شاه غزنوی روزگار می‌گذرانید. ابیاتی که از او به دست آمده بر مهارت وی در تغزل و غزل و توصیف دلالت می‌کند. این بیت از اشعار اوست در تشبیه و توصیف قلم:

چیست آن مرغی که چون منقار او تر می‌شود
چشم و گوش اهل معنی دُرج گوهر می‌شود ...

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۱۰-۶۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۸)، تذکرهٔ روز روشن (۳۱۵-۳۱۶)، تذکرةالشعراء (۱۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۸۶)، ریاض‌العارفین (۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۳۹۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۸۲-۲۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ روحانی سمرقندی)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۸۸-۶۸۹).

روحانی قمی، سید احمد، فرزند سید صادق حسینی مجتهد قمی. (۱۳۲۲-۱۳۸۸ ق)، عالم دینی، فقیه و واعظ. در قم متولد شد. نسبش از جانب جدهٔ پدری به میرزای قمی می‌رسد. او مقدمات را در محضر پدرش فراگرفت. سپس سطوح معقول را نزد حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی و فقه و اصول را در محضر آیت‌الله میرزا سید علی یثربی کاشانی و آیت‌الله حائری یزدی و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و شیخ حسن فاضل قمی فراگرفت. در ۱۳۴۴ ق به عزم تکمیل تحصیلات به نجف رهسپار شد و در حوزهٔ درس و بحث آیت‌الله نایینی و آیت‌الله عراقی و آیت‌الله اصفهانی و

آیت‌الله قمی شرکت کرد و بهره‌ها برد. سپس به تهران و قزوین رفت. احتیاج شدید جامعه آن روز به امر تبلیغ وی را بر آن داشت که به وعظ و خطابه روی آورد. او بارها به هندوستان، برای ترویج شعائر دینی سفر نمود. در تهران درگذشت و در شیخان قم دفن شد. از آثارش: «سرّالسعادة»، در فضیلت صلوات به عربی؛ کتاب «خاطرات»؛ کتاب «تسلیة‌المریض»؛ کتاب «کفایة‌النحو».

سرالسعادة (مقدمه)، شیخان قم (۱۵۸-۱۶۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۳۳۹).

روحانی قمی، سید صادق، فرزند میرزا زین‌العابدین حسینی. (۱۲۵۳/۱۲۵۵-۱۳۳۸ ق)، فقیه، اصولی، مرجع تقلید و مدرس. در قم به دنیا آمد. تا هجده سالگی تحت نظر پدر مشغول به تحصیل مقدمات بود. سپس دو سال در اصفهان اقامت گزید و چندی هم در تهران نزد حکیم معروف آقا علی مدرس زنوزی به تحصیل حکمت اشتغال داشت. در حدود ۱۲۷۹ ق به نجف رهسپار شد و از محضر شیخ مرتضی انصاری استفاده کرد. پس از وفات شیخ از درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزا محمد حسن شیرازی استفاده کرد. در ۱۲۹۸ ق به قم بازگشت و مرجع امور شرعی مردم گشت. آیات عظامی چون حاج شیخ حسن فاضل و میرزا فخرالدین سیدی و حاج آقا محمد کبیر و حاج سید ابوالقاسم مرتضوی و شیخ ابوالقاسم صغیر و آخوند ملا علی اکبر قمی از شاگردان وی بودند. او در قم درگذشت و در شیخان به خاک سپرده شد. از آثار وی بنای مسجد و مدرسه‌ای در شهر قم است. آثار علمی‌اش عبارت‌اند از: «تقریرات» فقه و اصول استادانش؛ «مباحث الالفاظ»؛ «الادلة العقلیة»، در اصول؛ شرح کتاب «الزکاة»، از اول زکات تا اصناف مستحقین، که شرح مبسوطی بر این بخش از «شرایع» است.

زندگینامه و سرگذشت شیخ انصاری (۳۱۴)، سرالسعادة (مقدمه)، شیخان قم (۲۳۲-۲۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵۵-۸۵۶)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۱۷-۶۱۸).

روحانی قمی، سید میرزا محمود، فرزند آقا سید محمد صادق. (س چهاردهم ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در قم در خانواده جلیل روحانی به دنیا آمد. در خدمت آقا شیخ حسین علامه به تحصیل مقدمات پرداخت. سپس از محضر حاج شیخ حسن فاضل و حاج ملا غلامرضا صاحب «حاشیه بر رسائل» و آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی استفاده نمود. او در ۱۳۳۰ ق به نجف مشرف شد و از حوزهٔ درس آیت‌الله اصفهانی بهره گرفت. وی مدتی هم در مشهد رضوی از آیت‌الله حاج آقا حسین قمی استفاده کرد. در معقول شاگرد میرزا علی اکبر حکیم یزدی بود. با سعی و کوشش وی مقدمات ورود آیت‌الله حایری به قم فراهم شد. او تا پایان عمر به انجام وظائف دینی در زمینه تدریس و ارشاد مشغول بود.

آثارالحجة (۲/ ۷۲-۷۳)، آینهٔ دانشوران (۲۰۴-۲۰۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۳۳۷-۳۳۹).

روحانی وصال شیرازی، علی، فرزند عبدالوهاب یزدانی. (۱۲۵۷-۱۳۳۲ ش)، خطاط، نقاش و شاعر. وی نوادهٔ وصال شیرازی است. در شیراز به دنیا آمد و در همان جا به کسب علوم قدیمی پرداخت و در فنون ادب مهارت پیدا کرد. او غیر از شاعری در نوشتن خطوط شکسته و نسخ و نستعلیق استاد، و در فن نقاشی از مهارت کافی برخوردار بود. دوبار در سالهای ۱۲۸۸ و ۱۲۹۷ ش به هندوستان سفر کرد و «سفرنامه»ای نوشت. در هفتاد و پنج سالگی در شیراز درگذشت. از دیگر آثار وی: نظم «بینوایان» ویکتور هوگو؛ «گلشن وصال»، در شرح حال و آثار دودمان وصال.

آثار عجم (۳۶۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۷)، اطلس خط (۵۶۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۴۰-۶۴۷)، الذریعه (۹/ ۳۸۶، ۱۸/ ۲۲۹)، ریحانه (۲/ ۳۳۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۸۸-۱۵۹۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۶۳-۱۶۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۸۴)، لغت نامه (ذیل/ روحانی شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ 250)، مرآت الفصاحه (۷۲۳).

روح‌الایمان ارسنجانی، میرزا علی اکبر. (۱۲۷۳-۱۳۴۰ ش)، عالم و مجتهد. در ارسنجان فارس متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در شیراز متوطن شد و به تحصیل فقه و اصول پرداخت. از محضر استادان بزرگی چون میرزا ابراهیم محلاتی و میرزا محمد صادق مجتهد کسب دانش کرده، به درجهٔ اجتهاد نایل شد. اجتهاد وی مورد تصدیق علمایی چون شیخ محمد کاظم

شیرازی و شیخ ضیاءالدین عراقی و میرزا آقا اصطهباناتی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی قرار گرفت. وی در شیراز در مدارس حکیم و هاشمیه به تدریس پرداخت. از آثارش «رسالهٔ عملیه» می‌باشد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۷۰۵-۷۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۸۶).

روح عطار.(س هشتم ق)، شاعر شیعی. به آوردهٔ دکتر صفا، با توجه به اشاراتی که در «دیوان» اشعارش شده، محل سکونت و مولد و منشأش ظاهراً شیراز بوده است. وی با حافظ و سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی معاصر بود و در سلک شعرای آل مظفر به شمار می‌رفت. در شاعری گاه روح و گاهی روح عطار و گاهی هم روحی عطار تخلص می‌کرد. وی اتابک افراسیاب و خواجه قوام الدین محمد صاحب عیار، وزیر شاه شجاع، را مدح گفته است.

از سعدی تا جامی (۳۱۸-۳۲۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۰۵-۱۱۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۳)، الذریعه (۹/ ۳۸۷).

روحی اصفهانی، محمد علی.(ح ۱۳۲۸-۱۳۷۲ ق)، شاعر و مدرس. در اصفهان متولد شد. ضمن شغل روزانه‌اش که نقاشی بود به تحصیل علوم قدیم اشتغال جست و در فراگیری مقدمات و سطح تلاش فراوان کرد. او در ادبیات عرب متبحر بود. در چند سال آخر عمرش، در تهران ساکن بود و در مدرسهٔ مروی به تدریس «مغنی» و «مطول» و «شرح نظام» و غیره مشغول بود. در تهران درگذشت و در قم دفن شد. اشعاری از او به عربی در «تذکره شعرای معاصر اصفهان» آمده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۲۴-۴۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۱).

روحی انارجانی.(ز ۹۹۴ ق)، شاعر و نویسنده. از مردم قریه انارجان اسکوی بود که در تبریز اقامت داشت و معاصر با سلطان محمد خدابنده و شاه عباس اول بود. وی مؤلف رساله‌ای است در عقاید و رسوم مردم تبریز که به «رساله روحی انارجانی» معروف است. روحی در آن کتاب نمونه‌هایی از زبان پهلوی مردم تبریز را در آن دوره ضبط کرده و برخی از اشعار خود را آورده و ظاهراً آن رساله را در طی سالهای ۹۹۲ تا ۹۹۳ ق به پایان رسانده است. وی پیشه حکاکی داشت. در برخی منابع تحت نام روحی تبریزی آمده است. از اوست:

از نگاه غضب آلود تو شد معلومم
که ز من گفته حدیثی به تو صاحب غرضی

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۲۹-۴۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۵۹-۲۶۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۷)، سخنوران آذربایجان (۳۷۷-۳۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ روحی انارجانی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۳۳-۲۳۴) مجمع الخواص (۲۷۶-۲۷۷)، یادگار (س ۲، ش ۳، ص ۴۳-۵۰).

روحی بارزی خراسانی.(س نهم ق)، شاعر. شاگرد ملا جامی و از دانشمندان خراسان بود و بیشتر شاعران سرخس و سمرقند از شاگردان وی بودند. از آثار او: مناظرهٔ «گل و بلبل» و «شمع و پروانه».

تذکرهٔ روز روشن (۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۳۸۸)، فرهنگ سخنوران (۴۰۱)، مجالس النفائس (۱۵).

روحی بخاری. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از ملازمان شیبک‌خان و میرزا حسین بایقرا بود. از اوست:

شبی همچون مرکب بود تاریک
رهی در وی چو شق خامه باریک
شده طاس سپهر از مشک سوده
سواد اندوده همچون دیگ دوده

تذکرهٔ روز روشن (۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۳۸۷)، مجالس النفائس (۱۵۹).

روحی تبریزی ← **روحی انارجانی.**

روحی حکاک تبریزی ← **روحی انارجانی.**

روحی رازی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران دورهٔ صفوی در ری بود. از اوست:

نشان دهند رقیبان مرا وفا از تو
ندیده‌ام من بیدل به جز جفا از تو

تحفهٔ سامی (۲۹۵)، الذریعه (۹/ ۳۸۸)، ری باستان (۲/ ۳۰۵).

روحی ساوجی.(س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران

پیشه‌ور و تاجر بود که در کنار امر بازرگانی به شاعری نیز می‌پرداخت و اشعاری چند از وی در تذکره‌ها موجود است. از اوست:

من کیستم؟ به کوی بلا خانه ساخته
با نامرادی دل دیوانه ساخته

تذکرهٔ روز روشن (۳۱۶)، تحفهٔ سامی (۲۷۹)، الذریعه (۹/ ۳۸۸)، فرهنگ سخنوران (۴۰۰).

روحی سمرقندی. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از شاعران قطعه سرا در دورهٔ ازبکان بود. قطعه‌ای از او در «تحفهٔ سامی» آمده است.

تحفهٔ سامی (۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۳۸۸).

روحی شارستانی. (س ششم ق)، شاعر. وی از بزرگان شعرا و اکابر فضلا بود. او ابوالمظفر طمغاج‌خان حاکم ماوراءالنهر را مدح نمود. صاحب «صبح گلشن» نام وی را روحی سیوستانی ضبط کرده است.

الذریعه (۹/ ۳۸۸-۳۸۹)، صبح گلشن (۱۸۴)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۸۹)، لغت نامه (ذیل/ روحی شارستانی).

روحی شیرازی، میرزا عنایت الله دستغیب، فرزند میرزا ابوالحسن. (ز ۱۳۰۷ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به روحی. ملقب به اعتمادالتولیه روحی. وی روزنامه «دارالعلم» را در ۱۳۲۷ ق تأسیس کرد و مدتی نشر داد و بعد مجله ادبی «آرین» را به همراه حسین پرتو و چندی هم روزنامه «وطن» را منتشر نمود. روحی شعر نیز می‌سرود. وی زبان انگلیسی را خوب می‌دانست و علم عروض را از صاحب «آثار عجم» فراگرفته بود. از دیگر آثار وی: «ادبیات پهلوی»؛ «اعتدالی و دمکرات»؛ «زنگ تفریح»؛ «سردار نامه، داروین و حکمای مشرق زمین»؛ «فال حافظ»؛ «علم ارواح»؛ «تاریخ سلطنت»؛ «فتوحات مسلمین در فرنگ»؛ «تاریخ تعلیم».

آثار عجم (۵۶۳)، تاریخ جراید (۲/ ۲۶۲-۲۶۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۴۷-۶۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۳۹-۶۴۰).

روحی عطار ← روح عطار.

روحی کرمانی، شیخ احمد، فرزند ملا جعفر. (۱۲۶۳/۱۲۷۲-۱۳۱۴ ق)، مترجم، نویسنده و شاعر، متخلص به روحی. در کرمان متولد شد. تحصیلات خود را در کرمان گذراند. در ۱۳۰۲ ق با میرزا آقاخان کرمانی که از مشاهیر زمان خود بود، به اصفهان و تهران و رشت و استانبول سفر کرد و در این شهر به تدریس زبانهای شرقی و تکمیل زبانهای انگلیسی و فرانسوی و ترکی عثمانی مشغول شد. چندی بعد به سفر حج رفت و در مراجعت مدتی در حلب اقامت گزید و مجدداً به استانبول برگشت. روحی در مدت اقامت در استانبول با میرزا رضا کرمانی و سید جمال‌الدین اسدآبادی ارتباط داشت و همین رابطه موجب شد بعد از کشته‌شدن ناصرالدین شاه قاجار به دست میرزا رضای کرمانی، دولت ایران استرداد شیخ احمد و دوستانش را از دولت عثمانی درخواست کند. بعد از تحویل به مقامات ایرانی، هر سه به دستور محمد علی میرزا، در خانه و در حضور او سر بریده شدند و اجساد آنان را بعداً در قبرستان ششکلان دفن کردند. روحی دارای تألیفات و ترجمه‌هایی است که از آن جمله ترجمه‌های: «هشت بهشت» و «حاجی بابا اصفهانی» را می‌توان نام برد.

از صبا تا نیما (۱/ ۳۹۴-۳۹۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۴)، الذریعه (۹/ ۳۸۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۷۳)، شخصیت‌های نامی (۲۱۶-۲۱۷)، شرح حال رجال (۱/ ۸۰-۸۴)، فرهنگ سخنوران (۴۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ روحی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۹۵-۳۹۷)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۱۷-۲۱).

روحی کرمانی، عطاءالله، فرزند شیخ مهدی بحرالعلوم. (تو ۱۳۱۷ ق)، نویسنده. مقدمات را در کرمان آموخت. به همراه پدرش از کرمان به تهران آمد و در مدرسهٔ دارالفنون به تحصیل پرداخت. وی برادرزادهٔ شیخ احمد روحی کرمانی است. از دوره ششم تا چهاردهم نماینده مجلس شورای ملی و در دورهٔ اول نمایندهٔ مجلس سنا بود. از آثار وی: «اخلاق روحی»؛ «زبدهٔ شاهنامه به ترتیب موضوع»، شعر.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۲).

روحی مازندرانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به روحی. میرزا محمد صادق مینا او را در ۱۰۳۷ ق در اکبرآباد (آگره) ملاقات کرده وگوید: «در آن شهر صحبت

مولانا روح‌الله مازندرانی متخلص به روحی را دریافتم، از محاسن روزگار بود، در طلب علوم خصوصاً ریاضی سفر کرده و از هر گوشه‌ای توشه‌ای به دست آورده، با هم مودّتی عظیم خاست، هم در آن اوان به بهرائچ رفت، آنجا نیز او را دیدم، پس از آن در عهد اعظم‌خان (میر محمد باقر ساوجی) به بنگاله آمد، باز به خدمتش رسیدم.» از اوست:

الهی رشتهٔ شوقم به کف ده
هوس را بر جگر داغ تلف ده
تنم را خاک فرساکن ز پستی
سرم را بندهٔ زانو پرستی

کاروان هند (۱/ ۴۸۱-۴۸۲).

روحی ولوالجی.(س ششم ق)، شاعر. از مردم ولوالج ماوراءالنهر که گویا مدتی در شهرهای خراسان و فرارودان بوده است. او پس از قطران و مسعود سعد سلمان می‌زیست، چراکه در شعر خود از آنها یاد کرده است. طبع وی بیشتر به هزل گرایش داشت و در آوردن تشبیهات نیز توانا بود. اشعاری از او در تذکرهٔ «لباب الالباب» آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۳۹-۶۴۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۱۲)، فرهنگ سخنوران (۴۰۱)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۶۵-۱۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ روحی ولوالجی).

روحی همدانی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران بذله‌گو و لطیفه‌پرداز در دورهٔ شاه عباس اول صفوی بود. زبان وی را به سبب هزل و هجوی که سرود، به دستور شاه عباس بریدند. از اوست:

در کوی تو سرهای شهیدان محبت
بی ضربت جلاد جدا گشته زتنها

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۵۹)، الذریعه (۹/ ۳۸۹)، صبح گلشن (۱۸۴).

رودباری، ابوعبدالله احمد بن عطا بن احمد.(وف ۳۶۹/۳۶۷ ق)، صوفی، محدث و قاری. وی خواهرزاده ابوعلی رودباری است. در رودبار به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما یافت. مدتی در بغداد زندگی کرد و سپس به صور منتقل شد و تا پایان عمر در سامات زیست. او از اعاظم مشایخ صوفیه و عارفان شام به حساب می‌آید. وی عالم به شریعت و حقیقت بود و معاصر ابوعبدالله باکو و شیخ ابوالقاسم بوسلمه باوردی. از دایی خود، ابوعلی رودباری، و بغوی و قاضی محاملی و یوسف بن یعقوب بن اسحاق حدیث روایت کرد. ابن باکویه و علی بن عیاض و محمد بن علی صوری از او حدیث شنیده‌اند. در حومه عکا از دنیا رفت، پیکرش به صور انتقال داده شد و در آنجا دفن گردید. رودباری صاحب کتابی در «آداب فقر» بوده است.

تاریخ بغداد (۴/ ۳۳۶-۳۳۷)، تاریخ گزیده (۶۵۶)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۸۴-۸۶)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۸۳-۳۸۴)، ریحانه (۱۸۸/۷)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۲۷-۲۲۸)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۹۷-۵۰۰)، طبقات الصوفیه هروی (۵۵۳-۵۵۴)، کشف المحجوب (۴۱۰)، معجم‌البلدان (۳/ ۸۸)، نفحات الانس (۲۷۱-۲۷۲).

رودباری، ابوعلی احمد بن محمد بن قاسم.(وف ح ۳۲۲ ق)، صوفی، ادیب و فقیه. در رودبار متولد شد و در بغداد ساکن گردید. نسبش را به انوشیروان می‌رساند. روزی با مریدان جنید بغدادی صحبت کرد و چون کلماتی از او شنید در دل وی محبت اهل طریقت جای گرفت و ترک مال و منال کرد و در سلک مریدان جنید درآمد. از مسعود رملی حدیث روایت کرد. با ابن جلاء و ابوالحسین نوری و ابوحمزه بغدادی همنشین بود. فقه را نزد ابوالعباس بن سُریج و ادبیات را نزد ثعلب و حدیث را از ابراهیم حربی آموخت. عاقبت به مصر رفت و خود مرجع استفاده علما شد و در همان‌جا درگذشت. بعضی او را جامع سه علم شریعت و طریقت و حقیقت می‌دانند. فرزند خواهرش، احمد بن عطا رودباری، محمد بن عبدالله رازی، احمد بن علی وجیهی و معروف زنجانی از شاگردان وی بودند. وی تصانیفی نیکو در تصوف دارد. اسعاری نیز از وی به جا مانده است. از کلمات اوست: «برترین یقین آن است که حق را در چشمان تو عظمت بخشد و هر چه جز اوست کوچک گرداند،و امید و ترس را در دلت تثبیت کند».

تاریخ بغداد (۱/ ۳۲۹-۳۳۳)، تاریخ گزیده (۶۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۳)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۲۸۵-۲۸۸)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۷۲-۷۳)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۵۶-۳۵۷)، ریاض‌العارفین (۴۰)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۵۳۵-۵۳۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۵۴-۳۶۰)،

کشف المحجوب (۱۹۷-۱۹۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۲۵)، معجم البلدان (۳/ ۸۹)، نفحات الانس (۲۰۵-۲۰۷).

رودباری، محمد ولی.(س سیزدهم ق)، نویسنده. از آثار وی «شگرف نامه»، به نام ناصرالدین شاه قاجار، در یک مقدمه و چند مقاله.

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۴۲).

رودباری رانکوهی اشکوری، سید اسدالله بن عباس بن عبدالله نجفی.(۱۲۷۶-۱۳۳۳ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی و مدرس. از اولاد میر بزرگ، مدفون در آمل است. جد بزرگ وی ابتدا در رودبار سکنی گزید، سپس به رانکوه و بعد از آن به اشکور رفت. سید اسدالله در قزوین نزد سید علی، صاحب حاشیه بر «قوانین»، تلمذ کرد. وی در ۱۳۰۳ ق به عتبات هجرت کرد و نزد علامه میرزا حبیب‌الله رشتی به تحصیل پرداخت و «تقریرات» بحث استاد را در یازده مجلد نوشت که پنج جلد در «اصول» و شش جلد در «فقه» بود. وی در نجف درگذشت. از دیگر آثارش: «اللباس المشکوک»؛ «تارک الطریقین»؛ «کتاب الاوانی من الذهب و الفضة».

اعیان الشیعه (۳/ ۲۸۶)، الذریعه (۲/ ۴۷۰-۴۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۲۵)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۴۱).

رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد.(وف ۳۲۹ ق)، شاعر. مشهور به سلطان شاعران، استاد شاعران و آدم‌الشعراء. در قریه بَنُج از توابع رودک سمرقند متولد شد. بیشتر مورخان معتقدند که کور مادرزاد بود. در هشت سالگی قرآن را حفظ کرد و قرآت مختلف را آموخت. او در موسیقی ماهر و از صدای خوشی بهره‌مند بود. وی نخستین بار به شعر فارسی ضبط و قاعدهٔ معین داد و آن را در موضوعات مختلفی از قبیل داستان و غزل و مدح و وعظ و رثاء و جز آن به کار برد. رودکی شاعر دربار سامانیان بویژه دربار نصر بن احمد سامانی بود و دیگر درباریان را نیز مدح می‌گفت. وی در زادگاه خود درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «کلیله و دمنه» منظوم. امروز از اشعار رودکی که بالغ بر صد هزار بیت بوده است بیش از هزار و اندی بیت بیشتر در دست نیست.

با کاروان حله (۱۱-۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۷۱-۳۸۹)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۲۷-۲۹، ۵۲۱-۵۲۲، ۶۶۴-۶۶۸)، تاریخ برگزیدگان (۴۲۰-۴۲۱)، تاریخ سیستان (۳۱۶-۳۲۳)، تاریخ گزیده (۷۳۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۵۶-۱۵۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۲۹-۷۳۰)، تذکرةالشعراء (۳۶-۳۹)، چشمهٔ روشن (۱۷-۲۶)، چهار مقاله (۵۲-۵۴)، دائرةالمعارف الاسلامیة (۱۰/ ۲۱۸-۲۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۱۱۴-۱۱۱۵)، الذریعه (۳/ ۲۰۷، ۹/ ۳۸۹-۳۹۰)، رباعی و رباعی سرایان (۹۹)، ریحانه (۲/ ۳۳۸-۳۴۲)، سخن و سخنوران (۱۸-۲۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۰۵-۴۰۶)، سیری در شعر فارسی (۲۱۴-۲۱۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۳۸-۲۳۹)، فرهنگ سخنوران (۴۰۱-۴۰۲)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۴۶۱)، کارنامهٔ بزرگان (۳۰۹-۳۱۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۸۴)، گنج سخن (۱/ ۱-۱۴)، گنج و گنجینه (۵۰۳-۵۰۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۶-۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۳۷-۳۳۸)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۸۱-۶۸۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۰۷)، معجم البلدان (۱/ ۵۹۰)، هفت اقلیم (۳/ ۳۳۵-۳۴۳).

روزبه.(ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران زن در عهد سلطان سلیم بود. ابیاتی از او به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۴۹)، الذریعه (۹/ ۳۹۰)، لغت‌نامه (ذیل / روزبه)، مجالس النفائس (۴۰۰)، مشاهیر زنان (۱۰۸).

روزبه، رضا، فرزند کربلایی محمد، فرزند آقا شیخ احمد زنجانی.(۱۳۰۰-۱۳۵۲ ش)، استاد، فیزیکدان، ریاضیدان، ادیب، فیلسوف، فقیه و زاهد. در زنجان به دنیا آمد. تحت تعلیمات عالیه پدرش و عمویش، آقا شیخ جواد زنجانی، که از علمای زاهد بود، قرارگرفت. او در دوران تحصیل در دبستان توفیق و دبیرستان پهلوی هم از نظر درس و هم از جنبه فضایل اخلاقی دانش آموزی برجسته بود. با پایان یافتن تحصیلات دبیرستانی به کار تعلیم و تربیت در دبستان توفیق زنجان پرداخت. استعداد عالی و روش کار بی‌نظیرش در زمینهٔ تعلیم و تربیت او را در این امر بسیار موفق ساخت. او در همان ایام اقامت در زنجان، علوم حوزوی را نیز آموخت و بعد از طی مقدمات و سطوح اولیه، در محضر آقا سید محمود

مجتهدی فلسفه و منطق را فراگرفت و در سطوح عالی و خارج از محضر آیت الله شیخ حسین دین محمدی کسب فیض کرد و «کفایةالاصول» را نزد وی خواند. از ۱۳۳۰ ش تدریس در دبیرستانهای تهران را آغاز کرد و همزمان وارد دانشکدهٔ علوم دانشگاه تهران شد. در تحصیلات عالیه هم دانشجویی ممتاز و بی‌رقیب بود. پس از فراغت از تحصیل در رشتهٔ فیزیک تحقیقات خود را در این زمینه پی‌گیر شد و به عنوان محقق فیزیک شناخته شد. وی رسالهٔ پایان نامهٔ تحصیلی‌اش را در زمینهٔ «مطالعه در آثار میدان الکتریکی و رادیاسیون و گاز ازن روی موجودات زنده» کار کرد و در پایان رساله طرح جدیدی برای استفاده از گاز ازن را در پزشکی ارائه داد. با وجود پیشنهادات مکرر برای احراز کرسی تدریس دانشگاه به سمت دانشیاری دکتر هوشیار، و همچنین عضویت در مجامع تحقیقی غرب همراه مزایای کلان مادی، استاد روزبه پایه‌گذاری دبیرستان علوی در ۱۳۳۴ ش با همکاری استاد علامه کرباسچیان و تدریس در آن را ترجیح داد و تمام عمرش را صرف انسان سازی کرد و شاگردانی تربیت کرد که به گفتهٔ خودش هر کدام یک مدرسهٔ علوی بودند. استاد روزبه در کنار تحقیقات گسترده در زمینهٔ فیزیک، در مسأله تعلیم و تربیت نیز نظری صائب و متقن داشت. تسلط کامل وی بر معارف اسلامی و تفسیر قرآن و فقه و اصول چشمگیر بود. «رسائل» و «مکاسب» را به خوبی می‌دانست. با ادبیات عرب و زبان فرانسه کاملاً آشنا بود. در بعد اخلاق نیز شخصی نمونه وکم نظیر بود. پاکی و صفا و زهد بی ریای او، حاکی از شاخص بودنش در این زمینه بود. او انسانی بود که همهٔ مصلحان جهان آرزوی یافتن مثل او را داشتند. استاد روزبه تالیفات و تحقیقات متعددی در زمینهٔ علوم مثبته و نیز فقه دارد، حتی در آخرین شب حیاتش به تجدید نظر در این تألیفات مشغول بود. او همگی این آثار را در پایان عمر به یکی از شاگردان فاضلش سپرد تا به چاپ برساند. سرانجام به بیماری سرطان از دنیا رفت و در قم در گورستان نو به خاک سپرده شد. از آثار وی: «خداشناسی»، که توسط جامعه مدرسین منتشر شده است؛ «عربی آسان»، که محصول کار اواخر عمر استاد با همکاری استاد شهید سید کاظم موسوی می‌باشد؛ رسائل بسیاری در علوم و فقه.

بیاد بود استاد روزبه، فیض گل، کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۸، ص ۵۲-۵۳).

روزبه، خسرو، فرزند حسین. (مقتول ۱۳۳۷ ش)، نویسنده و مترجم. از آثار وی: «اطاعت کورکورانه»؛ «خسرو روزبه را بشناسید»؛ «دورهٔ فلسفه»، ترجمه؛ «سوسیالیسم تخیّلی و سوسیالیسم علمی»، ترجمه.

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷-۱۸).

روزبهان بقلی فسایی، شیخ صدرالدین ابومحمد روزبهان بن ابی نصر دیلمی فسایی (فسوی) شیرازی. (۵۵۲-۶۰۶ ق)، صوفی و واعظ. معروف به شیخ شطاح. در فسا متولد شد، در شیراز تربیت یافت. او جامع علوم ظاهری و باطنی بود. وی دکانی داشت که در آن بقل می‌فروخت و به همین سبب به بقلی و به علت داشتن شطحیات زیاد به شیخ شطاح معروف بود. وی با شیخ ابوالنجیب سهروردی «صحیح بخاری» را در مرز اسکندریه استماع کرد. او خرقه از شیخ سراج‌الدین محمود بن خلیفة بن عبدالسلام بن احمد گرفت. چندی نزد فقیه ارشدالدین نیریزی شاگردی کرد. به مدت پنجاه سال در مسجد جامع عتیق مردم را موعظه و ارشاد می‌کرد. از مشایخی که در محضر وی حاضر می‌شدند، علی لالا و بهاءالدین یزدی و ابوالحسن کرد و شیخ ابوالقاسم خاوی و ابوالفتح نیریزی را می‌توان نام برد. از وی بیست و هشت تصنیف در تفسیر، فقه، حدیث و اصول و تصوف به جای مانده است، از جمله: «عبهرالعاشقین»؛ «حقایق‌الاخبار»؛ «العقائد»؛ «مشرب‌الارواح»؛ «لوامع‌التوحید»؛ «رسالة النفس فی روح‌القدس»؛ «لطائف الایمان فی تفسیر القرآن»؛ «شرح شطحیات»؛ «الموشح فی مذاهب الاربعة»؛ «عرائس البیان فی حقایق القرآن»؛ «الانوار فی کشف الاسرار»؛ «سیرارواح»؛ «صفوة مشارب العشق».

بزرگان شیراز (۲۲۰-۲۲۴)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۳۸-۲۴۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۹)، تاریخ گزیده (۶۷۴-۶۷۵)، تذکرهٔ هزار مزار (۲۸۹-۲۹۳)، جستجو در تصوف (۲۱۹-۲۲۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۷۱-۱۷۴)، الذریعه (۹/ ۳۹۰، ۱۴/ ۱۸۹-۱۹۰، ۱۵/ ۲۴۲)، ریحانه (۳/ ۳۲۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۶-۲۲۷)، شیرازنامه (۱۵۹-۱۶۱)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۶۴۰-۶۴۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۶۷-۱۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۴۰۲)، کشف‌الظنون (۱۹۶، ۱۰۱۱، ۱۰۷۹، ۱۱۳۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۰۶)، مؤلفین

کتب چاپی (۱/ ۲۹۹-۳۰۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۷۵-۱۷۶)، نفحات‌الانس (۲۶۱-۲۶۳)، هدیة‌العارفین (۱/ ۳۷۱)، هفت اقلیم (۱/ ۱۸۳).

روزبهان کبیر مصری. (وف ۵۸۴ ق)، عارف. اصل وی از کازرون بود. در مصر متولد شد و از مریدان شیخ ابوالنجیب سهروردی شد. وی اکثر اوقات را در مقام استغراق بود. شیخ نجم‌الدین کبری به صحبت وی رسید و شیخ روزبهان وی را به دامادی قبول کرد. در «کشف‌الظنون» کتابی به نام «تحفة‌البررة» به وی نسبت داده شده، که گویا این کتاب از آن مجدالدین بغدادی است.

ریحانه (۲/ ۳۲۳)، کشف‌الظنون (۳۶۴)، لغت‌نامه (ذیل/ روزبهان)، نفحات‌الانس (۴۲۱-۴۲۲).

روزبه شیرازی، ملا روزبه. (س یازدهم ق)، شاعر. از احوال و آثار وی اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه از شاعران سدهٔ یازدهم بوده و در «جُنگ»ها اشعاری به نام او آورده‌اند.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۵۴)، فرهنگ سخنوران (۲۰۲).

روزبه کاتب شیرازی. (ز ۱۰۱۱ ق)، خطاط. از خوشنویسان شیراز بود. از آثار وی: یک نسخه «اسکندر نامه» نظامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «تمت الکتاب...علی ید الفقیر الحقیر روزبه الکاتب الشیرازی...سنهٔ احدی عشر و الف...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۰-۲۲۱).

روزبه لاهوری ←روزبه نکتی لاهوری.

روزبه نکتی لاهوری، ابوعبدالله روزبه بن عبدالله. (س پنجم ق)، شاعر، متخلص به نکتی یا نکهتی. اشعاری در مدح سلطان مسعود غزنوی سروده است. او تا روزگار سلطان ابراهیم در قید حیات بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۰۰-۶۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۲)، شاعران بی دیوان (۵۶۴-۵۶۵)، فرهنگ سخنوران (۲۰۲)، لباب‌الالباب (۲/ ۵۷-۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ روزبه)، هفت اقلیم (۱/ ۳۴۴).

روزبه نکهتی ←روزبه نکتی لاهوری.

روزی، شیخ ابوالحسن علی بن محمود بن ابراهیم. (وف ۴۵۱ ق)، عارف. وی از مریدان ابوالحسن حضرمی و از عرفای بنام سدهٔ پنجم و از بزرگان مشایخ آن عهد بود. از جمله آثارش: «رباط روزی».

ریحانه (۲/ ۳۴۲).

روشن، امانت‌الله. (تو ۱۲۸۶ ش)، مدرس و محقق. در تهران متولد شد. در ۱۳۰۷ ش به اروپا رفت و یک سال در لیسه شهر نانسی و سپس در دانشکدهٔ علوم بزانسون و پاریس به تحصیل در رشتهٔ فیزیک و ریاضی مشغول شد و مدرک لیسانس گرفت. سپس در لابراتورهای دانشگاه پاریس به مطالعه و تحقیق در موضوع تولید و پخش حرارتهای شدید مبادرت کرد. او به وضع قانون و طریق جدیدی برای محاسبه حرارت شعله‌ها نایل شد و در قسمت تجربی به ساختن دو فقره اسبابهای علمی موفق گردید و پس از اخذ دکتری در علوم، به ایران مراجعت کرد و از ۱۳۲۴ ش در دانشسرای عالی با سمت دانشیاری فیزیک به تدریس اشتغال ورزید. از آثار وی: «فیزیک گرما»؛ «تئوری سینتیک گازها»؛ «فیزیک، ترمودینامیک»؛ «فیزیک عمومی، الکتریسیته»؛ «فیزیک عمومی، ماده و انرژی»؛ «فیزیک نجومی خورشید».

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۶۲-۶۶۵).

روشن اصفهانی، ملا محمد صادق صحاف، فرزند ملا محمد طاهر اردستانی. (وف ۱۳۰۵ ق)، عارف و شاعر، متخلص به روشن. در اصفهان متولد شد. پیشهٔ صحافی داشت. در اثر مهارت و شهرت به این کار، عهده‌دار مجلدگری و شیرازه‌بندی کتابهای نفیس در دارالطباعهٔ تهران گردید. سرانجام در تهران وفات یافت و در عتبات دفن شد. «دیوان» اشعارش به نام «بستان‌السعادة» در تهران به طبع رسیده است.

تذکرة القبور (۳۸۳)، حدیقة‌الشعراء (۱/ ۶۹۱-۶۹۴)، الذریعه (۹/ ۹۹۸)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۶۵-۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۰۳)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۲۲-۳۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۰-۴۹۱).

روشن اصفهانی، میرزا هاشم بهروش، فرزند میرزا

فضل‌الله.(س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به روشن. از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود و در یزد سکونت داشت. اشعارش در مجله «دانشکده» دور، اول به طبع می‌رسید. از اوست:

ای دل از دور درخشان قمری می‌آید
از پی شام فراقت سحری می‌آید
بین کمان خانهٔ ابروش که با ناوک و ناز
از پی کشتن خونین جگری می‌آید

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۱).

روشن جهرمی، بابا حسن، فرزند محمد باقر.(ح ۱۲۸۰-۱۳۳۰ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به روشنعلی. اهل جهرم فارس و از فرقهٔ خاکسار و مرید پیر جلال‌الدین حسین بود. او بسیاری از شهرهای ایران را سیاحت کرد. در قریهٔ شمس‌آباد درگذشت و در آنجا دفن شد. از اوست:

تو مرغ لامکانی این مکان بگذار و بالا رو
به قاف قرب حق، مسکن بباید مرغ عنقا را
طلسم ما ومن بشکن، دویی بگذار و واحدشو
ز یکتایی توان دیدن جمال یار یکتا را
نظر بر لوح دل کن صورت الله رابنگر
که ظاهر بر تو سازد سرّ هر پنهان و پیدا را

بزرگان جهرم (۴۱-۵۷)، فرهنگ سخنوران (۴۰۳)، مرآت الفصاحه (۲۴۹-۲۵۲).

روشندل شهرکردی، شیخ حسین اعمی.(تو ح ۱۳۲۰ ق)، واعظ و شاعر، متخلص به ذاکر و روشندل. در سه سالگی به علت ابتلا به مرض آبله، از هر دو چشم نابینا شد. او دارای ذهن و هوش سرشاری بود به طوری‌که در دوازده سالگی قرآن را از حفظ داشت. با اینکه نابینا بود خط را خوب می‌نوشت و از وعاظ شهرکرد بود. از آثار وی: منظومهٔ «مصیبت نامه»، در دو هزار بیت؛ «مناجات نامه»؛ «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۲۳)، الذریعه (۹/ ۳۹۱).

روشن شیرازی، میرزا احمد، فرزند میرزا محمد حسین.(۱۲۱۵-۱۲۶۱ ق)، شاعر، متخلص به روشن. در شیراز به دنیا آمد و در همان‌جا تحصیل کرد. مدتی متولی آستانهٔ سید میر احمد شاهچراغ بود. از اوست:

حلقهٔ کعبه سر زلف تو گر نیست بر آن
از چه خلقی پی حاجات درآویخته‌اند

تذکرهٔ طلعت (۹۷)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۹۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۵۴-۶۵۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۴۴-۹۴۵)، فرهنگ سخنوران (۴۰۳)، مرآت الفصاحه (۲۴۷-۲۴۸)، مکارم الآثار (۲/ ۵۵۰).

روشن ضمیر.(وف ۱۰۷۷ ق)، شاعر. در دورهٔ صفویه به هند رفت و در بندر سورت اقامت گزید. از آثار وی: مثنوی «گدای باخرزی».

تذکرهٔ نصرآبادی (۶۰)، منظومه‌های فارسی (۲۹۱-۲۰۲).

روشن نوری، میرزا هدایت‌الله.(ز ح ۱۲۵۲ ق)، شاعر. از وزیران و مستوفیان بنام دوره قاجار بود. در روزگار حکومت خانلر میرزای احتشام‌الدوله به یزد رفت و منصب استیفای آنجا را بر عهده گرفت. از اوست:

کنم از خوف دل رخساره گلگون
که در محشر رخ خونین پسندند

حدیقة الشعراء (۱/ ۶۹۵-۶۹۶).

روشنی، دده عمر.(وف ۸۹۲ ق)، صوفی و شاعر. از مشایخ تصوف بود. در آیدین متولد شد. در بادکوبه با سید یحیی شیروانی شماخی دیدار کرد و از وی فنون طریقت را کسب کرد و مدتها در گنجه و بردعه و شیروان به ارشاد پرداخت. از آنجا به اردبیل رفت و تعداد بسیاری از مردم آن سامان مرید وی شدند. وی بنیانگذار طریقهٔ روشنی در تصوف بود و خانقاهی در مظفریهٔ تبریز برای او ساخته شد. در همان شهر درگذشت و در کوی مقصودیهٔ تبریز دفن شد. او اشعار عارفانهٔ زیبایی به زبان ترکی سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۶)، روضات‌الجنات (۱/ ۴۷۲-۴۷۶)، ریحانه (۲/ ۳۴۲)، فرهنگ سخنوران (۴۰۴).

روشنیان، رحیم. (۱۲۹۸-۱۳۵۴ ش)، کارگردان، نویسنده و بازیگر. در شیراز متولد شد. از هنرستان هنرپیشگی تهران فارغ‌التحصیل گردید و فعالیت در تئاتر را از ۱۳۱۸ ش در بندر انزلی با نمایش «اپرت جنت» و

«مرجان» شروع نمود. عمده فیلم‌های وی: «عروس و حجله»؛ «فیل و فنجان»؛ «فرشته نجات».

ادبیات نمایشی (۲/ ۱۲۴)، تاریخ سینمای ایران (۲۹۴، ۳۱۴، ۳۹۱)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۲۷، ۳۷، ۶۳، ۱۱۱).

روشن یزدی، سید رضا اظهر، فرزند سید مرتضی. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به روشن. از اهالی یزد بود. تحصیلات قدیم داشت و به شغل بازرگانی مشغول بود. از اوست:

مستان باده حلقه به هر در نمی‌زنند
می جز زجام ساقی کوثر نمی‌زنند

تذکره سخنوران یزد (۸۱۶ـ۸۱۷).

روشنی همدانی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. در همدان نشو و نما یافت. در حدود ۱۰۱۰ ق به ابرقوه رفت. در روزگار اکبرشاه به هندوستان رفته و در آن سامان زیست. او مثنوی «فرهاد و شیرین» را تتبع کرده است. از اوست:

بر من نسیم وصل او مشکل وزد کز بخت بد
باد سموم از خاک من برچیده دامان می‌شود

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۶۰)، تذکرهٔ روز روشن (۳۱۸ـ۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۳۹۱)، فرهنگ سخنوران (۴۰۴)، کاروان هند (۱/ ۴۸۲ـ۴۸۳).

روغنی، ملا محمد صالح بن محمد باقر قزوینی. (س یازدهم ق)، عالم دینی. از علمای عهد صفوی و از شاگردان میر داماد بود. صاحب «ریاض‌العلماء» وی را از شاگردان ملا خلیل قزوینی می‌داند. وی با شیخ حرّ عاملی و مجلسی اول و دوم معاصر بود. از آثار وی: رساله در «اکل آدم من الشجرة»؛ «برکات المشهد المقدس» یا «ترجمهٔ عیون اخبار الرضا (ع)»، که در ۱۰۷۵ ق در مشهد رضوی تألیف شده؛ «ترجمهٔ توحید مفضل»؛ «ترجمهٔ صحیفهٔ سجادیه»؛ «ترجمهٔ عهدنامه مالک اشتر»؛ «ترجمهٔ محاضرات راغب»؛ «شرح نهج‌البلاغه»؛ شرح فارسی «دعای سمات»؛ «مقامات»؛ «الامامة».

الذریعه (۲/ ۳۲۷، ۳/ ۸۸، ۴/ ۱۱۲، ۱۱/ ۱۰۴، ۱۴/ ۱۲۸، ۱۲۹)، ریاض العلماء (۲/ ۲۶۳)، ریحانه (۲/ ۳۴۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۸۳ـ۲۸۴)، فوائدالرضویه (۵۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۲۳)، مینودر (۲/ ۱۹۸ـ۱۹۹، ۲۰۰، ۷۶۴، ۹۳۱).

روغنی استرآبادی. (وف ۹۸۰ ق)، شاعر. از شاعران استرآباد بود که در دامغان متولد شد. در روزگار جلال‌الدین محمد اکبرشاه به هندوستان رفت و در آن سامان زیست تا در ۹۸۰ ق که با اردوی شاهی به گجرات می‌رفت در پای قلعه ابوگرهه وفات یافت و در همان جا دفن شد. وی شاعری هزال بود و با غزالی مشهدی و معاصران خود مشاعره و مهاجاة داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر در حدود سه هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۷۹)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۲، ۸۲۰)، الذریعه (۹/ ۳۹۱)، فرهنگ سخنوران (۴۰۴)، کاروان هند (۱/ ۴۸۳ـ۴۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ روغنی)، منتخب التواریخ (۳/ ۲۳۴)، هفت اقلیم (۳/ ۱۲۰ـ۱۲۱).

روملو، امیرحسن بیک. (۹۳۷ـ۹۸۵ ق)، مورخ. از رجال معروف قزلباش در عهد شاه طهماسب و از مورخان مشهور عهد صفوی بود. در قم در میان قبیلهٔ روملو از قزلباش‌های صفوی متولد شد. در جوانی به کسب کمالات در نزد مالک دیلمی قزوینی خطاط و مولانا جمال‌الدین محمود شیرازی پرداخت. او از افسران سپاه طهماسبی بود و با درجهٔ سلطانی، سمت قورچی‌گری داشت و به سبب مقام و مرتبه‌ای که داشت از او به عنوان «بیگ» یاد می‌شود. اسکندر بیگ ترکمان چندبار از وی با عنوان «مورخ» یادکرده وگویا در ۹۴۸ ق در جنگ دزفول به این دلیل همراه شاه طهماسب بود که وقایع را ثبت کند. وی مؤلف کتاب با ارزش «احسن التواریخ» در دو قسمت است که قسمت اول آن با رویدادهای سال ۸۰۷ ق، آغاز سلطنت شاهرخ شروع شده و قسمت دوم با حوادث سال ۹۸۵، سال جلوس شاه سلطان محمد خدابنده پایان پذیرفته، وی این کتاب را به نام شاه اسماعیل، پسر شاه طهماسب صفوی نوشته است.

احسن‌التواریخ (مقدمه/ ۱۴ـ۲۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۶۹ـ۱۶۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۵، ۸۰۲)، الذریعه (۱/ ۲۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۱ـ۵۶۲).

رونق سنندجی، میرزا عبدالله، فرزند محمد همدانی.

(ز ۱۲۸۰ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به رونق. اصلش از همدان بود. در سنندج متولد گردید. در خدمت والیان سنندج منشی بود. وی تذکره‌ای در احوال و اشعار شعرای کردستان نگاشت و به نام امان‌الله خان والی اردلان، آن مجموعه را «حدیقه امان اللّهی» نام گذاشت، که در تذکره‌ها به نام «تذکرهٔ صغیر» نیز معروف است. ظاهراً تذکرهٔ دیگری هم به نام «تذکرهٔ کبیر» داشته است. رونق اندکی از اشعار خود را نیز در خاتمهٔ آن نقل نموده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۴۳۶-۴۳۸)، حدیقه امان‌اللّهی (مقدمه)، حدیقةالشعراء (۱/ ۶۹۷-۶۹۸)، فرهنگ سخنوران (۴۰۵)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۳۸-۳۳۹).

رونق شهرضایی، علی پروین، فرزند علی اکبر آقاسی.(تو ۱۳۲۷ ق)، شاعر، متخلص به رونق. در شهرضا متولد شد. در وطن خویش به کسب علم و دانش پرداخت و از خدمت آقا شیخ محمد علی زاهد که از فضلای عصر خود بود، بهره برد. مدتی در اداره دارایی و از آن پس در اداره ارتش مشغول کار شد. از اوست:

از من سوخته جان گر نفسی یاد کنی
به خدا خاطر افسرده من شاد کنی

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۲۳-۲۲۴).

رونق شیرازی، میرزا حسنعلی خان، فرزند میرزا علی اکبر خان ثریا.(ز ۱۳۲۲ ق)، شاعر. اهل شیراز بود و در سخنوری و سخندانی توانا. از اوست:

عقاب روز گسترد از شرافت شهپر زرین
غراب قیر فام شب شد اندر آشیان پنهان

آثار عجم (۵۳۴)، تذکرهٔ طلعت (۹۸-۱۰۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۴۰۵)، مرآت‌الفصاحه (۲۵۲).

رونق کرمانی، میرزا محمد حسین، فرزند محمد کاظم. (وف ۱۲۲۵/۱۲۳۰/۱۲۳۵ ق)، شاعر و عارف. مشهور به رونق علیشاه. نسبش به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسید. در بم ولادت یافت و در کرمان مسکن گزید. او شاگرد و جانشین نور علیشاه در کرمان بود. در کرمان وفات یافت. در سرودن شعر استاد بود؛ چنانکه گفته‌اند که پروین اعتصامی اشعار او را در دیوانش به نام خود چاپ می‌کرده است که این قول درست نمی‌نماید، چه هیچ تشابهی بین اشعار آن دو دیده نمی‌شود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «مرآت‌المحققین»؛ «غرایب»، در احوال مشتاق علیشاه و تتمهٔ کتاب «جنات‌الوصال» نور علیشاه است.

تذکره شاعران کرمان (۲۶۰-۲۶۱)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۴۵)، الذریعه (۹/ ۳۹۲، ۱۹/ ۲۹۲)، ریاض‌العارفین (۲۶۰)، ریحانه (۲/ ۳۴۳-۳۴۴)، ستارگان کرمان (۲۰۷-۲۰۹)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۰۵)، فرهنگ سخنوران (۴۰۵)، لغت‌نامه (ذیل/ رونق کرمانی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۳۰).

رونقی بافقی، محمد زمان.(وف ۱۰۳۱ ق)، شاعر. در بافق متولد شد. در زمان شاه عباس صفوی به یزد رفت و در آن شهر تحصیل کرد. پس از چندی در قریه مریاباد یا مریم‌آباد حومهٔ یزد مسکن گزید و در همان‌جا وفات یافت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۳۷-۱۳۸)، جامع مفیدی (۳/ ۴۳۱-۴۳۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۳)، ریحانه (۲/ ۳۴۴).

رونقی مشهدی.(وف ۹۷۹ ق)، شاعر. اصل وی از مشهد بود. در تاریخ و انشاء مطلع بود و در شعر و معما تبحر داشت. در ایام جوانی از مشهد به هند سفر کرد و در شهر گلکنده به ملازمت ابراهیم قطبشاه رسید، چون مردی خوش صحبت بود منظور نظر و مقبول صحبت پادشاه قرار گرفت. مدتی در آن دیار ماند سرانجام قصد مسافرت به مکه کرد و در راه مکه از دنیا رفت. از اوست:

چند با غیر به رغم من شیدا گردی
آفتابی، روش اینست که تنها گردی

کاروان هند (۱/ ۴۸۶).

رونقی همدانی، امیر روزبهان.(وف ۱۰۳۸ ق)، شاعر. در همدان به دنیا آمد. از معاصران اختری یزدی و نزدیکان کلیم کاشانی و شاگرد شراری بود. وی در سرودن ساقی نامه تبحر داشت. در عهد شاهجهان به هند رفت و در ۱۰۲۶ ق به زادگاهش بازگشت و بار دیگر به هند رفت و همان‌جا درگذشت. وی علاوه بر استادی در شعر، در فن موسیقی نیز مهارت داشت. از اوست:

هستی مطلب ز عالم کون و فساد
بشکن دل را که در شکستست گشاد

تـا کـی ز پـی وجـود، هـردم بـه نـفس
مــانند حــباب بـاشی آبسـتن بـاد

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۶۰)، تذکرهٔ روز روشن (۳۲۰-۳۲۱)، تذکرهٔ میخانه (۸۲۹-۸۳۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۹۳)، کاروان هند (۱/ ۴۸۷-۴۹۲).

رویانی، ابوبکر محمد بن هارون.(وف ۳۰۷ ق)، حافظ، محدث، مسند و فقیه. از ابی ربیع زهرانی و اسحاق بن شاهین و محمد بن حمید رازی و ابوزرعه رازی و ابن‌واره رازی و ابوکریب محمد بن علاء و عمرو بن علی فلاس و عده‌ای دیگر روایت کرد. ابوبکر اسماعیلی و ابراهیم بن احمد قرمیسینی (کرمانشاهی) و جعفر بن عبدالله بن فنّاکی و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی صاحب تصانیفی در فقه است. از آثارش «المسند»، در حدیث را می‌توان نام برد.

ایضاح المکنون (۲/ ۴۸۲)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۵۰۷-۵۱۰)، کشف الظنون (۱۶۸۳)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۸۵)، الوافی بالوفیات (۵/ ۱۰۸)، هدیة‌العارفین (۲/ ۲۵).

رویانی، ابونصر شریح بن عبدالکریم بن احمد. (وف ۵۰۵ ق)، قاضی، فقیه و اصولی شافعی. وی سمت قضای آمل را برعهده داشت. از آثارش: «روضة‌الحکام و زینة‌الاحکام».

ایضاح المکنون (۱/ ۵۹۲)، کشف‌الظنون (۹۲۳)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۹۸)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۱۶).

رویانی طبرستانی، خواجه علی، فرزند جمال‌الدین نجیبی.(س نهم ق)، مورخ و جغرافیدان. از آثار وی «تاریخ طبرستان»، که یکی از منابع اصلی مرعشی در تألیف «تاریخ طبرستان و رویان» بوده است.

الذریعه (۳/ ۲۶۲)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۸۴)، کشف الظنون (۲۹۷).

رویانی طبری، فخرالاسلام ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعیل.(۴۱۵- شهادت ۵۰۲ ق)، قاضی و فقیه. اصل وی از رویان مازندران است. از عبدالغافر بن محمد فارسی حدیث شنید و از محمد بن بیان کازرونی فقه آموخت. زاهر بن طاهر شحّامی یکی از شاگردان او بود. رویانی یکی از مشایخ سید ضیاءالدین فضل‌الله راوندی و قطب راوندی است. وی از نظر اخلاقی و مذهبی از بزرگان عصر خود به شمار می‌رفت، خواجه نظام‌الملک وزیر او را به خاطر فضلش بسیار احترام می‌کرد. او سفری به بخارا داشت و در این سفر از غزنه و نیشابور نیز دیدار کرد و با فضلا ملاقات نمود و در مجلس درس ناصر مروزی حاضر گشت. او در آمل مدرسه‌ای ساخت و در آنجا حدیث گفت، سپس به ری آمده، به تدریس پرداخت. سفری نیز به اصفهان رفت و در جامع اصفهان حدیث گفت. سرانجام در روز جمعه یازدهم محرم در جامع آمل پس از املاء حدیث، چون به الحاد اسماعیلیه (باطنیه) فتوا داده بود، به دست آنها به شهادت رسید. از آثار وی: «بحر المذهب»، در فروع که از کتب مفصل شافعیان است؛ «مناصیص الامام الشافعی» یا «نصوص الشافعی»؛ «الکافی»،در فروع؛ «حلیة المومن»؛ «التهذیب فی غریب الحدیث»؛ «الفروق»؛ «التحبیر»؛ «العوالی»، در حدیث؛ «المبتدا»؛ «حقیقة القولین»؛ «الجعفریات»؛ «تکملة‌السعادات فی تکملة العبادات المسنونات»، به فارسی؛ «جمع الجوامع»؛ «التلخیص». وی در اصول و خلاف نیز تصنیفاتی دارد. مؤلف «ریاض العلماء» وی را شیعه مذهب دانسته که به تقیه روزگار می‌گذرانیده است.

الاعلام (۴/ ۳۲۴)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۳۰)، خاتمه مستدرک الوسائل (۱/ ۱۷۵-۱۷۷، ۳/ ۱۰۹)، ریاض العلماء (۳/ ۲۷۶-۲۷۹)، ریحانه (۲/ ۳۴۴-۳۴۵)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۲۶۰-۲۶۲)، شهیدان راه فضیلت (۷۳-۷۷)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۱۶۸)، کشف‌الظنون (۲۲۶، ۳۵۵، ۵۱۸، ۶۷۴، ۶۹۱، ۱۱۷۸، ۱۳۷۸-۱۳۷۹، ۱۴۵۶، ۱۵۷۹، ۱۹۵۷)،الکنی و الالقاب (۱/ ۱۵۲)، وفیات الاعیان (۳/ ۱۹۸-۱۹۹)، معجم‌البلدان (۳/ ۱۱۸)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۰۶-۲۰۷)، هدیة العارفین (۱/ ۶۳۴).

رویانی کجوری بخاری، جلال‌الدین ابوالفتح نصرالله بن عبدالرحمن بن احمد.(۷۶۶-۸۳۳ ق)، صوفی و لغوی. درکجور رویان به دنیا آمد. به قاهره رفت و با امرا و بزرگان همنشینی کرد. کتابهای نفیس فراوانی جمع‌آوری کرد. وی در روزگار خود به نام و شهرتی رسید. در قاهره درگذشت و در خانه‌اش دفن شد. از آثارش: «اعلام الشهود بحقایق الوجود»، در تصوف؛ «غنیة الطالب فیما اشتمل علیه الوهم من المطالب».

الاعـــلام (۸/ ۳۵۳)، مـعجم المـؤلفین (۱۳/ ۹۶)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۹۳).

رویانی لاهیجی، نظام‌الدین عبدالقادر بـن حسـن. (وف ۹۲۵ ق)، ریاضیدان و دانشمند. از شـاگـردان مـلا علی قوشچی بود. نخست در گیلان می‌زیست؛ سپس به دربار سلطان حسین بایقرا رفت و از آن پس در هـرات مقیم مدرسهٔ شاه بود تا در آنجا درگـذشت. از آثـارش: «تحفه نظامیه»، در حساب به نام سلطان یحیی کیا؛ «زیج ملخص میرزایی»، که به نـام سـلطان مـیرزا عـلی کـارکیا تألیف کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۷۰)، الذریعه (۳/ ۴۷۸).

رهایی خوافی، مولانا سعدالدین. (ز ۹۸۲ ق)، شاعر. از بازماندگان شیخ زین‌الدین خوافی عارف مشـهور و از شاعران قصبه خواف بود که از زادگاه خود به هند رفت و در سلک شاعران دربار اکبرشاه در آگره درآمد. وی غزل را نیکو می‌سرود. از آثار وی: «دیـوان» اشـعار؛ «مـنظور انظار»، به تقلید از «خمسه نظامی».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۹)، تذکرهٔ روز روشـــن (۳۲۱)، الذریـعه (۹/ ۳۹۴)، ریحانه (۲/ ۳۴۵-۳۴۶)، کـاروان هـند (۱/ ۴۹۲-۴۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / رهایی)، منظومه‌های فارسی (۲۹۲).

رهایی رازی، قاضی عبدالله. (س یازدهم ق)، شاعر. از نوادگـان قـاضی مـحمد رازی است. رهـایی در عـهد جهانگیر و شاهجهان در هند بـه سـر مـی‌برد. او بـیشتر مثنوی می‌سرود.

تذکرهٔ روز روشـن (۶۴۹)، شـام غـریبان (۹۰)، صـبح گلشن (۳۲۸)، کاروان هند (۱/ ۴۹۳-۴۹۴).

رهایی سبزواری. (س یازدهم ق)، شاعر. از معاصران تقی اوحدی صاحب تذکره «عرفات‌العاشقین» است. از اوست:

دل که با داغ تو سرگرم است مرهم دوست نیست
سرکه فتراک ترا خواهـد بـه گـردن دشـمن است

تذکرهٔ روز روشن (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۹۴).

رهـایی مـاوراءالنـهری. (ز ۹۲۸ ق)، شـاعر. وی در جامهٔ قلندران از ماوراءالنهر به هرات و از آنجا بـه مکّـه سـفر کـرد. صـاحب «تـذکرهٔ روز روشـن» او را رهـایی اردستانی نامیده است. از اوست:

غــنچه را در ســخن آورده دهــن مــی‌گوید
مــی فشـاند گـهر از لعـل و سـخن مـی‌گوید

تذکرهٔ روز روشن (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۹۴)، مجالس النفائس (۱۵۹).

رهبان اصفهانی، مـیرزا مـحمد عـلی /قـلی، فـرزند عبدالله طبیب. (س سیزدهم ق)، طبیب و شـاعر. اهـل اصفهان بود. در خدمت برادر خود، محمد نصیرالدیـن، طبابت را آموخت. گاهی شعر نیز می‌سرود.

تــذکرهٔ روز روشـــن (۳۲۱)، الذریـعه (۹/ ۳۹۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۷۴)، فرهنگ سخنوران (۳۹۶).

رهبر، پرویز. (۱۲۹۳-۱۳۳۷ ش)، مدرس و مترجـم. در هـمدان مـتولد شـد. پس از طی دوره تـحصیلات متوسطه، دورهٔ دانشسـرای عـالی را در رشـته فـیزیک و شیمی به پایان برد و به اخذ مدرک لیسانس نایل گردید. وی متجاوز از بیست سال در دبیرستانهای دولتی و ملی و در سالهای پایانی در دانشکدهٔ فنی به تدریس پرداخت. از آثار وی: «تاریخ یهود از اسارت بابل تا امروز»، ترجمه.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۵۹).

رهبر اصفهانی، صادق شیرانی، فرزند خـیرالله. (تـو ۱۲۸۱ ش)، صـوفی و شـاعر، مـتخلص بـه رهـبر. در اصفهان متولد شد. به آقامیرزا زین‌العابدین نعمت اللهی با قلعه‌ای ارادت می‌ورزید. از ده سالگی چـنانکه خـود گوید قدم در جادهٔ سیر و سلوک نهاد و به خدمت جمعی از مشایخ و اقطاب رسید. از اوست:

بهشت و قصر و حورالعین به زاهد باد ارزانی
جـمال یـار مـن بـاشد بـهشت جـاودان مـن
نثار خاک پایش می‌کنم رهـبر سـر و جـان را
اگـر آیـد شـبی از در مـه نـامهربان مـن

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۲۴-۲۲۵).

رهنما، عبدالرحیم، فرزند میرزا علی محمد. (۱۲۵۲-۱۳۲۱ ش)، روزنـامه‌نگار. مـعروف بـه مـلا بـاشی. در شیراز متولد شـد و تـحصیلات خـود را در دارالعـلم آن شهر به پایان رساند و بر ادبیات فارسی و علوم معقول و منقول و فقه اسلامی و علم اصول تسلط یافت. در ۱۳۲۵

ق، در صدر مشروطیت روزنامهٔ «رهنما» را در تهران منتشر کرد که یک سال بعد تعطیل شد و مجدداً پس از شهریور ۱۳۲۰ ش به وسیلهٔ فرزندش مهدی رهنما انتشار یافت. رهنما پس از برقراری مشروطیت در وزارت عدلیه (دادگستری) به خدمات مهم قضایی اشتغال داشت. وی در تهران وفات یافت.

تاریخ جراید (۲/ ۳۳۴-۳۳۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۵۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۳۹-۱۴۰).

رهنما، غلامحسین، فرزند میرزا علی محمد. (۱۲۹۹-۱۳۶۵ ق)، ریاضیدان و استاد دانشگاه. در شیراز متولد شد. در دارالفنون تحصیل کرد و مدتها نزد استاد عبدالغفار خان نجم‌الدوله به تکمیل معلومات خود پرداخت. در ۱۳۰۵ ش مجمع نجومی آکادمی علوم فرانسه او را به عضویت دائمی پذیرفت. رهنما حدود چهل و پنج سال در مدارس عالی و دانشگاه تهران به تدریس علوم ریاضی و هیأت اشتغال داشت. در ۱۳۱۳ ش موفق به اخذ درجهٔ دکترا از شورای عالی دانشگاه تهران گردید. رهنما در مشاغل استادی دانشگاه، ریاست دانشکدهٔ فنی، معاونت و وزارت فرهنگ خدمت کرد. وی در تهران وفات یافت و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) در باغ جیران دفن شد. از آثار او: «هیئت»؛ «هندسهٔ مجسمات»؛ «هندسهٔ فضایی چشم نمای هندسی»؛ «فیزیک»؛ «هندسهٔ مسطحه» و رسالهٔ دکترایی در موضوع: «نسبت محیط به قطر دایرهٔ عدایی».

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۱۴۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۰۷-۴۰۸)، شرح حال رجال (۳/ ۳، ۶/ ۱۷۳-۱۷۴)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۷۲-۶۷۴)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۲۱-۲۲).

رهنما مازندرانی، زین‌العابدین، فرزند شیخ‌العراقین بن زین‌العابدین. (۱۲۳۳-۱۳۶۸ ش)، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. در نجف به دنیا آمد و پس از تحصیل در رشته‌های علوم ادبی، فلسفه و اصول فقه اسلامی به تهران آمد و به فعالیتهای ادبی و سیاسی پرداخت. در ۱۳۰۲ ش مدیریت روزنامه «ایران» را عهده‌دار شد. این روزنامه که به صورت روزانه چاپ می‌شد، سالها روزنامهٔ درجه اول کشور به حساب می‌آمد. زمانی که رهنما به خارج از ایران تبعید شد، امتیاز روزنامهٔ «ایران» به دیگری منتقل گردید، اما پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش که رهنما به ایران بازگشت، مجدداً ادارهٔ روزنامه را خود بر عهده گرفت. او به زبانهای عربی و فرانسوی تسلط کامل داشت. از آثار وی: «پیامبر، زندگانی حضرت رسول اکرم»؛ «امام حسین»؛ «ترجمه و تفسیر قرآن»؛ «قانون در خاورمیانه»؛ «ژاله»، رمان اجتماعی؛ «حقوق در اسلام».

تاریخ جراید (۱/ ۳۱۵-۳۱۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۷-۳۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۶۴-۲۶۶)، نشر دانش (س ۹، ش ۴، ص ۹۹).

رهی اصفهانی، آقا محمد علی. (س دوازدهم ق)، شاعر. به هند مهاجرت کرد. از اوست:

تا کی بود به حسرت چشمم به راه ماهی
یا رب مباد هرگز چشم کسی براهی

تذکرهٔ روز روشن (۳۲۱-۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۷۳)، نگارستان دارا (۱۹۵-۱۹۶).

رهی اصفهانی، محمد ابراهیم. (وف ۱۲۲۶ ق)، شاعر، متخلص به رهی. مشهور به قصاب. در اصفهان به دنیا آمد و ابتدا در آن شهر به قصابی اشتغال داشت. پس از چندی آن را ترک کرد و از ملا حسین رفیق، که به او ارادتی خاص داشت، قواعد شعری را آموخت و از وی تخلص گرفت. وی با آقا محمد کاظم واله و مهدی بیک شقاقی معاصر بود و به سرودن هجو تمایل داشت. در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد دفن شد. از وی حدود پنج هزار بیت شعر به جای مانده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۶۹۹-۷۰۱)، دویست سخنور (۱۲۵-۱۲۷)، الذریعه (۹/ ۳۹۴)، ریحانه (۲/ ۳۴۶)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ رهی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۲۲)، مصطبهٔ خراب (۷۰)، نگارستان دارا (۱۹۸-۱۹۹).

رهی شاملو، سلطان علی بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رهی. از نوادگان علیقلی خان شاملو بود. اهل تبریز و معاصر شاه سلیمان صفوی بود. وی مثنوی‌ای بر وزن و سبک «تحفةالعراقین» خاقانی داشته است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷-۲۹)، الذریعه (۹/ ۳۹۵)، فرهنگ سخنوران (۳۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ رهی).

رهی مشهدی، شاه محمود. (س دهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به رهی. در مشهد اقامت داشت. رباعیاتی از او باقی مانده است. مؤلف «احوال و آثار نقاشان» وی را با شاه محمود نیشابوری، خطاط و شاعر معروف، اشتباه گرفته است. از اوست:

تا عشق دو دیده بر تو سیمین بردوخت
بس دل که خدنگ آه بر اختر دوخت
بس رشتهٔ آه آتشین بافت دلم
تا وصل مرقع حیاتم بر دوخت

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۳۹۵)، مجمع‌الخواص (۲۶۴).

رهی معیّری، محمد حسین بیوک، فرزند محمد حسن مؤید خلوت. (۱۲۸۸-۱۳۴۷ ش)، موسیقدان و شاعر، متخلص به رهی. وی نوهٔ معیرالممالک (نظام‌الدوله) بود. در تهران به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه، وارد خدمات دولتی شد و مشاغل متعدد یافت و پس از بازنشستگی در کتابخانهٔ سلطنتی خدمت می‌کرد. او از اعضای مؤثر و فعال انجمن ادبی حکیم نظامی بود که ریاست آن را وحید دستگردی به عهده داشت. وی عضو انجمن ادبی فرهنگستان و انجمن موسیقی ایران نیز بود. رهی علاوه بر توانایی در سرودن انواع شعر، بویژه غزل، که در سرودن آن استاد بود، در ساختن ترانه و اشعار فکاهی هم طبعی قوی داشت. اشعار فکاهی او با امضاهای زاغچه و شاه پریون در هفته نامهٔ «بابا شمل» و مجلهٔ «تهران مصور» چاپ می‌شد. او در ساختن تصنیف نیز مهارت کامل داشت و در سالهای آخر عمر در برنامهٔ گلهای رنگارنگ رادیو با داوود پیرنیا همکاری می‌کرد و از اعضای شورای شعر رادیو بود. رهی با موسیقی و نقاشی نیز آشنایی داشت. وی سفرهای متعددی به خارج از ایران از جمله ترکیه، شوروی، ایتالیا، فرانسه و افغانستان داشت. در تهران وفات یافت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. وی متجاوز از سی هزار بیت شعر دارد که تنها دو هزار بیت آن در مجموعهٔ «سایهٔ عمر» چاپ شده است. از دیگر آثار او: «آزاده»، که مجموعهٔ ترانه‌های اوست؛ «گلهای جاویدان»، شامل شرح حال و انتخاب بهترین نمونهٔ شعر شعرای متقدم است.

از بهار تا شهریار (۴۴۰-۴۴۷)، چون سبوی تشنه (۱۷۶-۱۷۸)، دویست سخنور (۱۲۸-۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۳۹۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۱۶-۱۶۲۴)، سواد و بیاض (۲/ ۵۵۹)، شخصیت‌های نامی (۲۲۱-۲۲۲)، صدف (۲۶۱-۲۸۶)، فرهنگ سخنوران (۳۹۷)، گلزار معانی (۳۱۴-۳۳۱)، مردان موسیقی (۳/ ۵۳۳-۵۳۵)، یغما (س ۲۱، ش۹، ص ۵۱۸-۵۲۸).

ریاحی، اسماعیل. (تو ۱۲۹۹ ش)، کارگردان و نویسنده. در تهران متولد شد. از دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارغ‌التحصیل گردید و از جمله مشاغل وی می‌توان کار در جراید و فعالیت در تئاتر را یاد کرد. از ۱۳۳۵ ش فعالیت در سینما را با ساخت فیلمهای کوتاه تبلیغاتی با عنوان مستعار «شهاب» و فعالیت در سینمای ایران را از ۱۳۴۱ ش با «عروس دهکده» آغاز نمود. از فیلم‌های عمده وی: «سیاست هارون‌الرشید»؛ «شیطان در می‌زند»؛ «جاده مرگ».

تاریخ سینمای ایران (۳۵۶، ۳۶۵، ۴۳۰)، فرهنگ سینمای ایران (۱۲۰).

ریاحی اصفهانی، احمد. (تو ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به احمد. ملقب به سالار مفخم. تحصیلات مقدماتی را در چالشتر به انجام رسانید، سپس به تهران آمد و دورهٔ کالج را به پایان برد. ریاحی بیشتر ایام عمر را به کار زراعت پرداخت. از اوست:

اگر که دل نگذاری به مهر دوست خطاست
به جان دوست که جان دادن به دوست رواست
فرو ببند لب احمد که عارفان دانند
به یک کلام ز شعر تو صد هزار ایماست

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۴)، فرهنگ سخنوران (۴۲).

ریاحی اصفهانی، محمد، فرزند غلامعلی رفیعی. (۱۲۸۸-۱۳۱۷ ش)، شاعر، متخلص به فرید و دهبان. در قریهٔ چالشتر متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان به انجام رسانید، سپس به تهران آمد و وارد دارالفنون شد، سپس دورهٔ مهندسی دانشکدهٔ کشاورزی کرج را به پایان رساند. در گیلان غرب درگذشت. قسمتی از «دیوان» وی در ۱۳۱۲ ش با تخلص فرید در تهران چاپ شده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۵۴-۳۵۵)، الذریعه (۹/ ۸۳۰-۸۳۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۵۳)،

فرهنگ سخنوران (۳۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۸۲-۴۸۳).

ریاض رازی، حسین.(ز ۱۲۹۵ ق)، شاعر. مشهور به میرزا حسین ممیّز. اصلش از تهران بود. او در مالیات آگاهی بسیاری داشت، به طوری که در تحصیل مالیات و اجاره به او رجوع می‌کردند و به تشخیص و تمیز او عمل می‌نمودند به همین دلیل به میرزا حسین ممیز مشهور بود. بعد از زیارت خانه خدا مقتلی مشتمل بر نظم و نثر به نام «وسیله النجات» تنظیم کرد.

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۰۲-۷۰۳).

ریاض همدانی، میرزا جعفر.(وف ۱۲۶۸ ق)، خطاط، شاعر و نویسنده. در همدان متولد شد. نزد ابوالقاسم ذوالریاستین تحصیل کرد و بعد از مرگ استادش به تهران سفر نمود. بعد از مدتی در انزوا زیستن، امیرکبیر به او توجه کرد. بعد از مرگ امیرکبیر مریض شد و در جوانی درگذشت. ریاض از شاعران و نثرنویسان عهد محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. وی صاحب مقالاتی به سبک بدیع الزمان و «مقامات حمیدالدین بلخی» است و کتابی نیز به نام «گنج شایگان» دارد که در آن از «گلستان» سعدی و «پریشان» قاآنی تقلید کرده است. او به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفته و در نجوم و هندسه و حساب نیز دست داشته است و به قولی رساله‌ای در موسیقی نیز داشته و در نگارش خطوط نسخ و شکسته توانا بوده است. از آثار چاپ شدهٔ وی: «غزلیات ریاض»؛ «الف لیله»؛ «دیوان شعر».

الذریعه (۹/ ۳۹۵-۳۹۶)، فرهنگ سخنوران (۴۰۶-۴۰۷)، المآثر والآثار (۲۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۱۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۳۳۱).

ریاضی، شیخ ابراهیم.(۱۲۷۷-۱۳۳۳ ش)، مدرس و عالم دینی. در خانواده‌ای کشاورز در نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمد. تا هجده سالگی به زراعت مشغول بود. پس از آن بر اثر علاقه به تحصیل علوم دینی به سوی حوزهٔ علمیهٔ اصفهان کشیده شد و پس از فراگیری علوم مقدماتی و ادبیات از اصفهان به قم رفت و از محضر آیت‌الله حائری استفاده کرد. پس از دوازده سال تحصیل علم، در سی سالگی به نجف آباد بازگشت و در آنجا در ملازمت آیت‌الله حججی به ترویج دین و تدریس علوم دینی پرداخت. او به کمک مردم یک مرکز علمی ـ دینی به نام مدرسهٔ الحجتیه به همراه کتابخانهٔ مجهز و مسجد تأسیس کرد. آثار اجتماعی دیگری همچون بنای چندین مسجد و حمام و حسینیه از وی بر جای مانده است. در ۵۶ سالگی بر اثر سکته درگذشت و در حسینیهٔ اعظم که از بناهای ساخته شدهٔ خود وی است، دفن شد.

آثارالحجة (۲/ ۳۷۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۵۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۳۰۰-۳۰۲).

ریاضی، غلامرضا، فرزند محمد.(تو ۱۳۱۲ ق)، مدرس و نویسنده. در مشهد متولد شد. در مدرسهٔ رحیمیه سعادت به تحصیل پرداخت و خود آموزگار آن مدرسه شد، سپس مدیریت مدرسهٔ ادب در کوی عیدگاه را به عهده گرفت. وی در ۱۲۹۹ ش به خدمت دارایی مشهد منتقل شد و همزمان عهده‌دار مشاغل مختلف بود، از جمله عضو دارایی، نمایندهٔ معارف و اوقاف طبس، کفیل بخشداری طبس، معاون کارخانه‌های دخانیات در تهران، رییس کارگزینی و بازرسی دارایی استان خراسان، معاون و رییس دارایی و کفالت ادارهٔ قند و شکر مشهد. از آثار وی: «دانشوران خراسان»؛ «راهنمای مشهد»؛ ترجمهٔ «زندگانی علی بن موسی‌الرضا (ع)» عبدالقادر احمد الیوسف.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۰۱-۷۰۲).

ریاضی، مجتبی، فرزند هاشم اصفهانی.(تو ۱۲۸۷ ش)، محقق و استاد دانشگاه. در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان و تهران به پایان رسانید و در ۱۳۱۱ ش برای تحصیل به فرانسه رفت و در ۱۳۱۷ ش پس از کسب تخصص در ریاضیات و فیزیک به ایران مراجعت نمود و متصدی کرسی مکانیک عمومی دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران شد. از آثار وی: «مکانیک عمومی».

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۷۶-۱۷۷).

ریاضی برازجانی، سید ابوالحسن واعظ.(س چهاردهم ق)، خطیب و شاعر، متخلص به ریاضی. از واعظان و خطیبانی بود که علاوه بر جمع بین منبر و محراب، شاعری با ذوق نیز بود. از اوست:

فراق لاله رویی کار من ساخت
مرا آخر به دام هجر انداخت

ریـــاضی صـــبر بـنما تـاله کـم کـن
کــه کس داروی درد هــجر نشــناخت

تذکرهٔ طلعت (۱۰۲-۱۰۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۵۷).

ریاضی تربتی ←ریاضی مهولاتی.

ریاضی خوانساری، سید ابوالقاسم جعفر بن محمود موسوی.(۱۳۱۳-۱۳۸۰ ق)، فقیه، حکیم، ادیب و ریاضیدان. در ۱۳۲۸ ق از اصفهان به نجف مهاجرت کرد و به تحصیل فقه و اصول و حدیث پرداخت و در ریاضیات سرآمد اقران شد. وی به هندوستان سفر کرد و در آنجا به نشر احکام پرداخت. او در گلگیت نزدیک کشمیر از دنیا رفت. کتابخانه نسبتاً غنی از وی باقی ماند. او تألیفاتی چند به نظم و نثر دارد، که از آن جمله می‌توان به منظومهٔ «سفائن البحار»، به فارسی؛ «بحرالحساب»، به فارسی؛ «اعجاز المهندسین»؛ رسالهٔ «الجبر و المقابلة»؛ رساله «قابلیةالتقسیم»، در اعداد؛ رد «ابطال الرمل» و «تسهیل القسمة» اشاره کرد.

الذریـــــعه (۲/ ۳۲۲، ۳/ ۳۵، ۴/ ۱۸۳، ۵/ ۸۷، ۱۲/ ۱۸۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۴۴-۵۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۵۵).

ریاضی زاوه‌ای ←ریاضی مهولاتی.

ریاضی سمرقندی.(وف ۸۸۴ ق)، شاعر. از شاعران نامی ماوراءالنهر بود. از اوست:

ستاره‌ای است در گـوش آن هـلال ابـرو
ز روی حســن بـه خـورشید مـی‌زند پـهلو

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۹)، الذریعه (۹/ ۳۹۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فـارس (۲/ ۶۵۷-۶۵۸)، صبح گلشن (۱۸۷-۱۸۸)، مجالس‌النفائس (۴۸)، هفت اقلیم (۳/ ۳۷۴-۳۷۵).

ریاضی کرمانی، عباس، فرزند شیخ غلامحسین. (۱۲۸۶-۱۳۶۷ ش)، منجم و استاددانشگاه. در کرمان متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، تحصیلات دانشگاهی را در دارالمعلمین عالی تهران و سوربن فرانسه ادامه داد و به دریافت دکترای نجوم نایل گشت. وی پس از مراجعت به ایران، از ۱۳۱۷ ش در دانشکدهٔ علوم و دانشسرای عالی و سایر مؤسسات آموزش عالی به تدریس پرداخت. او از ۱۳۲۵ ش اقدام به استخراج تقویم رسمی ایران کرد و تا ۱۳۶۹ ش روزشمار ایرانی را محاسبه می‌کرد. وی در تهران وفات یافت. از آثار او: «هیئت و نجوم»؛ «مقدمه بر نجوم عالی و مثلثات کروی»؛ «سر رسید نامه».

کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۱۲، ص ۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۳-۶۵۴).

ریاضی مهولاتی.(وف ۹۲۱ ق)، قاضی و شاعر. از مردم مهولات زاوه ـ تربت حیدریه ـ بود. او منصب قضای موطن خود را داشت. مدتی در ساوه زیست و به همین جهت به ساوجی هم معروف شد. ریاضی در هرات ساکن شد و از شعرای نامی دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بود. او به اشارهٔ سلطان حسین تاریخ وقایع زمان وی را در قالب مثنوی به نظم کشید. در ۹۱۶ ق وقتی که شاه اسماعیل صفوی خراسان را متصرف شد، وی «امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابی‌طالب» را ماده تاریخ آن واقعه ساخت و بدین وسیله نزد شاه اسماعیل تقرب پیدا کرد.

تاریخ نظم و نثر (۳۱۳)، تحفهٔ سامی (۱۹۴-۱۹۵)، تذکرهٔ روز روشن (۳۲۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۶-۳۴۷)، الذریعه (۹/ ۳۹۶، ۲۵/ ۱۳۱)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۱۱۰۴)، کشف الظنون (۲۰۲۰)، لغت‌نامه (ذیل / قاضی ریاضی)، مجالس‌النفائس (۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۱۸۹-۱۹۰).

ریاضی هروی، سردار محمد یوسف خان بن محمد حســن مــهاجر.(وف ۱۳۳۵ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به ریاضی. در هرات متولد شد و در همان‌جا تحصیل کرد. او در مشروطیت به مشهد آمد و سر دسته مجاهدین شد. در ۱۳۳۰ ق در اعتراض به دخالت قوای شوروی در صحن مطهر به همراه مجاهدین بست نشستند و بارگاه آستان قدس رضوی را پناهگاه خود قرار دادند و بعد از بمباران آن‌جا متفرق گردیدند. از آثار وی: «بحرالفوائد»، مشتمل بر دوازده رساله؛ «دیوان ریاضی»، شعر؛ «فیض روحانی»، شعر.

الذریعه (۹/ ۳۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۹۰۶-۹۰۷).

ریاضی یزدی، سید محمد علی، فرزند سید ابراهیم. (۱۲۸۵/۱۲۹۰-۱۳۶۱ ش)، شاعر، متخلص به ریاضی و قضایی. در یزد متولد شد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در یزد و اصفهان گذراند. در تهران از دانشکدهٔ الهیات و دانشسرای عالی فارغ‌التحصیل شد و در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. در سرودن انواع شعر استاد و بیشتر اشعار او در مدح و منقبت خاندان نبوت بود. از اشعار وی در کتیبه‌ها و درهای بقعه‌های متبرکه و مساجد و کتابخانه‌ها استفاده شده است. حدود پنج هزار بیت از اشعار او جمع‌آوری شده است. وی در تهران وفات یافت و در ابن بابویه دفن شد.

تذکره سخنوران یزد (۶۸۷-۶۸۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۵۵-۳۵۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۳۳-۱۶۳۷)، فرهنگ سخنوران (۴۰۷)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۱، ص ۴۳).

ریاضی یزدی، میرزا محمد باقر، فرزند حسینعلی تاجر. (وف ح ۱۲۹۲ ق)، شاعر، متخلص به ریاضی. اصلش از هرات و ساکن یزد بود. وی به تحصیل حکمت پرداخت و در آن رشته مشهور گردید. خط شکسته را خوش می‌نوشت. از یزد به تهران آمد و با رجال دولت مجالست و معاشرت یافت. به حج مشرف شد و اندکی پس از مراجعت در تهران درگذشت. از اوست:

از من چه خطا سر زد، کز ضربت چوگانها
خود بی سروپا گردم، چون گوی به میدانها
خون شد دل و می‌جوشد، با غیر چه می‌نوشد
پیمانه و می‌پوشد، چشم از همه پیمانها

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۰۴).

ریحان، یحیی سمیعیان، فرزند محمد باقر. (۱۲۷۴-۱۳۶۳ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به ریحان. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در این شهر به پایان رساند. سپس به مشهد رفت و نخستین اشعار خود را در روزنامهٔ «نوبهار» به چاپ رساند. پس از بازگشت به تهران، با انجمن و مجلهٔ «دانشکده» به همکاری پرداخت. وی در اوایل ۱۲۹۷ ق روزنامهٔ ادبی و فکاهی «گل زرد» را منتشر کرد، سپس در ۱۳۳۹ ق روزنامهٔ سیاسی «نوروز» را انتشار داد که چون مقاله‌ای بر ضد حکومت وقت در آن روزنامه نوشته بود، پس از انتشار دو شماره توقیف شد و ریحان را چند ساعتی در دارالمجانین بازداشت کردند. ریحان شرح این گرفتاری را به عنوان «یک شب در دارالمجانین» در مجلهٔ «نوبهار» و نیز در خاطرات خود آورده است. وی پس از این واقعه به مدت بیست و پنج سال به خارج از ایران سفر کرد. ریحان زبان فرانسوی را خوب می‌دانست و در سرودن انواع شعر مهارت داشت. وی در اواخر زندگانی به ایران بازگشت و در تهران سکونت گزید و در همین شهر وفات یافت. منتخبی از اشعار او به نام «باغچهٔ ریحان» چاپ شده است.

از نیما تا روزگار ما (۴۸۸-۴۹۱)، تاریخ جراید (۴/ ۱۵۷-۱۶۰)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۲۶-۲۲۷)، الذریعه (۹/ ۳۹۷)، سخنوران نامی (۲/ ۲۴۴-۲۵۸)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۴۴-۱۶۴۹)، صد سال شعر خراسان (۲۶۹-۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۴۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۳۲-۸۳۳)، یغما (س ۱۲، ش ۷، ص ۳۳۱-۳۳۳).

ریحانی، ابوالحسن علی بن عبیده. (وف ۲۱۹ ق)، لغوی، ادیب و نویسنده. ایرانی‌الاصل و ساکن بغداد و معاصر و مورد احترام مأمون عباسی و از دانشمندان و حکمت‌دانان بنام بود. او را در فن بلاغت تالی جاحظ خوانده‌اند. با آن همه فضل و کمال به زندقه متهم شده، چون در آثار خود تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بوده است. از آثار وی: «الایقاع»؛ «التدرج»؛ «الزمام»؛ «العقل و الجمال»؛ «صفةالدنیا»؛ «الموشح»؛ «النملة والبعوضة».

الاعلام (۵/ ۱۲۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۷۹، ۲/ ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۸۷)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۸-۱۹)، روضات‌الجنات (۵/ ۱۹۰-۱۹۱)، ریحانه (۲/ ۳۴۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۹۶-۱۹۷)، کشف‌الظنون (۱۴۶۸)، لسان‌المیزان (۵/ ۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ علی ریحانی)، معجم‌الادباء (۱۴/ ۵۱-۵۶)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۴۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۶۸-۶۶۹).

ریحانی، محمد کریم، فرزند مولانا سلیم. (ز ۱۲۶۰ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، نسخ غبار خوش، با رقم: «...سنه ستون و مأتان بعد الالف و انا العبد ... ابن مولینا سلیم، محمد کریم ریحانی ... ۱۲۶۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۴-۱۱۹۵).

ریحان یزدی، سید علیرضا حسینی، فرزند آقا سید محمد مدرس سعیدی. (۱۲۹۰-۱۳۶۳ ش)، فقیه، مفسر، مورخ، رجالی، نویسنده و شاعر. در یزد متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در بیست و یک سالگی برای تکمیل تحصیلات خود به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله حائری و استادان دیگر استفاده برد. سپس به تهران آمد و به انجام وظائف مذهبی و ترویج دین مشغول شد. گاهگاهی شعر می‌سرود و غزلیاتی دارد. از آثارش: «آینهٔ دانشوران»، دائرةالمعارف گونه‌ای حاوی بیوگرافی علمای یزد و معاصران نویسنده در قم و تاریخ تأسیس حوزه؛ «درس انشاء یا علم بیان»؛ «تفسیر ریحان»؛ ترجمهٔ فارسی سره «بلوهر»؛ «کتابهایی که خوانده‌ام».

آثارالحجة (۲/ ۲۶۲-۲۶۳)، آینهٔ دانشوران (مقدمه)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۸۲۲)، تذکره سخنوران یزد (۵۴۱-۵۴۵)، الذریعه (۲۶/ ۱۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۴۵۱، ۴۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۶۵-۵۶۶).

ریشارخان، رضا (ژول) / میرزا رضا خان. (۱۲۳۱-۱۳۰۸ ق)، نویسنده و معلم دارالفنون. فرانسوی الاصل بود. در ۱۲۶۰ ق در زمان سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار برای خرید عتیقه‌جات، که رشتهٔ تخصصی‌اش بود، به ایران آمد، پس از قبول دین اسلام، نام خود را به رضا تغییر داد و میرزا رضاخان نامیده شد. وی ابتدا معلم زبان فرانسه دارالفنون بود، سپس کارمند وزارت انطباعات و دارالترجمهٔ دولتی (مترجم زبان فرانسوی و انگلیسی) شد. در تهران وفات یافت و در گورستان خارج از دروازهٔ شهری در محلی موسوم به آب‌انبار قاسم‌خان، به خاک سپرده شد. از وی یادداشتهای ارزنده‌ای راجع به اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران باقی مانده، که قسمتی از آن را دکتر خلیل خان ثقفی اعلم‌الدوله در کتاب «مقالات گوناگون» نقل کرده است. از آثار وی: «تاریخ سنت هلن تاریخ مختصر ناپلئون»؛ «گرامر فرانسه به فارسی».

تاریخ منتظم ناصری (۱/ ۵۴۵)، سفرنامهٔ ناصرالدین شاه به فرنگ (۱۳۹)، شرح حال رجال (۲/ ۴۴، ۶/ ۱۰۳-۱۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۶۰-۱۶۱)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۸۸)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۲۴-۲۵).

ریشارخان، یوسف، فرزند ژول ریشار. (۱۲۸۵-۱۳۵۴ ق)، معلم دارالفنون. مشهور به مؤدب‌الملک. او پس از فوت پدرش در ۱۳۰۸ ق، مدتها معلم زبان فرانسه در دارالفنون بود. وی صاحب کلکسیون بسیار کاملی از مسکوکات ایران بود.

شرح حال رجال (۲/ ۴۴-۴۵، ۶/ ۲۹۶)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۲۵).

رییس الاطباء همدانی، میرزا علی خان، فرزند زین‌العابدین. (وف ۱۳۱۰ ق)، طبیب و مترجم. ملقب به معتمدالاطباء و رییس الاطباء. در همدان متولد شد. از کودکی به تشویق پدر به تحصیل مشغول شد، زبان عربی و مقدمات را نزد عموی خویش فراگرفت. پس از آن به تحصیل علوم ریاضی مشغول شد و چون به طب علاقهٔ وافری داشت به تحصیل طب پرداخت. پس از تأسیس دارالفنون از همدان به تهران آمد و به تحصیل علم طب جدید پرداخت و از طرف دولت برای تکمیل تحصیلات خویش عازم فرانسه شد و پس از اخذ درجهٔ دکتری به تهران بازگشت. او در ۱۲۹۹ ق جزو اطبای خاص ناصرالدین شاه قاجار گردید و لقب معتمدالاطباء گرفت. در ۱۲۹۴ ق معلم طب دارالفنون گردید. او از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۳ ق پزشک مخصوص کامران میرزا نایب السلطنه بود. در ۱۳۰۴ ق حکیم باشی کل نظام گردید و لقب رییس الاطباء گرفت. از آثار وی: ترجمهٔ «احیاء الاطفال ناصری»؛ ترجمهٔ «مراض عصبانی» کریزل؛ «تشریح البشر»؛ ترجمهٔ «جواهر التشریح»؛ «جواهر الحکمه»؛ «ضیاءالعیون»، در کحالی.

شرح حال رجال (۵/ ۱۵۶-۱۵۷)، المآثر والآثار (۱۹۴-۱۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۵۸-۲۶۰).

رییس الکتاب، میرزا محمد حسین. (ز ۱۲۸۷ ق)، نویسنده. در سفری که به همراه ناصرالدین شاه قاجار به عتبات رفت، گزارشی از این سفر و منازل میان راه تهیه کرد، به نام «سفرنامهٔ عتبات».

راهنمای کتب (س ۱۲، ص ۱۸۱)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۱۳).



زابلی، ابوالثنا احمد بن محمد.(س دهم ق)، عالم. از آثارش: کتاب «اعراب القرآن»، که در ۹۶۵ ق آن را تألیف نمود.

ریحانه (۲/ ۳۵۱)، لغت نامه (ذیل/ زابلی).

زابلی، پرویز.(تو ۱۲۹۶ ش)، منبّت‌کار و مدرس. در تهران به دنیا آمد. از ۱۳۱۰ ش در اداره کل صناعت و معادن به فعالیت هنری پرداخت. مدت هفت سال نزد استاد احمد امامی آباده‌ای دورهٔ عملی هنرهای زیبای کشور راگذراند و مدرک کارشناسی گرفت. از ۱۳۲۰ ش با عنوان استاد کارگاه منبت به استخدام اداره صناعت درآمد. در ۱۳۵۸ ش بازنشسته شد و بعد در دانشگاه الزهرا و مجتمع دانشگاهی هنر مشغول تدریس گردید. استاد زابلی مدتی نیز در هنر معرّق کار کرده که حاصل آن تابلویی است بیضی شکل به نام شیخ صنعان و دختر ترسا که در حال حاضر سازمان حفاظت از میراث فرهنگی آن را نگهداری می‌کند.

کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۱، ص ۶۴).

زادور ارمنی.(س سیزدهم ق)، سازندهٔ ساز. در ساختن سه تار استاد بود. سه‌تارهای وی بین اهل فن معروف است. زادور تار نیز می‌ساخت.

تاریخ‌موسیقی (۲/ ۶۹۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۹).

زاری مشهدی، محمد قاسم.(مقتول ۹۷۹ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به زاری. وی از شعرای مشهد رضوی بود که در سیَر و تاریخ نیز دست داشت. غزل را نیکو می‌سرود. وی در میدان اصفهان به دست دزدان کشته شد. اشعاری از او به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۱-۶۵۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۸)، ریحانه (۲/ ۳۵۱)، صبح گلشن (۱۸۸-۱۸۹)، فرهنگ سخنوران (۴۰۹)، لغت‌نامه (ذیل/ زاری).

زاز سرخسی مروزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن احمد بن محمد ابن زاز نویزی. (ح ۴۳۲-۴۹۴ ق)، فقیه و محدث شافعی. معروف به زاز. نزد قاضی حسین فقه آموخت و از استاد ابوالقاسم قشیری و حسن بن علی مطوعی و ابومظفر محمد تمیمی و بسیاری دیگر حدیث شنید. احمد بن محمد نیشابوری و ابوطاهر سنجی و عمر بن ابی مطیع و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. از آثار وی: کتاب «الاملاء»، در مذهب شافعی، که به گفته یاقوت حموی از «الشامل» ابن صباغ بزرگتر است. در «کشف الظنون» این کتاب تحت عنوان «الامالی»، در فقه، آمده است. از دیگر آثار وی «تعلیقه»، که نووی در «تهذیب الاسماء و اللغات» از آن نام برده است.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۱۵۴-۱۵۵)، کشف الظنون (۱۶۳)، معجم‌البلدان (۳/ ۲۳۵)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۲۱-۱۲۲)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۱۸).

زاغولی مروزی، ابوعبدالله محمد بن حسین بن

محمد بن حسین ارزی /ازدی.(۴۷۲ـ۵۵۹ ق)، حافظ، محدث، مفسر، لغوی و فقیه شافعی. منتسب به زاغول از قرای پنج ده مرورود بود و در آنجا به دنیا آمد. در مرو سکنی گزید و اشتهار یافت. نزد ابوبکر محمد سمعانی و موفق بن عبدالکریم هروی فقه آموخت و از ابوالفتح نصر بن ابراهیم حنفی و ابومحمد بغوی و عیسی بن شعیب سجزی حدیث شنید. وی تمام عمر خویش را در طلب و گردآوری حدیث و تألیف و تصنیف به سر آورد. او در لغت صاحب نظر بود. سفری به هرات کرد و در آنجا شاگردانی تربیت کرد. ابوسعد عبدالکریم سمعانی و پسرش ابوالمظفر عبدالرحیم سمعانی از شاگردان وی می‌باشند. زاغولی بیش از چهارصد مجلد مشتمل بر تفسیر و حدیث و فقه و لغت را گردآورد و آن را «قید الاوابد» نامید.

الاعلام (۶/ ۳۳۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۹۲ـ۴۹۳)، کشف‌الظنون (۱۳۶۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۷۳)، هدیة‌العارفین (۲/ ۹۴).

زالی شیرازی، زال بیگ افشار.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به زالی. در شیراز می‌زیسته و از علم موسیقی بهره داشته و طنبور را خوب می‌نواخته است. از اوست:

شـرمندهٔ چشمم که ز تو رنگ ندارد
جز خون جگر از من دلتنگ ندارد
بسیار مکن میل شکست دلم ای غیر
چون خرد شود شیشه غم سنگ ندارد

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۵۹).

زاوه‌ای یزدی، سید مهدی، فرزند محمد باقر.(وف ۱۳۴۶ ق)، عالم و مورخ. اهل مشهد بود. در همان‌جا به تحصیل پرداخت و در مشهد درگذشت. از آثار او: «ام‌الکتاب»، در چهار جزء: وقایع الایام، رویداد کربلا، جشن‌ها و شرح احوال حضرت عباس (ع).

الذریعه (۲/ ۳۰۳)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۵۶۴).

زاهد، سید احمد، فرزند سید محمود.(تو ۱۲۹۳ ش)، شاعر، نویسنده و خطاط. در شیراز به دنیا آمد. در ۱۳۱۵ ش از دانشسرای مقدماتی شیراز دیپلم گرفت و مدتی به تدریس پرداخت و برای ادامه تحصیل به تهران آمد و از دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی به اخذ دانشنامه لیسانس در رشتهٔ زبان فرانسه نایل آمد. در ۱۳۴۲ ش به درخواست خود بازنشسته شد و به تأسیس دبستان نمونه راز همت گماشت. زاهد خط نستعلیق را بسیار خوش می‌نوشت و صاحب آوازی دلنشین بود و سالها در جلسات کانون دانش پارس و انجمنهای ادبی هدایت و خواجو شرکت می‌کرد. اثر وی کتابی به نام «طرز تدریس در دبستان» است. او همچنین مقالاتی ادبی و اجتماعی از زبان فرانسه به فارسی ترجمه و در روزنامهٔ پارس و سایر روزنامه‌های شیراز منتشر می‌کرد.

انجمنهای ادبی شیراز (۲۴۲).

زاهد، عطاءالله. (تو ۱۲۹۴ ش)، کارگردان و نویسنده. در شیراز به دنیا آمد. از فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات از دانشگاه تهران بود. وی از جمله کارگردانان، نویسندگان و بازیگران فیلم‌های فارسی است. بازی در تئاتر را از ۱۳۲۲ ش با نمایش «بزم بهرام‌گور» شروع نمود. از آثارش: نمایشهای «بوعلی سینا» و «رستاخیز سلاطین»؛ فیلمهای «شیر سنگی» و «ماهی»؛ مجموعه‌های تلویزیونی «سربداران» و «طالب».

تاریخ سینمای ایران (۲۷۷ـ۲۸۲، ۲۹۲ـ۲۹۳، ۳۰۵ـ۳۰۶، ۸۷۸)، فرهنگ سینمای ایران (۱۲۳)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۶۰، ۲/ ۶۴۴، ۶۵۵).

زاهدی، علی.(وف ۱۳۳۵ ش)، محقق. مهندس معدن بود. از آثار وی: «صنایع ایران بعد از جنگ»؛ «لزوم پروگرام صنعتی».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۵۳).

زاهد تبریزی، معین‌الدین محمد بن رمضان. (وف ۵۹۲ ق)، شاعر و عارف. مشهور به فقیه زاهد. در تبریز می‌زیست و به علوم ظاهری و باطنی آراسته بود و پیران وی: خواجه محمد خوشنام و شیخ محمد سالم و پیر خرقهٔ او، عبدالواحد تمیمی، از مریدان جنید بودند. زاهد، صاحب سلسله‌ای بود که بسیاری از مشایخ به آن منتسب بودند. او خانقاهی در تبریز داشت و در آنجا به ارشاد و دستگیری سالکان مشغول بود. وی با اتابک نصرةالدین ابوبکر ایلدگز از اتابکان آذربایجان معاصر بود. در تبریز درگذشت و در مقبره کجیل آن شهر دفن شد. از اوست:

عمرم بگذشت و هیچ نامد حاصل
جز حسرت دردها که اندوخته شد
از درد فراق جان من سوخته شد
در آتش هجر سینه افروخته شد

تاریخ گزیده (۶۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۹)، روضات‌الجنات (۱/ ۳۹۱-۳۹۴)، فرهنگ سخنوران (۱/ ۴۱۰).

زاهد تبریزی، میرزا قاسم.(ز ۱۱۰۲ ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی عرفانی ـ اخلاقی «سفینة‌النجات»، که به سال ۱۱۰۲ ق در حدود ۱۲۰۰ بیت سروده است. نسخهٔ این منظومه در کتابخانه آستان قدس و کتابخانه مرکزی نگهداری می‌شود.

منظومه‌های فارسی (۲۹۲).

زاهد علایی بخاری، ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن بن احمد.(وف ۵۴۶/۵۴۵ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، واعظ و متکلم حنفی. معروف به علاء زاهد. در آخر عمرش املای حدیث می‌کرد. وی از مشایخ صاحب «الهدایة» بود. از آثارش «تفسیر القرآن» یا «تفسیر محمد بن عبدالرحمن» یا «تفسیر علائی»، که بیش از هزار جزء می‌باشد.

کشف‌الظنون (۴۵۴، ۴۵۸)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۳۳)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۳۲)، هدیة‌العارفین (۲/ ۹۱).

زاهد گیلانی، شیخ تاج‌الدین ابراهیم بن روشن امیر. (۶۱۵-۷۰۰ ق)، صوفی. در سیاه‌رود متولد شد و در طفولیت هنگامی که هنوز به مکتب می‌رفت، به خدمت سید جمال‌الدین رسید و تحت ارشاد وی قرار گرفت. او اوقات خود را به زراعت می‌گذرانده و زمین برنجزاری داشته که آن را «عاشقه امیر» می‌گفتند. مسافرتهایی به شمال آذربایجان داشته است. شیخ صفی‌الدین اردبیلی مرید و داماد و جانشین وی بود. در محل دفن شیخ زاهد اختلاف بسیار است؛ برخی محل آن را سیاه رود و گروهی دیگر بوته‌سر و سعد کران و فومن نوشته‌اند.

آثار عجم (۳۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۴۱۴-۴۱۷)، صفوة‌الصفا (صفحات متعدد)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۵۶)، لغت‌نامه (ذیل/زاهد گیلانی)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۳۶-۲۳۹).

زاهد مرغابی، مولانا جلال‌الدین محمود.(وف ۷۷۸ ق)، عارف. از اهالی مرغاب. در علوم ظاهری شاگرد مولانا نظام‌الدین هروی بود. او در متابعت شریعت و سنت سعی فراوان می‌کرد، تا آنجا که گویند از قبول یک صرّه زر که ملک هرات به رسم هدیه برای وی فرستاده بود، امتناع کرد. او در مرغاب هرات مدفون است.

تعلیقات مزارات هرات (۱۱۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ زاهد مرغابی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۷۸)، نفحات‌الانس (۵۰۱-۵۰۲).

زاهده خاتون.(ز ۵۴۳ ق)، مؤسس. از زنان عابد، زاهد و مدّبر. همسر اتابک بُزابه، حاکم فارس، بود. او به کمک همسرش به امر کشورداری می‌پرداخت و مدرسه‌ای بسیار عالی در شیراز بنا کرد که آن را مدرسه زاهده می‌گفتند و املاک زیادی بر آن وقف نمود و تولیت آن را به علمای حنفی مذهب داد، ولی پس از چندی از حنفیان به شافعیان منتقل کرد و امام ناصرالدین سیرافی را، که امامت و خطابت مسجد جامع عتیق از گذشته به اجداد او تفویض شده بود، به تولیت آن مدرسه گماشت.

بزرگان شیراز (۳۸۲)، مشاهیر زنان (۱۰۹).

زاهدی.(س نهم ق)، شاعر. وی معاصر بابا سودایی و مداح سلطان بایسنقر میرزا بود. او قصیدهٔ «دریای ابرار» امیر خسرو را تتبع کرده و «تجنیسات» کاتبی را نظیره گفته است.

الذریعه (۹/ ۳۹۸)، لغت‌نامه (ذیل/زاهدی)، مجالس‌النفائس (۱۸، ۱۹۳).

زاهدی، عزیزالله. (س نهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عزیز. در ۸۱۰ ق سفری به هرات رفت و مدت ده سال به تحصیل پرداخت. سپس به خدمت بایسنقر میرزا، پسر شاهرخ تیموری، راه یافت و مثنوی «روضة‌العاشقین» را به نام او به سال ۸۲۰ ق به نظم درآورد. هر بیت این مثنوی دارای صنعت تجنیس و ذوقافیتین است. نسخه‌ای از این مثنوی در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا موجود می‌باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۶۰-۴۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۱).

زاهدی، میرزا ابوالفضل، فرزند ملا محمود واعظ.

(۱۳۰۹-۱۳۹۸ ق)، محدث، مفسر، فقیه و مدرس. در قم به دنیا آمد. پس از گذراندن مقدمات و سطوح نزد میرزا سید محمد برقعی و حاج سید عبدالله برقعی، حدود ده سال از محضر حاج شیخ ابوالقاسم کبیر استفاده نمود. مدت دو سال در اراک اقامت داشت، سپس به قم مراجعت کرد و در درس فقه و اصول آیت‌الله حایری، مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، حاضر شد. علم حکمت و فلسفه را نزد میرزا علی‌اکبرحکمی یزدی فراگرفت. پس از فوت آیت‌الله حایری دو سال در تهران در مسجد جامع به گفتن تفسیر و احادیث و مواعظ پرداخت. در ۱۳۶۸ ق به قم بازگشت و به گفتن تفسیر قرآن در مدرسهٔ فیضیه و تدریس فقه و اصول مشغول شد. از آثار عام المنفعه وی، بناء و تعمیر قسمت غربی مسجد امام در دو طبقه که به بهترین اسلوب ساخته شده است. از آثار علمی‌اش: «رسالة فی الشرط و آثاره»؛ «رسالة الضرر»؛ «افعل و ما افعل»؛ «منطق الحسین (ع)»؛ «مقصدالحسین (ع)»؛ «تسهیل الامر فی بحث الامر»؛ «اثبات المعلوم فی نفی المفهوم»؛ «ارغام الکفرة فی سورة البقرة»، ناتمام؛ «اقسام‌الدین»، ناتمام؛ حواشی بر «جواهر».

آثار الحجة (۲/ ۳۶)، آینهٔ دانشوران (۲۰۹-۲۱۱)، شیخان قم (۱۶۱-۱۶۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۶۵-۱۶۶).

زاهدی غرمینی خوارزمی، نجم‌الدین ابوالرجاء مختار بن محمود بن محمد. (وف ۶۵۸ ق)، فقیه و اصولی حنفی. معروف به زاهدی. نسبت وی به غرمین خوارزم می‌رسد. سفری به بغداد و روم کرد. وی از شاگردان سکاکی بود. از آثارش: «المجتبی» در شرح «مختصر القدوری»، در فقه حنفی، در سه مجلد؛ «الصفوة»، در اصول فقه؛ «فرائض زاهدی»؛ «الجامع فی الحیض»؛ «کتاب فضائل» یا «فضائل شهر رمضان»؛ «رسالة الناصریه»، در نبوت و معجزات؛ «قنیةالفتاوی»؛ «قنیة المنیة لتتمیم الغنیة»؛ «الحاوی فی الفتاوی»؛ «تفسیر قرآن» یا «تفسیر زاهدی»؛ «زادالائمة فی فضائل خصیصة الامة»؛ «فضل التراویح».

الاعلام (۸/ ۷۲)، ریحانه (۲/ ۳۵۷)، کشف‌الظنون (۵۷۷، ۶۲۸، ۸۶۶، ۸۹۳، ۸۹۵، ۸۹۷، ۹۴۵، ۱۰۸۰، ۱۲۲۷، ۱۲۷۸، ۱۳۵۷، ۱۴۴۶-۱۴۴۷، ۱۵۹۲، ۱۶۳۱، ۱۹۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/مختار)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۱۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۲۳).

زاهدی گیلانی، ابوطالب، فرزند ملا عبدالله بن علی اصفهانی. (۱۰۵۸-۱۱۲۷ ق)، مفسر، عالم دینی، ریاضیدان، شاعر و خطاط. در لاهیجان متولد شد. علوم عربی و سطح را در همان شهر نزد شیخ‌الاسلام ملا حسن لاهیجی خواند. در بیست سالگی به اصفهان رفت و ریاضی را نزد ملا رفیع یزدی و سایر علوم متداول را از اکابر علمای آن شهر همچون آقا حسین خوانساری فراگرفت و به مراتب عالیهٔ علمی نایل گردید. چون از فقر قادر به خرید کتاب نبود کتابهای مورد احتیاج خود را استنساخ می‌کرد و تا روزی هزار سطر می‌نوشت. خوش خط و سریع‌القلم بود. وی کتابخانه‌ای با بیش از پنج هزار جلد کتاب گردآورد که بسیاری از آنها را به خط خود تصحیح کرده و بر بیشتر آنها شرح و حاشیه نوشته بود. «تفسیر بیضاوی» و «قاموس» و «تهذیب» و «شرح لمعه» و امثال آنها را تا هفتاد کتاب به خط خوش نوشت. در اصفهان وفات یافت و در همان شهر دفن شد. از آثار وی: «رسالةالحرکة»؛ رساله در «مسألةالعلم»؛ رساله در «عمل‌المسبع و المتسع والدائره»؛ رساله در شرح آیهٔ «قل‌الروح من امر ربی»؛ شرح قول ارسطو «لم صار ماء المطر خفیفاً»؛ شرح حدیث «عرفت‌الله بفسخ‌العزائم» که برخی از این تألیفات را پسرش شیخ محمد علی حزین لاهیجی به فارسی ترجمه و شرح کرده است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۶۷)، تذکرةالقبور (۷۹)، تذکرةالمعاصرین (۴۳-۴۴)، الذریعه (۴/ ۳۲۸، ۶/ ۳۹۴، ۱۳/ ۲۰۲، ۱۴/ ۲۴، ۱۵/ ۳۱۵، ۳۴۷)، ریحانه (۲/ ۳۵۶-۳۵۷، ۷/ ۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۹۳-۳۹۴)، الکنی والالقاب (۱/ ۱۰۷-۱۰۸)، لغت نامه (ذیل / زاهدی)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۲).

زاهدی گیلانی، شیخ حسین، فرزند شیخ ابدال. (ز ۱۰۵۹ ق)، نویسنده. از احفاد شیخ زاهد گیلانی و معاصر شاه سلیمان صفوی بود. به گفتهٔ خود ایام شباب را در رکاب همایون شاهی به سر برد و بعدها در واقعه فتح قندهار در ۱۰۵۹ ق، عزلت گزید. از آثارش: «سلسلةالنسب صفویه».

الذریعه (۱۲/ ۲۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ زاهدی).

زاهی، ابوالقاسم / ابوالحسن علی بن اسحاق بن خلف بغدادی. (۳۱۸-۳۵۲ ق)، صوفی و شاعر شیعی.

معروف به زاهی. اصل وی از قریهٔ زاه نیشابور بود. در بغداد متولد شد و در همان شهر زیست. وی شاعری توانا در تشبیهات و استعارات و بخصوص در منقبت و مدح اهل بیت (ع) بود. همچنین در مدح سیف‌الدوله نیز اشعاری سروده است. وی در کاظمین دفن شد.
الاعلام (۵/ ۶۸)، اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۶۳)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۵۰)، الذریعه (۹/ ۳۹۹ـ۴۰۰)، ریحانه (۲/ ۳۵۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۸۷ـ۲۸۸)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۸۰).

زایرای شوشتری، خواجه عبدالمحمد.(وف ۱۱۲۶ ق)، شاعر. وی شاگرد ملا کاسبی، معروف به محبعلی بود و با مشاهیر شعرای زمان خود چون میرزا طاهر وحید، شفیعای اثر، میر نجات، نجیبای کاشی و میرزا هادی شرر شیرازی معاشرت داشت. زایرا در مدح واخشتوخان و حسین پاشای بصری، و سایر معاریف آن عصر قصایدی دارد. وی دارای «دیوان» شعر بوده است.
تذکرة المعاصرین (۱۹۸، ۳۵۷ـ۳۵۹)، الذریعه (۹/ ۴۰۰)، فرهنگ سخنوران (۴۱۱).

زایر دامغانی، اسماعیل.(س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

ز لیلی، لیلی من دلربایی بیشتر دارد
ز مجنون اندکی دیوانه‌تر می‌خواستم خود را

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۶)، الذریعه (۹/ ۴۰۰)، فرهنگ سخنوران (۴۱۰ـ۴۱۱).

زایر مشرقی مریم‌آبادی، مهربان شهریار سروش وفادار.(تو ۱۲۶۹ ش)، شاعر زرتشتی، متخلص به زایر مشرقی. در مریم‌آباد یزد به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به اتمام رسانید و در هیجده سالگی به بمبئی رفت و در آنجا به کار تجارت پرداخت. از اوست:

زپندار نیکت سرانجام گیر
که پندار نیکت شود دستگیر
به گفتار نیک و به کردار نیک
چو پندار نیکت بود در ضمیر

تذکره سخنوران یزد (۵۵۵ـ۵۵۷).

زایر همدانی، امید.(س یازدهم ق)، شاعر. شاعری همدانی بود. به قصد سیاحت به هند سفر کرده و پس از مراجعت، ظاهراً در ۱۰۸۳ ق در خدمت بوداق سلطان کمره‌ای بوده است. از اوست:

از بس که رخت را عرق شرم حجاب است
عکس تو در آیینه چو گُل در ته آب است

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۴)، الذریعه (۹/ ۴۰۰)، صبح گلشن (۱۸۹)، فرهنگ سخنوران (۴۱۱)، کاروان هند (۱/ ۴۹۵).

زایری اصفهانی.(س نهم ق)، شاعر، متخلص به زایری یا زایر. در اغلب تذکره‌ها او را در شمار زنان شاعر اصفهان آورده‌اند، ولی مؤلف کتاب «از رابعه تا پروین» وی را اهل تبریز دانسته است. برخی در زن بودن وی تردید دارند. وی شعر را نیکو می‌سرود و از اشعار او ابیاتی چند بر جای مانده است. از اوست:

خوردن خون دل از چشم تر آموخته‌ام
خون دل خورده‌ام و این هنر آموخته‌ام

از رابعه تا پروین (۱۳۹ـ۱۴۰)، تذکرهٔ روز روشن (۳۲۵)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۵۵ـ۲۱۵۶)، الذریعه (۹/ ۴۰۰)، زنان سخنور (۱/ ۲۱۷)، فرهنگ سخنوران (۴۱۱)، مشاهیر زنان (۱۰۹ـ۱۱۰).

زایری مشهدی.(؟)،شاعر. از اوست:

مرا سروی است، در دل کرده جا — در چشم روشن‌هم
چو گل پاکیزه رخ همچون صبا — پاکیزه دامن هم

تذکرهٔ روز روشن (۳۲۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱۱).

زبانی یزدی.(س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

دو ابروی تو که پیوسته سر به سر دارند
دو ماه پاره سر وصل یکدگر دارند

تذکره سخنوران یزد (۱۴۲ـ۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۴۰۰)، فرهنگ سخنوران (۴۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ زبانی یزدی).

زیحی جرجانی، ابوالحسن علی بن ابومحمد/ محمد بن عبدالله.(۳۹۰ـ۴۶۸ ق)، حافظ و محدث. اصلش از زیح، از توابع جرجان بود. در هرات سکونت داشت. از علی بن محمد مؤدب و عبدالواحد بن محمد منیری و قاضی ابوبکر حیری و ابوسعید صیرفی و ابوالقاسم حمزه سهمی و عبدالله بن عبدالرحمن بنانی حُرضی و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. اسماعیل بن

ابوصالح مؤذن و صاعد بن سیّار و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. در «معجم‌البلدان» سال وفات وی ۴۰۸ ق در هرات ذکر شده است. از آثارش: «تاریخ جرجان».

سیرالنبلاء (۱۸/ ۳۶۴-۳۶۵)، کشف الظنون (۲۹۰)، لغت نامه (ذیل/ زیحی)، معجم‌البلدان (۳/ ۱۴۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۹۲).

زبیده خانم قاجار ← جهان قاجار.

زجاجی، ابواسحاق ابراهیم بن یوسف بن محمد. (س سوم ق)، صوفی. مشهور به زجاجی. از عرفای بزرگ عهد متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ق) و از یاران شیخ ابوحفص نیشابوری و جنید بغدادی بود. وی مؤسس مشرب ملامتیه بود.

ریحانه (۲/ ۳۶۸-۳۶۹)، طبقات‌الصوفیه هروی (۴۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ زجاجی)، نفحات‌الانس (۲۲۸).

زجاجی چرندابی تبریزی. (تو ۶۰۸ ق)، شاعر و مورخ. از آثار وی: «تاریخ منظوم زجاجی»، در تاریخ.

فرهنگ سخنوران (۴۱۱)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۵۹۱، ۶۷۱)، لغت نامه (ذیل/ زجاجی)، یغما (س ۵، ص ۵۵۴-۵۶۰).

زجاجی طبری، ابوعلی حسن بن محمد بن عباس. (وف ح ۴۰۰ ق)، محدث، فقیه شافعی و قاضی. از آثارش: «التهذیب»، در فروع فقه شافعی که مختصری مشتمل بر «فروع زائدة علی المفتاح» است، به همین مناسبت به نام «زوائد المفتاح» نامیده شده است؛ «علل الحدیث».

کشف‌الظنون (۵۱۷، ۱۱۶۰، ۱۷۶۹)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۸۴).

زجاجی گرگانی، ابوالقاسم یوسف بن عبدالله. (۳۵۲-۴۱۵ ق)، ادیب، لغوی، نحوی و محدث. اصل وی از همدان و ساکن گرگان و استرآباد بود. به واسطهٔ پیشهٔ آبگینه‌سازی و فروش آن به زجاجی معروف شد. از ابواحمد غطریفی و ابواسحاق بصری و دیگران حدیث استماع کرد. از آثار وی: شرح «الفصیح» ثعلب کوفی، در لغت؛ «عمدةالکُتّاب»، در فقه؛ «عمدةالبیان»؛ کتاب «خلق الانسان»؛ کتاب «خلق الفَرَس»، که گروهی آن را تصنیف کرده و زجاجی نیز از آن جمله است؛ کتاب «اشتقاق الاسماء»؛ «الریاحین».

الاعلام (۹/ ۳۱۶)، روضات‌الجنات (۱/ ۱۷۱)، ریحانه (۲/ ۳۷۰)، کشف‌الظنون (۷۲۲، ۷۲۳، ۱۱۷۱، ۱۲۷۲، ۱۳۹۱)، لغت نامه (ذیل/ زجاجی)، معجم‌الادباء (۲۰/ ۶۱)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۳۱۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۵۰).

زجاجی نهاوندی، عبدالرحمن بن اسحاق. (وف ۳۳۷-۳۴۰ ق)، ادیب و نحوی. در نهاوند به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما یافت. نزد ابراهیم بن محمد زجاج، نفطویه، اخفش صغیر، محمد یزیدی و ابوبکر بن درید کسب دانش کرد و در طبریه درگذشت. از آثار وی: «الجمل‌الکبیر کبری»؛ «الایضاح‌الکافی»؛ «الامالی»؛ «شرح الالف واللام للمازنی»؛ کتاب «اللاّمات یا اللاّمیات».

الاعلام (۴/ ۶۹)، روضات‌الجنات (۵/ ۲۷-۲۸)، ریحانه (۲/ ۳۶۹)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۷۵-۴۷۶)، الکامل (۶/ ۳۳۷)، کشف‌الظنون (۴۸، ۲۱۰، ۶۰۳، ۹۴۷، ۱۳۹۶، ۱۵۳۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۹۵-۲۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالرحمن)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۲۴)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۱۳۶).

زجاجی نیشابوری، ابوعمرو محمد بن ابراهیم بن یوسف. (وف ۳۴۸ ق)، صوفی. از اهالی نیشابور و عرفای قرن چهارم هجری بود. وی، ابراهیم خواص و جنید و ابوعثمان حیری و برخی عرفای بزرگ دیگر را ملاقات کرد و چهل سال در مکه مجاور شد و شصت مرتبه حج گزارد. سرانجام در همان شهر نیز بدرود حیات گفت.

ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۷۷-۷۸)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۷۶)، ریحانه (۲/ ۳۶۹-۳۷۰)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۴۳۱-۴۳۳)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ زجاجی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۴۸)، نفحات‌الانس (۲۲۷-۲۲۸).

زجری اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. معاصر شاه طهماسب اول بود. از اوست:

قاصد بسی زگفتهٔ خود انفعال برد
تا کی دروغ نقل کند از زبان تو

الذریعه (۹/ ۴۰۱)، صبح گلشن (۱۸۹)، فرهنگ

سخنوران (۴۱۱-۴۱۲).

زرآبادی، ناصر. (تو ۱۲۹۹ ش)، نوازنده. در محلهٔ سنگلج تهران متولد شد. وی تحصیل موسیقی را از سال چهارم دبستان در ۱۳۱۱ ش، در مدرسه موزیک نظام آغاز کرد. مدت دو سال زیر نظر حسین‌خان هنگ‌آفرین و چهار سال زیر نظر سرهنگ محمود ایروانی فن نواختن ترومپت و ویولن را آموخت. مدتی نیز نزد مسیو هایک شاگردی کرد و هایک به وی لقب دزد موسیقی داد. از ۱۳۲۳ ش همکاری خود را در رادیو با قمرالملوک وزیری آغاز کرد. مدت سه سال نیز با ارکستر خانم روحبخش همکاری داشت. او مدتها ضمن همکاری با دلکش، سرپرستی ارکستر شماره سه و ارکستر شما و رادیو را پذیرفت. در ۱۳۲۹ ش اقدام به تأسیس کلاس موسیقی جهت تعلیم و تربیت هنرجویان موسیقی کرد. زرآبادی کنسرتهای متعددی جهت کمک به امور خیریه و پیشبرد اهداف فرهنگی ـ هنری و مؤسسات علمی و فرهنگی اجرا کرد. او مسافرتهای متعددی به آلمان، هلند و کشورهای همسایه ایران برای معرفی موسیقی سنتی ایران نمود.

مردان موسیقی (۳/ ۲۴۶-۲۵۱).

زرآبادی قزوینی، سید موسی بن سید علی حسینی. (۱۲۹۴-۱۳۵۳ ق)، فقیه. در قزوین و تهران به تحصیل علوم معقول و منقول پرداخت. حاج ملا علی اکبر ایزدی سیادهنی تاکستانی از استادان وی بود که سید موسی «تقریرات» درس فقه و اصول ایشان را نگاشته است. وی در تهران در محضر اساتیدی چون میرزا حسن کرمانشاهی و سید شهاب‌الدین شیرازی و شیخ علی نوری حکمی و شیخ فضل‌الله نوری کسب فیض کرد. شیخ علی الهیان تنکابنی و شیخ مجتبی قزوینی خراسانی و شیخ هاشم قزوینی و سید محمد تقی معصومی اشکوری و سید علی محمد حاج سید جوادی از شاگردان وی می‌باشند. از آثارش: تعلیقه بر بخشی از «رسائل»؛ حاشیه بر «مطول»، بخش علم بیان؛ حاشیه بر «کفایة‌الاصول»؛ شرح «سلامان و ابسال» ابن سینا؛ رسالهٔ «اعتقادات»، به عربی؛ حاشیه بر «منظومه» سبزواری؛ حاشیه بر «شرح اشارات»، بخش الهیات؛ «اصول‌الدین»، به فارسی؛ رساله‌ای دربارهٔ مشروطیت؛ حاشیه بر منطق «اشارات».

کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۲، ص ۵، ۲۶-۲۷).

زرتشت. (ح ۱۰۰۰ ق م)، پیامبر. در روزگار باستان از خانواده سپیتمه بود. در تاریخ ولادت او بین ۱۰۰۰ تا ۶۶۰ ق. م اختلاف هست و بعضی از پارسیان از روی محاسبات نجومی آن را تا ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد بالا می‌برند، هر چند از بعضی روایات قدیم یونان نیز این نکته بر می‌آید، لیکن قبول آن به جهات بسیار دشوار است. پدر زرتشت پوروشَسپ و مادرش دُغدو یا دُغدویه نام داشت. در مورد زادگاه او نیز اختلاف است، بعضی او را از ناحیه ماد (ارومیه) و بعضی از خراسان (بلخ) و بعضی از ری می‌دانند. کلمه زرتشت ظاهراً مرکب از دو کلمه «زرت» به معنای زرد و «اوشتر» به معنای شتر و کلاً به معنای شتر زرد یا دارندهٔ شتر زرد است. او در زمان گشتاسب، شهریار خراسان، ظهور کرد و گشتاسب نیز دین او را پذیرفت. پایان زندگی وی نیز چندان روشن نیست. طبق روایت در حملهٔ دوم ارجاسب تورانی به بلخ به دست یک تورانی از خاندان کرپ، به نام براترکرش کشته شد. نوشته‌اند که اوستا، مجموعهٔ اعتقادات و تعالیم زرتشت، پس از وی و به فاصلهٔ هشتصد سال بعد نوشته شده است. ولی آنچه مسلم است گاتها از قسمتهای دیگر قدیمی‌تر است و نزدیک به زبان وداها مذهب هندوان و شعر گونه است. زرتشت قائل به مبدأ واحد مجردی برای موجودات است که در آن اهورامزدا خداست. نور و ظلمت یا یزدان و اهریمن هر دو حادث‌اند، و معتقد است که نظام هستی به واسطهٔ امتزاج نور و ظلمت پایدار می‌شود و مرجع تمام خیرات یزدان است. لشکر یزدان و اهریمن همواره در جنگ‌اند و هنگامی عالم به سعادت می‌رسد که نژاد اهریمن نابود گردد. زرتشت به دو عالم معتقد است یکی روحانی (مینو) و دیگری جسمانی (گیتی) و آنچه در عالم است به دو قسمت تقسیم می‌کند تقدیر یا (بخشش) و فعل یا (کنش) و حرکات و افعال انسان وقتی به مرتبهٔ سعادت عالی می‌رسد که دارای اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک باشد. آیین زرتشت به ابدیت روح و معاد روحانی معتقد است.

آثارالباقیه (۲۹۹-۳۰۱)، اسطوره زندگی زرتشت، آفرینش و تاریخ (۵۷۳-۵۷۵)، تاریخ ادیان (۲۸۳-۲۴۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۹۵-۵۹۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۳-۱۶۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۱۷۱-۱۱۷۲)،

در قلمرو وجدان (۶۸-۷۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۰۹-۴۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/زرتشت).

زرتشت بهرام پژدو.(س هفتم ق)، دانشمند، پزشک، نویسنده و شاعر. اهل خواف خراسان و به قولی اهل ری بوده است. در دوران حکومت ایلخانان زندگی می‌کرد. در جوانی دین دبیره و علوم شرعی زرتشتی و نجوم و هیأت و حساب را فراگرفت و بعد از آن به شاعری پرداخت. آنچه که از آثار وی باقی مانده، چند منظومهٔ فارسی است که به جهت اشتمال بر مقدار زیادی لغات پهلوی و روایات دینی زرتشتی اهمیت خاص دارد. این منظومه‌ها عبارتند از: «ارداویرافنامه»؛ «منظومه‌ای در بـاب زرتشت و هـزاره‌هـای زرتشـتی»؛ «داسـتان چنگرنگهاجه»؛ «داستان شاهزادهٔ ایران زمین و عمر خطاب»؛ بعضی اثری بنام «زرتشت‌نامه» به وی نسبت می‌دهند و این بخاطر افزودن اشعاری توسط همین بهرام است حال آنکه این اثر از آن کیکاووس رازی، پسر کیخسرو، از شاعران گمنام زرتشتی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۳۳۷-۳۳۸، ۴۳۵، ۵۰۶-۵۱۷)، تذکره شاعران کرمان (۲۶۵-۲۷۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۱۷۱)، ستارگان کرمان (۲۱۲-۲۲۰).

زردوز شیرازی، محمد ابراهیم.(۱۲۶۳-۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به زردوز. وی شغل زردوزی داشته است. از اوست:

زردوزا همیشه سر خوش و مستی تو
بر گور جهان چه طرف بر بستی تو
گویند که مفلس به امان‌الله است
غفّار ببخشد که تهی دستی تو

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲).

زردی، ابوعمرو احمد بن محمد بن عبدالله.(وف ۳۳۸ ق)، ادیب و لغوی. وی اهل زرد یکی از روستاهای اسفراین و در فن بلاغت و معرفت اصول و ادب سرآمد اقران روزگار خویش بود. از ابوعوانه اسفراینی حدیث شنید.

تاریخ نیشابور (۱۵۲)، روضات الجنات (۱/ ۲۴۰-۲۴۲)، ریحانه (۲/ ۳۷۲)، لغت نامه (ذیل/احمد).

زرکش یزدی، محمد باقر.(س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به زرکش. در عهد کریم‌خان زند می‌زیسته و شغلش زرکشی بوده، که از صنایع ظریفه در ساخت پارچه‌های زربفت مخصوص یزد است. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۴۳-۱۴۴)، الذریعه (۹/ ۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۴۱۲).

زرکوب تبریزی، نجم‌الدین ابوبکر محمد بن مودود طاهری.(وف ۷۱۲ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به زرکوب و مشهور به شیخ نجم‌الدین زرکوب. از اهالی تبریز بود که با تنگدستی و عسرت زندگی کرد. شیخ سعدالدین حموی (وف ۶۵۰ ق) او را در کودکی دیده و گفته بود: «مردم از وی بهره‌مند خواهند شد». زرکوب همیشه مرجع علما و فقرا و مورد احترام مردم بود به طوری که خواجه رشیدالدین وزیر با وی در کمال ادب مکاتبه می‌کرد. نویسندهٔ «تاریخ گزیده» نجم‌الدین زرکوب را معاصر با اباقاخان (۶۶۳-۶۸۵ ق) می‌داند. نجم‌الدین زرکوب در تبریز وفات یافت و در گورستان گجیل دفن شد. از آثارش: رسالهٔ «فتوت نامه»؛ ترجیع‌بندی نزدیک به صد بیت در «مونس‌الاحرار»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ گزیده (۷۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۶-۱۷۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۶۸-۲۷۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۳۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۵-۱۶۶)، الذریعه (۹/ ۴۰۱)، ریاض‌العارفین (۸۱)، ریحانه (۶/ ۱۳۹-۱۴۰)، سخنوران آذربایجان (۳۸۵-۳۸۷)، فرهنگ سخنوران (۴۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ نجم‌الدین زرکوب).

زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین احمد ← ابن ابی الخیر زرکوب.

زرگر اصفهانی، محمد حسن /حسین.(وف ۱۲۶۰/۱۲۷۰ ق)، شاعر، متخلص به زرگر. در اصفهان می‌زیسته، پیشهٔ زرگری داشته و غزل را استادانه می‌سروده است. در «مدایح معتمدیه» منوچهر زرگر معتمدالدوله را مدح کرده است. «دیوان» اشعار و «غزلیات» او چاپ شده است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۱۰)، تذکرةالقبور (۳۲۷)، حدیقةالشعراء (۱/ ۷۰۶-۷۰۷)، الذریعه (۹/

۴۰۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۱۲-۴۱۳)، فرهنگ سخنوران (۴۱۲)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۴۰-۳۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۳-۵۶۴).

زرگر اصفهانی، محمد هاشم، فرزند محمد صالح لؤلؤیی.(ز ۱۲۱۲ ق)، خطاط. معروف به زرگر. از استادان مسلم خط نسخ است که در زمان خود، در سراسر کشورهای اسلامی شهرت داشت و حتی در خوشنویسی ممدوح شاعران عصر بود. او را در خط نسخ همردیف عبدالمجید درویش در خط شکسته می‌دانند. از آثار او: قرآن نیم ربعی جلد روغنی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «... و انا العبد ... محمد هاشم‌الصائغ الاصفهانی، فی ... سنة ۱۱۷۲»؛ یک قطعه نسخ کتابت جلی عالی و رقاع خوش، با رقم: «حرره‌العبد ... محمد هاشم الاصفهانی، فی ۱۱۹۰»؛ یک نسخه «صحیفهٔ سجادیهٔ» جانمازی جلد روغنی، دو صفحهٔ اول حاشیه و متن مرصع، سر لوح مرصع رقاع و به خط نسخ کتابت خفی عالی و شکسته و نستعلیق کتابت خفی خوش، با رقم: «... ابن محمد صالح لؤلؤی محمد هاشم‌الاصفهانی ... ۱۲۱۲»؛ یک قطعه به خط شکستهٔ تعلیق و کتابت خوش، با رقم: «مشقه‌العبدالاقل ابن محمد صالح، محمد هاشم».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۲-۱۲۰۴، ۱۲۷۷)، اطلس خط (۳۵۵-۳۵۶)، سرآمدان فرهنگ (۲۴)، کارنامهٔ بزرگان (۲۸۸-۲۸۹).

زرگر اصفهانی تبریزی، شیخ نجیب‌الدین رضا.(وف ۱۰۷۵/ ۱۰۸۰ ق)، شاعر و عارف. از عارفان عامی و در اصل تبریزی بود. در اصفهان متولد شد. ارادت به شیخ محمد علی مؤذن خراسانی از مشایخ سلسلهٔ ذهبیه داشت و خود نیز از مشایخ آن سلسله بود. او به رضا، جوهری، نجیب‌الدین و زرگر تخلص می‌نمود. وی در اصفهان وفات نمود. از آثار وی: «خلاصة‌الحقایق»؛ مثنویهای: «سبع‌المثانی»، «غزلیات زرگر»، «نورالهدایة»، در عرفان.

تذکرةالقبور (۳۲۶-۳۲۷)، الذریعه (۷/ ۲۲۵، ۹/ ۴۰۲، ۱۱۷۷)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۴)، ریاض‌العارفین (۸۲)، ریحانه (۲/ ۳۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۶۱-۱۶۲).

زرگر باشی، میرزا علینقی ← **صنیع‌الممالک زرگرباشی.**

زرگر رشتی، خلیل.(س دهم ق)، شاعر. وی از اهالی رشت بود و در آن شهر صرافی می‌کرد. از شاعران دربار شاه جمشید خان اسحاقی، پادشاه گیلان بود و مثنوی «جمشیدنامه» را به فرمان وی سرود.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۰-۵۲۱)، الذریعه (۹/ ۴۰۲)، فرهنگ سخنوران (۴۱۲)، مجمع‌الخواص (۲۳۶).

زرگر هراتی، آقا کلبعلی.(س سیزدهم ق)، شاعر. از مردم هرات و زرگر باشی شاهزاده کامران میرزای افغان بود. از اوست:

خور کسب نور می‌کند از روی رامجی
من مشتری صفت شده هندوی رامجی
حاجی رود به کعبه، ندانم چه غفلت است
گویا نبرده ره به سر کوی رامجی

فرهنگ سخنوران (۴۱۳)، مصطبهٔ خراب (۷۳-۷۴).

زرگری، علی.(س چهاردهم ق)، محقق. در ۱۳۲۰ ش موفق به اخذ لیسانس در رشته علوم طبیعی از دانشسرای عالی شد. از آثار وی: «تشریح و فیزیولوژی جانوری»؛ «تشریح و فیزیولوژی گیاهی و زمین شناسی»، که هر دو کتاب را با مشارکت دکتر محمود بهزاد و صادق مبین نوشت؛ «روش شناسایی گیاهان»؛ «گیاهان دارویی ایران».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۵۳-۲۵۴).

زرگریان، حسین.(تو ۱۲۹۵ ش)، روزنامه‌نگار. مدیر روزنامه «ندای اکباتان» بود. مدتی در تهران با انتشار روزنامه‌ای به نام «بوعلی» به فعالیت اجتماعی پرداخت و مدت پانزده سال در همدان به خدمت مطبوعاتی و نشر مقالات خود و طبع کتابهای علمی و ادبی و شرح حال بزرگان و شاعران و نویسندگان و احیای سخنوران همدان اشتغال داشت.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۲۶۸).

زرندی، شمس‌الدین /جمال‌الدین محمد بن یوسف بن حسن.(۶۹۳-ح ۷۵۰ ق)، حافظ، محدث، قاضی، مدرس و فقیه حنفی. در مدینه به دنیا آمد. پس از پدرش

منصب تدریس را در آن شهر بر عهده داشت و محدث آنجا بود. بعد از ۷۴۲ ق به شیراز رفت و به نشر حدیث و تدریس پرداخت. زرندی منصب قضاوت را در شیراز تا پایان عمر عهده‌دار بود. او در شیراز درگذشت. از آثارش: «درر السمطین فی مناقب السبطین (ع)» یا «درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین (ع)» یا «فی فضائل المصطفی و المرتضی و السبطین»؛ «بغیة‌المرتاح»، شامل «چهل حدیث» با شروح و اسانید؛ «مولد النبی (ص)»؛ «معارج الوصول الی معرفة آل الرسول (ع)».

الاعلام (۸/ ۲۶-۲۷)، ریحانه (۲/ ۳۷۵)، کشف‌الظنون (۲۵۰، ۷۴۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۹۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۲۴-۱۲۵)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۵۷).

زروانداد، فرزند مهرنارسه، فرزند ورازگ.(؟)، عالم دین. نسبش به خانوادهٔ سپند یاد، یکی از هفت خاندان ممتاز اشکانی می‌رسید. وی از هیربدان هیربد بود که بعد از موبدان موبد، برترین مقام روحانی زرتشتی بود. در حاشیه کتاب «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام» آمده که وی یکی از روحانیان مانوی است که نامه‌ای خطاب به مارآمو، رهبر مانویان در بخش‌های شرقی ایران نوشته است.

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۳۴۱)، تمدن ساسانی (۱/ ۶۹).

زریاب، ابوالحسن علی بن نافع.(وف ۲۳۰ ق)، موسیقیدان، نوازنده، ادیب و شاعر. ملقب به زریاب و معروف به بصری.از موسیقیدانان بنام ایرانی بود که محل تولد وی را برخی شهر ری دانسته‌اند. او هنر موسیقی را در بغداد از اسحاق موصلی فراگرفت و در این هنر مهارت یافت. شهرتش تا بدانجا رسید که به دربار هارون‌الرشید خلیفه عباسی راه یافت و به واسطهٔ وسعت اطلاعات علمی و ادبی و مهارت در فن موسیقی مورد توجه قرار گرفت و رقیب اسحاق موصلی شد. از این‌رو اسحاق او را وادار کرد که از بغداد خارج شود، زریاب هم ابتدا به سوریه و مصر و سپس به اندلس رفت و حکم بن هشام، امیر اندلس، از وی استقبال نمود. او مدرسهٔ بزرگی برای تعلیم و توسعهٔ فن موسیقی مشرق زمین در اندلس دایر کرد و دامنهٔ فعالیت خود را گسترش داد. زریاب در نواختن عود و در سبک و شیوهٔ آواز تصرفاتی کرد که باعث سهولت یادگیری شاگردان شد. در قرطبه درگذشت. همانطور که مکتب ابراهیم موصلی و فرزندش، اسحاق، و خاندان موصلی در بغداد مشهور بود، مکتب او نیز در اسپانیا شهرت فراوان یافت و منشأ اثر در کشورهای ساحلی آفریقا و نیز در موسیقی اروپا شد. زریاب از ادب نیز بهرهٔ وافی داشت.

الاعلام (۵/ ۱۸۰)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۵۷۲، ۶۱۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۱۶، ۱۲۳-۱۲۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۱۹)، لغت نامه (ذیل/ زریاب).

زریاب خویی، عباس، فرزند علی پیشه‌ور.(۱۲۹۸-۱۳۷۳ ش)، نویسنده، مترجم، محقق و استاد دانشگاه. در خوی متولد شد. پس از فراگیری تحصیلات ابتدایی و متوسطه به قم رفت و از محضر علمای آن دیار از جمله: محقق داماد، سید احمد خسروشاهی، امام خمینی، سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری و سید محمد حجت کوهکمری بهره جست. سپس وارد دانشکدهٔ الهیات شد و پس از دریافت درجهٔ لیسانس به آلمان رفت و از دانشگاه ماینس در رشتهٔ تاریخ دکترا گرفت. آنگاه به ایران بازگشت و در ۱۳۴۱ ش به دعوت پروفسور هنینگ به آمریکا رفت و در دانشگاه برکلی (کالیفرنیا) به تدریس پرداخت. پس از دو سال به ایران آمد و با سمت استادی در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. دکتر زریاب مورخ، محقق و مترجمی جامع‌الاطراف بود، بویژه در معارف ایران و اسلام و فلسفه و تاریخ و ادبیات عرب و زبان‌شناسی صاحب نظری متبحّر بود و به سبب تسلط به زبانهای عربی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی به منابع دست اوّل دسترسی داشت. زریاب در بسیاری از مجامع علمی ایرانی مثل: انجمن فلسفه، بنیاد فرهنگ، فرهنگستان تاریخ و بنیاد شاهنامهٔ فردوسی عضو بود و با بنیادهای دایرة‌المعارف نویسی همکاری داشت و مقالات بسیاری برای آنها و مجلات ادبی گوناگون می‌نوشت. وی همچنین در مجامع بین‌المللی از جمله: انجمن بین‌المللی شرق شناسی در آلمان و انجمن بین‌المللی کتیبه‌های ایرانی در انگلستان عضو بود. در تهران درگذشت و در بهشت‌زهرا دفن شد. از آثار وی: «آیینهٔ جام»؛ «تاریخ ساسانیان»؛ «بزم آورد»؛ تحریر «روضة‌الصفا» و ترجمه‌های: «تاریخ فلسفه» ویل دورانت؛ «لذات فلسفه» ویل دورانت؛ «تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان»

تئودورنولدکه؛ «ظهور تاریخ بنیادی» فردریش مانیکه؛ «دریای جان» ریتر.

کلک (ش ۵۸ و ۵۹، ص ۲۸۵-۲۹۲)، کیهان فرهنگی (س ۸، ش ۱۰، ص ۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۴)، یکی قطره باران (۱-۱۴).

زرین‌پنجه، نصرالله.(۱۲۸۵-۱۳۶۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. در جوانی تار را نزد میرزا ربیع، برادر درویش خان، فراگرفت. سپس از محضر استادانی چون: حسین خان هنگ‌آفرین، موسی‌خان معروفی، نی داوود و شهنازی بهره گرفت. وی جزو دسته موزیک هنگ‌آفرین بود و تار را در کلاس خصوصی او فراگرفت. زرین‌پنجه در سه تار و عود و ترومپت نیز مهارت یافت و استاد این فن شد. تار را ساز تخصصی خود قرار داد و تا آنجا پیش رفت که لقب زرین پنجه گرفت. وی از ۱۳۲۲ ش در رادیو به نوازندگی پرداخت و با ارکسترهای مختلفی همکاری کرد. مدتی رهبری ارکستر شماره یک رادیو را به عهده داشت و در هنرستان موسیقی ملی معلم تار و سه تار بود. زرین پنجه، در دوران فعالیت هنری خود حدود پنجاه آهنگ ساخت. از شاگردان او می‌توان به امان‌الله تاجیک اشاره کرد که در زمینهٔ عود هنرآموز بود.

تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۲۶)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۴، ۹۹، ۲۲۵)، مردان موسیقی (۱/ ۷۱-۷۳).

زرین‌پنجه، یحیی (هارون).(۱۲۷۰-۱۳۱۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در خانواده‌ای هنردوست در تهران متولد شد. از کودکی تار را نزد برادرش موسی زرین‌پنجه فراگرفت و برای تکمیل آن نزد استاد درویش‌خان رفت و توانست بسیاری از دستگاهها و ردیفهای آواز ایرانی را خوب بنوازد. دستگاه شور را بهتر از سایر دستگاهها می‌نواخت. او به نفع مستمندان و تهیدستان مسافرتهای بسیاری به شهرهای رشت، اصفهان و شیراز نمود و برنامه‌هایی اجرا کرد. چند صفحه‌ای از وی به یادگار مانده که پیش درآمد «اصفهان» از ساخته‌های مرتضی خان نی داوود از زیباترین آنهاست.

مردان موسیقی (۲/ ۲۴-۲۵).

زرین خط، حسن، فرزند عبدالجواد یراق باف اصفهانی. (تو ۱۲۷۳ ش)، خطاط. وی در مکتب خانه‌های قدیم به تحصیل انشاء و خط و معلومات پرداخت و چون در خوشنویسی مستعد بود، در همان مکتب خانه به تعلیم خط مشغول شد. به دلیل اختلافاتی که بین وی و استادش روی داد، تعلیم خط را رها کرد، پس از چند سال به نزد استاد عمادالکتاب رفت و هنر خود را ترقی داد و در وزارت فرهنگ به خدمت پرداخت. قطعات خط وی هم اکنون موجود است.

تذکره خوشنویسان معاصر (۱۲۲-۱۲۵).

زرین‌فر، اسماعیل، فرزند مهدی.(س چهاردهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. خواهرزاده استاد علیرضا چنگی بود. در تهران متولد شد. کمانچه و ویولن را در هفت سالگی نزد دایی خود آموخت و موسیقی را به طور سنتی فراگرفت. مدتی نیز شاگرد حسین خان اسماعیل‌زاده بود. از ۱۳۰۰ ش در مدرسه عالی موسیقی نزد استادانی چون: کلنل وزیری، سورن آراکلیان، سرژ حسوتسیف، جانبازیان، استپانیان و پسروو، که یک ویولونیست ممتاز و عالی مقام فرانسوی بود، و موسیورونی متدهای نت فرنگی را تکمیل کرد و در ۱۳۰۷ ش به پیشنهاد کلنل وزیری سمت ناظمی و معلمی مدرسه عالی موسیقی را به عهده گرفت. در همین مدرسه با استاد روح‌الله خالقی آشنا شد و این آشنایی باعث شد که هارمونی را نیز توسط استاد بیروتی مانند خالقی بیاموزد. بعدها که مدرسه‌ای جهت ادارهٔ موسیقی کشور تأسیس شد، کلنل وزیری رییس موسیقی کشور، روح‌الله خالقی معاون موسیقی کشور، و اسماعیل زرین‌فر مسئول هنرستان عالی موسیقی گردیدند. وی حدود چهارصد آهنگ و سرود ساخته است. او در مأموریتی که به مشهد رفت، اقدام به تأسیس کلاس موسیقی نمود و شاگردان زیادی را تحت تعلیم و تربیت قرار داد، از جمله: خانم پوران شجیعی، محمود تاجبخش و دکتر مهدی برکشلی. زرین‌فر از ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ ش در مشهد با کمک عده‌ای از هنرمندان جمعیتی به نام «گروه هنرمندان» را تأسیس کردند. وی همچنین در مدرسه عالی موسیقی با استاد صبا، خالقی و سایر استادان آن زمان حدود بیست و دو صفحه پر کرد. او غیر از ویولن و کمانچه با ویولن آلتو هم آشنایی کامل داشت و بسیاری مواقع آلتو می‌نواخت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۶)، سرگذشت موسیقی (۱/

۷۲)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۹۳)، مردان موسیقی (۱/ ۴۹-۵۹).

زرین قلم، حسام‌الدین.(ز ۹۹۵ ق)، خطاط. به خط وی، یک قطعه از مرقع نسخ‌کتابت خفی. خوش در موزهٔ اسلامی ترک موجود است و رقم: «نمقه‌الفقیر حسام‌الدین زرین قلم فی سنة ۹۹۵» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۸).

زرین قلم، حسن.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط، نقاش و شاعر. خوشنویس تصویرگر بود.که به هفت قلم خط و کتابت طغراهای تزیینی تسلط کامل داشت. او در ابتکار و تلفیق خطوط مهارت داشت و در بطن آنها تصاویر مذهبی به وجود می‌آورد. آثار نقاشی خط وی بین رجال و اعیان آن دوره بسیار دیده شده است. زرین قلم شعر نیز می‌سرود. از آثار او: مرقعی به قلمهای نستعلیق و نسخ و ثلث و تعلیق و توقیع و طغرایی و شکسته، از شش دانگ تا غبار خوش و متوسط، با رقمهای: «کتبه حسن زرین قلم،شهر صفر سنهٔ ۱۳۰۱»، «حسن زرین قلم ۱۳۰۶»، «۱۳۰۹»، «۱۳۱۱»، «۱۳۱۲»، «خانه‌زاد آستان همایون...حسن زرین قلم، مداح رکاب...ناصرالدین شاه»، «کتبه و مشقه...حسن زرین قلم...سنهٔ ۱۳۰۷» و «...شهر رجب ۱۳۱۴ حسن زرین قلم...در عهد دولت...مظفرالدین شاه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۱-۱۴۲، ۴/ ۱۲۶۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۳).

زرین‌قلم، مبارکشاه بن قطب.(س هشتم ق)، خطاط. ملقب به زرین‌قلم. از مردم تبریز و معاصر مبارکشاه دمشقی سیوفی و از شاگردان یاقوت مستعصمی بود. وقتی که سلطان اویس جلایر در نجف، بر مزار حضرت علی (ع) عمارتی بنا کرد، به جهت خوابی که از حضرت دید، به مبارکشاه زرین قلم سفارش فرمود کتابت کتیبهٔ عمارت را به عهده بگیرد. از آثار او: چهار صفحه از مرقع بایقرا ـ طهماسب، به خط ثلث چهاردانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه اضعف عباداللّه و احوجهم مبارکشاه بن قطب ... سنة‌اثنین و ثلاثین و سبعمائة (۷۳۲) حامداً و مصلیاً»؛ دو صفحهٔ از مرقع بایقرا ـ طهماسب، به خط ثلث چهاردانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت عالی، با رقم: «مشقه دون‌الادمان ... مبارکشاه بن قطب ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۵، ۲۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۴)، گلستان هنر (۲۱-۲۲)، مناقب هنروران (۳۹، ۱۱۴).

زرین‌قلم خوانساری، عبدالحسین.(س سیزدهم ق)، خطاط. از خوشنویسان دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار بود. کتیبهٔ سر در ورودی صحن و کتیبهٔ پیشانی ایوان شمالی مزار حضرت عبدالعظیم در شهر ری، به خط وی است که به قلم پنج دانگ کتیبهٔ خوش نوشته و رقم: «... السلطان ناصرالدین شاه قاجار ... کتبه عبدالحسین الخوانساری زرین‌قلم» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۰).

زرین قلم مشهدی، علی، فرزند محبعلی.(تو ۱۲۹۹ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. در مشهد متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به اتمام رسانید و بعد به تهران آمد و همکاری‌اش را با جراید آغاز کرد. او روزنامهٔ سیاسی «مرزبان» و روزنامهٔ فکاهی «حاجی مراد» را منتشر می‌کرد. وی عضو رسمی انجمن ادبی فرهنگستان بود و انجمن خراسان را در تهران بنیان نهاد. از آثار او: «تبهکاران»؛ «سرزمین بحرین از ادوار باستان تا امروز»؛ «فجایع».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۵۵-۲۵۶).

زعفرانی اصفهانی، ابوسعید حسین بن محمد بن علی. (وف ۳۶۹ ق)، حافظ، محدث، اصولی و مفسر. از ابوالقاسم بغوی و ابومحمد بن صاعد و حسین بن علی بن زید و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. ابوبکر بن ابی علی و ابونعیم اصفهانی و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابونعیم اصفهانی گوید که زعفرانی به لحاظ شناخت استوار و دانش فراگیرش بندار اصول و حدیث شهر ما بود. او دارای تصنیفات بسیاری بود، از جمله: «المسند» یا «مسند زعفرانی»، در حدیث؛ «التفسیر زعفرانی» یا «تفسیر القرآن»؛ «الشیوخ».

الاعلام (۲/ ۲۷۷)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۳۰۵، ۲/ ۴۸۲)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۵۱۷-۵۱۸)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۵۵)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۴۵-۴۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۳۰۵).

زعفرانی اصفهانی، ابوالعباس فضل بن خصیب بن عباس.(وف ۳۱۹ ق)، محدث. وی برای کسب حدیث بسیار سفر می‌کرد و محدثی صدوق بود و از مشاهیر اصفهانیان. از ابن مقری و حسن بن محمد زعفرانی و احمد بن فرات و محمد بن وزیر واسطی و نضر بن سلمه و همطبقه آنها حدیث روایت کرد. عبدالله بن احمد، پدر ابونعیم اصفهانی، قاضی ابواحمد عسّال و ابوبکر بن مقری و حسن بن عبدالله بن سعید و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۵۵۱_۵۵۲).

زعیم‌الدوله تبریزی، میرزا مهدی خان / محمد مهدی، فرزند محمدجعفر.(وف ۱۳۳۳ ق)، عالم، نویسنده و روزنامه‌نگار. مشهور به رییس‌الحکماء، دکتر مهدی خان زعیم‌الدوله و دکتر مهدی خان حکمت. اهل تبریز بود. از استانبول به مصر رفت و در قاهره اقامت گزید و در آنجا به انتشار روزنامه فارسی «حکمت» در ۱۳۱۰ ق مبادرت کرد. کتابی به زبان فارسی در اصول و فروع ادیان جهان نگاشت و در آن کتاب به تفصیل در ردّ فرقه بابیه سخن گفت و آن را «باب‌الابواب» نامید. سپس کتاب مختصری در تاریخ بابیه تألیف کرد و آن را «مفتاح باب‌الابواب» نامید. از دیگر آثار وی: «فرهنگ مهدی»؛ «جهان نمای مهدی».

از صبا تا نیما (۱/ ۲۵۱)، تاریخ انقلاب مشروطیت (۸۷، ۱۹۷، ۱۵۸۳)، تاریخ جراید (۲/ ۲۲۸_۲۳۰)، دانشمندان آذربایجان (۴۰۹)، شرح حال رجال (۴/ ۶_۷)، علماء معاصرین (۱۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۹۹_۴۰۱).

زقی دینوری، ابوعمر احمد ← دقی دینوری دمشقی.

زکرویه مروزی، شیخ ابویحیی زکریا بن یحیی بن اسد.(وف ۲۷۰ ق)، محدث. ساکن بغداد بود. به آوردهٔ ابوالفتح ازدی در کتاب «الضعفاء» او ملقب به جوذابه بوده است. از سفیان بن عیینه و معروف کرخی و ابومعاویه ضریر حدیث روایت کرد. او راوی یک «جزء» از سفیان بن عیینه است. قاضی محاملی و محمد بن مخلد و اسماعیل صفار و ابوالعباس اصم نیشابوری و ابوعوانه و ابوالحسین احمد بن منادی و محمد بن احمد حکیمی و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند.

تاریخ بغداد (۸/ ۴۶۰_۴۶۱)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۳۴۷_۳۴۸)، لسان المیزان (۳/ ۱۴۹).

زکی، محمد حسن.(س سیزدهم ق)، محقق و نویسنده. از آثار او: «تأثیر هنرهای مسلمین به ویژه ایرانیان در اروپا»، که با همکاری محمد تقی شریعتی تألیف کرد؛ «مطلع‌الشمسین».

الذریعه (۲۱/ ۱۵۵)، فهرست کتابهای چاپی (۴/ ۴۷۹۴)، نهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۳۴، ۱۰۸۲).

زکی اردستانی، میر سعید / ملا محمد سعید.(ز ۹۹۵ ق)، شاعر، متخلص به زکی. اهل اردستان از توابع اصفهان بود. در ۹۹۵ ق به هند مسافرت کرد و در دکن پیشرفت زیادی کرد. او بعد از مدتی به ایران بازگشت و در ایران درگذشت. وی قصیده‌ای در مدح شاه عباس اول صفوی دارد.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۶)، تذکرهٔ روز روشن (۳۲۷، ۳۵۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۳_۲۸۴)، الذریعه (۹/ ۴۴۶)، صبح گلشن (۲۰۴)، فرهنگ سخنوران (۴۱۳)، کاروان هند (۱/ ۴۹۵_۴۹۷).

زکیای یزدی.(س یازدهم ق)، شاعر و صوفی. از نوادگان خواجه غیاث نقشبند بود. اصل او از یزد بود، اما در اصفهان می‌زیست و در همان جا نیز درگذشت. وی علاوه بر استادی در نقشبندی، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

در سینه دلم گم شده تهمت به که بندم
غیر از تو در این خانه کسی راه ندارد

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۴۶)، تذکره نصرآبادی (۴۱۳)، الذریعه (۹/ ۴۰۴)، صبح گلشن (۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۴۱۴).

زکی شیرازی، شیخ عبدالله، فرزند ابوتراب بن بهرام بن زکی بن عبدالله.(وف ۶۷۷ ق)، شاعر و حکیم. از مشایخ بزرگ، که قاضی بیضاوی و ظهیرالدین عبدالرحمن بزغش و قطب‌الدین علامه از شاگردان او بودند.

الذریعه (۹/ ۴۰۲_۴۰۳)، ریاض‌العارفین (۱۹۵_۱۹۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۶۹)، مجمع‌الفصحا (۲/

۶۹۵)، مرآت الفصاحه (۲۵۳).

زکی غزنوی، ظهیرالدین ابوالمحامد محمد بن مسعود.(س ششم ق)، دانشمند. در علم هیئت و نجوم مهارت داشت و کتابی به فارسی در نجوم نوشت. اثر وی: «کفایة‌التعلیم فی صناعة‌التنجیم»، تألیف ۵۴۰ تا۵۴۲ ق، که شرف برسوی (وف ۶۳۶ ق) آن را به نام «مفاتیح النجوم و مصابیح العلوم» تلخیص کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۱۲۵)، الذریعه (۱۸/ ۹۰).

زکی مراغه‌ای، لطیف‌الدین.(وف ۶۰۷ ق)، شاعر. اصل وی از مراغه بود، در کاشغر متولد شد و همان جا پرورش یافت. صاحب «لباب‌الالباب» گوید: «لطایف اشعار او از حدّ و عدّ متجاوزست». زکی با ابوالفرج رونی و ظهیر فاریابی هم‌عصر و در سرودن قصیده استادی توانا بود. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکرهٔ روز روشن (۳۲۶-۳۲۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۷-۱۶۸، ۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۴۰۳، ۹۴۶)، صبح گلشن (۳۵۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۳۷۱-۳۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/لطیف‌الدین)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۹۰-۶۹۱)، هفت اقلیم (۳/ ۲۶۴-۲۶۶).

زکی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد.(۳۱۷-۳۹۲ ق)، محدث و ادیب. از ابن بلال و محمد بن حسین قطان و ابن قوهیار و عبدالله بن یعقوب کرمانی و ابوطاهر محمدآبادی و دیگران حدیث شنید. ابوعبدالله حاکم نیشابوری و احمد بن عبدالرحیم اسماعیلی از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۲-۵۳).

زکی همدانی.(وف ۱۰۲۵/۱۰۳۰ ق)، شاعر، متخلص به زکی. با شکوهی همدانی معاصر بود و هر دو مدتی شاگرد علامه میرزا ابراهیم همدانی بودند. او همتی بلند و طبعی عالی داشت و به سرودن قصیده و مدیحه نمی‌پرداخت. به شغل نعلبندی اشتغال داشت. اثر وی: «دیوان» شعر.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۶۳-۲۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۳-۴۱۴)، تذکرهٔ میخانه (۵۸۱-۵۸۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۳۶-۲۳۷)، الذریعه (۹/ ۴۰۳-۴۰۴)، فرهنگ سخنوران (۴۱۳-۴۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ زکی همدانی)، مجمع‌الخواص (۲۰۸-۲۱۰).

زلال، شیخ علی.(؟)، شاعر. اثر وی «ریاض‌الحساب» به شعر، که در ۱۳۱۲ ش در تهران به چاپ رسید.

الذریعه (۱۱/ ۳۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۵۶).

زلال شیرازی، میرزا محمدرحیم ← زلالی شیرازی.

زلالی تبریزی.(س دهم ق)، شاعر. از اوست:

بشنو این نکتهٔ سنجیده زخون خوردهٔ عشق
که به از زندهٔ بی عشق بود مردهٔ عشق

تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تحفهٔ سامی (۲۶۵-۲۶۶)، تذکرهٔ روز روشن (۳۲۸)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۷۲-۲۷۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۸)، الذریعه (۹/ ۴۰۴)، ریحانه (۲/ ۳۷۸)، سخنوران آذربایجان (۳۸۸).

زلالی خوانساری، محمدحسن.(وف ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به زلالی. در خوانسار متولد شد. هم‌عصر شاه عباس اول صفوی و ملک‌الشعرای دربار وی بود. شاگرد میر محمدباقر داماد بود و او و شیخ بهایی و شاه عباس صفوی و وزیرش میرزا حبیب‌الله صدر را مدح می‌کرد. وفات او را به اختلاف نقل کرده‌اند، اما به آوردهٔ دکتر صفا ظاهراً ۱۰۲۵ ق درست‌ترین تاریخ به نظر می‌رسد. شهرت وی به سبب هفت مثنوی است که از او به جا مانده که عبارت است از: «شعلهٔ دیدار»؛ «محمود و ایاز»؛ «حسن گلوسوز»؛ «آذر و سمندر»؛ «سلیمان‌نامه»؛ «ذره و خورشید»؛ «میخانه». مجموعهٔ این هفت مثنوی به نام «هفت سیاره»، «هفت آشوب»، «سبعهٔ سیاره»، «سبعهٔ زلالی» و «هفت گنج» خوانده شده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۵۱-۱۰۵۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۶۵-۹۷۶)، تذکره نصرآبادی (۲۳۰-۲۳۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۱۷۶)، الذریعه (۷/ ۱۵، ۹/ ۴۰۴، ۱۹/ ۱۰۶، ۱۵۹)، ریحانه (۲/ ۳۷۸-۳۷۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۱۵-۴۱۶)، گنج سخن (۳/ ۸۱-۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ زلالی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۸۴-۴۸۵).

زلالی شیرازی، میرزا محمد رحیم، فرزند میرزا سید

علی.(وف ۹۴۸ ق)، شاعر. از شاگردان مولانا اهلی بود که به هندوستان مهاجرت کرد و اکثر بلاد هند را سیاحت کرد و سرانجام در گجرات درگذشت. از اوست:

بی رخش غم نیست گر از سینه جان بیرون رود
عشق با جانست می‌ترسم که آن بیرون رود

الذریعه (۹/ ۴۰۵)، ریحانه (۲/ ۳۷۹)، کاروان هند (۱/ ۴۹۷-۴۹۸)، لغت‌نامه (ذیل/ زلالی)، مرآت الفصاحه (۲۵۴-۲۵۵).

زلالی شیروانی، میرزا حسین.(؟)، شاعر، متخلص به زلالی. به زبان ترکی شعر می‌سرود.

دانشمندان آذربایجان (۱۶۸)، الذریعه (۹/ ۴۰۵).

زلالی قزوینی، عبدالنبی ← فخرالزمانی قزوینی.

زلالی لاری.(س دهم ق)، شاعر. در تبریز می‌زیست و در ضمن اشتغال به صحافی، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

هر طرف شوخی و هر گوشه بلاانگیزیست
به تماشا قدمی نه که عجب تبریزی است

تحفه سامی (۳۱۵-۳۱۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۶۳-۶۶۴)، الذریعه (۹/ ۴۰۵).

زلالی هروی.(وف ۹۳۱ ق)، شاعر، متخلص به زلالی. بعضی او را اورگنجی و برخی دیگر او را خوارزمی می‌دانسته‌اند. وی از شاعران دربار سلطان حسین بایقرا و مردی درویش مسلک بود. غزل و قصیده را نیکو می‌سرود. در هرات درگذشت. از اوست:

چشمی که بود لایق دیدار ندارم
دارم گله از چشم خود از یار ندارم

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۶۷-۷۶۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۶)، تحفه سامی (۲۲۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۰۵)، ریحانه (۲/ ۳۷۹)، صبح گلشن (۱۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ زلالی هروی)، مجالس‌النفائس (۷۲، ۱۴۶، ۲۴۳).

زمان آقاباشی.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. برادر کوچک عیسی آقا باشی و خوانندهٔ با استعدادی بود. وی در خواندن تصنیف و گرفتن ضرب هم، دست داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰).

زمان اصفهانی.(وف ۱۰۵۴ ق)، شاعر، متخلص به فریبی و زمان. مولد و نشو و نمایش در اصفهان بود. در اوایل حال به امر زرکشی روزگار می‌گذراند و مکرر به هند مسافرت می‌کرد. در لاهور وفات یافت. از اوست:

دیده امشب همه شب حسرت دیدار کشید
مست حسرت شد و حسرت به رخ یار کشید
راه دارد به دل روشن ما دشمن و دوست
نتوان بر چمن آینه دیوار کشید

تذکرهٔ روز روشن (۶۲۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۲-۳۳۳)، الذریعه (۹/ ۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۷۰۷)، کاروان هند (۱/ ۴۹۸-۴۹۹).

زمان شیرازی.(س یازدهم ق)، شاعر. اهل شیراز و شغلش کفش‌دوزی بود. دکان او مجمع فضلا و ادبایی چون ابراهیم ملا صدرا و ملا محمد تقی بود. وی خط شناس بود. از اوست:

جام بلور از خم شراب برآمد
ماه فرو رفت و آفتاب برآمد

تذکرهٔ روز روشن (۳۳۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۲-۳۸۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۶۴)، الذریعه (۹/ ۴۰۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۴۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حاجی زمان)، مرآت‌الفصاحه (۲۵۵-۲۵۶).

زمان مشهدی، میر محمد زمان.(وف ۱۰۴۱ ق)، شاعر. از نجبای سادات مشهد بود. وی مدتی در دکن ساکن بود، سپس به عراق برگشت و چند سال در خدمت چاند بی‌بی به سر برد. به پرهیزگاری مشهور و مخالف سرسخت صوفیه بود. از آثار وی: «صحیفةالرشاد»، در ردّ صوفیه.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۶۰-۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۴۰۶)، کاروان هند (۱/ ۵۰۰).

زمانی، شاطر عباس، فرزند شاطر غلامحسین.(تو ۱۲۹۵ ش)، شاعر. در اصفهان متولد شد. از اوست:

به هر بلا که رسد از خدا تو صابر باش
بدان که روضه رضوان بود جزای صبور

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۳۳۰).

زمانی آملی، فرزند مولانا محمد.(س نهم ق)، شاعر. وی ابتدا وفایی تخلص می‌کرد و چون با شاعر دیگری به نام میراحمد وفایی تخلص یکسان داشت، تخلص خود را به زمانی تغییر داد. وی از غزلسرایان مشهور زمان خود بود و «دیوان» شعر داشت.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۸)، الذریعه (۹/ ۴۰۶)، فرهنگ سخنوران (۴۱۶)، مجالس‌النفائس (۷۶، ۲۵۲).

زمانی سیستانی، میرزا محمد.(س یازدهم ق)، شاعر. از شاهزادگان سیستان و معاصر تقی اوحدی بود. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۴۰۷)، ریحانه (۲/ ۳۷۹)، صبح گلشن (۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۴۱۶).

زمانی یزدی.(وف ۱۰۱۷/۱۰۲۱ ق)، شاعر. اهل یزد بود. به اصفهان رفت و به دربار شاه عباس صفوی راه یافت. او «دیوان» خواجه حافظ را استقبال کرده است. اشعار او را ده هزار بیت نوشته‌اند که در دست نیست. از اوست:

یار از کلبهٔ ما دوش ندانسته گذشت
لیک دانسته نپرسید که این کلبهٔ کیست

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۱۷-۹۰۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۳)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۴۴-۱۴۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۴۴-۲۴۵)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۱-۴۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۰۷)، ریحانه (۲/ ۳۷۹)، فرهنگ سخنوران (۴۱۶-۴۱۷)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۲).

زمجی اسفزاری هروی ← اسفزاری هروی، معین‌الدین محمد.

زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد خوارزمی.(۴۶۷-۵۳۸ ق)، مفسر، محدث، نحوی، متکلم، لغوی و شاعر حنفی معتزلی. ملقب به جارالله. در زمخشر خوارزم به دنیا آمد. او در ادب و لغت عرب و فقه و حدیث و تفسیر استاد بود و شعر را بسیار نیکو می‌سرود. در ضمن مسافرتهای خود مدت مدیدی در مکه اقامت کرد و به همین مناسبت به جارالله (= همسایهٔ خدا) معروف شد. به بغداد سفر کرد و از نصر بن بَطِر و دیگران حدیث شنید. ادب را از ابومُضَر محمود بن جریر ضبّی اصفهانی و ابوالحسن علی بن مظفر نیشابوری فراگرفت و از ابومنصور نصر حارثی و ابوسعد شقانی حدیث روایت کرد. ابوطاهر سلفی و زینب دختر شَعری از زمخشری با اجازه روایت کرده‌اند. اسماعیل بن عبدالله خوارزمی و ابوسعد احمد بن محمود و دیگران از وی اشعارش را نقل کرده‌اند. در جرجانیهٔ خوارزم درگذشت. از آثار وی: «الکشّاف عن حقایق التنزیل»، در تفسیر قرآن؛ «الامالی»، در نحو؛ «الانموذج»، در نحو؛ «مقدمة‌الادب»، در لغت؛ «اساس البلاغة»، در لغت؛ «اعجب العجب فی شرح لامیةالعرب»؛ «اطواق الذهب»، در مواعظ و خطب؛ «الجبال و الامکنة و المیاه»؛ «دیوان» خطب؛ «دیوان» شعر؛ «دیوان» رسائل؛ «دیوان» تمثیل؛ «الرائض فی علم الفرائض»؛ «رؤس المسائل»، در فقه؛ «ربیع‌الابرار»، در ادبیات؛ «سوائرالامثال»؛ شرح «ابیات الکتاب» سیبویه؛ شرح مشکلات «المفصّل»؛ «ضالة الناشد»؛ «القسطاس»، در عروض؛ «المجاز و الاستعارة»؛ «متشابه اسامی الرواة»؛ «المستقصی»، در امثال عرب؛ «معجم الحدود»؛ «المفرد و المؤتلف»، در نحو؛ «المقامات»، در اخلاق؛ «المنهاج»، در اصول؛ «النصائح الکبار یا کبری»؛ «النصائح الصغار»؛ «الکلم النوابغ»، در مواعظ؛ «الاحاجی النحویه»؛ «المفصّل»، در نحو؛ «الفائق فی غریب الحدیث».

الاعلام (۸/ ۵۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۶۷، ۲/ ۸۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۹۲، ۱۰۲، ۱۹۷)، التفسیر و المفسرون (۱/ ۴۲۹-۴۸۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۱۸۰، ۲/ ۲۲۲۱-۲۲۲۲)، روضات الجنات (۸/ ۱۱۸)، ریحانه (۲/ ۳۷۹-۳۸۲)، سفرنامه ابن بطوطه (۱/ ۴۳۶، ۵۷۱)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۱۵۱-۱۵۶)، الکامل (۹/ ۸)، کشف‌الظنون (۷۴، ۱۱۷، ۱۶۴، ۱۸۵، ۶۱۶، ۷۸۱، ۷۹۱، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۹۵، ۹۱۵، ۱۰۰۹، ۱۰۲۲، ۱۰۵۶، ۱۰۸۲، ۱۰۸۵، ۱۲۰۶، ۱۲۱۷، ۱۳۲۶، ۱۳۹۶، ۱۴۰۷، ۱۴۲۷، ۱۴۷۵، ۱۵۳۹، ۱۵۸۴، ۱۶۰۷، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۷۳۴، ۱۷۷۴، ۱۷۹۱، ۱۷۹۸، ۱۸۳۷، ۱۸۷۷، ۱۸۹۰، ۱۹۵۵، ۱۹۷۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۹۸-۳۰۰)، لسان المیزان (۶/ ۶۵۱-۶۵۳)، لغت نامه (ذیل/ زمخشری)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۶-۶۷)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۳۸)، معجم‌الادباء (۱۹/ ۱۲۶-۱۳۵)، معجم‌البلدان (۳/ ۱۶۵-۱۶۶)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۸۶-۱۸۷)،

المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۲۲۸-۲۲۹)، وفیات الاعیان (۵/ ۱۶۸-۱۷۴)، هدیةالاحباب (۱۴۵-۱۴۶)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۰۲-۴۰۳).

زمزمی شیرازی، عزالدین عبدالعزیز بن علی بن عبدالعزیز بیضاوی.(۹۰۰-۹۶۳/۹۷۶ ق)، فقیه شافعی. اصل وی از شیراز و معروف به زه زمی بود. در مکه سکونت داشت و از بزرگان و اعیان آن شهر به شمار می‌رفت. از آثارش: «الفتاوی الزمزمیة»؛ «الفتح المبین فی مدح شفیع المذنبین»؛ «نظم علم التفسیر»؛ «الفتح المبین بفیض الجود علی حدیث فیض الوجود فی "شیبتنی هود"».

الاعلام (۴/ ۱۴۸)، هدیة العارفین (۱/ ۵۸۴).

زمزمی شیرازی، عبدالعزیز بن محمد بن عبدالعزیز بن علی بیضاوی.(۹۹۷-۱۰۷۲ ق)، عالم دینی. اصل وی از شیراز است. در مکه به دنیا آمد. از آثارش: «اجازة فتح الرجا فی نشر العلم و الاهتداء».

معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۵۹).

زنجانی، ابوالقاسم سعد بن علی بن محمد بن علی.(ت‍ح ۳۸۰-۴۷۱ ق)، حافظ، محدث، صوفی و شاعر. از ابوعبدالله بن نظیف و حسین صدفی در مصر و محمد بن ابی عبید در زنجان و عبدالرحمن بن یاسر و عبدالرحمن بن طبیز حلبی در دمشق حدیث شنید. خطیب بغدادی و ابومظفر منصور سمعانی و عبدالمنعم بن قشیری و مختار اهوازی و عده‌ای دیگر از شاگردان وی در حدیث می‌باشند. او را در حدیث ثقه‌ای پرهیزکار شمرده‌اند و عده‌ای او را صاحب کرامات دانسته‌اند. از آنجایی که او در مکه املای حدیث می‌کرد، او را شیخ‌الحرم می‌گفتند. قسمتهایی از «قصاید» او در «سیر اعلام النبلاء» آمده است.

سیر النبلاء (۱۸/ ۳۸۵-۳۸۹).

زنجانی، ابوالمناقب محمود بن احمد بن محمود.(مقتول ۶۵۶ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، محدث و لغوی شافعی. در بغداد ساکن شد. مدتی نیابت قاضی القضاتی را بر عهده داشت. در نظامیه به تحصیل و تدریس پرداخت. وی در ایام فتح بغداد به دست سپاه هلاکو کشته شد. از آثارش: «السحر الحلال فی غرائب المقال»، در فروع فقه شافعی؛ «ترویح الارواح فی تهذیب الصحاح» جوهری، در لغت؛ «تفسیر القرآن».

تاریخ زنجان (۴۳۵)، کشف‌الظنون (۹۸۱، ۱۰۷۳)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۴۸-۱۴۹)، هدیة العارفین (۲/ ۴۰۵).

زنجانی، اسحاق بن حسن.(وف ۱۱۰۰ ق)، دانشمند و شاعر. وی در اکثر علوم دست داشت. از آثار وی: حاشیه بر «رسالة الاسطرلاب» ابن ماردینی؛ «سراج القلوب»، در شرح «ضیاءالقلوب»، در تصوف؛ «منظومة العقائد»؛ نظم «ترتیب العلوم».

معجم المؤلفین (۲/ ۲۳۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۰۱).

زنجانی، اسماعیل.(وف ۱۳۳۲ ق)، عالم و قاضی. وی مدت زیادی را در نجف برای تحصیل علم گذرانید، و در همان‌جا درگذشت.از آثار وی حاشیه بر «ریاض‌المسائل» سید علی طباطبائی است.

الذریعه (۶/ ۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۴۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۴)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۹-۲۷۰).

زنجانی، امین‌الدوله سید میرزا ابوالقاسم محمد بن کاظم بن محمد حسین موسوی.(۱۲۲۴-۱۲۹۲ ق)، عالم، فقیه، اصولی و مجتهد امامی. نسبش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. درکودکی پدر و مادر خود را از دست داد. در زنجان مدتی به تحصیل مقدمات مشغول بود. آنگاه به قزوین مسافرت کرد و به محضر درس بزرگانی چون ملا عبدالوهاب و ملا محمدتقی برغانی شهید حاضر شد، سپس به اصفهان رفت و از شاگردان سید محمد باقر حجةالاسلام رشتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی شد. در سی و پنج سالگی پس از تکمیل تحصیلات به زنجان مراجعت نمود. ستیزش با بابیان مشهور و احضارش به تهران به امر محمد شاه قاجار معروف است. او پدر سه دانشمند معروف:میرزا ابوطالب مجتهد و حاج میرزا ابوالمکارم و حاج میرزا ابوعبدالله است. وی در زنجان درگذشت و در خارج این شهر در بقعهٔ مخصوصی به خاک سپرده شد. از آثارش: «ایضاح الدلائل فی حساب عقد الانامل»؛ «نارالله الموقدة»؛ «فصل الخطاب»، در شرح «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل»؛ «تخریب الباب»، «ردّ الباب»،

«قلع الباب»، «قمع الباب» و «سدّالباب» همگی در ردّ بابیه؛ «الحیوة»؛ «حجةالابرار علی فرقة الاشرار فی اثبات حرمه الخمر فی الشرایع السابقة و جمیع الادوار»؛ «قرة الابصار فی اثبات امامة الائمة الاطهار (ع)»؛ «شرح الحساب»؛ «المحمودیة»، در شرح «طب الرضا(ع)»؛ «المقاصد المهمات فی صیغ العقود و الایقاعات»؛ «مقالید الابواب»؛ «هدایةالمتقین»، در عقاید و اصول و فروع دین؛ «نور العین فی عزاء الحسین (ع)»؛ «قواطع الاوهام»؛ «تسلیة الملهوفین و تسکین المغمومین»؛ «کشف الساتر فی شرح کلمات بابا طاهر».

الاعلام (۶/ ۱۵)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۰۹)، الذریعه (۲/ ۴۹۵، ۴/ ۱۷۹، ۱۶/ ۲۲۸، ۱۷/ ۶، ۱۷۴-۱۷۵، ۱۸/ ۳۷)، ریحانه (۲/ ۳۸۴-۳۸۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۱-۶۲)، المآثر والآثار (۱۴۹)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۵۶)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۸۰-۷۸۲).

زنجانی، حاج شیخ موسی، فرزند ملا عبدالله بن شیخ محمود. (۱۳۲۸-۱۳۹۹ ق)، عالم دینی، مجتهد، فقیه و مدرس. در روستای گوجه قیا از توابع زنجان به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را نزد پدر و برادرش، شیخ مهدی، خواند. در ۱۳۴۸ ق به قم رفت و سطوح عالی را نزد میرزا محمد همدانی و حاج شیخ محمد علی حایری قمی و آیت‌الله خوانساری و نیز آیت‌الله حایری فراگرفت، و بیشترین استفاده را از محضر آیت‌الله حجت برد و از محضر درس آیت‌الله بروجردی نیز بهره‌مند شد و خود عهده‌دار امر تدریس شد. آقا شیخ احمد رضوانی زنجانی و آقا شیخ علی اصغر قمی و آقا شیخ فرج الله واعظی هیدجی از شاگردان او بودند. در قم درگذشت و در شیخان دفن شد. از آثارش: «کتاب مشاهیر علماء زنجان» یا «الفهرست لمشاهیر علماء زنجان»، به عربی؛ رساله در «حکم الزوجة المفقود عنها زوجها»؛ «مدینة البلاغه فی خطب النبی (ص) و رسائله و وصایاه و مواعظه و کلماته الموجزه»؛ «العمل الصالح فی الصلوة علی النبی (ص) و آله»، به فارسی؛ «رسالة نسیم السبحه»، در رد «نسیم رستگاری» سنندجی؛ «وجیزه»، در علم رجال؛ کتاب «تهذیب الوسائل»، ناتمام؛ کتابی در رجال؛ شرح «عروةالوثقی».

آینهٔ دانشوران (۴۱۳)، تاریخ زنجان (۴۳۰-۴۳۳)، الذریعه (۱۶/ ۳۹۴)، شیخان قم (۲۰۲-۲۰۴)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۶۸-۱۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳۷).

زنجانی، سید احمد، فرزند عنایت‌الله موسوی. (۱۳۰۸-۱۳۹۳ ق)، فقیه و مجتهد. در زنجان متولد شد. مقدمات فقه و اصول را نزد حاج شیخ زین‌العابدین زنجانی و پس از او نزد میرزا عبدالرحیم زنجانی در زنجان گذراند، سپس برای تکمیل تحصیلات خود به قم رفت و در حوزه‌های درس آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت شرکت کرد و مورد توجه قرار گرفت، تا آنجا که جواب استفتاها و نیز امامت جماعت به جای آیت‌الله حجت به وی واگذار شد. پس از فوت آیت‌الله حجت رسماً این مقام را بر عهده گرفت و به تدریس طلاب علوم دینی پرداخت. از آثار وی: «کتاب الکلام یجرّ الکلام»، به فارسی، در سه جلد؛ «ایمان و رجعت»، به فارسی، در ردّ کتاب «اسلام و رجعت»؛ «ایضاح الاحوال فی احکام الحالات الطّاریة علی الأموال»؛ «افواه الرجال»، تقریر بحث اساتیدش؛ «شرائط الاحکام»، در فقه؛ «مستثنیات‌الاحکام» و شرح آن «مستنبطات الاحکام»؛ «فروق الاحکام»؛ «اعمال حج»؛ «رسالهٔ رضاعیة»؛ «خیرالامور»، در ذکر اخلاق جدید و قدیم و حد اعتدال؛ «جنگل مولا».

آینهٔ دانشوران (۱۹۹-۲۰۰)، تاریخ زنجان (۵۶-۵۷)، الذریعه (۵/ ۱۶۹، ۷/ ۲۸۱، ۲۱/ ۱۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۶)، علماء معاصرین (۲۸۹-۲۹۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۶۶-۱۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۹۹-۴۰۰).

زنجانی، سید عبدالواسع بن سید محمد بن سید ابوالقاسم حسینی طارمی سردانی. (۱۲۳۵-۱۲۹۱ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و واعظ. از اکابر علمای امامیه در عصر خود بود. در اصفهان از محضر آقا سید محمدباقر شفتی استفاده نمود. پس از پدرش تولیت مسجد فتحعلی شاه قاجار را بر عهده داشت. در زنجان وفات یافت و در بقعهٔ پدرش به خاک سپرده شد. از آثارش: رسالهٔ «الاجتهاد و التقلید»؛ حاشیه بر «ریاض‌المسائل»؛ حاشیهٔ «قوانین الاصول»؛ «الرد علی رسالة التکفیر» یا «رسالة تکفیر الرومی»؛ وی حدود ده جلد کتاب در مواعظ دارد.

تاریخ زنجان (۹۷-۹۸)، الذریعه (۱/ ۲۷۲، ۶/ ۱۰۰،

۱۷۷، ۱۰/ ۱۹۷ـ۱۹۸)، ریحانه (۲/ ۳۸۷)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۰۴)، المآثر والآثار (۱۶۴)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۱۵).

زنجانی، سید عزالدین، فرزند سید محمود امام‌جمعه. (تو ۱۳۳۸ ق)، فقیه، اصولی و امام جمعه. در زنجان به دنیا آمد. بعد از فراگرفتن مقدمات و ادبیات نزد آقا میرزا علی اصغر فصاحتی، به همراه استاد رضا روزبه، منطق «حکمة‌الاشراق» و «معیار العلم» غزالی را نزد پدرش تحصیل نمود. او «رسائل» و «مکاسب» و قسمت عمده‌ای از «طهارة» شیخ انصاری را نزد آقا شیخ حسین زنجانی که از مجتهدین زنجان و از شاگردان آخوند خراسانی بود، خواند. «کفایة‌الاصول» را در خدمت حاج شیخ عبدالکریم خوبینی زنجانی فراگرفت و پس از دو سال تحصیل آن کتاب به درس خارج اصول پدرش، سید محمود امام جمعه، که تحت عنوان «تقریرات» کاظمینی بود، حاضر شد. در شهریور ۱۳۲۰ به قم رفت و از درس خارج فقه و اصول آیة‌الله حجت و خارج اصول آیة‌الله صدر و آیة‌الله خوانساری استفاده نمود، و در معقول «اسفار» را به همراه استاد شهید مطهری و آیة‌الله حاج سید محمد علی طباطبایی تبریزی نزد امام خمینی خواند. با ورود علامه طباطبایی به قم در نزد ایشان ادامه داد. سپس فقه و اصول را نزد آیة‌الله بروجردی تکمیل کرد و «تقریرات» ایشان را به رشته تحریر درآورد. آنگاه به نجف رفت و در حوزه درس آیة‌الله حکیم و آیة‌الله آقا سید عبدالهادی شیرازی حاضر شد. پس از چندی به زنجان بازگشت و به تبلیغ و نشر احکام دینی و تدریس و امامت جماعت پرداخت. از آثار وی: تاسیس کتابخانه به سبک جدید و مساجد گوناگون در زنجان؛ تشکیل انجمنهای تبلیغی. از آثار علمی‌اش «تقریرات» اصول آیة‌الله بروجردی؛ شرح قسمت اعظم «وسیله»؛ حواشی متفرقه در «منظومهٔ حکمت»؛ تحریر «کفایة‌الاصول»؛ کتابی در تصوف؛ «رسالهٔ عملیه»؛ تحریر «الوسیط»، در فقه، به سبک استدلالی؛ تحریر کتاب «خمس».

تاریخ زنجان (۱۰۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۳۹ـ۲۴۱).

زنجانی، سید عزیزالدین میرزا ابوالمکارم محمد بن سید ابوالقاسم موسوی. (۱۲۵۵ـ۱۳۳۰ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، رجالی، ادیب و شاعر. در زنجان به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش، به قزوین رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد. در ۱۲۷۸ ق به عراق رفت و در نجف نزد شیخ انصاری و علامه سید حسین کوهکمری و میرزای شیرازی تحصیلات خود را تکمیل کرد. در ۱۲۸۸ ق به زنجان بازگشت و پس از وفات پدرش مرجع ریاست شرعی شد و منصب قضا و افتاء بدو رسید. در زنجان درگذشت. وی دارای تصانیف بسیاری است، از جمله: «لطائف الکلام فی الاوانی الذهب و الفضة من الاحکام»؛ «مفتاح الظفر»، در نماز سفر؛ «التحیة‌المبارکة»، در احکام سلام؛ شرح «دعاء کمیل»؛ «جواب السؤال عن آیات بدء الخلق و آیة رد الشمس لسلیمان»؛ «الصبح الصادق»، به فارسی، در مسائل اجتماعی و وظائف سلطان؛ «معارج الرضوان فی مصائب الامام العطشان»؛ تعلیقات بر «الرسائل»؛ حواشی بر «الریاض»؛ «رسالة فی حرمة الخمر»؛ وی قصایدی به عربی و فارسی نیز داشته است.

اعیان الشیعه (۹/ ۶۳)، تاریخ زنجان (۱۰۲ـ۱۰۶)، الذریعه (۳/ ۴۸۹، ۱۸/ ۳۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۰ـ۸۱)، علماء معاصرین (۳۳۹ـ۳۴۰)، المآثر والآثار (۱۴۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۲)، مکارم الآثار (۵/ ۱۵۰۲ـ۱۵۰۳).

زنجانی، سید محمد باقر بن سید فتح‌الله موسوی. (وف ۱۳۱۷ ق)، عالم دینی و فقیه. در نجف در محضر بزرگانی چون علامه میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی تحصیل علم نمود. از آثارش: «منهج السداد» که شرحی بر فصول «الطهارة و الصلاة و الصوم» کتاب «نجاة العباد» است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۱۹ـ۲۲۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۵۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۴)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۸۹).

زنجانی، ابوعزالدین سید محمود، فرزند سید ابوالفضائل بن سید عبدالواسع حسینی موسوی. (۱۳۰۹ـ۱۳۷۵ ق)، فقیه، اصولی، متکلم و مفسر. مقدمات و سطوح اولیه را نزد علمای زنجان مانند آخوند ملا سبزعلی و حاج شیخ جواد طارمی، و منظومهٔ «حکمت و اسفار» را در خدمت علامه میرزا مجید زنجانی تحصیل کرد. آنگاه به درس خارج آقا شیخ

غلامحسین زنجانی و آخوند ملا قربانعلی مجتهد معروف زنجان راه یافت و از آنان استفادهٔ شایانی کرد. او «کفایةالاصول» را در محضر آقا میرزا عبدالله زنجانی، از شاگردان برگزیدهٔ میرزای شیرازی، فراگرفت. در بیست و یک سالگی برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و در درس علامهٔ یزدی، صاحب «عروةالوثقی»، و شریعت اصفهانی و آیةالله نایینی و شیخ اسماعیل محلاتی حاضر شد. پس از فوت پدرش اجباراً به زنجان بازگشت و در آنجا به تدریس معقول و منقول پرداخت. پس از زمانی مجدداً به نجف بازگشت و در حوزهٔ درس آیةالله اصفهانی و آیةالله نایینی شرکت کرد و سرانجام موفق به اخذ اجازات اجتهاد شد. در بازگشت نهایی به زنجان به اصلاح و تنظیم امور طلاب پرداخت و با تعیین مدرسین برای سطوح مختلف و سامان بخشیدن به وضع آنان، آموزش علوم دینی را رونقی بسزا بخشید و خود نیز به عنوان استاد خارج به تدریس مشغول شد. از شاگردان بنام وی حاج رضا روزبه را می‌توان نام برد. در اواخر عمر مدتی در قم زندگی کرد و با آیات عظام روابط نزدیک داشت. سرانجام در مراجعت از مشهد در تهران درگذشت. در «معجم رجال نجف» درگذشت وی در نجف ذکر شده است. از آثارش: حاشیه بر «درر الفوائد»؛ رساله‌ای در «جبر و تفویض» که از نظر آیةالله آقا سید جمال‌الدین گلپایگانی گذشته است؛ «ذخرالبشر فی شرح باب حادی عشر»؛ رساله‌ای در «الصید و الذباحة»؛ حاشیه بر «تفسیر» ملاصدرا؛ «تقریرات»، در فقه و اصول؛ تعلیقات بر «صحیفهٔ سجادیه (ع)».

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۳۲، ۲۳۵ـ۲۳۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۸ـ۶۳۹)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۸۹).

زنجانی، سید یعقوب، فرزند سید علی. (وف ۶۰۴ ق)، عارف. مشهور به صدر دیوان. نسبش به شانزده واسطه به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسد. در زنجان متولد شد، از زنجان به هند رفت و در لاهور اقامت گزید و در آنجا مریدان بسیار یافت. وی از مشایخ و عرفای سلسلهٔ جنیدیه شهر لاهور بود که علوم ظاهری و باطنی را جامع بود.

تاریخ زنجان (۳۹۱ـ۳۹۲)، ریحانه (۲/ ۳۸۸).

زنجانی، عبدالمجید میرزا، فرزند علینقی میرزا بن رشید میرزا قاجاری. (وف ۱۳۵۱ ق)، عالم، شاعر و حکیم. از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود، اما بر خلاف عادت ملوک و اشراف، از محبان علم و اهل آن به شمار می‌آمد. او نزد سید حسن مشهور به ابن قناد و شیخ عبدالکریم خوینی و دیگر بزرگان تحصیل علم کرد تا اینکه در علم برآمد و به تدریس ریاضیات و علوم عقلی پرداخت. به حسن اخلاق و زیبایی بیان شهره بود و دانش پژوهان چندی بر گردش جمع بودند. او شعر را نیکو می‌سرود و اشعاری از وی باقی است. از دیگر آثارش: «الفوائد»، در علوم گوناگون؛ حاشیه بر «الاسفار».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۲۸)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۷۱).

زنجانی، ابوعبدالله شمس‌الدین سید میرزا محمد بن سید ابوالقاسم موسوی. (۱۲۶۲ـ۱۳۱۳ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد، منطقی و قاضی. مقدمات را در زنجان در محضر شیخ حسن طارمی فراگرفت. در ۱۲۸۰ ق برای ادامه تحصیل به قزوین رفت و از محضر شیخ حسین شعبان گردی قزوینی استفاده نمود. سپس به مشهد مشرف شد و در سبزوار چندی در خدمت حاج ملا هادی سبزواری درس خواند. در حدود ۱۲۸۵ ق به نجف رفت و نزد علامه سید حسین کوهکمری و شیخ راضی نجفی و میرزای شیرازی تلمذ کرد، و در آنجا با دختر سید محمد طاهر بن اسماعیل موسوی شوشتری، داماد علامه انصاری، ازدواج کرد. پس از تکمیل تحصیلات در ۱۲۹۴ ق به زنجان بازگشت و مرجعیت امور شرعی و تدریس را در آن شهر بر عهده گرفت. از آثارش: «مطالع الشموس»، در شرح «الدروس»؛ «فن القطع»، در «حجیت»؛ «الانصاف»، در حسن و قبح عقلی؛ «مصابیح الدجی»، در مواعظ؛ «نورالمنابر»، در مقتل، به فارسی؛ «الایقاظات»؛ «المناطق»؛ «اجزاءالعلوم»؛ «تقسیم العلم»، به اقسام اولیه و ثانویه؛ «رشحات الملکوت»؛ «الایماضات»، در حکمت اشراقی؛ «نفحات اللاهوت»؛ «المیزان»، در عروض؛ رساله‌ای در «قوافی»؛ رساله‌ای در شرح «بعض صفات النبی (ص)»؛ «رسالة فی الامانات»؛ «الیواقیت»، در حساب؛ کتابی در «نحو».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۷۸)، تاریخ زنجان (۴۰۶ـ۴۰۷)، الذریعه (۲/ ۳۹۷، ۵۰۷، ۵۰۹، ۴/ ۳۸۸، ۱۱/ ۲۳۶، ۱۶/ ۳۱۷، ۲۱/ ۱۴۶، ۲۲/ ۲۷۸، ۲۳/ ۳۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۰ـ۵۱)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۰ـ۶۳۱)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۰۴، ۱۱/ ۱۴۸)،

مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۶۱).

زنجانی، شیخ ابراهیم، فرزند ملا محمدهادی خمسه‌ای. (۱۲۷۲/۱۲۷۳-۱۳۴۷/۱۳۵۳ ق)، عالم، مدرس، واعظ، ادیب و شاعر، متخلص به شفائی. در زنجان متولد شد. تحصیلات قدیمی را در حدّ اجتهاد داشت. گذشته از علوم دینی، در ریاضیات و هندسه نیز متبحّر بود. به هیئت، تاریخ و همچنین زبان فرانسه آشنایی داشت. وی تحصیلاتش را در نجف گذراند و در ۱۳۰۵ ق به وطن خود بازگشت و به وعظ و تدریس پرداخت. در ۱۳۲۴ ق در دورهٔ اول مجلس به نمایندگی از زنجان و در دورهٔ دوم مجلس از تبریز انتخاب شد. در مجلس جزو هئیت دموکرات معرفی و رییس شعبهٔ فرقهٔ دمکرات در مجلس شد. در ۱۳۲۸ ق دادستان دادگاه انقلابی بود که در این دادگاه شیخ فضل‌الله نوری محاکمه و به دار آویخته شد. پس از تعطیلی مجلس در ۱۳۲۹ ق به ریاست مدرسهٔ ثروت در تهران رسید. در دورهٔ سوم و چهارم مجلس نیز نماینده زنجان شد. از آثار وی: «توضیح مرام دموکرات»؛ «راه زندگی در ایران»؛ ترجمه «ژان والژان» ویکتور هوگو؛ «شهریار هوشمند».

تاریخ زنجان (۴۴)، الذریعه (۱۲/ ۹۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۶۲-۳۶۳)، شرح حال رجال (۱/ ۱۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۸-۶۰)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۴۲-۲۰۴۳)، یغما (س ۵، ش ۳، ص ۱۳۳).

زنجانی، شیخ اسدالله بن علی اکبر بن رستم‌خان. (۱۲۷۲/۱۲۸۲-۱۳۵۴ ق)، فقیه، اصولی، مدرس و عالم امامی. در دیزج زنجان متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در زنجان به عراق رفت و در حوزهٔ درس میرزای بزرگ شیرازی و علامه میرزا محمدتقی شیرازی و سید محمد فشارکی کسب دانش نمود. در نجف درگذشت و در صحن شریف مقابل مقبرهٔ فاضل شرابیانی دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «الرسائل»، در سه مجلد؛ کتاب «البیع»؛ کتاب «الخیارات»؛ «الطهارة»؛ تعلیقاتی بر «نجاةالعباد»؛ «مباحث الالفاظ»؛ «قاعدهٔ اوفوا بالعقود»؛ رساله‌ای در «قاعدهٔ لاضرر»؛ «التقریرات»؛ رساله در «اللباس المشکوک»؛ رساله‌ای در «قاعده النّاس مسلّطون علی اموالهم».

اعیان‌الشیعه (۳/ ۲۸۵)، تاریخ زنجان (۱۵۹-۱۶۰)، الذریعه (۴/ ۳۷۰)، ریحانه (۲/ ۳۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۴۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۳-۶۳۴)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۴۲).

زنجانی، شیخ عبدالکریم بن محمدرضا بن محمد حسن. (ح ۱۳۰۳-۱۳۸۸ ق)، عالم دینی، فقیه و حکیم. در قریهٔ باروت آقاجی از محال زنجان به دنیا آمد. فقه و اصول را در زنجان تحصیل نمود، سپس علوم ریاضی و فلسفه و الهیات و طبیعیات را فراگرفت. پس از آن به تهران آمد و به تکمیل تحصیلات فلسفی پرداخت. در ۱۳۲۶ ق به نجف رفت و تحصیلات خود را تکمیل کرد. سرانجام در ۱۳۳۲ ق به تدریس و تعلیم و تألیف پرداخت. وی در فلسفه و فقه و اصول و تفسیر و کلام و سایر علوم اسلامی متجاوز از هفتاد جلد تألیف دارد که در حدود بیست و پنج جلد از آنها به طبع رسیده است. وی در اثر مسافرتهای پی در پی به ممالک اسلامی و محاضرات و محاوره با علما دارای مقامی شامخ شده بود. در نجف در مقبرهٔ آقا سید محمود امام جمعه مدفون است. از آثارش: «ذخیرةالصالحین»، به عربی؛ «رحلةالامام الزنجانی و خطبة فی الاقطار العربیة»؛ «مناسک حج»؛ «الفقه الارقی فی شرح العروةالوثقی»؛ «وسیلةالنجاة»؛ «الوحی و الالهام».

تاریخ زنجان (۳۷۳-۳۸۰)، الذریعه (۸/ ۱۴۶، ۲۲/ ۲۶۶، ۲۵/ ۶۱، ۸۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۱۸-۹۱۹).

زنجانی، شیخ فتحعلی نجفی، فرزند حاج ولی. (۱۲۶۸-۱۳۳۸ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و شاعر. برادرزاده و به آوردهٔ «الذریعه» خواهرزادهٔ مجتهد بزرگ آخوند ملا قربانعلی زنجانی، شاگرد شیخ انصاری، بود. در زنجان متولد شد. مقدمات را در زادگاه خود به پایان رساند، سپس به قزوین رفت و «قوانین» را نزد محقق اصولی آقا سید علی، محشیّ «قوانین»، تحصیل کرد و پس از آن به تهران آمد و در بحث خارج فاضل آشتیانی شرکت کرد. پس از بازگشت به زنجان، نزد عموی دانشمندش، آخوند ملا قربانعلی زنجانی، هشت سال تلمّذ کرد و سپس به تهران مراجعت کرد و بعد از انتقال به حضرت عبدالعظیم به نجف رفت و در حوزهٔ درس حاج سید حسین کوهکمری و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی حضور یافت و در کربلا از محضر اردکانی و

مازندرانی بهره گرفت و در سامرا در بحث میرزای شیرازی شرکت نمود. پس از وفات میرزای شیرازی، خانه نشین شد و به تألیف پرداخت. در وادی السلام مدفون است. از آثارش: «مفتاح اللباب فی شرح خلاصة الحساب»؛ «تنقیح المسائل فی التعالیق علی الرسائل»؛ «حاشیه علی الروضة»؛ «حاشیة علی المکاسب»؛ «مجمع الانوار و معدن الاسرار»، در تفسیر قرآن؛ حواشی «حجیت القطع»؛ منظومه‌ای در «القطع»؛ «دیوان» اشعار فارسی.

تاریخ زنجان (۴۴۰-۴۴۲)، الذریعه (۹/ ۸۰۷، ۲۱/ ۳۴۶)، علماء معاصرین (۳۵۸- ۳۵۹)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۴۸)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۸۸۹).

زنجانی، شیخ محمد باقر بن مقدس. (وف ۱۳۴۱ ق)، عالم دینی و فقیه‌اصولی. در نجف مجاور بود و نزد علمای آن شهر تحصیل کرد. سپس عهده‌دار امر تدریس گردید. او در نجف درگذشت. از آثارش: حاشیه بر «الرسائل»؛ «تقریرات» در سه جلد، در اکثر مباحث اصول و همچنین فقه؛ مجلدی در دو قسمت، قسمتی در «الاصول» شامل «التجزی» و «حجیةالظن» و قسمتی در «خیار الغیب»؛ رساله‌ای در «الحاجة الی علم الرجال».

الذریعه (۴/ ۳۷۱، ۱۰/ ۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۲۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۵۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۴)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۹۶-۹۷).

زنجانی، ظهیرالدین ابوالثناء محمود بن عبیدالله. (۵۹۷-۶۷۴ ق)، فقیه شافعی و صوفی. از اصحاب شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود و از او و ابوالمعالی صاعد حدیث روایت کرد. از آثارش «الرسالةالمنقذة من الجمر فی الحاق الانبذة بالخمر» می‌باشد.

معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۷۸).

زنجانی، شیخ عبدالعلی بن ملا عبدالصمد بن ملا علی‌اکبر. (۱۲۶۸-۱۳۴۹ ق)، عالم دینی. مقدمات را در شهر خود فراگرفت و از محضر ملا قربانعلی زنجانی کسب فیض نمود. سپس به نجف مهاجرت کرد و در درس شیخ محمدحسن مامقانی و ملا محمد شرابیانی و دیگر علما شرکت نمود. پس از دریافت اجازات، به زنجان بازگشت و به تدریس پرداخت. از آثار وی: شرح «دعاء صباح»؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۴۱-۱۱۴۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۹-۶۴۰)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۲۶)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۸۹۰).

زنجانی، شیخ عبدالله، فرزند ملا احمد کاوندی ایجرودی. (وف ۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، فقیه و ادیب. جهت تحصیل به نجف رفت و در محضر سید حسین کوهکمری و شیخ زین العابدین مازندرانی تلمذ کرد. آنگاه خود عهده دار امر تدریس گردید. او به هند مسافرت کرد و پس از مدتی به زنجان بازگشت و عهده‌دار امر تدریس و امامت گردید. قبل از ۱۳۰۰ ق به کاظمین و از آن‌جا به سامرا رفت و و از درس و بحث میرزای شیرازی استفاده نمود و تقریرات وی را نگاشت. پس از درگذشت میرزا به نجف رفت و ملازم میرزا حسین خلیلی شد. در کاظمین درگذشت. از آثار وی: حاشیه بر «قوانین»؛ «تسهیل الوصول الی علم الاصول»؛ حاشیه بر «الرسائل»؛ شرح «نجاةالعباد»؛ «رسالة فی الشبهة المحصورة».

الذریعه (۴/ ۱۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۹۱-۱۱۹۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۲-۶۳۳)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۹).

زنجانی، عبدالمجید بن عبدالعلی. (وف بعد از ۱۳۲۰ ق)، متکلم، حکیم، فیلسوف و فقیه. وی مقدمات را در زنجان فراگرفت. آنگاه به تهران آمد و حکمت را نزد میرزا ابوالحسن جلوه و آقا علی مدرس و فقه و اصول را نزد شیخ میرزا حسن آشتیانی فراگرفت و مدت ده سال از محضر علمای معقول و منقول استفاده نمود. او از بزرگان علما و مشاهیر مدرسین گشت و حوزهٔ درس وی در زنجان، در فنون حکمت، شاگردانی چون شیخ فضل‌الله شیخ الاسلام زنجانی تربیت کرد. زنجانی بسیار متعبد و زاهد بود. او حواشی فراوان بر کتابهای متداول در حکمت و کلام نگاشته است.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۹۲-۹۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۲۳-۱۲۲۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۶۰)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۶۸).

زنجانی، عزّالبتول. (؟)، ریاضیدان. از آثار وی: «الکافیة فی الحساب».

زندگینامهٔ ریاضیدانان (۳۰۶)، کشف الظنون (۱۳۷۰).

زنجانی، عزّالدین ابوالفضائل /ابوالمعالی ابراهیم بن عبدالوهاب بن علی.(ز ۶۵۵ ق)، نحوی، صرفی و فقیه شافعی. از آثارش: «الکافیة»، در حساب؛ مختصر شرح رافعی بر کتاب «الوجیز» ابوحامد غزالی که آن را «نقاوة(فتح) العزیز»، در فروع فقه شافعی، نامیده است؛ «العزی»، در تصریف به نام «تصریف زنجانی»؛ «الکافی» در شرح «الهادی»، در نحو و صرف.

کشف‌الظنون (۴۱۲، ۱۱۳۸-۱۱۳۹، ۲۰۰۳)، معجم المؤلفین (۱/ ۵۷)، هدیة‌العارفین (۱/ ۱۲).

زنجانی، عزالدین عبدالوهاب بن ابراهیم بن محمد خزرجی.(وف ح ۶۵۵/۶۶۰ ق)، عالم، دانشمند، ریاضیدان و ادیب. در تبریز مسکن گزید و مدتی در موصل به سر برد و در بغداد وفات یافت. او در علوم نحو، لغت، صرف، معانی و بیان متبحر و از علوم نقلی و عقلی بهره‌مند بود. خواجه نصیرالدین طوسی کتاب «تذکره» در علم هئیت را به خواهش او تصنیف کرد. او به خراسان و ماوراءالنهر سفر کرد و سرانجام به تبریز بازگشت. در بغداد درگذشت. از آثار وی: «الهادی» و شرح آن در نحو، تحت عنوان «معیارالنظار فی علوم الاشعار»؛ «المضنون به علی غیر اهله»؛ تصحیح «المقیاس فی تفسیرالقسطاس»، در عروض؛ «رسالة الوفق التام»؛ رسالهٔ کوچکی دربارهٔ چگونگی به کار بردن اسطرلاب.

الاعلام (۴/ ۳۳۰)، اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۳۲)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۵۱۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۳۱)، روضات‌الجنات (۵/ ۱۶۵-۱۶۶)، ریحانه (۲/ ۳۸۶-۳۸۷)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۳۰۷-۳۰۸)، کشف‌الظنون (۱۳۲۶، ۱۵۷۸، ۱۷۳۸، ۱۸۶۹، ۲۰۲۷)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۱۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۳۸).

زنجانی، محمد بن ابراهیم بن اسماعیل.(س هشتم ق)، فقیه، مفسر و قاضی شافعی. از شاگردان قاضی بیضاوی (م ۷۲۱ ق) بود. در شیراز منصب قضاوت داشت. از آثارش: «تفسیر القرآن»؛ مختصر «المحرر» قزوینی، در فروع فقه؛ شرح «المصباح»؛ شرح «المنهاج»؛ شرح «غایة القصوی»؛ شرح «الطوالع» بیضاوی.

معجم المؤلفین (۸/ ۱۹۲)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۴۴).

زنجانی، محمد بن ابوالقاسم حسینی سردانی.(وف ۱۲۶۹ ق)، فقیه، اصولی، متکلم و مدرس. مشهور به امام جمعه. در زنجان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، به اصفهان رفت و از علمای آن سامان کسب فیض نمود. آنگاه به نجف مهاجرت کرد و مدتها از محضر علما کسب فیض نمود. از آثارش: «انیس الفقهاء»، بیش از هفت مجلد؛ حاشیه «المعالم»، در اصول؛ رساله‌ای در «الفقه و العقائد»؛ «کتاب الفقه»، در سه مجلد؛ رساله در «خروج المسافر من المحل الاقامة الی مادون المسافة»؛ «لسان الصدق».

الذریعه (۲/ ۴۶۳، ۶/ ۲۰۹، ۱۸/ ۳۰۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۲۱)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۳۹)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۳۷).

زنجانی، محمدرضا.(ز ۱۳۰۹ ق)، مورخ و شاعر، ملقب به ناظم‌الشریعه. وی صاحب کتابی است به نظم به نام «اعمال جهانشاه امیر تومان و احتشام الدوله حکمران خمسه»، در چگونگی حرکت آن دو به خمسه از سوی ناصرالدین شاه قاجار.

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۲۰).

زنجانی، ملا علی بن محمد حسین.(شهادت ۱۱۳۶ ق)، متکلم، محدث، فقیه، رجالی و شاعر. در ابتدا از زنجان به اصفهان و بعد به قزوین سفر کرد و در آن شهر نزد عالم محدث ملا خلیل قزوینی، صاحب «شرح کافی»، و سید قوام‌الدین محمد حسینی قزوینی، ناظم «اللمعةالدمشقیه»، و دیگر بزرگان تحصیل کرد. آنگاه به زنجان بازگشت و به گسترش علم و ترویج احکام الهی پرداخت. در زمان توافق عثمانی‌ها با روس‌ها بر سر تقسیم ایران در پی حمله عثمانی‌ها به خاک ایران، از زنجان به قصد دفاع به همراه مردم بیرون آمد، در حدود شش فرسنگی آنجا در روستایی به نام قمچقای نبرد سختی درگرفت که پایانش به شهادت ملا علی زنجانی انجامید. وی در همان‌جا مدفون است. او منظومه‌هایی در منطق، کلام و الهیات دارد. از آثارش: نظم «مقدمه» علامه معروف به «باب حادی عشر» یا «نظم الباب الحادی عشر»؛ نظم «تهذیب المنطق» تفتازانی.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۳۰)، الذریعه (۲۴/ ۱۹۹-۲۰۰، ۲۰۳)، شهیدان راه فضیلت (۳۸۶-۳۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۳۱)، معجم المؤلفین (۷/۱۹۲).

زنجانی، ملا علی قزوینی قارپوزآبادی. (۱۲۰۹-۱۲۹۰ ق)، فقیه، اصولی، رجالی، واعظ و ادیب. در قزوین به دنیا آمد و در زنجان اقامت گزید. مدت پانزده سال در اصفهان در محضر شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب «هدایة المسترشدین»، تلمذ کرد تا به دریافت اجازه از وی نایل آمد. آنگاه به قزوین بازگشت و دوازده سال نزد ملا عبدالکریم ایروانی حضور یافت تا از او نیز اجازهٔ اجتهاد گرفت. پس از آن به تدریس پرداخت. بسیاری از بزرگان همچون حاج میرزا حبیب‌الله رشتی از شاگردان وی به شمار می‌روند. ملا علی مدتی در قزوین به تدریس و تألیف و فتوی و ارشاد مشغول بود. سپس به زنجان مهاجرت کرد و به انجام وظائف شرعی پرداخت. دو سال در کربلا اقامت گزید و چون به زنجان بازگشت مدرسه‌ای عالی و مسجد بزرگی، مشتمل بر چهل ستون بنا نهاد، و تا پایان عمر در آن مسجد به ترویج مذهب پرداخت. وی در زنجان درگذشت و در مقبرهٔ سید ابراهیم دفن شد. شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد ۵ «الذریعه» نام پدر وی را ملاگل محمد بن ملا علی محمد ذکر کرده است. از آثار وی: «نظام‌الفرائد فی شرح القواعد»، در هفت مجلد؛ «جوامع الاصول»، در سه مجلد؛ «نوامیس الاصول»، در دو مجلد؛ «معدن الاسرار»، در مواعظ، در پنج مجلد؛ «صیغ العقود»؛ «رسالةالصید و الذباحة»؛ «السؤال و الجواب من الطهارةالی الدیات»؛ «رسالة فی اصول الدین و فروعه»؛ «المتاجر»؛ «مناسک الحج»؛ «تفسیر القرآن»، از سورهٔ یس تا آخر؛ شرح «قصیدهٔ» دعبل خزاعی؛ شرح «تصریف» زنجانی؛ شرح «عوامل» ملا محسن.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۰۰-۳۰۱)، الذریعه (۲/ ۲۱۹، ۴/ ۳۰۱، ۵/ ۲۴۸، ۱۵/ ۱۰۶، ۱۱/ ۲۱۹-۲۲۰، ۲۴/ ۲۴۴)، ریحانه (۲/ ۳۸۷-۳۸۸)، علماء معاصرین (۱۲۹-۱۳۰)، لغت نامه (ذیل/علی قزوینی)، المآثر و الآثار (۱۴۳)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۷۱)، مکارم الآثار (۲/ ۳۵۵-۳۵۷).

زنجانی، ملا محمد بن علی بن محمد حسین. (وف ح ۱۲۲۰ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، رجالی و شاعر. نزد بسیاری از علمای قزوین درس خواند، آنگاه به شهرش بازگشت و از آنجا به عتبات سفر کرد. او از محضر سید محمد مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و فرزندش شیخ موسی کسب فیض نمود. سپس به زنجان بازگشت و در همان شهر پس از سالها تالیف و ترویج علم از دنیا رفت. از آثارش: منظومه‌ای در علم «کلام»، که حدود پانصد بیت می‌باشد، و شرح آن به نام «تحفةالانام فی شرح منظومة الکلام»؛ رساله‌ای در امامت به نام «الدلائل»، که علامه بحرالعلوم بر پشت نسخه اصل کتاب تقریظی نگاشته است.

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۵)، الذریعه (۱/ ۸۴، ۴۹۴، ۲/ ۳۳۶، ۳/ ۴۲۱)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۴۱)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۴۸)، مکارم الآثار (۲/ ۳۹۲).

زنجانی، ملا محمد حسن بن ملا قنبر علی بن محمد حسن. (۱۲۵۲/۱۲۵۶-ح ۱۳۴۰ ق)، عالم دینی. در زنجان به دنیا آمد. پس از طی مدارج علمی، به تألیف و تصنیف روی آورد. در زنجان درگذشت. از آثارش: «انیس الطلاب»، در شرح حال بسیاری از علمای زنجان؛ «تبیان البیان فی قواعد القرآن»؛ «توضیح المشکلات»، در نحو و صرف و عروض؛ «لوائح الادلة فی فوائح العدیلة»؛ «روشن ضمیر»، در شرح «دعاء جوشن صغیر»؛ «قسطاس المقادیر و مقیاس المعائیر»؛ «منهج الرشاد»، در شرح «الارشاد» شیخ مفید؛ «قنوان الصنوان»، در شرح «نصاب الصبیان»؛ «فرمایش محمدیه»، در تجوید؛ منظومه «تصریف» زنجانی، در سیصد بیت.

تاریخ زنجان (۴۲۹-۴۳۰)، الذریعه (۲/ ۴۶۰، ۳/ ۳۳۲، ۴/ ۴۹۸، ۱۷/ ۸۱، ۱۸/ ۳۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۲۶-۴۲۷)، علماء معاصرین (۱۲۸-۱۲۹)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۱۰-۲۱۱).

زنجانی، مهدی بن عبدالله بن محمود. (وف ۱۳۴۶ ق)، عالم دینی. از آثارش: «المصائب و المواعظ»، در سه مجلد؛ «رسائل».

معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۹).

زنجانی، میرزا ابراهیم بن ابوالفتح. (وف ۱۳۵۱ ق)، فقیه اصولی، حکیم و ریاضیدان. معروف به مسگر. در تهران نزد میرزا ابوالحسن جلوه علوم معقول و نزد علامه محمد حسن آشتیانی علوم منقول را فراگرفت. وی جامع و خلاصهٔ استادش در معقول و منقول بود با این برتری که در ریاضیات نیز مهارت داشت. ابتدا در مدرسهٔ امام زاده زید و سپس در مدرسهٔ منیریه به تدریس می‌پرداخت. شیخ آقا بزرگ تهرانی در حساب و هیئت مدتی شاگرد

وی بوده است. از آثارش: شرح مشکلات «الزبدة» شیخ بهائی، به فارسی؛ حاشیه بر «اصول اقلیدس» خواجه نصیر طوسی، در هندسه، تا مقالهٔ دهم؛ شرح مشکلات «القانون» ملک الاطباء؛ رساله‌ای در حکم «لباس المشکوک»؛ حاشیه «الاکر»؛ کتابی مبسوط در رد بابیه که آن را «مشی الانصاف فی کشف الاعتساف» نامید؛ رساله‌ای در «نسبةارتفاع اعظم الجبال الی قطرالارض».

اعیان الشیعه (۲/ ۱۰۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷-۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۵۸)، معجم المؤلفین (۱/ ۷۳-۷۴).

زنجانی، میرزا ابوعبدالله بن میرزا نصرالله شیخ‌الاسلام. (۱۳۰۹-۱۳۶۰ ق)، عالم دینی، فیلسوف، متکلم و هیوی. معروف به شیخ‌الاسلام زنجانی. در زنجان به دنیا آمد. پس از کسب مقدمات و فراگیری مبادی فقه اسلامی به تحصیل فلسفه و ریاضیات و علم هئیت و کلام در محضر فلکی معروف زنجان، میرزا ابراهیم که از شاگردان فیلسوف بزرگ میرزا ابوالحسن جلوه بود، پرداخت. آنگاه به تهران آمد و مدتی به تکمیل مراتب علوم اشتغال یافت. در ۱۳۳۰ ق به همراه برادرش، شیخ فضل‌الله، به نجف رفت و پس از استفاده از محضر سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی و گرفتن اجازه‌های اجتهاد و روایت از مجتهدین و محدثین بزرگ در ۱۳۳۸ ق به دیار خویش بازگشت. او در سفر به مکه، سوریه، فلسطین و مصر با بسیاری از مردان علم و مردمان روشن‌فکر ملاقات کرد. در ۱۳۵۴ ق برای بار دوم به قاهره سفرکرد و از طرف استادان بزرگ دانشگاه الازهر و از جانب فضلا و ادبای آنجا مورد احترام و تفقد قرار گرفت. در بازگشت به تهران مدتی در دانشکدهٔ معقول و منقول (الهیات) دانشگاه تهران به تدریس تفسیر و فلسفه مشغول شد. در تهران درگذشت و در زنجان دفن شد. از آثار وی: «تاریخ القرآن»؛ «اصول القرآن الاجتماعیة» یا «علوم اجتماعی قرآن»؛ «کتاب الافکار»؛ «الفیلسوف الفارسی الکبیر» صدرالدین شیرازی، که شرح حال ملا صدرا است؛ «کتاب دین الفطرة»، به فارسی؛ «سرّ انتشار اسلام»، به فارسی؛ تعلیقه بر «بقاء النفس بعد فناء الجسد» خواجه نصیر طوسی؛ رساله «طهارةاهل الکتاب»؛ رساله‌ای در «لزوم الحجاب»؛ ترجمه مقاله «نبیّ(ص)» توماس کارلایل به نام «زندگانی محمد (ص) یا تاریخ حیات پیغمبر اسلام»؛ «عظمت حسین بن علی (ع)»؛ «فلسفه حجاب».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۷۷-۳۷۸)، الذریعه (۳/ ۲۷۵، ۴/ ۷۳، ۱۵/ ۲۷۹، ۱۶/ ۳۰۷)، ریحانه (۲/ ۳۸۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۶۵)، شرح حال رجال (۵/ ۱۷)، شهیدان راه فضیلت (۳۹۰-۳۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۲)، علماء معاصرین (۱۸۵-۱۸۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۸۶-۱۸۷)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۵۹)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۰۹)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۲۹).

زنجانی، میرزا سید ابوطالب مجتهد، فرزند میرزا ابوالقاسم موسوی. (۱۲۵۷/۱۲۵۹-۱۳۲۹ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مجتهد. در خانواده‌ای اهل علم و ادب، در زنجان متولد شد. پدر و جدش از معاریف علمای زنجان بودند. تحصیلاتش را در زنجان آغاز کرد و در قزوین ادامه داد، و در نجف تکمیل کرد. او شاگرد شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی بود و مدت نه سال نزد حاج سید حسین کوهکمری تلمّذ کرد و از برجسته‌ترین شاگردان وی شد و از او اجازهٔ اجتهاد گرفت و در این مدت «مباحث اصول» را تحریر کرد. پس از نیل به درجهٔ اجتهاد در ۱۲۸۶ ق به به زنجان بازگشت. پس از مدتی به نجف مراجعت کرد و در بازگشت، در تهران مسکن گزید. وی گرچه با وضع استبدادی زمان مخالف بود و عملیات مستبدانه حکام دوره را تنقید می‌کرد، اما از مخالفین مشروطه و از یاران مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و آخوند ملا محمد آملی به شمار می‌رفت. سید ابوطالب در میان مردم به درستی و تبحر علمی معروف، و مرجع حل اشکالات علمی بود. در تهران درگذشت و در مشهد درکنار شیخ بهایی دفن شد. از آثار وی: «احکام اوانی الذهب و الفضة»؛ «ایضاح السبل فی الترجیح و التعادل»؛ «رشحةالخواطر»، در احتیاط و توقف؛ «کیمیاء سعادت»؛ «التنقید فی احکام التقلید»؛ «غایةالمرام فی احکام الصیام»؛ «مرآةالعصر»؛ «مرآةالعمر»؛ «الکفایه»، در «درایة»؛ «المقابیس فی اصول الفقه»؛ «مناسک الحج»؛ «حکم الربا فی جمیع الادیان»؛ «المقلةالعبراء فی وقعة کربلاء»؛ رساله‌ای در «تسامح»؛ «الحق المصاب»؛ «طیف الخیال».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۶۴)، تاریخ زنجان (۱۶۸-۱۷۱)، الذریعه (۲/ ۴۹۵، ۴/ ۴۶۸، ۱۶/ ۱۷، ۲۱/ ۳۷۶، ۲۲/

۱۲۰، ۲۵۴)، ریحانه (۲/ ۳۸۳)، شرح حال رجال (۱/ ۷۲ـ۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۹ـ۵۰)، علماء معاصرین (۳۴۰)، المآثر والآثار (۱۴۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۱ـ۶۳۲)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۳۰، ۱۱/ ۱۴۲ـ۱۴۳)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۹۷ـ۱۵۹۹)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۴۷)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۲۹ و س ۳، ش ۸، ص ۳۵ـ۴۴).

زنجانی، میرزا فضل‌الله ← شیخ الاسلام زنجانی.

زنجانی، نصر بن هبة‌الله بن نصر.(س پنجم ق)، دانشمند، طبیب، حکیم و ادیب. از آثار وی: «المقامات الطبیة»؛ «المقامات الحکمیة»؛ «الرسالة‌السعدیة»؛ «الجواهر فی النحو».

تاریخ زنجان (۱۶۳)، فوائدالرضویه (۶۹۲)، فهرست منتجب الدین (۱۹۲)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۹۳).

زنجانی نجفی، میرزا احمد بن ابراهیم آیتی.(۱۲۹۶ـ۱۳۵۲ ق)، فقیه، مجتهد و حکیم. در قریهٔ دواسب از توابع زنجان متولد شد. مقدمات و متون فقهی را در زنجان خواند، پس از آن به نجف مهاجرت نمود. بعد از تکمیل تحصیلات در ۱۳۳۰ ق به زنجان بازگشت و به انجام وظائف شرعی پرداخت. در زنجان درگذشت و در جوار مرقد علی بن جعفر دفن شد. از آثارش: «فلسفهٔ اتحاد مسلک» یا «فصل الخطاب و فلسفهٔ اتحاد صواب».

الذریعه (۱۶/ ۳۰۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۹۸ـ۳۹۹).

زندخت شیرازی.(۱۲۸۸ـ۱۳۳۱ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر. در شیراز به دنیا آمد و در دانشسرای عالی به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیلات، مجمع انقلاب نسوان را بنیان نهاد و مجلهٔ «دختران ایران» را انتشار داد. سپس از شیراز به تهران آمد و به ادامهٔ انتشار مجله‌اش پرداخت، مدتی بعد به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در آن شهر ماند. در شیراز وفات یافت.

تاریخ جراید (۲/ ۲۸۰ـ۲۸۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۶۵ـ۶۶۶)، زنان سخنور (۱/ ۲۱۹)، مجموعهٔ گلها (۱/ ۳۶۲).

زند وکیلی.(س چهاردهم ق)، شاعر. وی صاحب منظومه‌ای به نام «آسمان عشق» است.

فرهنگ سخنوران (۴۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۵۶).

زندهٔ ساوجی، میر زنده دل.(س دهم ق)، شاعر. اهل ساوه بود و قلندروار می‌زیست و از سر ذوق نیز شعر می‌سرود. از اوست:

گر خدنگی بر دل آید ز آن کمان ابرو مرا
مونسی باشد به زیر خاک در پهلو مرا

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۲۲)، تحفهٔ سامی (۶۰)، الذریعه (۹/ ۴۰۷)، صبح گلشن (۱۹۱).

زندی، افضل‌الملک غلامحسین، فرزند مهدی قلی‌خان.(وف ۱۳۴۸ ق)، مورخ. به دستور مظفرالدین شاه قاجار مأمور تاریخ نگاری سلطنت وی شد و مؤظف بود که هر سال وقایع سلطنت و اخبار مملکت را در کتابی تألیف نماید. از آثار وی: «افضل التواریخ»؛ «تاریخ صدور قاجاریه»؛ «قرن السعاده».

فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۲۰، ۸۸۲، ۱۰۴۸)، یغما (س ۱۶، ص ۲۲۰).

زنگنه، احمد، فرزند محمود اعظم‌الدوله.(تو ۱۲۸۳ ش)، نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در دبستان علمیه و دبیرستان دارالفنون به پایان برد، سپس به فرانسه رفت و پس از گذراندن دورهٔ دانشکدهٔ افسری فرانسه، به تهران آمد و تا پایان دورهٔ خدمت خود عهده‌دار مشاغل مختلفی در نظام بود. بار دیگر برای ادامهٔ تحصیل و مأموریت به کشورهای فرانسه و سوئد سفر کرد. او در وقایع آذربایجان به قهرمان رضائیه ملقب شد. آثار به جا مانده از او عبارتند از: «قوانین تیر توپخانه»؛ «اسلحه‌شناسی توپخانه»؛ «توپخانهٔ عمومی»؛ «خاطراتی از مأموریت من در رضائیه».

چهره‌های آشنا (۲۷۶ـ۲۷۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۶۶ـ۳۶۷)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۶۵ـ۷۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۰ـ۴۰۱).

زنگی شیرازی.(س ششم ق)، شاعر، متخلص به زنگی. از شاعران بارگاه مظفرالدین اتابک زنگی است و به این جهت «زنگی» تخلص کرده است. از اوست:

بر روی تو خطی بنمایم که به آن خط
صد بوسه مرا بر لب لعل تو برات است

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۱/ ۶۶۶)، الذریعه (۹/ ۴۰۷)، صبح گلشن (۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۴۱۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۰۸).

زنگی عجمی کرمانی، جلال‌الدین محمود. (وف ۸۰۶ ق)، شاعر. از اهالی کرمان بود. همراه شیخ علی ترک به خدمت امیر تیمور گورگانی رفت. او بسیاری از حالات امیر تیمور را در «دیوان»ی به نام «جوش و خروش» توصیف کرده بود. پس از بازگشت امیر تیمور از روم، با جمعی از بزرگان کرمان مانند مولانا ضیاءالدین سراج و شیخ صدرالدین و سید حمزه متوجه دربار امیر تیمور در گرجستان شد، تا دیوان خود را تقدیم وی کند، اما هنگام عبور از پل تفلیس در آب غرق شد و پسرش مولانا قطب‌الدین «دیوان» را به خدمت امیر تیمور برد.

تاریخ نظم و نثر (۷۷۰)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۴۹-۵۵۰)، ستارگان کرمان (۲۴۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱۷).

زنوزی تبریزی، محمد حسن بن شیخ عبدالکریم. (وف ۱۳۱۰ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، ادیب و طبیب. در نجف از شاگردان شیخ مهدی نجفی و شیخ انصاری و فاضل ایروانی بود. به تبریز بازگشت و به انجام وظایف دینی پرداخت. پس از مرگ پیکرش را به نجف بردند و در وادی‌السلام به خاک سپردند. از آثارش: «کتاب الحج»؛ «مباحث الالفاظ»؛ «اصل البراءة»؛ «استصحاب»؛ «المأتین فی الامامة علی نمط الالفین»، در امامت؛ شرح مبسوطی بر «تائیه» دعبل خزاعی.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۴۱)، ریحانه (۲/ ۳۹۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۰۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۴۴)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۹۶).

زنوزی تبریزی، میرزا رضی، فرزند میرزا محمد حسن مجتهد. (۱۲۹۴-۱۳۶۹ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در تبریز متولد شد. پس از خواندن مقدمات و ادبیات نزد آقا جمال شیروانی و دیگران، به نجف رفت و به حوزه درس اساتیدی چون آیت‌الله فاضل شربیانی، آخوند خراسانی و علامه یزدی و شریعت اصفهانی راه یافت و به درجهٔ اجتهاد نائل آمد. مسافرتهای مکرری به نجف، مشهد و قم کرد و سرانجام در ۱۳۶۶ ق در قم اقامت گزید و به تدریس پرداخت. در ۱۳۷۰ ق به تبریز بازگشت و پس از چند سال توقف در آن شهر درگذشت و در مسجد بالاسر حضرت معصومه (ع) در قم مدفون گشت. از آثار وی: «کتاب قضا و شهادات»؛ «فهرست ترتیب رجال کشّی و نجاشی و خلاصهٔ علامه»؛ رساله «در کنی و القاب»؛ حاشیه بر «عروةالوثقی»؛ حاشیه بر «نجاةالعباد»؛ حاشیه بر «مجمع المسائل»؛ حاشیه بر «رسالهٔ عملیه» کلباسی؛ رساله عملیه به نام «فلاح العامل»؛ «تقریرات» درس و بحث اساتیدش.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۶۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۸۴)، علماء معاصرین (۴۰۳)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۳۱۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۹۴).

زواره‌ای، شیخ ابوالحسن علی بن حسن. (س دهم ق)، مفسر، فقیه، محدث و ادیب امامی. از عالمان بزرگ تفسیر، حدیث و فقه و ادب در عصر شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب صفوی بود و در اصفهان می‌زیست. نزد محقق کرکی، شیخ علی بن عبدالعالی، سید غیاث‌الدین جمشید زواره‌ای مفسر و سید امیر عبدالوهاب استرآبادی تلمذ کرد. تفسیر را از سید غیاث‌الدین جمشید زواره‌ای اخذ و از میر عبدالوهاب بن علی حسینی استرآبادی روایت کرد. از شاگردان وی ملا فتح‌الله کاشانی مفسر را می‌توان نام برد. از آثار وی: «ترجمةالخواص» یا «تفسیر زواری»، در تفسیر قرآن، تألیف ۹۴۶ ق؛ شرح «نهج‌البلاغه» به فارسی به نام «روضةالابرار»؛ ترجمهٔ «کشف الغمه» بهاءالدین عیسی اربلی به نام «ترجمةالمناقب»؛ ترجمهٔ «مکارم الاخلاق» رضی‌الدین طبرسی به نام «مکارم‌الکرائم»؛ ترجمهٔ «عدةالداعی» ابن فهد حلی به نام «مفتاح النجاح»؛ ترجمه «الاحتجاج» طبرسی، که به نام شاه طهماسب به پایان رسانید؛ ترجمهٔ «الاعتقادات» شیخ صدوق به نام «وسیلةالنجات»؛ ترجمه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) به نام «آثارالاخیار»؛ ترجمه «الطرائف» ابن طاووس به نام «طراوةاللطائف»؛ «مرآت‌الصفا»، در زیارات؛ «مجمع الهدی»، در تاریخ پیامبران؛ تلخیص «احسن الکبار فی مناقب ائمةالاطهار» ورامینی به نام «لوامع الانوار الی معرفة ائمةالاطهار»، به فارسی.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۸۶)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۸۱، ۲/ ۴۱۳، ۴۳۶، ۴۵۹، ۵۲۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/

۱۶۲۳-۱۶۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۱)، الذریعه (۴/ ۷۵، ۱۳۹-۱۴۰، ۵/ ۳۱۵، ۷/ ۲۲۷، ۱۱/ ۲۸۵، ۱۵/ ۱۵۹، ۱۸/ ۳۶۱-۳۶۲، ۲۱/ ۳۵۵، ۲۵/ ۸۸)، روضات الجنات (۴/ ۳۶۱-۳۶۲)، ریاض‌العلماء (۳/ ۳۹۴-۳۹۶)، ریحانه (۲/ ۳۹۳)، سبک شناسی (۳/ ۳۰۲-۳۰۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۵۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۰۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۴۵).

زواره‌ای اصفهانی، سید محمد.(وف ۱۲۵۴ ق)، مورخ. ملقب به مظهر زواره‌ای. اثری به نام «احوال سلاطین صفویه» دارد، که به نام سرجان ملکم تألیف کرده است.

الذریعه (۱/ ۳۰۵)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۲/ ۸۱۰).

زوزنی، ابوجعفر محمد بن حسن/حسین بن سلیمان.(وف ۳۷۰ ق)، فقیه، مفسر، محدث، قاضی و ادیب. در نواحی خراسان و ماوراءالنهر منصب قضاوت داشت. در بخارا از دنیا رفت. تصانیفی در «تفسیر» و «حدیث» و «فقه» و «ادب» دارد.

معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۹۳).

زوزنی، ابوحنیفه عبدالرحمن بن حسن.(وف ۴۵۵ ق)، خطاط، محدث و دانشمند. وی در اکثر علوم متداولهٔ زمان خود استاد بود، خصوصاً در سرعت قلم و خوبی خط نسخ، ید بیضا داشت. چنانکه در اوقات زندگی خود چهار صد قرآن هر یکی به اجرت پنجاه دینار با خط خود به یادگار گذاشت. زوزنی در هنگام سفر حج درگذشت.

پیدایش خط و خطاطان (۹۴-۹۵)، ریحانه (۲/ ۳۹۴-۳۹۵).

زوزنی، ابوسعد احمد بن محمد بن علی بن محمود بن ماخره.(۴۴۹-۵۳۶ ق)، مُسنِد، محدث و صوفی. اصل وی از زوزن خراسان بود. در بغداد نشو و نما یافت. از ابویعلی و ابوجعفر بن مسلمه و ابوالحسین بن غریق و ابن هزار مرد و ابوبکر خطیب حدیث شنید. ابن عساکر و سمعانی و ابن جوزی و ابن طبرزد و ابواحمد بن سکینه و یوسف بن کامل و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۲۰/ ۵۷-۵۹).

زوزنی، ابوعبدالله حسین بن احمد/حسین بن علی بن احمد بن حسین.(وف ۴۸۶ ق)، نحوی، اصولی و ادیب. معروف به زوزنی. وی از پیشوایان نحو و لغت و علوم عربی بود. در زوزن خراسان متولد شد. از آثارش: «ترجمان القرآن»؛ «شرح المعلقات السبع»؛ «شرح معلقهٔ طرفة بن عبد»؛ «شرح معلقهٔ لبید»؛ «المصادر».

الاعلام (۲/ ۲۴۹)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۳۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۹)، تاریخ برگزیدگان (۲۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۱۹۴)، روضات‌الجنات (۳/ ۱۴۵)، ریحانه (۲/۳۹۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/۲۲)، کشف‌الظنون (۱۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعبدالله و حسین)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۳۰۹-۳۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۹۳)، یادداشتهای قزوینی (۵/ ۵۴-۵۵).

زوزنی، شمس‌الدین محمد بن عثمان بن محمد.(وف ۷۹۲ ق)، نحوی. از آثار وی: شرح «تلخیص المفتاح» قزوینی، در معانی و بیان؛ شرح «لب الالباب» اسفراینی، در نحو.

کشف‌الظنون (۴۷۴، ۱۵۴۵)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۸۵)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۷۴).

زهرا خانم.(؟)، نیکوکار. وی از شاهزادگان صفوی بود و مسجدی در محله احمد آباد اصفهان بنا کرد که به نام خود وی نامیده شد. مجموعه اشعار نعتیه‌ای به نام «کلمات عاشق غیبی» از بانویی به نام زهرا خانم، در ستایش امامان معصوم (ع) موجود است و تاریخ کتابت ۱۳۵۰ ق را دارد، که احتمال می‌رود از او باشد.

تذکرةالقبور (۳۶)، مشاهیر زنان (۱۱۱).

زهرای شیرازی.(س سیزدهم ق)، از زنان شاعر. از اوست:

ای از تو وفا و مهربانی نایاب
بی روی تو لذت از جوانی نایاب
وصل تو حیات جاودانی، لیکن
چون چشمهٔ آب زندگانی نایاب

فرهنگ سخنوران (۴۱۸)، مصطبهٔ خراب (۷۳).

زهره بروجنی، ابوطالب.(تو ۱۲۹۸ ش)، شاعر، متخلص به زهره. در بروجن متولد شد. از اخلاف دفتری

بروجنی بود. در رامهرمز به کسب و کار اشتغال داشت. از اوست:

زهره این نالیدنت از بهر چیست
شد خجل بلبل ز های و هوی تو

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۲۰).

زُهْری اصفهانی، ابومحمد عبدالله بن عمر بن یزید بن کثیر.(۱۸۷-۲۵۲ ق)، محدث و قاضی. اهل اصفهان بود. از یحیی بن سعید و محمد بن جعفر غندر و ابن‌مهدی و حمّاد بن مسعدة و عبدالوهاب ثقفی حدیث شنید. محمد بن یحیی بن منده و احمد بن عبدالکریم زعفرانی و ابوبکر بن ابی داود و سلم بن عصام و جماعتی از وی روایت کرده‌اند. او منصب قضاوت کرخ را عهده‌دار بود و در همان شهر نیز از دنیا رفت. وی دارای تصانیفی می‌باشد.

الاعلام (۴/ ۲۴۷)، سیر النبلاء (۱۲/ ۲۴۳-۲۴۴).

زیادی هروی، ابوالمحاسن اسعد بن علی بن موفق. (وف ۵۴۴ ق)، محدث و مسند حنفی. ساکن قریه مالین، در دو فرسنگی هرات، بود. از داوودی «صحیح بخاری» را روایت کرد و از دارمی و عبد بن حمید حدیث شنید. سمعانی و ابن عساکر و محمد بن عبدالرحمن فامی و عبدالجامع بن علی خَخّه و ابوروح و جمعی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی به قول سمعانی: «ثقه‌ای صالح و عابد بود و دائم الذکر بود و بسیاری از روزها را با روزه می‌گذرانید».

سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۱۲).

زیبایی.(س نهم ق)، شاعر. معاصر عبدالرحمن جامی بود. او را در شعر به مهارت و استادی ستوده‌اند. مؤلف «مجالس النفائس» او را از شاعران مرد دانسته و از او به اسم مولانا زیبایی یاد کرده است. ظاهراً تخلص او موجب شده که تذکره‌های بعدی او را جزو زنان شاعر قلمداد کنند. برخی تذکره‌ها زیبایی خانم نیز نوشته‌اند.

از رابعه تا پروین (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۴۰۸)، زنان سخنور (۱/ ۲۲۵)، مجالس النفائس (۸۲-۸۳)، مشاهیر زنان (۱۱۴).

زیتون.(س دهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانان ممتاز و نوازندگان معروف دورهٔ شاه طهماسب و سلطان محمد و اوایل سلطنت شاه عباس صفوی بود. وی در نواختن کمانچه از استادان درجه اول زمان خود بود و از نوازندگان مخصوص دربار خان احمد خان، حکمران گیلان.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۷-۳۲۸).

زیدری نسوی، شهاب‌الدین / نورالدین محمد بن احمد بن علی منشی خُرَندِزی. (وف ح ۶۴۷ ق)، شاعر، نویسنده و مورخ. در خراسان علوم مختلف زمان خود را فراگرفت. منشی سلطان جلال‌الدین منکبرنی خوارزمشاه بود و در آغاز کار در خدمت امرای محلی نسا به سر می‌برد، سپس به اردوگاه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در عراق و آذربایجان پیوست. وی از ۶۲۲ ق صاحب دیوان انشاء سلطان جلال‌الدین شد و تا ۶۲۸ ق در این سمت باقی بود. زیدری مدتی در بلاد آسیای صغیر و آذربایجان سرگردان بود، عاقبت در میافارقین نزد ملک مظفر شهاب الدین غازی از سلاطین کرد ایوبی رفت و در آنجا کتاب «نفثةالمصدور» را با انشاء مزین در حدود ۶۳۲ ق نگاشت. وی در حلب درگذشت. از دیگر آثار وی: «سیرة جلال‌الدین منکبرنی»، تألیف ۶۳۹ ق؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۷۹-۱۱۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۳۰)، گنج و گنجینه (۳۱۰)، نفثةالمصدور (مقدمه).

زیدی حسینی، حسین بن محمد.(س نهم ق)، منجم و نویسنده. از اهالی جنوب ایران بود و از منجمان مشهور زمان خود. اثر وی: «دستورالمنجمین»، که به نام نصرةالدین سلغر شاه بن تورانشاه از ملوک هرمز به پایان رساند.

تاریخ نظم و نثر (۲۷۰)، الذریعه (۸/ ۱۶۸).

زیرکزاده، غلامحسین.(۱۲۸۶-۱۳۳۲ ش)، نویسنده و مترجم. در چهارمحال اصفهان متولد شد. در ۱۳۰۶ ش به فرانسه رفت و در آنجا مهندسی گرفت. مدتی در ایتالیا بود. چندی در نیروی دریایی و بعد وزارت راه و سپس در وزارت دارایی به خدمت اشتغال یافت. در کابینه دکتر مصدق به سمت وزارت اقتصاد منصوب شد و در دوره هفدهم از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. هنگام سقوط کابینه دکتر مصدق متواری شد و در

همان‌سال خبر خودکشی او در جراید تهران انتشار یافت. از آثار وی: ترجمه «امیل یا آموزش وپرورش» ژان ژاک روسو؛ ترجمه «تاریخ روم» آلبر ماله و ژول ایزاک؛ ترجمه «سرمایه‌داری و سوسیالیسم» فلیسین شاله؛ ترجمه «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو؛ «نهضت رمانتیک در ادبیات فرانسه».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۷۴-۶۷۶).

زیرکی هروی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران معاصر امیر علیشیر نوایی بود. حکیم شاه محمد قزوینی یکی از غزلیات او را به امر سلطان سلیم تتبع کرده است. از اوست:

در راه عشق سنگ جفا توشهٔ من است
درکوه و دشت لاله جگر گوشهٔ من است

الذریعه (۹/ ۴۰۸)، مجالس‌النفائس (۷۵-۷۶).

زینا شیرازی. (ز ۱۰۲۱ ق)، خطاط. از آثار او: کتابت «شرح مقطعات انوری»، جلد روغنی و مذهّب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمام شد شرح مقطعات بمبارکی و فرخی. قد وقع‌الفراغ من استنساخه وقت‌الضحی یوم السبت ثامن عشر رمضان‌المبارک سنة احدی و عشرین و الف. اقل خلق‌الله زیناء‌الشیرازی سنة ۱۰۲۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۷۱).

زین اصفهانی، زین‌الدین محمود. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از پسینان اصفهان بود و مولد وی یزد. از حکمای معروف ایران در زمان خود بود که در دوران اکبرشاه گورکانی به هند رفت و پس از چندی به ایران بازگشت. از او رباعیات زیبایی به جا مانده است. از اوست:

علم ازلی آب و گل من چو سرشت
تخمی ز بد و نیک عمل در وی کشت
او عالم و من معترف کردهٔ زشت
کاتب گنه مرا چه بیهوده نوشت

تاریخ نظم و نثر (۶۷۷)، تذکرهٔ روز روشن (۳۳۵)، الذریعه (۹/ ۴۰۹)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹)، کاروان هند (۱/ ۵۱۰-۵۱۱).

زینب. (س سیزدهم ق)، نوازنده. در دوره ناصری می‌زیست. از شاگردان محمد صادق‌خان، استاد بزرگ سنتور و ملقب به سرورالملک، بود و خوب سنتور می‌نواخت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۹۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۶۷).

زینب بیگم اصفهانی، فرزند امیر محمد اردستانی. (ز ۱۱۱۳ ق)، نیکوکار. همسر محمد مهدی حکیم‌الملک اردستانی، از پزشکان معروف بود. زینب بیگم مدتی به همراه همسرش به هندوستان رفت. در آنجا حکیم الملک یکی از دختران اورنگ زیب پادشاه بابری را که ـ پزشکان از معالجه‌اش درمانده بودند ـ معالجه کرد و انعام زیادی دریافت داشت. آن دو سپس به اصفهان بازگشتند. زینب بیگم در ۱۱۱۳ ق در محله نیم‌آورد اصفهان مدرسه‌ای ساخت، که به نام خود وی شهرت یافت و نیز املاک و مستغلاتی را خریداری کرده، وقف آن نمود.

دایرةالمعارف زن ایرانی (۲/ ۵۸۰)، ریاحین‌الشریعه (۴/ ۳۰۳)، کارنامهٔ زنان (۶۸)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۶۷۹)، مشاهیر زنان (۱۱۵-۱۱۶).

زین بروجردی، میرزا زین‌العابدین، فرزند میرزا محمد حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به زین. از مردم بروجرد بود. از اوست:

نفس باد صبا باز عبیر آگین است
باغ و بستان زگل و لاله بهشت آیین است
روز عید است و دهد مژده به گل باد صبا
دی که دی رفت وکنون نوبت فروردین است

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۱۰-۷۱۱)، گنج شایگان (۱۹۰-۱۹۱).

زینب سلطان، فرزند مقصود علی. (س دهم ق)، خطاط. پدرش از شاگردان سلطانعلی مشهدی بود. از آثار او: یک نسخه «دیوان» شریف، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبتها بنت مقصود علی، زینب سلطان».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۳).

زینبی علوی محمودی، عبدالجبار. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران عهد سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی بود، که به قول بیهقی از شاعران مورد لطف و

عنایت مسعود بود، و از معاصران فرخی و عسجدی و عنصری. مؤلف «لباب‌الالباب» نام وی را زینتی ذکر کرده است. از وی اشعاری در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۵۰-۵۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۶)، الذریعه (۹/ ۴۰۸)، سخن و سخنوران (۱۳۸، ۱۵۱-۱۵۲)، فرهنگ سخنوران (۴۲۱)، لباب‌الالباب (۲/ ۳۹-۴۰)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۸۹-۶۹۰).

زینت تهرانی، زینت‌ملک اعتضادی. (۱۲۷۰-۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به زینت. در تهران متولد شد. با ادیب نیشابوری، شاهزاده ایرج میرزا و ملک‌الشعرای بهار مشاعره و مناظره داشت. از اوست:

زینت گرفته ساغر تقدیر دست خود
بر جام هر چه ریخت صنم آنم آرزوست

اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه (۱۰۱-۱۰۲)، زنان سخنور (۱/ ۲۲۶-۲۲۷).

زینتی بلیانی. (س دهم ق)، دانشمند و شاعر. در استرآباد کسب دانش کرد و به همین جهت به استرآبادی معروف شد. علاوه بر آگاهی از دانش‌های مختلف در سرودن شعر نیز توانا بود. از اوست:

به کف تیغ جفا، سویم عتاب آلود می‌آید
من از هجران او جان داده او بیهوده می‌آید

تاریخ نظم و نثر (۶۷۶-۶۷۷)، تذکرهٔ روز روشن (۳۳۴)، فرهنگ سخنوران (۴۲۱)، مرآت‌الفصاحه (۲۵۶).

زینتی مشهدی، محمد حسین. (س دهم ق)، معمار و شاعر. مردی افتاده و درویش مشرب بود، در معماری مهارت داشت. او اقسام شعر، خصوصاً ماده تاریخ را خوب می‌گفت.

تاریخ نظم و نثر (۵۳۴)، الذریعه (۹/ ۴۰۹)، فرهنگ سخنوران (۴۲۱)، مجمع‌الخواص (۲۹۹-۳۰۰).

زینتی تطنزی، سید حسن. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به زینتی. از سادات نطنز بود، که در اصفهان به روزگار شاه عباس صفوی می‌زیست. از اوست:

ای بی خبر زخاک‌نشینی دیار دوست
دارد دم مسیح هوای غبار دوست
گر وعده دوزخ است وگر خلد شاد باش
بیرون نمی‌برند ترا از دیار دوست

تذکرهٔ روز روشن (۳۳۳-۳۳۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۴۲۱).

زین خوانساری، قاضی زین‌العابدین، فرزند ملا عبدالله قاضی. (۱۲۲۹-۱۳۲۳ ش)، نویسنده و شاعر. خاندان وی امور قضایی خوانسار را به عهده داشتند. وی در علم اسطرلاب دستی داشته و در این باره کتابی نوشته است. او گاهی به اقتضای حال شعری می‌سروده است.

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۶۲-۱۶۳)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹).

زین الدین جامی ← جامی، زین‌الدین

زین‌الدین خوافی، شیخ ابوبکر. (وف ۸۳۸ ق)، عارف و شاعر. از عرفای بزرگ اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری و از پیشروان طریقهٔ سهروردی و مرید شیخ نورالدین عبدالرحمن مصری بود. در پایان زندگی جذبه‌ای در او پدید آمد که قریب یک سال خاموش بود. درویش احمد سمرقندی از مریدان و خلفای او بود. زین‌الدین خوافی را پس از مرگ نخست در قصبهٔ بالین به خاک سپردند، سپس جنازهٔ او را به درویش‌آباد بردند و پس از آن نزدیک عیدگاه هرات، به خاک سپردند و خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی عمارت عالی بر سر خاک او ساخت. وی شعر فارسی را خوب می‌سرود و تألیفاتی نیز در تصوف به زبان فارسی و عربی دارد، از آن جمله: «نهج‌الرشاد».

از سعدی تا جامی (۴۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۴)، تذکرهٔ روز روشن (۳۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۰۱)، الذریعه (۹/ ۴۰۹-۴۱۰)، ریاض‌العارفین (۸۲)، گلزار جاویدان (۱/ ۵۸۱)، نفحات‌الانس (۴۹۳-۴۹۵).

زین‌الدین سگزی ← زین‌الدین سیستانی

زین‌الدین سیستانی. (؟)، شاعر. اهل سیستان بود. قسمتی از اشعار او در تذکرهٔ «لباب الالباب» آمده است.

الذریعه (۹/ ۴۱۰)، صبح گلشن (۱۹۲)، فرهنگ سخنوران (۴۲۰)، لباب الالباب (۱/ ۲۵۳-۲۵۹)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۹۱-۶۹۴)، هفت اقلیم (۱/ ۲۹۷).

زین‌الدین علی کلاه / کَلا شیرازی. (وف ۷۸۰ ق)،

عارف و شاعر. از بزرگان شیراز بود و چون رنگ سیاه را در شیراز کلا می‌گفتند و وی دستار سیاه بر سر می‌گذاشت، این لقب را به وی داده‌اند. وی از جمله هم‌درسان حافظ شیرازی بود و در خدمت قوام‌الدین عبدالله شیرازی تحصیل می‌کردند. وی در مراتب اسماء و تسخیرات در زمان خود یگانه بود. نسب وی در تصوف به شیخ رکن‌الدین جوری می‌رسد. از مریدانش حاج ابراهیم خنجی و شیخ عفیف‌الدین جنید کازرونی و مولانا کمال‌الدین را می‌توان نام برد. وی در شیراز وفات یافت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

تاریخ نظم و نثر (۷۷۰)، تذکره میخانه (۹۵۳-۹۵۵)، تذکرهٔ هزار مزار (۱۷۲-۱۷۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۶۹)، ریاض‌العارفین (۱۰۹)، نفحات‌الانس (۸۳۶).

زین‌الدین نطنزی، میرزا زین، فرزند زین.(س یازدهم ق)، شاعر. از مردم ابیانه بود. مدتی به کارهای لشکری و دیوانی اشتغال داشت. اشعاری از وی به جا مانده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۴۰۸).

زین‌الدین شمس الدین یزدی.(ز ۱۱۰۱ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی مذهّب، به خط نسخ کتابت خفی خوش و در آخر ثلث سه دانگ طلای عالی، با رقم: «قد تشرف بکتابة المصنف الشریف... لسنة احدی عشر الف [کذا] الهجرة النبویة علی ید العبد ... زین‌الدین شمس‌الدین الیزدی ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۱).

زین طالقانی، زین‌العابدین کیایی نژاد.(تو ۱۲۹۶ ش)، نویسنده و شاعر. در یکی از دهکده‌های طالقان در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پس از فراگرفتن مقدمات در طالقان، برای ادامه تحصیل به تهران آمد و از دانشکده الهیات و حقوق به اخذ لیسانس نایل گردید. پس از آن وارد خدمت دولت شد و به سمت مشاور حقوقی وزارت دارایی مشغول کار شد. طبع شعر نیز داشت. از آثار وی: «بقاء روح پس از مرگ»، که ترجمه کتاب خواجه نصیر طوسی است؛ «اعترافات غزالی»، ترجمه «المنقذ من الضلال» غزالی.

چهره‌های آشنا (۴۸۹-۴۹۰)، فرهنگ سخنوران (۴۲۰)،

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۸۰، ۵۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۲-۲۷۳).

زین‌العابدین.(س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم سه‌دانگ خوش، با رقم: «کتبه فقیر زین‌العابدین».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۳-۲۲۴).

زین‌العابدین.(ز ۱۲۲۴ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد زین‌العابدین، فی ۱۲۰۹-۱۲۱۰»؛ دو رقعه نسخ و نسخ رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه‌العبد زین‌العابدین ... فی سنة ۱۲۱۱»؛ یک رقعه (از مرقع)، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «ندقه زین‌العابدین ۱۲۲۴»؛ یک رقعه (از مرقع)، نسخ کتابت خوش، با رقم: «نقلت ... فی لیلة‌العشر من شهرالله ۱۲۱۰ و انا العبد زین‌العابدین»؛ یک رقعه (از مرقع)،نسخ کتابت خوش، با رقم: «... فتح علی شاه ... احدی و عشرین و مأتین بعدالالف حرره زین‌العابدین ۱۲۲۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۸).

زین‌العابدین، فرزند محمد رحیم.(س دوازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نشات. از معاصران میرزا شفیعا و ساکن اصفهان بود. خط شکسته را استادانه می‌نوشت و با علم و حکمت نیز آشنایی داشت. قبل از محاصرهٔ اصفهان خدمت استیفای مازندران به وی تفویض شد. او تا سال ۱۱۶۱ ق زمان تألیف «ریاض‌الشعراء» در قید حیات بود.

اطلس خط (۶۱۸).

زین‌العابدین، فرزند محمد رضا. (ز ۱۲۱۳ ق)، خطاط. از آثار او: دو رقعه (از مرقع)، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «نمقه للمخدوم ... میرزا محمد یزدی ... ابن محمدرضا، زین‌العابدین ۱۲۱۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵).

زین‌العابدین، فرزند محمدرضا.(ز ۱۲۸۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «صحیفهٔ سجادیه» وزیری، مذهّب مزین مفصل عالی، نسخ کتابت عالی و رقاع عالی، با رقم: «قد نقلت هذه‌الصحیفة ... المنقول منهما

بخط منسوب للوحید زمانه الیاقوت المستعصمی ... و قد تشرفت بکتابتها ... احمد النیریزی فی سنة ۱۱۲۸ ... و انا العبد الاقل .. ابن حاج میرزا محمد رضا، زین‌العابدین غفر لهما فی سنة ۱۲۸۸ من الهجرة ...».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵).

زین‌العابدین اصفهانی.(ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. معروف به میر آقا و میر زین‌العابدین. در اصفهان به دنیا آمد. وی جد حاج مصورالملکی اصفهانی بود و در قلمدان و قاب آینه‌سازی و آثار روغنی چابک دست و پرتوان. او همچنین در مرغش‌سازی رنگارنگ نیز مهارت داشت. این استاد گل و مرغ و تصاویر حیوانات بخصوص پرندگان را به حلاوت تمام رسم می‌کرد و در آرایش گلها و حل‌کاری آنها استادی بصیر به شمار می‌رفت. ادیب الممالک فراهانی در اشعار خود وی را ستوده است:

...خامه بسر تاریخ تصویرش رقم زد
نقش نقاشی نمود این صنع زیبا(۱۳۰۲)

از آثار او: قاب آینه گل و مرغی با زمینهٔ مرغش که حواشی و جداول آن به انواع گلها آرایش شده و شیوهٔ گل و مرغها در سبک علی اشرف است، با رقم: «هو رقم کمترین زین‌العابدین اصفهانی ۱۲۷۵»؛ قلمدان گل و مرغ زیبایی که در وسط و رویه آن تصاویر ریز پروانه جلب نظر می‌کند، با رقم: «زین العابدین ۱۲۸۹»؛ قلمدان پر اعتباری با تصاویر گل و مرغ و پروانه که به شادابی و مهارت ترسیم شده، با رقم: «زین‌العابدین ۱۲۸۹»؛ قاب آینه مرغشی سبز رنگ که در رویهٔ آن گل سرخ زیبایی جلب نظر می‌کند و به خط شکستهٔ زیبا چنین رقم نهاده: «رقم کمترین زین‌العابدین اصفهانی سنه ۱۲۸۰».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۴)، هنر قلمدان (۱۵۶).

زین‌العابدین اصفهانی ← اشرف الملک اصفهانی

زین‌العابدین افشار.(ز ۱۲۳۵ ق)، نقاش. از ایل افشار و معاصر فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار وی: جلد روغنی کتابی که به زیبایی و مهارت تمام انجام یافته و بر رویه آن شیخی را نشان می‌دهد که با شاگردان خود نشسته و به بحث مشغول می‌باشند، با رقم: «کمترین زین‌العابدین افشار ۱۲۳۵».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۴-۲۱۵)، هنر قلمدان (۱۰۸-۱۰۹).

زین‌العابدین تبریزی.(س دهم و یازدهم ق)، مذهِّب. معروف به میر زین‌العابدین. اهل تبریز و از مذهّبان نازک قلم دورهٔ شاه عباس صفوی بود. نسخه کتابی به خط علیرضا عباسی به تاریخ ۱۰۱۰ ق موجود است که حواشی آن را این استاد تذهیب کرده و رقم نهاده:«زین‌العابدین مذهب تبریزی»؛از آثار منسوب به وی، حواشی و حل‌کاری و تزیینات شاهنامه است که در آن تصاویری از رضا عباسی و صادقی بیک افشار دیده می‌شود.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۵).

زین‌العابدین جرجانی، فرزند سلطان بخت حسینی. (س هشتم ق)، خطاط. از آثار وی: دو صفحه از مرقع بایقرا ـ طهماسب اویغوری، به قلم سه دانگ و کتابت زیبا و به خط رقاع کتابت جلی و نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «مشقه‌العبدالضعیف ... زین‌العابدین بن سلطان بخت‌الحسینی‌الجرجانی ... (قرن ۸)».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵).

زین‌العابدین حسینی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار او: یک صفحه از مرقع کوفی سه دانگ و غبار خوش، به خط نسخ کتابت خوش و نستعلیق کتابت متوسط و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه‌العبد ... زین‌العابدین‌الحسینی غفرالله له» (قرن ۱۰ ـ ۱۱).
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵).

زین‌العابدین خان کاشانی، فرزند محمد حسین خان. (وف ۱۲۳۲ ق)، خطاط. مدتی منصب وزارت فارس را داشت. به قول صاحب «فارسنامهٔ ناصری» خط نستعلیق را بعد از میر عماد کسی چون او ننوشت.
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۵)، فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۷۱۱، ۷۱۴).

زین‌العابدین خان کاشانی، فرزند محمد علی خان. (ز ۱۲۴۴ ق)، خطاط. برادر زادهٔ فتحعلی‌خان ملک‌الشعراء بود و در دربار فتحعلی شاه سمت استیفا داشت. وی نزد میرزا سنگلاخ تعلیم خط گرفت و نستعلیق را به شیوهٔ میر عماد خوش و شکسته را نیکو

می‌نوشت. از آثار او: یک قطعه سیاه مشق، به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ، با رقم: «بجهة مخدوم محمد حسن‌خان ... سنهٔ ۱۲۴۴، خط میرزا زین‌العابدین کاشی»؛ کتیبهٔ اطراف تمثال فتحعلی شاه که بر روی سنگ قبر او در قم است و رقم «زین‌العابدین» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۵-۲۲۶)، تذکرة‌الخطاطین (۱/ ۳۶۳-۳۷۱).

زین‌العابدین خان قاجار کرمانی ← ابراهیمی، زین‌العابدین خان.

زین‌العابدین خوانساری.(ز ۱۲۷۷ ق)، منّبت‌کار. اهل خوانسار و از طراحان و نقاشان منبت‌کار بر روی چوب بود. از آثار وی: محبرهٔ زیبایی که در وسط آن منظرهٔ گرفت و گیر شیر و اژدها، در نهایت نازک قلمی کنده‌کاری شده و در حواشی و کناره نیز به همین میزان گلهای مختلف و تزیینات دیگر حکاکی شده است، با رقم: «عمل زین‌العابدین ۱۲۷۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۵).

زین‌العابدین خوانساری، فرزند آقا ملک محمد. (ز ۱۲۴۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن مذهّب مرصع مزین، نسخ کتابت بسیار خوش، با رقم: «کتبة‌العبد الاثم ابن...آقا ملک محمد، زین‌العابدین الخوانساری فی سنة ۱۲۴۰»؛ یک نسخه «زاد المعاد» وزیری،نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «ابن...ملا ملک محمد، زین‌العابدین خوانساری...سنة ست و ثلثین و مأتین بعد الالف من الهجرة النبویة»؛ یک قطعه طلااندازی، نسخ کتابت جلی و رقاع کتابت خوش، با رقم:«حرره العبد المستهام زین‌العابدین الخوانساری...سنة ۱۲۴۴ اربع و اربعین و مأتین بعد الالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵-۱۰۷۶).

زین‌العابدین سمنانی.(ز ۱۳۲۱ ق)، نقاش. وی نقاش ساده کار و متوسط سمنانی بود که در شیوهٔ بخصوص خود و شیوهٔ قهوه‌خانه‌ای تصویر می‌ساخت. از آثار وی: نقوش کاشیهای سر در بازار سمنان است با تصاویر دو شیر متقارن که شمشیر به دست گرفته و با تاج سلطنتی مظفری که در زیر آن ابیاتی به خط نستعلیق نوشته شده، با رقم: «عمل زین‌العابدین سمنانی ۱۳۲۱».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۵۸-۱۴۵۹).

زین‌العابدین شهرستانی.(س یازدهم ق)، شاعر. در «تاریخ نظم و نثر» تحت عنوان زین العابدین صفوی آمده است. از اوست:

اسیر بند غم خان و مان نمی‌دانم
مجاور قفسم آشیان نمی‌دانم
تو می‌کشی و خیال تو زنده می‌دارد
تفاوتی به جز این در میان نمی‌دانم

تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۴۱۱)، فرهنگ سخنوران (۴۲۰).

زین‌العابدین شیرازی.(ز ۱۳۱۶ ق)، خطاط. وی نوادهٔ میرزا محمد حسین نایب‌الصدر و داماد میرزا ابوالقاسم فرهنگ، فرزند وصال شیرازی، بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت و تا سال ۱۳۱۶ ق، تاریخ تألیف «طرائق‌الحقائق»، در قید حیات بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۵)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۳۳۳).

زین‌العابدین شیرازی، فرزند محمد جعفر شیرازی. (وف قبل از ۱۲۸۸ ق)، خطاط. وی نوادهٔ محمد حسین‌خان شیبانی کاشانی بود. در شیراز سمت استیفا و پیشکاری حسینعلی میرزا فرمانفرما را داشت و به قول رضا قلیخان هدایت، در نستعلیق ثانی میر عماد بود. وی هنگام تألیف مجمع‌الفصحا (۱۲۸۸ ق) درگذشته بود. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت الکتاب...سنهٔ ۱۲۴۲...بید الحقیر زین‌العابدین ابن حاج محمد جعفر شیرازی...»؛ یک نسخه «خمسهٔ» نظامی، به همان قلم، با رقم: «تمت الکتاب...زین العابدین شیرازی، سنهٔ ۱۲۴۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۴-۲۲۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۴۸۹).

زین‌العابدین قزوینی، فرزند عبدالنبی محدث. (ز ۱۲۱۹ ق)، خطاط و شاعر. ملقب به معجزه نگار. از استادان مسلم خط نسخ و کاتب مخصوص فتحعلی شاه قاجار بود. به هنگام اقامت وی در شیراز، به حضورش راه یافت و مورد عنایت شاه قرار گرفت و به معجزه نگار

ملقب شد. او علاوه بر خوشنویسی، شاعری لطیف طبع بوده است. از آثار وی: یک قطعه مذهّب نسخ کتابت جلی و رقاع کتابت عالی، با رقم: «نقلت عن خط الاستاد محمد هاشم الاصفهانی ... ابن عبدالنبی القزوینی ... فی سنة ۱۲۱۷»؛ «دعای احتجاب» جانمازی جلد روغنی، تماماً مذهّب مرصع، نسخ کتابت جلی و خفی و رقاع ممتاز، با رقم: «کتبه‌العبد الاقل ابن عبدالنبی رضی‌الله زین‌العابدین قزوینی بمحروسة یزد، سنهٔ ۱۲۱۳»؛ بیاض «مناجات» خواجه عبدالله به خط رقاع کتابت خفی خوش بلکه عالی، با رقم: «حسب‌الفرمان ... محمد ولی میرزا ... زین‌العابدین بتحریر ... پرداخت...»؛ «سور و ادعیهٔ» نیم ربعی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب با جلد روغنی و به خط نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «قد تشرفت بتحریر ... سنة ۱۲۱۹ الهجرة ... ابن عبدالنبی قزوینی ... زین‌العابدین»؛ یک رقعه نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه‌العبد الواثق بالله الغنی زین‌العابدین بن عبدالنبی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۶-۱۰۷۷)، اطلس خط (۳۵۷-۳۵۸)، تاریخ اصفهان (۸۰-۸۱).

زین‌العابدین قزوینی، فرزند میرزا محمد شریف. (ز ۱۳۳۲ ق)، خطاط. ملقب به ملک‌الخطاطین. از شاگردان میرزا محمدرضا کلهر و کاتب زبردستی بود. وی از مستوفیان دربار بود و هنگام مسافرت ناصرالدین شاه به اصفهان در ۱۲۶۵ ق ملتزم رکاب و تا اوایل دورهٔ مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتألیف وزارت انطباعات بود. از آثار وی، که به خط او به چاپ سنگی رسیده است: «قانون الریاضة فی سبیل الهدایة»، به خط نستعلیق کتابت و دو دانگ عالی و کتابت نسخ خوش، با رقم: «قد تمّت ... علی ید ابن محمد شریف، زین‌العابدین ... سنهٔ ۱۳۱۱»؛ «سفرنامهٔ عراق» ناصرالدین شاه، به قلم نیم دودانگ عالی که در سال ۱۳۱۱ ق به چاپ رسید؛ «عالم آرای عباسی»، به قلم کتابت خفی و دودانگ عالی که در تهران به چاپ رسید؛ «دیوان» حکیم سوری، به قلم دودانگ و کتابت و کتابت خفی عالی، با رقم: «...جناب میرزا زین العابدین خان ملک الخطاطین ترقیم پذیرفت...سنهٔ ۱۳۲۳»؛ «دیوان» حافظ که در ۱۳۱۴ ق به چاپ رسید؛ «بستان السیّاحة»، به قلم کتابت و نیم دو دانگ خوش، که به سال ۱۳۱۵ ق به چاپ رسید؛ مثنوی «گنج زر»، به قلم کتابت و دو دانگ عالی، به سال ۱۳۳۰ ق؛ «احسن الاخلاق»، به قلم کتابت و دو دانگ خوش، به سال ۱۳۳۲ ق؛ «نامه احمدی»، به قلم کتابت عالی، به سال ۱۳۳۲ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۶-۲۲۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۱۹-۱۰۲۱)، تذکره خوشنویسان معاصر (۳۳-۳۵).

زین‌العابدین محلاتی، فرزند محمد علی. (ز ۱۳۲۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «زادالمعاد» جانمازی جلد روغنی و سرلوح مرصع، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه ... زین‌العابدین محلاتی ... سنة ۱۲۷۰»؛ کتیبهٔ «زیارت‌نامهٔ» امامزاده یحیی در تهران، روی سنگ مرمر برجسته به خط نسخ و رقاع عالی و کتیبهٔ خفی، با رقم: «کتبه المسکین زین‌العابدین المحلاتی ... شعبان ۱۳۲۳»؛ ادعیهٔ بغلی با جلد تیماج، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه‌العبد زین‌العابدین المحلاتی جهت بقاء عمر ... سمت اتمام پذیرفت سنهٔ ۱۳۲۰»؛ «دوازده امام» خواجه نصیر، جانمازی جلد روغنی و سرلوح مرصع، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «بجهت ... مظفرالدین شاه قاجار ... زین‌العابدین‌المحلاتی ... ۱۳۱۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۷-۱۰۷۸).

زین قزوینی، میرزا زین‌العابدین، فرزند آصف خان. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران خطه قزوین بود که علاوه بر توانمندی در سرودن شعر، در فن نثر نیز سرآمد بود. از اوست:

زخمهای سینه ما آشنا با ناخنست
روی بهبودی ندارد زخم ما تا ناخنست

تذکرهٔ روز روشن (۳۳۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۶۰)، فرهنگ سخنوران (۴۲۰).

زینل‌العابدین اصفهانی. (س دهم ق)، نقاش. اهل اصفهان و شاگرد استاد مصور زبانگار و استاد بهزاد بود. تنها اثر رقم‌دار وی، تصویر رزمی اسفندیار با تورانیان است که اسفندیار یکی از پهلوانان دشمن را به قتل رسانده و خیل رزم‌آوران و جنگجویان به مهارت و تردستی تمام تصویر شده، با رقم: «زینل‌العابدین».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۵-۲۱۶).

زینل مذهّب.(س دهم و یازدهم ق)، مذهّب. از تذهیب‌کاران نادره کار عصر شاه عباس اول بود که در هنر تذهیب دست داشته و در حل‌کاری نیز صاحب قلم بود. آثار رقم‌داری از وی دیده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۶).

زینی، حسن بن حسین.(وف بعد از ۱۲۷۸ ق)، عالم و حکیم. از شاگردان معروف ملا هادی سبزواری بود. او تعلیقات استادش را بر «سفر اول» از «الاسفار الاربعه» به خط خود نگاشت.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۲۲).

زینی بخاری، ابوالفضل عبیدالله بن واصل بن عبدالشکور بن زَیْن.(مقتول ۲۷۲/۲۷۷ ق)، حافظ و محدث. معروف به ابن زین. محدث بخارا در زمان خود بود. پدرش از علمای بزرگ حدیث بود. برای استماع حدیث سفرها کرد و بزرگانی را ملاقات نمود. او از حسن بن سوّار بغوی و عبدان بن عثمان مروزی و ابوالولید طیّالسی و عبدالسلام بن مطهّر و مُسدَّد بن مُسَرهَد و همطبقه آنان حدیث روایت کرده است. محمد بن اسماعیل بخاری، در خارج از کتاب «الصحیح»، و صالح بن محمد جَزَرة و عبدالله بن محمد بن یعقوب بخاری و اهل بخارا از وی حدیث روایت کرده‌اند. محمد بن اسماعیل بخاری به وی مباهات می‌کرد.

سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۳۸-۲۳۹).

زینی لاهیجی.(س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران لاهیجان بود. این مطلع از اوست:

پیشه‌ام عشق است و روز و شب در این اندیشه‌ام
بر نمی‌گردم از این اندیشه عاشق پیشه‌ام

تحفه سامی (۲۷۳)، الذریعه (۴۱۱/۹)، فرهنگ سخنوران (۴۲۱)، گلزار جاویدان (۵۸۴/۱).

زیور یزدی، محمد تقی.(تو ۱۲۵۰ ق)، شاعر، متخلص به زیور. در یزد زندگی می‌کرد. صاحب «حدیقة‌الشعراء» با وی دیداری داشته است. از اوست:

تنها نه همین عید به اقبال علم شد
هر روز جهان عید ز دارای عجم شد

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۴۶)، حدیقة‌الشعراء (۱/ ۷۱۲)، فرهنگ سخنوران (۴۲۲)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۷۰).

زیور یزدی، میرزا تقی.(س سیزدهم ق)، شاعر. شغلش علاقه‌بندی بود. از اوست:

دردا که ز بس وصف تو کردیم در این شهر
چون خویش گرفتار تو کردیم بسی را

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۷۱۱-۷۱۲).



ژالهٔ اصفهانی، ناتل سلطانی، فرزند حمزه.(تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر. در اصفهان متولد شد و در همان شهر، در دبیرستان بهشت‌آیین، به تحصیل پرداخت. موسیقی را نیز فراگرفت. سپس در بانک ملی به کار مشغول شد و پس از چندی به تهران آمد و بعد به تبریز منتقل شد و در آن شهر ازدواج کرد. ظاهراً در فتنهٔ آذربایجان به همراه همسرش به شوروی رفت و در آن سرزمین به نشر و ترویج زبان و ادبیات فارسی همت گمارد. مدتی بعد، به ایران بازگشت. از آثار وی: «گلهای خودرو»؛ «زنده رود»، مجموعهٔ شعر، چاپ مسکو؛ «اگر هزار چهره (یا قلم) داشتم» و کتابی در شرح حال شاعران ایران، چاپ مسکو.

اینجا ایران، من زن (۴۷)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۲۹)، الذریعه (۹/ ۴۱۳)، زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند (۱۹۵)، زنان سخنور (۱/ ۲۳۰-۲۴۰)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۸۳-۱۶۸۸)، فرهنگ سخنوران (۴۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۹-۲۸۰).

ژاله سلطانی ← ژالهٔ اصفهانی

ژاله فراهانی، عالمتاج قایم مقامی، فرزند میرزا فتح‌الله.(۱۲۶۲-۱۳۲۵ ش)، شاعر، متخلص به ژاله. از نوادگان میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی بود. در فراهان متولد شد. در پنج سالگی خواندن و نوشتن را نزد یکی از فضلای فراهان معروف به جناب، که معلم سر خانهٔ او بود فراگرفت. به دلیل استعداد زیاد در طول چند سال صرف و نحو، معانی و بیان، منطق، نقد شعر، مقدمات حکمت و نجوم را با شوق و علاقه وافر تحصیل کرد. در حدود پانزده سالگی به همراه پدرش به تهران آمد. در شانزده سالگی علی‌رغم بی علاقگی به اصرار پدرش به ازدواج یکی از خوانین بختیاری به نام علی مرادخان (مردان‌خان) درآمد. وی در زندگی زناشویی همیشه با همسرش اختلاف داشت و بعد از ده سال همسرش فوت شد و تا پایان عمر با تنها پسرش حسین پژمان بختیاری زندگی کرد. وی حافظه‌ای قوی داشت و تقریباً سراسر «خمسهٔ نظامی»، «دیوان امیر خسرو دهلوی»، «کلیات سعدی» و «دیوان حافظ» را از حفظ داشت. بیشتر قصاید وی به سبک خراسانی و به تقلید از ناصرخسرو و مسعود سعد سلمان است. در جریان کشف حجاب در دورهٔ رضاشاه وی همصدا با تبلیغات رسمی به دفاع از حقوق زنان در برابر مردان برخاست. نخستین بار در ۱۳۱۲ ش تعدادی از رباعیات وی در مجلات ادبی آن زمان و سپس در مجلهٔ «یغما» چاپ و منتشر شد. وی در تهران درگذشت. قصاید، چامه‌ها و چکامه‌های وی -که بالغ بر نهصد و هفده بیت می‌شود- پس از مرگش توسط فرزندش منتشر شد.

از بهار تا شهریار (۲۴۱-۲۴۵)، از رابعه تا پروین (۱۴۳-۱۵۱)، زنان سخنور (۱/ ۲۴۱-۲۴۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۷۹-۱۶۸۲)، مشاهیر زنان (۱۵۲-۱۵۶).

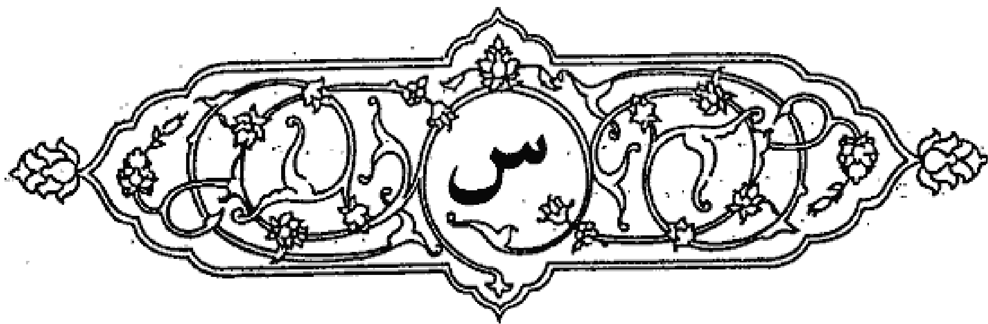
ژنده پیل، شهاب‌الدین ابونصر احمد بن ابوالحسن بن محمد نامقی جامی.(۴۴۱-۵۲۶/۵۳۶ ق)، عارف، صوفی و شاعر. ملقب به شیخ الاسلام. مشهور به ژنده پیل، شیخ جام، پیر جام و احمد جام. در نامق کاشمر

متولد شد. در بیست و دو سالگی به تصوّف روی آورد. مدت هیجده سال در دامنه‌ها و ارتفاعات نامق و کوهستان بِژد انزوا گزید و به مطالعه و تحقیق در احوال عرفا پرداخت. در چهل سالگی به جام رفت و به ارشاد پرداخت و مریدان بسیاری یافت. وی سنی مذهب بود. او با عدی بن مسافر، غزالی، عین‌القضاة همدانی و سنائی معاصر بود. شیخ جام در نود و پنج سالگی در تربت جام درگذشت که به افتخار نامش آن محل اکنون به تربت شیخ جام معروف است. از آثار وی: «روضة‌المذنبین»؛ «رسالهٔ سمرقندیه»؛ «زهدیات»؛ «فتوح‌الروح»؛ «کنوزالحکمة»؛ «سراج‌السائرین»؛ «اعتقادات»؛ «انیس‌التائبین»؛ «مفتاح‌النجاة»؛ «بحارالحقیقة». «دیوان» اشعاری نیز به وی منتسب است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۸۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۹۶، ۲/ ۷)، تاریخ گزیده (۶۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۸-۱۰۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱۰/ ۱۲۶۲-۱۲۶۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۸۸، ۱۸/ ۱۷۲)، ریحانه (۱/ ۳۸۲-۳۸۶)، شرح احوال و تحلیل آثار ژنده پیل، طرائق‌الحقائق (۲/ ۵۸۵-۵۸۶)، فرهنگ سخنوران (۴۱۷)، کشف الظنون (۱۹۷، ۲۲۰، ۸۷۲، ۹۸۹، ۱۷۷۱)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۴۰)، گنج و گنجینه (۱۵۷-۱۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۷۹-۳۸۰)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۴۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۳۶)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۹۸)، مقامات جام ژنده پیل، نفحات‌الانس (۳۶۳).

ژوزف، ادوارد، فرزند ابراهیم مترجم السلطان. (۱۲۸۲-۱۳۷۲ ش)، ادیب، مترجم و موسیقیدان. در کرمانشاه متولد شد و در مدرسهٔ آلیانس تحصیلات متوسطه را به پایان رسانید. سپس به تهران آمد و به تکمیل زبان فرانسه و انگلیسی و مطالعهٔ فلسفه عمومی و ادبیات فارسی پرداخت. او با ابوالحسن خان صبا در شیوه‌های علمی ویولن و پیانو کار کرد و با موسیقی دانان اروپایی حشر ونشر یافت. وی متخصص در امور مالی و بانکی بود. پس از خدمت در بانک عثمانی و ملی وکشاورزی در ۱۳۲۱ ش به سمت مشاور مالی وزارت پیشه و هنر منصوب شد. در ۱۳۲۵ ش برای امور تجاری به اروپا رفت. بعدها ریاست هئیت مدیره شرکت سهامی بیمه ملی را به عهده گرفت. او در زمینهٔ ادبیات یکی از مولوی شناسان نامدار ایران بود و قسمتهایی از «مثنوی» را شرح کرد، از جمله: «نخجیران»؛ «طوطیان»؛ «شیدای خام»؛ «آهنگ شریف»؛ «ناشنوایان». از دیگر آثار وی: ترجمهٔ «باباگوریو» بالزاک؛ ترجمهٔ «زن سی ساله» بالزاک.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۷۱-۷۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۱۶-۵۱۷).



سائب خاثر، ابوجعفر، فرزند شاه/یسار.(مقتول ۶۲ ق)، موسیقیدان و نوازنده. اصلاً ایرانی و پدرش از بردگان آزاد شدهٔ بنی‌لیث بود، به همین خاطر به لیثی معروف بود. ابتدا آواز را بدون همراهی ساز می‌خواند و ضرب آن را با چوبی که روی زمین می‌نواخت حفظ می‌کرد. بعدها عود آموخت. اول کسی است که در مدینه عود ساخته و نواخته است. برای نخستین بار همراهی ساز را با آواز در میان اعراب رایج کرد. وی به خاطر صدای سنگینش به خاثر مشهور شده بود. او تحت تأثیر نشیط و آهنگهای ایرانی او، نخستین آهنگ عربی را به نام «ثقیل» با قواعد صحیح و میزان ملایم ابداع کرد. این موسیقیدان بنام ایرانی در زمان نخستین خلفای بنی‌امیه می‌زیست و برای معاویه و یزید خوانندگی می‌کرد. سائب شاگردان فراوانی تربیت کرد و تربیت شدگان او و دیگر اساتید موسیقی ایرانی در کشورهای عربی آواز را بدون انحراف از اصول ایرانی آن در میان عرب رواج دادند و عده‌ای از خوانندگان معروف عرب مانند معبد و ابن سریج و عزةالمیلا نیز از شاگردان او بودند. او در جنگ علیه مسلم بن عقبه، فرماندهٔ سپاه یزید، در مدینه کشته شد.

استادان موسیقی (۲۴)، الاعلام (۲/ ۱۱۱)، تاریخ موسیقی (۱/ ۸۵-۸۶)، لغت نامه (ذیل/سائب خاثر).

سابق اصفهانی. (وف بعد از ۱۲۴۰ ق)، شاعر. مردی عامی بود و در سرای شیخ ناصری شیراز به شغل خیاطی اشتغال داشت. در شیراز درگذشت و در درب سلم دفن شد. از اوست:

چشم داری بگشا طلعت جانانه ببین
پرتوی از مه رویش به همه خانه ببین
نسخهٔ عاشقی و دفتر جانبازی را
شمع روشن کن و اندر پر پروانه ببین

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۱۶)، فرهنگ سخنوران (۴۲۵).

سابق اصفهانی، فریدون. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران عهد شاه اسماعیل صفوی است. در ۱۰۸۳ ق به مکه رفت و پس از بازگشت، در عهد اورنگ زیب جهانگیر به هند سفر کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۷)، تذکرهٔ روز روشن (۳۳۶-۳۳۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۴۵-۳۴۶)، شام غریبان (۱۱۵)، الذریعه (۹/ ۴۱۴)، فرهنگ سخنوران (۴۲۵)، کاروان هند (۱/ ۵۱۱-۵۱۳).

سابق مازندرانی، ملا علینقی، فرزند ملا محمد صالح. (وف ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به سابق. بعد از فوت برادر خود ملا محمد سعید اشرف به هند رفت و در آنجا به اعتبار زیادی دست یافت. وی غزوات و حالات پادشاه اورنگ زیب را به نظم آورد. در هند درگذشت. از اوست:

ما زیداد تو هر دست که بر سر زده‌ایم
حلقه‌ای بهر تماشای تو بر در زده‌ایم
آستان دو جهان نقش رخ ما دارد
بس که از شرم گنه بوسه به هر در زده‌ایم

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۲)، الذریعه (۹/ ۴۱۴)، شام غریبان (۱۳۵)، صبح گلشن (۱۹۲)، فرهنگ سخنوران

(۴۲۵)، کاروان هند (۱/ ۵۱۳ـ۵۱۴)،لغت نامه (ذیل/ سابق).

ساحری تونی، محمد قاسم. (س یازدهم ق)، شاعر. از معاصران تقی الدین اوحدی بود. از اوست:

دل ساغر هجران تو خوردن نتوانست
جان را به لب آورد و سپردن نتوانست
خلقی همه جانها به تمنای تو دادند
بر خضر ستم رفت که مردن نتوانست

تذکرهٔ روز روشن (۳۴۰)، الذریعه (۹/ ۴۱۴)، فرهنگ سخنوران (۴۲۵)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۹۵).

ساحری قزوینی. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به ساحری ترک. از ترکان پارسی‌گوی قزوین، که با تقی کاشی، مؤلف تذکرهٔ «عرفات‌العاشقین»، معاصر بود. از وی اشعاری در تذکره‌ها باقی مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۱)، تذکرهٔ روز روشن (۳۴۰)، الذریعه (۹/ ۴۱۴)، فرهنگ سخنوران (۴۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ساحری).

ساحل نهاوندی، رشید. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به ساحل. اصلش از نهاوند بود. ابیاتی از او در تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۱۷)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۷۱ـ۳۷۲)، مصطبهٔ خراب (۸۱).

سادات اخوی تقوی، سید نصرالله ← تقوی، حاج سید نصرالله.

سادات سمرقندی، خواجه سمیع. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به شاداب و سادات. از ملازمان خاص امام قلی خان حاکم فارس بود. از اوست:

در طریق دردمندی پیر با تدبیر گفت
بی‌جوان هر کس که باشد می‌توان بی‌پیر گفت

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۴۰)، الذریعه (۹/ ۴۱۴ـ۴۱۵)، تذکرهٔ روز روشن (۳۸۶ـ۳۸۷)، فرهنگ سخنوران (۴۲۶).

سارنگ، غلامرضا، فرزند علی‌اکبر. (۱۲۷۵ـ۱۳۳۵ ش)، نوازنده. از نوازندگان ماهر کمانچه در اصفهان بود. وی اسامی و گوشه‌های آوازها و الحان موسیقی ایرانی را خوب می‌دانست و بیشتر با تاج اصفهانی همراه بود.

تاریخ موسیقی (۲۴۷ـ۲۴۸)، تاریخ موسیقی ایران (۲/ ۵۵۳).

سارنگ، هوشنگ. (۱۲۹۱ـ۱۳۴۸ ش)، بازیگر سینما. در تهران چشم به جهان گشود. وی از فارغ‌التحصیلان هنرستان هنر پیشگی تهران (۱۳۱۸ ش) بود. سارنگ بازی را در تئاتر سعادت آغاز کرد. از نمایش‌های عمدهٔ وی در این دوران «لحظات بحرانی» و «مزاحم زندگی» بود. او در ۱۳۱۷ ش فعالیت در رادیو و در ۱۳۳۲ ش فعالیت در سینما (گلنساء) را شروع کرد. از دیگر فیلم‌های وی: «بر باد رفته» (۱۳۳۳ ش)؛ «دست تقدیر» (۱۳۳۸ ش).

تاریخ سینمای ایران (۳۳۱،۲۲۹)، فرهنگ سینمای ایران (۱۳۲)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۳۲ـ۳۳، ۶۵).

سارو خواجه جوینی، میرزا محمدرضا، فرزند خواجه ملک. (وف ۱۰۳۱ ق)، شاعر. ملقب به فدوی دودمان ولایت نشان. در جوین از توابع قزوین متولد شد. وزیر آذربایجان و از رجال نامی و از بزرگان محبوب القلوب و ندمای شاه عباس اول بود. وی به واسطه سخندانی و طبع موزون و لطف قریحه و استعداد خدادادی و بذله گویی و شیرین بیانی در اندک روزگاری با بزرگان قزوین ارتباط یافت و ملازمت ذوالفقار خان قرامانلو را اختیار کرد. خواجه محمد در سفر قندهار که ملتزم رکاب شاه عباس بود، بیمار شد و در شهرستان تون در موضع امامزاده محمد درگذشت. در مشهد مدفون است. از اوست:

آنم که ضعیف و خسته تن می‌آیم
جان بسته به تار پیرهن می‌آیم
مانند غباری که بپیچد بر باد
پیچیده به آه خویشتن می‌آیم

تذکرهٔ نصر آبادی (۷۴ـ۷۵)، عالم آرای عباسی (متن و تعلیقات)، فرهنگ سخنوران (۴۲۶)، لغت نامه (ذیل/ سارو خواجه)، مینودر (۲/ ۴۵۹ـ۴۶۲).

ساروی، سید حسن، فرزند سید محمد بن سید اسماعیل. (وف ح ۱۳۵۱ ق)، فقیه، عالم دینی و زاهد. در

نجف از شاگردان علامه ملا محمد کاظم خراسانی بود. پس از اتمام تحصیل، در ساری ریاست و مرجعیت امور دینی را بر عهده داشت. از آثارش: «تقریرات» آخوند خراسانی در فقه و اصول، که از جملهٔ آنها «التحفةالغروية»، در تجوید می‌باشد.

الذریعه (۳/ ۴۵۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۳۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۶۹-۲۷۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۵۸).

ساروی، ملا محمد. (س سیزدهم ق)، مورخ و شاعر. اصل وی از ساری بود. در دربار محمد شاه قاجار منصب ملاباشی گری داشت. به دستور محمد شاه، تاریخی در شرح جنگها و وقایع روزگار او و احوال پادشاهی‌اش تحت عنوان «تاریخ محمدی» نوشت. او در سرودن شعر نیز توانا بود. ابیاتی چند از وی در تذکره‌ها به جای مانده است.

حدیقة الشعراء (۳/ ۱۵۵۸)، سفینة المحمود (۲/ ۶۲۹)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۹۴۴).

ساروی، ملا محمد صالح ← مازندرانی، حسام‌الدین ابوالفضایل ملا محمد صالح.

ساری شیرازی، علی‌اکبر. (وف ۱۲۶۰/۱۲۶۱ ق)، شاعر و صوفی. در کودکی به مکتب رفت و اندک سوادی کسب کرد. در اوایل به کسوت درویشی درآمد و به سیاحت رفت. به شیراز بازگشت و در تکیهٔ هفت تنان اقامت گزید. ساری خیلی مفتون اشعار خود بود چنان‌که مکرر اظهار می‌کرده از جمیع دنیا جز سه «دیوان» اشعار خودم به هیچ چیزی دلبستگی ندارم. «دیوان» مدون شدهٔ او حدود هفت هزار بیت است. در شیراز درگذشت و در حجره وسط تکیه چهل تنان دفن شد. از اوست:

راحت مـا بـه مـحنت و الم است
شادی ما به درد و عشق و غم است
مـا بـه جـنب بـقای ار فـانی
پیش بودش وجود ما عدم است

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۱۷-۷۱۹)، مرآت‌الفصاحه (۲۵۷-۲۵۸).

ساعاتی، علی بن مزید.(؟)، خطاط. از آثار وی: دو صفحه از مرقع، به خط ریحان دو دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم: «خط ابونا و استادنا کاتب علی ابن مزید المشتهر بالساعاتی»، در دانشگاه استانبول.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۳).

ساعتساز، میرزا حسین ← خضوعی

ساعی، کریم. (وف ۱۳۳۲ ش)، استاد دانشگاه. از مشهد به تهران آمد. در بیست و دو سالگی دورهٔ مدرسهٔ عالی فلاحت را به پایان رساند و در ۱۳۱۰ ش جزو محصلان دولتی به اروپا رفت و موفق به دریافت دانشنامهٔ مهندسی از مؤسسه علوم کشاورزی پاریس شد. ادارهٔ سرپرستی دانشجویان پاریس او را برای ادامهٔ تحصیل به آمریکا فرستاد. یک سال بعد از دانشگاه کالیفرنیا نیز گواهینامه تخصص جنگل دریافت کرد و به ایران بازگشت. ساعی ریاست دایرهٔ جنگلبانی را به عهده گرفت و همچنین به سمت معلمی و بعد استادی در رشتهٔ جنگل در دانشکده انتخاب شد. از آثار وی: «جنگل شناسی».

سخن (س ۴،ش ۲،ص ۱۵۳-۱۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴-۶۵).

ساعی برازجانی، ملا محمد.(س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به ساعی. ادیبی پرمایه بود که فنون شاعری را نیکو می‌دانست. از اوست:

نظم ساعی نظری کن نسنجیده نسنجد
آن چه در مرثیه گوید همه سنجیده بسنجد
اهل مدرک همه ابیات لطیف تو پسندد
سعدی آن طبع ندارد که ز خوی تو برنجد

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۹-۱۰).

ساعی تهرانی، سید محسن ← حریرچیان، سید محسن.

ساعی خوانساری، حسینعلی دوستی. (تو ۱۳۰۰ ش)،شاعر، متخلص به ساعی. از اوست:

کـعبهٔ حـق مـهبط انـوار شـد
جـلوه‌ای از مکـه نـمودار شـد
زان مـتجلی در و دیـوار شـد
زیـن عـلم کـفر نگـونسار شـد

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۹۸-۹۹).

ساغر، محمود خان ← الفت شیرازی.

ساغر تبریزی، میرزا عبدالرحیم، فرزند میرزا سعید. (س دوازدهم ق)، شاعر و خطاط. پدرش کلانتر سراب و گرمرود بود. تحصیلات ادبی و عربی را در تبریز گذرانید و استاد فن شد. وی خط شکسته را خوش می‌نوشت. ابیاتی از او نقل شده است.

دانشمندان آذربایجان (۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۴۱۵)، فرهنگ سخنوران (۴۲۷)، نگارستان دارا (۲۰۱ـ۲۰۲).

ساغر شیرازی، شیخ محمد، فرزند شیخ مؤمن بن عزالدین خزاعی. (وف ۱۲۳۵/۱۲۴۵ ق)، عالم و شاعر، متخلص به ساغر. اصل وی از اعراب خزاعه بود. در شیراز متولد شد. وی به حسن خلق و زهد و تقوی و بذله‌گوئی و نیک محضری موصوف و در مسجد عتیق شیراز امام جماعت بود. ساغر از معاصران رضاقلی خان هدایت بود. از اوست:

ساغر غم هجر یار بهر من و تست
این محنت و انتظار بهر من و تست
عالم همه سرخوشند از بادهٔ وصل
این دردسر خمار بهر من و تست

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۱۰ـ۱۲)، الذریعه (۹/ ۴۱۵ـ۴۱۶)، ریاض‌العارفین (۲۶۱)، ریحانه (۲/ ۴۱۱ـ۴۱۲)، سفینة المحمود (۲/ ۵۴۶ـ۵۴۷)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۶۱۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۸۳ـ۱۰۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ساغر)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۴۰۰ـ۴۰۱)، مرآت الفصاحة (۲۵۸ـ۲۶۰)، مصطبه خراب (۷۸)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۵۸)، نگارستان دارا (۲۰۲).

ساغر شیرازی، میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. قصیده‌ای در مدح مجموعه کمال سید احمد کمالی افندی، از اعیان روم، گفته بود.

مصطبه خراب (۸۹ـ۹۴).

ساغر کنگاوری، میرزا جعفر. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل کنگاور بود. به کربلا و نجف سفر کرد و مدتی در کربلا و نجف به تحصیل فقه و اصول پرداخت. پس از آن مدتی در اصفهان زندگی کرد. وی به واسطهٔ داشتن خط خوش، به دربار راه یافت. محمود میرزای قاجار گوید: «دیوان» شعری در حدود هفت هزار بیت دارد.

سفینةالمحمود (۱/ ۳۷۲ـ۳۷۴)، مصطبهٔ خراب (۸۶).

ساغری هروی. (وف ۸۹۸ ق)، شاعر. وی از مردمان ناحیه ساغر و از شاعران دربار تیموریان در هرات بود. وی با جامی و ویسی معاصر بود. در هرات درگذشت و در همان جا نیز دفن شد. از اوست:

تا شنیدم که توان لعل ترا جان گفتن
آتشی در دلم افتاد که نتوان گفتن

از سعدی تا جامی (۷۵۹ـ۷۶۰)، الذریعه (۹/ ۴۱۶)، ریحانه (۲/ ۴۱۲)، صبح گلشن (۱۹۲ـ۱۹۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ساغری)، مجالس‌النفائس (۳۲، ۲۰۵).

ساقی اصفهانی، شاه حسین. (وف ۹۴۱ ق)، شاعر، متخلص به ساقی. پدرش میوه فروش بود، به همین جهت به شاه حسین میوه فروش شهرت داشت. در حوالی دامغان، بر سر چشمه علی درگذشت. در بعضی از منابع شرح احوال وی با شاه حسین معمار، وزیر شاه اسماعیل صفوی، خلط شده است. از او ابیاتی نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۷)، تحفه سامی (۲۱۶ـ۲۱۷)، فرهنگ سخنوران (۴۲۷ـ۴۲۸)، لغت نامه (ذیل/ساقی).

ساقی اصفهانی، شاه حسین معمار. (مقتول ۹۲۹ ق)، شاعر و معمار. وزیر شاه اسماعیل صفوی بود. در آغاز عمر در اصفهان به بنایی اشتغال داشت. مدتی داروغهٔ اصفهان و ملازم دورمش خان شاملو، از امرای معروف آن عصر، بود. در ۹۲۰ ق هنگامی که شاه اسماعیل در تبریز اقامت داشت، وی را به وزارت خویش برگزید و عنوان وکیل‌السلطنه و اعتمادالدوله به او داد. ساقی در سرودن شعر خوش طبع بود و اشعاری از او باقی مانده است. به دست شاه قلی، که از مهتران اسماعیل بود، به قتل رسید و جنازهٔ وی را به کربلا انتقال دادند. از آثار او: ساختمان بقعهٔ هارون ولایت در اصفهان است که به امر شاه اسماعیل صفوی، در سال ۹۱۸ ق ساخته است. در بعضی از منابع احوال وی با ساقی اصفهانی، شاعر متوفی ۹۴۱ ق، خلط شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۷)، تذکرهٔ روز روشن (۳۴۲)، حبیب السیر (۴/ ۵۹۵ـ۵۹۸)، الذریعه (۹/ ۴۱۶)،

ریحانه (۲/ ۴۱۲-۴۱۳)، فرهنگ سخنوران (۴۲۷-۴۲۸)، کارنامهٔ بزردان (۱۵۷)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۳۶۰-۳۶۱)، لغت نامه (ذیل/ساقی).

ساقی جزایری مشهدی، فرزند شیخ ابراهیم. (ز ۱۰۰۴ ق)، شاعر، متخلص به ساقی. نژاد وی از اعراب بود. در مشهد متولد شد. به هند رفت و مدتی در دکن رحل اقامت افکند. از اوست:

آزرده دلم از ستم یار نگردد
تا باعث خوشحالی اغیار نگردد

الذریعه (۹/ ۴۱۶)، صبح گلشن (۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۴۲۸)، کاروان هند (۱/ ۵۱۴-۵۱۵)، لغت نامه (ذیل/ ساقی جزایری)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۹۰-۵۹۱).

ساقی کلاتی خراسانی، میرزا محمد زمان، فرزند کلب علی‌خان جلایر. (وف ۱۲۸۶ ق)، عارف و شاعر، متخلص به ساقی. از کلات نادر خراسان بود. تحت تأثیر تعالیم استاد خویش، علی محمد اسماعیل ازغدی به عرفان روی آورد و به زهد و پارسایی گرایید. وی پیوسته در سفر و حضر بود. در هشتاد وهشت سالگی در تهران درگذشت. از آثار وی: «نفحات غیبیه»؛ «درج اللئالی و برج المعالی»؛ «صحیفهٔ جامعه»؛ «خلاصه مشارق الأنوار»؛ «دیوان» اشعار؛ «الهی‌نامه»؛ «ساقی‌نامه».

الذریعه (۷/ ۲۳۳، ۹/ ۴۱۶)، ریحانه (۲/ ۴۱۳)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ساقی)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۴۲۹-۴۲۳).

ساقی هروی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. معاصر امیر علیشیر نوایی بود. از اوست:

آن پری در خانه نگذارد من دیوانه را
آیم از درماندگی بینم ز دور آن خانه را

الذریعه (۹/ ۴۱۷)، لغت نامه (ذیل/ساقی)، مجالس النفائس (۱۶۲).

ساکت اصفهانی، آقا محمد حسن قناد، فرزند میرزا احمد. (۱۲۷۷/۱۲۸۵-۱۳۵۶/۱۳۵۷ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به ساکت. در اصفهان متولد گردید. از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود. اشعارش در مجله «دانشکده» دوره اول به طبع می‌رسید. ساکت از صوفیان فرقهٔ صفی علیشاه در اصفهان بود. در اصفهان درگذشت. «دیوان» شعری در حدود چند هزار بیت از انواع فنون شعری از او به جای مانده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۳۱-۲۳۲)، الذریعه (۹/ ۴۱۷).

ساکت بهبهانی← ساکت فارسی

ساکت تبریزی، میرزا محمد امین بن میرزا مؤمن. (ز ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به ساکت. اهل تبریز و معاصر و مصاحب صائب تبریزی بود و تخلص خود را در اصفهان از صائب گرفت. اوایل عمر در مشهد ساکن شد و در عهد عالمگیر شاه به هند رفت و به مناصب عالی نایل گردید. در ۱۰۸۳ ق در بنگاله زندگی می‌کرده است. از اوست:

چه نویسم ای جفاجو، ز دل خراب بی تو
که نبوده است کارش، به جز اضطراب بی تو
تو و جلوه‌ها که هرگز نرسد به یادت از من
من و چشم خونفشانم که نکرده خواب بی‌تو

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۷۶-۲۷۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۲-۱۳۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۴۱۷)، سخنوران آذربایجان (۳۹۱-۳۹۲)، صبح گلشن (۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۴۲۸)، کاروان هند (۱/ ۵۱۵-۵۱۶)، لغت نامه (ذیل/ ساکت)، مخزن الغرائب، (۲/ ۶۷۷)، نشتر عشق (۲/ ۷۴۹).

ساکت شیرازی، میرزا غلامرضا. (ز ۱۳۱۳ ق)، خطاط و شاعر، متلخص به ساکت. مشهور به میرزا کوچک. ساکن شیراز بود و شغل بزازی داشت. خط نستعلیق را با سبک مخصوصی می‌نگاشت. سال وفات وی به دست نیامده است. از اوست:

در فصل بهار با یکی حور سرشت
یک شیشهٔ می به طرف جوی و لب کشت
بهتر بود از کوثر و از هشت بهشت
این عشرت را نباید از دست بهشت

آثار عجم (۵۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۵۶)، حدیقةالشعراء (۱/ ۷۲۸)، الذریعه (۹/ ۴۱۷)، ریحانه (۲/ ۴۱۳-۴۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ساکت)، مرآت‌الفصاحه (۲۶۱-۲۶۲).

ساکت فارسی. (؟)، شاعر. اهل بهبهان بود و معاصر و معاشر و ندیم میرزا قوام الدین بهبهانی. از اوست:

آشنا با جان شدن بیگانه از جانان خطاست
هر که از جان گشت بیگانه به جانان آشناست

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۲۷-۷۲۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۷۸)، مرآت الفصاحه (۲۶۲).

ساکت نیریزی، میرزا ابراهیم، فرزند میرزا محمد شریف. (وف ۱۳۳۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ساکت و ادیب. اصلش از نیریز بود. فرصت شیرازی را مدح گفته است. وی خط نسخ را نیکو می‌نوشت. اشعار بسیاری به عربی و فارسی سروده است.

آثار عجم (۵۵۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۱۲-۱۶)، مرآت‌الفصاحه (۲۶۳-۲۶۴).

ساکتی قمی ← ساکنی قمی

ساکنی سمرقندی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. اهل سمرقند بود و معاصر امیر علیشیر نوایی. از اوست:

با ما به لطف نرگس مست تو را نیست
ارباب ناز را سر اهل نیاز نیست

الذریعه (۹/ ۴۱۸)، لغت نامه (ذیل/ ساکنی)، مجالس النفائس (۱۴۷).

ساکنی قمی. (س دهم ق)، شاعر. از بازماندگان خواجه عبدالله انصاری بود. از اوست:

اگر نظر سوی غمخواره‌ای کنی چه شود
به لطف چارهٔ بیچاره‌ای کنی چه شود

تحفهٔ سامی (۳۶۶)، تذکرهٔ روز روشن (۳۴۲)، الذریعه (۹/ ۴۱۷).

سالارالسلطنه، نصرت‌الدین میرزا، فرزند ناصرالدین شاه قاجار. (۱۲۶۰-۱۳۳۳ ق)، نقاش. در نوجوانی با پیشکاری حسینقلی‌خان مافی به حکومت فارس فرستاده شد. دو سال بعد در سیزده سالگی والی خراسان گردید. در ۱۳۲۱ ق به حکومت همدان منصوب و دو سال بعد معزول گردید. پس از آن عازم اروپا شد و در مدت اقامتش در پاریس پرده‌های بسیار ساخت. وی مردی هنر دوست بود و نیکو نقاشی می‌کرد و به سبکهای تازه نیز آشنایی داشت. سالارالسلطنه عاقبت به سرطان مغز مبتلا شد و پس از یک عمل جراحی در پاریس درگذشت.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۸۷)، القاب رجال دورهٔ قاجار (۷۴)، شرح حال رجال (۵/ ۳۱۶-۳۱۷)، مرآت الوقایع (۲/ ۱۴، ۱۱۰).

سالار شیرازی، ناصرالدین، فرزند میرزا علی‌خان. (۱۲۶۳-۱۳۱۴/۱۳۱۵ ش)، شاعر، متخلص به سالار. معروف به سالار جنگ. نسب وی به امام قلی خان والی فارس در زمان صفویه می‌رسد. در شیراز متولد شد. تحصیلات متداول زمان را در زادگاهش فراگرفت و زبان انگلیسی را در شیراز و هند آموخت. وی در دستگاه میرزا حبیب‌الله خان قوام الملک شیرازی سمت منشیگری داشت. همچنین ریاست ایل خمسه و ریاست انجمن ادبی فارس با او بود. وی کتابخانهٔ بزرگی داشت که از لحاظ کتب ادبی خطی بی‌نظیر بود. او به سبک خراسانی شعر می‌سرود. در شیراز درگذشت. از اوست:

من موی تو را چو مشک و عنبر گفتم
روی تو ز مهر و ماه انور گفتم
شهد لب تو که هست شیرین چو شکر
گفتم که چو قند است، مکرّر گفتم

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۶-۲۳)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۹۴-۱۷۰۰)، فرهنگ سخنوران (۴۲۹).

سالار معزّز، غلامرضا خان مین باشیان. (وف ۱۳۱۴ ش)، موسیقیدان. از شاگردهای لومر بود که بعدها معلم شعبهٔ موزیک و رییس کل موزیک شد. وی به کمک مزین‌الدوله دورهٔ کتاب «هماهنگی و ساز شناسی وارکستر شناسی موسیقی نظامی» را برای تدریس به شاگردان مدرسهٔ موزیک ترجمه کرد. از دیگر خدمات مین باشیان نت‌نویسی ردیف دستگاه ماهور بود که در لایپزیک آلمان چاپ شد و در مدرسه موزیک تدریس می‌شد. سالار معزز پیانو نیز می‌نواخت و آن را کوک ایرانی می‌کرد. او پس از سرورالملک نخستین کسی است که در پیانو ردیف آوازهای ایرانی را نواخت. بیشتر افسران موزیک از تربیت‌شدگان او بودند و غالب سرودها و آهنگ مارشهای نظامی و مدارس آن زمان از ساخته‌های اوست.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۳۷-۴۳۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۲۰-۲۲۵)، مردان موسیقی (۲/ ۳۳، ۹۵، ۱۹۷، ۲۳۶).

سالِبهٔ بن ابراهیم، ابوالحسین. (وف ۴۷۳ ق)، صوفی. شیخی بلند مرتبه و بلند همت بود. محضر شیخ ابومسلم فسایی را درک کرد. با شیخ ابوالحسن علی بن خواجه کرمانی دیدار داشت و صحبت شیخ ابوعبدالله محمد بن علی را درک کرد. او در محلهٔ درکوار شیراز بقعه ساخت و مدت «سی سال به خدمت فقرا مشغول بود و اطعام صادر و وارد می‌کرد و جمعی کثیر از علما و صلحا مجاور خانقاه وی گشته بودند».

تذکرهٔ هزار مزار (۲۲۹-۲۳۰)، فردوس‌المرشدیه (۱۱۰-۵۲۰)، نفحات‌الانس (۲۸۵).

سالک، آقا محمد جعفر. (؟)، شاعر. اهل شیراز بود. مدتی در اصفهان به تحصیل علوم مشغول شد. در دربار حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس مقیم شد و از ندمای خاص او گردید. وی بر لغات مشلکهٔ «وصاف» شرحی نوشته است.

الذریعه (۹/ ۴۲۰)، سفینةالمحمود (۲/ ۳۷۴-۳۷۵)، نگارستان دارا (۲۰۰-۲۰۷).

سالک اصفهانی، حسن، فرزند محمدعلی. (تو ۱۲۸۴ ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد. در تهران ساکن بود و به مشاغل دولتی سرگرم بود. از اوست:

هر کس که شب به یاد رخش دید ماه را
بر آسمان رساند ز دل دود آه را

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۳۲-۲۳۳).

سالک اصفهانی، شاطر حسن. (۱۲۸۸-۱۳۵۶ ق)، شاعر، متخلص به سالک پیر. در اصفهان متولد شد. از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. دارای طبع سرشاری بود. در اصفهان وفات یافت. از اوست:

جهان را جوی قدر و مقدار نیست
بر آن بستن دل سزاوار نیست
وفائی اگر داشت دنیای دون
چرا غیر جورش به اخیار نیست

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۳۳-۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۴۱۸).

سالک اصفهانی، میرزا محمد حسین. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به سالک. شهرت او بیشتر به سبب خط نسخ اوست، که به او میرزا محمد حسین خوشنویس می‌گفتند. مؤلف «حدیقةالشعراء» آورده: «در سال ۱۲۸۰ در زمرهٔ احیا و از جمله معمرین بود». از آثار او: ادعیهٔ نیم ربعی، جلد روغنی، سرلوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب، نسخ کتابت و رقاع خوش، با رقم: «... السلطان ناصرالدین شاه ... درجهٔ قبول یابد. کتبه ... محمدحسین الاصفهانی المتخلص بسالک»؛ کلمات قصار نیم ربعی، جلد روغنی، سرلوح مرصع، نسخ کتابت خفی جلی و رقاع خوش، با رقم: «... کتبه محمد حسین‌الاصفهانی المتخلص بسالک فی سنة ۱۲۷۵»؛ ادعیهٔ نیم ربعی، مذهّب، نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «... کتبه محمد حسین الاصفهانی المتخلص بسالک ... سنة ۱۲۷۶ ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۹-۱۱۶۰)، حدیقة الشعراء (۱/ ۷۲۸-۷۲۹)، الذریعه (۹/ ۴۱۸)، گنج شایگان (۱۹۲-۱۹۵)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۴۶۰-۴۶۱).

سالک بروجنی، الله کرم رئوفی. (تو ۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به سالک. در قریهٔ بروجن از توابع اصفهان متولد شد. در مکتبهای قدیم به تحصیل پرداخت، پس از مرگ پدرش تحصیل را رها کرد و به شغل بزازی پرداخت. در ضمن کار روزانه تحصیلات خویش را ادامه داد. «دیوان» شعری دارد، مشتمل بر چندین هزار بیت از قصیده و غزل و رباعی.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۳۲)، الذریعه (۹/ ۴۱۸).

سالک بن سعید. (ز ۸۹۹ ق)، خطاط. از آثار وی یک نسخه «شاهنامهٔ فردوسی»، در دانشگاه استانبول که به دستور سلطان میرزا علی نوشته و تاریخ ۸۹۹ ق دارد.

هنر عهد تیموریان (۶۱۴).

سالک تبریزی. (ز ۱۲۳۸ ق)، شاعر. از سخنوران آذربایجان بود. مثنوی مختصری در ناخوشی وبای سال ۱۲۳۸ ق گفته و «دیوان» شعری در حدود هزار بیت دارد. نسخه‌ای از «دیوان» وی در کتابخانه حاج حسین آقا نخجوانی در تبریز موجود بوده است.

دانشمندان آذربایجان (۱۷۲-۱۷۳)، الذریعه (۹/

۴۱۸-۴۱۹).

سالک قزوینی، محمد ابراهیم، فرزند علی. (تو ۱۰۲۱ ق)، شاعر، متخلص به سالک. مشهور به شاه سالک. در قزوین متولد شد. در جوانی به تبریز و از آنجا به زیارت عتبات رفت و پس از بازگشت به قزوین به اصفهان رهسپار شد و در آنجا با جلال اسیر داماد شاه عباس صفوی معاشرت کرد. سالک سپس به هند رفت و معاشر کلیم کاشانی و حاجی محمد جان قدسی شد. پس از چندی به زادگاه خود بازگشت و در آنجا بدرود حیات گفت. از آثار وی: مثنوی «محیط کونین»؛ «دیوان» اشعار در حدود ۱۰۸۰۰ بیت؛ «ساقی نامه».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۶۹-۱۱۷۱)، دریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۹۳-۱۳۰۱)، تذکرهٔ پیمانه (۲۱۵-۲۴۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۸-۳۲۹)، الذریعه (۹/ ۴۱۹)، ریحانه (۲/ ۴۱۴)، سرو آزاد (۱۰۹-۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۴۳۰-۴۳۱)، کاروان هند (۱/ ۵۱۷-۵۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ سالک قزوینی)، منظومه‌های فارسی (۲۹۹-۳۰۱)، مینودر (۲/ ۴۶۲-۴۶۴).

سالک کازرونی، آقا محمد صادق، فرزند آقا محمد حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به مرشد کازرونی. از اوست:

هـر آنکس آگـه از سـرّ قـضا شـد
بـه چـوگان قـدر گـوی رضـا شـد

آثار عجم (۳۳۰، ۵۵۸)، مرآت‌الفصاحه (۲۶۴).

سالک کاشانی، میر محمد علی. (؟)، شاعر. اصلش از کاشان بود. از اوست:

بـی روی تـو ای مـردم کـاشانهٔ چشم
پـر بـادهٔ حسـرت است پیمانهٔ چشم
تـو جـای دگـر گـرفته‌ای خـانه و مـن
بـهر تـو سـفید کـرده‌ام خـانهٔ چشم

الذریعه (۹/ ۴۲۰)، صبح گلشن (۱۹۴)، لغت نامه (ذیل/ سالک)، نتایج الافکار (۳۳۹).

سالک یزدی، سالک‌الدین محمد بن نجم‌الدین محمد بن اسحاق بن موفق. (تو ۸۴۷ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به سالک. از آثار وی: «کنزالسالکین» مشتمل بر اجازات بسیاری از علما؛ «دیوان» اشعار.

الذریعه (۸/ ۱۸۷، ۹/ ۴۱۹، ۱۸/ ۱۵۸).

سالک یزدی. (س یازدهم ق)، شاعر. در شیراز متولد شد و در همان شهر مدتی به امر شانه‌رنگ زنی مشغول بود، سپس به اصفهان و از آنجا به هند رفت و در گلکنده دکن به خدمت عبدالله بن قطب شاه درآمد. او به وسیله شفیعای یزدی به شاهجهان معرفی شد و در سلک ملازمان وی درآمد. در شاهجهان آباد درگذشت. وی شاگرد حکیم رکنای کاشی بود. از آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی «خسرو و شیرین».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۰۹-۱۲۱۱)، تذکرهٔ روز روشن (۳۴۳-۳۴۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۹-۳۳۰)، الذریعه (۹/ ۴۲۰)، ریحانه (۲/ ۴۱۴)، سرو آزاد (۱۱۰-۱۱۱)، فرهنگ سخنوران (۴۳۱)، کاروان هند (۱/ ۵۲۵-۵۲۸)، کلمات الشعراء (۷۶-۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ سالک یزدی)، منظومه‌های فارسی (۳۰۱-۳۰۲).

سالم، احمد. (ز ۱۳۰۷ ش)، مدرس و محقق. پس از پایان تحصیلات در رشتهٔ مهندسی و نقشه‌برداری در فرانسه، به ایران بازگشت و به تدریس در رشتهٔ نقشه برداری و تدوین کتابهایی در این زمینه پرداخت. از آثار وی: «اصول علم نقشه‌برداری»؛ «نقشه‌برداری و عکاسی هوایی»؛ «نقشه‌برداری به مقیاسهای مختلف و طراز یابی».

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۲-۴۰۳).

سالم اصفهانی، میرزا محمد علی. (وف ۱۱۸۷ ق)، شاعر. در جوانی در بغداد به مرض طاعون درگذشت. از اوست:

وقت دل خوش که به کوی تو خبر داشت زکار
که به جا ماند و من از بی خبری بستم بار

الذریعه (۹/ ۴۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۳۲)، لغت نامه (ذیل/ سالم).

سالم تبریزی، محمود بیک، فرزند ابوالفتح بیگ. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به سالم. از مشاهیر و معاریف ترکمان بود که در تبریز مسکن داشت و با شاه طهماسب صفوی معاصر بود. سالم در سرودن شعر به ویژه قالب مثنوی توانا بود. از آثار وی: منظومه‌های: «مهر و وفا»؛ «لیلی و مجنون»؛ «یوسف و زلیخا»؛ «شاهنامه

طهماسبی».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۱-۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۹۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۵۰۹)، تذکرهٔ شاعران آذربایجان (۲/ ۲۷۹-۲۸۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۳-۱۷۶)، الذریعه (۹/ ۴۲۱)، سخنوران آذربایجان (۳۹۴-۳۹۷)، فرهنگ سخنوران (۴۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ سالم ترکان)، مجمع‌الخواص (۱۱۰-۱۱۱)، منظومه‌های فارسی (۳۰۲-۳۰۳).

سالم شیرانی، عیسی قلی، فرزند نوروز /نوروز علی. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به سالم. در محلهٔ بیدآباد اصفهان به دنیا آمد. در مکاتب قدیم تحصیل کرد و از ده سالگی در کنار پیشهٔ بافندگی به سرودن شعر پرداخت و از راهنمایی‌های صغیر اصفهانی بهره‌مند گردید. سالم در انجمنهای ادبی کمال و سعدی و بیدل شرکت می‌جست. طبع وی بیشتر به سرودن غزل و ساختن تضمین متمایل بود و در شعر به جنبه‌های اخلاقی و عرفانی و مذهبی توجه داشت. از اوست:

یاران مریض عشقم و درمانم آرزوست
جانم به لب رسیده و جانانم آرزوست
بی‌بهره‌ام مکن ز نهال وجود خویش
عمری بود که سیب زنخدانم آرزوست

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۳۴-۲۳۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۷۰۱-۱۷۰۶)، فرهنگ سخنوران (۴۳۲).

سالم کاشانی، عبدالغفار. (س دهم ق)، شاعر و نقاش. از مردم کاشان بود. از اوست:

یک لحظه غم تو بی وفایی نکند
با غیر دل من آشنایی نکند
غم با دل خون گرفته عهدی کرده است
تا باشد او از او جدایی نکند

تذکرهٔ روز روشن (۳۴۵)، الذریعه (۹/ ۴۲۱)، فرهنگ سخنوران (۴۳۲)، لغت نامه (ذیل/سالم).

سالمی عراقی ← سایلی عراقی

سامان، سید میرزا علینقی. (س دوازدهم ق)، عالم امامی. فتاوایی از او در حاشیهٔ «سؤال و جواب» علامه مجلسی آمده است. از دیگر آثار او حاشیه بر «اثبات الرجعة» میر محمد مؤمن استرآبادی است.

الذریعه (۶/ ۹، ۱۲/ ۲۴۲)، ریحانه (۲/ ۴۱۴-۴۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۵۹).

سامانی، اسماعیل. (۱۲۲۹-۱۳۲۵ ش)، شاعر، متخلص به افلاکی. در قریهٔ سامان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همان محل به انجام رسانید و به کار کشاورزی و زراعت مشغول شد. از اوان جوانی به سرودن شعر پرداخت. از اوست:

ترک چشمت چو به شمشیر برد دست نخست
دل اگر شیر بود، دست زجان باید شست
کی گمان بود در آغوش وصالت گیرم
تو بدین سخت دلی، ما به چنین طالع سست

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۰)، فرهنگ سخنوران (۷۷).

سامانی بخارایی، ملا سرکا. (ز ۹۴۸ ق)، شاعر، متخلص به سامانی. از اوست:

چو من دیوانهٔ در عاشقی پیدا نخواهد شد
اگر پیدا شود مانند من رسوا نخواهد شد

الذریعه (۹/ ۴۲۲، ۴۴۰)، مجالس النفائس (۱۶۰).

سامانی شیرازی، میرزا محمد حسن /حسن، فرزند میرزا حبیب‌الله قاآنی. (۱۲۵۶-۱۲۸۵/۱۲۸۶ ق)، شاعر، متخلص به سامانی. در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر فراگرفت، زبان فرانسوی را از پدرش آموخت. بعد از مرگ پدر، به تهران آمد و بنا به مصلحت میرزا آقاخان نوری صدر اعظم به دارالفنون رفت و به تحصیل مقدمات ریاضی و نجوم و حکمت جدید پرداخت. وی ذهنی دراک و حافظه‌ای قوی داشت، شاعری را از نوجوانی آغاز کرد. در اعیاد و ایام خاص در جرگهٔ شعرا حضور می‌یافت و قصیده می‌خواند. در سنین جوانی در تهران وفات یافت. از او اشعاری بر جای مانده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۳۶-۷۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۴۰-۴۷)، ریحانه (۲/ ۴۱۵)، شرح حال رجال (۶/ ۸۰-۸۱)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۳۵)، فرهنگ سخنوران (۴۳۳)، گنج شایگان (۴۸۸-۵۰۴)، لغت‌نامه (ذیل/ سامانی شیرازی)، المآثر والآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۴۰)، مجمع‌الفصحا

(۴/۴۴۳ ـ ۴۵۲)، مرآت‌الفصاحه (۲۶۴ـ۲۶۶)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۲۴ـ۱۵۲۵).

سامت قزوینی، میرزا عبدالرحیم بن میرزا حسن. (۱۳۲۱ـ ز ۱۳۶۲ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در قزوین متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، به قم رفت و مدت پنج سال در آن شهر نزد استادانی چون آیت‌الله شیخ یحیی مفیدی و آیت‌الله شیخ میرزا ابوالفضل زاهدی و آیت‌الله میرزا محمد همدانی تلمذ کرد. پس از آن به نجف سفر کرد و حدود ده سال از محضر آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی در فقه و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی در اصول و آیت‌الله نایینی و آیت‌الله آقا میرزا ابوالحسن مشکینی و آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده نمود. در ۱۳۶۲ ق به قزوین مراجعت نمود و به خدمات دینی و اقامه نماز جماعت در مسجد سلطانی و مسجد ملاباشی و تدریس فقه و اصول پرداخت. وی از آیت‌الله اصفهانی دارای اجازهٔ اجتهاد و روایت بود. از آثارش: «تقریرات» مباحث آیت‌الله اصفهانی، در طهارت و بیع و حج؛ «تقریرات» اصول آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی یکدورهٔ کامل؛ «تقریرات» مباحث فقه میرزا ابوالحسن مشکینی، در «صلاة» و مباحث اصول در «حجیت ظن» و «اصل برائت»؛ «تقریرات» مباحث فقه آیت‌الله نایینی، در «خیارات»؛ «تقریرات» آیت‌الله آقا ضیاء الدین عراقی، در «غصب»، «قضاء» و «زکوة».

گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۶۱ـ۱۶۲)، معجم رجال نجف (۳/۹۹۸).

سامری تبریزی، فرزند حیدری. (س یازدهم ق)، شاعر. برای تجارت به هند رفت و با سپهسالار عبدالرحیم خان خانان آشنا شد و منصب میر سامانی گرفت. در یکی از جنگهای دکن کشته شد. از او قصایدی در مدح خان خانان در «مآثر رحیمی» آمده است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۸۴ـ۲۸۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۶)، الذریعه (۹/ ۴۲۲)، سخنوران آذربایجان (۳۹۸ـ۴۰۱)، صبح گلشن (۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۴۳۳)، کاروان هند (۱/ ۵۲۸ـ۵۳۰)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۴۷۷ـ۱۴۷۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۴۵).

سامعای مازندرانی، میرزا محمد صالح، فرزند حاج محمد علی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سامع. در فنون حکمت و کلام جامع بود. نسب او به ابراهیم بن مالک اشتر می‌رسد. بعد از وفات پدر در ظلّ حمایت میرزا تقی الدین محمد وزیر اعظم زندگی کرد. بعد از فوت او به حیدر آباد رفت و در خدمت عبدالله قطبشاه اعتباری یافت و در آن اوان در مدح آن بزرگ قصیده‌ای سرود. از طرف قطبشاه ملقب به امین الملک گردید و مدتها در حیدرآباد بود تا اینکه قصد آمدن به ایران را کرد و در ۱۰۸۵ ق وارد اصفهان شد و به خدمت شاه عباس دوم رسید. وی قصایدی در مدح شاه سرود. «دیوان» اشعار او در حدود سی و پنج هزار بیت می‌باشد.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۱)، الذریعه (۹/ ۴۲۲)، شعرای مازندران و گرگان (۱۴۲)، کاروان هند (۱/ ۵۳۱ـ۵۳۲).

سامعای همدانی، بیرام بیگ، فرزند باقر بیک. (س یازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان. در ایام سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی می‌زیست. پدرش در دستگاه رستم خان سپهسالار بود و به واسطهٔ حرکتی در قزوین به قتل رسید. بیرام بیگ در ساختن تصنیف مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود. وی برای معالجهٔ بیماری خود به ورنوسفادران، از قرای اصفهان، رفت و در همان‌جا درگذشت و دفن شد. از اوست:

هر صفیری که ز مرغ سحری برخیزد
برق آهی است که از بال و پری برخیزد

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۳ـ۳۲۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۶)، الذریعه (۹/ ۴۲۲).

سام میرزا صفوی، ابونصر، فرزند شاه اسماعیل. (۹۲۳ـ۹۷۵ ق)، تذکره‌نویس، خطاط و شاعر، متخلص به سامی. در مراغه یا تبریز متولد شد. دومین فرزند شاه اسماعیل و برادر شاه طهماسب صفوی بود. در زمان پدرش نخست حکمران گیلان و سپس حکمران خراسان شد و در هرات استقرار یافت، اما مدتی بعد از مرگ شاه اسماعیل معزول شد و بر علیه شاه طهماسب شورش کرد و در جنگی در قندهار شکست خورد و از آنجا به طبس گیلکی رفت. وی پس از چندی امان‌نامه گرفت و به دربار بازگشت. مدتی بعد از شاه طهماسب درخواست کرد که از التزام رکاب معذورش بدارد، شاه طهماسب تولیت بقعه شیخ صفی‌الدین و حکمرانی اردبیل را به او

داد. سام میرزا چندین سال بعد بار دیگر بر شاه طهماسب شورید و به مدت شش سال در قلعه قهقهه زندانی شد و سرانجام در همان قلعه در زیر آوار زلزله درگذشت. از آثارش: «تحفهٔ سامی»؛ «دیوان» شعر. سام میرزا همچنین خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و از خطوط وی، یک قطعه به قلم نیم دودانگ متوسط به زر تحریر دار موجود است، با رقم: «... کتبه غلام شاه، سام».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۲-۶۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۸)، از سعدی تا جامی (۶۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۹۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۵۵-۱۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۸-۳۷۹)، تحفه سامی (مقدمه)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۶-۱۷۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۴۲۳-۴۲۴)، روضةالسلاطین (۷۱)، ریحانه (۲/ ۱۵۱)، سخنوران آذربایجان (۳۱-۳۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۶۰)، فرهنگ سخنوران (۴۳۴-۴۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ سام میرزا)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۸۶)، مجمع‌الخواص (۲۴)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۸-۵۹)، نتایج الافکار (۳۳۱-۳۳۲).

سام نیشابوری، غیاث الدین احمد ← سامی نیشابوری.

سامی چرکس اصفهانی، لطفعلی بیگ، فرزند اسماعیل بیگ. (وف ۱۱۲۰ ق)، شاعر، متخلص به نجیب و سامی. از امرای چرکس بود که به زبان فارسی شعر می‌سرود. وی در اصفهان درگذشت. از آثارش: «دیوان» اشعار. در «تذکرهٔ روز روشن» از سامی نام شاعری یاد شده که مثنوی «یوسف و زلیخا» داشته و صاحب «الذریعه» احتمال می‌دهد او همین سامی اصفهانی باشد.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۳)، تذکرهٔ روز روشن (۳۴۶-۳۴۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۴-۴۵)، الذریعه (۹/ ۴۲۳، ۹۴۳)، ریحانه (۲/ ۴۱۷)، صبح‌گلشن (۱۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ سامی).

سامی راد، حسین، فرزند اسماعیل. (تو ۱۲۸۴ ش)، استاد دانشگاه و محقق. در بجنورد متولد شد. پس از اتمام تحصیل دوره ابتدایی و متوسطه، رهسپار پاریس شد و در دانشکدهٔ پزشکی پاریس به تحصیل مشغول گردید. پس از اخذ مدرک دکتری به ایران بازگشت و در ۱۳۱۹ ش به سمت دانشیاری فیزیولوژی و ریاست آموزشگاه عالی بهداری مشهد رسید. از آثار وی: «راه پرورش کودکان»؛ «سلامتی و بیماری کودکان».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۸۷-۲۸۸).

سامی شیرازی، آقا بزرگ، فرزند ملا علی کازرونی. (تو ۱۲۶۴ ق)، ادیب، شاعر و نقاش. در شیراز متولد شد. مدت چهل سال دبیر دبیرستانهای شیراز بود. سامی در فن نقاشی مخصوصاً مینیاتور استاد بود. از آثار وی: «مقامات معنوی»؛ «ادبیات»، در دو مجلد؛ «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ روز روشن (۳۴۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۸-۴۹)، مرآت‌الفصاحه (۲۶۹).

سامی شیرازی، علی، فرزند آقابزرگ. (تو ۱۲۸۹ ش)، نویسنده، محقق و استاد دانشگاه. در شیراز متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در رشته ادبیات و باستان شناسی و تاریخ بخصوص قسمت قبل از اسلام به تحصیل پرداخت و در این رشته تخصص پیدا کرد و از دانشگاه آزاد آسیایی درجه دکترای افتخاری دریافت کرد. آنگاه وارد وزارت فرهنگ شد. مدتی ریاست کارپردازی ساختمانهای فرهنگی فارس و تعمیرات ابنیهٔ تاریخی را داشت. از ۱۳۱۸ ش ریاست علمی و حفاری تخت جمشید را با کاوش در خرابه‌های استخر و تپه‌های مرودشت و حفاری در پازارگاد برعهده گرفت. در ۱۳۳۶ ش به ریاست ادارهٔ باستانشناسی فارس منسوب شد. از بدو تأسیس دانشکدهٔ ادبیات شیراز سمت استادی تدریس باستانشناسی دانشکده مزبور را داشت و همچنین مدتی سرپرستی آرامگاه خواجه حافظ و تعمیر ابنیه تاریخی فارس و ادارهٔ امور کاوش در آثار قدیمی و حفاری در پازارگاد را بر عهده داشت. از آثار وی: «آثار باستانی جلگهٔ مرو دشت»؛ «پارس در عهد باستان»؛ «پازارگاد یا قدیمی ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران»؛ «تمدن هخامنشی»؛ «مقام دانش در ایران باستان»؛ «شیراز، شهر سعدی و حافظ و شهر گل و بلبل».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۹-۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۶۳-۲۶۵).

سامی صفوی ← سام میرزای صفوی

سامی قزوینی، عزیزالدین / نصیرالدین. (وف ۹۵۰/ ۹۵۶ق)، شاعر. از طایفه جبلیه قزوین و متولد همان شهر بود. از اوست:

سخن کنم به همه جا ز بی وفائی او
که تا کسی نکند میل آشنائی او

تاریخ نظم و نثر (۶۴۲)، الذریعه (۴۲۴/۹)، ریحانه (۲/ ۴۱۷)، صبح گلشن (۱۹۵ـ۱۹۶)، مینودر (۲/ ۴۶۵).

سامی نیشابوری، غیاث‌الدین احمد. (س نهم و دهم ق)، شاعر، متخلص به سامی. از شاعران خراسان در روزگار سلطان حسین بایقرا و شاه طهماسب صفوی بود. از اوست:

دیده را گفتم که در رویش به گستاخی مبین
گفت گستاخی نباشد عین مشتاقی است این

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۹۱ـ۶۹۲)، الذریعه (۹/ ۴۲۴)، ریحانه (۲/ ۴۱۷)، صبح گلشن (۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۴۳۵)، لغت نامه (ذیل / سامی).

سامی هزار جریبی، میرزا علی، فرزند میرزا حسن. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به هشیار. اصلش از ولایت هزار جریب طبرستان بود. از کودکی به تحصیل علوم متداول پرداخت. سالها در شیراز زندگی کرد و ناظر شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرمای سابق فارس بود. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۴۲۴)، لغت نامه (ذیل/ سامی هزار جریبی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۴۰۲ـ۴۰۴).

ساوجی، ملا صالح بن ملا محمد محسن بن نظام‌الدین قرشی. (س دوازدهم ق)، عالم امامی و مدرس. از علمای بزرگ عهد شاه سلطان حسین صفوی بود. پس از درگذشت پدرش، به جای او عهده‌دار امر تدریس در حضرت عبدالعظیم (ع) در شهر ری شد. از آثارش: «الحدیدة الحسینیة فی قطع لسان اعوان الامویة»، به عربی و ترجمه‌اش به فارسی به نام «المقمعة الحسینیة»؛ «الدرة العلویة فی الامامة»، در اثبات حقانیت طریقهٔ اثنی عشری.

الذریعه (۶/ ۳۷۹؛ ۸/ ۱۰۱، ۲۲/ ۱۲۰)، ریحانه (۲/ ۴۱۹ـ۴۲۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۷۲ـ۳۷۳).

ساوجی، ابوالفضل ← ابوالفضل ساوجی

ساوجی، فرخنده. (س چهاردهم ق)، شاعر. از طایفه خلج بود. در عبدالله آباد ساوه از توابع قم سکونت داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، در مناقب و مراثی.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۱۰ـ۸۱۱).

ساوجی، سلمان ← سلمان ساوجی

ساوجی، صدرالدین. (س هفتم ق)، شاعر و ادیب. وی به روزگار هلاکو خان در شام مسکن داشت و در همان دوره به اتهام ساحری کشته شد. از آثار وی: قصیدهٔ «حسنا» در علم عروض و قافیه به نظم.

تاریخ گزیده (۶۹۵ـ۶۹۶)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۰۷ـ۱۰۸)، لغت‌نامه (ذیل / ساوجی).

ساوجی، میرزا فضل‌الله ← فضل‌الله ساوجی

ساوجی، نظام الدین ملا احمد ← نظام الدین ساوجی.

ساهر، حبیب. (س چهاردهم ق)، شاعر و تذکره‌نویس. از آثار وی: «اشعار جدید»؛ «افسانه شب» شعر؛ «خوشه‌ها» شعر؛ «سایه‌ها» شعر؛ «شقایق»، تذکرهٔ شعرا.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۷۳).

سایح علوی، ابوبکر علی بن محمد بن حسنی خراسانی. (وف ۳۰۵ ق)، دانشمند. از احفاد حضرت امام حسن مجتبی (ع) بود. در علم کیمیا مهارت داشت، از بیم حکومت وقت همیشه از شهری به شهری می‌رفت به همین جهت به سایح و سیاح شهرت یافت. از آثار وی: «الاصول»؛ «الحجر الطاهر»؛ «الحقیر النافع»؛ «الطاهر الخفی»؛ «الحقیر النافع»؛ «الشعر و الدم و البیض و عمل میاهمها»؛ «رسالة‌الیتیم».

ریحانه (۲/ ۴۰۹ـ۴۱۰)، الفهرست لابن ندیم (۵۰۶)، لغت نامه (ذیل / سائح، علی)، معجم المؤلفین (۷/

۱۹۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۷۶).

سایر مشهدی.(س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. ملقب به سایرا. اصلاً مشهدی و ساکن اصفهان بود. از شعرای معروف عهد شاه سلیمان صفوی است که خط نستعلیق را خوب می‌نوشت و اکثر اوقات خود را به کتابت می‌گذرانید. از او «دیوان» شعری بر جای مانده که به خط خود نوشته است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۶۸-۴۶۹)، تاریخ اصفهان (۱۶۱-۱۶۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۴۴-۳۴۵)، الذریعه (۹/ ۴۲۵)، کلمات الشعراء (۷۸)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۳۸-۶۴۰)، نشتر عشق (۲/ ۷۳۸-۷۴۰).

سایل اصفهانی، سید حسین حسینی، فرزند آقا سید حسن روضه خوان.(تو ۱۲۸۹ ش)، شاعر، متخلص به سایل. در اصفهان متولد شد. کتابی مشتمل بر ۲۱۰ رباعی ترتیب داد و تاریخ اتمام آن را ۱۳۳۳ ش قرار داد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۲۹-۲۳۰)، الذریعه (۹/ ۴۲۵).

سایل خویی، حسینعلی، فرزند محمد تقی. (وف ۱۳۱۸ ق)، شاعر، متخلص به سایل. از آثار وی: «بشارة الاحباء فی فضیلة البکاء و الابکاء»؛ ترجمه «حدیث کساء».

فرهنگ سخنوران (۴۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۲۴-۹۲۵).

سایل فارسی، محمدسعید ← سایل قیری.

سایل قیری، محمد سعید، فرزند عبدالله خان. (وف ۱۲۲۲ ق)، شاعر، متخلص به سایل. مشهور به آقاجانی. از کارگزاران بلوک قیر و کارزین بود. بعد از عزل مدتی در تهران به سر برد و پس از چندی به شیراز بازگشت و در آنجا با دانشمندان و شاعران حشر و نشر داشت. وی اشعار بسیاری سروده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۱-۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۲۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۰۱-۴۰۲).

سایل همدانی.(وف ۹۴۰ ق)، شاعر. در نهاوند همدان اقامت داشت و به همین جهت با نسبت همدانی مشهور شد. وی در سرودن شعر بویژه اشعار هجوآمیز توانا بود و گویا در اواخر عمر دچار اختلال حواس شد و در همدان و به قولی در بروجرد درگذشت. از اوست:

هرگز لب اهل درد خندان نبود
جز گریه نصیب دردمندان نبود
دور افکنم آن دیده که گریان نبود
بیزارم از آن دل که پریشان نبود

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۷۹-۱۰۸۲)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۶۹-۲۷۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۱)، تحفه سامی (۲۱۹-۲۲۰)، الذریعه (۹/ ۴۲۶)، ریحانه (۲/ ۴۱۰)، صبح گلشن (۱۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/سائل)، مجمع‌الخواص (۱۸۰-۱۸۱)، هفت اقلیم (۳/ ۸۸-۸۹).

سایلی خراسانی.(س نهم ق)، شاعر. از اوست:

نه عیب است این‌که سازم تاگریبان چاک دامان را
که من در بیخودی نشناسم از دامان گریبان را

الذریعه (۹/ ۴۲۷)، صبح گلشن (۱۹۶)، فرهنگ سخنوران (۴۳۷)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۸۲).

سایلی عراقی.(س نهم ق)، شاعر، خطاط و موسیقیدان. در خراسان به کسب فضایل پرداخت. در موسیقی مهارت داشت و اکثر سازها را خوب می‌نواخت. از اوست:

چنان به صورت آن آفتاب حیرانم
که تیغ اگر زندم چشم خود نپوشانم

الذریعه (۹/ ۴۲۱، ۴۲۷)، صبح گلشن (۱۹۶)، فرهنگ سخنوران (۴۳۷)، لغت نامه (ذیل/ سالمی)، مجالس النفائس (۶۶، ۲۳۸-۲۳۹).

سایلی قرشی.(ز ۹۲۷ ق)، شاعر. اهل ولایت قرشی ترکستان بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ کتابی به شیوهٔ «گلستان».

الذریعه (۹/ ۴۲۷)، لغت نامه (ذیل/ سائلی)، مجالس النفائس (۱۱۸، ۲۸۹).

سایلی قزوینی، امیر سعدالملک. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به سایلی. از سادات حسینی قزوین بود. در مسجد جامع قزوین امامت می‌کرد و چون در عدالت و سلامت نفس نسبت به دیگران برتری داشت، همواره بیش از هفتصد تن فضلا و طلاب به او اقتدا می‌کردند.

از اوست:

مشکل که شود کام من از لعل تو حاصل
سست است مرا طالع و سخت است تو را دل

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۷۲-۱۱۷۴)، تحفه سامی (۶۸-۶۹)، تذکرهٔ روز روشن (۳۴۸)، فرهنگ سخنوران (۴۳۷)، مینودر (۲/ ۴۵۹).

سایلی هروی. (؟)، شاعر. از مردم هرات بود. از اوست:

از خیل بتان دلبر من آه بلایی است
در عشق مکن طعنه که دلخواه بلایی است

تحفه سامی (۲۶۸)، الذریعه (۹/ ۴۲۷).

سبحانی، شیخ محمد حسین ← خیابانی سبحانی

سبحانی، محمد حسن. (ز ۱۲۷۳ ق)، خطاط. از آثار وی: بیاض ادعیهٔ کوچک جلد روغنی مذهّب، نسخ کتابت خفی خوش به شیوهٔ آقا زین‌العابدین قزوینی، با رقم: «حسب‌الاشارهٔ ... اعتمادالدوله ... سمت تحریر پذیرفت و اناالعبد ... محمد حسن الکاتب السبحانی ۱۲۷۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۸).

سبذمونی بخاری، ابومحمد عبدالله ← استاد سبذمونی بخاری.

سبزواری، حاج ملا هادی، فرزند میرزا مهدی بن میرزا هادی. (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ق)، عالم، فیلسوف و شاعر، متخلص به اسرار. خاندانش در سبزوار اهل ثروت و شهرت و اعتبار و مردمانی خیر و نیکوکار بودند. صاحب المآثر و الآثار می‌گوید: «در این مائه گذشته حکمت و معقول را این مرد فرد به همان طور تأسیس کرد که شیخ مرتضی انصاری فقه و اصول را». پس از درگذشت پدرش، تحت تربیت حاج ملا حسین سبزواری، که از بستگان نزدیک او بود، قرار گرفت و به همراه وی به مشهد رفت. ادبیات، فقه، اصول، منطق و فلسفه و ریاضیات را آموخت. بعد از ده سال به اصفهان رفت و در محضر آخوند ملا اسماعیل واحدالعین، حکمت، و نزد آقا محمدعلی نجفی، فقه را فراگرفت. در مدت اقامت در اصفهان به فرائض و نوافل مشغول بود و محاوره و گفتگوهایی با کشیشی مسیحی داشت. پس از بازگشت به خراسان مدت پنج سال به تدریس حکمت و فقه و اصول در مشهد پرداخت. در ۱۲۵۰ ق در سفر حج همسرش را از دست داد و پس از بازگشت، حدود سه سال، در اطاق یکی از طلاب، به نام ملا محمد عارف، که خادم مدرسه نیز بود اقامت گزید و با دختر وی ازدواج کرد. به سبزوار بازگشت و مجلس درس تشکیل داد. خیلی زود آوازه علمی او به نقاط مختلف رسید و از داخل و خارج کشور طالبان فلسفه و حکمت به محضر درس وی روی آوردند. از شاگردان وی: شیخ ابراهیم تهرانی معروف به شیخ معلم، شیخ احمد میامیه‌ئی، سید احمد ادیب پیشاوری، میرزا اسدالله سبزواری، میرزا اسماعیل افتخار الحکماء طالقانی، ملا اسماعیل سبزواری. حاج ملا هادی، شعر فارسی و عربی را به روانی و نهایت سلامت می‌سرود. از ویژگیهای آثار وی شرح و تفسیر آثار ملاصدرا و روشن کردن نکات مبهم عقاید اوست. در سبزوار درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار او: «اسرار الحکم»، به فارسی، در اسرار فلسفه و دقایق معارف که آن را «حکم الاسرار» نیز می‌گویند؛ «اسرار العباده»، در فقه؛ «الجبر و الاختیار»؛ حاشیه بر «اسفار» ملاصدرا؛ حاشیه «زبدة الأصول» شیخ بهایی؛ حاشیه «شرح سیوطی» بر «الفیه» ابن مالک؛ حاشیهٔ «شواهد الربوبیة» ملا صدرا، که در حواشی خود آن کتاب چاپ شده؛ حاشیه بر «مبدأ و معاد» ملا صدرا، که در حواشی خود آن کتاب چاپ شده است؛ شرح «مثنوی» مولانا؛ حاشیه «مفتاح/مفاتیح الغیب»، که در حاشیه خود «مفاتیح» چاپ شده است؛ «دیوان» شعر، به فارسی؛ شرح «غررالفرائد» و «هدایةالمسترشدین».

الاعلام (۹/ ۳۸)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۳۴)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۸۷، ۳۲۲)، تاریخ فلاسفه ایران (۵۶۵-۵۷۶)، حدیقةالشعراء (۱/ ۱۲۷-۱۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۲۲۸)، الذریعه (۲/ ۴۴، ۶/ ۱۴۴، ۱۹۱، ۲۱۴، ۹/ ۷۲، ۱۳/ ۱۷۹، ۲۵۵-۲۵۶، ۱۴/ ۵۵، ۹۸، ۲۶/ ۲۹۲)، ریاض العارفین (۲۴۱)، ریحانه (۲/ ۴۲۲-۴۲۷)، شرح حال رجال (۵/ ۳۲۶)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۶۵-۴۶۶)، فلاسفهٔ شیعه (۲۵۱-۲۶۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۰۸-۳۱۰)، المآثر و الآثار (۱۴۶-۱۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۳۱-۷۳۷)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۲۷)، مکارم الآثار (۲/ ۴۵۰-۴۶۹)، یادگار (س ۱، ش ۳/

۴۳ـ۴۸).

سبزواری، سید جعفر. (وف قبل از ۱۲۱۸ ق)، عالم دینی و مدرس. از مردم سبزوار بود. امام جمعهٔ مشهد و از معاصران وحید بهبهانی و میرزا مهدی شهید بود. در مشهد به تدریس علوم دینی و نشر احکام شرعی می‌پرداخت، پیش از کشته‌شدن میرزا مهدی درگذشت و پیکرش را در پایین پای امام رضا(ع) در کنار قبر دایی‌اش به خاک سپردند. از آثار وی: «ریاض الانوار فی احوال الائمة الاطهار»؛ «اسرارالصلاة»؛ «رساله‌ای در تجوید»؛ «رساله‌ای در حرمت کشیدن توتون».

اعیان‌الشیعه (۴/ ۱۰۸)، الذریعه (۲/ ۴۷، ۱۱/ ۳۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۳۷)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۳۹).

سبزواری، سید علی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران زمان شاه طهماسب صفوی بود. مدتی در اصفهان به سر برد. از اوست:

نمی‌گردد نصیبم زخم او کز سخت جانیها
دم تیغش ز من چون ناله از کهسار برگردد

تاریخ نظم و نثر (۶۷۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۹۷)، الذریعه (۹/ ۷۵۸).

سبزواری، سید محمد تقی، فرزند سید کاظم بن میرزا ابوالقاسم. (وف ۱۳۱۲ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. ساکن قوشتنگ، از توابع سبزوار بود. مدتی طولانی در محضر شیخ انصاری تلمذ کرد و «تقریرات» فقه و اصول استادش را در چهار مجلد نگاشت. در شاهرود مدفون است.

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۳۹ـ۲۴۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۶۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۰۷).

سبزواری، سید میرزا ابوالحسن بن سید محمد رضوی. (وف ح ۱۳۱۳ ق)، عالم دینی. در نجف نزد علامه انصاری و شیخ مهدی کاشف الغطاء تحصیل کرد و از شیخ مهدی کاشف الغطاء اجازه گرفت. در مشهد رضوی از دنیا رفت. از آثارش: حاشیه‌ای بر «هدایة الابرار» حسین بن شهاب اخباری است که در ۱۲۸۷ ق کتابت شده است؛ رساله‌ای در «الجمعة و عدم وجوبها زمان الغیبة».

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۰۷)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۰۵ـ۳۰۶).

سبزواری، شیخ عبدالاعلی، فرزند شیخ محمد قاضی. (وف ۱۳۲۴ ق)، عالم دینی و زاهد. پدرش از علمای اعلام و خود اهل علم و فضل و ادب و کمال بود. از آثارش شرح «دعای کمیل»، که به نام ناصرالدین شاه قاجار تالیف کرد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۱۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۲۷).

سبزواری، شیخ محمد ابراهیم اسراری. (۱۲۹۱ـح ۱۳۶۰ ق)، عالم دینی، فقیه، ریاضیدان و شاعر. وی نوهٔ دختری حکیم سبزواری است. معقول را نزد جد مادری خود، ملا محمد سبزواری، و منقول را از علامه میرزا حسین سبزواری و ریاضیات و طب را از افتخارالحکماء اسماعیل تهرانی فراگرفت. از آثارش: «اصول الفقه» و شرح آن، به نظم؛ «منظومهٔ حساب» و شرح آن؛ شرح «دعای کمیل»، به عربی و فارسی؛ شرح «دعای سمات»؛ شرح «دعای ابی‌حمزه»؛ «دیوان» شعر در حدود هشت هزار بیت، در عرفان و اخلاق و مصائب.

الذریعه (۹/ ۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۷ـ۱۸)، فرهنگ سخنوران (۵۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۰۵).

سبزواری، علی بن ملک حافظ. (ز ۸۹۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی مذهَّب جلد سوخت عالی، نسخ و رقاع نیم دو دانگ خوش، با رقم: «قد تشرفت بکتابة ... العبدالضعیف ... علی بن ملک الحافظ السبزواری ... فی یوم الاحد: فی شهر ذی‌القعدة الحرام سنة تسع و تسعین و ثمانمائة (۸۹۹) ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۳).

سبزواری، کامی بن خواجه یحیی ← کامی سبزواری.

سبزواری، محمد علی. (ز ۱۲۷۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «رسالهٔ نورانیهٔ یوسفی» از محمد حسین

بن حاج ملا هادی سبزواری، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قد وقع الفراغ من تسوید هذه النسخه...محمد علی السبزواری...وکان اتمامه بتاریخ لیل یکشنبهٔ بیست و نهم شهر رمضان المبارک ۱۲۷۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۳).

سبزواری، ملا اسماعیل بن ملا محمد جعفر/علی اصغر واعظ. (وف ۱۳۱۲ ق)، متکلم، خطیب و عالم امامی. بسیار متتبع و دارای حافظه‌ای قوی بود. در تهران درگذشت.وی دارای تصانیف بسیار سودمندی به ویژه برای اهل منبر و خطیبان بود. از آثارش: «خرج الایام لکافة الانام»، در مواعظ و مناقب و مصائب،که دارای مجالسی به تعداد روزهای سال می‌باشد و آن مجالس در هفت مجلد گردآوری شده و هر مجلد به نامی نامیده شده: «جامع النورین فی احوال الانسان»، «مجمع النورین للبهائم»، «کتاب الملائکة»، «کتاب الشیطان»، «تنبیه المفترین في احوال ابلیس اللعین»، «کتاب الجنة و النار» یا «نوادر الآثار»، کتاب «الطیور» و «بدایع الاخبار» یا «یدمنبر»، در مواعظ، به فارسی.

اعیان الشیعه (۳/ ۳۷۶، ۴۳۷)، الذریعه (۳/ ۶۱، ۴/ ۴۴۸، ۵/ ۷۵، ۱۶۳، ۷/ ۱۴۶، ۱۴/ ۲۷۱، ۲۴/ ۳۴۳، ۲۵/ ۲۷۷)، ریحانه (۲/ ۴۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۰۶).

سبزواری، ملا حسن. (ز ۱۰۸۶ ق)، قاری، خطیب و شاعر. معروف به خطیب قاری سبزواری. در عصر شاه سلیمان صفوی از خطیبان مشهد رضوی به شمار می‌رفت. او در علم حروف و اعداد متبحر بود و به عرفان تمایل داشت. از آثار وی: «مطالع الاسرار»، در شرح «مشارق الانوار» شیخ حافظ رجب برسی، که به دستور شاه سلیمان صفوی نوشته شد؛ «ابواب البیان»، فارسی، در خطب و مواعظ که در ۱۰۸۶ ق نگارش یافته؛ شرح «حدیث الاسماء و بیان حدوثها» یا شرح «حدوث الاسماء المروی فی الکافی»؛ «الخطب» به عربی و فارسی.

اعیان الشیعه (۵/ ۱۰۰-۱۰۱)، الذریعه (۱/ ۷۴، ۷/ ۱۸۴، ۱۳/ ۱۸۷، ۲۱/ ۱۴۱-۱۴۲)، ریاض العلماء (۲/ ۳۰۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۴۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۲۷).

سبزواری، میرزا حسین، فرزند سید حسن بن سید علی اصغر علوی عریضی. (۱۲۶۸-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مجتهد، حکیم، فیلسوف و مدرس. در علوم معقول از شاگردان ملا هادی سبزواری بود. به نجف رفت و از محضر میرزای بزرگ شیرازی کسب فیض نمود و در معیت میرزا به سامرا رفت. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد در ۱۳۰۰ ق به سبزوار بازگشت و عهده‌دار امر تدریس شد. او از مدرسین برجستهٔ زمان خود بود. گروه بسیاری در محضرش شاگردی کردند که برجسته‌ترین آنان ملا محمد هیدجی زنجانی، صاحب «حاشیه شرح منظومه»، است که نزد وی کلام و ریاضیات را فراگرفت. در سبزوار درگذشت و در مزار ملا هادی سبزواری دفن شد. از آثارش: «اصالة البراءة»؛ «تفسیر آیهٔ نور»؛ «حجیةالظن»؛ منظومه‌ای در فلسفه؛ «معنی البداء».

الذریعه (۴/ ۳۲۶، ۳۲۸)، ریحانه (۶/ ۳۸۱)، شرح حال رجال (۶/ ۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۰۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۴)، میرزای شیرازی (۱۳۴).

سبط‌الشیخ، سید موسی، فرزند محمد نبی بن سید موسی آقا میری.(۱۳۲۷-۱۳۸۵ ق)، عالم دینی، فقیه و مورخ. چون مادرش دخترزادهٔ شیخ انصاری بود به سبط‌الشیخ معروف شد. در نجف متولد شد. پس از فراغت از مقدمات، سطوح را در کربلا نزد آیت‌الله شیخ یوسف بیارجمندی و آیت‌الله شیخ محمد بایگی تربتی فراگرفت. آنگاه به تهران آمد و تا پایان عمر در تهران زیست. او به فضل و ادب وکمالات نفسانی متصف بود. وی در کنار فقه واصول، در زبان انگلیسی نیز تسلط کامل داشت و زبان‌دانی ماهر به حساب می‌آمد. از آثار وی: کتاب «شیعه در اسلام»، در مبحث امامت، به فارسی، در دو جلد؛ کتاب «الرضا من آل محمد فی حیاة الامام‌الرضا (ع)»، که در ۱۳۷۷ ق از تألیف آن فارغ شد؛ حاشیه بر شرح ابن ابی الحدید بر «نهج‌البلاغه».

الذریعه (۱۴/ ۲۷۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۷۶-۴۷۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۸-۶۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳۸).

سبط الشیخ انصاری، سید محمد علی، فرزند حاج سید محمد نبی بن سید موسی آقامیری.(۱۳۳۰-۱۴۰۸ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در نجف

از دخترزادهٔ شیخ انصاری به دنیا آمد. سطوح را نزد آیت‌الله خویی و آیت‌الله شیخ محمد علی کاظمینی و آیت‌الله سید علی نوری و میرزا محمد عراقی و حاج شیخ غلامعلی قمی فراگرفت. آنگاه به محضر درس آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله شیخ محمد کاظم شیرازی و آیت‌الله اصفهانی راه یافت و به مدارج عالیه علم و کمال رسید و از آیت‌الله نایینی و آیت‌الله عراقی و حاج سید عبدالحسین شرف‌الدین و حاج شیخ محمدرضا معزّی دزفولی و محدث قمی اجازهٔ اجتهاد و روایت گرفت. از آثار وی: حواشی بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ «رسالة فی الحجاب».

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۷۵ـ۴۷۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۹).

سبط الشیخ دزفولی نجفی، سید احمد، فرزند حاج سید محمد طاهر بن سید اسماعیل آقا میری. (۱۲۸۰ـ۱۳۵۵ ق)، فقیه، مدرس، و زاهد. در نجف متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، از محضر پدرش و میرزای بزرگ شیرازی و علامه خراسانی بهره‌مند گردید تا به مقام اجتهاد رسید. در ۱۳۵۳ ق به زیارت مشهد رضوی مشرف شد و به سبب اصرار گروهی در آنجا ساکن گردید و به تدریس پرداخت. وی در همان شهر درگذشت و در جوار مرقد امام رضا (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛حاشیه بر «مکاسب»؛ حاشیه بر «کفایةالاصول».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۴۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۸).

سبکبار، میر شمس‌الدین. (تو ۱۲۷۱ ش)، نویسنده. در ۱۲۸۹ ش وارد خدمت دارایی شد و مشاغل مختلفی را عهده‌دار گشت. از آثار وی: «حسابداری، فن دفتر داری».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۴۴ـ۴۴۵).

سپاهی اندجانی، خدا دوست. (وف ۹۷۸/۹۷۹ ق)، شاعر. وی نبیرهٔ خواجه کلان بیک از بزرگان اندجان و از شاعران توانای قرن دهم هجری است. از او رباعیاتی به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۴۷)، الذریعه (۹/ ۴۲۸)، ریحانه (۲/ ۴۳۷)، صبح گلشن (۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۴۳۸)، هفت اقلیم (۳/ ۴۴۳).

سپنتا، عبدالحسین، فرزند غلامرضا شیروانی. (۱۲۸۲/۱۲۸۶ـ۱۳۴۸ ش)، نویسنده، فیلمساز، روزنامه‌نگار و شاعر. در تهران متولد شد. سالهای کودکی و نوجوانی را تحت نظارت دایی‌اش محمد حسین شیرازی که از فضلا بود، گذراند. تحصیلات خود را در مدرسه‌های سن‌لویی، زرتشتیان تهران، استیورت موریان کالج اصفهان و کالج امریکایی تهران گذراند. او از شانزده سالگی نوشتن را شروع کرد. در ۱۳۰۶ ش از راه بوشهر به هند سفر کرد و چند سالی با دین شاه دانشمند پارسی حشر و نشر داشت و به تألیف و ترجمه پرداخت. در همین سال نخستین روزنامه‌اش را با نام «دورنمای ایران» در بمبئی منتشر کرد که بعد از مدت کوتاهی تعطیل شد. بار دیگر روزنامه‌ای در بمبئی تحت عنوان «جنگل» منتشر کرد، که چاپ آن هم بیش از دو شماره نکشید. «پیام راستی» آخرین روزنامه‌ای است که در هند منتشر کرد. سپس از هند به عراق رفت و به ایران بازگشت و در اصفهان مقیم شد و در ۱۳۲۲ ش هفته‌نامهٔ «سپنتا» را در آن شهر انتشار داد که نشر آن تا ۱۳۳۵ ش ادامه داشت. سپنتا به هنگام اقامت در هند کتابهایی راجع به تاریخ و ادبیات ایران تألیف کرد که در آنجا چاپ شده است و علاوه بر آن، چندین فیلم با ناطق فارسی تهیه کرد از جمله: «دختر لر»، «چشمهای سیاه»، «شیرین و فرهاد»، «فردوسی»، «لیلی و مجنون». او زبانهای پهلوی قدیم و انگلیسی را به خوبی می‌دانست. در اصفهان درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. از تألیفات او: «پرتوی از فلسفهٔ ایران باستان»؛ «زرتشت که بود و چه کرد؟»؛ «پیام راستی»؛ «اخلاق ایرانیان باستان»؛ «منتخباتی از اشعار دهقان سامانی»؛ «نوآموز مزدیسنا»؛ «اشک سپنتا»؛ «اسرار جنگل».

تاریخ جراید (۲/ ۳۰۰ـ۳۰۲)، تاریخ سینمای ایران (۶۳ـ۸۳)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۳۵ـ۲۳۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۵۲ـ۵۶)، الذریعه (۹/ ۴۲۹)، شرح حال رجال (۶/ ۱۳۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۱ـ۲۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۷۳۲ـ۱۷۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۳۴ـ۷۳۵).

سپهبدی، عیسی. (تو ۱۲۹۶ ش)، نویسنده و استاد

دانشگاه. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران و عراق به پایان برد. در ۱۳۰۸ ش با دورهٔ دوم محصلان اعزامی، به اروپا رفت و موفق به اخذ دیپلم در رشتهٔ فلسفه و ادبیات فرانسه و علوم تربیتی شد و از دانشکدهٔ حقوق و ادبیات سوربن لیسانس گرفت و به دریافت شهادتنامهٔ عالی روانشناسی و جمال شناسی نایل شد. در ۱۳۱۵ ش به ایران مراجعت کرد و در دانشکدهٔ حقوق و ادبیات به تدریس زبان و ادبیات فرانسه مشغول شد. از آثار وی: «تاریخ ادبیات فرانسه»؛ «خودآموز جدید آلمانی بدون معلم»، با مشارکت دکتر نصرالله حریریان؛ «سه تراژدی کلاسیک».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۴۹-۶۵۰).

سپهر، احمد علی مورخ الدوله. (۱۲۶۹-۱۳۵۴ ش)، نویسنده. جد وی میرزا تقی خان لسان‌الملک سپهر بود. تحصیلات خود را در مدارس ادب و آلیانس و نزد معلمهای درباری قاجار به پایان رساند. در جنگ جهانی اول منشی سفارت آلمان بود. بعدها ریاست شیلات را عهده‌دار شد. او در کابینهٔ قوام السلطنه به معاونت وزارت پیشه و هنر و در کابینهٔ دوم سهیلی به کفالت آن وزارتخانه منصوب شد. از آثار وی: «ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۸ م»؛ ترجمهٔ «کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)»، به فارسی و فرانسه؛ «هنرهای زیبا».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۸۳-۷۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۰۸-۵۰۹).

سپهر، میرزا عباسقلی خان، فرزند میرزا محمد تقی لسان‌الملک اول. (تو ۱۲۶۸ ق)، منشی و مترجم. در ۱۲۸۷ ق منشی وزارت خارجه و در ۱۲۹۳ ق رئیس اجرایی دفتر وزارت خارجه شد. او مأمور ترجمهٔ «وفیات‌الاعیان» ابن خلکان گردید، که موفق به اتمام آن نشد، این ترجمه ناتمام به نام «مشکوةالادب ناصری» مشهور است.

شرح حال رجال (۵/ ۱۳۷)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۶۵۶).

سپهر کاشانی، میرزا محمد تقی، فرزند ملا محمد علی. (۱۲۰۷-۱۲۹۷ ق)، ادیب، دانشمند، مورخ و شاعر، متخلص به سپهر. ملقب به لسان‌الملک و مشهور به لسان سپهر. در کاشان متولد شد. در بیست‌سالگی به خواهش ملک‌الشعرا، فتحعلی خان صبا، به تهران آمد و به تشویق او به تألیف کتابی در علم قافیه پرداخت، امّا این کتاب با فوت صبا ناتمام ماند و میرزا محمد تقی به کاشان برگشت. محمود میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار، حکمران کاشان، او را به ندیمی خود برگزید و به او تخلّص سپهر داد. سپس از طرف فتحعلی شاه به تهران احضار گردید و به سلک اعضای دیوان درآمد. او در عهد محمد شاه مداح خاص شاه و منشی و مستوفی دیوان شد و به نوشتن کتاب «ناسخ‌التواریخ» مأموریت یافت. این کتاب تاریخ عمومی است که تا ۱۲۷۳ ق امتداد یافته است. سپهر علاوه بر تاریخ و ادبیات در بسیاری از علوم، از جمله: ریاضیات، حکمت، فلسفه و جفر متبحر بود. در تهران درگذشت و پیکرش به نجف منتقل شد. از دیگر آثار وی: «آینهٔ جهان نما»؛ «اسرارالانوار فی مناقب الائمهٔ اطهار (ع)»؛ «براهین‌العجم فی قوانین‌المعجم»؛ «جنگ فی‌التواریخ»؛ «دیوان» اشعار.

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۴۶-۷۴۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۶۲)، الذریعه (۱/ ۵۱، ۲/ ۴۲، ۳/ ۸۱، ۵/ ۱۶۵-۱۶۶، ۹/ ۴۲۹-۴۳۰، ۲۴/ ۶-۸)، ریحانه (۵/ ۱۲۹-۱۳۲)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۴۱-۳۶۰)، شرح حال رجال (۳/ ۳۱۹-۳۲۱)، فرهنگ سخنوران (۴۳۸-۴۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ سپهر کاشانی)، المآثر و الآثار (۱۸۷-۱۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۴۹-۲۵۳)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۵۰-۴۰۰)، مصطبهٔ خراب (۸۲-۸۴)، نگارستان دارا (۸۷-۸۸)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۹۰)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۹۶).

سپهرم، امیر مسعود، فرزند غلامرضا شریف‌الملک. (تو ۱۳۰۰ ش)، تذکره نویس. در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در مدارس سیروس، امیر معزی و ثروت به پایان رسانید. مدت ده سال علوم قدیمه را نزد استادان فن فراگرفت. از آثار وی: «اشعار جاویدان پارسی»، شرح زندگانی عده‌ای از مشاهیر؛ «تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۷۶-۱۷۷).

سپهری، برزو، فرزند خداداد. (تو ۱۲۹۰ ش)، استاد دانشگاه و محقق. پس از پایان دورهٔ مقدماتی، از دانشسرای عالی و دانشکدهٔ ادبیات موفق به اخذ لیسانس زبانهای خارجی شد و مدت یک سال سمت دبیری

داشت، سپس به سویس رفت و از دانشگاه ژنو به دریافت درجهٔ دکترا در فلسفه نایل گشت و پس از مراجعت به ایران، با سمت دانشیار فلسفه در دانشکدهٔ ادبیات به تدریس پرداخت. از آثار او: «آراء فلسفه دربارهٔ عادت»؛ «بحث در مسایل پرورش اخلاقی»؛ «سر جنسیت یا روانشناسی عشق».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۰۲).

سپهری، حمیده. (تو ۱۲۹۵ ق)، شاعر، خطاط و نقاش. در خانواده‌ای درباری و روشنفکر تربیت شد. او همسر ملک‌المورّخین، پسر محمد تقی لسان‌الملک سپهر، نویسندهٔ «مرآت الوقایع مظفری» و «ناسخ‌التواریخ» بود. تاریخ، ادبیات، خط و نقاشی را نزد همسر خود فراگرفت. وی همدورهٔ پروین اعتصامی بود و در سرودن شعر طبع موزونی داشت.

اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه (۹۹-۱۰۰)، زنان سخنور (۳/ ۱۳۱-۱۳۵)، مجموعهٔ گلها (۱/ ۳۷۸-۳۸۰).

سپهری بخارایی. (س چهارم ق)، شاعر. از شعرای زمان سامانی و دیالمه بود. با ابوالمؤید بلخی و ابوالمثل بخارایی معاشرت داشت. از اوست:

شاخه‌های مورد بر رفته ببین. و برگهایش
بر شکسته حلقه اندر جعد چون زلفین یار
بوستان افروز تابان در میان بوستان
همچو خون آلوده در هیجا سنان شهریار

الذریعه (۹/ ۴۲۹)، شاعران بی‌دیوان (۲۰-۲۱)، فرهنگ سخنوران (۴۳۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۷-۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ سپهری بخارایی)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۹۶).

سپهری زواره‌ای، میرزا بیگ. (وف ۹۷۹ ق)، شاعر. اصل وی از زواره اردستان و برادر خواجه جهان، وزیر جلال‌الدین محمد اکبرشاه بود. در اصفهان زندگی می‌کرد. علاوه بر شاعری، در نجوم و ریاضیات متبحر بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار، در ده هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۳)، تذکرهٔ روز روشن (۳۴۹-۳۵۰)، الذریعه (۹/ ۴۳۰)، ریحانه (۲/ ۴۳۷)، فرهنگ سخنوران (۴۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ سپهری).

سپهری کرمانی، سهراب. (تو ۱۲۹۷ ش)، شاعر. در کرمان متولد شد. پس از اتمام دورهٔ مقدماتی برای ادامهٔ تحصیل به تهران آمد و دورهٔ متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند و از دانشکدهٔ زبان به اخذ لیسانس نایل آمد. در ۱۳۲۱ ش به سمت دبیری وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و در دبیرستان علمیه به تدریس زبان انگلیسی اشتغال ورزید. از آثار وی: «در کنار چمن»، شعر.

تذکره شاعران کرمان (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۴۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۷۱-۳۷۲).

سپهری ماوراءالنهری ← سپهری بخارایی

ستار. (س دوازدهم ق)، فلزساز و کوفتگر. وی در کتابت خطوط نیز دست داشت. از آثار او: کلاهخود طلاکوبی پر مهارتی که در کناره و حواشی آن اسماء متبرکه و اسماءالحسنی جلب نظر می‌کند و در پیشانی کلاه، رقم: «عمل حاجی ستار» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۶-۲۱۷).

ستاران، ابولیث محمد بن عبدالله. (ز ۸۲۶ ق)، خطاط. معروف به ابولیث ستاران. از آثار وی: نسخه‌ای است از «فعلت فلاتلم فی الهئیة» در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، به قلم کتابت خوش که چنین رقم دارد: «خدم بکتابة...محمد بن عبدالله، المدعو بابی اللیث الستاران...سنة ست عشرین و ثمانمائة هجریة...». این نسخهٔ نفیس که مورد مطالعهٔ الغ بیک گورکانی بوده و به خط وی عباراتی در پشت صفحهٔ اول است، یکی از بهترین نمونه‌های آغاز تکامل خط نستعلیق و تغییر شکل آن از قلم تعلیق به نستعلیق است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۵-۷۸۶).

ستار تبریزی، محمد صالح. (ز ۱۰۳۸ ق)، شاعر، متخلص به ستار/سیار. در عهد شاهجهان به هند رفت و مدتی در بنگاله زیست و به خدمت اعتقادخان ثانی حاکم کشمیر رسید. از اوست:

شادم ز دلشکستگی خود که آینه
چون بشکنند زیاده شود جلوه‌گاه حسن

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۸-۳۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۸-۱۷۹)، سخنوران آذربایجان (۴۱۰)، فرهنگ

سخنوران (۴۳۹)، کاروان هند (۱/ ۵۳۴-۵۳۵)، کلمات الشعراء (۷۹).

ستار نقاش تبریزی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. اهل تبریز بود و در دوره ناصری می‌زیست. وی در نقاشیهای تزیینی دست داشت. از آثار او: تصویر سیاه قلم شتری که از جمع حیوانات گوناگون عمل آمده و استادانه است. حواشی تصویر گلهای الوان دارد، با رقم: «کمترین ستار نقاش تبریزی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۷).

ست الفقراء، رابعه، فرزند شیخ ابوبکر بخاری. (وف ۶۱۳ ق)، عارف، مکنّی به ام‌الفقراء و ملقب به ست‌الفقراء. از اکابر عرفا و دارای اوصاف حمیده بود.

تذکرة الاولیاء (۱/ ۵۹-۷۳)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۵۰)، ریحانه (۲/ ۴۳۹)، لغت نامه (ذیل/ رابعه)، نفحات الانس (۶۱۷).

ستنبه هروی، ابواسحاق ابراهیم. (س دوم ق)، عارف. اصل وی از کرمان و در هرات مقیم بود. با ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی مصاحبت داشت. تحت ارشاد ابراهیم ادهم بود.

تاریخ گزیده (۶۳۹)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۴۳-۴۴)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۳۳۰-۳۳۱)، ریحانه (۲/ ۴۴۰-۴۴۱)، طبقات‌الصوفیه هروی (۷۶-۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابراهیم ستنبه)، نفحات‌الانس (۴۰-۴۱).

ستوده، شیخ محمد تقی، فرزند شیخ رحمت‌الله، فرزند عباس علی قاضی اراکی. (۱۳۴۰-۱۴۲۰ ق)، عالم دینی و مدرس. در اراک متولد شد. مقدمات و سطوح را در محضر علمایی چون: شیخ فضل‌الله نصیرالاسلامی، سید محمدباقر شهیدی گلپایگانی و شیخ قنبر رفیعی فراگرفت. در حدود ۱۳۴۶ ق به قم مهاجرت کرد و قسمتی از سطوح را نزد آیت‌الله شیخ مرتضی حائری و شیخ عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی و سید محمدباقر طباطبایی سلطانی و میرزا محمد مجاهدی تبریزی و شیخ محمود علمی اراکی تحصیل کرد، آن گاه سطوح عالی را در محضر آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیت‌الله سید محمد داماد یزدی و آیت‌الله سید حسین بروجردی و آیت‌الله اراکی و آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری تکمیل کرد. او پس از طی مدارج علمی عهده‌دار امر تدریس شد. او در مسجد رضائی قم اقامه جماعت می‌نمود و به خدمات دینی می‌پرداخت. از آثار وی: «تقریرات» درس آیت‌الله بروجردی؛ «تقریرات» بحث آیت‌الله محقق داماد؛ تنظیم و ترتیب قسمتی از «جامع الاحادیث» آیت‌الله بروجردی.

تربت پاکان قم (۳/ ۱۴۱-۱۵۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۷۳).

ستودهٔ تهرانی، حسن. (تو ۱۲۸۶ ش)، استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از پایان دورهٔ ابتدایی و متوسطه در ۱۳۰۴ ش از مدرسهٔ علوم سیاسی فارغ‌التحصیل و وارد وزارت دادگستری شد. در ۱۳۰۶ ش برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و موفق به اخذ دکتری در اقتصاد شد. ضمن تحصیل در دانشکدهٔ حقوق پاریس موفق به دریافت دیپلم مدرسهٔ علوم سیاسی در رشتهٔ مالی شد. در ۱۳۱۵ ش به ایران مراجعت کرد و در دانشکدهٔ حقوق به تدریس آمار و حقوق اداری اشتغال یافت تا اینکه کرسی تدریس تاریخ دیپلماسی عمومی به وی واگذار گردید. از آثار وی: «تاریخ دیپلماسی عمومی»، در دو مجلد.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۸-۵۶۹).

ستودهٔ شیرازی، محمدصادق شریف، فرزند ملا محمد حسین کازرونی. (تو ۱۳۰۵ ق)، روزنامه نگار و نویسنده. در شیراز متولد شد. صرف و نحو، منطق، فقه و اصول و علوم ریاضی را در خدمت پدرش فراگرفت. سطوح را در محضر سید/محمدعلی کازرونی و محمدرضا اصولی و سید جعفر مجتهد مزارعی و فلسفه و حکمت و کلام را نزد شیخ یوسف حدایق و شیخ عبدالحسین و سید احمد مهذب الدوله آموخت. علوم جدید را هم به طور پنهانی نزد آقا محمد جواد فراگرفت. بعد از مدتی به تهران آمد، سپس به بیروت رفت و در مدرسهٔ لائیک فرانسوی ها به تحصیل مشغول شد. در جنگ جهانی اول از بیروت به شیراز مراجعت کرد. ستوده مدتها ریاست بازرسی و کفالت فرهنگ فارس را عهده‌دار بود و مدتی نیز ریاست اوقاف اصفهان و قم را به عهده داشت. در ۱۳۳۳ ق امتیاز روزنامهٔ «عدل» را گرفت و مدتی آن را منتشر کرد. از دیگر آثار وی: «خوبی چیست بدی چیست».

تاریخ جراید (۴/ ۷-۱۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۰-۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۱).

ستّی نساء خانم. (وف ۱۰۵۶ ق)، پزشک و ادیب. اهل آمل و خواهر طالب آملی ملک‌الشعرای دربار جهانگیر شاه بابری در هند بود. در ۱۰۳۴ ق به قصد دیدار برادر عازم هند شد. وی به دلیل کاردانی و آشنایی به طب و طرق معالجات، مورد توجه ارجمند بانو بیگم، همسر شاه جهان قرار گرفت و به درجهٔ مهرداری رسید، و چون با تجوید و قرائت قرآن مجید آشنا بود و از ادبیات فارسی نیز بهره داشت، معلم جهان آراء بیگم شد. پس از درگذشت ارجمند بانو بیگم، از طرف شاه جهان مسئول ادارهٔ حرمسرای وی شد. وی به دستور شاه جهان در ضلع غربی مقبرهٔ ارجمند بانو بیگم دفن شد.

تذکرهٔ میخانه (۵۰۹)، کاروان هند (۱/ ۷۷۰-۷۷۲)، مشاهیر زنان (۱۲۱-۱۲۲).

سجاسی زنجانی، ملا حسین. (وف ح ۱۳۲۲ ق)، عالم دینی، فقیه، مفسر و اصولی. وی از علمای بزرگ زنجان بود. مقدمات را در زنجان فراگرفت. سپس به نجف رفت و نزد علمای نجف به تکمیل تحصیلات پرداخت. آنگاه به زنجان بازگشت و منصب تدریس و قضاوت را بر عهده گرفت و به تصنیف و تألیف اشتغال ورزید و به انجام وظائف دینی و امامت پرداخت. در جوار امامزاده سید ابراهیم در زنجان مدفون است. از آثارش: شرح «اصول کافی»، در سه مجلد؛ «تفسیر سورهٔ الزمر و الشمس و الرحمن»، در یک مجلد.

اعیان‌الشیعه (۶/ ۲۶)، الذریعه (۱۳/ ۹۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۳/ ۵۰۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۷۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۹-۱۰).

سجاوندی غزنوی ← سیری سجاوندی غزنوی.

سجاوندی غزنوی، محمد /احمد بن طیفور/محمد. (وف ۵۶۰ ق)، مفسر، قاری، فقیه حنفی، ریاضیدان و شاعر. از دانشمندان و عالمان بزرگ قرن ششم هجری است که با سلطان سنجر سلجوقی معاصر بود و آثار بسیار ارزشمندی در تفسیر و علوم دینی تألیف کرد. وی در سرودن شعر نیز توانا بود و اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. از آثارش: «انسان عین‌المعانی»، در تفسیر و مختصر آن «عین المعانی فی تفسیر السبع المثانی»؛ «ذخایرالثمار فی اخبار السید المختار»؛ «التفسیر»؛ «الایضاح فی الوقف و الابتداء»، در مجلدی بزرگ که دلیل تبحر سجاوندی در علم قرآن است؛ «علل القرآآت»، در چند مجلد؛ «غرائب القرآن»، در تفسیر لغات مشکل قرآن؛ «السراجیه» یا «فرائض سجاوندیه»، که شرحهای بسیاری بر آن نوشته شده و مشهورترین آنها «شرح سید شریف جرجانی» است؛ «التجنیس»، در حساب و ریاضیات. در منابع مختلف، کنیه و لقب او چون نام و نام پدرش محل اختلاف است و به صورت‌های مختلف ابوعبدالله،ابوطاهر،مجدالدین و سراج‌الدین ذکر شده است.

الاعلام (۷/ ۴۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۴-۱۲۷۵)، الذریعه (۱۶/ ۳۱)، ریاض‌العارفین (۱۷۴)، ریحانه (۲/ ۴۴۲-۴۴۳)، کشف الظنون (۳۵۳، ۸۵۲، ۱۱۸۲)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۰۸)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، لغت نامه (ذیل/سجاوندی و احمد)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۱۲، ۱۱/ ۲۳۳)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۷۸)، هدیةالاحباب (۱۴۸)، هدیة العارفین (۲/ ۱۰۶).

سجزی، ابوسعید احمد ← ابوسعید سجزی.

سجزی، ابوعبدالله. (س سوم ق)، صوفی. از مشایخ خراسان بود. با ابوحفص حداد مصاحبت داشت. از وی اقوال و حکایات چندی نقل شده است، از جمله گوید: «علامةالاولیاء ثلاثة تواضعٌ عن رِفعةٍ و زهدٌ عن قُدرةٍ و انصافٌ عن قوةٍ».

حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۵۰-۳۵۱)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۲۵۴-۲۵۵)، نفحات‌الانس (۱۱۴).

سجزی بغدادی، ابومحمد دعلج بن احمد بن دعلج سجستانی. (ح ۲۵۹-۳۵۱ ق)، فقیه و محدث. اصل او از سیستان است. محدث بغداد در زمان خود بود. برای استماع حدیث به شهرهای خراسان، ری، حلوان، بغداد، بصره، کوفه و مکه سفر کرد و حدیث‌ها شنید. از محمد بن عمرو قشمرد نیشابوری و عبدالله بن محمد شیرویه و جعفر بن محمد ترک و علی بن محمد حکانی قزوینی و هشام بن علی سیرافی و عبدالله بن احمد بن حنبل و محمد بن ابراهیم بوشنجی و محمد بن ایوب رازی و

علی بن حسین بن جنید رازی و عثمان بن سعید دارمی و ابومسلم کجّی و امام الائمه ابن خزیمه و دیگران حدیث روایت کرد. دارقطنی و ابوعلی بن شاذان و احمد بن ابی عمران هروی و استاد ابواسحاق اسفراینی و ابن رزقویه و ابن جمیع غسانی و ابوعبدالله حاکم نیشابوری و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. او را در روایت به دریا تشبیه کرده‌اند. مدت زمانی مجاور مکه شد؛ سپس به بغداد رفت و در آنجا ساکن گردید. از آنجایی که تاجرپیشه و دارای اموال بسیار بود، صدقات جاریه و وقف‌های بسیاری بر اهل حدیث سیستان و بغداد و مکه نمود و حاکم گوید که گشاده دست‌تر از وی نبود. از آثارش: «مسند» یا «المسند الکبیر». در «الاعلام»، کتابی با عنوان «مسند المقلین» نیز به وی نسبت داده شده است.

الاعلام (۳/ ۱۸)، تاریخ بغداد (۸/ ۳۸۷-۳۹۲)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۰-۳۵)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۴۵)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۲۷۱-۲۷۲).

سجساسی طائی، اسحاق بن ابراهیم بن ابی رشید بن غانم. (ز ۶۱۰ ق)، نویسنده. از آثار وی: «فرایدالسلوک فی فضایل الملوک»، در ده فصل که آن را به سبک «کلیله و دمنه»، به نام اتابک اوزبک تألیف کرده است. سعید نفیسی در «تاریخ نظم و نثر» این کتاب را به شمس‌الدین نامی از اهالی آذربایجان نسبت داده که درست نمی‌نماید.

تاریخ نظم و نثر (۷۲۹)، الذریعه (۱۶/ ۱۳۵).

سجستانی، ابوداوود سلیمان بن اشعث. (۲۰۲-۲۷۵ ق)، حافظ، محدث و فقیه اهل سنت. اصل وی از سیستان بود. در پی استماع حدیث به مسافرت پرداخت و در خراسان، عراق، شام و مصر و دیگر شهرها پانصد هزار حدیث نوشت و از آن میان چهار هزار و هشتصد حدیث را انتخاب کرد و این مجموعه را کتاب «السنن» نام نهاد، که یکی از «صحاح» ششگانهٔ اهل سنت است. وی از سلیمان بن عبدالرحمن دمشقی و احمد بن صالح و ابوالولید طیالسی و اسحاق بن راهویه و احمد بن حنبل و قتیبة بن سعید بلخی و علی بن مدینی و عبدالرحمن بن مبارک و محمد بن صباح دولابی و علی بن جعد و یحیی بن معین و بسیاری دیگر حدیث شنید. ترمذی و نسایی، صاحبان «صحاح»، و ابوحامد احمد اشعری اصفهانی و احمد بن محمد هروی و حرب بن اسماعیل کرمانی و حسین بن ادریس هروی و عبدالله بن احمد اهوازی و عبدالرحمن بن خلاد رامهرمزی و ابوبشر دولابی و محمد بن جعفر فریابی و محمد بن خلف بن مرزبان و ابوعوانه یعقوب اسفراینی و عبدالله بن محمد رازی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در بصره ساکن شد و چندین بار به بغداد رفت و کتاب «السنن» خود را روایت کرد و یک بار آن را بر احمد حنبل عرضه کرد و به تأیید وی رساند. در بصره درگذشت. از آثارش: «السنن» یا «سنن ابی داود»، در دو جزء؛ «المراسیل»، در حدیث؛ «البعث»؛ «تسمیة‌الاخوة».

الاعلام (۳/ ۱۸۲)، تاریخ بغداد (۹/ ۵۵-۵۹)، تهذیب التهذیب (۴/ ۱۵۳-۱۵۶)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۱/ ۱۰۱-۱۰۲)، روضات الجنات (۴/ ۷۷-۷۸)، ریحانه (۷/ ۹۴-۹۵)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۰۳-۲۲۱)، طبقات الحفاظ (۲۶۵-۲۶۶)، کشف الظنون (۷۶۰، ۱۰۰۴، ۱۳۸۷، ۱۴۰۲، ۱۴۰۵، ۱۴۱۸، ۱۴۲۳، ۱۴۵۸، ۱۴۶۲، ۱۷۳۹)، الکنی والالقاب (۱/ ۶۴-۶۵)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۵۵-۲۵۶)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۳۵۳-۳۵۴)، وفیات الاعیان (۲/ ۴۰۴-۴۰۵)، هدیة‌الاحباب (۱۵).

سجستانی، ابوبکر عبدالله بن سلیمان بن اشعث ازدی. (۲۳۰-۳۱۶ ق)، محدث و زاهد. معروف به ابن ابی داوود. در سیستان به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما یافت. پدرش وی را در سفرهای خود همراه ساخت و به محضر علما و محدثان وقت در خراسان و اصفهان و فارس و بصره و بغداد و کوفه و مدینه و مکه و شام و مصر و جزیره برد. اول شیخی که ابوبکر از او حدیث شنید محمد بن اسلم طوسی بود. او همچنین از پدرش و عمویش و از علی بن خشرم مروزی و ابوداوود سلیمان سنجی و محمد بن یحیی ذهلی و احمد بن ازهر نیشابوری و محمد بن بشار بندار و عباد بن یعقوب رواجنی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابن حبان و ابواحمد حاکم نیشابوری و ابن شاهین و دارقطنی و ابوعمر بن حیّویه و عیسی بن علی وزیر و ابوالقاسم بن حبّابه و ابومسلم محمد بن احمد کاتب و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی را در عداد ابن خزیمه و ابن ابی حاتم رازی دانسته‌اند. سرانجام در بغداد اقامت گزید و شیخ بغداد لقب گرفت و به روایت حدیث پرداخت. در بغداد درگذشت و حدود سیصد هزار نمازگزار بر او نماز گزاردند و در مقبرهٔ باب البستان به خاک سپردند. از آثار

وی: «المصاحف»؛ «المسند»؛ «السنن»؛ «التفسیر»؛ «القرآت»؛ «الناسخ و المنسوخ».

الاعلام (۴/ ۲۲۴)، تاریخ بغداد (۹/ ۴۶۴-۴۶۸)، روضات الجنات (۴/ ۷۸)، ریحانه (۲/ ۴۴۴-۴۴۵)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۲۱-۲۳۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۸۸)، الکامل (۶/ ۱۹۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۰۹)، لسان المیزان (۴/ ۳۱-۳۷)، لغت نامه (ذیل/ ابن ابی داود)، معجم المؤلفین (۶/ ۶۰)، الوافی بالوفیات (۱۷/ ش ۲۰۰-۲۰۱)، وفیات الاعیان (۲/ ۴۰۵).

سجستانی، ابوحاتم سهل بن محمد بن عثمان. (وف ۲۴۸-۲۵۵ ق)، نحوی، لغوی، قاری، محدث و شاعر. شاگرد ابوزید انصاری و ابوعبیدة بن مثنّی و اصمعی و ابوعامر عقدی و دیگران بود. او قرآن را از یعقوب حضرمی فراگرفت. «کتاب سیبویه» را دو مرتبه بر اخفش خواند. در زمرهٔ شاگردانش از ابن درید و ابوالعباس مبرّد یاد شده است. رشتهٔ اصلی‌اش آثار شاعران قدیم و اصطلاحات و عروض و لغت و غرائب و علوم قرآنی بود. محدثینی چون ابوداوود و نسایی در «سنن» خود و ابوبکر بزّاز در «مسند» خود از وی حدیث روایت کرده‌اند. او را بسیار صالح و باتقوی توصیف کرده‌اند به طوری که هر روز دیناری به تصدّق می‌داد و هر هفته قرآنی ختم می‌کرد. وی شعر را نیکو می‌سرود. دارای سی و هفت کتاب است که از آن جمله: «اعراب القرآن»؛ «اختلاف المصاحف»؛ «الاضداد»؛ کتاب «المعمرین من العرب»؛ «مایلحن فیه العامه»؛ «المقصور و الممدود»؛ «المقاطع و المبادی»؛ «القراآت»؛ «الفصاحه»؛ کتاب «خلق الانسان»؛ «المذکر و المؤنث»؛ کتاب «الطیر»؛ «الوحوش»؛ «الحشرات»؛ «النبات»؛ «النخله»؛ «الشوق الی الوطن».

الاعلام (۳/ ۲۱۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۶۲، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۰۷، ۳۲۲، ۳۴۲، ۳۵۰، ۳۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۲۴)، تهذیب التهذیب (۴/ ۲۳۳-۲۳۴)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۱/ ۲۰۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۲۲)، روضات الجنات (۴/ ۸۸-۹۰)، ریحانه (۲/ ۴۴۳-۴۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۰۲-۱۰۳)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۲۶۸-۲۷۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۰۰)، کشف الظنون (۳۳، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۱۸۹، ۱۳۸۳، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۴۲۳، ۱۴۲۹، ۱۴۳۶، ۱۴۳۹، ۱۴۴۶، ۱۴۴۹، ۱۴۵۲، ۱۴۵۴، ۱۴۵۷، ۱۴۶۲، ۱۴۶۶، ۱۴۶۹، ۱۵۷۷، ۱۷۸۱)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۴-۴۵)، معجم‌الادباء (۱۱/ ۲۶۳-۲۶۵)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۸۵-۲۸۶)، وفیات الاعیان (۲/ ۴۳۰-۴۳۳).

سجستانی، ابویعقوب اسحاق ← ابویعقوب سجستانی.

سحاب اصفهانی، سید محمد حسینی، فرزند سید احمد هاتف اصفهانی. (وف ۱۲۲۲ ق)، شاعر، متخلص به سحاب. ملقب به مجتهدالشعراء. از سادات حسینی اصفهان و از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار بود و تذکرهٔ «رشحات سحاب» خود را به نام او نوشت. در علم نجوم و طب، شعر شناسی و فنون ادبی دارای اطلاعات کافی بود. در اواسط زندگانی به مکه سفر کرد و بعد از بازگشت به منصب داروغگی دفترخانهٔ شاهی رسید. پیکرش را به دستور فتحعلی شاه قاجار به نجف برده، و در آنجا دفن کردند. از دیگر آثار او: «روضةالبکاء» و «سحاب البکا» در مراثی سیّدالشهدا؛ «دیوان» اشعار حاوی پنج هزار بیت که در تهران چاپ شده است.

از صبا تا نیما (۱/ ۳۵-۳۷)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۹۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۳۶-۶۴۰)، حدیقةالشعراء (۱/ ۷۴۷-۷۵۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۵)، الذریعه (۹/ ۴۳۲، ۱۱/ ۲۳۵، ۲۵/ ۱۴۹)، ریحانه (۲/ ۴۴۵)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۶۰-۳۷۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۲۴۰)، گنج سخن (۳/ ۱۶۶-۱۷۵)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۴۵۲-۴۶۰)، مصطبهٔ خراب (۷۴-۷۶)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۵۳-۷۵۵)، نگارستان دارا (۸۸-۹۰).

سحاب شیرازی، آقا محمد تقی، فرزند محمد مهدی حجاب. (وف ۱۳۱۶ ق)، شاعر، متخلص به سحاب. در شیراز به تحصیل پرداخت. سپس به هند رفت و در بمبئی مدرسه‌ای تأسیس کرد و خود به تدریس در آن مدرسه مشغول شد. وی به زبان انگلیسی مسلط بود و به مؤلف «آثار عجم» انگلیسی را تعلیم داد. «دیوان» اشعار وی در حدود ۷۰۰۰ بیت می‌باشد.

آثار عجم (۵۵۸-۵۵۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۲-۶۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۷۲)، مرآت

الفصاحه (۲۷۱).

سحابی، یدالله. (۱۲۸۴-۱۳۷۹ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. اصل وی از اصفهان بود. در مدارس شرف، دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی به تحصیل پرداخت و پس از اتمام مقطع متوسطه به آموزگاری و سپس کار راهسازی در سمنان و خطهٔ خراسان مشغول شد. با افتتاح دانشسرای عالی وارد این مؤسسه شد و در رشتهٔ علوم طبیعی لیسانس گرفت و در ۱۳۱۰ ش در دبیرستانهای دارالفنون، علمیّه، شرف و ایرانشهر به تدریس پرداخت. در ۱۳۱۱ ش جزو محصلین اعزامی به فرانسه رفت و از دانشگاه لیل فرانسه دکتری زمین‌شناسی دریافت کرد. در ۱۳۱۵ ش پس از بازگشت به ایران با سمت استادی وارد دانشگاه تهران شد و به تدریس زمین‌شناسی در دانشکدهٔ علوم مشغول شد. او درکنار خدمات علمی به خدمات اجتماعی نیز پرداخت، از جمله: مدرسه‌ای را در نارمک تهران تأسیس کرد که مدت پانزده سال به فعالیت پرداخت. دکتر سحابی از چهره‌های انقلابی و عضو حزب نهضت آزادی بود و سالها درکنار همرزمان خود، مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله طالقانی، به مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت و مدتی زندانی شد و پس از پیروزی انقلاب نیز دست از مبارزه برنداشت و تا پایان عمر شریفش در جهت احقاق حق کوتاهی نکرد. از آثار وی: «سد لار از نظر زمین‌شناسی و بهره برداری»؛ «سنگ شناسی».

روز شمار تاریخ (۲/ ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۸، ۲۲۲، ۳۵۲)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر یدالله سحابی، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۶۰-۸۶۱).

سحابی استرآبادی، کمال‌الدین میرزا حسن. (وف ۱۰۱۰/۱۰۱۶/۱۰۲۱ ق)، صوفی و شاعر. اصلاً اهل جرجان بود. در شوشتر متولد شد. در جوانی جهت کسب علم به نجف رفت و مدت چهل سال در آن دیار انزوا اختیار کرد و به تهذیب اخلاق و تحصیل کمال پرداخت. سحابی در سرودن غزل و رباعی توانا بود و به آیات قرآن استشهاد بسیاری می‌کرد. از آثار وی: «دیوان غزلیات» شامل ۲۸۰۰ بیت؛ «مجموعه رباعیات»؛ «رسالهٔ عروةالوثقی»، مرکب از نظم و نثر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۸۰-۷۸۸)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۵۸-۸۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۲-۴۱۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۵)، الذریعه (۹/ ۴۳۳)، ریاض‌العارفین (۸۵-۸۶)، ریحانه (۲/ ۴۴۵-۴۴۶)، سرو آزاد (۱۴-۱۵)، شعرای مازندران و گرگان (۱۴۰-۱۴۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۱)، گنج سخن (۳/ ۶۲-۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/ سحابی)، مجمع‌الخواص (۳۰۴-۳۰۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۳۹-۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۹۳-۲۹۴)، هفت اقلیم (۳/ ۱۱۱-۱۱۳).

سحری اردستانی. (؟)، شاعر. اصلش از زوارهٔ اردستان بود. در اصفهان شغل عطاری داشت. از اوست:

اسیر غمزهٔ طفلی شدم که صورت خویش
در آب بیند و با آفتاب در جنگ است

الذریعه (۹/ ۴۳۴)، صبح گلشن (۱۹۸)، نشتر عشق (۲/ ۷۲۶).

سحری تهرانی. (س یازدهم ق)، شاعر. با صبوحی خوانساری مصاحبت داشت. از اوست:

ز چاره مردم و آن دولتم نصیب نشد
که یک نگاه ترا با خود آشنا سازم

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۹-۴۱۰)، الذریعه (۹/ ۴۳۴)، ری باستان (۲/ ۳۰۶-۳۰۷)، صبح گلشن (۱۹۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۳۸).

سحری خوانساری، فرزند قاضی امین. (س یازدهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به سحری. معروف به قطب. سالها منصب قضاوت خوانسار را به عهده داشت. در اواخر عمر از این کار استعفا کرد و پس از کناره‌گیری او، امر قضاوت به فرزندش محول گشت. خاندان سحری عموماً عهده‌دار قضاوت بودند. از اوست:

آشنای عشقم و از خویشتن بیگانه‌ام
گشته ایامی که با داغ جنون همخانه‌ام
هر سیه بختی که باشدکسب عشق از من کند
خون چشم بلبل و داغ دل پروانه‌ام

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۹۹-۱۰۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۸)، الذریعه (۹/ ۴۳۳-۴۳۴)، صبح گلشن (۱۹۸).

سخا لاری، میرزا زاهد علی، فرزند میرزا سعدالدین. (وف ۱۱۴۶ ق)، شاعر، متخلص به سخا. با حزین لاهیجی معاشرت داشت. در ایام اختلال اوضاع ایران به

حکومت لار و بنادر فارس رسید و مدتها با افاغنه جنگید و در پایان شکست خورده، در اصفهان زندانی شد. در زمان محمد شاه به هند رفت و به ملازمت پادشاه به منصب اعلی سرفرازی یافت. در هند به دست مخالفانش مسموم و در مقبرهٔ برهان الملک بهادر شاهجهان آباد دفن شد. از اوست:

در شب هجر تو شرمندهٔ احسانم کرد
دیده از بس گهر اشک به دامانم کرد
سرگذشت شب هجران تو گفتم با شمع
آن قدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد

تذکرهٔ شعرای پنجاب (۱۷۱-۱۷۲)، تذکرةالمعاصرین (۱۹۴-۱۹۵، ۳۵۲-۳۵۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۳-۶۴)، الذریعه (۹/ ۴۳۴)، شام غریبان (۱۳۶)، فرهنگ سخنوران (۴۴۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۰۸-۷۱۰).

سخای اصفهانی، محمد زمان، فرزند محمد حسین خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. مدتی در اصفهان، کاشان و یزد حکومت داشت. بعد از درگذشت پدرش منصب استیفا یافت. او در سرودن دوبیتی توانا بود و ابیاتی چند از وی در تذکره‌های دورهٔ قاجار موجود است.

الذریعه (۹/ ۴۳۴)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۷۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۰۱)، مصطبهٔ خراب (۸۶-۸۷)، نگارستان دارا (۹۰-۹۱).

سخن اصفهانی، سید محمدخان بهادر. (وف ۱۲۲۶ ق)، شاعر. از مردم اصفهان بود، به عزم تجارت به هند رفت، در مدرس مورد توجه و اکرام نواب امیرالامرا بهادر خان واقع شد و خطاب خانی و بهادری و منصب داروغگی دیوان خاص او را یافت. در همان شهر وفات کرد. از اوست:

به دل خاری ز عشق گلعذاری کرده‌ام پیدا
از این خواری به عالم اعتباری کرده‌ام پیدا

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۵۱-۷۵۲)، الذریعه (۹/ ۴۳۴-۴۳۵)، ریحانه (۲/ ۴۵۰-۴۵۱)، صبح گلشن (۱۹۹)، فرهنگ سخنوران (۴۴۲).

سخن شیرازی، آقا نبی علاقه بند. (؟)، شاعر، متخلص به سخن. اهل شیراز بود. از اوست:

ای روح روان و مونس جانی چند
وی جمع کنندهٔ پریشانی چند
این آبله نیست بر رخ زیبایت
بر روی تو مانده چشم حیرانی چند

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۴)، الذریعه (۹/ ۴۳۵)، صبح گلشن (۱۹۸-۱۹۹)، نشتر عشق (۲/ ۷۵۶-۷۵۸)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۱۰-۷۱۱).

سخنور یزدی، حسن، فرزند ملا محمد. (تو ۱۲۸۸ ش)، شاعر، متخلص به سخنور. در یزد متولد شد. دانشهای اولیه و قسمتی از مقدمات صرف و نحو را نزد پدر که مکتب‌دار و محرّر بود فراگرفت، سپس به تهران آمد و در این شهر به انجمنهای ادبی راه یافت و اشعارش در بعضی نشریات و تذکره‌ها به چاپ رسید. «دیوان» اشعارش قریب پنج هزار بیت از انواع شعر می‌باشد.

تذکره سخنوران یزد (۵۶۸-۵۶۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۷۵۸-۱۷۶۲)، فرهنگ سخنوران (۴۴۳).

سخنیار، حسین ← مسرور اصفهانی

سخی، محمدعلی. (۱۲۹۸-۱۳۴۹ ش)، بازیگر. در تهران به دنیا آمد. بازی در سینما را از سال ۱۳۳۱ ش با عنوان «حاکم یک روزه» شروع کرد. از عمدهٔ نمایشهای وی «افسانه» و «خسیس» بود. از فیلمهای مهم وی: «شاباجی خانم» (۱۳۳۷)؛ «سایه» (۱۳۳۸).

تاریخ سینمای ایران (۳۰۲)، فرهنگ سینمای ایران (۱۳۶)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۵۷، ۷۴-۷۵).

سخی رازی. (؟)، شاعر. از سادات ری بود. از اوست:

می‌رفتم و خون دل به راهم می‌ریخت
دوزخ دوزخ شرر ز آهم می‌ریخت
می‌آمدم وز شوق آن گلشن رو
صحرا صحرا، گل از نگاهم می‌ریخت

تذکرهٔ روز روشن (۳۵۰)، صبح گلشن (۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۴۴۳)، نشتر عشق (۲/ ۷۳۱).

سخی کرمانی، ملا سخی افشار. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سخی. اهل کرمان و ترک نژاد بود. از اوست:

عـــمریست کـــه تـیر فـقر را آمـاجم
بـــر تـارک افـلاس و فـلاکت تـاجم
یک شمه ز حـال خـویش ظـاهر سـازم
چـندانکه خـدا غـنیست مـن مـحتاجم

تـذکرهٔ نصرآبـادی (۲۴۵-۲۴۶)، الذریـعه (۹/ ۴۳۵)، ستارگان کرمان (۲۲۲-۲۲۳)، نشـتر عشـق (۲/ ۷۳۱)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۷۳-۶۷۴).

سدهی‌اصفهانی، سید ابوالقاسم، فرزند سید محمد علی حسینی تـهرانـی. (وف ۱۳۳۹ ق)، عـالم دیـنی و واعـظ. پس از اعـمال حـج در مکـه وفـات یـافت و در قبرستان ابوطالب دفن گردید. از آثارش: «بدایع الاخبار»، در اخلاق؛ «بشـارةالابـرار فـی احـوال شـیعةالکـرار فـی دارالقـرار»؛ «بـرهان الرسـالة»، در اثـبات نـبوت خـاصه؛ «حسـام الشـیعة»، در اثـبات امـامت امـیرالمـؤمنین (ع)؛ «خصائص الایام»، در وقایع ایام سال؛ «دلائل الربـوبیة»؛ «لمعات الانوار»؛ «نفائس الاخبار».

اعیان الشیعه (۲/ ۴۱۳)، الذریـعه (۳/ ۶۱، ۹۵، ۱۱۴، ۷/ ۱۲، ۱۶۶، ۸/ ۲۵۰، ۱۸/ ۳۴۴، ۲۴/ ۲۳۹)، ریحانه (۲/ ۴۵۲-۴۵۳)، طبقات اعلام‌السیعه (قـرن ۱۴/ ۷۲)، علماء معاصرین (۳۶۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۳۷۱)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۲۰).

سدهی اصفهانی، سید اسماعیل بـن سـید حسـن. (۱۳۰۶-۱۳۷۳ ق)، عالم دینی، مدرس و زاهد. در محله درب سید از محلات فروشان سده ماربین اصفهان به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. مقدمات را نزد دایی خود، علامه میرزا عبدالرحیم، خواند. در ۱۳۲۸ ق عازم نجف شد و به محضر درس ملا محمد کاظم خراسـانی راه یافت. پس از او در حوزهٔ درس فقه و اصول شیخ علی گنابادی و شیخ اسماعیل محلاتی و میرزای نایینی و شیخ آقا ضیاءالدین عراقی شرکت کرد. او رجال را نـزد سـید ابـوتراب خـوانسـاری و مـعقول را در خـدمت شـیخ عـبدالحسین رشتی و سـید مـحمد حسـین بـادکوبه‌ای فراگرفت. در نجف درگذشت و در صـحن عـلوی دفـن شد. از آثارش: «تقریرات» استادانش در فقه و اصـول و حکمت؛ رسائل مستقل ناتمام در فقه و اصول.

تذکرةالقبور (۱۳۶-۱۳۷)، طبقات اعـلام الشـیعه (قـرن ۱۴/ ۱۵۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۵۲-۱۵۳).

سدهی اصفهانی، میر سید عـلی بـن سـید مـحمد مهدی حسینی. (وف ۱۳۵۸ ق)، عـالم دیـنی، مـنجم، ریاضیدان، ادیب و شاعر، متخلص به ضیائی. معروف به حاج آقا بزرگ. نسبش به محمد دیباج، فرزند امام جعفر صادق (ع) می‌رسد. وی شاگرد سید میرزا محمد هاشم چهارسوقی و آقا نجفی و جمعی دیگر از علما بود. علاوه بر فقه و اصول در حکمت و نجوم و ریاضیات و طب و علوم غریبه تبحر داشت و شعر را نیکو می‌سرود. او امام جـمعهٔ سـده اصـفهان بـود. در نـود و چـهار سـالگی درگذشت و در انتهای شبستان مسجد جـامع فـروشان سده دفن شد. از او آثاری در علوم گوناگون باقی مانده، و در «اخلاق» و «تقلید» و «فقه» و «معاملات» و «طب» و «ختوم و ادعیه» و «مقتل» رساله‌هائی دارد.

تـذکرةالقبور (۴۳۷-۴۳۸)، ریحانه (۲/ ۴۵۳-۴۵۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۴۱).

سدهی اصفهانی، مـیرزا نـعیم. (س چـهاردهم ق)، شاعر. در اوایل مشروطه در تهران درگذشت. از آثار وی: «کلیات نعیم سدهی»، شعر.

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۳۶-۶۳۷).

سدید اعور، سدیدالدین محمد. (ز ۵۵۰ ق)، شاعر. از طایفهٔ اکراد کرماج و با اثیرالدین اخسیکتی معاصر بود و با یکدیگر مشاعره و معارضه داشتند. از اوست:

گـــویند کـــه بـر دمـید از گـل خـارش
جـرمی است کـه مـی‌نهند بـر گـلزارش
چون صورت او همیشه در چشم من است
عکس مــژهٔ مـــن است بـــر رخســارش

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۴)، تـاریخ مشـاهیر کـرد (۱/ ۴۱)، تذکرهٔ روز روشن (۳۵۰)، الذریـعه (۹/ ۴۳۵)، ریـحانه (۲/ ۴۵۵-۴۵۶)، لغت نـامه (ذیـل/ سـدیدالدیـن اعـور کرماج)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۹۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۵۱-۵۵۲).

سدیدالدیـن مـنزوی. (تـو ۱۱۰۷ ق)، منجم. از او آثاری در زمینهٔ نجوم و علوم غریبه به جا مانده که عبارت است از: «خـزانـه احکـام»؛ «تـحفةالدلایـل»؛ «نـظم الوصول»؛ «حرکت فلک الافلاک».

منظومه‌های فارسی (۳۰۳-۳۰۵).

سدیدالسلطنهٔ کبابی، محمد علی بندرعباسی، فرزند حاج احمدخان سرتیپ. (۱۲۵۰-ح ۱۳۶۰ ق)، مورخ، نویسنده و شاعر، متخلص به عاری. در بغداد متولد شد، پس از کسب علوم مقدماتی در بوشهر، وارد خدمات دولتی شد و بیشتر دوران خدمت خود را در نواحی خلیج فارس گذراند. در دورهٔ تحصیل «سیوطی» را نزد آقا سید جواد مجتهد یزدی و «جامع المقدمات» را نزد حاج شیخ محمد امام جمعه و علوم ادبی را نزد میرزا حسین اهرمی متخلص به معتقد و ملا حسن کبکانی متخلص به محمود و کلیات علوم جدید را نزد سید جمال‌الدین اسدآبادی آموخت. او چندین کتاب با تحقیق و تتبع فراوان تألیف کرده که اکثراً دربارهٔ خلیج‌فارس، جزایر، بنادر و زندگی ساکنین آن حدود است. از آثار او: «اعلام‌الناس فی تاریخ بندرعباس»؛ «التدقیق فی سیرالطریق»؛ «احوال اهرم و تنگستان»؛ «احوال خوانین و عشایر قشقایی»؛ «احوال شیوخ بندر لنگه»؛ «مفاتیح‌الادب فی تواریخ‌العرب»؛ «شقایق‌النعمان فی احوال‌العمان»؛ «ضمیمة‌اللطیفه»؛ «المناص فی احوال‌الغوص و الغواص»؛ «دیوان اشعار».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۵۵۵-۵۶۳)، الذریعه (۲۴/ ۳۳۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۴۳-۲۴۴)، فرهنگ سخنوران (۶۰۷)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۷۱، ۱۷۰-۱۷۱)، مرآت‌الفصاحه (۳۹۱-۳۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۹، ۴/ ۱۱۰).

سدید غزنوی، سدیدالدین علی بن عمر. (س ششم ق)، شاعر. اهل غزنین و از مداحان سراج الدوله خسرو ملک بود. عوفی گوید: وی «دیوان» شعر داشته است.

الذریعه (۹/ ۱۰۶۹)، لباب الالباب (۲/ ۴۰۵-۴۰۷)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۲).

سدید قمی، فرزند حکیم رکن‌الدین. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به سدید. پدرش طبیب مشهوری بود و کتابی در این فن به نام «نجم اللئالی» تألیف کرده است. سدید در سرودن شعر توانا بود و به شیوهٔ عرفی شیرازی شعر می‌سرود. در مشهد درگذشت و در همان‌جا دفن شد. از اوست:

تف آرزوی هستی ز ازل برشت ما را
چه کنیم چون چنین شد ز ازل سرشت ما را
ز سرشک بی نیازی چو نشد جبین نمازی
به چه آبرو گذارد به در بهشت ما را

تذکرهٔ روز روشن (۳۵۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۰)، الذریعه (۹/ ۲۶۱-۲۶۲).

سدید طبیب گیلانی، فرزند نعمت طبیب. (س دهم ق)، طبیب و شاعر. معروف به سدید گیلک و خلیفه. از اوست:

زمان زمان ز تو دور افکند زمانه مرا
جدا کند ز وصالت بدین بهانه مرا
چه کینه بود ندانم زمانه را با من
که دور ساخت از آن خاک آستانه مرا

تاریخ نظم و نثر (۵۳۱)، الذریعه (۹/ ۳۰۲، ۴۳۵)، فرهنگ سخنوران (۴۴۴)، مجالس‌النفائس (۳۸۴)، مجمع‌الخواص (۲۸۵).

سدید گیلک ← سدید طبیب گیلانی.

سراب تنکابنی، ملا محمد، فرزند عبدالفتاح طبرسی. (۱۰۴۰-۱۱۲۴ ق)، فقیه، اصولی، فیلسوف و متکلم امامی. معروف به فاضل سراب. در محضر علامهٔ مجلسی و محقق خوانساری و محقق سبزواری تلمذ کرد و از مجلسی و محقق سبزواری اجازهٔ روایت گرفت. ملا محمد علی استرآبادی و شیخ علی عاملی،نوهٔ شهید ثانی، نیز به وی اجازه دادند. فرزندانش ملا محمد صادق و ملا محمدرضا و همچنین ملا محمد شفیع لاهیجی و سید محمد صادق حسینی و شیخ زین‌الدین خوانساری از وی اجازهٔ روایت داشتند. در اصفهان از دنیا رفت و در محله خاجو در اول تخت پولاد دفن شد. از آثارش: «اثبات الصانع القدیم بالبرهان القاطع القویم»؛ «اثبات الواجب»؛ «سفینة‌النجاة»، در کلام؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ رساله‌ای در «الاجماع»؛ «حجیّة‌الاخبار»؛ چهار رساله در «وجوب الجمعة»؛ «ضیاء‌القلوب»، در امامت؛ حاشیه بر «مدارک الاحکام»؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ حاشیه بر «ذخیرة‌المعاد» محقق سبزواری؛ حاشیه بر «آیات الاحکام» اردبیلی.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۳۸۱)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۴)، تذکرة‌القبور (۴۵۴-۴۵۵)، تلامذة‌العلامة‌المجلسی (۶۶)، الذریعه (۱/ ۹۶، ۶/ ۲۶۹، ۱۲/ ۲۰۳)، روضات الجنات (۷/ ۱۰۱-۱۰۴)، ریحانه (۳/ ۵)، طبقات اعلام

الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۷۱-۶۷۳)، فوائد الرضویه (۵۵۰-۵۵۳)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۸۰)، هدیة العارفین (۲/ ۳۱۲).

سرابی، میرزا ولی‌الله. (۱۳۳۰-۱۳۹۱ ق)، عالم دینی. در یکی از روستاهای سراب به دنیا آمد. در هفده سالگی به تبریز رفت و به تحصیل مقدمات و سطوح پرداخت. بعد از چندی به سراب بازگشت و در محضر حاج میرزا محمد تقی سرابی نوری تلمذ کرد. پس از بهره‌گیری فراوان مجدداً به تبریز بازگشت و از حوزهٔ درس آیت‌الله حاج میرزا محمود دوزدوزانی استفادهٔ کامل کرد و فقه و اصول را به طور کامل خواند. او همچنین از مجالس درس آیت‌الله حاج سید مرتضی خسرو شاهی و آیت‌الله حاج میرزا فتاح تبریزی و آیت‌الله حاج سید کاظم شریعتمداری بهره‌مند گردید. از آثار وی: «اثبات الآیات» یا «نسخ النسخ عن کرامة القرآن»؛ «اثبات رجعت»، در سه جلد؛ «اثبات الشفاعة»، بر اساس آیات قرآن؛ «کتاب النقض»؛ «کتاب المحکم و المتشابه»؛ «الوقایة فی شرح وصایةالعروة»؛ تعلیقه بر «تبصرهٔ» علامه؛ شرح «باب حادی عشر».

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۳۰-۳۳۱).

سراج. (ز ۷۰۳ ق)، حجار. از آثار وی: کتیبهٔ هلال دوم اطراف دیوار مشبک بقعهٔ پیر بکران در اصفهان، به خط ثلث برجسته که در اطراف سنگ «آیة الکرسی» و بر جانب غربی آن «صلوات بر دوازده امام» حجاری شده، با رقم:«... فی لیلةالثلثا عاشر شهر ربیع الاول،ثلث و سبعمائة عمل سراج»(۷۰۳ ق). آرامگاه پیر بکران - از زهاد قرن هشتم هجری - مشتمل بر رواق و صحن و سر در و مقبره می‌باشد که این بنا در دورهٔ الجایتو ایلخان مغولی (۷۰۳-۷۱۶ ق) بنا شده است.

آثار ملی اصفهان (۸۵۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۷)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۲۰)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۲۶۳).

سراج اصفهانی، سراجای حکاک. (س یازدهم ق)، شاعر و حکاک. در فن حکاکی بی‌نظیر بود. در اصفهان درگذشت. از اوست:

از ضعف به هر جا که نشستیم وطن شد
از گریه به هر سو که گذشتیم چمن شد

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۶)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۷)، تذکرةالقبور (۳۵۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۳-۱۴۴)، الذریعه (۹/ ۲۶۰، ۴۳۶)، فرهنگ سخنوران (۴۴۴).

سراج ایزدی، احمد. (ز ۹۰۲ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن نیم ربعی، نسخ کتابت خفی یاقوتی و سر سوره‌ها به خط رقاع نیم دودانگ خوش، با رقم: «خدم بکتابة هذالمصحف المجید اقل عبادالله الغنی احمد ایزدی الملقب بسراج عفاالله عنه فی شهور سنةاثنین و تسعمائة» (۹۰۲).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۲).

سراجای گلپایگانی، سراجای نقاش. (س یازدهم ق)، شاعر و نقاش. خواهرزادهٔ ترابای خوشنویس بود. در ابتدا نقاشی می‌کرد، سپس نقاشی را ترک کرد و به عبادت پرداخت. از اوست:

آن سجده پیش آدم و این پیش حق نکرد
شیطان هزار مرتبه بهتر ز بی نماز

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۴-۳۹۵)، الذریعه (۹/ ۴۳۶، ۱۲۱۹)، صبح گلشن (۵۳۵).

سراجای نقاش اصفهانی،محمد قاسم،فرزند محمد علی. (س یازدهم ق)،شاعر و نقاش.از مردم اصفهان و معاصر مؤلف «مآثر رحیمی» بود و در فن نقاشی مهارت داشت.در سال ۱۰۲۴ ق مأمور جمع‌آوری «دیوان» عرفی شیرازی شد و کلیاتی مشتمل بر چهارده هزار بیت از غزل و قصیده و رباعی و مثنوی و غیره فراهم آورد. سراجا در فن موسیقی نیز مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۷-۲۱۸)، تذکرهٔ روز روشن (۳۵۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۹-۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۴۳۶)، صبح گلشن (۵۳۶)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۳۵۴-۱۳۶۰).

سراج بلخی ← بلخی، سراج‌الدین

سراج ثقفی نیشابوری، ابوالعباس محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن مهران. (۲۱۶-۳۱۳ ق)، حافظ و محدث. شیخ الاسلام و محدث خراسان بود.از دانشمندان بسیاری حدیث شنید، از جمله: اسحاق بن راهویه و قتیبة

بن سعید و محمد بن حمید رازی و محمد بن ابان بلخی و احمد بن سعید دارمی و محمد بن اسماعیل ترمذی و بسیاری دیگر از اهل خراسان و بغداد و کوفه و بصره و حجاز. او هفتاد هزار مسأله از مالک نقل کرده و در جزوه‌هایی نگاشته بود. محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری و ابوحاتم رازی و ابوعلی نیشابوری و ابوحاتم بستی و ابراهیم بن عبدالله اصفهانی و ابواحمد حاکم نیشابوری و حسینک بن علی تمیمی و خلیل سجزی و سهل بن شازویه و احمد بن محمد بن بالویه و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. خطیب بغدادی او را محدثی ثقه و مورد اعتماد توصیف کرده است. از آثار وی: «المسند»، در چهارده جزء؛ «التاریخ»؛ «کتاب الاخبار»؛ «کتاب الاشعار».

الاعلام (۶/ ۲۵۳)، تاریخ بغداد (۱/ ۲۴۸-۲۵۲)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۹۶)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۳۸۸-۳۹۸)، طبقات الحفاظ (۳۱۴)، الفهرست لابن الندیم (۲۲۰)، الوافی بالوفیات (۲/ ۱۸۷-۱۸۸).

سراج ثقفی نیشابوری، ابومحمد اسماعیل بن اسحاق. (وف ۲۸۶/۲۹۳ ق)، محدث. برادر شیخ الاسلام خراسان، محمد بن اسحاق، بود. او و برادرش مدتی ساکن بغداد بودند. اسماعیل از یحیی بن یحیی و احمد بن حنبل و عده‌ای دیگر روایت کرد. وی ملازم احمد بن حنبل بود. دعلج و ابن قانع و ابوبکر صبغی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. دارقطنی او را مورد اعتماد و موثق توصیف کرده است.

سیرالنبلاء (۱۳/ ۴۹۰).

سراج حسنی قطانی، یعقوب بن حسن. (ز ۸۴۰ ق)، خطاط. از کاتبان خوشنویس عصر خود بود که اقلام شش گانه را استادانه و نستعلیق را خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «ظفرنامهٔ تیموری» شرف‌الدین علی یزدی، به قلم کتابت جلی و عنوان آن ثلث و رقاع عالی، با رقم: «... یعقوب حسن‌الملقب به سراج الحسنی القطانی ... لسنةاربعین و ثمانمائة هجریة ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۷۰).

سراج سگزی، سراج الدین. (مقتول ۶۵۲ ق)، شاعر، متخلص به سراجی. معروف به سید سراجی. «دیوان» شعری در حدود پنج هزار بیت داشته است.

الذریعه (۹/ ۴۳۶-۴۳۷)، فرهنگ سخنوران (۴۴۴)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۹۷-۶۹۹).

سراج سمرقندی ← سراج لاهوری

سراج لاهوری، سراج الدین محمد بن منهاج الدین عثمان بن ابراهیم جوزجانی. (وف ۵۹۰-۶۰۰ ق)، واعظ و شاعر. اصل وی از سمرقند بود. در لاهور متولد شد. مدتی در غزنین و بامیان بود و به بغداد و سیستان نیز سفر کرد. در آخرین سفری که به دربار خلیفه الناصرلدین الله از طرف غیاث الدین محمد سام می‌رفت در مکران درگذشت. از اوست:

آن دل که ز هجر دردناکش کردی
از هر فرحی که بود پاکش کردی
از خوی تو آگهم که ناگه ناگه
آوازه در افتد که هلاکش کردی

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۱۷۶-۱۱۷۷)، تذکرهٔ شعرای پنجاب (۲۰)، الذریعه (۹/ ۴۳۷)، لباب الالباب (۱/ ۲۸۴)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۸).

سراجی خراسانی، جمال الدین محمد بن علی. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به فخرالشعراء. با ابوالملوک سراج الدوله مصاحب بود. از اوست:

چون خواست روی خویش نمود از حجاب شب
بر روی روز بست ز ظلمت نقاب شب

الذریعه (۹/ ۴۳۸)، لباب الالباب (۲/ ۳۲۴-۳۲۷).

سراج یزدی، سراج الدین. (س یازدهم ق)، شاعر. در زمان شاه سلیمان صفوی می‌زیست. از اوست:

به روزگار ستم هر شکایتی که مراست
به روزگار دراز ارکنم نیاید راست

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۵۵-۱۵۶)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۰-۴۶۱)، الذریعه (۹/ ۴۳۸)، هفت اقلیم (۱/ ۱۴۹).

سراج الدین علامه ← بلخی، سراج الدین.

سرافراز سمرقندی، محمدامین، فرزند استاد عوض. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سرافراز. از اوست:

نـبود ز تـیغ حـادثه هـرگز ثـمر مـرا
تـا طـاق ابـروی تـو بـود در نـظر مـرا
مـی‌سازدم ز خـنده دندان نمای خـویش
آن نـازنین ضـیافت شـیر و شکـر مـرا

تذکرهٔ روز روشـن (۳۵۳)، تـذکرهٔ نـصرآبادی (۴۳۹)، الذریعه (۹/ ۴۳۸).

سرایی، میرزا احمد بن محمدرضا. (تـو ۱۳۲۹ ق)، فقیه و مجتهد. در قریهٔ سرای تبریز به دنیا آمد. در ۱۳۴۳ ق برای تـحصیل بـه تـبریز رفت و مـقدمات عـلوم را از محضر اساتید آنجا فراگرفت. سپس بـه قـم رفت و نـزد مدرسین بزرگ آنجا هـمچون آیت‌الله نـجفی مـرعشی و آیت‌الله لنکرانی و آقا شیخ جواد تبریزی تلمذ کرد. آنگاه به نـجف مـهاجرت کـرد و از مـحضر آیت‌الله آقـا مـیرزا عـبدالهادی شیرازی و آیت‌الله حکیم و آیت‌الله سـید محمود شاهرودی و آیت‌الله آقا میرزا باقر زنجانی بهره‌ها برد تا به مدارج عالیه علمی و اجتهاد دست یـافت و از آیات مذکور اجازه اجـتهاد گـرفت. پس از بـازگشت بـه وطن، به تدریس و ترویج دین و تبلیغ احکام پرداخت. از کارها و آثار ارزندهٔ وی، بنای منازلی برای عـلما و اهـل علم و احداث حمام برای روستاهای محروم را می‌توان نام بـرد. وی بـه بـحث، مـناظره و مـجادله بـا مـنحرفین اعتقادی می‌پرداخت و برای تـبلیغ و ارشـاد بـه مـمالک مختلف اسلامی سفر می‌کرد.

گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۳۱۵ـ۳۱۷).

سرباز بروجردی، اسـماعیل‌خان. (وف ۱۲۸۹ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به سرباز. اصلش از خرم‌آباد فیلی بود. به مناسبت آنکه در بروجرد تولد و تمکن یافت بـه بروجردی مشهور شـد و چـون در فـوج نـظام صـاحب منصب بوده، تخلص سرباز را برای خود برگزید. در انواع شـعر دست داشت و «دیـوان»ی در مـراثـی بـه نـام «اسرارالشهادة» از او بازمانده که دو مرتبه در تبریز چاپ شده است.

حـدیقةالشـعراء (۱/ ۷۵۳ـ۷۵۴)، الذریـعه (۲/ ۴۶)، ریحانه (۳/ ۱۰)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۷۲)، المآثر و الآثار (۲۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۹۵)، مـصطبهٔ خراب (۷۶ـ۷۷).

سرخسی، ابوالعباس ← ابوالعباس سرخسی.

سرخسی، ابوالفضل محمد بن حسـن. (س چـهارم ق)، صوفی. وی مرید ابونصر سراج و پیر و مـراد شـیخ ابوسعید ابوالخیر بود. خـانقاهی در شـارستان سـرخس داشت که پس از مرگش سالها به نام او و به نام مریدش احـمد فله‌ای دایر بـوده است. داستانهایی از زنـدگی ابوالفضل حسن در کتب تصوف دیده می‌شود کـه غـالباً آمیخته با داستانهای لقمان سرخسی است.

اسرارالتوحید، تعلیقات (۲/ ۶۷۲ـ۶۷۳)، تذکرةالاولیاء (۳/ ۳۳۷ـ۳۳۹)، کشـفالاسـرار (۵/ ۲۰۶ـ۲۰۷، ۶/ ۲۰۴)، کشف‌المحجوب (۲۰۶، ۲۳۴، ۲۸۷)، نـفحات الانس (۲۹۰ـ۲۹۲).

سرخسی، رضی‌الدین ابوعبدالله محمد بن مـحمد. (وف ۵۷۱ ق)، عالم و فقیه حنفی. ملقب به برهان‌الاسلام یا برهان‌الدین. در سرخس به دنیا آمد. به شام رفت و در حلب ساکن شد و عهده‌دار تدریس در مدرسه حلاویه شد. به سبب سعایت گروهی از فقهای حنفی به دمشـق رفت و در همان‌جا وفات یـافت. از آثـار وی: «المـحیط الرضوی»، در فقه، در حدود چهل مجلد؛ سه کتاب به نام «المحیط» که اولی در ده مجلد، دومی در چهار مجلد و سومی در دو مجلد، همگی در فروع فقه؛ «الوجیز»، در اصول و فتاوی؛ «الوسیط»؛ «الطریقةالرضویه».

الاعـــلام (۷/ ۲۴۹ـ۲۵۰، ۱۰/ ۲۲۳ـ۲۲۴)، ایـضاح المکنون (۲/ ۵۱۴)، ریـحانه (۳/ ۱۲)، کشـف‌الظـنون (۱۶۲۰، ۲۰۰۲)، لغت نامه (ذیل/ سرخسـی)، مـعجم المولفین (۱۱/ ۲۷۸ـ۲۷۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۹۱).

سرخسی، شرف‌الدین یوسف بن محمد بن عثمان. (۶۳۹ـ۷۲۱ ق)، نساخ و محدث. در سرخس نشو و نـما یافت و ساکن دمشق شد. برزالی و ذهبی و ابن رافـع از شاگردان وی می‌باشند. سرخسی در دمشق «دیوان»های شعری لطیف همچون شعر ابن المشد و الشواء را نسخه نویسی می‌کرد.

الاعلام (۹/ ۳۳۱).

سرخسی، شمس الائمة ابوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل. (وف ۴۸۳ ق)، فقیه اصـولی، مـتکلم جـدلی، قاضی و عالم حنفی. در سرخس به دنیا آمـد و در آنـجا نشو و نما یافت. به سبب گفتن کلمه‌ای در پند خاقان در اورجند زندانی گشت و کتاب «المبسوط»، در فقه حنفی

را در سی جزء، در همان زندان در حالی که هیچ کتابی همراهش نبود، نگاشت. بعد از آزادی از زندان به شهر فرغانه رفت و به نشر علوم و معارف همت گماشت و تا پایان عمر در همان‌جا ماند. از دیگر آثار وی: شرح «الجامع الکبیر» امام محمد شیبانی، در فروع فقه حنفی؛ شرح «السیر الکبیر» امام محمد شیبانی، در چهار مجلد؛ «الاصول»، در اصول فقه؛ شرح «مختصر الطحاوی»؛ «ادب القاضی علی مذهب ابی حنیفه».

الاعلام (۶/ ۲۰۸)، ریحانه (۳/ ۱۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۱۳)، کشف‌الظنون (۴۶، ۱۱۲، ۵۶۱، ۵۶۸، ۹۶۳، ۱۰۱۴، ۱۰۷۹، ۱۴۱۴، ۱۴۵۲، ۱۵۱۰، ۱۶۲۰، ۱۶۲۸)، لغت نامه (ذیل/ سرخسی)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۳۹، ۲۶۷-۲۶۸).

سرخوش، ابراهیم. (۱۲۹۰-۱۳۶۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. از دوران کودکی نواختن ضرب و تار را نزد پدر شروع کرد. در هجده سالگی از همدان به قزوین آمد و کلاس موسیقی تشکیل داد و سپس در رشت نت و نواختن ویولن و پیانو را از یک تحصیلکردهٔ موسیقی آموخت. او در نواختن تار، سه تار، سنتور، ضرب، پیانو و ویولن توانا بود، اما ساز اصلی وی تار بود. از زمان تأسیس رادیو، تکنوازی تار را در این سازمان شروع کرد و نواختن سازهای دیگر را کنار گذاشت. سپس روح‌الله خالقی او را به هنرستان موسیقی ملی دعوت کرد و وی کار در ارکستر آنجا را شروع کرد و با خوانندگانی چون: روح‌انگیز، بنان، ادیب خوانساری، بدیع‌زاده، ضرابی، وزیری برنامه رادیویی اجرا می‌کرد. وی بیش از پنجاه سال سابقهٔ نوازندگی و سی سال سابقهٔ آهنگسازی داشت که در این مدت آهنگهای فراوانی را از خود به یادگار نهاد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۲۰)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۵۹، ۲۰۲)، مردان موسیقی (۱/ ۲۸۹-۲۹۴).

سرخوش اصفهانی، میرزا عبدالمحمود، فرزند میرزا محمد صادق. (تو ۱۲۸۲ ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد. از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. از اوست:

ز توبه، توبه نمودم به رغم زاهد و مفتی
ببین درستی عهدم که توبه را نشکستم

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۳۹-۲۴۰)، الذریعه (۹/ ۴۳۹).

سرخه‌ای تهرانی، شیخ محمد، فرزند ملا محمدباقر ترشیزی. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، عالم دینی. از علمای دینی برجستهٔ تهران در عصر خود و از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه و حاج شیخ علی مدرس نوری در علوم عقلی و از شاگردان میرزا محمد حسن آشتیانی و حاج ملا هادی تهرانی در رشتهٔ منقول بود. وی چندین سال از محضر و درس و بحث میرزای بزرگ شیرازی در سامرا استفاده کرد، پس از بازگشت در محلهٔ امامزاده یحیی به اقامهٔ جماعت و امور شرعی می‌پرداخت. از آثارش: حواشی بر «اسفار» صدرالمتألهین شیرازی.

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۸۱)، میرزای شیرازی (۱۸۸).

سرخه‌ای، شیخ زین‌العابدین، فرزند شیخ حسین. (تو ۱۳۰۷ ق)، عالم دینی و فقیه. در تهران به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات و سطوح را نزد پدر خود و سپس نزد حاج شیخ باقر معزالدوله و حاج شیخ مسیح طالقانی خواند و کلام را از آقا شیخ علی مدرس نوری و منطق و حکمت الهی را از حاج شیخ هاشم اشکوری فراگرفت و از محضر آیت‌الله بهبهانی نیز بهره‌مند گردید. چندی در مشهد از درس و بحث آیت‌الله زاده آقا محمد کفایی و حاج فاضل استفاده نمود. آنگاه در حالی که مجتهد بود به عتبات رفت و از محضر میرزا محمد تقی شیرازی در کربلا بهره‌ها گرفت. سپس به ایران مراجعت کرد و در تهران در محلهٔ امامزاده یحیی به انجام وظائف دینی و اجتماعی مشغول شد. از آثار وی احیاء و تعمیر اساسی مزار امامزاده یحیی است. از آثار علمی‌اش: حاشیهٔ مبسوطی بر «کفایة الاصول»؛ حواشی بر «شوارق».

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۸۰-۴۸۱).

سردار اسعد بختیاری، علیقلی خان، فرزند حسینقلی خان. (۱۲۳۶-۱۲۹۶ ش)، مترجم. در اصفهان به دنیا آمد. یکی از رؤسای معروف بختیاری و یکی از دوفاتح مشهور تهران در عهد محمدعلی شاه قاجار بود. مدتی در اصفهان در زندان ظل‌السلطان بود، سپس به کمک میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان از زندان آزاد شد و به تهران آمد، به پاریس رفت و مدتی در آن شهر مقیم بود. سپس به اصفهان بازگشت و نهایتاً به تهران آمد. در زمان حیات چند بار به نمایندگی مجلس شورای ملی و وزارت رسید. در تهران وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان دفن شد. از ترجمه‌های او: «بولینا -

غادةالانگلیس»؛ «پل و ورژینی»؛ «تاریخ حمیدی ـ سلطان عبدالحمید عثمانی»؛ «دختر فرعون»؛ «دیل گابریل»؛ «روکامبول»؛ «شرح حال هانری سوم»؛ «عشاق پاریس»؛ «مادموازل مارگریت»؛ «هرمس مصری»؛ «سفرنامه‌های برادران شرلی»؛ «ترجمه عهدنامهٔ حضرت امیر». کتاب «تاریخ بختیاری» از تألیفات اوست.

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (۵/ ۱۰۷۷ـ۱۰۸۴)، تاریخ برگزیدگان (۱۹۸ـ۲۰۰)، تذکرةالقبور (۱۳۱ـ۱۳۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۷۵ـ۲۷۶)، شخصیت‌های نامی (۹۹ـ۱۰۱)، شرح حال رجال (۲/ ۴۴۸ـ۴۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۷۱ـ۵۷۴)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۹۹ـ۱۰۱).

سردار کابلی کرمانشاهی، حیدر قلی خان، فرزند نورمحمد خان نایب السلطنهٔ کابلی. (۱۲۹۳ـ۱۳۷۲ ق)، عالم دینی، فیلسوف، فقیه اصولی، محدث، متکلم، رجالی، مورخ و ریاضیدان. از علمای بزرگ شیعه در قرن چهاردهم قمری بود. اصلش از ایران و از قزلباشان است. پدرش ساکن افغانستان بود. سردار در کابل به دنیا آمد. در هشت سالگی به خواندن و نوشتن پرداخت. چون دارای استعداد فوق‌العاده‌ای بود به زودی ریاضیات و زبان انگلیسی را فراگرفت. در ۱۳۰۴ ق پدرش به همراه خانواده به عراق رفت و در کاظمین ساکن شد. معلم وی در ریاضیات و انگلیسی نیز به همراه آنان مهاجرت کرد و شش سال نیز در عراق به وی آموزش داد و او در حساب و هندسه و هیئت و جغرافی و علوم غریبه صاحب نظر شد. وی همچنین در لغات و ادبیات عربی و فارسی و سانسکریت و هندی و عبری و لاتین دستی توانا داشت. سردار کابلی در این مدت علاوه بر آموزش علوم جدیده به تحصیل علوم قدیمه نیز پرداخت و سپس به نجف رفت و فقه و اصول را در محضر علامه میرزا محمدعلی رشتی چهاردهی و شیخ علی اصغر تبریزی و دیگران فراگرفت و فلسفه را نزد استادان بزرگ آموخت. در ۱۳۱۰ ق در خدمت پدر عازم ایران شد و در کرمانشاه با شیخ عبدالرحمن شافعی مکی ملاقات کرد و مجذوب کمالات وی گشت و در همان‌جا ماندگار شد. او از شیخ خود، چهاردهی، و سید حسن صدر و سید عباس لاری و محدث قمی و سید آقا یحیی تهرانی و سید محسن امین و شیخ آقا بزرگ تهرانی دارای اجازه بود. شیخ مرتضی گیلانی نجفی از شاگردان وی می‌باشد. سردار کابلی استاد ریاضی و هندسه آیت‌الله حجت بود. پدرش قبل از مرگ سرپرستی خانوادهٔ خود را به وی سپرد و او را ملقب به سردار کرد. سردار کابلی در کرمانشاه به نشر احکام و تألیف و تصنیف مشغول شد. او به شهرهای بسیاری سفر کرد و با علمای هر شهر مصاحبت نمود. سرانجام در کرمانشاه درگذشت و جنازه‌اش به نجف انتقال یافت و در کنار پدرش در وادی‌السلام دفن شد. از آثار وی: «الاربعون حدیثاً»، در فضایل امیرالمؤمنین (ع) از طرق اهل سنت؛ «تبصرةالحر فی تحقیق الکر»، در بیان انطباق تحقیقی بین وزن و مساحت و حجم؛ «تحفة الاحباب»، در بیان آیات قرآن؛ «تحفةالاجلة»، در شناخت قبله، که برای فهم کتاب به دانش جبر و مثلثات و هیئت و جغرافی نیاز است؛ «العلم الشاخص فی اسرار ظل الشاخص»، در اعمال فلکی؛ کتابی در «المساحة»، ترجمه از انگلیسی؛ ترجمه «انجیل برنابا»، از انگلیسی به فارسی؛ «غایة التعدیل فی معرفة حقیقة الاوزان و المکاییل»؛ «کشف القناع فی تحقیق المیل و الذراع»؛ «مناهج الوفاق»، در اعداد؛ شرح حدیث امیرالمؤمنین (ع) در بیان قطر و محیط خورشید و ماه و اختلاف افق خورشید؛ «دیوان ابوطالب (ع)» و شرح «لامیهٔ» آن؛ شرح «تهذیب المنطق»؛ شرح «خطبهٔ حضرت زینب (ع)»؛ «مصباح القواعد»، در قواعد علوم ریاضی؛ «مثنوی» در نظم «الباب الحادی عشر»؛ «الدرر النثیرة»، شبیه به «کشکول»، در سه مجلد.

آثارالحجة (۱/ ۱۹۷ـ۲۰۰، ۲/ ۳۴۰)، اعیان‌الشیعه (۶/ ۲۷۳ـ۲۷۴)، الذریعه (۱/ ۴۱۵، ۴۹۳، ۲/ ۳۶۶، ۳/ ۳۱۷، ۴۱۰، ۸/ ۷۹ـ۸۰، ۱۳۹، ۱۶/ ۱۱، ۱۷/ ۴۶، ۲۱/ ۱۱۶، ۲۲/ ۲۸۳)، ریحانه (۳/ ۱۳ـ۱۵، ۵/ ۵ـ۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۹۳ـ۶۹۹)، علماء معاصرین (۲۹۲ـ۲۹۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۲۵ـ۲۲۷).

سررشته، علی اکبر ← برزین، علی اکبر.

سرعت مازندرانی، میر محمد حسین. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سرعت. اهل آمل بود. مدتی در کربلا ساکن بود و سفری نیز به اصفهان کرد. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۱)، الذریعه (۹/ ۴۴۰)، شعرای مازندران و گرگان (۱۴۲)، صبح گلشن (۲۰۲)، فرهنگ

سخنوران (۴۴۷ـ۴۴۸)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۴).

سرکش.(س پنجم و ششم م)، موسیقیدان و خواننده. از رامشگران چیره‌دست دربار خسرو پرویز ساسانی بود. محتمل است که وی مطربی یونانی و نام اصلی وی سرگیوس بوده، که به سرگس و اندک‌اندک به سرگش و سرکش تبدیل شده است. سرکب نیز که در روایات و اشعار فارسی یکی دیگر از رامشگران خسروپرویز دانسته شده، ظاهراً تحریفی در همین نام سرگش است. او معاصر باربد بود.

استادان موسیقی (۱۲)، تاریخ برگزیدگان (۵۴۹ـ۵۵۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۵۶، ۵۸، ۶۶ـ۶۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۰۶ـ۷۰۸)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۷۷ـ۱۷۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۸۸)، لغت نامه (ذیل/ سرکش).

سرگش ← سرکش.

سرگشته، میرزا عبدالله ← اشتهای اصفهانی.

سرمد تهرانی، سید صادق، فرزند سید محمدعلی. (۱۲۸۳/۱۲۸۶/۱۲۸۹ـ۱۳۳۹ ش)، روزنـــامه‌نگار و شاعر. در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در رشتهٔ حقوق به تحصیل پرداخت و به دریافت لیسانس توفیق یافت. سرمد از سال ۱۳۰۹ ش به کار وکالت دادگستری پرداخت و از اعضای هیئت مدیرهٔ کانون وکلا بود و سالها سمت مشاور حقوقی و وکیل امور قضایی دربار سلطنتی و آستان قدس رضوی را به عهده داشت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش امتیاز روزنامه «صدای ایران» را گرفت. در ۱۳۲۲ ش پس از جنگ جهانی دوم به دعوت دولت انگلستان به اتفاق چند تن از روزنامه‌نگاران به آن کشور عزیمت کرد و از آن جا به فرانسه رهسپار شد. در ۱۳۲۸ ش جزو ملتزمین شاه به عنوان ملک‌الشعرای دربار به پاکستان رفت و قصاید و قطعاتی به یادگار این سفر سرود. در تهران بر اثر بیماری سرطان درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. از آثار وی: «درآی کاروان»، شعر؛ «سعدی»، شعر؛ «کبوتر علم»، شعر؛ «نغمهٔ کمال»، شعر.

ادبیات معاصر (۵۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۷۶۳ـ۱۷۶۸)، فرهنگ سخنوران (۴۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۱ـ۴۹۲).

سرمد کاشانی، محمد سعید. (مقتول ۱۰۷۰ ق)، شاعر، متخلص به سرمد. مشهور به سمیدا. وی از ارامنه و یا یهودیان کاشان بود که مسلمان شد، سپس به تصوف روآورد. به درجهٔ بالایی در عرفان نایل شد. محضر میر ابوالقاسم فندرسکی و ملا صدرای شیرازی را درک کرد، در خدمت مشایخ به تصفیهٔ باطن پرداخت، آخرالامر مجذوب شده، به هند رفت. پس از چندی اقامت در تته به لاهور رفت و سپس به حیدرآباد دکن و از آنجا به دهلی عزیمت کرد و در آن شهر با پسر شاه‌جهان آشنایی یافت. لیکن عالمان شرع با او به دشمنی برخاستند و سرمد به فتوای یکی از عالمان به نام ملا عبدالقوی و موافقت فقیهان دیگر به قتل رسید. قبرش نزدیک مسجد جامع شاه جهان‌آباد و مزار اهل دل است. از آثارش: «رباعیات شاه سرمد سرمست»، که در ۱۳۰۹ ق در بمبئی به چاپ رسید.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۲۸ـ۱۲۳۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۰ـ۳۱۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۸۹)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۴۵ـ۴۶)، الذریعه (۹/ ۴۴۰ـ۴۴۱)، ریاض‌العارفین (۸۶ـ۸۸)، ریحانه (۳/ ۱۶ـ۱۷)، فرهنگ سخنوران (۴۴۸)، کاروان هند (۱/ ۵۳۷ـ۵۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/سرمد)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۸)، مرآت الخیال (۱۴۰ـ۱۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۲۶).

سرمدی اصفهانی، ملا محمد شریف.(وف ۱۰۱۵ ق)، شاعر، متخلص به فیضی و سرمدی. ملقب به شریف. مولد و منشاء وی اصفهان است. در زمان اکبر شاه به هند رفت. همیشه در ملازمت فضلا و ادبا به سر می‌برد. مدتی به همراه شریف آملی به بنگاله رفت. در زمان اکبر شاه در هند درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۳۵۳)، الذریعه (۹/ ۴۴۱)، فرهنگ سخنوران (۴۴۸)، کاروان هند (۱/ ۵۴۷ـ۵۵۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۰۳ـ۶۰۴)، نشتر عشق (۲/ ۷۴۱)، هفت اقلیم (۲/ ۴۲۱ـ۴۲۲).

سرمست، میرزا عبدالکریم خان، فرزند میرزا محمود. (ز ۱۳۰۵ ق)، فاضل و شاعر، متخلص به

ســرمست. از آثــار وی: کتاب «حـدیقةالانـصاف»، در عرفان، به طریق سؤال و جواب، که در حدود ۱۳۰۵ ق تألیف کرد.

الذریعه (۶/ ۳۸۰)، ریحانه (۳/ ۱۷).

سرنایی، استاد حسین. (س دهــم ق)، نـوازنـده. در دورهٔ شاه طهماسب صفوی مـی‌زیست. وی را بـه دلیـل ایـنکه در مـجالس سـرنا مـی‌نواخت، گـرفتند و مـدتی محبوس کردند و آخر قسم دادند که جز در نقارخانهٔ همایون در جای دیگری ننوازد.

تاریخ مـوسیقی (۱/ ۲۸۲)، تـاریخ هـنرهای مـلی (۱/ ۴۹۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

سـرود، غـلامحسین، فـرزند مـحمد عـلیخان. (تـو ۱۲۷۳ ش)، مؤلف، فرهنگ‌نویس و شاعر، متخلص بـه سرود. اهل محال اراک بود. در تهران متولد شد. از طرف مادر نوادهٔ میرزا محمد علی متخلص به ناطق از شعرای زمان شاه سلطان حسین صفوی بود. مـقدمات و مـبانی علوم و ادبیات را نخست با اسلوب قدیم نزد استادان فن آموخت و سپس در مدارس جدید به تـحصیل عـلوم و زبانهای مختلف پرداخت. در ادبیات غرب نیز تحقیق و تفحص بسزا نمود و با دانستن زبانهای فرانسه، انگلیسی، آلمانی، ترکی و عربی در ادبیات خارجی، علوم ادبـی و زبانشناسی و مباحث مالی و اقتصادی، صاحب مطالعات و نظرات ذی قیمت بود. او از دوازده سالگی به شاعری و سخن سـرایـی پـرداخت، ولی عـلاقه‌ای بـه جـمع‌آوری اشعارش نداشت. اشعار موجود او از سنین سی به بعد می‌باشد که عدهٔ کمی از آنـها در کـتب و مـجلات ادبـی انتشار یافته است. سرود از نظر خـدمات دولـتی فـردی نظامی بود و تا رتبهٔ سـرتیپی ارتـقاء یـافت. از آثـار وی: «فـرهنگ لغـات عـربی مـصطلح در زبـان فـارسی»؛ «مجموعهٔ امثال انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ترکی، عربی با مرادفات فارسی»، در پنج مجلد.

از بهار تا شهریار (۳۴۴ـ۳۴۷).

سرودی خوانساری قمی. (س دهم ق)، خوانـنده و شاعر، متخلص به ایمنی و سرودی. از استادان موسیقی زمان خود بود و غزل را نیکو می‌سرود. او با حکیم زلالی و تابعی و حقی معاصر بود. آوازی خـوش داشت و بـه خوانندگی روزگار می‌گذرانـد. در زمـان سـلطان مـحمد صفوی بدرود حیات گفت. اغلب تذکره‌نویسان او را در موسیقی صاحب تصنیف دانسته‌اند.

تاریخ اصفهان (۲۷۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۲)، تحفه سامی (۲۸۷ـ۲۸۸)، تذکرهٔ روز روشن (۳۵۳)، تذکرهٔ شـعرای خـوانسـار (۱۰۰ـ۱۰۱)، الذریـــعه (۹/ ۴۴۲)، فـــرهنگ سـخنوران (۴۴۹)، مجمع‌الخواص (۲۴۳ـ۲۴۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۸۶).

سرور بن عبدالله. (ز ۱۰۹۱ ق)، خطاط. از آثار او: یک نسـخه «تـفسیر آصـفی»، بـه قـطع وزیـری بـا کـاغذ دولت‌آبادی، به خط نسخ تحریر خفی متوسط، با رقم: «کتبه‌العبد سرور بن عبدالله، فی شهر محرم‌الحرام سنة احدی و تسعین بعدالالف» (۱۰۹۱).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۹).

سرور خوانساری، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به سرور. در خوانسار متولد شد. در زمان مـحمد شـاه قـاجار بـه تهران آمد. قصیده را بسیار نیکو مـی‌سرود و بـه عـلت قریحه سرشار و استعداد ذاتی به دربار قاجار راه یافت و در سـلک سـتایشگران خـاصه درآمـد. وی بـرای هـر مناسبتی قصیده و چکامه‌ای می‌سرود. سرور با مشتری طوسی و عباس فروغی همعصر بود و بـا آنـها مشاعره می‌کرد.

تذکرهٔ شعرای خـوانسـار (۱۰۱ـ۱۰۹)، حـدیقةالشـعراء (۱/ ۷۵۸ـ۷۶۰)، الذریـعه (۹/ ۴۴۲)، گـنج شـایگان (۱۹۵ـ۲۰۲)، مصطبهٔ خراب (۸۷).

سرور شیرازی، میرزا مـحمد، فـرزند مـیرزا کـاظم. (وف ۱۳۱۵ ق)، طـبیب، ادیب و شـاعر، مـتخلص بـه سرور. در شیراز متولد شد. پزشکی حاذق بود و در فنون عربی و ادبـی اسـتاد. «قـانون» شیخ‌الرئیس را تـدریس مـی‌کرد. کـتاب «رشـحات‌الفـنون» در ادبیات تألیـف او است.

آثار عجم (۱۱۶)، الذریعه (۹/ ۴۴۲ـ۴۴۳)، ریحانه (۳/ ۱۸ـ۱۹).

سرور قاجار، طهماسب میرزا، فـرزند مـحمد عـلی میرزا. (س سیزدهم ق)، شاعر. حکومت کـرمانشاهان و همدان وگروس و مضافات آن را داشت. از اوست:

جــرس امــروز دگــر آه و فــغانی دارد
گــوئیا از دل گــم گشته نشــانی دارد
بــاشد از دایــرهٔ مـحنت دوران بـه کـنار
هــر کــه از پیر مـغان خـط امـانی دارد

سفینةالمحمود (۱/ ۴۳ـ۴۴)، مصطبهٔ خراب (۸۵)، نگارستان دارا (۳۶).

ســرور مــحصص گــیلانی ← مـهکامه مـحصص لاهیجانی.

سرورالملک، محمد صادق خان، فرزند مطلب خان کـمانچه‌کش. (ز ۱۳۲۲ ق)، مـوسیقیدان و نـوازنـده، معروف به آقا محمدصادق سنتورچی، محمد صادق‌خان و رییس. سبب شهرتش به رییس بـه جـهت سرپرستی عـملهٔ طـرب (نـوازنـدگان دربـاری و نـقاره‌خانه) دربـار نـاصرالدیـن شـاه قـاجار بـود. لقب سـرورالمـلک را ناصرالدین شاه به وی داد. او نوازندگی کمانچه را از پدر خـود آمـوخت و سـنتور را از حسـن‌خان سـنتورچی فراگرفت و چنان در این ساز پیشرفت کرد که بعد از مرگ استاد خود، نوازندهٔ بنام این ساز شد. محمد صادق خان علاوه بر تار، سنتور، پیانو، سه تـار را نـیز بـا مـهارت و ظرافت تمام می‌نواخت. او اولین کسی است کـه وقـتی پیانو به ایران آمد با این ساز نغمه‌های ایرانی نواخت. تنها شاگرد او در سه‌تار منتظم‌الحکما صلحی بود. از شاگردان وی که بعدها به درجه استادی رسیدند مشیر هـمایون، سماع حضور، علی‌اکبر شاهی، حسـن سـنتوری، خـانم زینب و گلعذار بودند. سرورالملک که دیر زمانی مبتلا به پا درد بود، سرانـجام زمین‌گیر شـد. وی پس از عـمری نسبتاً طولانی در تهران درگذشت.

استادان موسیقی (۵۸ـ۵۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۶۳، ۸۱، ۸۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۰۷ـ۵۱۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۶۹ـ۹۷۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۵۰، ۱۵۵، ۱۵۷ـ۱۶۲، ۴۲ :)، شـرح حـال رجـال (۵/ ۲۵۰ـ۲۵۱)، کـارنامهٔ بـزرگان (۳۱۷ـ۳۱۹)، مـردان موسیقی (۲/ ۴۳).

سروری، استاد جـواد. (وف ح ۱۳۲۰ ش)، سـازندهٔ ساز. از اساتید سازندهٔ تار در مشهد بود. وی سه‌تار هم می‌ساخت و در کار خود مهارت داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۸).

سروری کاشانی، محمد قاسم بن حـاج مـحمد. (ز ۱۰۳۶ ق)، فرهنگ‌نویس و شاعر، متخلص به سروری. وی در اصـفهان مـی‌زیست و در آن شـهر بـا جـهانگرد مشهور ایتالیایی پیترو دلاواله دیداری داشت. در ۱۰۳۲ ق به هند مسافرت کرد و دربار شاه جهان را درک کـرد. سپس به زیارت کعبه رفت و در راه درگذشت. از آثارش: «مجمع‌الفرس» یـا «فـرهنگ سـروری» یـا «لغت فـرس سروری»، که بعد از تفحص در آثار شاعران قدیم و یاری جستن از شانزده فرهنگ پارسی به سال ۱۰۰۸ ق کتاب خود را به نام شاه عباس صفوی تدوین کـرد. او تـحریر ســومی از «مــجمع‌الفــرس» فـراهـم کـرد و آن را «خلاصه‌المجمع» نامید و به نام اعتمادالدوله حاتم بیک وزیر شاه عباس نـوشت. از وی اشـعاری نـیز در دست است.

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۴۱)، تـاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۸۰ـ۳۸۴)، تـاریخ نـظم و نثر (۳۹۷ـ۳۹۸)، تـذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۱)، دایرةالمـعارف فـارسی (۱/ ۱۲۹۰)، الذریـعه (۹/ ۴۴۳، ۲۰/ ۳۷ـ۳۸)، ریـحانه (۳/ ۱۹)، سرآمـدان فـرهنگ (۱/ ۴۵۱)، صبح گـلشن (۲۰۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۶۵ـ۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۴۵۰)، فرهنگهای فـارسی (۱۲۴ـ۱۳۲)، کـاروان هـند (۱/ ۵۵۰ـ۵۵۴)، کشـف‌الظـنون (۱۵۵۸)، لغت‌نـامه (ذیل/ سروری)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۰۴).

ســـروری، مـــوشق. (تـو ۱۲۹۱ ش)، نـویسنده و کارگردان. وی علاوه بر کـارگردانـی و نـویسندگی، جزو تهیه‌کنندگان و دکوراتورهای فیلم فارسی بود. او در تهران به دنیا آمد و فعالیت سینمایی‌اش را از ۱۳۱۶ ش با تهیه مجموع فیلم‌های مـولتی پـلیکاسیون (نـقاشی مـتحرک) شروع نمود. وی در ۱۳۲۲ ش در تئاتر تهران بـه عـنوان دکوراتور مشغول به کار شد. سروری از مؤسسین تـئاتر ملی در محل سالن زرتشتیان (۱۳۲۴ ش) و تئاتر نـو در مـحل سـینما پـردیس (۱۳۳۰ ش) بـود. او فـعالیت در سینمای ایران را از ۱۳۳۳ ش با «مهتاب خونین» شـروع کرد. از عمده فیلم‌های وی «شـاهنامه آخـرش خـوشه» است که به سال ۱۳۴۰ ش ساخت.

تاریخ سینمای ایران (۱۹۹، ۲۰۰، ۲۷۲، ۹۶۷، ۹۷۶)، فـرهنگ سـینمای ایـران (۱۳۷)، فـرهنگ فـیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۴۱ـ۴۲، ۲/ ۶۹۸).

سروری یزدی،(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سروری. به هند رفت و با اعتمادالدوله جهانگیری مصاحب شد، بعد از مدتی به دکن رفت. با عارف ایگی و طالب آملی و مسیح کاشانی قصیدهٔ «پیچ ردیف» را طرح کردند.

کاروان هند (۱/ ۵۵۴ـ۵۵۵).

سروش اصفهانی، میرزا محمد باقر. (وف ۱۲۰۵ ق)، شاعر و خطاط. اهل اصفهان بود. از شاگردان درویش عبدالمجید شکسته نویس بود. سروش خط شکسته را خوش می‌نوشت. در تخت فولاد اصفهان مدفون است. از اوست:

با تو گویم شمه‌یی از سرگذشت
بی تو آب دیده‌ام از سرگذشت

سفینةالمحمود (۱/ ۳۷۰ـ۳۷۱)، فرهنگ سخنوران (۴۵۰ـ۴۵۱)، نگارستان دارا (۱۹۹ـ۲۰۰).

سروش اصفهانی، میرزا محمد علی، فرزند قنبر علی اصفهانی سدهی. (۱۲۲۸ـ۱۲۸۵ ق)، شاعر، متخلص به سروش. ملقب به خان و شمس‌الشعراء. وی در سده اصفهان متولد شد و تحصیلات خود را در همان‌جا گذراند. از دوران نوجوانی از طبعی سرشار و موزون بهره‌مند بود و مورد توجه و تربیت حاجی سید محمد باقر رشتی که علاوه بر ریاست خاصه و عامه دارای کمالات علمی بود، واقع گردید. از اصفهان به گلپایگان رفت و سپس به تهران آمد و پس از چندی به اتفاق شاهزاده محسن میرزا متخلص به دارا به تبریز رفت و به دربار ناصرالدین میرزای ولیعهد راه یافت و مورد اکرام و انعام او واقع شد و لقب شمس‌الشعرایی یافت. اقامت او در تبریز چهارده سال به طول انجامید و بعد از فوت محمد شاه قاجار در ۱۲۶۴ ق، به همراه ناصرالدین شاه به تهران آمد. به دستور بهمن میرزا، پسر چهارم عباس میرزا نایب‌السلطنه، اشعار عربی «الف لیلة و لیلة» را به فارسی بلیغ و شیوایی ترجمه کرد. در تهران وفات یافت. از دیگر آثار وی: مثنوی «اردیبهشت‌نامه»؛ «ساقی‌نامه»؛ «الهی‌نامه»؛ «شمس‌المناقب»، قصایدی در مدح و منقبت حضرت رسول (ص) و خاندانش؛ مثنوی «روضةالانوار» در ذکر واقعهٔ کربلا؛ «دیوان»ی به نام «زینةالمدایح».

از صبا تا نیما (۱/ ۸۶ـ۹۳)، حدیقةالشعراء (۱/ ۷۶۷ـ۷۷۳)، الذریعه (۹/ ۴۴۳ـ۴۴۴)، ریحانه (۳/ ۲۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۵۲ـ۴۵۳)، شرح حال رجال (۳/ ۴۳۲ـ۴۳۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۴۵۰)، گنج سخن (۳/ ۲۲۰ـ۲۲۹)، گنج شایگان (۲۰۲ـ۲۴۰، ۵۵۰ـ۵۵۶)، لغت نامه (ذیل/سروش)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۶۷ـ۲۶۹)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۴۰۶ـ۴۲۹)، مکارم الآثار (۳/ ۷۵۶ـ۷۵۸)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۲ـ۱۰۳)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۹۱)، یغما (س ۱، ش ۳ تا ۹، ص ۱۳۳ـ۱۴۰، ۱۸۶ـ۱۸۸، ۲۰۱ـ۲۰۴، ۲۴۷ـ۲۵۲، ۳۹۸ـ۴۰۱).

سروی بیرجندی، فرزند حافظ علی.(ز ۹۲۸ ق)، شاعر. به علم قرائت مسلط بود. از اوست:

کاشکی دامن‌کشان آید قد رعنای او
تا نبیند دیدهٔ غیری نشان پای او

الذریعه (۹/ ۴۴۴)، صبح گلشن (۲۰۳)، مجالس النفائس (۱۵۷)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۸۸).

سروی خراسانی ← سروی بیرجندی

سری پوده‌ایی، سید ابراهیم، فرزند سید ابوالقاسم. (۱۳۱۱/۱۳۱۰ـ۱۳۶۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به سری. در قریه پوده از دهات سمیرم سفلی متولد شد. از ابتدای جوانی جهت کسب علم و دانش به اصفهان رفت و در خدمت استادان این شهر مقدمات علوم را کسب کرد. از جمله استادان وی میرزا یحیی مدرس بیدآبادی معروف به کاشی‌پز بود. در مسابقهٔ ادبی رادیو لندن در ۱۳۲۶ ش در بین ۲۷۳ نفر از شرکت‌کنندگان جزو دو نفر ممتاز شد. در تهران درگذشت و در قم دفن شد. از آثار وی: «آخرین قانون ناتمام»؛ «دیوان» اشعار؛ «مرغابیه سری»، شعر؛ «مکاشفات».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۴۲ـ۲۴۳)، الذریعه (۹/ ۴۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۶).

سری ترشیزی، فرزند علی شهاب الدین.(س نهم ق)، شاعر. از ولایت ترشیز بود. از اوست:

بود در دعوی به ابرویت مه نو تیز و تند
دید چون خورشید رویت کرد خود را گرد وغند

الذریعه (۹/ ۴۴۵)، مجالس النفائس (۶۷، ۲۴۰).

سعادت، شیخ محمد حسین، فرزند شیخ محمد علی مجتهد. (۱۲۴۴-۱۳۱۴ ش)، مدرس و نویسنده. معروف به سعادت. در نجف به دنیا آمد و در همان شهر و شیراز به کسب معلومات پرداخت. در ۱۳۱۶ ق به تهران آمد و در مدرسهٔ افتتاحیه به تدریس مشغول شد. در سال ۱۳۱۷ ق به بوشهر رفت و مدت بیست و پنج سال معلم و مدیر مدرسهٔ سعادت آنجا بود، به همین سبب به سعادت مشهور گردید که بعدها نام خانوادگی او شد. سعادت در دورهٔ چهارم، از طرف مردم لارستان، به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و به تهران آمد. سپس به بنادر جنوب رفت، در شیراز ساکن و مدیر مدرسهٔ شعاعیهٔ آن شهر شد و در همان جا وفات یافت. از آثار او: «تاریخ خلیج‌فارس»؛ «کتاب مختصری در منطق»؛ «تاریخ مختصر ایران».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۹۵-۹۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۸۶-۸۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۳۰-۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۵۳)، نخبگان سیاسی (۲/ ۵۴۱).

سعادت بوشهری، شیخ عبدالکریم، فرزند شیخ محمد علی مجتهد. (۱۲۹۷-۱۳۷۸ ق)، دانشمند، مدرس و روزنامه‌نگار. در نجف متولد شد. در هفت سالگی به همراه پدرش به کازرون رفت. مقدمات فارسی و عربی را در آنجا آموخت و در ۱۳۱۶ ق برای تکمیل تحصیلات به شیراز رفت و یکسال در مدارس قدیمی شیراز تحصیل کرد. در ۱۳۱۷ ق به همراه برادرش شیخ محمد حسین سعادت برای تاسیس مدرسه سعادت به بوشهر رفت و در آن مدرسه سمت نظامت یافت و در قسمت علوم ادبی و ریاضی مشغول به تدریس شد و مدت دوازده سال بدین کار پرداخت تا در سال ۱۳۲۹ ق به نجف رفت و در آنجا به اصرار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به مدیریت و تدریس در مدرسه علوی به مدت نه سال مشغول شد. بعد از پایان جنگ جهانی اول به شیراز رفت و از سال ۱۳۳۸ ق در مدرسه منصوریه و دیگر مدارس قدیم و جدید شیراز به تدریس در رشته ادبیات و ریاضیات پرداخت و به مدت ده سال نیز ریاست اداره اوقاف را بر عهده داشت. وی همچنین سر دبیر روزنامه «عدالت» بود. سعادت علاوه بر احاطه به زبان عربی و آشنایی به زبان انگلیسی و مهارت در ادبیات عربی و فارسی و سایر علوم قدیمی و دینی، در علم حساب و ریاضی نیز ید طولایی داشت. در ۱۳۳۹ ق در هفتاد سالگی بازنشسته شد و به امور زراعتی پرداخت. وی عضو انجمن کتابخانه ملی و اتحادیه فلاحتی بود و همچنین ریاست انجمن حمایت زندانیان را داشت. از آثار وی: «شرعیات»؛ «جغرافیای ابتدایی»؛ «خلاصه الصرف»؛ «حقوق بشری»، در اخلاق؛ «جامع الحساب»؛ «آداب پرورش جوانان»؛ «دوره حساب».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۹۸-۱۰۰).

سعادت نوری اصفهانی، حسین. (س چهاردهم ق)، نویسنده، مترجم و شاعر. از کارمندان وزارت دارایی بود و در تهران اشتغال داشت. از آثار وی: ترجمه‌ها: «آشنایی مردم آمریکا با اتم یا تاریخ تحولات اتم» آوانس دین گوردن؛ «تاریخ مختصر ایران» سرپرسی سایکس؛ «جنگ انگلیس و ایران در ۱۲۷۳ ق بر سر مسأله هرات» کاپیتان هنت انگلیسی؛ «سفرنامهٔ ژنرال سرپرسی سایکس یازده هزار میل در ایران»؛ «شهرهای نامی ایران» لکهارت. تألیفات: «گلهای ادب، تذکرهٔ شعرای اصفهان با عکس آنان»؛ حواشی «تاریخ مشروطهٔ ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری» دکتر نورالله دانشور علوی.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۴۴-۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۴۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۵۳-۷۵۴).

سعدالدین. (س نهم ق)، طراح، نجار و نقاش. در کتابخانهٔ بایسنقر میرزا به طراحی و نقاشی روغنی مشغول بود. نام وی جزو هنرمندان کتابخانهٔ سلطنتی جعفر بایسنقری ثبت شده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۵۹).

سعدالدین تفتازانی ← تفتازانی، سعدالدین مسعود.

سعدالدین حمویی ← حموی، سعدالدین ابوالسعادات محمد.

سعدالدین کازرونی، فرزند تاج‌الدین. (ز ۸۸۹ ق)، خطاط. از آثار او: یک نسخه «ترجمهٔ تاریخ طبری»، به قطع خشتی کاغذ اصفهانی، مجدول و مذهّب، با جلد تیماج ترياكی، به خط نسخ تحریر خفی متوسط، با رقم: «فی تاریخ غرهٔ رجب‌المرجب سنهٔ تسع و ثمانین و

ثمانمائةالهجریة ... سعدالدین بن تاج‌الدین بن علی بن محمد بن نجیب کازرونی ...» (۸۸۹).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۹).

سعدای اردستانی ← زکی اردستانی، میر سعید.

سعد بها، سعدالدین بن بهاءالدین. (س هفتم و هشتم ق)، شاعر، متخلص به سعد بها. از اوست:

افسوس که معشوق به دست دگران است
وین عاشق بیچاره به حسرت نگران است

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۲۶-۱۱۲۷)، تاریخ گزیده (۷۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۹۷)، الذریعه (۹/ ۴۴۶).

سعد سمرقندی، سعدالدین اسعد بخاری. (س ششم ق)، شاعر. در سرودن شعر دارای طبعی لطیف بود. اکثر سروده‌های وی در قالب رباعی است.

تذکرهٔ روز روشن (۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۲)، لباب الالباب (۲/ ۳۸۳-۳۸۴)، لغت نامه (ذیل / سعدالدین)، هفت اقلیم (۳/ ۴۲۲).

سعد گل شیرازی. (س هشتم ق)، شاعر. در کنار قبر حافظ شیرازی مدفون است. از وی اشعاری به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۶۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۰۱-۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۴۴۷)، فرهنگ سخنوران (۴۵۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۵).

سعدی شیرازی، مشرف‌الدین / شرف‌الدین / مصلح‌الدین ابومحمد، فرزند عبدالله. (۶۰۵/۶۰۶-۶۹۱ ق)، شاعر، نویسنده و عارف. در شیراز متولد شد. از خاندان علم و فضیلت بود، که تحصیلات اولیه را نزد پدر و در زادگاهش فراگرفت. در اوان جوانی به بغداد رفت و در مدرسهٔ نظامیه که خاص شافعیان بود، به تحصیل علوم ادبی و دینی نزد استادان بزرگی چون شهاب‌الدین سهروردی و ابن جوزی همت گماشت و سپس به عراق و شام و حجاز سفر کرد و در عهد حکومت اتابک سلغری ابوبکر بن سعد بن زنگی به شیراز بازگشت و منظومهٔ حکمی «بوستان» را در ۶۵۵ ق به وی، تقدیم کرد و سال بعد «گلستان» را در مواعظ و حکم به نثر مزین آمیخته با قطعات شعری دل‌انگیز به نام شاهزاده سعد بن ابوبکر درآورد و به وی تقدیم نمود و از آن پس قسمت عمدهٔ عمر خود را در شیراز و در خانقاه خود زیست. سعدی، یکی از سه شاعر بسیار بزرگ و بلامنازع فارسی است. در سخن او غزل عاشقانه به والاترین حدّ لطافت و زیبایی رسیده و لطیف‌ترین معانی در ساده‌ترین و فصیح‌ترین و کاملترین الفاظ آمده است. در حکمت و موعظه و ایراد حکم و امثال از هر شاعر پارسی گوی موفق‌تر است و نثر مزّین و آراسته و شیرین و جذاب او در «گلستان» بهترین نمونهٔ نثرهای فصیح فارسی است. وی به سبب تقدم در نثر و نظم از قرن هفتم به بعد همواره مورد تقلید و پیروی شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی ایران و خارج از ایران بوده است. در شیراز درگذشت. از آثار منثور دیگرش غیر از «گلستان»: «مجالس پنجگانه»، «نصیحةالملوک»، «رسالهٔ عقل و عشق» و «تقریرات ثلاثه» را می‌توان نام برد؛ اشعارش به قصائد و مراثی و ترجیعات و چند مجموعهٔ غزل و مقطعات و جز آن تقسیم می‌شود. «کلیات سعدی» بارها در ایران و سایر کشورها طبع شده است.

آثار عجم (۴۶۷-۴۶۹)، ارمغان (س ۱،ص ۲۱-۳۲)، با کاروان حله (۲۲۹-۲۵۲)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۳۴۱-۳۵۴)، بهارستان جامی (۱۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۸۴-۶۲۲)، تاریخ برگزیدگان (۴۴۱)، تاریخ گزیده (۸۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۷)، تذکرةالشعراء (۲۰۲-۲۱۰)، حبیب‌السیر (۲/ ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۰۲-۱۵۹)، دایرةالمعارف الاسلامیه (۱۱/ ۴۱۲-۴۱۴)، دایرةالمعارف بستانی (۹/ ۶۱۶-۶۱۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۹۶-۱۲۹۷)، الذریعه (۳/ ۱۵۵، ۹/ ۴۵۰-۴۴۷، ۱۵/ ۱۹۴، ۱۶/ ۵۱)، رجال و مشاهیر نامی (۲۸۱-۲۹۳)، ریاض‌العارفین (۸۸-۹۵)، ریحانه (۳/ ۳۳-۳۸)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۱۲-۱۵۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۵۹-۴۶۴)، سعدی، سیری در شعر فارسی (۳۳۶-۳۴۶)، شخصیتهای نامی (۲۳۹-۲۴۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۷/ ۱۸۱)، کارنامهٔ بزرگان (۲۵۸-۲۶۰)، کشف‌الظنون (۱۵۰۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / سعدی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۱۰-۳۲۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۷۴۸-۷۷۱)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۶۹۱)، مدارس نظامیه (۱۹۹)، مرآت‌الخیال (۴۴-۴۵)، مرآت‌الفصاحه

(۲۷۶-۲۷۷)، نفحات‌الانس (۵۴۱-۵۴۲)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۶۲)، هفت اقلیم (۱/ ۱۹۶-۲۰۳، ۲۳۲-۲۴۱)، یادداشتهای قزوینی (۳/ ۱۴۶-۱۴۷، ۵/ ۹۶-۹۵)، یغما (س ۵، ص ۹۷-۱۰۴).

سعدی قمی،ابوعبدالله حسین بن عبدالله / عبیدالله بن سهل.(س سوم ق)، محدث امامی. وی را از اصحاب امام علی النقی (ع) شمرده‌اند. گویند که در میان شیعیان به غالی مذهبی متهم بوده و هنگامی که غالی مذهبان را از قم اخراج کردند، او را نیز بیرون کردند. نجاشی ضمن ذکر اتهام وی گوید:«او مصنفاتی دارد که احادیث آنها صحیح است و تعداد آنها را حدود صد کتاب نوشته است. علی بن حاتم از شاگردان و راویان کتابهای او است». از آثارش: «الامامة»؛ «الایمان»؛ «التوحید»؛ «المتعة»؛ «المؤمن و المسلم»؛ «المقت و التوبیخ»؛ «المزار».

اختیار معرفة الرجال (۵۱۲)، اعیان الشیعه (۶/ ۸۶-۸۸)، الذریعه (۲/ ۳۲۴، ۴/ ۴۷۸، ۲۳/ ۲۷۹)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۲۴-۴۲۵)، رجال الطوسی (۴۷۱)، رجال النجاشی (۱/ ۱۴۳-۱۴۶)، ریحانه (۳/ ۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۱۴)، الفهرست للطوسی (۱۰۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۱۴)، لغت نامه (ذیل/ حسین)، هدیة‌الاحباب (۱۴۹).

سعید.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سعید یا سعیدی. وی گاهی خود را سعید جامی خوانده است. سعید داستان «هیرورانجها» را در مدت شش ماه، به نام شاهجهان سروده است. از اوست:

امروز منم سعید جامی
خاک کف خسرو نظامی

منظومه‌های فارسی (۳۰۶-۳۰۷).

سعید، ابراهیم، فرزند محمد. (تو ۱۲۷۵ ش)، پزشک و نویسنده. در همدان متولد شد. از نژاد کرد بود. تحصیلات مقدماتی را در مدارس کالج و آمریکایی و تحصیلات طبی را تحت نظر معلمهای آمریکایی آموخت. از آثار وی: «خیرالمآل فی حفظ صحة الاطفال»؛ «طریق رهایی از امراض وبایی».

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۶-۶۷).

سعیدا، محمدسعید ← سرمد کاشانی.

سعیدا اردستانی ← سعدای اردستانی

سعید العلماء، ملا محمد سعید بار فروشی مازندرانی. (وف ح ۱۲۷۰ ق)، فقیه، اصولی و مجتهد. از علمای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم بود. ساکن بارفروش بود. پس از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل اصول فقه به عراق رفت. او شاگرد برجسته شریف‌العلمای مازندرانی و معاصر شیخ مرتضی انصاری و سید شفیع جاپلاقی است. پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد از شریف العلماء به بارفروش بازگشت. ریاست علمی مذهبی وی مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت. برخی او را هم سنگ و عده‌ای وی را بر شیخ انصاری ترجیح می‌دادند. خود شیخ با وجود او فتوا نمی‌داد تا اینکه سعیدالعلماء در نامه‌ای نوشت که «اگر من در زمان اشتغال علمی، اعلم از شیخ بوده‌ام لیکن اکنون در ایران تارک شده‌ام ولی شیخ هنوز مشغول علم است و اینک او برای تقلید و فتوا متعین است». حاج ملا محمد اشرفی و حاج شیخ زین العابدین مازندرانی حایری از شاگردان بنام سعید العلماء بودند و دومی از وی روایت نیز کرده است. سید محمد بن ربیع تستری در حدود ۱۲۴۶ ق بعضی از «تقریرات» وی را نوشت.

ریحانه (۳/ ۳۸)، شرح حال رجال (۲/ ۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۹۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۱۴)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۷۰-۱۹۷۱).

سعید العلماء لاریجانی، ابراهیم.(۱۲۴۸-۱۳۳۳ ش)، عالم، مدیر، مدرس و نویسنده. در آمل به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و علوم قدیمه را در همان‌جا فراگرفت. برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و مدت پانزده سال معقول و منقول را آموخت و نزد استادانی چون میرزا محمد طاهر تنکابنی و سید عبدالله بهبهانی و حاج شیخ علی مدرس نوری و میرزا ابوالحسن جلوه به تحصیل حکمت و فلسفه و در محضر میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ عبدالنبی به فراگیری فقه و اصول پرداخت. وی بیش از نیم قرن مدیریت مدرسهٔ قدسیه و اقدسیه و سپس مدیریت مدرسه پرورش و تجارت را بر عهده داشت. از آثار وی: «جواهر الایمان»، در اصول عقاید، در نبوت خاصه بر اساس «انجیل برنابا»؛ ترجمهٔ

«انجیل برنابا» از عربی به فارسی؛ «تعلیم الحروف و ترکیب الحروف»؛ مقابله و تصحیح کتاب «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری، که با همکاری استادش میرزا محمد طاهر تنکابنی به پایان رسانید.

الذریعه (۵/ ۲۶۴-۲۶۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۷-۶۸).

سعیدا یزدی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سعیدا و مجنون. اهل یزد و ساکن اصفهان بود. در فن نقاشی نیز مهارت داشت. از اوست:

کس نیست که خارم ز دل ریش بر آرد
این خارمگر آتشی از خویش بر آرد

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۸)، تاریخ اصفهان (۳۰۳)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۵۶-۱۵۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۴)، الذریعه (۹/ ۴۵۲-۴۵۳، ۹۶۸)، سرو آزاد (۵۵)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۷۳)، نشتر عشق (۲/ ۶۹۵).

سعیدای گیلانی، محمد سعید، فرزند خواجه علی. (س یازدهم ق)، حکاک، خطاط و شاعر. معروف به سعیدا و بی‌بدل خان. خاندانش بازرگان بود. در فن نقاشی و طراحی، طلا و نقره و جواهرشناسی عدیل نداشت. شعر و بخصوص ماده تاریخ را بسیار خوب می‌گفت. در زمان جهانگیرشاه به هند رفت و به داروغگی زرگر خانهٔ شاهی منصوب شد و در عهد شاهجهان نیز همان خدمت را بر عهده داشت و بی بدل خان ممتاز شد. تخت مرصع شاهجهانی معروف به تخت‌طاووس در مدت هفت سال به سرپرستی وی ساخته شده است. زندگیش تا سال ۱۰۴۷ ق، که ماده تاریخ بنای مسجدی را در قطعه شعری آورده است، معلوم است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۴۵-۷۴۶)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۲۴-۸۲۵)، تذکرهٔ روز روشن (۳۵۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۷)، الذریعه (۹/ ۴۵۲)، فرهنگ سخنوران (۴۵۷-۴۵۸)، کاروان هند (۱/ ۵۵۸-۵۶۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۵۵).

سعیدای نقشبند ← سعیدا یزدی

سعید تهرانی، شیخ حسن، فرزند میرزا عبدالله چهلستونی.(۱۳۳۸-۱۴۱۶ ق)، فقیه اصولی و عالم امامی. از فرزندزادگان میرزا مسیح تهرانی است. در تهران به دنیا آمد. پس از خواندن دروس جدید و مقدمات به قم رفت و قسمتی از سطوح را در آنجا فراگرفت، سپس به نجف مهاجرت کرد و سطوح را در آنجا تکمیل نمود. او از محضر بزرگانی چون: آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی و آیت الله شاهرودی و آیت الله حلّی بهره‌ها برد تا به مدارج عالیه علم و کمال رسید. آنگاه به تهران بازگشت و در مسجد جامع تهران به ترویج دین و تدریس پرداخت. در تهران درگذشت و در شیخان قم دفن شد. از آثار ایشان تأسیس کتابخانه مسجد چهلستون جامع تهران در ۱۳۸۰ ق و نیز گنجینهٔ قرآن حاوی نسخ گوناگون کهن و جدید قرآن در همان مکان می‌باشد. این کتابخانه هم اکنون با بیش از چهل هزار جلد کتاب یکی از ذخایر گران‌بهای کتب اسلامی است. از دیگر اقدامات وی انتشارات وسیع و گسترده به صورت نشریات متعدد به زبانهای مختلف برای کشورهای شرق و غرب جهان بود. از آثار علمی وی: «الرسول یحدثنا»؛ «الرسول یدعوکم»؛ «الرسول و الشیعة»؛ «شیعتنا»؛ «الفقه فی تشریعه و تبیینه و استنباطه»؛ «دلیل العروة الوثقی»، تقریرات بحث‌های استادش آیت‌الله حلی؛ نشریه «دائرةالمعارف قرآن کریم»؛ «اسلام از دیدگاه قرآن و عترت»؛ «اصول دین»؛ «حسین از دیدگاه وحی»؛ «خدا و اولوالامر»؛ «فاطمه الزهرا (ع)»؛ «نموداری از حکومت علی (ع)»؛ «مهدی (ع) راهگشای عالم غیبت».

احوال و آثار حضرت آیت‌الله سعید (ره)، شیخان قم (۱۷۲-۱۷۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۸۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۸۰).

سعید تهرانی، میرزا عبدالله چهلستونی، فرزند میرزا آقا بزرگ.(۱۳۰۵-۱۳۹۱ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. در تهران به دنیا آمد. مدتی نزد شیخ علی نوری و میرزا سید محمد تنکابنی و حاج شیخ مسیح تهرانی و میرزا هاشم شفتی و حاج آقا بزرگ ساوجی و آقا شیخ باقر معزالدوله تحصیل کرد. در ۱۳۳۰ ق در مراجعت از مکه به نجف رفت و در آنجا از محضر آیت‌الله نایینی و آیت‌الله شریعت اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و حاج سید احمد کربلایی استفاده نمود. در ۱۳۳۳ ق به تهران مراجعت و بعد از فوت پدرش چند سالی مسجد جامع تهران را امامت می‌کرد. در ۱۳۴۲ ق به قم رفت و از آیت‌الله حائری و آیت‌الله کبیر بهره‌ها گرفت. در ۱۳۵۶ ق

به تهران بازگشت و به تدریس و انجام وظائف دینی و اجتماعی مشغول شد. از آثار وی: حاشیه بر «مکاسب»؛ هفت رساله در «مبداء و معاد»؛ رساله‌ای در «مشتق»؛ «سنن النبی (ص)».

آثار الحجة (۲/ ۲۵۸)، آینهٔ دانشوران (۲۰۸-۲۰۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۵۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۲۸۲-۲۸۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۷۹).

سعید تهرانی، میرزا مسیح، فرزند قاضی محمد سعید رازی. (۱۱۹۳-۱۲۶۳ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و مجتهد. از علمای برجستهٔ تهران در عصر فتحعلی شاه قاجار بود، که سالها نزد میرزای قمی تلمذ کرد. در تهران ریاست مذهبی مردم را داشت. در ۱۲۴۴ ق به حکم وی مردم تهران بر گریبایدوف، کنسول و ایلچی دولت روس، شوریده و او را کشتند. در تعقیب آن وی را از تهران تبعید کردند و او به عتبات رفت و بعد از آن در قم توطن نمود. پیکر او در نجف مدفون است. از آثارش: احداث شبستان چهلستون در مسجد جامع تهران می‌باشد. از آثار علمی وی: «کشف النقاب»، شرح «لمعه دمشقیه»؛ شرح «کشف النقاب»؛ کتابی در «اجتهاد و تقلید»؛ شرح «قواعد الاحکام» علامه حلی؛ شرح «مختصر النافع» محقق حلی؛ «قواعد الاصولیه»؛ «کتاب فقه».

احوال و آثار حضرت آیت‌الله سعید (ره)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۷۷۵)، الذریعه (۱/ ۲۷۳، ۱۴/ ۲۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۸۲)، المآثر و الآثار (۱۵۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۰۰).

سعید خان، فرزند میرزا تقی‌خان مجدالملک. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط. او نستعلیق را خوش و شکسته را استوار می‌نوشت. از هنر نقاشی نیز بهره داشت و به ریاضیات و جغرافیا نیز آشنا بود. تا هنگام تألیف «تذکرهٔ خوشنویسان» سپهر می‌زیست و به شغل وزارت وظایف و اوقاف مشغول بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۱).

سعید خان انصاری گرمرودی، فرزند میرزا سلیمان. (۱۲۳۱-۱۳۰۱ ق)، خطاط، ادیب و شاعر. ملقب به مؤتمن الملک. نسبش را به خواجه عبدالله انصاری می‌رساند. وی در انشاء و حسن خط و احاطه بر اشعار عربی و فارسی در عهد خود کم نظیر بود. نستعلیق و شکسته را استوار و درست می‌نوشت. میرزا محمد تقی خان امیرکبیر به خاطر حُسن خطش او را از تبریز به تهران آورد و مسئول نامه‌های محرمانه خود قرار داد. در ۱۲۶۹ ق رسماً به وزارت خارجه منصوب گردید و حدود سی سال در این وزارت خانه خدمت کرد. در پایان عمر به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. سرانجام در هفتاد سالگی در تهران درگذشت و در دارالسعادهٔ مشهد دفن شد. از آثار وی: مرقعی به قلم سه دانگ و کتابت متوسط از اشعار مختلف، با رقم: «محرّره سعید».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، شرح حال رجال (۲/ ۶۶-۷۰)، رجال وزارت خارجه (۱۵-۲۱، ۱۰۹-۱۱۱).

سعید طائی، زین‌الدین. (س ششم ق)، شاعر. از شاعران اواخر عهد سلجوقیان بود که عوفی از او با عنوان الحکیم الکامل و لقب زین‌الشعراء یاد کرده است. از وی قصیده معروفی به جای مانده که نموداری روشن از یأس و ناامیدی گوینده است. این قصیده که از امهات قصاید فارسی به شمار می‌آید چنین آغاز می‌شود:

غم مخور ای دوست، کاین جهان بنماند
هر چه تو می‌بینی آن چنان بنماند

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۹۴-۶۹۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۴۵۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۶۵-۴۶۶)، فرهنگ سخنوران (۴۵۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۳۸-۲۳۹)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۷۰۲).

سعید قصاب کاشانی ← **قصاب کاشانی**

سعید قمشه‌ای. (س یازدهم ق)، شاعر. از بزرگ‌زادگان قمشهٔ اصفهان بود. مدتی وزیر سیستان شد. در فن انشاء قدرت بسیار داشت و در صلاح و زهد نیز سرآمد بود. از اوست:

عمارتی اگر از دل بنا توانی کرد
درون کعبهٔ تحقیق جا توانی کرد
در آفتاب قیامت نمی‌کشی آزار
اگر برهنه تنی را قبا توانی کرد

تذکرهٔ نصرآبادی (۷۶-۷۷)، الذریعه (۹/ ۴۵۲)، صبح گلشن (۲۰۴).

سعید همدانی، میر محمد سعید، فرزند حجةالله سعد آبادی.(وف ۱۰۲۲ ق)، شاعر. سفری به دکن داشت و بعد از مدتی به وطن بازگشت و دوباره با دو برادر خود میر محمود الهی و میر معصوم به آگره رفت. بر اثر بیماری درگذشت. از اوست:

فلک بازم به صدحسرت جدا از کوی او دارد
مگر طوفان نوحی باز دوران آرزو دارد
صلاح درد بیماران عشق از هر کسی ناید
مریض عشق در کار مسیحا گفتگو دارد

کاروان هند (۱/ ۵۵۶-۵۵۷).

سعیدی، سید غلامرضا. (۱۲۷۴/۱۲۷۵ ق -۱۳۶۷ ش)، عالم، محقق، مترجم و نویسنده. در قریهٔ نوزاد از توابع بیرجند به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مکتبخانهٔ نوزاد گذراند، سپس با خانواده‌اش به بیرجند رفت و در مدرسهٔ شوکتیهٔ این شهر به فراگیری علوم پرداخت. وی در بیست و یک سالگی پس از فراگیری علوم ریاضی، طبیعی، هیئت و نجوم و همچنین زبانهای عربی، فرانسوی و انگلیسی به خدمت در بانک مشغول گردید. ابتدا در مدرسهٔ شوکتیه به تدریس پرداخت و سپس به تهران آمد و با همکاری دکتر سید جعفر شهیدی مجلّهٔ «فروغ علم» را منتشر ساخت. پس از ایجاد دولت پاکستان، بارها به آن مملکت سفر کرد و با آرا و اندیشه‌های علاّمه اقبال لاهوری آشنا شد و زبان اردو را آموخت. در تهران وفات یافت. از سعیدی در حدود شصت اثر در زمینه‌های تألیف و ترجمه بر جای مانده که از آن جمله‌اند: «عمار یاسر»؛ «عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن»؛ «اقبال شناسی»، ترجمه؛ «فرد و اجتماع»؛ «برنامه‌های انقلاب اسلامی»؛ «اول اخلاق ما بعد تمدن آنها»، ترجمه.

کیهان فرهنگی (س ۲، ش ۷، ص ۳-۱۲ و س ۵، ش ۹، ص ۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۰۲-۷۰۴)، نشر دانش (س ۹، ش ۱، ص ۱۰۳).

سعیدی، محمد. (۱۲۸۶-۱۳۶۲ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و مترجم. در تهران متولد شد. زبان و ادبیات انگلیسی را در کالج آمریکایی تهران و علوم قدیمی را نزد استادان فن آموخت. نویسندگی را با نخستین مقالات در روزنامهٔ «شفق سرخ» شروع کرد و با آنکه به کار سیاست می‌پرداخت اما از مطالعه و تحقیق غافل نبود. از جمله مشاغل سیاسی وی معاونت وزارت راه و سرپرستی ادارهٔ تبلیغات و معاونت نخست وزیری بود. وی چند سال نیز مدیریت مجله «راه نو» را داشت. از آثار وی: ترجمه «آخرین روز یک محکوم» ویکتور هوگو؛ ترجمهٔ «اخلاق روحی» ساموئل اسمایلز؛ ترجمهٔ «تاریخ عرب» فیلیپ حتی؛ «امیرکبیر»؛ ترجمهٔ «راز آفرینش انسان» ا. گریسی موریس؛ ترجمهٔ «مقالات اجتماعی» آرتور بریزیان.

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۰۰-۵۰۴).

سعیدی، نیّره، فرزند سید موسی میر فخرایی معیرالملک. (۱۲۹۹-۱۳۷۱ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار، مترجم و شاعر. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسهٔ ژاندارک به پایان رساند، سپس از دانشسرای عالی تهران در رشتهٔ ادبیات فرانسه و فارسی موفق به اخذ لیسانس گردید. برای ادامهٔ تحصیل به پاریس رفت و بعد از چند سال به ایران بازگشت. وی به مدّت دو سال مجلّهٔ «بانو» را به مدیریت خود در تهران نشر داد که نخستین نشریهٔ اختصاصی بانوان محسوب می‌شود. او دو دوره به نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای ملی برگزیده شد و از اعضای مؤسس شورای عالی جمعیت زنان بود. مقالات و اشعار او در نشریات کشور به چاپ رسیده است. در تهران وفات یافت. از آثار او: ترجمه‌ای از آثار لافونتن به نام «قصه‌های لافونتن» (برندهٔ جایزهٔ یونسکو)؛ ترجمهٔ «شطرنج باز»؛ ترجمهٔ «کازانوا» و مجموعهٔ شعر به نام «ترانهٔ من».

زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران (۱۴۶-۱۵۰)، زنان سخنور (۳/ ۳۶۰-۳۶۸)، کارنامهٔ زنان مشهور ایران (۲۳۰-۲۳۱)، مجموعهٔ گلها (۲/ ۴۱۵-۴۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۷۰-۶۷۱).

سعیدی کازرونی، سید عبدالوهاب، فرزند سید حسن.(۱۲۴۶-۱۳۲۴ ش)، ادیب و شاعر، متخلص به سعیدی. در کازرون متولد شد. ادبیات فارسی و عربی را می‌دانست. در قصیده و غزل مهارت داشت و بیشتر به سرودن هزل متمایل بود. مدتی در بوشهر زیست. از آثار وی: «هادی السبیل»؛ «دیوان» شعر.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۱۶۳-۱۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۶).

سُغدی، بکر. (س چهارم ق)، صوفی. از اهالی سغد سمرقند و از صوفیان آن سامان و از شاگردان ابوبکر وراق بود.

طبقات‌الصوفیه هروی (۳۱۹)، نفحات‌الانس (۱۲۶).

سغدی سمرقندی، ابوحفص ← ابوحفص سغدی.

سفال فروش، امیرچه. (ح س چهارم ق)، صوفی. از صوفیان شوریده‌ای بوده که صاحب «طبقات‌الصوفیه» فرزند وی را درک کرده و از طریق فرزندش از او حکایاتی نقل کرده است.

طبقات‌الصوفیه هروی (۶۱۲)، نفحات‌الانس (۲۸۳-۲۸۴).

سفیر کوراغلی، خلیل. (مقتول ۱۲۱۹ ق)، شاعر، متخلص به سفیر. از طایفهٔ مشهور کوراغلی که از بازرگانان آذربایجانی ساکن یزد بود. بعد از زیارت خانهٔ خدا در بوشهر مسکن گزید و در روزگار فتحعلی شاه قاجار سفیر ایران در هند شد و در آنجا به گلولهٔ تفنگ سربازی هندی کشته شد. اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۷۷-۷۸۱)، فرهنگ سخنوران (۴۵۸)، یغما (س ۱۸، ص ۲۶-۱۱، ۸۹-۹۲).

سقای بخارایی، بهرام جغتای. (س دهم ق)، شاعر. اهل بخارا یا ماوراءالنهر بود. از علوم بهرهٔ کافی داشت و سالک مجذوب روشندل بود. به هند رفت و مورد احترام و اکرام محمداکبر پادشاه قرار گرفت. وی به زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت و دارای «دیوان»های شعر به زبان فارسی و ترکی بود. روزی به حالت جذبه «دیوان»های شعرش را در آب انداخت و راه سرانديب را در پیش گرفت. مرقد وی در بردوان بنگاله می‌باشد.

تذکرهٔ روز روشن (۳۶۰-۳۶۱)، الذریعه (۹/ ۴۵۴)، فرهنگ سخنوران (۴۵۸-۴۵۹)، نتایج الافکار (۳۳۸-۳۳۹)، هفت اقلیم (۱/ ۴۷۲).

سقایی کاشانی ← حیاتی کاشانی.

سقیما آباده‌ای. (س یازدهم ق)، شاعر. نصرآبادی گوید: او را در مسجد لنبان دیدم و از صحبت او محظوظ شدم. از اوست:

گاه صوفی گاه می نوشم کند
گاه با خود گاه بی هوشم کند
هر چه می‌خواهد تواند کرد یار
لیک نتواند فراموشم کند

تذکرهٔ روز روشن (۳۶۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۱۶۷)، الذریعه (۹/ ۴۵۴)، صبح گلشن (۲۰۵).

سقیم اصفهانی ← سقیما آباده‌ای

سکاک، ابوبکر. (وف پیش از ۴۰۰ ق)، عارف. از عرفای بزرگ عصر خود بود و کلمات عارفانه او در میان این طبقه مشهور است، از آن جمله: «مشتاق از مرگ لذّت یابد بیشتر از آنچه زنده از شربت شهد».

ریحانه (۲/ ۴۱)، طبقات‌الصوفیه (۴۶۶)، نفحات الانس (۱۹۱،۷۵۹).

سکاکی خوارزمی، سراج‌الدین ابویعقوب یوسف بن ابوبکر محمد /ابوبکر بن محمد. (۵۵۴/۵۵۵-۶۲۶ ق)، ادیب و نحوی. مشهور به سکاکی و موصوف به علامه. محل تولد وی خوارزم بود. حنفی معتزلی و از ادبای بزرگ عهد سلطان محمد خوارزمشاه و معاصر ابن حاجب بود. می‌گویند در بدایت حال شغل آهنگری داشته و در سی سالگی به فراگیری علم روی آورده و در علوم غریبه نیز دست داشته است. وی در خوارزم درگذشت. قبر او در کنار آب تیکه می‌باشد. از آثار او: «مفتاح‌العلوم»، که دوازده علم از علوم عرب را در آن آورده است و شروح بسیاری بر آن نوشته شده است؛ رساله‌ای در «علم مناظره».

الاعلام (۹/ ۲۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۲-۲۹۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۸۰-۸۱)، روضات‌الجنات (۸/ ۲۰۰-۲۰۲)، ریحانه (۳/ ۴۲-۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۶۸)، کشف‌الظنون (۱۷۶۲-۱۷۶۳)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابویعقوب)، معجم‌الادبا (۲۰/ ۵۸-۵۹)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۸۲)، هدیةالاحباب (۱۵۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۵۳)، یادداشتهای قزوینی (۳/ ۱۴۸).

سکاکی شیرازی ← شکیب شیرازی، ملا محمدعلی.

سکّری مروزی، ابوحمزه محمد بن میمون. (وف ۱۶۷ ق)، حافظ و محدث. شیخ خراسان در زمان خود بود. او بسیار خوش محضر و شیرین کلام بود، لذا به شکری ملقب شد. از زیاد بن علاقه و ابواسحاق سبیعی و منصور بن معتمر و عاصم بن بهدله و جابر جعفی و سلیمان اعمش و بسیاری دیگر حدیث شنید. عبدالله بن مبارک و فضل سینانی و قضل بن خالد بلخی و عبدان بن عثمان و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. در «صحاح» ششگانه از وی نقل حدیث شده است. عده‌ای او را مستجاب الدعوه و دستگیر ضعفا توصیف کرده‌اند.

الاعلام (۷/ ۳۴۳)، تاریخ بغداد (۳/ ۲۶۶-۲۶۹)، تهذیب التهذیب (۹/ ۴۱۹-۴۲۰)، الجرح والتعدیل (ج ۴، ق ۱/ ۸۰)، سیرالنبلاء (۷/ ۳۸۵-۳۸۷)، طبقات ابن سعد (۷/ ۲۶۲)، طبقات الحفاظ (۱۰۳-۱۰۴).

سکوت شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (مقتول ۱۲۳۹ ق)، شاعر و صوفی. ملقب به سکوت. بعد از تحصیل علوم مرسوم در تحقیق معارف و تذهیب اخلاق به سیر انفس و آفاق پرداخت و در اصفهان موفق به دیدار نورعلیشاه و مشتاق علیشاه شد. به نایین رفت و سپس به شیراز بازگشت و به ملامتیه گروید و مرشد این طریقت شد. عده‌ای از مخالفانش به منزلش هجوم بردند و او را کشتند و خانه‌اش را خراب کردند. وی در بقعهٔ سید احمد بن موسی مدفون است. از اوست:

به غیر هستی حق هیچ روی ننماید
ترا که دیده دل روشن و مصفا شد

آثار عجم (۵۶۰)، الذریعه (۹/ ۴۵۴)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۴۷-۲۴۹).

سکوتی اصفهانی. (وف ح ۱۰۴۸ ق)، شاعر و خطاط. سالها در دکن اقامت داشت. از اوست:

آلوده به خونم چه کنی سیغ نگاهت
ما را غم سر نیست ولیکن غم تیغ است

کاروان هند (۱/ ۵۶۱).

سکینه خانم. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. شاگرد آقا علی‌اکبر بود. وی تار را استادانه می‌نواخت و در این فن استاد زبردستی بود. این زن هنرمند بسیار مورد توجه خانمهای درباری بود و در دربار ناصرالدین شاه قاجار تار می‌نواخت. او بعدها با آقا حسینقلی، فرزند آقا علی‌اکبر، استادِ بنام تار، ازدواج کرد و آقا حسینقلی از اطلاعات موسیقی او استفادهٔ بسیاری کرد.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۹۲، ۲/ ۵۷۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۴۱، ۴۶۷).

سگ لوند قزوینی، حسن بیک. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران ترک زبان دربار شاه عباس صفوی بود که در لطیفه پردازی نیز دست داشت. این بیت مشهور از سروده‌های وی است:

سحر آمدم به کویت به شکار رفته بودی
تو که سگ نبرده بودی به چه کار رفته بودی؟

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۵۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۱)، مینودر (۲/ ۴۶۶).

سلار دیلمی ← دیلمی طبرستانی

سلام کاشانی، قاضی سلام‌الله. (وف ۹۱۱ ق)، شاعر. از اوست:

کشته گشتن زیر تیغ چون تو دلداری خوشست
زنده بودن در جهان بهر چنین کاری خوشست

تحفهٔ سامی (۱۲۵)، تذکرهٔ روز روشن (۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۵۵، ۸۷۰)، لغت نامه (ذیل/ قاضی سلام‌الله کاشی).

سلامی اصفهانی. (س دهم ق)، قاضی و شاعر. قاضی اردوباد در عهد شاه طهماسب صفوی بود. او در مدح خواجه محمد شریف، وزیر اصفهان، قصایدی سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۴)، تحفهٔ سامی (۲۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۵۵)، صبح گلشن (۲۰۶)، فرهنگ سخنوران (۴۶۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۸).

سلامی تربتی، شهاب‌الدین شیخ عبدالسلام بن ملا علی اکبر بن ملا حسین. (۱۲۹۸-۱۳۷۲ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر، متخلص به شهاب. در تربت حیدریه درگذشت. فرزندش دکتر محمود شهابی از اساتید دانشگاه تهران بود. از آثار او: منظومهٔ «راز عشاق» در ترجمهٔ «دعای کمیل»؛ منظومهٔ «کلید نیاش» در ترجمهٔ «دعای افتتاح»؛ مثنوی «گنج نهفته» یا «راز نگفته»، در

وقایع کربلا؛ «خیام گمنام» در ردّ «رباعیات خیام»، شعر.
الذریعه (۱۸/ ۱۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۵۷).

سلامی خراسانی، شاه محمد. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. در هرات به کار ابریشم مشغول بود. از اوست:

من شدم در طلب یار و نمی‌پرسیدم
خبر او زکسی تا که نگوید دیدم
هر کجا یافتم از نعل سمند تو نشان
تا نبیند دگری روی بران مالیدم

الذریعه (۹/ ۴۵۵)، صبح گلشن (۲۰۶)، فرهنگ سخنوران (۴۶۰)، مجالس النفائس (۳۸۲).

سلامی شاهی ← شاهی شیرازی، سید کمال الدین فتح‌الله.

سلامی شیرازی، اسدالله زارع. (ز ۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به سلامی. به پیشهٔ زراعت اشتغال داشت. از اوست:

شنیده‌ام که قضا شست در کمان نکند
که تا ز اهل دلی، یکدلی نشان نکند
ز تیر حادثه آماج خود کند هر دم
هر آن دلی که به خود هرگز این گمان نکند

آثار عجم (۵۵۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۱۷۱-۱۷۳)، مرآت‌الفصاحه (۲۸۰-۲۸۱).

سلامی هروی ← سلامی خراسانی

سلجوقشاه سلغری، فرزند سلغر بن زنگی. (س هفتم ق)، شاعر، از اتابکان فارس بود و ممدوح سعدی. از سوی مادر نسب وی به سلاجقه می‌رسید. وی مدتی توسط برادرش اتابک محمد در قلعهٔ اصطخر فارس محبوس شد. بعد از فوت او از قلعه آزاد شد و به پادشاهی رسید. هنگامی که در حبس بود شعر نیز می‌گفت. از اوست:

درد و غم بند من درازی دارد
عیش و طرب تو سرفرازی دارد
بر دهر مکن تکیه که دوران فلک
در پرده هزار گونه بازی دارد

تذکرهٔ روز روشن (۳۶۲)، حبیب‌السیر (۲/ ۵۶۵-۵۶۷)، حبسیه در ادب فارسی (۸۸)، الذریعه (۹/ ۴۵۵)، لغت نامه (ذیل/ سلجوقشاه)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۶۷).

سلطان، محمد میرزا سیف‌الدوله، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۲۷/۱۲۲۸-۱۲۹۱ ق)، شاعر، متخلص به سلطان. مادر وی، طاووس خانم اصفهانی، ملقب به تاج‌الدوله زنی ادیب و شاعر و شاگرد سید عبدالوهاب نشاط بود. محمد میرزا از سیزده سالگی حکومت اصفهان را داشت، در آغاز سلطنت محمد شاه با مادر خود به تهران آمد و به استانبول و قاهره و اسکندریه و مکه و مدینه و شام و حلب و دیاربکر و موصل و مشهد سفر کرد، سرانجام در تهران ساکن شد و در همین شهر وفات یافت. از آثار او: «ملوک‌الکلام»؛ «سیف‌الرسائل»؛ «تحفة‌الحرمین»؛ تذکرهٔ «بزم خاقان»؛ «دیوان» اشعار.
تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۹۳-۱۰۰)، حدیقة‌الشعراء (۱/ ۷۸۱-۷۸۶)، الذریعه (۹/ ۴۵۹، ۲۲/ ۲۲۱-۲۲۲)، شرح حال رجال (۲/ ۱۰۳)، فرهنگ سخنوران (۴۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۵۲-۳۵۳)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۹-۶۷).

سلطان آبادی، ملا ابوطالب کزّازی، فرزند ملا عبدالغفور. (وف ح ۱۳۲۰ ق)، عالم، فقیه، مرجع، مدرس و زاهد. اصل وی از کزّاز اراک است. در محضر میرزای بزرگ شیرازی در نجف و سامرا تلمذ نمود. پس از بازگشت به سلطان آباد، به اقامهٔ وظائف شرعی و تدریس در مدرسهٔ حاج آقا محسن عراقی پرداخت و مرجع مردم اراک شد. از آثار وی: شرح «نجاة‌العباد».
الذریعه (۱۴/ ۱۰۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۷۹-۶۸۰)، میرزای شیرازی (۱۰۱-۱۰۲).

سلطان آبادی، ملا محمد حسین بن محمد مهدی بن محمد اسماعیل کرهرودی. (وف ۱۳۱۴ ق)، محدث، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. معروف به حاج آقا کوچک. اصل وی از کرهرود، از توابع سلطان آباد بود. او داماد علامه ملا فتحعلی سلطان آبادی بود. در نجف از محضر علما استفاده نمود، آن‌گاه به همراه میرزای بزرگ شیرازی به سامرا رفت و ملازم وی گردید. پس از درگذشت میرزا به کاظمین رفت و دو سال بعد در آنجا

درگذشت و در یکی از حجره‌های شرقی صحن شریف به خاک سپرده شد. از آثارش: «اجوبة‌الاجوبة»؛ «الاشارات اللطیفة الحسان»، در احوال ابوحنیفه؛ «اشرف الوسائل»، در فهم «الرسائل»؛ «البحر المحیط»؛ «البیت المعمور»؛ «توضیح الدلائل علی ترجیح مسائل الرسائل»؛ «جامع الدین و الدنیا»؛ «حل المعاقد عن وجوه الفرائد»، که حاشیه مبسوطی بر «فرائد الاصول» یا «رسائل» شیخ انصاری است؛ «فلک المشحون»، کشکول مانند، در چهار مجلد که چون در نجف نگارش یافته به نام «الجامع الغروی» نیز نامیده شد، و مجلد پنجمی در سامرا به نام «الجامع العسکری» بر آن افزوده شده است؛ رساله‌ای در «فقه»؛ رساله‌ای در «کیمیا»؛ «سواء الطریق»؛ «الشهاب الثاقب»؛ «الصراط السوی و البرهان الجلی فی تعیین خلافة علی بعد النبی (ص)»؛ «الصوامع»؛ «منتهی الوصول الی علم الاصول»؛ «نخبة‌الادعیة»؛ «هدایة‌المجاهدین».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۵۴)، الذریعه (۱/ ۲۷۶، ۲/ ۹۸، ۱۰۷، ۳/ ۴۵، ۱۸۵، ۴/ ۴۹۳، ۵/ ۵۳، ۶۳، ۶۴، ۷/ ۷۵-۷۶، ۱۵/ ۳۳، ۹۵، ۱۶/ ۳۱۲-۳۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۵۹-۶۶۱)، فوائد الرضویه (۵۳۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۷۸)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۸)، میرزای شیرازی (۱۳۴-۱۳۵).

سلطان ابراهیم گورکانی، فرزند شاهرخ. (۸۱۲-۸۳۸). خطاط، نقاش و شاعر. برادر بایسنقر میرزا و از هنرمندان و هنرپروران عصر خود محسوب می‌شد. در هفت سالگی به فرمانروایی فارس منصوب شد، و در آنجا از پیر محمد شیرازی خط آموخت. در فن شعر و حُسن خط و هنرهای متعلق به خط رتبه‌ای بلند داشت. وی از خطوط یاقوت مشق می‌کرد و خطش بسیار شبیه خط او بود، به طوری که تمیز آنها بسیار مشکل بود. سلطان ابراهیم همچنین با تعلم از استاد سیاوش گرجی، نقشگری سحرساز و رسّامی خوش طرح و ممتاز شد. از آثار او: یک جزو از قرآن رحلی عظیم، با جلد روغنی عالی، به خط ثلث جلی و ثلث سه دانگ جلی، به قلم زر محرّر، با رقم: «کتبه ... ابراهیم سلطان بن شاهرخ بن تیمور گورکان ... فی سنة سبع و عشرین و ثمانمئه الهجریة ...»؛ کتیبهٔ سنگی سر در مدخل صحن میر علاءالدین در شیراز، به خط ثلث کتیبه‌ای سه دانگ عالی، با رقم: «کتبه ابراهیم سلطان»؛ یک صفحه از مرقع، به خط ثلث دو دانگ جلی ممتاز و نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، به قلم زر محرّر، با رقم: «کتبه ... ابراهیم سلطان بن شاهرخ بن تیمور گورکان ... فی سنة اثنی و عشرین و ثمانمائة» (۸۲۲)؛ کتیبهٔ سردر صفهٔ مقبره سعدی در شیراز که در سال ۸۳۵ ق نوشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۳-۱۰۱۴)، پیدایش خط و خطاطان (۸۲)، تاریخ اصفهان (۲۲۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۰۹-۸۱۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۲۷)، گلستان هنر (۲۴، ۲۹-۳۱)، مناقب هنروران (۴۹، ۱۰۶).

سلطان ابراهیم میرزای صفوی ← جاهی صفوی

سلطان احمد. (س نهم ق)، خطاط. از آثار وی «کلمات» امیر خسرو دهلوی است که در هرات نوشته و تاریخ ۸۸۵ ق دارد. این اثر تزیین شده و عناوین و دیباچهٔ آن گل کاری است.

هنر عهد تیموریان (۳۰۱).

سلطان احمد جلایر، فرزند سلطان اویس ایلکانی. (۷۸۴-۸۱۳ ق)، نقاش، مذهِّب، خطاط، موسیقیدان و شاعر. وی نزد پدر تعلیم دید و در خط نستعلیق دست داشت. در زمان پادشاهی او نقاشی مینیاتور به پایه‌های والایی از ترقی رسید و نگارگران چیره‌دستی به وجود آمدند. سلطان احمد خود به عربی و فارسی شعر می‌سرود و در تصویر و تذهیب و خاتم‌بندی و موسیقی بی‌مانند بود و شش قلم را خوب می‌نوشت. او در نقاشی شاگرد خواجه عبدالحی بود و از او تصویر آموخت. وی بیست و هشت سال سلطنت کرد و در آخر کار، در جنگ با قرایوسف ترکمان قراقوینلو بر سر تصرف تبریز کشته شد. سلطان احمد از ممدوحان خواجه حافظ شیرازی بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۶-۵۷)، از سعدی تا جامی (۲۵۵، ۲۸۱، ۳۸۰، ۵۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۲۵، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۰۰، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۳)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۳۴-۳۳۵)، تذکرة‌الشعراء (۳۴۱-۳۴۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۰)، الذریعه (۹/ ۵۷)، روضة‌السلاطین (۶۳-۶۵)، فرهنگ سخنوران (۴۳)، گلستان هنر (پانزده، سی و پنج، سی و شش،

۲۶)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵-۶)، هنر عهد تیموریان (۵۷۳)، هنر قلمدان (۱۹-۲۰).

سلطان افشار، مهدیقلی سلطان، فرزند اسفندیار خان افشار.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به سلطان. برادرزادهٔ خلیل خان افشار بود. در زمان اکبرشاه به هند رفت و به مقام و منصب رسید، پس از مدتی از مناصب خود دست کشید و به انزوا پرداخت. از اوست:

ز آب حیوان و دم عیسی، همین نامست وبس
نشأه‌ای کو جان‌دمد درتن، می وجامست‌وبس
تلخکامی بین که با این شوربختی عهدهاست
مایهٔ عیش مدامم راح گلفامست و بس

کاروان هند (۱/ ۵۶۱-۵۶۲)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۳۸-۱۶۴۲).

سلطان اویس جلایر ایلکانی، معزالدین، فرزند شیخ حسن.(۷۳۹-۷۷۶ ق)، شاعر، موسیقیدان و نقاش. دومین سلطان جلایر از طایفهٔ ایلکانیان بود. در نوزده سالگی، بعد از وفات پدر، در بغداد به تخت سلطنت نشست. اویس، سلطانی شاعر و شعر دوست و عارف مسلک و در سخن‌پردازی شاگرد سلمان ساوجی بود و به او علاقهٔ مخصوصی داشت و سلمان نیز قصاید و چکامه‌های بسیاری در مدایح و فتوحات او به نظم آورده است. وی همچنین در انواع هنر اطلاعات کاملی داشت. نقاشی را خوب می‌دانست و از علم موسیقی نیز بهرهٔ کافی داشت. از معاصران او: عبید زاکانی، ناصر بخارایی، خواجوی کرمانی و خواجه حافظ شیرازی را می‌توان نام برد. اشعاری از وی نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸-۲۹، ۲۷۳، ۱۰۰۶-۱۰۰۸، ۱۳۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۸، ۲۰۰)، تذکرهٔ روز روشن (۹۳)، تذکرةالشعراء (۲۹۲-۲۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۵۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، روضةالسلاطین (۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۰)، گلستان هنر (۲۲)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳)، یغما (س ۳،ص ۵۲۳-۵۲۸).

سلطان بایزید دوری ← دوری هروی

سلطان حاجیه، فرزند مشیرالملک میرزا ابوالحسن خان شیرازی. (ز ۱۳۱۳ ق)، خیّر و نیکوکار. پدرش وزیر حکمران فارس بود. او در دوران سی سالهٔ وزارت پدرش منشأ اثر و بانی طرح‌های عمرانی بسیاری بود.

دایرةالمعارف زن ایرانی (۲/ ۶۲۶)، ریاحین الشریعه (۴/ ۳۳۱)، مشاهیر زنان (۱۲۵).

سلطان حسین.(ز ۸۹۳ ق)، خطاط. ظاهراً از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق‌قوینلو بود که به شیوهٔ عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی کتابت می‌کرد. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» کاتبی، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تمّ الکتاب ... الموسوم به دلربای، فی ... سنهٔ ثلث و تسعین و ثمانمائة ... کتبه اقل العباد سلطان حسین»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد. الاقل العباد سلطان حسین»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم نیم دو دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «عبده سلطان حسین ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۱-۲۳۲)، هنر عهد تیموریان (۶۲۱).

سلطان حسین تونی.(وف پیش از ۱۰۳۴ ق)، خطاط. شاگرد میر حسین باخرزی و از کتّاب مقرر بود. نستعلیق را، چه جلی و چه خفی، خوش می‌نوشت. از خراسان به عراق رفت و مدتی در سلک خوشنویسان دستگاه فرهادخان قرامانلو درآمد. از آثار وی: یک قطعه از مرقع شاه عباس، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد سلطان حسین التونی»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم سه دانگ جلی و کتابت خوش، با رقم: «خادم با اخلاص ... سلطان حسین»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم:«...سمت تحریر یافت در دارالمؤمنین تون. کتبه العبد المذنب المحتاج، سلطان حسین غفر ذنبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۲-۲۳۳)، گلستان هنر (۱۲۳)، هنر عهد تیموریان (۵۸۵، ۵۹۶).

سلطان حسین هروی.(ز ۹۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه از «حالنامهٔ» عارفی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد سلطان حسین الهروی...فی شهور سنهٔ ۹۶۳ بدار الفاخرهٔ بخارا...در خانقاه...قطب الاولیا خواجه محمد پارسا، قدّس سرّه نوشته شد».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۳).

سلطان حسین هروی، فرزند جمشید. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. وی معاصر مؤلف رسالهٔ «ریحان نستعلیق»، تألیف سال ۹۸۹ ق، بود و بنا به قول مؤلف «ریحان نستعلیق»، یک نسخه از «سبحةالابرار» جامی را کتابت کرده است. صاحب «قواعد خطوط» او را شاعر و تخلصش را عیالی ذکر کرده و جزو شاگردان محمد قاسم شادیشاه آورده است. اثر دیگر وی: یک نسخه «یوسف و زلیخا»ی جامی است که در بخارا نوشته، با رقم: «سلطان حسین بن جمشید هروی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۳)، هنر عهد تیموریان (۷۴۵).

سلطان‌الحکما، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا جعفر. (۱۲۲۳-۱۳۲۲ ق)، طبیب. از طلاب مدرسهٔ نیم‌آورد اصفهان بود، برای تکمیل معلومات خود به یزد رفت و ده سال در آن شهر به کسب علم مشغول بود. سپس به تهران آمد و در مدرسهٔ صدر ادامهٔ تحصیل داد. در ۱۲۹۴ ق مدرس طبّ ایرانی در مدرسهٔ دارالفنون شد و در همین زمان به تألیف دو جلد کتاب در علم طبّ پرداخت. وی در دربار ناصرالدین شاه قاجار از احترام بسیاری برخوردار و از اطبای حضور وی بود و از شاه لقب سلطان‌الحکما گرفت. اغلب اطبای اواخر قاجاریه از شاگردان او بوده‌اند. در قریهٔ کلاک، نزدیکی کرج، وفات یافت و در امامزادهٔ همان جا دفن شد. از آثار او: «تحفهٔ ناصری»، به عربی؛ «ناصرالملوک»، در طب به فارسی.

الذریعه (۲۴/ ۱۶)، ریحانه (۳/ ۵۴)، شرح حال رجال (۱/ ۵۷-۵۸)، لغت‌نامه (ذیل / سلطان‌الحکما)، المآثر و الآثار (۱۸۶-۱۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۵۹-۲۶۰)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۴۲-۱۲۴۹)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۰-۳۱).

سلطان حمید، فرزند نصرةالدوله. (ز ۱۲۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقعی به قلم چهاردانگ تا دو دانگ متوسط که چنین رقم دارد: «مشقه سلطان حمید بن نصرةالدوله، فی شهر رجب سنهٔ ۱۲۷۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۳-۲۳۴).

سلطان خانم. (وف ۱۳۰۵ ق)، موسیقیدان و نوازنده. از زنان معروف درباری دورهٔ ناصری و شاگرد آقا علی‌اکبر، استاد تار، بود که بعدها به همسری علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه، عموی ناصرالدین شاه قاجار، درآمد. وی در دربار نوازندهٔ تار و سه تار بود. تصنیف معروف «بتا بتا مجنون از غم تو» در دستگاه چهارگاه از ساخته‌های اوست.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۹۱-۳۹۲، ۲/ ۴۶۱، ۵۶۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۰۶، ۱۰۹، ۴۶۶)، شرح حال رجال (۵/ ۲۲۶).

سلطان خانم، فرزند آزاد خان. (ز ۱۲۹۴ ق)، عالم، محدث و عارف. پدرش نایب چاپارخانه یزد و کرمان بود. از آثار وی: «مجمع الاحادیث»، در شرح بعضی مسایل دینی و احادیث پیچیده، به طریق سؤال و جواب؛ «انوار التحقیق» سه مقاله در عرفان که در ۱۲۹۴ ق به خط شکستهٔ نستعلیق نوشته است.

الذریعه (۲۰/ ۱۵)، مشاهیر زنان (۱۲۵).

سلطان خدیجه، فرزند حسنعلی‌خان داغستانی. (وف ۱۱۲۵ ق)، شاعر، متخلص به سلطان. دختر عموی علی‌قلی‌خان واله داغستانی بود. در کودکی به همراه پسر عمویش به مکتب رفت و خواندن و نوشتن آموخت سپس شعر و ادب را فراگرفت و در ۱۱۳۵ ق که اصفهان توسط محمود افغان تصرف گردید، به اجبار خانواده به ازدواج یکی از نزدیکان محمود به نام کریم درآمد. بعدها در پی وصال محبوب به قصد هند عازم عتبات گردید و در کرمانشاه بیمار شد و فوت گردید. امیر شمس‌الدین فقیر دهلوی داستان عشق واله و خدیجه را که از زبان خود واله شنیده بود، به نام منظومهٔ «واله و سلطان» در ۱۱۶۰ ق سرود.

از رابعه تا پروین (۱۵۲-۱۵۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۰۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۶۴-۶۶۵)، حدیقة الشعراء (۳/ ۲۱۶۳-۲۱۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۳)، الذریعه (۹/ ۴۵۶)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۲۹)، زنان سخنور (۲۵۰-۲۵۵)، صبح گلشن (۲۰۶-۲۰۷)، فرهنگ سخنوران (۴۶۱)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۱۵-۷۱۶)، مشاهیر زنان (۸۶)، نتایج الافکار (۳۵۶-۳۵۷).

سلطان‌زاده پسیان، حسینعلی. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. وی برادرزادهٔ کلنل محمد تقی خان بود و شرح حال عموی خود را نوشت و در مجلهٔ

«ایرانشهر» به چاپ رسانید. در دارالفنون ادنبورک در رشتهٔ تاریخ تحصیل نمود. از آثار وی: ترجمهٔ «بسوی باختر» ا. ب. کثری؛ ترجمهٔ «حسن یا جادهٔ زرین سمرقند» جیمز فلکر انگلیسی.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۲۶-۹۲۷).

سلطان العلماء، سید علاءالدین حسین ← خلیفه سلطان.

سلطان‌العلماء بستکی، عبدالرحمن، فرزند ملا یوسف خالدی شافعی. (۱۲۹۳-۱۳۶۰ ق)، ادیب، مفتی، مدرس و شاعر. در قصبهٔ بستک (از بخش‌های شهرستان لار) متولد شد. علوم متداول را از اساتید آن دیار آموخت و به منظور تکمیل معلومات خود به بندر لنگه و از آنجا به بصره و از بصره به حجاز رفت و در آنجا فقه و اصول را آموخت، آنگاه به مصر رفت و سپس به سوریه و مراکش و تونس و ترکیه و هندوستان مسافرت کرد و در علوم ادبی و دینی و فلسفه و اصول و منطق و معانی و بیان و فلسفهٔ یونانی تبحر یافت. وی در سرودن اشعار فارسی و عربی توانا بود. پس از این سفر و سیاحت طولانی به بستک برگشت و مدرسه‌ای تأسیس کرد و به تدریس مشغول شد و از جانب ناصرالدین شاه قاجار ملقب به سلطان‌العلماء شد. او اجباراً از بستک به بندر لنگه رفت و مدت چهل سال در آنجا به تدریس علوم معقول و منقول پرداخت و سرانجام در همان شهر وفات یافت. از آثار او: «الفوایدالصمدیه»، به عربی، در نحو؛ «بدیعیه»، به عربی، در بدیع؛ «سلطان‌الرسائل»؛ «شرح قطر»، به عربی؛ «ظهورالحقایق»؛ «کشاف‌الحقایق».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۷۳-۱۷۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۶۶-۶۷).

سلطان‌العلماء سلطان‌آبادی اراکی، شیخ محمد، فرزند محمد علی. (۱۲۹۶ - ۱۳۸۲ ق)، عالم و فقیه. وی در اراک متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در همان شهر گذراند، سپس به اصفهان رفت و سطح را در آنجا تکمیل نمود. سپس به عتبات رفت و نزد میرزا محمد تقی شیرازی و آخوند ملامحمد کاظم خراسانی تلمذ کرد و به اراک بازگشت، به تدریس و اداره حوزهٔ علمیهٔ آنجا پرداخت. بسیاری از علمای حوزهٔ قم و اراک از شاگردان وی بوده‌اند. او در اراک فوت کرد. اثر به جا مانده از وی: «الحاشیه علی کفایة‌الاصول».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۱۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۵۴).

سلطان‌العلمای خراسانی. (وف بعد از ۱۳۲۶ ق)، روزنامه‌نگار، معروف به روح‌القدس. مدیر روزنامهٔ «روح‌القدس» بود که به مناسبت نام روزنامه، به «روح‌القدس» معروف گردید. او از مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان بود. در ۱۳۲۵ ق روزنامهٔ «روح‌القدس» را در تهران، به مدت یکسال منتشر کرد. بیشتر مقالات این روزنامه علیه استبداد و خصوصاً شخص محمد علی شاه بود و به همین جهت دفتر روزنامه که در خیابان چراغ برق بود، به وسیلهٔ قشون استبداد اشغال شد. بعد از واقعهٔ به توپ بستن مجلس در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ق، زندانی شد و پس از شکنجهٔ بسیار او را خفه کرده، جنازه‌اش را به چاه انداختند.

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (۴۴۰، ۸۱۹-۸۲۰)، تاریخ جراید (۲/ ۳۲۳-۳۲۶)، شرح حال رجال (۲/ ۴۴).

سلطانعلی آق قوینلو، فرزند میرزا سلطان خلیل. (ز ۸۸۱ ق)، خطاط و شاعر. از نوادگان اوزون حسن پادشاه بود. در نه سالگی از خوشنویسان نامی فارس بود و علاوه بر خوشنویسی، شعر نیز می‌سرود. از آثار او ابیاتی است که در عمارت تخت جمشید بر سنگ نقش شده است، با رقم: «وکان ذالک فی تاریخ احدی و ثمانین و ثمانمائه».

گلستان هنر (۳۱-۳۲).

سلطانعلی اوبهی. (ز ۹۵۰ ق)، خطاط و شاعر. از مردم اوبه، از توابع هرات بود. ظاهراً در فتنهٔ هرات و غلبهٔ صفویه، به ماوراءالنهر رفته و در بخارا ساکن شد. وی از مریدان خواجه عبیدالله احرار و با سلطانعلی مشهدی معاصر و معارض بود. رساله‌ای در مصافحه نوشته است. او همچنین خطوط را نیکو می‌نوشت. در خانقاه مرشدش، در صد و نه سالگی چشم از جهان فرو بست.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۴)، تاریخ نظم و نثر (۶۲۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۹، ۳۷)، الذریعه (۹/ ۲۲۰، ۴۵۷)، مجالس‌النفائس (۱۴۴).

سلطانعلی باوردی. (ز ۸۵۰ ق)، مذهّب و مصور. در تذهیب و تصویرسازی دست پر هنری داشت. متأسفانه احوال این هنرمند، در هیچ یک از تذکره‌های قدیمی یاد نشده است. از آثار وی: تصویر رزم‌آور قهرمانی که بر اسب خوش تراشی نشسته و نیزهٔ بلند خود را به دهان اژدها فرو برده است، با رقم: «عمل العبد سلطان علی»؛ نسخهٔ مصوّری که حدود بیست مینیاتور ماهرانه دارد که جهت یوسف شاه میر میران در تبریز تهیه شده است؛ مجلس مینیاتوری که به نازک قلمی عمل آمده، با رقم: «مذهبها و مصورها سلطانعلی الباوردی در سنهٔ ۸۵۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۵۹)، هنر عهد تیموریان (۶۰۳-۶۰۴).

سلطانعلی کاتب خوارزمی. (وف ۹۱۹ ق)، خطاط. از سلسلهٔ نقشبندیه بود. در زمان سلطان سلیم اول به استانبول رفت و در جوار مزار ابوایوب انصاری مسکن گزید و وظیفه‌خوار سلطان شد. سلطانعلی از شاگردان عبدالرحیم انیسی بود. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم نیم دودانگ وکتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب سلطان علی الکاتب غفرالله ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۴-۲۳۵).

سلطانعلی سبز مشهدی. (س دهم ق)، خطاط. نام وی را سبزعلی نیز ضبط کرده‌اند. از کاتبان کتابخانهٔ امیر علیشیر نوایی و از مشاهیر خطاطان دربار سلطان حسین بایقرا بود. از شاگردان بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی است و نستعلیق را به غایت صاف و بر اصول می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۵)، اطلس خط (۴۷۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۹، ۳۷-۳۸)، مناقب هنروران (۶۷).

سلطان علیشاه گنابادی، سلطان محمد، فرزند ملا حیدر محمد. (۱۲۵۱- مقتول ۱۳۲۷ ق)، عارف و نویسنده. در بیدخت گناباد متولد شد. در نوجوانی به تحصیلات مقدماتی و فراگیری علوم ادبی پرداخت، در مشهد فقه و تفسیر و حدیث را آموخت و به سبزوار رفت. مدتی در محضر حاج ملا هادی سبزواری به کسب حکمت مشغول شد، سپس به همراه حاج محمد کاظم سعادت علیشاه اصفهانی، قطب سلسلهٔ نعمت‌اللهی، به مشهد و اصفهان رفت و از او خرقهٔ ارشاد گرفت و به بیدخت بازگشت، سپس به مکه رفت و به تهران آمد. سرانجام او را در بیدخت کشتند و در تپهٔ مجاور آن بخش به خاک سپردند. از آثار او: «بیان‌السعادة»، در تفسیر قرآن؛ «مجمع‌السعادات»، در شرح اصول کافی؛ «ولایت نامه»، در سیر و سلوک؛ «سعادت‌نامه»، در مراتب سلوک؛ «ایضاح» و «توضیح»، در شرح کلمات باباطاهر؛ «تنبیه‌النائمین»، در شرح حقیقت خواب؛ «ذوالفقار»، در حرمت کشیدن تریاک.

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۸۰-۲۸۱)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۴۰-۵۴۲)، کارنامهٔ بزرگان (۴۰۲-۴۰۶)، المآثر والآثار (۱۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۵۰-۳۵۱)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۴).

سلطانعلی شوشتری. (س نهم ق)، نقاش. اهل شوشتر و از نقاشان دورهٔ تیموری بود. تنها اثر رقم‌دار وی: تصویر مرغ ماهیخواری در حال پرواز که در کمال استادی ترسیم شده و یک ماهی به منقار گرفته است، با رقم: «مشقه العبد سلطان علی شوشتری».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۸).

سلطانعلی شیرازی. (ز ۹۰۳ ق)، خطاط. معاصر سلطانعلی مشهدی بود. به خط وی یک نسخه «مفاتیح الاعجاز» لاهیجی، در کتابخانهٔ واتیکان ایتالیاست، که به قلم کتابت متوسط نوشته، با تاریخ سال ۹۰۳.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

سلطانعلی قاینی. (وف ۹۱۴ ق)، خطاط و شاعر. شاگرد اظهر تبریزی و معاصر و همنشین سلطانعلی مشهدی بود. ابتدا در تبریز کاتب دربار سلطان یعقوب، فرزند اوزون حسن آق‌قویونلو، بود و به همین مناسبت یعقوبی رقم می‌کرد. پس از مرگ او در دربار رستم، نوهٔ سلطان یعقوب، کتابت می‌نمود و به نام وی رستمی رقم می‌زد. از تبریز سفری به حجاز کرد و پس از چندی به خراسان رفت و به دربار سلطان حسین میرزا بایقرا راه یافت و به سبب نزدیکی به او سلطانی رقم می‌کرد. سلطانعلی به هنگام اقامت در هرات جزو مجلسیان امیر علیشیر نوایی و از ملازمان نورالدین عبدالرحمن جامی بود. او قسمتی از اشعاری را که خود می‌سرود، به خط خود می‌نوشت. شیوهٔ سلطانعلی آمیزه‌ای است از خط سلطانعلی مشهدی و خط استادش، اظهر تبریزی. در

هرات درگذشت. از آثار او: یک نسخه «زبدةالحقایق» عین‌القضاة همدانی، به قلم نستعلیق کتابت جلی خوش، با رقم: «تمت کتابه ... سلطان علی الیعقوبی. سنهٔ اربع و ثمانین و ثمانمائة»؛ یک نسخه «ظفرنامهٔ تیموری» شرف‌الدین علی یزدی، به قلم نستعلیق کتابت و عناوین به قلم رقاع خوش، با رقم: «قد تمّ... علی ید العبد الفقیر...سلطان علی القاینی...سنةاثنی و تسعین و ثمانمائة...»؛ یک نسخه «دیوان» کامل جامی، به قلم نستعلیق کتابت خوش که چند سطر آخر آن به قلم رقاع کتابت خوش است و رقم: «قد وقع‌الفراغ من کتابه... سلطان علی‌القاینی ... فی شهر ربیع الاول سنة ثمان و تسعین و ثمانمائة الهجریة» دارد؛ یک نسخه «دیوان» امیر علیشیر نوایی (ترکی)، به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «تمت‌الکتاب ... سلطان علی‌القاینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۶ـ۲۴۱)، اطلس خط (۴۶۱ـ۴۶۲)، پیدایش خط و خطاطان (۱۱۳ـ۱۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۹، ۳۷)، الذریعه (۹/ ۴۵۸)، مجالس‌النفائس (۱۰۱، ۴۷۴)، مناقب هنروران (۵۹، ۶۰، ۱۱۴)،هنر عهد تیموریان (۳۱۲، ۴۸۵، ۵۰۸ـ۵۰۹، ۵۸۲، ۶۲۲).

سلطانعلی مجلّد مروزی سامی. (س نهم ق)، مجلّد. در کتابخانه سلطان حسین بایقرا به مجلّدی و صحافی اشتغال داشت. از آثار وی: جلد یک نسخه از «خمسهٔ امیر علیشیر نوایی» است، که در ۸۹۸ ق توسط سلطانعلی مشهدی کتابت شده و چند تصویر نیز از بهزاد در آن دیده می‌شود و رقم آن چنین است: «خمسه میرعلیشیر نوائی به خط قبلةالکتاب مولانا، سلطانعلی المشهدی و به مذهّبی مولانا یاری مذهّب و جلد کاری نادرالعصری سلطانعلی مجلد مروزی سامی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۰).

سلطانعلی مشهدی، فرزند محمد. (۸۴۱ـ۹۲۶ ق)، خطاط و شاعر. ملقب به قبلةالکتاب و سلطان الخطاطین. در میان خوشنویسان نستعلیق، هیچ یک به اندازهٔ سلطانعلی مشهدی، در دورهٔ زندگی خود، شهرت کسب نکرده است. پدر و مادر وی ساکن شهر مشهد بودند و او در هفت سالگی پدرش را از دست داد. سلطانعلی از طفولیت به خوشنویسی علاقه داشته و مدتها بدون معلم مشق کرده و در بیست سالگی به حدی رسیده که شهره شد و عده‌ای از ترک و تاجیک برای تعلیم خط نزد وی می‌آمدند و او بدون اطلاع از قواعد خوشنویسی، به سلیقهٔ خود، شاگردان را تعلیم می‌داده است. چون آوازهٔ خوشنویسی سلطان علی به اطراف خراسان رسید. سلطان حسین میرزا بایقرا وی را به هرات فراخواند و او را در کتابخانهٔ خویش به کار گماشت و به همین علت، عنوان کاتب‌السلطانی رقم می‌کرد. او همچنین در آنجا با وزیر هنرپرور، امیر علیشیر نوایی و نیز با عبدالرحمن جامی دوستی بهم زد و بسیاری از آثار جامی را کتابت کرد. سلطانعلی در غزلسرایی نیز دست داشت و منظومه‌ای در خط به نام «صراط‌السطور» سروده است. دربارهٔ استاد و معلم خط سلطان علی، غالب مورخان و تذکره‌نویسان گفته‌اند که اظهر تبریزی معلم وی بوده است، ولی برخی نیز معتقدند که استاد بی واسطهٔ او، حافظ حاجی محمد، شاگرد اظهر بوده است. سلطانعلی در طول زندگی خود القاب مختلفی از جمله: قبلةالکتاب، زبدةالکتاب و سلطان‌الخطاطین داشته و در جایی نیز لقب نظام‌الدین با اسم او قرین شده است. او پس از مرگ سلطان حسین بایقرا، از هرات به زادگاه خود، مشهد، رفت و در همانجا انزوا گزید و سرانجام در هشتاد و پنج سالگی درگذشت و در مقابل مزار حضرت امام رضا (ع) به خاک سپرده شد. از شاگردان بی‌واسطه و معروف او سلطان محمد نور، سلطان محمد خندان، محمد ابریشمی و زین‌الدین محمود در خور ذکرند. آنچه از خطوط وی اکنون بجای مانده بر سه قسم است: کتیبه‌ها، کتابها، قطعات و مرقعات. الف) کتیبه‌ها: کتیبه‌ای روی سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبدالله انصاری در بیرون شهر هرات، به قلم یک دانگ کتیبه، با رقم: «این صفّه بدیع‌البنیان ... بتاریخ سال هشتصد و هشتاد و دو ... حرره‌العبد سلطان علی مشهدی». ب) کتابها: یک نسخه «دفتر پنجم» از شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان علی‌المشهدی» به تاریخ جمادی‌الثانی سال ۸۶۵ ق؛ یک نسخه «گوی و چوگان» (حالنامهٔ عارفی)، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «وفّق بکتابة هذه النسخه... سلطان علی بن محمد المشهدی...سنةاربع و سبعین و ثمانمائة بدارالسلطنة هراة...»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان علی‌المشهدی» در پنجاه و پنج سالگی به سال ۸۹۶ ق؛ یک نسخه «تحفةالاحرار»

جامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه‌العبد ... سلطان علی‌المشهدی ... سنهٔ ۹۲۱».ج) مرقعات و قطعات: ۴۷۰ قطعه از مرقعات، به قلمهای پنج دانگ تا غبار عالی و خوش و متوسط، با تاریخهای ۸۸۵ تا ۹۰۳ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۴۱-۲۶۶)، اطلس خط (۴۶۲-۴۷۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۱۰-۱۱۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۶-۳۲۷، ۶۵۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۱۵-۸۱۹)، تحفه سامی (۱۱۳)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۸۳-۹۵)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۱-۳۵۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۸، ۳۳-۳۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۲۵)، الذریعه (۹/ ۴۵۸-۴۵۹)، ریحانه (۳/ ۵۵-۵۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۷۲-۴۷۳)، صبح گلشن (۲۰۷)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۱۹-۱۲۰)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۴۶۲-۴۶۳)، کارنامهٔ بزرگان (۷۳)، گلستان هنر (۵۹-۷۸)، مجالس‌النفائس (۱۰۰-۱۰۱، ۲۷۳-۲۷۴)، مناقب هنروران (۶۱-۶۲، ۷۲-۷۴)، هنر عهد تیموریان (۲۹۷، ۳۱۲-۳۱۳، ۵۰۵-۵۰۶، ۶۲۲-۶۲۳، ۷۳۷-۷۳۸).

سلطان‌الفقرای قزوینی.(س دهم ق)، شاعر. در آغاز پیشهٔ صرافی داشت، پس از آن کسوت درویشی پوشید و به هند مسافرت کرد. پس از چندی به ایران بازگشت و به دربار صفویه راه پیدا کرد و مورد توجه شاه طهماسب صفوی قرار گرفت. در پایان عمر در مشهد مسکن گزید و در همان شهر درگذشت. وی در شعر پیرو سبک حافظ بود. از اوست:

فنای مطلقم اکسیر کیمیای بقاست
خوشا کسی که چنین کیمیا گری داند

تاریخ نظم و نثر (۴۶۱)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۳۴)، فرهنگ سخنوران (۴۶۳)، کاروان هند (۱/ ۵۶۵)، مینودر (۲/ ۴۶۶-۴۶۷).

سلطان قاجار، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر. متخلص به سلطان. خواهر محمود میرزا، مؤلف «سفینة‌المحمود»، بود که نزد برادر خود تعلیم و تربیت یافته و با عروض و نجوم و انشا آشنا شد و خط شکسته را فراگرفت. سلطان قاجار به دستور پدرش به ازدواج محمدخان، پسر مهدیقلی خان بیگلر بیگی، درآمد. او در جوانی درگذشت. دفتری حدود هزار بیت از او به جای مانده است. برخی منابع، او را به اشتباه دختر محمود میرزا دانسته‌اند.

از رابعه تا پروین (۱۵۱-۱۵۲)، تاریخ عضدی (۲۵، ۳۱۳، ۳۱۷)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۶۶-۲۱۶۷)، خیرات حسان (۲/ ۹۲)، الذریعه (۹/ ۴۵۹)، زنان سخنور (۱/ ۲۵۶-۲۵۷)، مشاهیر زنان (۱۲۳).

سلطان القراء تبریزی، سید محمود بن سید محمد بن مهدی حسنی حسینی.(ز ۱۲۹۷ ق)، قاری، حافظ و عالم. اجداد وی همه قاری و حافظ بودند. وی قرائت عاصم را که متقن‌ترین قرآت است به واسطهٔ پدرانش از عاصم روایت می‌کرد. از آثارش: «التحفة المحمدیه»، در تجوید قرآن؛ «جواهر القرآن»، به عربی، و کتابی دیگر به همان ترتیب، به فارسی، به نام «حل الجواهر»؛ «خزائن القرآن»؛ «کفایةالحفاظ»، که در ۱۲۹۷ ق تألیف و طبع شده است.

الذریعه (۳/ ۴۶۸، ۵/ ۲۷۴-۲۷۵)، ریحانه (۳/ ۶۱).

سلطان القراء تبریزی، شیخ عبدالرحیم بن ابوالقاسم قاری.(۱۲۵۵-۱۳۳۶ ق)، قاری و عالم. در تبریز به دنیا آمد. در خانواده‌ای اهل علم برآمد و در جوانی برای دریافت درجات عالیه قرائت از تبریز به کشورهای مختلف مسافرت کرد و در خیوهٔ ازبکستان در خدمت حاج شیخ محمد کسب علم کرد و با شیخ شامل داغستانی در نهضتی اسلامی علیه روسها شرکت کرد و پس از پیروزی مدتی در داغستان اقامت کرد.سپس به عربستان و مصر رفت. پس از دوازده سال به تبریز بازگشت و به آموزش علم تجوید و قرائت قرآن پرداخت و بزرگانی چون آقا شیخ میرزا فرج‌الله تبریزی و فاضل ایروانی و دیگر علما از تلامذهٔ وی بودند. وی را بنابر وصیتش در صفةالصفا در دامنه کوه سرخاب تبریز به خاک سپردند. پدرش مشهور به قاری بود و کتابخانه‌ای در تبریز بنا نمود که پس از وی در اختیار فرزندش قرار گرفت و سلطان القراء به نوبهٔ خود در تکمیل این کتابخانه کوشید و پس از وی به فرزندش شیخ ابوالقاسم سلطان القراء رسید. از آثارش: «الدر المنثور»، در علم تجوید؛ «دستور تجوید»، در علم تجوید، به فارسی؛ حاشیه‌ای بر «مقدمة منظومة فی التجوید» محمد جزری شافعی.

الذریعه (۶/ ۲۱۶، ۸/ ۷۵، ۱۵۲)، ریحانه (۳/ ۶۰-۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۰۱-۱۱۰۲)،

مکارم‌الآثار (۵/ ۱۴۸۹)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۵-۱۰۴).

سلطان قمی، ملک سلطان محمد، فرزند رییس شهاب‌الدین قمی معمایی. (س دهم ق)، شاعر. کودکی و نوجوانیش را در قزوین گذراند و چند گاهی در ملازمت سراج الدین محمد قمی به سر می‌برد و در همان ایام به شغل عطاری روزگار می‌گذراند. پس از چندی به قم بازگشت و بعد از شنیدن قتل سید سراج الدین محمد، چندی در کاشان و اصفهان به سر برد و سپس به قم بازگشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۵۳-۱۲۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۸)، الذریعه (۹/ ۴۵۹)، فرهنگ سخنوران (۴۶۱-۴۶۲)، مجمع الخواص (۲۷۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۷۴-۶۷۵)، مکتب وقوع (۶۵۵)، نتایج الافکار (۳۲۸-۳۲۹)، نشتر عشق (۲/ ۷۰۴).

سلطان الکتاب، کاظم شریف. (ز ۱۳۲۲ ق)، خطاط. ملقب به سلطان الکتاب. از آثار وی: کتیبه‌های ضریح آرامگاه سید حجةالاسلام در اصفهان، که به خط ثلث نوشته شده و رقم: «...کتبه سلطان الکتاب کاظم الشریف ۱۳۲۲» دارد.

گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۷۸۵).

سلطان‌الکتاب، میرزا محمدرضا ← صفای محلاتی.

سلطان‌الکتاب اصفهانی، محمد علی. (ز ۱۲۸۹ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن وزیری جلد روغنی، دو صفحهٔ اول و آخر مذهّب، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «...بیدالاقل محمدعلی الاصفهانی فی سنة ۱۲۸۹ من الهجرة النبویة»؛ سورهٔ یس و ادعیه، جلد روغنی مذهّب مزین، به خط نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «بجهة هدیه حضور ... کتبه‌العبد ... محمد علی‌الاصفهانی فی سنة ۱۲۶۸»؛ قرآن رحلی، جلد روغنی مذهّب عالی، نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «عبده ... محمد علی اصفهانی ملقب بسلطان‌الکتاب ... ۱۳۱۷ ... هجری ...»؛ یک قطعه از مرقع نسخ و رقاع کتابت جلی خوش بلکه عالی، با رقم: «کتبه العبد محمدعلی الملقب بسلطان الکتاب».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۵-۱۱۸۶).

سلطان‌الکتاب نایینی، محمد علی، فرزند حسنعلی. (ز ۱۳۰۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک تصدیق خط آقا ابراهیم قمی در پشت قرآن، به خط رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «سلطان‌الکتاب ۱۳۰۶» و تصدیق مورخ ۱۳۰۸ ق؛ یک تصدیق خط آقا ابراهیم قمی در پشت قرآن به خط رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «العبد الاقل‌الاثم محمد علی بن حسنعلی‌النائینی سنة ۱۳۰۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۹، ۱۱۹۱).

سلطانم بانوی صفوی، فرزند شاه اسماعیل اول. (س دهم ق)، خطاط. او خط را نزد دوست محمد هروی فراگرفت. در اصفهان درگذشت و جنازه وی پس از وفات، در مقبره شاه علاءالدین محمد به عنوان امانت سپرده شد و سپس در ۱۰۱۳ ق در اعتاب مقدس دفن شد. از آثار وی: قطعه‌ای از مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «کتبته سلطانم بنت اسمعیل الحسینی الصفوی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶۷)، تذکرةالقبور (۳۳-۳۴)، گلستان هنر (۹۹)، مشاهیر زنان (۱۲۵)، هنر عهد تیموریان (۵۸۲).

سلطان المتکلمین، شیخ محمد واعظ تهرانی، فرزند ملا اسماعیل کجوری. (وف ح ۱۳۵۳ ق)، عالم دینی، رجالی و واعظ. مدتها در تهران و مشهد به وعظ و خطابه می‌پرداخت. از وعاظ مشروطه طلب بود و همهٔ طبقات از منبرش سود می‌جستند. از آثارش: «زبدةالمآثر»، در شرح حال برادرش حاج ملا باقر واعظ تهرانی و ذکر تألیفات او؛ منظومهٔ «تاریخ امّ المصائب سیدتنا زینب بنت امیرالمؤمنین (ع)»، به فارسی، در حدود پنجاه هزار بیت؛ «اساس السیاسة فی تأسیس الریاسة»، در ابتدای عهدنامهٔ امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر شرح داده شده و سپس سایر اخلاق و آداب ریاست بیان شده؛ «بشارات الامة»، در موالید ائمه (ع)، که در ابتدای آن اصول عقاید مفصلاً بیان شده؛ «ترجمة موسی المبرقع».

الذریعه (۲/ ۷، ۳/ ۱۱۲، ۲۶۳، ۴/ ۱۶۶، ۱۲/ ۳۲)، شرح حال رجال (۵/ ۱۹۸)، ریحانه (۳/ ۶۱-۶۲)، علماء معاصرین (۳۶۷-۳۶۸)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۵۸).

سلطان محمد اراکی ← سلطان محمد عراقی

سلطان محمد تایبادی.(ز ۱۰۶۵ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» سلمان ساوجی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمّت الکتاب... تحریراً فی تاریخ غرهٔ شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۰۶۵، کتبه المذنب سلطان محمد تایبادی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶۷).

سلطان محمد تربتی.(س دهم ق)، خطاط. از شاگردان شاه محمود نیشابوری بود. در مشهد مدفون است. در «مناقب هنروران» نام وی سلطان محمود تربتی آمده که با فهرست آخر کتاب همخوانی ندارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶۷)، مناقب هنروران (۷۱).

سلطان محمد چنگی ← چنگی، سلطان محمد

سلطان محمد خندان.(ز ۹۵۷ ق)، خطاط و شاعر. از نستعلیق نویسان مقرر خراسان و از جمله شاگردان طراز اول سلطانعلی مشهدی است. گویند تمام مدت عمر را در هرات و از اوان جوانی در خدمت امیر علیشیر نوایی گذرانید. از فرط انبساط وی را خندان لقب داده بودند. خندان کتابت را خوش می‌نوشت، ولی در قطعه‌نویسی مسلط‌تر بود و از آثار رنگهٔ او معدودی موجود است. او همچنین از شعر و معما و موسیقی بهره داشت و نی را خوش می‌نواخت. بعضی گویند که سلطان محمد خود را به دیوانگی منسوب می‌داشته است. در تاریخ وفات وی اختلاف است و سال مرگ او را ۹۱۵، ۹۳۲، ۹۵۰ق تعیین کرده‌اند که هیچ یک درست نیست، زیرا آثار وی تا سال ۹۵۷ق موجود است. خندان پس از مرگ در هرات، در محل تخت میر علیشیر معروف به وقیه به خاک سپرده شد. از شاگردان مهم وی، یاری شیرازی، محمد حسین باخرزی و محمدقاسم شادیشاه را ذکر کرده‌اند که هر یک استادی بوده‌اند. از آثار او: یک نسخه «یوسف و زلیخا»ی جامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت‌الکتاب ... سنهٔ ۹۱۵، کتبه سلطان محمد خندان ...»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه سلطان محمد خندان ... فی سنة ۹۲۰»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد... سلطان محمد خندان ... سنهٔ ستّ و عشرین و تسعمائة»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم نیم دودانگ عالی، با رقم: «تمّت ... سنة ۹۵۷ سبع و خمسین و تسعمائة، کتبه سلطان محمد خندان».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶۸-۲۷۱)، اطلس خط (۴۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۲۱-۸۲۲)، تذکرهٔ روز روشن (۳۶۳)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۶۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۹، ۳۴-۳۵، ۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۴۶۰، ۹۹۶)، ریحانه (۳/ ۶۲)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۲۰)، فرهنگ سخنوران (۳۱۷)، گلستان هنر (۶۲، ۸۶-۸۷، ۸۹)، مجالس النفائس (۱۴۸)، مناقب هنروران (۹۲، ۷۰، ۷۱، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۳۴۲، ۴۳۶، ۵۷۶، ۶۴۷، ۶۹۱).

سلطان محمد عراقی.(س دهم ق)، نقاش. در تذکره‌ها تبریزی، اصفهانی و یا هراتی معرفی شده و صاحب «گلستان هنر» او را تبریزی دانسته است. بهترین دلیل عراقی (اراکی) بودن این هنرمند، امضای اصیل خود وی می‌باشد که در ذیل دو اثرش دیده شده است. سلطان محمد در دورهٔ تیموری و صفوی در دربار سلاطین مزبور فعالیت داشته و به خلق آثار هنری مشغول بوده است. صاحب «مناقب هنروران» وی را از شاگردان آقا میرک و تبریزی دانسته است. او در بدایت حال در کتابخانهٔ امیر علیشیر نوایی به خدمت مشغول بوده و سپس به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافته و بعد از انقراض تیموریان، به قزوین رفته است. پس از مدتی، از طرف شاه طهماسب صفوی به تبریز دعوت شد و در کتابخانهٔ پادشاهی، مشغول گشت. وی در تنوع آرایش و ارائهٔ مناظر بزمی و رزمی چابک قلم و در جانورسازی و منظره‌پردازی و تذهیب و تشعیر یگانهٔ روزگار بود و به سبک قزلباش، نقاشی می‌کرد. شهرت او تا جایی بود که معلم مخصوص تصویرسازی شاه طهماسب شد و مورد الطاف شاه قرار گرفت. از شاگردان وی: محمدی بیک، استاد حسین قزوینی، برجعلی اردبیلی، محمد معین‌الدین خراسانی و میرزا علی، فرزند سلطان محمد، را نام برده‌اند. سلطان محمد، پس از مرگ استاد بهزاد، درگذشت و مقبرهٔ او در باغ شیخ کمال، کنار قبر استاد بهزاد، در تبریز است. آثار وی تصاویر بسیار ارزندهٔ شاهنامهٔ شاه طهماسبی است که از آن جمله: تصویر

دادگاه کیومرث که در کمال زیبایی تصویر شده است؛ تصویر مجلس شادمانی روز عید که سام میرزا روی تخت مزینی نشسته و تزیین لباسها و زینت داخل و خارج قصر استادانه بوده و در کمال امتیاز است، با رقم: «عمل سلطان محمد عراقی»؛ تصویر مجلس پر حلاوت عیش و طرب جماعتی بی‌پروا که در این صحنه سماع و سرمستی جماعتی عیاش را در کمال شادمانی ارائه داده و همچنین نقوش منظم و پر پیرایه ساختمان خانه که در هر گوشهٔ آن، تصویر موضوع دیگری به ابتکار نقاش تجسم یافته است و رقم «عمل سلطان محمد عراقی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۶ـ۲۲۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۶ـ۸۳۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۳)، گلستان هنر (۱۳۷)، مناقب هنروران (۱۰۴، ۱۰۵)، هنر عهد تیموریان (۶۹۹، ۷۰۱، ۷۲۱، ۷۷۲)، هنر قلمدان (۲۲، ۲۳، ۲۴).

سلطان محمد کاتب. (ز ۹۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «مثنویات جامی»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمّت الکتاب...علی ید العبد المذنب، سلطان محمد الکتاب فی شعبان سنهٔ ۹۵۹».

احوال و آثار خوشنویسان ۱/ ۲۷۲).

سلطان محمد مشهدی. (ز ۸۶۶ ق)، خطاط. از کاتبان دربار پیر بوداق قراقوینلو بود. از آثار وی چند ترجیع بند است که به قلم کتابت جلی خوش نوشته و چنین رقم نهاده است: «تم الترجیع ..سنة ست و ستین ثمانمائة...العبد الفقیر...سلطان محمد المشهدی تجاوز الله...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۷۲).

سلطان محمد نور هروی، فرزند نورالله. (ح ۸۷۷ـ۹۴۰ ق)، خطاط و شاعر. از مردم هرات و از ملازمان و کاتبان دستگاه امیر علیشیر نوایی و از شاگردان بنام سلطانعلی مشهدی و بسیار مورد توجه استاد خود بود. با خواندمیر، صاحب «حبیب‌السیر»، ملاقات کرده و خواندمیر او را زبدهٔ اعیان شناخته و به حسن کردار و لطف گفتار ستوده است. او در کتابت بخصوص کتابت خفی استاد بوده و خط وی در نهایت ملاحت است. همچنین از اشعاری که سروده، معلوم است که در شاعری مرتبهٔ متوسطی داشته است. بعضی او را «اظهر ثانی» لقب داده‌اند؛ زیرا که مزهٔ خط اظهر و شیوهٔ خط سلطانعلی مشهدی را به خوبی فراهم ساخته و با متانت و درستی آن را تکمیل کرده است. سلطان محمد سفری به بخارا کرده و همان‌جا درگذشت. از شاگردان وی در خط، خواجه ابراهیم و مولانا قاسم شادیشاه را ذکر کرده‌اند. از آثار او: یک نسخه «کلیله و دمنه»، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «سلطان محمد بن نورالله»؛ یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه‌العبد سلطان محمد نور. سنهٔ ۹۰۷»؛ یک نسخه «خمسهٔ» نظامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان محمد نور سنهٔ ۹۳۱»؛ سی قطعه از مرقع بهرام میرزای صفوی، به قلمهای سه دانگ تا غبار عالی و خوش، با تاریخهای ۹۳۴، ۹۳۵ و ۹۳۷ق و بعضی رقمهای آنها: «عبده سلطان محمد بن نورالله» و «مشّقه سلطان محمد نور، بمدینة هراة»؛ دو قطعه از مرقع سلطان مراد، به قلم کتابت و غبار خوش و رقمهای: «کتبه سلطان محمد نور» و «العبدالحقیر ... سلطان محمد نور ... سنهٔ ۹۱۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۷۲ـ۲۸۰)، اطلس خط (۴۷۱ـ۴۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۲۰ـ۸۲۱)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۶۲ـ۳۶۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۹، ۳۵، ۳۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۷۴)، گلستان هنر (۸۶)، مجالس النفائس (۹۹)، مناقب هنروران (۶۵، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۳۱۳، ۵۸۰، ۵۸۶، ۶۴۰ـ۶۴۱، ۷۴۲ـ۷۴۳).

سلطان محمود. (س دهم ق)، نقاش. از شاگردان بهزاد بود. از آثار او تصاویر متعددی است در موزهٔ اسکاتلند که رقم «عمل سلطان محمود شاگرد بهزاد» دارد.

هنر عهد تیموریان (۴۲۱).

سلطان محمود هروی، فرزند ابراهیم استرآبادی. (ز ۹۰۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نجاتی. از شاگردان میر علی هروی است که با استاد خود به بخارا رفته و آنجا مقیم شد. بعید نیست که این سلطان محمود، همان محمود عیشی هروی، معاصر امیر علیشیر نوایی، باشد. او جز حسن خط نستعلیق، از تذهیب نیز سر رشته داشته است. از آثار او: قطعه‌ای به قلم دودانگ و کتابت خوش،

با رقم: «کتبه‌العبد سلطان محمود غفر ذنوبه»؛ یک نسخه «مثنوی» مولوی، با رقم: «تمام شد دفتر اول مثنوی مولوی ... سلطان محمود کاتب‌الهروی» و در دفتری دیگر، با رقم: «تمت الکتابه ... سنهٔ تسع و تسعمائه ... سلطان محمود الکاتب ...» و در دفتری دیگر، پس از رقم، «سنهٔ نهصد و هفت».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۲)، گلستان هنر (۴۸)، مناقب هنروران (۷۷)، هنر عهد تیموریان (۳۶۰ـ۳۶۱).

سلطان مسعود کاتب.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم نیم دودانگ و کتابت عالی، با رقم: «کتبه سلطان مسعودالکاتب»؛ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۱).

سلطان الواعظین شیرازی، سید محمد، فرزند سید علی اکبر اشرف الواعظین.(۱۳۱۴ـ۱۳۹۱ ق)، عالم دینی، متکلم، نویسنده و واعظ. در تهران به دنیا آمد. مقدمات را در مدرسه پامنار تهران فراگرفت و در ۱۳۲۶ ق همراه پدرش به عراق رفت و مدت دو سال در کربلا توقف کرد و سطوح متوسطه را نزد فاضل مرندی و شهرستانی خواند و در خدمت پدر به کرمانشاه رفت و به تبلیغ شریعت پرداخت. او برای تکمیل علم و دانش و انجام وظائف و افاضه و استفاضه مسافرتهایی به عراق، سوریه، فلسطین، اردن، مصر و هندوستان نمود و با بسیاری از دانشمندان یهودی و مسیحی و علمای هند و همچنین با قادیانی ها و بهائی‌ها مناظرات دینی و مذهبی کرد که مهمترین آنها دو مناظرهٔ بزرگ وی، در ۱۳۴۵ ق، یکی با برهمائیان در حضور قائد بزرگ هند، گاندی، در دهلی، و دیگری با دو عالم بزرگ سنت و جماعت حافظ محمد رشید و شیخ عبدالسلام در مدت ده شب و هر شب هشت ساعت، در شهر پیشاور پنجاب بود. جریان مناظره‌های وی در تمام جراید آن زمان هند درج گردید. سلطان الواعظین در تهران درگذشت و در قم دفن شد. از آثارش: «شبهای پیشاور»، در یکهزار و پنجاه صفحه، گزارش مجلس مناظره‌اش در پیشاور؛ «صد مقاله سلطانی»، رد بر یهود و نصارا؛ «گروه رستگاران یا فرقهٔ ناجیه»، در دو مجلد.

آثار الحجة (۲/ ۱۵۰ـ۱۵۴)، الذریعه (۱۸/ ۲۰۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۳۷۵ـ۳۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۰۶ـ۵۰۷).

سلطان ولد، بهاءالدین محمد، فرزند جلال‌الدین محمد بلخی. (۶۲۳ـ۷۱۲ ق)، عارف و شاعر، متخلص به ولد. معروف به سلطان ولد. در شهر لارنده متولد شد. وی گر چه علوم ظاهر و باطنی را از پدر خود فراگرفت، اما مدتی در دمشق تحصیل کرد و شاگرد شمس تبریزی، شیخ صلاح‌الدین زرکوب، حسام‌الدین چلبی بود و در عرفان مقامی والا داشت. بهاءالدین محمد پس از مرگ پدر در همان خانقاه قونیه جانشین او شد. سلطان ولد به لغت و شعر ترکی آشنایی داشت و از عوامل انتشار ادبیات ایران در ترکیه و از بانیان ادبیات عثمانی بود. در قونیه درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مثنوی‌های سه‌گانهٔ او که به مثنوی «ولدی» یا «ولدنامه» مشهور است.

از سعدی تا جامی (۲۰۰ـ۲۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۷۰۵ـ۷۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۹)، تذکرهٔ روز روشن (۳۶۲)، تذکرةالشعراء (۲۲۱)، جستجو در تصوف (۳۰۹ـ۳۱۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۵ـ۱۱۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۷۹ـ۱۲۸۰، ۱۹/ ۳۳۶)، ریاض‌العارفین (۸۳ـ۸۴)، ریحانه (۳/ ۶۲ـ۶۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۷۳)، فرهنگ سخنوران (۴۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۹۵)، نفحات‌الانس (۴۷۱ـ۴۷۳).

سلطانی، جلال‌الدین محمود. (ز ۸۴۶ ق)، خطاط. ملقب به قطب مغیثی سلطانی. از معاصران و شاگردان میرزا جعفر بایسنقری و از اقران عبدالله طباخ و اظهر تبریزی بود. سلطانی را در خط ثلث، تالی یاقوت مستعصمی دانسته‌اند. از آثار وی: قرآن وزیری، خشتی، با جلد میشن منگنه مذهّب. دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهّب عالی، به خط ثلث کتابت خفی ممتاز و رقاع عالی، با رقم: «نقل من کتابة ... یاقوت المستعصمی ... علی یدالعبد الفقیرالله الغنی محمود السلطانی ... فی اواخر جمادی‌الاول سنة ست و اربعین و ثمانمائه بدارالسلطنه هراة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۱۰ـ۱۲۱۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۷۷).

سلطانی میانه‌ای، شیخ مسعود بن حیدر بن احمد. (۱۳۲۵-۱۴۱۱ ق)، فقیه، عالم دینی و مدرس. در قریهٔ یالقوزآقاج از توابع میانه به دنیا آمد. پس از طی مقدمات به تبریز رفت و در مدرسهٔ طالبیه به تحصیل پرداخت، پس از خواندن سطوح در ۱۳۵۳ ق به قم مهاجرت نمود و به خواندن فقه و اصول و فلسفه پرداخت. در ۱۳۶۰ ق به نجف رفت و از محضر اساتیدی چون آیت‌الله آقا شیخ محمدعلی کاظمی و آیت‌الله خویی کسب فیض نمود. در ۱۳۶۵ ق به قم بازگشت و در درس آیت‌الله حجت کوهکمری شرکت کرد و پس از فوت استاد به تدریس خارج پرداخت. وی از آیت‌الله حاج سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی اجازهٔ اجتهاد داشت. در صحن حضرت معصومه (س) مدفون است. از آثارش: «کتاب الاصول»؛ «منهج العارفین»، در تفسیر، در چهار جلد؛ «کتاب الصلوة»؛ «ارث الزوج و الزوجة»؛ «فقه الحج»، در دو جلد؛ «مستمسک الوسیله» تا زکوة؛ «ذخیرة‌العباد»، که رسالهٔ عملیه وی می‌باشد؛ «منهج السالکین»؛ «واقفی البیان»، در آیات احکام.

تربت پاکان قم (۴/ ۲۰۱۳-۲۰۱۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۷۶-۱۷۷).

سلطانی بسطامی، فرزند میرزا فتح‌الله ذوقی. (س سیزدهم ق)، ادیب، شاعر و خطاط. وی چون تنها فرزند خانواده بود، پدرش در تعلیم و تربیت او اهتمام تمام داشت. خوشنویسی و شعر و ادب فارسی و عربی را فراگرفت. او اشعار عربی زیادی از حفظ داشت و «دیوان» شعری فراهم آورده بود. در جوانی با پسر محمد ناصرخان قاجار، ملقب به ظهیرالدوله، ازدواج کرد. چنانکه از اشعار این بانو پیداست، از زندگی زناشویی خود رضایت نداشته است.

حدیقة‌الشعراء (۳/ ۲۱۶۷-۲۱۶۸)، فرهنگ سخنوران (۴۶۳)، مشاهیر زنان (۱۲۵-۱۲۶).

سلطانی طباطبایی، سید محمد باقر، فرزند سید علی اصغر ملقب به سلطان العلماء. (۱۳۳۲-۱۴۱۸ ق)، فقیه اصولی و مدرس. در بروجرد به دنیا آمد. پس از طی مقدمات و فراگیری سطوح اولیه در ۱۳۴۸ ق به قم رفت و از محضر آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله فیض و آیت‌الله اراکی استفاده کرد. آنگاه به نجف مشرف و حدود دو سال از حوزهٔ درس آیاتی چون آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده نمود. پس از بازگشت به ایران، نزدیک یک سال، در مشهد از مباحثات آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی بهره‌مند شد. در ۱۳۵۹ ق رسماً در قم سکنی گزید و به تدریس فقه و اصول و «کفایه» و «مکاسب» پرداخت. همزمان در درس فقه و اصول آیت‌الله بروجردی شرکت می‌کرد. وی معقول را از آیت‌الله شاه‌آبادی فراگرفت. از آثارش: رساله‌ای در «استصحاب»؛ رساله‌ای در «واجب مطلق و مشروط»؛ «الفوائد الفاطمیه»، در اصول؛ رساله‌ای در شرح «منظومهٔ» میرزا محمد تنکابنی؛ رساله‌ای در «خیارات»؛ رساله‌ای در «ادبیات فارسی».

گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۷۴-۱۷۶).

سلطانی کلهر کرمانشاهی، حسینعلی، فرزند مصطفی قلی. (۱۲۴۷-۱۳۰۳/۱۳۰۷ ق)، شاعر، متخلص به سلطانی. پدر وی در تربیتش جدیت و تلاش بسیار کرد. به طوری که در عنفوان جوانی از علوم اطلاعات کاملی یافت. در ۱۲۷۴ ق با نواب عمادالدوله به ری آمد و با صاحب «مجمع‌الفصحا» ملاقات کرد. سلطانی حافظه قوی و سرعت قلم خوبی داشت و روزی هزار سطر تحریر می‌کرد. او فنون شاعری را از حاج میرزا محمد متخلص به بیدل اکتساب کرد. از آثار وی: «نجات الثقلین فی مقتل الحسین»؛ مثنوی «تمثال البدیع»، در وزن «مخزن‌الاسرار»؛ «شکرستان»، در وزن «حدیقه»؛ مثنوی «نوراليقين»؛ «رساله باغستان»، به شیوه گلستان؛ «گنج باد آور»، در شرح لغات و اشعار فارسی؛ تذکرهٔ «مطلع شعری»، در ذکر اشعار معاصران؛ «قصاید السلطانیه».

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۷۸۸-۸۰۰)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۴۹)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۴۲-۳۵۰).

سلطانی مازندرانی، میرزا رضا قلی نوایی. (وف ۱۲۳۷ ق)، شاعر. اصل وی از قریه نواست. در دربار فتحعلی شاه قاجار منشی الممالک بود. او مدتی وزارت خراسان و فارس را نیز داشت. از اوست:

حکمت لم یزلی یوسف کنعانی را
گر به زندان فکند کام روا نیز کند

حدیقة الشعراء (۱/ ۸۰۰-۸۰۱)، الذریعه (۹/ ۴۶۱-۴۶۲)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۴۲-۶۴۳)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۴۰۱)، مصطبهٔ خراب (۷۹-۸۰).

سلطان یوسف میرزا، فرزند منوچهر میرزا. (ز ۱۲۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دعای صباح» و شرح آن به خط نسخ نیم دو دانگ عالی، با رقم: «اقل ابناءالملوک سلطان یوسف ابن مرحوم منوچهر میرزا فی شهر رجب سنة ۱۲۷۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۰).

سلطانی هروی، میر علی. (ز ۹۷۰ ق)، خطاط. ظاهراً مدتی پس از میرعلی هروی خطاط، در هرات می‌زیست. از آثار وی: یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «در دارالسلطنهٔ هرات صورت اتمام پذیرفت. الفقیرالحقیر میر علی‌السلطانی غفرذنوبه و ستر عیوبه ۹۷۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۱۶).

سلفی اصفهانی، صدرالدین ابوطاهر احمد بن محمد بن احمد. (۴۷۸-۵۷۶ ق)، حافظ، محدث، فقیه، نحوی و لغوی شافعی. شهرت وی به سلفی به خاطر نام نیای بزرگش سلفه ـ معرب سه لبه ـ می‌باشد. در اصفهان به دنیا آمد. در طلب حدیث به شهرهای بسیاری سفر کرد و اکثر مشایخ حدیث را ملاقات کرد. لغت را از خطیب تبریزی فراگرفت. به بغداد رفت و فقه را نزد کیاهراسی آموخت. وی از ابومطیع صحاف و ابوطالب احمد کندلانی و احمد بن محمد بن ابی بکر بن مردویه و احمد بن محمد بن بشرویه و احمد بن محمد بن قولویه حدیث روایت کرده است. او همچنین از زنان بسیاری در اصفهان حدیث شنید. از وی حافظ محمد مقدسی و محدث سعدالخیر و ابوالعز محمد ملقابادی و علی بن ابراهیم سرقسطی و ابوسعد سمعانی و قاضی عیاض و عمر میانشی و حماد حرّانی و محمد بن عبدالغفار همدانی و جعفر بن علی همدانی و محمد بن ابراهیم فارسی و حسان مهدوی و بسیاری دیگر حدیث روایت کرده‌اند. ابوالحسن علی بن سلار وزیر ملوک فاطمیه در مصر مدرسه‌ای در اسکندریه برای او تأسیس کرد و وی را عهده‌دار تدریس در آن مدرسه نمود. علما از دور و نزدیک به محضرش شتافتند و از وی بهره بردند. او در سرحد اسکندریه درگذشت. از آثارش: «الاربعین البلدانیه»، در حدیث؛ «السداسیات»، در حدیث؛ «المشیخة البغدادیه» یا «معجم شیوخ بغداد»؛ «معجم مشیخةاصفهان»؛ «السلفیات من اجزاء الاحادیث» یا «اجزاء السلفیات»، انتخابهایی از «اصول» ابن شرف انماطی و «اصول» ابن الطیوری؛ «السلماسیات» یا «مجالس پنجگانه» از املاهای ابوطاهر سلفی؛ «شرط القراءة علی الشیوخ»؛ «معجم السفر»؛ «الفضائل الباهره فی محاسن مصر و القاهره».

الاعلام (۱/ ۲۰۹)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۰۸)، تذکرةالقبور (۱۲۴-۱۲۵)، روضات الجنات (۱/ ۲۷۶)، ریحانه (۳/ ۶۴-۶۵)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۵-۳۹)، الکامل (۹/ ۱۵۲)، کشف الظنون (۵۴، ۵۸۷، ۹۸۲، ۹۹۶، ۹۹۷، ۱۰۴۴، ۱۶۹۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۲۰-۳۲۱)، لسان المیزان (۱/ ۴۵۰-۴۵۱)، لغت نامه (ذیل/احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۷۵-۷۶)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۶۸-۷۲)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۵۱-۳۵۶)، وفیات الاعیان (۱/ ۱۰۵-۱۰۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۷).

سلماسی، ابوالفتح مسعود بن اسماعیل بن ابوعلی. (وف ۶۲۹ ق)، فقیه، ادیب و شاعر. اصل وی از سلماس آذربایجان بود. از آثارش: شرح «المقامات»؛ شرح «الجمل»، در نحو.

الاعلام (۸/ ۱۱۰).

سلماسی، میرزا سعید. (تو ۱۳۰۶ ق)، مؤسس چاپخانه و مدرسه در ایران. در سلماس متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی، به روسیه رفت و در بازگشت به ایران، چاپخانه‌ای سربی آورد و در تبریز به نام چاپخانهٔ امید دایر کرد. سپس به استانبول رفت و پس از مدتی به ایران بازگشت و مدرسه‌ای به طرز نوین به نام مدرسهٔ سعیدیه در سلماس بنا کرد. او در جنگی بین مشروطه‌طلبان و مستبدّین، درگذشت.

شرح حال رجال (۲/ ۷۱).

سلمان. (س دهم ق)، نقاش. در زمان اکبر شاه گورکانی به هند رفت و در آنجا به فن نقاشی مشغول شد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۵).

سلمان جابری اصفهانی، فرزند میرزا علی. (مقتول ۹۹۱ ق)، شاعر. اهل اصفهان بود. نسبش به جابر بن عبدالله انصاری از یاران پیامبر اکرم (ص) می‌رسد. در زمان شاه طهماسب اول ناظر بیوتات بود. در زمان شاه اسماعیل ثانی به وزارت رسید و شاه او را بر همهٔ امرا و رجال دربار خود برتری داد، در زمان پادشاهی سلطان محمد خدابنده وزیر اعظم و دختر خود را به حمزه میرزا ولیعهد ایران داد. امرای قزلباش موقعیت او را بر نتافتند و او را به قتل رساندند و اموالش را مصادره کردند و خاندانش را بر افکندند. او در شعر توانا بود و «دیوان» شعری داشت. در «صبح گلشن» به خطا «سلطان» آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۶-۹۴۷)، احسن التواریخ (۶۳۹، ۶۵۵، ۷۱۶-۷۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۱-۴۶۳)، تذکرهٔ روز روشن (۳۶۳-۳۶۴)، الذریعه (۹/ ۴۶۲)، صبح گلشن (۲۰۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۲۳۶، ۲۵۱، ۲۸۲)، لغت نامه (ذیل / سلمان)، مجمع الخواص (۴۱-۴۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۴-۶۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۱-۴۰۳).

سلمان ساوجی، خواجه جمال‌الدین بن علاءالدین محمد. (۷۰۹-۷۷۷/۷۷۸ ق)، شاعر، متخلص به سلمان. در ساوه متولد شد. ظهورش در شعر و اشتهارش در این فنّ، پس از کسب مقدّمات علوم و آموختن آداب دیوانی و علم سیاق در اواخر عهد ایلخانان و به هنگام وزارت غیاث‌الدین محمد بوده است. از ۷۳۰ ق که شیخ حسن ایلکانی به سلطنت رسید، سلمان خدمت او را اختیار کرد و به مدح او پرداخت. همچنین دلشاد خاتون همسر شیخ حسن را نیز مدح کرد. بعدها به بغداد رفت و در آنجا سکونت اختیار کرد. وی دوران واقعی شهرت و رواج کار خود را در همین شهر گذراند. وی در شاعری از خواجه سلمان تعلیم گرفت. از میان شاعران قرن هشتم کسی را مانند سلمان در احراز حرفهٔ شاعری نمی‌یابیم. سلمان در قالبهای قصیده و غزل و قطعه و ترجیع بند و ترکیب بند و رباعی و مثنوی هنرنمایی کرده و در همهٔ این انواع، استاد مسلّم بود، اما در قصیده تواناتر بود تا آنجا که می‌توان او را خاتم قصیده سرایان بزرگ فارسی زبان به ویژه قصیده‌گویان مدّاح دانست. از جمله وجوه اشتهار سلمان، سرودن قصیده‌ای مصنوع است به نام «بدایع الابحار/الاسحار» در اوان جوانی در مدح غیاث‌الدین محمد وزیر. سلمان در غزل از جمله شاعران موفق است غزلهای سلمان در بسیاری از موارد، صورت استقبال از غزلهای سعدی، و در موارد متعدد دیگر، چاشنی عرفانی و گاه لحن قلندرانه دارد. از دیگر آثار وی: «جمشید و خورشید»؛ «فراقنامه»؛ «دیوان».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۲۳-۱۱۳۵)، ارمغان (س ۶، ص ۲۲۵-۲۲۶)، از سعدی تا جامی (۳۴۴-۳۵۸)، بهارستان جامی (۱۱۵-۱۱۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۰۴-۱۰۲۲)، تذکرةالشعراء (۲۸۶-۲۹۶)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۳۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۲۷)، دیوان سلمان ساوجی (مقدمه یک - سی و دو)، الذریعه (۵/ ۱۳۳، ۹/ ۴۶۲-۴۶۳، ۱۶/ ۱۵۳)، ریحانه (۲/ ۴۱۸-۴۱۹)، شعر العجم (۲/ ۱۵۰-۱۶۴)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۱۵۳-۱۵۸)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۶۵۳-۶۵۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۷۴)، فرهنگ سخنوران (۴۶۴-۴۶۵)، گنج سخن (۲/ ۲۸۹-۲۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۵۴-۳۵۶)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۶۵۳-۶۵۹)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۳۵-۳۷)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۷۴۴، ۷۷۷)، مرآت الخیال (۵۳-۵۴)، نتایج الافکار (۳۲۳-۳۲۷)، هفت اقلیم (۲/ ۵۲۲-۵۲۵).

سلمان شاه. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای در یک مرقع، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه‌العبد المذنب سلمان شاه غفرالله ذنبه»، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۲).

سلمان فارسی، ابوعبدالله. (وف ۲۷-۳۷ ق)، صحابی نامی پیامبر اسلام (ص). دهقان‌زاده‌ای از قریهٔ جی اصفهان و یا رامهرمز فارس بود. گفته‌اند نام پدرش بدخشان یا وخشوذان یا خشنودان یا لوذخشان اصفهانی و مادرش اهل رامهرمز بود. نام اصلی او روزبه است. چون مژدهٔ ظهور پیامبر (ص) را شنید به جستجوی حقیقت خانهٔ پدر را ترک گفت و به شامات رسید. در بلاد عرب به اسارت درآمد، مردی از بنی قریظه او را خرید و به مدینه برد و در بوستان خویش وی را به کار واداشت. پیامبر (ص) او را خرید و آزاد کرد. از آن پس در خدمت رسول خدا (ص) باقی ماند و تا بدانجا رسید که از حواریون آن حضرت و در شمار اهل بیت (ع) قرار

گرفت. چنانکه او را سلمان محمدی می‌نامیدند. به آوردهٔ احمد بن حنبل پیامبر (ص) فرمود که خداوند چهار نفر از صحابهٔ مرا دوست دارد و مرا نیز امر کرده که آنها را دوست بدارم و آنان علی (ع) و سلمان و ابوذر و مقداد می‌باشند. به آوردهٔ بخاری او یکی از چهار گروهی است که علم را باید از او جستجو کرد. او را به مثل لقمان حکیم گفته و درباره‌اش آورده‌اند که وی دارای علم اول و آخر بوده و دریایی است که پایانی ندارد. در جنگ خندق حضور فعال داشت و مشاور نظامی بود. برخی او را نفر دهم عشره مبشره دانسته‌اند. او از اصحاب صفه (سکو) بود. از زهد و تقوی و فضیلتش روایتها آورده‌اند به طوری که عده‌ای از صوفیه او را از پیشقدمان خود شمرده‌اند. ابن عباس، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ابوطفیل، ابوعثمان نهدی، ابوقرة کندی، عبدالرحمن نخعی و ابوعمر زاذان از وی روایت کرده‌اند. در تمامی «صحاح» ششگانه و در «مسند» احمد حنبل از وی حدیث روایت شده است. در اواخر عمر از طرف خلیفه حکومت مداین را بر عهده گرفت. او مستمری حقوق خود از بیت‌المال را به مستمندان می‌بخشید و برای امرار معاش زنبیل می‌بافت. وی را از معمرین دانسته و عمری متجاوز از دویست سال برایش ذکر کرده‌اند. در مداین درگذشت و در نزدیکی ایوان کسری در بقعه‌ای به نام سلمان پاک دفن شد. دربارهٔ سلمان کتب بسیاری نوشته شده که از آن جمله می‌توان به «نفس الرحمن» محدث نوری و اجزایی از «بحارالانوار» مجلسی و «اخبار سلمان محمدی» ابواحمد عبدالعزیز جلودی و «اخبار سلمان» شیخ صدوق و «سلمان الفارسی» عبدالله السبیتی و «سلمان الفارسی» سید جعفر مرتضی العاملی و «سلمان پاک» پرفسور لویی ماسینیون، ترجمه دکتر علی شریعتی اشاره کرد.

آفرینش و تاریخ (۸۰۱-۸۰۳)، بزرگان شیراز (۱۰۰-۱۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۷، ۷۵)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۱-۴۰/ ۵۱۰-۵۲۱)، تاریخ برگزیدگان (۵۹۹)، تاریخ بغداد (۱/ ۱۶۳-۱۷۱)، تاریخ الکبیر (۴/ ۱۳۵-۱۳۶)، تهذیب التهذیب (۴/ ۱۲۴-۱۲۵)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۱/ ۲۹۶-۲۹۷)، حلیة الاولیاء (۱/ ۱۸۵-۲۰۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۱۷۷-۱۸۸)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۱۲/ ۱۰۸-۱۱۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۲۷)، الذریعه (۱/ ۳۳۲-۳۳۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۷۹-۴۸۰)، سیرالنبلاء (۱/ ۵۰۵-۵۵۸)، شخصیتهای نامی (۲۴۷-۲۴۸)، طبقات ابن سعد (۴/ ۵۶-۷۰)، لغت نامه (ذیل/سلمان فارسی)، مجالس المؤمنین (۱/ ۲۰۵-۲۰۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۵)، نامهٔ دانشوران (۹/ ۲۰۴-۲۴۵)، نفس‌الرحمن.

سلمان همدانی،سید سلیمان، فرزند میر محمد. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» سلمان ساوجی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «در تاریخ سلخ ربیع اول سمت تحریر یافت، کتبه العبد المذنب سید سلمان ابن میر محمد همدانی، ساکن شیراز».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۲).

سلمکی، رفیع السلطان محمد. (۱۲۷۰-۱۳۲۸ ش)، نوازنده. ملقب به سلمکی. در تهران به دنیا آمد. وی با تشویق خانواده نزد استادانی چون سماع حضور و اسماعیل‌خان توانست استعداد درونی و نهفته خود را شکوفا کند و به جایی رسید که یکی از نوازندگان خوب دوران قاجار شد. رفیع‌السلطان پس از چندی وارد خدمت ارتش شد و تا درجه میرپنجی (سرتیپی) ترقی کرد و شهرت وی در نواختن سنتور سبب شد که به دربار ناصرالدین شاه راه یابد. او لقب سلمکی را از ناصرالدین شاه به مناسبت اجرای خوب گوشه سلمک در دستگاه شور دریافت کرد. سلمکی با حبیب سماعی، ابوالحسن صبا و مرتضی محجوبی مصاحبت داشت. ذکرالله میثاقیان، سرهنگ شب پره و پسرش، ابراهیم سلمکی، از جمله شاگردان وی بودند.

مردان موسیقی (۲/ ۴۵-۴۷).

سَلْمُوَیه مروزی، ابوصالح سلیمان بن صالح لیثی. (وفات قبل از ۲۱۰ ق)، محدث. از اصحاب ابن مبارک بود و ابن مبارک به طور خصوصی برایش حدود هشتصد حدیث گفت، احادیثی که در هیچ کتابی نیامده است. او از علی بن مجاهد و فضیل بن عیاض و اوس بن عبدالله بن بریده نیز حدیث روایت کرده است. ابن راهویه و احمد بن شبویه و ابوعلی محمد بن علی بن حمزه مروزی از سلمویه حدیث روایت کرده‌اند. شیرازی در «الالقاب» وی را نحوی نیز دانسته است.

التاریخ الکبیر (۴/ ۲۰)، تهذیب التهذیب (۴/ ۱۸۰)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۱/ ۱۲۳-۱۲۴)، سیرالنبلاء

(۹/ ۴۳۳-۴۳۴).

سلمی، حسین بن محمد بن موسی. (وف بعد از ۳۴۵ ق)، صوفی. پدر شیخ ابوعبدالرحمن سلمی از مشایخ صوفیه بود. با عبدالله منازل و ابوعلی ثقفی صحبت داشت و شبلی را دیده بود.

نفحات‌الانس (۳۱۷).

سلمی نیشابوری، ابوعبدالرحمن محمد بن حسین بن موسی. (۳۳۰/۳۲۵-۴۱۲ ق)، صوفی، محدث، حافظ، مفسّر و مورّخ. در نیشابور متولد شد و در آنجا به تعلیم و حفظ قرآن و روایت اشعار و تحصیل زبان عربی و سپس به درس حدیث و علم باطن پرداخت. معاصر با القادر بالله خلیفه عباسی بود. به عراق و ری و همدان و مرو و حجاز سفر کرد و شاگرد استادانی چون ابوالحسن دارقطنی، ابونصر سرّاج، ابوالقاسم نصرآبادی و اسماعیل بن نجید بود. وی مرید شیخ ابوالقاسم نصرآبادی بود و خرقهٔ ارشاد از دست ایشان دریافت کرد و ابوسعید ابوالخیر بعد از وفات پیر ابوالفضل از سلمی خرقه گرفته است. وی شاگردانی چون ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، احمد بن علی توزی، ابومحمد جوینی، ابوالقاسم قشیری و ابوعبدالله حاکم نیشابوری داشت. وی در آخر عمر خانقاهی برای صوفیه در نیشابور بنا کرد که محل سکونت صوفیه و از مراکز تربیت کسانی بود که در علم باطن استعداد داشتند. وی کتاب «طبقات‌الصوفیه» را به زبان تازی تألیف کرد و آن را بر بیان احوال و اقوال پنج طبقه از مشایخ وقف نمود. او در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «آداب‌الصوفیه»؛ «ادب‌الصحبة»؛ «الاربعین»؛ «امثال‌القرآن»؛ «تاریخ اهل‌الصفوة»؛ «الحقایق‌التفسیر»؛ «زلل‌الفقراء»؛ «سنن الصوفیه»؛ «طبقات‌الصوفیة».

اسرارالتوحید (تعلیقات ۲/ ۶۶۰-۶۶۱)، الاعلام (۶/ ۳۳۰-۳۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۱۲-۹۱۳)، تاریخ بغداد (۲/ ۲۴۸-۲۴۹)، التفسیر والمفسرون (۲/ ۳۸۴-۳۸۵)، جستجو در تصوف (۷۰-۷۱)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۴۱-۴۲)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۴۷-۲۵۵)، طبقات‌الصوفیه سلمی (مقدمه)، الکامل (۷/ ۳۱۰-۳۱۱)، کشف‌الظنون (۴۲، ۴۶، ۵۳، ۱۶۸، ۲۸۶، ۶۷۳، ۹۵۵، ۱۰۰۶، ۱۱۰۴)، لسان‌المیزان (۶/ ۶۲-۶۳)، مجموعهٔ آثار عبدالرحمن سلمی، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۵۸-۲۵۹)، نامهٔ دانشوران (۶/ ۷۳-۱۶۴)، هدیة العارفین (۲/ ۶۱).

سلونی اردستانی. (س دهم ق)، شاعر. اهل اردستان بود و در علم و عمل و عبادت و ریاضت نیز نظیر نداشت. از اوست:

سواره ماه مرا چالشی دگر باشد
شود بلند چو خورشید گرم‌تر باشد

صبح گلشن (۲۰۷-۲۰۸)، فرهنگ سخنوران (۴۶۵)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۶).

سلیمان. (ز ۱۰۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعه از مرقع نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه سلیمان ۱۰۸۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۰).

سلیمان. (س نهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای است در مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دو دانگ و کتابت متوسط و به شیوهٔ اظهر تبریزی، با رقم: «العبد الضعیف سلیمان».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۴-۲۸۵).

سلیمان. (س ششم ق)، نقاش. تنها یک اثر از وی دیده شده است. این اثر ارزنده، بشقاب لعابی و رنگی که در ناحیهٔ آق‌کند، نزدیک‌های زنجان، ساخته شده و با تزیینات ساده و رنگهای مناسب نقاشی شده است. در وسط آن، تصویر یک خروس جلب نظر می‌کند، با رقم: «عمل سلیمان».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۰).

سلیمان اصفهانی. (س چهاردهم ق)، نوازنده. وی از نوازندگان نی بود و در نواختن این ساز مهارت داشت. مهدی نوایی از شاگردان وی بود.

استادان موسیقی (۵۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۱۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۹۲)، مردان موسیقی (۲/ ۳۲۹).

سلیمان اصفهانی، فرزند محمد حسین. (ز ۱۰۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «ذخیرهٔ خوارزمشاهی»، به خط نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «کتبه سلیمان بن محمد حسین الاصفهانی. فرغ منه فی ...

تسع و ثمانین بعدالالف» (۱۰۸۹)؛ نسخه‌ای دیگر از «ذخیرهٔ خوارزمشاهی» به قطع رحلی با کاغذ اصفهانی، سرلوح مذهّب، دو صفحهٔ اول متن و حاشیهٔ مذهّب گل و بوته، با جلد ساغری ضربی مذهّب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتبه سلیمان بن محمد حسین الاصفهانی و فرغ منه فی ... تسع و ثمانین بعدالالف ۱۰۸۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۰).

سلیمان امیر قاسمی. (تو ۱۲۶۳ ش)، خواننده. در تهران متولد شد. از جوانی صدایی رسا و جذاب داشت. عیسی آقا باشی را به استادی برگزید و تحت تربیت او به دستگاههای موسیقی و رموز خوانندگی آشنا شد. از مصاحبت استادان بزرگ خواننده و نوازنده، مانند علیخان نایب‌السلطنه و میرزا غلامرضای شیرازی استفادهٔ فراوان برد. وی مدتها سمت نظامت مدرسهٔ فلاحت کرج (دانشکدهٔ کشاورزی کنونی) را داشت، سپس به خدمت وزارت دارایی و سازمان برنامه درآمد. او شاگردانی تربیت کرد که از آن جمله می‌توان به هادی فرزانه اشاره کرد. از امیر قاسمی صفحاتی باقی مانده که به نام مستعار سلیم‌خان و بعضی با نام حقیقی خود سلیمان خان خوانندگی کرده است. وی تا ۸۶ سالگی، ۱۳۴۹ ش، در قید حیات بوده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۴ـ۶۶۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۸۲ـ۳۸۳)، مردان موسیقی (۱/ ۵۰۸ـ۵۰۹).

سلیمان بن حسن طالوت دامغانی. (س هشتم ق)، معمار. از آثار وی مدرسه و مقبرهٔ بابا قاسم در اصفهان است که به سال ۷۴۱ ق بنا شده و در زمرهٔ زیباترین نمونه‌های معماری قرن هشتم هجری است. در سر در آرامگاه کاشیکاری و مقرنس‌سازی جالبی است با کتیبه‌ای به خط محمدرضا امامی به سال ۱۰۴۴ ق.

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۲۴).

سلیمان بن قاسم. (ز ۱۳۱۴ ق)، نقاش پارچه و رشتی‌دوز. از آثار وی رشتی‌دوزی اعلایی است که به انواع ترسیمات رشتی‌دوزی عمل آمده و گویا زین‌پوش اسب مظفرالدین شاه و یا یکی از رجال آن دوره بوده است، با رقم: «سلیمان بن قاسم ۱۳۱۴».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۱).

سلیمان خان ارمنی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از نخستین و بهترین شاگردهای لومر بود. وی قره‌نی کوچک می‌زد و پیانو می‌نواخت و در تعلیم تمام اسبابهای بادی دست داشت. او بعدها رییس موزیک عبدالحسین میرزای فرمانفرما شد و برای آوردن آلات موسیقی نظام سفری به خارج از ایران رفت. سلیمان خان مدتی هم رییس موزیک علاءالدوله و چندی نیز رییس موزیک گارد سلطنتی بود. حسین سنجری از شاگردان وی بوده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۳۶ـ۴۳۷، ۴۳۷، ۵۲۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۱۹ـ۲۲۰، ۴۴۳).

سلیمان سلجوقی، جلال الدین، فرزند سلطان محمد. (س ششم ق)، شاعر. برادرزادهٔ سلطان سنجر بود. وقتی او را سلطان مسعود بن ملکشاه زندانی کرد این رباعی را گفت:

از دست تبه کاری این مشتی رند
در کام حیات ماست چون حنظل قند
ای ایزد بی‌نیاز آخر مپسند
دیوان همه آزاد و سلیمان دربند

تذکرهٔ روز روشن (۳۶۷ـ۳۶۸)، فرهنگ سخنوران (۴۶۶)، لباب الالباب (۱/ ۳۹ـ۴۰).

سلیمان کاتب. (س نهم ق)، خطاط. او ممکن است پدر دوست محمد هروی باشد. از آثار وی: یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم نستعلیق و به شیوهٔ اظهر تبریزی، در خزینهٔ اوقاف استانبول.

هنر عهد تیموریان (۵۸۲).

سلیمانی بیکندی، احمد ← بیکندی، ابوالفضل.

سلیم تهرانی، محمد قلی بیک. (وف ۱۰۵۷ ق)، شاعر، متخلص به سلیم. در طرشت تهران متولد شد. نخستین ایام شاعری وی در لاهیجان سپری شد و در آنجا با ملا واصب قندهاری و ملا حسینا متخلص به صبوحی معاشر بود. پس از مدتی در اصفهان به سر برد و سرانجام در شیراز به خدمت امام قلی‌خان والی فارس رسید. پس از چندی به هندوستان رفت و از ملازمان میر عبدالسلام مشهدی ـ اسلام خان ـ شد و بعد از چند سال ملازمت و ستایش بزرگان آن سامان در کشمیر انزوا اختیار کرد و در همان جا درگذشت و در مزارالشعرا

کشمیر دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار که حدود دو هزار بیت است؛ مثنوی‌های «قضا و قدر» و «وصف کشمیر».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۴)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۱۵۸-۱۱۶۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۲۷-۲۳۰)، الذریعه (۹/ ۴۶۴-۴۶۵، ۱۰۰۲-۱۰۰۳)، ری باستان (۱/ ۳۸۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۸۱)، سرو آزاد (۶۳-۷۷)، فرهنگ سخنوران (۴۶۵-۴۶۶)، کاروان هند (۱/ ۵۶۶-۵۸۲)، کلمات‌الشعراء (۷۶)، منظومه‌های فارسی (۳۰۸-۳۱۲)، نتایج الافکار (۳۳۲-۳۳۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۸۴).

سلیم قلی.(س یازدهم ق)، نقاش. از آثار وی دو تصویر از تصاویر کتاب «انوار سهیلی» است که در ۱۰۱۸ ق زیر نظر و مدیریت آقارضا کاشانی تهیه شده که یکی تصویر سوارکاری است که شکارچی و شیر را با یکدیگر به قتل رسانده و به اجساد افتادهٔ آنها نگاه می‌کند. زمینهٔ نقاشی و مناظر درختان اطراف استادانه است و رقم «سلیم قلی» دارد؛ تصویر دوم: یکی از پادشاهان پر جلال هند که در آرایش سلطنتی تاجی به سر نهاده و به روی تخت نشسته است و مستخدم مخصوص مشغول باد زدن شاه است. در گوشهٔ دیگر، دو شتر و یک فیل و یک اسب با سورچی‌های مخصوص دیده می‌شود. مناظر پر گل و ریحان و درختان زیبا و سرسبز باغ به استادی کامل ترسیم شده و رقم «سلیم قلی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۶).

سلیم نیشابوری.(وف ۹۹۰ ق)، خطاط و شاعر. اصلاً حبشی و پدرش از غلامان میر جمال‌الدین صدر استرآبادی بود. سلیم را در قطعه‌نویسی و کتابت و رنگه‌نویسی ستوده‌اند و استاد دانسته و در کتابت قرین سلطان محمد نور گرفته‌اند. او در کتابت خفی شیوهٔ استاد خود، شاه محمود نیشابوری، را پیروی کرده است. برخی وی را نقاش و مذهّب پنداشته و گویا از لفظ رنگه به اشتباه افتاده‌اند، در حالیکه این اصطلاح مخصوص خطاطان است. سلیم در مشهد زندگی می‌کرد و همان‌جا نیز درگذشت. از آثار او: یک نسخه «خمسهٔ» نظامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمّت‌الکتاب ... سنهٔ احدی و ستین و تسعمائة، و اناالعبد المذنب الرّاجی سلیم ...»؛ یک نسخه «چهل حدیث» و ترجمهٔ فارسی آن، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خفی رنگه، با رقم: «وفق یکتابتها العبد الاقل سلیم ... سنة اربع و ستین و تسعمائة من الهجریة»؛ یک قطعه به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «در مشهد مقدس انور نوشته شد ۹۶۸ العبد الفقیر سلیم ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۲-۲۸۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۴)، گلستان هنر (چهل، ۱۰۴)، مناقب هنروران (۷۰)، هنر عهد تیموریان (۵۹۴-۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۶، ۶۴۱).

سلیمی.(س نهم ق)، شاعر. مداح سلغرشاه از سلاطین و ملوک هرمز بود و در بندرعباس می‌زیست. از آثار وی: منظومهٔ «شیرین و فرهاد» به سال ۸۸۰ ق؛ منظومهٔ «منبع اطوار»، در بحر «مخزن الاسرار».

منظومه‌های فارسی (۳۱۳-۳۱۴).

سلیمی تبار، سلیم فرزان.(تو ۱۲۹۷ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از دوران کودکی به موسیقی علاقه‌مند شد و به نواختن ویولن پرداخت. بعد از مدتی به نواختن قره نی پرداخت و به نزد استادی به نام ابوالقاسم خان رفت. پس از مدتی به استخدام موزیک ارتش درآمد و شاگردان زیادی تربیت کرد. در ۱۳۲۲ ش به رادیو رفت و ارکسترهای مختلف اجرا نمود و در آنجا تک نواز ارکستر گلهای جاویدان شد. او علاوه بر همکاری با رادیو، از ۱۳۳۶ ش همکاری خود را با وزارت فرهنگ و هنر آغاز کرد و در ارکسترهای این مرکز هنری و فرهنگی شرکت نمود. سلیمی تبار که نام مستعارش سلیم فروزان بود، حدود سی و سه سال فعالیت مستقیم در رادیو داشت و در این مدت حدود شصت آهنگ ساخت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۶)، مردان موسیقی (۱/ ۳۳۷-۳۳۹).

سلیمی تبار، علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از سیزده سالگی بنا به تشویق برادر بزرگ خود، سلیم فروزان، به دسته موزیک ارتش رفت و به مدت شش سال نزد استادان آنجا از قبیل: اسماعیل پور شادی، تقی‌خان عبدالعلی و مهدی‌خان ابوالقاسمی شروع به فراگیری علم موسیقی و نت کرد و از این زمان به بعد به تدریس و تربیت هنرجویان پرداخت. پس از چندی رهبری دستهٔ موزیک لشکر را به عهده گرفت. از ۱۳۲۷ ش، همکاری خود را با

ارکسترهای: مجید وفادار، عبدالله جهان پناه، عباس شاپوری و غیره شروع کرد. او آهنگ و سرودهای جالبی برای سازمان پیش‌آهنگی ساخت و کنسرتهای متعددی همراه با گروه به نفع مؤسسات خیریه و بیمارستانها در شهرهای مختلف کشور اجرا کرد و در کنسرتی که از طرف سازمان جهانی یونسکو برگزار شده بود شرکت نمود. سلیمی تبار حدود چهل و هشت سال در صحنهٔ فرهنگ و هنر کشور فعالانه شرکت داشت. وی معاون اجرایی استاد اسماعیل زرین‌فر در سازمان پیش‌آهنگی بود.

مردان موسیقی (۲/ ۱۱۷-۱۱۸).

سلیمی تونی، تاج‌الدین حسن بن علی. (وف ۸۵۴ ق)، شاعر، متخلص به سلیمی. در تون متولد شد و در سبزوار اقامت گزید. نخست شغل تحصیل‌داری داشت. بعدها به سلک درویشان پیوست. در اثنای مسافرت به مشهد مقدس وفات یافت و در سبزوار مدفون شد. بیشتر اشعارش در مدح ائمه اطهار (ع) بود. از آثارش: «دیوان» اشعار؛ «واجبات منظوم»؛ «ما لابد منه فی مذهب الامامیه».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۶۲-۲۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۱-۳۰۲)، تذکرهٔ روز روشن (۳۶۸)، تذکرةالشعراء (۴۹۲-۴۹۴)، الذریعه (۹/ ۴۶۷-۴۶۸، ۱۹/ ۲۴، ۲۵/ ۳)، ریحانه (۳/ ۶۶-۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱/ ۴۶۷)، لغت‌نامه (ذیل / سلیمی).

سلیمی تهرانی، علی اکبر مشیر، فرزند علی اصغر. (۱۲۷۹-۱۳۵۰ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. در تهران متولد شد. در دو رشتهٔ ادبیات و اقتصاد تحصیلات خود را به پایان رسانید و با زبانهای عربی و فرانسه و انگلیسی آشنایی پیدا کرد. در ۱۲۹۹ ش امتیاز روزنامه «اطلاعات» را گرفت و به نشر آن پرداخت. در ۱۳۰۴ ش بنگاه مربی را تأسیس و به تألیف و ترجمه و طبع و نشر کتاب پرداخت. مدتی سردبیر روزنامهٔ «اتحاد» و پس از دو سال مدیر روزنامه «شفق سرخ» و چهار سال مدیر مجلهٔ «آموزش و پرورش» بود. او همچنین دبیر سازمان فرهنگی یونسکو در تهران بود و مدیریت مجله «یونسکو» را بر عهده داشت و به سپاس خدمات فرهنگی به دریافت سه قطعه نشان علمی نائل آمد. از آثار وی: «راهنمای فرهنگ و اصلاح تعلیمات عمومی»؛ «زنان سخنور»؛ «گلهای رنگارنگ»؛ «مهر جاوید»، شعر؛ «یادنامهٔ مولوی به مناسبت هفتصدمین سال».

تاریخ جراید (۱/ ۲۰۲)، الذریعه (۹/ ۴۶۸)، زنان سخنور (۱/ دیباچه)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۵۱-۱۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۴۳-۵۴۴).

سلیمی سبزواری، تاج‌الدین حسن ← سلیمی تونی.

سمائی مروزی، محمود بن علی. (س ششم ق)، شاعر. وی از معاصران سنجر و از مداحان سلاجقه بود. اهمیت وی در ادب فارسی بیشتر به خاطر غزلهایی است که از او به یادگار مانده و همه آنها دلالت بر قدرت این شاعر در آوردن مضامین لطیف و معانی بدیع دارد. سمائی از جمله شاعرانی است که در تکامل غزل فارسی سهم عمده‌ای داشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۸۵-۶۸۸)، الذریعه (۹/ ۴۶۹)، ریحانه (۳/ ۶۷)، سخن و سخنوران (۳۵۹-۳۶۱)، صبح گلشن (۲۱۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۷۵)، فرهنگ سخنوران (۴۶۸)، گنج سخن (۳۷۴-۳۷۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۴۵-۱۴۷)، لغت‌نامه (ذیل / سمایی)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۷۰۲-۷۰۳)، هفت اقلیم (۲/ ۱۳-۱۴).

سماع حضور، حبیب، فرزند میرزا غلامحسین. (س چهاردهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از هنرمندان نامی نوازنده سنتور در اواخر دورهٔ قاجاریه بود. رموز نوازندگی ضرب و خوانندگی آهنگهای ضربی و غیره را نزد پدرش آموخت و چون از جوانی پای سنتور آقا محمد صادق‌خان سرورالملک ضرب می‌گرفته و در این هنر شایستگی داشته، بعید نیست تربیت شدهٔ پدر خویش بوده باشد. سماع حضور از درویشان نعمت‌اللهی بود و ساز را وسیله عبادت می‌دانست و با آن به راز و نیاز به درگاه معبود می‌پرداخت. از شاگردان وی در آموزش ضرب تقی نسقچی باشی، آقا جان دوم و حاجی‌خان بودند. تنها وارث گنجینهٔ هنری وی در سنتور، حبیب سماعی، فرزند او، بود. او علاوه بر تربیت فرزندش به خواهر خود، عندلیب‌السلطنه، نیز سنتور تعلیم می‌داد. سماع حضور در اواخر دورهٔ قاجاریه، در زمان سلطنت احمد شاه قاجار درگذشت.

ادبستان (س ۴، ش ۳۸، ص ۲۹)، استادان موسیقی

(۵۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۳-۵۱۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۷۵-۹۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۳-۱۶۷)، مردان موسیقی (۲/ ۴۴).

سماعی، حبیب، فرزند حبیب سماع حضور. (۱۲۸۰-۱۳۲۵ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران متولد شد. از تربیت یافتگان پدر و استاد منحصر بفرد سنتور بود. پدرش او را از کودکی با موسیقی آشنا کرد. حبیب با این مراقبت و پشتکار در نواختن ضرب و سنتور مهارت فراوان پیدا کرد و از زحمات و تعلیمات پدر بهرهٔ کافی برد و تنها استاد درجه اول سنتور در عصر خود شد. حبیب در مشهد و کرمان مدتی در خدمت نظام بود، سپس به تهران برگشت و به اصرار بعضی از دوستان بخصوص صبا، کلاس سنتور تأسیس کرد. از شاگردان وی: صبا، نورعلی برومند، قباد ظفر و مرتضی عبدالرسولی را می‌توان نام برد. حبیب سه تار نیز می‌نواخت و این ساز را از عبدالله دادور فراگرفت. پس از تأسیس ادارهٔ رادیو با آن مؤسسه همکاری داشت. از حبیب چند صفحه باقی مانده که از همه معروفتر صفحهٔ شور و گرایلی است که با خواننده معروف معاصر خود، پروانه، پر کرده است. در جشن هزارهٔ حکیم فردوسی نوای سنتور وی مورد توجه مستشرقین قرار گرفت. از خدمات بزرگ او تجدید حیات سنتور بود. پس از سماع حضور و علی‌اکبر خان شاهی این ساز رو به فراموشی می‌رفت و نوازندگان آن بسیار اندک بودند. سماعی در اواخر عمر به بستر بیماری افتاد و پس از مدت کوتاهی درگذشت و در مقبرهٔ ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

ادبستان (س ۴، ش ۳۸، ص ۲۸-۲۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۸-۲۵۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۷-۵۲۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۸۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۷-۱۶۸)، مردان موسیقی (۱/ ۳۰۱-۳۰۵).

سماوی، جمال‌الدین. (۱۲۸۲-۱۳۳۹ ش)، قاضی و محقق. از قضات وزارت دادگستری بود. در طول بیش از سی سال خدمات قضایی و ثبتی متصدی امور مهمی بود. اثر وی «موانع اجرای عدالت در ایران» است.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۸۵-۳۸۶).

سمایی هروی، حکیم محمود کحال. (وف ۱۰۰۱ ق)، شاعر. از شاعران روزگار صفویه بود که علاوه بر شاعری در چشم پزشکی (کحالی) نیز مهارت داشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۴۶۹)، ریحانه (۳/ ۶۷)، صبح‌گلشن (۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۴۶۸).

سمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد بن احمد. (وف ۳۷۳/۳۷۵ ق)، محدث، متکلم و فقیه حنفی. معروف به امام‌الهدی. از محدثان بنام خراسان بود که در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تألیفات داشت و کتابهای او از مراکش تا اندونزی رایج بود. در برخی منابع او را با حافظ سمرقندی که معاصر وی بود، اشتباه گرفته‌اند. ابواللیث از محمد بن فضل بخاری و دیگران روایت کرد و ابوبکر محمد بن عبدالرحمن ترمذی از وی روایت کرده است. آثار عمدهٔ وی عبارتند از: «تفسیر» که به وسیله ابن عربشاه به ترکی عثمانی ترجمه شده؛ «خزانة‌الفقه»، در فقه حنفی؛ «مختلف الروایه»، درباره اختلاف تعلیمات علمای قدیم حنفی؛ «المقدمة فی الصلاة»، در آداب نماز؛ «تنبیه الغافلین» و «البستان» یا «بستان العارفین»، هر دو در اخلاق و زهد؛ «صحائف الالهیات»؛ «مختصر مقدمات الصلوات»؛ «النوازل».

الاعلام (۸/ ۳۴۸-۳۴۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۹۱)، ریحانه (۳/ ۷۳)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۲۲-۳۲۳)، کشف الظنون (۲۴۳، ۳۳۴، ۴۴۱، ۴۸۷، ۵۶۳، ۵۶۸، ۶۶۸، ۷۰۳، ۱۱۸۷، ۱۲۲۰، ۱۵۸۰، ۱۶۳۴، ۱۶۳۶، ۱۷۹۵، ۱۹۸۰، ۱۹۸۱)، الکنی والالقاب (۱/ ۱۵۰)، لغت نامه (ذیل/ ابولیث)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۹۱)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۹۰).

سمرقندی، ابومنصور محمد بن احمد. (وف ح ۵۷۵ ق)، فقیه حنفی. اهل سمرقند بود. وی استاد ابوبکر بن مسعود کاشانی است. از آثارش: «تحفة‌الفقهاء»، در فروع که شاگردش ابوبکر بن مسعود، شرح عظیمی در سه مجلد بر آن نگاشته است.

الاعلام (۶/ ۲۱۲)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۲۸، ۲۶۷).

سمرقندی، شمس‌الدین محمد بن محمود. (وف ح

۷۸۰ ق)، عالم دینی و قاری. اصل او از سمرقند بود و در همدان به دنیا آمد و در بغداد اقامت گزید. از آثارش: «الصنائع»؛ «القراآت السبع»؛ «المبسوط فی القراآت السبع» یا «المبسوط و المضبوط فی القراآت السبعة»؛ «کشف الاسرار فی رسم مصاحف الامصار»؛ «ایضاح الخوالف فی رسم مصاحف السوالف»؛ «التجرید فی التجوید»؛ منظومهٔ «العقد الفرید فی نظم التجرید».

الاعلام (۷/ ۳۰۹)، کشف الظنون (۱۳۵۹، ۱۶۱۵)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۴ـ۵)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۰۶).

سمرقندی، محمد امین. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به قلم سه دانگ متوسط، با رقم: «الفقیر محمد امین سمرقندی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۴).

سمرقندی، محمد مراد. (س دهم ق)، نقاش. اهل سمرقند بود. وی در منظره‌سازی و چهره‌پردازی و نقش جانوران و ارائهٔ مجالس بزمی و رزمی خوش دست و شیرین قلم بود و حاشیه‌گیری و گل‌آرایی کنار صفحات را نیز بر زینت می‌ساخت. از آثار وی: تصویر حواشی قطعه مینیاتور زیبایی است که منظرهٔ یک باغ مصفا را نشان می‌دهد، با رقم: «عمل محمد مراد سمرقندی»؛ تصویری در شیوه بخارا، که در این اثر پرکار منظرهٔ باغی است که حواشی قطعه نیز آرایش گل و برگ و تصویر افراد و پرندگان را در بر دارد، با رقم: «محمد مراد سمرقندی»؛ نقش فیل با فیل‌بان که جثه فیل را از اشکال انسان و حیوان و پرندگان، در جمع یکدیگر ترتیب داده و رقم نهاده است: «محمد مراد سمرقندی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۲ـ۱۰۸۳).

سمرقندی، محمد نادر. (س یازدهم ق)، نقاش. از دوران کودکی و ایام جوانی وی که احتمالاً در سمرقند سپری شده، اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی آنچه مسلم است، او در اواسط قرن یازدهم قمری در هند اقامت داشته و در آن ولایت به نقش تصویر اشتغال داشته است. محمد نادر در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی دقیق و ریزه‌کار بود و گل و مرغ را زنده و با طراوت می‌کشید. علاوه بر این، در صنعت تذهیب و تشعیر سررشته کامل داشت و آرایش و پیرایش حواشی را نیز شخصاً انجام می‌داد. از آثار وی: تصویر تمام قد و طراحی استادانه خلیل‌الله خان، با رقم: «عمل محمدنادر السمرقندی»؛ تصویر شیخ محمد نواب، که ریش پرپشت و توپی داشته و حالت صورت و چهره‌سازی وی استادانه است، با رقم: «عمل محمدنادرالسمرقندی»؛ تصویر طراحیهای بدن انسان و صورت عزت‌خان، با رقم: «عمل محمدنادر السمرقندی»؛ تصویر باز شکاری با چنگالهای بزرگ که در مقابل یک گل زیبا قرار گرفته است، با رقم: «عمل محمدنادر السمرقندی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۹ـ۱۰۹۰).

سمرقندی، موسی بن عیسی. (ز ۹۷۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «شرح معمای امیر حسین»، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تم بالخیر علی ید اضعف عبادالله موسی بن عیسی سمرقندی... فی تاریخ سبع و سبعین و تسعمائة...».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۹۲۳).

سمرقندی، ناصرالدین ابوالقاسم محمد بن یوسف بن محمد علوی حسنی. (وف ۵۵۶ ق)، فقیه حنفی، مفسر، محدث و واعظ. اهل سمرقند بود. در ۵۴۲ ق به مکه رفت و در بازگشت مدتی در بغداد ماند. در سمرقند از دنیا رفت. از آثار وی: «الجامع الکبیر» یا «جامع الفتاوی»؛ «الفقه النافع»؛ «بلوغ الارب من تحقیق استعارات العرب»؛ «ریاضة الاخلاق»؛ «مصابیح السبل»، در دو مجلد، در فروع فقه حنفی؛ «الملتقط فی الفتاوی الحنفیه»، به نام «مآل الفتاوی».

الاعلام (۸/ ۲۲ـ۲۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۶۸)، کشف الظنون (۵۶۵، ۵۷۱، ۷۱۷، ۱۵۸۰، ۱۶۹۷، ۱۸۱۳، ۱۹۲۱)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۳۷).

سمسار، محمد احمد. (ح ۱۲۷۴ـ۱۳۶۰ ش)، مدرس و محقق. در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در این شهر و تحصیلات عالی را در استانبول به پایان برد و حدود سال ۱۳۱۰ ش به آمریکا رفت و سالها به تدریس زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه‌های آن مملکت اشتغال داشت. در آمریکا وفات یافت. از آثار او «فهرست نسخ خطی عربی و فارسی و ترکی مجموعهٔ جان فردریک لوئیس» موجود در کتابخانهٔ آزاد فیلادلفیاست که در ۱۹۳۷ م در فیلادلفیا انتشار یافت. در این فهرست یکصد و چهل و نه نسخهٔ فارسی معرفی

شده است. از دیگر آثار وی مقدمه‌ای است بر چاپ «طوطی‌نامه» ضیاء نخشبی و دیگر ترجمهٔ این کتاب است به زبان انگلیسی.

آینده (س ۷، ش ۴، ص ۳۳۱).

سمسانی شیرازی، محمد. (س چهارم ق)، خطاط. مشهور به ابن سمسانی. در آغاز عمر به اکتساب علوم و فضایل پرداخت. آنگاه متوجه مشق و تعلیم خط گردید و به نزد ابن مقله به فارس رفت و بعد از مدتی از زمرهٔ اساتید و مشاهیر گشت.

پیدایش خط و خطاطان (۱۶۰ـ۱۶۱).

سمعانی مروزی، ابوالمظفر عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۵۳۷ ـح ۶۱۷ ق)، محدث، فقیه و ادیب شافعی. از کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت. پدرش او را در پاره‌ای از سفرها همراه کرد و تا آنجا که توانست برای او حدیث خواند و او را به فراگیری فقه و حدیث و ادب واداشت تا اینکه از هر خرمن خوشه‌ای برچید. او «صحیح بخاری» و «سنن ابی داود» و «جامع ابی عیسی» و «مسند ابی عوانه» و «تاریخ فسوی» و «الحلیه» و «مسند الهیثم» و «صحیح مسلم» را سماعی روایت می‌کرد. از رییس اسعد مهروی و ابوالبرکات عبدالله فراوی و ابوسعد عبدالوهاب کرمانی و وجیه شحامی و ابوالفتوح خرکوشی و جنید قاینی و ابوالوقت سجزی و ابوالاسعد ابن القشیری و محمد بن عبدالله شیرازی و حسن بن محمد سنگبستی و سعید بن علی شجاعی و عبدالسلام هروی و بسیاری دیگر در بخارا و سمرقند و هرات و نیشابور و مرو و شهرهای دیگر حدیث شنید. ابوبکر محمد حازمی و برزالی و ابن الصلاح و ابن النجار و ابن هلاله و شرف مرسی و احمد غرّافی و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. او سرانجام شیخ مرو شد و به مقام پیشگامی شافعیان آن شهر رسید. پدرش «عوالی» را در دو مجلد برای او گفت و «معجم» را در هیجده جزء برایش پرداخت. این کتابها به نام «العوالی من مسموعات الفراوی» و «معجم الشیوخ» گردآوری شده است.

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۸۲ـ۴۸۳)، سیرالنبلاء (۲۲/ ۱۰۷ـ۱۰۹)، کشف الظنون (۱۱۷۹)،لسان المیزان (۴/ ۳۳۸ـ۳۳۹)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۱۵۷ـ۱۵۸)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۰۶ـ۲۰۷)، الوافی بالوفیات (۱۸/ ۳۳۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۶۰).

سمعانی مروزی، ابوالمظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار تمیمی. (۴۲۶ـ۴۸۹ ق)، مفسر، محدث و واعظ. در مرو به دنیا آمد. در ابتدا نزد پدرش، که از پیشگامان مذهب حنفی بود، فقه آموخت تا اینکه فقیهی برجسته شد و از ارکان مذهب حنفی به شمار آمد. او از شاگردان ابوغانم کُراعی و ابوبکر ترابی و عبدالصمد بن مأمون و ابوصالح موذن و ابوعلی شافعی و ابوالقاسم زنجانی بود. پس از سی سال در سفر حج به مذهب شافعی گرایش پیدا کرد و ازین رو پس از مراجعت به وطن مورد طعن و آزار مردم مرو قرار گرفت و کار به کارزار کشید، اما وی بر مذهب شافعی پای فشرد و امام شافعیان گشت و موافق آن مذهب تدریس کرد و فتوی داد و تألیفات بسیاری در فقه شافعی از خود به جای گذاشت. فرزندانش و عمر بن محمد سرخسی و ابونصر محمد کاشانی و محمد سنجی و ابونصر غازی و ابوسعد بن بغدادی از شاگردان وی بودند و از وی روایت کرده‌اند. او در تفسیر، فقه و اصول و حدیث آثاری دارد که از آن جمله‌اند: «الاصطلام»، که شهرتی عالمگیر داشت؛ «القواطع»، در اصول فقه؛ «الانتصار»، در حدیث، در رد مخالفین؛ «المنهاج اهل /لاهل السنة»، در رد قدریه؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیر السمعانی»؛ «الف حدیث عن مائة شیخ»؛ «البرهان»، حاوی هزار مساله از مسائل خلافیه.

الاعلام (۸/ ۲۴۳ـ۲۴۴)، ریحانه (۳/ ۷۶)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۱۱۴ـ۱۱۹)، کشف الظنون (۱۰۷، ۱۵۱، ۱۷۳، ۲۰۲، ۴۴۹، ۱۳۵۷، ۱۸۷۰)، لغت نامه (ذیل/منصور)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۷۳)، وفیات الاعیان (۳/ ۲۱۱).

سمعانی مروزی، تاج الاسلام ابوبکر محمد بن منصور بن عبدالجبار تمیمی. (ح ۴۶۶ـ۵۱۰ ق)، عالم، فقیه، محدث و واعظ شافعی. در مرو به دنیا آمد. در نیشابور، اصفهان، همدان، کوفه، حجاز و بغداد حدیث شنید. او در مدرسهٔ نظامیه بغداد وعظ می‌گفت. سرانجام در مرو اقامت گزید. وی بسیار املای حدیث می‌کرد و صد و چهل مجلس املا در جامع مرو داشت و همراه مواعظ احادیثی که از اساتید خود چون پدرش و ابوالخیر صفّار و ابوالقاسم زاهری و عبدالله طاهری و ابوالفتح هاشمی و نصرالله بن احمد خوشنامی و عبدالواحد قشیری و ثابت بن بندار و محمد بن عبدالسلام انصاری و

ابوغالب عدل و ابوبکر، نوهٔ ابن مردویه، و ابوالفتح حدّاد شنیده بود، بیان می‌کرد. سلفی و ابوالفتوح طائی و ابوطاهر سنجی از شاگردان وی می‌باشند. او رئیس شافعیان در مرو بود. پیش از وفات اشعار خود را تماماً شست و محو کرد. در مرو درگذشت. او دارای آثاری در زمینهٔ حدیث و وعظ می‌باشد، از جمله کتاب «الامالی» یا «امال».

الاعلام (۷/ ۳۳۲)، ریحانه (۳/ ۷۶)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۳۷۱-۳۷۳)، الکامل (۸/ ۲۷۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۲۳)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۵۲-۵۳)، الوافی بالوفیات (۵/ ۷۵)، وفیات الاعیان (۳/ ۳۱۰-۳۱۱).

سمعانی مروزی، قوام‌الدین تاج‌الاسلام ابوسعد / ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی خراسانی. (۵۰۶-۵۶۲ ق)، مورخ، حافظ، محدث، فقیه، نسابه و مفسر شافعی. در مرو متولد شد. در چهار سالگی پدرش او را در محضر عبدالغفار شیرویی و عبید قشیری و سهل سبعی حاضر کرد. او به اشارهٔ پدرش از ابومنصور محمد کراعی و محمد دقّاق حدیث شنید. هنوز کودک بود که پدر را از دست داد و تحت کفالت عمویش و دیگر خویشان قرار گرفت. در ۵۳۰ ق به نیشابور سفر کرد و برای طلب علم و استماع حدیث به شرق و غرب و شمال و جنوب عالم سفر کرد و با علما و محدثین بسیاری ملاقات نمود. شمار مشایخ او را بالغ بر چهار هزار تن دانسته‌اند که در «سیرالنبلاء» و دیگر کتب رجال نام شهرهایی که وی بدان سفر کرده و مشایخ معروفی که ملاقات کرده، آمده است. از وی تصانیف بسیاری به جای ماند که از آن جمله‌اند: «تذییل تاریخ بغداد»، در پانزده مجلد؛ «تاریخ مرو» یا «تاریخ المراوزة»، متجاوز از بیست مجلد؛ «الانساب»، حدود هشت مجلد؛ «طراز الذهب فی ادب الطلب»؛ «معجم البلدان»؛ «الاسفار عن الاسفار»؛ «الاملاء و الاستملاء»؛ «التذکرة و التبصرة»؛ «الدعوات»؛ «سلوة الاحباب و رحمة الاصحاب»؛ «التحبیر فی المعجم الکبیر»؛ «الامالی»؛ «وفیات المتأخرین» یا «تاریخ الوفاة، للمتأخرین من الرواة»؛ «الادب و استعمال الحسب»؛ «المناسک»؛ «فضل یس»؛ «الرسائل و الوسائل»؛ «تبیین معادن المعانی»، در لطائف قرآن کریم.

الاعلام (۴/ ۱۷۹)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۰)، ذیل تاریخ بغداد (۱۶/ مقدمه)، روضات الجنات (۵/ ۹۵-۹۶)، ریحانه (۳/ ۷۵)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۵۶-۴۶۵)، کشف الظنون (۳۵، ۴۹، ۸۶، ۱۳۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۹، ۲۸۸، ۳۰۳، ۳۷۰، ۳۷۴، ۷۲۹، ۷۵۶، ۹۰۲، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۱۰۸، ۱۱۲۳، ۱۷۳۵، ۱۷۳۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۲۲)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۱۷۲-۱۷۳)، معجم المؤلفین (۶/ ۴-۵)، وفیات الاعیان (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۰۸-۶۰۹).

سمنانی، ابوجعفر محمد بن احمد بن محمد. (۳۶۱-۴۴۴ ق)، قاضی و فقیه حنفی. اصل وی از سمنان بود، در بغداد نشو و نما یافت. از نصر بن احمد مرجی موصلی و ابوالحسن دارقطنی حدیث شنید. وی ملازم ابوبکر باقلانی و از اصحاب برجستهٔ او به شمار می‌رفت. خطیب بغدادی گوید از وی حدیث نوشتم زیرا که مردی دانشمند و راستگو بود. او از پیشگامان اشعریه در زمان خود بود. وی عهده‌دار منصب قضای موصل شد و تا پایان عمر در آن سمت باقی ماند. او دارای تصانیفی در «فقه» می‌باشد.

الاعلام (۶/ ۲۰۶)، تاریخ بغداد (۱/ ۳۵۵)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۵۱-۶۵۲)، الکامل (۸/ ۶۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۶۵).

سمنانی، ابوالحسین عبدالله بن محمد بن عبدالله حنظلی. (وف ۳۰۳ ق)، حافظ، محدث، ادیب و شاعر. از اسحاق بن راهویه و عیسی بن زُغبه و محمد بن حمید رازی و ابوکریب و عمرو بن علی فلّاس و محمد بن هاشم بعلبکی و همطبقه آنان حدیث شنید و برای استماع حدیث سفرهای بسیار کرد. علی بن حمشاد و ابواحمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی و محمد بن صالح بن هانی و ابوعمرو بن حمدان و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ذهبی گوید: او دارای تصانیف بسیار نیکویی بود.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۹۴-۱۹۵)، طبقات الحفاظ (۳۱۲).

سموری سکزی، امیر ظهیرالدین نصر. (س ششم ق)، شاعر و خطاط. به عنوان سفیر از سیستان به غور رفت و فخرالدین مبارکشاه را مدح گفت. از اوست:

هر که چون گل به زر فریفته شد
در عمل آب روی داد به باد

الذریعه (۹/ ۴۷۰، ۶۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸)، لباب‌الالباب (۱/ ۱۳۳-۱۳۷)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۵۰-۸۵۱).

شَمّویه اصفهانی، ابوبشر اسماعیل بن عبدالله بن مسعود. (ح ۱۹۰-۲۶۷ ق)، فقیه و محدث. از ابونعیم مُلایی در کوفه، و ابومسهر غسّانی در دمشق، و علی بن عیاش در حمص، و حمیدی در مکه، و عبدالله بن یوسف و سعید بن ابی مریم در مصر، و بکر بن بکّار و حسین بن حفص در اصفهان حدیث شنید. محمد بن یحیی بن منده و ابوبکر بن ابی داوود و عبدالله بن جعفر بن فارس و ابن ابی حاتم از وی حدیث شنیدند. ابن ابی حاتم او را محدثی راستگو و مورد اعتماد توصیف کرده و ابونعیم اصفهانی او را از فقها و حفّاظ دانسته است.

الجرح و التعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۱۸۲)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۰-۱۲)، طبقات الحفاظ (۲۴۷).

سمیرمی نقاشباشی، محمدباقر. (۱۲۸۳-۱۳۵۲ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به صدقی. ملقب به نقاشباشی. در سمیرم به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. سپس برای کسب هنر مورد دلخواه خود به اصفهان رفت. سمیرمی که پدرش از باغبانان ظل‌السلطان بود با استعداد سرشاری که از نوجوانی در نقاشی داشت مورد تشویق آن شاهزاده قرار گرفت و از او لقب نقاشباشی دریافت کرد. این هنرمند در رشته‌های گوناگون نقاشی از قبیل: رنگ و روغن، آبرنگ، سیاه قلم، طراحی، شبیه‌پردازی، جانورسازی، گرفت و گیر حیوانات و منظره‌سازی و ابداع رنگهای متنوع و زیبا استعداد فراوان داشت. وی در قلمدان سبکی کاملاً مشخص و ابتکاری داشت که به هیچ‌یک از استادان دیگر شبیه نیست. او اشعار را نیز نیکو می‌سرود و از اعضای انجمن ادبی شیدا در اصفهان بود. صاحب «هنر قلمدان» آورده که سمیرمی در سال ۱۳۱۶ ش در قید حیات بوده است. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی آقا نجفی معمم اصفهانی که در کمال استادی است و رقم: «احقر عباد میرزا محمد باقر نقاشباشی سمیرمی ۱۳۱۸» دارد؛ قاب آینه که مجالسی از تصاویر تمام قد اسفندیار و گشتاسب است که در محلی قرار گرفته و پشت سر آنان مناظر کوهها و درختان زیبا جلب‌نظر می‌کند، با رقم: «سمیرمی ۱۳۲۰»؛ قلمدان تصویری نورعلیشاه که در بالا و پایین آن، پرندگان زیبا و رنگینی نقش شده و آیتی از زیبایی است، با رقم: «۳۰۳» سمیرمی ۱۳۲۷».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۶۴-۶۶۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۰۶-۱۰۰۷)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۰۴)، الذریعه (۹/ ۶۰۵)، فرهنگ سخنوران (۵۵۵)، هنر قلمدان (۱۶۳-۱۶۵).

سمیع زرگر. (وف ح ۱۰۷۷ ق)، جواهرشناس، منجم و ریاضیدان. وی به جودت طبع و حدّت ذهن شهرت تمام داشت. در اوایل حال مدتی به کسب علوم پرداخت و در علم نجوم و ریاضی مهارت یافت. به جهت وجه معاش کسب زرگری اختیار کرد و در عیارگرفتن زر استاد بنام شد. وی بعد از گزاردن حج و طواف مرقد مطهر پیامبر (ص) در ۱۰۷۷ ق به وطن مراجعت کرد و در همان ایام در بستر بیماری افتاد و دار فانی را وداع گفت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۷)، جامع مفیدی (۳/ ۵۱۳).

سمیعی، حسن، فرزند علاءالوزاره. (۱۲۸۲/۱۲۸۴-۱۳۳۱ ش)، استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسهٔ سن لویی شروع کرد و دیپلم خود را از دارالفنون گرفت. سپس به فرانسه رفت و در ۱۳۱۲ ش دکترای حقوق گرفت. به ایران مراجعت کرد و در زمان داور ریاست ادارهٔ معادن را بر عهده گرفت. بعد از فوت داور عهده‌دار وزارت دادگستری شد و در تمام طول عمرش مشغول به خدمات دولتی مختلف بود. او در تمام مدت خدمت سمت استادی دانشگاه را داشت. وی در ابن بابویه در مقبرهٔ خانوادگی مدفون است. اثر وی «حقوق جزا».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۸۲۴-۸۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۹-۵۷۰).

سمیعی، غلامرضا، فرزند علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، مترجم. از آثار وی: ترجمهٔ «پرومتهٔ سست زنجیر» آندره ژید؛ ترجمهٔ «پیر دختر» بالزاک.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۴).

سناءالله نقاش. (س نهم ق)، نقاش. وی یکی از تصویرگران شصت و نه مینیاتوری است که برای سلطان یعقوب آق‌قوینلو و امیر علیشیر نوایی در هرات تصویر

شده است.

هنر عهد تیموریان (۵۷۲-۵۷۳).

سنا شیرازی ← همایی، جلال / جلال‌الدین.

سنای اصفهانی ← همایی،جلال /جلال‌الدین.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۴۶۵/۴۷۳-۵۲۵/۵۴۵ ق)، شاعر شیعی و عارف. در غزنین متولد شد. در آغاز جوانی شاعری درباری و مداح مسعود بن ابراهیم غزنوی و بهرامشاه بن مسعود بود. بعد از سفر خراسان و اقامت چند ساله در آن شهر و ملاقات با مشایخ تصوف تغییر روش داد و به زهد و انزوا و تأمل در حقایق عرفانی روی آورد. از این دوره او به سرودن قصاید معروف خود در زهد و وعظ و عرفان و ایجاد منظومه‌های مشهور پرداخت. وی در طریقت مرید شیخ ابویوسف یعقوب همدانی بود. مولانا جلال‌الدین رومی با وجود کمال فضل خود را از متابعان شیخ سنایی می‌داند. اثر سنایی در تغییر سبک شعر فارسی و ایجاد تنوع و تجدد در آن مسلم است. سنایی یکی از بزرگترین شاعران ایران و معروف ترین شاعر تصوف و بنیانگذار این فن است. وی بعد از بازگشت از سفر مکه، مدتی در بلخ به سر برد و از آنجا به سرخس و مرو و نیشابور رفت و هر جا مدتی در سایهٔ تعهد و نیکو داشت بزرگان علم و رؤسای محل به سر می‌برد. در آغاز کار که شاعری مدّاح بود، روش شاعران دوره اول غزنوی خاصه عنصری و فرخی را تقلید می‌کرد و در دورهٔ دوم که دورهٔ تغییر حال و تکامل معنوی اوست، آثار او پر است از معارف و حقایق عرفانی و حکمی و اندیشه‌های دینی و زهد و وعظ و تمثیلات تعلیمی که با بیانی شیوا و استوار ادا شده است. وی برای اثبات مقاصد خود از اصطلاحات وافر علمی که در همهٔ آنها صاحب اطلاع بوده، استفاده کرده و به همین سبب بسیاری از ابیات او دشوار و محتاج شرح و تفسیر شده است. این روش که سنایی در پیش گرفت مبدأ و تحول بزرگی در شعر فارسی و یکی از علل انصراف شعرا از امور ساده و توضیحات عادی و توجه آنان به مسائل مشکلتر و سرودن قصاید طولانی در زهد، وعظ، حکمت، عرفان و اخلاق شد. از شعرای معاصر وی: مسعود سعد سلمان، عثمان مختاری، سید حسن غزنوی، معزی، انوری و سوزنی را می‌توان نام برد. او در غزنین درگذشت. از آثار وی: «حدیقةالحقیقه و شریعةالطریقه»؛ «سیرالعباد»؛ «دیوان» قصاید و غزلیات؛ «کارنامه بلخ»؛ «تحریمةالقلم»؛ «مکاتیب سنائی». از آثار منسوب به او: «طریق التحقیق»؛ «عقل نامه»؛ «عشقنامه»؛ «سنائی آباد».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۵۴۴-۵۷۲)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۵۸)، با کاروان حله (۱۵۷-۱۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۵۲-۵۸۶)، تاریخ گزیده (۶۶۰، ۷۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۷۶-۷۷)، تازیانه‌های سلوک (۹-۵۸)، تذکرهٔ روز روشن (۳۶۹-۳۷۱)، جستجو در تصوف (۲۳۷-۲۷۳)، چشمهٔ روشن (۱۲۸-۱۳۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۴۰-۱۳۴۱)، الذریعه (۶/ ۳۸۲، ۹/ ۴۷۱-۴۷۲، ۱۹/ ۱۱۹)، روضات‌الجنات (۷/ ۲۳۶)، ریاض‌العارفین (۱۹۶)، ریحانه (۳/ ۷۹-۸۷)، سخن و سخنوران (۲۵۴-۳۰۹)، سیری در شعر فارسی (۲۸۷-۲۹۲)، شخصیتهای نامی (۲۴۹-۲۵۰)، شعر العجم (۱/ ۱۵۵-۱۶۶)، کارنامه بزرگان (۱۷۰-۱۷۱)، کشف‌الظنون (۱۶۱)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۲۳)، گنج سخن (۱/ ۳۱۱-۳۲۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۵۲-۲۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / سنایی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۸۸-۱۹۲)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۷۷-۷۹)، مجالس‌النفائس (۳۳۹)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۷۱۳-۷۴۸)، مرآت الخیال (۳۳-۳۴)، نتایج الافکار (۳۱۳-۳۱۶)، نفحات‌الانس (۵۹۳-۵۹۶)، هدیةالاحباب (۱۵۲)، یادداشتهای قزوینی (۵/ ۱۵۲-۱۵۳)، یادگار (س ۳، ش ۵، ص ۲۳-۲۵)، یغما (س ۳، ص ۲۰۹-۲۱۵).

سنتورخان، محمد حسن / حسن‌خان. (س سیزدهم ق)، نوازنده. قدیمیترین استاد نوازندهٔ سنتور در عصر قاجار و از نوازندگان مشهور و بنام دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه بود. در تاریخ موسیقی ایران نخستین استاد سنتوری است که از او نام برده شده است. کنت دوگوبینو در کتاب «سه سال در ایران» از مقام شامخ هنری وی تجلیل کرده است. شهرت عمده سنتور خان در زمان سلطنت محمدشاه بود و شاه به او التفات و عنایت فراوانی داشته است. محمد صادق خان سرورالملک، نوازندهٔ معروف دورهٔ ناصری، از تربیت‌یافتگان اوست.

استادان موسیقی (۵۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۰۶-۵۰۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، شرح حال

رجال (۵/ ۱۱۵-۱۱۶)، مردان موسیقی (۲/ ۴۳).

سنجابی، کریم، فرزند سردار ناصر قاسم. (۱۲۸۳-۱۳۷۵ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در رشته حقوق و علوم سیاسی مدرک لیسانس و از دانشگاه پاریس دکتری حقوق گرفت. در ۱۳۱۳ ش استاد حقوق اداری و اقتصاد در دانشکدهٔ حقوق شد. او در ۱۳۲۵ ش به ریاست دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی منصوب شد. وی رئیس جبههٔ ملی بود، از سال ۱۳۴۲ ش وارد مبارزات سیاسی شد و در سال ۱۳۵۷ ش مبارزهٔ جبههٔ ملی را با شاه و رژیم علنی کرد. در اروپا درگذشت. از آثار وی: «جزوه اقتصاد سال اول دانشکدهٔ حقوق»؛ «حقوق اداری».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۸۳۴-۸۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۵-۶۶).

سنجاری، محمد بن عبدالرحمن بن محمد سمرقندی. (۶۷۵-۷۲۱ ق)، فقیه حنفی و مدرس. اصل وی از سمرقند است. در سمرقند یا سِنجار، از نواحی جزیره و نزدیک موصل، به دنیا آمد. او از بزرگان علمای حنفیه بود. در شهرهای مختلف سیاحت کرد و عاقبت در ماردین از توابع جزیره اقامت گزید و در آنجا به تدریس و تصنیف و فتوا اشتغال یافت و همان‌جا درگذشت. از آثارش: «عمدة الطالب لمعرفة المذاهب»، در بیان اختلاف مابین شیعه و مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت و بعضی مذاهب دیگر. در «الکنی و الالقاب» و «ریحانه» مؤلف این کتاب به جای سنجاری، سَخاوی ذکر شده است.

الاعلام (۷/ ۶۵)، ریحانه (۲/ ۴۵۰، ۳/ ۸۸)، کشف‌الظنون (۱۱۶۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۱۱)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۵۵).

سنجانی، مولانا قاضی. (وف ۹۴۱ ق)، شاعر. مشهور به قاضی سنجان. از نوادگان شاه سنجان شاعر و عارف ایرانی بود که در سرودن غزل و مثنوی توانایی داشت. از آثار وی: مثنوی «منظرالابصار» که آن را به امر امیر علیشیر نوایی نظم کرد؛ مثنوی «تاریخ وقایع و بدایع» که برای شاه اسماعیل صفوی سرود.

تحفهٔ سامی (۱۳۱-۱۳۲)، تذکرهٔ روز روشن (۶۴۸-۶۴۹)، الذریعه (۹/ ۴۷۲، ۸۷۱)، ریحانه (۳/ ۸۹)، فرهنگ سخنوران (۷۳۴)، کشف الظنون (۱۸۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی سنجانی)، منظومه‌های فارسی (۴۷۷).

سنجر سلجوقی، فرزند ملکشاه. (۴۷۷/۴۷۹-۵۵۲/۵۵۵ ق)، شاعر. در سنجار به دنیا آمد. آخرین پادشاه از سلسلهٔ سلجوقیان است که چهل سال پادشاهی کرد. مردی ادیب و ادب پرور بود و شاعران بسیاری ملازم دربار او بودند و استادانی نظیر انوری و ادیب صابر و رشید وطواط و عبدالواسع جبلی و فرید کاتب و عماد زوزنی و سید حسن غزنوی و مهستی در خدمت او بودند. اشعاری از او به جا مانده است.

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۴۷)، الذریعه (۹/ ۴۵۷)، روضةالسلاطین (۱۴-۱۶)، لغت نامه (ذیل/ سلطان سنجر)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۸).

سنجر کاشانی، میر محمد هاشم، فرزند میر حیدر معمایی. (۹۸۰-۱۰۲۱ ق)، شاعر، متخلص به سنجر. ملقب به سیدالشعراء. در کاشان به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت و به دامادی ملک قمی درآمد، در جوانی به اگره هند سفر کرد و در آنجا بر اثر اعمال ناشایست زندانی شد. بعد از رهایی به احمدآباد گجرات و از آنجا به بیجاپور دکن مرکز حکومت عادلشاهیان رفت، پس از مدتی که در دربار ابراهیم عادلشاه بود به وسیلهٔ نامه‌ای از طرف شاه عباس صفوی به ایران احضار شد. وی پیش از اینکه به ایران برسد، در بیجاپور از دنیا رفت. از آثارش: «دیوان» اشعار؛ ساقی نامه‌ای به نام «فرخ‌نامه»؛ مثنوی بر وزن «خسرو و شیرین».

ایضاح‌المکنون (۵۰۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۳۱-۹۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۰)، تذکرهٔ میخانه (۳۲۱-۳۵۰)، الذریعه (۹/ ۴۷۲-۴۷۳)، سرو آزاد (۲۶-۲۷)، فرهنگ سخنوران (۴۷۰)، کاروان هند (۱/ ۵۸۳-۵۹۴)، منظومه‌های فارسی (۳۱۴-۳۱۶)، هدیة العارفین (۲/ ۲۷۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۸-۴۶۹).

سنجری، حسین. (س چهاردهم ق)، نوازنده. از دوران طفولیت به موسیقی علاقه‌مند بود و پس از پایان تحصیلات به مکتب درویش خان رفت و نواختن تار را فراگرفت. مدتی نیز به کلاس مرتضی نی داود رفت و مقدمات خط نت را از سلیمان خان، افسر دسته موزیک

نظام، آموخت و در این مدرسه نواختن پیانو را هم بخوبی فراگرفت. پس از چندی به مدرسهٔ عالی موسیقی وارد شد و در ضبط صفحات آهنگهای استاد علینقی وزیری شرکت کرد. وی چند آواز به سبک جدید با خانم روح‌انگیز اجرا نمود که به صورت صفحه درآمد. سنجری آهنگهایی به یاد ماندنی ساخته که از آن جمله: «غم عشق» با شعری از سعدی است و با صدای استاد غلامحسین بنان.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۳۶، ۳۰۷، ۳۱۷)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۴۳-۴۴۴)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۵۱-۱۵۶)، مردان موسیقی (۲/ ۲۵-۲۶).

سنجری، حشمت، فرزند حسین. (۱۲۹۴/۱۲۹۶-۱۳۷۳ ش)، موسیقیدان. در تهران متولد شد. از کودکی تحت حمایت پدر به فراگیری علم موسیقی پرداخت. او نت خوانی را نزد کلنل وزیری فراگرفت و بعد از اینکه با فن نواختن تار آشنا شد، این ساز را کنار گذاشت و ویولن را به عنوان ساز اصلی خود انتخاب کرد و نزد استادان بزرگ دیگری چون ابوالحسن صبا و روح‌الله خالقی تمامی ردیفهای موسیقی ایرانی را آموخت. سپس نزد ویلیام دانیل و سرژ خوستیف به فراگیری ویولن پرداخت. وی تحصیلات خود را در زمینه موسیقی و رهبری ارکستر و اپرا ابتدا در هنرستان عالی موسیقی و سپس در اتریش و ایتالیا و هلند ادامه داد. بعد از بازگشت به ایران در ۱۳۳۳ ش، رهبری ارکستر سنفونیک تهران به او سپرده شد. حشمت سنجری علاوه بر اجراهای کنسرت و اپرا در تهران، در بسیاری از کشورهای جهان روی سکوی رهبری ارکستر قرار گرفته است. وی بسیاری از آثار آهنگسازان خوب و با ارزش کشورمان را که در زمینهٔ بین‌المللی کار کرده‌اند، رهبری و اجرا کرده است. از ساخته‌های سنجری می‌توان از: «رنگارنگ»؛ «سوئیت تابلوهای ایرانی»؛ «مهرگان»؛ «پوئم سنفونیک»؛ «نیایش» و قطعهٔ «به امید دیدار» نام برد. از آثار انقلابی او نیز: «فتح خرمشهر» و «جنگ جنگ تا پیروزی» در خور ذکرند.

مردان موسیقی (۱/ ۱۸۲-۱۸۵)، نشر دانش (س ۱۵، ش ۱-۲، ص ۸۲).

سنجری خراسانی. (س ششم ق)، شاعر. در زمان سلطان سنجر سلجوقی می‌زیست و مدح وی می‌گفت. سنجری در زمان سلطان نهایت جلالت را داشت. از اشعارش اندکی باقی مانده است.

تذکرهٔ روز روشن (۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۴۷۳-۴۷۴)، فرهنگ سخنوران (۴۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ سنجری خراسانی)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۰۳).

سنجی، ابوداوود سلیمان بن معبد بن کوسجان مروزی. (وف ۲۵۷ ق)، حافظ، محدث، مورخ، نحوی، ادیب و شاعر. نسبتش به سنج، از توابع مرو، می‌رسد. وی در لغت و فنون مهارت بسزایی داشت. تمامی علوم را از اصمعی و دیگر اساتید وقت فراگرفت. به عراق و حجاز و یمن و مصر سفر کرد و با حافظان حدیث به مذاکره پرداخت. او از نضر بن شمیل و عبدالرزاق بن همام و حسین بن حفص اصفهانی و عثمان بن عمر بن فارس و عمرو بن عاصم و بسیاری دیگر حدیث شنید. مسلم و ترمذی و نسائی، صاحبان سه «صحیح»، و همچنین ابوحاتم رازی و ابن خراش و محمد بن عقیل بلخی و ابن ابی داوود از وی حدیث روایت کرده‌اند. پاره‌ای از رجال شناسان او را ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند. از آثار وی کتابی در «تاریخ» است.

تاریخ بغداد (۹/ ۵۱-۵۲)، تهذیب‌التهذیب (۴/ ۱۹۹)، الجرح و التعدیل (ج ۲ ق ۱/ ۱۴۷)، ریحانه (۳/ ۹۱)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۷۶).

سنجی رازی ← سخی رازی

سنجی کرمانی ← سخی کرمانی

سند کاشانی، میر سند. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل کاشان و ساکن فین بود. از اوست:

انسان یکی هزار شود از فتادگی
هر دانه که خاک‌نشین گشت خرمن است

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۷-۳۲۸)، الذریعه (۹/ ۴۷۴)، صبح گلشن (۲۱۱-۲۱۲)، فرهنگ سخنوران (۴۷۰-۴۷۱).

سنگلاخ خراسانی، میرزا محمد علی. (۱۱۸۴-۱۲۹۴ ق)، خطاط و شاعر. اصلاً از خاندان قرایی قوچان خراسان بود. او به خود لقب سنگلاخ داده و از آن وقار و متانت اراده کرده بود. بسیار عارف مسلک و صوفی منش

بود و در نظم و نثر دست داشت. سالها در استانبول ساکن بود. اعیان آن دولت تجلیلش نموده و مدایح او را کتابی کرده و به طبع رسانیده‌اند. از خطوط، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و خطوط را نیک می‌شناخت. قدسی خراسانی، خواهرزاده و شاگرد وی در خط بود. میرزا سنگلاخ در تبریز درگذشت و در مقابل مزار سید ابراهیم دفن شد. معروفترین اثر وی یک قطعه سنگ مرمر عظیم است که سطح آن تقریباً پوشیده از عبارات مختلف است و متن اصلی آن یک «بسم‌الله الرحمن الرحیم» دارد، به قلم یک دانگ کتیبهٔ نستعلیق خوش و تمامی خطوط و نقوش آن برجسته است و رقم «راقمه سنگلاخ خامه‌روان» دارد؛ از دیگر آثار وی: سه قطعه به قلمهای پنج و چهار و سه دانگ خوش و عالی، با رقمهای عجیب. از تألیفات او: «آداب المشق»؛ «امتحان الفضلا» یا «تذکرةالخطاطین»؛ «سیاحت نامه»؛ «صراط السطور»؛ «مدادالخطوط»؛ «مجمع الاوصاف»، مشتمل بر اشعاری که شاعران در مدح وی سروده‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۷-۸۰۰)، اطلس خط (۵۸۵-۵۸۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۰)، الذریعه (۹/ ۴۷۴)، ریحانه (۳/ ۹۲-۹۳)، شرح حال رجال (۶/ ۱۹۹، ۲۸۰-۲۸۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۶۴)، فرهنگ سخنوران (۴۷۱)، گلستان هنر (بیست و یک)، المآثر والآثار (۲۱۶)، مصطبهٔ خراب (۸۷-۸۹)، یادداشتهای قزوینی (۵/ ۱۵۷).

سنگلجی، شیخ محمد، فرزند رضاقلی بن حاج شیخ حسن طبرسی تهرانی. (تو ۱۳۱۵ ق)، فقیه و استاد. در تهران متولد شد. در محضر اساتیدی چون میرزا خلیل طالقانی و میرزا غلامعلی نایینی ادبیات و علوم عربی را فراگرفت و سیر و سلوک و عرفان را در خدمت ملا محمد هیدجی و فلسفه را نزد میرزا علی اکبر یزدی و میرزا حسن کرمانشاهی آموخت. دورهٔ کامل فقه و اصول را نزد شیخ محمدرضا نوری و سید محمد تنکابنی و سید محمد یزدی فراگرفت. سنگلجی به همراه برادرش، شریعت سنگلجی، به نجف رفت و در حوزهٔ درس میرزای نایینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی شرکت کرد. پس از بازگشت به ایران در مدرسه حقوق و علوم سیاسی و دانشکدهٔ حقوق به تدریس مشغول شد. از ۱۳۲۶ ش برای تدریس دورهٔ دکترا انتخاب شد. از آثارش: «آیین دادرسی در اسلام»؛ «تشریع» یا «قانون گذاری در اسلام»؛ «تفسیر سوره حمد و اخلاص»؛ «دلائل السداد فی قواعد الفقه و الاجتهاد»؛ «الشرایع»؛ «عالم معنی»؛ «قانون رضاع در اسلام»؛ «قضاء در اسلام»؛ «کلیات عقود و ایقاعات»؛ «مصباح المیزان»، در منطق؛ «مقاصد الاصول»، در اصول فقه، فارسی؛ «الوقایة فی تهذیب الکفایة».

الذریعه (۸/ ۲۵۰، ۱۷/ ۲۲، ۲۶، ۲۱/ ۳۷۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۷۱-۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۱۲-۵۱۵).

سنگی علی بدخشی. (س دهم ق)، هنرمند. از شاگردان دوست محمد مصوّر بود. وی چنان در هنر بریده مهارت داشته که بریده‌های خطوط وی با خطهای نوشته شده معلوم نمی‌شده است. از آثار وی: قطعه خط بریدهٔ بی‌نظیری است، با رقم: «کتبه الفقیر میر علی قاطعها سنگی علی بدخشی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۸)، مناقب هنروران (۱۰۳).

سنندجی، سعید. (وف ۱۳۲۱ ق)، پزشک و شاعر. در سنندج متولد شد. در کودکی والدینش را از دست داد و تحت تربیت مبلغان پروتستان قرار گرفت.او یکی از بهترین پزشکان ایران بود. وی دربارهٔ مکتب عهد عتیق و عهد جدید و تفسیرهای گوناگون تورات و انجیل بسیار مطلع بود. به زبان کردی شعر می‌سرود. از آثار وی: «آب از نظر بهداشت»؛ «بیدار شو»؛ «چاره کار یا بهبودی سپهسالار»؛ «چه کنم تا نجات یابم».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۲۸-۳۲۹).

سوادکوهی، میرزا حسینقلی . (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از سوادکوه مازندران بود. در قزوین نشو و نما یافت. از اوست:

سنبل از طرّهٔ محبوب سوادی به چمن
لاله از عارض معشوق نشانی در باغ

سفینة‌المحمود (۲/ ۶۲۴)، مصطبهٔ خراب (۴۸).

سودایی دستگردی، آخوند ملا عبدالکریم ادیب الشریعه، فرزند ملا عبدالرزاق. (۱۲۸۱-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، نویسنده و شاعر، متخلص به سودایی. معروف به حاج آخوند. در دستگرد خیار اصفهان متولد شد. ابتدا

در دستگرد و سپس در اصفهان به تحصیل فقه و اصول و صرف و نحو و غیره پرداخت. وی از شاگردان آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی بود و از وی اجازه داشت. او مرجع امور شرعی مردم دستگرد شد. شاعری توانا بود و در انجمن‌های ادبی اصفهان بخصوص انجمن شیدا شرکت می‌کرد. از وی دو فرزند شاعر به نامهای ابراهیم و باقر با تخلصهای انواری و لمعه به جای ماند. او در زادگاهش به خاک سپرده شد. از آثارش: «دیوان» قصائد و مراثی حدود دوازده هزار بیت؛ «دیوان» غزلیات و رباعیات، در شش هزار بیت؛ منظومهٔ «انوار سهیلی»، در دوازده هزار بیت؛ «شمس و قهقهه»، در وزن «خسرو و شیرین» در بیست و چهار هزار بیت؛ ترجمهٔ «الدرر»، نظم کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)؛ «ضیاء الابصار فی احوال الاطهار»؛ «خمسهٔ طیبه»؛ «اجمالی در احوال حضرت رسول (ص)»؛ «ملتقط اللغة» که در آن پانزده هزار لغت عربی به فارسی ترجمه کرده؛ «گلزار»، در مصائب حضرت سید الشهدا (ع).

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۵۰-۲۵۲)، تذکرة القبور (۴۱۷-۴۱۸)، الذریعه (۹/ ۴۷۵)، فرهنگ سخنوران (۴۷۳-۴۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۲۱).

سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد هروی / نیشابوری. (وف ۴۹۴ ق)، مفسر. از معاصران آلب ارسلان و پسرش ملکشاه سلجوقی بود. در بعضی از منابع وی به نیشابور منتسب شده و به جای سورآبادی، سورباني /سوریانی ذکر شده است. از آثار وی تفسیری بر «قرآن کریم» به فارسی است، که آن را در دههٔ ۴۷۰ ق به تألیف درآورده است. این تفسیر تحت نامهای «تفسیر ابی بکر عتیق» و «تفسیر سورآبادی» نیز آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۰۲)، تاریخ گزیده (۶۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۵-۹۶)، قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (مقدمه)، کشف‌الظنون (۴۴۰، ۴۴۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۵۱).

سوزنی سمرقندی، شمس‌الدین ابوبکر محمد / مسعود بن علی بن سلیمان. (وف ۵۶۲/۵۶۹ ق)، شاعر، متخلص به سوزنی. ملقب به تاج‌الشعراء. نسبش به سلمان فارسی می‌رسید. در قریه کلاش سمرقند به دنیا آمد و در بخارا تحصیل کرد و زندگی را در نخشب و سمرقند و بخارا سپری کرد. وی پیشهٔ سوزنگری داشت و به همین جهت سوزنی تخلص می‌کرد. از شاعران بزرگ دربار خانیه به شمار می‌رفت و چند تن از پادشاهان این سلسله را مدح گفته و مدایحی نیز دربارهٔ چند تن از بزرگان آل مازه یا برهان، که رؤسای حنفیان ماوراءالنهر بودند، سروده است. سوزنی در هجو و هزل بسیار توانا بوده و در این فن مبالغه می‌کرده و در مدایح و غزلیات نیز شاعر توانایی بوده است. او همچنین به زبان ترکی شرقی آشنا بود و اول شاعری است که الفاظ ترکی را در شعر فارسی وارد کرده است. با عمعق و انوری و رشید وطواط و ادیب صابر معاصر بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۲۲-۶۲۶)، تاریخ گزیده (۷۳۳-۷۳۴)، تاریخ نظم و نثر (۹۸-۹۹)، تذکرهٔ روز روشن (۳۷۳)، تذکرةالشعراء (۱۱۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۷۱)، الذریعه (۹/ ۴۷۶)، ریاض‌العارفین (۲۱۰)، ریحانه (۳/ ۹۴-۹۵)، سخن و سخنوران (۳۱۵-۳۲۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۸۹-۴۹۰)، سیری در شعر فارسی (۵۰-۵۲)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۵۹۴-۵۹۵)، فرهنگ سخنوران (۴۷۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۲۵)، گنج سخن (۱/ ۳۴۷-۳۵۰)، لباب‌الالباب (۲/ ۶۷۸-۶۸۵)، لغت‌نامه (ذیل / سوزنی)، مجالس‌النفائس (۳۵۱-۳۵۲)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۷۰۳-۷۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۲۳-۶۲۴)، هدیةالاحباب (۱۵۲)، هفت اقلیم (۳/ ۳۹۲-۳۹۹).

سوزی ساوجی، ملا حسنعلی، فرزند علی. (وف ۱۰۰۲/۱۰۱۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به سوزی. اصلاً از ساوه و مقیم اصفهان بود. وی ابتدا در شعر جفاکش تخلص می‌کرد، تا اینکه سفری به خراسان کرد و تخلص خود را به سوزی بدل کرد. از آنجا به اصفهان رفت و در این شهر سکنی گزید. اشعار وی را بیش از بیست‌هزار بیت دانسته‌اند. سوزی همچنین نستعلیق را خوش می‌نوشت و در اصفهان، در مدرسهٔ هارون ولایت به کتابت مشغول بود. در اصفهان درگذشت. مؤلف «خلاصة‌الاشعار» گوید: اکثر «دیوان»های استادان اصفهان به خط اوست. از جملهٔ این «دیوان»ها، نسخهٔ «دیوان» انوری است که به قلم کتابت خفی متوسط نوشته شده و چنین رقم دارد: «باتمام رسید ...کلیات سلطان‌الشعرا ... اوحدالدین حکیم انوری... بتاریخ رابع عشر ربیع‌الاول سنهٔ ثمان و ثمانین و تسعمائة الهجریة،

علی ید اضعف الخلایق سوزی بن علی الساوجی».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۳۵-۱۱۳۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۴-۱۴۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۸-۵۲۹)، تذکرهٔ روز روشن (۳۷۴)، الذریعه (۹/ ۴۷۶-۴۷۷)، ریحانه (۳/ ۹۵)، فرهنگ سخنوران (۴۷۵)، مجمع‌الخواص (۲۷۴)، نتایج الافکار (۳۲۹).

سوسی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز. (وف ۳۷۰ ق)، شاعر. شاعر اهل بیت بود. وی اشعار زیادی در مدح و مرثیه اهل بیت (ع) گفته، که در مناقب ابن شهر آشوب مذکور است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۲-۳۸۳)، الذریعه (۹/ ۴۷۷)، ریحانه (۳/ ۹۶).

سوسی، احمد بن یحیی بن مالک همدانی. (وف ۲۶۳ ق)، محدث. نسبت وی به سوس، معرب شوش، از شهرهای خوزستان می‌رسد. در کوفه برآمد و ساکن سامرا بود و در آنجا حدیث می‌گفت. عده‌ای از محدثین معروف چون ابوحاتم رازی از شاگردان وی بوده‌اند.

الکنی و الالقاب (۲/ ۳۲۵).

سهای تبریزی، میرزا ابراهیم. (س سیزدهم ق)، شاعر. از وی «دیوان» شعری باقی مانده است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۸۰۸)، الذریعه (۹/ ۴۷۷)، گنج شایگان (۲۴۱-۲۴۳).

سهای شیرازی، محمد تقی خان. (ز ۱۲۶۹ ق)، شاعر، متخلص به سها. معروف به خان سها. در دورهٔ محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار زندگی می‌کرد. «دیوان» اشعارش به خط نسخ و تعلیق متوسط و فاقد نام کاتب و تاریخ کتابت است و از قراین به نظر می‌رسد که در حیات شاعر نوشته شده در مجلس شورای ملی موجود است که شامل قصاید، غزلیات، رباعیات و مثنوی می‌باشد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۹۸۴-۹۸۵)، الذریعه (۹/ ۴۷۷-۴۷۸)، مصطبهٔ خراب (۷۷-۷۸).

سهای شیرازی اصفهانی، میرزا محمد، فرزند رضا قلی خان هما. (۱۲۶۲-۱۳۳۸ ق)، شاعر، متخلص به سها. در شیراز متولد شد و در اصفهان زیست. از شعرای نامی اصفهان بود. در اصفهان وفات یافت و در همان شهر مدفون شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۴۷۸)، شرح حال رجال (۶/ ۲۰۰).

سهراب، حسین. (۱۲۸۱-۱۳۳۸ ش)، پزشک و استاددانشگاه. در اصفهان متولد شد. تحصیلات دبیرستانی را در دارالفنون به پایان رسانید. در ۱۳۰۴ ش وارد مدرسهٔ طب تهران شد و بعد از چهار سال تحصیل برای ادامهٔ تحصیلات جزو دانشجویان اعزامی به اروپا رفت. بعد از طی دورهٔ تحصیلات پزشکی در لیون و پاریس در ۱۳۱۶ ش به دریافت دانشنامهٔ دکتری دورهٔ عالی میکروب شناسی نایل شد و به ایران بازگشت و به سمت دانشیاری میکروب شناسی دانشکدهٔ پزشکی تهران منصوب شد. پس از آن به استادی کرسی میکروبشناسی و ریاست آزمایشگاه ارتقاء یافت. در ۱۳۲۷ ش به سمت معاونت دانشکده تعیین گردید. از آثار وی: «امکان آلوده کردن آبهای مشروب به وسیلهٔ میکروب»، با مشارکت دکتر میمندی نژاد؛ «میکروب شناسی»، با مشارکت دکتر حسن میردامادی.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۵۷-۷۵۸).

سهراب، هدایت‌الله، فرزند زین‌العابدین. (تو ۱۲۷۴ ش)، مترجم و نویسنده. تحصیلات خود را در کالج آمریکایی تهران به پایان رسانید و مدتی با سمت دبیری در دبیرستان دولتی کرمان اشتغال یافت. بعدها وارد خدمت ارتش شد و در ۱۳۳۶ ش بعد از چهل و پنج سال خدمت در نقاط مختلف ایران بازنشسته شد. از آثار وی: «اصول تعلیمات اخلاقی کنفوسیوس»، ترجمه؛ ترجمهٔ «در جبههٔ باختر» آرنولد گالوین؛ ترجمهٔ «راهنمای شوهر جوان در مرحلهٔ ازدواج» دکتر استال؛ «راهنمای معلمین برای مدارس و مراکز تعلیماتی».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۷۵-۷۷۶).

سهراب بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

روزی که ریخت دست قضا می به جام ما
سیلی به روی آتش گل زد قوام ما
ما جای دانه آینه در دام ریختیم
تا پرتو جمال توافتد به دام ما

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۴)، الذریعه (۹/ ۴۷۸)، صبح گلشن (۲۱۲).

سهراب‌زاده، محمد قلی. (۱۳۵۱-۱۲۷۶ ش)، نوازنده. از همان اوان طفولیت به موسیقی علاقه و اشتیاق نشان می‌داد. در میان سازها ویولن را بیشتر دوست داشت. در نوجوانی ویولن را ابتدا پیش خود آموخت و سپس آموخته‌هایش را نزد رضا محجوبی و غلامحسین خان درویش تکمیل کرد. او به مدت سه سال نزد حسین‌خان اسماعیل‌زاده، یگانه استاد کمانچه، به نواختن تمام دستگاهها و ردیفهای موسیقی ایرانی پرداخت و موفق به گرفتن تصدیق درجه اول از این استاد شد. در ۱۲۹۷ ش به استخدام وزارت فلاحت (کشاورزی) درآمد و در آنجا با عنایت‌الله شیبانی، نوازندهٔ تار و سه‌تار، و شهباز برمکی آشنا شد. از دیگر کسانی که وی با آنان همکاری داشت علی محمد صفایی و علی محمد فخام بهزادی، نوازندهٔ تار، را می‌توان برشمرد. وی در منزل مسکونی خود در تهران دیده از جهان فرو بست و آرامگاهش در امامزاده عبدالله شهری است.

مردان موسیقی (۲/ ۶۰-۶۴).

سهراب مکری.(ز ۱۰۸۹ ق)، خطاط. از آثار او کتیبهٔ سر در مدرسهٔ شاه سلیمان صفوی در مهاباد است که به خط رقاع بر روی سنگ مرمر نقر شده و چنین رقم نهاده است: «...وفقنی لاتمام هذه المدرسةالشریفه فی ایام دولة السلطان الاعدل شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلدالله تعالی ملکه فی سنه ۱۰۸۹، کتبه...سهراب المکری».

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۳).

سهرابی، مریم. (تو ۱۳۲۴ ق)، شاعر، متخلص به افسرده. از طایفه زرآسوند بختیاری، است که در چهارمحال بختیاری متولد شد و در همان سامان به تحصیل پرداخت. وی علاوه بر فضائل و کمالات ادبی، در هنر قالیبافی و نسّاجی و گلدوزی هم مهارت داشت. سهرابی دربارهٔ نام و تخلص خود گوید:

مرا باب من نامم مریم نهاد
روانش به مینو همی شاد باد
نهالم به گیتی چو پژمرده شد
تخلص به اشعارم افسرده شد

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۹)، زنان سخنور (۳/ ۵۹).

سهروردی، ابوالحسن علی بن مسلم سلمی. (وف ۵۳۳ ق)، فقیه و ریاضیدان. مشهور به ابن سهروردی و ملقب به جمال‌الاسلام. نزد غزالی تلمذ کرد. او در فقه و اصول، تفسیر و ریاضی از برجستگان روزگار خود بود. در دمشق درگذشت. اثر وی: «المقدمة الکافیة فی اصول الجبر و المقابلة و ما یعرف به قیاسه من الامثله».

زندگینامهٔ ریاضیدانان (۳۲۰)، لغت نامه (ذیل/ علی سهروردی).

سهروردی، ابوالعباس، احمد. (؟)، صوفی. در مکه زندگی می‌کرد و با مشایخ وقت چون سیروانی صحبت داشت.

طبقات‌الصوفیه هروی (۳۶۵-۳۶۶)، نفحات‌الانس (۱۴۸-۱۴۹).

سهروردی، ابوالفتوح شهاب‌الدین یحیی بن حبش. (۵۴۹- مقتول ۵۸۷ ق)، حکیم، صوفی، متکلم، ادیب و فیلسوف. ملقب به المؤید بالملکوت و شیخ اشراق. در سهرورد از توابع زنجان متولد شد. اصول فقه را نزد شیخ مجدالدین جیلی استاد فخرالدین محمد رازی در مراغه آموخت و مراتب عالی تر را در اصفهان نزد طاهرالدین قاری گذراند. چون در بسیاری از موارد با قدما اختلاف داشت و بویژه در اصطلاحات خود از الفاظ و اصطلاحات دینی زرتشتی استفاده می‌کرد، متعصبان او را به الحاد متهم کردند و علمای حلب خون او را مباح شمردند. وی بزرگترین فیلسوفی است که حکمت اشراق در آثار و روش فلسفی او به کمال رسید. وی نه تنها از افلاطون و پیروان طریقهٔ او متأثر بود، بلکه از فلسفهٔ متداول در ایران خاصه فلسفهٔ متمایل به عرفان، که در طریقت زردشت دیده می‌شود، نیز استفاده می‌کرد، که همان طریقهٔ خسروانی است. او در سفری که به ماردین از بلاد ترکیه داشت به زیارت فخرالدین ماردینی عارف و حکیم رسید. وی به فرمان صلاح الدین ایوبی و به تحریک متعصبین در سی و هشت سالگی، در حلب به قتل رسید. وی آثار متعددی به زبان فارسی و تازی دارد، از آثار عربی وی. «البارقات الالهیة»؛ «التلویحات»؛ «التنقیحات»؛ «حکمةالاشراق»؛ «رسالة فی اعتقاد الحکما»؛ «طوارق الانوار»؛ «قصة الغربة الغربیة»؛ «لوامع الانوار»؛ «الالواح العمادیه»؛ «المقاومات»؛ «المشارع والمطارحات»؛ «اللمحات» یا «اللمحة»؛ «الهیاکل

النوریة»؛ «المبداء و المعاد». از آثار فارسی او: «آواز پر جبرئیل»؛ «پرتو نامه»؛ ترجمه «رسالة‌الطیر» ابن سینا؛ «رسالة‌العشق»؛ «روزی با جماعت صوفیان»؛ «صفیر سیمرغ»؛ «عقل سرخ»؛ «لغت موران»؛ «یزدان شناخت».

الاعلام (۹/ ۱۶۹-۱۷۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۳۰، ۲/ ۵۰۳، ۶۰۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۹۷-۳۰۵، ۹۹۶-۹۹۷)، تاریخ فلاسفه (۳۶۸-۳۸۱)، تاریخ فلسفه در اسلام (۱/ ۵۲۹-۵۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۰)، تذکرهٔ روز روشن (۴۴۳-۴۴۶)، ترجمهٔ تتمه صوان الحکمه (۱۰۳-۱۰۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۳۸۴)، الذریعه (۹/ ۵۵۴، ۲۵/ ۲۷۷، ۱۳/ ۱۵۲-۱۵۳)، روضات‌الجنات (۸/ ۱۹۷)، ریاض‌العارفین (۲۱۱)، ریحانه (۳/ ۲۹۸-۳۰۰)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۲۰۷-۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۸-۵۱۹)، کشف‌الظنون (۱۵۹، ۳۶۱، ۴۸۲، ۶۸۴، ۷۱۹۷، ۱۵۶۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۲۶)، لسان‌المیزان (۳/ ۵۱۰-۵۱۱)، لغت نامه (ذیل/ ابوالفتوح)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۲۳-۸۲۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۱۹)، معجم الادبا (۱۹/ ۳۱۴-۳۲۰)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۸۹-۱۹۰)، نفحات الانس (۵۸۴-۵۸۶)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۱۱۸-۳۲۳)، وفیات الاعیان (۶/ ۲۶۸-۲۷۴)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۲۱)، هفت اقلیم (۳/ ۲۰۱).

سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله قرشی تیمی بکری صوفی بغدادی. (۵۳۹-۶۳۲ ق)، حکیم، صوفی، فقیه شافعی و محدث. ملقب به شیخ‌الاسلام. در سهرورد زنجان به دنیا آمد. نسبش به ابوبکر صدیق می‌رسید. نزد عمویش ابونجیب سهروردی فقه و وعظ و تصوف آموخت. در بصره با شیخ ابومحمد بن عبد مصاحب بود. وی به بغداد مسافرت کرد و در آنجا سر سلسلهٔ عرفا شد. به صحبت عبدالقادر گیلانی رسید. وی پیشوا و مؤسس سلسلهٔ عرفانی سهروردیه بود. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و سعدی شیرازی از ارادتمندان وی بودند. وی از کسانی مثل هبة‌الله بن احمد شبّلی، ابن بطی، ابوزرعه مقدسی، معمر بن فاخر و یحیی بن ثابت حدیث شنید و ابن نقطه، ابن نجّار، ظهیرالدین محمود زنجانی و ابواسحاق ابن واسطی از وی روایت کرده‌اند. سهروردی هر سال به سفر مکه و مدینه می‌رفت و بیشتر عمرش را به وعظ اشتغال داشت. او با ابن فارض و ابن عربی و نجم‌الدین دایه ملاقات داشت. در بغداد درگذشت و در وردیه این شهر به خاک سپرده شد. از آثارش: «عوارف‌المعارف» که در سفر مکه نوشته و اسماعیل بن عبد مؤمن و ظهیرالدین بزغش آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند؛ «رشف النصایح‌الایمانیه و کشف الفضایح الیونانیه»؛ رسالهٔ «السیر و الطیر»؛ «بهجة‌الاسرار فی مناقب‌الغوثیه»؛ «نغبة‌البیان فی تفسیرالقرآن»؛ «جذب القلوب الی مواصلة‌المحبوب»؛ رسالهٔ «اعلام‌الهدی و عقیدة ارباب التقی»؛ «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۸۹-۱۱۹۲)، آثار عجم (۷۰-۷۱)، الاعلام (۵/ ۲۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۱-۱۴۲)، تذکرهٔ روز روشن (۴۴۲-۴۴۳)، جستجو در تصوف (۱۷۲-۱۷۸)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۳۸۴)، الذریعه (۹/ ۴۷۸، ۵۵۴-۵۵۵)، ریاض‌العارفین (۹۵-۹۶)، ریحانه (۳/ ۹۸-۱۰۰)، سیرالنبلاء (۲۲/ ۳۷۳-۳۷۸)، طرائق‌الحائق (۲/ ۲۹۱، ۳۰۴، ۴۰۵، ۴۹۰، ۵۳۰، ۵۳۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۸)، کشف الظنون (۵۰، ۹۰، ۱۲۶، ۴۵۱، ۸۷۲، ۸۷۷، ۹۰۵، ۱۱۵۷، ۱۱۶۱، ۱۱۷۷، ۱۴۹۲، ۱۵۱۷، ۱۶۷۳، ۱۶۹۷، ۱۷۲۳، ۱۷۹۲، ۱۸۳۲، ۱۹۶۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۲۵-۳۲۶)، لغت‌نامه (ذیل / سهروردی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۳۴-۶۳۵)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۷۰-۷۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۳۲)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۱۹)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۱۳)، معجم‌البلدان (۳/ ۳۲۹)، نفحات‌الانس (۴۷۳-۴۷۴)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۴۴۶-۴۴۸)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۸۵-۷۸۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۹۹-۲۰۱)، یادداشتهای قزوینی (۳/ ۵۷۲).

سهروردی، ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله بکری.(۴۹۰-۵۶۳ ق)، فقیه شافعی، صوفی، محدث، مدرس و مورخ. در سهرورد زنجان به دنیا آمد. در جوانی به بغداد رفت و از علوم رسمی بهرهٔ بسیار یافت. فقه شافعی را از اسعد میهنی آموخت و کتاب «غریب‌الحدیث» را از ابوعلی بن نبهان شنید، همچنین از ظاهر شحّامی و ابوبکر انصاری نیز حدیث شنید. چندی متولی تدریس در نظامیه شد، اما از آن کار نیز منصرف شد و به عزلت و تصوف گرایید. در این امر هم از شیخ احمد غزالی ارشاد یافت. در مدت عزلت و مجاهدت از کسب دست خویش می‌خورد و چندی نیز سقایی

می‌کرد. پس از آن به وعظ پرداخت و شهرت و قبول فوق‌العاده یافت. مدرسه و رباطی بنا کرد که وجود او را ملجاء فقرا و درماندگان ساخت و مجالس او را محل توجه عام و خاص. در اواخر عمر به قصد زیارت بیت‌المقدس به شام رفت، اما به سبب غلبه و تهدید صلیبی ها موفق به زیارت نشد، با این وجود نورالدین زنگی مقدمش را گرامی داشت و او یک چند در دمشق ماند و مجلس وعظ برپا کرد. پایان عمرش در بغداد گذشت. از آثارش: «آداب‌المریدین» که شروح بسیاری بر آن نوشته شده؛ «شرح اسماءالحسنی»؛ «غریب المصابیح». صاحب «الکامل» نسبت وی را شهرزوری آورده است.

الاعلام (۴/ ۱۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۵)، جستجو در تصوف (۱۷۱ـ ۱۷۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۸۴ـ۱۳۸۵)، الذریعه (۱/ ۲۸ـ۲۹)، ریحانه (۷/ ۲۸۲ـ۲۸۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۷۵ـ۴۷۸)، الکامل (۹/ ۹۸)، کشف‌الظنون (۴۳، ۱۱۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابونجیب)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۶۳)، معجم‌البلدان (۳/ ۳۲۹)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۳۱۱)، نفحات‌الانس (۴۲۰ـ ۴۲۱)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۲۰۴ـ۲۰۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۰۶ـ۶۰۷).

سهروردی، محمد بن شیخ شهاب الدین عمر. (س هفتم ق)، صوفی و نویسنده. در بغداد متولد شد و در همان شهر تحصیل کرد و به طریقهٔ پدر درآمد و بعد از وی رهبری آن طریقت را به عهده گرفت. از آثار وی: «زادالمسافر وادب الحاضر».

جستجو در تصوف (۱۷۴).

سهل تستری، ابومحمد بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله. (۲۰۰/۲۰۳ـ۲۷۳/۲۸۲/۲۸۳ ق)، مفسر و صوفی. در تستر (شوشتر) به دنیا آمد. وی از اقران جنید و از مریدان ذوالنون مصری بود و جامع علوم شریعت و طریقت و حقیقت. وی علاوه بر تصوف، از هواخواهان طریقه اهل حدیث و از مخالفان معتزله بود. عقاید وی در مباحث مربوط به کلام و نقد اقوال معتزله به وسیلهٔ شاگرد وی ابن سالم بصری شرح و تقریر شده است. سهل حدیث و فقه را از دایی و استاد خویش محمد بن سوار، شاگرد مکتب سفیان ثوری آموخت و در تصوف به مالک بن دینار و معروف بن علی منسوب بود. در مکه نیز مدتی به صحبت ذوالنون مصری رسید و چندی هم در عبادان به عزلت و خلوت اشتغال جست و سرانجام در بصره در حال نفی و تبعید وفات یافت. سهل بنیانگذار فرقه سهلیه صوفیه است که بنای آن بر اجتهاد و مجاهدهٔ نفس است. از آثار وی: «رقائق‌المحبین»؛ «مواعظ‌العارفین»؛ «جوابات اهل‌الیقین»؛ «تفسیرالقرآن‌العظیم»؛ «قصص‌الانبیاء»؛ «الغایة لاهل النهایة».

الاعلام (۳/ ۲۱۰)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۸۱ـ۲۹۰/ ۱۸۶ـ۱۸۹)، تاریخ گزیده (۶۴۵)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۲۵۱ـ۲۶۸)، ترجمه رسالهٔ قشیریه (۳۹، ۴۱، ۶۵۳)، التفسیر والمفسرون (۲/ ۳۸۰ـ۳۸۳)، جستجو در تصوف (۱۳۳ـ۱۳۵)، حلیةالاولیا (۱۰/ ۱۸۹ـ۲۱۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۴۰ـ۶۴۱)، روضات‌الجنات (۴/ ۹۱ـ۹۳)، ریحانه (۳/ ۲۶۱)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۳۰ـ۳۳۳)، شرح شطحیات (۳۸، ۲۰۶ـ۲۱۳)، صفوة الصفوة (۴/ ۲۷۸ـ۲۷۹)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۲۰۶ـ ۲۱۱)، طرائق‌الحقائق (۱۶۲، ۱۸۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۵، ۴۵۰، ۴۷۷، ۴۸۸، ۴۹۲، ۵۰۶، ۶۱۹)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۴۷)، کشف‌الظنون (۱۱۹۳، ۱۳۲۸)، کشف‌المحجوب (۱۷۵ـ۱۷۶)، لغت‌نامه (ذیل/ سهل)، معجم‌البلدان (۲/ ۳۶)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۸۴)، نفحات‌الانس (۶۶ـ۶۷)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۱۶۱۷)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۴۲۹ـ ۴۳۰).

سهمی قرشی جرجانی، ابوالقاسم حمزة بن یوسف بن ابراهیم. (۳۴۰ـ۴۲۶/۴۲۷/۴۲۸ ق)، مورخ و محدث. در گرگان متولد شد. به اصفهان، ری، غزنه، خراسان، عراق، شام، مصر و اهواز سفر کرد. از پدرش و ابوبکر محمد بن احمد بن اسماعیل صرام و ابن احمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی حدیث شنید و از ابومحمد بن ماسی و ابوحفص زیّات و ابوبکر بن عبدان شیرازی و ابوالحسن دارقطنی و دیگران روایت کرد. ابوبکر بیهقی و ابوالقاسم قشیری و ابوصالح مؤذن و ابراهیم بن عثمان جرجانی و ابوبکر احمد بن علی بن خلف شیرازی از وی حدیث روایت کرده‌اند. در نیشابور وفات یافت. از آثار وی: «تاریخ جرجان» مشهور به «معرفة علماء اهل جرجان»؛ «معجم شیوخه»؛ کتاب «الاربعین فی فضایل

العباس». مؤلف «کشف‌الظنون» در کنار «تاریخ جرجان»، «تاریخ استرآباد» را نیز به وی نسبت داده و سال مرگ وی را ۶۷۰ ق ذکر کرده است.

الاعلام (۲/ ۳۱۴)، ریحانه (۱/ ۴۰۱)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۶۹-۴۷۱)، الکامل (۸/ ۱۰)، کشف الظنون (۵۷، ۲۸۱، ۲۹۰، ۱۸۴۳)، لغت نامه (ذیل/جرجانی)، معجم‌البلدان (۲/ ۱۴۱-۱۴۳)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۸۲)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۱۷۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۳۳۶)، یادداشتهای قزوینی (۲/ ۱۴، ۳/ ۱۶۴-۱۶۵).

سهوی تبریزی، کمال‌الدین میر محمدحسین حسینی. (ز ۱۰۴۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به سهوی. از مردم تبریز بود. نستعلیق را نزد ملا محمدحسین تبریزی، استاد میرعماد، تعلیم گرفت، اما بیشتر به شیوهٔ میرعلی هروی متمایل بود و جلی و خفی را خوش می‌نوشت. سهوی در بیست سالگی، از تبریز به قصد حج به حجاز رفت و هنگام بازگشت، به علت حملهٔ عثمانیان به آذربایجان، از تبریز به عراق عجم رفت و دوازده سال در کاشان سکنی گزید. سپس عازم هند شد و به دربار ملوک گورکانیان پیوست و همان‌جا درگذشت. وی شعر را نیکو می‌سرود و در غزلسرایی طبعی لطیف داشت. سال وفاتش را مؤلف «صبح گلشن» ۱۰۰۳، سپهر در «تذکرهٔ خوشنویسان» ۱۰۲۸ و مؤلف «خط و خطاطان» ۱۱۰۰ ق، ثبت کرده‌اند که هیچ یک درست نیست و ظاهراً تا سال ۱۰۴۹ ق در هند می‌زیسته است و باید عمری طولانی کرده باشد. از آثار وی: یک نسخه دیوان هلالی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «میر حسین حسینی سنهٔ ۹۹۲»؛ قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه میر حسین سهوی التبریزی»؛ پنج قطعه از یک مرقع، به قلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «فقیر محمدحسین التبریزی»، «العبد المذنب الفقیر محمد حسین» و «فی شهور هزار و چهل و نه در دارالسلطنهٔ اکبرآباد تحریر یافت ... محمد حسین التبریزی ستر عیوبه و غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۳-۱۵۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۸-۱۰۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۹، ۸۳۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۹۴-۲۹۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۴-۱۸۵)، الذریعه (۹/ ۴۷۹)، ریحانه (۱/ ۳۲۲)، سخنوران آذربایجان (۴۰۶-۴۰۹)، صبح گلشن (۲۱۳)، فرهنگ سخنوران (۴۷۲)، کاروان هند (۱/ ۵۹۴-۵۹۵)، گلستان هنر (۱۲۲)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۰).

سهیل بن عبدالله. (ز ۱۰۳۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «مصباح» کفعمی، رحلی، سرلوح مذهّب، نسخ کتابت و رقاع خوش به شیوهٔ ملا علاء بیک، با رقم: «فرغ من تحریر التمهید ... فی دارالسلطنهٔ تبریز لسنه ست و ثلثین و الف من الهجرة النبویة علی ید العبد الضعیف و النحیف الی رحمة‌الله تعالی سهیل بن عبدالله غفرالله له ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۰-۱۰۸۱).

سهیل شیرازی، لطف‌الله، فرزند ملا عسگر. (ز ۱۳۱۳ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به سهیل. اهل فسا بود. در دورهٔ ناصری می‌زیست و به میرزا سهیل شیرازی شهرت داشت. از او آثاری در زمینهٔ نقاشی دیده نشده است. از اوست:

گـاه از هـجر تـو نـالم، گـهی از زاری دل
حال دل را بـه کـه گـویم کـه کـند یـاری دل

آثار عجم (۵۵۹)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۶۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۰۸)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، مرآت‌الفصاحه (۲۸۵-۲۸۶).

سهیل فسایی، لطف‌الله ← **سهیل شیرازی.**

سهیلی تبریزی، میرزا احمد. (شهادت ۱۳۳۰ ق)، شاعر. از مشروطه‌خواهان بود که در واقعهٔ روز عاشورای ۱۳۳۰ ق به شهادت رسید. وی در ۱۳۲۱ ق قسمتی از غزلیات و اشعار خود را در مجموعه‌ای که حاوی اشعار شعرایی چون: هلالی، اهلی، شیخ عطار، ابوسعید ابوالخیر، اوحدی، وحشی، بابا طاهر، مسعود سعد، نزاری و ابن یمین بود، به چاپ رساند.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۹۷-۲۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۵)، دویست سخنور (۱۵۹-۱۶۰)، الذریعه (۹/ ۴۷۹)، سخنوران آذربایجان (۴۰۹-۴۱۰)، شرح حال رجال (۱/ ۸۵)، فرهنگ سخنوران (۴۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۶).

سهیلی جغتایی، امیر نظام‌الدین شیخ احمد. (وف ۹۰۷/۹۱۸ ق)، شاعر، متخلص به سهیلی. معروف به

امیر اعظم، شیخم بیگ و شیخم سهیلی. اصل وی از الوس جغتا بود. از شاگردان آذری و از خاصّان دربار سلطان حسین بایقرا بود. میرزا حسین واعظ کاشفی کتاب «انوار سهیلی» را به نام وی ترجمه کرد. از آثار وی: منظومه «لیلی و مجنون»؛ «دیوان» اشعار به ترکی و فارسی.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۷)، تذکرةالشعراء (۵۷۵-۵۷۹)، الذریعه (۹/ ۴۷۹-۴۸۰)، ریحانه (۳/ ۱۰۰-۱۰۱)، فرهنگ سخنوران (۱/ ۴۷۲-۴۷۳)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، مجالس‌النفائس (۵۶-۵۷)، مجمع‌الفصحاء (۱/ ۵۸)، منظومه‌های فارسی (۴۸)، نتایج الافکار (۳۲۷-۳۲۸).

سهیلی خوارزمی، ابوالحسن احمد بن محمد. (وف ۴۱۸ ق)، ادیب و شاعر. مدتی وزیر ابوالعباس مأمون خوارزمشاه بود، سپس ترک وزارت گفت و به بغداد رفت و در سامرا درگذشت. حسن بن حارث حسونی «کتاب سهیلی» خود را به نام وی تألیف کرد. از آثار او: «الروضه السهیلیة فی الاوصاف والتشبیهات».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۰۴، ۶۴۴)، تاریخ علوم عقلی (۲۰۸)، ریحانه (۳/ ۱۰۱)، شاعران بی‌دیوان (۴۲۰-۴۲۱)، کشف‌الظنون (۹۲۶)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، معجم‌الادباء (۵/ ۳۱-۳۴)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۰۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۲).

سهیلی خوانساری، احمد، فرزند غلامرضا خان. (۱۲۹۰-۱۳۷۳ ش)، کتاب‌شناس، خطاط و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات به خدمات فرهنگی مشغول شد. او چهل سال رییس کتابخانهٔ ملک در تهران بود. سهیلی از اوان جوانی به شاعری پرداخت و در انجمن‌های ادبی عضو بود. او در نسخ و ثلث از شاگردان امیرالکتاب بود. از آثار وی: «حصار نای»، در شرح حال مسعود سعد سلمان؛ «کمال هنر»، در احوال و آثار کمال‌الملک؛ تصحیح و تحشیهٔ کتابهای: «آداب‌الحرب و الشجاعه»، «ذیل عالم آرای عباسی»، «دیوان حافظ»، «دیوان بابا فغانی»، «خسرو نامهٔ عطار»، «شهنامهٔ نادری» و «دیوان صفای اصفهانی»؛ «دیوان» اشعار، بیش از شش هزار بیت.

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۱۹-۱۳۱)، الذریعه (۹/ ۴۸۰)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۸۴۴-۱۸۴۸)، فرهنگ سخنوران (۴۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۶-۴۰۷).

سیّاح، فاطمه، فرزند میرزا جعفر رضازاده. (۱۲۸۱-۱۳۲۶ ش)، مدرس، محقق، روزنامه نگار و نویسنده. در مسکو به دنیا آمد. دورهٔ تحصیلات متوسطه را در همان شهر به پایان رساند، از دانشکدهٔ ادبیات مسکو به اخذ درجهٔ لیسانس و بعد دکتری در رشتهٔ ادبیات نایل آمد. چهار سال دانشیار ادبیات در دانشکده‌های مختلف اتحاد جماهیر شوروی بود. وی اواخر سال ۱۳۱۲ ش به ایران آمد. ابتدا در وزارت فرهنگ مشغول کار شد و بعد کرسی زبان و ادبیات روس و همچنین کرسی استادی سنجش ادبیات زبانهای خارجه در دانشگاه تهران به او محول گردید که تا پایان عمر در این سمت ادای وظیفه کرد. او در نهضت‌های بانوان ایرانی در جریانات سیاسی و اجتماعی کشور فعالیت داشت و فردی برجسته و مؤثر بود. به عنوان عضو کنگرهٔ جشن هزارهٔ فردوسی، مقالات فراوانی دربارهٔ فردوسی نوشت. در مدت اقامت خود در شوروی و ایران، پانزده بار به نقاط مختلف اروپا سفر کرد. در ۱۳۲۴ ش، نخستین شمارهٔ مجلهٔ «حزب زنان ایران» را منتشر کرد. در ۱۳۲۶ ش در کنگرهٔ زن و صلح، که در پاریس منعقد بود، شرکت کرد و سخنرانی‌های او در آن کنگره به قدری مورد توجه قرار گرفت که بعضی از نمایندگان، پس از بازگشت به کشورهای خود، مقالاتی پیرامون بیانات او به عنوان نمایندهٔ ایران منتشر کردند و او را ستودند. بانو سیّاح به پنج زبان روسی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی مسلط بود و از ادبیات این زبانها اطلاعاتی عمیق داشت. وی تنها بانویی بود که در دانشگاه تهران کرسی استادی داشت. او کتابخانهٔ خود را که متجاوز از دو هزار جلد کتاب بود به دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران اهدا کرد. در تهران وفات یافت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از دیگر آثار او: «تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی»؛ «ادبیات معاصر ایران»؛ «نثر فارسی معاصر»؛ «بالزاک و روش نو داستان‌نویسی»؛ «شرق در آثار پوشکین»؛ «دربارهٔ آناتول فرانس»؛ «کیفیت رومان».

از نیما تا روزگار ما (۱۷۱-۱۷۸)، اینجا ایران، من زن (۲۰)، کارنامهٔ زنان مشهور ایران (۱۶۹-۱۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۵۵-۷۵۶).

سیّاح، محسن، فرزند میرزا محمدعلی. (تو ۱۲۷۸ ش)، پزشک، مدرس، محقق و مترجم. در تهران متولد شد. در ۱۳۲۸ ش به سویس رفت و مدت نه سال در مدرسهٔ ابتدایی و متوسطهٔ لوزان مشغول به تحصیل شد. تحصیلات عالی را در دانشکدهٔ پزشکی پاریس و فرانکفورت به پایان رسانید و پایان نامهٔ خود را در باب کانونهای عفونی دو ریشه‌ای از تصویب گذرانید و در ۱۳۳۷ ش به ایران بازگشت و عهده دار مشاغل مختلفی از قبیل استادی کرسی بیماریهای دندان، جراح دندانسازی بیمارستانها، استاد مدرسهٔ عالی دندانسازی و ریاست دندانسازی بیمارستانهای دولتی گردید. از آثار وی: «امراض دهان و دندان»؛ «بیماریهای دندان»؛ «بیماریهای دهان»؛ ترجمه «ژوزف فرشه» استفان زوایک؛ ترجمه «زندانی زندا» هوپ آنتونی.

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲۵-۲۲۶).

سیاح سپانلو، هادی. (تو ۱۲۷۹ ش)، مترجم و نویسنده. در وزارت دارایی خدمت می‌کرد. از آثار وی: «حسابدار نوین، تعریف اصول به طریق ساده»؛ ترجمه «در غرب خبری نیست» اریک ماریارماک آلمانی؛ ترجمه «راپرت ماژورهال به دکتر ملیسپو».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۲۳-۷۲۴).

سیادتی، میرزا سید حسن. (۱۲۹۹-۱۳۸۵ ق)، عالم دینی، مجتهد و مدرس. از سادات حسینی بود. در قریهٔ ایزی از محال سبزوار به دنیا آمد. قسمتی از مقدمات را در آنجا فراگرفت، سپس برای ادامهٔ تحصیل به سبزوار رفت و در مدرسهٔ فصیحیه به مدت بیست سال از محضر علمایی چون: آیت‌الله حاج میرزا حسین علوی سبزواری و عمویش، آقا میرزا موسی، و آقا میرزا اسماعیل افتخار الحکماء و حجةالاسلام حاج میرزا اسماعیل مجتهد سبزواری کسب فیض کرد. پس از اتمام تحصیل، به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۷ ق به نجف سفر کرد و مدت شانزده سال از محضر آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله میرزا حسین نایینی استفاده برد و «تقریرات» فقه و اصول هر دو استاد را در شش مجلد به رشته تحریر درآورد. از دیگر اساتید وی، در نجف، می‌توان به آیت‌الله حاج شیخ اسماعیل محلاتی، پدر همسرش، اشاره کرد. در ۱۳۵۳ ق به سبزوار بازگشت و به امور دینی پرداخت و حوزهٔ علمیهٔ آنجا را احیا کرد. در سبزوار درگذشت و در حسینیه‌ای که بنا نهاده بود به خاک سپرده شد.

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۱۵-۳۱۷).

سیار اصفهانی، قلی خان. (تو ۱۲۹۵ ش)، شاعر، متخلص به سیار. در اصفهان متولد شد. به پیشه کفاشی اشتغال داشت. از شعرای انجمن ادبی کمال بود. در انواع شعر ماهر بود و غزل را استادانه می‌سرود.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۵۲-۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۴۸۰).

سیار اصفهانی، محمود، فرزند امان الله خان. (۱۲۹۵-۱۳۵۵ ق)، شاعر، متخلص به سیار. در سامان مدفون است. در تاریخ وفات استادش دهقان سامانی سروده است:

تا ندای ارجعی دهقان شنید
مرغ روحش کرد در جنت قرار
سال تاریخ وفاتش مقبلی
خواست از سیار بهر یادگار
بلبلی بیرون برفت از باغ و گل
سیصد و بیست و شش از بعد هزار

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۴۸۰).

سیار تبریزی ← **ستار تبریزی**

سیاره شهرضایی، هاشم. (س چهاردهم ق)، شاعر. از شعرای شهرضا بود. از آثار وی: «تذکرة السادات»، شعر؛ «جنگل مولی»، شعر؛ «گلشن معرفت»، شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۵۳-۲۵۴)، الذریعه (۹/ ۴۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۵۶-۷۵۷).

سیاره معینی، نور ارفع، فرزند سید نصرالله معینی ارفع‌الملک. (تو ۱۲۸۶ ش)، شاعر، متخلص به سیاره. در لنگرود متولد شد. تحصیلاتش را در همان شهر به انجام رسانید. او با تشویق پدرش به سرودن شعر پرداخت و در غزل سرایی مهارت یافت. نمونه‌ای از غزلیاتش در «سخنوران نامی معاصر ایران» ذکر شده است. اشعارش دارای سوز و گدازهای عارفانه و حاوی نکات دلکش است.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۸۵۵ـ۱۸۵۸)، فرهنگ سخنوران (۴۷۶).

سیّاری، ابوالحسین احمد بن ابراهیم. (س چهارم ق)، نحوی، لغوی و ادیب امامی. دایی ابوعمر زاهد ملقب به مطرز است. ابوعمر، از طریق سیاری، از مبرّد و ابن مسروق طوسی و ناشی روایت کرده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۶۹)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۲ـ۱۳)، روضات الجنات (۱/ ۲۱۶)، ریحانه (۳/ ۱۰۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، هدیةالاحباب (۱۵۳).

سیّاری، ابوالعباس قاسم بن ابی‌القاسم/قاسم بن عبدالله بن مهدی. (وف ۳۴۰/ ۳۴۲/ ۳۴۳ ق)، عالم، عارف، فقیه و محدث. در مرو متولد شد. به جهت انتساب به جد مادری خود احمد بن سیار، سیاری خوانده می‌شد. وی در علوم شریعت و فنون طریقت آگاه بود. گویند که پدرش بسیار مالدار بود، بعد از وفات او، سیاری همهٔ اموالش را بخشش کرد. او مرید شیخ ابوبکر واسطی بود و خود به درجهٔ ارشاد رسید. فرقه سیّاریّه از فرق صوفیه منسوب به او می‌باشد که به وسیله خواهرزاده‌اش عبدالواحد بن علی نشر یافت، اساس طریقه وی مبنی بر مسأله جمع و تفرقه که مراد از جمع مشاهده و مراد از تفرقه مجاهدت بوده، می‌باشد. سیاری از ابوالموجه و احمد بن عباد حدیث شنید و ابوعبدالله حاکم از وی روایت کرده است. وی در مرو درگذشت.

تذکرةالاولیا (۲/ ۳۰۴ـ۳۰۶)، جستجو در تصوف (۵۵ـ۵۶)، حلیةالاولیا (۱۰/ ۳۸۰ـ۳۸۱)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۷۸ـ۷۹)، ریحانه (۳/ ۱۰۳ـ۱۰۴)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۵۰۰ـ۵۰۱)، شرح شطحیات (۴۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۴۰ـ۴۴۷)، طبقات‌الصوفیه هروی (۳۶۴ـ۳۶۵)، کشف‌المحجوب (۱۹۸ـ۱۹۹)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالعباس)، نفحات‌الانس (۱۴۷ـ۱۴۸).

سیّاری، احمد بن سیار ← ابن سیار مروزی

سیّاری اصفهانی، ابوعبدالله احمد بن محمد بن سیار بصری. (س سوم ق)، محدث و کاتب. در دستگاه آل طاهر، در زمان امام حسن عسکری (ع)، کاتب و دبیر بود. محمد بن یحیی و علی بن محمد حنانی از وی حدیث شنیدند. برخی از رجال نویسان وی را محدثی ضعیف و غیر قابل اعتماد و کتبش را اکثراً مراسیل می‌دانند. از آثارش: «الغارات»؛ «النوادر»؛ «ثواب القرآن»؛ «الطب»؛ «کتاب القراآت» یا «التنزیل و التحریف».

اختیار معرفة الرجال (۶۰۶)، الاعلام (۱/ ۲۰۲)، اعیان الشیعه (۳/ ۱۱۶ـ۱۱۷)، الذریعه (۴/ ۴۵۴، ۵/ ۱۹، ۱۵/ ۱۳۶، ۱۷/ ۵۲، ۲۴/ ۳۲۱)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۲۲ـ۴۲۳)، رجال برقی (۶۱)، رجال الطوسی (۴۱۱، ۴۲۷)، رجال النجاشی (۱/ ۲۱۱)، ریحانه (۳/ ۱۰۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۴۷ـ۴۸)، الفهرست طوسی (۴۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۲۷)، لسان المیزان (۱/ ۳۸۱ـ۳۸۲)، معجم رجال الحدیث (۲/ ۲۸۲ـ۲۸۴)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰۹)، هدیةالاحباب (۱۵۳).

سیاسی، علی‌اکبر، فرزند محمد حسن. (۱۲۷۳/ ۱۲۷۴ـ۱۳۶۹ ش)، روانشناس، مؤلف و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از تحصیل در مدارس خرد، سلطانی و مدرسه عالی علوم سیاسی، برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و از دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی پاریس به اخذ درجهٔ دکترا با قید درجهٔ بسیار عالی نایل گردید و به ایران بازگشت و فعالیتهای فرهنگی خود را از استادی دارالفنون و دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی و دانشکدهٔ ادبیات آغاز نمود. وی چندین بار رییس دانشگاه تهران شد. از خدمات مؤثر او می‌توان از تهیهٔ لایحهٔ قانون تربیت معلم، تعلیمات عمومی اجباری و مجانی، جدا کردن دانشگاه از وزارت فرهنگ، تأسیس مجدد دانشکدهٔ معقول و منقول، ایجاد چاپخانهٔ دانشگاه و تأسیس کوی دانشگاه نام برد. او به کشورهای انگلستان، فرانسه، ایتالیا، آمریکا و کانادا سفر کرد. وی در تهران وفات یافت. از دکتر سیاسی تألیفات متعددی به جا مانده است، از جمله: «علم‌النفس یا روان‌شناسی»؛ «علم‌النفس ابن‌سینا و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید»؛ «علم اخلاق»؛ «مبانی فلسفه»؛ «منطق و فلسفه»؛ «هوش و خرد»؛ «روان‌شناسی شخصیت»؛ «ایران در تماس با مغرب زمین» به زبان فرانسوی و برندهٔ جایزه از آکادمی فرانسه؛ «طریقه تست» و «مقالات» متعددی که در جراید و مجلات به چاپ رسیده است.

چهره‌های آشنا (۳۱۰ـ۳۱۱)، شرح حال رجال سیاسی و

نظامی (۲/ ۸۴۴-۸۴۷)، کلک (س ۱۳۶۹، ش ۳، ص ۲۹-۳۲)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۳، ص ۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۱۸-۵۲۱)، نشر دانش (س ۱۰، ش ۴، ص ۱۰۴).

سیاقی فارسی، نظام‌الدین علی. (وف ۱۰۱۱ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به سیاقی. از کارگزاران نامی دربار صفویه بود. نخست منصب استیفاء کهکیلویه و کازرون را داشت، سپس به وزارت کل فارس منصوب شد. وی در تاریخ و علم سیاق و موسیقی بر دیگران برتری داشت. مؤلف «تاریخ نظم و نثر» کتاب «فتوحات شاهی» را به او نسبت داده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۴۷۶)، مرآت‌الفصاحه (۲۸۷-۲۸۸).

سیاوش بن احمد. (ز ۹۴۳ ق)، خطاط. از هنرمندان هرات در عصر صفویان است. وی در تمام خطوط دست داشت و ثلث و نسخ و رقاع را در کمال قدرت می‌نوشت. از آثار وی: قرآن بسیار نفیسی است که تذهیب آن را عبدالصمد شیرازی انجام داده است. این نسخهٔ گرانقدر که منقش و مجدول مطلای رنگین است به ثلث جلی عالی طلا و لاجورد نوشته شده و در بین سطور، به خط نسخ زیبای خفی چندین سطر را به سیاهی نگاشته است، با رقم: «هو الله سبحانه و تعالی، این مظهر خیرالکلام سبحانی...در سنهٔ ثلاث و اربعین و تسعمائة صفت اتمام یافت...شرف بکتابته...سیاوش بن احمد و خدمه بتذهیبه و تحریره عبدالصمد شیرازی...».

هنر عهد تیموریان (۳۶۴-۳۶۶).

سیاوش بیگ گرجستانی. (ز ۱۰۱۵ ق)، نقاش. وی برادر فرخ‌بیگ نقاش و از خدمتگزاران شاه طهماسب صفوی بود. شاه طهماسب از کودکی او را به نقاشخانه فرستاد و مدتی نزد استاد مظفرعلی شاگردی کرد و در تصویرسازی سرآمد شد. از دیگر استادان وی حسینعلی مصور، استاد حسن بغدادی و خواجه عبدالحی بودند. سیاوش بیگ در چهره‌سازی و مجالس بزمی و رزمی و آرایش طلایی و حل‌کاری و جانورسازی دست پرقدرت داشت. او در زمان شاه اسماعیل دوم از اصحاب کتابخانهٔ همایون شد و در عهد سلطان محمد با برادرش فرخ بیگ در سلک معتمدان و مقربان سلطان حمزه میرزا التزام یافت، و در زمان شاه عباس اول صفوی افتخار ملازمت یافت. از شاگردان وی: شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا، که با تعلیم وی نقشگری سحرساز و رسّامی خوش طرح و ممتاز شد، ولی جان تبریزی، محراب علی و محمد هراتی. از آثار او: تصویر دو جوان که زیر درختی در صحرا نشسته‌اند و یکی ساز می‌زند و آن یکی کتابی به دست دارد آواز می‌خواند، با رقم: «غلام شاه ولایت سیاوش نقاش»؛ تصویر سیاوش و گرسیوز، با رقم: «سیاوش»؛ تصویر صحنه جنگی اسفندیار با دیو قوی هیکل، با رقم: «غلام‌شاه ولایت سیاوش‌نقاش»؛ رفتن کیخسرو پیش کیکاووس، با رقم: «سیاوش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۸-۲۳۰، ۳/ ۱۴۶۱)، تاریخ اصفهان (۲۹۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۶-۸۵۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۶)، گلستان هنر (۱۴۸-۱۴۹)، مناقب هنروران (۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷)، هنر قلمدان (۲۴).

سیاوشانی، محمود ← شهابی هروی.

سیاهپوش، سید جواد/محمد جواد بن سید محمد زینی حسینی بغدادی. (وف ۱۲۴۷ ق)، عالم اخباری، ادیب و شاعر. از اخباریان متعصب و از شاگردان میرزا محمد اخباری بود. او دارای خطی نیکو بود. چون پدرش درگذشت، رثای او را در قصیده‌ای گفت که در «دیوان» وی ثبت است. از آثار وی: «معراج الاسرار»، در تصرف؛ «دوحة‌الانوار فی الرائق من الاشعار»، در ادب، در چند جزء؛ شعری در رثای شیخ محسن اعسم؛ «دیوان» اشعار؛ قصیده‌ای در رثای شیخ خالد نقشبندی که سید محمود آلوسی بزرگ آن را شرح کرده است.

الاعلام (۶/ ۳۰۲)، اعیان الشیعه (۴/ ۲۸۰-۲۸۱)، الذریعه (۸/ ۲۷۳، ۹/ ۲۰۸، ۲۱/ ۲۲۸)، ریحانه (۳/ ۱۰۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۸۹-۲۹۰)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۶۸)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۱۹-۱۳۲۰).

سیاهپوش، علی اکبر. (۱۲۶۷-۱۳۴۰ ش)، محقق. در تهران به دنیا آمد. بعد از انجام تحصیلات متوسطه وارد مدرسهٔ افسری ژاندارمری شد. مدتی در ادارهٔ پلیس خدمت کرد. بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش به ارتش منتقل شد و درجهٔ سرگردی گرفت. وی در اغلب عملیات نظامی که

برای استقرار و نظم بوده شرکت می‌کرد. بعد از ۱۳۲۰ ش به تقاضای خود بازنشست شد و تا پایان عمر به امور کشاورزی پرداخت. اثر وی «موتورهای هواپیمایی و ساختمان کار آنها» می‌باشد.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۸۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۲۱-۵۲۲).

سیبک نیشابوری، یحیی.(وف ۸۵۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به فتاحی. وی از شاعران دورهٔ شاهرخ گورکانی بود و در کتابخانهٔ بایسنقر میرزا کتابت می‌کرد. او علاوه بر تخلص فتاحی، به تفاحی، اسراری و خماری نیز تخلص می‌کرد. از آثار او: «تعبیرنامهٔ منظوم»؛ مثنوی «دستور عشاق» معروف به «حسن و دل» که در ۸۴۰ ق به پایان رسانید؛ «شبستان نکات و گلستان لغات»، که در ۸۴۳ ق به پایان برد؛ کتاب «اسراری و خماری» شامل اشعاری در اسامی اغذیه که از شاعران پیشین تقلید کرده است؛ «شبستان خیال» به نظم و نثر؛ «خمریات»؛ «اسرارنامه»؛ «دیوان» شعر و چندین دهنامهٔ دیگر.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۷۰)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۰-۱۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۹)، تذکرةالشعراء (۴۷۰-۴۷۱)، حبیب السیر (۴/ ۱۵)، الذریعه (۸/ ۱۶۱، ۹/ ۸۰۷، ۱۳/ ۲۴، ۲۳/ ۹۶)، ریحانه (۳/ ۱۰۷)، فرهنگ سخنوران (۴۷۶-۴۷۷)،کشف‌الظنون (۶۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ فتاحی)، مجالس النفائس (۱۳، ۱۸۸-۱۸۹)، مناقب هنروران (۵۸-۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۳۶-۸۳۷)،هدیةالعارفین (۲/ ۵۲۸).

سیبویه، ابوبشر/ ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر حارثی. (وف ۱۶۰-۱۹۴ ق)، نحوی. ملقب به امام نحویان. در بیضای شیراز متولد شد؛ در بصره نشو و نما یافت و در بغداد اقامت گزید. ابتدا به طلب فقه و حدیث پرداخت. سپس نزد خلیل بن احمد و یونس بن حبیب و عیسی بن عمر و اخفش اکبر تلمذ کرد. قطرب و اخفش اصغر و اخفش اوسط از شاگردان وی بودند. وی با کسایی معاصر بود و مناظره داشت. محل مرگ وی را در بصره، ساوه و بیضا آورده‌اند. درباره عظمت علمی و فکری سیبویه سخن بسیار گفته شده و کتاب فراوان نگاشته شده است، او را اولین کسی می‌دانند که علم نحو را گسترش داد. از آثار او: «الکتاب» یا «کتاب سیبویه».

الاعلام (۵/ ۲۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۲۶)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۹۵-۱۹۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۱۱-۲۱۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۹۶-۱۳۹۷)، الذریعه (۱۷/ ۲۶۱)، روضات‌الجنات (۵/ ۳۰۵-۳۱۰)، ریحانه (۳/ ۱۰۸-۱۰۹)، سیرالنبلاء (۸/ ۳۵۱-۳۵۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۷۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۸۴)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۸۹-۹۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۲۹-۳۳۰)، کشف‌الظنون (۱۴۲۶-۱۴۲۷)، لغت‌نامه (ذیل/ سیبویه)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۱۷۹)، مجموعه مقالات کنگره سیبویه، معجم‌الادباء (۱۶/ ۱۱۴-۱۲۷)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۰)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۴۶۳-۴۶۵)، هدیةالاحباب (۱۵۳-۱۵۴).

سیبویه اصفهانی،ابونصر محمد بن عبدالعزیز.(س پنجم ق)، نحوی. از بزرگان علم و ادب بود. از ابن فارس روایت کرده است.

ریحانه (۳/ ۱۰۹-۱۱۰).

سیبویه ثانی، برهان‌الدین ابراهیم بن حسن شبستری نقشبندی. (مقتول ۹۱۷-۹۲۰ ق)، نحوی، ادیب، عارف، شاعر و مفسر. از عارفان و نام‌آوران عرفان و مشاهیر سلسلهٔ نقشبندیه بود. در نحو و ادبیات عرب و متون شعری یگانهٔ روزگار خود بود. در حین مسافرت به مکه به دست خوارج کشته شد. از آثار وی: «انبیاء نامه»؛ «الثائیه»، در نحو معروف به «نهایةالبهجة»، که آن را به نام «معیارالادب فی شرح نهایة البهجة» شرح کرده است؛ «تائیه» در نظم «ایساغوجی» اثیرالدین ابهری به نام «موزون المیزان»؛ «تفسیر قرآن» از اول تا سورهٔ یوسف.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۱۲۷-۱۲۸)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۵۱۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۶)، الذریعه (۳/ ۲۰۱-۲۰۲، ۹/ ۵۰۶)، ریحانه (۳/ ۱۱۰-۱۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۷)، کشف‌الظنون (۲۶۷، ۱۹۰۱)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۳۸)، یغما (س ۶، ص ۱۵۲-۱۵۴).

سیچانی، ملا علی. (ز ۱۲۵۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «زادالمعاد»، به قطع نیم ربعی، با جلد روغنی عالی، مذهّب، نسخ کتابت خفی عالی، به شیوهٔ ملا زین‌العابدین محلاتی، با رقم: «تمت الکتاب بعون‌الله الملک الوهاب علی یدالفقیر الحقیر الجانی ملا علی

السیجانی فی شهر محرم الحرام سنة ۱۲۵۲».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۰).

سید آقا جزایری ← جزایری شوشتری، سید احمد.

سید آقا قزوینی ←تقوی، سید محمد تقی

سید اصفهانی، میرزا سید رضا، فرزند میرزا شاه تقی.(وف ۱۱۳۳ ق)، شاعر، متخلص به سید. از سادات حسینی اصفهان بود و آن سلسله در عزّت و جلالت شأن معروف بودند. در اصفهان درگذشت. از اوست:

داغ عشـق تـو فـرامـوش نـخواهـد گـردید
این چراغی‌است که خاموش نخواهد گردید

تذکرهٔ روز روشن (۲۹۸-۲۹۹)، تذکرةالقبور (۳۲۸)، تذکرةالمعاصرین (۱۹۳-۱۹۴، ۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۴۸۱)، صبح گلشن (۱۷۶).

سید امامی، احمد، فرزند کاظم. (تـو ۱۲۸۱ ش)، پزشک و روزنامه‌نگار. در برلن تحصیل طب نمود و یک دوره در بیمارستان دولتی شارتیه به خدمت پرداخت. در ۱۳۱۰ ش بـه تـهران مـراجـعت کـرد. او سه دوره بـه نمایندگی مجلس از تبریز انتخاب شـد. مـدت ده سال مجلهٔ پزشکی و بهداشتی «تندرست» را منتشر می‌کرد. از آثار وی: «سالک»؛ «مالاریا».
مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۷-۴۰۸).

سید بابا خوشمردان ← خوشمردان، سید بابا.

سید تبریزی← آقا میرگلستان تبریزی

سید جزایری ← جزایری شوشتری،سید نعمت‌الله

سید جلال.(س چهاردهم ق)، سازندهٔ‌ساز و نوازنده. در قزوین به دنیا آمد. مردی دانشمند و هنرمند بود. وی علاوه بر ساختن تار و سه‌تار به نواختن آنها نیز آشنایی کامل داشت و سه‌تار را نیکو می‌نواخت. سه تارهای وی بین اهل فن شـهرت دارد. مـحمد عشقی، سه‌تار ساز معروف، از تربیت شدگان اوست.
تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۵-۶۹۶).

سید جواد. (؟)، نقاش. هنرمند زرگر که در تصویرسازی مینایی و آذین‌بندی جواهرات دست پر مهارت داشت. از آثار وی: قاب طلایی قرآن مزینی است، با رقم: «سید جواد».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۱).

سید حسن غزنوی، اشرف‌الدین ابومحمد / ابوعلی /ابویعلی حسن بن محمد /احمد حسینی.(وف ۵۵۶ ق)، شاعر، متخلص به حسن. ملقب بـه اشرف. وی در دورهٔ مسـعود بـن ابراهیم غـزنوی (۴۹۲-۵۰۸ ق) به شـاعری اشـتغال داشت و بـعد از آن هـم در عـهد کـمال‌الدوله شـیرزاد (۵۰۸-۵۰۹ ق) و سـلطان‌الدوله ارسلان (۵۰۹-۵۱۱ ق) از شاعران بنام دربار بود. در عهد خلافت المقتفی لامرالله (۵۳۰-۵۵۵ ق) به بغداد رفت و از سلطان غیاث‌الدین مسعود سلجوقی نواخت و احسان دید و از آنجا به همدان سفر کرد و چندی هم در عراق و مدتی در خراسان بود و به مدح سنجر بن ملکشاه سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق) و ملکشاه بن محمود سلجوقی (۵۴۷-۵۴۸ ق) و دیگر ارکان مملکت سلاجقه در عراق و خراسان اشتغال داشت. او از علما و وعاظ بزرگ زمان خود بود و در مجالس او حدود هفتاد هزار نفر جمع می‌شدند که چهار هزار تن از آنان مرید خاص او بودند. وی در ۵۵۵ ق ناظر جلوس سلیمانشاه در همدان بود و پس از مدح او به خراسان رفته و در قصبهٔ «آزادوار» از ولایت جوین وفات یافت. از آثار او: «دیوان» شعر، که مشتمل بر قصاید، غزلیات، ترجیعات، قطعات و رباعیات است.
آتشکدهٔ آذر (۲/ ۵۳۵-۵۴۴)، ارمغان (سال ۱۵، ص ۹۰-۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۸۶-۵۹۸)، تاریخ گزیده (۷۲۷-۷۲۸)، تذکرةالشعراء (۱۱۶-۱۱۹)، دیوان سید حسن غزنوی (مقدمه/ صط)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۵۰)، الذریعه (۹/ ۷۸۹)، راحةالصدور (۱۸۷)، ریاض العارفین (۱۸۵-۱۸۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۲-۱۸۳)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۷۰-۲۷۶)، لغتنامه (ذیل/ حسن غزنوی)، مجالس‌النفائس (۳۳۰)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۲۵-۵۶۱)، هفت اقلیم (۱/ ۳۱۸-۳۲۴).

سید حسین. (س چهاردهم ق)، سازندهٔ‌ساز. وی تار نیز می‌نواخت. اسماعیل مهرتاش، نوازندهٔ بنام تار،

مقدمات نوازندگی این ساز را از او فراگرفته است.
تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۶ـ۶۹۷).

سید حسین نقاش شیرازی. (ز ۱۲۳۸ ق)، نقاش. از آثار وی سه جلد منقش و زیبا به جا مانده که گویا وی سفارش کتابت نسخه‌های مختلف را به خطاط می‌داده و نقاشی نسخه‌ها را خود انجام می‌داده است. در ذیل یکی از جلدها چنین رقم دارد: «تمت الکتاب... حسب الخواهش والامقام آقا سید حسین نقاش شیرازی ۱۲۳۸...». در سه نسخهٔ مذکور نقاشیهای قاجاری زیبایی ترسیم شده است.
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۲).

سیدالحکمای تبریزی، شرف‌الدین سید علی بن سید محمد منجم تاجر مرعشی حسینی. (۱۲۰۲ـ۱۳۱۶ ق)، فقیه، طبیب، فیلسوف، مورخ و ریاضیدان. در تبریز متولد شد. پس از تحصیلات ادبی در زادگاهش، رهسپار نجف شد و در آنجا علوم منقول را نزد صاحب «جواهر» و صاحب «ضوابط» و شیخ مرتضی انصاری فراگرفت و به کسب اجازه اجتهاد نایل آمد. پس از بازگشت به زادگاهش به دلایلی از تدریس و ترویج علوم دینی روی برتافت و به اصفهان رفت و در آنجا مدت پانزده سال به فراگیری طب نزد میرزا حسن شروانی پرداخت. علوم معقول را نزد ملا علی نوری و حاج ملا هادی سبزواری در سبزوار فراگرفت. پس از آن به تبریز بازگشت و به امر طبابت مشغول شد تا دار فانی را د. همان‌جا وداع گفت. پیکر وی در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی: «تاریخ تبریز»؛ «تعیین قبله»؛ حاشیه «جواهر الکلام»، در فقه؛ حاشیه «شرح منظومه» سبزواری؛ حاشیه «کلیات قانون» شیخ‌الرئیس؛ حاشیهٔ «مکاسب» شیخ انصاری؛ شرح «طب الائمه»؛ شرح «طب النبی»؛ «قانون العلاج»؛ حاشیه «شرح نفیسی»، در طب؛ «طلسمات و مثلثات و مربعات»؛ «کیفیت پر کردن صد اندر صد عددی»؛ شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهایی؛ «رسالهٔ تعلیم خط کوفی».
دانشمندان آذربایجان (۱۰)، الذریعه (۲/ ۷۳، ۵/ ۶۳، ۸/ ۱۹، ۱۲/ ۴۵، ۱۷/ ۲۳)، ریحانه (۳/ ۱۱۵ـ۱۱۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۱۴)، لغت نامه (ذیل/ علی)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۸۹)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۰۳)، مکارم الآثار (۱/ ۱۳۳ـ۱۳۴).

سید قوام‌الدین ذوالفقار ← ذوالفقار شیروانی.

سید رضی شیرازی ← بلنداقبال شیرازی

سید سردان ← برهان الدین محقق حسینی ترمذی.

سیدالرؤسا، قاسم بن احمد. (س ششم ق)، معمار. وی بانی مسجد و مناره‌ای است در شرق اصفهان که تاریخ بنای آن به سال ۵۱۵ ق است. این بنا از ساختمانهای دورهٔ سلجوقی به شمار می‌رود.
فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۷).

سید شریف‌الدین جرجانی ← جرجانی، سید شریف‌الدین علی.

سید شروانی، حاجی سید عظیم. (۱۲۵۱ـ۱۳۰۸ ق)، شاعر، متخلص به سید. معروف به شروانی. در زمان این شاعر دو انجمن شعر به نام مجلس خاموشان در قراباغ و بیت‌الصفا در شماخی دایر شد و سید از اعضای نامی این دو انجمن بود. از آثار وی: «دیوان»، شعر؛ «مثنوی». «کلیات» اشعارش در ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ ق به خط میرزا احمد بصیرت خوشنویس در دو جلد چاپ شد.
دانشمندان آذربایجان (۱۸۵ـ۱۸۶)، الذریعه (۹/ ۴۸۲ـ۴۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۹).

سیدالشعراء. (ز ۱۳۲۲ ق)، نقاش. نام اصلی این هنرمند معلوم نیست، زیرا در چند اثر گوناگون که از این هنرمند دیده شده، در تمام آنها خود را سیدالشعرا معرفی کرده و نام واقعی خود را ذکر نکرده است. او نقاشی آبرنگ کار بود و در سیاه قلم و رنگ روغنی دست داشت. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی یکی از رجال قاجاری، با رقم: «سیدالشعراء»؛ تصویر آبرنگی دختر جوان و شادابی که لباس ایرانی به تن کرده و مشغول نواختن ضرب است، با رقم: «سیدالشعراء»؛ اثر سیاه قلمی این هنرمند، تصویر شورش سپاه کابل بر ضد موژر کیوناری، سفیر انگلیسی، که سربازان شورشی با تمام سورسات جنگی به سفارت حمله کرده است و مأموران سفارت نیز به دفاع از خود برخاسته‌اند. منظره شهر کابل و قیافه سربازان دیدنی است و بر روی یکی از آجرهای سفارت رقم «عمل سیدالشعراء ۱۳۲۲» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۰ـ۲۳۱).

سیدالشعراء شیرازی، سید مرتضی. (۱۲۸۹ـ۱۳۳۵ ق)، شاعر و خوشنویس، متخلص به سیدالشعراء. ملقب به شجاع السادات. فقه و اصول را در مدرسهٔ خان شیراز آموخت. در ۱۳۲۷ ق قرائت خانه و کتابخانه‌ای در سرباغ ایالتی تأسیس کرد و در ۱۳۲۸ ق امتیاز روزنامه «آیینه» را گرفت و در ۱۳۳۲ ق به کار وکالت دادگستری پرداخت. وی در شیراز به سن چهل و پنج سالگی به بیماری حصبه فوت کرد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۱۳).

سید شیرازی، ابوالقاسم. (س سیزدهم ق)، شاعر. از معاصران داور شیرازی، صاحب «مرآت‌الفصاحه» است. شغل وی قلمدان فروشی بود. از اوست:

ما راز دل خویش به بیگانه نگفتیم
طغیان غمت کرد عیان راز نهان را

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۵)، الذریعه (۹/ ۴۸۳)، مرآت الفصاحه (۲۸۸).

سید عباس حسینی، فرزند احمد. (۱۲۷۳ـ۱۳۳۶ ش)، خطاط. در تهران متولد شد. نستعلیق را خوش می‌نوشت و در این خط شاگرد میرزا کاظم خوشنویس بود. از آثار وی: یک قطعه به قلم پنج دانگ و دو دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «عباس بن احمد الحسینی سید احمدیان، ... سنهٔ یکهزار و سیصد و هفتاد من الهجرةالمقدسة»؛ یک قطعه به قلم چهاردانگ و دودانگ، با رقم: «راقمه سید عباس سید احمدیان، طهران، سنهٔ ۱۳۵۸ ق».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۹ـ۳۴۰).

سید علی اصفهانی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از سادات صاحب کمال اصفهان بود و در دورهٔ ناصری می‌زیست. از آثار وی: قلمدان پر کار و استادانه‌ای که تصاویر شاهان اساطیری را در اندازهٔ کوچکتر ترسیم کرده و قدرت نقاش را برملا ساخته است. حاشیه‌گیری و کناره‌سازی تصاویر نیز با تذهیب پرمایه و شایانی نقش شده است، با رقم: «سید علی اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۱).

سید علی بن سید کمال‌الدین بناء آملی. (ز ۸۰۹ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ سردر ورودی برج‌السلطان زین‌العابدین در ساری که بر روی کاشی نقش شده و رقم «عمل سید علی بن سید کمال‌الدین بناء آملی» دارد. در برج سلطان زین‌العابدین صندوق چوبینی وجود دارد که بر روی آن کتیبه‌ای است به خط ثلث که ممکن است این اثر نیز از استاد سید علی باشد و چنین تاریخ دارد: «...سنه تسع و ثمانمائة».

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۳۸ـ۱۳۹).

سید علی تبریزی ← جواهر رقم، میر سید علی.

سید علی درب امامی. (ز ۱۲۰۷ ق)، نقاش. از سادات هنرمند اصفهان بود و به علت همجواری با امامزاده درب امام به سید درب امامی معروف و شهره شده بود. وی از پایه‌گذاران و مبتکران مکتب کوبیسم، محسوب می‌شد و به ابتکار و ارائهٔ جوهر ذاتی خود، موفق به کشف مکتبی شده که رقیبان نوپرداز اروپایی بعد از گذشت سالیان متمادی، اندک مختصری در این شیوه اطلاع پیدا کرده و به نام مکتب نوپای کوبیسم در دنیا پخش نموده‌اند. از آثار وی: دو تابلوی رقم‌دار که هر دو به یک سبک و یک موضوع ترسیم شده، مجلس بزم شاه عباس است و به رنگ و روغن تصویر شده است و رقم «بزم شاه عباس، عمل سید علی درب امامی ۱۲۰۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۲).

سیدعلی‌مصورترمذی ← جدایی ترمذی

سید علی نقاش. (س دهم ق)، نقاش. در شیوهٔ استاد میرک هراتی نقش می‌آفرید. از آثار وی جلد روغنی خوش منظری است که در نوع خود پرآذین بوده و در زمینهٔ رنگ اناری و روی چرم عمل آمده است و حواشی آن تزیینات خرطوم فیلی و حل کاری گلهای گوناگون دارد. این اثر زیبا که جلد منقش «دیوان» ترکی امیر علیشیر نوایی است، پخته و دلفریب است و کناره‌های تمام تصاویر طلا کاری و حل کاری شده، با رقم: «عمل بنده درگاه شاه، سید علی نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۲).

سید محمد، فرزند میر محمد صادق. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه مذهّب مرصع طلااندازی، به خط نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد الاقل سید محمد ابن میر محمد صادق».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۰).

سید محمد حسین حسینی. (ز ۱۲۵۱ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقع (۹ رقعه‌ای)، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «و انا العبد الاقل محمد حسین الحسینی فی شهر ربیع‌الاول فی ۱۲۵۱»، در کتابخانهٔ سلطنتی.

احوال و آثار خوشنویسان (۰/ ۱۱۵۹).

سید محمد حسینی شریفی ← **جلال‌الدین حسینی شریفی شیرازی.**

سید محمد طباطبایی، فرزند ضیاءالدین. (ز ۱۱۱۹ ق)، خطاط. از آثار وی: صحیفهٔ نیم ربعی، جلد روغنی، سرلوح مذهّب و به خط نسخ کتابت و ترجمهٔ نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتبه الفقیر الحقیر المحتاج ابن ضیاءالدین محمد طباطبائی فی ۱۱۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۰/ ۱۱۶۴).

سید محمد نجفی. (س نهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای است از یک مرقع، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خفی و غبار متوسط، با رقم: «سید محمد نجفی گذرانید».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۵۲).

سید محمود نقاش. (س نهم ق)، نقاش و خطاط. وی علاوه بر رسمی‌سازی و طراحی نقوش کاشیها که در مسجد جامع ورزنه و همچنین بر روی شبستان خدابندهٔ مسجد اصفهان به نقش درآورده، در خط ثلث نیز استاد بوده است. از آثار وی کتیبهٔ سردر مذکور است که به خط ثلث معرق چنین کتابت شده: «امر به بناء هذه العمارة ... سنهٔ احدی و خمسین و ثمنمئه (۸۵۱) کتبه سید محمود نقاش»؛ اثر دیگر وی در مسجد جامع ورزنه که پیرایش و کاشی‌کاری نفیس آن مسجد است و به خط ثلث استادانه رقم «...سنه ۸۴۷ کاتبه سید محمودا نقاش» دارد؛ کتیبهٔ اصلی بقعهٔ شهشهان، به خط ثلث گچ‌بری شده به سال ۸۵۱، با رقم: «کتبه‌العبد سید محمود نقاش».

آثار ملی اصفهان (۵۵۲، ۵۸۸، ۸۰۴)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۷ـ۱۱۳۸)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۱۲۲، ۱۲۳، ۳۳۸).

سید موسوی. (ز ۱۰۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه از یک مرقع، به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشّقیه سید موسوی»؛ یک قطعه به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه سید موسوی، فی شهور سنهٔ تسع و خمسین و الف».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۶).

سید مهدی. (س سیزدهم ق)، نقاش. از تصویرگران شمال ایران و یا قفقاز بود که در فرنگی‌سازی، به شیوهٔ هنرمندان روسی دست داشت و در چهره‌پردازی و گل و بوته صاحب قلم بوده است. از آثار وی قلمدان خوش نقشی است که بر رویه آن، تصویر دختر زیبارویی نقش بسته و حواشی قلمدان و کناره‌های آن، پر از گل و بوته‌های با طراوت و تذهیبهای نازک قلم است، با رقم: «سید مهدی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۶).

سید میرزا. (ز ۱۲۵۸ ق)، نقاش و خطاط. در دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست و در رشته‌های گوناگون هنر تصویرسازی دست پرقدرت داشت. این هنرمند علاوه بر آبرنگ و رنگ روغن و کارهای روغنی، در نقاشی قلمدان نیز دست داشت و در خط نیز صاحب نظر بود و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. از آثار وی: تصویر جوان خدمتکاری که به سبک و شیوهٔ دوران صفوی لباس پوشیده و قلیانی به دست گرفته و آمادهٔ پذیرایی است و به خط نستعلیق رقم «کمترین سید میرزا» دارد؛ تصویر رنگ و روغنی نفیس و زیباکه نقش حضرت یوسف را در مقابل دو آهو نشان می‌دهد، با رقم: «کمترین سید میرزا» و در گوشهٔ چپ به خط رقاع نوشته: «حضرت یوسف»؛ اثر رنگ و روغنی این هنرمند تصویر سلطان محمد میرزا، با رقم: «کمترین سید میرزا»؛ قلمدانی با زمینهٔ مرغش سرخ رنگ، که بر رویهٔ قلمدان تصاویر زیبا و شبیه‌پردازی استادانه‌ای ارائه شده و به خط نستعلیق رقم نهاده: «رقم کمترین بندگان سید میرزا ۱۲۴۰»؛ قلمدانی با تصاویر سه شخصیت فرنگی که به استادی بر روی

قلمدان نقش بسته، با رقم: «کمترین بنده سید میرزا ۱۲۵۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۳-۲۳۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۵-۹۹۶)، هنر قلمدان (۱۱۳).

سید هاشم. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: ادعیه، به قطع جانمازی جلد روغنی، سرلوح مرصع، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «سید هاشم» (قرن ۱۳)، در کتابخانهٔ سلطنتی.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۶).

سیده بیگم، شاه ملک، فرزند حسن. (ز ۹۶۲ ق)، شاعر، متخلص به ملک. وی دختر سلطان حسن دوم از امرای شیعی کارکیایی گیلان بود. برخی تذکره‌ها او را دختر سید ناصر، از سادات گرگان و معاصر رشیدوطواط می‌دانند که اشتباه است. مؤلف «تذکره جواهرالعجایب» می‌نویسد: «در اسلوب نظم طبعش به غایت ملایم و سلیقه‌اش موافق واقع شده...و در این زمان ملک طایفه خود است». وی می‌افزاید که «دیوان» او را دیده است.

از رابعه تا پروین (۲۴۲-۲۴۴)، تذکرهٔ روز روشن (۳۸۱)، جواهرالعجایب (۱۳۶، ۲۹۹-۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۰۰)، ریاحین الشریعه (۴/ ۳۵۷)، زنان سخنور (۱/ ۲۶۲، ۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۴۷۹)، مشاهیر زنان (۲۲۳-۲۲۴).

سیدی احمد نقاش. (س نهم ق)، نقاش. از نقاشان عهد تیموری بود. بایسنقر میرزا، وی را از تبریز به هرات فراخواند و در کتابخانهٔ خویش گمارد. او همچنین مورد تشویق سلطان حسین بایقرا و وزیرش، امیر علیشیرنوایی، بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۳)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۳۷)، گلستان هنر (سی و هفت، سی و نه)، هنر قلمدان (۲۱).

سیرافی، ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان. (وف ۳۶۸ ق)، ادیب، نحوی، مدرس و قاضی حنفی. معروف به قاضی سیرافی. اصل وی از سیراف فارس بود. پدرش مجوسی بود و بعد اسلام آورد. ابوسعید در عمان فقه آموخت و در بغداد علوم قرآنی و نحو را تدریس می‌کرد. قرآن را نزد ابوبکر مجاهد و لغت را نزد ابن درید و نحو را پیش ابن سراج فراگرفت. سید رضی نحو را نزد او آموخت. مدتی قاضی بغداد بود. در بغداد درگذشت و در مقبره خیزران دفن شد. در برخی منابع آثار وی را به فرزندش نسبت داده‌اند. از آثار وی: «الاقناع»، در نحو؛ «اخباره النحویین البصریین»؛ «صنعة الشعر»؛ «البلاغة»؛ «شرح کتاب سیبویه»؛ «شرح مقصوره ابن درید».

الاعلام (۲/ ۲۱۰-۲۱۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۳۹۴-۳۹۵)، تاریخ بغداد (۷/ ۳۴۱-۳۴۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۳۶-۸۳۷)، روضات الجنات (۳/ ۶۶-۷۰)، ریحانه (۳/ ۱۴۳)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۴۷-۲۴۸)، الفهرست لابن ندیم (۹۳)، کشف الظنون (۱۴۰، ۱۵۰، ۱۱۰۷، ۱۴۲۷، ۱۴۷۰، ۱۸۰۸، ۱۹۸۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۳۹-۳۴۰)، لسان المیزان (۲/ ۴۰۷-۴۰۸)، لغت نامه (ذیل/ حسن)، معجم‌الادبا (۸/ ۱۴۵-۲۳۲)، معجم‌البلدان (۳/ ۳۳۵)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۴۲)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۷۴)، وفیات الاعیان (۲/ ۷۸-۷۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۷۱).

سیرافی، ابومحمد یوسف بن حسن بن عبدالله بن مرزبان. (۳۳۰-۳۸۵ ق)، نحوی، لغوی، ادیب و اخباری. اصل وی از سیراف بود. در بغداد متولد شد و نزد پدرش کسب علم کرد و به تکمیل کتابهای پدرش پرداخت. از آثارش: «شرح ابیات سیبویه»؛ تکملهٔ کتاب «الاقناع»؛ شرح ابیات «الغریب المصنف» ابی عبید؛ شرح ابیات «المجاز» ابی عبید؛ شرح ابیات «اصلاح المنطق» ابن سکیت.

الاعلام (۹/ ۲۹۸)، روضات الجنات (۳/ ۷۰)، ریحانه (۷/ ۵۷۹)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۴۷-۲۴۸)، کشف‌الظنون (۱۰۸، ۱۲۰۹)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۴۰)، لغت‌نامه (ذیل/ یوسف)، معجم‌الادبا (۲۰/ ۶۰)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۹۱)، وفیات‌الاعیان (۷/ ۷۲-۷۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۴۹).

سیرتی قزوینی، محمد حسین غفاری. (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. وی به هند رفت و در نزد شاهزاده پرویز، فرزند جهانگیر پادشاه، تقرب پیدا کرد و پس از درگذشت او رهسپار مکه شد. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است. از اوست:

از بس به بر آستان تو شبها فتاده‌ام
چون نقش پای خویشتن از پا فتاده‌ام

الذریعه (۹/ ۴۸۳)، صبح گلشن (۲۱۴)، فرهنگ سخنوران (۴۷۹)، مینودر (۲/ ۴۶۷).

سیری، خان احمد. (ز ۱۰۰۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک جزوه به خط ثلث دو دانگ جلی عالی، با رقم: «کتبه خان احمد سیری فی ثلاث و الف» (۱۰۰۳)، در سلیمانیهٔ استانبول.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۵).

سیری رازی ← فکری رازی نوربخش

سیری سجاوندی غزنوی. (وف ۹۷۹/۹۷۵ ق)، شاعر. معروف به سجاوندی غزنوی. از مردم سجاوند غزنین و نوادگان اعظم کوکه اکبری بود. وی قاضی پرهیزکاری بود که بعد از سفر مکه و عتبات به هندوستان رفت و نزد خان اعظم تقرب یافت. وی در هند درگذشت. سیری شاعری توانا و در علم عروض و قافیه و معما زبردست بود. غزل و رباعی را نیکو می‌سرود. از او اشعاری به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۴۶)، تذکرهٔ روز روشن (۳۸۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۴-۱۲۷۵)، الذریعه (۹/ ۴۸۴)، فرهنگ سخنوران (۴۸۰)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۶).

سیری گلپایگانی، میرزا محسن. (س یازدهم ق)، شاعر. مدتی در هرات با میرزا فصیح مشاعرات داشت و مدتی در خدمت امام قلی‌خان حاکم فارس بود. سیری در اواخر عمر به زیارت حج رفت و در راه کعبه فوت کرد. از او اشعاری به جا مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۴۵)، تذکرهٔ روز روشن (۳۸۱-۳۸۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۹-۲۷۰)، الذریعه (۹/ ۴۸۴)، فرهنگ سخنوران (۴۸۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۷-۶۶۹)، نشتر عشق (۲/ ۷۳۰).

سیری مروزی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از اوست:

چرا چو آهوی وحشی رمیده‌ای از من
چه کرده‌ام چه شنیدی چه دیده‌ای ازمن؟

الذریعه (۹/ ۴۸۴)، مجالس النفائس (۱۶۵).

سیری مشهدی. (وف ۹۷۷ ق)، شاعر. مشهور به میرناقه. از سادات مشهد مقدس و از شعرای دوران ابراهیم شاه والی شیراز بود و عنوان ملک الشعرایی داشت. وی چون دارای قدی بلند بود، صاحبان تذکره‌ها تخلص وی را شتری می‌گفتند. وی مباحثاتی با ملا حسین کاشی داشت. در «تحفهٔ سامی» با نام «امیر سیری» یاد شده است.

تحفه سامی (۵۶)، تذکرهٔ روز روشن (۳۸۲-۳۸۳)، الذریعه (۹/ ۴۸۴)، فرهنگ سخنوران (۴۸۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۹-۶۷۰)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۴)، نشتر عشق (۲/ ۷۳۰).

سیستانی، شاه حسین. (س یازدهم ق)، شاعر. گزارش منظومی از سفرش به مکه و وصف آنجا دارد به نام «تحفةالحرمین».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۲۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۰۸)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/ ۱۸۱).

سیف آزاد، عبدالرحمن. (ز ۱۳۴۳ ق)، روزنامه‌نگار. وی در ۱۹۰۱ م مجلهٔ «صنایع آلمان و شرق» را در برلین به زبانهای عربی، فارسی، انگلیسی، ترکی، هندی و آلمانی منتشر کرد. این مجله مصور و رنگی بود. سپس روزنامهٔ «آزادی شرق» را ابتدا در برلین تا سال ۱۳۴۳ ق و پس از آن در تهران انتشار داد. وی روزنامهٔ «ایران باستان» را به سال ۱۳۱۱ ش در تهران، به قطع بزرگ با تصاویر رنگی منتشر کرد که تا سال ۱۳۱۴ ش ادامه داشت. پس از آن سیف آزاد مجدداً به اروپا رفت و بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ به ایران بازگشت و «ایران باستان» را مجدداً منتشر کرد. او همچنین مجله «راهنمای بانوان» را در برلین به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسوی به طور ماهیانه انتشار می‌داد. «ایران باستان» روزنامه‌ای سیاسی و اقتصادی بود که هدف آن شناساندن ایران به خارجیان و ایرانیانی که در خارج از ایران زندگی می‌کردند، خصوصاً پارسیان مقیم هندوستان بود.

تاریخ جراید (۱/ ۱۴۸-۱۴۹، ۳۳۰-۳۳۴، ۲/ ۳۳۷-۳۳۸، ۳/ ۱۲۷-۱۲۹).

سیف اسفرنگی، سیف‌الدین اعرج. (س ششم و هفتم ق)، شاعر. اهل اسفرنگ ماوراءالنهر بود. در خوارزم نشو و نما یافت. وی از شاعران دورهٔ

خوارزمشاهی از عهد ایل ارسلان تا عهد سلطان محمد خوارزمشاه بود و معاصر شمس خاله، ضیاءالدین خجندی، مجیرالدین بیلقانی و از ممدوحان وی سلطان محمد خوارزمشاه بود. از آثارش: «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۹۴ـ۷۹۸)، تاریخ نظم و نثر (۹۳)، تذکرةالشعراء (۱۴۰ـ۱۴۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۴۰۹)، الذریعه (۹/ ۴۸۴ـ۴۸۵)، ریحانه (۳/ ۱۴۴ـ۱۴۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۵۱۴)، فرهنگ سخنوران (۴۸۰ـ۴۸۱)، لغت‌نامه (ذیل/ سیف اسفرنگی، اسفرنج)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۸۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۷۰۹ـ۷۱۲)، مرآت الخیال (۴۳)، هفت اقلیم (۳/ ۴۳۵).

سیف‌الدین خواجه. (س نهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به واحدی. در عهد بایسنقر، در هرات می‌زیست. علاوه بر فن تصویر و تذهیب، طبع شعری نیز داشته و در هنگام مرگ بایسنقر مرثیه‌ای در مرگ وی سروده است. برخی از مینیاتورهای «شاهنامهٔ بایسنقری» از آثار اوست.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۵)، گلستان هنر (سی و نه).

سیف‌الدین محمد. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی کتیبه‌ای است به خط ثلث با رقم: «راقمه سیف الدین محمد» در مدرسه بالاسر در مشهد از بناهای دورهٔ تیموری، که در عهد شاه سلیمان صفوی به سال ۱۰۹۱ ق تعمیر شده است.

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۷۵).

سیف‌الدین محمود نقشبند. (س یازدهم ق)، نقاش. در کتاب «جامع مفیدی» دربارهٔ وی چنین آمده: «آن جناب نسبت قرابت قریبه با عندلیب بوستان فصاحت و شیرین کلامی خواجه غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی داشت و در اقسام کمالات و هنر و کیاست یگانه روزگار و وحید اعصار بود. در اصابت رای و وقوف و مهارت در امر نقشبندی شبیه و نظیر نداشت. لاجرم کمالات او در السنه و افواه دایر گشته شمه‌ای از آن به عرض خاقان زمان و زمین سلطان شاه صفی مافی موسوی صفوی رسیده، قامت قابلیت او به تشریف خلعت آراسته، در زمرهٔ بندگان انتظام فرمود و به آن التفات پایهٔ قدر و منزلت آن جناب روی در تزاید نهاده...»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۵)، جامع مفیدی (۳/ ۲۹۴ـ۴۹۵، ۷۰۱).

سیف‌الله کرمانی. (ز ۸۹۷ ق)، خطاط. از آثار او: یک صفحه از مرقع ثلث و ریحان دودانگ و نسخ کتابت خفی و رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «کتبه العبد ... سیف‌الله الکرمانی فی شهور سنة ثلاث و ثمانین و ثمانمائة الهجریة النبویة ...»؛ یک قطعه از مرقع امیر غیب بیک، به خط ثلث سه دانگ جلی عالی ـ ریحان دو دانگ عالی ـ و نسخ کتابت جلی و خفی و رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «مشقه العبد ... سیف الکرمانی ... سنة اربع و ثمانین و ثمانمائة الهجریة»؛ یک صفحه از مرقع به خط ثلث سه دانگ جلی عالی، نسخ یاقوتی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد ... سیف‌الله الکرمانی ... سنة سبع و تسعین و ثمانمائة (۸۹۷) ببلدة هرات ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۱).

سیف‌الملک، عباسقلی‌خان سرتیپ، فرزند محمد زکی‌خان نوری. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط. وی مردی عامی و بیسواد بوده که از طرف شوهر خواهر خود، میرزا آقاخان نوری، ملقب به سیف‌الملک شده است. در ۱۲۷۱ ق با رتبهٔ میر پنجی به مدت دو سال به سفارت پطرزبورگ رفت. سیف‌الملک مدتی نیز کاتب دربار بوده و چند کتاب به نام میرزا آقاخان نوشته است. او به خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق و رقاع و تعلیق آشنا بود و نستعلیق را خوش و رقاع را عالی می‌نوشت. تاریخ کتابت خطوط او بین سالهای ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ ق است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۱ـ۳۴۲)، شرح حال رجال (۲/ ۲۳۲ـ۲۳۴).

سیفایی لنگه‌ای، عبدالغفار، فرزند اسماعیل. (تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر. در بندر لنگه متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان ملی محمدیه لنگه آموخت. سپس به بمبئی رفت و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان سنت زویر در آن بندر به پایان رسانید و به لنگه مراجعت کرد و به شغل آموزگاری مشغول شد. از اوست:

دلدار من برفت و دگر زو خبر نشد
لیکن مرا نگر که ارادت دگر نشد

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۲۲ـ۲۲۴).

سیف‌پور فاطمی نایینی، سید نصرالله، فرزند سیف‌العلماء. (س چهاردهم ق)، مدرس. از اهالی نایین اصفهان بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان به پایان رسانید و در کالج اصفهان به شغل معلمی مشغول گردید. بعد از نشر مجله و روزنامهٔ «باختر» در اصفهان به عضویت انجمن شهرداری آنجا انتخاب شد و سمت شهردار شیراز را یافت. وی در دورهٔ چهاردهم مجلس از طرف اهالی نجف آباد و فریدن انتخاب شد و بنا به دلایلی در اواخر این دوره مجبور به مسافرت به انگلستان و آمریکا گردید. از آثار وی: ترجمه «تاریخ ادبیات ایران از دورهٔ قاجاریه تا عصر مشروطیت» ادوارد براون؛ «شرح حال شمس‌الدین محمد حافظ»؛ ترجمه «مخصوص اطفال» ح بیسیکر.

تاریخ جراید و مجلات (۲/ ۲ـ۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۰ـ۵۸۱).

سیفعلی شاه شیرازی. (س سیزدهم ق)، نقاش. ملقب به سیفعلی. اهل شیراز بود و در خطوط و تصاویر ناخنی دستی پر هنر داشت. از آثار وی: تصویر زن قاجاری که لباس بلندی پوشیده و خود را به جواهرات گوناگون آرایش داده است و در بالای تصویر، نقش چهار مرغ پرحالتی را ارائه داده که یک ماهی را به چنگال گرفته‌اند و رقم: «نمقه درویش سیفعلی شاه شیرازی» دارد؛ تصویر گرفت و گیر دو شتر خشمناکی که به هم درآویخته‌اند و به ستیز مشغول می‌باشند. تزیینات درختان سرو و همچنین منظرهٔ چند پرنده که در حاشیهٔ اثر، ناخنی گشته، استادانه است، با رقم: «درویش سیفعلی شاه شیرازی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۶).

سیفی، عبدالحسین بن علی خان. (س چهاردهم ق)، جغرافیدان و مورخ. از آثار وی: «تاریخچهٔ خراسان»، در جغرافیای شهر و تاریخ آستان قدس و رویداد حجاب.

فهرستوارهٔ کتابهای چاپی (۱/ ۱۷۸).

سیفی بخارایی. (وف ح ۹۰۹ ق)، شاعر. اصل وی از بخارا بود. مدتی در هرات به کسب علوم پرداخت و یک چند نیز در خدمت امیر علیشیر نوایی بود و در سلک شاعران و ندیمان وی. پس از آن به موطن خود بازگشت و در آنجا زیست تا درگذشت. وی در فن عروض و سرودن معما و شهر آشوب توانا بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «رساله در معما»؛ رساله در عروض بنام «عروض سیفی»؛ منظومه شهرانگیز «صنایع البدایع».

از سعدی تا جامی (۶۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۲۰ـ۱۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۱۳)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۴۱۰)، الذریعه (۹/ ۴۸۶ـ۴۸۷)، رجال حبیب السیر (۱۹۲ـ۱۹۳)، ریحانه (۳/ ۱۴۶ـ۱۴۷)، صبح گلشن (۲۱۶)، فرهنگ سخنوران (۴۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ سیفی بخارایی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۸۵ـ۳۸۶)، مجالس‌النفائس (۵۷ـ۵۸).

سیفی حسنی قزوینی، قاضی روح الله. (وف ۹۴۲/ ۹۴۸ ق)، قاضی و شاعر. از سادات قزوین بود و سمت قضاوت داشت. او از بزرگان دربار شاه طهماسب صفوی بود. اشعاری از او نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۶)، تحفهٔ سامی (۴۴)، تذکرهٔ روز روشن (۳۱۵)، الذریعه (۹/ ۳۸۷)، مینودر (۲/ ۵۴۱ـ۵۴۲)، هفت اقلیم (۳/ ۱۷۱).

سیفی عروضی ← سیفی بخارایی.

سیفی نیشابوری، علی بن احمد. (س ششم ق)، شاعر. وی شاگرد فرید کاتب بود. چند غزل از او در «لباب الالباب» نقل شده است. گویند که وی کتابی حاوی «صدنامهٔ عاشقانه» تألیف کرده بود.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۹۲ـ۶۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۲۶ـ۶۲۸)، تذکرةالشعراء (۱۲۱ـ۱۲۲)، تذکرهٔ روز روشن (۳۸۵)، الذریعه (۹/ ۴۸۷ـ۴۸۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۸۵ـ۲۸۶)، لباب الالباب (۲/ ۱۵۹ـ۱۶۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۰۸ـ۷۰۹)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۷۶ـ۵۷۷)، مطلع الشمس (۳/ ۱۸۱)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۷).

سیلی بلخی، ملا مستقیم. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل بلخ بود و در خدمت عالیجاه سبحان قلی سلطان به سر می‌برد. از اوست:

چون کبوتر بچه تا هستیم بالی می‌زنیم
بهر یک ارزن که آن هم در دهان دیگریست

الذریعه (۹/ ۴۸۸، ۱۰۳۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۹)،

صبح گلشن (۲۱۶).

سیمای کاشانی، محمدرضا عضدالدوله، فرزند میرزا ابوالحسن بن میرزا صادق. (مقتول ۱۱۳۵ ق)، حکیم، ادیب و خطاط. او از اجداد میرزا محمد تقی سپهر لسان‌الملک کاشانی بود. در عهد شاه سلطان حسین صفوی می‌زیست و از این سلطان به لقب عضدالدوله مفتخر شد. از حکمت الهی و نظم و نثر فارسی و عربی بهره‌مند بود و خطوط هفت‌گانه را خوش می‌نوشت. او در فتنهٔ افغان در اصفهان به قتل رسید.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۲۹)، مکارم‌الآثار (۲/ ۵۸۱).

سیمایی مشهدی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم مشهد بود. از اوست:

دل به صد پاره مرا از غم گـل پیرهن است
گریهٔ تلخ مـن از خـندهٔ شیرین دهـن است

تحفهٔ سامی (۲۵۰-۲۵۱)، تذکرهٔ روز روشن (۳۸۵)، الذریعه (۹/ ۴۸۸)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۴).

سیمی نیشابوری، محمد / عبدالله، فرزند علی. (س نهم ق)، نقاش، مذهِّب، خطاط و شاعر. در مشهد سکونت داشت و مکتب‌داری می‌کرد. او از کاتبان دربار بایسنقر میرزا و شاگرد جعفر بایسنقری بود و هفت قلم را خوش می‌نوشت و در سرعت قلم بی نظیر بود. شعر را نیکو می‌سرود. در معماری و رنگ‌آمیزی و مرکب‌سازی و افشانگری و تذهیب و رنگ‌کاری کاغذ سررشته داشت و در بعضی از این هنرها رسالاتی تألیف کرده و معمیات او متداول بوده است. عبدالحی منشی استرآبادی از شاگردان وی بود. بنا به روایتی در یک شبانه روز دو یا سه هزار بیت به نظم آورد و یکصد و بیست مکتوب شد که هر یک ده سطر بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۴۹-۷۵۰)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۸۶-۸۸۷)، اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۲۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۴-۱۳۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۱، ۱۹۴، ۲۳۴-۲۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۹، ۷۸۷)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۱۵۷-۱۶۹)، تذکرهٔ روز روشن (۳۸۵-۳۸۶)، تذکرةالشعراء (۴۶۴-۴۶۹)، جامع مفیدی (۳/ ۸۳۵-۸۳۶)، حبیب السیر (۴/ ۶۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۳۳)، الذریعه (۹/ ۴۸۸-۴۸۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۰۶)، فرهنگ سخنوران (۴۸۳)، گلستان هنر (سی و نه، ۵۸-۵۹)، مجالس النفائس (۱۶-۱۷، ۱۹۱)، مطلع‌الشمس (۲/ ۴۳۴-۴۳۵)، مناقب هنروران (۵۷-۵۸، ۱۱۴).

سینا، محمد علی. (تو ۱۲۸۷ ش)، مدرس. در تهران متولد شد. پس از طی مقدمات، وارد دانشسرای عالی شد و در رشتهٔ ریاضیات موفق به اخذ مدرک لیسانس گردید. به مدت دو سال در فرانسه در شهر تولوز به تحصیل پرداخت و بعد از آن وارد وزارت فرهنگ شد و به تدریس مشغول گشت. از آثار وی: «پانصد مسئله حساب و هندسه»؛ «حل المسایل جبر»؛ «مقیاسات جدید ایران، قانون اصول متری».

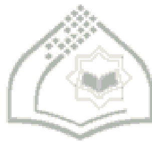
مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۷۲-۲۷۳).

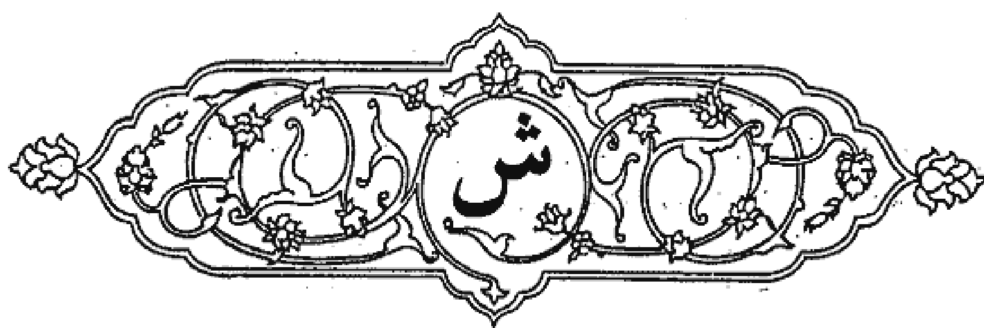
سینای اصفهانی، مصطفی قلی خان، فرزند ملک محمد. (۱۲۹۳-ح ۱۳۵۳ ق)، شاعر، متخلص به سینا. در کرون اصفهان به دنیا آمد. غزل را استادانه می‌سرود. او در دستگاه میرزا سلیمان خان رکن‌الملک نایب‌الحکومهٔ اصفهان تقربی حاصل کرد و مورد توجه او قرار گرفت. وی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. در اواخر عمر به جنون دچار شد و مفقودالاثر گردید. قسمتی از «دیوان» اشعارش در ۱۳۲۷ ق به چاپ رسید.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۵۸-۲۵۹)، الذریعه (۹/ ۴۸۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۸۸۷-۱۸۹۱)، فرهنگ سخنوران (۴۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۴۴).

سینکی، مجدالملک میرزا محمدخان. (وف ۱۲۹۸ ق)، خطاط و دبیر. در ۱۲۹۰ ق متولی آستان قدس رضوی بود. او در تهران در زمانی که سمت وزارت وظایف و اوقاف را داشت، فوت کرد. از آثار وی: «رسالهٔ مجدیه»، دربارهٔ سلطنت ناصرالدین شاه قاجار.

تاریخ بیداری ایرانیان (مقدمه/ ۱۵۴)، المآثر والآثار (۱۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۱۱-۷۱۲).


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



شاپور. (س هفتم م)، نقاش. دوست محمد هروی در دیباچهٔ «مرقع بهرام میرزا» از این هنرمند چنین یاد کرده: «دیگر از متقدمین شاپور بود که چهرهٔ خسرو را به قلم سحر انگیز رنگ آمیز نمود و هر روز برنگی عشرت گاه شیرین او را چون گل سوری برشاخسار قبول جلوه داد». شاپور با کشیدن تصویر خسرو پرویز واسطهٔ ارتباط و ایجاد عشق بین خسرو و شیرین گردیده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۶-۲۳۷)،تاریخ هنرهای ملی (۷۰۲/۲)،خوشنویسان و هنرمندان (۱۲)، لغت نامه (ذیل/شاپور).

شاپور بن سهل. (وف ۲۵۵ ق)، طبیب. وی پزشک بیمارستان جندیشاپور و رئیس دانشکده جندیشاپور بود. در کار داروسازی بسیار قوی بود. وی طبابت متوکل خلیفهٔ عباسی را داشت. شاپور بر خلاف عده‌ای از اطبا و رؤسای بیمارستان جندیشاپور اصولاً به رفتن بغداد و تهیه مال و متاع و به دست آوردن جاه و جلال توجهی نداشت و پیوسته در جندیشاپور به مطالعه و خدمت روزگار می‌گذرانید. از آثار وی: «الاقراباذین الکبیر»؛ «کتاب قوی الاطعمة و مضارها و منافعها»؛ «کتاب ابدال الادویة»؛ «مقالة القول فی‌النوم والیقظة»؛ «کتاب الرد علی حنین فی کتابه فی الفرق بین الغذاء و الدواء المسهل».

الاعلام (۳/ ۱۱۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۴۷-۳۴۸)، تاریخ الحکماء قفطی (۲۸۸)، تاریخ طب (۲/ ۶۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۲۷)، ریحانه (۵/ ۱۰۳)، عیون الانباء (۲۰۷)، الفهرست لابن الندیم (۴۱۳)، لغت نامه (ذیل/ شاپور)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۰۱).

شاپور تهرانی، فرزند خواجه خواجگی. (وف ۱۰۳۰/ ۱۰۴۸ ق)، شاعر، متخلص به فریبی و شاپور. ملقب به شرف‌الدین. اصل وی از تهران و از شاعران والاتبار و از استادان نغزگوی عصر خود بود. در ایام جوانی به هند رفت و در آنجا با میرزا جعفر آصف‌خان مصاحب گردید و با او مدتها در هند و کشمیر سیر کرد. بعد از فوت آصف‌خان به ایران بازگشت. با امین رازی و اعتماد الدوله جهانگیری قرابت نزدیک داشت و مداحی اعتمادالدولهٔ مذکور را بسیار می‌کرد. تقی الدین اوحدی بلیانی گوید: نام او در آغاز ارجاسب بود. وی اقامت طولانی در هند را به قصد مداحی اختیار نکرد و به همین جهت قصیده‌هایش بیشتر در ستایش امامان (ع) است و او سفر خود را به هند با آهنگ بازرگانی انجام داد و از این راه ثروت اندوخت و به همین سبب هم در صف ملازمان پادشاه یا شاهزادگان در نیامد. در ۱۰۲۵ ق به تهران بازگشت. «دیوان» اشعاری بالغ بر پانزده هزار بیت در نسخه‌های متعدد از او به جا مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۸۲-۱۰۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۹۷-۱۱۱۰)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۱۵۲-۱۷۲)، تذکرهٔ میخانه (۵۳۵-۵۴۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۳۷-۲۳۸)، الذریعه (۹/ ۴۹۰، ۸۳۰)، سرو آزاد (۵۱-۵۳)، فرهنگ سخنوران (۴۸۵)، کاروان هند (۱/ ۵۹۹-۶۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ شاپور)، مجمع الخواص (۲۰۱-۲۰۳)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۴)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۵۴-۹۶۵)، نتایج‌الافکار (۳۷۵-۳۸۳)، نشتر عشق

(۳/ ۸۱۸ـ۸۲۰)، هفت اقلیم (۳/ ۷۳ـ۷۸).

شاپور رازی ← شاپور تهرانی

شاپور قاجار، شیخ علی میرزا، فرزند فتحعلی شاه. (۱۲۱۰ـ۱۲۶۳ ق)، شاعر و خطاط، متخلص به شاپور، ملقب به شیخ‌الملوک. در شیراز متولد شد. در عهد پدر به مدت بیست و شش سال حاکم ملایر و تویسرکان بود و در زمان محمدشاه قاجار به مدت ده سال در اردبیل و تبریز زندانی بود. در تبریز درگذشت. وی علاوه بر اینکه شعر می‌سرود، در خوشنویسی نیز دست داشت. از اوست:

آمـدم تـا کـه زدام تـو رهـانم دل را
او رها ناشد و من نیز گـرفتار شـدم

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۱۷ـ۸۱۹)، الذریعه (۹/ ۴۹۱)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۲ـ۳۳)، فرهنگ سخنوران (۴۸۵)، لغت‌نامه (ذیل / شاپور)، مجمع‌الفصحاء (۱/ ۷۱)، نگارستان دارا (۲۹ـ۳۰).

شاپور کاشانی.(ز ۸۴۶ ق)، شاعر. از شعرای کاشان بود. از آثار وی: منظومهٔ «خطبةالبیان» به تاریخ ۸۴۶ ق.

تحفه سامی (۲۹۳)، الذریعه (۹/ ۴۹۱).

شاپور نیشابوری ← اشهری نیشابوری.

شادمان اصفهانی، میرزا ابوالفضل همایی، فرزند میرزا ابوالقاسم طرب.(تو ۱۳۲۴ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به شادمان. در اصفهان متولد شد. از کودکی به کسب فضل و کمال پرداخت. پس از تکمیل دورهٔ دبیرستان، در خارج از محیط مدرسه به فراگیری علوم قدیمی و زبان فرانسه و انگلیسی پرداخت. بعدها وارد دانشسرای عالی شد و پس از فراغت از تحصیل وارد خدمت فرهنگ شد. شادمان در ضمن کار تدریس به مطالعه و تألیف مشغول بود. از آثار وی: «سیر و تحول نثر فارسی در ادوار مختلف»؛ «رهبر ایمان یا ترجمه قرآن»؛ «دیوان» اشعار.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۶۰ـ۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۴۹۱).

شادملک خانم گورکانی، فرزند محمد سلطان. (ز ۸۷۱ ق)، خطاط. از نوادگان امیر تیمورگورکانی بود. از آثار او: قرآن سلطانی مذهَّب، به خط ریحان سه دانگ جلی متوسط و رقاع سه دانگ خوش، با رقم: «لقد تشرفت بکتابة هذه المصحف المجید...شادملک بنت محمد سلطان بن جهانگیر بن امیر تیمور گورکان ...سنة احدی و سبعین و ثمانمائة الهجریة» (۸۷۱)، در موزه اسلامی ترک.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۱ـ۱۰۸۲)، مشاهیر زنان (۱۳۱).

شادی بخارایی.(س دهم ق)، شاعر. مشهور به میرشادی. اهل جویبار بخارا بود. وی کتاب «سیرالنبی» را به نظم درآورد.

تاریخ نظم و نثر (۶۰۹)، فرهنگ سخنوران (۴۸۶).

شادی غوری ← شادی هروی.

شادی محمد، فرزند سلطان محمدنور.(ز ۹۵۵ ق)، خطاط. به خط وی، قطعه‌ای است به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشّقه العبد المذنب شادی محمد بن سلطان محمد نور غفر ذنبه فی شهور سنه ۹۵۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۸۷ـ۲۸۸).

شادی محمد، فرزند لطف‌الله.(ز۹۹۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «خمسهٔ نظامی»، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقمهای: «و اتمام این نسخه ... در سلک شهور سنه اثنان و تسعین و تسعمائة (۹۹۲)... اتفاق افتاد، کتبه العبد الفقیر الحقیر شادی محمد بن لطف الله...» و «کتبه ... بتاریخ غرهٔ شهر ربیع الثانی سنهٔ ۹۹۳، شادی بن لطف‌الله» و «تمّت ...بتاریخ رابع عشرین شهر محرم الحرام سنهٔ ثلاث و تسعین و تسعمائة» (۹۹۳)؛ دو رقعه از یک مرقع، به قلم سه دانگ و دو دانگ وکتابت خوش، با رقم: «عبده شادی محمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۸۷).

شادی هروی، شادی محمد رمّال.(؟)، شاعر. در علم رمل نهایت مهارت را داشت و گاهی شعر نیز می‌گفت. از اوست:

هیچ جایی ننشستی کـه رقـیبت ننشست
جز دل من که تو جا کردی و او بیرون ماند

آتشکده آذر (۲/ ۷۶۸)، تذکرهٔ روز روشن (۳۸۷)، الذریعه (۹/ ۴۹۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۰۵)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۴).

شاذی نقاش.(ز ۶۰۷ ق)، نقاش فلزات. از آثار این هنرمند: قلمدان کشویی نقره کوب فولادی مثلثی شکل، که رویه و زیر آن با ترسیمات اسلیمی و دایره‌ای، اشکال زیبایی ترسیم شده و در کناره‌ها نیز جملاتی به خط کوفی تزیینی دیده می‌شود. در پشت، و روی قلمدان رقم: «عمل شاذی نقاش فی شهور سنه سبعه و ستمائه» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۷).

شارق، میرزا نورالدین محمد.(وف ۱۱۲۷ ق)، شاعر. از سادات ایرانی بود. به هند رفت. با میرزا صائب و محمد سعید اشرف مصاحب بود. شعر را گاهی به طرز ایهام و گاهی به طریق خیال بندی و اکثر به معنی سنجی می‌گفت و دارای «دیوان» نیز بود.

تذکرهٔ روز روشن (۳۸۷)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۵/ ۱۷۳ـ۱۷۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۴۳).

شارق قاجار، سلطان محمد میرزا، فرزند امامقلی عمادالدوله.(س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. در جوانی تحصیل اقسام علوم کرد. او در خط شکسته متبحر بود. از اوست:

مانند رویت ای مه روشن قمر نباشد
چون تو لطیف منظر اندر بشر نباشد
گر تیغ می‌کشی تو، ور تیر می‌فرستی
در جمله عاشقان را جز جان سپر نباشد

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۱۹ـ۸۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۸۶).

شارق یزدی، غلامحسین، فرزند غلامرضا.(۱۳۴۰ـ۱۴۰۷ ق)، شاعر، متخلص به شارق. در یزد متولد شد. پس از اتمام تحصیلات، به امور بازرگانی که پیشهٔ پدرش بود، مشغول شد، ولی چون در این رشته استعداد و تجربه کافی نداشت، طولی نکشید که ورشکست شد. پس به معاونت عبدالرحمن بستکی، حاکم بنادر جنوب، درآمد و به بندر لنگه رفت. عبدالرحمن بستکی بعد از مدتی از ترس به حکومت رسیدن شارق، قصد کرد وی را از میان بردارد، از این رو شارق به هند گریخت. پس از اقامت کوتاهی به یزد بازگشت. بعد سفری به ترکیه و عراق نمود و پس از بازگشت به یزد به همکاری با مشیرالممالک صاحبدیوان پرداخت. پس از مدتی مشیرالممالک را نیز رنجاند و ریاست دفتر عدلیه یزد را عهده‌دار شد و پس از مدتی استعفا کرد و به شغل وکالت پرداخت و تا پایان عمر به همین شغل اشتغال داشت. فرخی و شکوهی هر دو شاگردان او بودند. در یزد درگذشت. از اشعار او سه بخش: «رباعیات»، «غزلیات» و «مثنویات» در حدود سی هزار بیت به جا مانده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۵۹ـ۱۶۴)، الذریعه (۹/ ۴۹۲).

شاشی، ابوبکر محمد بن احمد بن حسین.(۴۲۷ـ۵۰۷ ق)، مدرس و فقیه شافعی. معروف به مستظهری. منسوب به شاش ماوراءالنهر پشت رود سیحون است. در میافارقین به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. نزد قاضی آنجا، ابومنصور طوسی، و امام محمد بن بیان کازرونی فقه آموخت. آنگاه وارد بغداد شد و ملازم ابواسحاق گشت. او از کازرونی، شیخ خود، و ثابت بن ابوالقاسم خیاط و ابوبکر خطیب و بسیاری دیگر روایت کرده است. ابومعمر ازجی و علی بن احمد یزدی و ابوطاهر سلفی و فخرالنساء شهده از شاگردان و راویان وی بودند .او مدتها عهده‌دار تدریس مدرسه نظامیه بغداد بعد از غزالی بود. در بغداد درگذشت و در مقبرهٔ شیخ ابواسحاق شیرازی دفن شد. از آثارش: کتاب «حلیة العلماء فی مذاهب الفقهاء»، در دو مجلد، که برای خلیفه المستظهربالله تصنیف کرده و آن را «المستظهری» نامیده است؛ کتاب «العمدة»، در فروع فقه شافعی، که برای عمدةالدین مسترشد عباسی نگاشته است؛ «الترغیب»؛ «المعتمد».

سیرالنبلاء (۱۹/ ۳۹۳ـ۳۹۴)، کشف الظنون (۴۰۱، ۶۹۰، ۱۰۲۵، ۱۱۶۹، ۱۶۳۵، ۱۷۳۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۴۷)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۵۳)، الوافی بالوفیات (۲/ ۷۳ـ۷۴)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۱۹ـ۲۲۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۸۱).

شاطر عباس قمی ← صبوحی قمی.

شاطر قمی، مصطفی انتظاری، فرزند رجبعلی.(۱۳۰۹ـ۱۳۵۶ ق)، شاعر، متخلص به شاطر و شاطر

مسکین. در قم متولد شد. تا سیزده سالگی در مکتب ملاعلی اصغر علوم مقدماتی را فراگرفت. در جوانی به تهران آمد و به شغل شاطری اشتغال ورزید. شاطر از آغاز کودکی به نظم شعر پرداخت و اشعار خود را از نظر دایی‌اش سید محمد تقی منتظری که از فضلا و علما بود و در ادب نیز دست داشت می‌گذرانید. بیشتر اشعارش در مدایح و مراثی ائمه اطهار (ع) است. در تهران وفات یافت و در ابن بابویه دفن شد. اثر وی «غزلیات» است که به اهتمام سید محمد باقر برقعی، مؤلف «سخنوران نامی معاصر ایران» در قم به چاپ رسیده است.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۸۹۲-۱۸۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۲۱).

شاکراصفهانی، محمد باقر، فرزند میرزا قاسم.(ز ۱۲۹۷ ق)، شاعر، متخلص به شاکر. اصل او از طالقان بود. جدّش در فتنهٔ آزادخان افغان از طالقان به اصفهان رفت و در آنجا مقیم شد. از این رو میرزا شاکر به اصفهانی معروف شد. وی از علم طب اطلاع داشته و مدتها در کاظمین زندگی کرد. شاکر در شعر بیشتر به لفّاظی و تجنیس می‌پرداخت. از اوست:

دلا تا کی پی شغل جهانی
سمند همتش در پی جهانی
ره دین و رضای حق به دست آر
که نبود راستی و دین به دستار

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۲۱-۸۲۲).

شاکر اصفهانی، محمد قلی بیک.(س یازدهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به شاکر. وی ساکن عباس آباد اصفهان بود و در فن زرگری و نقاشی بی‌مانند. در سرودن شعر طبعی موزون داشت. از اوست:

ای بدر مشو غره به این کهنه ونو
حسنی که نه برقرار باشد به دو جو
اینست رسیده ماه من روی مساز
جوهر داری بایست باریک مشو

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۷۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۶-۱۸۷).

شاکر بخارایی.(س چهارم ق)، شاعر. معروف به شاکر. در ماوراءالنهر می‌زیست. از اوست:

سر دست روزگار و دل از مهر سرد نی
می‌سالخورده باید و ما سالخورد نی
از صدهزار دوست یکی دوستِ دوست نی
وز صد هزار مرد یکی مردِ مرد نی

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۹-۴۰۱)، شاعران بی دیوان (۴۴-۵۰)، فرهنگ سخنوران (۴۸۷)، هفت اقلیم (۳/ ۴۲۵).

شاکرا تهرانی.(س دوازدهم ق)، شاعر. از زادگاه خود به اصفهان رفت و در آنجا ساکن شد و به تحصیل علوم پرداخت. با حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) معاشر بود. از اوست:

رفیقان موافق را فروغی نیست دور از هم
به رنگ رشته‌های شمع می‌گیرند نور از هم

تذکرةالمعاصرین (۱۹۶-۱۹۷، ۳۵۵-۳۵۶)، الذریعه (۹/ ۴۹۳)، صبح گلشن (۲۱۷)، فرهنگ سخنوران (۴۸۷)، لغت نامه (ذیل/ شاکر طهرانی)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۳۲-۱۰۳۳)، نشتر عشق (۲/ ۸۲۷).

شاملو، میرزا احمد ← احمد شاملو.

شاملو، حسن خان ← حسن خان شاملو.

شاملو، مرتضی قلی ← مرتضی قلی شاملو.

شامی، محمدامین.(وف ۱۰۱۹ ق)، خطاط. اصل وی از قزوین بود و در شام متولد شد. از شاگردان بابا شاه اصفهانی و از معاصران میرعماد بود و خود را از اولاد جعفر طیار می‌دانست. پدرش در دربار شاه طهماسب صفوی بود. او پس از مرگ پدر به عراق رفت. او در ادب و انشاء فارسی و عربی دست داشت و شعر نیز می‌سرود و خط را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۴۸).

شانه ساز شیرازی، شیخ احمد.(وف ۱۳۳۰/۱۳۳۲ ق)، فقیه اصولی، حکیم، خطیب، مدرس و ریاضیدان. به جهت شغل پدر به نام شانه ساز شهرت یافت. از بزرگان علمای امامیه در عصر خود و از راویان سید مهدی قزوینی حلّی و از شاگردان میرزای شیرازی بود. سالها در محضر میرزا در سامرا بود، سپس به شیراز بازگشت. پس

از چندی از شیراز به نجف رفت و به تدریس و تعلیم پرداخت. در مدرسهٔ قوام شیرازی تدریس می‌کرد، بویژه در تدریس «فصول» شهرتی بسیار داشت. شیخ آقا بزرگ تهرانی از شاگردان او بود. آیت‌الله مرعشی نجفی از وی روایت کرده است. وی در نجف درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «الفصول»؛ رساله‌ای در «اللباس المشکوک»؛ «اثبات سیادة‌الشریف».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۶۰۳)، الذریعه (۶/ ۱۶۴، ۱۸/ ۲۹۴)، ریحانه (۳/ ۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۴۲)، میرزای شیرازی (۱۰۷).

شانی تکلو، وجیه‌الدین نسف آقای تکلو. (وف ۱۰۲۳ ق)، شاعر، متخلص به شانی. در تهران متولد شد. او در اصفهان و همدان و تهران به سر برد. از شاعران دربار شاه عباس صفوی و محل عنایت او و در سفر و حضر ملازمش بود. شانی در پایان حیات از اصفهان به مشهد رفت و مجاور شد و تا پایان عمر مقرری خود را از دربار صفوی دریافت می‌کرد. در اقسام شعر از قصیده و غزل و قطعه و جز آن دست داشت و در سخنوری پیرو استادان پیشین بود. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۶ـ۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۴۳ـ۹۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۵ـ۵۰۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۸ـ۹)، الذریعه (۹/ ۴۹۴ـ۴۹۵)، ریحانه (۳/

شیخ الشریعه اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی شرکت کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. پس از کسب اجازه از اساتیدش به تهران بازگشت و مدتی در محلهٔ شادآباد ساکن گردید. سپس به قم رفت و عهده‌دار امر تدریس در حوزهٔ قم شد. در ۱۳۵۴ ق مجدداً به تهران بازگشت و در مسجد جامع، امامت و تدریس نمود. در تهران درگذشت و در شهر ری در مقبرهٔ ابوالفتوح رازی به خاک سپرده شد. از آثارش: «الانسان و الفطرة»؛ «الایمان و الرجعة»؛ «القرآن و العترة»؛ حاشیه «کفایة» آخوند خراسانی، در اصول؛ «منازل السالکین»، در عرفان؛ «شذرات المعارف»؛ «مرام الاسلام»؛ «العقل و الجهل».

آثارالحجة (۱/ ۲۱۷ـ۲۱۸)، تذکرة القبور (۱۱۸ـ۱۱۹)، الذریعه (۱۷/ ۵۹)، ریحانه (۳/ ۱۶۷ـ۱۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۷۰ـ۱۳۷۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۲۸۳ـ۲۸۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۰۱ـ۷۰۲)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۷۳ـ۱۷۴).

شاه محمد بدخشانی، فرزند ملا عیدی. (وف ۱۰۶۹/۱۰۷۰/۱۰۷۲ ق)، شاعر، ملقب به لسان الله و معروف به ملاشاه. پدرش قاضی ارگ از اعمال رستاق بدخشان بود. شاه محمد از بزرگان صوفیهٔ هند و از

۲۰۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۶۳)، الذریعه (۹/ ۴۹۵-۴۹۶)، ریاض العارفین (۹۸-۹۹)، ریحانه (۵/ ۳۸۲-۳۸۳)، صبح گلشن (۴۴۴)، فرهنگ سخنوران (۴۸۸)، لغت نامه (ذیل/شاه بدخشانی)، مرآت‌الخیال (۱۲۷-۱۳۹)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۲۳-۱۰۳۰).

شاه بهاءالدوله رازی، حسن بن میر قوام‌الدین قاسم بن محمد نوربخش.(س دهم ق)، عارف و طبیب. از مشایخ سلسلهٔ نوربخشیه بود. در شهر ری می‌زیست. از آثار وی: «خلاصة‌التجارب» به فارسی، تألیف ۹۰۷ یا ۹۰۸ ق، مجلدی بزرگ که در دارالکتب سلطان بایزید عثمانی موجود بوده است؛ «هدیة‌الخیر» شرحی در اربعین حدیث. در «هدیة‌العارفین» و به تبع آن در «ری باستان»، «خلاصة‌التجارب» را به شاه قاسم نوربخش، پدر شاه بهاءالدوله، که پیشوای طریقهٔ نوربخشیه بود، به اشتباه نسبت داده‌اند.

تاریخ نظم و نثر (۴۰۰)، الذریعه (۷/ ۲۱۷-۲۱۸، ۱۷/ ۶۱، ۲۵/ ۲۰۷)، ری باستان (۲/ ۳۴۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۸۳۲).

شاه بیگم، فرزند نظام‌الملک. (؟)، خیّر و نیکوکار. وی مسجدی در کوچه نمکی اصفهان ساخت و ابنیه ارزشمند دیگری نیز احداث کرد.

ریاحین الشریعه (۴/ ۳۵۸)، مشاهیر زنان (۱۳۱).

شاهچراغی، سید طاهر، فرزند سید حسن.(تو ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی، محقق و شاعر. در قریه حسن‌آباد دامغان به دنیا آمد. نسب وی با سی و شش واسطه به جناب احمد بن موسی کاظم (ع) (شاهچراغ) می‌رسد. او از جوانی به سرودن شعر در مدح ائمه و اهل بیت (ع) پرداخت و تا بیست و پنج سالگی «دیوان» شعری بالغ بر سیصد قصیده و مرثیه در احوال پیغمبر (ص) و آل وی (ع) فراهم آورد. در مدرسه آیت‌الله ترابی مقدمات و ادبیات را در محضر شیخ غلامحسین خیری فراگرفت و معانی و بیان را در محضر شیخ محمدرضا خدایی و سطوح عالی را در محضر آیت‌الله ترابی و آقا شیخ علی‌رضا،مشهور به شیخ میرزا آقای عالمی، آموخت. سپس به وعظ و تدریس و تبلیغ امور دینی پرداخت. از آثارش: «اعلام دامغان» یا «ارمغان دامغان»؛ یک دوره «دایرة المعارف» یا «فرهنگ قرآن» به ترتیب حروف معجم؛ «لطایف الطوائف»؛ «تحفة‌العلویین»؛ «محقق الدهور فی علائم الظهور»، از اخبار نبی (ص) تا امام زمان (عج)؛ کشکولی به نام «گنجینه» از اخبار و اشعار و لطایف متنوعه.

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۲۳-۱۲۵).

شاه حسین سبزواری.(س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «سفیرالغبراء و الخضراء»، به خط نستعلیق خوش که به سال ۹۵۷ ق کتابت شده است.

هنر عهد تیموریان (۵۴۲-۵۴۳).

شاه حسین سرپلی، فرزند شیخ حسن بن حسین سهروردی.(۷۶۷-۸۸۲ ق)،عالم. نسب وی از جانب مادر به شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی و از جانب پدر به شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌رسید. در جبر و اعداد سرآمد اهل زمان بود و کمتر کسی تاب معارضه با وی داشت. پس از تحصیل به سیاحت شام و زیارت بیت‌الله‌الحرام رفت و از محضر شیخ محمد حلّی و شیخ طائی که از اکابر عرفای وقت بودند، بهره‌مند گشت. سپس به سمرقند رفت و چند سالی ملازم خدمت شیخ حسن سمرقندی بود و بعد از رحلت شیخ حسن جانشین وی گردید. او بار دیگر به زیارت بیت‌الله مشرف گردید و در مراجعت به تبریز آمد و در نزدیکی پل سنگین باغمشه اقامت کرد و تا آخر عمر همان جا ماند تا اینکه فوت کرد و در تکیه‌ای که در همان جا به سال ۸۵۰ ق ساخته شد، مدفون گردید.

دانشمندان آذربایجان (۱۸۷-۱۸۸)، روضات الجنان و جنات الجنان (۱/ ۵۲۰-۵۲۲)، ریحانه (۳/ ۱۷۰-۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۴۸۹).

شاه خلیل‌الله، برهان‌الدین، فرزند شاه نعمة‌الله ولی. (۷۷۵-۸۵۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به برهان. در کوه‌بنان کرمان متولد شد. پس از مرگ پدر جانشین او شد و به دعوت شاهرخ تیموری از کرمان به هرات رفت. شاهرخ به علت ارتباط او با سلطان احمد پادشاه بهمنی دکن، به وی سوءظن پیداکرد. از این رو شاه خلیل‌الله بقعه ماهان را به پسرش، میرشاه شمس‌الدین، سپرد و با دو پسر دیگرش راهی دکن شد و در آنجا مورد تکریم سلطان بهمنی قرار گرفت. او در دکن درگذشت. بقعهٔ وی، خلیله، از مکانهای زیارتی است. از وی اشعاری به

جا مانده است. در دو کتاب «تذکرهٔ شاعران کرمان» و «ستارگان کرمان» به اشتباه تاریخ تولد او ۸۴۷ ق ذکر شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۸-۷۹۹)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۰۵)، جامع مفیدی (۳/ ۴۴-۵۰)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۴)، ریاض‌العارفین (۴۳)، ستارگان کرمان (۷۸)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۲۳۲، ۲۳۴).

شاه محمد دارابجردی، فرزند محمد عارف شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عارف و شاه. از داراب شیراز بود. نزد شیخ بهایی تلمذ کرد. در شوشتر مدتی نزد قاضی نورالله شوشتری (شهادت ۱۰۱۹ ق) به همراه صفایی شوشتری (م ۱۰۷۴ ق) به مقابلهٔ حدیث پرداخت. او در هر علمی آگاهی داشت. حزین لاهیجی در روزگار جوانی در شیراز نزد وی تلمذ کرده است و گوید او در شیراز درگذشت. شاه محمد به قصد زیارت عتبات از ایران خارج شد و پس از زیارت، در ۱۰۶۲ ق به هند رفت. در ۱۰۶۶ ق به قصد زیارت امام رضا (ع) به ایران بازگشت و پس از زیارت امام رضا (ع) و زیارت مزار شاه قاسم انوار در تربت جام و سفر به شیراز و اصفهان به هند بازگشت و در ۱۰۷۶ ق تذکرهٔ «لطایف الخیال» را تکمیل کرد. او در ۱۰۸۳ ق به ایران بازگشت و در اصفهان نصرآبادی او را دیدار کرد. به آوردهٔ نصرآبادی از خیّرین روزگار خود بود و به نیازمندان کمک می‌کرد. از دیگر آثار وی: رسالهٔ «لطیفهٔ غیبیه»، در شرح مشکلات «دیوان حافظ»؛ «مقامات السالکین»، در مصطلحات موسیقی و آرای دانشمندان اسلامی دربارهٔ روایی و ناروایی غناء.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۹۱-۱۷۹۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۸۷-۹۹)، تذکرةالمعاصرین (۱۱۱-۱۱۳، ۲۴۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۶)، الذریعه (۹/ ۴۹۷، ۹۹۶-۹۹۷)، ریاض العلماء (۵/ ۲۷۴-۲۷۵)، صبح گلشن (۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۱)، کاروان هند (۲/ ۸۵۰-۸۵۴)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۴۱-۱۰۴۲).

شاه داعی شیرازی ← **داعی شیرازی.**

شاهد ایزدخواستی فارسی، آقا میر مؤمن / محمد مؤمن، فرزند سید ابوالقاسم. (وف ۱۲۷۲ ق)، عارف و شاعر، متخلص به شاهد. اجداد وی از سادات رضوی خراسان بودند، که از مشهد به آبادهٔ فارس کوچیدند و در قریه ایزد خواست آباده مقیم شدند. او و برادرانش از آباده به شیراز رفتند و در آن شهر ساکن شدند. در اوایل حکومت حسینعلی میرزای فرمانفرما در فارس، میرزا سید محمد، برادر شاهد، برای معلمی فرزندان حسینعلی میرزا در نظر گرفته شد، که به وسیلهٔ او شاهد هم با شاهزادگان و امرا و اعیان ارتباط یافت به قسمی که در امور ملک مداخله می‌کرد و به واسطهٔ نام نیک و خوش خُلقی، مرجع علما و اعیان شد. در ۱۲۵۹ ق به تهران آمد و مورد توجه و اعتنای محمد شاه قاجار و حاج میرزا آقاسی واقع گردید و به همراه حسین خان نظام الدوله که به حکومت فارس منصوب شده بود، به شیراز بازگشت. نظام الدوله تازمانی که حاکم بود بدون مشورت با او امری را انجام نمی‌داد و حمایت خود را از او مضایقه نکرد. او گاهی شعر می‌سرود. وی با رضاقلی خان هدایت هم عصر بود. در شیراز وفات یافت. در «طرائق الحقائق» به اشتباه تاریخ وفات وی ۱۲۶۱ ق ذکر شده است. از اوست:

دل زکف رفت و نیامد به کفم دامن دوست
قیمت وصل ندانسته خریدار شدم

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۲۳-۸۲۵)، ریاض العارفین (۲۶۲)، ریحانه (۳/ ۱۷۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۲۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۱۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۸)، مرآت الفصاحه (۲۹۱-۲۹۲)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۷۱).

شاهدای گیلانی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل گیلان بود و گویند به اردبیل رفت و در آنجا مقیم و به عبادت مشغول شد. وی در فصاحت و بلاغت سرآمد اقران بود.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۵)، الذریعه (۹/ ۴۹۷-۴۹۸)، صبح گلشن (۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۷۱)، نشتر عشق (۳/ ۷۹۸-۷۹۹).

شاهرخشاهی، رضاقلی. (ز ۱۲۷۶ ق)، نقاش و خطاط. از هنرمندان زبردست ناخنی به شمار می‌رفت. از آثار ناخنی وی: تصویر جنگ و گریز دو باز شکاری که پرهای سبک بال آنها در هوا پخش شده، با رقم: «رضاقلی شاهرخشاهی ۱۲۷۵»؛ یک مرقع ناخنی از تصاویر ممتاز و خطوط عالی، که خطوط آن به قلم شش

دانگ و چهاردانگ عالی، با رقم: «بندهٔ کمترین درگاه، رضاقلی شاهرخشاهی ۱۲۷۶»، که ظاهراً باید از ملازمان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۱؛ ۲۱۱ـ۲۱۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۰).

شاه رضا شیرازی، فرزند میر جلال جعفر اصطهبانی. (س دهم ق)، شاعر و حکیم. از دانشمندان زمان خود بود. در زمان جلال‌الدین اکبرشاه گورکانی به هند رفت و در همان‌جا درگذشت. او ظاهراً در طب نیز مهارت داشته است. از وی رباعیاتی چند به جای مانده است. از اوست:

سلطان به جهان پرده سرایی زد و رفت
درویش به دهر پشت پایی زد و رفت
القصّه که هر دو روز در گلشن عمر
مرغی به سرشاخ نوایی زد و رفت

تاریخ نظم و نثر (۷۰۹)، تذکرهٔ روز روشن (۲۹۷ـ۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۳۶۶)، ریاض‌العارفین (۱۹۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۳۸۱)، کاروان هند (۱/ ۴۴۴ـ۴۴۵)، مرآت‌الفصاحه (۲۳۷ـ۲۳۸).

شاهرودی، سید محمود بن سید علی بن سید عبدالله حسینی. (۱۳۰۱ـ۱۳۹۴ ق)، مرجع تقلید و فقیه اصولی. در آقا عبدالله از دهات شاهرود به دنیا آمد. در اوان کودکی پدر را از دست داد و با تشویق مادرش به تحصیل روی آورد. دروس ابتدایی و مقدمات علوم دینی و سطوح عالی را در بسطام فراگرفت. سپس به مشهد رفت و سطوح عالی را در آنجا آموخت و خود به تدریس «کفایه» پرداخت. در ۱۳۲۸ ق برای تکمیل تحصیلات عالی به حوزهٔ علمیه نجف رهسپار شد و از محضر آخوند خراسانی، صاحب «کفایه»، کسب فیض کرد. پس از آن در درس آیت‌الله آقا ضیاء‌الدین عراقی و آیت‌الله محقق نایینی شرکت نمود. او از شاگردان خاص آیت‌الله نایینی بود و «تقریرات» هر دو استادش را در فقه و اصول به رشتهٔ تحریر درآورد. ضمناً خود نیز حوزهٔ تدریس «رسائل» و «مکاسب» و «کفایه» دایر کرد و جمع کثیری از فضلا و محصلین از درسش بهره‌مند شدند. پس از درگذشت آیت‌الله اصفهانی، بسیاری از مردم ایران مقلد ایشان بودند. از دیگر آثارش: کتاب «طهارة»؛ رسالهٔ «تیمم»؛ رسالهٔ «وضو»؛ رساله‌ای در «وقت»؛ رساله‌ای در «قواطع نماز»؛ کتاب «الحج»؛ کتاب «خمس»؛ کتابی در «زکاة»؛ کتاب «قضاء»؛ تعریف علم اصول فقه؛ کتاب «رجال»؛ کتابی در «نحو»؛ رساله‌ای در «قاعده لاضرر»؛ رساله‌ای در «مواریث»؛ رساله‌ای در «قاعدهٔ ید»؛ رساله‌ای در «قطع»؛ «جامع المقاصد»؛ «ذخیرة المؤمنین»؛ رسالهٔ «توضیح المسائل».

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۶۴ـ۳۶۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۰۶ـ۷۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۰ـ۴۱)، مستدرکات اعیان (۱/ ۲۱۹).

شاهرودی، شیخ احمد، فرزند ملا محمد علی، فرزند شیخ محمدکاظم خراسانی. (۱۲۸۱ـ۱۳۵۰ ق)، عالم دینی و فقیه. وی خراسانی الاصل بود. پدرش ملا محمد علی شاهرودی (م ۱۲۹۳ ق) از شاگردان سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط»، بود. شیخ احمد در دامان پدر پرورش یافت. مقدمات را در شاهرود گذراند و برای تکمیل تحصیلات، به همراه برادرش، آقا شیخ حسن، به مشهد رفت و پس از بهره‌گیری از استادان آنجا در ۱۳۴۶ ق به عتبات رفت و پس از حضور در درس و بحث حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به وطن بازگشت و به انجام وظایف و خدمات دینی در شاهرود مشغول گشت و مرجع خاص و عام شد. آیت‌الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی از وی روایت کرده است. از جمله شاگردان وی آیت‌الله حاج سید محسن اشرفی است. از آثار وی: «الحق المبین»، در ردّ بابیه؛ «مرآة العارفین»؛ «ازالة الاوهام»، در جواب «ینابیع الاسلام»؛ «ایقاظ النائمین»، در ردّ بابیه؛ «تنبیه الغافلین»؛ «مدینة الاسلام»؛ «روح التمدن»؛ «راهنمای دین»؛ «تفسیر»ی ناتمام در ردّ بعضی از کلمات شیخ طنطاوی.

اعیان الشیعه (۳/ ۱۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۵)، علماء معاصرین (۳۸۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۵۴، ۳۵۷ـ۳۵۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۹ـ۴۱۰).

شاهرودی، شیخ عباسعلی. (۱۳۲۹ـز ۱۳۹۱ ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. معروف به علامه. در قریهٔ مزجی شاهرود متولد شد. پس از طی مقدمات به مشهد رفت و ادبیات را از ادیب نیشابوری و سطوح اولیه را از

حاج میرزا حسن مدرس و سطوح عالی را از آیت‌الله دامغانی فراگرفت. مدت چهار سال «کفایه» را نزد حاج شیخ هاشم قزوینی خواند و شش سال در درس خارج آیت‌الله آشتیانی و آیت‌الله میرزا یونس اردبیلی و فقیه سبزواری حاضر شد و بهره‌ها برد. سپس در ۱۳۶۵ ق به قم سفر کرد و مدتی در محضر آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر، در تکمیل اطلاعات فقهی و اصولی خود کوشید. او در فلسفه و کلام شاگرد میرزا مهدی آشتیانی و حاج شیخ ابوالقاسم اصفهانی و آقا شیخ سیف‌الله بود. در ۱۳۷۰ ق به نجف مهاجرت کرد و مدت بیست سال از درس و بحث آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی و آیت‌الله شاهرودی استفاده کرد تا در ۱۳۹۱ ق توسط دولت عراق، به همراه عده‌ای از علما، به قم تبعید شد. وی دارای اجازاتی از آیت‌الله خویی، و آیت‌الله حکیم و آیت‌الله اردبیلی و آیت‌الله شاهرودی بود. از آثارش: «تقریرات» دورهٔ اصول آیت‌الله خویی و «تقریرات» آیت‌الله بروجردی در «صلاة جمعه» و «صلاة مسافر»؛ کتاب «الجواهرة القدسية».

گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۷۹-۱۸۰).

شاهرودی، شیخ عباسعلی، فرزند ملا قدیر. (۱۳۲۰-۱۳۸۳ ق)، عالم دینی، مدرس و فقیه. در شاهرود متولد شد. مقدمات و ادبیات را در همان شهر خواند، آنگاه به مشهد رضوی رفت و سطوح عالی را از مدرسین آن شهر فراگرفت. سپس به قم رفت و از محضر درس آیت‌الله حایری استفاده‌ها برد؛ در همان حال نیز به تدریس سطوح پرداخت. بعد از درگذشت آیت‌الله حایری به نجف رفت و در ۱۳۵۶ ق حاشیهٔ خود بر «کفایةالاصول» را به چاپ رسانید. در ۱۳۵۷ ق به قم بازگشت و عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول در مدرسه فیضیه و امامت مسجد حاج محمد جعفر شد. سید ستار میانجی و آیت‌الله سید مهدی علوی بخشایشی و میرزا محمد زاهدی لنکرانی از شاگردان وی بودند. در قم درگذشت و در مجاورت روضهٔ حضرت معصومه (ع) در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. از دیگر آثارش: حاشیه بر «وسیله» آیت‌الله اصفهانی؛ «برهان الشیعه»، در اثبات رجعت؛ «تقریرات» اصول آیت الله حایری؛ بحث «اجتهاد و تقلید».

آثارالحجة (۲/ ۵۳-۵۴)، شیخان قم (۱۸۰-۱۸۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۷۸-۱۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۹۲).

شاهرودی، محمد شریف نوری، فرزند شیخ محمد اسماعیل ده‌ملایی. (تو ح ۱۳۳۳ ق)، عالم، فقیه و مفسر. در ده‌ملا از دهات شاهرود متولد شد. مقدمات علوم را در قم فراگرفت. آنگاه به نجف رفت و پس از فراغت از سطوح، در درس آیت‌الله سید محمود شاهرودی و آیت‌الله شیخ موسی خوانساری و آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله دامغانی، پدر همسرش، و آیت‌الله آقا شیخ محمد حسین تهرانی و آیت‌الله آقا سید علی نوری حاضر شد و از بحث و درس آنان در فقه و اصول استفاده‌ها نمود. بنا به درخواست مردم به موطن خود بازگشت و به انجام وظایف دینی پرداخت و مورد توجه مخصوص آیت‌الله بروجردی قرار گرفت. پس از چندی به تهران آمد و به انجام وظایف دینی و اقامه جماعت و بحث دروس کتب فقهی و اصولی پرداخت. از آثارش: «نورالانوار»، در حالات ائمه اطهار (ع)، در سه جلد؛ «نجم المضیئه»، در حالات علمای شیعه، در دو جلد، به فارسی؛ «فیض القدسی»، در فضیلت آیةالکرسی و آیات منتخب از قرآن و همچنین قرائت و تأثیر سور قرآن؛ «تفسیر سورهٔ مبارکهٔ یوسف».

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۸۹-۴۹۰).

شاهرودی، ملا محمد علی بن ملا محمد کاظم. (وف ۱۲۹۳ ق)، فقیه، مفسر، عالم و زاهد. در اصفهان به تحصیل اشتغال ورزید و فلسفه و کلام را در آنجا فراگرفت. پس از آن برای ادامهٔ تحصیلات به عتبات رفت و در بحث صاحب «ضوابط» حاضر گشت. او نه تنها در فقه و اصول بلکه در فلسفه و حکمت و کلام و حدیث و عرفان نیز متبحر بود و بیشتر ایام زندگی خویش را به تهذیب نفس و ریاضت گذرانید. از وی در حدود پنجاه اثر در فقه و اصول و حدیث و کلام و دعا و زیارت به جای مانده است، از جمله: «نورالانوار» که تفسیری فارسی است؛ «لمعات الانوار»؛ کتاب «القضاء»؛ کتاب «الرد علی الاخبارية»؛ کتابی بزرگ در «دعاء»؛ «عصارة الفقاهة فی المهمات الفقهیه»؛ «البوارق الحیدریة فی احوال الائمة»؛ شرح رسالهٔ «السیر و السلوک» محقق طوسی.

اعیان الشیعه (۹/ ۴۲۷)، الذریعه (۳/ ۱۵۳، ۱۰/ ۱۸۳، ۱۵/ ۲۷۱، ۱۷/ ۱۳۷، ۱۸/ ۳۴۴، ۲۴/ ۳۵۹)، گنجینهٔ

دانشمندان (۵/ ۳۵۶).

شاهرودی مشهدی، سید عباس بن سید علی موسوی. (وف ۱۳۴۱ ق)، عالم دینی و فقیه. در شاهرود متولد شد. پس از خواندن مقدمات و ادبیات به تهران آمد و از محضر مدرسین بزرگ تهران چون میرزا ابوالحسن جلوه در فلسفه، و آیت‌الله میرزا محمد حسن آشتیانی در فقه و اصول، استفاده نمود، تا به مقام بلندی در معقول و منقول رسید و متصدی امر تدریس شد. بسیاری از علما و فضلای خراسان و مشهد از درس و محضرش استفاده نمودند. وی از تهران به مشهد رضوی رفت و مدتی در مسجد گوهرشاد اقامهٔ نماز جماعت کرد. در ۱۳۴۱ ق به عتبات عالیات رفت و در مراجعت به مشهد، در همان سال، از دنیا رفت و در دارالسیادة در بقعهٔ علما دفن شد. وی رسائلی از «تقریرات» و درسهای استادش، میرزا ابوالحسن جلوه، را نگاشته بود، و رساله‌ای در «کلی» از بحث جلوه. رسالهٔ «نسبة ارتفاع اعظم الجبال الی قطر الارض» شیخ بهایی به خط شاهرودی موجود است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۰۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۶۳-۳۶۴)، منتخب التواریخ (۶۲۶).

شاهزاده بیگم صفوی، دختر شاه عباس اول. (س یازدهم ق)، نیکوکار. از زنان خیّر و دانش دوست بود. مدرسه‌ای در اصفهان بنا کرد که به نام مدرسهٔ شاهزاده شهرت یافت. ابوالمظفر محمد جعفر حسینی کتاب «التحفةالنوابیه و الهدایة الاخرویه» را به اسم او تألیف کرد. نسخه‌ای از این کتاب به خط محمد حسین اصفهانی در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری موجود می‌باشد که تاریخ کتابت آن ۱۰۸۶ ق است.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۶۲۷)، الذریعه (۳/ ۴۷۸-۴۷۹)، ریاحین الشریعه (۴/ ۳۵۸)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۵۹۴، ۷۵۳)، مشاهیر زنان (۱۳۵).

شاه سنجان خوافی، رکن‌الدین محمد. (وف ۵۹۳/ ۵۹۷/۵۹۹ ق)، عارف و شاعر. ملقب به شاه سنجان. از اهالی سنجان از توابع خواف خراسان بود. او از سلسلهٔ چشتیهٔ هرات و از خواص مریدان خواجه مودود چشتی است که لقب شاه سنجان را از خواجه مودود گرفت. در سنجان درگذشت و در همان‌جا دفن شد و مزار وی امروز در خراسان در نزدیکیهای تربت حیدریه است.

تاریخ گزیده (۶۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۴-۷۲۵)، حبیب‌السیر (۳/ ۷۵)، الذریعه (۹/ ۴۹۹)، ریاض العارفین (۹۷)، ریحانه (۳/ ۱۷۲)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۶۴۲)، طریقهٔ چشتیه (۸۰)، فرهنگ سخنوران (۱۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ شاه سنجان)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۵۹۳)، نفحات الانس (۳۳۴-۳۳۵)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۹).

شاهسوارچهارتاری. (س دهم و یازدهم ق)، نوازنده. از نوازندگان عهد شاه عباس اول بود که تنبور چهارتار می‌نواخت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۲، ۳۱۶، ۲/ ۵۵۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

شاه شبلی. (س نهم و دهم ق)، خطاط و شاعر. از مردم اوبه هرات بود. جملهٔ خطوط، بخصوص نستعلیق را خوش می‌نوشت. در زمان سلطان ابوسعید گورکانی می‌زیست و زندگانی را به کتابت و استنساخ کتاب و غزلسرایی می‌گذرانید و تا اوایل سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا نیز حیات داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۵).

شاه شجاع کرمانی. (وف بعد از ۲۷۰ ق)، عارف. وی از معاصران ابوحفص حداد بود و با ابوتراب نخشبی و ابوعبدالله ذراع بصری و ابوعبید بسری صحبت داشت و استاد ابوعثمان حیری بود. او کتابی دارد در ردّ یحیی بن معاذ رازی که یحیی بن معاذ کتابی در اشراف غنا بر فقر نوشته بود و شاه شجاع در این کتاب به اشراف فقر بر غنا می‌پردازد و کتاب یحیی و نظرش را رد می‌کند. وی ظاهراً واسطه‌ای بود بین طریقه فتوت و ملامت و مثل اهل ملامت تعلیم می‌کرد که جوانمرد باید خویشتن را در میان نبیند و به خود و کردار خود ننازد.

تذکرةالاولیاء (۱/ ۳۱۲-۳۱۵)، جستجو در تصوف (۳۵۰)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۲۳۷-۲۳۸)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۶۰)، شرح شطحیات (۳۵، ۱۵۶-۱۵۷)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۹۲-۱۹۴)، طبقات الصوفیه هروی (۲۳۶-۲۳۹)، کشف‌المحجوب (۱۷۴)، نفحات‌الانس (۸۴-۸۵).

شاه شجاع کرمانی، ابوالفوارس جلال‌الدین، فرزند امیر مبارزالدین.(وف ۸۷۶/۸۷۷ ق)، شاعر. او ممدوح خواجه حافظ شیرازی بود و خود نیز خالی از ذوق و قریحهٔ شعری نبود و به عربی و فارسی شعر می‌سرود. وی قرآن را در نه سالگی حفظ داشت و از چنان حافظه‌ای برخوردار بود که هشت بیت عربی را به یک نوبت قرائت به یاد می‌سپرد. نظم و نثر تازی و فارسی و مکتوبات و رسایل او در اطراف عراق شهرت بسیار داشت و در فنون سلحشوری زبردست بود. وی حامی بزرگی برای ادبا و دانشمندان عصر خود به شمار می‌رفت و حتی به مجلس درس مولانا قوام‌الدین حاضر می‌شد. او در مدرسهٔ دارالشفاء که خود در شیراز بنا کرده بود، عالم معروف زمان سید شریف جرجانی را به مدرسی گماشت. جسد شاه شجاع را به یک روایت در مدینهٔ مکرمه، و به روایتی دیگر در دامنهٔ کوه چهل مقام در شمال شرقی شیراز دفن کردند. از رباعیاتی که در حق برادرش محمود مظفری سروده، این دو بیت است:

محمود برادرم شه شیرکمین
می‌کرد خصومت از پی تاج و نگین
کردیم دو بخش تا برآساید خلق
او زیر زمین گرفت و ما روی زمین

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۸)، از سعدی تا جامی (۲۱۵ـ۲۱۸)، از کوچه رندان (۱۲۷ـ۱۳۸)، تاریخ عصر حافظ (۱/ ۱۹۲ـ۳۶۳)، تذکرهٔ روز روشن (۴۱۲ـ۴۱۳)، تذکره سخنوران یزد (۱۶۷)، تذکرةالشعراء (۳۳۲ـ۳۳۸)، الذریعه (۹/ ۴۹۹، ۵۰۷ـ۵۰۸)، روضةالسلاطین (۶۱)، ستارگان کرمان (۲۴۲)، فرهنگ سخنوران (۴۹۵ـ۴۹۶)، مجمع‌الفصحاء (۱/ ۶۸ـ۶۹)، هفت اقلیم (۲/ ۱۷۰ـ۱۷۱).

شاه صدر دیلمی، فرزند شاه عنایت‌الله دیلمی.(وف ۹۵۵ ق)، شاعر. وی از اعیان زمان خود بوده و غزل را نیکو می‌سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۸)، تحفهٔ سامی (۹۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۰۴)، الذریعه (۹/ ۴۹۹)، فرهنگ سخنوران (۴۹۰).

شاه طاهر انکوانی ← شاه طاهر دکنی انجدانی

شاه طاهر دکنی انجدانی، فرزند رضی‌الدین حسینی خواندی.(وف ۹۵۲ـ۹۵۶ ق)، متکلم، دانشمند، مدرس و شاعر. در همدان متولد شد. در محلی به نام خند (خواند) نزدیک قزوین روزگار می‌گذراند، با گذشت زمان به خاطر علم و تقوایی که داشت محبوبیت زیادی یافت تا حدی که معروفترین امام سلسله نزاری شاخهٔ محمدشاهی شد. او در تفسیر و حدیث و فقه و اصول و حکمت و ریاضی مهارت داشت و دانشهای عقلی را نزد شمس‌الدین محمد خضری فراگرفت و در مجموعهٔ منشآتش نامه‌ای به همین استاد آمده است. شاه طاهر وارد دربار شاه اسماعیل صفوی شد، در حالی که شاه صفوی از نفوذ او بیمناک بود و چندین بار توسط میرزا حسین اصفهانی، از درباریان بانفوذ، مورد حمایت قرار گرفت. پس از آن به کاشان به عنوان مدرس علوم دینی راهی شد، در کاشان علمای اثنی‌عشری، اخباری از شاه‌طاهر به دربار فرستادند که باعث شد فرمان قتل وی صادر شود، ولی وی به هند گریخت و به دربار اسماعیل عادلشاه حاکم بیجاپور راه یافت. چون توجهی ندید قصد خانه خدا کرد، در راه به پیر محمد شیروانی برخورد و تأثیری در وی گذاشت که باعث خوانده شدنش به دربار نظامشاه در احمدنگر شد. وی پس از مدتی از معتمدترین یاران نظامشاه شد، در عین حال در آن شهر به ایراد درس در موضوعات مختلف مذهبی پرداخت. او گویا به خاطر شفادادن معجزه‌آسای پسر نظامشاه مرتبه‌ای بلند یافت و نظامشاه به تشیع گروید. در بادی امر تبلیغ مذهب اثنی‌عشری توسط یک امام نزاری شگفت جلوه می‌کند، اما باید گفت که شاه طاهر و دیگر پیشوایان نزاری آن عهد ناچار به مراعات تقیه به صورت شدید بودند. نظامشاه پس از این تغییر، تشیع را مذهب رسمی مملکت خود کرد. او در احمدنگر درگذشت. جسدش را بعدها به کربلا بردند و در جوار امام حسین (ع) به خاک سپردند. از آثارش: «منشآت شاه طاهر» یا «انشاء روح‌افزا»؛ حاشیه بر «الهیات شفا»؛ شرح بر «تهذیب الاصول»؛ «شرح باب حادی عشر» در کلام؛ شرح «رسالهٔ جعفریه»، در فقه؛ حاشیه بر «تفسیر» قاضی بیضاوی؛ رسالهٔ «النموذج العلوم»؛ «دیوان» شعر، شامل قصایدی در مدح علی (ع) و نبی‌اکرم (ص).

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۶۶ـ۱۲۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۶۲ـ۶۷۰، ۱۶۲۹ـ۱۶۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۶۷)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۵۵۴ـ۵۶۰)، تحفهٔ سامی (۴۳ـ۴۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱۴۴۴/۲)،

الذریعه (۲/ ۴۰۶، ۶/ ۱۴۲، ۹/ ۴۹۹ـ۵۰۰، ۶۴۱)، ریاض‌العارفین (۱۰۳ـ۱۰۴)، ریحانه (۳/ ۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۸۲ـ۵۸۳)، کاروان هند (۱/ ۷۹۱ـ۸۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ طاهر)، هفت اقلیم (۳/ ۲۰۳ـ۲۰۷).

شاه طهماسب صفوی، فرزند شاه‌اسماعیل اول. (۹۱۹/۹۲۰ـ۹۸۴ ق)، مورخ، خطاط و شاعر، متخلص به عادل. دومین پادشاه سلسله صفوی بود. در ده سالگی پس از مرگ پدر به سلطنت رسید. از مهمترین حوادث دوران پادشاهی او که نزدیک به ۵۳ سال طول کشید. جنگهای مداوم با ازبکان در شمال شرقی ایران و نبرد با دولت عثمانی و همچنین کمک به همایون پسر ظهیرالدین بابر پادشاه تیموری هندوستان در بازگرفتن تاج و تخت سلطنت از دست مخالفانش بود. او پنجاه و سه سال و یکماه و ۲۶ روز پادشاهی کرد. در میان سلاطین اسلام هیچکدام این مدت حکمروایی نداشتند. اوعاقبت به دست مادر حیدر، سرکردهٔ طوایف استاجلو مسموم شد و درگذشت و در آستان قدس رضوی دفن شد. شاه طهماسب در شعر فارسی دست داشت و اشعاری نیز سروده است. او در خط و نقاشی نیز توانا بود. وی کتابی در خاطرات و شرح زندگی خود تا حوادث ۹۶۹ ق نوشته که به نام «تذکره شاه طهماسب» معروف است و یکی از بهترین اسناد برای تاریخ دورهٔ پادشاهی اوست. از دیگر آثار وی: «باروی شهر تهران»؛ «باروی شهر مشهد»؛ «عمارت دیوانی قزوین»؛ «مسجد تبریز»؛ «رباط فیمابین زنجان و سلطانیه»؛ «آئین در قانون سلطنت».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۴)، ایران عصر صفوی (۴۹ـ۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۷۱ـ۴۷۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۵۳۱، ۵۵۳ـ۵۵۴، ۵۷۳، ۵۷۵ـ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۵ـ۵۸۸، ۵۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۳۸ـ۱۶۳۹)، الذریعه (۹/ ۶۶۳)، روضة السلاطین (۷۰)، فرهنگ سخنوران (۵۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۰۱ـ۶۰۲)، مجمع الخواص (۷ـ۹)، مینودر (۲/ ۴۶۸ـ۴۶۹).

شاه عباس اول، ابوالمظفر، فرزند سلطان محمد صفوی. (۹۷۸ـ۱۰۳۸ ق)، ملقب به شاه عباس کبیر. در هرات متولد شد. در ۹۹۶ ق در عمارت چهل ستون اصفهان به تخت پادشاهی نشست. شهر اصفهان را در ۱۰۰۰ ق دارالملک گردانید و بغداد را به سال ۱۰۳۳ ق گشود. او امور دولتی را، که اختلال کلی حاصل کرده بود از نو نظم داد. خراسان را از ازبکیه انتزاع نمود و با دولت عثمانی مصالحه کرد. او دین محمدخان اوزبک را در حوالی هرات شکست داد و به قتل رساند و نور محمدخان والی مرو را گرفت و به موجب نذری که کرده بود، پیاده از اصفهان به مشهد رضوی رفت و کل مایملک خود را وقف ائمهٔ اثنی‌عشر نمود و با سپاه آل‌عثمان محاربه کرد و پیروز شد و ارمینه را گشود و قندهار را بست و زمین داور را نیز مفتوح کرد و گرجستان را غارت کرد و باب‌الابواب گرفت و عراق را فتح کرد و سام میرزا را شاه صفی خواند و ولیعهد کرد. به فارسی و ترکی اشعاری از او به یادگار مانده است. وی در پنجاه و نه سالگی در مازندران درگذشت و در نجف اشرف دفن شد. از او «دیوان» شعری به جا مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۶ـ۷۷)، ایران عصر صفوی (۷۲ـ۲۷۷)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۹۸)، تذکرهٔ روز روشن (۵۲۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۸ـ۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۵۳ـ۲۵۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۶۰)، الذریعه (۹/ ۶۸۰)، فرهنگ سخنوران (۶۱۳)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۷۸).

شاه عباس ثانی، فرزند شاه صفی صفوی حسینی. (وف ۱۰۷۷ ق)، شاعر. وی در ۱۰۵۲ ق در حالی که سنش به یازده نرسیده بود به جای پدر بر تخت نشست. از کارهای مهم او باز پس گرفتن قندهار بود. در قندهار باغها و مدرسه‌ها بنا نهاد. وی در شعر ترکی و فارسی دست داشت. گویا در یکی از جنگها در دامغان درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۷)، ایران عصر صفویه (۲۲۹ـ۲۳۱)، تاریخ گزیده (۵۶۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۹ـ۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۹۰ـ۹۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۶۰ـ۱۶۶۱)، الذریعه (۹/ ۱۸۳، ۶۷۹)، صبح گلشن (۹۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ثانی)، مجمع الفصحاء (۱/ ۸۰).

شاه عبدالعظیمی، سید محمدرضا بن سید محمد علی. (۱۳۰۴ـ۱۳۳۴ ق)، عالم دینی و ادیب. از نوادگان میرزا جان، ملقب به میرزا هدایت حسینی شاه عبدالعظیمی بود. در نجف به دنیا آمد و در آنجا نشو و

نما یافت و نزد پدر تحصیلات خود را شروع کرد. گذشته از پدر، در محضر علمای زمان، مراتب علمی خویش را در علم و ادب کامل ساخت. او نه تنها در فقه و اصول که در ادبیات نیز تبحر داشت. وی نه ماه پس از پدر درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثار وی: «اللؤلؤ المرتب فی اخبار البرامکه و آل المهلب»؛ «لؤلؤة لؤلؤة»؛ «ملهی الحبیب»؛ «مصباح الداعی»، در ادعیه مأثوره و اذکار.

الذریعه (۱۸/ ۳۸۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۶۲-۷۶۳).

شاه عبدالعظیمی، سید محمد علی، فرزند سید میرزا محمد بن میرزا جان. (۱۲۵۸-۱۳۳۴ ق)، عالم دینی، فقیه و زاهد. در شهر ری متولد شد و در همان‌جا پرورش یافت. قسمتی از علوم مقدماتی را خواند و در ۱۲۷۲ ق به نجف سفر کرد و مقدمات و سطوح را کامل نمود. از محضر شیخ انصاری استفاده برد و سپس به درس فقه و اصول و حدیث و رجال آیت‌الله شیخ ملا علی خلیلی رفت و مدتی نیز در محضر آیت‌الله میرزای شیرازی در نجف حاضر شد. وی از آیت‌الله خلیلی، که پدر زنش بود، استفاده‌ها نمود تا به درجهٔ اجتهاد رسید. پس از فوت استادش، آیت‌الله خلیلی، به سامرا رفت و مجدداً به محضر آیت‌الله میرزای شیرازی رسید، آنگاه به نجف بازگشت و مورد توجه و اقتدای عموم مردم گشت. وی در حالی که از زیارت حرم سیدالشهداء (ع) بازمی‌گشت، در طویرج درگذشت و در نجف در ایوان طلای علوی، جنب مقبرهٔ علامه حلی به خاک سپرده شد. از آثار وی: «الایقاد»؛ «الایقاظ»؛ «الاربعون حدیثا»؛ «موعظة السالکین»؛ «الجوهرة»، منتخبات سه‌گانه از «الکافی» موسوم به «مستندالفقهاء» و از «التهذیب» موسوم به «اتمام المستند» و از «الوسائل» موسوم به «اکمال‌المستند»؛ «حلیة‌الزائرین»؛ «حلیة‌المعاشرین»؛ «منتخب الخلاصة»، در رجال؛ «لب التفسیر»؛ «وجیزة» در فضائل ضیافت؛ «غرفة‌المعجزات»؛ «منتخب کتب الرجال الاربعة»، «رجال الطوسی» و «الفهرست للطوسی» و «رجال النجاشی» و «رجال الکشی».

الذریعه (۲/ ۵۰۳، ۵/ ۲۹۲، ۷/ ۸۱، ۱۶/ ۴۴، ۲۳/ ۲۷۰، ۲۵/ ۵۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۳۱-۱۵۳۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۶۲۵-۶۲۷).

شاه فتح الله شیرازی ← شاهی شیرازی، سید کمال‌الدین فتح‌الله.

شاه قاسم انوار ← قاسم انوار.

شاه قاسم تبریزی. (وف ۹۴۸ ق)، مورخ و خطاط. از مردم آذربایجان بود و در حسن خط و علم انشاء مهارت داشت. سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در ۹۲۰ ق، او را با سه هزارنفر از اهل حرف و صنایع و علما، به استانبول روانه ساخت. وی به تألیف تاریخ دولت عثمانی پرداخت، اما به اتمام نرسانده، درگذشت. سال درگذشت وی را، مؤلف «پیدایش خط و خطاطان» ۹۰۹ ق ضبط کرده که اشتباه است. مؤلف «دانشمندان آذربایجان» به نقل از کتاب «الشقایق النعمانیه» وی را فرزند شیخ مخدومی دانسته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۸۹-۲۹۰)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۸-۱۸۹).

شاه قاسم فیض بخش ← فیض بخش، شاه قاسم.

شاه قاسم کاتب. (ز ۱۰۲۸ ق)، خطاط. از کاتبان خوشنویس زبردست و از معاصران میر عماد بود. وی در هرات ظاهراً در کتابخانهٔ سلطان علی چگنی و بعدها در کتابخانهٔ حسن خان شاملو، به امر کتابت اشتغال داشته است. از آثار وی: یک نسخه منتخب «مثنوی» مولانا و منتخب «حدیقة الحقیقهٔ» سنایی، به قلم کتابت عالی، با رقمهای: «در کتابخانهٔ نواب ... حسنخان شاملو صورت تحریر یافت، کتبه المذنب شاه قاسم ...سنهٔ ۱۰۲۸» و «تمت الکتاب ...۱۰۲۸ در کتابخانهٔ ... حسنخان شاملو ...کتبه المذنب شاه قاسم الکاتب ...»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت عالی، با رقم: «تمت ... ۱۰۱۰ کتبه المذنب شاه قاسم...»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «در کتابخانهٔ نواب کامیاب صورت تحریر یافت، فی غرهٔ شهر صفر ۱۰۱۴، کتبه شاه قاسم غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۹۰-۲۹۲)، هنر عهد تیموریان (۵۰۰، ۵۱۲-۵۱۳).

شاه قاضی دیلمی، فرزند شاه صدر. (س دهم ق)،

شاعر. از امور دیوانی آگاهی داشت و در سرودن شعر توانا بود. از اوست:

درمان کسی درد مرا سود ندارد
درد دل من روی به بهبود ندارد

تحفهٔ سامی (۱۰۰)، الذریعه (۹/ ۵۰۰).

شاه قاضی یزدی، ملا محمد. (ز ۱۰۳۱ ق)، عالم امامی و مفسر. ملقب به قاضی. از آثار وی: شرح «آیات الاحکام»، به فارسی موسوم به «تفسیر قطب شاهی»، تفسیر پانصد آیه از احکام قرآنی است که آن را به نام سلطان محمد قطب شاه تألیف کرده است؛ تفسیر آیه «و جزاء سیئة سیئة مثلها»؛ شرح حدیث «ان الله لایجمع امتی علی ضلالة»؛ رساله‌ای در «الجمع بین قول النبی (ص): ما عرفناک حق معرفتک، و قول امیرالمؤمنین (ع):ما شککت فی الحق منذ رأیته، و لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً»، که در ۱۰۳۱ ق تألیف نمود.

اعیان الشیعه (۷/ ۳۳۰)، الذریعه (۴/ ۳۰۱-۳۰۲، ۵/ ۱۳۴)، ریحانه (۳/ ۱۷۳-۱۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۵۵).

شاه قولی الوانی قمی.(س دهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به الوانی. هنرمند دورهٔ صفوی و اهل تبریز بود. اجداد وی از قم به تبریز رفته و در آن ولایت ساکن شده بودند. او در رمالی و طالع بینی و اسطرلاب نیز دست داشت و در شعر و شاعری شیرین کلام بود. شاه قولی شاگرد آقامیرک بود و در عمدهٔ آثار خود شیوهٔ استاد را برگزیده و درکمال بصیرت و آراستگی از عهدهٔ انجام آن برآمده است. او ظاهراً در قرن دهم، در دیار عثمانی شهرت داشته است. از آثار وی: تصویر اژدهایی با هیبت و استحکام کم نظیر در شیوهٔ میرک که استادانه است و به خط نستعلیق رقم: «عمل شاه قولی علی طریق المشق» دارد؛ تصویر پرندگان گوناگون که با چرخش استادانهٔ مخصوص در کمال قدرت رسم شده و در حواشی نیز تصاویر و آرایش اسلیمی به طریق آثار میرک نقش شده و رقم «شاه قولی» دارد؛ تصویر فرشتهٔ خوش حالت بالداری که در حقیقت حامل آب حیات است و برای تقدیم آن به یک مرد روحانی در حال پرواز است و رقم «عمل شاه قولی » دارد.

احوال و آثارنقاشان (۱/ ۲۳۷-۲۳۹)، تحفهٔ سامی (۳۷۲)، فرهنگ سخنوران (۸۶)، مناقب هنروران (۱۰۵)، هنر عهد تیموریان (۵۷۹).

شاه کبود جامه استرآبادی، شاه نصرت‌الدین.(س ششم ق)، شاعر. سمنانی الاصل بود و در زمان سلطان تکش حکومت فیروزکوه و اطراف آن را داشت، اما مخالفان سلطان را نسبت به او بدبین کردند و سلطان دستور کشتن او را داد. نصرت‌الدین التماس کرد که او را زنده نزد سلطان ببرند. وی در حضور سلطان این رباعی:

من خاک تو در چشم خرد می‌آرم
عذرت نه یکی نه ده نه صد می‌آرم
سر خواسته‌ای به دست کس نتوان داد
می‌آیم و بر گردن خود می‌آرم

را فی البداهه سرود و مورد عفو سلطان قرار گرفت.

تذکرهٔ روز روشن (۴۰۶-۴۰۷)، الذریعه (۹/ ۹۰۷، ۱۱۹۳)، لباب‌الالباب (۱/ ۵۱-۵۲)، هفت اقلیم (۳/ ۹۹-۱۰۰).

شاهکی اصفهانی.(س دهم ق)، شاعر. اهل قریهٔ رنان اصفهان بود. از اوست:

مطربا بنواز تا سرو سهی بالای من
برفشاند دست و بیند جانفشانیهای من

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۷)، تحفهٔ سامی (۲۳۷)، تذکرهٔ روز روشن (۴۰۹)، الذریعه (۹/ ۵۰۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۰)، مخزن‌الغرائب (۲/ ۹۶۶-۹۶۷)، هفت اقلیم (۲/ ۴۲۹).

شاهکی قمی. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از قم و ساکن شهر ری بود. از اوست:

مدتی شد که جدا از رخ جانان شده‌ام
وه چه گویم که چسان بی سر و سامان شده‌ام

تحفهٔ سامی (۶۶)، الذریعه (۹/ ۵۰۰)، صبح گلشن (۲۲۰).

شاه محمد. (ز ۹۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: «صد کلمهٔ» وزیری، سرلوح مرصع و تماماً جدول بندی مذهَّب عالی، به خط رقاع جلی عالی، با رقم: «علی یدالعبد المذنب محمد الکتاب غفرالله له سنة ست و سبعین و تسعمائة» (۹۷۶) و نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «حرره شاه محمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۸۲).

شاه محمد، فرزند میر سید علی.(س دهم ق)، نقاش و خطاط. اهل تبریز بود. در معیت پدر و سایر هنرمندان به هند رفت. در هنر نقاشی والامقام بود و در صنعت خط نیز دست پرملاحتی داشت. از آثار رقم‌دار وی دیده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۹).

شاه محمد اشرفی، فرزند محمد حسین.(ز ۱۰۹۹ ق)، خطاط. از آثار وی: «مفاتیح النجاة» وزیری مذهَّب، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «قد تشرفت بکتابتها... شاه محمد بن محمد حسین الاشرفی ... سنة تسع و ستین بعدالالف ...» (۱۰۶۹)؛ «مفاتیح الجنان» وزیری، یک سر لوح مرصع و دو صفحهٔ اول متن و حاشیه تشعیر سازی مذهَّب با جلد ساغری، به خط نسخ کتابت متوسط، با رقم: «قد تشرفت بکتابتها...شاه محمد بن محمد حسین الاشرفی ...سنة تسع و ستین بعد الالف ...» (۱۰۶۹)، قرآن نیم ربعی، جلد روغنی، صفحهٔ اول و شش صفحهٔ آخر مذهَّب و مزین، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «...شاه محمد بن محمد حسین اشرفی» سال ۱۰۹۹، در موزهٔ ایران باستان.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۲).

شاه محمد اصفهانی.(س دهم ق)، نقاش. از این هنرمند دو اثر رقم‌دار به جای مانده، که در شیوهٔ استاد محمدی تصویر شده است. یکی از این تصاویر، زن چادر به سری است که در مقابل جوانی که ساز به دست گرفته، ایستاده و به آواز ساز گوش می‌دهد و رقم: «عمل شاه محمد اصفهانی» دارد؛ اثر دیگر وی، تصویر جوان عمامه به سری است که در حضور مرشد بزرگواری نشسته و مشغول صحبت می‌باشد و رقم: «عمل شاه محمد اصفهانی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۹).

شاه محمد حسنی قزوینی، فرزند قاسم بن عزیزالله.(ز ۹۱۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «روضة‌الشهداء» ملا حسین واعظ کاشفی، به خط نستعلیق کتابت خفی عالی، با رقم: «قد تمت الکتاب فی...سنه ۹۱۴ علی ید العبد...شاه محمد بن قاسم بن عزیزالله الحسنی القزوینی...».

خوشنویسان و هنرمندان (۹۳).

شاه محمد دره‌ای.(ز ۹۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «تیمورنامهٔ» هاتفی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمّت الکتاب...سنهٔ ست و سبعین و تسعمائة، در بلدهٔ قندهار صورت یافت، کتبه العبد المذنب شاه محمد دره‌یی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۹۲).

شاه محمد کاتب.(ز ۹۰۸ ق)، خطاط. در خراسان می‌زیست. از آثار وی: یک نسخه «هفت اورنگ» جامی، به خط نستعلیق خوش، با رقم: «تمت الکتاب...تحریراً فی سلخ رمضان سنه ۹۰۸ شاه محمد الکاتب»؛ یک نسخه «شاهنامهٔ فردوسی» با مقدمهٔ بایسنقری، به نستعلیق خوش و با رقم: «شاه محمد الکاتب»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم خوش، با رقم: «شاه محمدالکاتب».

هنر عهد تیموریان (۶۱۶، ۷۴۳-۷۴۴).

شاه محمد مشهدی.(ز ۹۷۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به واثقی. مؤلف «مناقب هنروران» وی را شاگرد مالک دیلمی و مؤلف «گلستان هنر» او را شاگرد سلیم نیشابوری دانسته‌اند. او جز نستعلیق، به اقلام دیگر نیز آشنا بود. در سرودن شعر نیز توانا بوده است. از آثار وی: یک نسخه «صدکلمهٔ» حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، به قلم ثلث نیم دو دانگ جلی عالی و ترجمهٔ آن به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقمهای: «علی یدالعبد المذنب محمد الکاتب غفرالله له سنة ست و سبعین و تسعمائة» و «حرره شاه محمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۹۲-۲۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۴۶)، فرهنگ سخنوران (۹۶۵)، گلستان هنر (۱۰۴)، مطلع‌الشمس (۲/ ۴۳۵)، مناقب هنروران (۸۵)، هنر عهد تیموریان (۴۹۹، ۵۱۳-۵۱۴).

شاه محمود کرمانی.(ز ۷۱۱ ق)، نجار. از آثار ارزندهٔ این استاد، منبر مسجد جامع شهر نایین است که کنده‌کاری شده و در نوع خود ممتاز است. در طرفین منبر مزبور، نام واقف و استاد سازنده به خط نسخ استادانه‌ای کنده‌کاری شده که چنین است: «وقف الصدر الاجل...جمال الدین حسین... هذا المنبر علی مسجد الجامع بلده الطیبه النائین فی سنه احدی عشر و سبع مائة». در طرف دیگر منبر، نام نجار قید شده: «عمل

افتخار الصناع و النجار شاه محمود الکرمانی ـ خدایش بیامرزد هر که فاتحه بخواند».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۰).

شاه محمود نیشابوری.(ز ۹۸۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به مخلص و مشهور به زرین قلم. در نزد شاه اسماعیل صفوی منزلتی خاص داشت. در جوانی ملازم شاه طهماسب اول بود و با کاتبان و نقاشان و دیگر هنرمندان در کتابخانهٔ شاهی به امر کتابت اشتغال داشت. پس از چندی به مشهد رفت و در مدرسهٔ قدمگاه نزدیک چهار باغ مجاور شد و به عبادت پرداخت. مدت بیست سال در آنجا شاگردانی از جمله: قاضی احمد قمی، سلیم نیشابوری، حاج محمد تبریزی، محمد حسین باخرزی، سلطان محمود تربتی و قطب‌الدین یزدی را تربیت کرد و در ضمن به کتابت و قطعه نویسی نیز مشغول بود. در خط لطافت شیوهٔ سلطان علی و استواری و یکنواختی شیوهٔ میر علی هروی را داشت. در کتابت به خصوص خفی و غبار، مخترع سبکی است که بعدها باباشاه اصفهانی آن را تکمیل کرد. شاه محمود شعر نیز می‌سرود و حدود پانصد بیت شعر از او مانده است و قصیده‌ای در مدح امام رضا(ع) دارد که در راهرو دارالسیاده، در پای مناره‌ای نصب شده است. در هشتاد و هشت سالگی درگذشت و در جوار قبر سلطان علی مشهدی به خاک سپرده شد. مؤلف «گلستان هنر» درگذشت او را به سال ۹۷۲ ق نوشته است. مالک دیلمی در رسالهٔ خود که به سال ۹۸۹ ق نوشته او را جزو هنرمندان زندهٔ زمان خود یاد کرده است. آنچه از آثار او برمی‌آید وی تا سال ۹۸۲ ق حیات داشته است. از آثار وی: یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب ...کتبة العبد... شاه محمود نیشابوری ...سنة ثلث و عشرین و تسعمائة الهجریة»؛ یک نسخه «سبحة‌الابرار» جامی، به قلم کتابت خفی ممتاز، با رقم: «اتمام این جواهر آبدار...فی سنهٔ ۹۴۴، علی ید اضعف العباد، العبد المذنب شاه محمود نیشابوری...»؛ یک نسخه «خمسهٔ امیرخسرو دهلوی»، با رقم: «شاه محمود نیشابوری» به سال ۹۷۹؛ نسخه‌ای از «چهل کلمه» به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الفقیر ...شاه محمود ... سنة ۹۸۲ اثنی و ثمانین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۹۵ـ۳۰۷)، اطلس خط (۴۸۹ـ۴۹۱)،تاریخ نظم و نثر (۶۹۳ـ۶۹۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۸۹ـ۸۹۲)، تحفه سامی (۱۳۳ـ۱۳۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۲، ۱۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۴۵)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۱)، صبح گلشن (۳۹۴)، گلستان هنر (۸۷ـ۸۹)، مناقب هنروران (۶۵ـ۶۶، ۷۰، ۱۱۴)، فرهنگ سخنوران (۸۲۸)، کارنامهٔ بزرگان (۱۲۳ـ۱۲۴)، هنر عهد تیموریان (۴۹۵ـ۴۹۶، ۶۴۴ـ۶۴۵، ۷۱۴).

شاه مراد.(س نهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع بایقرا- طهماسب، به خط ثلث سه دانگ جلی ممتاز و نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «مشقه شاه مراد» (قرن ۹)، در خزینهٔ طوپ قاپو سرای.
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۲).

شاه مراد خوانساری.(س یازدهم ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به مراد. از تصنیف سازهای معروف زمان شاه عباس و در علم ادوار و فن موسیقی و ترکیب تصنیف استاد بود. وی به خاطر تصنیفی که در مقام دوگاه و نوروز صبا ساخته بود، مورد تشویق شاه عباس قرارگرفت. مطلع آن تصنیف، بیت زیر است:

صد داغ به دل دارم ز آن دلبر شیدایی
آزرده دلی دارم من دانم و رسوایی

تاریخ اصفهان (۲۶۸ـ۲۶۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۸ـ۳۱۹)، فرهنگ سخنوران (۴۹۱).

شاه مظفر خراسانی، فرزند منصور.(س دهم ق)، نقاش. از هنرمندان صاحب قلم بود. ظهیرالدین محمد بابرشاه در «تزوک بابری» هنر او را ستوده و حتی بر بهزاد ترجیح داده است. شاه مظفر در دربار سلطان حسین بایقرا نگارگری می‌کرد و در بیست‌وچهار سالگی درگذشت. از آثار وی: تصویر حضرت محمد (ص) که سوار بر براق است و در بالای تصویر به خط نستعلیق نوشته شده: «کار نادر العصری استاد شاه مظفر سیاه قلم نقاش خراسانی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۰، ۳/ ۱۲۱۴)، گلستان هنر (چهل).

شاه ملا منجم شیرازی، سید عبدالله حسینی بلیانی. (س دهم و یازدهم ق)، منجم. معروف به شاه ملا. از آثار

وی: کتاب «جهات‌الرمل»، که به اشتباه در «کشف‌الظنون» «جهان الرمل» ذکر شده است.

الذریعه (۵/ ۲۹۵)، ریحانه (۳/ ۱۷۴)، کشف‌الظنون (۶۲۲).

شاه میرحسینی، سید هبةالله. (س نهم ق)، نویسنده. از آثار وی: کتاب «آداب سلطنت»، که از ۸۸۲ تا ۸۹۸ ق تألیف کرد؛ شرح «تهذیب المنطق»؛ شرح فارسی «هیئت».

تاریخ نظم و نثر (۲۶۳)، الذریعه (۱/ ۲۰، ۱۳/ ۱۶۴، ۳۷۷)، ریحانه (۳/ ۱۷۴-۱۷۵).

شاهمیردرکانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد. (وف ح ۹۹۱ ق)، شاعر، متخلص به تقی. مشهور به شاهمیر. اصل وی از خوراسگان اصفهان و از سادات طباطبایی بود. در اوایل جوانی به هند مسافرت کرد و در آنجا ترقی زیاد نمود و نزد ابراهیم قطبشاه بیشتر از بیست سال منصب صدرات و مصاحبت داشت. بعد از فوت آن پادشاه از آن منصب استعفا کرد و به زیارت حرمین شریفین رفت و بعد از توفیق گذراندن حج و زیارت به هند بازگشت. از اوست:

آن پری ساکن کاشانهٔ من بود امروز
رشک فردوس پریخانهٔ من بود امروز
آنکه هرگز نکند گوش به افغان کسی
تا به شب گوش به افسانهٔ من بود امروز

الذریعه (۹/ ۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۸۹)، کاروان هند (۱/ ۲۴۸-۲۵۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۶).

شاهمیر دیلمی، فرزند ملک محمود جان. (س دهم ق)، شاعر. برادر میرک بیک وزیر شاه اسماعیل صفوی بود، که چندی پس از برادر منصب وزارت داشت. از شاگردان حاج محمود تبریزی بود. از اوست:

مرحمی نیست که دل را من از او چاره کنم
مگر از سینه برون آید و صدپاره کنم

تحفهٔ سامی (۹۲)، الذریعه (۹/ ۵۰۱)، لغت نامه (ذیل/ شاهمیر دیلمی).

شاهمیر رازی ←شاهمیر دیلمی.

شاه‌نظر قمشه‌ای. (س یازدهم ق)، شاعر. از مشایخ قمشه اصفهان بود. اصل وی ظاهراً از طایفهٔ افشار بود. در هنگام سلطنت شاه جهان به هندوستان رفت و با طالب و کلیم هم صحبت شد. وی از هند به برهانپور رفت در آنجا در جرگهٔ مداحان میرزا عبدالرحیم خانخانان سپهسالار درآمد و قصاید غرّایی در مدح او گفت. پس از مدتی به اصفهان مراجعت کرد. مدتی تولیت مزار شاه رضا قمشه‌ای را داشت. از اوست:

خورشید که هر طرف سپاهی دارد
دزدیده به هر طرف نگاهی دارد
چون نابلدان به کنج عزلت منشین
هر کوره دهی به شهر راهی دارد

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۷۴، ۸۹۳)، تذکرهٔ روز روشن (۴۰۵-۴۰۶)، تذکرهٔ میخانه (۸۳۲-۸۳۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۷-۲۷۸)، الذریعه (۹/ ۵۰۱-۵۰۲)، فرهنگ سخنوران (۴۹۱)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۴۷۱-۱۴۷۴)، مخزن الغرائب (۹۴۷-۹۴۹)، نتایج الافکار (۳۸۳)، نشتر عشق (۷۹۰-۷۹۱).

شاه نعمت‌الله ولی کوه بنانی کرمانی، سید نورالدین، فرزند میر عبدالله. (۷۳۰-۸۲۷/۸۳۴/۸۳۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به سید و نعمت‌الله. مشهور به ولی. در ماهان کرمان متولد شد. پس از کسب مقدمات علم نزد شیخ رکن‌الدین شیرازی، شیخ شمس‌الدین مکی، جلال‌الدین خوارزمی و قاضی عضدالدین به سیر و سلوک پرداخت. به مصر و مغرب و مکه و ماوراءالنهر و سمرقند سفر کرد. آنگاه به کرمان بازگشت و خانقاه و باغ حمام بنا نهاد و سلسلهٔ نعمة‌اللهیه را به وجود آورد. او در زمان حیاتش شهرت و نفوذ بسیار و مریدان فراوانی داشت که از آن جمله مردم عامی و شاهان و شاهزادگان ایران و هند را می‌توان نام برد. سلسلهٔ نعمت اللهیه در میان سلسله‌های باقی مانده صوفیان هنوز هم دسته‌ای معروف و مهم می‌باشند. وی از جمله بزرگان تصوف معتقد به شیعه بود و مورد توجه شیعیان. در یکصد و سه سالگی در ماهان درگذشت و همان‌جا دفن شد. بعدها به امر سلطان احمد بهمنی پادشاه دکن بقعه‌ای برای او ساخته شد که اکنون زیارتگاه معروفی است. در مناقب وی کتابهای بسیاری تألیف شده، از جمله: «سوانح الایام فی مشاهدات العوام / سلسله العارفین» تألیف صنع‌الله نعمة‌اللهی که پس از ۱۰۶۶ ق نوشته شد. از آثارش: «دیوان» شعر که سیزده هزار بیت حاوی اشعار عرفانی و توضیحاتی در مورد عقاید صوفیه است؛ «رسالهٔ

اصطلاحات»؛ «رسالهٔ قل هو الله احد»؛ «رسالهٔ توکل»؛ «رسالهٔ تحقیقات»؛ «مکاشفات»؛ «تعریفات»؛ «آداب خلوت».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۲۰ـ۶۲۱)، از سعدی تا جامی (۴۵۹، ۶۸۲ـ۶۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۲۸ـ۲۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۷ـ۱۹۰)، تذکرةالشعراء (۳۷۱ـ۳۷۹)، حبیب السیر (۴/ ۷ـ۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۴۶)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۹۵ـ۲۰۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۱۵ـ۱۲۱۶)، رساله‌های حضرت سید نورالدین (مقدمه/ ۳ـ۲۴)، ریاض العارفین (۱۴۴ـ۱۴۸)، ریحانه (۶/ ۳۳۹)، سستارگان کرمان (۲۳۳ـ۲۳۹)، صبح گلشن (۲۱۴، ۵۳۲ـ۵۳۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۹/ ۱۴۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۰۳)، فرهنگ سخنوران (۹۴۶ـ۹۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ نعمت‌الله)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۳۰ـ۶۳۳)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۷ـ۱۰۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۸۳۴)، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۱۱).

شاه نعمت‌الله یزدی، نعیم‌الدین نعمت‌الله ثانی.(س دهم ق)، شاعر. از احفاد شاه نعمت‌الله ولی و از شاعران تبریز بود. او با شاه طاهر دکنی مکاتباتی داشته است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۷۳، ۱۶۳۰).

شاهوردی بیگ، فرزند سلطان علی بیگ.(س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

گلستان ادب بی‌آبرو خرم نمی‌گردد
گل باغ حیا در هیچ موسم کم نمی‌گردد
نهالی را ز اول سعی کن تا راست برخیزد
که چون گردد قوی از زور بازو خم نمی‌گردد

تذکرهٔ روز روشن (۴۰۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱)، الذریعه (۹/ ۵۰۲).

شاهی، علی اکبر خان، فرزند حسنعلی خان. (۱۲۳۶ـ۱۳۰۲ ش)، نوازنده. معروف به آبدارخانه. چون از نوازندگان شاه بود، به علی اکبر خان شاهی معروف شد و دربارهٔ شهرت او به آبدارخانه چنین نقل شده که وی از ترس فرزندان ناصرالدین شاه مدتی در آبدارخانهٔ دربار متحصن بوده است. پدر وی از غلام بچه‌های محمدشاه قاجار بود که به امیر خان ملقب بود و آوازی خوش داشت و سنتور نیز می‌نواخت. علی اکبر خان نخست نزد پدر به فراگرفتن سنتور پرداخت و پس از درگذشت پدر، به خدمت محمدصادق خان سرورالملک رفت و نوازندهٔ درباری شد. او در نواختن تار نیز مهارت داشت. از شاگردان وی می‌توان به ابوالحسن صبا اشاره کرد. از علی اکبرخان صفحات بسیاری باقی مانده است. در تهران درگذشت و در قبرستان چهارده معصوم (ع) به خاک سپرده شد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۲۳، ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۶۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۲ـ۵۱۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۲ـ۱۶۳، ۴۶۲ـ۴۶۴).

شاه‌یدی، یدالله میرزا.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازنده. از شاگردان شعبهٔ موزیک دارالفنون و از تربیت یافتگان لومر فرانسوی بود. وی در مدرسه دارالفنون با موسیقی اروپایی آشنا شد و به خط موسیقی جدید (نت) تسلط پیدا کرد. در اوایل قره‌نی می‌نواخت و بعد به نوازندگی نی مشغول شد. شاه یدی گذشته از آهنگهای موسیقی ملی، قطعات موسیقی اروپایی را نیز با نی می‌نواخت.

استادان موسیقی (۶۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۲ـ۶۲۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۷، ۲۹۳)، مردان موسیقی (۲/ ۳۳).

شاهی سبزواری ← امیر شاهی سبزواری

شاهی شیرازی، سید کمال‌الدین فتح‌الله بن هبةالله بن عطاءالله حسینی حسنی سلامی لاری.(وف ۱۰۹۸ ق)، عالم و قاضی. از طایفهٔ سادات شاهی شیراز بود. او را از شاگردان حاج حسین یزدی، شارح «خلاصه» بهایی دانسته‌اند. قاضی محمد سعید قمی از شاگردان و راویان وی می‌باشد. از دیگر شاگردان وی ملا عبداللطیف بن اسماعیل جزایری عباسی است. او در شهر لار سالیانی عهده‌دار منصب قضاوت بود. سپس شاه سلیمان صفوی او را به اصفهان خواند و عهده‌دار منصب قضاوت آنجا کرد و وی کتاب «البدیع» را به نام شاه سلیمان نوشت. از دیگر آثار وی: «التاریخ» یا «تاریخ شاه فتح‌الله»؛ «کتاب الامامة»؛ «ریاض الابرار فی مناقب الکرار».

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۹۳)، الذریعه (۲/ ۳۳۱، ۳/ ۷۱ـ۷۲،

۲۵۹، ۱۱/ ۳۱۶)، روضات‌الجنات (۵/ ۳۲۹-۳۳۰)، ریاض‌العلماء (۴/ ۳۱۷-۳۱۸)، ریحانه (۳/ ۱۷۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۲۹-۴۳۰)، فوائد الرضویه (۳۴۶-۳۴۷)، معجم المؤلفین (۸/ ۵۳-۵۴).

شاهین برزانی، علی، فرزند محمد.(س چهاردهم ق)، شاعر. از شعرای اصفهان است. «دیوان» شعری در حدود سه هزار بیت دارد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۶۵)، الذریعه (۹/ ۵۰۳).

شاهین فراهانی، فاطمه سلطان خانم، فرزند میرزا حسین. (۱۲۸۲- پس از ۱۳۰۵ ق)، شاعر، متخلص به شاهین. خواهر ادیب الممالک فراهانی بود و از طرف پدر و مادر نسبش به قائم مقام فراهانی می‌رسید. او در ادبیات فارسی و عربی مهارت کامل داشته و مقامش در شعر فارسی بنا به قول مؤلف «تذکرهٔ نقل مجلس» همانند خنساء در شعر عربی است. «دیوان» او حدود دو هزار قصیده در مدح امام قائم (ع) و مظفرالدین شاه قاجار است.

از رابعه تا پروین (۱۷۵-۱۷۸)، الذریعه (۹/ ۵۰۳-۵۰۴)، ریاحین الشریعه (۵/ ۳-۴)، زنان سخنور (۱/ ۲۸۷-۲۸۸)، مشاهیر زنان (۱۷۷-۱۷۸).

شایق اصفهانی، میرزا محمد علی، فرزند میرزا جعفر.(س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به شایق. در اوایل عمر از اصفهان به یزد رفت و در آنجا ساکن و به طبابت مشغول شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار، حاوی قصایدی مشتمل بر مدح امیرالمؤمنین و امام رضا(ع) و مراثی امام حسین(ع) است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۲۵-۸۲۶)، الذریعه (۹/ ۵۰۴)، فرهنگ سخنوران (۴۹۳).

شایق سنندجی، ملا احمد، فرزند ملا سلیم.(ز ۱۲۶۴ ق)، عالم، قاضی و شاعر. در سقز متولد شد. در سنندج قاضی بود و امور شرعی و مشکلات دینی مسلمانان را حل و فصل می‌کرد. گاهی به طور تفنن قصیده‌ای در مدح می‌سرود.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۷۲-۳۷۳)، حدیقهٔ امان‌اللّهی (۳۹۲-۳۹۵)، حدیقةالشعراء (۲/ ۸۲۷)، لغت نامه (ذیل/ شایق سنندجی)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۵۳۲).

شایق اصفهانی، آقا علی اصغر/عسکر.(س سیزدهم)، شاعر. در «مجمع الفصحا» تخلص او شقایق و در «حدیقةالشعراء» تحت عنوان شایق شیرازی آمده است. از اوست:

چیست کالای محبت، حیرتی دارم که هر جا
می‌فروشندش به هیچ و کس خریدارش نباشد

حدیقة الشعراء (۲/ ۸۲۷-۸۲۸)، الذریعه (۹/ ۵۰۴)، فرهنگ سخنوران (۴۹۳)، مرآت‌الفصاحه (۲۹۲-۲۹۳)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۸)، مصطبهٔ خراب (۹۹).

شایق شیرازی، هادی بیگ ← شایق لرستانی.

شایق لرستانی، هادی بیگ.(وف ۱۲۲۹/۱۲۳۶ ق)، شاعر، متخلص به شهرت و شایق. از ایل ساکی فیلی لرستان بود. در تهران درگذشت و در قم در روضهٔ حضرت معصومه (س) دفن شد. او به سبک «بوستان» سعدی مثنوی‌ای نزدیک به هزار بیت سرود که به اتمام نرسید. از دیگر آثار او: هفت بندی است در برابر هفت بند ملا حسن کاشی در مدح امیرالمؤمنین (ع). «دیوان»ی از غزلیات، قصاید و رباعیات، نزدیک به پنج هزار بیت.

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۲۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۹۸۵-۹۸۹)، الذریعه (۹/ ۵۰۴)، سفینة المحمود (۲/ ۴۸۹)، گلزار جاویدان (۶۹۱)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۹)، مصطبهٔ خراب (۹۷-۹۸)، مکارم‌الآثار (۳/ ۸۷۸-۸۷۹)، نگارستان دارا (۲۰۷-۲۰۹).

شایگان، تقی.(وف ۱۳۲۲ ش)، نوازنده. در همدان متولد شد و درآنجا نوازندگی ویولن را نزد برادر بزرگترش که در نواختن تار مهارت داشت، آموخت. سپس نزد استادان ویولن آن شهر به تکمیل نوازندگی پرداخت. شایگان در نوازندگی ویولن تکنیکی قوی و روشی صحیح داشت و از سبک کمانچه تبعیت می‌کرد. در حدود ۱۳۱۷ ش به تهران آمد و در منزل مسکونی خود به تعلیم ویولن پرداخت و چند سال بعد با ابراهیم سرخوش و روح انگیز قطعاتی در دستگاههای مختلف موسیقی ایرانی اجرا نمود. وی در منزل مسکونی خود به علت ابتلا به تیفوس درگذشت و در امامزاده عبدالله

شهرری به خاک سپرده شد.

مردان موسیقی (۲/ ۶۴-۶۶).

شایگان، سید علی، فرزند سید هاشم ملا رهی شیراز.(۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)، حقوقدان، استاددانشگاه و مترجم. در شیراز متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در مدارس شریعت و شعاعیه به تهران آمد و وارد مدرسهٔ علوم سیاسی شد و بعد از اتمام دورهٔ آن مدرسه، برای تکمیل تحصیلات در رشتهٔ حقوق به فرانسه رفت و دکترا گرفت. پس از بازگشت، در دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران به تدریس پرداخت و سالها معاون دانشکده بود، سپس به معاونت وزارت فرهنگ رسید. او عضو جبههٔ ملی بود و با دکتر مصدق روابط دوستانه‌ای داشت. در انتخابات دورهٔ شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی رسید. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ ش مدتی زندانی شد و پس از آزادی به امریکا رفت و در آنجا به تدریس اشتغال یافت. دکتر شایگان شعر هم می‌گفت. از آثار وی: «مقدمهٔ حقوق مدنی ایران»؛ ترجمهٔ «امیدهای نو» برتراند راسل.

آینده (س ۷، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۹۳۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۳۴-۲۳۷)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۸۶۸-۸۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۷۴-۲۷۵).

شباب بروجنی، حسین، فرزند حاجی بیگ.(تو ۱۲۸۱ ش)، شاعر. در قصبهٔ بروجن متولد شد. در مکتبهای محلی تحصیل کرد و شغلش بزازی بود. از اوست:

ساقیا جام پیاپی کاول نوروز شد
جشن نوروزی به پا بر گنبد فیروز شد
بر فراز تخت، خورشید جهان افروز شد
مشتری در بزم او با نغمهٔ جانسوز شد

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۶۶-۲۶۷)، الذریعه (۹/ ۵۰۵).

شباب رامینی، حاجی محمد حسین.(س دوازدهم ق)، شاعر. در دورهٔ محمود خان افغان می‌زیست. از اوست:

گهی ز گلشن کویت نیامدم بویی
به طوق زلف مگر گردن صبا دارد

تذکرهٔ روز روشن (۴۱۱)، الذریعه (۹/ ۵۰۵)، فرهنگ سخنوران (۴۹۴-۴۹۵)، مخزن‌الغرائب (۲/ ۹۶۹).

شباب شوشتری، محمد علی. (۱۲۵۰-۱۳۲۴ ق)، شاعر، متخلص به شباب. در شوشتر متولد شد. او شاگرد شیخ جعفر شوشتری بود و تخلص خود را از او گرفت. «کلیات» اشعار وی که با «تحفة‌الاحباب» آغاز و با «رباعیات» پایان می‌پذیرد با عنوان «جامع المحسنات» ظاهراً ابتدا در بمبئی و سپس به سال ۱۳۳۶ ش در اصفهان چاپ شده است. قسمتی از اشعار وی در «مخزن الدرر» آمده است. دکتر عبدالحسین نوایی در حاشیهٔ کتاب «حدیقة‌الشعراء» نام او را ملا عباس شباب ضبط کرده است.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۸۳۱-۸۳۲)، الذریعه (۹/ ۵۰۵)، فرهنگ سخنوران (۴۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۷).

شباب کرمانشاهی، محمد جواد.(۱۲۳۲-۱۳۱۲ ش)،روزنامه نگار و شاعر، متخلص به شباب. در کرمانشاه متولد شد و در زادگاه خود به تحصیل علم پرداخت. در ۱۳۰۴ ش روزنامهٔ «فصاحت» رادر کرمانشاه تأسیس و تا ۱۳۰۹ ش منتشر کرد. وی شاعری توانا بود و در سرودن قصیده و غزل مهارت داشت. پیکرش را در نجف دفن کردند. از آثار وی: «شکرستان»، شعر؛ «مخزن اللئالی»، شعر؛ «کلیات»اشعار متجاوز از پنجاه هزار بیت، شامل منظومه‌های: «نشاط شباب»، «چشمهٔ نوش»، «دبستان معرفت»، «تیر شهاب»، «پریشان»، «لسان العاشقین» و «کیمیای سعادت»؛ «مرثیه چراغ برق»، شعر.

تاریخ جراید (۴/ ۸۱-۸۲)، الذریعه (۹/ ۵۰۵-۵۰۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۱۲-۱۹۱۶)، فرهنگ سخنوران (۴۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۱۶-۴۱۷).

شباهنگ تهرانی، میرزا سید علی ← شباهنگ رازی.

شباهنگ رازی، میرزا سید علی.(ز ۱۲۸۰ ق)، شاعر. از سادات تهران بود. اشعار او در مدایح معصومین - سلام‌الله علیهم- می‌باشد.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۸۳۳-۸۳۴)، الذریعه (۹/ ۵۰۶)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۸۳)، فرهنگ سخنوران (۴۹۵)،

المآثر و الآثار (۲۰۴)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۷۰).

شبستری، سعدالدین/نجم‌الدین شیخ محمود بن امین‌الدین عبدالکریم بن یحیی.(۶۸۷-۷۱۸/۷۱۹/۷۲۰ ق)، عارف و شاعر. در شبستر تبریز متولد شد. در تبریز نشو و نما یافت. او در تصوف مرید و شاگرد شیخ بهاءالدین یعقوب تبریزی بود و علاوه بر این در سفرهای درازی که داشته به خدمت مشایخ بزرگ رسید و از آنان کسب فیض کرد. به سبب جامعیتی که در علوم معقول و منقول کسب کرده بود، خیلی زود شهرت و مرجعیت یافت. او با مشاهیر عصر خود مراوده و مکاتبه داشت. ضمن سفرهایی که در ایران و خارج از ایران کرد چندی در کرمان رحل اقامت افکند و اولاد و احفاد او در آن سامان باقی ماندند و طایفه‌ای را به نام خواجگان تشکیل دادند. شیخ محمود در جوانی، در سی و سه سالگی درگذشت و در کنار استادش شیخ بهاءالدین یعقوب به خاک سپرده شد. مقبرهٔ شیخ در قصبهٔ شبستر زیارتگاه مردم است. از آثار وی: منظومهٔ «گلشن راز»، در ۹۹۳ بیت که شیخ آن را در جواب هفده سؤال منظوم امیر سید حسین حسینی هروی، صوفی معروف، سرود؛ «مرآة المحققین»؛ «حق الیقین فی معرفة رب العالمین»؛ «سعادت‌نامه».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۳۸-۱۴۲)، از سعدی تا جامی (۱۸۶-۱۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۷۶۳-۷۷۱، ۱۲۹۰)، تاریخ نظم ونثر (۱۶۹-۱۷۰)، جستجو در تصوف (۳۱۳-۳۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۴-۳۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۳/ ۲۷۰۳)، الذریعه (۷/ ۴۲، ۱۲/ ۱۸۲، ۲۰/ ۲۸۴)، روضات‌الجنات (۸/ ۱۲۱)، ریاض‌العارفین (۱۳۸-۱۴۱)، ریحانه (۳/ ۱۷۹-۱۸۰)، سخنوران آذربایجان (۱۵۲)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۱۲۹-۱۳۱)، صبح گلشن (۳۸۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۵۱، ۷۳۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ شبستری)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۴-۵۷)، مجالس العشاق (۱۸۲-۱۸۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۵۹)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۷۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۱۳-۲۱۵).

شبستری، شیخ علی بن حسن.(وف ۱۳۰۹ ق)، عالم دینی و زاهد. از آثار وی: «جنةالصائمین»، به فارسی؛ «زبدةالانوار لتحفةالاخبار».

الذریعه (۵/ ۱۵۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۸۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۷۸-۳۷۹).

شبستری، شیخ نصرالله بن شیخ عبدالله.(۱۳۳۰-ز ۱۳۹۲ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در تبریز متولد شد. مقدمات و سطوح را در زادگاهش خواند. سپس به قم مسافرت کرد و در فقه و اصول در محضر آیت‌الله حجت کوهکمری تلمذ نمود. آنگاه به نجف رفت و از محضر آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله شیخ محمد حسین غروی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی و آیت‌الله میرزا باقر زنجانی استفادهٔ کامل نمود. دورهٔ فلسفه و حکمت را نزد آقا شیخ صدرا بادکوبه‌ای فراگرفت و با اجازات عدیده اجتهاد و روایت به ایران بازگشت و در تبریز به انجام وظائف دینی و اقامهٔ نماز جماعت و تدریس پرداخت. از آثارش: «زندگانی حضرت لقمان حکیم» به نام «درّ یتیم»؛ «هدایةالاقران الی اخبار لقمان الحکیم» و مختصر آن «الکلمة الطیبة»، در نصایح لقمان حکیم؛ «اللؤلؤ النضید فی شرح زیارة مولینا ابی عبدالله الشهید (ع)»؛ مقدمه و تعلیقات بر «آداب الصلاة» علامه مجلسی؛ کتاب «وفادار باشید».

الذریعه (۱۸/ ۱۲۵، ۲۵/ ۱۷۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۳۱۸-۳۱۹، ۵/ ۳۷۹-۳۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۱-۵۸۲).

شبلی خراسانی، ابوبکر دلف بن جحدر (جعفر) بن یونس.(۲۴۷-۳۳۴ ق)، صوفی، فقیه و محدث. اصل وی از شبلیهٔ اسروشنه ماوراءالنهر بود. در سامرا به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما کرد. پدرش از پرده‌داران خلیفه بود. شبلی صحبت جنید و حلّاج و خیرالنساج را درک کرد و یکی از مشایخ بزرگ صوفیه گشت. او فقیه عارفی در مذهب مالکی بود، گرچه عده‌ای او را امامی دانسته‌اند. وی از محدثین روایت می‌کرد. شعر می‌سرود و الفاظ و حکم و نوادر و حکایات بسیار از او نقل شده است. از او پرسیدند: نشانهٔ عارف چیست؟ گفت: سینه‌ای مشروح، قلبی مجروح و جسمی مطروح. نسبت به تعظیم شرع مطهر سعی بسیار می‌نمود. محمد بن عبدالله رازی و محمد بن حسن بغدادی و منصور بن عبدالله هروی از شاگردان وی می‌باشند. در بغداد درگذشت و در مقبرهٔ خیزران دفن شد.

الاعلام (۳/ ۲۰-۲۱)، تاریخ بغداد (۱۴/ ۳۸۹-۳۹۷)،

تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۳۴۸-۳۴۹)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۷۱-۷۲)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۶۰-۱۸۲)، تعلیقات اسرار التوحید (۷۰۳)، جستجو در تصوف (۱۵۱-۱۵۸)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۶۶-۳۷۵)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۱۳/ ۱۶۵-۱۶۷)، دائرةالمعارف البستانی (۱۰/ ۴۰۹-۴۱۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۵۱-۱۴۵۲)، روضات الجنات (۲/ ۲۲۵-۲۲۹)، ریحانه (۳/ ۱۸۰-۱۸۲)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۶۷-۳۶۹)، طبقات الصوفیه هروی (۲۴۸-۲۴۹)، کارنامهٔ بزرگان (۵۹-۶۰)، الکامل (۶/ ۳۲۲)، کشف المحجوب (صفحات متعدد)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۵۳-۳۵۴)، لغت نامه (ذیل/ ابوبکر)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۳۲۶-۳۳۴)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۳۳۴)، نفحات الانس (۱۸۳-۱۸۷)، وفیات الاعیان (۲/ ۲۷۳-۲۷۶)، هدیةالاحباب (۱۶۰).

شتابی گنابادی.(س یازدهم ق)، شاعر. از گناباد خراسان و از مریدان ملا شکیبی اصفهانی بود. به دکن رفت و در آنجا فوت کرد. «دیوان» اشعار وی توسط ملا شکیبی گردآوری شد.

کاروان هند (۱/ ۶۱۴-۶۱۵)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۴۵۸-۱۴۶۵)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۴).

شجاع اصفهانی، فرزند استاد قاسم.(س یازدهم ق)، معمار. از آثار وی: حیاط گوشهٔ جنوب غربی مسجد شاه اصفهان که به امر شاه سلیمان صفوی به تاریخ ۱۰۷۸ ق بنای آن رابه پایان رسانید و کتیبهٔ آن به خط محمدرضا امامی است؛ بنای مصلّی در امتداد خیابان مشهد که تاریخ اتمام بنای آن، سال ۱۰۸۷ ق و کتیبهٔ آن به خط محمد حسین بن عنایت‌الله است؛ کاشیکاری سردر مدرسهٔ سلیمانیه در اصفهان، با رقم: «عمل فقیر شجاع بن مرحوم استاد قاسم بناء اصفهانی».

آثار ملی اصفهان (۴۷۱-۴۷۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۱)، تاریخ اصفهان (۳۵۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۷)، تذکرةالقبور (۳۶۶-۳۶۷)، کارنامهٔ بزرگان (۲۴۶)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهانی (۴۵۷).

شجاع اصفهانی، میر شجاع الدین محمود، فرزند علی حسینی مازندرانی.(س یازدهم ق)، عالم، دانشمند، مدرس و شاعر. از سادات بزرگ اصفهان بود. اجداد وی از ولایت مازندران‌اند و از احفاد بزرگ والی آن دیار که از حوادث روزگار به اصفهان رفتند و در آنجا توطن اختیار کردند. میر شجاع‌الدین در علوم متداوله به ویژه معقولات سرآمد روزگار و مجلس درسش از طلبهٔ علوم خالی نبود، از شاگردان وی می‌توان به شیخ حسین بن حیدر کرکی اشاره کرد که از میر شجاع‌الدین اجازه دریافت نموده و در «بحارالانوار» به آن اشاره شده است. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۷)، تذکرهٔ روز روشن (۴۱۳-۴۱۴)، تذکرةالقبور (۴۹۴)، الذریعه (۹/ ۵۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۵۵۴-۵۵۵)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۵۲-۹۵۴)، نشتر عشق (۳/ ۸۰۰-۸۰۱)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۵-۴۰۶).

شجاع‌الدین، فرزند مرشدالحرمین.(ز ۸۹۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «خمسهٔ نظامی»، به قلم کتابت خفی متوسط، با تاریخهای ۸۹۲ و ۸۹۴ ق و با رقم: «...سنة اثنین و تسعین و ثمانمائة...فی یوم الثلثا اواخر شهر جمادی الاول سنة اربع و تسعین و ثمانمائة، علی ید العبد...شجاع‌الدین بن مرشد الحرمین...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۷).

شجاع سیستانی، ملک شجاع.(س یازدهم ق)، شاعر. اهل سیستان بود. به اصفهان رفت و در عباس آباد ساکن شد. نصرآبادی گوید: "گاهی به مسجد لنبان تشریف می‌آورند و از صحبت ایشان فایده‌مند می‌شویم. طبعش در سخن شناسی و معنی پردازی کمال قدرت دارد". از اوست:

گر سکه دل بر سخن خویش زنی
کی حرف بدی ز دشمن خویش زنی
بدگویی خلق همچو چنگ و دهلست
منواز که خود بر دهن خویش زنی

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷-۳۸، ۵۴۰)، الذریعه (۹/ ۵۰۷)، صبح گلشن (۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۲۰).

شجاع فارسی.(ز ۹۳۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیر حسن دهلوی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمّ الدیوان افصح المتکلمین امیر حسن دهلوی بید العبد الفقیر شجاع الفارسی...فی تاریخ ۹۳۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۷-۳۰۸).

شجاع کاشانی.(وف ۹۸۱/۹۸۷ ق)، شاعر. ملقب به کور. اهل کاشان بود و بیشتر ایام عمر را در زادگاهش سپری کرد. آخر عمر به علت هجو ابراهیم خان ترکمان حاکم کاشان، به اصفهان رفت و در همان سامان درگذشت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۷۶)، الذریعه (۹/ ۵۰۸)، فرهنگ سخنوران (۴۹۵)، مجمع الخواص (۱۶۴-۱۶۵)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۵۷-۸۶۰)، نشتر عشق (۳/ ۸۰۱)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۲-۴۷۳).

شجاعی، شیخ علی بن محمد.(س پنجم ق)، شاعر. دو قصیده در مدح فقیه رئیس ابوعبدالله محمد بن یحیی و ابوسعد مظفر سروده است.

تاریخ بیهق (۹۱، ۹۴)، شاعران بی‌دیوان (۵۶۳).

شجاعی دماوندی، سیف‌الملوک.(س دهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به شجاعی. از پزشکان حاذق زمان خود بود که از ایران به هند رفت و بیرام‌خان، خان خانان، وی را گرامی داشت. وی پس از چندی به ایران بازگشت. شجاعی شاعری توانا بود و بخصوص در هجو دست توانایی داشت و مهاجاتی از وی به جا مانده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۴۱)، الذریعه (۹/ ۵۰۸)، صبح گلشن (۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۴۹۶)، کاروان هند (۱/ ۶۱۵)، هفت اقلیم (۳/ ۸۹-۹۱).

شجاعی مشهدی.(؟)، شاعر. اهل مشهد بود. از اوست:

بسر من بت دلفریب پر فن بگذشت
چون مه به من سوخته خرمن بگذشت
شوریده سر و زلف پریشان در دست
بگذشت به من وه که چه بر من بگذشت

الذریعه (۹/ ۵۰۸)، صبح گلشن (۲۲۲)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۵)، نشتر عشق (۳/ ۸۰۱).

شجره اصفهانی، سید حسین، فرزند عبدالرسول. (۱۲۷۱/۱۲۷۸-۱۳۶۱ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به ناهید و شجره. پدر وی متخلص به بزمی از وعاظ اصفهان بود. شجره در قریهٔ سامان چهار محال و بختیاری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش فراگرفت. پس از فراغت از تحصیل در قهفرخ و زادگاهش به تدریس پرداخت. پس از مدتی ابتدا به اصفهان و سپس به تهران منتقل شد و در کالج آمریکایی البرز به تحصیل و تدریس پرداخت و پس از اتمام دورهٔ متوسطه وارد دانشکدهٔ حقوق شد و همین زمان به نوشتن مقاله در روزنامه‌های «کیهان» و «ایران» پرداخت. پس از اخذ لیسانس وارد دادگستری شد. وی شعر کم می‌سرود، امّا در سرودن انواع شعر توانا بود. در تهران درگذشت. از آثار وی: «تحقیق در رباعیات خیام»؛ «تعبیر رؤیا و روانشناسی امروز»، ترجمه؛ «شخصیت مولوی»؛ «علم معاش»؛ «قوای روحی و آئین فرمانروایی»؛ «گلزار ایران»، مجموعهٔ مقالاتی دربارهٔ ادبیات ایران در ازمنهٔ قبل از اسلام تا قرن هفتم هجری که در روزنامهٔ «ایران» آن روز طبع می‌شد؛ «مقدمه بر جغرافیای اقتصادی».

آینده (س ۸، ش ۵، ص ۲۸۱-۲۸۳)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۹۵-۲۹۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۱۷-۱۹۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۶، ۵۳۱-۵۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۰-۷۶۱).

شجری، ابراهیم.(س دوم ق)، خطاط. وی خط جلیل (طوماری) را از اسحاق بن حماد فراگرفت و از آن قلمی خفیفتر به نام ثلثین اختراع کرد. شجری استاد کاملی در عصر خود بود و از قلم «ثلثین» قلمی دیگر پدید آورد و آن را ثلث نامید. برادر وی، یوسف، نیز قلم رئاس را که به اسم ذوالریاستین، فضل بن سهل، وزیر مأمون مشهور شده و عبارت از قلم توقیع است به وجود آورد.

اطلس خط (۲۲۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۵۵).

شحنه خراسانی، محمد مهدی خان، فرزند محمد حسن بیک. (وف ۱۲۴۷ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به شحنه. اصلاً خراسانی بود، پدرش در مازندران اقامت گزید. شحنه از مازندران به تهران آمد و پس از مدتی خدمت در دربار فتحعلی‌شاه قاجار مأمور فارس شد و در زمان حکومت حسینعلی میرزا فرمانفرما از طرف وی به سمت داروغگی شیراز منصوب گردید. پس از مدتی از شیراز به اصفهان رفت و در آنجا رحل اقامت افکند. در اصفهان درگذشت و در تکیهٔ ملا محمد سراب دفن شد. وی دارای «دیوان» شعر است.

تذکرةالقبور (۳۶۷)، حدیقة الشعراء (۲/ ۸۳۵)، الذریعه (۹/ ۵۰۸-۵۰۹)، ریاض العارفین (۲۶۲-۲۶۳)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۵۱-۶۵۲)، شرح حال رجال (۴/ ۷، ۵/ ۲۶۲)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۴۹۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۴۴)، مصطبهٔ خراب (۱۰۳)، نگارستان دارا (۹۱-۹۲).

شحنهٔ کاشانی، میر عبدل.(س دهم ق)، شاعر. اهل کاشان بود. از اوست:

چو غنچه مدتی بودم به مستوری و تنهایی
گلی نشکفت و بهرم ماند مستوری و رسوایی

تحفه سامی (۶۲)، تذکرهٔ روز روشن (۴۱۴)، الذریعه (۹/ ۵۰۹).

شحنهٔ مازندرانی، محمد مهدی خان ← شحنهٔ خراسانی.

شرابیانی، ملا محمد بن فضلعلی بن عبدالرحمن. (ح ۱۲۴۵-۱۳۲۲ ق)، فقیه اصولی و رجالی امامی معروف به فاضل شرابیانی. در شرابیان به دنیا آمد. در تبریز برآمد. در حدود ۱۲۷۲ ق به نجف مهاجرت کرد و در محضر شیخ انصاری و آیت‌الله کوهکمری و استادان دیگر تلمذ کرد. او از برجسته‌ترین شاگردان شیخ انصاری بود. در عهد میرزای شیرازی به تدریس اشتغال داشت و مرجع تقلید جمعی بود و بعد از وفات میرزای شیرازی مرجعیت عام یافت و تمامی مردم آذربایجان و قفقاز از وی تقلید می‌کردند. سید محسن امین از شاگردان اوست. وی در نجف از دنیا رفت. از آثارش: حاشیه «رسائل» و «مکاسب» شیخ انصاری؛ «المتاجر»؛ «تقریرات» دروس فقه و اصول استادش سید حسین کوهکمری، در نه مجلد؛ کتابی در «صلاة»؛ کتابی در «اصول فقه» بزرگتر از «قوانین»؛ «رسالهٔ عملیه».

الاعلام (۷/ ۲۲۳)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۳۶)، الذریعه (۴/ ۳۸۵)، ریحانه (۳/ ۱۸۴)، شرح حال رجال (۵/ ۲۰۰)، علماء معاصرین (۷۶-۸۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۶۴-۶۶۵)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۲۹)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۵۶-۱۲۵۸).

شراری استرآبادی.(س نهم ق)، شاعر، متخلص به شراری. از شاعران خطهٔ استرآباد بود. از اوست:

ندارم بیشتر زین طاقت بی مهری جانان
خدایا بر من آن نامهربان را مهربان گردان

الذریعه (۹/ ۵۰۹)، صبح گلشن (۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۴۹۶-۴۹۷)، مجالس النفائس (۸۷)، نشتر عشق (۳/ ۸۰۲).

شراری همدانی، عبدی بیک، فرزند حسن بیک. (۹۶۴ - وف بعد از ۱۰۲۵ ق)، شاعر. در همدان تولد یافت. وی سفرهای متعددی به هند داشت، سفری نیز به مکه رفت و خانه خدا را زیارت کرد، گویا آخرین سفر وی به سال ۱۰۲۵ ق به اجمیر بوده است. وی با ملا عبدالنبی قزوینی همسفر و مصاحب بود. اقسام شعر بخصوص غزل را نیکو می‌سروده است. «دیوان» شعرش مشتمل بر سه هزار بیت است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۷۰-۲۷۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۲-۵۳۳)، تذکرهٔ میخانه (۸۰۱-۸۰۳)، الذریعه (۹/ ۵۰۹)، فرهنگ سخنوران (۴۹۷)، کاروان هند (۱/ ۶۱۶-۶۲۱)، مجمع الخواص (۲۹۱)، مآثر رحیمی (۴/ ۹۶۴-۹۷۹)، هفت اقلیم (۲/ ۵۷۰).

شرافت، سید حسین.(س چهاردهم ق)، روزنامه نگار. مدیر و مؤسس روزنامهٔ ماهانهٔ «شرافت» در تهران بود. مندرجات «شرافت» از آن جهت که به زبان عامیانه بود و مقالاتی در آن تحت عنوان «مشهدی» نوشته می‌شد و در عوام خیلی مؤثر بود، حائز اهمیت است.

تاریخ جراید و مجلات (۳/ ۵۸-۵۹).

شربتی.(س نهم ق)، شاعر. از تاریخ و انشا آگاهی داشت، معما و نقاشی و موسیقی نیز می‌دانست. از اوست:

جنون آمد شعار از مهر روی آن پری زادم
من دیوانه ز آن رو در زبان مردم افتادم

الذریعه (۹/ ۵۰۹)، مجالس‌النفائس (۱۰۳-۱۰۴).

شرر بیگدلی، حسینعلی بیگ، فرزند لطفعلی بیگ آذر.(س سیزدهم ق)، شاعر. در قم سکونت داشت. از اوست:

قفس شکسته و بال و پرم گشاده و ترسم
خدا نکرده دهد فکر آشیانه فریبم

سفینةالمحمود (۲/ ۴۷۴-۴۷۹)، فرهنگ سخنوران

(۴۹۷)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۵۶۳-۵۶۴)، مصطبهٔ خراب (۹۸-۹۹)، نگارستان دارا (۲۰۹-۲۱۱).

شرر خراسانی، میرزا عسکری رضوی، فرزند میرزا هدایت‌الله بن میرزا مهدی. (۱۲۱۱-۱۲۸۹ ق)، فقیه، مدرس، امام جمعه و شاعر. اصل وی از اصفهان بود، نیای او در مشهد متوطن شد. به تدریس فقه و امامت جمعهٔ مشهد اشتغال داشت و بعد از پدرش عهده‌دار امامت جماعت گردید. از شاگردانش ملا نوروز علی بسطامی مؤلف «فردوس التواریخ» را می‌توان نام برد. او در اواخر عهد محمد شاه قاجار به تهران آمد. از آثار وی: «ینابیع الشریعة» در فقه؛ «مناسک حج»؛ شرح «تمهید القواعد»؛ «نجاةالمتقین فی احکام الدین»؛ «خلاصة‌النجاة».

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۳۹-۸۴۱)، الذریعه (۱۳/ ۱۵۳، ۲۴/ ۶۱، ۲۵/ ۲۸۹)، سفینة المحمود (۲/ ۶۱۱-۶۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۱۷-۸۱۸)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۴۰)، مصطبهٔ خراب (۹۵).

شرر شیرازی، میرزا محمد هادی طبیب. (وف ۱۱۰۷ ق)، طبیب و شاعر. از افاضل حکمای شیراز بود. در فن طب آگاهی داشت و مردی قلندر مشرب و معاصر میر طاهر وحید نجیبای کاشی و شفیعای اثر بود. در شیراز درگذشت. از اوست:

با سیه دل صافی مشرب نمی‌آید به کار
کی به آب از چشم نابینا توان شستن غبار

تذکرهٔ روز روشن (۴۱۵-۴۱۶)، الذریعه (۹/ ۵۱۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۷)، کلمات الشعراء (۶۰)، مرآت الفصاحه (۲۹۵-۲۹۶).

شرطی قزوینی، شرطی تاجر. (س نهم ق)، شاعر. از رهگذر پیشه بازرگانی کسب معاش می‌کرد. وی با سام میرزا معاصر بود. از اوست:

ابرو کمان من که به کین می‌کشد مرا
قربان او شوم که چنین می‌کشد مرا

تحفهٔ سامی (۳۰۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۱۶)، الذریعه (۹/ ۵۱۰).

شرعی قزوینی ← شرطی قزوینی

شرف‌الاسلام شیرازی، ابوالقاسم عبدالوهاب بن عبدالواحد انصاری. (وف ۵۳۶ ق)، واعظ، فقیه اصولی، متکلم و محدث حنبلی. معروف به ابن حنبلی واعظ. اصل وی از شیراز بود. نزد پدرش فقه آموخت و از ابوطالب بن یوسف حدیث شنید. وی را شیخ حنبلیان دمشق گویند. از آثارش وقف مدرسهٔ بزرگ شریفیه در کنار جامع دمشق است. از آثار علمی‌اش: «البرهان»، در اصول دین؛ «رسالة فی رد الاشعریة»؛ «المفردات»؛ «المنتخب»، در اصول فقه حنابله.

ایضاح‌المکنون (۲/ ۵۲۹، ۵۶۸)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۱۰۳-۱۰۴)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۲۴).

شرف جهان قزوینی، میرزا شرف‌الدین سیفی حسنی، فرزند میر نورالهدی قاضی جهان. (۹۱۲-۹۶۸ ق)، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به شرف. در قزوین به دنیا آمد. مقدمات دانش و ادب را در زادگاه خود فراگرفت، سپس به شیراز رفت و نزد امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی و خواجه جلال‌الدین محمود شیرازی به کسب دانشهای معقول همت گماشت. علمای معاصر او به فضلش گواهی داده‌اند. شرف جهان در خط و انشا و شعر و حتی در موسیقی و آواز سرآمد زمان بود و خط را به روش خواجه عبدالحی منشی می‌نوشت. در قزوین درگذشت و در مزار شاهزاده حسین به خاک سپرده شد. وی به غیر از «دیوان» شعر، صاحب «ساقی نامه»ای است که به مدح شاه طهماسب صفوی ختم شده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۷۴-۱۱۸۷)، احسن‌التواریخ (۵۳۳، ۶۹۸-۶۹۹)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۵۱۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۷۹-۶۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۹-۴۴۰، ۸۲۵-۸۲۶)، تذکرهٔ میخانه (۱۵۱-۱۶۸)، الذریعه (۹/ ۵۱۵-۵۱۶)، ریحانه (۳/ ۱۸۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۸)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۲۰-۲۲۱)، گلستان هنر (۴۹)، مجمع‌الخواص (۳۹-۴۰)، مجمع الفصحا (۲/ ۴۴)، مینودر (۲/ ۴۷۲-۴۷۳)، نتایج الافکار (۳۶۸-۳۶۹).

شرف الحسینی یزدی. (ز ۱۰۰۳ ق)، نقاش. اهل یزد بود. از آثار رقم‌دار وی: تصویر جوان سوارکاری که از اسب پیاده شده و روی تکه سنگی نشسته و به نواختن سه تار مشغول است. شیوهٔ تصویری نقاش در مکتب رضا عباسی و استاد محمدی است و به خط غبار ریز

رقم: «عمل فقیر...الراجی شرف الحسینی الیزدی سنه ۱۰۰۳» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۱).

شرف‌الدین بن شهاب‌الدین. (ز ۸۵۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «کلیله و دمنه» به قطع خشتی بزرگ، سر لوح مرصع عالی و بیست و پنج محل تصویر اصل، به قلم نستعلیق کتابت متوسط و عناوین به خط ثلث جلی خوش، با رقم: «فرغ من کتابته...سنة احدی و خمسین و ثمانمائة «۸۵۱»...شرف الدین بن شهاب الدین بن حاج شرفشاه...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۸، ۴/ ۱۰۸۲).

شرف‌الدین تبریزی، قاضی جهان. (س یازدهم ق)، شاعر. در عهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) به هند رفت. از اوست:

پوشیدن چشم من بدیدن ماند
از پای نشستنم به رفتن ماند
پابند به هیچ مانده‌ام بر سر راه
چون حرف که بر زبان الکن ماند

تاریخ نظم و نثر (۵۸۰)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۳۰۶-۳۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۹)، الذریعة (۹/ ۵۱۰)، سخنوران آذربایجان (۴۱۵)، فرهنگ سخنوران (۴۹۸)، کاروان هند (۱/ ۶۲۱).

شرف‌الدین حسین مشهدی. (ز ۸۷۸ ق)، خطاط. از کاتبان و خوشنویسان زبردست دربار سلطان یعقوب آق‌قوینلو و یا پیربوداق قراقوینلو بود و به همین مناسبت سلطانی رقم می‌کرد. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیری، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد...شرف‌الدین حسین ...»؛ مجموعهٔ اشعار حافظ و کمال و دیگر شاعران، به قلم کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد ...شرف الدین حسین سلطانی ...فی تاریخ سنة ثمان و سبعین و ثمانمائة»؛ ترجیع‌بند معروف سعدی و سلمان ساوجی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد...شرف الدین حسین المشهدی ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، هنر عهد تیموریان (۶۱۹، ۶۲۶).

شرف‌الدین حسینی استرآبادی، سید علی غروی.

(وف ۹۶۵ ق)، عالم امامی. از شاگردان محقق کرکی بود. از آثارش: «تأویل الآیات الظاهرة فی فضل العترة الطاهرة» یا «الآیات الباهرة»؛ «الفوائد الغرویة» در شرح «الجعفریة» استادش محقق کرکی.

الذریعه (۱/ ۴۶، ۳/ ۳۰۴، ۴/ ۳۰۵-۳۰۴، ۱۶/ ۳۵۲-۳۵۳)، ریحانه (۳/ ۱۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۴۵)، لغت نامه (ذیل/علی)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۳)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۴۵، ۷۴۷).

شرف‌الدین حسینی قمی ← حسینی قمی، شرف‌الدین حسین.

شرف‌الدین خضر یزدی. (وف ۷۶۰ ق)، شاعر. از مشایخ نامی یزد بود و پادشاهان آل مظفر وی را گرامی می‌داشتند. در ۷۵۵ ق خانقاهی در یزد ساخته است.

تاریخ نظم و نثر (۷۶۸)، جامع مفیدی (۳/ ۶۲۷-۶۲۸)، یادگارهای یزد (۲/ ۲۱۰، ۴۱۵، ۶۷۳).

شرف‌الدین سلطانی. (ز ۸۵۵ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبه‌های سر در مدرسه و خانقاه نصرآباد، در اصفهان که اشعاری به فارسی و عربی به خط ثلث نوشته شده و تاریخ ۸۵۵ ق دارد، با رقم: «کتبه شرف‌الدین السلطانی».

آثار ملی اصفهان (۸۲۱)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۳۲۹-۳۳۱).

شرف‌الدین عبدالواحد انصاری. (ز ۱۱۱۳ ق)، خطاط. از کاتبان فارس بود. از آثار وی: یک نسخه «رسالهٔ ضمیمهٔ نه سپهر»، به قلم نیم دو دانگ متوسط نستعلیق و قسمتی به قلم نسخ کتابت و شکسته نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «در...سنهٔ ۱۱۱۳ سمت اتمام ترقیم یافت...کاتبه الفقیر...شرف‌الدین عبدالواحد الانصاری».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۸).

شرف‌الدین علی یزدی. (ح س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «گوی و چوگان» عارفی، به خط نستعلیق که سرلوحه و خاتمهٔ کتاب منقوش و مرصع و عناوین آن نگارین و حواشی در مکتب هرات تشعیر و تذهیب شده و بدون تاریخ است.

هنر عهد تیموریان (۳۳۰-۳۳۱).

شرف‌الدین قزوینی، فضل‌الله حسینی.(ح ۶۶۰-۷۴۰ ق)، منشی، ادیب و شاعر، متخلص به شرف. در قزوین متولد شد. پس از تحصیل، توسط خواجه غیاث‌الدین محمد به خدمت اولجایتو راه یافت و با خواجه به تبریز رفت. مدتی نیز در درگاه اتابک نصرت‌الدین احمد لر از امرای فضلویه یا لر بزرگ بود و او را مدح می‌گفت. از آثارش: «المعجم فی آثار ملوک العجم»، که مختصری در ذکر معالی و مآثر پادشاهان قدیم ایران است و به نام اتابک نصرت‌الدین احمد تألیف کرده؛ «الترسل النصرتیّه»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۵۶-۱۲۵۸)، تاریخ در ایران (۱۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۴۶۴-۱۴۶۵)، الذریعه (۳/ ۲۸۷-۲۸۸، ۹/ ۵۱۶، ۲۱/ ۲۱۸)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۰۵)، فرهنگ سخنوران (۴۹۹)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۰۷-۸۰۸)، مینودر (۲/ ۹۲۲-۹۲۳).

شرف‌الدین یزدی، یحیی بن عزالدین حسین بحرانی.(س دهم ق)، عالم. از بزرگان علمای عصر خود و از شاگردان محقق کرکی بود و از محقق کرکی اجازه داشت، و از طرف او در شهر یزد به کارهای دینی می‌پرداخت. سبط محقق کرکی، حسین بن حسن موسوی، از شاگردان و راویان وی است. از آثارش: شرح رسالهٔ «الجعفریة» استادش محقق کرکی به نام «التحفة الرضویة»؛ «اثبات الرجعة»؛ «اسامی المشایخ»، در ذکر «مشایخ الشیعة»؛ تلخیص «ارشاد القلوب» دیلمی؛ تلخیص «تفسیر طبرسی»؛ تلخیص «علل الشرایع» شیخ صدوق؛ تلخیص «کشف الغمة»، با اضافات؛ تلخیص «المعارف» ابن قتیبه؛ «زیارة‌الرضا (ع)»؛ «کتاب السعادات»، در دعا؛ «مقتل امیرالمؤمنین (ع)»؛ «مقتل فاطمة الزهراء (س)»؛ «نهج الرشاد فی معرفة حجج‌الله من آدم الی امامنا القائم المهدی (عج)»؛ «وفات الحسن الزکی (ع)».

الذریعه (۲/ ۱۲، ۱۲/ ۱۷، ۱۴/ ۲۴۷)، ریحانه (۳/ ۲۰۲-۲۰۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۷۴-۲۷۵).

شرف رامی، شرف‌الدین حسن.(س نهم ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی «ده فصل» در وزن «مثنوی معنوی» که به نام سلطان جلایری سروده است.

منظومه‌های فارسی (۳۳۳-۳۳۴).

شرفشاه گیلانی، فرزند عبدالله بن حسین.(س هشتم ق)، شاعر و عارف. مشهور به پیر شرفشاه. در خرفه کام (دهی است میان سوئی‌سر گسکر از شهرستان صومعه‌سرا) می‌زیست. وی مرید بابا حسن عارف تبریزی بود. از او دو بیتی‌هایی نقل شده که غالباً عارفانه و به گویش فومنی می‌باشد و با مذهب شیعه سازگاری دارد. از او «دیوان» شعری در کتابخانهٔ آکادمی بخارست مضبوط شده است و دکتر محمد علی صوتی از این مجموعه عکسبرداری کرده است. مزارش در حاشیه جنگل هفت دغنان زیارتگاه مردم می‌باشد.

تاریخ نظم و نثر (۲۲۴-۲۲۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۷۲-۲۷۶).

شرف شفروه اصفهانی، شرف‌الدین عبدالمؤمن / محمد بن هبة‌الله /فضل‌الله.(س ششم ق)، فقیه، واعظ و شاعر. مشهور به شفروه و شرف اصفهانی. وی از خاندان بسیار معروفی از مردم اصفهان بود، که همه به مناسبت نام جدشان به شفروه معروف بودند. وی از اقران جمال‌الدین عبدالرزاق و رفیع‌الدین لنبانی بود. در خدمت اتابک شیرگیر سمت ملک‌الشعرایی داشت. از ممدوحان وی اتابک شیرگیر برادر اتابک ارسلان از سران دولت سلاجقهٔ عراق بوده است. از آثارش: «اطباق الذهب فی المواعظ والخُطب»، که به سبک منشیانه فصیح به زبان عربی نگاشته است؛ «دیوان» اشعار مشتمل بر هشت هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۴۸-۹۵۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۴۰-۷۴۳)، تاریخ گزیده (۷۳۶-۷۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۲)، تذکرة‌الشعراء (۱۷۰-۱۷۲)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۴۶۴)، الذریعه (۲/ ۲۱۶، ۹/ ۵۱۳)، ریاض‌العارفین (۲۱۲-۲۱۳)، ریحانه (۳/ ۱۹۲-۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۴۹۸-۴۹۹)، کشف‌الظنون (۱۱۶)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۶۸-۲۷۳)، لغت نامه (ذیل/ شفروه)، هفت اقلیم (۲/ ۳۶۱-۳۶۶)، یادداشتهای قزوینی (۵/ ۲۱۳-۲۱۴).

شرف شیرازی، میر شرف معرف.(س یازدهم ق)، شاعر. در شیراز زندگی می‌کرد. وی شغل معرفی در

مجالس بزرگان را داشته است. در تاریخ جلوس شاه عباس ثانی دو بیتی با این عبارت سروده است:

چون به فضل مالک الملک علی‌الاطلاق شد
قرة العین صفی عباس ثانی پادشاه
سال تاریخ جلوسش خواستم از عقل گفت
مسند کی شد مزین باز از عباس شاه

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۵۱۶).

شرف شیرازی، شرف‌الدین عبدالله ← وصاف‌الحضره.

شرف طوسی، شرف‌الدین.(؟)،شاعر. از اوست:

ای آنکه زمانه است شور از رویت
خورشید بود جمال نور از رویت
روی تو در این دو روز کمتر دیدم
گشتم ز غمت چو موی دور از رویت

تذکرهٔ طلعت (۱۹)، الذریعه (۹/ ۵۱۴)، صبح گلشن (۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۴۹۹)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۷۴-۷۷۳)، نشتر عشق (۲/ ۷۶۱-۷۶۲).

شرف فراهی، شرف‌الدین محمد بن محمد.(س ششم ق)،شاعر. از اوست:

یادم نکنی از آن به فریاد آیم
باشد که زبند هجرت آزاد آیم

تذکرهٔ روز روشن (۴۱۷)، الذریعه (۹/ ۵۱۵)، فرهنگ سخنوران (۴۹۹)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۴۰-۷۴۲).

شرف یزدی، شرف‌الدین علی بن شمس‌الدین علی. (وف ۸۵۸ق)، مورخ، منشی و شاعر، متخلص به شرف. ملقب و معروف به مخدوم. وی در فنون ادب ماهر بود. عهد آل مظفر و تیموری را درک کرد و در نزد تیمور لنگ مقرب بود و ابراهیم بن شاهرخ بن تیمور نسبت به وی ارادت داشت، به طوری که شرف به خواست او کتاب «ظفرنامهٔ تیموری» را در تاریخ تیموریان و فتوحات امیرتیمور در مدت چهار سال تألیف کرد. او همچنین مقدمه‌ای بر آن کتاب در شرح قبایل ترک و مغول و الوس جغتای نوشت، که به «تاریخ جهانگیر» یا مقدمهٔ «ظفرنامه» معروف است. شرف در کنار مسجد جامع محلهٔ میرچقماق که پدرش بانی ساخت آن بود، مدرسه‌ای به نام شرفیه بنا کرد و خود در همان مدرسه دفن شد. از دیگر آثار وی: سه رساله به نام «مناظر»، «منتخب» و «الحلل المطرز فی المعما واللغز»، در معما؛ «الکتاب فی علم الاسطرلاب»؛ «کنه المراد فی علم الوفق و الاعداد»؛ «دیوان» شعر.

از سعدی تا جامی (۴۹۸-۵۰۵)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۰۷، ۱۱۸، ۲۹۹-۳۰۹، ۴۸۳-۴۸۶)، تاریخ در ایران (۱۰۸-۱۰۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۸-۲۴۹)، تاریخ یزد (۲۲۷-۲۲۸)، تحفه سامی (۱۲۲)، تذکره سخنوران یزد (۱۶۴-۱۶۶)، تذکرةالشعراء (۴۲۵-۴۲۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۹۷-۴۹۹)، جامع مفیدی (۳/ ۲۹۹-۳۰۴)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۵-۱۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۶۴)، الذریعه (۹/ ۵۱۷، ۱۵/ ۲۰۰، ۱۸/ ۱۷۶، ۲۲/ ۳۹۷-۳۹۸)، ریحانه (۳/ ۱۹۸-۲۰۰)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۹۳-۱۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۱۰۱-۱۰۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰۰)، کشف‌الظنون (۱۲۰، ۱۰۳۳، ۱۳۳۲، ۱۵۲۱)، لغت نامه (ذیل/علی)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۶۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۳۳).

شرف یزدی.(س یازدهم ق)، مذهِّب. برادر قطب‌الدین یزدی، خطاط معروف و از مذهِّبان و حل کاران نامی عصر خود بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۱)، مناقب هنروران (۱۰۷).

شرفی یزدی، محمد بن نظام.(ز ۸۸۱ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «صد کلمهٔ» حضرت علی (ع) با ترجمهٔ فارسی آن، که متن به قلم ثلث خوش و ترجمه به قلم نستعلیق کتابت متوسط است، با رقم: «کتبه محمد بن نظام الشرفی الیزدی، فی سنهٔ ۸۸۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۵۲).

شرقی، نادر.(تو ۱۲۸۸ ش)، استاد دانشگاه و محقق. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون تهران در ۱۳۰۹ ش به پایان رساند و برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و از دانشکدهٔ علوم لیون به دریافت گواهی نامهٔ ریاضیات عمومی و مکانیک راسیونل و از دانشگاه مون پلیه به اخذ گواهی نامهٔ کارآموزی داروسازی و شیمی عمومی و دانشنامهٔ دکترا موفق شد. در ۱۳۱۷ ش به تهران بازگشت و استاد کرسی شیمی آلی در دانشکدهٔ پزشکی شد و

همزمان بازرس داروئی و رئیس ادارهٔ کل داروئی نیز بود. از آثار وی: «سوزاک، درمان و طرز جلوگیری آن»؛ «شیمی آلی».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۹۰ـ۲۹۱).

شرقی شیرازی، عزیز، فرزند فضل‌الله.(تو ۱۳۰۰ ش)، نویسنده و مدرس. در شیراز متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در شیراز به پایان رسانید. در ۱۳۱۸ ش از دانشسرای عالی فارغ‌التحصیل شد و به اخذ گواهی‌نامه در رشته‌های موسیقی، ماشین نویسی و معالجه تراخم موفق شد و در دبیرستان ابن سینا مشغول تدریس شد. او مدیریت داخلی روزنامه «پارس» را بر عهده داشت. از آثار وی:«چراغ هدایت»،در هفت مجلد؛ «رساله حکیم نظامی و سبک و روش او در شعر فارسی».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۷ـ۵۸).

شرقی شیرازی، فضل‌الله، فرزند شیخ محمدجعفر. (۱۲۷۵ـ۱۳۶۱ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در محضر اساتید وقت مقدمات و ادبیات فارسی و عربی را آموخت. در دبیرستان حیات ناظم و معلم شد تا در ۱۳۱۲ ش خود آموزشگاهی را به نام ابن سینا تأسیس کرد و با تلاش خستگی ناپذیری آن را در ردیف دبیرستانهای درجه اول شیراز درآورد. شرقی از ۱۳۱۵ ش علاوه بر تعلیم و تدریس از راه نشر روزنامه «عصر آزادی» که صاحب امتیازش جواد آزادی بود، وارد عالم مطبوعات شد و این جریده را تا سال ۱۳۲۰ ش که یکی از بهترین جراید شیراز بود نشر می‌داد و از آن سال، امتیاز نشرنامه «پارس» را نیز به عهده گرفت. او همچنین عهده‌دار مشاغل مختلفی چون نمایندگی انجمن شهر شیراز و عضویت شورای عالی فرهنگ فارس و شورای عالی جوانان بود. وی در طریقت پیرو سلسلهٔ ذهبیه احمدیه بود و نسبت به میرزا احمد تبریزی ملقب به وحیدالاولیاء ارادت بسیار داشت.

تاریخ جراید (۴/ ۲۱ـ۲۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۴۵ـ۲۴۶).

شرمی قزوینی، نظام‌الدین احمد، فرزند مولانا مشقی.(وف ۱۰۳۷ ق)، شاعر، متخلص به شرمی. در قزوین متولد شد. خیاط شاه عباس صفوی بود. در بعضی از تذکره‌ها نام وی شرقی آمده است. از اوست:

به دوستی که مکن جای در دل همه کس
مباش همچو دل خویش مایل همه‌کس
به جستجوی تو شرمنده جهان شده‌ام
ز بس که سر زده رفتم به منزل همه‌کس

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۸۷ـ۱۱۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۱)، تذکرهٔ میخانه (۸۹۲ـ۸۹۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۱ـ۲۶۲)، الذریعه (۹/ ۵۱۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۹)، مجمع‌الخواص (۲۱۰ـ۲۱۲)، مخزن الغرایب (۲/ ۱۰۰۰ـ۱۰۰۱)، مکتب وقوع (۶۵۶)، میئودر (۲/ ۴۷۳ـ۴۷۴).

شریعت اصفهانی، شیخ فتح‌الله بن محمد جواد نمازی شیرازی. (۱۲۶۶ـ۱۳۳۹ ق)، مرجع تقلید، فقیه اصولی، مفسر، متکلم، مدرس و ادیب امامی. معروف به شیخ الشریعه اصفهانی. اصل وی از شیراز بود. در اصفهان به دنیا آمد. در محضر مدرس کبیر ملا عبدالجواد خراسانی و ملا حیدر علی اصفهانی و ملا احمد سبزواری و ملا محمد صادق تنکابنی و حاج شیخ محمد باقر و ملا محمد تقی هروی اصفهانی درس خواند. سپس به نجف سفر کرد و چندی از محضر حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمد حسین فقیه کاظمی استفاده کرد. وی از دوستان و نزدیکان سید جمال الدین اسدآبادی بود. در نهضت استقلال ضد انگلیسی عراق در کنار آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی قرار داشت و بعد از وی رهبری این نهضت را بر عهده گرفت. در ۱۳۱۳ ق به حج رفت و بعد از مراجعت به درس و تألیف و فتوی پرداخت و مرجع تقلید بیشتر شیعیان امامی گردید. وی از شیخ محمد طه نجف و سید مهدی قزوینی و مؤلف «روضات الجنات» و برادرش میرزا محمد هاشم چهارسوقی و شیخ محمد حسین فقیه کاظمی اجازهٔ روایت داشت. حاج شیخ عباس محدث قمی و شیخ فتحعلی برادگاهی لنکرانی از شاگردان وی بودند. در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن مطهر دفن شد. از آثارش: «ابانة المختار فی ارث الزوجة من ثمن العقار»؛ «صیانة الابانة عن وصمة الرطانة»؛ «اصالة الصحة»؛ «افاضةالقدیر فی حل العصیر»؛ «انارة الحالک فی قرائة ملک و مالک»؛ حاشیه «فصول»؛ «قاعدهٔ صدور» یا «قاعدهٔ الواحد البسیط»؛ قاعدهٔ «ضرر»؛ قاعدهٔ «طهارت»؛ رساله‌ای در «صحاح» ششگانه.

الاعلام (۵/ ۳۳۳-۳۳۴)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۹۱-۳۹۲)، تذکرةالقبور (۳۷۳-۳۷۴)، الذریعه (۱/ ۵۹، ۷/ ۱۹۵، ۱۰/ ۱۸۸، ۱۵/ ۴۴، ۱۰۳-۱۰۴، ۲۵/ ۶)، ریحانه (۳/ ۲۰۶-۲۰۷)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۴۹)، علماء معاصرین (۱۲۲-۱۲۴)، فوائد الرضویه (۳۴۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۶۷)، مـعجم المـؤلفین (۸/ ۵۲-۵۳)، مکـارم الآثـار (۵/ ۱۸۱۶-۱۸۱۹).

شریعت اصفهانی، میرزا مهدی بن فتح الله بن محمد جـواد نـمازی شـیرازی.(وف ۱۳۱۸ ق)، عـالم شـیعی، معروف به ابـن شـریعت اصـفهانی. در نـجف در زمـان حیات پـدرش وفـات یـافت. از آثـارش: کـتاب «اعـلام الاعلام بمولد سید/ خیر الانام»، کـه «تـقریرات» دروس پدرش می‌باشد.

تذکرةالقبور (۳۷۴)، الذریـعه (۲/ ۲۳۸)، ریـحانه (۳/ ۲۰۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۶۷-۷۶۸).

شـریعت سـنگلجی، شـیخ مـحمد حسـن، فـرزند رضاقلی بن شیخ حسن طبرسی تهرانی.(وف ۱۳۶۳ ق)، فقیه. تحصیلات خود را نزد پدر آغاز کرد. دورهٔ سطح را نزد حاج شیخ عبدالنبی نوری و حکمت و فـلسفه را در محضر میرزا حسن کـرمانشاهی و عـرفان را نـزد مـیرزا هاشم اشکوری فراگـرفت. او هـمچنین در حـوزهٔ درس شیخ علی نوری و شیخ فضل‌الله نوری تلمذ کرد. آنگاه به همراه برادرش، شیخ محمد سنگلجی، به نجف رفت و در محضر اساتیدی چون آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. او مرعوب عقاید وهابیه و بعضی از نویسندگان نوپرداز مصری گردید و در تهران در محله سنگلج دارالتبلیغی به نـام رواق تـاسیس نـمود و بـه تـرویج عـقاید وهـابیان پرداخت. از آثارش: «حرمت ربا»؛ «اسلام و مـوسیقی»؛ «توحید عبادت» یا «یکتا پرستی»؛ «کـلید فـهم قـرآن»؛ «محوالموهوم».

الذریـعه (۱۸/ ۱۳۴، ۲۵/ ۲۸۳)، زنـدگینامهٔ رجـال و مشـاهیر (۴/ ۶۹-۷۰)، مـؤلفین کـتب چـاپی (۲/ ۵۶۰-۵۶۱).

شریعتمدار، شیخ علی، فرزند ملا محمد جعفر بـن ملا سیف‌الدین استرآبادی تهرانـی.(۱۲۴۲-۱۳۱۵ ق)، فقیه، اصولی و هیوی، مشهور به مجتهد شریعتمدار. در مـحضر پـدرش و شـیخ مـحمد حسـن نـجفی، صـاحب «جواهر»، و شیخ مرتضی انصاری تـلمذ کـرد. او جـامع انواع علوم و فنون اسلامی و مخترع انواع صنایع و آلات بود. با وجود علم سرشار و نبوغ بسیار در تواضع و زهد و ساده زیستی ممتاز بود. ناظم الاسـلام صـاحب «تـاریخ بیداری ایرانیان» از شاگردان اوست. شریعتمدار به گفته خود از دوازده سالگی شروع به نگارش کرده و بیش از هفتاد اثر علمی بر جای گذاشته است. از آثارش: «البرد الیمانی فی الفاظ المعانی»، در لغت؛ «مـبدأ الآمـال»، در قواعد علوم الحدیث و درایه و رجال؛ «غایةالآمـال»، در علم رجال؛ «بروج العروج»، در هـیئت؛ «بـروز الرمـوز»؛ «البـروق اللامـعة»، در شـرح زیـارت جـامعه؛ «تـحریر الاصول»، در اصول فقه؛ «آیینهٔ جهان نما»، در تاریخ کره زمـین؛ «درر الاحکـام»، در پـانزده عـلم: صـرف، نـحو، مـعانی، لغت، میزان، رجـال، درایـه، حـدیث، اصـول، تـفسیر، تـجوید، هـیئت، حسـاب، کـلام و فـقه؛ «جـامع ناصری» به سـبک «جـامع عـباسی»، در فـقه عـملی کـه ناصرالدین شاه قاجار می‌خواست آن را قانون رسـمی و جاری کشور نماید، اما مخالفان استقرار قوانین اسلامی او را مـنصرف کـردند؛ «منهاج الدرایـة» رسـاله فـقهی فارسی؛ «الجامعة النحویة و الصرفیة بین التراکیب و شرح الالفیه»؛ «مـطالع البکـور»؛ «رمـوز الاقـوال»؛ «بـوستان»، منظومه فـارسی در تـجوید؛ «الدرر الایـتام»؛ «نـثر الدرر الایتام»؛ «انیس الغرباء»؛ «ایضاح التحریر».

اعیان الشیعه (۸/ ۳۰۹)، الذریعه (۱/ ۵۱-۵۲، ۲/ ۴۶۳، ۴۹۳، ۳/ ۱۵۵-۱۵۶، ۵/ ۷۵، ۸/ ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۱/ ۲۵۱، ۱۶/ ۵-۶، ۱۹/ ۴۸)، ریحانه (۳/ ۲۱۰)، شـرح حال رجال (۶/ ۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۶۱-۱۳۶۵)، عـلماء مـعاصرین (۳۳۷)، لغت نـامه (ذیل/ علی استرآبادی)، المآثر و الآثار (۱۴۹)، مـعجم المؤلفین (۷/ ۱۸۸)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۶۹-۱۱۷۲).

شریعتمدار استرآبادی تهرانی، شیخ محمد حسـن بن مـلا مـحمد جـعفر.(۱۲۴۹-۱۳۱۸ ق)، عـالم، فـقیه اصولی، رجالی و ادیب. در کربلا متولد شد و در هـمان شـهر نشـو و نـما یـافت. بـه هـمراه پـدرش بـه سـفر در شهرهای کرمانشاه، استراباد، مشـهد رضـوی و تـهران پرداخت. در خلال سفر از پدرش علوم عربی و سطوح فقه و اصول را فـراگـرفت. پس از درگـذشت پـدرش و

رسیدن به سن بلوغ به نجف رفت و در درس و بحث شیخ مرتضی انصاری و شیخ مشکور حولاوی و شیخ محسن خنفر و شیخ راضی شرکت کرد و فقه و اصول را در نزد ایشان تکمیل نمود و در بیست و سه سالگی به دریافت درجهٔ اجتهاد نائل شد. وی از شیخ راضی و شیخ مشکور و علامه انصاری دارای اجازه بود. پس از آن به تهران آمد و به مرجعیت عام و خاص رسید، در عین حال به تدریس و تصنیف نیز پرداخت. از آثار وی: «مظاهر الآثار و حقایق الاسرار»، در پنج مجلد بزرگ؛ «ینابیع العقول»، در علم اصول، در سه مجلد؛ «اساس الاحکام»، در شرح «شرایع الاسلام»، در چهار مجلد؛ «نصرةالمستبصرین»، در شرح «التبصرة»؛ «معراج المؤمنین»، در شرح «الالفیه» شهید؛ «ادعیةالوباء و الطاعون و جملة من الامراض و بعض العوذات و الاحراز»؛ «تحفةالممالک فی ترکیب الفیة ابن مالک»؛ «اثبات الفرقة الناجیه»؛ «رسالة فی سند دعاءالخضر»؛ «مجمع الآراء و الادلة»، در فقه.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۴۱)، الذریعه (۱/ ۹۸، ۲/ ۴، ۳/ ۴۷۲، ۱۱/ ۴۷، ۱۲/ ۲۳۵، ۲۰/ ۱۴ـ۱۵، ۲۱/ ۱۶۱ـ۱۶۲، ۲۳۴، ۲۴/ ۱۷۷، ۲۵/ ۲۸۹)، ریحانه (۳/ ۲۱۰ـ۲۱۱)، شرح حال رجال (۶/ ۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۹۱ـ۳۹۲)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۱۳)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۴۹ـ۱۳۵۰).

شریعتمدار دامغانی، شیخ میرزا رضا/محمدرضا بن میرزا حسن مجتهد. (وف ۱۳۴۶ ق)، عالم دینی، مجتهد و شاعر. مقدمات علوم را در مشهد آموخت، سپس به نجف مهاجرت کرد و در آنجا تحصیلات خود را ادامه داد. پس از پایان تحصیل به ایران بازگشت و به خدمات دینی و اجتماعی مشغول شد. او دارای طبع شعر و ذوق ادبی بود و اشعار زیادی به فارسی و عربی سرود که قطعاتی از اشعار فارسی او در «گنجینهٔ دانشمندان» آمده است. وی دارای کتابخانهٔ بزرگی بود که بیشتر اوقات خود را در آن به تألیف کتب مشغول بود. در «معجم رجال نجف» نام وی علیرضا ضبط شده است. از آثارش: «اصول دین»؛ «انتباه نامهٔ اسلامی»؛ «بت پرستی یا مسیحیت کنونی» ترجمهٔ «العقائد الوثنیة فی الدیانة النصرانیه»، به فارسی.

الذریعه (۲/ ۳۵۷، ۳/ ۱۵ـ۱۶)، ریحانه (۳/ ۲۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۴۱ـ۵۴۲، قرن ۱۴/ ۷۲۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۱۵)، المآثر و الآثار (۱۷۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۶۷ـ۱۶۸).

شریعتمدار رشتی، ملا رفیع، فرزند میرزا علی. (۱۲۱۱ـ۱۲۹۲ ق)، عالم دینی و فقیه امامی. معروف به ملا رفیع و مشهور به شریعتمدار. نسب وی به عمار یاسر صحابی مشهور پیامبر (ص) می‌رسد. در نزد شریف‌العلماء مازندرانی و سید محمدباقر حجةالاسلام رشتی اصفهانی تحصیل کرد و در فقه و اصول و رجال برآمد. او به کسب دو اجازه از استادش حجةالاسلام رشتی نایل آمد. علامه شیخ ابوالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین از شاگردان و راویان او می‌باشد. فرزندانش، حاج آقا مجتهد و حاج میرزا مهدی بحرالعلوم، و نوادگانش، میرزا ابوالحسن شریعتمدار و میرزا علی بحرالعلوم و حاج آقا رفیع و حاج آقا نورالدین رفیع، همگی از علمای مشهور زمان خود بودند. از آثار وی احداث پل سیاه رود و پل سابق منجیل و راههای ارتباطی دیگر را می‌توان نام برد. از آثار علمی وی: شرح «اصول کافی».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۸۰ـ۵۸۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۶۸ـ۴۷۱)، المآثر والآثار (۱۵۱).

شریعتمدار سنندجی، شیخ محمدامین، فرزند شیخ محمد حاقی سمرانی. (وف ۱۳۴۵ ق)، عالم، عارف و صوفی. در سمران، بین سنندج و کرمانشاهان، به دنیا آمد. به سنندج مهاجرت کرد و در مسجدی که به نامش مشهور است، به تدریس پرداخت. او در تصوف پیرو طریقهٔ نقشبندیه بود. مدتی به تهران آمد و مجدداً به سنندج بازگشت. او در مدت اقامت در تهران کتابی به نام «ریاض المعصومین»، دربارهٔ مناقب ائمه (ع) و یاران پیامبر (ص) به رشته تحریر درآورد. از دیگر آثار وی کتابی در «مسائل فقهی» و «عقاید» است.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۱۷۲).

شریعتمدار مازندرانی، شیخ محمد حمزه. (س سیزدهم ق)، عالم دینی. معروف به شریعتمدار مازندرانی حمزه‌کلایی. از علمای بزرگ عصر خود و معاصر با سعیدالعلمای بارفروشی بود و در مشرب فکری با او اختلاف نظر داشت. از آثارش: «اسرار

الشهادة»، به فارسی.

الذریعه (۲/ ۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۴۳).

شریعتمداری، سید محمد صادق بن سید حسن بن سید محمد.(تو ۱۳۲۵ ق)، عالم دینی و فقیه. در تبریز به دنیا آمد. در کودکی از نعمت پدر محروم شد و در دامن مادرش پرورش یافت. مقدمات و ادبیات و سطوح را در تبریز خواند، سپس به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری استفاده کرد. آنگاه به نجف رفت و از محضر درس آیت‌الله اصفهانی و دیگر اساتید بهره‌مند شد. سپس به قم بازگشت و به تدریس فقه و اصول نهایی پرداخت. در ۱۳۷۲ ق به تهران آمد و به خدمات دینی و تدریس پرداخت. چندی هم در مشهد رضوی تدریس فقه و اصول کرد و سرانجام به تهران بازگشت و به انجام وظائف دینی مشغول شد. وی دارای اجازاتی از اساتید بزرگ همچون آیت‌الله سید محمد حجت و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود، که به صحهٔ برادرش آیت‌الله شریعتمداری نیز رسیده است. از آثار وی حواشی بر «جواهر» و قسمتی از «کفایه» می‌باشد.

آثارالحجة (۲/ ۵۳)، آینهٔ دانشوران (۵۰۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۹۰-۴۹۱).

شریعتمداری تبریزی، سید کاظم / محمد کاظم بن سید حسن بن سید محمد بروجردی. (۱۳۲۲-۱۴۰۶ ق)، فقیه اصولی، مرجع تقلید و مدرس. اصل وی از بروجرد بود، در تبریز به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. پس از فراگیری مقدمات قبل از بلوغ به درس «مکاسب» حاضر شد و در هیجده سالگی به حوزهٔ درس خارج آیت‌الله آقا میرزا صادق آقا و آیت‌الله میرزا ابوالحسن انگجی راه یافت. در ۱۳۴۲ ق به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله حائری بهره‌ها برد. وی اخلاق را در محضر حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و علم معقول و کلام و هیئت و اسطرلاب را نزد آقا میرزا علی‌اکبر یزدی فراگرفت. در خلال تحصیل دو مرتبه به نجف مشرف و به درس آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نایینی و آیت‌الله شیخ محمد اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی حاضر شد و سرانجام موفق به دریافت اجازهٔ اجتهاد از آیت‌الله حائری و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله عراقی گشت. پس از آن به زادگاهش مراجعت کرد و ده سال در تبریز اقامت گزید و به تدریس و ترویج و ارشاد و هدایت پرداخت. آنگاه به قم رفت و عهده‌دار مرجعیت شد. وی در قبرستان ابوحسین قم مدفون است. از آثار وی تأسیس مراکز تبلیغی و مساجد و مدارس در قم و تهران و تبریز، به ویژه دارالتبلیغ اسلامی قم بود. از آثار علمی‌اش: رساله‌ای در اجتماع «امر و نهی»؛ رساله‌ای در «نهی»، در معاملات؛ «خلاصة الاحکام»؛ «مناهج‌التقی»، حاشیه بر «عروة‌الوثقی»؛ «وسیلة‌العباد لیوم المعاد»؛ «مناسک حج»؛ «توضیح المسائل».

آثارالحجة (۲/ ۶۱)، علماء معاصرین (۲۸۴-۲۸۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۲-۳۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۴۴-۷۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲-۲۳).

شریعتی مزینانی، محمدتقی، فرزند شیخ محمود. (۱۲۸۶-۱۳۶۴ ش)، عالم دینی، استاد، محقق، مفسر و نویسنده. در مزینان متولد شد و تا هفده سالگی در زادگاهش، در مدرسهٔ مزینان، نزد پدر و عمویش به تحصیل پرداخت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به مشهد رفت و در مدرسهٔ فاضل خان سکنی گزید. نخستین استادش در این مدرسه ادیب نیشابوری اول بود که دنبالهٔ مقدماتی راکه نزد پدر و عمویش آموخته بود، در محضر ایشان فراگرفت. بعد از فوت ایشان به خدمت ادیب ثانی رسید و در محضر این دو استاد توانست مقدمات و ادبیات را به پایان برساند. فقه، اصول و فلسفه را نزد اساتید معروف مشهد مانند: آقا شیخ هاشم قزوینی ارتضا، میرزا ابوالقاسم الهی، حاج شیخ محمود حلبی فراگرفت. «قوانین» را نزد حاج شیخ کاظم دامغانی و «شرح لمعه» را نزد ارتضا و حاج میرزا احمد مدرس یزدی معروف به حاج میرزا احمد نهنگ فراگرفت. از دیگر استادان وی آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی بود که فضلای مشهد همه به محضر درس وی می‌رفتند. از حدود ۱۳۱۰ ش فعالیت خود را در دبیرستان در سمتهای مختلف آغاز کرد و تا آخرین دم از تدریس و ارشاد دانش آموز و دانشجو بازنایستاد. از آثار وی: «فایده و لزوم دین»؛ «تفسیر نوین»؛ «وحی و نبوت در پرتو قرآن»؛ «خلافت و ولایت»؛ «امامت در نهج البلاغة»؛ «اصول عقاید و اخلاق شریعتی»؛ «تأثیر هنرهای مسلمین بویژه ایرانیان در اروپا»؛ «عباسه خواهر هارون الرشید».

شریعتی در نگاه مطبوعات (۷۳-۷۵)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۱۱، ص ۵-۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۲۳).

شریف.(؟)، خطاط. از آثار وی: لچکی گنبد خمار تاش (مسجد جامع قزوین)، به خط رقاع کتیبهٔ سه دانگ متوسط، با رقم: «غلامشاه ولایت، لا شیی، شریف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۳).

شریف. (س نهم و دهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای است در یک مرقع، به قلم سه دانگ جلی خوش، با رقم: «فقیر شریف غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۹).

شریف آملی، ملا محمد شریف، فرزند ملا شیخ حسن.(وف ۱۱۰۵ ق)، شاعر. در اصفهان به تحصیل پرداخت. در زمان اکبر شاه به هند رفت و به خدمت عالیجاه ابراهیم خان رسید. از اوست:

اهل دل تا ز رخش فال تماشا زده‌اند
آتش از چشم‌تر خویش به دلها زده‌اند
دور چشمت صف برگشتهٔ مژگان سیاه
دامن خیمهٔ لیلی است که بالا زده‌اند

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۷، ۵۳۶-۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۵۱۹)، شعرای مازندران و گرگان (۱۵۵)، صبح گلشن (۲۲۲-۲۲۳)، کاروان هند (۱/ ۶۲۳-۶۲۴)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۰۳-۸۱۳).

شریف الاسلام، سید اسماعیل بن سید علی مرعشی. (وف ۱۳۵۴ ق)، عالم دینی، طبیب و شیمیدان. از علمای بزرگ تهران و عموی بزرگ آیت‌الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی بود. نزد حاج میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ فضل‌الله نوری تلمذ کرد. در طب و شیمی و علم الحروف بسیار مهارت داشت. از آثارش: «اسرار الحروف»؛ «اصلاح المزاج»، در طب؛ «وقایة‌الجسد»، در طب؛ «حاشیة‌الفرائد».

ریحانه (۳/ ۲۱۸-۲۱۹)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۷۲).

شریف اصفهانی، ملا محمد شریف، فرزند استاد کلبعلی سنگتراش.(س یازدهم ق)، شاعر. از قریه ورنوسفادران اصفهان بود. به مانند پدرش در سنگ تراشی مهارت داشت، ولی به دلیل ضعف بینایی از آن کار دست کشید و در محله‌ای از محلات اصفهان به نوشتن سجلات مبادرت ورزید. وی در صنایع شعری و لغز و معما سرآمد بود. مثنوی در بحر «مخزن الاسرار» گفته است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۵-۴۱۷، ۵۴۲-۵۴۳)، الذریعه (۹/ ۵۱۹، ۵۲۴)، صبح گلشن (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۱).

شریف بخارائی، ملا شریف. (وف ۹۵۰ ق)، شاعر. در خدمت امام قلیخان حاکم بخارا بود. از اوست:

به هر چه طبع کشد ما نه آن کردیم
ز خواهشی که به دل بود ترک آن کردیم
چو دیر مانده مجلس که آید آخر بزم
چمن خزان شده ما فکر آشیان کردیم

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۶)، الذریعه (۹/ ۵۱۹-۵۲۰).

شریف تبریزی.(وف ۹۵۵ ق)، شاعر. معاصر سام میرزا صفوی و از شاگردان لسانی شیرازی بود. در هجوگویی مهارت داشت و نیش قلمش حتی خاطر استادش را نیز آزرده ساخته بود. وی در اقسام مختلف شعر دست داشته و «دیوان» قصاید و غزلیاتی از وی به جا مانده است. از دیگر آثار وی: «سهو اللسان»، مجموعه‌ای از اشعار سست که به نام استاد خود لسانی گردآورد، یا به او منسوب داشت. حیدری تبریزی در جواب آن اشعاری گفت و آن را «لسان‌الغیب» نامید. وی به مرض وبا درگذشت.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۱۵-۱۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۷۱-۶۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۴-۴۶۵)، تحفهٔ سامی (۲۱۷-۲۱۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۹۲-۱۹۷)، الذریعه (۹/ ۵۲۰)، سخنوران آذربایجان (۴۳۰-۴۳۹)، فرهنگ سخنوران (۵۰۱-۵۰۲)، مجمع الخواص (۱۴۴-۱۴۷)، هفت اقلیم (۳/ ۲۳۰-۲۳۵)، نتایج الافکار (۳۶۸).

شریف تبریزی، شیخ اسماعیل بن حسین. (۱۲۸۶-۱۳۷۴ ق)، عالم، ادیب و شاعر، متخلص به تائب. معروف به مسأله‌گو. در مشهد رضوی ساکن بود. او به تألیف و تصنیف در فنون مختلف پرداخت و آثار

بسیاری به نظم و نثر از خود به جای گذاشت. در مشهد درگذشت و در باغ رضوان دفن شد. از آثار وی: «عقاید الاسلام»، در اصول خمسه، که گویا ترجمهٔ «عقاید الاسلام» ترکی منسوب به مقدس اردبیلی است؛ «مرآةالمتقین»؛ «مجلات المحققین»؛ «البلاغ المبین»؛ «معیار الفهم و منشار الوهم»؛ «تذکرة المتقین»؛ مثنویهای «انصاف نامه»، «بلبل‌نامه»، «تحفه نامه»، «تزویج نامه»، «توحید نامه»، «ثمرهٔ فؤادیه»، «حیرت نامه»، «سعادت نامه»، «محبت نامه» و «نماز نامه»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۳/ ۱۴۰، ۴/ ۴۶، ۹/ ۱۶۳، ۱۱/ ۲۶۵، ۱۲/ ۱۸۱، ۱۵/ ۲۸۱، ۱۹/ ۸۳-۸۵، ۲۰/ ۱۱، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۸۴، ۲۱/ ۲۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۷۹-۵۸۰).

شریف تهرانی، علی اصغر، فرزند منصور.(تو ۱۲۸۰ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در طی دوران تحصیل در مدرسهٔ سن لویی و مدرسهٔ علوم سیاسی و دانشکدهٔ حقوق، در انجمن ادبی دانشکده عضویت داشت. در ۱۳۰۴ ش در مجلهٔ «ندای قدس» اشتغال داشت، چندی بعد سردبیر روزنامهٔ «جنت»، به مدیریت حسین کسرایی شد. بعدها وارد خدمات دولتی گردید و عهده‌دار مشاغل مختلف شد. از آثار وی: «تئاتر مکتب عشق»؛ «خونبهای ایران یا عشق و شکیبائی»؛ «مکتب عشق»؛ «ممانعت از حق مظاهر تصرف عدوانی و رفع مزاحمت»؛ «نازبخت»؛ «نوای نی»؛ «نوشکفته‌ها»؛ «همای و همایون».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۶۴-۴۶۶).

شریف الدوله کاشانی، علی محمد بنی‌آدم، فرزند محمد علی تعجب.(۱۲۵۳-۱۳۲۵ ش)، شاعر. در کاشان متولد شد. در مدرسهٔ علوم سیاسی تهران به تحصیل پرداخت. به سال ۱۳۲۴ ش قنسول بادکوبه شد و در دورهٔ مشروطیت کارگزار رشت بود. وی حکومتهای کردستان، گروس، بروجرد، لرستان، آذربایجان، خوزستان و خراسان و معاونت دیوان محاکمات وزارت خارجه و کفالت وزارت جنگ را به عهده داشت. در دورهٔ دوم مجلس از طرف گیلان (فومنات) وکیل گردید و به تهران آمده، به فرقهٔ اعتدالیون پیوست. پس از چند ماه از مجلس استعفا داد و از فرقهٔ اعتدالیون خارج شد و به دستهٔ «اتحاد و ترقی» پیوست. سپس به وزارت امور خارجه رفت و در سمتهای مختلف مشغول به کار شد. «دیوان» خطی اشعار وی حاوی مضامین جنگهای ارتش در کردستان بود. او در ۷۲ سالگی در کوی سنگلج تهران وفات یافت.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۷۷-۷۸)، شرح حال رجال (۲/ ۴۸۳).

شریف‌الدین جرجانی ← **جرجانی، سید شریف‌الدین علی.**

شریف شاهرودی، شیخ اسماعیل.(س چهاردهم ق)، عالم دینی. از بزرگان و فضلای شاهرود بود. از آثارش کتابی به نام «الحجج الرضویه» به فارسی است که آن را به نام مظفرالدین شاه قاجار تالیف نمود.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۴۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۳۵۸).

شریف شیرازی ← **خواجگی شیرازی**

شریف شیرازی، شریف حداد.(وف ۱۱۲۵ ق)، شاعر. حزین لاهیجی او را از نوادر روزگار ذکر کرده است. از اوست:

زهی دیر و حرم آیینه دار شمع رخسارت
جهان یک چشم حیران در تماشاگاه دیدارت
دل شیخ حرم روشن سواد از مصحف رویت
برهمن را رگ جان در شکنج زلف زنارت

تذکرة المعاصرین (۲۲۲، ۳۸۸)، الذریعه (۵۲۲/۹).

شریف شیرازی، محمد شریف، فرزند خواجه عبدالصمد شیرین قلم.(وف ۱۰۲۱ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به فارسی و شریف فارسی. پدرش به خواهش همایون شاه، با عده‌ای از هنرمندان ایرانی جهت اشاعهٔ هنر تصویرسازی عازم هند شد، محمد شریف در دربار همایون پادشاه با جهانگیر بزرگ شد و در آغاز سلطنت جهانگیر به مقام امیرالامرایی و منصب پنجهزاری رسید. در برهانپور خاندیس درگذشت. از آثار رقم دار وی: مجلس شکار جهانگیر پادشاه که سوار براسب شده و در معیت همراهان و دوستان خود درکنار کوهی به شکار مشغول است. در بطن تصویر اشعاری به چشم می‌خورد که اشعار خود نقاش است و رقم: «عمل

مرید در چهار مرتبه اخلاص پای بر جا شریف ـ بتاریخ شهر فروردین الهی مطابق نه صد و نود و نه» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۱ـ۲۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۸، ۶۵۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۳ـ۸۳۴)، تذکرهٔ روز روشن (۴۲۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۴ـ۴۶)، الذریعه (۹/ ۵۲۲)، صبح گلشن (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۳)، کاروان هند (۱/ ۴۸ـ۴۹)، مرآت الفصاحه (۲۹۸ـ۲۹۹).

شریف شیرازی، میر شریف.(س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

غرض از باده گر مستی‌است چشم یار هم دارد
گر از گل رنگ مطلوبست آن رخسار هم دارد
نمی‌دانم چرا گردون به کام من نمی‌آید
اگر عیبم پریشانیست زلف یار هم دارد

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۰)، صبح گلشن (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۲ـ۵۰۳).

شریف العلماء مازندرانی، ملا محمد /محمد شریف بن ملا حسنعلی آملی.(وف ۱۲۴۵ ق)، فقیه اصولی و عالم امامی. ملقب به شریف‌الدین و مشهور به شریف‌العلماء. در کربلا به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. در محضر سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و فرزندش سید محمد مجاهد تلمذ کرد. پس از چندی با پدر خود به ایران بازگشت و در قم مدت یک سال از درس میرزای قمی استفاده کرد و مجدداً به کربلا بازگشت. او در کربلا در مدرسهٔ حسن خان مجلس درس داشت و زیاده بر هزار نفر در محضر درسش حاضر می‌شدند. سعیدالعلمای بارفروش و شیخ مرتضی انصاری و ملا آقای دربندی و سید ابراهیم قزوینی حایری، صاحب «ضوابط»، و سید محمد شفیع جاپلقی و ملا اسماعیل یزدی و حاج سید حسین ترک و شیخ محمد آل یاسین از شاگردان وی در علم اصول بودند. شریف العلماء در کربلا به طاعون درگذشت و در نزدیکی صحن مطهر حسینی دفن شد. اشتغال بیش از حد وی به تدریس مانع از آن شد که آثار قلمی‌اش بسیار باشد. از آثار او: رسالهٔ «جواز امر الامر مع العلم بانتفاء الشرط» که بسیار مبسوط است؛ «النسخ و اینکه آیا عقلاً جایز است یا خیر؟»؛ «بیع المعاطات و الصرف و الخیارات».

الذریعه (۳/ ۱۹۴، ۵/ ۲۴۲، ۲۴/ ۱۴۶ـ۱۶۵)، روضات الجنات (۱/ ۴۷ـ۴۸)، ریحانه (۳/ ۲۱۹ـ۲۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۱۹ـ۶۲۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۶۱)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۶۹ـ۱۲۷۲)، هدیة‌الاحباب (۱۶۱ـ۱۶۲).

شریف فارسی ← شریف شیرازی

شریف قاینی، محمد جعفر، فرزند محمود.(ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش و قلمدان ساز. در مکتب پدرش و دیگر استادان زمان، فن تصویرگری آموخت و خود از استادان شد. او در چهره سازی و مجالس بزمی و گل و مرغ وحل کاری سر رشته داشت و آثار خود را پرآذین و چشم نواز ترسیم می‌کرد و دنباله‌رو سبک آقانجف بود. از آثار وی: قلمدانی در کمال زیبایی که رویهٔ آن، منظرهٔ دریا و قایق است و طرفین قلمدان پر آذین و مذهّب، با رقم: «چاکر آستان مبارک جعفر الشریف قاینی ۱۳۰۵»؛ قلمدان عکسی که حواشی آن گل و مرغ استادانه است، با رقم:«جعفر شریف القاینی ۱۳۰۲»؛ قلمدان مرغش طلایی که در رویه و در سه مدالیون مختلف، تصاویری رسم کرده که به شیوهٔ فرنگی است، با رقم: «کمترین محمد جعفرالشریف القاینی ۱۲۸۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱ـ۱۳۲)، هنر قلمدان (۱۴۲).

شریف قاینی، محمد علی /علی محمد، فرزند محمود.(ز ۱۲۸۲ ق)، نقاش و قلمدان ساز. برادر محمد جعفر شریف قاینی قلمدان ساز بود. از آثار او: قلمدان پر پیرایه‌ای که در رویهٔ آن سه مدالیون بیضی شکل دیده می شود که در داخل مدالیون‌ها، قصهٔ معروف شیخ صنعان و دختر ترسا نقش شده و کناره‌های قلمدان و زیر آن، تذهیب طلایی فوق العاده‌ای داشته است،با رقم: «عمل محمد علی شریف قاینی ۱۲۸۲»؛ قلمدانی در شیوهٔ آقانجف که تصویر یوحنا را به قدرت تمام تصویر نموده است. در پایین رویهٔ قلمدان، منظرهٔ سی وسه پل اصفهان نقش شده و در کناره‌ها نیز، تصاویر و مناظر مختلفی بین شش کتیبهٔ بیضی شکل نقش بسته است، با رقم: «الاقل علی محمد شریف القاینی ۱۲۷۸». ممکن است که این دو رقم، از دو نقاش جداگانه باشند که در یک زمان فعالیت هنری داشته‌اند.

احوال و آثار نقاشان (۲/۹۲۵-۹۲۶)،هنر قلمدان (۱۴۲).

شریف قاینی، محمود.(ز ۱۲۷۵ ق)، نقاش. اهل قاین بود. در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی، در شیوهٔ فرنگی‌سازی استاد بود و گل و مرغ و منظره‌سازی را خوب می‌دانست. به غیر از قلمدان سازی و کارهای روغنی (لاکی)، در آبرنگ و سیاه قلم نیز سررشته داشت. از آثار وی: قلمدانی که صورت امیرکبیر احتشام‌السلطنه را به شباهت تمام تصویر نموده و در حواشی آن، موضوعات مختلفی از قبیل قصهٔ یوسف نجار و غیره، به تردستی ترسیم شده و رقم: «محمود الشریف قاینی ۱۲۶۴» دارد؛ قلمدانی که در وسط رویه آن، تصویر یوحنا بسان کارهای آقانجف جلوه‌گر است و در قسمت بالای آن، منظرهٔ کشتیهای بادبانی در ساحل است که مسافرین را به ساحل پیاده می‌نمایند و رقم: «الاقل محمود شریف القاینی ۱۲۷۵» دارد؛ تصویر آبرنگی دهقانی در مزرعه است که پسری را به سختی کتک می‌زند و در کمال استادی ترسیم شده، با رقم:«محمود شریف».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۴).

شریف کاشی. (س دهم ق)، صوفی و شاعر. اهل قریهٔ بادقان کاشان بود. در اوایل حال به کسب خیاطی اوقات می‌گذرانید. بیشتر اوقات ملازمت و خدمت درویشان و اهل سلوک را می‌کرد. وی در لباس درویشی از کاشان به عراق عجم و خراسان رفت. در فتنهٔ اوزبکان راه قندهار را در پیش گرفت و آخرالامر به هندوستان رفت. در سند به ملازمت خانخانان رسید و در سلک شاعران دربار او درآمد و بعد به گلکنده نزد محمد قلی قطبشاه رفت و همان‌جا اقامت اختیار کرد. وی دارای «دیوان» شعر است که متجاوز از ده هزار بیت از غزل و قصیده و رباعی را شامل می‌شود.

کاروان هند (۱/ ۶۲۶-۶۳۳)، مآثر رحیمی (۴/ ۸۱۱-۸۴۵).

شریفی،میر ابوالفتح ← شریفی حسینی،میرابوالفتح

شـریفی بلخی، صاحب. (وف ۸۶۰ ق)، شاعر، متخلص به شریفی. در موسیقی و طب سررشته داشت. در زمان سلطان ابوسعید می‌زیست و مداح پادشاهان بدخشان و سادات ترمذ بود. از اوست:

ز قامت تو به عالم قیامتی برخاست
قیامتست قدت گر بود قیامت راست

تاریخ نظم و نثر (۳۰۴)، تذکرهٔ روز روشن (۴۲۱)، تذکرةالشعراء (۵۱۰-۵۱۲)، الذریعه (۹/ ۵۲۴)، صبح گلشن (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۳۵)، مجالس النفائس (۱۵-۱۶).

شریفی بوشهری،محمد علی ← شریفی دشتی.

شریفی تبریزی، معین‌الدین محمد.(س دهم ق)، خطاط. از شاگردان میرعلی هروی بود. از آثار وی: یک قطعه از مرقع مالک دیلمی، به قلم سه دانگ جلی و نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد معین‌الدین محمد الشریفی، در مشهد مقدس انور نوشته شد».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۴-۶۶۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۹۷-۱۹۸)، الذریعه (۹/ ۵۲۴-۵۲۵)، مناقب هنروران (۷٦).

شریفی حسینی، میر ابوالفتح بن محمد بن مخدوم بن سید شریف جرجانی.(وف ۹۷٦ ق)، متکلم، محدث، فقیه و مفسر امامی. معروف به امیر ابوالفتح شرفه. از خانواده‌ای شیرازی الاصل و سنی مذهب در ماوراءالنهر متولد شد. وی نزد عصام الدین ابراهیم اسفراینی و جامی تلمذ کرد. امیر ابوالفتح چون به مذهب شیعه گروید به اردبیل رفت و در آنجا به تحقیق در فقه شیعه پرداخت. از آثار وی: «آیات الاحکام» به نام «تفسیر شاهی»؛ «اصول الفقه»؛ «تاریخ الصوفیه»؛ «تحقیق معنی الاقوال الشارحه فی المنطق»؛ «حاشیة الکبری»؛ حاشیهٔ «شرح المطالع»؛ «صفوةالصفاء». استاد نفیسی در «تاریخ نظم و نثر» و دکتر صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» وی را از شاگردان موسی بن محمد قاضی زادهٔ رومی دانسته و تاریخ وفاتش را ۹۵۰ ق ذکر کرده‌اند.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۳-۳۷۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۷۲)، الذریعه (۱/ ۴۱، ۲/ ۲۰۲، ۳/ ۲٦۱، ۴/ ۲۷۷، ٦/ ۵۹، ۱۳۳، ۱۵/ ۴۹، ۲۱/ ۳۱۴، ۳۴۵-۳۴٦)، ریحانه (۳/ ۲۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۷٦).

شریفی دشتی، محمد علی، فرزند حاج حسن. (۱۲۸۰/۱۲۸۹ـ۱۳۶۰/۱۳۶۲ ش)، شاعر، متخلص به شریفی. در بندر بوشهر به دنیا آمد. پدرش در بحرین به تجارت اشتغال و ریاست جمعیّت ایرانیان مقیم بحرین را داشت و مدرسه‌ای به نام اصلاح برای اطفال ایرانی تأسیس کرد. محمد علی بیش از شش سال نداشت که پدرش را از دست داد و ناگزیر به بوشهر مراجعت کرد و به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد مشاغل دولتی شد. از ۱۳۱۴ ش به سرودن شعر پرداخت و با مجامع ادبی ارتباط برقرار کرد. اشعارش در برخی روزنامه‌ها و مجلات چاپ می‌شد. در تهران وفات کرد. از آثار وی: «یادگار اهل سخن»، که مجموعه‌ای از اشعار شعرای معاصر است به خط خودش؛ «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۵۵ـ۲۵۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۳۲ـ۱۹۳۶)، صدف (۴۸۵ـ۴۹۵)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴).

شریفی ذهبی شیرازی، سید احمد، فرزند سید محمدرضا مجدالاشراف ثانی. (وف ۱۳۵۱ ق)، عارف. از پیشوایان سلسله ذهبیه و متولی شاه چراغ بود. بعد از پدرش بر مسند ارشاد او تکیه کرد و گروهی از دراویش ذهبیه بویژه ذهبی‌های آذربایجان او را قطب سلسله خود می‌دانستند. وی در مقبره خانوادگی در حرم شاه چراغ نزدیک مزار پدر و عم و جدش مدفون است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۶۲ـ۲۶۴).

شریفی ذهبی شیرازی، سید محمدحسین، فرزند سید احمد. (تو ۱۳۱۵ ق)، عارف. از پیشوایان سلسله ذهبیه است. در خانوده‌ای صاحب فضل به دنیا آمد. علوم متداوله را تحصیل کرده و پس از فوت پدرش به مسند ارشاد و تولیت شاه چراغ رسید.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۶۴ـ۲۶۵).

شریفی شیرازی، امیر سید شریف باقی، فرزند امیر سید شریف ثانی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به شریفی. در شیراز متولد شد. خاندان وی در اواسط قرن نهم از گرگان به شیراز و عراق رفته‌اند. در زمان شاه طهماسب صفوی نخست به وزارت اراک رسید و سپس کلانتری شیراز را به او دادند و بعد وزیر شاه طهماسب شد. وی از مردان نامور دربار شاه طهماسب بود و مرد بسیار بخشنده‌ای به شمار می‌رفت. از اوست:

در سجده گر به کشتن می‌آزمود ما را
می‌ماند تا قیامت سر در سجود ما را

تاریخ نظم و نثر (۴۶۸ـ۴۶۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۶۶)، الذریعه (۹/ ۵۲۵)، مجالس النفائس (۳۸۶ـ۳۸۷).

شریفی شیرازی، میر مرتضی. (وف ۹۶۴/۹۷۲/۹۷۴ ق)، دانشمند، محدث، حکیم و شاعر، متخلص به شریف. نسبش به میر سید شریف جرجانی می‌رسد. منطق و حکمت را در محضر شیخ عبدالصمد بغدادی و حدیث را از سید میرک شاه فراگرفت. مدتی از طرف شاه اسماعیل صفوی در خراسان مقام صدارت داشت. به مکه مسافرت کرد و در علم حدیث از محضر شیخ شهاب احمد بن حجر مکی استفاده نمود و از وی اجازهٔ تدریس گرفت. از آنجا به هند مسافرت کرد و در اگره ساکن شد و به تدریس علوم پرداخت. در دهلی درگذشت، پیکرش را به مشهد منتقل کردند. از آثار وی: «منظومة الکافیه»، در نحو؛ «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۲)، تذکرهٔ روز روشن (۴۲۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۶۲)، الذریعه (۹/ ۵۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴)، کاروان هند (۱/ ۶۳۳ـ۶۳۵)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۳).

شریفی کرمانی، ابراهیم بن حسام‌الدین. (۹۸۰ـ۱۰۱۶ ق)، عالم، ادیب و شاعر، متخلص به شریفی. از آثار وی: نظم «کافیهٔ نجومیه» ابن حاجب؛ نظم «شافیهٔ صرفیه» ابن حاجب؛ «موزون‌المیزان» که نظم «ایساغوجی» اثیرالدین ابهری است.

الذریعه (۳/ ۲۰۲، ۹/ ۵۲۵)، ریحانه (۳/ ۲۲۰)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۹).

شریفی مشهدی، امیر. (س نهم ق)، شاعر و موسیقیدان. از احفاد سید شریف جرجانی و از سادات مشهد بود که به شهر هرات رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. از اوست:

بس که سیل غمت از دیده دمادم گذرد
روز هجر تو مرا چون شب ماتم گذرد

الذریعه (۹/ ۵۲۵)، صبح گلشن (۲۲۳-۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴)، مجالس النفائس (۱۳۹)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۵۳)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۵)، نشتر عشق (۲/ ۷۷۵-۷۷۶).

ششنقی، محمد بن محمد بن محمد علی حنفی ششنقی.(ز ۸۴۴ ق)، خطاط. از قدیمی ترین کاتبان خط نستعلیق است. بـه خـط وی، یک نسـخه «شـاهنامه فردوسی» در کتابخانهٔ سلطنتی بوده، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب، کتبه الفقیر...محمد بن محمد بن محمد علی حنفی ششنقی... سنه اربع و اربعین و ثمانمائة الهجریة المصطفویة»، کـه مـقدمهٔ مـنثور ایـن نسخه به قلم نسخ و عنوان آن به قلم ثلث عالی است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۵۵، ۴/ ۱۱۷۲).

شطاری، احمد.(تو ۱۲۷۷ ش)، نویسنده. وی رییس انبار ماشین آلات وزارت کشاورزی بود. اثر وی «بشارت ظهور امام زمان (ع)»، که در تهران در ۱۳۳۲ ش به چاپ رسید.

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۰-۴۱۱).

شطرنجی سمرقندی، دهقان علی.(س ششم ق)، شاعر، متخلص به شطرنجی. ملقب به جمال الحکماء. در مـاوراءالنـهر مـی‌زیست. در بـازی شـطرنج مـهارت داشت، به همین جهت شطرنجی تخلص می‌کرد. هدایت او را از اهل سمرقند و در شیوهٔ شاعری شاگرد سوزنی می‌داند و مـی‌گوید کـه سـوزنی او را مـدح کـرده است. نظامی عروضی وی را از شـاگـردان آل خـاقان شـمرده است. عوفی در «لباب الالباب» قطعاتی از او آورده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۳۶-۶۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۹۹)، الذریـعه (۹/ ۵۲۶، ۷۵۹)، ریحانه (۳/ ۲۲۱)، صبح گلشن (۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴)، لبـاب الالباب (۲/ ۱۹۹-۲۰۷)، لغت نامه (ذیل/ علی)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۲۳-۹۲۴)، هفت اقلیم (۳/ ۳۶۸-۳۷۱).

شجاع جهرمی، فرج‌الله ایـزدی.(۱۲۵۱-۱۳۱۸ ش)، شاعر و مدرس، متخلص به شجاع و شجاعی. علوم قدیمه و ادبیات فارسی و عربی را آموخت و در مدارس جدید جهرم مشغول تدریس شد. از اوست:

ای سـتم پـیشه کـه هـرگز نکنی یـاد مـرا
تـا بـه کـی دلشـده در ایـن سـتم آبـاد مـرا؟
بار هجران تو کوهیست که صبرش نشکست
کـاش بـودی چـو یکـی تیشهٔ فـرهاد مـرا

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۶۶-۲۶۷).

شجاع‌السلطنه، منصور میرزا، فرزند مظفرالدین شاه قاجار.(۱۲۹۷-۱۳۳۹ ق)، نویسنده. در تبریز متولد شد. در ۱۳۱۴ ق حاکم گیلان و در ۱۳۱۸ و ۱۳۲۲ ق حاکم فارس شد. در قم درگذشت و در کفش کن صحن جدید قم جنب بقعهٔ اتابک دفن شد. اثر وی «مقدمات عـلوم طبیعی»، برای مدارس ابتدایی.

القاب رجـال قـاجار(۸۹)، تـاریخ منتظم نـاصری (۳/ ۱۸۹۲، ۲۰۶۲)، شـرح حـال رجـال (۴/ ۱۵۶-۱۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۹۹-۳۰۰).

شجاع الملک شیرازی، میرزا محمد حسین، فـرزند میرزا ابوالحسن.(۱۲۸۹-ح ۱۳۶۳ ق)، ادیب، مؤلف و شاعر، متخلص به شجاع. ملقب بـه شـجاع المـلک. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات متداولهٔ زمان به سرودن شعر پرداخت. در قصیده سرایی و ماده تاریخ و مـطایبه و هـجو تـوانـا بـود. بـه گـردآوری کـتب خـطی دلبستگی شایانی داشت و از خود کتابخانهٔ بسیار نادری بر جای گذارد. در شیراز وفات یافت. علامه قزوینی سال تولد وی را به اشتباه ۱۲۷۶ ق آورده است. از آثـارش: «تـذکرهٔ شـجاعیه»؛ «تـذکره شـکرستان فـارس»؛ «اشـعهٔ شجاعیه»؛ تصحیح «دیوان» بـابا کـوهی؛ «دیـوان» اشـعار حدود سی هزار بیت.

آثار عجم (۵۵۹)،تـاریخ تـذکره‌های فـارسی (۱/ ۲۵۵-۲۶۴)، دانشـمندان و سخن سـرایـان فـارس (۳/ ۲۶۸-۲۸۵)، الذریعه (۹/ ۵۲۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۴/ ۱۱۸)، سخنوران نامی (۲/ ۲۹۸-۳۱۳)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۴۲-۱۹۴۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۳۲-۲۳۳)، فرهنگ سـخنوران (۵۰۴)، مـؤلفین کـتب چاپی (۲/ ۷۶۱-۷۶۲)، مـرآت الفـصاحه (۳۰۰-۳۰۵)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۹۴-۱۹۵)، یادگار (س ۵، ش ۶و۷، ص ۵۵، س ۵، ش ۳، ص ۵۲-۵۳).

شـجاعی.(س سـیزدهم ق)، خـطاط. بـه خـط وی قطعه‌ای است، به قلم چهار دانگ خوش و رقم «راقمه

شعاعی» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۹).

شعرانی تهرانی، میرزا ابوالحسن، فرزند شیخ محمد بن غلامحسین.(۱۳۲۰-۱۳۹۳ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. پس از فراگیری مقدمات در مدرسهٔ خان مروی، فقه و اصول را از بزرگانی چون شیخ آقا بزرگ ساوجی و علوم عقلی را از میرزا محمود قمی، شاگرد میرزا ابوالحسن جلوه، و شیخ محمدرضا قمشه‌ای و میرزا طاهر تنکابنی و میرزا علی اکبر یزدی فراگرفت. پس از درگذشت پدرش در ۱۳۴۶ ق، به نجف رفت و رجال و حدیث را از محدث رجالی سید ابوتراب خوانساری فراگرفت و از دیگر اساتید نیز بهره‌ها برد. سپس به تهران بازگشت و در منزل خویش به تدریس علوم و فنون و ترجمه و تالیف پرداخت. وی در مسجد جدش ملا ابوالحسن، معروف به مسجد حوض تهران، اقامه جماعت می‌کرد. او به زبان عبری، فرانسه و عربی تسلط کامل داشت. شاگردان بزرگی را تربیت کرد که از آن جمله می‌توان به حجةالاسلام حسن زادهٔ آملی اشاره کرد. وی در یکی از شهرهای آلمان بر اثر عارضهٔ قلبی درگذشت و در حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: تعلیقات بر «تفسیر» ابوالفتوح رازی در دوازده جلد؛ تعلیقات بر تفسیر «مجمع البیان» طبرسی،در ده جلد؛ تعلیقات بر «وافی» فیض کاشانی، در سه جلد؛ تعلیقات بر «وسائل الشیعه» شیخ حر عاملی؛ تعلیقات و ترجمهٔ «تبصره» علامه، در دو جلد؛ تعلیقات بر «شرح اصول کافی» ملا صالح مازندرانی، در دوازده جلد؛ «لغات القرآن»؛ «راه سعادت»، در اثبات خدا و بحث نبوت و ولایت و معاد؛ «ندای عدالت»، ترجمه «الامام علی (ع)» جرج جرداق؛ تعلیقات بر «تفسیر صافی»، در دو جلد؛ تعلیقات بر تفسیر کبیر «منهج الصادقین»، در ده جلد؛تعلیقات بر «اسرار الحکم» حکیم سبزواری؛ ترجمه و شرح «تجرید الاحکام» خواجه نصیرالدین طوسی؛ حاشیه «ارشاد القلوب» دیلمی؛ «فلسفه اولی و ما بعد الطبیعة»؛ ترجمه «صحیفه کامله»؛ «دمع السجوم»، ترجمه «نفس المهموم» محدث قمی.

آثار الحجة (۲/ ۲۳۹)، الذریعه (۱۰/ ۶۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۴۰، ۴/ ۴۹۱-۴۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۴-۱۵۵).

شعری اصفهانی، میرزا طاهر، فرزند شیخ زین‌العابدین. (۱۲۲۴-۱۲۷۵ ق)، ادیب، مؤلف و شاعر، متخلص به شعری. ملقب به دیباچه نگار. نسبش به شیخ زاهد گیلانی می‌رسد. در اصفهان به دنیا آمد. پدرانش در اصفهان جزو مشایخ و قضات آن شهر بوده‌اند. در جوانی به همراه برادرش، شیخ صالح، به تهران آمد و در مدرسهٔ دارالشفا به تحصیل ادب مشغول شد و در زمرهٔ ادبا و شعرا درآمد. او کتابی به نام «گنج شایان» به نام میرزا آقاخان نوری صدراعظم تألیف کرد. تألیف کتاب در ۱۲۷۳ ق به اتمام رسید. برخی منابع وفات وی را به اشتباه ۱۲۷۰ ق نوشته‌اند. از دیگر آثار وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۳-۷۷)، تذکرةالقبور (۳۹۴-۳۹۵)، حدیقةالشعراء (۲/ ۸۴۲-۸۴۷)، الذریعه (۹/ ۵۲۷، ۱۸/ ۲۳۸)، ریحانه (۳/ ۲۲۵)، شرح حال رجال (۲/ ۱۸۶، ۵/ ۱۲۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۷۹)، فرهنگ سخنوران (۵۰۵)، گنج شایگان (۵۶۶-۵۷۸)، المآثر و الآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۸۴-۵۸۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۲-۵۳۳)، مکارم الآثار (۳/ ۷۷۹-۷۸۰)، یادگار (س ۲، ش ۱، ص ۵۹، س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۴۷).

شعری شیرازی،ملا ملک محمد.(؟)، شاعر. از اوست:

چو شمع سوختم از آتش نهانی خویش
ولیک شکوه ندارم زبی زبانی خویش

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰۵)، مرآت الفصاحه (۳۰۷).

شعری شیرازی، میرزا ابوالقاسم، فرزند درویش حسن نقیب شیرازی.(وف ۱۳۱۷ ق)، شاعر. در ۱۲۹۳ ق به تهران آمد و به بسیاری از مجالس راه یافت. در شیراز درگذشت و دارالسلم دفن شد. از اوست:

خوش بود در کنف سر حقیقت جائی
فارغ از گردش ایام و به کف مینایی
پادشاهی به ازین چیست که نوشیم مدام
جام می از کف معشوق جهان آرائی

آثار عجم (۵۵۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۸۴۸-۸۴۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۸۶)، الذریعه (۹/ ۵۲۷)، مرآت الفصاحه (۳۰۶-۳۰۷).

شعری یزدی، میرزا محمدعلی، فرزند علی اکبر

خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. او مدتی به مدح شاهزاده محمد ولی میرزا حکمران یزد پرداخت و از او لقب ملک‌الشعرا گرفت. از اوست:

زمــــانه یــافت دگــر خـرمی ز بـاد بـهار
جـــهان پـیر جـوانـی گـزید دیگـر بـار

تذکره سخنوران یزد (۱۶۹ـ۱۷۰)، حدیقة‌الشعراء (۲/ ۸۴۹ـ۸۵۰)، الذریعه (۹/ ۵۲۷)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۵۳۷).

شعف قمی، آقا عبدالله کفشدوز. (س دوازدهم ق)، شاعر. شغلش کفش دوزی بود. از اوست:

به وصل یار رساندی مرا و حیرانم
که این به کار تو ای آسمان نمی‌ماند

الذریعه (۹/ ۵۲۷)، سفینة‌المحمود (۲/ ۴۹۰ـ۴۹۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰۵).

شعله، اسماعیل ← آشتیانی، اسماعیل.

شعله اصفهانی، سید محمد طبیب. (وف ۱۱۶۰ ق)، شاعر، طبیب و حکیم. از شاعران دورهٔ اول بازگشت ادبی بود که به همراهی رفیق اصفهانی، مشتاق، عاشق، آذر، صباحی و هاتف از تتبع سبک هندی چشم پوشیده و از شیوهٔ قدما پیروی نمود. در شعر بیشتر به قصیده‌گویی متمایل بود. وی به طبابت اشتغال داشت. از آثارش: «دیوان» شعر. بعضی تذکره‌ها به اشتباه احوال او را با شعله گلپایگانی در هم آمیخته‌اند. در «تذکرةالقبور» سال مرگ وی ۱۱۶۵ ق ذکر شده است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۸۶)، تاریخ ادبیات ایران در دورهٔ بازگشت (۲/ ۳۲۰، ۳۶۹)، تذکرةالقبور (۳۶۸)، الذریعه (۹/ ۵۲۷ـ۵۲۸)، ریحانه (۳/ ۲۲۵)، سفینة‌المحمود (۲/ ۴۸۱ـ۴۸۳)، لغت‌نامه (ذیل / شعله)، نگارستان دارا (۲۱۱ـ۲۱۳).

شعله شیرازی، اغورلو / اغوتور / اغورپور بیگ، فرزند امام قلی‌خان حاکم فارس. (س یازدهم ق)، شاعر. در عصر شاه صفی صفوی او را کور کردند. با مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» دیدار داشته است. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۶۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵)، الذریعه (۹/ ۸۳، ۵۲۸)، صبح گلشن (۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۰۵ـ۵۰۶).

شعله نیریزی، میرزا محمد جعفر، فرزند محمدباقر خان. (وف ۱۳۱۵/۱۳۱۶ ق)، شاعر، متخلص به شعله. در نیریز متولد شد. او به علت ازدواج با دختر سید یحیی کشفی دارابی معروف به وحید، نایب میرزا علی محمد باب، چندی تکفیر و متهم به بابیگری شد. با آنکه از بینایی یک چشم بیشتر بهره نداشت، اما از دیدی قوی برخوردار و در تیراندازی و خطاطی و حسابداری ممتاز و مدتی مباشر دیوانی بود. در نیریز درگذشت و در مصلای معروف به امامزادگان دفن شد. از آثار وی: مثنوی «خسرو و شیرین» که آن را به فرهاد میرزا معتمدالدوله اهدا کرد. این کتاب در بمبئی به چاپ رسیده است. آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» نسبت وی را تبریزی آورده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۸۶ـ۲۸۹)، الذریعه (۹/ ۵۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۲)، مرآت الفصاحه (۳۰۷ـ۳۰۹).

شعوانه. (س دوم ق)، واعظ و عارف. از زنان عارف ایرانی ساکن اُبُله بود و با آواز خوش خود مردم را وعظ می‌کرد و زاهدان، عابدان و صاحبدلان در مجلس وی حاضر می‌شدند. عارفان بزرگی مانند ابوعلی فضیل بن عیاض بر علو مقام و زهد وی گواهی داده‌اند.

مشاهیر زنان (۱۳۶)، نفحات الانس (۶۱۵ـ۶۱۶).

شعوری تبریزی، مهدی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به شعوری. در فن سیاق بهره کافی داشت. از اوست:

مرا ز خانه برون هر دم آرزوی تو آرد
گرفته شوق گریبان من به سوی تو آرد

دانشمندان آذربایجان (۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۵۲۸)، سخنوران آذربایجان (۴۴۰).

شعوری تربتی ← شعوری هروی

شعوری کاشانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاگردان محتشم کاشانی بود و از مداحان حاتم بیک اعتمادالدوله وزیر شاه عباس صفوی. «دیوان» شعری در حدود شش هزار بیت داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۲)، تذکرهٔ روز روشن (۴۲۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۵-۲۹۶)، الذریعه (۹/ ۵۲۸)، ریحانه (۳/ ۲۲۶)، صبح گلشن (۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶).

شعوری مشهدی.(س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

بی تو چو خون فشان کنم روز وداع دیده را
شربت واپسین دهم جان به لب رسیده را

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۱۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۵)، الذریعه (۹/ ۵۲۸-۵۲۹)، ریحانه (۳/ ۲۲۵-۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۵)، نشتر عشق (۳/ ۸۰۲).

شعوری نیشابوری.(س دهم ق)، شاعر. اهل نیشابور بود و اغلب در مشهد اقامت داشت. از اوست:

آرزوی ما جمال خوبرویی بیش نیست
قسمت ما از جمالش آرزویی بیش نیست

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، مجمع الخواص (۲۶۹)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۴۷)، مطلع الشمس (۲/ ۱۸۱).

شعوری هروی، ابوالقاسم.(س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. اصلش از هرات بود و در کابل زندگی می‌کرد. در زمان اکبر شاه به هند مسافرت کرد و در حوالی کالپی اقامت گزید. از آثار وی: مثنوی «شیر و شکر» یا «قند و شکر»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۵۲۹)، صبح گلشن (۲۲۴-۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، کاروان هند (۱/ ۶۳۵-۶۳۷)، منظومه‌های فارسی (۳۳۶).

شعیب جوشقانی.(ز ۱۰۳۲ ق)، شاعر و خطاط. اهل جوشقان از توابع کاشان و از بزرگان آن شهر بود. در زمان شاه عباس اول محرری می‌کرد. از آثار وی: مثنوی «وامق و عذرا»، که در ۱۰۳۲ ق از نظم آن فراغت یافت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۵۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۷۹-۸۰)، الذریعه (۹/ ۵۲۹، ۱۹/ ۳۳۰، ۲۵/ ۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۶۲)، عالم آرای عباسی (۲/ ۷۱۱، ۸۳۷)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، منظومه‌های فارسی (۵۲، ۲۶۱-۲۶۲)، نشتر عشق (۳/ ۸۰۳).

شعیب خوانساری، ملا شعیبا.(وف ۱۰۸۳ ق)، شاعر. از شاگردان ملا حسین خوانساری در مدرسهٔ جده اصفهان بود. آقا حسین خوانساری نسبت به او توجه زیادی می‌کرد. او از شعرای معروف عصر صفویه است. در اصفهان درگذشت. از اوست:

با هر که حرف دوستی اظهار می‌کنم
خوابیده دشمنی است که بیدار می‌کنم
از بسکه در زمانه یکی اهل درد نیست
اظهار درد خویش به دیوار می‌کنم

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۵)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۳۴-۱۳۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۴-۱۹۵)، الذریعه (۹/ ۵۲۹)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۳۴).

شغال معمایی، ملا علی. (س یازدهم ق)، شاعر. معاصر مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» بود. او در فن معما بسیار مهارت داشت و نسبت معمایی وی به همین سبب است. از اوست:

مهر بتان بر دل و جانم فزود
تا دو رخ ساده مکرر نمود

تذکرهٔ نصرآبادی (۵۰۴-۵۰۵)، الذریعه (۹/ ۵۲۹).

شفا، شجاع‌الدین، فرزند علیرضا.(تو ۱۲۹۷ ش)، نویسنده و مترجم. بعد از تحصیلات متوسطه در مدرسه علمیه به خواسته پدرش وارد دانشکدهٔ طب شد؛ ولی پس از مدتی از ادامهٔ آن منصرف شد. در ۱۳۱۸ ش به فرانسه رفت و در رشته ادبیات مشغول به تحصیل شد؛ پس از شروع جنگ به بیروت رفت و تحصیلات خود را در بیروت ادامه داد. در ۱۳۲۰ ش به تهران بازگشت و در ادارهٔ تبلیغات به خدمت اشتغال یافت. از آثار وی: «ایران در ادبیات جهان»، که این کتاب جایزهٔ اول سخن را دریافت کرد و بهترین ترجمهٔ سال شناخته شد؛ «آهنگهای شاعرانه»، مجموعهٔ بهترین اشعار لامارتین؛ «افسانهٔ خدایان»؛ «بازگشت»؛ «اوراق زرین،ادبیات جهان»، ترجمه و تألیف؛ «شاخه یاس»، شانزده داستان از شانزده نویسنده؛ ترجمهٔ «سایه ایام» کنتس دونوای.

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۰۲-۴۱۰).

شفا، فرج‌الله.(تو ۱۲۹۳ ش)، مدرس، پزشک و نویسنده. تحصیلات متوسطه را در اصفهان و تحصیلات پزشکی را در دانشکدهٔ پزشکی تهران به سال ۱۳۱۷ ش

به پایان رسانید و پایان نامهٔ خود را در رابطه با موضوع «اهمیت ویتامین ث در ارتش» نوشت. او عهده‌دار مشاغلی از قبیل دستیار آزمایشگاه میکروب‌شناسی و دانشیار کرسی میکروب شناسی شد. در ۱۳۲۷ ش به انگلستان مسافرت نمود و پس از مدت دو سال توقف موفق به اخذ دیپلم تخصصی در میکروب شناسی و گواهی‌نامه در بیماریهای کودکان گردید. از آثار وی: «باکتریها»؛«میکروب شناسی عملی»؛ «ویروسها».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۰۴-۸۰۵).

شفایی، احمد.(ز ۱۳۲۹ ش)، طبیب. تحصیلات متوسطه و کلاس پ.ث.ان را در تهران به پایان رساند و جزء محصلین اعزامی به فرانسه بود. تحصیلات پزشکی را در دانشکدهٔ پزشکی لیل و پاریس به پایان رسانید. در ۱۳۱۶ ش به دکتری نایل آمد. در ضمن دانشنامهٔ طب قانونی و امراض روحی و بهداشت عمومی و طب مناطق گرمسیری را در دانشکدهٔ پزشکی پاریس تحصیل کرد. پس از بازگشت به ایران دانشیار رشته بافت‌شناسی شد. از آثار وی: «بررسی مقاطع‌بافت شناسی»؛ «جنین شناسی(رویان شناسی)».

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۱-۴۱۲).

شفایی اصفهانی، حکیم شرف‌الدین حسن بن حکیم ملا محمدحسین.(۹۶۶-۱۰۳۷ ق)، حکیم، طبیب و شاعر، متخلص به شفایی. معروف به حکیم شفایی. از عالمان و پزشکان مشهور زمان خود در اصفهان بود و نزد خاص و عام و نیز در دستگاه سلطنت و حکومت حرمت بسیار داشت. نزد پدرش و برادرش حکیم نصیرا تحصیل کرد. در محلهٔ نیم آورد اصفهان مطب داشت. وی به جز پزشکی حکمت نظری را هم فراگرفت. تواناییش در هجو زبانزد همهٔ معاصرانش بود. در قبرستان شاه میر حمزه اصفهان دفن شد. از آثار وی: «دیدهٔ بیدار»، به نام شاه عباس صفوی ؛ «ساقینامه»؛ «شکرالمذاقین»؛ «مجمع البحرین» در مقابل «تحفة‌العراقین»؛ «نمکدان حقیقت»؛ «دیوان» اشعار در حدود پنج هزار و پانصد بیت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۵۰-۹۵۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۱۱)، تاریخ ادبیات براون (۴/ ۱۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۷۵-۱۰۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۴-۵۱۵)، تذکرة‌القبور (۲۷۵-۲۷۶)، تذکرهٔ میخانه (۵۲۳-۵۳۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۱۱-۲۱۴)، الذریعه (۹/ ۵۲۹-۵۳۰، ۱۴/ ۲۱۵، ۲۴/ ۳۱۳)، ریاض العارفین (۲۱۳-۲۱۸)، ریاض العلماء (۱/ ۱۶۱-۱۶۲)، ریحانه (۳/ ۲۲۶-۲۲۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۱۴-۳۱۶)، عالم آرای عباسی (۲/ ۱۰۸۲-۱۰۸۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶-۵۰۷)، مجمع الخواص (۲۰۴-۲۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۰-۴۳)، منظومه‌های فارسی (۱۷، ۳۴۰، ۳۴۵)، نتایج الافکار (۳۷۳-۳۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۲۹-۴۳۰).

شفایی اصفهانی، مظفر بن محمد حسینی.(وف ۹۶۳ ق)، پزشک و شاعر. اصلاً از مردم کاشان و ساکن اصفهان بود. او چند کتاب در پزشکی و داروشناسی داشت، از جمله: «بیست باب»؛ «قرابادین».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۶۱-۳۶۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۹)، الذریعه (۳/ ۱۸۸-۱۸۹، ۱۷/ ۶۱-۶۲).

شفتی، حاج سید اسدالله ← حجة‌الاسلام ثانی بیدآبادی.

شفتی اصفهانی، حاج سید محمد باقر بن محمد نقی بن محمد زکی موسوی.(۱۱۷۵-۱۲۶۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، ادیب، نحوی و رجالی. معروف به حجة‌الاسلام. در یکی از قرای رشت از نواحی طارم علیا به دنیا آمد و در هفت سالگی به شفت منتقل شد. بعدها در اصفهان سکنی گزید. او از شاگردان بهبهانی، بحرالعلوم، سید علی صاحب «ریاض»، کاشف الغطاء، ملا مهدی نراقی و میرزای قمی بود. او در فقه، اصول، ادبیات، رجال، حدیث، درایه، ریاضی و هیئت تبحر داشت و در اخلاقیات از نوادر بود. پس از سفرهای علمی طولانی به شهرهای مختلف، در اصفهان مقیم شد و اهل علم و دانش پژوهان گردش جمع شدند و ریاست و زعامت به طور کامل به وی منتقل شد. حاج محمدابراهیم اصفهانی قزوینی و میرزا محمد رضوی و ملا محمد علی محلاتی و سید فضل الله استرآبادی و شیخ علی نخجوانی و سید محمد تقی زنجانی و ملا محمد رفیع گیلانی و حاج عبدالباقی کاشانی و سید محمد علی ابرقویی از شاگردان و راویان وی بودند. در اصفهان درگذشت و در مسجدی که خود در کوی بیدآباد اصفهان بنا نهاده بود و به مسجد سید مشهور است، دفن

شـد. از آثـارش: کـتاب «السؤال و الجواب»؛ «مـطالع الانـوار»، در فـقه کـه شـرح «شـرایع» محقق است؛ «تحفةالابرار»، به فارسی، در احکام شرعیه؛ رساله‌ای در «مناسک حج»؛ رسائلی در «فقه» و «رجال» که بـه طـور تحقیقی نگاشته شده است؛ «الزهرة البارقه فـی احـوال المـجاز و الحـقیقة»؛ «قـضاء و شـهادات اسـتدلالی»؛ «وجوب اقامهٔ حدود در زمان غیبت بر فقها و مجتهدین»؛ «اصـحاب الاجـماع»؛ «تـمییز مشـترکات الرجـال»؛ «الاجازات»؛ «آداب الصلاة اللیل و فضلها».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۸۸)، الذریعه (۱/ ۸۱، ۲/ ۱۲، ۱۱/ ۱۴۹)، روضـات الجـنات (۲/ ۹۶-۱۰۲)، ریـحانه (۲/ ۲۶)، شرح حال رجال (۳/ ۳۰۴-۳۰۵)، طبقات اعـلام الشیعه (قـرن ۱۳/ ۱۹۲-۱۹۶)، الکـنی و الالقـاب (۲/ ۱۷۳-۱۷۴)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۶)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۱۴).

شفتی جاپلقی، ملا محمدحسن ← جاپلقی، آخوند ملا محمد حسن شفتی.

شفقت، حسین.(تو ۱۲۹۱ ش)، خاتم کار. در تهران متولد شد. در کودکی به عنوان شاگـرد بـه دکـان اسـتاد محمد صنیع خاتم رفت و سالیان بسیار در کـنار یگـانه استاد خود به کار پرداخت. وی در ۱۳۱۳ ش بـه اتـفاق گـروهی از خـاتم کـاران بـه سـاختن اتـاق خـاتم مـرمر پرداخت. از جـمله کـارهای ارزنـدهٔ شـفقت مـی‌توان از صـندوق مـرقد حـضرت زیـنب(ع) در شـام، صـندوق حضرت مسلم (ع) در کوفه با طرح «گند گره تـو گـره»، صندوق خـاتم حـضرت رقیه (ع) در سـوریه و مـرمت صندوق حضرت عبدالعظیم (ع) در ری نام برد.

کیهان فرهنگی (س ۵،ش ۹،ص ۸۰-۸۱).

شفق قمی، عبدالله.(س دوازدهم ق)، شاعر. در اوایل زندگی از قم به اصفهان رفت. کفشگر بود و در کنار شغل خود به تحصیل نیز می‌پرداخت. در آرتیمان درگذشت. از اوست:

بـرآمـد از چـمنِ دل هـزار نـخل امـیدم
به یاد قد تو از بس الف به سینه کشیدم

تذکرةالمعاصرین (۲۲۳)، الذریـعه (۹/ ۵۳۱)، فـرهنگ سخنوران (۳۰۱).

شفقی، مصطفی، فرزند احمد تـفرشی.(تـو ۱۲۹۴ ش)، مترجم و نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان عسجدی و دورهٔ اول متوسطه را در دبیرستان دارالفنون و دوره دوم متوسطه را در دبیرستان شـاهپور شـیراز در شـعبهٔ عـلمی خـوانـده و عـلاوه بـر تحصیلات عالیه در رشته زبان و ادبیات فرانسـه، رشـتهٔ علوم سیاسی را در دانشکدهٔ حقوق تهران به پایان رساند. از ۱۳۱۷ ش در وزارت پیشه و هنر به خدمت مشغول شد و به سمت ریاست دفتر ادارهٔ کل اکتشافات منسوب شده و مراحـل مـختلفی را پـیمود. از آثـار وی: «آنـابل، دریـاچهٔ نـمک»، تـرجـمه؛ «دستور نـامه نگـاری زبـان فـرانسـه»؛ «دشـمن شـمارهٔ یک»، تـلخیص؛ «دوشیزهٔ زیبا»،ترجمه؛ «فالنامهٔ اسرارآمیز»؛ «قواعد املاء و انشاء زبان فرانسه».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۲۳-۲۲۴).

شفق یزدی، میرزا احمد، فـرزند مـلا حسـین.(س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. اهل یزد بود. از اوست:

مـرغان چـمن گـرم فـغانند ولیکـن
خاموش نشینند چو من گریم و گویم

حـدیقة الشـعراء (۲/ ۸۵۱-۸۵۲)، الذریـعه (۹/ ۵۳۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰۷).

شـفیعای هـروی، مـحمد شـفیع حسـینی، فـرزند میرحسن جان اوبهی.(وف ۱۰۸۱ ق)، خـطاط، نـقاش، مذهِّب و شاعر، متخلص به شفیعا.مشهور بـه پیشوا. از سادات حسینی هرات بود و در خـط شـاگـرد فـصیحی شاعر. شفیعا خط نسخ و نستعلیق و شکسـته را خـوش می‌نوشت و خط شکسته رابه جایی رساند که به نام وی، شفیعایی خوانده شد و بعدها درویش عبدالمـجید ایـن خط را تکمیل کرد و به حد کمال رساند. وی همچنین در شعر و ادب و نقاشی و تذهیب استادی بـی مـانند بـود. سفری به هند کرد و در بازگشت مـدتی در اصـفهان بـه سربرد و در دربار شاه عـباس دوم خـوشنویس مـقرر و موظف بود، چنانکه در بعضی قطعات عباسی رقم کرده است. در هشـتاد و پـنج سـالگی در مشـهد درگـذشت. شفیعا، قطعه‌ای در تاریخ وفات پدر خود سروده و به لوح مزارش، به خط نستعلیق ممتاز مکتوب نـموده کـه رقـم «کتبه العبد خادم المساکین محمد شفیع ابن میر حسـن الحسینی ۱۰۴۲ هـ» دارد. از دیگر آثار وی: یک قطعه از مرقع، به قلم سـه دانگ و نـیم دو دانگ و کـتابت جـلی

خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمد شفیع»؛ یک قطعه به قلم پنج دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «کتبه الحقیر محمد شفیع الهروی»؛ یک قطعه به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد محمد شفیع»؛ دو قطعه به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد محمد شفیع غفر ذنوبه» و «مشقه العبد محمد شفیع».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۶۳-۷۶۴)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۹۰-۸۹۱)، اطلس خط (۶۱۳-۶۱۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۶۲-۱۶۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۵-۹۲۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۲۵-۴۲۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۲-۸۵)، الذریعه (۹/ ۵۳۱)، ریحانه (۳/ ۲۲۸)، گلستان هنر (بیست)، هنر عهد تیموریان (۵۲۰).

شفیع تبریزی، فرزند شریف خان.(س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

دردی کش بـادهٔ محبت ماییم
پیمانه گسار بزم الفت ماییم
آیینهٔ هفتاد و دوملت ماییم
با این همه معنی تو و صورت ماییم

تذکرهٔ نصر آبادی (۱۳۱)، الذریعه (۹/۵۳۲)، سخنوران آذربایجان (۴۴۲-۴۴۳).

شفیع رشتی، ملا محمد شفیع.(س یازدهم ق)، شاعر. بازرگان بود. از اوست:

ز دانه‌های سرشکم همیشه در غم هجر
نشسته مردم چشمم به سبحه گردانی

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۵۳۲).

شفیع شیرازی، میرزا محمد شفیع.(؟)، شاعر و طبیب. علم حکمت و دیگر علوم را در شیراز فراگرفت. از اوست:

ز افغان آن دل بی‌رحم را بی‌رحم‌تر کردم
نپنداری ز غم شبهای هجران را سحر کردم

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۶-۴۲۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۹۰)، مرآت الفصاحه (۳۱۰).

شفیع عباسی، محمد شفیع اصفهانی.(وف ۱۰۸۵ ق)، نقاش و خطاط. اهل اصفهان و نقاش نازک قلم و پرمایهٔ شاه صفی اول و شاه عباس دوم بود که در دستگاه پادشاهی آنان به عزت و احترام می‌زیست. محمد شفیع نقاشی طبیعت گرا بود و در آثار خود از طبیعت مایه گرفته است. ارقام ذیل آثارش، نشان می‌دهد در خط نسخ و رقاع و نستعلیق نیز استادی شیرین قلم بوده است. گویا او به هند رفته و در شهر آگره درگذشته است. از آثار وی: تصویر شانه بسری که روی ساقه‌های پر گل نشسته و دو زنبور و یک پروانه در حوالی گلها دیده می‌شود، با رقم: «کمینه شفیع عباسی سنه ۱۰۴۴»؛ تصویر گل سنبل پر غنچه‌ای که دارای هفت یا هشت غنچه و گل است و به خط نستعلیق رقم نهاده: «رقم کمینه محمد شفیع اصفهانی، سنه ۱۰۵۰»؛ تصویر مرغ سینه سرخی که روی ساقهٔ نرگس نشسته و آن را خم کرده است، با رقم: «در تاریخ ...سنهٔ ۱۰۶۲...کمینه شفیع عباسی»؛ تصویر کبک چاقی که روی شاخهٔ گل سیب نشسته و مشغول آواز خوانی است، با رقم: «کمینه شفیع عباسی سنه ۱۰۶۶»؛ قلمدان گل و بوته‌ای، با رقم: «محمد شد شفیع هر دو عالم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۳-۲۴۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۹۲)، گلستان هنر(چهل‌وپنج)، هنر قلمدان (۲۵، ۹۹).

شفیع مازندرانی، میرزا محمد شفیع.(س یازدهم ق)، شاعر، از سادات مازندران بود. در زمان شاه سلیمان صفوی می‌زیست. نصرآبادی گوید: وی تاریخی در احوال اولیا و انبیا و سلاطین و وزرا نوشته و با دلایل و احادیث به اثبات تقدم خلافت امیرالمؤمنین (ع) پرداخته است. از اوست:

لب ببند از گفتگو بر خاک نه روی نیاز
تا نبینی قبله خود را مکن قصد نیاز
رشته دست و زبان با یکدگر پیوسته است
از طمع چون دست کوته شد زبان گردد دراز

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۷)، تذکرهٔ نصر آبادی (۷۱-۷۲)، الذریعه (۹/ ۵۳۲-۵۳۳).

شفیع واعظ قزوینی، ملا محمد شفیع، فرزند محمد رفیع واعظ.(ز ۱۰۷۷ ق)، شاعر. در ۱۰۷۷ ق به اصفهان رفت. از اوست:

پیش ما سرگشتگان یکسان نماید خوب و زشت
یک روش گردد بـه آب تلخ و شیرین آسیا

تذکرهٔ نصر آبادی (۱۷۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۲)، میخانه (۲/ ۵۹۱).

شفیعی، سید محمد، فرزند سید احمد.(تو ۱۲۹۹ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به شفیعی و کویر. در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان برد و به سال ۱۳۲۰ ش از دانشسرای مقدماتی فارغ التحصیل شد. پس از آن به شغل آموزگاری و دبیری مبادرت کرد. وی در ۱۳۲۸ ش برای تحصیل به تهران آمد و موفق به اخذ کارشناسی در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و حقوق قضایی و فلسفه و علوم تربیتی شد. پس از اخذ مدرک دکتری در رشتهٔ ادبیات فارسی به تدریس در دانشگاه پلیس پرداخت و سپس به تدریس در دانشکده ادبیات شیراز مشغول شد. در ۱۳۴۰ ش مقام استادی یافت. از آثار وی: «در راه میهن»؛ «زبان و زبان شناسی»؛ «شرح حال خواجه نصیرالدین طوسی»؛ «مفسرین شیعه»؛ منظومه‌ای ۲۵۰ بیتی در شرح ماجرای زندگی خود از دوران کودکی، که دوستانش آن را «سیمای اصفهان» نامیده‌اند؛ «امواج احساسات»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۷۱-۲۷۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۳)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۸۹-۲۹۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۲۴-۵۲۵).

شفیعی اردبیلی، هارون، فرزند نجم‌الدین.(تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر و نویسنده. در قریهٔ عنبران اردبیل در خانواده‌ای روحانی و عارف پیشه به دنیا آمد. جد مادری وی شیخ علی طالشی از عرفای بزرگ بود. تحصیلات خود را بیشتر نزد مادرش گذراند و مدتی نیز نزد سید محمد طاهر قرشی به تحصیل پرداخت و از او اجازهٔ تدریس گرفت. شفیعی آن اجازه را به همراه یک قصیدهٔ عربی به امضای آیت‌الله کاشانی رساند. به خدمت در فرهنگ پرداخت. در سرودن شعر فارسی و عربی مهارت داشت. بعضی از مقالات تحقیقی وی در مجلهٔ «یغما» و «آینده» به چاپ رسید. از دیگر آثار وی: کتاب «عرفا و علماء عنبران».

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۶۵-۱۹۷۱).

شفیعیان راد، حسن، فرزند محمد.(تو ۱۲۹۷ ش)، پزشک و نویسنده. دارای گواهی نامهٔ تخصصی در بیماریهای داخلی اطفال و اعصاب می‌باشد. او ریاست بخش طبی بیمارستان راه‌آهن را بر عهده داشت. از آثار وی: «سخنرانیهای پزشکی»؛ «نشانه شناسی و دستگاه عصبی».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۳۳-۶۳۴).

شفیعی بخارایی.(س یازدهم ق)، شاعر. در خدمت امام قلی‌خان سلطان بخارا بود. از اوست:

گـر امید رحـم از فـریاد رس باشد مـرا
کی فغان در دل گره همچون جرس باشد مرا
بهر پوشش کی روم در زیر بار هرخسی
همچو گل یک خرقهٔ صد پاره بس باشد مرا

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۶)، الذریعه (۹/ ۵۳۳).

شفیعی دزفولی، سید محمدرضا.(تو ۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، خطیب و واعظ. در دزفول به دنیا آمد. ادبیات را از فضلای آن شهر فراگرفت. در ۱۳۴۴ ق به اهواز مهاجرت کرد و در آن شهر ساکن شد و در محضر سید ابراهیم شوشتری و سید اسدالله دزفولی و شیخ میرزا جعفر انصاری و دیگر علما به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. او از علمایی چون: شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء و شیخ آقا بزرگ تهرانی اجازه داشت. از آثارش: «شاهراه هدایت»، در اثبات امامت شاه ولایت، در ترجمهٔ «مصباح الهدایة» حاج سید علی موسوی بهبهانی؛ «تنزیه سید الانبیاء فی کتب الانبیاء»؛ «تنزیه العلماء»؛ «فضائح الصوفیه»؛ «اتمام الحجة». از او آثار خطی بسیاری در کتابخانه‌ها موجود است.

الذریعه (۱۳/ ۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۶۳-۷۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۶۸).

شفیعی گیلانی.(س یازدهم ق)، شاعر. از گیلان به اصفهان رفت و مدتی در آن سامان زیست، سپس به گیلان مراجعت کرد. از اوست:

در مشق دوستی پی مجنون گرفته‌ام
شاگرد رفته رفته به استاد می‌رسد

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۶)، الذریعه (۹/ ۵۳۳)، صبح گلشن (۲۲۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۷۷)، نشتر عشق (۲/ ۸۴۶-۸۴۷).

شفیعی مشهدی.(س دهم ق)، شاعر. از اوست:

منم از عشق بتی شهرهٔ ایام شده
کوس رندی زده در عالم و بدنام شده
تحفه سامی (۳۲۰)، الذریعه (۹/ ۵۳۳).

شفیعی همدانی، آقا میرزا علی اصغر بن آقا شیخ محمد ربیع، فرزند شیخ شفیع. (۱۳۲۷-۱۳۷۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و مفسر. در همدان متولد شد. نزد پدرش، که از علمای همدان بود به تحصیل مقدمات و اصول پرداخت. سپس به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله آقا شیخ محمد علی حائری قمی و میرزا خلیل کمره‌ای استفاده برد. پس از دوازده سال اقامت در شهر قم و تحصیل علم به زادگاهش بازگشت و به اقامهٔ نماز جماعت و تبلیغ دین و تدریس فقه و اصول پرداخت. در همدان درگذشت و در قبرستان شیخان دفن شد. از آثارش: تفسیر و شرح «سوره مبارکه یس»؛ تفسیر «سوره الرحمن و سوره نبأ»؛ «اسرار الصلاة»؛ کتابی در «اخلاقیات»؛ حواشی بر «عبادات عروة الوثقی» با ذکر ادله اجمالیه.

آثارالحجة (۲/ ۳۸۴)، آینهٔ دانشوران (۳۳۵-۳۳۶)، تربت پاکان قم (۲/ ۳۵۳-۳۵۴)، شیخان قم (۱۹۱-۱۹۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۴۱۱-۴۱۲).

شفیعی یزدی، محمدعلی، فرزند احمد. (تو ۱۳۰۰ ش)، مدرس. تحصیلات مقدماتی را در شاهرود و مشهد و سبزوار به پایان رساند و برای ادامهٔ تحصیلات در تهران وارد دانشسرا شده و در رشتهٔ تربیتی به اخذ دیپلم موفق شد. سپس به دریافت پایان نامهٔ تحصیلات متوسطه رشتهٔ ادبی توفیق یافته پس از آن وارد فرهنگ شده و مدت پانزده سال به تدریس مشغول شد و ریاست کتابخانهٔ فرهنگ شاهرود را بر عهده گرفت. اثر وی «حافظ شیرازی» است.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۷۷-۲۷۸).

شفیقی ← شفیعی گیلانی

شقاقی سرابی تبریزی، رضاقلی، فرزند مهدیقلی. (س چهاردهم ق)، مورخ و مترجم. معروف به تاریخ نویس. نایب اول وزارت خارجه بود. از آثار وی: «تاریخ شارل دوازدهم پادشاه سوئد»؛ «تاریخ اسکندر»؛ «حساب و هندسه»؛ «لجةالألم فی ترجمة حجة الأمم»، ترجمه.

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۱۲-۲۱۳).

شقیق بلخی، ابوعلی شقیق بن ابراهیم بن علی ازدی. (وف ۱۹۰/۱۹۴ ق)، عارف و محدث. اصل وی از بلخ بود. او اولین کسی است که طریقت و اصول تصوف را در خراسان نشر داد. نزد قاضی ابویوسف فقه آموخت و مرید و مصاحب ابراهیم ادهم بود و استاد حاتم اصم. از کثیر بن عبدالله ابلّی و اسرائیل بن یونس و عبّاد بن کثیر روایت کرد و عبدالصمد بن یزید مردویه و محمد بن ابان مستملی و حاتم اصم از وی روایت کرده‌اند. گویند ابتدا بازرگان بود و از تجارت توبه کرد و به تصوف روی آورد. در جنگ با ترکان در کولان یا واسجرد به شهادت رسید.

آتشکده آذر (۲/ ۴۳-۴۴)، الاعلام (۳/ ۲۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۹)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۱۹۶-۲۰۲)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۱/ ۳۷۳)، حلیةالاولیاء (۸/ ۵۸-۷۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۴)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۳۶-۳۸)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۰۳-۱۰۵)، ریاض العارفین (۹۵)، ریحانه (۳/ ۲۲۹)، سیرالنبلاء (۹/ ۳۱۳-۳۱۶)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۶۱-۶۶)، طبقات الصوفیه هروی (۸۶-۸۷)، طبقات الکبری (۱/ ۶۵)، فرهنگ سخنوران (۵۰۸)، فضایل بلخ (۱۲۹-۱۴۲)، فردوس المرشدیه (۲۴)، کشف‌المحجوب (۱۳۸)، لغت نامه (ذیل/شقیق، ابوعلی)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۱۹۰)، نفحات الانس (۴۶-۴۷، ۵۴، ۶۳، ۱۳۵، ۶۷۱)، وفیات الاعیان (۲/ ۴۷۵-۴۷۶)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳-۴۴).

شکرالله میرزاباشی. (س یازدهم ق)، فلزکار. اثر هنری او، آفتابهٔ خوش طرح و پرآذین اسلیمی است که دهانهٔ آن رقم: «شکراله میرزاباشی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۶-۲۴۷).

شکرالله نامه‌نگار، فرزند فتحعلی خان تنکابنی. (ز ۱۲۶۸ ق)، خطاط. او و پدرانش از نویسندگان وزارت امور خارجه بودند. میرزا شکرالله نستعلیق را به شیوهٔ میرعماد می‌نوشت و در شکسته نویسی هم دست داشت. از آثار وی: مرقعی مشتمل بر بیست رقعه، به قلمهای شش دانگ تا غبار خوش، با رقمهای مختلف:

«مشّقه شکرالله ۱۲۶۸» و «بتاریخ جمادی الثانی سنه هزار و دویست و شصت و هشت تحریر شد» و «در عهد دولت ناصرالدین شاه قاجار...شکرالله تنکابنی بنوشتن این مرقع قدم خدمت نهاد...سنه ۱۲۶۸»؛ یک لوحهٔ اشعار در مدح ناصرالدین شاه، به قلم نستعلیق دو دانگ و نیم دو دانگ خوش و شکستهٔ نستعلیق کتابت متوسط، با رقم:«...شکرالله نامه‌نگار ابن مرحوم فتح علی خان تنکابنی...»؛ یک قطعه به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم:«...مشّقه العبد المذنب شکرالله غفر ذنوبه و ستر عیوبه، ۱۲۶۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۰).

شکرایی، ابوالقاسم.(س چهاردهم ق)، محقق. از کارمندان عالیرتبهٔ وزارت فرهنگ بود. او از دانشسرای عالی در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا لیسانس گرفته بود. زمانی رئیس ادارهٔ پیش‌آهنگی و تربیت بدنی و چندی رییس آموزش شهرستانها و مدتی رییس فرهنگ اصفهان و گیلان بود. از آثار وی: «تاریخچهٔ قسمتی از بناهای تاریخی کشور»؛ «سلسلهٔ تیموری یا گورگانی»؛ «کلیات جغرافیائی».

تاریخ جراید (۲/ ۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۰-۲۶۱).

شکرریز یزدی، شیخ ابوالحسن.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به قناد. شغلش قنادی بود. از اوست:

نه خود بریز، که جانم فدات، خون مرا
نه خود بریز نه بگذار دیگری ریزد

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۵۲)، الذریعه (۹/ ۵۳۵).

شکر شیرازی، میر شکری صحاف.(س دهم ق)، شاعر. از سادات شیراز بود و در صحافی و لاجوردشویی متبحر. از اوست:

زعقل بیهده پیمای خود مقید دینم
کجاست جذبهٔ عشقی که وارهاند از اینم

تحفه سامی (۷۲)، تذکرهٔ روز روشن (۴۲۸)، الذریعه (۹/ ۵۳۵).

شکری قهرمانی، شکرالله خان.(وف ۱۳۲۷ ش)، نوازنده. معروف به شکری. از شاگردان مدرسهٔ موزیک بود و هوبوا می‌نواخت. وی ابتدا نزد برادر خود اسماعیل قهرمانی، موسیقی را آموخت و پس از چندی نزد غلامحسین درویش رفت و در سلک شاگردان او درآمد. شکری نوازنده‌ای چیره‌دست بود و آهنگهای ضربی را بسیار خوب می‌نواخت. او با اینکه تسلطی کامل به ردیفها و گوشه‌های موسیقی ایران داشت، هنگام نواختن بیشتر تابع ذوق و احساس خود بود. او با شاعر ملی ایران، عارف قزوینی، دوستی داشت و این شاعر، از وی در «دیوان» خود به نیکی یادکرده و اشعاری در وصف او سروده است.

تاریخ تحول و ضبط موسیقی (۱۷۸، ۲۲۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۹، ۶۷۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۲۸-۴۳۰)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۱، ۳۰، ۸۰)، مردان موسیقی (۳/ ۱۷۸-۱۷۹).

شکسته، شاهزاده مرتضی میرزا قهرمان، فرزند محمد میرزا قاجار. (۱۲۹۸-ح ۱۳۶۳ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به شکسته. از نوادگان حسنعلی میرزا شجاع السلطنه بود. در روستای ازغند از توابع تربت حیدریه متولد شد. علوم ادبی و عربی را در مشهد در محضر ادیب نیشابوری فراگرفت. او از مشاهیر خراسان و مورد احترام مردم بود. در سمتهای شهرداری، فرمانداری و کفالت ایالتی و رییس کمیسیون تقسیم آبهای سر حدی ایران و روس خدمات صادقانه‌ای انجام داد و در ۱۳۰۵ ش در مشهد ادارهٔ ثبت احوال را دایر کرد. وی مردی آزادیخواه و وطن‌پرست بود و روزنامه‌ای به نام «خورشید» در مشهد دایر کرد. از دیگر کارهای وی ایجاد مدرسهٔ دخترانه فروغ در مشهد در زمان تصدی کفالت استان خراسان بود. در تهران وفات یافت. از اوست:

کنجیّ و حریفی دو سه باهم بودن
واسباب فراغتی فراهم بودن
بهتر ز بهشتی است که باید در وی
با زاهد خشک مغز همدم بودن

تاریخ جراید (۲/ ۲۵۴-۲۵۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۸۷-۱۹۹۴)، صد سال شعر خراسان (۳۲۳-۳۳۳).

شکسته قاجار، حسنعلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه.(۱۲۰۴-۱۲۷۱ ق)، شاعر، متخلص به شکسته. ملقب به شجاع السلطنه. در سرودن شعر به کمال الدین

اسماعیل و سعدی تأسی می‌کرد. «دیوان» اشعاری از وی به جا مانده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۵۲-۸۶۴)، الذریعه (۹/ ۵۳۵)، صد سال شعر خراسان (۳۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹)، مجمع الفصحا (۱/ ۷۰)، مصطبهٔ خراب (۹۴-۹۵).

شکوه شیرازی، میرزا عبدالحمید، فرزند علی محمد خان فیروزآبادی.(وف بعد از ۱۲۷۰ ق)، شاعر، متخلص به شکوه. اصل وی از قصبهٔ فیروزآباد بود. به تهران آمد و در دیوان دولتی سمت منشی داشت، اما پس از چندی استعفا کرد و به سیر و سیاحت پرداخت. بعد از مدتی گشت و گذار در شهرهای ایران، سرانجام به همدان رفت و در آن شهر ساکن شد و در همان‌جا درگذشت. مؤلف «حدیقةالشعراء» گوید: وی آثاری به نظم داشته، لکن به واسطه بی‌اعتنایی خودش، چیزی مدون نیست. از اوست:

تو ای به تاب شده جعد دلبر کشمیر
به پیچ و تابت هرجا دلی پریش و اسیر

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۶۷-۸۶۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۹۲-۲۹۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۶)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۵۴۰-۵۴۴)، مرآت‌الفصاحه (۳۱۱-۳۱۲).

شکوهی بنادکی یزدی، سید حسن، فرزند سید علی ملک السادات.(۱۲۷۱-۱۳۳۳ ش)، شاعر، متخلص به شکوهی. در قریهٔ بنادک میانکوه یزد به دنیا آمد. مقدمات علوم را در مدرسهٔ خان فراگرفت و از پانزده سالگی به سرودن شعر پرداخت. پس از مدتی به تهران آمد و در انجمن ادبی عضویت یافت. سپس به استخدام وزارت دارایی درآمد و به یزد مراجعت کرد و انجمن ادبی یزد را در منزل خود دایر کرد. اشعار شکوهی در جراید تهران و یزد و شیراز وکرمان و خراسان انتشار می‌یافت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تذکره سخنوران یزد (۵۷۱-۵۷۷)، الذریعه (۹/ ۵۳۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۹۵-۱۹۹۹)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹).

شکوهی تبریزی، مهدی آیینه‌ساز. (۱۲۴۵-۱۳۱۴ ق)، شاعر، متخلص به شکوهی. در مراغه مسکن داشت و شغل آیینه‌سازی داشت. او با راجی و لعلی معاصر بود و به ترکی و فارسی شعر می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «لطائف و ظرایف».

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۳۳۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۹۹-۲۰۰)، ریحانه (۳/ ۲۳۲-۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۰۶).

شکوهی همدانی، ملا عبدالباقی.(س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به شکوهی. از شعرای معاصر شاه عباس اول و از شاگردان میرزا ابراهیم همدانی بود. وی طبعی عالی داشت و خط نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت. از اوست:

ما بیدلان به باغ جهان همچو برگ گل
پهلوی یکدگر همه در خون نشسته‌ایم

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۱-۳۱۲)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۷۲-۲۷۴)، تاریخ اصفهان (۱۶۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۳۹-۲۴۰)، الذریعه (۹/ ۵۳۶)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹).

شکویی، علی.(تو ۱۲۹۷ ش)، مدرس. اصل وی از مشهد است. خدمت در فرهنگ را از آموزگاری شروع کرد و با دبیری در دبیرستانها و دانشگاه تهران به پایان رساند. اثر وی «سالنامهٔ دبیرستان مروی» می‌باشد.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۷۸-۲۷۹).

شکیبا، حسنعلی ← آذرخش، حسنعلی.

شکیبا، حسین.(س چهاردهم ق)، مدرس. در ۱۲۹۹ ش به معلمی در مدرسه احمدیه کرمانشاه پرداخت. سپس به عنوان دبیر ادبیات درکرمانشاه مشغول خدمت شد. او عهده‌دار مشاغل مختلفی از قبیل مدیریت دبیرستان گرگان و ریاست فرهنگ کردستان، بروجرد، اراک و همدان نیز بود. اثر وی «تعلیمات مدنیه» می‌باشد.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۳).

شکیبا، مرتضی باقریان، فرزند نصرالله.(تو ۱۲۹۷ ش)، شاعر، متخلص به شکیبا. در قم متولد شد. شش ساله بود که به مکتب رفت و خواندن و نوشتن آموخت، اما دیگر نتوانست به تحصیل ادامه دهد. در ۱۳۱۶ ش با خانواده به تهران آمد و به کار ساختمان مشغول شد و

چون ذوق و استعداد طراحی ساختمان داشت به نقشه‌کشی پرداخت. بسیاری از مساجد و تکایا با طرح و نقشهٔ او بنا گردیده است. شکیبا از کودکی به سرودن شعر پرداخت. «دیوان» وی با مقدمه و تصحیح پروفسور بیگدلی طبع و نشر شده است.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۰۰-۲۰۰۴).

شکیباپور، عنایت‌الله، فرزند محمد.(۱۲۸۶-۱۳۶۳ ش)، مترجم و نویسنده. در ادارهٔ حسابداری وزارت دارائی مشغول به خدمت بود. از آثار وی: ترجمه «احتراق بمب» موریس لبلان؛ ترجمه «از جهان تا ابدیت» موریس مترلینک؛ ترجمه «پرندهٔ آبی» موریس مترلینک؛ ترجمه «ژاندارک» موریس مترلینک؛ «کف شناسی»؛ ترجمه «مرگ و زندگی» موریس مترلینک؛ ترجمه «مورچگان» موریس مترلینک؛ «اصول نامه نگاری و انشاء»؛ «برگزیدهٔ لغات کلیله و دمنه».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۴۰-۶۴۴).

شکیب اصفهانی، محمدرضا، فرزند محمد حسین شمشیری.(تو ۱۲۸۴ ش)، شاعر و عارف. در اصفهان متولد شد. مدتی به کسب علوم پرداخت. از بیست و هفت سالگی به عرفان روآورد و به خدمت حاج ذوالریاستین شیرازی پیوست و در سلک مریدان وی درآمد. در انجمن ادبی شیدا عضویت داشت. روزگارش به قلم زنی می‌گذشت و در آن فن نیز چون شعر و ادب صاحب ذوق سرشار بود. از آثار وی «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۷۴-۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۵۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۶۹).

شکیب اصفهانی، محمد علی.(س سیزدهم ق)، عارف، شاعر و خطاط. در شیراز با رضا قلی‌خان هدایت همنشین و معاشر بود. مدتها برای دیدار عرفا به سیر و سیاحت در عراق، کردستان، فارس و هندوستان پرداخت. شکیب خط شکسته را خوب می‌نوشت. در هند درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۶۹)، الذریعه (۹/ ۵۶۳)، ریاض العارفین (۲۶۲)، ریحانه (۳/ ۲۳۳)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹)، لغت نامه (ذیل/ شکیب)، مجمع الفصحا(۵/ ۵۴۴).

شکیب اصفهانی،میرزا شهنشاه. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به شکیب.از سادات و متولیان امامزاده زین‌العابدین در اصفهان بود. مدتی هم مستوفی استرآباد بود. به حجاز و هند مسافرت کرد و پس از مدتی به وطن بازگشت. از اوست:

واعظ به مزخرفات خود غرّه مشو
خورشید طلب واله هر ذره مشو
بر تخته منبر آمد و رفت مکن
سوهان طبیعت شده‌ای اره مشو

تذکرهٔ روز روشن (۴۳۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹)، کاروان هند (۱/ ۶۳۷-۶۳۸).

شکیب شیرازی، ملا محمد علی، فرزند محمد امین سکاکی .(وف ۱۱۳۵ ق)، عارف و شاعر، متخلص به شکیب. معروف به سکاکی شیرازی. پیرو سلسله ذهبیه بود. نزد مسیحای فسایی به تحصیل پرداخت و در جوانی جامع علوم و مدّرس مدارس گردید. وی با محمد علی حزین لاهیجی معاصر بود. در استیلای افغان به شیراز زخمی شده، درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «مبدأ و معاد»؛ مثنوی در فتوحات شاه سلطان حسین صفوی .

تذکرة المعاصرین (۱۲۸-۱۳۰، ۲۵۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۹۳-۲۹۵)، الذریعه (۹/ ۵۳۶، ۱۹/ ۵۲)، ریاض‌العارفین (۹۹-۱۰۰)، ریحانه (۳/ ۲۳۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹-۵۱۰)، لغت نامه (ذیل/ شکیب)، مرآت‌الفصاحة (۳۱۲-۳۱۳).

شکیب شیرازی، میرزا عبدالوهاب طباطبایی.(وف ۱۲۶۰ ق)، شاعر. از بزرگان سادات شیراز و از شاگردان میرزا کوچک وصال بود. خط نسخ را نیکو می‌نوشت .از اوست:

نگارا از چه با غمدیدگان ترک وفا کردی
شکستی عهد و پاداش وفا،جور و جفا کردی
سر انگشتان مخضوبت خضاب از خون من خواهد
جفاکردی که این سر پنجه رنگین از حنا کردی

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۹-۴۳۰)، حدیقةالشعراء (۲/ ۸۶۹-۸۷۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۹۵)، الذریعه (۹/ ۵۳۷)، مرآت الفصاحة (۳۱۳-۳۱۴).

شکیب نایینی، میرزا عبدالرضا، فرزند میرزا هادی.

(س سیزدهم ق)، شاعر. پدرش میرزا هادی متخلص به دانی شاعری مرثیه گو بود. نسب شکیب به آل مظفر می‌رسید و وزیر نایین بود. از وی بیش از پنج هزار بیت شعر در قصیده، غزل و مثنوی بر جای مانده است. از اوست:

فرق میان تیغ تو و من به لاغری است
کاو خون‌خصم خورده و من خون خویشتن
عریان گرش ببینی این هم بسی است فرق
کاو رانیام هست و مرا نیست پیرهن

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۷۰ـ۸۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۰).

شکیبی اصفهانی، محمدرضا، فرزند عبدالله امامی. (۹۶۴ـ۱۰۲۲/۱۰۲۳ ق)، شاعر، متخلص به شکیبی. در شیراز و اصفهان دانش آموخت. در سی و چهار سالگی به هندوستان مسافرت کرد و به صحبت خان خانان نایل آمد و «ساقی نامه‌ای» به نام او به نظم آورد و ده هزار روپیه جایزه گرفت. در ۱۰۱۸ ق به فرمان جهانگیر شاه به صدارت دهلی رسید. وی از شاگردان امیر تقی‌الدین نسّابهٔ شیرازی بود. «دیوان»ی مشتمل بر چهار هزار بیت دارد. از دیگر آثار وی «مثنوی» در بحر خسرو و شیرین می‌باشد.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۵۴ـ۹۵۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۰۴ـ۷۰۶)، تذکرهٔ میخانه (۳۰۰ـ۳۱۵)، الذریعه (۹/ ۵۳۷)، سرو آزاد (۲۹ـ۳۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۰)، کاروان هند (۱/ ۶۳۸ـ۶۵۱)، لغت نامه (ذیل/ شکیبی اصفهانی)، مآثر رحیمی (۳/ ۶۶ـ۱۱۴)، مجمع الخواص (۲۰۵ـ۲۰۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۶۲ـ۸۶۶)، نتایج الافکار (۳۷۱ـ۳۷۳)، نشتر عشق (۳/ ۸۱۴ـ۸۱۷) هفت اقلیم (۲/ ۴۲۴ـ۴۲۹)، منظومه‌های فارسی (۴۲).

شکیبی تبریزی، مقصود علی. (وف ۹۷۱ ق)، شاعر، متخلص به شکیبی. اهل تبریز بود و اوقات را به زرکشی می‌گذرانید. در زمان شاه طهماسب صفوی به قزوین رفت و در آنجا غزلی به استقبال غزلی از حسن دهلوی سرود و صله دریافت کرد. در تبریز وفات یافت و در قبرستان سرخاب دفن شد. از اوست:

به قدر حسن خود عذرا شناسد قدر وامق را
تو قدر خود نمی‌دانی، چه دانی قدر عاشق را

تاریخ نظم و نثر (۵۰۶ـ۵۰۷)، تحفه سامی (۳۲۳ـ۳۲۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان(۲/ ۳۳۳ـ۳۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۰۰ـ۲۰۱)، الذریعه (۹/ ۵۳۷)، ریحانه (۳/ ۲۳۴ـ۲۳۵)، سخنوران آذربایجان (۴۴۳ـ۴۴۶)، فرهنگ سخنوران (۵۱۰)، مجمع الخواص (۱۲۳ـ۱۲۴).

شلیله همدانی، ابوالحسن عبدالهادی بن شیخ جواد بن شیخ کاظم. (۱۲۷۶ـ۱۳۳۳ ق)، عالم دینی، منطقی، فقیه اصولی، ادیب و مدرس. در نجف به دنیا آمد. در زادگاه خود به فراگیری مقدمات و ادبیات پرداخت. نزد شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ محمد طه نجف و میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی و سید محمد بحرالعلوم فقه و اصول خواند. او از شیخ عبدالهادی مازندرانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ احمد مشهدی روایت کرده است. سید عبدالله بهبهانی و سید مهدی بحرانی از شاگردان و راویان وی می‌باشند. با شروع جنگ جهانی اول به همدان رفت. درکرند درگذشت. با پایان جنگ جهانی پیکرش به عراق منتقل شد و در نزدیکی باب طوسی در مقبرهٔ خانوادگی دفن شد. از آثار وی: «العقد الفرید فی مقاصد المفید و المستفید»؛ «لؤلؤة المیزان»، ارجوزه‌ای در منطق که در ۱۳۱۷ ق از نظم آن فراغت یافت و شرح آن به نام «منتقی الجمان»؛ تعلیقه بر «حاشیه ملا عبدالله»، در منطق؛ «حاشیةالقوانین»؛ «غایةالمأمول»، در فقه و اصول؛ «رسالة فی الاجتهاد و التقلید»؛ «منتقی الشیعة فی احکام الشریعة»؛ «فرائض الفقه»، ارجوزه‌ای در ارث؛ کتابی در «صلاة المسافر»؛ «المختصر الشافی فی العروض و القوافی»؛ «حاشیة الرسائل»؛ «منظومه»، در کلام.

اعیان الشیعه (۸/ ۱۳۰)، الذریعه (۱/ ۴۹۹، ۸/ ۱۰۸، ۱۸/ ۳۸۲، ۲۳/ ۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۵۵ـ۱۲۵۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۵۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۰۲ـ۲۰۳)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۵۸).

شماعی، حسین. (س یازدهم ق)، معمار. از بناهای وی مدرسهٔ خان شیراز است که به دستور الله وردیخان و امامقلی خان، والی فارس، در ۱۰۲۴ ق بنا شد و در زمان قاجار تعمیر و مرمت گردید. بنای مدرسه شامل سردر بلند و مقرنس سازی عالی است و راهرو و هشت ورودی آن مزین به کاشی کاری معرق ممتاز می‌باشد. نام معمار در پایان کتیبهٔ دهلیز چنین آمده: «استاد بنا حسین

شماعی».

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۹۹).

شمالی دهستانی خراسانی.(س ششم ق)، شاعر. معاصر با ادیب صابر بود و با او مناظره می‌کرد. از اوست:

پیام داد صبا سوی بوستان شبگیر
که چاره ساز و بکن کار خویش را تدبیر

الذریعه (۹/ ۵۳۷-۵۳۸)، فرهنگ سخنوران (۵۱۰)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۱۲-۸۱۴).

شمس.(س نهم ق)، نقاش. از هنرمندان دربار بایسنقر میرزا بود و زیرنظر جعفر بایسنقری به نقاشی می‌پرداخت. نام این هنرمند در فهرستی که در زمان بایسنقر میرزا و به خط جعفر بایسنقری نوشته شده، چنین آمده است: «مولانا شمس یک کشتی تمام کرده و یک لوح را از دیوان خواجو ببوم رسانیده است».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۲).

شمس، محمد قلی.(تو ۱۲۸۳ ش)، پزشک و مدرس. سه سالهٔ چشم پزشکی را در تهران به پایان رساند، سپس برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و دورهٔ دانشکدهٔ پزشکی یون را در ۱۳۰۲ ش به پایان رساند و به دریافت دانشنامهٔ چشم پزشکی نایل شد. پس از مراجعت به ایران عهده‌دار کرسی چشم پزشکی و ریاست بخش چشم پزشکی بیمارستان فارابی شد. اثر وی «درمان تراخم با الکتروگوآگولاسیون».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۲۹).

شمس الادبا، سید محمد رضا، فرزند سید محمد. (۱۲۴۲-۱۳۰۹ ش)، شاعر، ادیب و عارف. ملقب به شمس الادبا. به تحصیل علم کلام و فلسفه و حکمت پرداخت. چندی به عرفان و تصوف روی آورد و خدمت بزرگان طریقت رسید تا دست ارادت به پیر و مرشد خود حاج ملا سلطان علیشاه گنابادی داد. در حضرت عبدالعظیم و در جوار مزار سعادت علیشاه اصفهانی به خاک سپرده شد. «دیوان» اشعاری متجاوز از سی هزار بیت از او بر جای مانده است.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۲۷-۲۰۲۸).

شمس الادبا شیرازی، میر علی، فرزند میر حسین. (ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط و شاعر. مکنی به ابوالمعالی و ابوالفراید. خواهرزاده و تربیت یافتهٔ میرزاکوچک وصال شیرازی بود. از کاتبان طراز اول و آثار متعدد موجود او نمایندهٔ قدرت و ملاحت قلم اوست. از آثار وی: یک نسخه «جهانگشای جوینی» که ناتمام مانده، به قلم نیم دو دانگ عالی، با رقم: «تمام شد مجلّد اول از تاریخ جهانگشای جوینی ...علی ید العبد...میر علی الشیرازی»؛ یک نسخه «دیوان» رشید وطواط، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم:«...میر علی الشیرازی الملقب بشمس الادباء المکنّی بابوالمعالی...حرّره فی شهر شوال المکرم ۱۲۸۲»؛ یک نسخه «رباعیات خیام»، به قلم نستعلیق کتابت جلی عالی، با رقم: «بجهة پیشکش بزم حضور...مهد علیا...کتبه العبد الفقیر میر علی الشیرازی، الملقب بشمس الادباء فی ۱۲۷۷»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد الراجی، میر علی الشیرازی الملقب بشمس الادبا و المکنّی بابوالفراید، فی شهر رجب الاصّب فی ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۴۶۹-۴۷۲).

شمس‌الادبا لاریجانی، میرزا سید محمد، فرزند حاج سید رضی.(۱۲۵۳-۱۳۰۳ ق)، شاعر. ملقب به شمس الادبا. در اصفهان متولد شد. پدرش از حکمای زاهد و عرفای عابد و از مشاهیر بود. در چهارده سالگی به تهران آمد و نزد حکیم الهی به تحصیل پرداخت و در علوم ادبی و فنون عربی متبحر گشت. وی در تهران مورد احترام بود تا جایی که ناصرالدین شاه قاجار به او لقب شمس‌الادبا داد. به عربی و فارسی شعر می‌گفت و «دیوان» اشعاری از او بر جای مانده است.

تذکرةالقبور (۳۳۸-۳۳۹)، حدیقة الشعراء (۲/ ۸۷۱-۸۷۲)، الذریعه (۹/ ۵۳۸)، فرهنگ سخنوران (۵۱۴)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۴۶۲-۴۷۰)، مکارم الآثار (۴/ ۱۴۲۰).

شمس الافاضل ترشیزی، یوسف، فرزند عباسعلی. (تو ۱۲۸۸ ق)، فقیه و حکیم. در ترشیز به دنیا آمد و در سبزوار و نجف و تهران به تحصیل فقه و حکمت و ریاضی پرداخت. در ۱۳۰۰ ش در وزارت معارف مشغول به کار شد و عهده‌دار نظارت طبع کتب مذهبی و شرعیات گردید. از آثار وی: «سیاسةالمحمدیة»، که در «الذریعه» (۱۲/ ۲۷۳) این کتاب به شمس الافاضل میرزا

رشید بن شیخ یوسف بن عباسعلی نسبت داده شده است؛ «فوائد نصیریه»، در نحو؛ «کلمهٔ جامعه»، در معنی شورا و مشروطه؛ «مفتاح النجاة فی تفسیر الصلاة».

الذریعه (۱۲/ ۲۷۳، ۱۶/ ۳۶۲، ۱۸/ ۱۲۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۹۵).

شمس اندجانی، شمس‌الدین محمد. (س نهم ق)، شاعر. معروف به سربرهنه. از سادات بزرگ ترکستان بود. مدتی در خراسان بر مسند صدارت نشست. در زمان ابوالغازی سلطان حسین میرزا به هرات رفت و عهده‌دار تولیت مزار شیخ لقمان به مدت بیست سال گردید. از اوست:

آنان که پرستندهٔ خورشید و مهند
از چشم تو در آرزوی یک نگهند

تذکرهٔ روز روشن (۴۳۳)، الذریعه (۹/ ۴۳۸، ۵۳۸)، فرهنگ سخنوران (۵۱۱)، مجالس النفائس (۹۱)، هفت اقلیم (۳/ ۴۴۲).

شمس اندخودی، شمس‌الدین محمود بن مسعود. (وف ۵۵۷ ق)، شاعر و نویسنده. در نظم و نثر عربی و فارسی استاد بود. از آثار وی: «زینة‌الزمان».

لباب الالباب (۱/ ۲۰۸-۲۰۹)، هفت اقلیم (۲/ ۸۳).

شمسای صفیر، ملا شمس‌الدین تبریزی. (س یازدهم ق)، شاعر و نقاش. عده‌ای از تذکره نویسان وی را از شاعران تبریز و عده‌ای از شاعران قم ذکر کرده‌اند. در فن نقاشی او را با استاد جمال‌الدین بهزاد برابر می‌دانستند.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۶۴-۱۲۶۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۵)، الذریعه (۹/ ۶۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵۶۳)، لغت نامه (ذیل /صفیر).

شمسای گیلانی، شمس‌الدین محمد بن محمد سعید. (س دوازدهم ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. از دوستان حزین لاهیجی بود. در جوانی درگذشت. وی مرید حاج عبدالقادر عاشق آبادی اصفهانی بود. از اوست:

امروز بخشش از پی فردا خزانه‌ایست
دست کرم به راه عدم پیش خانه‌ایست

تذکرةالمعاصرین (۲۱۰-۲۱۱)، الذریعه (۹/ ۵۳۸).

شمس باقلانی بلخی، شمس‌الدین، فرزند محمود. (س ششم ق)، شاعر. در سمرقند تحت حمایت دولت نظام الملک صدرالدوله بود و از جملهٔ ندیمان خاص او شد. وی از شاگردان شمس‌الدین خاله بود. از اوست:

دست تو که ابر نوبهار کرم‌ست
زو گردن چرخ زیر بار کرم‌ست
در دست تو گر نیست بگویم آن چیست
ای گلبن جود خارخار کرم‌ست

تذکرهٔ روز روشن (۴۳۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۱)، لباب الالباب (۱/ ۲۰۵-۲۰۶)، هفت اقلیم (۲/ ۷۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۳۶-۷۳۸).

شمس بایسنقری، محمد بن حسام هروی. (وف ۸۵۰ ق)، خطاط. از خوشنویسان دربار بایسنقر میرزای گورکانی و استاد خط این شاهزادهٔ هنرمند بود و در رقمها، خود را بایسنقری و گاهی سلطانی معرفی می‌کرد. وی را از استادان خط ثلث قلمداد کرده و گفته‌اند که اقلام سته را خوش می‌نوشته است و کسی جز صاحب «گلستان هنر» یادی از خوشنویسی نستعلیق او نکرده است. شمس معاصر و معارض جعفر بایسنقری بود و از شاگردان معروف بغدادی خطاط به شمار می‌رفت. از آثار وی: کتیبهٔ قسمتی از آستانهٔ رضوی و مسجد گوهرشاد که تاریخ ۸۲۱ دارد؛ قرآن سلطانی مذهّب عالی، نسخ کتابت جلی یاقوتی، سر سوره‌ها ثلث دو دانگ عالی و آخر رقاع توقیع، با رقم: «وفق الله...بکتابة هذا الکلام الحمید...شمس البایسنقری...فی...سبع و ثلثین و ثمانمائة الهجریة الهلالیة»؛ یک نسخه مثنوی «همای و همایون»، به قلم کتابت خفی متوسط، به شیوهٔ اظهر تبریزی، با رقم: «کتبه العبد...محمد بن حسام،المشتهر بشمس الدین البایسنقری...سنة احدی و ثلثین و ثمانمائة الهجریه...» (۸۳۱)؛ یک قطعه از مرقع که همهٔ قطعات آن به اقلام ستّه و بعضی از آن به قلم نستعلیق کتابت جلی متوسط، با رقم: «مشّقه العبد...محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین البایسنقری...فی دارالسلطنة هراة...»؛ دو قطعه با همان تنوع خطوط و نستعلیق نیم دودانگ متوسط، به شیوهٔ اظهر تبریزی، با رقم: «مشّقه العبد محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین...» و «مشّقه شمس السلطانی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۲ـ۳۱۵، ۳۱۵، ۴/ ۱۰۸۴)، اطلس خط (۳۲۸ـ۳۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۱، ۷۹۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۰۳ـ۸۰۴)، تذکرةالشعراء (۱۷۸)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۷)، گلستان هنر (۲۸ـ۲۹)، لغت نامه (ذیل/ شمس‌الدین)، هنر عهد تیموریان (۶۰۸ـ۶۰۹، ۶۴۸، ۷۳۵).

شمس بخارایی ← شمس خاله

شمس بُستی، شمس‌الدین حاجی.(س پنجم ق)، شاعر. از شاعران بست بود. از اوست:

گویند ز زر ترا بود خرسندی
خرسند شوی چو دل ازو برکندی
زرگندهٔ کان و بی وفای دهر است
بر گندهٔ بی‌وفا چرا دل بندی

تذکرهٔ شعرای پنجاب (۲۱۰)، لباب الالباب (۱/ ۲۸۷)، هفت اقلیم (۱/ ۳۰۳ـ۳۰۴).

شمس بغداد ← شمس خاله

شمس تبادکانی ← تبادکانی، شمس‌الدین محمد.

شمس تبریزی، شمس الدین.(س هشتم ق)، عارف و شاعر. وی را با شمس‌الدین تبریزی مرشد جلال الدین مولوی خلط کرده‌اند و آثار او را به شمس‌الدین محمد بن ملک‌داد مرشد مولوی نسبت داده‌اند. از اشعار عارفانهٔ او، ترجیع بندی که معروف است و منظومه‌ای به نام «مرغوب القلوب» به سال ۷۵۷ ق.

تاریخ نظم و نثر (۲۱۴)، الذریعه (۱۹/ ۲۹۳)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۲۵ـ۵۲۶).

شمس تبریزی، محمد بن ملک‌داد/ محمد بن علی بن ملک‌داد.(وف ۶۴۳/۶۷۲)، عارف و صوفی. ملقب به شمس‌الدین، سلطان الاولیاء الواصلین، تاج المحبوبین، قطب العارفین، فخرالموحدین، آیة تفضیل الاخرین علی الاولین حجةالله علی المؤمنین. موصوف به شمس الحق. در اصطلاح عرفا و اهل طریقت وارث عراق بود. از پیشوایان بزرگ تصوف در عصر خود در آذربایجان و آسیای صغیر و از خلفای رکن‌الدین سجاسی و پیرو طریقهٔ ضیاءالدین ابونجیب سهروردی بود. برخی وی را مرید شیخ ابوبکر سلمه باف تبریزی و بعضی مرید باباکمال خجندی می‌دانند. در بغداد با اوحدالدین کرمانی و فخرالدین عراقی دیدار کرد. وی در ۶۴۲ ق ضمن سفرهای طولانی خود به قونیه رسید و مولوی را ملاقات کرد. دیدار شمس، مولوی را به یکباره دگرگون کرد و از آن پس مولوی پشت پا به مقامات دنیوی زد و دست ارادت از دامان ارشاد شمس برنداشت. مولانا او را با القاب خسرو اعظم، خداوند خداوندان اسرار، سلطان سلطانان جان، نور مطلق، جان جان جان، شمع نه فلک، بحر رحمت، مفخر آفاق، خورشید مطلق، روح مصور و بخت مکرر خوانده است. گاهی او را آتش نهفته در شراب، غریو پیچیده در فریاد، اصل وجود و ایجاد می‌شمرد. شمس شاعر نبود و «دیوان»ی که به نام وی مشهور و در ایران چاپ شده از مولوی است که محض ایفای وظیفهٔ ارادت و ابقای نام نیک پیر و مرشد خود و اظهار قدردانی از حق ارشاد او یک قسمت از اشعار خود را به نام وی منتشر ساخته است. او در قونیه وفات یافت و به روایتی به دست علاءالدین محمد پسر مولوی یا به دست جمعی از متعصبین قونیه که علاالدین نیز یکی از آنان بود، به قتل رسید. قبر وی نزد قبر بهاءالدین ولد پدر ملای رومی یا در مدرسهٔ ملای رومی نزد قبر امیر بدرالدین بانی مدرسه است. از آثار وی: «مقامات»؛ «پندنامه».

آتشکدهٔ آذر(۱/ ۱۱۷ـ۱۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۷۱، ۴۵۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۵)، تذکرةالشعراء (۲۱۶ـ۲۱۹)، الذریعه (۹/ ۵۳۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۹۴)، ریحانه (۳/ ۲۳۸ـ۲۴۰)، زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد (۴۸ـ۸۸)، سخنوران آذربایجان (۴۴۶)، شمس تبریزی، طرائق الحقائق (۲/ ۳۱۵ـ۳۱۹)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، لغت نامه (ذیل/ شمس تبریزی)، مجمع الفصحا(۲/ ۷۷۱ـ۸۰۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۷۲)، مقالات شمس تبریزی (۱۹ـ۶۶)، مناقب العارفین (۸۵)، نفحات الانس (۴۶۶ـ۴۶۹).

شمس تیشی شیرازی.(س یازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان. اهل شیراز بود. به اصفهان رفت و چون در علم موسیقی مهارت داشت، مورد توجه شاه عباس صفوی قرارگرفت و شاه قهوه‌خانه‌ای در چهار باغ جهت

او بنا کرد. وی طبعی موزون داشت و اکثر تصانیفش، اشعار خود او می‌باشد. از اوست:

ای شیخ تو خبث جام احباب مزن
خود را به دم گرم می ناب مزن
زاهد تو به افسردگی خویش بساز
چون بار تو کاغذ است بر آب مزن

آثار ملی اصفهان (۹۹)، تاریخ اصفهان (۲۶۶)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۷-۱۴۸).

شمس ثانی، سام میرزا ← رضوان قاجار.

شمس حافظ شیرازی.(ز ۷۷۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه ثلث رقاع دو دانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه افقر الفقراء شمس الحافظ الشیرازی ...اربع و سبعین و سبعمائة» (۷۷۴)؛ یک قطعه ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ کتابت خفی متوسط و رقاع کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد شمس الکتاب الشیرازی ...»؛ قطعهٔ «و قبح خطیآتی علی یشنع»، به خط ثلث چهار دانگ جلی خوش و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم:«مشقه خادم الفقراء شمس الحافظ الشیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۴-۱۰۸۵)، یغما(س ۴، ش ۹، ص ۴۲۷).

شمس الحکما، میرزا علی خان، فرزند حاج آقا میرزای ایروانی.(۱۲۵۲/۱۲۶۱-۱۳۲۵ ق)، پزشک و شاعر، متخلص به لعلی. در ایروان متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. در بیست سالگی به همراه پدرش به تبریز رفت و به تحصیل طب نزد میرزا ابوالحسن حکیمباشی پرداخت و در ضمن آن به تجارت نیز مشغول بود. سپس به استانبول رفت و تحصیلات خود را در آنجا تکمیل کرد. پس از پایان تحصیل به تبریز بازگشت و به طبابت پرداخت. پس از مدتی به تهران آمد و مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت و در سفر به اروپا همراه وی بود. او طبیب مخصوص مظفرالدین شاه قاجار شد و از وی لقب شمس الحکما گرفت. در اواخر عمر به سیاحت روی آورد و سرزمین‌های قفقاز و مصر و عثمانی را دید و سرانجام در تفلیس درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار به فارسی و ترکی که در تبریز به چاپ رسیده است.

دانشمندان آذربایجان (۳۲۱-۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۹۴۶-۹۴۷)، ریحانه (۵/ ۱۳۴-۱۳۶)، شرح حال رجال (۲/ ۳۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۶۱-۳۶۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۴۱۳-۱۴۱۵).

شمس خاله، شمس‌الدین محمد بن مؤید حدادی بغدادی. (س ششم ق)، شاعر. معروف به شمس خاله. ساکن سمرقند و مداح سلاطین آل افراسیاب بود. هدایت او را بخارایی دانسته است. او ظاهراً شاگرد سوزنی بوده است. از ممدوحان او شمس‌الملک احمد بن ارسلان و حسام‌الدین حسن بن علی و نظام‌الدین ملکشاه الغ بیغو را می‌توان نام برد. ضیاء خجندی شاعر معروف و معاصر شمس خاله، او را در ابیاتی مدح کرده است. وی با کمال الدین محمد خجندی نیز مصاحبت داشت. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۱۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۲۴-۸۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۸۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۵، ۵۳۹، ۹۹۶)، صبح گلشن (۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۱)، لباب الالباب (۲/ ۳۸۲-۳۸۳)، لغت نامه (ذیل/ شمس الدین)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۱۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۴۶-۸۴۷)، هفت اقلیم (۱/ ۱۰۸-۱۱۰).

شمس دهٔ عراقی.(س دهم ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد. مدتی در احمدنگر و گلکنده و بیجاپور در خدمت مرتضی نظامشاه و محمد قلی قطبشاه و ابراهیم عادلشاه ثانی به سر برد و سپس به ملازمت جلال‌الدین اکبر شاه رسید. در هند درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است.

کاروان هند (۱/ ۶۵۳-۶۵۴)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۲۵۵-۱۲۵۹).

شمس الدین.(س نهم ق)، خطاط. شاگرد نعمت‌الله بوّاب بود. خطوط را خوش می‌نوشته و از اساتید خطوط ستّه به شمار می‌رفته است.

گلستان هنر (۲۸).

شمس الدین.(س دهم ق)، نقاش و مذهّب. از هنرمندان شیوهٔ دکنی در هند بود. از شیوه کار وی، چنین برمی‌آید که این هنرمند از نقاشان ایرانی بوده که به هند عزیمت نموده است. او در اجرای مجالس بزمی و منظره‌سازی و شبیه‌پردازی و صنعت تذهیب دستی قوی

داشته است. از آثار وی تصاویری از یوسف و زلیخا، در نسخهٔ یوسف و زلیخای جامی است، که شرح و تفصیل آن در «احوال و آثار نقاشان» آمده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۱۴۶۳).

شمس الدین بن احمد نجاری.(ز ۹۰۲ ق)، نجار. اهل ساری بود و در نقش تصویر بر روی چوب قدرت تمام داشت. از آثار رقم‌دار وی: صندوق چوبی منقش کم نظیری که به انواع نقوش هندسی و اسلیمی آراسته شده است. این صندوق در نداشت و رقم نجار به خط ثلث و نسخ ساده چنین بود: «تمت هذه الصندوق فی تاریخ سنه اثنی و تسعمائه عمل شمس الدین بن استاد احمد نجاری بالداتی ساری».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۷).

شمس الدین بن فخرالدین حافظ فقیه.(ز ۷۱۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن جانمازی جلد روغنی کشمیری، سرلوح مرصع و دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهَّب مرصع، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «...شمس الدین بن فخرالدین حافظ فقیه» سال ۷۱۷، در کتابخانهٔ ملی.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۵).

شمس الدین تبریزی.(ز ۸۱۲ ق)، نقاش. از آثار وی تصاویر یک نسخه از «شاهنامهٔ» فردوسی که به «شاهنامهٔ دیموت» معروف است و در سالهای ۸۰۲ تا ۸۱۲ ق ترسیم و منقش شده. این نسخه دارای پنجاه و پنج مینیاتور نفیس در مکتب هرات است که تصاویر آن در موزه‌های معروف جهان موجود می‌باشد.

هنر عهد تیموریان (۷۷۵ـ۷۷۶).

شمس‌الدین تبریزی.(س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ سردر مسجد علی در اصفهان، که در دو ردیف و به خط ثلث نوشته شده است. در ردیف دوم، نام شاه اسماعیل صفوی و بانی ساختمان، میرزا شاه حسین اصفهانی، و ماده تاریخ بنای مسجد یعنی سال ۹۲۹ ق ضبط شده است، با رقم: «کتبه شمس‌الدین تبریزی».

آثار ملی اصفهان (۷۱۴)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۳۷۲).

شمس الدین تبریزی، محمد بن امیرعلی.(ز ۹۳۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی بزرگ مذهَّب و جلد سوخت ممتاز، به خط ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت یاقوتی و رقاع کتابت عالی، با رقم: «...کتبه العبد الفقیر...شمس الدین محمد بن امیر علی التبریزی فی العشر الاخر من شهر ربیع الثانی سنة سبع و ثلثین و تسعمائه حامداًلله...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۸).

شمس‌الدین حسنی کاشانی.(ز ۶۰۷ ق)، نقاش. اهل کاشان و آرایشگر کاسه و بشقابهای لعابی بود. از آثار زیبای این هنرمند، بشقاب سفالی و لعابی منقش و تصویرداری است که در زمینهٔ سیر عمل آمده و کناره‌های بشقاب به خط تعلیق قدیمی کتابت شده است. در زمینهٔ بشقاب، تصویر اسب ابلقی دیده می‌شود و در وسط آن، تصویر زیبای خسرو و شیرین به ملاحت تمام تصویر شده است. در «احوال و آثار نقاشان» شرح حال وی در ذیل دو عنوان آمده که با التفات به تاریخ و رقم و نوع اثر، هر دو مدخل یکی هستند. رقمها از این قرارند: «صنعه السید شمس الدین الحسنی فی جمادی الاخر سنه سبع و ستمائه» و «صنعة السید شمس‌الدین الحسنی الکاشانی فی جمادی الاخر سنه سبعین (؟) و ستمائه» ۶۰۷.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۷ـ۲۴۸، ۳/ ۱۴۶۴).

شمس‌الدین زوشکی، فرزند ضیاءالدین.(ز ۶۹۷ ق)، مجلِّد و مذهِّب. از این هنرمند، اثری به جای مانده، که در داخل یک شمسهٔ تودرتوی شکل گنبدی است و به خط رقاع رقم دارد: «رسم شمس‌الدین بن ضیاءالدین الزوشکی ۶۹۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۸).

شمس الدین سمرقندی، مولانا محمد، فرزند مولانا شرف‌الدین عثمان.(وف ۹۰۱ ق)، حکیم، عالم و مدرس. مشهور به مولانازادهٔ مولانا عثمان. از علما ماوراءالنهر در قرن نهم بود. در زمان سلطان حسین بایقرا از سمرقند به هرات رفت و در مدرسهٔ سلطانیه و مدرسهٔ اخلاصیه به تدریس پرداخت.

حبیب السیر (۴/ ۳۴۰ـ۳۴۱).

شمس الدین عبدالله.(ز ۹۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی با جلد روغنی مذهّب، چهار صفحهٔ اول و آخر مذهّب مرصع عالی، به خط ثلث کتابت جلی خوش به سال ۱۰۱۲؛ قرآن رحلی عظیم جلد سوخت، تحریر طلاپوش ممتاز که تمامی قرآن مزین است، به خط نسخ جلی متوسط و ثلث و رقاع جلی متوسط، با رقم: «...شمس الدین عبدالله...۹۸۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۳).

شمس الدین کاشی تراش.(س یازدهم ق)، کاشی تراش. شاگرد احمد موسی و رسام نقوش بر روی کاشیها بود. از آثار این هنرمند، در ایوان مسجد جمعهٔ اصفهان، کاشیها و تزیینات زیبایی به یادگار مانده که به خط نستعلیق سفید بر زمینهٔ لاجوردی رقم «عمل استاد شمس الدین کاشی تراش» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۵)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۱۰۲-۱۰۳).

شمس‌الدین گیلانی، فرزند ملا محمد سعید.(ز ۱۱۱۹ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه به خط ثلث رقاع دو دانگ جلی خوش، در مدخل عمارت چهل ستون اصفهان با رقم: «العبد شمس‌الدین بن ملا محمد الجیلانی فی ۱۱۱۹»؛ دو قطعه مذهّب در ایوان آیینهٔ چهل ستون اصفهان، به خط ثلث رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «نصر من‌الله...کتبه العبد شمس‌الدین بن ملا محمد سعید الجیلانی فی ۱۱۱۹».

آثار ملی اصفهان (۳۴۵، ۳۵۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۴)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۵۷۴).

شمس الدین محمد اصفهانی.(س دهم ق)، معمار. از آثار وی، کتیبهٔ سردر مسجد قطبیهٔ اصفهان که به امر شاه طهماسب اول صفوی، به تاریخ ۹۵۰ ق ساختمان آن را به پایان رسانید. در زیر این کتیبه به خط مشکی بر زمینهٔ فیروزه‌ای نوشته شده: «بسعی شمس الدین محمد اصفهانی»، که خط آن از ابوسعید امامی است.

آثار ملی اصفهان (۵۸۸، ۷۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۵)، کارنامهٔ بزرگان (۱۹۷)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۳۸۰).

شمس الدین محمد بسطامی.(ز ۱۰۰۰ ق)، خطاط. اصلش از ولایت بسطام و در مشهد، شاگرد سید احمد مشهدی بود. در کتابخانهٔ شاه عباس صفوی به امر کتابت اشتغال داشت. وی خط را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۱-۶۶۲)، گلستان هنر (۱۲۳).

شمس‌الدین محمد تبریزی بنّا.(س نهم ق)، معمار. از بناهای وی، مسجد شاه مشهد است که دارای گنبد بزرگ کاشی کاری و ایوان و دو مناره می‌باشد. با توجه به متن کتیبهٔ ایوان بنا ساختمان آن ظاهراً در ماه رجب سال ۸۵۵ پایان یافته است.

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۷۲).

شمس‌الدین محمد کاشی.(ز ۱۰۴۱ ق)، نقاش. در آبرنگ سازی دست داشت. تنها اثر رقم‌دار وی که در کتابخانهٔ گلستان قرار گرفته، تصویر آبرنگی مردی است که چاقو به دست گرفته و مشغول بریدن خربزه می‌باشد و رقم «شمس الدین محمد کاشی ۱۰۴۱» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۸).

شمس الدین محمد کرمانی.(ز ۹۱۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «خمسهٔ نظامی»، به قلم کتابت خوش، که در پایان بعضی مثنویها رقم دارد: «تجز اتمام کتاب هفت پیکر...سنه سبع عشر وتسعمائة بدارالسلطنهٔ تبریز...شمس الدین محمد کرمانی...» و «نجز اتمام هذه الکتاب...سنه خمس عشر و تسعمائة» و «تمت الکتاب...علی ید...شمس‌الدین محمد الکاتب الکرمانی...سنه ثمان عشر و تسعمائة...»؛ یک قطعه از مرقع مالک دیلمی، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد...شمس الدین محمد الکاتب الکرمانی...فی شهر جمیدی الاولی ست عشر و تسعمائة»؛ سه قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «مشقه العبد شمس الدین محمد الکرمانی، فی شهور سنهٔ ۹۱۸ ثمان عشر و تسعمائة بدارالسلطنهٔ تبریز» و «مشقه العبد...شمس‌الدین محمد الکرمانی...» و «کتبه العبد شمس‌الدین محمد، فی شهور سنة ثمان عشر و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۲۴-۸۲۵)، مناقب هنروران (۹۰)، هنر عهد تیموریان (۵۲۹، ۵۸۴).

شمس‌الدین نجار ساروی.(ز ۸۹۷ ق)، نجار. از آثار وی: صندوق چوبی منبت‌کاری شده‌ای در امامزاده عباس (ع) در ساری، به تاریخ ۸۹۷ ق است و رقم «شمس‌الدین بنا ابن احمد نجار ساروی» دارد.

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۳۹).

شمس سگزی، شمس‌الدین محمد بن نصیر/ نصر. (س هفتم ق)، شاعر. ملقب به شمس‌الدین. چون اصلش از سیستان بود، او را سگزی می‌خواندند. علم ظاهر و باطن را جامع بود. کتاب «مجمع البحرین» در علم شریعت و حقیقت از تألیفات او می‌باشد.

تذکرهٔ روز روشن (۴۳۳)، ریاض العارفین (۹۸)، ریحانه (۳/ ۲۴۲-۲۴۳)، لباب الالباب (۱/ ۲۵۱-۲۵۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۹۴).

شمس سنجری، شمس‌الدین مبارکشاه. (س ششم ق)، شاعر. مدح سلطان غیاث‌الدین غوری می‌کرد و حکومت نیمروز را عهده‌دار بود. از اوست:

حکمت چه بود به تقویت جان کردن
بر خورده رنج کسب آسان کردن
انصاف بده که ناخوشیها دارد
از بهر دونان خدمت دونان کردن

تاریخ گزیده (۷۴۹)، الذریعه (۹/ ۹۵۶)، صبح گلشن (۳۶۰)، فرهنگ سخنوران (۵۱۳)، لباب الالباب (۲/ ۳۴۸-۳۴۹)، هفت اقلیم (۱/ ۲۹۳-۲۹۴).

شمس شترغوهی.(س دهم و یازدهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. نخست از ملازمین حمزه میرزا، برادر شاه عباس صفوی بود. بعدها به دربار شاه عباس پیوست و مورد توجه و عنایت آن پادشاه قرار گرفت. وی تصنیفهای خوبی می‌ساخت.

تاریخ اصفهان (۲۶۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۲، ۳۱۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

شمس شهرستانی، میرزا شمس الدین محمد، فرزند میرزا محمدرضا. (س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

به نرمی سنگ را با شیشه الفت می‌توان دادن
در آن ساعت که پای سازگاری در میان باشد

تذکرهٔ روز روشن (۴۳۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۹۹-۱۰۰)، الذریعه (۹/ ۵۴۰، ۹۹۸)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۰۴-۱۰۰۵).

شمس الضحی نشاط اصفهانی، فرزند میرزا حسن صفی علیشاه اصفهانی. (تو ۱۲۷۸/۱۲۷۹ ش)، نقاش و شاعر، متخلص به شمس و نشاط. در تهران متولد شد. پس از گذراندن دورهٔ ابتدایی و متوسطه، به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و با سمت دبیری هنرهای زیبا در دبیرستانها و هنرستانها به تعلیم هنرجویان پرداخت. او در ۱۳۰۵ ش به امریکا رفت و در آنجا به دریافت مدال طلا از دانشگاه هاروارد نایل گردید. شمس به زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنایی داشت و از بانوان هنرمند در فن نقاشی و خامه‌دوزی بود. وی از شاعران خوش ذوقی بود که قریحهٔ شاعری را از پدر ادیب و شاعر خود به ارث برده بود. سروده‌های او حدود دو هزار بیت است. «دیوان» شعر وی منتشر نشده، اما بعضی از شعرهای وی در مجموعه‌ای به نام «اسرار خلقت» چاپ شده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۰۹-۵۱۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۱۰-۲۰۱۳)، زنان سخنور (۱/ ۲۸۹-۳۰۲).

شمس طبسی، قاضی شمس الدین محمد بن عبدالکریم. (وف ۶۲۴/۶۲۶ ق)، شاعر، متخلص به شمس. ملقب به شمس الدین. اهل خراسان بود و در هرات زندگی می‌کرد. به بخارا رفت و به خدمت رضی‌الدین نیشابوری رسید و در نزد او و صدرالشریعه محمود بن احمد بخاری تلمذ کرد. سپس به خراسان رفت. وی معاصر خاقانی بود. در پایان عمر در هرات بود و در آن شهر از دنیا رفت. وی به روش شعرای عراق و آذربایجان شعر می‌سرود و «دیوان» شعرش مشتمل بر دو یا سه هزار بیت می‌باشد.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۶۳-۲۶۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۳۴-۸۴۴)، تاریخ گزیده (۷۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۳)، تذکرهٔ روز روشن (۴۳۴-۴۳۷)، تذکرةالشعرا (۱۷۸-۱۸۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۹۴)، الذریعه (۹/ ۵۴۳)، ریاض العارفین (۲۱۱)، ریحانه (۳/ ۲۴۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۳۰۷-۳۱۱)، لغت نامه (ذیل/ طبسی، قاضی شمس الدین)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۰۸-۸۱۲)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۳-۱۶۵).

شمس العرفا، سید حسین حسینی درکه‌ای تهرانی، فرزند محمدرضا.(۱۲۸۸-۱۳۵۳ ق)، عارف. معروف به آقاجان. در تهران متولد شد. در جوانی به تحصیل علوم شریعت پرداخت و مرید شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی شد. بعد از فوت مرشد خود به عتبات رفت و پس از مراجعت به ایران در داخل کشور به مسافرت پرداخت و سفری نیز به روسیه کرد. شمس العرفا که در اواخر از دو چشم نابینا شده بود، در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهر ری دفن شد. جانشین وی بلاغی، کتابی موسوم به «مقامات الحنفاء» در احوال وی تألیف کرده است. از آثار وی: «الشمسیه»، در سیر و سلوک؛ «حالات و عادات طهماسب قلی خان کرمانشاهی».

الذریعه (۱۴/ ۲۳۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/شمس العرفا).

شمس العلماء گرکانی،محمد حسین ← ربانی قریب گرکانی

شمس فخری اصفهانی، شمس‌الدین محمد بن مولانا فخرالدین سعید.(س هشتم ق)، شاعر و نویسنده. معروف به شمس فخری. در ۷۱۳ ق به لرستان سفر کرد و در آنجا با فضلا دربارهٔ عروض و قوافی بحث نمود و سپس به خواهش آنان رسالهٔ مختصری در فن عروض و قوافی تألیف کرد. پس از بازگشت، در ۷۳۲ ق در قم سکونت داشت و در همین سال قصیدهٔ معروف خود را به نام خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر سرود. بعد از قتل خواجه، مدتی در اصفهان که در آتش ناامنی می‌سوخت انزوا اختیار کرد و سپس به شیراز رفت و به خدمت شاه شیخ ابواسحاق اینجو درآمد. وی معاصر خواجه حافظ شیرازی بود. از آثار وی: «معیار نصرتی»، در فن عروض و قافیه؛ «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاق» که در علوم بدیع و قوافی و معانی و بیان و عروض و لغت می‌باشد و قسمت دوم آن چاپ شده؛ «مجموع اشعار»؛ «مخزن البحور و مجمع الصنایع».

از سعدی تا جامی (۴۸۴-۴۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۸۰-۱۲۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۸-۱۴۹)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۸۱۱)، الذریعه (۹/ ۵۴۳)، فرهنگ سخنوران (۵۱۳)، کشف الظنون (۱۷۴۳-۱۷۴۴)، لغت نامه (ذیل/ شمس فخری)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۹۸-۴۹۹)، هفت اقلیم (۲/ ۳۹۵-۳۹۶).

شمس قیس رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس.(س هفتم ق)، شاعر. از مردم ری بود و مدتها در ماوراءالنهر و خوارزم و خراسان می‌زیست. در ۶۱۴ ق که آوازهٔ هجوم مغول در خراسان برخاست با سلطان علاءالدین محمد بن تکش خوارزمشاه به عراق رفت و تا ۶۱۷ ق از همراهان وی بود. پس از آن به فارس رفت و به دربار اتابک سعد بن زنگی راه یافت و ندیم آن پادشاه شد. از آثار وی: «المعجم فی معاییر اشعار العجم»، که معروف‌ترین کتاب در زمینهٔ عروض و قافیه و محسنات شعر فارسی است. شمس قیس نخست در ۶۱۴ ق در شهر مرو طرح این کتاب را ریخت که در وقایع ۶۱۷ ق از میان رفت و پس از مدتی اوراق آن به توسط روستاییان کوه‌پایه‌های عراق به دست وی بازگشت و مؤلف در حدود ۶۳۰ ق در فارس آن را تمام کرد؛ «المعرب فی معاییر اشعار العرب»؛ «الکافی فی العروضین و القوافی»؛ «حدائق العجم».

از سعدی تا جامی (۱۷۶-۱۷۷)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۰۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۳۱-۱۰۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۹۴-۱۴۹۵)، الذریعه (۹/ ۵۴۳، ۲۱/ ۲۱۸)، ری باستان (۲/ ۳۷۸)، سبک شناسی (۳/ ۲۷-۳۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، گنج و گنجینه (۳۰۴-۳۰۹)، لغت نامه (ذیل/ شمس‌الدین)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (مقدمه).

شمس کاشانی، تاج السادة شمس‌الدین محمد بن علی.(؟)، شاعر. قصیده‌ای از او در کتاب «لباب الالباب» آمده است.

لباب الالباب (۱/ ۱۸۳-۱۸۷)، لغت نامه (ذیل / تاج السادة)، هفت اقلیم (۲/ ۴۵۲-۴۵۳).

شمس کاشانی، مولانا شمس‌الدین.(س هفتم و هشتم ق)، مورخ و شاعر. قصیده‌ای در مدح خواجه بهاءالدین محمد بن خواجه رشید سروده است. در زمان سلطان ابوسعید درگذشت. از آثار وی: «تاریخ غازان خان».

تاریخ گزیده (۷۳۷)، تذکرهٔ روز روشن (۴۳۲)، حبیب السیر (۳/ ۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۵۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۰).

شمس الکتّاب، سید محمد حسینی.(ز ۱۲۹۷ ش)، خطاط. ملقب به شمس‌الکتاب. از شاگردان میرزا علی محمد صفای لواسانی بود. مهدی بیانی، مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان»، به مدت یک سال از وی تعلیم خط گرفته است. وی در ۱۲۹۷ ش حدود شصت و پنج سال داشته است. از آثار او: یک نسخه «رسم المشق» منسوب به میرعماد، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «بجهت ضبط ترکیب از خط استادالکل میرعماد... نقل شد... سنهٔ ۱۲۹۵، کتبه...محمد الحسینی الملقب بشمس‌الکتاب...»؛ یک نسخه «نصاب الصبیان»، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «نقل شد از روی خط استاد الاعظم آقا میرزا علی محمد (صفا)...اناالعبد...محمد الحسینی...الملقب بشمس الکتاب».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۵-۳۱۶).

شمس الکتّاب، میرزا محمد صادق.(ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط. از کاتبان دارالتألیف ادارهٔ انطباعات دورهٔ ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بود. در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۸ ق، در ادارهٔ مزبور کار می‌کرد و در ۱۳۲۰ ق معلم خوشنویسی در مدرسهٔ دارالفنون قدیم بود. از آثار وی، کتابت روزنامهٔ «ایران» و «اطلاع» است که در ۱۳۰۶ ق طبع و نشر می‌شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۶-۳۱۷).

شمس کرت، ملک شمس‌الدین محمد، فرزند رکن‌الدین ابوبکر بن عثمان. (۶۴۳-۶۷۶ ق)، شاعر. معروف به شمس الدین نخستین. سر سلسلهٔ امرای کرت بود. نسبش به سلطان سنجر سلجوقی می‌رسید. اشعاری از وی در کتب تاریخی آمده است. از اوست:

با دشمن من چو دوست بسیار نشست
با دوست نشایدم دگر بار نشست
پرهیز از آن عسل که با زهر آمیخت
بگریز از آن مگس که بر مار نشست

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۶۹-۷۰)، از سعدی تا جامی (۲۳۰-۲۳۲)، حبیب السیر (۳/ ۳۶۷-۳۷۰)، الذریعه (۹/ ۵۴۱)، طبقات سلاطین اسلام (۲۲۴-۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۴)، مجمع الفصحا (۱/ ۶۷-۶۸)، هفت اقلیم (۲/ ۱۲۷-۱۲۸).

شمس کرمانی، امام شمس‌الدین محمد، فرزند

طغان. (س ششم ق)، عارف و شاعر. مشهور به شمس‌الدین طغان. در خانقاهی در هرات به سر می‌برد. مؤلف «لباب الالباب» گوید: چند کتاب در رابطه با سیر و سلوک در عرفان به نظم فارسی دارد. از اوست:

ای جان جان جانها، جان را به لطف جان ده
آنی که آن آنی دل را به رحمت آن ده
تن شد گران ز مهرت دیرش ز غم سبک کن
دل شد سبک ز عشقت زودش می گران ده

تذکرهٔ روز روشن (۴۳۳)، ریاض العارفین (۹۸)، ستارگان کرمان (۲۴۴)، لباب الالباب (۱/ ۲۷۹-۲۸۱)، هفت اقلیم (۱/ ۲۶۷-۲۶۸).

شمس کرمانی، امیر شمس‌الدین محمد.(س دهم ق)، شاعر. از اهالی قصبهٔ خبیص کرمان بود. از اوست:

آن شوخ جفا جو که زگل پیرهنستش
صد یوسف یعقوب به چاه ذقنستش

تحفه سامی (۶۰)، الذریعه (۹/ ۵۴۱)، مجمع الخواص (۴۵-۴۶)، هفت اقلیم (۱/ ۲۸۲).

شمس گلپایگانی، شیخ اسدالله ناصر علیشاه ← ایزد گشسب گلپایگانی.

شمس لاهیجی، قاضی شمس‌الدین.(س دهم ق)، شاعر. در لاهیجان به دنیا آمد. سالها تربیت امیر زادگان صفوی را بر عهده برداشت و به همین سبب به معلم معروف شد. او مدتی به منصب صدارت شاه اسماعیل صفوی رسید. در اواخر عمر انزوا گزید. از اوست:

جوانی رفت در راه تو، پیر روزگارم من
گرفتار بلا و درد و داغ بی شمارم من

تحفه سامی (۸۲)، تذکرهٔ روز روشن (۴۳۴)، الذریعه (۹/ ۵۴۲، ۸۷۱)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۸۵).

شمس محمد لطف‌الله.(س نهم ق)، خطاط و شاعر. به خط وی، یک قطعه از مرقع بهرام میرزاست، که قطعه شعری از خود اوست و به قلم نیم دو دانگ خوش، به زر تحریردار نوشته و رقم «کاتبه و قائله شمس محمد لطف‌الله، حرّره میرمصور» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۷).

شمس المشرق خوارزمی، ابوالقاسم محمود بن

عزیز عارضی.(وف ۵۲۱ ق)، ادیب. مشهور به شمس المشرق. در علم لغت و ادب از سرآمدان روزگار خود بود. در علم فقه و خلاف نیز دست داشت و به جهت کثرت حفظ و فصاحت لفظ به او جاحظ ثانی می‌گفتند. مدتی در خوارزم در نزد خوارزمشاه با احترام زیست. از ابونصر قشیری و دیگران حدیث شنید و گویند املای حدیث نیز می‌کرد. در پایان عمر به فلسفه روی آورد و به همین جهت منفور عامه شد. به مرو رفت و در همان‌جا خود را ذبح کرد و مکتوبی به خط خودش یافتند: «هذا ما عملته ایدینا فلا یؤاخذ بغیرنا».

ریحانه (۳/ ۲۵۱)، لغت نامه (ذیل /محمود)، معجم الادباء (۱۹/ ۱۲۶).

شمس المعالی گرگانی، محمد کیا.(س نهم ق)، نویسنده. وی مؤلف رساله‌ای است در رفع شبهه مماس شدن زحل به کرهٔ ثوابت و «مفتاح بیست باب اسطرلاب» خواجه نصیرالدین طوسی، در ۸۱۷ ق.

تاریخ نظم ونثر (۲۷۱)، الذریعه (۲۱/ ۳۲۲).

شمس منشی نخجوانی، شمس‌الدین محمد بن هندوشاه.(س هشتم ق)، ادیب و فرهنگ نویس. معروف به شمس منشی. از روزگار جوانی به خدمت سلاطین درآمد، مدتی در خدمت سلطان ابوسعید بهادر و وزیرش غیاث الدین محمد کار می‌کرد. سپس به دستگاه سلطان اویس جلایر وارد شد و کتاب خود «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» را به نام او تمام کرد. موضوع این کتاب بحث دربارهٔ ترسل و انشا و قواعد دبیری است. اثر دیگر وی کتاب «صحاح المعجم» یا «صحاح الفرس» به اسم خواجه غیاث الدین محمد رشیدی است. این کتاب بعد از «لغت فرس» اسدی قدیمی‌ترین کتاب لغت فارسی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۰۰-۱۳۰۳)، تجارب السلف (مقدمه)، الذریعه (۸/ ۱۶۵، ۱۵/ ۱۱-۱۲)، فرهنگ‌های فارسی (۳۶-۴۱)، کشف‌الظنون (۷۵۴، ۱۰۷۴)،گنج و گنجینه (۴۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۸۲).

شمس میمندی، شمس الکفاة ابوالقاسم احمد بن حسن صاحبدیوان.(س پنجم ق)، شاعر. وزیر معروف سلطان محمود غزنوی بود. به فارسی و عربی شعر می‌سرود و اشعار عربی او در «یتیمه الدهر» مسطور است.

تاریخ بیهقی (۱/ ۵۰۵)، لباب الالباب (۱/ ۶۳-۶۴)، لغت نامه (ذیل / احمد).

شمس نسایی، شمس‌الدین محمد منوکه.(؟)، شاعر. اصل وی از نسا بود و در نیشابور می‌زیست. به شغل خیاطی روزگار می‌گذرانید. دارای «دیوان» شعر بود.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۷۲)، تذکرهٔ روز روشن (۴۳۲-۴۳۳)، الذریعه (۹/ ۵۴۴)، فرهنگ سخنوران (۵۱۵)، لباب الالباب (۱/ ۱۵۶-۱۵۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۴)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۲۹).

شمس نسفی، سید شمس‌الدین داعی حسینی.(س ششم ق)، شاعر. شیخ‌الاسلام نخشب بود. سفری به بخارا داشت. از اوست:

یک شب دل من صفای گردونی داشت
وز حکمش حکمت فلاطونی داشت
کم یک شبه دولتی چنان بتوان یافت
کان یک شبه بر صد گهر افزونی داشت

فرهنگ سخنوران (۵۱۵)، لباب الالباب (۱/ ۱۸۲-۱۸۳).

شمس نیریزی، شمس‌المعالی میرزا اسحاق.(وف ح ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر. اصلش از نیریز فارس بود. در جوانی به شیراز رفت. کسب کمالات علمی نمود و فنون شاعری و خوشنویسی را در حد عالی آموخت. تمام خطوط بخصوص نسخ را خوش می‌نوشت. به تاریخ و اخبار و اشعار فارسی و عربی مسلط بود. مدتی به تهران آمد. در پایان عمر به شوشتر رفت و همانجا وفات یافت. چون نخست انجمن تخلص می‌کرد، در برخی تذکره‌ها تحت عنوان انجمن فارسی آمده است. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۸۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۱۷)، الذریعه (۹/ ۱۰۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۵۷۰-۱۵۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۵)، گنج شایگان (۵۰۳-۵۰۹)، مرآت‌الفصاحه (۶۷-۶۸).

شمسی بخارایی، حکیم شمسی اعرج.(س ششم

ق)، شاعر. اهل بخارا بود. قصیده‌ای در مدح تاج‌الدین عمر بن مسعود بن احمد صدرالشریعه سروده است. از اوست:

رفتی و مرا خاک تو گلگشت شده
پر لاله ز اشک من همه دشت شده
از آه من و خاک تو بر سر کردم
شش گشت زمین و آسمان هشت شده

الذریعه (۹/ ۵۳۸)، لباب الالباب (۱/ ۱۷۴، ۲/ ۳۸۴-۳۸۵)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۷۲-۷۷۳)، هفت اقلیم (۳/ ۴۲۲).

شمسی بدخشانی.(س نهم ق)، شاعر. از ولایت بدخشان و معاصر ملا جامی بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۴۳۸)، الذریعه (۹/ ۵۴۵)، مجالس النفائس (۱۱۸)، مخزن‌الغرائب (۲/ ۸۳۹).

شمسی شروانی، شمسی سراج.(س دهم ق)، شاعر. به سراجی اوقات می‌گذرانید و در کنار آن شعر نیز می‌سرود. از اوست:

مه من یار اغیار است با من یار بایستی
بدین خواری که من افتاده‌ام اغیار بایستی

تحفه سامی (۳۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۰۸)، الذریعه (۹/ ۵۴۵).

شمسی طبسی.(ز ۸۱۷ ق)، فلزکوب. اقسام نقوش را بر روی فلزات ترسیم می‌نمود. از آثار وی که با همکاری استادان دیگر پایان یافته، پنجرهٔ فولادی و زرکوب آستان قدس رضوی است که با نوشته‌های زرین آرایش یافته و رقم: «امر بعمارة هذه البنجره...سنه سبع عشر وثمانمائه...عمل استادان کوفتگر مولانا شمس طبسی و...» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۸، ۳/ ۱۴۶۲).

شمسی لاریجانی ← سعیدالعلماء لاریجانی.

شمسی لاریجانی، حسن، فرزند سعید العلماء.(تو ۱۲۹۳ ش)، محقق و نویسنده. پس از فراگیری مقدمات، وارد دانشکدهٔ فنی شد و در ضمن، فن نقشه برداری را نیز فراگرفت. وی مدتی مدیر مجلهٔ «اختراعات» بود. برای تکمیل تحصیلات به امریکا رفت و در دانشگاه سیراکوز به تحصیل در رشتهٔ فیزیک الکترونیک پرداخت و در مدت کوتاهی بنا بر استعداد و پشتکار خود دورهٔ دانشگاه را به اتمام رسانید و به ایران بازگشت. مراجعت وی مصادف با ملی شدن نفت بود و او پس از رفتن انگلیسی ها ریاست دانشگاه نفت آبادان را عهده‌دار شد. از آثارش: «دورهٔ کامل نقشه برداری و ژئودزی و دورهٔ الکتریسیته صنعتی و رادیو»؛ «نقشه‌برداری زمینی»؛ «نقشه برداری هوایی».

رجال مازندران (۱۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۴-۵۷۵).

شمشیرگر شیرازی، حاج علی اصغر سیاف.(۱۱۸۲-۱۲۶۲ ق)، عارف و شاعر. ملقب به حسین علیشاه ثانی. به شغل شمشیرگری مشغول بود. علوم متداول عصر خویش را تحصیل نکرده بود. وی مرید حاج محمد حسین زین‌العابدین اصفهانی نعمةاللهی ملقب به شیخ حسینعلی شاه بود. مزارش ما بین چهل‌تنان و حافظیه شیراز است. از آثار وی: «مثنوی سیاف»، بر وزن «مثنوی مولوی». این کتاب در اصفهان به اشتباه به نام سید محمد نوربخش دهکردی چاپ شده است.

آثار عجم (۴۷۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۰۸-۲۱۱)، الذریعه (۹/ ۴۸۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۶۲)، مرآت الفصاحه (۴۲۳-۴۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۶۶-۴۶۷).

شمعی همدانی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به شمعی. اهل همدان بود. از اوست:

گاه می‌خندد چو برق و گاه می‌گرید چو ابر
خیر باشد شمعی امشب خانه روشن می‌کند

تذکرهٔ روز روشن (۴۳۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳)، الذریعه (۹/ ۵۴۵).

شمیرانی، حسن.(س چهاردهم ق)، نوازنده. از نوازندگان بنام سرنا بود. وی صفحه‌ای در مقام چهارگاه پر کرده است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۳۰).

شمیم اصفهانی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا عبدالکریم.(مقتول ۱۱۵۹ ق)، شاعر، متخلص به شمیم. اصلش از شیراز بود و در اصفهان می‌زیست. در زمان

نادر شاه افشار به قضای لشکر منصوب شد و بعد کلانتری اصفهان به او داده شد. او سرانجام به دست شاه افشار کشته شد. از اوست:

ز سوز عشق تو آن را که نیم جانی هست
چو شمع تا نفس واپسین زبانی هست

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۱۹-۳۲۰)، الذریعه (۹/ ۵۴۶)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۹۱)، نتایج الافکار (۳۹۵).

شمیم شیرازی، حاج محمد علی.(وف ۱۲۷۱ ق)، شاعر و حکیم. معروف به حکاک. در شیراز متولد شد. با حاج ملا هادی سبزواری در سبزوار ملاقات کرد و گویا حاج ملا هادی وی را معمم کرده است. از اوست:

بالب میگون او، من می‌پرستی می‌کنم
با نگاه مست او، بی‌باده مستی می‌کنم
گفتمش:هستم غلام و شرمسار از گفته‌ام
با وجودش ای عجب اظهار هستی می‌کنم

آثار عجم (۵۵۹- ۵۶۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۵۴۵-۵۴۶)، ریحانه (۳/ ۲۵۵-۲۵۶)، مرآت‌الفصاحه (۳۱۶)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۹۷).

شمیمی یزدی، میر محمد مؤمن.(ز ۱۰۲۸ ق)، شاعر، خطاط و موسیقیدان. در یزد به دنیا آمد. در انواع علوم و فنون مهارت داشت و خط را خوش می‌نوشت. او همچنین در علم موسیقی و تصنیف سازی مهارت داشت. شمیمی در اوایل جوانی، به سال ۱۰۲۸ ق به هند رفت و چندی ملازم و مداح ظفرخان احسن تربتی شد. او در کرناتک هند کشته شد. از اوست:

هر دم رخت زجوش عرق تازه‌تر شکفت
گل غنچه گشت و غنچه به رنگ دگر شکفت

تذکرهٔ روز روشن (۴۳۸)، تذکره سخنوران یزد (۱۷۵-۱۷۶)، تذکرهٔ میخانه (۸۵۴-۸۵۶)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۸-۴۶۹)، کاروان هند (۱/ ۶۵۴).

شنب غازانی، سید اسماعیل.(۸۵۶-۹۱۹ ق)، عالم و دانشمند. اهل تبریز بود. مدتی در هرات نزد علاءالدین قوشچی و شیخ حسین منطقی تحصیل کرد و از آنجا به شیراز نزد ملا جلال دوانی رفت. مزارش در قبرستان کجیل می‌باشد. از آثار وی: «شرح فصوص الحکم» به عربی.

دانشمندان آذربایجان (۳۹)، حبیب السیر (۴/ ۶۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۹۸).

شوخی بخارایی، محمد لطیف.(ز ۱۰۱۷ ق)، خطاط و شاعر. به خط وی، یک نسخه «تحفةالعراقین» خاقانی در کتابخانهٔ سلطنتی است، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قد تمت النسخة...تحفة العراقین...سنهٔ ۱۰۱۵ الف و خمسة عشر، علی ید الضعیف محمد لطیف المشهور به شوخی البخاری ...لمسوده:

این نسخه که هست رشک طبع مانی
ازمکـــــــرمت...
تاریخ سواد او رقم زد شوخی
اعجاز مسیحای دم خاقانی

سوّده العبد...محمد لطیف المشهور بشوخی البخاری، فی اواسط رجب المرجب ۱۰۱۷...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۲۹-۸۳۰).

شوخی خوانساری.(س دهم ق)، شاعر. معروف به بابا شوخی. در بسیاری از صنایع ظریفه دست داشت مخصوصاً در فن سنگتراشی و نجاری و موسیقی استاد بود. وی به دهقانی روزگار می‌گذراند و چند باغ به دست خود مشجر ساخته بود. عمر بابا شوخی را از هشتاد سال بیشتر نوشته‌اند. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۱۰۵۵)، تذکرهٔ روز روشن (۴۳۸-۴۳۹)، الذریعه (۹/ ۵۴۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۸۶)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۳۰-۳۱).

شوخی یزدی.(وف ۹۹۰ ق)، شاعر. اهل یزد بود. از اوست:

در واقعه دیدیم که شد یار پریشان
گشتیم ازین واقعه بسیار پریشان

تحفه سامی (۲۹۰)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۷۰-۱۷۱)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۸)، صبح گلشن (۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۵)، نشتر عشق (۲/ ۸۱۱).

شورش فسایی، امیر مختار کریم‌پور، فرزند امیر قدمعلی. (۱۳۰۰-۱۳۳۲/۱۳۳۳ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به شورش. در فسا به دنیا آمد. تحصیلات

ابتدایی و متوسطه را در شیراز و تهران به پایان رسانید. در ۱۳۲۷ ش وارد دانشکدهٔ حقوق شد و در رشتهٔ قضایی به تحصیل پرداخت، اما به علت سخنرانی دربارهٔ قتل محمد مسعود، مدیر روزنامهٔ «مرد امروز» یکسال از تحصیل محروم گردید و پس از آن دوباره به ادامهٔ تحصیل پرداخت تا سرانجام موفق به اخذ لیسانس شد. در ۱۳۲۹ ش امتیاز روزنامهٔ «شورش» را گرفت و به نشر آن پرداخت. در ۱۳۳۲ ش به زندان افتاد و در همان سال در جراید خبر فرار و خود سوزی او را منتشر ساختند. وی با صاحب «سخنوران نامی معاصر ایران» دوستی داشته است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۲۰-۳۲۳)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۳۴-۲۰۳۸).

شوری اصفهانی، میرزا احمد، فرزند آقا هاشم. (س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. پدر وی نسخ نویس معروف بود و خود علاوه بر شاعری در خط نیز دست داشت. شوری، مدتی وزیر امامقلی میرزا قاجار، از نوادگان فتحعلی شاه، بود. از اوست:

به من از آن که سر خشم و میل کین دارد
یقین که مهر و وفای مرا یقین دارد
همه به مرگ رقیب ار بود نمی‌خواهم
زمانه خاطر شاد ترا غمین دارد

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۸۷۳-۸۷۴)، الذریعه (۹/ ۵۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۲۵)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۵۳۷).

شوری فسایی، میرزا محمود، فرزند زین‌العابدین. (ز ۱۳۱۵ ق)، عارف و شاعر. از سادات دشتکی شیراز و از پیروان سلسلهٔ نعمت اللهی بود. در کنار اشتغال به کار کشاورزی در فسا، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

بـه همان نظرهٔ اول دل و دین برد ز من
هر بلایی که رسد بر من از آن یک نظر است
باده با شاهدمهوش خور و خوشدل می‌باش
درگذر از غم دنیا که جهان در گذر است

حدیقة الشعراء (۲/ ۸۷۴-۸۷۶)، مرآت الفصاحه (۳۱۷-۳۱۸).

شوریدهٔ شیرازی، محمد تقی، فرزند عباس. (۱۲۳۶-۱۳۰۵ ش)، شاعر، متخلص به شوریده. ملقب به مجدالشعرا و فصیح الملک. در شیراز به دنیا آمد. نسبش به اهلی شیرازی صاحب مثنوی «سحر حلال» می‌رسد. در هفت سالگی بر اثر مرض آبله کور شد. پدرش را در نه سالگی از دست داد و سرپرستی وی را دایی‌اش بر عهده گرفت. شوریده هوش سرشاری داشت و با اینکه نابینا بود به فراگیری علوم ادبی پرداخت و در مدت کوتاهی در شعر و شاعری بلند آوازه گردید و اشعارش بر زبانها افتاد. در ۱۳۱۱ ق همراه حسینعلی خان نظام السلطنه مافی از شیراز به تهران آمد و نزد میرزا علی اصغرخان اتابک تقرب یافت و به ناصرالدین شاه و پسرش مظفرالدین شاه قاجار معرفی شد و هر دو پادشاه را مدح گفت. او از ناصرالدین شاه لقب مجدالشعرا، سپس فصیح الملک گرفت. شوریده در قصیده و غزل و طنز و مطایبه دستی قوی داشت؛ مخصوصاً در سرودن اشعاری که متضمن کلمات عامیانه و اصطلاحات اهالی فارس است مهارت فراوان داشت. در اواخر عمر تولیت افتخاری مقبره سعدی را پذیرفت و در تعمیر آن کوشش فراوان کرد. در شیراز درگذشت و در جوار قبر سعدی دفن شد. برخی شاعران، از جمله: شعاع الملک، محمد جواد کمپانی، وحید دستگردی، عباس فرات یزدی و عبرت نایینی با او همعصر بوده و در مرگ او مرثیه سرودند. از آثار او: «دیوان غزلیات»؛ «آذر»؛ «کشف المواد»، در ماده تاریخهای مختلف؛ «نامهٔ روشندلان»، در شرح حال نابینایان معروف. وی «کلیات سعدی» را به دستیاری مرحوم میرزا محمود ادیب خوشنویس تصحیح کرد و در چاپخانهٔ مظفری بمبئی به چاپ رسانید.

آثار عجم (۲۶۶-۲۶۸)، ادبیات معاصر (۶۱-۶۶)، ارمغان (س ۷، ش ۶ و ۷، ص ۳۵۵-۳۶۵)، از صبا تا نیما (۲/ ۱۸-۱۹)، حدیقة‌الشعراء (۲/ ۸۷۶-۸۸۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۲۳-۳۶۳)، الذریعه (۹/ ۵۴۷، ۹۶۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۱۳۱-۱۳۲)، سخنوران نامی (۱/ ۱۷۶-۱۸۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۳۹-۲۰۴۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۲-۱۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۲۳-۲۲۴)، مرآت الفصاحه (۳۱۸-۳۲۳)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۷۷-۲۰۷۸)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۹۶-۱۹۷)، یادگار (س ۵، ش ۳، ص ۶۴، ۶۶).

شوشتری، ابوالعلاء ← ابوالعلاء شوشتری.

شوشتری، تقی‌الدین محمد ← تقی شوشتری.

شوشتری، حاجی محمد.(ز ۹۷۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «لیلی و مجنون» ترکی فضولی بغدادی، بـه قلم کتابت متوسط، با رقم: «تم الکتاب...علی ید...حاجی محمد شوشتری...فی تاریخ شهر جمادی الثانی سنهٔ ۹۷۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۶۴).

شوشتری، شیخ جعفر بن حسین بن علی نجار.(وف ۱۳۰۳ ق)، فقیه، مجتهد، مدرس و واعظ امامی. در شوشتر به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. پدرش ساکن کاظمین بود و او نیز مدتی در آنجا مقیم. سپس به نجف رفت. شیخ جعفر در اوائل هم مباحثهٔ علامه شیخ محمد حسن آل‌یاسین بود، و در محضر شیخ عبدالنبی کاظمی و شیخ اسماعیل بن اسدالله کاظمی تلمذ می‌کردند. در ایام طاعون به شوشتر مراجعت کرد و پس از چندی به کربلا بازگشت و مدتی از محضر شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب «فصول»، و شریف العلماء استفاده کرد. آنگاه به نجف مهاجرت کرد و به حوزهٔ درس شیخ انصاری پیوست. دیگر بار به شوشتر مراجعت نمود و در آنجا مرجع تقلید مردم گشت و به تدریس و تصنیف کتب پرداخت. پس از مدتی به نجف بازگشت و در آنجا به تدریس و وعظ مشغول شد. در بازگشت از آخرین سفر که به زیارت مشهد رضوی مشرف شده بود، در کرند کرمانشاه از دنیا رفت. پیکرش به نجف منتقل و در صحن علوی دفن شد. از آثار وی: «الخصائص الحسینیة»، مقتل؛ «فوائد المشاهد»، مجموعه مواعظ؛ «المجالس الثلاث عشر»؛ «منهج الرشاد»، رسالهٔ عملیهٔ فارسی برای عمل مقلدین؛ رساله «اصول الدین» یا «الحدائق فی اصول الدین»، که مقالهٔ اول از شش مقالهٔ «منهج الرشاد» است؛ «مجالس البکاء»، در پانزده مجلس.

الاعلام (۲/ ۱۱۷)، اعیان الشیعه (۴/ ۹۵)، الذریعه (۲/ ۱۸۶ ، ۶/ ۲۸۰، ۱۶/ ۳۵۹، ۲۳/ ۱۸۵)، شرح حال رجال (۱/ ۲۴۰)، ریحانه (۳/ ۲۵۹-۲۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۸۴-۲۸۷)، علماء معاصرین (۱۳-۱۸)، فوائد الرضویه (۶۷-۶۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۳۰-۴۰۴)، المآثر والآثار (۱۳۸-۱۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۹-۳۱۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۳۷)، مکارم الآثار (۳/ ۸۳۹-۸۴۴).

شوشتری، شیخ محمد تقی ← دزفولی کاظمی، شیخ محمد تقی.

شوشتری، علی بن محمد.(ز ۱۰۰۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «دیوان» حضرت امیر (ع)، قطع وزیری، یک سرلوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه تشعیرسازی مذهَّب، به خط نسخ کتابت خوش و ترجمه نستعلیق کتابت متوسط، با رقم: «کتبه الفقیر علی ابن محمد شوشتری فی اواخر شهر ذی الحجة الحرام سنة ثلاث والف من الهجرةالنبویه» (۱۰۰۳).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۲).

شوشتری، میر عبداللطیف، فرزند ابوطالب بن نورالدین بن سید نعمت‌الله جزایری موسوی.(۱۱۷۲-۱۲۲۰ ق)، عالم. در شوشتر متولد شد. مقدمات را در همان شهر فراگرفت و برای ادامهٔ تحصیل به کرمانشاه رفت و چندی در آن شهر به تحصیل ادامه داد. جمعی از دانش پژوهان برای آموختن هیئت و رسائل نجومی و استخراج به حضورش رفتند. پس از مدتی به شوشتر بازگشت و در آنجا ادامهٔ تحصیل داد. سپس به کربلا رفت و پس از دو سال تحصیل علم و کوشیدن درین راه به موطن بازگشت. پس از آن به شهرهای زیادی همچون بوشهر، بصره، بغداد، کلکته و دیگر شهرهای هندوستان برای انجام وظایف مذهبی سفر کرد و تا ۱۲۱۹ ق در آن سامان بود. کتاب «تحفةالعالم» که در تاریخ شوشتر و تراجم احوال علمای آن شهر است، از آثار اوست. از دیگر آثارش «ذیل تحفةالعالم» می‌باشد.

الذریعه (۳/ ۴۵۱-۴۵۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۴۴)، فوائدالرضویه (۲۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۳۱-۹۳۲).

شوقی اصفهانی، میرزا جواد، فرزند ملا ابوالقاسم. (۱۲۹۹/۱۳۰۰-۱۳۷۱ ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد و از همان کودکی به سرودن شعر پرداخت. وی در بدیهه گویی توانا بود و بیشتر اشعار خود را در مدایح و مراثی ائمه (ع) سرود. به عراق رفت و در کربلا سکونت گزید و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر قصاید و غزلیات و مثنوی‌ها.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۸۴-۲۸۵)، الذریعه (۹/ ۵۴۸)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۵۰-۲۰۵۴)،

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۰۴ـ۴۰۵).

شوقی تفرشی.(؟)،شاعر. از سادات تفرش بود. از اوست:

نمی‌خوری غم آشفتگان و می‌ترسم
که غیر طرّه نماند ترا پریشانی

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۰ـ۴۲۱)، الذریعه (۹/ ۵۴۸ـ۵۴۹)، مخزن‌الغرائب (۲/ ۹۷۴).

شوقی دارابجردی.(س دهم ق)، شاعر. از معاصران میر تقی اوحدی بود. از اوست:

ز ناز گر چه سخن با من آن صنم نکند
بدان خوشم که سخن از رقیب هم نکند

تاریخ نظم و نثر (۶۵۳)، الذریعه (۹/ ۵۴۹)، صبح گلشن (۲۲۸ـ۲۲۹)، فرهنگ سخنوران (۵۲۶).

شوقی ساوجی، میر محمد حسن / حسین، فرزند میر عزیزالله.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به شوقی. از سادات ساوه بود. در اوایل جوانی در خدمت خواجه شعیب، وزیر ارامنه بود. بعد از فوت او به هند سفرکرد ولی پس از مدتی بازگشت. میر جمال سلطان، حاکم بندر عباس، مانع بازگشت دوبارهٔ وی به هند شد. شوقی تا روزگار شاه سلیمان صفوی حیات داشت و صائب تبریزی سخن او را تضمین کرده است. از اوست:

کسی مرد مرادِ دل ز گردن طلبد
یا نقشی ازین مهرهٔ وارون طلبد
دنیا نامرد و اهل دنیا نامرد
مردی ز دو نامرد کسی چون طلبد

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۷۰، ۳/ ۱۱۳۶ـ۱۱۳۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۱ـ۳۳۲)،الذریعه (۹/ ۵۴۹)، فرهنگ سخنوران (۵۲۷)، کاروان هند (۱/ ۶۵۴ـ۶۵۸).

شوقی شیرازی.(س دهم ق)، شاعر.از شاعران مدیحه سرا بود. از اوست:

چو استاد ازل بهر تماشا بست آیین را
ستونها ساخت در قصر نکویی ساق سیمین را

تحفهٔ سامی (۳۲۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۶۳)، الذریعه (۹/ ۵۴۹).

شوقی قزوینی، رضاقلی.(س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از قزوین بود. از اوست:

اگر وصلش میسر نیست ما را
بحمدالله که هجرانش نصیب است

سفینةالمحمود (۲/ ۴۸۸ـ۴۸۹)، مصطبهٔ خراب (۱۰۵ـ۱۰۶).

شوکت بخارایی ← **شوکت بخاری**

شوکت بخاری، محمد بن اسحاق.(وف ۱۱۰۷/ ۱۱۱۱ ق)، شاعر، متخلص به شوکت. معروف به شوکتا. پدرش در بخارا پیشهٔ صرافی داشته و او نیز چندی همان شغل را داشت تا آنکه گرفتار تاراج ازبکان شد، ناچار در ۱۰۸۸ ق به هرات رفت و ملازمت بیگلربیگی خراسانی، صفی قلی خان شاملو، را اختیار کرد. وی در کسوت درویشان به اصفهان رفت و در مزار علی ابن سهل اصفهانی مسکن گزید و پس از وفات در همان جا دفن شد. اشعارش در میان شعرای عثمانی شهرت بسیار یافته است. مدتی دراز از مصاحبت و حمایت راقم مشهدی وزیر خراسان برخوردار بود و با شاعرانی مثل مقیمای مشهدی و عظیمای نیشابوری همنشین بود. از آثارش: «دیوان» شعر.

ایضاح المکنون (۱/ ۵۱۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۷۵ـ۱۷۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۳۳ـ۱۳۳۹)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۵/ ۱۸۰ـ۱۸۲، ۶۰۸)، تذکره نصرآبادی (۴۴۲)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۰۶)، الذریعه (۹/ ۵۵۰ـ۵۵۱)، ریاض العارفین (۲۱۲)، سرو آزاد (۱۲۰ـ۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۲۷)، کلمات الشعراء (۱۰۷ـ۱۰۹)، نتایج الافکار (۳۸۶ـ۳۹۳).

شوکت شیرازی، آقا فضل‌الله، فرزند نصرالله. (وف ۱۳۲۹ ق)، شاعر، متخلص به شوکت. در شیراز درگذشت و در دارالسلام دفن شد. مؤلف «دانشمندان و سخن سرایان فارس» سال وفات او را ۱۳۱۹ ق ذکر کرده است. از اوست:

تا دل به خم طره طرار تو بستم
بس دل که به یاد سر زلف تو شکستم

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۶۳ـ۳۶۴)، مرآت‌الفصاحه (۳۲۴ـ۳۲۵).

شوکت شیرازی، میرزا حسن خان/ شمس‌الدین حسن، فرزند میرزا تقی خان شیرازی.(۱۲۵۴-۱۳۲۲ ق)، مورخ، مترجم و شاعر، متخلص به شوکت. در تهران متولد شد. چندی در اصفهان و از آن پس در عتبات عالیات تحصیل کرد. او سالها منشی اول سفارت عثمانی در تهران بود. از آثار وی: «تاریخ مختصر ایران»؛ «تاریخ پطر کبیر پادشاه روسیه». در «فارسنامهٔ ناصری» تخلص او شکوه شیرازی آمده است.

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۸۳-۸۸۵)، الذریعه (۹/ ۵۵۱)، شرح حال رجال (۱/ ۳۳۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۱)، المآثر والآثار (۲۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۵)، مرآت الفصاحه (۲۲۵)، مکارم‌الآثار (۲/ ۳۰۳)، یغما (س ۷، ش ۴، ص ۱۶۲).

شوکت قاجار، محمد تقی میرزا، فرزند فتحعلی شاه.(۱۲۰۶-۱۲۷۸/ ۱۲۸۰ ق)، شاعر، متخلص به شوکت و ملقب به حسام السلطنه. در هیجده سالگی به حکومت بروجرد و جاپلق و سیلاخور منصوب شد. او بر سر حکومت بروجرد با محمد حسین میرزا حشمت‌الدوله به جنگ پرداخت و شکست خورد، به تهران آمد. در زمان محمد شاه قاجار، چندی در اردبیل و سپس در تبریز زندانی شد، تا اینکه به سال ۱۲۶۴ ق به همراه برادرش حسنعلی میرزا در مراسم جلوس ناصرالدین شاه شرکت کرد و به دستور وی آزاد شد و در مشهد اقامت گزید. در مشهد درگذشت و در توحید خانه آستان قدس دفن شد. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

آثار عجم (۵۲۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۸۸۵-۸۸۷)، الذریعه (۹/ ۵۵۱)، سفینة المحمود (۱/ ۲۹-۳۱)، شرح حال رجال (۳/ ۳۱۰-۳۱۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۷۰-۷۱)، مصطبهٔ خراب (۱۰۴)، مکارم‌الآثار (۲/ ۳۰۲-۳۰۳)، نگارستان دارا (۲۶-۲۷).

شوکت قاجار، محمد قاسم خان، فرزند سلیمان خان.(وف ۱۲۴۷ ق)، شاعر. ملقب به ظهیرالدوله. در ۱۲۲۷ ق فتحعلی شاه او را با جمعی از سرکردگان خود به اتفاق محمد علی میرزا دولتشاه برای سرکوبی عبدالله پاشا والی بغداد فرستاد، ولی کار به مصالحه انجامید. چندی حاکم و مأمور فارس و سمیرم و قمشه بود. در شهرضا (قمشه) به خاک سپرده شد. از اوست:

شبی تاریک و ره دور و نشان کار دل گم شد
برآر ای کوکب تابان سری از گوشهٔ محمل

حدیقةالشعراء (۲/ ۸۸۷-۸۸۸)، الذریعه (۹/ ۵۵۱)، سفینةالمحمود (۱/ ۴۶-۴۷)، شرح حال رجال (۳/ ۴۶۳-۴۶۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۹۰)، مجمع الفصحا (۱/ ۷۱-۷۲)، مصطبهٔ خراب (۱۰۴-۱۰۵)، نگارستان دارا (۳۷-۳۸).

شهاب.(س نهم ق)، نقاش. در صورتگری و طلاکاری و منظره‌پردازی صاحب قلم بود. در عرضه داشتی که به خط جعفر بایسنقری و در عهد بایسنقر میرزا انجام یافته، از این هنرمند چنین یاد شده است: «مولانا شهاب دیباچه و چهار لوح و شرف دیباچه صورتگری را طلا نهاده و هشت نعل شمسه میان دیباچه را تحریر کرده و حالی به یک موضعی دیگر از عمارت گلستان مشغول است».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۵).

شهاب ارسنجانی، میرزا حسنعلی.(وف ۱۳۱۹ ق)، شاعر، متخلص به شهاب. ملقب به صدرالشعراء. در ادبیات عربی و فارسی دست داشت و در بدیهه‌سرایی ماهر بود. بیشتر عمر خود را در شیراز گذراند. با صاحب تذکرهٔ «مرآت الفصاحه» همعصر بوده و مکرر او را دیده است. در شیراز وفات یافت. «دیوان» شعری از وی باقی مانده، به خط خود شاعر و با قلم شکستهٔ نستعلیق خفی خوش نگارش یافته است.

آثار عجم (۲۴۹، ۵۶۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۶۴-۳۶۵)، الذریعه (۹/ ۵۵۲)، مرآت الفصاحه (۳۲۶-۳۲۹).

شهاب استیفایی، شهاب‌الدوله. (قبل از س ششم ق)، شاعر. وی صاحب استیفا و از بزرگان زمان خود بود. از اوست:

در جمله رفت عمر به هرزه چنانکه رفت
این است اصل واقعه دیگر حکایت است

الذریعه (۹/ ۵۵۴)، لباب الالباب (۱/ ۱۰۹-۱۱۰).

شهاب اصفهانی.(س سیزدهم ق)، خواننده. از

خوانندگان و آوازخوانهای قدیمی بوده که در آواز مهارت داشت.

سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

شهاب اصفهانی، آقا محمد طاهر.(س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. از سلسله تاجران اصفهان بود. در زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار از اصفهان به شیراز رفت و به همراهی والی روانهٔ بهبهان شد. بعد از تغییر اوضاع به شوشتر و حویزه رفت و تا پایان عمر آنجا مسکن گزید. از وی اشعاری در بعضی تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقة الشعراء (۲/ ۹۰۲-۹۰۳)، الذریعه (۹/ ۵۵۲)، مصطبهٔ خراب (۹۶-۶۷).

شهاب اصفهانی، میرزا نصرالله، فرزند ملا محمد. (وف ۱۲۹۱ ق)، شاعر، متخلص به شهاب. ملقب به تاج‌الشعراء. اصل وی از سمیرم بود. به تهران آمد و مورد توجه و عنایت میرزاآقاسی صدراعظم و بعدها امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری قرار گرفت. وی عضو انجمن ادبی ابوالفقراء در اصفهان و از احیاگران سبک خراسانی بود. به دستور امیرکبیر دوازده مجلس از وقایع زندگی امام حسین (ع) را به نظم درآورد. در اصفهان درگذشت. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر.

از صبا تا نیما (۱/ ۷۹)، تذکرةالقبور (۱۴۶)، حدیقة الشعراء (۲/ ۸۸۹-۸۹۹)، الذریعه (۹/ ۵۵۲)، ریحانه (۳/ ۲۶۳-۲۶۴)، سبک شناسی (۳/ ۳۴۸)، گنج شایگان (۲۴۴-۳۳۳)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۷۶-۴۸۶)، لغت نامه (ذیل/ تاج الشعراء)، المآثر والآثار (۲۰۴)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵)، مصطبهٔ خراب (۹۷).

شهاب ترشیزی، خواجه علی.(س نهم ق)، شاعر. ساکن هرات و مداح محمد جوکی میرزا، پسر سلطان شاهرخ بود. وی با حمزهٔ آذری مشاعره و مناظره داشت. او ملازم سلطان محمد بایسنقر بود. از اوست:

چو پرده از رخ چون آفتاب برداری
به جان و دل کندت مشتری خریداری

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۸-۲۹۹)، تذکرهٔ روز روشن (۴۴۲)، تذکرةالشعراء (۴۴۰-۴۴۸)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۱۰)، الذریعه (۹/ ۵۵۲-۵۵۳)، ریحانه (۳/ ۲۶۴-۲۶۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۷)، لغت نامه (ذیل/ شهاب ترشیزی)، مجالس النفائس (۱۷).

شهاب ترشیزی، عبدالله خان، فرزند حبیب‌الله. (۱۱۶۷-۱۲۱۵/۱۲۱۶ ق)، شاعر، نقاش و منجم. اصلش از ترشیز خراسان بود. مدتی در عراق و فارس به سر برد، سپس به خراسان رفت. در هرات به دربار محمودخان درانی راه یافت و در مدح او قصایدی سرود و به منصب منجم باشی، ملک الشعرایی و رتبهٔ خانی رسید. وی در گفتن هجو قدرت و مهارتی عجیب داشت. «کلیات» اشعارش را تا بیست هزار بیت نوشته‌اند. «دیوان» اشعارش در حدود ده هزار بیت می‌باشد. گویند در اواخر عمر از ملازمت درباریان کناره گرفته در تربت حیدریه انزوا گزید و در همان‌جا وفات یافت. از دیگر آثار او: مثنوی‌های: «خسرو و شیرین»؛ «یوسف و زلیخا»؛ «بهرام نامه»؛ «تذکرةالشعرا»؛ «عقد گهر»، در نجوم؛ «مرادنامه»؛ از آثار منثور او: «تذکرةالوزراء»؛ «تاریخ مجدول».

ارمغان (س ۶، ص ۵۵۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۰۳-۳۰۵)، حدیقة الشعراء(۲/ ۹۰۵-۹۱۱)، الذریعه (۵۵۳/۹)،ریاض العارفین (۲۶۱-۲۶۲)، ریحانه (۳/ ۲۶۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۰۴-۶۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۷-۵۱۸)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۴۶)، مکارم‌الآثار (۲/ ۵۷۴-۵۷۶)، مصطبه خراب (۱۰۰-۱۰۱)، نگارستان دارا (۲۱۳).

شهاب خوانساری، شیخ محمود، فرزند محمد حسین. (وف ۱۳۴۴ ق)، شاعر، متخلص به شهاب. در قریهٔ بابا سلطان از توابع خوانسار به دنیا آمد و در همان قریه دفن شد. از آثار وی: «در خوشاب،دیوان شهاب».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۲).

شهاب‌الدین روضه خوان.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. در هنر خط و ناخنی وقوف تمام داشت. از آثار وی: تصویر ناخنی بی‌نظیر و استادانهٔ حضرت علی (ع) که به سفارش وکیل الدوله، یکی از رجال دورهٔ ناصری نقش شده و رقم: «عمل اقل الذاکرین سید شهاب‌الدین روضه خوان» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۸).

شهاب الدین علی.(س سیزدهم ق)، نقاش. در آبرنگ و تصویر گل و مرغ دست شیرین و پر قوامی داشت. از آثار آبرنگی وی، تصویر گل سرخ با حلاوتی است که مرغی روی آن نشسته و رقم: «شهاب‌الدین علی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۹).

شهاب رازی، شیخ شهاب الدین علی.(س دهم ق)، شاعر. اهل ری بود. از اوست:

از بسکه رفته‌ام بر دلدار خویشتن
شرمنده‌ام ز رفتن بسیار خویشتن

تحفهٔ سامی (۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۵۵۴)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۶۷).

شهاب سمرقندی، شهاب‌الدین احمد بن موید.(س ششم ق)، شاعر، متخلص به شهاب. از سلاطین خانیهٔ ماوراءالنهر بود. در نسف به دنیا آمد. مداح ابوالمظفر رکن‌الدین قلج طمغاج خان مسعود بود. با سوزنی معاصر بود و او را هجو می‌گفت. او «دیوان» شعری داشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۶۹-۷۷۴)، الذریعه (۹/ ۵۵۶)، لباب الالباب (۲/ ۳۶۲-۳۶۷)، مجمع الفصحاء (۲/ ۸۱۴-۸۱۷)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۶۷-۷۷۱)، هفت اقلیم (۳/ ۳۵۶-۳۶۰).

شهاب غزنوی، شهاب‌الدین محمد بن رشید.(س ششم ق)، شاعر. در غزنین متولد شد و در همان سامان سکنی گزید. وی معاصر حکیم سنایی و سید حسن غزنوی بود. در نظم و نثر مهارت داشت و مداح بهرام شاه و خسرو شاه غزنوی بود.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۵۷۲-۵۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۱۵-۶۱۸)، تذکرهٔ روز روشن (۴۲۳)، الذریعه (۹/ ۳۵۵، ۵۵۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۹)، لباب الالباب (۱/ ۱۰۲-۱۰۵).

شهاب کرمانی، قاضی شهاب‌الدین محمود.(؟)، شاعر. اهل کرمان بود و از سلسلهٔ قضات آن شهر و در علم و تقوی بر همه برتری داشت. از اوست:

خداوندا بده توفیق مدح سرور غالب
امام و هادی مطلق علی بن ابی طالب

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۳)، الذریعه (۹/ ۵۵۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۵۵)، هفت اقلیم (۱/ ۲۷۷-۲۷۸).

شهاب مازندرانی، سید محمد طاهری، فرزند اسماعیل.(۱۲۹۵-۱۳۵۰ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به شهاب. در ساری متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان رساند و چندی نیز به تحصیل علوم قدیمه پرداخت. سپس به خدمت دولتی پرداخت و پس از مدتی از کار دولتی کناره‌گیری کرد و به امر زراعت مشغول شد. شهاب از پانزده سالگی شعر و شاعری را آغاز کرد و به سرودن شعر پرداخت و آثارش در جراید و مجلات به چاپ رسید. در ۱۳۲۹ ش امتیاز مجله‌ای به نام «فرّایران» را گرفت. همچنین در ۱۳۲۲ ش با کمک عده‌ای از دوستانش انجمن ادبی ساری را تشکیل داد و خود ریاست آن را به عهده گرفت. از آثار وی: «تاریخ کبود جامگان»؛ «دودمان علوی در مازندران»، ترجمه؛ «سخنان شهریاران»؛ «کلید سعادت»؛ «گنجینه‌های تاریخی مازندران».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۰۵۵-۲۰۵۹)، فرهنگ سخنوران (۵۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۴۶-۵۴۷).

شهاب مازندرانی، میرزا عمران بیگ.(مقتول ح ۱۲۱۶ ق)، شاعر. اهل مازندران بود. به هند مسافرت کرد و با نواب عبدالمطلب خان، داروغهٔ داغ تصحیحه مصاحب شد. او در اطراف اکبرآباد به دست راهزنان کشته شد. از اوست:

نسیم چون شما آرزومند بزم
من و اسب و شمشیر و میدان رزم

تذکرهٔ روز روشن (۴۲۴)، الذریعه (۹/ ۵۵۶).

شهاب مرندی، قاضی شهاب‌الدین.(س دهم ق)، شاعر. از اوست:

تو را عاشق فراوان شد، من از غم ناتوان گشتم
تو عاشق دوست گشتی،من به کام دشمنان گشتم

تحفهٔ سامی (۱۲۶-۱۲۷)، تذکرهٔ روز روشن (۴۲۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۴۰).

شهاب منشی، شهاب‌الدین محمد علی /محمد بن علی بن جمال‌الاسلام.(س نهم ق)، ادیب. وی کتابی به

نام «همایون‌نامه» در انشای فارسی، به نام خواجه غیاث‌الدین پیر احمد وزیر نوشته است.

تاریخ نظم و نثر (۲۶۰)، کشف الظنون (۲۰۴۶).

شهاب هروی، ملا شهاب‌الدین.(وف ۹۴۲ ق)، شاعر. با ظهیرالدین بابر به هند رفت و نزد وی مقرب بود. او در معمّاگویی دست داشته و غزل را نیکو می‌سروده است. از آثار وی: «منظومه‌ای در معما».

تاریخ نظم و نثر (۶۸۳)، تحفهٔ سامی (۲۲۸-۲۲۹)، تذکرهٔ روز روشن (۴۴۴)، الذریعه (۹/ ۵۵۶-۵۵۷)، مجالس النفائس (۱۵۶).

شهابی.(س هشتم ق)، شاعر. در هند می‌زیست. از آثار وی: مثنوی «عروة‌الوثقی»، در اخلاق بر وزن «خسرو و شیرین» نظامی که در ۷۵۹ ق به پایان رسانیده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۶۹)، منظومه‌های فارسی (۳۵۱).

شهابی، محمد علی، فرزند علی.(تو ۱۲۸۳ ش)، نوازنده. در مشهد به دنیا آمد. منزل پدری وی، محل رفت و آمد بزرگان موسیقی بود و او در چنین محیطی پرورش یافت.از دوازده سالگی به نواختن تار نزد پدرش پرداخت، سپس به خدمت درویش خان، نی داود، علی اکبر شهنازی و شکری قهرمانی درآمد و از آنان کسب فیض کرد. در ۱۲۹۸ ش به رشت رفت و در کنسرتهای فراوانی شرکت جست. دو سال بعد به زادگاه خود برگشت و اولین کلاس موسیقی را در آنجا تأسیس کرد و به شاگردان زیادی تعلیم داد. شهابی همراه با قمرالملوک وزیری قطعاتی را اجرا کرده است که از آهنگهای خوب و به یاد ماندنی است.

مردان موسیقی (۳/ ۱۷۴-۱۷۶).

شهابی تربتی، علی‌اکبر، فرزند شیخ عبدالسلام. (۱۲۸۷-۱۳۶۷ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و محقق. در تربت حیدریه متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش و نزد پدر و برادرش، علامه محمود شهابی، به انجام رساند. سپس برای ادامه تحصیل به شهرهای مشهد، اصفهان و تهران سفر کرد تا اینکه از دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران با احراز رتبهٔ اول موفق به دریافت مدرک لیسانس در رشتهٔ منقول شد و از همان زمان خدمات فرهنگی خویش را آغاز نمود و به تدریس در دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران و دانشکدهٔ الهیات مشهد پرداخت. در خلال این مدت به کسب مدرک دکتری نایل آمد. وی مدتی نیز عهده‌دار سمتهای وابستهٔ فرهنگی ایران در افغانستان و مدیر کل اوقاف کشور در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد بود. دکتر شهابی در شمار پژوهندگان و محققان معارف اسلامی بود. از آثار وی: «اصول النحو»، عربی؛ «اصول الصرف»، عربی؛ «اصول روانشناسی تربیتی»؛ تصحیح «رسالهٔ صناعیهٔ» میر فندرسکی؛ «نظامی شاعر داستانسرا»؛ «روابط ادبی ایران و هند و تأثیر روابط ایران و هند در ادبیات صفویه»؛ «تاریخ وقف در اسلام»؛ «همبستگی تشیع و تصوف»؛ «شیعه شناسی»؛ ترجمه «تعبیر رویا»ی ابوعلی سینا.

کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۹، ص ۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۲۲-۵۲۴)، نشر دانش (س ۹ (۱۳۶۷)، ش ۱، ص ۱۰۳).

شهابی ترشیزی، میرزا اختیار، فرزند عبدالله خان شهاب.(س سیزدهم ق)، شاعر. ظاهراً اصل وی از هرات بود. در مشهد نشو و نما یافت. در خدمت امرا به سر می‌برد و آنان را مدح می‌گفت. مدتی در خدمت غلامحسین خان سپهدار گرجی به سر می‌برد. وی شرح حال و اشعار شعرایی را که به مدح سپهدار گرجی پرداخته‌اند، در کتابی به نام «حدیقة‌المدایح» جمع‌آوری کرده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی(۱/ ۴۵۹-۴۶۱)، حدیقة‌الشعراء (۲/ ۹۱۱)، الذریعه (۹/ ۵۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۲۰)، مجمع‌الفصحا(۵/ ۵۳۷-۵۳۸).

شهابی غزالی خجندی.(س ششم ق)، شاعر. در خجند متولد شد. مدتی در مرو و بخارا به سر برد. او را در سخن‌دانی شهاب ثاقب فلک هنر دانسته‌اند. از اوست:

ایام چو ما بستهٔ امید تو باد
عید همه کس روی چو خورشید تو باد
ابروی سپهر وسمه گون یعنی ماه
طغرای مثال عمر جاوید تو باد

الذریعه (۹/ ۵۵۷)، لباب الالباب (۲/ ۳۹۲-۳۹۳)، هفت اقلیم (۳/ ۴۵۹).

شهابی شیرازی، اعظم، فرزند علی.(تو ۱۲۹۹ ش)،

نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به شهابی. تحصیلات خود را در شیراز به پایان رساند. وی از کارمندان وزارت کشور و مدتی نیز شهردار فیروزآباد فارس و بخشدار قیر و کارزین و جویم بود. در ۱۳۳۰ ش امتیاز روزنامه «شهاب اعظم» را گرفت و به مدت شش سال منتشر کرد. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر؛ «شراره‌های بی‌اثر».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۶۵ـ۳۶۹).

شهابی قزوینی، میر عبدالله.(س دهم ق)، شاعر. از سادات قزوین و از خاندان میرزا حبیب الله حسینی بود. از حسن خط و انشا و معما بهره‌مند بود. از اوست:

شراب عشق عجب شورشی به جان آورد
که هر چه در دل من بود بر زبان آورد

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۸۹)، تحفه سامی (۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۵۵۷، ۶۹۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۰)، میمنودر (۲/ ۴۷۶).

شهابی هروی، شاه حسین، فرزند فخرالدین علی. (ز ۱۰۱۴ ق)، خطاط. از خویشان و شاگردان خواجه محمود شهابی بود. از آثار وی: یک نسخه «دیوان ترکی» نوایی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «باتمام رسید...در کتابخانهٔ...حسین خان شاملو، العبد الاقل شاه حسین بن فخرالدین علی الشهابی الهروی...سنهٔ هزار و چهارده»؛ یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه...شاه حسین ابن فخرالدین علی الشهابی...سنهٔ ۹۹۲»؛ یک نسخه «تحفةالاحرار» جامی که تاریخ ۹۹۲ دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۴ـ۱۵۵)، مناقب هنروران (۷۹)، هنر عهد تیموریان (۴۳۵ـ۴۳۶، ۵۰۴، ۶۲۶).

شهابی هروی ،محمود، فرزند خواجه اسحاق سیاوشانی.(وف ۹۹۸ ق)، خطاط و موسیقیدان و شاعر. معروف به شهابی. اهل قریهٔ سیاوشان هرات بود. پدرش مدتی کلانتر هرات بود و هنگامی که امیر بخارا، هرات را فتح کرد، خواجه اسحاق را با خاندانش به بخارا کوچ داد، در این سفر محمود با میرعلی هروی آشنا شد و میر علی او را به شاگردی پذیرفت. او پس از چندی به هرات بازگشت و مورد توجه شاه حسین هراتی قرار گرفت و به همین سبب به شهابی معروف شد. محمود، پس از مدتی به بلخ رفت و در آنجا ساکن شد، و شهرت و اهمیت فراوان یافت. او در کتابت و قطعه نویسی دست داشت، در اخذ و تقلید شیوهٔ میرعلی، هیچ یک از شاگردان میر، به پایهٔ خواجه محمود نرسیده‌اند. وی در موسیقی و شعر نیز سر رشته داشت و ارغنون را نیکو می‌نواخت. امیر خلیل قلندر هروی از شاگردان اوست. در بلخ وفات یافت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» هلالی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تم الدیوان...علی ید العبد الفقیر محمود بن اسحاق الشهابی، فی سنهٔ ۹۶۶»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب...علی ید...محمود بن اسحاق الشهابی،... بدارالسلطنه بلخ... فی شهور سنه ثمانین و تسعمائة ۹۸۰»؛ یک نسخه «نفحات الانس» جامی، به قلم کتابت عالی، با رقم: «محمود الشهابی» و تاریخ ۹۹۳.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۷۶ـ۸۸۰)، اطلس خط (۴۷۹)، پیدایش خط و خطاطان (۱۶۴ـ۱۶۵)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۴، ۴۷۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۸۳)، تذکرةالخطاطین (۱/ ۱۸۵ـ۱۹۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۵، ۴۷، ۱۳۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۰)، کارنامهٔ بزرگان (۱۳۴)، گلستان هنر (۸۴ـ۸۵)، مناقب هنروران (۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹)، هنر عهد تیموریان (۵۰۱، ۵۹۱، ۶۵۱، ۶۹۰، ۷۴۸ـ۷۴۹).

شهباز، حسن، فرزند حسین.(تو ۱۲۹۹ ش)، روزنامه‌نگار، مترجم و نویسنده. در مازندران به دنیا آمد. فارغ‌التحصیل از کالج آمریکایی اصفهان و دانشکدهٔ ادبیات در رشتهٔ زبان خارجه بود. به آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی مسافرت کرد و معاونت رادیوی صدای آمریکا در ایران را بر عهده گرفت و متجاوز از پانزده سال سابقهٔ مطبوعاتی داشت. از آثار وی: «افسانه‌های اپرا»؛ ترجمهٔ «بر باد رفته» مارگارت میچل؛ «خاطرهٔ یکدوست»؛ ترجمهٔ «راه بی‌پایان» اسلاویمیر راویچ؛ ترجمهٔ «سرگذشت من» ماری کرلی.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۴۳ـ۵۴۶).

شهباز برمکی، فرزند ناصر همایون.(تو ۱۲۷۵ ش)، نوازنده. موسیقی را در نزد ابراهیم آژنگ فراگرفت و ردیف موسیقی ایرانی را نزد حسین خان اسماعیل زاده و

نواختن متدهای اروپایی را نزد لئون گریگوریان آموخت. او سفری به تبریز کرد و با اقبال آذر، خواننده نامی، آشنا شد و در کنسرت او شرکت جست. برمکی همچنین در کنسرتهایی که عارف در تهران برگزار می‌کرد، شرکت می‌نمود. او بعدها از نوازندگی کناره گرفت و فقط برای خود ویولن می‌زد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۹-۶۱۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۴-۲۶۶).

شهبازیان، حسین.(تو ۱۲۹۸ ش)، نوازنده. در تهران متولد شد. از نوجوانی فراگیری ویولن را نزد استاد ضیاء سیحون و ابوالحسن صبا آغاز کرد و همچنین نزد استادان خارجی و ایرانی به آموختن موسیقی کلاسیک پرداخت. او سالها با رادیو تهران و رادیو نیروی هوایی همکاری داشت و علاوه بر اجرای کنسرت، رهبری ارکستر شماره سه رادیو ایران را نیز عهده‌دار بود و آهنگهای زیبایی تصنیف و اجرا کرد.

مردان موسیقی (۳/ ۲۵۶-۲۵۷).

شهپر، غلامعلی خان.(وف ۱۳۶۰ ش)، نوازنده و خواننده. سالها در آبادان و اصفهان کلاس موسیقی داشت، اما شغل اصلی اش پاسبان ادارهٔ غله و نان بود. در خوانندگی سبک مخصوص داشته و در اواخر به او ویولن مرد می‌گفته‌اند. شهپر آهنگهای خوبی ساخته و چند آهنگ را خودش نواخته و خوانده است. او حدود نود سال و اندی عمر کرد.

مردان موسیقی (۲/ ۶۶-۶۷).

شهده دینوری، فرزند ابونصر احمد بن فرج بن عمر اِبری ابیوردی.(ح ۴۸۰-۵۷۴ ق)، فقیه، محدث و خطاط. ملقب به فخرالنساء. به جهت حسن خط مشهور به شهدةالکاتبة. معروف به مسندهٔ عراق. اصلش از دینور از توابع جبل بود. در بغداد به دنیا آمد. نزد پدرش که از محدثان بزرگ بود تربیت شد و محضر محدثانی چون: ابوالخطاب بن بطر و ابوعبدالله حسین بن احمد طلحه نعالی و طرّاد بن محمد زینبی و فخرالاسلام ابوبکر محمد بن شاشی را درک کرد و از آنها اجازهٔ روایت گرفت. ابن جوزی و علی بن هبةالله شافعی و ابن عساکر و ابوسعد سمعانی و عبدالله بن عمر بن ابی بکر مقدسی و عبدالرحمن بن عبدالوهاب حنبلی از او سماع و روایت حدیث کردند. او را جزو استادان خطوط سبعه، بخصوص ثلث و نسخ نیز آورده‌اند. سمعانی گوید: کتابت او مختص خلیفه المقتفی بود. در بغداد درگذشت و در باب ابرز دفن شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۷)، الاعلام (۳/ ۲۵۹)، پیدایش خط و خطاطان (۱۱۰)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۴۸-۴۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲-۲۳)، دایرةالمعارف زن ایرانی (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، ریحانه (۳/ ۲۷۰)، مشاهیر زنان (۱۳۷)، وفیات الاعیان (۲/ ۴۷۷-۴۷۸).

شهدی قزوینی، آقا زمان.(س سیزدهم ق)، شاعر. اهل قزوین بود و به شغل قنادی اشتغال داشت. از اوست:

دانی که چیست بر سر کویش اقامتم
زاهد زیبا فتادهٔ آن سرو قامتم

سفینةالمحمود (۲/ ۴۸۸)، فرهنگ سخنوران (۵۲۱)، مصطبهٔ خراب (۱۰۱).

شهرآشوب اصفهانی، محمود ثنایی. (۱۲۹۹-۱۳۶۱ ش)، شاعر و نویسنده. در اصفهان متولد شد. در آذربایجان پرورش یافت و علاوه بر تحصیل علوم جدید به تحصیل علوم قدیم نیز پرداخت. شغلش معلمی و با مطبوعات نیز در ارتباط بود. از اوست:

طایر اندیشه پرپر می‌زند
اندک اندک می‌گشاید بالها
بر فراز قبر امید بشر
بسر سر خاکستر آمالها

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۸۱)، فرهنگ سخنوران (۵۲۱).

شهرامیر کاتب شیرازی.(ز ۹۷۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه قرآن نفیس، به قلم نستعلیق نیم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد الفقیر...شهر امیر الکاتب الشیرازی»؛ یک نسخه مجموعهٔ نفیس از «شاهنامهٔ فردوسی» و «تیمورنامهٔ» هاتفی و «شهنشاه نامهٔ» قاسم گنابادی و غیره، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد...شهر امیر الکاتب الشیرازی...سنة اربع و سبعین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۹).

شهران، جمال، فرزند محمدعلی.(تو ۱۲۹۹ ش)، نویسنده و شاعر. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در رشته ادبیات فارسی در دانشکدهٔ ادبیات تهران به پایان برد. اولین مجموعه او که منجر به اخذ جایزه و تشویق وی شد، «دو امیرزاده» نام داشت. او در نویسندگی نیز دست داشت و چندی سردبیری روزنامهٔ «دموکرات» را به عهده داشت و مجلهٔ «برای مردم» را نیز خود به چاپ رسانید. از دیگر آثار او: «فرانواز»؛ «سقاخونه»؛ «در جستجوی زندگی»؛ «مجموعه داستانها»؛ تصحیح «دیوان» انوری؛ «بارگاه خیال»؛ مجموعه شعر «رقص بر ساحل».

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۹۰-۲۰۹۵)، مؤلفین کتب چاپی(۲/ ۳۸۶-۳۸۷).

شهربانو.(وف ۱۱۲۰ ق)، شاعر. دختر محتسب الممالک بود. او «دیوان» اشعار داشته است. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد.

تذکرةالقبور (۳۷)، مشاهیر زنان (۱۳۹).

شهرت شیرازی، شیخ حسن /حسین حکیم الممالک. (وف ۱۱۴۹ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به شهرت. از اعراب بود. در شیراز نشو و نما یافت. در زمان محمد اعظم شاه به هند رفت و پزشک دربار شاهی شد. در شاهجهان‌آباد درگذشت. از اوست:

مرا زلفت ز دام آزاد خواهد کرد می‌دانم
ولی بعد از رهایی یاد خواهد کرد می‌دانم

تذکرهٔ شعرای کشمیر (۵/ ۱۸۲-۱۸۵، ۶۰۸)، حدیقةالشعراء (۲/ ۹۱۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۶۹-۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۵۵۸)، سرو آزاد (۲۰۱-۲۰۳)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۵۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۱)، کاروان هند (۱/ ۶۶۰-۶۶۱)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۴۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۳۴-۱۰۳۸)، مرآت الفصاحه (۳۳۰-۳۳۱)، مصطبهٔ خراب (۱۰۶)، نتایج الافکار (۳۹۳-۳۹۴)، نشتر عشق (۲/ ۸۲۸-۸۲۹).

شهرت کازرونی، آقا محمد علی.(وف ۱۲۸۹/۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به شهرت. اهل کازرون بود. به شیراز رفت. از طریق عبدالله طبری منشی‌باشی به مدح حسام‌السلطنه حاجی سلطان مراد میرزای قاجار ترغیب شد. او اشعارش را در مجموعه‌ای به اسم «مدایح حسامیه» جمع‌آوری کرد. گویند شهرت،مداح ناصرالدین شاه قاجار بود.

حدیقةالشعراء (۲/ ۹۱۵-۹۲۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۷۲-۳۷۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۶)، مرآت‌الفصاحه (۳۳۱-۳۳۳).

شهردار، حبیب‌الله ← مشیر همایون شهردار.

شهردار، یحیی، فرزند ابوالفتح مصباح الملک.(تو ۱۲۸۹ ش)، پزشک و نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در تبریز و متوسطه را در تهران به پایان رساند. سپس به اروپا رفت و تحصیلات عالی را در رشتهٔ طب در لوزان پاریس گذراند و متخصص امراض داخلی در جهاز هاضمه شد. اثر وی: «ازدواج اجباری، اندرزهای طبی و صحی عملی» می‌باشد.

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۳۹-۸۴۰).

شهرزاد، رضا کمال، فرزند میرزا حسن منشی باشی کمال‌الدوله.(۱۲۷۷-۱۳۱۶ ش)، مترجم و نمایشنامه نویس. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات اولیه را از مدرسهٔ سن لوئی آغاز کرد و زبان فرانسه را در آنجا آموخت. وی کم‌کم به ترجمه قطعاتی از ادبیات فرانسه پرداخت و پس از آن به نمایشنامه نویسی روی آورد. از فرط علاقه به داستان‌های هزار و یک شب نام شهرزاد داستان‌گوی معروف هزار و یک شب را بر خود نهاد. شهرزاد، هنرپیشگانی راکه نقش نمایشنامه‌های او را بر عهده داشتند، تشویق می‌کرد و می‌کوشید قهرمانهای ساختهٔ خود را هر چه بهتر و با شکوهتر نشان دهد. خود وی بارها به صحنه نمایش رفت و در ۱۳۰۸ ش که نمایشنامه «مجسمهٔ مرمر» را نوشت، با موفقیت در نقش اول آن ظاهر شد. در اواخر عمر وارد خدمات دولتی شد و سرانجام در صبح روز بیستم شهریور ماه ۱۳۱۶ ش خودکشی کرد. از آثار وی: ترجمهٔ «سالمه» اسکار وایلد؛ «افسانهٔ عشق»؛ «اصلی و کرم»؛ «کمربند سحر آمیز»؛ «نمونه آثار پوشکین به یادگار صدمین سال وفات شاعر».

از نیما تا روزگار ما (۴۳۶-۴۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۰).

شهرستانی، ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم

عبدالکریم بن احمد.(۴۶۷/۴۷۹-۵۴۸ ق)، فقیه، فیلسوف و متکلم اشعری. در شارستان (شهرستان) خراسان، بین نیشابور و خوارزم به دنیا آمد. مدتی در خوارزم ساکن بود،سپس به خراسان منتقل شد. در نیشابور نزد احمد خوافی و ابونصر قشیری فقه آموخت و در نزد ابوالقاسم انصاری علم کلام را فراگرفت. او در نیشابور از علی بن مدینی و ابوالحسن بن اخرم حدیث شنید. در ۵۱۰ ق وارد بغداد شد و سه سال در آنجا اقامت گزید و به تدریس مشغول شد و درس و مجلس وعظش در نظامیهٔ بغداد مورد توجه و رغبت عامه واقع شد. از شاگردان بنام او ابوسعد عبدالکریم سمعانی است. در زادگاهش درگذشت. از آثارش: «نهایةالاقدام فی علم الکلام»؛ «الملل و النحل»؛ «المناهج و البینات»؛ «کتاب المضارعه»؛ «تلخیص الاقسام لمذاهب الانام»؛ «الارشاد الی عقاید العباد»؛ «مصارعات الفلاسفة»؛ «تاریخ الحکماء»؛ «المبداء و المعاد»؛ تفسیر فلسفی «سورهٔ یوسف»؛ «غایةالمرام»؛ «دقائق الاوهام».

الاعلام (۷/ ۸۳-۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۹-۲۷۰، ۲۸۵-۲۸۶، ۲۹۶-۲۹۷)، تاریخ علم کلام در ایران (۲۴۶-۲۶۶)، روضات الجنات (۸/ ۲۴-۲۸)، ریحانه (۳/ ۲۷۲)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۸۶-۲۸۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۷۴)، لسان المیزان (۶/ ۳۰۴-۳۰۶)، لغت نامه (ذیل/ شهرستانی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۶۸-۵۷۰)، مدارس نظامیه (۱۰۵، ۱۷۳)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۸۷)، معجم البلدان (۳/ ۴۲۷-۴۲۸)، الملل و النحل (مقدمه)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۷۸-۲۷۹)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۷۳-۲۷۵)، هدیةالاحباب (۱۶۴-۱۶۵).

شهرستانی، سید احمد، فرزند سید علی اصغر مرعشی حایری.(۱۳۲۴-۱۴۱۲ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و مجتهد. در نجف به دنیا آمد. در همان شهر نشو و نما یافت.پدرش از علمای بزرگ نجف و از مشاهیر دانشمندان عراق بود. سید احمد پس از گذراندن دورهٔ سطح، از محضر آیت‌الله شیخ ابوالحسن مشکینی و آیت‌الله نایینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله شیخ محمد حسن اصفهانی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود تا به مدارج کمال رسید و از اساتیدش اجازه اجتهاد گرفت. وی سالهای متمادی در مدرسهٔ فیروزآبادی تهران به تدریس فقه و اصول اشتغال داشت و در مسجد سنگی مولوی اقامه جماعت می‌نمود. از آثار وی: «تقریرات» درس استادش آیت‌الله مشکینی؛ شرح «وقت و قبله لمعه»؛ «توضیح الکفایه»، در شرح «کفایةالاصول»؛ رساله «الصراط الاقوم لبطلان الصلوة فی الخیط من الابریسم»؛ رساله‌ای در «عدم مشروعیت جمعه و عیدین در غیبت کبری».

الذریعه (۴/ ۴۹۴، ۱۴/ ۱۷۰، ۱۵/ ۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۷۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۹۶-۴۹۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۶۳).

شهرستانی، محمد باقر موسوی حسینی، فرزند ابوالفتوح.(ز ۱۰۹۰ ق)، خطاط. از آثار وی: «نهج البلاغه» نیم ربعی، یک سرلوح مذهَّب مرصع عالی، به خط نسخ کتابت خفی شبیه به رقاع، با رقم: «وفقت الاتمام هذه النسخة المبارکة المیمونة... سنة تسعین بعد الالف من الهجرة(۱۰۹۰) و انا العبد...محمد باقر بن ابی الفتوح الموسوی الحسینی الشهرستانی»؛ «صحیفهٔ سجادیه» نیم ربعی مذهَّب، نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره العبد المذنب...محمد باقر بن ابی الفتوح الحسینی الموسوی الشهرستانی...سنة ست و ثمانین بعد الالف من الهجرة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۰-۱۱۵۱).

شهرستانی حایری، سید ضیاءالدین میر محمد حسین بن میر محمد علی حسینی مرعشی.(ح ۱۲۵۶-۱۳۱۵ ق)، محقق، فقیه، حکیم، ادیب و شاعر امامی. از احفاد میر قوام‌الدین معروف به میر بزرگ از سادات مرعشی مازندرانی بود. در کرمانشاه متولد شد. نسبش به امام سجاد (ع) می‌رسد. او از شاگردان شیخ محمد حسین اردکانی در فقه و اصول بود و به دریافت اجازه از وی نایل گشت. هیئت و نجوم را از میرزا باقر یزدی و حساب و هندسه و عروض را از میرزا علام هروی حائری فراگرفت. در ۱۳۰۵ ق به زیارت مشهد رضوی رفت و چون به تهران آمد مورد استقبال عموم واقع شد و تدریس در مدرسهٔ صدر قزوینی به وی تفویض گشت، اما او به کربلا بازگشت و در آنجا مرجعیت جمعی از شیعیان را بر عهده گرفت. در کربلا درگذشت و در رواق حسینی نزدیک دیوار شهدا دفن شد. از دوازده سالگی شروع به تالیف نمود و حدود هشتاد اثر از خود به جای گذاشت، از جمله:

«الاستصحاب»؛ «اصل الاصول» در تلخیص «الفصول»؛ «غایةالمسؤل و نهایة المأمول»، در علم اصول؛ «العنصر المتین»، که حاشیه «قوانین الاصول» است؛ «تحقیق الادلة»، در اصول فقه؛ «الحجة البالغة و النعمة السابقة»، در اثبات حضرت حجت (عج)؛ «جنةالنعیم»، در امامت؛ «تاریخ شهرستانی»؛ «تذکرةالنفس»؛ «تسهیل المشاکل»، در نحو؛ «تقویم الکواکب»؛ «الکوکب الدرّی»، در معرفت تقویم؛ «مواقع النجوم»، در هیئت؛ «اللباب فی الاسطرلاب»؛ «زوائد الفوائد»، در متفرقات؛ منظومهٔ «تهذیب المنطق» به نام «مهذب التهذیب»؛ «لباب الاجتهاد»؛ «لب اللباب»، لب «خلاصة الحساب» شیخ بهایی؛ منظومه «خوان نعمت»، در بیان نعمتهای الهی.

الاعلام (۶/ ۳۳۸)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۲۳۲)، الذریعه (۱/ ۴۶، ۲/ ۱۹، ۱۶۸، ۳/ ۴۸۱، ۵/ ۱۶۱، ۱۶/ ۱۱، ۲۲، ۲۳/ ۲۹۳، ۲۵/ ۱۹۱، ۴/ ۱۷۱، ۱۸۳، ۳۷۶، ۴۴۱، ۶/ ۲۵۸، ۷/ ۲۷۵، ۸/ ۲۶۴، ۱۲/ ۱۳۸، ۱۴/ ۲۳۶، ۱۸/ ۲۷۴، ۲۹۰)، ریحانه (۳/ ۲۷۲-۲۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۲۷-۶۳۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۷۰-۸۷۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۷)، مکارم الآثار (۵/ ۱۵۳۶-۱۵۳۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۹۶-۳۹۷).

شهرهٔ آفاق.(قبل از س ششم ق)، شاعر. ذکر حالش و صورت اصلی نام او در هیچ کتابی ذکر نشده است. گویا شهرهٔ آفاق لقبی بوده، که به این شاعر داده بودند. از او نوزده بیت شامل یک تغزل و شش بیت مفرد باقی مانده که نشانگر ذوق غنایی اوست.

تاریخ نظم و نثر (۲۵)، شاعران بی‌دیوان (۳۰۴-۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۲).

شهرهٔ قاجار.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. او را به خاندان قاجار منسوب کرده‌اند. از اوست:

دلم در دام آن زلف پریشان است و می‌ترسم
در آخر از پریشانی به رسوایی کشد کارم

زنان سخنور (۱/ ۳۰۳)، فرهنگ سخنوران (۵۲۲).

شهرهٔ قمی، احمد نعمت‌اللهی، فرزند علی اکبر. (۱۲۸۵-۱۳۷۱ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به شهره. در قم به دنیا آمد. علوم جدید و قدیم را در زادگاهش فراگرفت. از جوانی به مطالعهٔ طریقتها و مذاهب مختلف پرداخت و در این باره تحقیقات بسیار کرد. در بیست و یک سالگی نتیجهٔ مطالعات خود را در این زمینه به رشته تحریر کشید و آن را به «اندرز نامه» موسوم ساخت. وی در ادارهٔ پست قم به خدمت مشغول شد و سرانجام بازنشسته شد. شهره، شاعری با ذوق بود که در شعر بیشتر به جنبهٔ رئالیست توجه داشت. با قرآن و مفاهیم آن آشنایی داشت و به قول صاحب «سخنوران نامی معاصر ایران» بیشتر قرآن را از حفظ داشت. از آثار وی: «نسرین و آزاد»، شعر؛ «عالم انتقام»، شعر؛ «اندیشه‌های من یا دامنه‌های خیال»، شعر.

الذریعه (۹/ ۵۵۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۹۶-۲۱۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۸۸).

شهریار تبریزی، سید محمد حسین بهجت، فرزند حاج میرآقا خشکنابی.(۱۲۸۵-۱۳۶۷ ش)، شاعر، متخلص به شهریار. در تبریز متولد شد. ایام کودکی خویش را به علت مصادف بودن با انقلاب تبریز در قرای تبریز به سر برد. تحصیلات مقدماتی را با قرائت «گلستان» و «نصاب» در مکتب نزد پدر دانشمند خویش شروع کرد و در همان اوان با «دیوان» حافظ الفتی سخت یافت. پس از تحصیلات مقدماتی، دورهٔ متوسطه را در مدارس متحده و فیوضات به پایان برد. در ۱۳۰۰ ش به تهران آمد و دنبالهٔ تحصیلات خود را در دارالفنون ادامه داد تا اینکه در ۱۳۰۳ ش وارد مدرسه طب آن زمان شد و پس از پنج سال تحصیل در رشته پزشکی دست از ادامه تحصیل کشید و به خراسان رفت. تا ۱۳۱۴ ش در خراسان بود و پس از بازگشت به تهران به استخدام بانک کشاورزی درآمد. شهریار طبع لطیف، دل حساس و روح سرگشته و پرشوری داشت. او با موسیقی آشنایی داشت و خود سه تار می‌نواخت. پس از مراجعت به زادگاه خود تا پایان عمر در آنجا زیست و چندی نیز در دانشکدهٔ ادبیات تبریز به تدریس اشتغال داشت و در همان زمان منظومهٔ معروف و ترکی خود به نام «حیدر بابایه سلام» را منتشر ساخت. در تبریز درگذشت و در مقبرةالشعرای سرخاب تبریز دفن شد. از آثار وی: «حالا چرا»، شعر؛ «دیوان» شعر.

آدینه (شهریور ۶۷، ش ۲۷، ص ۶-۷)، آینده (س ۱۷، ش ۱-۴، ص ۲۹۷-۳۰۴)، ادبستان (س ۷۱، ش ۳۸، ص ۲۷-۳۲)، از بهار تا شهریار (۶۵۳-۶۷۹)، از نیما تا روزگار ما (۵۱۰-۵۲۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۳/

۴۱۶-۴۳۶)، چشمهٔ روشن (۶۵۳-۶۴۲)، چون سبوی تشنه (۱۶۸-۱۷۳)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی (۵۱۰-۵۲۰)، الذریعه (۹/ ۵۵۹)، سخنوران نامی (۲/ ۳۲۲-۳۳۲)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۱۰۷-۲۱۱۵)، شخصیت‌های نامی (۲۶۶-۲۶۷)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۳۳۰-۳۴۳)، صدف (۴۶۳-۴۸۳)، فرهنگ سخنوران (۵۲۲)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۲، ص ۵-۱۴، س ۵، ش ۷، ص ۳۲-۳۳، س ۶، ش ۶، ص ۶۲-۶۵)، گلزار معانی (۴۱۶-۴۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۶-۷۶۸)، مجلهٔ دانشکدهٔ تبریز (س ۱۸، ص ۳۱۹-۳۳۴)، مردان موسیقی (۳/ ۴۸۲-۴۹۸)، مستدرکات اعیان (۴/ ۱۶۱)، نگاه نو (س ۱، ش ۱، ص ۱۳۱-۱۴۵).

شهریار خراسانی.(س ششم ق)، شاعر. از افاضل خراسان بود. از اوست:

بس مرغ امید را که پر سوخته‌ای
بس تافته دل را که جگر سوخته‌ای
پر سوختن رُخان ز خورشید تو بود
خورشید رخا تو از چه پر سوخته‌ای

الذریعه (۹/ ۵۵۹)، لباب الالباب (۲/ ۳۳۶-۳۳۷).

شهریاری شایان، اسدالله.(۱۲۹۹-۱۳۷۲ ش)، نویسنده، مدرس و شاعر، متخلص به شایان. در کرمانشاه متولد شد. در کودکی به اتفاق خانواده به مشهد کوچ کرد و در آن شهر تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به پایان رسانید. سپس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به شغل آموزگاری پرداخت و در روزنامه‌های مشهد و تهران، آثار و اشعار خود را به چاپ رسانید. وی بیشتر اشعار طنز و فکاهی خود را با امضاهای مستعاری مثل: شبکور، یارو، آقامعلم، سر خلوتیان و غیره انتشار می‌داد و مطالب و برنامه‌های صبح جمعه رادیو ایران را می‌نوشت. از آثارش: «ساده‌ترین راهنمای زبان فارسی»؛ «در راه پیروزی»؛ «نغمه‌های صحرا»؛ تصحیح «دیوان» عرفی؛ «تمبرشناسی».

الذریعه (۹/ ۵۰۴)، طنز آوران امروز ایران (۲۴۲-۲۴۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۰۴-۱۹۰۸)، فرهنگ سخنوران (۴۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۴۸-۵۴۹).

شهری تهرانی، عباس، فرزند اسماعیل. (۱۲۸۹-۱۳۶۹ ش)، شاعر. در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در رشتهٔ کشاورزی در دانشکدهٔ کشاورزی در ۱۳۰۸ ش به پایان رساند و در وزارت کشاورزی مشغول کار شد. وی در سرودن شعر توانا بود و به سادگی و روانی کلام توجه داشت و در سرودن مثنوی با مضامین اخلاقی و تربیتی استاد بود. گویند «تذکره منظومی» در احوال شعرای زمان خود تنظیم کرده است. از دیگر آثار وی: «نتیجهٔ سوء ازدواج».

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۱۰۲-۲۱۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۹).

شهشهانی، عبدالحسین، فرزند ابوالقاسم بن محمد. (۱۲۱۵-۱۲۳۱ ش)، شاعر، متخلص به نیسان. در اصفهان متولد شد. پس از طی تحصیلات مقدماتی به نجف رفت و سالها در آنجا به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. وی بعد از بازگشت به ایران در مشهد به تالیف و تحریر «رسالهٔ جمع کلام» همت گماشت و آن را در روزنامهٔ ادب انتشار داد. بعد از عزیمت به هند در کلکته رسالهٔ «سیر تمدن» را نوشت و در روزنامهٔ حبل المتین به چاپ رسانید. شهشهانی در آغاز مشروطیت به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و بعد از واقعهٔ به توپ بستن مجلس ابتدا در مشهد و سپس در همدان اقامت گزید. از اعضای انجمن ادبی همدان بود. از آثارش: «دیوان» شعر.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۴۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۴۲-۱۲۴۳)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۷۸۲-۳۷۸۵)، فرهنگ سخنوران (۹۶۳).

شهشهانی اصفهانی، سید محمد بن سید عبدالصمد حسینی. (وف ۱۲۸۷/۱۲۸۹ ق)، عالم، فقیه، اصولی، مدرس و شاعر امامی. از محلهٔ شهشهان اصفهان بود به همین جهت به شهشهانی مشهور شد. از شاگردان سید علی صاحب «ریاض» و فاضل اردکانی و سید محمد مجاهد و حاجی کلباسی بود. میرزای بزرگ شیرازی و سید محمد باقر خوانساری، صاحب «روضات الجنات»، و عده‌ای دیگر از بزرگان از شاگردان وی بودند. در عصر خود ریاست حوزهٔ علمیهٔ اصفهان را برعهده داشت و تدریس و فتوای آن شهر منحصر به او بود. در تخت فولاد اصفهان مدفون است. از آثار وی: «الارجوزة الفقهية»؛

«انوار الریاض»، حاشیهٔ «ریاض المسائل» استادش، در هشت مجلد؛ «جامع السعادة» که رسالهٔ عملیه اوست؛ «جنةالمأوی» که منظومه‌ایست در فقه؛ «العروةالوثقی»، در فقه؛ «الغایة القصوی»، در اصول؛ «انیس المتقین»، در گناهان کبیره؛ حاشیه بر «قوانین» به نام «رضوان الآملین»، در دو مجلد؛ «عیشةالراضیة»، در فقه شیعه، به فارسی؛ منظومه‌ای به زبان عربی در مراثی.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۱)، تذکرةالقبور (۴۸۷-۴۸۸)، الذریعه (۲/ ۴۲۷، ۱۱/ ۲۴۰، ۱۵/ ۳۶۴)، ریحانه (۳/ ۲۷۵)، فوائدالرضویه (۵۵۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۷۶-۳۷۷)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۷۲)، هدیة الاحباب (۱۶۵).

شهلای یزدی، میرزا محمد علی، فرزند میرزا عبدالوهاب حسنی حسینی.(وف بعد از ۱۲۶۰ ق)، شاعر و عالم، متخلص به شهلا. از بزرگان سادات طباطبایی و از سلسلهٔ مدرسان و از شاعران برجسته روزگار خود بود. از آثار وی: «تذکرهٔ شبستان»، که ذیلی بر «آتشکدهٔ آذر» است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۵۰-۲۵۵)، تذکره سخنوران یزد (۱۷۲)، حدیقةالشعراء (۲/ ۹۲۲-۹۲۳)، الذریعه (۹/ ۵۵۹).

شهمردان رازی، فرزند ابی‌الخیر.(ز ۴۷۷ ق)، منجم. در گرگان و استرآباد اقامت داشت. از آثار وی: «روضةالمنجمین»، که در سال ۴۶۶ ق برای حکیم علی بن ابراهیم کرمانی نوشت؛ «نزهت نامهٔ علایی»، که پس از ۴۷۷ ق به نام علاءالدوله ابوکالیجار تألیف کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۰۹-۹۱۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۱۸)، الذریعه (۱۱/ ۳۰۴، ۲۴/ ۱۳۰)، سبک شناسی (۲/ ۵۲)، کشف الظنون (۹۳۳)، لغت‌نامه (ذیل / شهمردان).

شهنازی، عبدالحسین، فرزند آقا حسینقلی.(وف ۱۳۲۷ ق)، نوازنده. نزد برادر بزرگتر خود، علی اکبر شهنازی، نواختن تار را فراگرفت. از هنگام تأسیس رادیو جزو اولین گروه نوازندگانی بود که در رادیو ساز زد و همکاری خود را با ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین تهرانی، نی‌داود و حبیب سماعی آغاز کرد و با خوانندگان بنامی مانند: تاج، ادیب خوانساری و بدیع‌زاده به نوازندگی پرداخت. یکی از آثار به یادگار مانده از او، آهنگی در همایون با صدای جواد بدیع زاده است.

استادان موسیقی (۶۶)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۹، ۲۱۷، ۳۵۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۸۶، ۶۰۲)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۴۳)، مردان موسیقی (۱/ ۲۷۶-۲۷۷).

شهنازی، علی اکبر خان، فرزند آقا حسینقلی. (۱۲۷۶-۱۳۶۳ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از دوران کودکی تحت نظر پدر هنرمندش به نواختن تار پرداخت و مدت شش سال ردیفها را از پدرش آموخت، به طوری که در چهارده سالگی به شاگردان پدرش تعلیم می‌داد. پس از فوت پدر، نزد عموی خود، میرزا عبدالله به تمرین پرداخت. استاد شهنازی در ۱۳۴۵ ش مدت پنج سال تمام دستگاههای موسیقی ایرانی را اجرا و همه را به صورتی کاملاً مرتب آماده کرد. او در ساختن پیش درآمد و رنگ و تصنیف ممتاز بود. از شاگردان وی می‌توان میرزا حسن خان مشار، منتظم الحکماء، حاج آقا محمد، محمدرضا لطفی و فرهنگ شریف را نام برد. استاد شهنازی از دوستان نزدیک عارف قزوینی بود و نغمات و آهنگهای فراوانی ساخته و با خوانندگانی نظیر اقبال السلطان، حسینعلی نکیسا، طاهرزاده و ادیب خوانساری همکاری داشته است. او همچنین به غیر از تار، با سازهای دیگری مانند، سه‌تار و پیانو نیز آشنایی کامل داشت. در هشتاد و هفت سالگی درگذشت.

استادان موسیقی (۶۶)، تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۷۰، ۲۱۹، ۳۵۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۸۶، ۶۶۵، ۶۶۸)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۷۴، ۱۸۳)، مردان موسیقی (۱/ ۲۷۲-۲۷۶).

شهود، ابوالمکارم، فرزند ابوالقاسم نمکین.(وف ۱۰۷۳ ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی «پریخانه سلیمان یا بلقیس و سلیمان»؛ «بدیع الجمال و سیف الملوک».

منظومه‌های فارسی (۳۵۱-۳۵۲).

شهودی اصفهانی ← شهودی سبزواری

شهودی سبزواری، میر حسین رمال.(وف ۱۰۲۰ ق)، شاعر. اصل وی از سبزوار بود. مدتی در اصفهان زیست و به همین جهت به سبزواری و اصفهانی شهره شد. وی در رمل استاد بود. از اوست:

تا غمزه به خون خلق شد هم پشتت
بیرون نتوان کرد دلی از مشتت
از بسکه به خون ما اشارت کردی
خون می‌چکد اینک ز سر انگشتت

تاریخ نظم و نثر (۵۳۷)، تذکرهٔ روز روشن (۴۴۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۳ـ۲۹۴)، الذریعه (۹/ ۵۶۰)، صبح گلشن (۲۳۹)، فرهنگ سخنوران (۵۲۳)، مجمع الخواص (۳۱۱)، هفت اقلیم (۲/ ۲۹۱ـ۲۹۲).

شهودی یزدی، میرزا محمد علی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به شهودی. در زمان جلال‌الدین اکبر شاه به هند سفر کرد. او یک مثنوی به وزن «حدیقه» سنایی به نام «عدم نامه» سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۳)، تذکره روز روشن (۴۴۸)، تذکره سخنوران یزد (۱۷۵)، الذریعه (۹/ ۵۶۰)، فرهنگ سخنوران (۵۲۳)، کاروان هند (۱/ ۶۶۱)، منظومه‌های فارسی (۳۵۲).

شهیدای قمی.(؟)، شاعر. به اصفهان و هند مسافرت کرد و در هند درگذشت. از اوست:

چون شعله ز آتش دل خود سرکشیده‌ام
آن آتشم که از دل آتش دمیده‌ام
بر رویم از قفس در فیضی توان گشود
من هم ز آشیان به امیدی پریده‌ام

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۷)، کاروان هند (۱/ ۶۶۲).

شهیدای لاهیجی، میر محمد هاشم.(س یازدهم ق)، شاعر. از سادات لاهیجان بود که بسیار سفر کرده و از صحبت اهل حال فیض وافر برد. از اوست:

دل برکن ازجهان‌که گذشت‌ازجهان‌خوشست
دنیا همانقدر که گذشتی از آن خوشست

تذکرهٔ روز روشن (۴۵۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۰)، الذریعه (۹/ ۵۶۱)، ریحانه (۳/ ۲۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۲۴).

شهید بلخی، ابوالحسن شهید بن حسین جهودانکی وراق.(وف ۳۲۵ ق)، متکلم، حکیم، شاعر و خطاط. وی از بزرگان و متکلمین و حکمای عهد خود و در علوم اوایل استاد بود. شهید با رازی مناظراتی داشت و هر یک بر دیگری نقضی و ردّی داشته‌اند. در خط نیز استاد بود و فرخی او را بدین هنر ستوده است. عوفی قطعه‌ای از او به عربی نقل کرده است. وی در استادی هم ردیف و همانند رودکی بود و غزلهایش شهرت داشت. بنا به نقل یاقوت حموی با ابوزید احمد بن سهل بلخی معاصر بود و با او ارتباط داشت. از جمله ممدوحان شهید، نصر بن احمد سامانی و ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی را می‌توان نام برد. گذشته از شاعری در علوم فلسفی مهارت داشت و با محمد بن زکریا مباحثاتی کرده است. حدود صد و دو بیت شعر از وی در کتابهای لغت و تذکره به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۸۹ـ۳۹۳)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۱)، تذکرهٔ روز روشن (۴۴۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۱۹)، الذریعه (۹/ ۵۶۰ـ۵۶۱)، ریحانه (۳/ ۲۷۸)، سخن و سخنوران (۱۶ـ۱۸)، سیری در شعر فارسی (۲۲۰ـ۲۲۱)، شاعران بی دیوان (۲۶ـ۳۷)، شخصیت های نامی (۲۶۸ـ۲۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۲۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۹۱)، گنج سخن (۱/ ۱۵ـ۱۷)، لباب الالباب (۲/ ۳ـ۵)، لغت نامه (ذیل/ ابوالحسن)، مجمع الفصحاء (۱/ ۸۰۳ـ۸۰۴)، معجم المولفین (۴/ ۳۱۰)، هفت اقلیم (۲/ ۵۹ـ۶۰).

شهید شیرازی، عبدالله.(وف بعد از ۱۲۷۰ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به شهید. از بزرگ زادگان شیراز بود و در نوشتن اقسام خطوط بویژه نسخ و نستعلیق مهارت داشت. در شاعری از تربیت یافتگان و شاگردان وصال بود. از آثار وی «دیوان»اشعار، در حدود پنج هزار بیت.

آثار عجم (۵۶۰)، حدیقةالشعراء (۲/ ۹۲۴ـ۹۲۵)، الذریعه (۹/ ۵۶۱)، مرآت‌الفصاحه (۳۳۳ـ۳۳۴).

شهید شیرازی، محمد بن عبدالله.(س سیزدهم ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه «روضة‌الصفا»، به قلم کتابت خفی و دو دانگ متوسط، در بمبئی به سال ۱۲۷۱ ق به چاپ رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۶).

شهید نورایی، حسن.(۱۲۹۱-۱۳۳۰ ش)، استاد دانشگاه. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه به فرانسه رفت و در دانشکدهٔ پاریس به درجه دکتری نایل شد و به ایران بازگشت و در رشتهٔ اقتصاد مشغول تدریس شد. در ۱۳۲۶ ش در وزارت اقتصاد ملی به سمت مستشاری و وابستهٔ بازرگانی دولت ایران در کشورهای اروپای غربی منصوب شد و مشاغل دیگری را نیز عهده‌دار بود. از آثار وی: «تاریخ عقاید اقتصادی»؛ «خاموشی دریا».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۶).

شهید نورایی، محمد، فرزند غلامحسین مؤتمن لشکر. (تو ۱۲۷۸ ش)، نویسنده. از آثار وی: «در کنار سیحون»؛ «زیر گنبد کبود»؛ «صائب تبریزی»؛ «ماکسیم گورکی».

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۲۶-۵۲۷).

شهیدی، احمد.(تو ۱۲۹۶ ش)، مترجم. مهندسی الکترونیک از دانشکدهٔ صنعتی تهران گرفت. او سر دبیر «مجلهٔ اطلاعات هفتگی» در ۱۳۳۷ ش بود. از آثار وی: «انوار عشق»؛ ترجمهٔ «عشق و ناکامی» الکساندر دوما؛ ترجمهٔ «فداکاری یامیشل استروکوف» ژول ورن؛ ترجمهٔ «گردن بند الماس» موپاسان؛ ترجمهٔ «مادر گناهکار» موپاسان.

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۴).

شهیدی، سید جعفر، فرزند سید محمد.(تو ۱۲۹۷ ش)، استاد دانشگاه، مؤلف، مترجم و مصحح. در بروجرد در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاه خویش فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات به نجف رهسپار شد. به مدت هفت سال در آنجا به تکمیل علوم دینی پرداخت. سپس به ایران بازگشت و یکسال بعد، از جانب علامهٔ دهخدا برای همکاری در لغت‌نامه دعوت شد و در ضمن آن، به تدریس در دبیرستانهای تهران و اخذ مدرک کارشناسی از دانشکده‌های ادبیات و الهیات پرداخت. در ۱۳۴۰ ش موفق به گرفتن درجهٔ دکترای ادب فارسی از دانشگاه تهران شد. او عهده دار تدریس در دانشکدهٔ ادبیات و معاونت مؤسسه لغت‌نامهٔ دهخدا و ریاست آن مؤسسه شد. وی تاکنون سفرهای علمی بسیاری به کشورهای مختلف از جمله: مصر، عراق، الجزایر، چین و آمریکا داشته است. در ۱۳۷۳ ش از دانشگاه پکن به دریافت درجهٔ استادی افتخاری نایل شد. دکتر شهیدی علاوه بر تبحر و استادی در زمینهٔ لغت نویسی و دایرةالمعارف نگاری در عرصه‌های تاریخ اسلام و ترجمهٔ آثار دینی و شرح و تصحیح متون نیز استاد بوده است. آثار وی را می‌توان در سه بخش تقسیم بندی کرد، تألیف: «جنایات تاریخ»؛ «علی از زبان علی (ع)»؛ «تاریخ تحلیلی اسلام»؛ «زندگانی حضرت فاطمه (ع)»؛ «زندگانی علی بن الحسین (ع)»؛ «آشنایی با زندگانی امام صادق (ع)»؛ «شرح مثنوی شریف». تصحیح: «آتشکدهٔ آذر»؛ «درهٔ نادره»؛ «براهین العجم». ترجمه: «ابوذر غفاری» ؛«شیرزن کربلا»؛ «انقلاب اسلامی».

کیهان فرهنگی (س ۱۳۶۳، ش ۱، ص ۳-۱۲، ش ۲، ص ۱۹-۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۲-۳۲۳)، نامهٔ شهیدی.

شهیدی، عبدالوهاب.(تو ح ۱۳۰۰ ش)، خواننده و نوازنده. در میمهٔ اصفهان به دنیا آمد. پس از انتقال به تهران، بیش از ده سال از کلاس ساز و آواز اسماعیل مهرتاش استفاده کرد و علاوه بر خوانندگی به نواختن سنتور نیز آشنا شد و عود را نیز نیکو می‌نواخت. شهیدی از خوانندگان برنامهٔ «گلهای جاویدان» رادیو ایران محسوب می‌شد و صدایی رسا و دلنشین داشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۴۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۳).

شهیدی بختیاری.(س سیزدهم ق)، شاعر. از لرهای بختیاری بود. به تهران آمد و به مدح محمدشاه قاجار پرداخت. از اوست:

زمستان در گذشت و فصل خرّم نوبهار آمد
شکفت و تازه شد بستان درخت گل به بار آمد

الذریعه (۹/ ۵۶۱)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۵۳۰-۵۳۲).

شهیدی قزوینی، حاج عبدالله بن شیخ عبدالحسین امام جمعه ابن شیخ مرتضی.(۱۳۴۰-ز ۱۳۷۲ ق)، عالم امامی، فقیه و مدرس. در قزوین متولد شد. مقدمات و ادبیات را نزد پدرش و دیگر علما خواند. در ۱۳۶۱ ق به قم مهاجرت کرد. سطوح عالی را نزد مدرسین و اساتید

حوزه تکمیل نمود و از محضر آیت‌الله حجت استفاده برد و پس از ورود آیت‌الله بروجردی به قم حدود هیجده سال در درس و بحث این استاد حاضر شد و پس از فوت آن استاد، به محضر آیت‌الله نجفی مرعشی پیوست و حدود ده سال از اصحاب و نزدیکان وی بود. در ۱۳۷۲ ق داماد آیت‌الله حجت شد و مورد توجه و عنایت خاصهٔ وی قرار گرفت. شهیدی بعد از فوت پدرش در آستانهٔ مبارکهٔ سلطان محمد، از اولاد امام صادق (ع)، و در مسجد جدش، مسجد شهیدی، به انجام وظائف دینی مشغول بود. او به ترمیم و بازسازی آستانهٔ مبارکه امامزاده سلطان محمد پرداخت. از آثارش: «تفسیر سورهٔ یوسف»؛ کتابی دربارهٔ «معراج».

گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۸۰-۱۸۲).

شهیدی قمی. (وف ۹۳۶/۹۳۵ ق)، شاعر. معروف به بابا شهیدی. در قم به دنیا آمد. در جوانی به سیاحت پرداخت و چندی در خراسان، هرات، قزوین و آذربایجان زیست. در آذربایجان در دربار سلطان یعقوب به مقام ملک الشعرایی رسید. مدتی به هند رفت و در گجرات زیست. در هرات به خدمت جامی رسید. حکیم شاه محمد قزوینی با او بسیار معاشر بود. حدود صد سال عمر کرد. در سرکیج گجرات مدفون است. از وی «دیوان» شعری باقی مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۵۹-۱۲۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۷)، تحفه سامی (۱۸۴-۱۸۶)، رجال حبیب السیر (۲۵۴-۲۵۵)، الذریعه (۹/ ۵۶۲)، ریحانه (۳/ ۲۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۲۴)، کاروان هند (۱/ ۶۶۲-۶۶۷)، لغت نامه (ذیل/ باباشهیدی)، مجالس النفائس (۱۱۹-۱۲۰)، مجمع الفصحاء (۴/ ۲۳-۲۴)، مکتب وقوع (۲۲۸-۲۳۷)، هفت اقلیم (۲/ ۵۰۲-۵۰۴).

شهیدی گلپایگانی، سید محمد باقر، فرزند سید هاشم. (تو ۱۳۱۸ ق)، عالم دینی، مدرس و فقیه امامی. در گلپایگان به دنیا آمد. مقدمات را نزد اساتید آن شهر فراگرفت. آنگاه به نجف مهاجرت کرد و سطوح را نزد علمای بزرگ آن شهر همچون آیت‌الله مشکینی آموخت. سپس به سامرا رفت و از محضر آیت‌الله میرزا عبدالهادی شیرازی استفاده نمود. در ۱۳۴۲ ق، پس از درگذشت پدرش، به مولدش بازگشت. سپس به اصفهان رفت و نزد بزرگانی چون آیت‌الله سید محمد صادق تلمذ کرد. در ۱۳۴۵ دوباره به نجف بازگشت و از محضر آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نایینی و آیت‌الله آقا سید ابوتراب خوانساری استفاده‌ها نمود. وی سفری به هند و چین (برمه) نمود و در آنجا به تبلیغ احکام اسلامی پرداخت، سپس به ایران بازگشت. مدتی در اراک به انجام وظائف دینی مشغول بود. پس از سفری به عتبات به تهران آمد و به وظائف دینی پرداخت. وی به همراه عده‌ای از علما و خطبا در ۱۳۷۶ ق در کنگرهٔ چهاردهمین قرن ولادت امیرالمؤمنین (ع) در کراچی پاکستان شرکت کرد. از آثار وی: کتاب «درد و درمان»، ترجمهٔ کتاب «الامراض الاجتماعیه و علاجها»؛ «راهنمای سعادت»، ترجمهٔ کتاب «کشف المحجه»؛ کتاب «نسیم الصباح» ترجمه و شرح «دعاء صباح»؛ کتاب «ادعیه و تهلیلات من الآیات البینات».

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۴۹۴-۴۹۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۳).

شهیدی مشهدی، آقا میرزا عسکری ←آقا بزرگ حکیم.

شیبانی، علی اشرف. (تو ۱۲۸۱ ش)، نویسنده و مترجم. در کاشان متولد شد. تحصیلات خود را در مدرسهٔ آمریکایی به پایان رساند و در وزارت مالیه و وزارت راه مشغول خدمت شد. از آثار وی: ترجمهٔ «بار سیب» برنارد شاو؛ ترجمهٔ «دخترک سیاه در جستجوی خدا» برنارد شاو.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۵۱).

شیبانی، میرزا ابراهیم، فرزند میرزا اسدالله. (۱۲۵۷-۱۳۲۷ ق)، مورخ و عارف. ملقب به صدیق الممالک. در کاشان تولد یافت. تحصیلات مقدماتی رادر مولد خود به پایان رسانید. به اصفهان رفت و مشاغل مختلفی مثل نویسندگی دفتر حکومتی در زمان حمزه میرزا حشمت‌الدوله، عضویت کتابخانه و اسلحه خانه دیوانخانهٔ سلطنتی، مستوفی‌گری اصفهان و حکومت بلوکات اصفهان، به تناوب، را عهده‌دار شد. وی مشرب طریقهٔ نعمت اللهی داشت. در سفر مکه همراه میرزا صفا و استاد غلامرضا شیشه گر ساروی و حاج محمد کاظم سعادت علیشاه بود. در کاشان به سکته قلبی درگذشت و در قبرستان دشت افروز دفن گردید. اثر وی: «منتخب

التواریخ مظفری».

چهل سال تاریخ ایران (۲/ ۵۱۱)، الذریعه (۲۲/ ۳۹۱-۳۹۲)، شرح حال رجال (۱/ ۱۸-۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸-۶۹)، یادگار (س ۴، ش ۲-۱، ص ۱۹-۳۱).

شیبانی کاشانی، ابوالنصر فتح‌الله خان، فرزند محمد کاظم.(۱۲۴۱/۱۲۴۲-۱۳۰۸ ق)، شاعر، ادیب، نویسنده و صوفی. متخلّص به شیبانی. خاندانش در کارهای لشکری و دیوانی عهد قاجار تصرف و دخالت داشتند. در کاشان متولد شد. در جوانی به خدمت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار درآمد و برخی از اشعارش در مدح آنان و دیگر شاهزادگان قاجاریه است. مدتی نیز منشی حسام‌السلطنه در هرات بود. او در فارس به محضر رحمت علیشاه رسید و از او کسب فیض کرد. مدتی به بلخ، هرات، خراسان و تهران سفر کرد و سرانجام به کاشان رفت و در عشق آباد مدرسه و صحن و عمارتی ایجاد کرد و همان‌جا گوشهٔ عزلت گزید. پس از مدتی مردم بر او شوریدند. شیبانی به دادخواهی به تهران آمد و نزدیک دروازهٔ قزوین خانه و خانقاهی بنا کرد. وی در نظم و نثر دست داشت و از شعرای بنام دورهٔ بازگشت بود که به سبک خراسانی اشعاری انتقادی می‌سرود. در تهران درگذشت و در خانقاه خویش به خاک سپرده شد. از آثار وی: «بیانات شیبانی»؛ «تنگ شکر»؛ «جواهرمخزون»؛ «درج درر» یا «درج گهر»؛ «دیوان» اشعار؛ «زبدةالاسرار»؛ «فتح و ظفر»؛ «گنج گهر»؛ «کامرانیه».

از صبا تا نیما (۱/ ۱۳۳-۱۴۴)، حدیقةالشعراء (۲/ ۹۲۸-۹۳۶)، الذریعه (۹/ ۵۶۲-۵۶۳)، سبک شناسی (۳/ ۲۹۱)، شرح حال رجال (۳/ ۵۵)، طرائق‌الحقایق (۳/ ۴۲۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۸)، گنج سخن (۳/ ۲۴۰-۲۴۸)، المآثروالآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۷۵-۷۷۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۴۸۹-۵۳۰)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۸۰-۱۱۸۱؛ ۱)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۹۷)، یادگار (س ۵، ش ۳، ص ۶۶-۶۸).

شیبانی کاشانی، میرزا حسن خان.(تو ۱۲۸۵ ش)، خطاط. در کاشان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن تحصیلات دورهٔ ابتدایی در زادگاه خود و تهران، به خاطر حسن خطی که داشت در ادارهٔ فرمانداری کاشان به خدمت مشغول شد. پس از مدتی به تهران آمد و در وزارت پست و تلگراف و سپس در وزارت دارایی انجام وظیفه کرد. او در ۱۳۳۷ ش بازنشسته شد و به کاشان بازگشت. شیبانی از ادبیات فارسی نیز بهره داشت و خانهٔ وی همواره محل تجمع رجال شعر و ادب بود.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۳۹-۱۴۲).

شیخ، ابوالحسن، فرزند محمد.(تو ۱۲۸۵ ش)، استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه و دورهٔ دوم مدرسهٔ صنعتی ایران و آلمان با اولین دستهٔ دانشجویان اعزامی به آلمان رفت و به تحصیل در رشته شیمی پرداخت و پس از گذراندن دورهٔ تحصیل در دانشگاه فردریک و دانشگاه بن و طی دورهٔ دکترا در دانشگاه برلن در ۱۳۱۵ ش به ایران بازگشت و به تدریس در رشته شیمی در دانشسرای عالی و دانشکدهٔ علوم پرداخت. از آثار وی: «تمرینات و تجربیات شیمی آلی»؛ «شیمی آلی ارگانیک».

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۵-۱۵۶).

شیخ، غلامرضا، فرزند محمدعلی.(تو ۱۲۷۹ ش)، پزشک و مدرس. در تهران متولد شد. پس از تحصیلات دورهٔ متوسطه در دارالفنون و گذرانیدن دورهٔ مدرسهٔ طب در ۱۳۰۵ ش برای ادامهٔ تحصیلات به فرانسه عزیمت کرد و دورهٔ مالاریالوژی را طی نمود. پس از آن دورهٔ بهداشت را پیموده و پایان نامهٔ خود را پیرامون، لیشمانیموز در تهران، در پاریس نگاشت. سپس به تهران مراجعت کرد و عهده‌دار مشاغلی از قبیل پزشکی وزارت فرهنگ، ریاست بخش پزشکی بیمارستان گوهر شاد، تدریس دروس بالینی دانشجویان پزشکی در بیمارستان مذکور، استاد کرسی بیماریهای عمومی و پزشک آزمایشی شد. از آثار وی: «تاریخ طبیعی».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۰۴-۷۰۵).

شیخ الاسلام اصطهباناتی ← اصطهباناتی، میرزا احمد.

شیخ الاسلام تبریزی، میرزا سید محمود بن میرزا علی اصغر طباطبایی.(۱۲۴۰-۱۳۱۰ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، محدث و ادیب امامی. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، برای تکمیل تحصیلات خود به نجف

رفت و در آنجا در نزد شیخ انصاری و حاج شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و فاضل ایروانی و شیخ محسن خنفر و شیخ مشکور و دیگران درس خواند. پس از نیل به مدارج عالی به زادگاهش بازگشت و مورد توجه خاص و عام گردید. در ۱۲۸۲ ق پس از وفات برادرش میرزا شفیع به منصب شیخ الاسلامی رسید. شیخ الاسلام علاوه بر مراتب علمی قریحهٔ شعری نیکویی داشت و اشعار لطیفی از خود به جاگذاشت. وی سفری از تبریز به نجف و از آنجا به مکه کرد و در حال حج گزاری از دنیا رفت و در قبرستان ابوطالب (ع) دفن شد. از آثار وی: «درایة الحدیث»؛ «دکة القضاء»، در شهادت و قضاء؛ «رسالهٔ مشتقات»؛ «حقایق القوانین» حاشیهٔ «قوانین الاصول»؛ «تمییز الصحیح من الجریح»، در تعادل و تراجیح؛ حواشی بر «مجمع البحرین» طریحی؛ «کاشفةالکشاف»، حاشیه بر «کشاف» زمخشری؛ «مفتاح البسملة»؛ «منتهی المقاصد»، در علم نحو؛ «مواقع النجوم فی مشکلات العلوم» یا «غایةالآملین»، در حل مشکلات آیات؛ «المنهل الصافی»، حاشیه بر «تفسیر صافی»؛ رساله‌ای در «عدم حجیت اصول مثبته»؛ «عجب العاجب»، در مسأله اجرت بر واجب؛ «ابداءالبداء»، در حقیقت قدر و قضا.

الاعلام (۸/۵۵)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۸)، الذریعه (۱/ ۶۴، ۵/ ۲۲۰، ۱۶/ ۶، ۲۱/ ۴۱، ۲۳/ ۲۳۰)، ریحانه (۳/ ۲۹۶-۲۹۸)، علماء معاصرین (۴۰-۴۴)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۸۱)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۲۳-۱۱۲۵).

شیخ الاسلام خان، (ح س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه که یک رباعی است، به قلم دو دانگ و کتابت ممتاز، با رقم: «کتبه العبد شیخ الاسلام خان»؛ قطعه‌ای به قلم چهار دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد شیخ الاسلام خان».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۰-۳۲۱).

شیخ الاسلام دامغانی، شیخ محمد بن حسین بن باقر، (س سیزدهم ق)، عالم دینی و شاعر. از علمای عصر ناصری بود. از آثار وی: «فرق الملل» یا «بیان المذاهب»؛ رساله‌ای در بیان «احکام حلال و حرام» و «عبادات».

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۲۱).

شیخ الاسلام زنجانی، میرزا فضل‌الله، فرزند میرزا نصرالله، (۱۳۰۳-ح ۱۳۷۴ ق)، فقیه، متکلم، رجالی و حکیم. در زنجان به دنیا آمد. مقدمات را نزد استادان زنجان فراگرفت. فلسفه را از علامه میرزا عبدالمجید آموخت و در درس خارج علامه میرزا عبدالله زنجانی حضور یافت. در ۱۳۳۱ ق به همراه برادرش به نجف مهاجرت کرد و نزد آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی و آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی و دیگر مدرسان به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در ۱۳۳۹ ق به زنجان بازگشت و به امور علمی و شرعی مشغول گردید. او از آیت‌الله سید حسن صدر عاملی کاظمی و علامه سید محمد فیروزآبادی و آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی و علامه سید محمود شکری علوی آلوسی دارای اجازه بود. در قبرستان نو در قم مدفون است. از آثارش: حاشیه بر «منطق» شرح «منظومه» سبزواری؛ رساله‌ای در رد نظریهٔ «واحد بسیط...»؛ «تاریخ علم کلام در اسلام»؛ حاشیه بر «اوائل الشوارق» ملا عبدالرزاق لاهیجی؛ نقد «رسالهٔ حدوث» ملا صدرا شیرازی؛ «تشیع در تاریخ اعتقادی و سیاسی و ادبی شیعه» یا «تاریخ مذهب شیعه»؛ تعلیقاتی بر کتاب «اوائل المقالات» شیخ مفید؛ شرح و حاشیه بر «منهج المقال» استرابادی؛ «شرح حال رجال زنجان و راویان آن».

تاریخ زنجان (۴۰۵-۴۰۶)، شهیدان راه فضیلت (۳۸۹-۳۹۰)، علماء معاصرین (۲۲۴-۲۲۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۷-۶۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۷۰-۸۷۱).

شیخ الاسلام شیرازی ← صفای شیرازی، شیخ محمد حسین.

شیخ الاسلام هروی ← حفید تفتازانی، سیف‌الدین احمد.

شیخ اشراق ← سهروردی، ابوالفتوح شهاب‌الدین یحیی.

شیخ الاطباء، میرزا حسینعلی، (وف ۱۳۲۲ ق)، طبیب. ملقب به شیخ الاطباء. در طب قدیم مهارت داشت و طب جدید را در دارالفنون آموخت. در ۱۲۸۶ ق حکیم باشی مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه قاجار بود

و پس از مرگ وی طبیب ناصرالدین شاه شد و در ردیف اطبای دربار قرار گرفت.

چهل سال تاریخ ایران (۱/ ۲۸۴)، شرح حال رجال (۵/ ۸۰).

شیخ اول کرمانی، محیی.(س دهم ق)، خطاط. مردی درویش مشرب و از شاگردان قاسم شادیشاه بود. مؤلف «مناقب هنروران» گوید: «امروزه در خراسان خوشنویستر از وی کس نیست». در قندهار به دربار ظهیرالدین بابر، سردودمان پادشاهان گورکانی هندوستان، راه یافت و به کتابت نستعلیق و نسخ پرداخت. او در اواخر عمر میرعلی هروی را درک کرد و از تربیت وی در اندک زمان بهرهٔ فراوان گرفت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۱-۳۲۲)، مناقب هنروران (۷۱، ۷۸).

شیخ بدل فارسی← بدل فارسی.

شیخ بهایی، بهاءالدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی.(۹۵۳-۱۰۳۰/۱۰۳۱ ق)، عالم، فقیه، مفسر، محدث، متکلم، ریاضیدان، ادیب و شاعر امامی، متخلص به بهایی. معروف به شیخ الاسلام و المسلمین و مجدد دین در رأس قرن یازدهم. در بعلبک به دنیا آمد. در کودکی به همراه پدرش، در عهد شاه طهماسب صفوی، به ایران آمد. در محضر پدر خود و عبدالله بن شهاب الدین یزدی و محمد باقر یزدی و ملا علی مذهَّب و ملا افضل و اعتمادالدین محمود کجایی به فراگیری علم مشغول شد، تا اینکه در تفسیر، فقه، اصول، ادبیات، رجال، تاریخ، حکمت، کلام، طب، ریاضیات و سایر علوم برآمد. وی عهده‌دار منصب شیخ الاسلامی گشت و امور شرعی یکسره به او محول شد. سپس از این سمت کناره گرفت و سالیانی به سیاحت پرداخت و به هرات، اران، آذربایجان، مصر، شام، عراق، حلب، فلسطین، بیت المقدس، سرندیب، حجاز، مکه، مدینه و دیگر شهرهای اسلامی مسافرت کرد، و در اثناء این سفرها به مباحثات علمی ـ مذهبی نیز می‌پرداخت. شیخ بهایی سرانجام به ایران بازگشت و همراه شاه عباس صفوی پیاده از اصفهان به مشهد رضوی رفت. او احادیث شیعه را از پدرش و میرداماد روایت کرده و «صحیح بخاری» را از استادش، محمد بن محمد بن محمد مقدسی، روایت نموده است، که مقدسی نیز به واسطهٔ دوازده تن محدث محمد نام، پی در پی از محمد بن اسماعیل بخاری نقل کرده است. شیخ بهایی لحظه‌ای از تعلیم و تربیت فروگذار نبود و در حوزهٔ درس خویش شاگردانی همچون، شیخ فاضل جواد بن سعدالله، ملا حسنعلی شوشتری، سید حسین کرکی، ملا خلیل قزوینی، محمد خلیل قاینی، میرزا رفیع‌الدین نایینی، شیخ زین‌الدین بن محمد سبط شهید ثانی، ابن ابی جامع، شیخ علی بحرانی، سید ماجد بحرانی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا صدرا، محمد بن حسین ساوجی، میرزا رفیع‌الدین طباطبایی، ملا شریف‌الدین محمد رویدشتی، شیخ محمود جزایری، ابن خاتون، محقق سبزواری، مجلسی اول، ملا محمد صالح مازندرانی تربیت کرده‌است. کتابخانهٔ بزرگی گرد آورد که از جمله چهار هزار کتابی بود که شیخ علی منشار، پدر همسرش، از شهرهای هند به ایران آورده بود و پس از او به دخترش، همسر شیخ بهایی، منتقل شده بود. شیخ بهایی تمام این کتب را بر دانشجویان وقف کرد. شیخ بهایی در اصفهان درگذشت. پیکرش را به مشهد رضوی منتقل کردند و در جوار حرم مطهر دفن کردند. در «ریحانه‌الادب» نود و سه اثر وی با شرح مختصر ذکر شده است. از آثار وی: «حبل المتین فی إحکام أحکام‌الدین»؛ «مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین»، در فقه استدلالی؛ «الاربعین» یا «الاربعون حدیثا»؛ «جامع عباسی»، به فارسی، در فقه؛ «الکشکول»؛ «المخلاة»؛ «زبدةالاصول» یا «الزبدة»، در اصول فقه؛ «فوائد الصمدیة»، در نحو؛ «مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة»؛ رساله «الهلالیة»؛ «اثبات الانوار الالهیة»؛ «الاثنی عشریات»؛ «اسرارالبلاغة»؛ «تهذیب البیان» یا «التهذیب»، در نحو؛ حاشیهٔ «من لا یحضره الفقیه»؛ حاشیهٔ «خلاصةالاقوال» علامه حلی؛ حاشیه «کشاف» زمخشری؛ حاشیه «تفسیر» بیضاوی؛ «خلاصةالحساب»، در ریاضیات؛ «تشریح الافلاک»، در علم هیئت؛ «الاسطرلاب»؛ «بحر الحساب»؛ «الوجیزة»، در درایة، به نام «درایةالحدیث»؛ مثنوی‌های: «نان و پنیر»، «شیر و شکر»، «طوطی نامه»، «نان و حلوا» یا «سوانح الحجاز»، «الزاهرة».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۶-۹۲۷)، الاعلام (۶/ ۳۳۴)، اعیان الشیعه (۹/ ۲۳۴)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۷۷-۲۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۳۹-۱۰۴۷)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۵۰۲-۵۱۵)، تذکره روز روشن (۱۲۱-

۱۲۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۰ـ۱۵۱)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی (۴۹۵ـ۵۰۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۲)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۲۵۹)، الذریعه (۱/ ۸۵، ۱۱۵، ۱۱۷ـ۱۱۸، ۲/ ۴۲، ۳/ ۳۵ـ۳۶، ۴۲۵، ۴/ ۱۸۵ـ۱۸۶، ۲۰۰، ۴۹۸، ۵۰۹، ۵/ ۶۲ـ۶۳، ۳۰۱ ۳۰۲، ۶/ ۳۹، ۸۸، ۱۰۳، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۶/ ۲۴۰ـ۲۴۱، ۹/ ۱۴۳، ۹۸۳، ۱۸/ ۷۷)، روضات الجنات (۷/ ۵۴ـ۸۰)، ریاض العارفین (۴۵ـ۴۹)، ریاض العلماء (۵/ ۸۸ـ۹۷)، ریحانه (۳/ ۳۰۱ـ۳۲۰)، زندگینامه ریاضیدانان (۱۷۰ـ۱۷۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۳۲)، سیری در شعر فارسی (۳۸۳ـ۳۸۴)، شخصیتهای نامی (۲۷۰ـ۲۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۸۵ـ۸۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۵ـ۱۵۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۱۰ـ۳۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۴۷)، فقهای نامدار شیعه (۲۰۹ـ۲۲۸)، فوائدالرضویه (۵۰۲ـ۵۲۱)، فلاسفهٔ شیعه (۴۱۵ـ۴۲۹)، کارنامه بزرگان (۳۲۴ـ۳۲۵)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۰۰)، لغت نامه (ذیل/ شیخ بهایی، بهاءالدین)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۲۱ـ۴۳۲)، مجمع الخواص (۴۰ـ۴۱)، مجمع الفصحاء (۴/ ۱۲ـ۱۵)، مطلع‌الشمس (۲/ ۳۸۶ـ۳۸۸)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۴۲)، منظومه‌های فارسی (۳۵۳ـ۳۵۶)، نتایج الافکار (۱۰۳ـ۱۰۵)، یغما (س ۱۳، ص ۱۴۳ـ۱۴۶).

شیخ ثانی کرمانی، حبیب‌الله، فرزند محیی.(ز ۹۵۵ ق)، خطاط. خط نسخ را از پدر خود و نستعلیق را از سید احمد مشهدی آموخت. از آثار او: یک قطعه از مرقع سلطان حسین بایقرا، به قلمهای مختلف از جمله نستعلیق نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «کتبه حبیب‌الله بن محیی المشتهر بامیر شیخ الثانی الکرمانی»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم چهار دانگ خوش، با رقم: «حبیب‌الله الکرمانی»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «کتبه حبیب‌الله الکرمانی»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «کتبه امیر شیخ الثانی الکرمانی»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «نمّقه امیر شیخ الثانی الکرمانی، فی سنة ۹۹۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۲، ۴/ ۱۰۵۷)، مناقب هنروران (۷۸).

شیخ حسن بن عبدالمیمون ثانی.(س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ ایوان مسجد جامع (دارالاحسان) سنندج، که در زمان فتحعلی شاه قاجار، به سال ۱۲۲۸ ق بنا شده و به خط نستعلیق و نسخ ممتاز است. این مسجد عظیم که در نهایت استحکام و زیبایی با تزیینات فراوان کاشی‌کاری ساخته شده، دارای شبستان بسیار بزرگی است که بر روی بیست و چهار ستون سنگی بنا شده است.

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۰۸ـ۱۰۹).

شیخ خالد کرد نقشبندی مجددی ← خالد کرد

شیخ الرئیس قاجار، ابوالحسن میرزا، فرزند محمدتقی میرزا، فرزند فتحعلی شاه. (۱۲۶۴ـ۱۳۳۶/۱۳۳۸ ق)، خطیب، عالم و شاعر، متخلص به حیرت. ملقب به شیخ‌الرئیس. در تبریز متولد شد. مقدمات را در تهران و مشهد تحصیل کرد و حکمت قدیم را در تهران در محضر آقا علی مدرس فراگرفت. سپس به عتبات سفرکرد و در مجلس درس میرزای شیرازی در سامرا حضور یافت. پس از بازگشت به تهران از ناصرالدین شاه قاجار لقب شیخ الرییس گرفت و مأمور خدمت در آستان قدس رضوی گردید. در خراسان با آصف الدوله حاکم آن ولایت اختلاف پیدا کرد و از راه عشق آباد به استانبول رفت و در آنجا به عضویت انجمن اتحاد اسلام درآمد و مورد توجه سلطان عبدالحمید قرار گرفت و کتاب «اتحاد اسلام» را برای او نوشت. بعد از چندی به ایران بازگشت و در نهضت مشروطه با مشروطه خواهان همراهی کرد و در انتخابات دورهٔ دوم مجلس به نمایندگی مردم مازندران انتخاب شد. سرانجام در تهران درگذشت و در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر؛ «کتاب الابرار»؛ «منتخب النفیس»؛ «رساله نقد فرقه‌ها»؛ «فصل الخطاب»؛ «سفرنامهٔ استانبول».

آثار عجم (۵۲۹ـ۵۳۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۱ـ۱۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۴ـ۲۷۵)، ریحانه (۳/ ۳۲۱ـ۳۲۳)، شرح حال رجال (۱/ ۴۲ـ۴۳)، فرهنگ سخنوران (۲۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۶ـ۱۵۸).

شیخ زاده.(س دهم ق)، نقاش و خطاط. از احوال او اطلاعی در دست نیست، فقط از بررسی تصاویر به جای

مانده از وی، که در «دیوان» حافظ و «دیوان» امیر علیشیر نوایی به یادگار مانده، معلوم می‌گردد دنباله رو مکتب سلطان محمد خراسانی بوده است. شیخ زاده در چهره سازی و منظره پردازی و مجالس رزمی و بزمی استاد و در تذهیب و تشعیر و حل کاری قوی دست و در صنعت خط نیز صاحب کمال بوده است. از آثار وی: مجلس وعظی که مؤمنین اجتماع کرده و گریه و شیون می‌کنند و مجموعهٔ سرشاری از هنر تذهیب و ترصیع و نقوش هندسی به شمار می‌آید، با رقم: «عمل شیخ زاده»؛ منظرهٔ رزمی اسکندر با داریوش که طرفین با آرایش و پیرایش جنگی به همدیگر حمله کرده و با نیزه و کمان به ستیز مشغول می‌باشند؛ تصویر شاهزادهٔ سواره‌ای که با پیرمردی صحبت می‌کند و در اطراف آن چوپانهایی نیز مشاهده می‌شود و در طرف چپ تصویر، کوهی است که در وسط آن، درخت زیبایی با گل و برگهای مخصوصی دیده می‌شود، با رقم: «عمل شیخ زاده».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۹-۲۵۱)، هنر عهد تیموریان (۳۹۱، ۶۹۸، ۷۱۳).

شیخ زاده، احمد سهروردی، فرزند یحیی.(ز ۷۲۸ ق)، خطاط. از شاگردان یاقوت مستعصمی بود که در بغداد متولد شد. کتابت بسیاری از کتیبه‌های بغداد را به وی نسبت داده‌اند. از آثار وی: یک نسخه «نهج البلاغه»، به خط نسخ کتابت عالی و ثلث دو دانگ جلی عالی، با رقم: «خدم بکتبه العبد الفقیر...احمد بن یحیی بن محمد بن عمر بن محمد السهروردی...سنة ثمان و عشرین و سبعمائه...»؛ قرآن رحلی کوچک با جلد تیماج عنابی، صفحهٔ اول هر جزء، تمام مذهّب مرصع ممتاز، به خط ثلث جلی عالی، با رقم:«...احمد بن السهروردی...» سال ۷۰۶؛ یک صفحه از مرقع مالک، به خط ریحان سه دانگ جلی ممتاز، با رقم: «کتبه الفقیر...احمد بن السهروردی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۴-۱۰۲۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۸۷-۷۸۸)، گلستان هنر(۲۱)، مناقب هنروران (۳۹، ۴۳، ۱۱۴).

شیخ‌زاده پورانی، فرزند شیخ ابوسعید.(س نهم ق)، شاعر و خطاط. مؤلف «مناقب هنروران» وی را از خوشنویسان دربار سلطان حسین بایقرا دانسته است. شیخ‌زاده از دقایق انشاء و نظم بهره‌مند بود و شعر می‌سرود و در خوشنویسی نیز مهارت داشت به طوری که در اندک زمانی سرآمد همگنان گردید.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۱)، تذکرهٔ روز روشن (۴۵۱)، الذریعه (۹/ ۵۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۲۹)، مجالس النفائس (۹۷)، مناقب هنروران (۶۰-۶۱).

شیخ زاهد ثانی گیلانی.(وف ۱۲۲۲ ق)، ادیب، عارف و شاعر. سلسلهٔ نسبش به شیخ زاهد گیلانی اول می‌رسد. ابتدا نزد آخوند ملا علی نوری تلمذ کرد، سپس به خدمت حسین علیشاه از اقطاب سلسلهٔ نعمت اللهی رسید و به ارشاد مأمور شد. در کاظمین درگذشت. از اوست:

عمری به در مدرسه‌ها بنشستیم
با اهل ریا و کبر و کین پیوستیم
از یک نظر عاشق رندی آخر
هم از خود و هم زغیر خود وارستیم

الذریعه (۹/ ۳۹۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۲۳)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۵۱).

شیخ شطاح ← روزبهان بقلی فسایی.

شیخ صدوق ← ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد.

شیخ صفی اردبیلی، ابوالفتح صفی‌الدین اسحاق بن امین‌الدین جبرئیل موسوی.(وف ۷۳۵ ق)، عارف و شاعر. ملقب به شمس الدین و معروف به صفی و شیخ صفی. موصوف به برهان‌الاصفیا و قطب الاقطاب و شیخ العارفین. اهل آذربایجان بود و نسب وی به حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. وی جد سلاطین صفویه است. در همان روزگار کودکی توجه خاصی به امور مذهبی نشان می‌داد و به مشاهدهٔ ظهورات غیبیه و عوالم غیر مرئیه توفیق یافت. در مزار شیخ فرج اردبیلی و گاهی در مرقد شیخ ابوسعید اردبیلی مشغول عبادت می‌شد. به قصد دیدار شیخ نجیب الدین بزغش شیرازی به شیراز رفت، ولی زمانی که به شیراز رسید شیخ فوت کرده بود. وی در شیراز غالب اوقات با رکن‌الدین بیضاوی و رضی‌الدین مالیغی و شیخ سعدی شیرازی همنشین بود. به عزم زیارت شیخ کبیر زاهد گیلانی از شیراز به اردبیل رفت و با دختر شیخ زاهد، بی‌بی فاطمه، ازدواج کرد و از او صاحب سه پسر شد که یکی به نام صدرالدین رتبهٔ

ارشاد یافت و جانشین شیخ صفی شد. شیخ صفی در سال ۷۰۰ ق خلیفه و جانشین شیخ زاهد شد. وی ابیاتی به گیلکی و فارسی سروده است. در اردبیل وفات یافت و همان‌جا دفن شد.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۲۶۷)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۹-۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۳۳، ۱۷۳-۱۷۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۲۹۲-۱۲۹۳)، تاریخ گزیده (۷۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۱-۲۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۵۲۳)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۶۰-۶۵)، الذریعه (۹/ ۶۱۴)، ریاض العارفین (۱۰۰-۱۰۱)، ریحانه (۳/ ۴۵۸-۴۵۹)، سخنوران آذربایجان (۴۱-۵۵)، صبح گلشن (۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۰)، لغت نامه (ذیل/ صفی الدین اردبیلی)، مجمع الفصحاء(۲/ ۸۱۹)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۲-۲۵۳).

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی. (۳۸۵-۴۶۰ ق)، فقیه، دانشمند و بنیانگذار حوزهٔ علمیهٔ نجف. معروف به شیخ‌الطائفه و امام الفرقه بعد الائمة (ع). در ۴۰۸ ق در بیست و سه سالگی از خراسان وارد عراق شد. پس از چهل سال از بغداد به علت ترس از فتنه‌ای که در آن زمان (۴۴۸ ق) درگرفته بود و کتابهای شیخ و خانهٔ او را طعمهٔ آتش خویش کرده بود، به نجف اشرف مهاجرت کرد. او عهده‌دار کرسی تدریس شد و به سؤالات خاص و عام در تمامی مسائل کلامی، حتی در امامت پاسخ می‌داد. کرسی تدریس از جانب خلفاء به او عرضه شده بود، که این کرسی مخصوص یگانهٔ دوران بود. شیخ طوسی بنیانگذار حوزهٔ علمیهٔ نجف است که بیش از هزار سال از عمر آن می‌گذرد. وی شاگرد شیخ مفید و ابن غضائری و ابن عبدون و ابن ابی جید قمی و سید مرتضی و علی بن شبل بن راشد و حسین بن قاسم علوی و احمد بن ابراهیم قزوینی و هلال بن محمد حفّار و احمد بن محمد اهوازی و جعفر بن حسین قمی و ابوعلی بن شاذان و بسیاری دیگر از اساطین علم و دین است. شاگردان دانشمند و مجتهد وی متجاوز بر سیصد تن از شیعه و بیشماری از عامه بودند. فرزندش شیخ ابوعلی حسن بن شیخ، صاحب کتاب «المجالس» از شاگردان و راویان او است. در میان شاگردان او آدم بن یونس نسفی، ابوصلاح حلبی، شیخ الاسلام حسن بن بابویه قمی، محی‌الدین حسن همدانی، ابومحمد حسن جبهانی، حسین بن فتح واعظ جرجانی، ابوصمصام حسینی، سلمان بن حسن صهرشتی، ابوالصلت محمد بن عبدالقادر، سعدالدین ابن برّاج، شیخ علی سبزواری، شیخ عبیدالله بن بابویه قمی، غازی بن احمد سامانی، کردی بن عکبری فارسی، ابوالحسن دیباجی، محمد ورّاق، شیخ ابوجعفر حلبی، ابوسعد منصور آبی، جمال‌الدین محمد طبری، ناصرالدین رضی حسینی، محمد بن حسن فتال و بسیاری دیگر را می‌توان نام برد. در هفتاد و پنج سالگی در نجف درگذشت و در منزل خویش که اکنون مزار معروفی است به خاک سپرده شد. خانه‌اش و مسجدش یکی از معروفترین مساجد نجف است و همچنین آثار باقی مانده از او، تا کنون برجاست. از آثار علمی وی: در تفسیر: «التبیان»؛ «الجامع لعلوم القرآن»؛ در حدیث: «تهذیب الاحکام» یا «التهذیب»؛ «الاستبصار»؛ در فقه: «المبسوط»؛ «الخلاف»؛ «الایجاز»، در فرائض؛ «الجمل و العقود»، در عبادات؛ «الاقتصاد»، در عقاید و عبادات؛ «النهایة»؛ در علم اصول و رجال: «العدة» که ملا خلیل آن را شرح کرده است؛ «الفهرست» که در آن «اصول» و نگارشهای اصحاب و تصانیف آنها را آورده و شیخ سلیمان ماحوزی آن را مرتب و شرح کرده و «معراج الکمال الی معرفة الرجال» نامیده است؛ «الابواب» که به نام «رجال شیخ» یا «رجال الطوسی» معروف است؛ «اختیار رجال الکشی» یا «اختیار معرفة الرجال». از دیگر آثار او: «التلخیص للشافی» و «المفصح»، هر دو در کلام و امامت؛ «هدایة المسترشد و بصیرة المتعبد»؛ «کتاب الغیبة»؛ «مناسک حج»؛ «المجالس»، در اخبار که «امالی» اوست؛ «مقتل الحسین (ع)»؛ «اخبار مختار»؛ «مصباح المتهجد»، در اعمال سال.

الاعلام (۶/ ۳۱۵)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۵۹-۱۶۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۲۳، ۳۱۸، ۳۱۴، ۶۰۴، ۲/ ۹۵، ۲۱۲، ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۸۶، ۳۳۵، ۴۲۴، ۴۵۴، ۵۷۳، ۷۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۵۸)، تاریخ برگزیدگان (۲۵-۲۶)، تاسیس الشیعه (۳۱۳)، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام (۲۵۶-۲۵۹)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۴۸۳-۴۸۵)، دایرةالمعارف الاسلامیه (۱۵/ ۳۷۶-۳۷۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۳۴)، الذریعه (۱/ ۳۶۵، ۲/ ۱۴، ۲۶۹، ۴۸۶، ۳/ ۳۲۸-۳۳۱، ۵/ ۱۴۵، ۷/ ۲۳۵)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۰۶)، رجال النجاشی (۲/ ۳۳۲-۳۳۳)، روضات الجنات (۶/ ۲۰۱-۲۳۱)، ریحانه (۳/ ۳۲۵-۳۲۸)،

سیرالنبلاء (۱۸/ ۳۳۴ـ۳۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۶۱ـ۱۶۲)، طبقات خلفاء و اصحاب ائمه و علماء و شعرا (۳۹۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۲۹)، فقهای نامدار شیعه (۶۷ـ۷۹)، فوائد الرضویه (۴۷۰ـ۴۷۳)، الفهرست للطوسی (۱۵۹ـ۱۶۱)، قرآن پژوهی (۱۷۳ـ۱۷۵)، قصص العلماء (۴۱۴ـ۴۱۶)، الکامل (۸/ ۱۰۶)، کارنامهٔ بزرگان (۱۲۱ـ۱۲۲)، کشف الظنون (۴۵۲، ۱۵۸۱، ۱۹۷۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۹۴ـ۳۹۷)، لسان المیزان (۶/ ۵۲)، لغت نامه (ذیل/ ابوجعفر طوسی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۵ـ۴۰۲ـ۴۰۶)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۸۰ـ۴۸۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۶۰)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۰۲)، معجم رجال الحدیث (۱۵/ ۲۴۳ـ۲۴۷)، منتخب التواریخ (۱۸۹ـ۱۹۰)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۹۴)، وقایع السنین و الاعوام (۲۶۸)، هدیةالاحباب (۹)، هدیة العارفین (۲/ ۷۲).

شیخ عباسی.(ز ۱۰۹۸ ق)، نقاش. از پیشگامان تحول سبک در دورهٔ شاه عباس دوم و از معاصران معین مصور بود که در شبیه سازی و چهره پردازی و نقش مجالس رزمی و بزمی و پرنده سازی دست پر حلاوت داشت. او بر روی قلمدان نیز نقش آفرینی می‌کرده است. از سجع انحصاری وی، معلوم می‌گردد که در دستگاه شاهانه قرب و منزلتی داشته و لقب عباسی را از شاه صفوی دریافت کرده است. اغلب آثار این هنرمند در شیوهٔ استادان نامی آن دوره، محمد زمان و علیقلی بیک جبادار است. از آثار وی: تصویر جلوس شاه عباس دوم که سفیر هند را به حضور پذیرفته و در قسمت انتهایی آن، منظرهٔ شهر و درختان و کوهها به حلاوت تمام نمودار گشته و رقم: «بها گرفت چو گردید شیخ عباسی ۱۰۷۴» دارد؛ تصویر شاهزادهٔ هندی که جام شراب به دست گرفته و البسهٔ رزمی پوشیده است و در انتهای تصویر، منظره تپه و دشت و چمن و درختان است و به خط نستعلیق رقم: «بهاگرفت چو گردید شیخ عباسی» دارد؛ تصویر جمعی از درویشان و محفل اخوت که دور هم نشسته و به صحبت مشغول می‌باشند و قیافه و البسهٔ درویشان در شیوهٔ مغولی هندی است، با رقم: «بها گرفت چو گردید شیخ عباسی ۱۰۹۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۱ـ۲۵۲، ۳/ ۱۴۶۴)، هنر قلمدان (۲۸، ۹۴).

شیخ عبدالحسین سردادور تبریزی.(س چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان ماهری بود که به او بلبلک می‌گفتند. از شاگردان اقبال آذر بود و دستگاه سه گاه را بسیار خوب می‌خواند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۹۹).

شیخ عبدالله هروی.(وف ۹۴۸ ق)، خطاط و شاعر. از کاتبان مقرّر هرات بود که مدت چهل و پنج سال با امیر علیشیر نوایی مؤانست و مصاحبت داشت. از خطوط، جز نستعلیق، نسخ و تعلیق را در غایت لطافت می‌نوشت و در خط شناسی مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود. در هرات درگذشت. به خط وی، یک نسخه «خمسهٔ» جامی موجود است که تاریخ تحریر آن ۹۳۷ ق است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۹ـ۳۶۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۴)، گلستان هنر(۸۶)، هنر عهد تیموریان (۴۴۰، ۵۷۴).

شیخ العراقین تهرانی، شیخ عبدالحسین بن علی رازی. (وف ۱۲۸۶ ق)، مجتهد، عالم و محقق امامی. در نجف نزد شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ حسن کاشف الغطاء و شیخ مشکور حولاوی و شیخ عیسی زاهد تلمذ کرد و به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل شد. آنگاه به عنوان پیشوای دینی به تهران بازگشت و مرجعیت عام یافت. او به ترویج دین و امر به معروف و نهی از منکر پرداخت و بدون ترس از ناصرالدین شاه قاجار، در بسیاری از موارد، در مقابل وی ایستاد. شیخ العراقین در دقت، تحقیق، سرعت انتقال، کثرت حافظه از نوادر به شمار می‌رفت و در فقه و حدیث و رجال و لغت متبحر بود. از صاحب «جواهر» و سید شفیع جاپلقی و ملا رفیع رشتی روایت کرده است. پس از تلاش برای بازسازی قبهٔ مبارکهٔ حسینی و قبهٔ مبارکه عسکریین به کاظمین رفت و در آنجا از دنیا رفت و پیکرش به کربلا منتقل و در صحن مقدس حسینی دفن شد. از آثار وی: احداث مسجد و مدرسهٔ بزرگی در تهران به نام مسجد و مدرسهٔ شیخ العراقین؛ کتابخانهٔ بزرگی حاوی کتب خطی نفیس در کربلا. از آثار علمی وی: کتابی در «طبقات الرواة»، در رجال، که در جدولی زیبا تنظیم کرده است؛ ترجمهٔ «نجاةالعباد»؛ «رسالهٔ عملیه»؛ حواشی و تعلیقات بسیار؛ «مصباح النجاة»، در سراسر نماز و سرّ استغفار بین سجدتین.

اعیان الشیعه (۷/ ۴۳۸-۴۳۹)، الذریعه (۱/ ۱۲۶، ۴/ ۱۴۲، ۲۱/ ۱۲۲)، ریحانه (۳/ ۳۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۱۳-۷۱۵)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۹۷-۳۹۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۵۴-۸۵۵).

شیخ علی خودگر بخارایی.(س نهم ق)، فلزکار. اهل بخارا بود. وی با همکاری عده‌ای از استادان، پنجرهٔ زرکوب فولادی ساخته بود، که در موزهٔ آستان قدس رضوی مضبوط است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۲).

شیخ عمو، ابواسماعیل احمد بن محمد حمزه صوفی.(وف ۴۴۱ ق)، صوفی. مشایخ بسیاری را ملاقات کرد. شیخ ابوالعباس نهاوندی لقب عمو را به وی داد. در نیشابور با شیخ ابوبکر فرا دیداری داشته و سفر اول حج خود را با شیخ احمد نصر طالقانی به جای آورده است. از جمله مشایخی که وی با آنها ملاقات داشته جَهضَم همدانی، محمد ساخری، جوالگر، شیخ ابوالخیر حبشی، ابوالحسن سرکی، شیخ سیروانی و شیخ ابوالفرج طرسوسی را می‌توان نام برد.

طبقات الصوفیه هروی (۵۲۶، ۵۳۲، ۵۳۳)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۴۱)، نفحات الانس (۳۴۹).

شیخ فضل‌الله نوری ← نوری مازندرانی، شیخ فضل‌الله.

شیخ کبیر طبرسی، محمد حسن بن صفر علی بارفروشی مازندرانی.(وف ۱۳۴۵ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، متکلم و رجالی. پدرش از بزرگان و علمای قزوین بود. او از شاگردان علامه ملا محمد تقی هروی اصفهانی بود. در بارفروش مرجع امور شرعی مردم بود و تا لحظهٔ وفات مرجعیت داشت. در مقبرهٔ بار فروش دفن است. از آثارش: «نتیجة‌المقال»، در علم رجال، که تلخیص شدهٔ کتاب «رجال» استادش شیخ محمدتقی هروی است؛ «حدیقة‌الشیعة»، در اخلاق و مواعظ؛ «حدیقة‌العارفین»؛ «سراج الامة»، در شرح «شرح اللمعة»، در چند مجلد؛ شرح «شرح التصریف» ملا سعدالدین تفتازانی؛ حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری، در دو مجلد؛ رسالهٔ عملیهٔ «صراط النجاة». محدث قمی در «فوائد الرضویه» او را به عنوان شاگرد صاحب «جواهر» آورده و نظم «تتمیم الدرة فی صلاة الجمعة» را به وی نسبت داده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۵۹)، الذریعه (۶/ ۱۵۶، ۳۸۷، ۱۲/ ۱۵۶، ۱۳/ ۱۴۹، ۲۴/ ۵۰)، ریحانه (۳/ ۳۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۰۴)، فوائد الرضویه (۴۵۲)، المآثر والآثار (۱۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۸۲-۵۸۳)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۹۵).

شیخ محمد بن احمد.(ز ۸۳۲ ق)، خطاط. از کاتبان و از قدمای نستعلیق نویسان بود. به خط وی، یک نسخه «دیوان شمس تبریزی»، به قلم کتابت متوسط در کتابخانهٔ ایاصوفیهٔ استانبول بوده است، با رقم: «تمت الکتاب...شیخ محمد بن احمد،احسن‌الله احواله، فی سنهٔ ۸۳۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۲).

شیخ محمد بن حسین کاتب لاری.(ز ۹۵۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «هفت اورنگ» جامی، دارای سرلوحهٔ مذهَّب و جداول رنگین مطلا و جلد چرمی، در ۹۵۸ ق.

هنر عهد تیموریان (۶۸۳).

شیخ محمد هروی، ابن فخرالدین احمد کاتب سلطانی هروی.(ز ۹۳۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» مغربی، به قلم کتابت متوسط، با رقم:«...شیخ محمد بن فخرالدین احمد...سنهٔ ۸۸۹»؛ یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب... شیخ محمد بن فخرالدین احمد الکاتب...سنة اثنین و تسعمائة»؛ یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم کتابت متوسط، با رقم:«...اختتام یافت...علی انامل العبد شیخ محمد بن فخرالدین احمد السلطانی...فی سلخ رمضان سنة ۹۱۴ و شوال ۹۲۱»؛ یک نسخه «خمسهٔ نظامی»، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم الکتاب...شیخ محمد بن فخرالدین احمد الکاتب السلطانی الهروی...سنة ثلاث و ثلثین و تسعمائة الهجریة».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۰۵)، هنر عهد تیموریان (۴۲۰، ۵۲۷، ۶۳۷-۶۳۸، ۶۷۵، ۷۶۸-۷۶۹، ۷۷۲-۷۷۳).

شیخ محمد سبزواری، فرزند شیخ کمال.(ز ۹۷۶ ق)، نقاش و خطاط. اهل سبزوار بود و ملازم سلطان ابراهیم صفوی. با او به عراق رفت. در زمان شاه اسماعیل دوم، در کتابخانهٔ وی مشغول به کار شد، سپس به خراسان بازگشت و به خدمت شاه عباس درآمد. در خراسان درگذشت. او شاگرد استاد دوست دیوانه بود و در انواع تذهیب و تشعیر و حل کاری مهارت داشت و طلای شفاف به کار می‌برد. در جانور سازی و تصویر حیوانات نیز صاحب قلم بود و مناظر بزمی و رزمی را با حالت می‌ساخت. از فرنگی سازی وی که در کتاب «عالم آرای عباسی» ذکر شده، اثری مشاهده نشده است. او در کتابت خطوط نیز صاحب قلم بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت. از خطوط وی: قطعه‌ای از مرقع مالک دیلمی، به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش که به مرکب الوان نوشته شده و رقم: «...فقیر شیخ محمد بن شیخ کمال سبزواری...۹۷۶» دارد. از آثار نقاشی وی: تصویر شتر و ساربانی که در کناره‌های آن، اشعار خود را درج نموده و در هر بیت آن، نام شتر و حجره گنجانده شده است، با رقم: «مصوره و محرره شیخ محمد فی شهور سنه ۹۶۴»؛ تصویر مجلس پر جلال معارفهٔ یوسف که برای ازدواج با زلیخا تشکیل یافته است و مستخدمان مشغول پذیرایی بوده و نقل و نبات در دستشان دیده می‌شود؛ تصویر اسکندر که در بستر مرگ افتاده و همراهان وی گریه کنان به سر و سینهٔ خود می‌زنند و در افق تصویر درخت تنومند و کهنسالی با شاخه‌های شکسته و آتش گرفته دیده می‌شود؛ تصویر مردی که کلاهی به سر گذاشته و روی آن شال پارچه‌ای بسته است، در زمینهٔ صفحه، تصاویر اسلیمی و برگ و گل و حل کاری ترسیم شده و تمام صفحه را در بر گرفته است و رقم: «راقمه شیخ محمد» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۴۱-۷۴۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۳-۲۵۵، ۳/ ۱۴۶۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۹۵-۸۹۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۶)، گلستان هنر(۱۴۲)، هنر عهد تیموریان (۵۹۵).

شیخ محمد مصور.(ز ۹۷۰ ق)، خطاط و نقاش. از شاگردان میرعلی هروی بود و در مشهد می‌زیست. از آثار وی: یک قطعه از مرقع محمد صالح، که قطعه شعر معروف میرعلی را نقل کرده است، با رقم: «فقیر شیخ محمد مصور...فی مشهد مقدس حضرت امام علیه السلام ۹۷۰»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «فقیر شیخ محمد مصور» و تصویری با رقم «شیخ محمد» در ۹۶۴ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۷-۸۳۸)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۴-۱۰۸۵)، هنر عهد تیموریان (۵۷۵، ۵۹۱، ۵۹۷، ۶۰۲، ۶۱۸، ۷۲۱).

شیخ محمد یعقوبی هروی.(ز ۱۱۳۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی به قلم چهار دانگ خوش، با رقم: «کتبه محمد هروی سنهٔ ۱۱۲۲»؛ یک قطعه به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه محمد هروی سنهٔ ۱۱۳۲»؛ یک قطعه از مرقع نستعلیق دو دانگ متوسط و رقاع کتابت خوش، با رقم: «کتبه شیخ محمد الیعقوبی...»؛ یک قطعه از مرقع نستعلیق کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد...شیخ محمد الیعقوبی احسن الله احواله».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۱، ۴/ ۱۲۰۸).

شیخ محمود پیر بوداقی ← **شیخ محمود جعفری هروی**

شیخ محمود جعفری هروی.(ز ۸۶۹ ق)، خطاط. از شاگردان جعفر تبریزی بایسنقری بود. ابتدا نزد پیربوداق بن جهانشاه قراقوینلو به امر کتابت مشغول بود و پس از آن به دربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن پیوست و در کتابخانهٔ وی به امر کتابت پرداخت. مرقعی بسیار نفیس از متروکات سلطان یعقوب اکنون در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که در آن مکتوبی از شیخ محمود ظاهراً خطاب به سلطان یعقوب نوشته است و از مفاد آن چنین استنباط می‌شود که در کتابخانهٔ آن امیر، سمت ریاست را داشته است. شیخ محمود نستعلیق را خوش و اقلام شش‌گانه را بسان استادان طراز اول می‌نوشت. مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان» نام وی را در دو ذیل «محمود جعفری» و «محمود هروی» آورده که هر دو یکی هستند. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتبه شیخ محمود الجعفری بمزار متبرک گازرگاه هرات»؛ یک نسخه «غزلیات» امیر شاهی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «بسعی و اهتمام اقل عبادالله الودود، شیخ محمود...سنه اربع و ستین و ثمانمائة

الهجریه... بدارالملک شیراز...»؛ یک نسخه «رباعیات خیام»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد...شیخ محمود پیر بوداقی...سنه خمس و ستین و ثمانمائة الهجریة...»؛ یک نسخه «چهل کلمه» با ترجمهٔ نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «کتبه شیخ محمود...سنه تسع و ستین و ثمانمائة بدارالسلم بغداد» و چند ترجیع بند و قطعات دیگر با تاریخهای مختلف.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۸، ۸۹۱-۸۹۴)، هنر عهد تیموریان (۶۲۹).

شیخ محمود خزانه.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. معروف به شیخ محمود غنّه. برادر شیخ مرتضی خزانه و از اهالی تهران بود که در علم موسیقی و خوانندگی از استادان درجه اول زمان خود محسوب می‌شد. وی به دستگاههای موسیقی احاطهٔ کامل داشت و خواننده‌ای مقتدر بود. پیش از هفتاد سال عمر کرد و در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه یا اوایل حکومت مظفرالدین شاه قاجار درگذشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۰-۶۶۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۱-۳۷۲).

شیخ مرتضی انصاری ← انصاری، شیخ مرتضی.

شیخ مرشد ← ابواسحاق کازرونی

شیخ المشایخ دزفولی، اسماعیل.(ز ۱۳۳۵ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه، به خط نسخ کتابت متوسط، با رقم: «کتبه الفقیر الدزفولی، فی سنة ۱۳۳۵ من الهجرة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۶).

شیخ الملک، عبدالحسین ← اورنگ، عبدالحسین.

شیخ نیا، غلامعلی، فرزند هادی.(۱۲۸۳-۱۳۴۰ ش)، مدرس و نویسنده. در اراک متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در اراک و متوسطه را در دارالمعلمین مرکزی به پایان رساند. در ۱۳۰۷ ش به همراه اولین دسته از دانشجویان اعزامی به فرانسه رفت و در رشته علوم طبیعی مدرک لیسانس گرفت. پس از آن مشغول مطالعه و تهیهٔ مقدمات رسالهٔ دکتری شد. پیش از گذراندن دورهٔ دکتری به دستور وزارت فرهنگ به ایران مراجعت کرد و مأمور شیراز شد. در ۱۳۱۵ ش در دانشسرای عالی به تدریس دروس علمی آزمایشگاه زمین شناسی پرداخت. بعدها ریاست آزمایشگاه زمین‌شناسی و دروس علمی آن و همچنین دروس علوم طبیعی کلاسهای مخصوص علمی را بر عهده گرفت. از آثار وی: «دیرین شناسی»؛ «راهنمای زمین‌شناسی»؛ «مجموعهٔ اصطلاحات علمی».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۴-۷۲۵).

شیخ وردی اصفهانی.(ز ۸۱۶ ق)، نقاش و خطاط. اهل اصفهان بود. تنها اثر وی، نسخه‌ای مصور است که جهت اسکندر سلطان ابن عمر شیخ به سال ۸۱۶ ق کتابت و مصور ساخته است. یک صفحهٔ مصور این نسخه، تصاویری متنوع و اعجاب آور است که بعضی از افراد سوار شتر مرغ و شیر و اژدها شده و در جای دیگر، یک انسان دو سر وکسی که در انتهای دستش سر انسانی روییده است، دیده می‌شود و در ذیل هر تصویر، تعبیراتی آورده، مثلاً در تصویر کسی که یک دستش سر انسان روییده، نوشته: «صورت پر سیاوش، اما آنچه منجمان گویند که بر فلک البروج است از صورت قطب شمالی، سر بریده غولی بر دست چپ دارد...» و رقم نهاده: «کار شیخ وردی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۶۵).

شیخ هادی تهرانی ← تهرانی، هادی /محمد هادی

شیخی بیک نقاش.(س دهم ق)، نقاش و خطاط. در نقاشی ماهر بود و خط را نیکو می‌نوشت. در مرقع بهرام میرزا قطعه خطی از این نقاش موجود است که به قلم نیم دو دانگ وکتابت خوش نوشته و چنین رقم دارد: «عرضه داشت بندهٔ خاکسار شیخی بیک نقاش...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۳)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۵)، هنر عهد تیموریان (۵۶۴، ۵۷۳).

شیخی طبسی.(س نهم ق)، شاعر. اهل طبس بود. مدتی در عراق به سر برد. وی در علم ادوار آگاهی داشت. از اوست:

این نه داغ است که بر سینهٔ سوزان من است
مهر عشق است که از مهر تو بر جان من است

الذریعه (۹/ ۵۶۵)، فرهنگ سخنوران (۵۲۹)، مجالس النفائس (۸۰).

شیخی کرمانی.(س دهم ق)، نقاش و شاعر. اهل کرمان بود و در نقاشی و شعر مهارت داشت. در «تحفه سامی» آمده: «در نقاشی بی بدل بود و در ملایی مکمل». این مطلع از اوست:

طــرهات مــار خــفته را مــاند
چــهره، مــاه دو هــفته را مــاند

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۵)، تحفهٔ سامی (۲۷۷)، الذریعه (۹/ ۵۶۵)، فرهنگ سخنوران (۵۲۹).

شیخی مذهّب.(ز ۹۴۵ ق)، مذهّب. از مذهّبان شیرین قلم و نادره کار روزگار خود بود. یگانه اثر وی: تصویر دو عاشق در کنار هم و زن چادر به سری که صراحی شراب به دست گرفته و به دیگری عرضه می‌کنند، با رقم: «مشقه شیخی مذهّب فی سنه ۹۴۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۵-۲۵۶).

شیخی یعقوبی.(س نهم ق)، نقاش. از نقاشان دورهٔ آق قوینلوها بود. در خدمت سلطان خلیل و سلطان یعقوب به احترام می‌زیست و در مکتب تبریز و ترکمان تصویر می‌ساخت. اغلب کارهای وی شبیه کارهای استاد محمد سیاه قلم بوده و تزیینات و آرایش البسهٔ نفرات تا حدودی به شیوهٔ چینی می‌باشد. از آثار وی: تصویر دو زن چینی که روی صندوقچه‌ای نشسته‌اند و در جنب آنها نقش دوگل خوش حالت و با طراوت جلب نظر می‌کند و کناره‌های صندوق به شیوهٔ ایرانی تذهیب شده و به خط نستعلیق رقم: «عمل استاد شیخی نقاش» دارد؛ تصویر دستهٔ دراویش و گدایان پابرهنه که در گذرگاهی اجتماع کرده و دو طلبهٔ متفکر و خوش لباس به جمع آنها نظاره می‌کنند، با رقم: «عمل شیخی الیعقوبی»؛ تصویر شاهزاده اسب سواری است که شیری را با نیزه شکار نموده است. در کنارهٔ این مجلس، نقش گل و برگی در شیوهٔ چینی‌سازی است و پرندهٔ زیبایی در حال پرواز دیده می‌شود و نوشته‌ای به خط نستعلیق دارد، با رقم: «عمل استاد شیخی»؛ تصویر سر و صورت جوانی در کمال استادی که در جنب اثر، تصویر استاد احمد موسی الحاق شده است و رقم «مشق شیخی» دارد؛ تصویر افرادی که به سبک چینی لباس پوشیده‌اند و دو پیرمرد که لباسهای مخصوصی به تن دارند، این سه نفر را مسخره می‌کنند، با رقم: «کار استاد شیخی نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۶).

شیدا، محمد بیریای کهن ← بی ریای گیلانی.

شیدا شهرکردی، میرزا عباس، فرزند میرزا اسحاق دهکردی.(۱۲۶۰-۱۳۲۸ ش)، مدرس، ادیب، نویسنده، شاعر و خطاط. در شهرکرد به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود، سپس در اصفهان در خدمت اساتید بزرگی چون: آخوند کاشی، آقا شیخ مرتضی ریزی و میرزا حسین همدانی تلمذ کرد. او همچنین در خط نزد میرزا فتح‌الله جلالی تحصیل کرد و در این رشته به کمال رسید و در انواع خط بخصوص نسخ و نستعلیق مهارت و استادی داشت. وی در جوانی در دستگاه رضاقلی خان بختیاری وارد خدمت شد، پس از مدتی خدمت دیوانی را رها کرد و از راه کتابت و استنساخ کتب، تامین معاش می‌کرد. شیدا در تأسیس انجمن ادبی دانشکده اقدام کرد. هدف انجمن ادبی دانشکده آشنا کردن شعرا با یکدیگر و خواندن شعر و انتقاد از اشعار شعرا بود. عصرهای جمعه به منظور فوق، شعرا در منزل شیدا جمع می‌شدند. انجمن ادبی دانشکده به مدت چهارده سال در منزل وی تشکیل می‌شد. شیدا جهت آنکه اهمیت انجمن را در خارج از اصفهان بیشتر کند، به نشر مجلهٔ «دانشکده» در اصفهان در ۱۳۰۳ ش همت گماشت، اما این مجله بیشتر از پنج شماره انتشار نیافت. او قبل از نشر مجله «دانشکده»، به تأسیس و نشر روزنامهٔ «بلدیه اصفهان» پرداخت و از این راه نیز به روشن کردن افکار همشهریان خود پرداخت. وی را در تکیهٔ سید العراقین اصفهان به خاک سپردند.

تاریخ جراید (۲/ ۲۰-۲۲، ۲۷۲-۲۷۳)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۹۱-۲۹۴)، تذکرةالقبور (۳۶۲-۳۶۳)، الذریعه (۹/ ۵۶۵-۵۶۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۱۲۸-۲۱۳۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳۰).

شیدا شیرازی، علی اکبر بیات، فرزند شاه ولی.(وف ح ۱۳۲۷ ق)، موسیقیدان، خطاط، صوفی و شاعر، متخلص به شیدا، ملقب به مسرور علیشاه. در شیراز متولد شد. اهل طالقان بود. پس از تحصیلات به سمت منشیگری در دستگاه حکومت مشغول کار شد و مورد توجه فتحعلی خان صاحب دیوان، حاکم فارس، قرار گرفت. سپس به تهران آمد و به سلک درویشان خانقاه صفی علیشاه پیوست و از طرف صفی علیشاه ملقب به مسرور علیشاه گردید و تا پایان عمر نیز در همان خانقاه

زیست. شیدا در تهران مورد توجه رجال عصر خود بود و نام بعضی از آنان از جمله علی‌اصغر خان اتابک، شعاع السلطنه و حاجب‌الدوله را در اشعار خود آورده است. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت، اما عمدهٔ شهرتش به جهت تصنیف سازی بود. شیدا پایه‌گذار اصلی تصنیف و ترانه به معنی و مفهوم امروزی است. او راهگشا و راهنمای عارف در تصنیف سازی بود و تاریخ تصنیف سازی و ترانه سرایی در ایران با شیدا آغاز می‌شود. وی گذشته از تصنیف، غزل بسیاری نیز سروده است. او به درخواست میرزا حسین علی (ملقب به بابا) اشعار خود را در دفتری گردآورد و به وی تقدیم نمود. بعضی از غزلهای شیدا وزنی ضربی آهنگی دارد، مانند غزلی که با مطلع زیر شروع می‌شود:

تا غم عشق رخت مونس جانم باشد
می‌کشم جور تو تا تاب و توانم باشد

یکی از تصانیف زیبای او در دستگاه سه‌گاه به نام «مولود نبی (ص)» است که جزو بهترین آثار هنری اوست. در ابن بابویه مدفون است.

از صبا تا نیما(۲/ ۱۵۹ـ۱۶۰)، تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت (۲/ ۲۵۳ـ۲۵۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۶۴ـ۴۶۹)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۲۵ـ۶۲۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۷۸ـ۳۸۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۸۸ـ۸۹، ۳۹۴ـ۳۹۸)، لغت نامه (ذیل/ شیدا)، مردان موسیقی (۱/ ۱۸ـ۲۰).

شیدای اصفهانی، آقا محمد علی.(وف ۱۲۱۴ ق)، شاعر. در اصفهان آیینه‌ساز بود. در جوانی به شیراز رفت. وی از شاگردان سید احمد هاتف بود و به شیوهٔ او شعر می‌گفت. به قواعد نظم وقوفی وافی داشت و در غزل سرایی از طبعی خوش و سلیقه‌ای درست برخوردار بود. در شیراز وفات یافت و در همانجا دفن شد. «دیوان» او حدود شش هزار بیت بوده است.

تذکرةالقبور (۳۶۳)، حدیقة الشعراء (۲/ ۹۳۶ـ۹۳۹)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۸۴ـ۴۸۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۸ـ۵۳۹)، مکارم الآثار(۲/ ۵۳۷)، مصطبهٔ خراب (۹۸)، نگارستان دارا (۲۰۳ـ۲۰۷).

شیدای تویسرکانی، علی.(س سیزدهم ق)، شاعر. اهل تویسرکان بود. از اوست:

بر لب آمد امشب از افـ[...]ـا
بی‌لب جانبخش جانان جان ما
خاطری خوش دارم از غم کاشکی
میفزودی یار بر حرمان ما

الذریعه (۹/ ۵۶۷)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۸۷ـ۴۸۸)، فرهنگ سخنوران (۵۳۰)، مصطبهٔ خراب (۱۰۵).

شیدای چالشتری، سید عبدالله، فرزند سید محمدعلی شاکر.(تو ۱۲۹۶ ق)، شاعر. در چالشتر متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد ملا علی فاضل معروف به جناب، جد مادری خویش به انجام رسانید. در اصفهان ساکن شد و به انجمن دانشکده داخل گردید. قسمتی از اشعارش در مجلهٔ «دانشکده» دورهٔ اول به چاپ رسیده است. «دیوان» اشعارش در چند هزار بیت از غزل و قصیده و دیگر قالبهای شعری است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۹۴ـ۲۹۵)، تذکرةالقبور (۳۶۳)، الذریعه (۹/ ۵۶۶).

شیدای شیرازی، محمد علی، فرزند ملا حاجی محمد.(س سیزدهم ق)، شاعر. برای تجارت از شیراز به هند رفت، اما در تجارت توفیقی نیافت. به رامپور رفت و در دستگاه نواب محمد سعیدخان به کتاب خوانی مشغول شد. از اوست:

از کفم برد دل از نیم نگاهی که مپرس
پرفنی،راهزنی،چشم سیاهی که مپرس

حدیقة الشعراء (۲/ ۹۳۹).

شیدای فتحپوری، ملا شیدای تکلو.(وف ۱۰۸۰ ق)، شاعر. پدرش از طایفهٔ تکلو و ساکن مشهد بودکه به هند مهاجرت کرد. وی در فتحپور هند به دنیا آمد. مدتی ملازم میرزا عبدالرحیم خان خانان بود، سپس به خدمت شاهزاده شهریار فرزند جهانگیر پادشاه رفت و پس از جلوس شاه جهان، در سلک ملازمان او درآمد و مقام و مرتبه‌ای در دستگاه حکومتی یافت. وی با اظهری شاعر، معاصر بوده است و گویند در هر مجلسی که شیدا بوده اظهری از شعر خواندن خودداری می‌کرده است. از آثارش: «دیوان» شعر، در حدود ۱۲۰۰ بیت ؛ «وصف کشمیر»؛ مثنوی «دولت بیدار» بر وزن «مخزن‌الاسرار» نظامی. برخی تذکره‌ها شرح حال او را با شیدای کاکوری در هم آمیخته‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۶۰-۱۲۶۶)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۱/ ۴۶۲-۵۱۶)، تذکره نصرآبادی (۴۴۴-۴۴۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۵)، الذریعه (۹/ ۵۶۶-۵۶۷)، سرو آزاد (۸۲-۸۴)، فرهنگ سخنوران (۵۳۰)، کاروان هند (۱/ ۹۷-۹۸، ۳۰۱-۳۰۲)، کلمات الشعراء(۱۰۱-۱۰۵)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۴۷۸- ۱۴۹۷)، مرآت الخیال (۹۱-۹۴)، نتایج الافکار (۳۸۳-۳۸۶).

شیدای کردستانی، میرزا عبدالباقی، فرزند میرزا محمد حسین.(وف ۱۲۴۴ ق)، شاعر، متخلص به شیدا. از خاندان معروف وزیری بود. در چهل سالگی، دچار جنون شد. در آخر عمر نیز نابینا شد. شیدا «دیوان» شعری در حدود سی هزار بیت داشته است .

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۱۶-۳۱۷)، حدیقه امان اللهی (۳۸۶-۳۹۱)، حدیقة الشعراء (۲/ ۹۴۰)، ریحانه (۳/ ۳۳۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۱۱)، لغت نامه (ذیل/شیدای کردستانی).

شیدای نایینی، میرزا احمد، فرزند میرزا صادق. (ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر، متخلص به شیدا. ملقب به خانی. در خط و انشا سرآمد بود، بعد از آنکه چندی در خدمت معتمدالدوله به سر برد، به بهبهان رفت و در خدمت اویس میرزای احتشام‌الدوله به سمت منشی باشیگری و امور خاصهٔ محرمانه رسید. در حکومت همدان هم همان مقام را داشت. وی در انواع شعر دست داشت، بویژه غزل را نیکو می‌سرود. از اوست:

یک شب ز روی خویش بر افکن نقاب را
بینم مگر به نیمهٔ شب آفتاب را
در چین زلف توست مگر آهوی ختن
کافکنده نافه نافه ز خود مشک ناب را

حدیقة الشعراء (۲/ ۹۴۰-۹۴۱).

شیدای نهاوندی، نبی.(س سیزدهم ق) ،شاعر، متخلص به شیدا. اصل وی از نهاوند بود. از خدام صاحب «سفینةالمحمود»بود. در اوایل عمر سواد و طبعی نداشت و در اثر گفت و شنود بسیار به حفظ اشعار پرداخت. با اشارهٔ محمود میرزای قاجار به ضبط سخنان بدیع مولوی همت گماشت و در اندک مدتی پنج هزار بیت ساخته و پرداخته کرد و با صوت خوش بر دوستان می‌خواند. شیدا «دیوان» شعری در سه هزار بیت دارد.

سفینةالمحمود (۲/ ۲۷۹-۲۸۱)، مصطبهٔ خراب (۱۰۵).

شیدای یزدی، میرزا ابوالحسن.(وف ۱۲۲۹ ق)، لغوی و شاعر. اصل وی از یزد بود و از بزرگان سادات و فضلای عالی مقام بود. زمانی آشفتگی دماغ او را به شیدایی کشاند،اما بهبود یافت. در علم لغت ممتاز و با هنر بود. اشعار او، بیشتر در منقبت حضرت امیرالمؤمنین (ع) است.

تذکره سخنوران یزد (۱۷۸-۱۷۹)، حدیقةالشعراء (۲/ ۹۴۲-۹۴۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۲۸۳-۲۸۴)، فرهنگ سخنوران (۵۳۰-۵۳۱)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۹-۵۴۰).

شیرازی، ابراهیم بن صدرالدین محمد بن ابراهیم. (وف ۱۰۷۰ ق)، عالم امامی، مفسر، متکلم، فقیه و ریاضیدان. نزد گروهی از علما به فراگیری علوم پرداخت که برجسته‌ترین آنها پدرش ملا صدرا بود، هر چند که در مسلک فلسفی با پدر مخالفت داشت. میرزا ابراهیم در اکثر علوم به ویژه در عقلیات و ریاضیات متبحر بود. سید نعمت‌الله جزایری از شاگردان وی بود. در عهد شاه عباس دوم در شمیراز از دنیا رفت. از آثارش: «العروةالوثقی»، در تفسیر قرآن؛ حاشیه بر «الهیات شفا»؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر حاشیه شمس الدین بر «شرح التجرید»؛ رساله‌ای در تفسیر «آیةالکرسی»؛ حاشیه بر رساله «اثبات الواجب» محقق دوانی.

الاعلام (۱/ ۶۴)، اعیان الشیعه (۲/ ۲۰۲-۲۰۳)، الذریعه (۶/ ۱۴۱)، ریاض العلماء (۱/ ۲۶-۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۸-۹)، فوائد الرضویه (۹).

شیرازی، استاد محمدقلی.(ز ۱۲۶۲ ق)، معمار. از بناهای وی، مسجد حاج رجبعلی در تهران است که دارای صحن وسیع و شبستان است و این شبستان از نظر هنر معماری و تزیینات کاشی‌کاری دوران قاجار بی‌نهایت زیبا و حائز اهمیت است. همچنین طاقنماهای دو طرف ایوان و دو گوشوار فوقانی آن دارای طاق‌بندی و کاشی‌کاری ممتاز می‌باشد. در وسط دایرهٔ کاشی ایوان نام کاشی کار و استاد بنا چنین آمده: «عمل کمترین استاد محمد قلی شیرازی سنه ۱۲۶۲».

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۵۶).

شیرازی، اسحاق.(ز ۱۲۷۳ ق)، خطاط و شاعر. دانشمندی هنرمند بود و از علوم طب و حکمت و تفسیر بهره داشت و به فارسی و عربی شعر می‌گفت و همهٔ خطوط را خوش می‌نوشت. او در زمان سلطنت محمد شاه قاجار از فارس به تهران آمد و مؤید الدوله طهماسب میرزا، فرزند محمد علی میرزا دولتشاه، او را نزد خود نگاه داشت و سمت ملاّباشی (معلم خصوصی) یافت. وی تا زمان تألیف گنج شایگان (۱۲۷۳ ق)، با همان سمت معزّز می‌زیست.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۸-۵۹).

شیرازی، اصیل‌الدین محمد.(وف ۶۱۸ ق)، عارف. از بزرگان مشایخ بوده است. در قریهٔ بلیان در جنوب کازرون مدفون است.

آثار عجم (۳۲۶)، ریحانه (۱/ ۱۴۶).

شیرازی، حاج سید صدرالدین حسینی مجتهد، فرزند سید ابوطالب بن سید محمدهاشم حسینی هاشمی.(تو ۱۳۲۱ ق)، عالم دینی، مجتهد، فقیه و شاعر. در شیراز متولد شد. پس از طی مقدمات به نجف مهاجرت کرد و در آنجا از محضر آیت‌الله آقا میرزا محمد تقی شیرازی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله نایینی و آیت‌الله اصفهانی استفاده نمود، تا به مقام اجتهاد نایل شد و با دریافت اجازهٔ اجتهاد بازگشت و به وظایف شرعی و تدریس پرداخت. وی در طول زندگی دچار دشواریها و گرفتاریهایی از قبیل تبعید و تحت نظر بودن و سایر تضییقات شد. او دارای طبعی موزون و ذوقی سرشار بود و اشعار بسیاری در مواعظ و مدایح و غیره دارد. وی در ۱۳۷۶ ق جمعیتی به نام جمعیت انصار تشکیل داد. او بیشتر در کتابخانه شخصی‌اش به مطالعه و تألیف و تصنیف اشتغال داشت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ دایرةالمعارفی است در بیست جلد به نام «مجموعة الاشقات/الاشتات»، که در هر علم و فنی که توانسته، نگاشته است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۷۱-۲۷۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۴۷-۴۴۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۸۳-۷۸۴).

شیرازی، حاج علی کاتب.(ز ۹۰۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «لیلی و مجنون» مکتبی، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «علی ید العبد الضعیف المذنب، حاجی علی الکاتب الشیرازی...سنة تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۷۲).

شیرازی، حسن بن روزبهان.(س دهم ق)، نویسنده. از آثار وی: «اخلاق شمسیه»، که آن را در اصفهان برای یکی از وزرا نوشته است؛ ترجمهٔ «رسالهٔ فراست» امام فخر رازی در ۹۲۴ ق که مطالبی بر آن افزوده و آن را «مرآة الانسان» نام نهاده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۰۴)، الذریعه (۱/ ۳۷۵).

شیرازی، سید عبدالله ← اصیل الدین واعظ شیرازی.

شیرازی، سید میرزا اسماعیل، فرزند سید رضی حسینی. (۱۲۵۸-۱۳۰۵ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب و شاعر. پدر آیت‌الله میرزا عبدالهادی شیرازی و پسر عموی میرزای شیرازی بزرگ بود. در شیراز به دنیا آمد. نزد میرزای شیرازی تربیت یافت و همهٔ دانش خویش را از وی گرفت. در علوم و معارف و ادب در بین شاگردان میرزای شیرازی مبرز بود. از او به عنوان جانشین احتمالی میرزا نام برده می‌شد، لیکن قبل از استادش در کاظمین درگذشت و جنازه‌اش به نجف منتقل و در صحن علوی به خاک سپرده شد. در کنار علم و فقاهتش،ادیبی بزرگ و شاعری توانا بود. اشعار بسیاری در مدایح اهل بیت (ع) و مرائی آنان سروده است که از مشهورترین آنها قصیدهٔ «مولودیهٔ امیرالمؤمنین (ع)» است که ادبای عرب و عجم آن را بسیار ستوده‌اند.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۶-۱۵۷)، علماء معاصرین (۲۳-۲۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۲۴-۴۲۵)، میرزای شیرازی (۱۱۳).

شیرازی، سید میرزا عبدالهادی، فرزند سید میرزا اسماعیل مجتهد.(۱۳۰۵-۱۳۸۲ ق)، مرجع تقلید، فقیه اصولی، عالم امامی و مدرس. در سامرا به دنیا آمد. در همان سال تولد، پدرش درگذشت و وی تحت حمایت میرزای شیرازی نشو و نما یافت و پس از او تحت تربیت سید میرزا علی آقا،فرزند میرزای شیرازی، قرارگرفت. سطوح فقه و اصول را نزد پسر عمه‌اش، میرزا علی آقا، و میرزا محمد تقی شیرازی فراگرفت. در ۱۳۲۶ ق به نجف رفت و نزد شیخ محمد کاظم خراسانی و شریعت

اصفهانی و میرزا محمد باقر اصطهباناتی و شیخ آقا رضا تبریزی شاگردی کرد. از شریعت اصفهانی و سید مهدی آل حیدر کاظمی و پسر عمه‌اش، سید میرزا علی آقا، و ملا علی محمد یزدی نجفی و دیگران اجازهٔ روایت داشت. در ۱۳۳۰ ق به سامرا بازگشت و مجدداً نزد سید میرزا علی آقا به تلمذ پرداخت. زمانی که میرزا محمد تقی شیرازی برای رهبری نهضت ضد انگلیسی عراق به کربلا رفت، سید عبدالهادی شیرازی نیز همراهش بود. در ۱۳۳۷ ق به نجف رفت و از محضر شریعت اصفهانی استفاده برد. خود به تدریس فقه و اصول پرداخت. بعد از وفات آیت‌الله بروجردی، وی یکی از مراجع تقلید مطرح به حساب می‌آمد. در نجف وفات یافت و در همانجا دفن شد. او به فارسی و عربی شعر می‌سرود و اشعاری فصیح دارد. از آثارش: «دارالسلام»، در فروع اسلام و احکام؛ رساله‌ای در «اللباس المشکوک»؛ «کتاب الصوم»؛ «کتاب الزکـوة»؛ کـتابی در «النـجاسات و المـطهرات»؛ «الاسـتصحاب»؛ «اجتماع الامر و النهی»؛ «الحـواله»؛ «الرضـاع»؛ «مـناسک»؛ «وسیلة النـجاة»؛ تـعلیقه بـر «عروةالوثقی»؛ «ذخیرةالعباد لیوم المعاد»؛ رساله‌های «عملیه» به فارسی و عربی.

آثار الحجه (۲/ ۳۷۱)، اعیان الشیعه (۸/ ۱۲۹)، الذریعه (۸/ ۲۰، ۱۸/ ۲۹۴)، شـرح حـال رجـال (۶/ ۱۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۵۰ـ۱۲۵۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۷۱ـ۷۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۲ـ۳۳).

شیرازی، سید میرزا علی آقا، فـرزند مـیرزا مـحمد حسن مجدد شیرازی. (۱۲۸۷ـ۱۳۵۵ ق)، فقیه، محقق و عالم امامی. در نجف به دنیا آمد. در کـودکی بـه هـمراه پدرش، میرزای بزرگ شیرازی، به سامرا رفت. نزد میرزا محمد تقی شیرازی و سید محمد فشارکی و دیگران علم آموخت، تا اینکه شایستگی حضور در حوزهٔ درس پدر را یافت و در بیست سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی در بعضی اوقات به طور خصوصی به درس میرزا محمد تقی شیرازی حاضر می‌شد. اجتهادش از طرف آخـوند خراسانی و دو استاد مذکورش نیز تصدیق گردید. آوازهٔ وی در بلاد شیعه منتشر و در ردیف مـراجـع عـلمیه شمرده شد و مرجع تقلید جمع زیادی از شـیعیان بـود. وی نه تنها در فقه و اصول و منقول تبحر داشت، در کلام و حکمت و طب و تاریخ و فنون ادبی نیز مهارت داشت.

او را به تقوا و زهد و ورع و اخلاق کریمه ستوده‌اند. بـه قصد زیارت مشهد رضوی به ایران آمد و مورد تکریم و تعظیم قرار گرفت. در نجف وفات یافت. از آثارش: «بیع المبهم»؛ «رسالهٔ عملیه».

الذریعه (۳/ ۱۹۳)، ریحانه (۶/ ۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۶۴ـ۱۵۶۵)، الکنی والالقاب (۳/ ۲۲۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۷۰)، مکارم‌الآثار (۳/ ۸۸۹).

شیرازی، سید میرکی، فرزند سید احمد. (؟)، خطاط و مذهِّب. از آثار وی: قرآن عظیم رحلی، به خط ریحان دو دانگ عالی، با رقم: «خطاط و مذهِّب سید میرکی بن سید احمد الشیرازی»، در بقعهٔ مولوی در قونیه.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۱).

شیرازی، شکـرالله. (وف ۱۰۴۸ ق)، خـطاط و عـالم. ملقب به افضل خان. در علم حساب و هیئت و هندسه و سایر فنون ریاضی مـتبحر بـود. در شـیراز مـتولد شـد و همان جا نشو و نما یافت. در محضر پدرش به تـحصیل پرداخت. پس از فوت پدر، در دیوان خراج جانشین او شد و چندی بعد ترک خدمت گفت و با تقی‌الدین محمد شیرازی مصاحب شـد و عـلم مـنطق و حکـمت را از او آموخت. سـپس بـه قـزوین و هـمدان رفت و از مـحضر ابراهیم حسن همدانی کسب افاده کرد و از آنجا به عراق رفت و پس از زیارت عتبات، به هند رفت و در برهانپور مصاحب عبدالرحیم خان خانان شد و به منصب دیوانی شاهزاده خرم، گـماشته شـد و لقب افـضل‌خان را از او گرفت. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت.

احوال و آثـار خـوشنویسان (۲/ ۳۱۱)، دانشـمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۹۰ـ۲۹۱)، مآثر رحیمی (۳/ ۲۷ـ۳۰).

شیرازی، شیخ مـحمد. (س یـازدهم ق)، نـقاش. در کتابخانه شاه اسماعیل دوم، در جمع هنرمندان درباری نقش تصویر می‌کرد. پس از فوت شاه اسماعیل دوم به خدمت شاه عباس کبیر درآمد و در کتابخانه سلطنتی به خلق آثار زیبا در شیوه مخلوط هند و اروپایی پرداخت. از شیخ محمد آثار رقم‌داری تاکنون مشاهده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۲۶).

شیرازی، شیخ میرزا محمد علی، فرزند محبعلی بن

میرزا گلشن.(وف ح ۱۳۱۹ ق)، عالم دینی و فقیه امامی. برادر بزرگ میرزا محمد تقی شیرازی بود. در نجف نزد شیخ مرتضی انصاری و میرزای بزرگ شیرازی تلمذ کرد، سپس به شیراز بازگشت و در آن سامان به مرجعیت تام رسید و تا پایان عمر در آنجا بود. وی در حافظیه به خاک سپرده شد. از آثارش: «فرائد الدرر»، در نحو، در دو بخش یکی در جفر و دیگری در صناعت، که قسمت صناعت توسط میرزا نجم الدین تهرانی مرتب و مهذب شده و نام «المتقن و المجرب» در علم صناعت گرفته است؛ «تقریرات» غیر مرتب بسیاری در فقه و اصول.

الذریعه (۱۶/ ۱۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۱۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۸۴).

شیرازی، علی بن محمد.(ز ۱۲۷۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری بزرگ، چهار صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب مرصع عالی جلد روغنی، خط متن نسخ کتابت عالی و حاشیهٔ نستعلیق کتابت خفی خوش که در پایان متن رقم دارد:«تم هذاالفرقان العظیم...علی بن المرحوم محمد الشیرازی» و در پایان نوشته شده :«...سنة ۱۲۷۴ الرابع و السبعین بعد المأتین و الالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۱).

شیرازی، علیقلی.(ز ۹۷۷ ق)، خطاط. از آثار وی: «چهل کلمهٔ» وزیری با جلد روغنی عالی، به خط ثلث و ثلث رقاع و نسخ کتابت خفی عالی، به شیوهٔ یاقوت، با رقم: «کتبه العبد...علی قلی الشیرازی...فی سنة سبع و سبعین و تسعمائة»(۹۷۷).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۱).

شیرازی، عمر کاتب.(؟)، خطاط. از آثار وی: مرقع ثلث چهار دانگ جلی و نسخ دو دانگ خوش، با رقم: «الفقیر عمر کاتب الشیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۶).

شیرازی، فتح الله.(ز ۱۳۰۲ ق)، نقاش، قلمدان ساز و خطاط. ملقب به نقاشباشی. اهل شیراز بود و در گل آرایی و شیوه‌های آبرنگ و سیاه قلم و کارهای روغنی و قلمدان سازی دست پر قدرتی داشت. وی همچنین در شبیه پردازی و چهره سازی به سبک ایرانی و فرنگی مهارت داشت و در تذهیب و حل کاری و قرینه سازی قوی دست بود و اقلام خطوط، بخصوص نستعلیق را خوب می‌نوشت. از آثار وی: قلمدان استادانه‌ای که در داخل ترنجهای رویهٔ قلمدان، تصاویری از زنان و اطفال فرنگی جلب نظر می‌نماید و در مدالیون وسط آنها، مرغهای متنوعی، با رنگهای الوان به روی شاخه‌ها دیده می‌شود و حواشی و کنارهٔ قلمدان نیز، پرگل و مرغ و تذهیب است، با رقم: «ابن السلطان ...ناصرالدین شاه قاجار عمل کمترین جان نثار فتح الله شیرازی»؛ قلمدانی که به شکل تابوتی درشت است و در وسط سه مستطیل و دو مدالیون آن، تصاویر دختران دیده می‌شود که در وسط باغ مصفایی به گشت و گذار سرگرم هستند و زیر قلمدان تذهیب و مناظر گوناگون است، با رقم: «کمترین بندهٔ درگاه فتح الله شیرازی ۱۲۸۴»؛ جلد قرآنی که به سال ۱۳۰۲ ق انجام یافته و در داخل بیضی بزرگتر، دسته گل زیبایی از گل محمدی و زنبق و داودی و گلهای دیگر ترسیم شده و حاشیهٔ جلد هم تذهیب و تشعیر گشته است.

احوال وآثار نقاشان (۲/ ۴۹۷-۴۹۹)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۶۲، ۶۴، ۱۵۱-۱۵۲).

شیرازی، قاسم.(س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی مذهّب عالی، به خط ریحان و ثلث نیم دو دانگ عالی و نسخ کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه اقل عبادالله قاسم الشیرازی عفی عنهما»(قرن ۱۰)، در موزهٔ اسلامی ترک.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۱).

شیرازی، محمد اسماعیل، فرزند محمد باقر.(ز ۱۲۴۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه از کتاب «بستان السیّاحه» در کتابخانهٔ سلطنتی، به قلم نستعلیق تحریر غبار خوش، با رقم: «راقمه العبد...محمد اسمعیل بن...حاجی محمد باقر شیرازی... سنهٔ ۱۲۴۹»؛ یک نسخه «روضةالطاهرین»، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد الاقل العاصی، محمد اسمعیل شیرازی، فی شهور سنهٔ ۱۲۴۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۶).

شیرازی، محمد اسماعیل خان، فرزند اسدالله خان. (۱۲۱۷-۱۲۸۹ ق)، خطاط. وی نوهٔ حاج ابراهیم خان اعتماد الدولهٔ کلانتر است. در اصفهان چشم به جهان

گشود و در بروجرد نشوونما یافت و تحصیلات مقدماتی را همان جا به پایان برد. او همهٔ خطوط را خوش می‌نوشت و در تحریر رسایل مهارت داشت و سالها در دستگاه محمد تقی رکن الدوله خوانسالار بود. به سال ۱۲۴۷ ق، با پدر خود به شیراز رفت و مدتی ندیم فرمانفرما گردید. در ۱۲۸۰ ق به آذربایجان رفت و مدتی در خدمت مظفر الدین شاه قاجار که در آن هنگام ولیعهد بود،ندیمی کرد و به شیراز بازگشت. قطعاتی بارقم محمد اسماعیل دیده شده که احتمالاً از همین کاتب می‌باشد: یک مرقع «مناجات حضرت امیر(ع) »،منقول از خط میر عماد، به قلم نستعلیق دو دانگ خوش، با رقم: «شرف بکتابتها العبد الفقیر الحقیر محمد اسمعیل...»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ، با سفیداب، با رقم:«محمد اسماعیل غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۶۳).

شیرازی، محمد باقر کاتب، فرزند قوام‌الدین حسین.(ز ۱۰۵۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «شرح حکمة العین»، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «قد تمت الامور العامة بشرح حکمة العین، فی سلخ ربیع الثانی سنة ۱۰۵۳، بخط الفقیر...ابن قوام‌الدین حسین،محمد باقر الکاتب الشیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۶).

شیرازی، محمد تقی.(ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای است به قلم چهار دانگ خوش،با رقم: «مشّقه محمد تقی شیرازی سنه ۱۲۶۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۸).

شیرازی، محمد جان.(ز ۹۴۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «رباعیات خیام»، با مقدمهٔ منثور و «رباعیات ابوسعید ابوالخیر»، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تحریراً فی شهر جمادی الاخر سنه تسع و اربعین و تسعمائة، مشقه العبد الضعیف محمد جان کاتب الشیرازی غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۱).

شیرازی، محمد جعفر.(ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقه محمد جعفر شیرازی سنهٔ ۱۲۶۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۳).

شیرازی، محمد جعفر، فرزند عنایت‌الله.(ز ۱۰۷۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» شیخ علی نقی کمره‌ای، به قلم کتابت خوش، با رقم:«فرغ من تحریر هـذه النسـخه...سـنه تسـع و اربـعین و الف، بیدالفقیر...محمد جعفر بن عنایت‌الله الشیرازی...»؛ یک نسخه «نقد الحواشی» محمد هادی شیرازی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الرسالة النفیسة المسماة بنقد الحواشی، علی ید العبد الضعیف محمد جعفر بن عنایت‌الله الکاتب الشیرازی...سنهٔ ۱۰۷۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۲-۶۷۳).

شیرازی، محمد حسین.(ز ۱۱۷۵ ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم شش دانگ عالی، با رقم: «المذنب محمد حسین الشیرازی ۱۱۷۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۷).

شیرازی، محمدرضا.(ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» قطران، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «حسب الاشارهٔ...محمد باقرخان سرهنگ...محمدرضا الشیرازی غفرالله ولوالدیه ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۲۹).

شیرازی، محمدرضا.(ز ۱۲۱۹ ق)، نویسنده. اثر وی ذیلی است بر «تاریخ گیتی گشا».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۰-۱۷۱).

شیرازی، محمدرضا، فرزند محمد.(وف قبل از ۱۳۲۰ ق)، حکیم، فیلسوف و مدرس. از بزرگان علمای شیراز در عصر خود بود. در علوم عقلی تنها مدرس فلسفه در زمان خویش به شمار می‌رفت. وی به زهد و تقوی و عرفان شهرت داشت. او وقف‌نامهٔ قریه سهل آباد مجرد موقوفهٔ مدرسهٔ منصوریه شیراز را به دست خود نوشته بود.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۱۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۷۰).

شیرازی، محمد صادق.(ز ۱۲۵۱ ق)، خطاط. نسخ

نویس معروف عصر خود بود که شکستهٔ تعلیق را خوش می‌نوشت و از این قبیل خطوط وی، دو رقعه از مرقعی است که به قلم دو دانگ جلی خوش نوشته شده، با رقم: «العبد محمد صادق الشیرازی ۱۲۵۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۱).

شیرازی، محمد کاظم، فرزند محمد تقی.(ز ۱۲۱۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی جلد روغنی، با چند صفحهٔ مذهّب عالی، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره استکتاباً...ابن محمد تقی،محمد کاظم الشیرازی...سنة التاسع عشر و مأتین بعد الالف من الهجرة النبویه...»(۱۲۱۹)؛ «زاد المعاد» نیم ربعی، سرلوح مذهّب، به خط نسخ کتابت خفی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره استکتاباً...ابن محمد تقی،محمد کاظم الشیرازی...سنةالتاسع عشر و مأتین بعد الالف من الهجرة...فی سنة ۱۲۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۲ـ۱۱۹۳).

شیرازی، محمد مسیح، فرزند مولانا نویدی.(ز ۱۰۷۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی نزدیک به غبار عالی، با رقم: «بتاریخ...سنه ۱۰۷۲ سمت تحریر یافت،کتبه العبد...ابن مولانا نویدی، محمد مسیح شیرازی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۷).

شیرازی، محمد ولی ← ولی شیرازی.

شیرازی، محمد هادی.(ز ۱۰۹۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «اصول و فروع کافی» نیم ورقی، مجدول و مذهّب، سرکتاب سر لوح مرصع مذهّب، جلد ساغری ضربی گل و بوته، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «علی ید العبد الراجی محمد هادی الشیرازی، سنة احدی و تسعین و الف ۱۰۹۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۱).

شیرازی، محمود بن علینقی.(ز ۱۳۴۴ ق)، خطاط. برادر میرزا اسدالله طبیب شیرازی است. مؤلف «فارسنامهٔ ناصری» گوید که کسی بعد از میرعماد، نستعلیق را مانند وی ننوشت و شاهد، خط سنگ مزار مرحوم آقا هاشم، در صحن تکیهٔ حافظ است که به خط اوست. از دیگر آثار وی: «کلیات سعدی»، به قلم کتابت و دو دانگ خوش، با رقم: «کتب فی دارالعلم شیراز و طبع بمعمورهٔ بمبئی...سنهٔ ۱۳۲۷، کتبه العبد...محمود بن علینقی الشیرازی...»؛ «یوسف و زلیخا»ی منسوب به فردوسی، که به همان قلم نوشته است و تاریخ ۱۳۴۴ ق دارد؛ «دیوان» مغربی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «...سنهٔ ۱۳۲۰، کتب العبد الملک الودود ابن علی نقی، محمود الشیرازی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۸۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۷۴).

شیرازی، مصطفی.(ز ۱۳۲۰ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. به تهران آمد و در مجمع الصنایع ناصری، کارگاه هنری دایر نمود.او در تصویر سازی و چهره پردازی مهارت داشت و در فرنگی سازی و ارائه مناظر قوی دست بود. وی همچنین گل و مرغ را در شیوهٔ کلاسیک و شیوهٔ نقاشان روسی، طبیعی به عمل می‌آورد و تذهیب و آرایش جوانب قلمدان، و در مواردی حل کاریها را به نازک قلمی ترسیم می‌نمود. مؤلف «آثار عجم» در ذکر او گفته: «جز نقاشی به تحصیل حکمت الهی و ریاضی هم مشغول است». از آثار وی: تصویر سیاه قلمی گل سرخی که در کمال استادی و در شیوهٔ لطفعلی است و رقم: «عمل کمترین مصطفی ۱۲۸۷» دارد؛ قلمدان عالی گل و مرغی که در شیوهٔ فرنگی سازی عمل آمده و در وسط رویهٔ آن، تصویر حضرت مریم و مسیح (ع) جلب نظر می‌کند، با رقم: «مصطفی شیرازی»؛ قلمدان مرغشی پر حلاوتی که در رویهٔ آن، تصویر حضرت سلیمان در البسه و هیبت بخصوص است، با رقم: «بنده مصطفی شیرازی ۱۳۲۰».

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۵۹ـ۱۱۶۰)، هنر قلمدان (۶۲، ۷۷، ۱۵۲).

شیرازی، مظفرالدین علی ← مظفرالدین شیرازی.

شیرازی، ملا فتح‌الله.(ز ۱۰۰۲ ق)، نویسنده. از آثار وی: «کلیات حیات قانون در طب».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۷۳).

شیرازی، مولانا میرزاجان.(س دهم ق)، عالم، فاضل و مدرس. از علمای دانشور شیراز بود. وی شاگرد خواجه کمال الدین محمود شیرازی بود. در زمان شاه

طهماسب صفوی در شیراز به تدریس اشتغال داشت و آثاری در حکمت و حواشی بر کتب متقدمین دارد. در زمان شاه اسماعیل دوم اظهار تسنن کرده و پس از فوت وی مجبور به ترک ایران شده به ماوراءالنهر و هند رفت و در همان‌جا درگذشت.

عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۵).

شیرازی، میرزا محمد ابراهیم، فرزند حاج عبدالمجید. (وف ۱۳۰۵ ق)، عالم دینی و شاعر. در شیراز به دنیا آمد. در اوایل عمر تحصیل انواع علوم و کمالات کرد، سپس به عتبات رفت و در کربلا ساکن شد. وی از شاگردان سیدکاظم رشتی بود. به انواع خط مسلط بود. از آثار او: «مفاخر العلیه»، در فقه امامیه؛ «طرایف الاصول فی ماهو مأخوذ من آل الرسول»، در علم اصول؛ «رجوم الشیاطین»، در رد رکن رابع و باب و اتباع آنها؛ «سیوف الحادة»، در رد باب و ملاحده؛ «ارغام الملحدین»، به فارسی؛ «مشارق الشموس الطالعة فی شرح زیارت السابعة لامیرالمؤمنین(ع)» ؛ «دیوان» شعر در حدود سی هزار بیت.

حدیقة الشعراء (۱/ ۶۸ـ۷۰)، الذریعه (۲۱/ ۳۵ـ۳۶، ۳۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴).

شیرازی، میرزا صالح، فرزند باقرخان کازرونی. (ز ۱۲۵۵ ق)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در ۱۲۳۰ ق به اتفاق چهار نفر دیگر، به فرمان عباس میرزای نایب السلطنه و وزیرش قائم مقام به سرپرستی میجردارسی، برای تحصیل به لندن رفت. پس از یادگیری زبانهای انگلیسی و فرانسه و لاتین و تاریخ و طبیعیات و آموختن فن چاپ و حکاکی و تهیهٔ حروف مقطعه و شیشه‌گری و ساختن مرکب، به ایران بازگشت. عباس میرزای نایب السلطنه او را به سمت مترجم و مستشار خود پذیرفت. او دستگاه چاپی را که با خود به ایران آورده بود در تبریز به کار انداخت. میرزا صالح، پس از اینکه وزیر تهران شد، میرزا اسدالله نامی را برای یادگرفتن صنعت چاپ به پطرزبورگ فرستاد. میرزا صالح نخستین ایرانی است که به جمعیت فراماسونری داخل شده و تا درجهٔ استادی ارتقا یافته است. وی پس از بازگشت به ایران،اولین تشکیلات فراماسونری را در ایران بنیان نهاد و اولین روزنامه را در ایران به نام «کاغذ اخبار» یا «طلیعه» در تهران با چاپ سنگی و به خطّ نستعلیق منتشر کرد. او با هیأتی که ریاست آن را خسرو میرزا، پسر هفتم عباس میرزا نایب‌السلطنه، داشت، به دربار روسیه سفر کرد. در دستگاه محمد شاه نیز در تهران سمت مترجمی و رابط بین دربار و وزرای مختار خارجه را داشته و به مأموریتهای متعدد سیاسی فرستاده شده است. از تألیفات او «سفرنامه»ای است که در آن کلیهٔ وقایع سفر خود به انگلستان و ایام اقامت و دوران تحصیلش را در آنجا نوشته است. نسخهٔ اصل این سفرنامه در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا موجود است. وی اهل فضل و کمال و بسیار تیزبین و نکته‌سنج بوده است.

از صبا تا نیما (۱/ ۲۳۰ـ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶)، تاریخ جراید (۱/ ۲ـ۳)، شرح حال رجال (۲/ ۱۷۵ـ۱۷۹)، یادگار (س ۱، ش ۳، ص ۴۹ـ۵۴، ش ۷، ص ۷)، یغما (س ۶، ش ۸، ص ۳۱۳ـ۳۱۸).

شیرازی، میرزا محمد باقر اصطهباناتی، فرزند عبدالمحسن بن سراج الدین. (شهادت ۱۳۲۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و فیلسوف. در شیراز نشو و نما کرد. در اصفهان به محضر شیخ محمد باقر اصفهانی، فرزند شیخ محمد تقی صاحب «الهدایة»، رفت. پس از اتمام تحصیل و دریافت اجازه‌نامه به شیراز بازگشت. آنگاه به سامرا رفت و از بحث و درس میرزای بزرگ شیرازی استفاده برد و دروس عالی را تکمیل کرد. پس از درگذشت استادش به نجف رفت و در آنجا به تدریس پرداخت. در حدود ۱۳۱۹ ق به شیراز بازگشت و مرجع خاص و عام شد. او از علمای مشهوری چون ملا علی تهرانی و سید مهدی قزوینی و میرزا هاشم خوانساری چهارسوقی و ملا محمد تقی هروی و شیخ محمد تقی آقا نجفی حدیث روایت می‌کرد. شیخ زین‌العابدین بن اسدالله مهربانی سرابی از شاگردان وی می‌باشد. در جریان انقلاب مشروطه در شیراز به شهادت رسید. از آثارش رسالهٔ مفصلی در «احکام‌الدین»، که در کتابخانهٔ میرزای شیرازی موجود بوده است؛ رسالهٔ «حدوث العالم».

الذریعه (۶/ ۲۹۳ـ۲۹۴)، شهیدان راه فضیلت (۵۱۲ـ۵۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۱۲ـ۲۱۳)، میرزای شیرازی (۱۱۵).

شیرازی تمّامی، شیخ محمد باقر، فرزند شیخ محمد حسین شیخ الاسلام شیرازی. (تو ۱۲۷۸ ق)، عالم دینی.

در شیراز به دنیا آمد. نسب وی به ابوتمامهٔ صیداوی می‌رسد، لذا به تمامی نیز مشهور است. او از استادان و فضلای شیراز کسب علم کرد. گاهی به نیابت پدر بر مسند قضاوت جلوس می‌کرد. بعد از وفات پدرش به لقب شیخ الاسلام شیراز ملقب شد. از آثار وی: «منتخب الدعوات و بعض السور»؛ «مجموعهٔ تمامی».

آثار عجم (۵۱۰-۵۱۱)، الذریعه (۲۰/۷۶،۲۲/۲۰۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۰۷).

شیرازی تهرانی، سید محمدرضا، فرزند سید اسماعیل موسوی. (۱۲۲۳-بعد از ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی و زاهد. در فارس متولد شد. در اصفهان به تحصیل علوم پرداخت و در محضر شیخ محمد تقی، صاحب «حاشیة المعالم»، و حاج محمد ابراهیم کلباسی، صاحب «الاشارات»، تلمذ کرد. سپس به کربلا مهاجرت کرد. پس از تکمیل تحصیلات به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر بود. از آثارش: «جامع الدعوات المنجي من الهلكات»؛ «درر اللآلی»، در علوم مختلف؛ «الانوار الرضویه»، معروف به «شرح الرضوی»، که شرحی بر «نافع مختصر الشرایع» است؛ «العقائد» یا «عقاید الدین»؛ «مدائن العلوم»؛ «صباح الرضوی»؛ «صراط المتقین»؛ رساله‌ای در «اصول الفقه».

الذریعه (۲/ ۴۲۷، ۵/ ۵۲، ۸/ ۱۳۳، ۱۳/ ۵۱، ۱۴/ ۵۹، ۱۵/ ۳۴، ۲۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۳۸-۷۳۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۲۹-۴۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۳۳-۱۳۴).

شیرازی نجفی، شیخ محمد کاظم، فرزند حاج حیدر. (ح ۱۲۹۰/۱۲۹۲-۱۳۶۷ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در کودکی به همراه پدر و مادر از شیراز به کربلا رفت و به آموختن مقدمات علوم دینی پرداخت. پس از چهار سال به شیراز بازگشت. بعد از مدتی به سامرا رفت و در درس میرزای بزرگ شیرازی و سید محمد فشارکی و شیخ حسنعلی تهرانی و میرزا محمد تقی شیرازی شرکت نمود. در ۱۳۳۸ ق به نجف رفت و عهده‌دار امر تدریس و بحث و فتوا گردید. در نجف وفات یافت و در حجره‌ای از حجرات قسمت شرقی صحن شریف به خاک سپرده شد. از آثارش: «بلغة الطالب فی حاشیة المکاسب»؛ «رسالة فی الخلل»؛ «رسالة فی صلاة الجماعة»؛ حاشیه بر «فرائد الاصول»؛ حاشیه بر «العروة الوثقی».

معجم رجال نجف (۲/ ۷۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۴-۲۵).

شیر علی. (ز ۹۵۳ ق)، خطاط و شاعر. مؤلف «مناقب هنروران» وی را از کاتبان کتابخانهٔ بایسنقر میرزا دانسته که در فن معمّا ماهر بود و طبعی صوفیانه داشت. در کتاب «مجالس النفائس» آمده که حالا مدتی است عزلت اختیار کرده و تازمان تألیف این تذکره ۸۹۶ ق، هنوز می‌زیسته است، و اگر چنین باشد انتساب وی به دورهٔ بایسنقر میرزا دشوار می‌نماید. از آثار وی: یک نسخه «ظفرنامهٔ تیموری»، که آن را برای سلطان حسین میرزا بایقرا نوشته‌است و تاریخ سال ۸۷۲ دارد؛ یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم کتابت و نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «مشّقه العبد شیر علی...»؛ سه قطعه از مرقعهای مختلف، به قلمهای سه دانگ و کتابت و غبار خوش و متوسط، با رقم: «کتبه العبد شیر علی...فی سنةثلث و خمسین و ثمانمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۳-۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۳۱)، مجالس النفائس (۱۰۰، ۲۷۳)، مناقب هنروران (۵۶)، هنر عهد تیموریان (۳۹۸، ۵۸۳، ۶۴۵).

شیروانی، حاجی زین العابدین ← تمکین شیروانی

شیروانی، فضل‌الله. (تو ۱۲۸۸ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. در اصفهان متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و دورهٔ اول متوسطه به تهران آمد و دورهٔ دوم متوسطه را گذراند. در ۱۳۰۸ ش به همراه دانشجویان اعزامی به فرانسه رفت و در ۱۳۱۰ ش به درجهٔ مهندسی شیمی نایل شد. بعد از گذراندن رسالهٔ دکتری از طرف دانشگاه لیل، به ایران بازگشت. از ۱۳۱۶ ش به تدریس در دانشکدهٔ علوم و دانشسرای عالی در رشته شیمی مشغول شد. اثر وی «شیمی عمومی معدنی» می‌باشد.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۵۶-۸۵۷).

شیرین رقم، میر عبدالله. (س یازدهم ق)، خطاط. به خط وی، یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی است که چنین رقم دارد: «الفقیر المذنب، میر عبدالله شیرین رقم، غفر ذنوبه و ستر

عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۸).

شیرین رقم، میر عبیدالله.(س یازدهم و دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «فقیر میر عبیدالله شیرین رقم»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه الفقیر میر عبیدالله».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۲۶-۴۲۷).

شیرین قلم، عبدالصمد.(ز ۹۹۴ ق)، نقاش، خطاط و شاعر. ملقب به شیرین قلم. در ۹۵۵ ق به همراه جمعی از هنرمندان بدون اجازه از شاه طهماسب صفوی جهت دیدار همایون شاه به قندهار رفتند و همراه همایون شاه وارد هند شدند. بدین ترتیب مکتب معروف هند و ایرانی توسط این گروه از هنرمندان در هند پایه‌گذاری شد. شیرین قلم در زمان اکبر شاه، به منصب چهارصدی نایل شد و به سال ۹۸۵ ق امین دارالضرب فتح پور و به سال ۹۹۴ ق صاحب دیوان ولایت مولتان گردید. او در رشته‌های گوناگون تصویر سازی، از قبیل شبیه سازی و چهره پردازی و مجالس بزمی و رزمی و جانور سازی و گرفت و گیر و ارائه کوه و دشت و دمن قوی دست بود و خط نستعلیق را شیرین می‌نوشت و شعر نیکو می‌گفت. در بعضی از آثار خود زرین‌قلم رقم زده است. از آثار وی: تصویر مرد عمامه به سری که به همراه اسب خود در صحرا پیش می‌رود و در زمینهٔ دور دست تصویر، منظرهٔ کوه و تک درخت تنومند جلب نظر می‌کند، با رقم: «عبدالصمد شیرین قلم»؛ تصویر درویشی که در بیداری و هوشیاری نقش شده و گویا الهام پر معنی نقاش از اشعار سعدی است که به استادی رقم گذاشته: «بنده شکسته رقم عبدالصمد شیرین قلم»؛ تصویر مجنون با حیوانات وحشی که در صحرا جمع گشته‌اند و در گوشهٔ دیگر، تصویر جوانی است که دهنهٔ اسب را گرفته و از آن محافظت می‌کند، با رقم: «عمل نوروزی مولانا عبدالصمد...۹۶۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۱-۴۰۲)،احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۹-۳۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۸)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۲۷۲-۲۷۳، ۴۵۱-۴۵۲)، گلستان هنر (چهل، چهل‌ویک، چهل‌وپنج).

شیشه‌گر شیرازی، غلامرضا.(وف ۱۳۰۱ ق)، عارف و شاعر. ملقب به فیض علیشاه. در شیراز متولد شد. اصل وی از ساری مازندران بود. نزدیک به سی سال به شغل شیشه‌گری پرداخت. طریقهٔ نعمةاللهی داشت و به میرزا نصرالله خان صدرالملک اردبیلی ملقب به نصرتعلی که از مشایخ حسینعلی شاه اصفهانی نعمةاللهی بود ارادت می‌ورزید و به همراه این شخص به قم و تهران رفت و عده‌ای پیرو وی شدند. در تهران درگذشت و پیکرش در مشهد مقدس دفن شد. اثر وی رساله‌ای است به نام «فیضیه».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۹۰-۳۹۱)، المآثر والآثار (۱۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۵-۷۰۶).

شیفتهٔ مازندرانی، نصرالله، فرزند حسین توکلی.(تو ۱۲۹۴ ش)، نویسنده و روزنامه نگار. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در بابل و ساری به پایان رساند. در ۱۳۰۹ ش از دارالفنون تهران به اخذ دیپلم ادبی نایل شد، سپس وارد دانشکدهٔ حقوق شد و در ۱۳۱۸ ش مدرک لیسانس اقتصادی و سیاسی گرفت. در ۱۳۲۰ ش به خدمت در وزارت مالیه و دیگر مشاغل دولتی پرداخت. وی سر دبیر روزنامهٔ «باختر» و مسئول روزنامه «مرد امروز» بعد از قتل محمد مسعود بود. از آثار وی: «دوست فدای میهن»؛ «دهسال در زندان»؛ «رجال بدون ماسک ایران»؛ ترجمهٔ «فولاد آبدیده» استروسکی؛ «قهقههٔ اسکلت».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۲-۵۸۴).

شیفتهٔ همدانی، ابوالقاسم.(ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. مؤلف «گنج شایگان»، مسمطی از او در کتاب خود آورده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۱۵۵-۱۵۸)، حدیقة الشعراء (۲/ ۹۴۴-۹۴۵)، گنج شایگان (۲۴۴)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۵۳۳-۵۳۵).

شیمی، احمد.(س چهاردهم ق)، مترجم و محقق. از آثار وی: «بهداشت برای همه یا راهنمای تندرستی»؛ ترجمهٔ «زندگی کوران» پیر هانری؛ ترجمهٔ «سرطان» سیمون لابورد؛ ترجمهٔ «میکرب‌ها» اندره بورا.

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۵).

شیمی، محمود، فرزند میرزا کاظم محلاتی. (۱۲۴۶-۱۳۳۳ ش)، مدرس و پزشک. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دارالفنون به پایان رسانید. در ۱۳۰۷ ق در رشتهٔ پزشکی فارغ التحصیل شد و به طبابت و تدریس در دارالفنون، دارالمعلمات و دیگر مدارس اشتغال ورزید و پس از چهل و چهار سال خدمت در وزارت فرهنگ بازنشسته شد و از آن پس در مطب خود به طبابت پرداخت. وی در تهران درگذشت.

شرح حال رجال (۶/ ۲۵۹).

شیوا، محمود تندری، فرزند احمد عمادالدوله. (۱۲۶۴-۱۳۲۱ ش)، شاعر، متخلص به شیوا. ملقب به صمصام‌السلطان. در قم متولد شد. علوم ادبی و عربی را از استادان همان شهر فراگرفت. در هنرهایی چون نقاشی، خاتم‌کاری، قاب سازی و مشبک‌کاری استادی و مهارت داشت. از دیگر خصوصیات او مهارت در تیراندازی و شکار بود. شیوا در قصیده‌سرایی از سبک شعرای خراسانی (ترکستانی) و در غزل از شیوهٔ شعرای عراقی پیروی می‌کرد. وی در سالهای پایان عمر انجمن ادبی قم را تأسیس کرد و در تربیت شاعران شهر خود کوشید. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) پایین ایوان آیینه به خاک سپرده شد. از آثار او: «تحفةالراغب الی المسجد الصاحب»؛ «خرد نامه»، شعر؛ «جنگنامه»، در تاریخچهٔ انقلاب چهارماههٔ آذربایجان؛ «کتاب سیاه»؛ «دیوان» شعر که به همت تقی رزاقی طبع و نشر شد.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۱۵۲-۲۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۰-۲۱).

شیوای اصفهانی،سید حسین ← شجرهٔ اصفهانی، سید حسین.

شیوای شیرازی، میرزا سید محمد، فرزند سید محمدرحیم. (۱۲۸۸-۱۳۴۶ ق)، شاعر، متخلص به شیوا. در کودکی پدرش را از دست داد. به تحصیل علم و معرفت پرداخت و در خوشنویسی پیشرفت کرد. او خطوط نسخ، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. با صاحب «تذکرهٔ مرآت الفصاحه» و «دانشمندان و سخن سرایان فارس» ملاقات داشت. در ۱۳۰۰ ش اولین دبستان دخترانه را به نام «ادب بنات» تأسیس کرد و همسرش احترام السادات شیوا مدیر آن مدرسه شد. از آثار وی: «دیوان» شعر در حدود دو هزار بیت؛ کتاب «شیخ و شنگول».

آثار عجم (۵۶۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۰۰-۴۰۶)، الذریعه (۹/ ۵۶۸)، مرآت‌الفصاحه (۳۳۵).

شیوای طاهری سدهی، میر سید علی، فرزند سید محمد رحیم. (تو ح ۱۳۲۰ ق)، شاعر. در قریهٔ ورنوسفادران سده مابین اصفهان متولد شد. وی از اعقاب سید صالح قصیر بود. مدتی در سده و زمانی در اصفهان تحصیل کرد. سپس مدتی در کربلا ساکن شد و به تکمیل معلومات خویش پرداخت. سالها در شهرهای ایران ضمن تکمیل فضایل به نشر احکام و تبلیغ اسلام اشتغال داشت. از آثار وی «دیوان قصاید و غزلیات»، که حدود ۳۵۰۰ بیت دارد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۸۶-۴۸۸)، الذریعه (۹/ ۵۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹۰).

شیونی قاینی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. اهل قاین بود. قسمتی از مقدمات را نزد مولانا محمد شریف، صاحب «تذکرهٔ خیرالبیان»، فراگرفت. از اوست:

دارند زما موحد و مشرک ننگ
وین هردو ز ننگ هستی ما دلتنگ
از طاعت ما به است کردار یهود
از سبحهٔ ما به است زنار فرنگ

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۰۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۵۴)، بزرگان قاین (۲۱۲-۲۱۳)، الذریعه (۹/ ۵۶۸)، فرهنگ سخنوران (۵۳۲).

Athar Âfarînân

Biographies of well-known Cultural Personalities of Iran

From the Beginning up to 1300 A.H. (1921 A.D.)

Volum 3

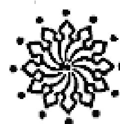
Dâbûqî Bârforûshî - Shîvanî Qâyinî

Second Edition

Under the supervision of

Mohammad Rezâ Nasîrî

Tehran 2005



Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries
Tehran 2005